

فرهنگ ریشه لغات فارسی

با نمودارهای اشتقاق

ویراست ۱۴۰۴

تومان: واحد قدیمی پول

Chinese	Tocharian	Turkic	Mongolian	Persian
wan: <i>ten thousand</i> ده هزار from Proto Chinese "tman"	tmân GC:507	tûmen: <i>ten thousand</i> GC:507	tûmen: <i>ten thousand soldiers</i> GC:507	tumân (تومان) تومان ۱: ده هزار (سریاز) تومان ۲: ده هزار (درهم)، واحد پول GC:507, FC:457, DK*

همیشه: street, strategy

همیشه: گستردن، بستر

صراط: راه

PIE	Latin	Greek	Aramaic	Arabic	Persian	MO
ster 1: <i>to spread</i> گستردن PK:1029, CH:263, FM:156	sternere: <i>to spread, pave</i> strâta: <i>paved path</i> KL:56, 1522	strâta: <i>street</i> KL:56	isrâta: <i>paved path</i> KL:56	sirât: <i>path, way</i> PK:56, BR, TU:34	serât: <i>road</i> صراط: راه إهْدِنَا گُفْتِي صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ دست تو بگیرت و بُرَدَت تَانَعِيمِ (مولوی)	

تألیف
دکتر علی نورائی

ISBN 979-8-218-72245-6



9 798218 722456

هند و اروپایی
ایرانی باستان
پارسی باستان
اوستایی
سغدی
پهلوی
سکایی
هند و ایرانی
سانسکریت
هندوستانی
یونانی
فرانسوی
لاتین
ارمنی
انگلیسی
هندی
روسی
ایتالیایی
پرتغالی
اسلاوی
مغولی
ترکی
مصری
عبری
آرامی
عربی
اکدی
چینی
سومری

فرهنگ ریشه لغات فارسی

با نمودارهای اشتقاق

ویراست ۱۴۰۴

تألیف
دکتر علی نورانی

English Title: Persian Etymology - Root Charts
Author: Ali Nourai

Copyright © 2025	TXu 2-504-113
ISBN Paperback	979-8-218-72245-6
Library of Congress Control Number:	2025913494

Lexis Books Publishing
Printed in the United States of America

مطالعه و آشنایی با ریشه لغات زبان هر قوم
وسیله ای است برای شناخت فرهنگ و تمدن آن قوم

فهرست مطالب

قسمت اول – فرهنگ لغات

(فارسی – از راست به چپ)

الف 6	پیشگفتار
الف 8	راهنمای استفاده از این فرهنگ
الف 11	نکته های نهفته در نمودارها
الف 17	تغییر صدای حروف از هند و اروپائی به فارسی
1-435	نمودارهای اشتقاق لغات فارسی

قسمت دوم – پیوست ها

(انگلیسی – از چپ به راست)

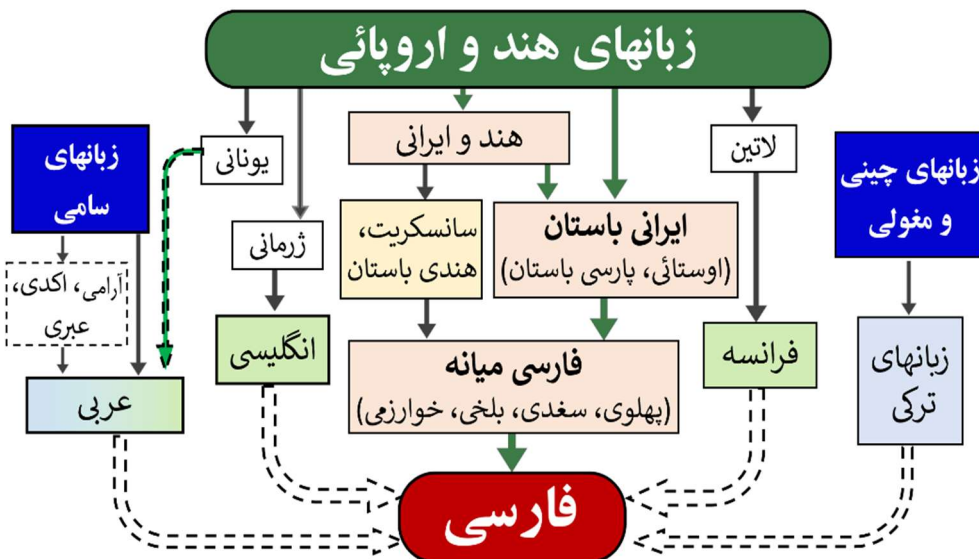
A brief Description in English	A3
References	A5
Index of Languages used in the Charts	A9
Index of Root Words (with Persian Words derived from them)	A11
Index of the PIE (Proto Indo-European) Words	A39
Index of Words in each Language	A49

پیشگفتار

زبان هر ملت نمایانگر فرهنگ و تمدن و گویای آداب و رسوم و طرز تفکر آن ملت است. هیچ زبانی در طول تاریخ خود از تغییر و تبدیل مصون نمانده، و اقوام مختلف دائماً در داد و ستد لغات بوده‌اند. این داد و ستد وقتی بصورت تدریجی و طبیعی خود انجام میگیرد باعث رشد و شیوایی زبانها گشته و در خیلی از موارد از نارسایی و متروک شدن آنها نیز جلوگیری می کند.

زبان فارسی یک زبان هند و اروپائی است که در طول تاریخ چندین هزار ساله خود، مانند هر زبان دیگری، پیوسته در تبادل لغت بوده است. چنانچه در تصویر شماره ۱ نشان داده شده، علاوه بر لغاتی که مستقیماً از مسیر زبانهای ایرانی به فارسی رسیده، بسیاری از لغات هند و اروپائی، در قرون اخیر، از طریق زبانهای اروپایی خصوصاً فرانسه و انگلیسی وارد فارسی شده. یکی از مسیرهای جالب مهاجرت لغات هند و اروپایی به فارسی زبان عربی است که لغاتی را از زبانهای اروپائی، خصوصاً یونانی، وام گرفته و پس از اضافه کردن مشتقات مختلف، آنها را به فارسی داده است. اکثر این لغات، بعلت تغییرات زیاد در ساختار و تلفظ، عربی تصور میشوند مانند "صراط"، "مخلوط" و "ازدواج" که، در اصل، هند و اروپائی هستند.

تصویر شماره ۱ - زبانهای موثر در مهاجرت لغات به زبان فارسی



زبان فارسی، بعلت موقعیت جغرافیایی ایران و روابطش با سایر کشورها، لغات زیادی از زبانهای غیر هند و اروپایی وام گرفته است خصوصاً از زبانهای سامی (عربی، اکدی، عبری)، ترکی و مغولی. در این فرهنگ سعی شده که لغات فارسی، از هر زبان و مسیری که آمده باشد، ریشه یابی و عرضه شود.

مسیر اشتقاق بیش از ۴۳۵۰ لغت فارسی در این فرهنگ جمع آوری و ترسیم شده است. در مسیر اشتقاق، زبانهای زیادی روی لغات فارسی تأثیر گذار بوده. فهرست زبانهایی که در نمودارهای این فرهنگ ذکر شده در قسمت دوم (پیوست ها) میباشد.

هدف از تألیف این فرهنگ بیشتر توجه به مفاهیم اولیه یا ریشه ای لغات و چگونگی تغییر و تکامل آنها در مسیر مهاجرتشان به زبان فارسی است. لذا، در این مختصر، توجه کمتری به تفکیک فرمهای دستوری لغات مانند اسم و فعل و صفت شده و دقت بیشتری روی مسیر اشتقاق و تأثیر آن در ساختار و کاربرد لغات گذاشته شده است.

به احتمال زیاد، علی الرغم دقت و توجه ای که برای جمع آوری و تنظیم لغات در این فرهنگ بکار گرفته شده، اشتباهاتی در این مجموعه میباشد. با وجود این، امیدوارم که این فرهنگ بتواند برای علاقمندان به زبان فارسی قابل استفاده باشد.

علی نورائی

شهریور ۱۴۰۴

anourai53@gmail.com

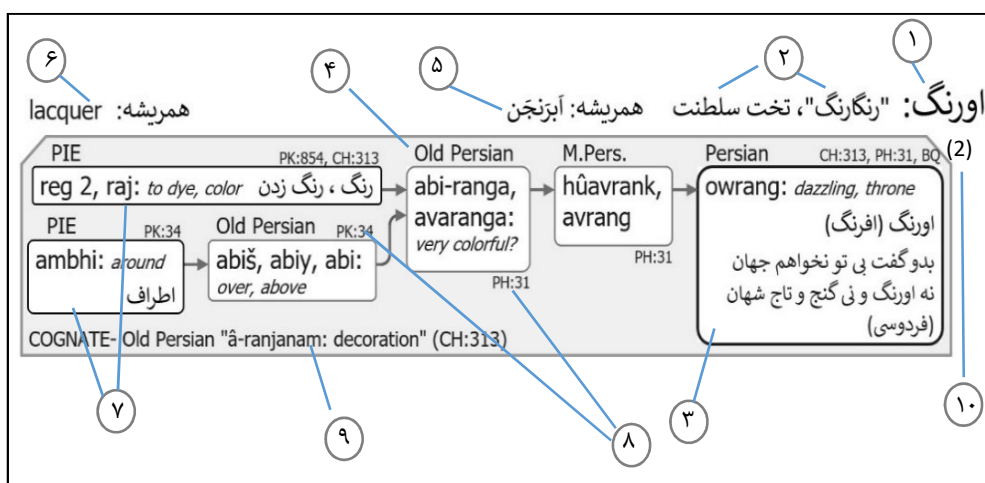
راهنمای استفاده از این فرهنگ

لغات فارسی در این فرهنگ در سمت راست هر صفحه نوشته شده و اطلاعات مربوط به ریشه ها و اشتقاق و ترکیب آنها در یک نمودار با زمینه خاکستری رنگ زیر آن لغت نشان داده شده است. تصویر شماره ۲، برای مثال، نمودار لغت "اورنگ" را نشان میدهد که از دو ریشه پیش هند و اروپائی (PIE) تشکیل شده. اطلاعات مربوط به لغات هر زبان در این نمودار در داخل چهارچوبی مستطیل شکل با زمینه سفید نشان داده شده. نام آن زبان در بالای چهارچوب سفید نوشته شده است. مسیر اشتقاق یا مهاجرت لغات بین زبانها با فلش های جهت دار مشخص شده است. لغات بیش از چهل زبان که در مسیر اشتقاق لغات فارسی بوده و روی تلفظ و معنای آنها اثر گذاشته اند در این نمودارها نشان داده شده. برای کمک به تلفظ آنها از حروف لاتین استفاده شده که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

چندین فهرست در انتهای این فرهنگ، قسمت دوم، آورده شده که از قرار زیر میباشند:

- فهرست منابع و مأخذ این فرهنگ
- فهرست زبانهای نامبرده در نمودارها که روی لغات فارسی اثر گذار بوده اند
- فهرست ریشه ها همراه با لغات فارسی مشتق از آنها مانند لغت **per** بمعنای "اطراف" که از آن لغات فارسی بسیاری نظیر پیرامون، پرگار، پرچین، پردیس، پراکندن و پرواز مشتق شده اند.
- فهرست لغات پیش هند و اروپائی (Proto Indo-European)
- فهرست لغات برای هر یک از زبانهای ذکر شده در این فرهنگ.

تصویر شماره ۲ - نمونه یک نمودار لغت و قسمتهای مختلف آن



- (۱) هر لغت فارسی در بالا و سمت راست نمودار خود (مستطیل خاکستری رنگ) قرار دارد. اگر عددی بعد از لغت آمده باشد اشاره به معانی مختلف آن لغت است.
- (۲) معنی اولیه یا ریشه ای لغت در گیومه قرار دارد.
- (۳) اطلاعات مربوط به هر لغت داخل نمودار در چهارچوبهای سفید نشان داده شده. چهارچوب لغات فارسی در سمت راست نمودار قرار دارد. در صورت لزوم اشعاری نیز برای نشان دادن کار برد لغات فارسی در چهارچوب آنها آورده شده.
- (۴) زبان مربوط به هر چهارچوب در بالا و سمت چپ آن نوشته شده. فقط برای چند زبان که نوشتار آنها طولانی است از حروف اختصاری استفاده شده:

PIE Proto Indo-European
 PGmc Proto Germanic
 M. Pers. Middle Persian languages like Pahlavi

- (۵) برای بسیاری از لغات فارسی چند لغت دیگر فارسی که هم‌ریشه آنها هستند در بالای نمودار نوشته شده. برای یافتن سایر لغات هم‌ریشه به فهرست ریشه ها در انتهای کتاب مراجعه شود.
- (۶) چند لغت انگلیسی هم‌ریشه لغت فارسی نیز در بالای نمودارها نوشته شده.
- (۷) چهار چوب ریشه یا ریشه های لغت فارسی در سمت چپ نمودار قرار دارد. جهت کلی اشتقاق لغات از چپ به راست است.
- (۸) منابع و مأخذ در سمت راست هر چهار چوب در بالا یا پایین آن نوشته شده. منابع با دو حرف اختصاری و شماره صفحه آمده مانند PK:854 که به صفحه ۸۵۴ کتاب جولیوس پوکورنی رجوع میکند. برای مراجع اینترنتی، مانند لغتنامه دهخدا، از ستاره استفاده شده (*DK). علامت ## برای مراجعی است که در داخل چهارچوب معرفی شده است. برای اطلاعات بیشتر به فهرست منابع و مأخذ مراجعه شود.
- (۹) در صورت لزوم، یادداشتهای کوتاهی در داخل چهارچوبها یا بیرون آنها نوشته شده. منابع آن اطلاعات نیز در یادداشت ها ذکر شده.
- (۱۰) هرگاه ریشه های متفاوتی برای یک لغت پیشنهاد شده باشد نمودار جداگانه ای برای هر ریشه ترسیم شده و شماره آن در سمت راست نمودار (زیر لغت) نشان داده میشود.

جدول شماره ۱ - حروف مورد استفاده در تلفظ لغات

حروف تلفظ	معادل فارسی	مثال انگلیسی
â	آ	Far
a	ا	man
f	ف	fun
b	ب	boy
p	پ	pet
k	ک	cake
g	گ	goat
l	ل	lip
m	م	man
n	ن	noon
v	و	voice
y	ی	yard
j	ج	joy
d	د	day
r	ر	ray
t	ت ط	toy

حروف تلفظ	معادل فارسی	مثال انگلیسی
h	ح ه	hot
s	ث س ص	son
z	ذ ز ض ظ	zebra
'	ء (ماخذ)	glottal stop
`	ع	strong guttural sound
û (long)	او (پول)	boot
o (short)	اُ (استاد)	old
ô, ow (long)	اُو (اوراق)	toe
î (long)	ای (ایمان)	machine
ê (long)	ئی	bee
ğ [gh]	غ	gargling sound
q [gh]	ق	emphatic k
č [ch]	چ	church
x [kh]	خ	Scottish loch
ž [jh, zh]	ژ	vision
š [sh]	ش	shop

حروف داخل [] برای نوشتن لغات در متون انگلیسی میباشد.
صدای a در لغات سغدی با علامت (˘) نشان داده شده است.

نکته های نهفته در نمودار ها

توجه به معانی پیشین لغات در هر زبان و تغییر و تحول آنها میتواند به درک فرهنگ و طرز فکر ملتها کمک کند. در لابلای نمودار های این کتاب نیز اطلاعات قابل توجه ای در باره زبان فارسی یافت میشود از جمله:

- پیشوندهایی که معنی آنها فراموش شده
- لغاتی که معانی اولیه آنها از یاد رفته
- لغات هند و اروپائی که با ظاهر عربی وارد فارسی شده (بیشتر از طریق یونانی)
- لغات فارسی که شاید زبان وام دهنده آنها خیلی واضح نباشد
- لغات بومی که از فارسی به زبانهای دیگر رفته و پس از تغییر شکل و معنی در قالب یک واژه بیگانه به فارسی باز گشته

نمونه هایی برای این نکات در جدولهای زیر آمده است.

جدول شماره ۲ - نمونه پیشوندهای فراموش شده

پیشوند "ان" از ریشه پیش هند و اروپائی "sem" بمعنای "هم، باهم، بهم"	پیشوندهای "د، دُش، دُر، دُو" از ریشه پیش هند و اروپائی "dus" بمعنای "بد"
انبار روی "هم" پُر کردن، انباشتن	دزد شخص "بد" یا زشت‌گار
انباز کسانیکه "با هم" هستند (همدم)	دشمن با "افکار بد" یا غیر دوستانه
انبانه کیسه برای "با هم" گذاشتن اشیاء	دشنام "نام بد"
انبوه "باهم" بودن مردم	دشوار دش+بار "بار بد"، کار سخت
انجام "بهم" رسیدن اقدامات	دشیاد "بد یاد کردن"، غیبت
انجمن مردمان "هم" گام	دژخیم "بد اخلاق"
اندام اعضای "بهم" رسیده (هیكل)	دژپیه "چربی بد"، آبسه، دمل
اندوختن روی "هم" جمع کردن	دژمان "افکار ناخوش"، اندوه
اندیشیدن "باهم" در نظر گرفتن جوانب	دوزخ "جهان بد"

عبارت معادل در زبان انگلیسی که مفهوم "پایین" را هنوز بکار میرد	پیشوند "ن" از ریشه پیش هند و اروپائی "nî" بمعنای "پایین" که مفهوم آن در فارسی از یاد رفته
Write "down"	نوشتن
Sit "down"	نشستن
Put "down"	نهادن
Roll "down"	نوردیدن
Mark "down"	نگاردن
Mark "down"	نشان زدن
Knock down	نبرد کردن
Be "under" pressure	نیاز داشتن
Like "down" or head "down"	نگون (سرنگون)
slope "down"	نشیب
Feeling "down"	نژند بودن

جدول شماره ۳ - نمونه لغاتی که معانی اولیه آنها از یاد رفته

آرش	"با هوش"	خدا	"زنده از خود"
آفریدن	"دوست داشتن"	خراسان	"خاستگاه خورشید"
آلبالو	آل+بالو = "گوله سرخ"	خسرو	"خوشنام"
آهو	حيوان "سريع"	خشایار	"شاه مردان"
اردلان	"سرزمین آریایی ها"	خلبان	خله+بان = "پارو زن"
اردیبهشت	"بهترین عدالت"	داریوش	"دارنده نیکی"
ارشام	"خرس نیرو"	داور	داد+بر = "حامل قانون"
ارغوان	رنگ "محترم"	داوطلب	"نوبت طلب"
استاد	آنکه "در مقابل ایستاده"	دجله	"سريع"
استکان	پياله "شراب دوستی"	دوشیزه	"دوشنده"
اسکناس	"ورق امضا شده"، سفته	رُستم	با "رشد قوی"
اقيانوس	آب "محاصره کننده"	ريال	سکه "دریار"
آلموت	آله+آموت = "آشیان عقاب"	زرافه	حيوانی با "پا های نازک چون نی"
انجیر	درخت "بی گل"	سجلّ	"مُهر شده"
انوشه	"بی مرگ"	سنا	مجمع "پیران"
انوشیروان	"روح جاوید"	سوگند	آب "گوگرد آلود" برای قسم خوردن
اهریمن	"افکار خصمانه"	شهریور	"شهر آرزویی"
اهورامزدا	"روح عاقل"	شیطان	"دیوانه"
ایرج	"یار آریاییان"	فرزانه	آنکه "از پیش میداند"
بانک	"میز صرافی"	قانون	"نی" که معیار طول بود
بهانه	"دلیل نهانی"	قرمز	کرم+زاد = "ساخته شده از کرم"
بهرام	"دیو گش"	قصر	محل یا منزلی "جدا" از دیگران
بهشت	"بهترین"	فرهنگ	آنچه باعث "پیشرفت" میشود
بهمن	"خوش مرام"	ماد	مردمان منطقه "میانه"
پاییز	فصل "انبار کردن" محصول	مزدا	"دانشمند"، عاقل
پتیاره	"مخالف پیشرفت"	مهریه	"پیمان"
پردیس	"محصور به دیوار"	ناموس	"قانون"
پیکان	"نوک شکافنده" تیر	ناهید	"بی عیب"
ترانه	"لطیف"	تخته نرد	مخفف "نردشیر" (نیو اردشیر)
جیوه	فلز "زنده"	نشارد	"آتش جاویدان"
خانم	خان+أم = "مادرِ خان"	هخامنش	"با افکار دوستانه"

جدول شماره ۴ - نمونه لغات هند و اروپائی که با ظاهر عربی وارد فارسی شده

ایریق	بلقیس	زنجبیل	غربال	گَنز
ابلق	بلور *	زوج *	فَلس *	کنیسه
ابلیس *	بوق	زُهره (ستاره)	فلسفه *	کوفیه
اُبَته	ترخون *	سجَل	فلفل	کیما *
ارغنون *	ترهات	سراج	فَن	گدا
اریکه *	تزویر	سفسطه *	فهرست	لُجه
ازدواج *	تنبور	سفینه	قالب *	لعل
استوانه *	تنفر	سَمَت (جهت) *	قرطاس *	ماید
اُسْطُقُس *	ثور	سوق	قرمز	مجوس
اسطوره	جاه	سیف *	قَرَن *	مخزن
اسفنج *	جغرافی	سیما *	قرنطینه	مخلوط *
اسقف	چَن	شرق	قرنیز	مرجان *
اسکله	جُناح	صابون	قسط *	مروارید *
اسکندر *	جنازه	صراط	قصر	مرهم
اشراق	جوراب	صفر	قفس *	مزخرف *
اصطبل	حور	صنچ	قفقاز	مصطکی *
اطلس *	خزانه	صندوق *	ققنوس *	مغنطیس *
اقلیم *	خسوف *	ضَحاک	قُلْزُم *	مقلاد *
اقیانوس *	خندق	طبل	قلم *	ملغمه *
اکسیر	خیال	طلسم *	قمیص	نارنج
اکواب *	دجله	طلق	قندیل *	ناموس *
انبیق	دُمَل	طوفان *	قنطار	نُسخه
اوج	رزق	عسگر	قولون *	نَمَرَق
بادنجان	رطل *	عفریته	قیراط	نمره
بامیه *	رواج	عقیق *	قیصر *	وزیر
برج *	روضه	عود	قیفال	هندسه
برقوق (آلو)	رونق	غانغرایا	گرباس	هیولا *
بلغم *	زَرافه	گرامت	کسوف *	یرقان *

* این لغات از طریق یونانی وارد عربی و سپس فارسی شده اند

جدول شماره ۵ - نمونه لغات فارسی که از زبانهای متفرقه وام گرفته شده

از اکدی	از روسی	از سانسکریت	از ترکی	از مغولی	از چینی
آجر	آپارات	برلیان	اردک	اردو	تومان
اجاره	اُرسی	بُور	آلک	ایل	تیمچه
الکل	اسکناس	پلو	آلگو	بهادر	چاپ
ترجمه	باک (مخزن)	پیل	بغچه	تیمور	چای
توت	برزنت	تانک	تسمه	جار	چدن
ثانیه	بشکه	خرامیدن	تور	جرگه	خدنگ
حساب	بطری	سیخ	چاخان	جُلگه	سویا
زعفران	بُکسِل	شال	چاق	جیران	کابین (مهریه)
زنبیل	بُکسوات	شامپو	چریک	چاقو	کوک (ساز)
شیطان	بنزین	شغال	چکمه	خاتون	
فتیله	پیراشکی	فلفل	دُگمه	خان	
فرش	ترمز	قند	دوقلو	داروغه	
فلک	چرتکه	کاج	سُپور	سوغات	
قانون	درشکه	کاشی	سُراغ	شگون	
قطره	رُل (فرمان)	کافور	سرکه	قوچ	
قیر	زاپاس	گرباس	سگو	قیچی	
کبریت	سارافون	گوهر	قابلمه	کاکل	
کتان	کالباس	لاک	قشنگ	نوکر	
گچ	کالسکه	لیمو	قطار		
لگن	کلوچه	ماش	قو		
نعناع	کوپه	مفت	کاغذ		
نفت	لنت	موز	کمک		
نور	مازوت	نارگیل	یاغی		
ورق	واکس	نارنج	یقه		
وضو	وان (حمام)	نیروانا	یونجه		

جدول شماره ۶ - نمونه لغاتی که پس از سیر در زبانهای دیگر به فارسی باز گشته

وام از زبان فارسی (مدرن یا میانه)	سیر در زبانهای دیگر	بازگشت به فارسی
آگور	عربی	آجر
زرنیخ	عربی - یونانی - لاتین - فرانسه	آرسنیک
دوستکان (دوست + کام)	ترکی - اسلاوی شرقی - روسی	استکان
برنج	لاتین - ایتالیایی - فرانسوی	برنز
پا + جامه	هندی - انگلیسی - فرانسه	پیژامه
تَلک	عربی - لاتین میانه - فرانسه	تالک
گند	عربی	جُند (جندیشاپور)
گورب، گوراب	عربی	جوراب
گنج (فارسی میانه)	عربی	خ.زن، خزینه، خازن
کنتن (فارسی میانه) = کندن	عربی	خندق
روزیگ (فارسی میانه) = روزی	عربی	رزق
رفتن	عربی	رواج
روپیدن و یا روت (فارسی میانه) = رود	عربی	روضه
رونیک (روی + نیک)	عربی	رونق
زرناپا (سُرنا + پا)	عربی	زرافه
زرگون	فرانسه - انگلیسی	زیرکونیم
سراپا	ترکی - اسلاوی - روسی	سارافون
سیخ	ترکی	شیش (شیشکباب)
آفریده	عربی	عفریته
پردیس	عربی	فردوس
گُنده	ترکی	قُنداق
کوشک	ترکی - فرانسه	کیوسک
گَز (ابریشم نا مرغوب)	عربی - فرانسه	گاز (پارچه پانسمان)
تار، ستار	یونانی - اسپانیایی - فرانسه	گیتار
لیمو	عربی - فرانسه - انگلیسی	لایم
مژده	ترکی	مُشتلق
گنج (فارسی میانه)	عربی - ایتالیایی - فرانسه - ترکی	مغازه
کاروان	فرانسه - انگلیسی	وانت
هنداختن (فارسی میانه) = اندازه گرفتن	عربی	هندسه

تغییر صدای حروف از هند و اروپائی به فارسی

تغییر صدای حروف در مسیر مهاجرت یا داد و ستد لغات، بر حسب عادات آوایی اقوام مختلف، الگوهای مشخصی را دنبال میکند. یک نگاه اجمالی به نمودارهای این کتاب الگوهایی را برای تغییر صدای حروف از پیش هند و اروپائی (PIE) به فارسی نشان میدهد. البته این الگوها الزاما جامع نبوده و شامل همه مشتقات نمیشوند. به عنوان مثال صدای (y) در حرف اول لغت هند و اروپائی (yeu به معنی مهار کردن) گاهی همان صدای (Y) یا (ی) اولیه خود را حفظ میکند مثل (ی) در لغت (یوغ) و گاهی به صدای (ج) تبدیل میشود مثل (جفت) در حالیکه هردو از مشتقات یک ریشه هستند که از مسیرهای مختلف به زبان فارسی رسیده.

در جدولهای زیر مثالهایی از این تغییر صداها در مسیر هند و اروپائی به فارسی نشان داده شده. همچنین لغات انگلیسی همواره آنها که تغییر زیادی در صدای حروف نداشته اند نیز برای مقایسه آورده شده که الزاما هم معنی لغات فارسی نیستند. برای اطلاعات بیشتر به نمودارها این فرهنگ مراجعه شود.

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدایی شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)
---	---	---

S to خ		
swen: <i>to sound, call</i>	sound	خواندن
swel: <i>to eat</i>	swallow	خوردن
su 2: <i>wild boar, pig</i>	swine	خوک
su 1: <i>well, good</i>		خوب، خوش، خنیا، خسرو
sweid: <i>to sweat</i>	sweat	خیس
seu: <i>self</i>	self	خود، خو، خواهر
sâwel: <i>sun</i>	sun	خورشید

S to ه		
sâwel: <i>sun</i>	sun	هاله، هور
sem: <i>same</i>	same	هم، هموار، هنگام
solo: <i>whole</i>	solo	هر
su 1: <i>well, good</i>		هما، همایون، هنر، هومن
selg: <i>to let go, release</i>	sulky	هرز، هرزه
septm: <i>seven</i>	seven	هفت

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدای شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)
---	--	---

اس S to		
این حفظ صدای (S) است ولی چون ابتدای به (س) ساکن دشوار است یک همزه (ا) پیش از آن میگذارند		
Steu: to push	stop	استاپ
stebh: support	staff	استوار
stâ: to stand	stand	استخر، استوانه
sekw: to follow	sign	اسکناس
skand 1: to climb	scale, scan	اسکله
skel 2: to dry out	skeleton	اسکت
spongo : fluffy	sponge	اسفنج

ب W to		
wê: to blow	wind	باد
wer: water, wet	water	باران
webh: to weave	weave	بافتن
wekw: voice	voice	بانگ
wei: to bend, twist	willow	بید، بیشه
weidh: to separate	widow	بیوه
wedh: to marry	wedding	بیوگ (عروس)

گ W to		
wer 8: to watch	warden	گارد
wi: part, apart	wide	گریختن، گسستن، گشادن
weg 2: strong	vigor	گرز
wer 2: to turn, bend	wrist	گردیدن
wel 2: to tear	wolf	گرگ

ر L to		
leuk: light, brightness	light	روز، روشن، روزن
leudh: to grow, people	liberty	رویدن، روستا، رستم
lithra: scale, balance	litre	رطل
leikw, raič: leave	liquid	ریختن

ریشه پیش هند و اروپائی Proto Indo-European Root	مثال مشتقات انگلیسی با صدای شبیه صدای ریشه	مشتقات فارسی با تغییر صدا (الزاما با مشتقات انگلیسی هم معنی نیستند)
---	--	---

G to ز		
gene: <i>to give birth to</i>	gene	زادن
ġhâg: <i>young animal, goat</i>	goat	زاقدان (رحم حیوانات)
gwhen: <i>to strike</i>	gun	زدن
ghel: <i>to shine, yellow</i>	gold	زر، زرد، زرنیخ
gheis: <i>to frighten</i>	ghost	زشت
gwenâ: <i>woman, female</i>	queen	زن
ġaulos: <i>vessel, boat</i>	galleon	زورق

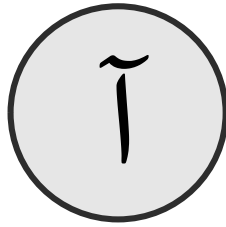
K to چ		
kap: <i>grasp</i>	capture	چاپیدن، چسبیدن
kwer: <i>to do</i>	karma	چاره
kwetwer: <i>four</i>	quarter	چهار
kam-er: <i>to bend, a vault</i>	camp	چنبر
kwel: <i>wheel</i>		چرخ، چریدن
kwet: <i>to shake</i>	cask	چندش

K to خ		
kar: <i>hard</i>	cancer	خار، خر، خارش، خربزه
kwri: <i>to buy</i>		خریدن
kam-er: <i>to bend, a vault</i>	camera	خَم
Kreu: <i>blood</i>	crude, cruel	خون

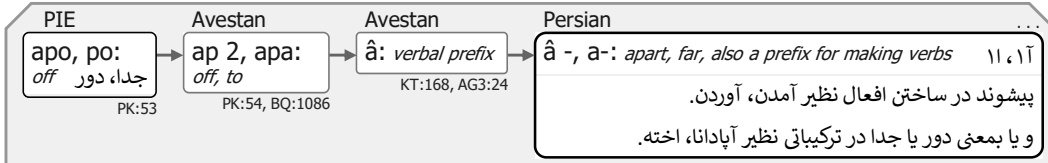
Y to ج		
yeu 1: <i>to join, harness</i>	yoke	جفت
yôs: <i>to gird, belt</i>		جامه
yes: <i>to boil</i>	yeast	جستن
yeu 2: <i>young</i>	young	جوان

نمودارهای اشتقاق

لغات فارسی



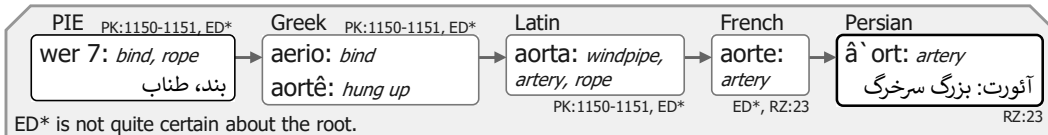
۱: دور، جدا، همچنین پیشوند بعضی از افعال همیشه: of, off, after



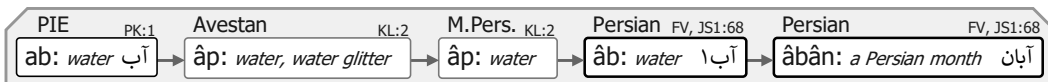
۲: پیشوند نفی مقایسه: آن no, not همیشه:



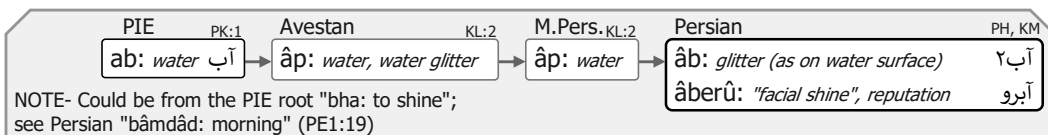
آئورت: بزرگ سرخرگ aorta, artery همیشه:



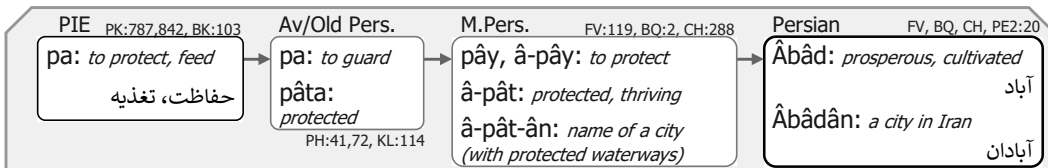
آب: مایع Punjab همیشه:



آب: درخشش

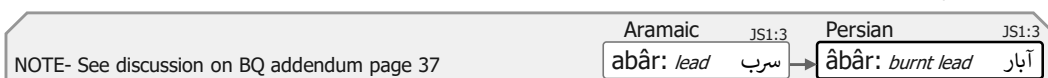


آباد: food, father, company همیشه:



آبادان رجوع شود به آب

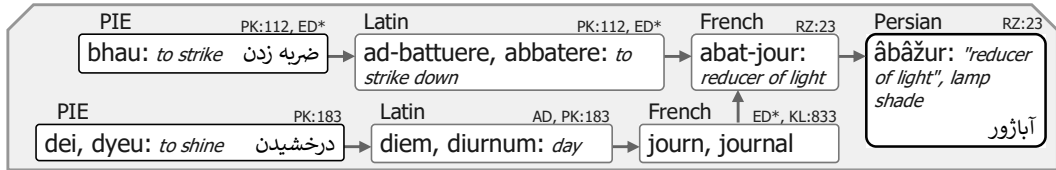
آبار: سرب سوخته



همیشه: batter, rebate, debate

همیشه: دیبا، ديبه

آبژور: "کم کننده نور"



رجوع شود به بافتن

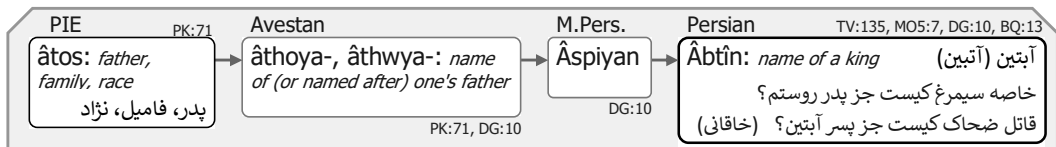
آبافت

رجوع شود به آب

آبان

همیشه: فریدون

آبتین: "از خاندان ...؟"

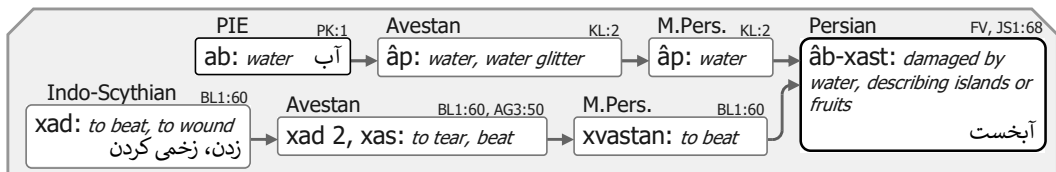


رجوع شود به باجی

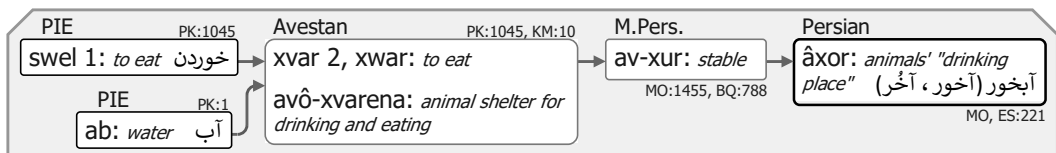
آبجی: خواهر بزرگتر

مقایسه: خُست، خسته

آبخست: جزیره



آبخور: محل آب خوردن جانور و آدمی



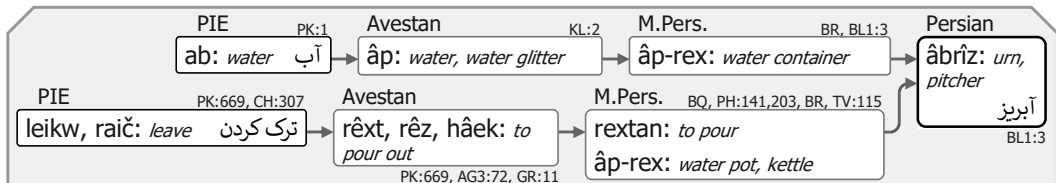
رجوع شود به آب

آبرو

همیشه: lend, liquid

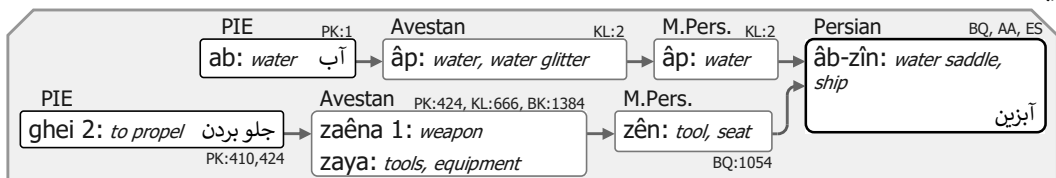
همیشه: ابریق، گریز

آبریز

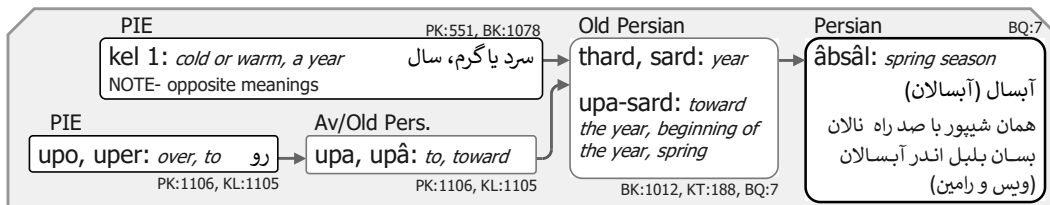


همیشه: آب، زین

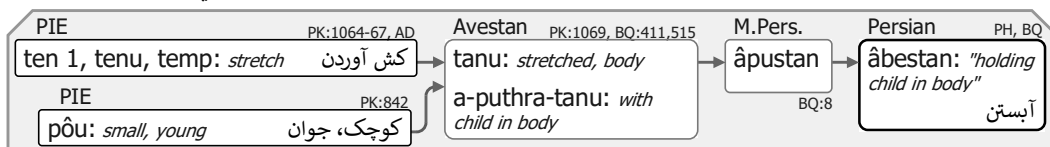
آبزین: قایق



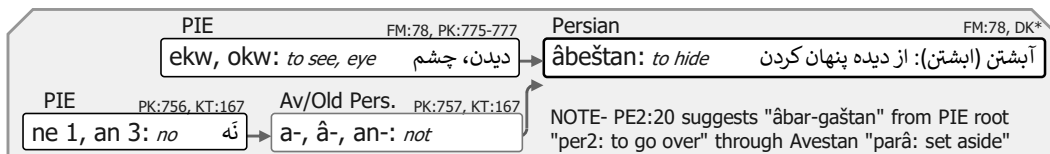
آبسال: بهار، "بسوی سال نو" هم‌ریشه: به، سال
 upon, calorie هم‌ریشه:



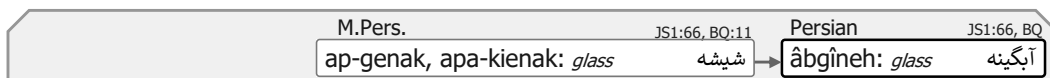
آبستن هم‌ریشه: پسر، تن
 contain, tent هم‌ریشه:



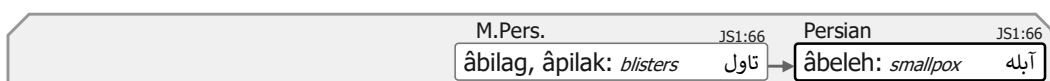
آبشار رجوع شود به شاریدن
 آبشتن: نهفتن
 eye, window, optic هم‌ریشه:



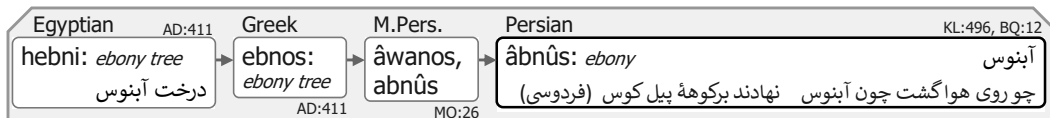
آبشن رجوع شود به آویشن
 آبفت رجوع شود به بافتن
 آبگینه: شیشه مقایسه: آب + گون



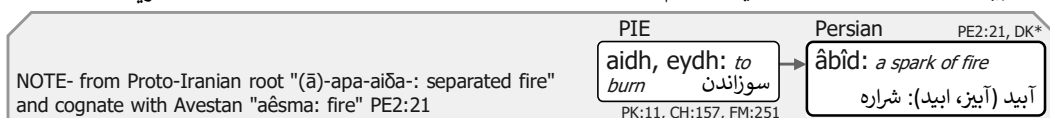
آبله



آبنوس هم‌ریشه: ebony
 آبنیک رجوع شود به انبیک

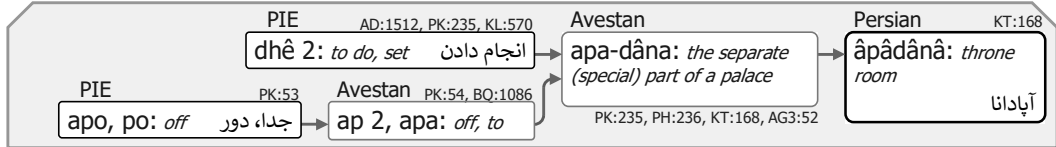


آبید، آبیز: شراره آتش هم‌ریشه: هیزم، خشت، اثر
 anneal هم‌ریشه:



همیشه: off, office

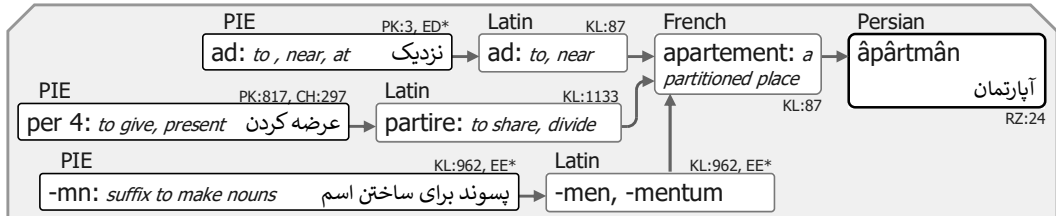
آبادانا: تالار "مجزا" برای تخت سلطنت



همیشه: add, separate

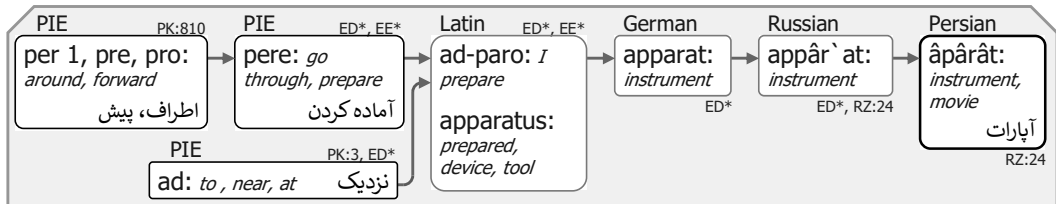
همیشه: پاره، آپارات، آدرس، دپارتمان

آپارتمان: تک خانه



همیشه: add, adult, frame

آپارات: پروژکتور فیلم همیشه: پروردن، پرتو، پرتاب



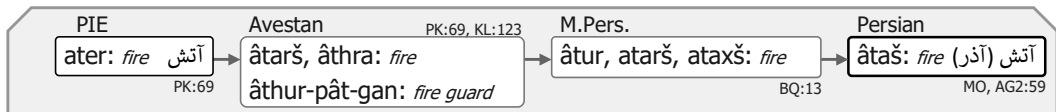
رجوع شود به آبتین

آبتین

همیشه: atrium

همیشه: اخگر، آذربایجان

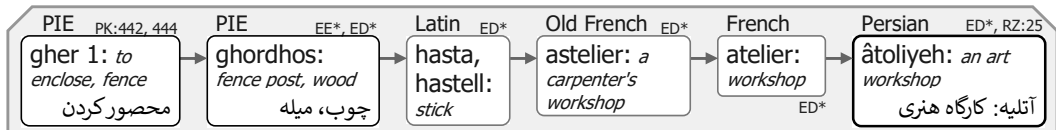
آتش



همیشه: atelier, yard, garden

همیشه: غار

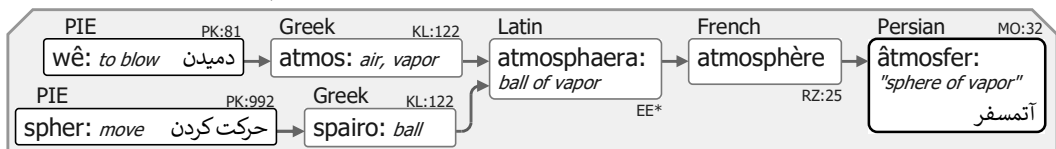
آتلیه: کارگاه هنری، "کارگاه نجاری"



همیشه: sphere, wind, wing

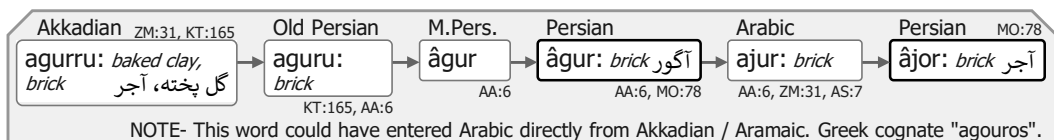
همیشه: سپهر، باد

آتمسفر: "گره بخار"



رجوع شود به آژدن

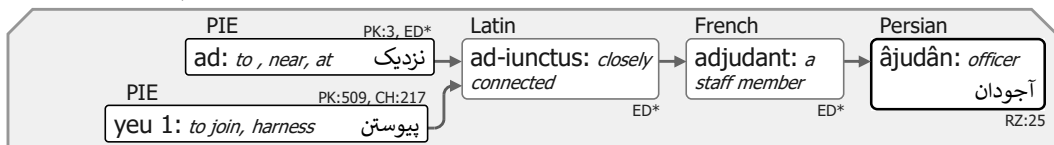
آژدن



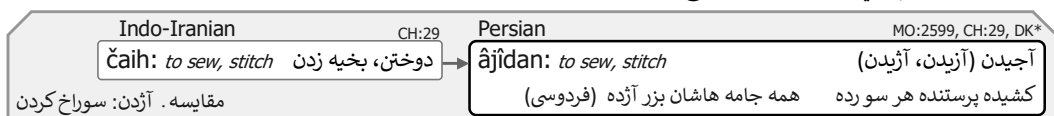
آجستن: درخت کاشتن رجوع شود به جستن

agree, join: هم‌ریشه:

آجودان هم‌ریشه: جفت، یوغ

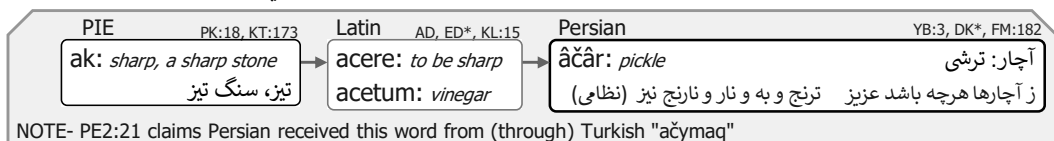


آجیدن: دوختن زینتهایی بر روی جامه با نخ یا رشته زر

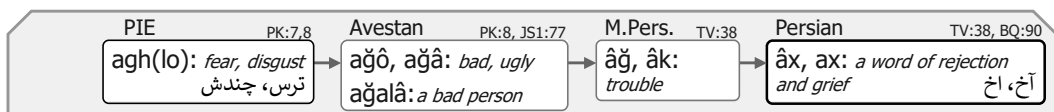
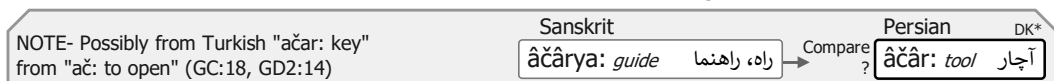


acid, vinegar, edge: هم‌ریشه:

آچار: ترشی هم‌ریشه: اسید

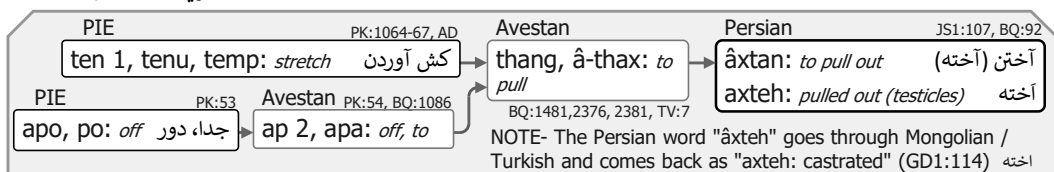


آچار ۲: ابزاری برای باز و بسته کردن (بیج و غیره)



tension, off: هم‌ریشه:

آختن: بیرون کشیدن هم‌ریشه: آهیختن

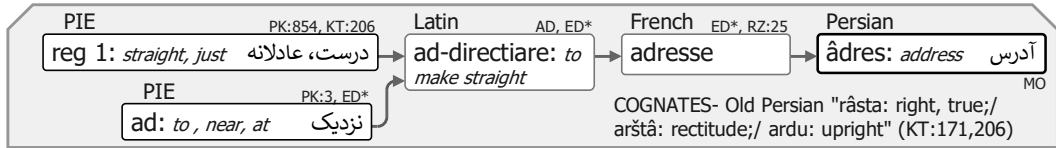


آخته: آخته شده	رجوع شود به	آختن
آخُر، آخور	رجوع شود به	آبخور
آخوند	رجوع شود به	خواندن
آداب	رجوع شود به	ادب

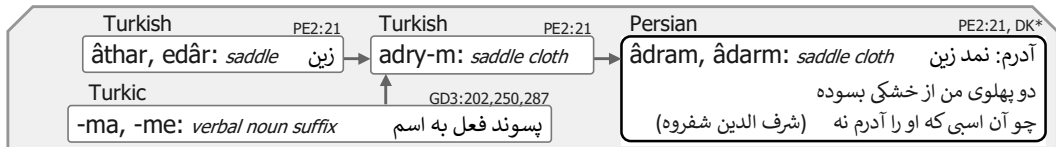
همیشه: right, direct, address

همیشه: راست، رژیم

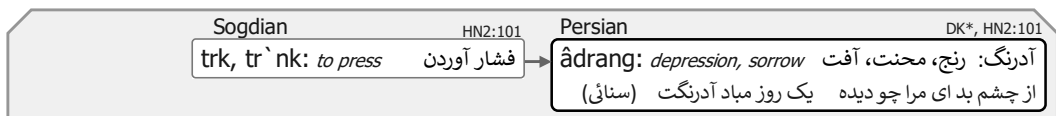
آدرس



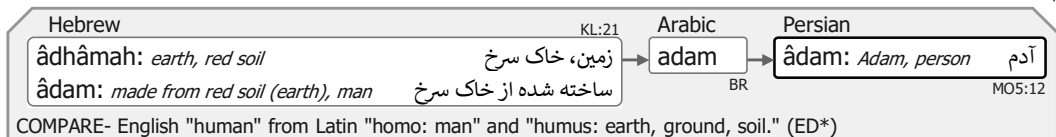
آدرم: نمد زین



آدرنگ: رنج، محبت همیشه: فدرنگ



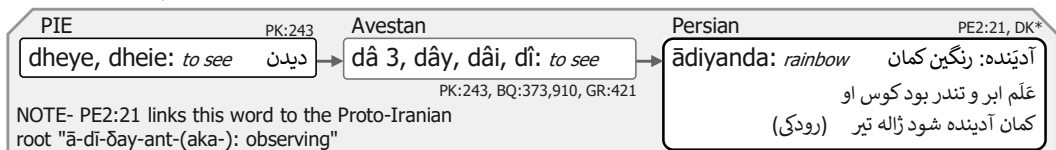
آدم: "ساخته شده از خاک"



همیشه: semantic

همیشه: آدینه، آذین، دیدن

آدینده: قوس قزح



آذین

رجوع شود به

آدینه

آتش

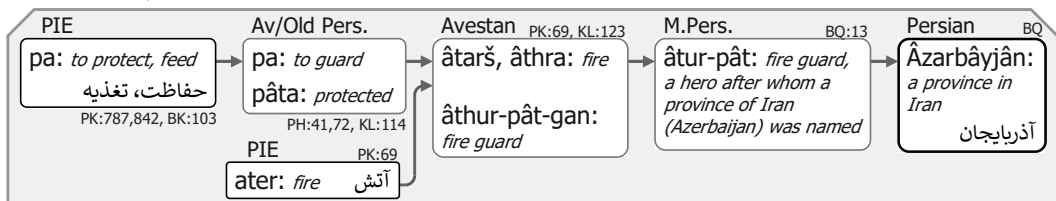
رجوع شود به

آذر

همیشه: atrocity

همیشه: آتش

آذربایجان

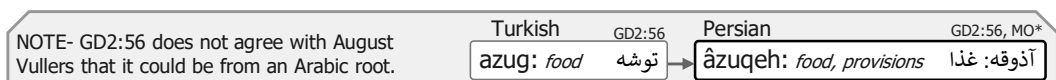


آذر، رخس

رجوع شود به

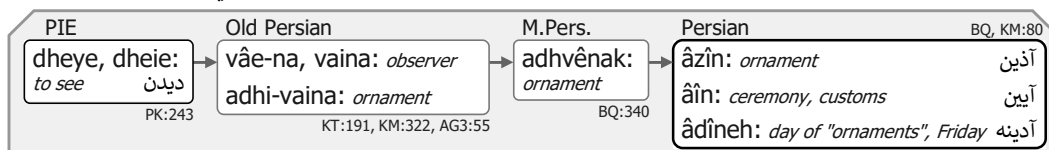
آذرخش

آذوقه: توشه



semantic, Zen: همیشه

همیشه: آینه



arson, arid, area: همیشه

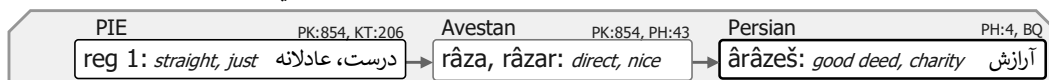
همیشه: هکتار



correct, direct, right: همیشه

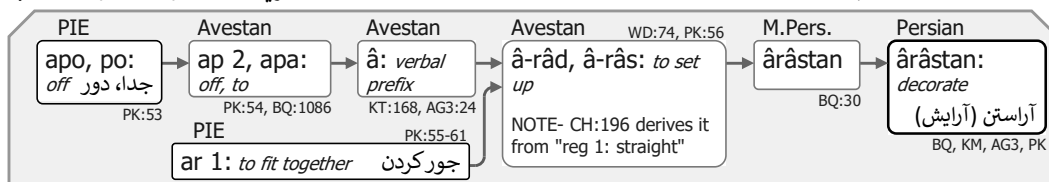
همیشه: راست

آرازش: صدقه، خیرات



positive, order, art: همیشه

همیشه: پراستن

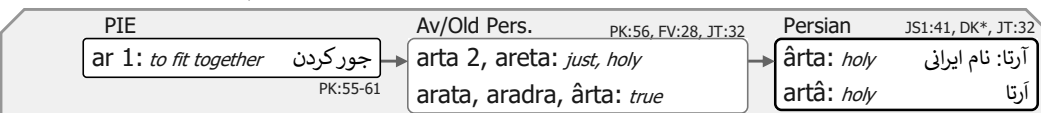


رجوع شود به
رام
رجوع شود به
آراستن

آرا، آرامش
آرایش

order, reason, art: همیشه

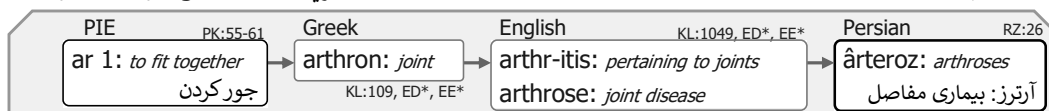
همیشه: اردلان، اردشیر



arm, reason, logarithm: همیشه

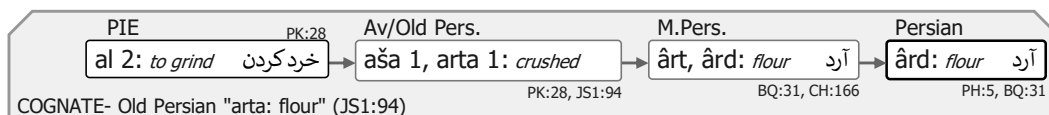
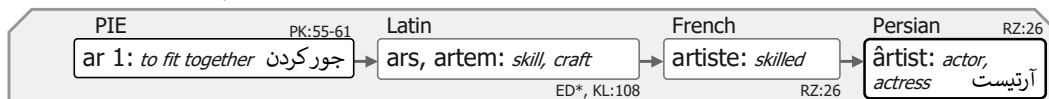
همیشه: ارد، اردشیر، آراستن

آرترز: تورم مفاصل



arm, artist, art: همیشه

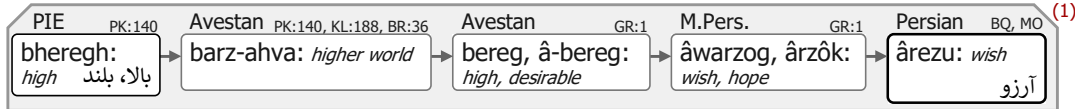
همیشه: هنرپیشه



همیشه: burg

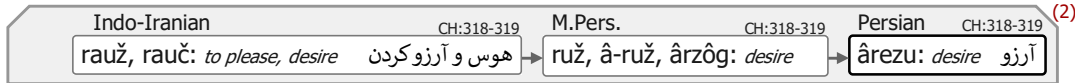
همیشه: بلند

آرزو



همیشه: ریژ

آرزو



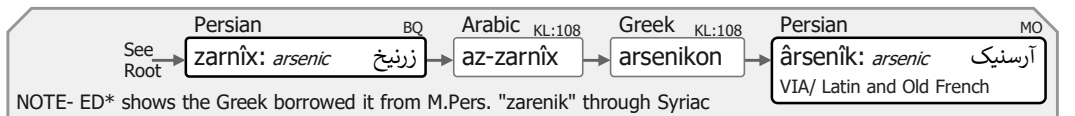
آرزو



همیشه: gold, arsenic

همیشه: زر، زرد

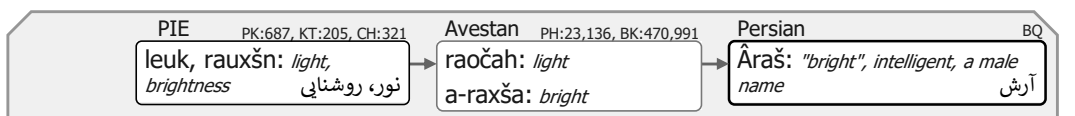
آرسنیک



همیشه: light, lunar

همیشه: روز، روشن

آرش: "باهوش"



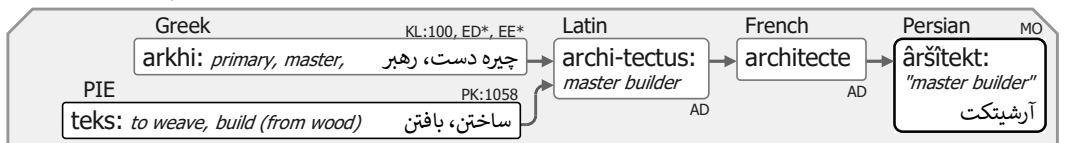
رجوع شود به ارشام

آرشام

همیشه: technique

همیشه: تخته، آرشبو

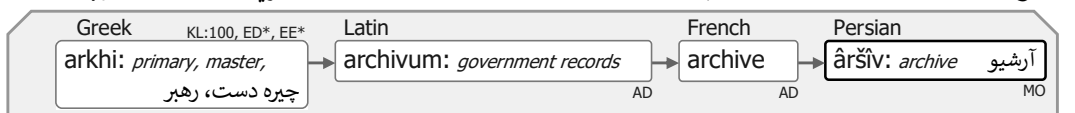
آرشیتکت: "ماهر در کار ساختمان"



همیشه: anarchy, architect

همیشه: آرشیتکت

آرشبو: "پرونده های دولتی"



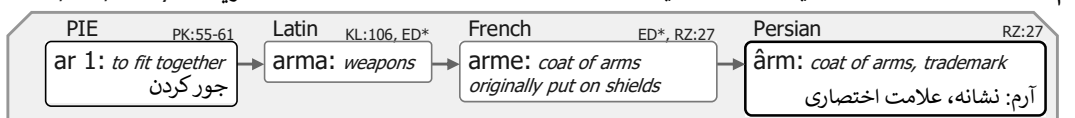
رجوع شود به ارغنده

آرغنده: خشمگین

همیشه: arm, art, army

همیشه: آراستن، ویراستن

آرم: علامت اختصاری



رجوع شود به آرمتی

آرمیتی

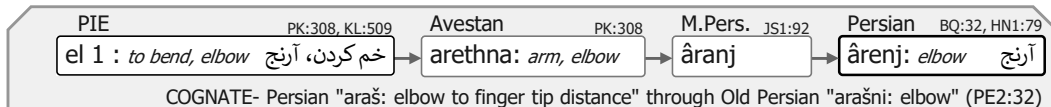
رجوع شود به رام

آرمیدن

همیشه: elbow

همیشه: آرش ۱، بالانس، بیلان

آرنج

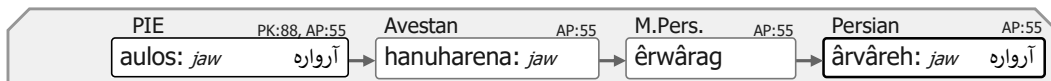


آرنگ ۱ رجوع شود به رنگ

آرنگ ۲ رجوع شود به رنج

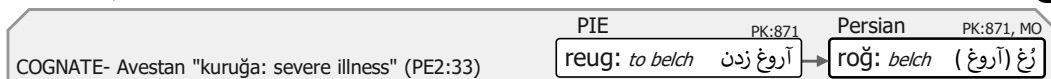
همیشه: hydraulic, carol

آرواره



همیشه: reek

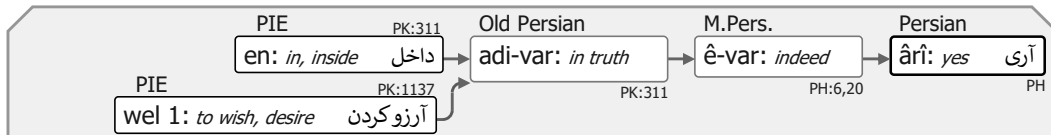
آروغ



همیشه: well, will

همیشه: باور، شهریور، گرویدن

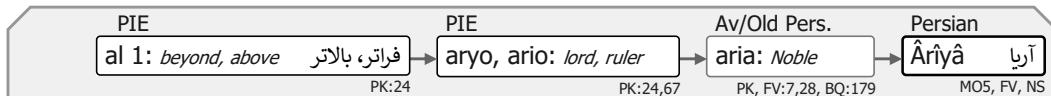
آری



همیشه: Iran

همیشه: ایران، اردلان، اراک

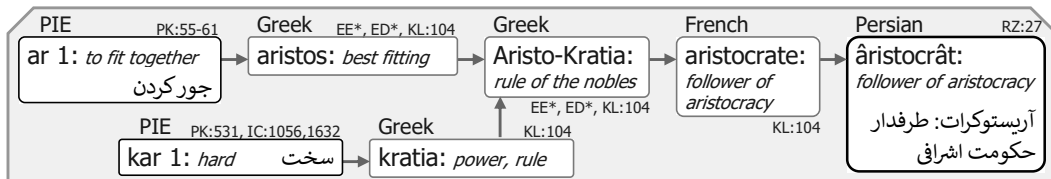
آریا: شریف



همیشه: arm, artist, order

همیشه: خار

آریستوکرات: طرفدار حکومت اشرافی

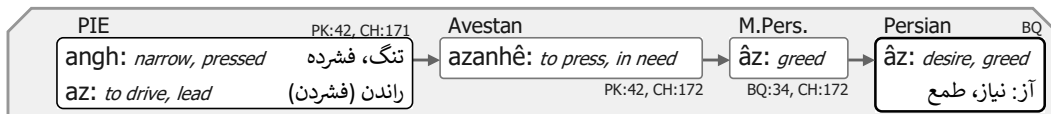


آریغ: دشمنی رجوع شود به ریغ

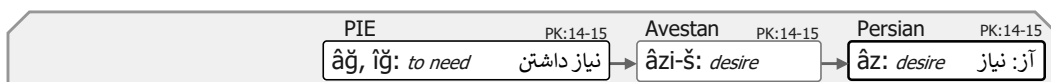
همیشه: anger

همیشه: نیاز

آز: حاجت، نیاز



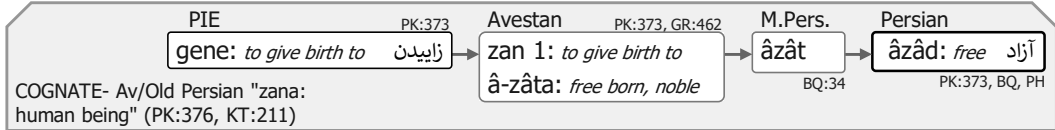
آز: حاجت، نیاز



nation, Noel: همیشه:

همیشه: زاییدن، فرزند، نژاد

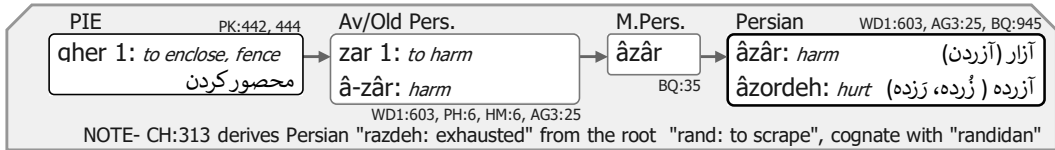
آزاد



yard, garden, court: همیشه:

همیشه: قرن، گرت

آزار



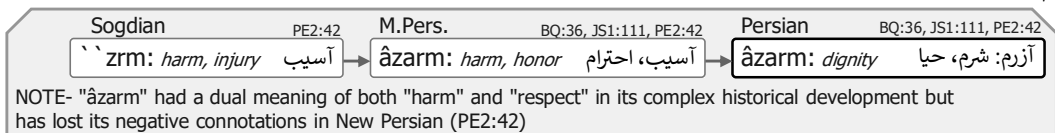
آزدن رجوع شود به

آزدن

آزار رجوع شود به

آزیدن

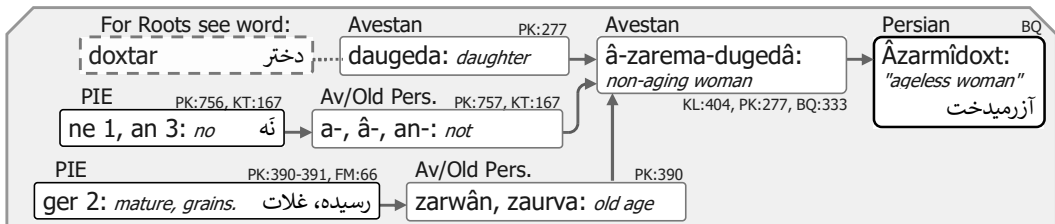
آزم: فروتنی، شرم، حیا



daughter, geriatric: همیشه:

همیشه: دوشیزه، انوشه

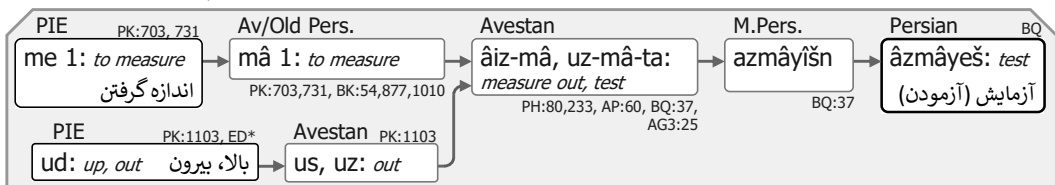
آزمیدخت: "دختر همیشه جوان"



measure, out: همیشه:

همیشه: پیمانه، ماه

آزمایش



آزمایش رجوع شود به

آزمودن

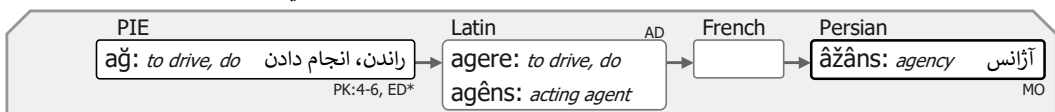
آجیدن رجوع شود به

آزیدن

action, actor, agency: همیشه:

همیشه: طراز، ترازو

آژانس: نمایندگی



آژدن: سوراخ کردن هم‌ریشه: زدن، گزند مقاسه: آجیدن هم‌ریشه: gun, offend

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	PH, BQ, NS, CH
gwhen 2, jan: to strike ضربه زدن PK:492, CH:222	žata, jan, jaiti: to hit, harm â-ža-ta: harmed PK:492, PH:204, BQ:324, AG3:25	zîn: to poke, to sew CH:29	âzdan, âjdan, âždan: to poke آژدن، آجیدن به داغی جگرشان کنی آژده که بخشایش آرد بر ایشان دده (فردوسی)	

آژنگ: چروک رجوع شود به چین
آژیدن رجوع شود به آجیدن

آژیر: آگاه هم‌ریشه: پیغار، گرامی هم‌ریشه: grace, agree

PIE	Avestan	Persian	PK:478	CH:107
gwer 2: call loudly, welcome خوش آمد، صدای بلند PK:467, CH:222	gar 2, gard: to call, cry, pray PK:478	â-žir: to call loudly, alert آژیر CH:107		

آژیر: آگاه هم‌ریشه: زیرک، جهان، زندگی هم‌ریشه: quick, vitamin

PIE	Avestan	Persian	PK:468	DG:28
gwei, jai: to live زندگی کردن PK:467, CH:222	žira, â-žira: alert PK:468	âžir: alert, warning siren, smart آژیر سپه را بیارای و آژیر باش شب و روز با ترکش و تیر باش (فردوسی) DG:28		

آس: سنگ هم‌ریشه: سنگ مقایسه: آسمان هم‌ریشه: eager, edge

PIE	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian	BQ, PK:18-23
ak: sharp, a sharp stone تیز، سنگ تیز PK:18, KT:173	as, asan: stone PK:19, KL:18, KT	âs: mill, mill stone âs-âp: water mill BQ:39,42,43	âs: mill آس آسیاب (آسیا) عمرت از آس آسمان سوده تودی زو بجان نیاسوده (سنائی)	
ab: water آب PK:1	âp: water, water glitter KL:2			

COGNATE- Old Persian "asa, asam: whetstone" (IC:11)

آسان: سهل، راحت هم‌ریشه: گما، اریکه هم‌ریشه: cemetery, city

PIE	Old Iranian	M.Pers.	M.Pers.	Persian	PE2:34, DK*
kei 3: to lie down دراز کشیدن PK:539, YM:49	say-a, sî: to lie down, rest Cognate: Avestan "sây, saête"	say: lie down YM:49	âsân: at rest, easy PE2:34	âsân: easy آسان: راحت	

آسانسور هم‌ریشه: اسکله هم‌ریشه: ascend, scan, order

PIE	Latin	French	Persian	RZ:28
ar 1: to fit together جور کردن PK:55-61	ad-scandere, ascendere: to climb up KL:111	ascenseur: elevator RZ:28	âsânsor: elevator آسانسور	
skand 1: to climb, leap WD:540, AD:1539				

آسایش رجوع شود به آسودن

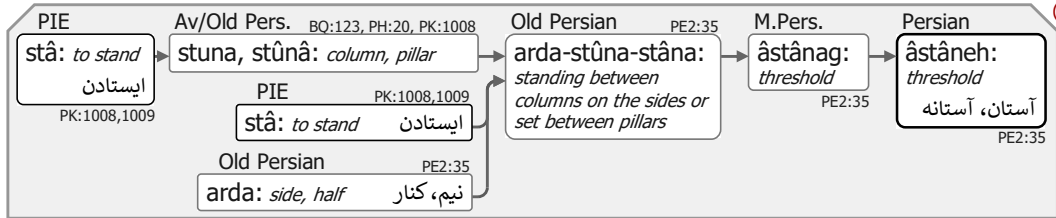
آستان هم‌ریشه: ایستادن هم‌ریشه: stand

PIE	Av/Old Pers.	Av/Old Pers.	Persian	BQ, MO
stâ: to stand ایستادن PK:1008,1009	sta: to stand, to set BQ:123, PH:20, JT:445	arda-stana, â-stana: entrance BQ:123, PH:20, PK:1008	âstân: threshold آستان	

همیشه: stand

همیشه: ایستادن

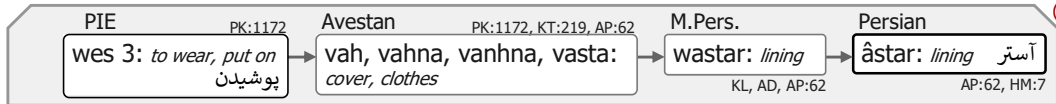
آستان (2)



همیشه: wear, vest

همیشه: پوست

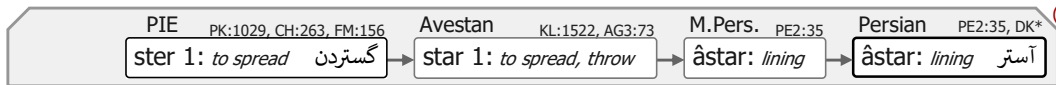
آستر (1)



همیشه: street, strategy

همیشه: بستر، خاکستر، گستران

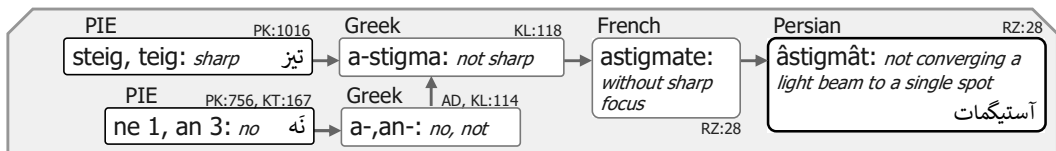
آستر (2)



همیشه: stick

همیشه: تیز

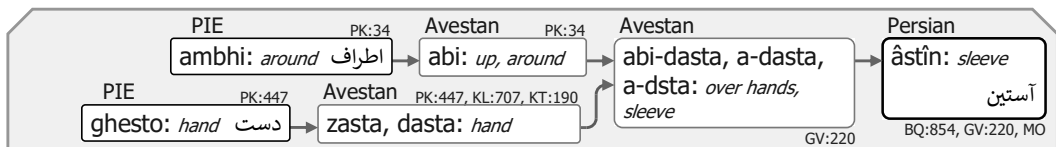
آستیگمات RZ:28



همیشه: ambient

همیشه: دست، ابریشم

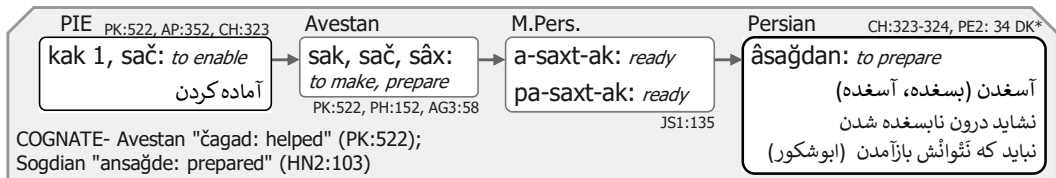
آستین BQ:854, GV:220, MO



همیشه: Sikh

همیشه: ساختن

آسغدن: آماده کردن CH:323-324, PE2: 34 DK*



اسفالت

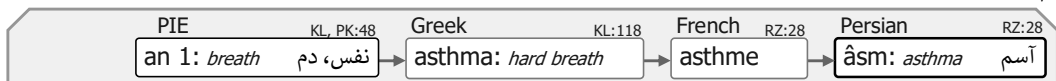
رجوع شود به

اسفالت

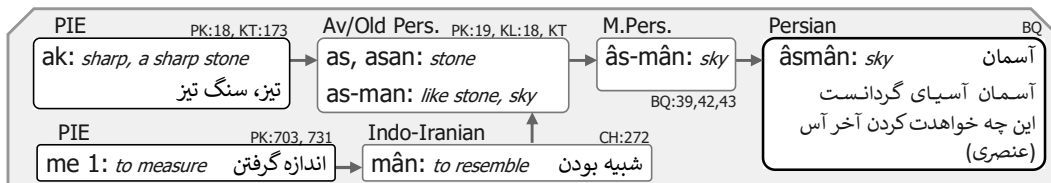
همیشه: asthma, animal

همیشه: اهورا

آسم: نفس تنگی RZ:28

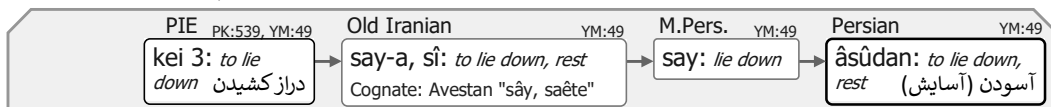


آسمان: "سنگ مانند" هم‌ریشه: آس، مانند، نمایش geometry, edge: هم‌ریشه:

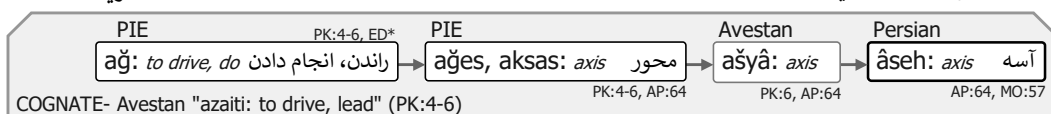


آسموغ رجوع شود به آشموغ

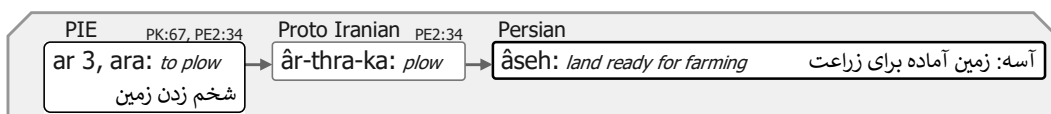
آسودن هم‌ریشه: کُما، اریکه cemetery, city: هم‌ریشه:



آسه ۱: محور هم‌ریشه طراز axis: هم‌ریشه:

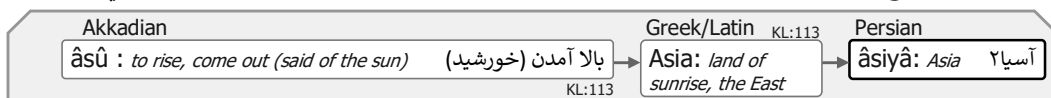


آسه ۲: زمین آماده زراعت



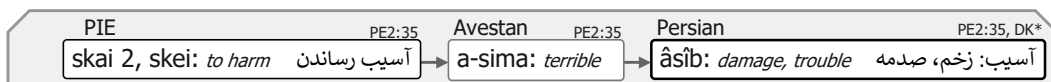
آسیا ۱: مخفف آسیاب رجوع شود به آس، آب

آسیا ۲: "محل طلوع آفتاب" هم‌ریشه: وضو Asia: هم‌ریشه:

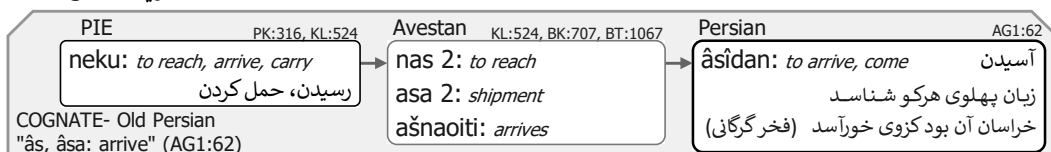


آسیاب رجوع شود به آس، آب

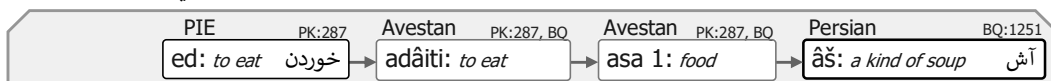
آسیب: صدمه



آسیدن: رسیدن enough: هم‌ریشه:



آش هم‌ریشه: ناشتا، دندان eat, alfalfa: هم‌ریشه:



همیشه: کام، چمیدن ۲

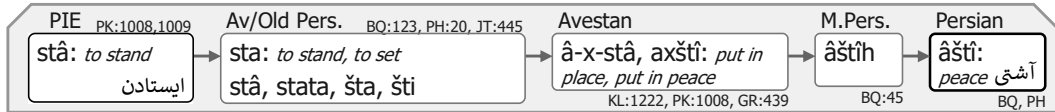
آشامیدن



همیشه: rest, stand

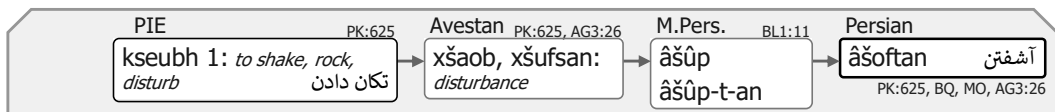
همیشه: آستان، استاد، ایستادن

آشتی



همیشه: آشوب

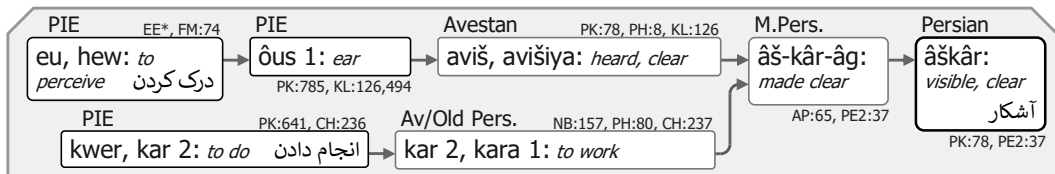
آشفتن



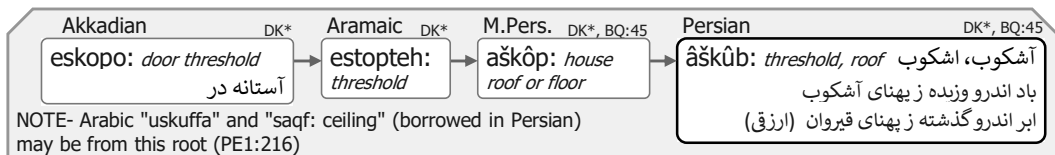
همیشه: ear

همیشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه

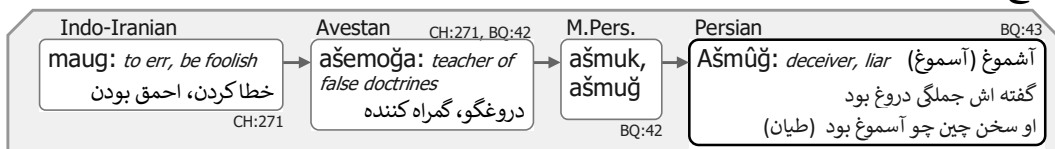
آشکار: "واضح شده"



آشکوب: آستانه، طبقات خانه



آشموغ: همراه کننده و فریب دهنده



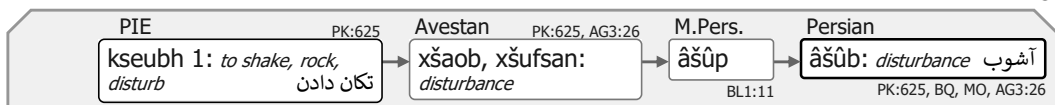
شناختن

رجوع شود به

آشنا

همیشه: آشفتن

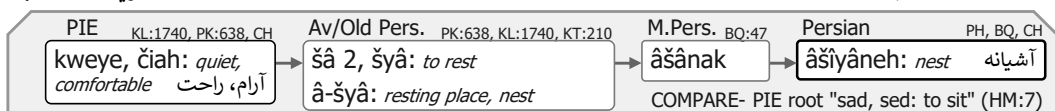
آشوب



همیشه: quiet

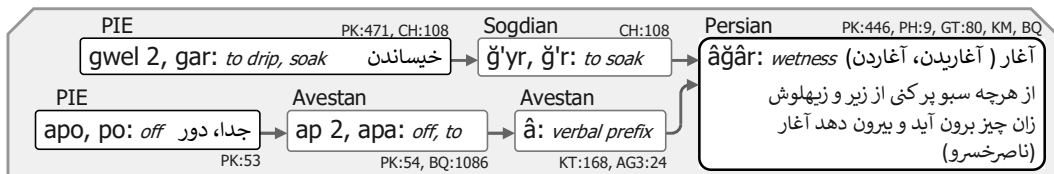
همیشه: شاد

آشپانه



همیشه: فرغاریدن، آغشتن

آغار: رطوبت

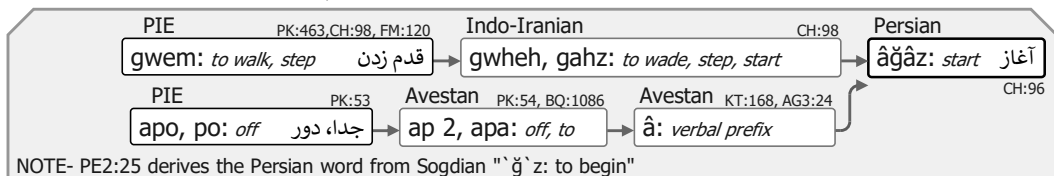


آغار رجوع شود به

آغاریدن، آغارن

همیشه: come, avenue, base, off

آغاز همیشه: آمدن، گام

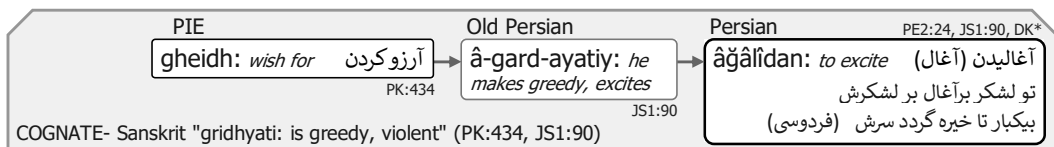


آغال ۱: فال، شگون رجوع شود به

آغال ۲: طویله رجوع شود به

آغال ۳: شور و هیجان رجوع شود به

آغالیدن: شورانیدن، ترغیب به جنگ کردن

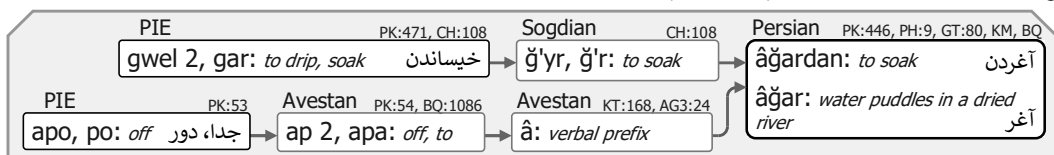


آغردن رجوع شود به

آغر

همیشه: فرغاریدن، آغار

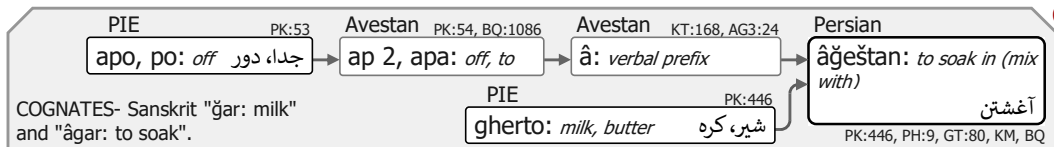
آغردن: خیساندن



of, off همیشه:

همیشه: فرغاریدن

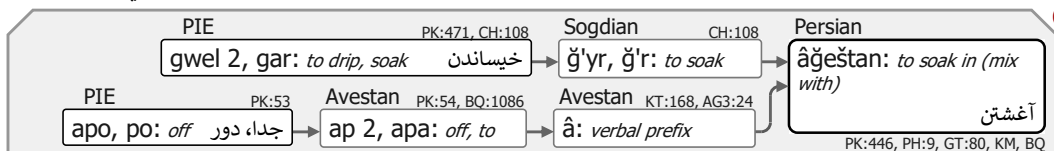
آغشتن: خیساندن



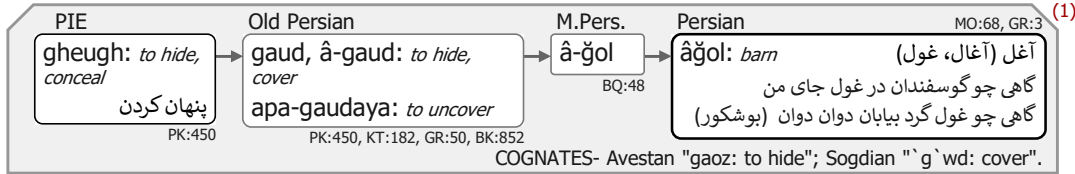
of, off همیشه:

همیشه: فرغاریدن، آغار

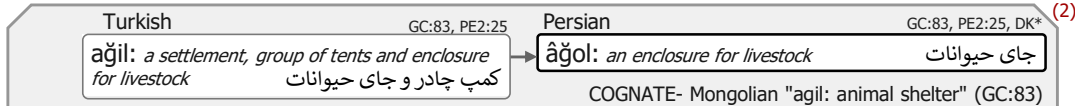
آغشتن: خیساندن



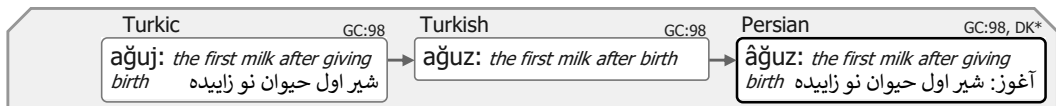
آغل: طویله



آغل: طویله



آغوز: شیر اول بعد از زایمان حیوانات که از آن مایه پنیر میسازند

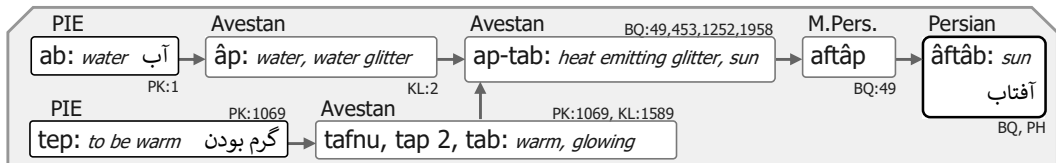


آغوش رجوع شود به آگوش

همیشه: tepid

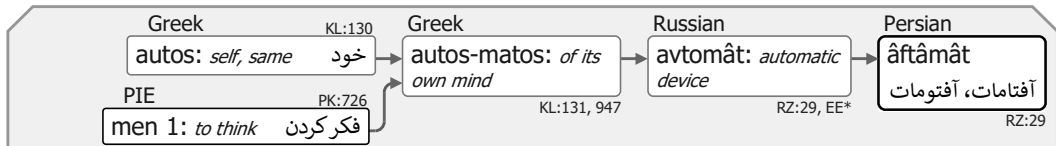
همیشه: تب، تابستان

آفتاب



همیشه: automatic, mind

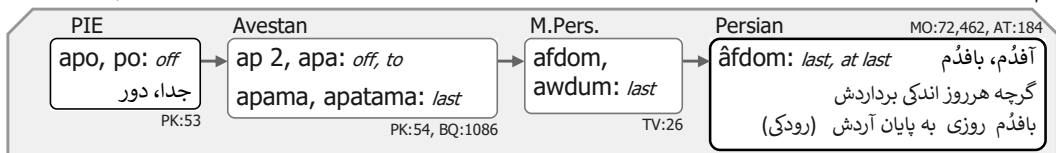
آفتامات، آفتومات: کلید اتوماتیک بین دینام و باتری ماشین



همیشه: after

همیشه: آغاز

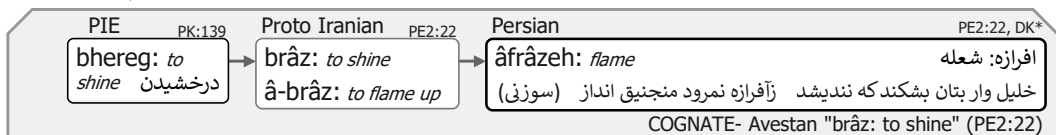
آفدم: آخر، عاقبت



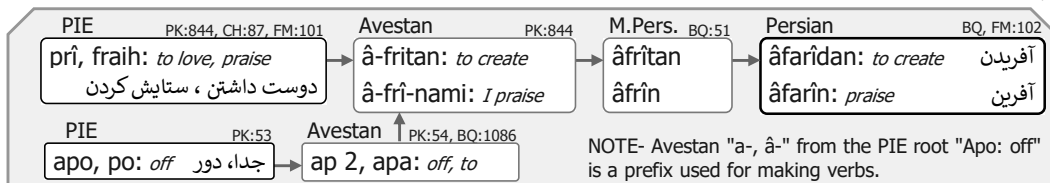
همیشه: bright

همیشه: برآزیدن، برآزنده

آفرآزه: شعله

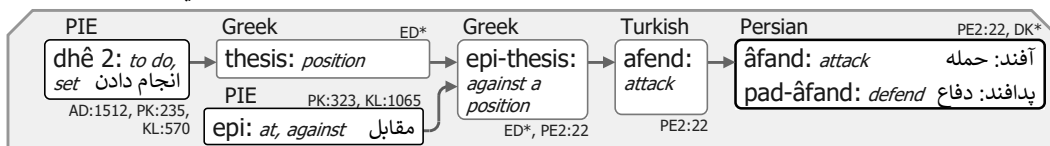


آفریدن: خلق کردن، "دوست داشتن" هم‌ریشه: فری Friday, free, friend هم‌ریشه: Friday, free, friend

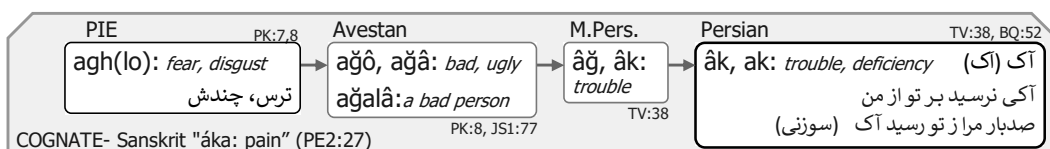


آفرین رجوع شود به آفریدن

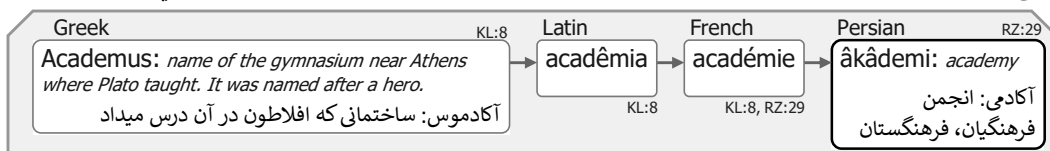
آفند: حمله هم‌ریشه: پنهان، اپوزیسیون do, oppose هم‌ریشه: do, oppose



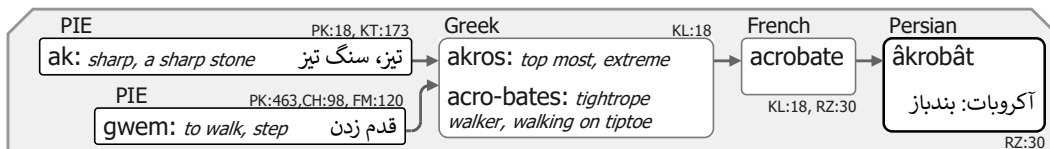
آک: زحمت



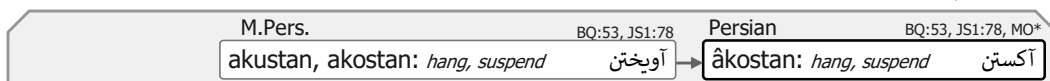
آکادمی هم‌ریشه: academy



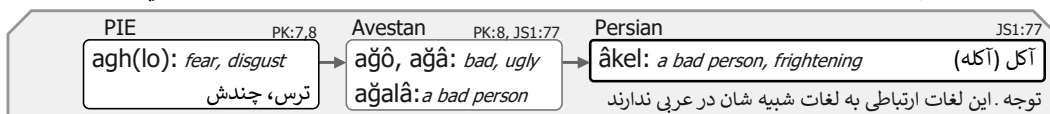
آکروبات: انجام دهنده ورزشهای سخت نمایشی هم‌ریشه: گام edge, come, base هم‌ریشه: edge, come, base



آکستن: آویختن، بستن



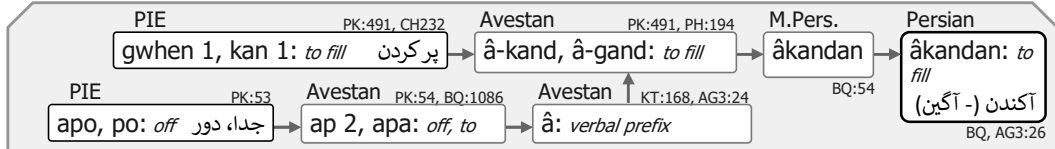
آکل، آکله: آدم بد و زشت هم‌ریشه: آک ail, awe هم‌ریشه: ail, awe



همیشه: compound

همیشه: کندن، اسکنه، پراکندن

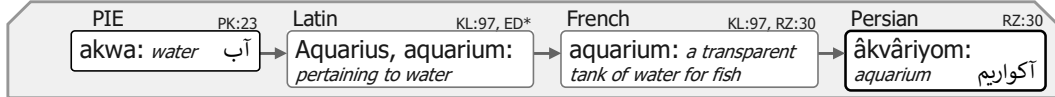
آکندن



همیشه: aqua, island

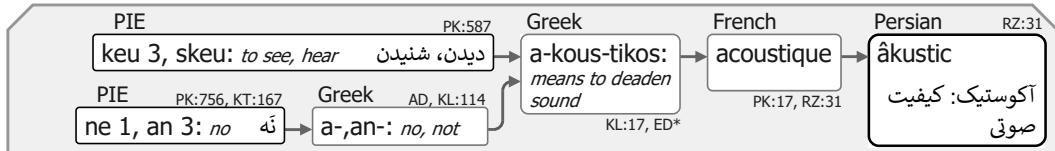
همیشه: آله ۲ ؟

آواریم: ظرف ماهی



همیشه: hear

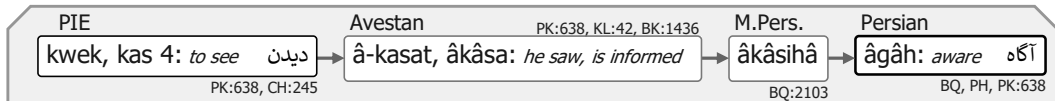
آکوستیک



همیشه: ukase

همیشه: نگاه، نگاه، گواه

آگاه



آجر

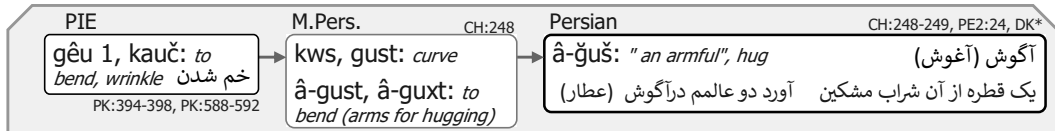
رجوع شود به

آگور

همیشه: cove, cup

همیشه: خم، غوز

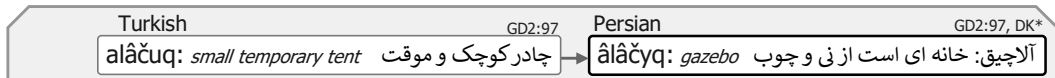
آگوش: بغل



. آگین: پُر مثل زهر آگین رجوع شود به آکندن

آل: قرمز کمرنگ رجوع شود به آگونه

آلاچیق سایبانی که از شاخه و چوب سازند مقایسه: چیغ



لاله

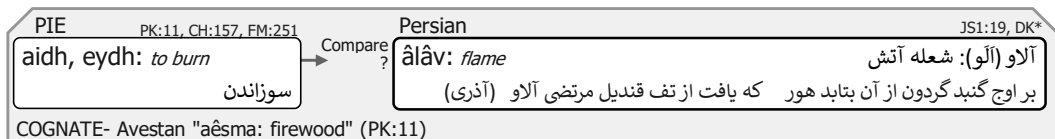
رجوع شود به

آلاله

همیشه: ether, anneal

همیشه: هیزم

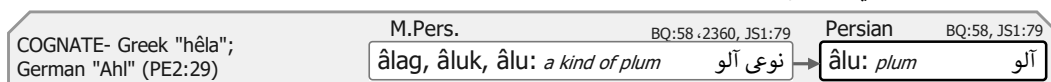
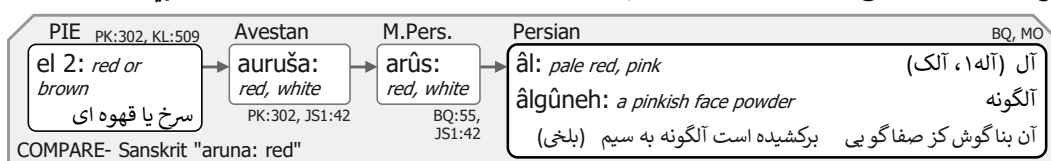
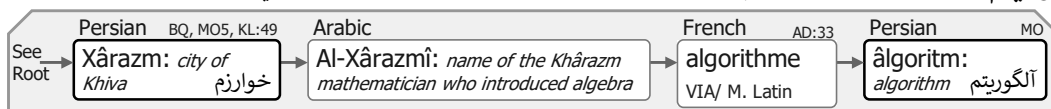
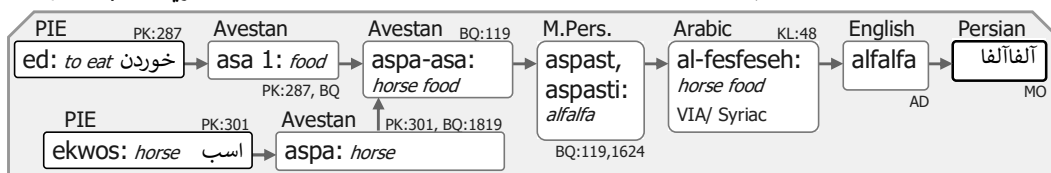
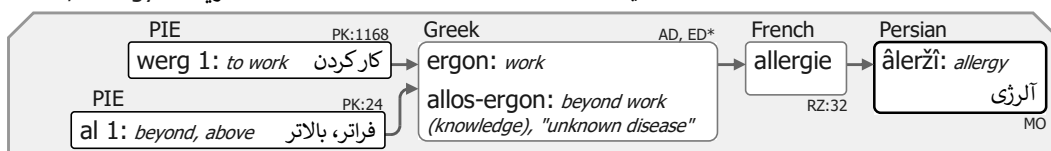
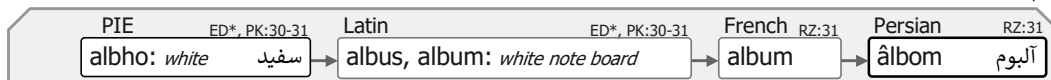
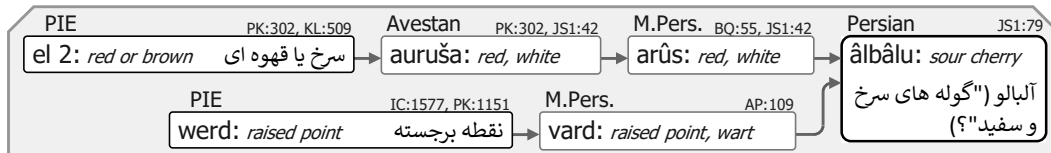
آلاو: شعله آتش (در مثال آلو گرفتن)



آلودن

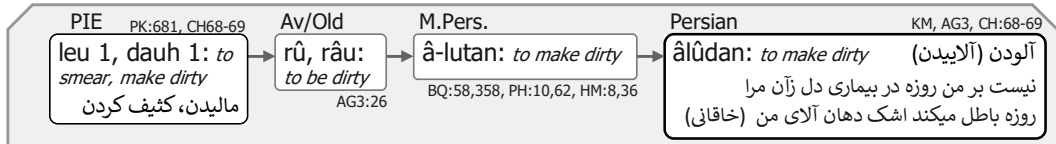
رجوع شود به

آلاییدن



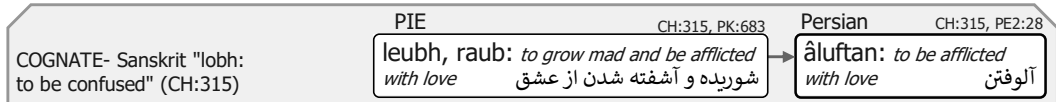
همیشه: اندودن، پالودن، فالوده

آلودن

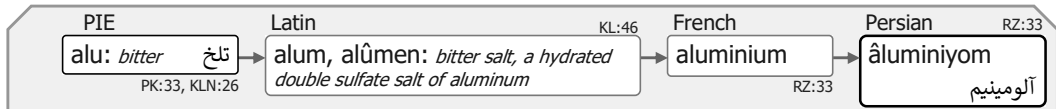


همیشه: love

آلوفتن: آشفته و پریشان شدن از شدت عشق



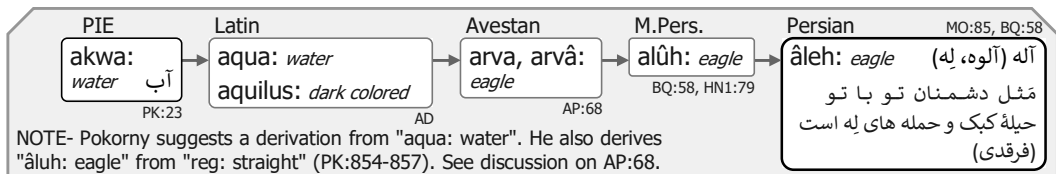
آلومینیم: "نمک تلخ"



آله: عقاب رجوع شود به
 آله ۱ رجوع شود به
 آله ۲ آلگونه

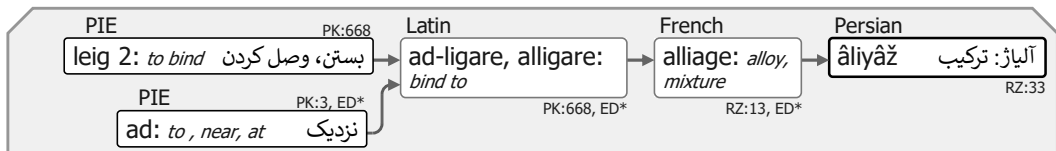
همیشه: eagle

آله ۲: عقاب همیشه: آکواریم



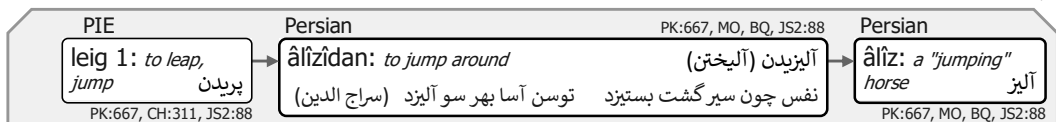
همیشه: alloy, ally

آلیاز



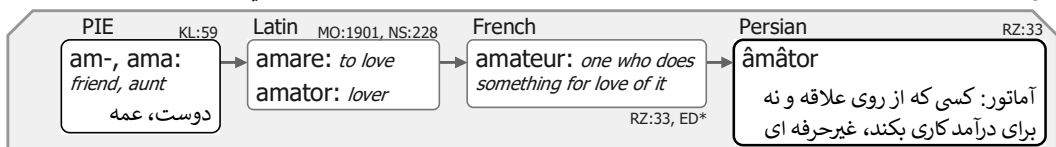
آلیختن، آلیز: لگد انداختن رجوع شود به آلیزیدن

آلیزیدن: لگد انداختن مقایسه: بازی لی لی و رقص لژی

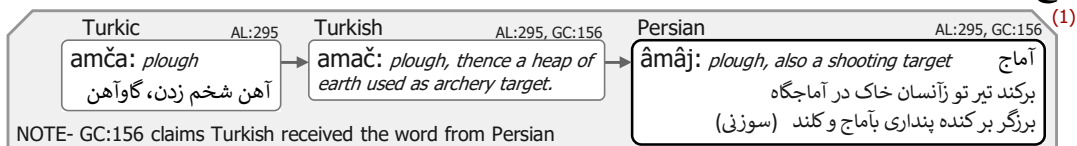


همیشه: aunt, ami, amour

آماتور

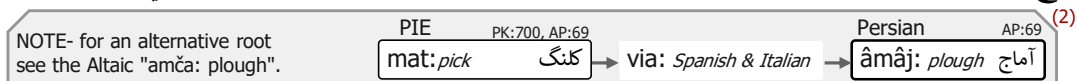


آماج: گاواهن، تپه خاک، هدف تیر اندازی



همیشه: mattock

آماج: گاواهن



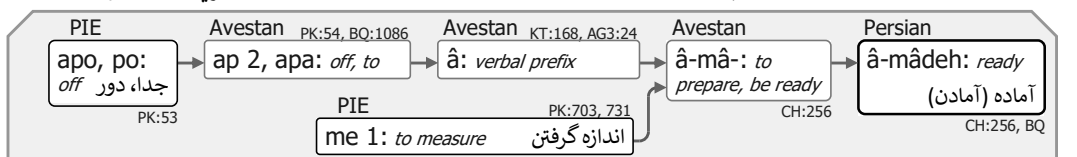
آماج



همیشه: measure, off

همیشه: پیمانه، ماه، نمایش

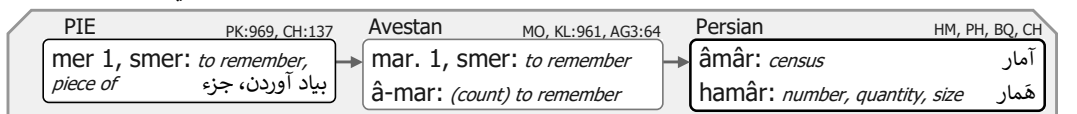
آمدان، آماده: مهیا کردن



همیشه: remember

همیشه: شماره

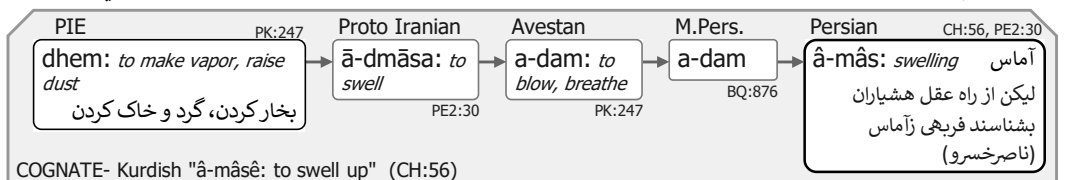
آمار: سرشماری



همیشه: dim

همیشه: دمیدن

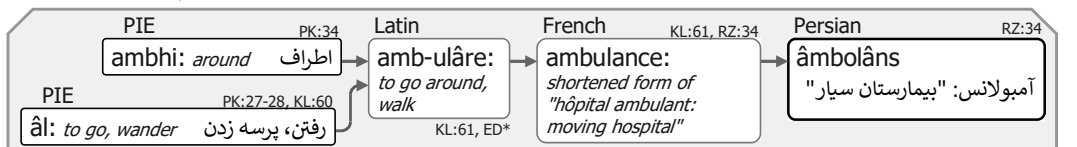
آماس: تورم



همیشه: alley, exile

همیشه: شتاب

آمبولانس: "بیمارستان سیار"



امپاس

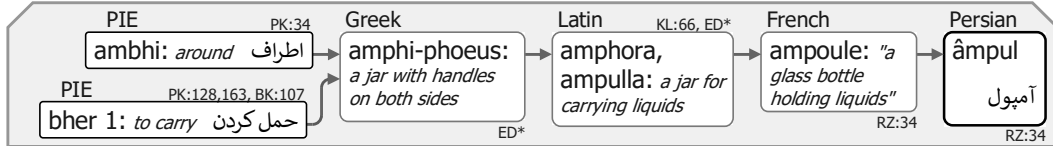
رجوع شود به

آمپاس

همیشه: about, begin

همیشه: افسار، بار

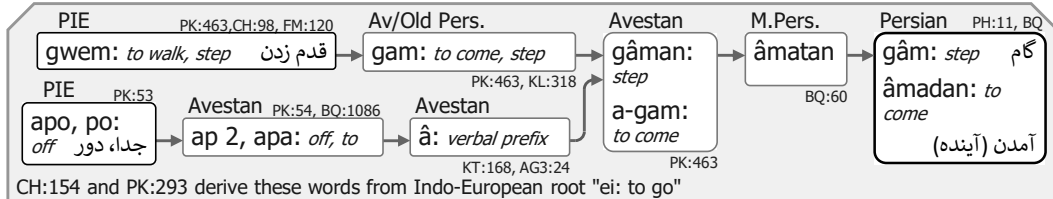
آمپول



همیشه: come, after

همیشه: آغاز، گام، هنگام

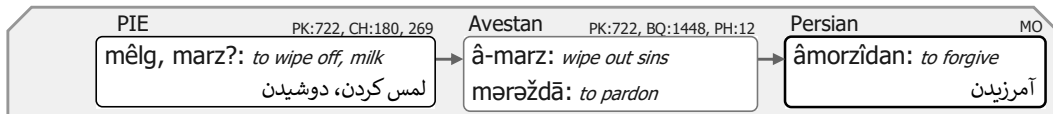
آمدن



همیشه: to milk, emulsion

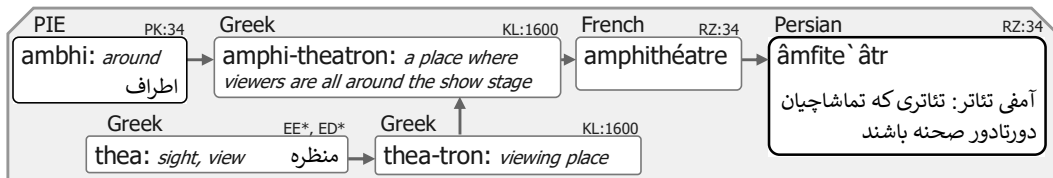
همیشه: مالیدن، فرامرز

آموزیدن



همیشه: theory

آمفی تئاتر: تماشاخانه ای که تماشاگران دور تا دور صحنه باشند

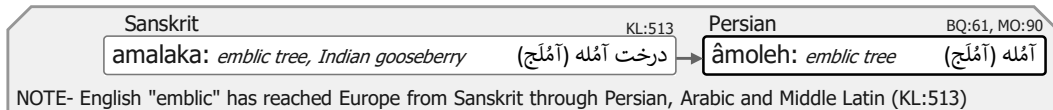


رجوع شود به آمله

آمله

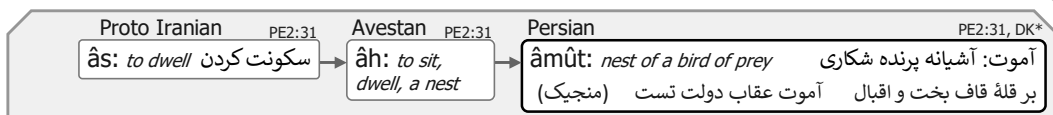
همیشه: emblic

آمله: درختی هندی به بزرگی درخت گردو با میوه ای ریز و ترش مزه

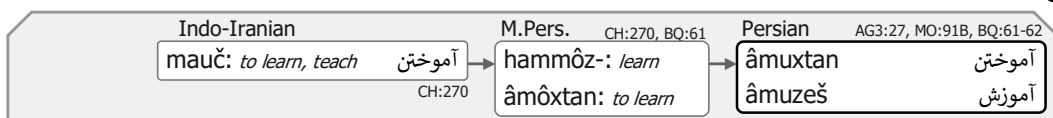


همیشه: الموت

آموت: آشیانه پرنده شکاری



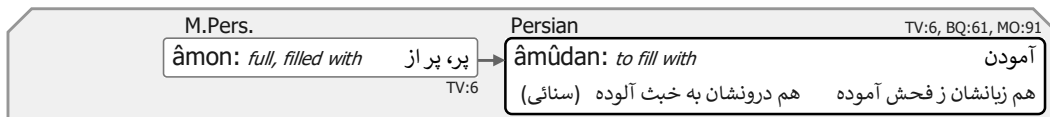
آموختن



همیشه: nebular

همیشه: ابرآمون

آمودن: پُر کردن



آموزش رجوع شود به
آمّه: دوات، جوهر دان رجوع شود به
آمختن رجوع شود به

همیشه: mix

آمیختن

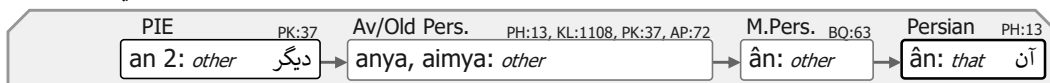


آمیزش، آمیغ رجوع شود به
آمیختن رجوع شود به
آن، پیشوند نفی مقایسه: آ. ۲

همیشه: other

همیشه: پدر اندر، دختر اندر

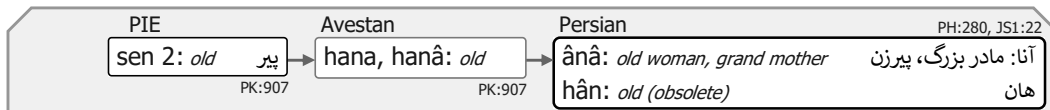
آن



همیشه: senior

همیشه: سنا، سناتور

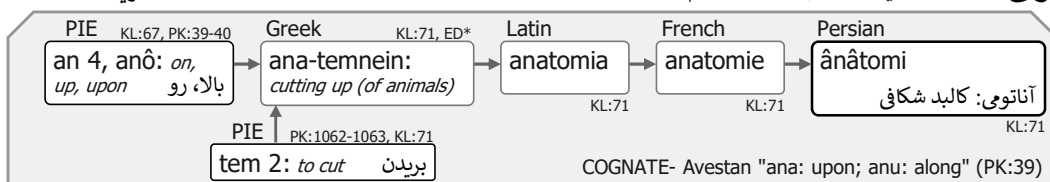
آنا: پیرزن، مادر بزرگ



همیشه: atom

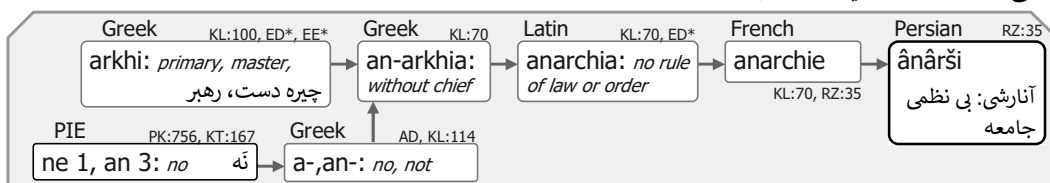
همیشه: آنالوگ، آنالیز، اتم

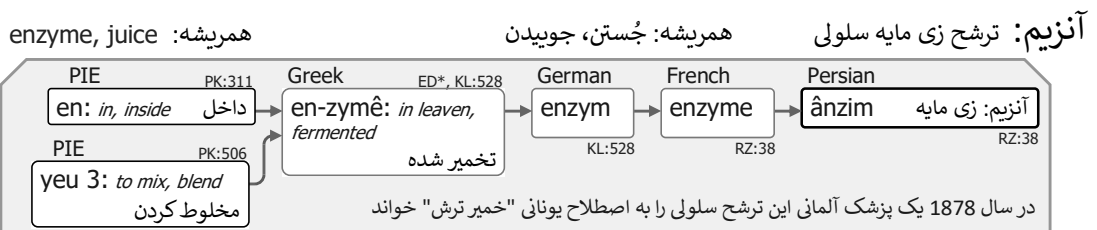
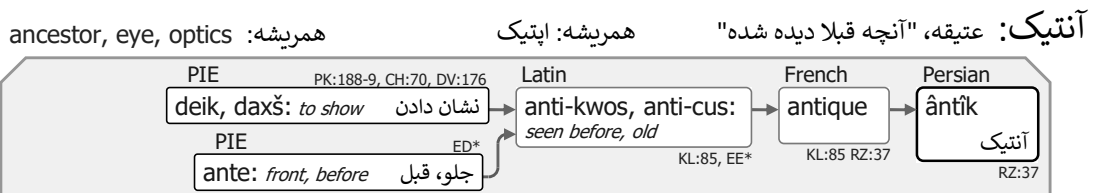
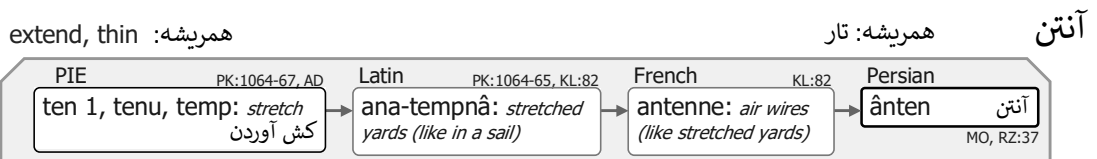
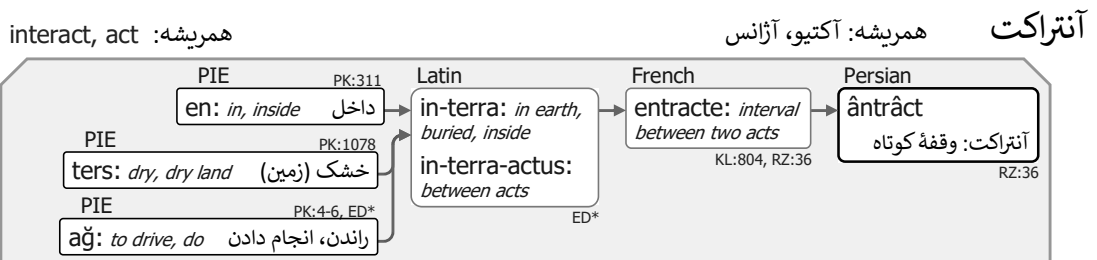
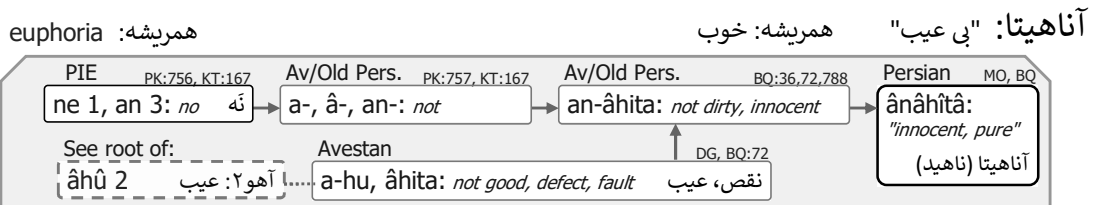
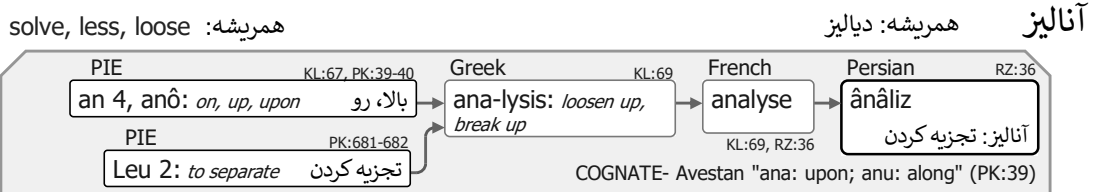
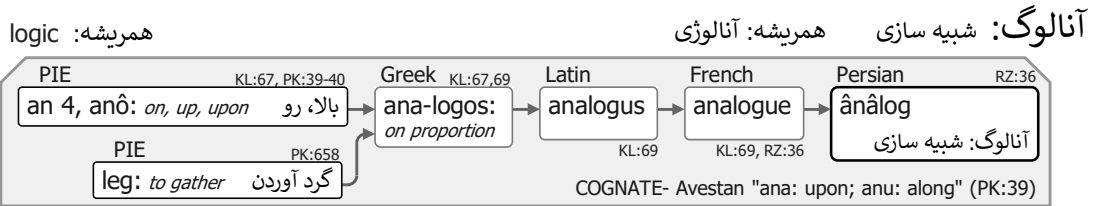
آناتومی



همیشه: آرشیو، آرشیکت

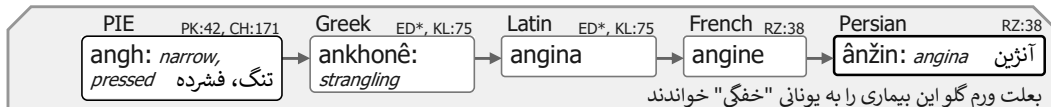
آنارشی





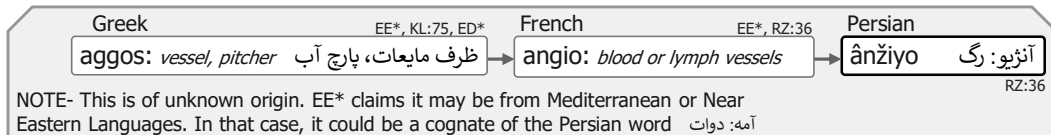
anger: هم‌ریشه:

آنژین: "خفگی" که از علائم این بیماری است



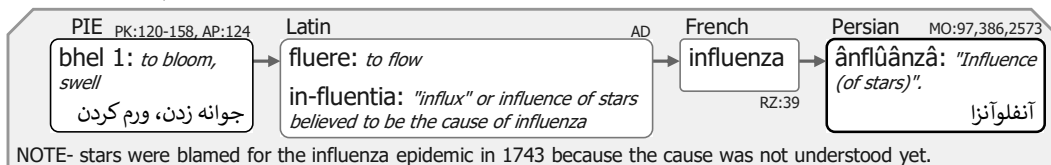
angiography: هم‌ریشه:

آنژیو: رگ



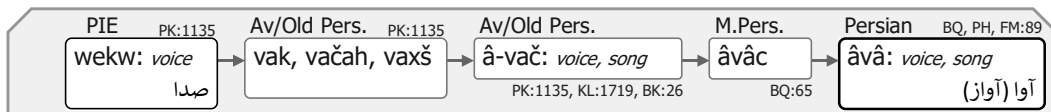
influence: هم‌ریشه:

آنفلوآنزا: "ستاره‌گرفتی، نحوست ستارگان" هم‌ریشه: برگ، بالش



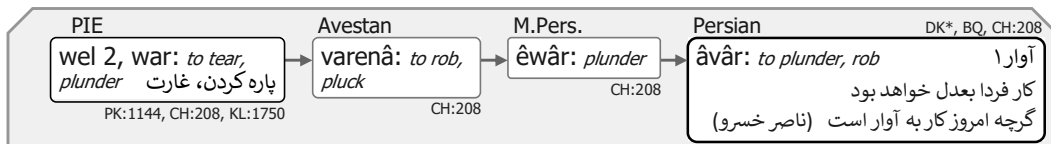
voice: هم‌ریشه:

آوا: هم‌ریشه: واژه، پژواک



convulsion: هم‌ریشه:

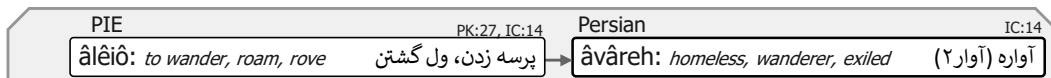
آوار ۱: غارت و چپاول هم‌ریشه: برده



آوار ۲ رجوع شود به آواره

exile: هم‌ریشه:

آواره ۲

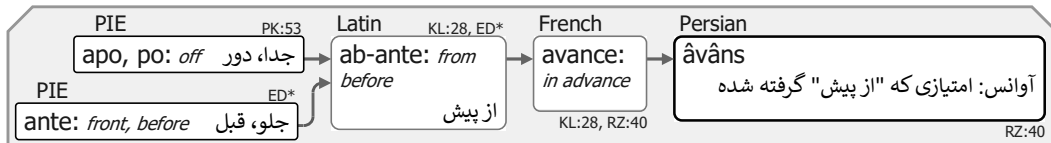


آواز رجوع شود به آوا

آوام رجوع شود به وام

advance: هم‌ریشه:

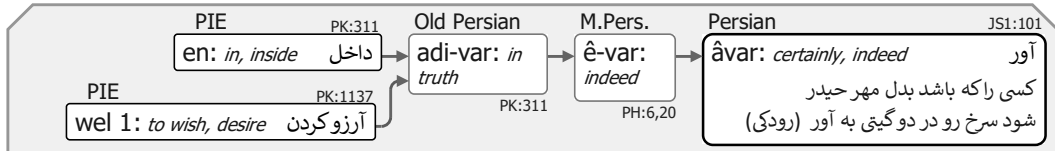
آوانس: هم‌ریشه: آنتیک، آماده



همیشه: well, will

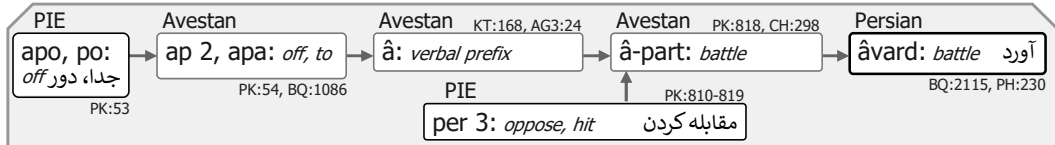
همیشه: آری، باور، شهریور

آور: براسقی، یقیناً



همیشه: oppose, suppress

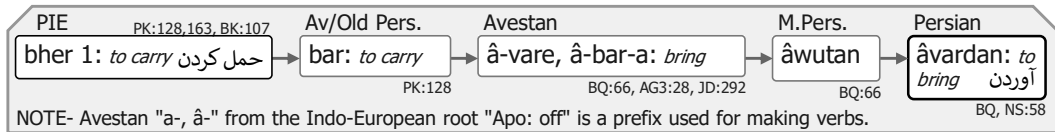
آور: جنگ و نبرد همیشه: پیکار، پادزهر



همیشه: bring, burden

همیشه: بردن، بار

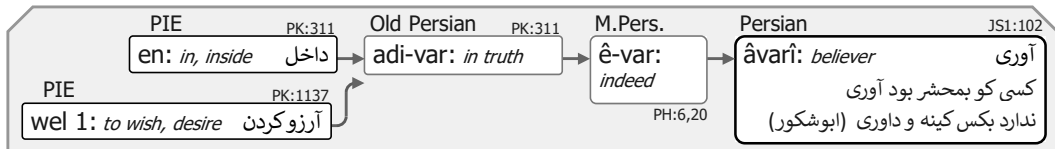
آوردن



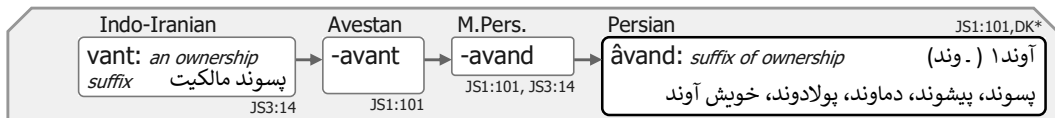
همیشه: well, will

همیشه: آری، باور، گرویدن

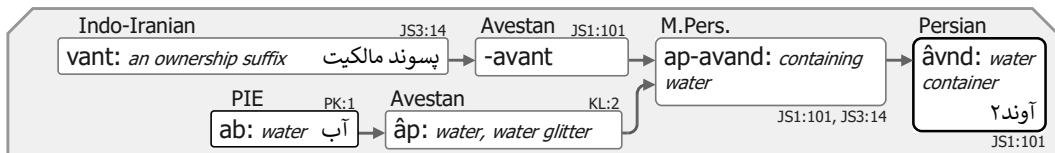
آوری: مؤمن



آوند ۱: پسوند مالکیت یا شامل بودن



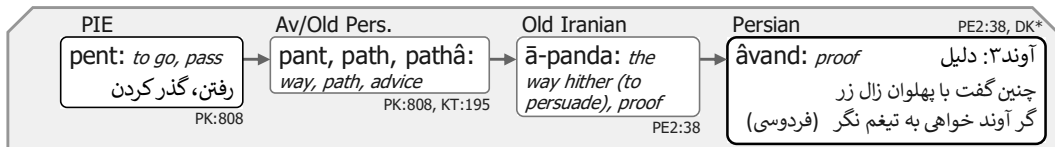
آوند ۲: ظرف آب، کوزه شراب همیشه: آب، الوند



همیشه: path, find

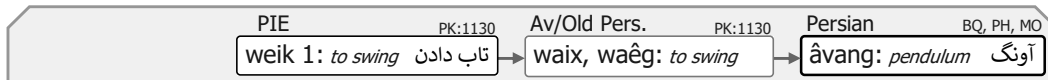
همیشه: پند، قن

آوند ۳: حجت و برهان



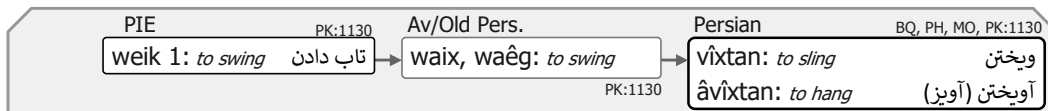
همیشه: weak, vice versa

همیشه: آویختن، آویز



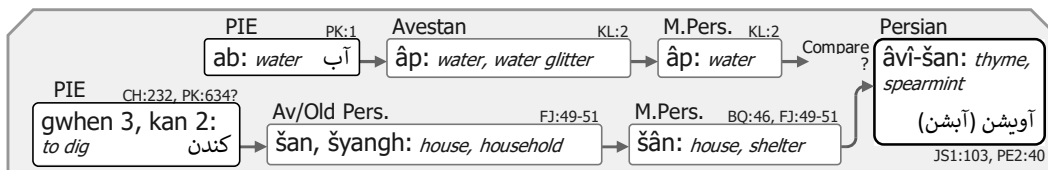
همیشه: weak, vice versa

مقایسه: بیختن



رجوع شود به آویختن

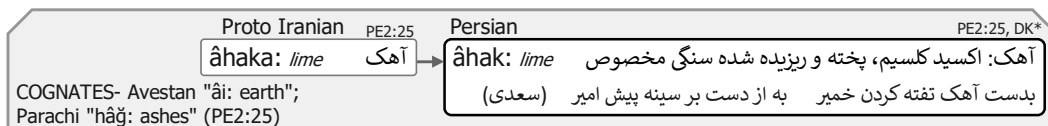
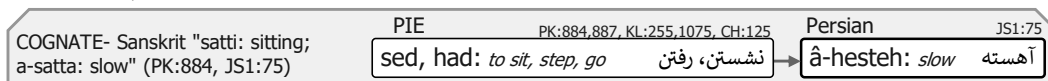
همیشه: آب، شن، گلشن



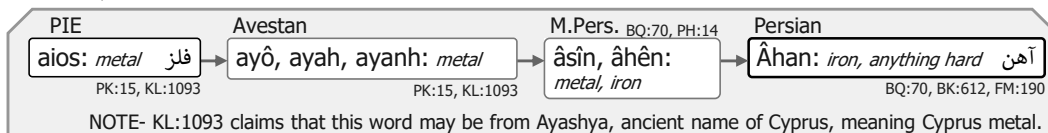
رجوع شود به آهیختن

همیشه: نشستن

همیشه: sitting



همیشه: ore

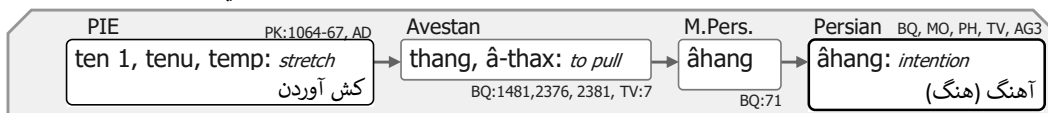


آهنجیدن: کشیدن

رجوع شود به هنجیدن

همیشه: فرهنگ، آهنجیدن

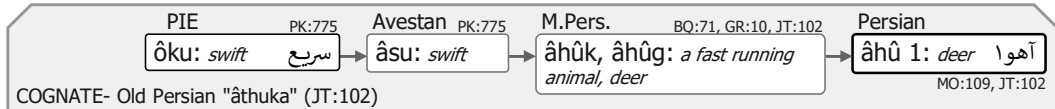
همیشه: intend, contain



رجوع شود به ۲ گر

همیشه: گشک

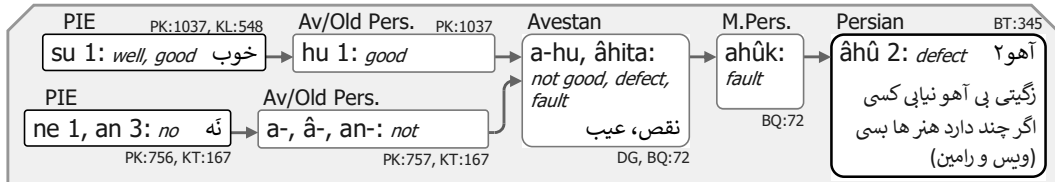
آهوا: غزال



همیشه: euphoria

همیشه: نه، خوب

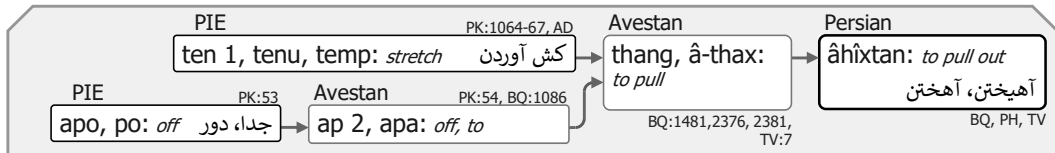
آهوا: عیب



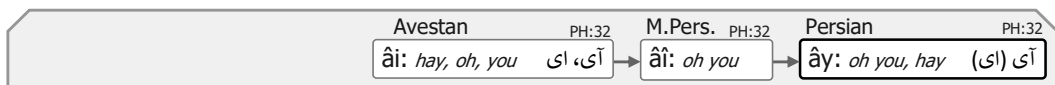
همیشه: tension, off

همیشه: هیختن، آختن

آهیختن: بیرون کشیدن

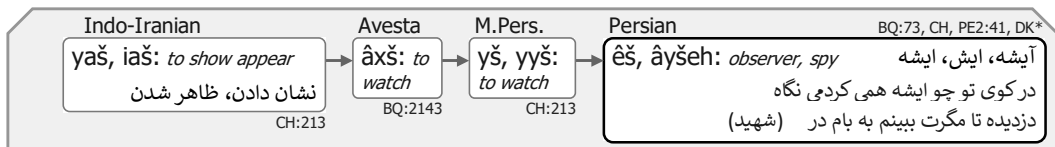


آی: حرف ندا



همیشه: نشان

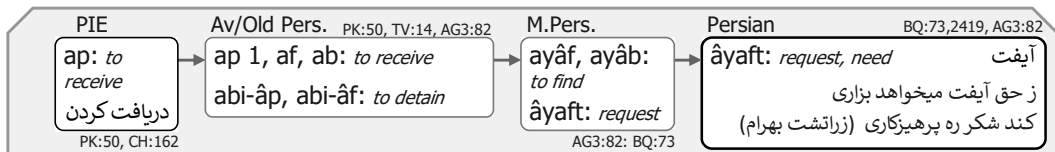
آیشه: جاسوس



همیشه: couple

همیشه: یافتن

آیفت: نیاز، درخواست



آمدن

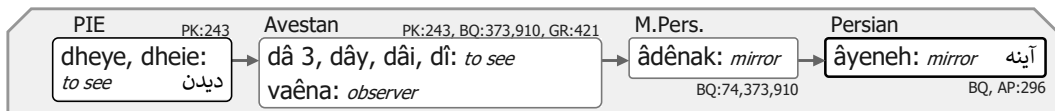
رجوع شود به

آینده

همیشه: semantic, Zen

همیشه: دیدن، آیین، آذین

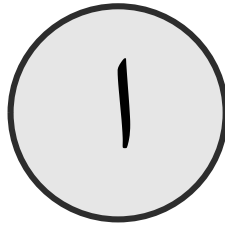
آینه



آذین

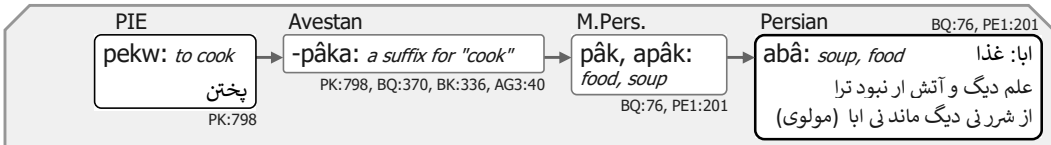
رجوع شود به

آیین



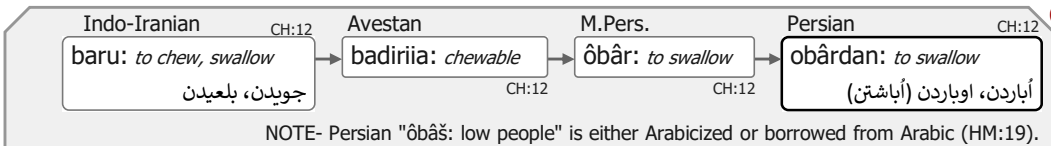
۱۱ رجوع شود به ۱ آ
۲۱ رجوع شود به ۲ آ

آب: آش هم‌ریشه: شوربا، نانوا، پختن هم‌ریشه: cook

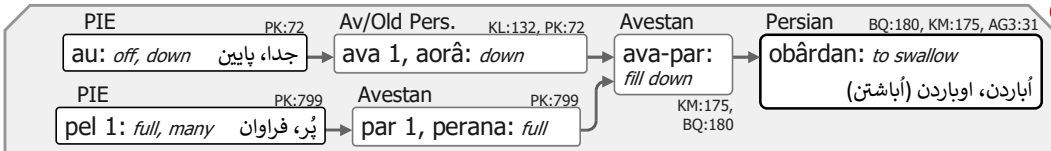


اباختر رجوع شود به باختر

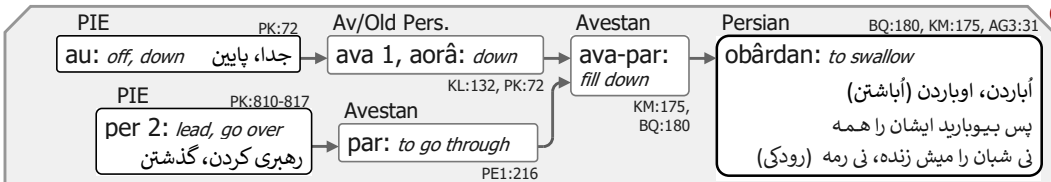
آباردن: بلعیدن



آباردن: بلعیدن هم‌ریشه: پُر، انبار هم‌ریشه: full, plenty

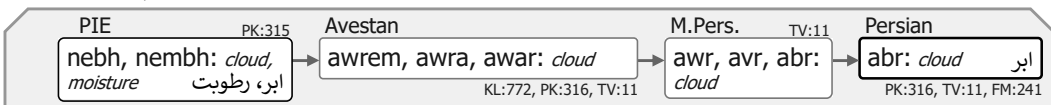


آباردن: بلعیدن هم‌ریشه: transport



آباشتن: بلعیدن رجوع شود به آباردن
آبر: بالا، بلند رجوع شود به بر ۲

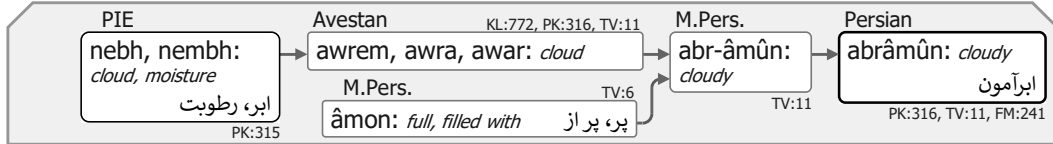
آبر هم‌ریشه: نم، نمک هم‌ریشه: nebular



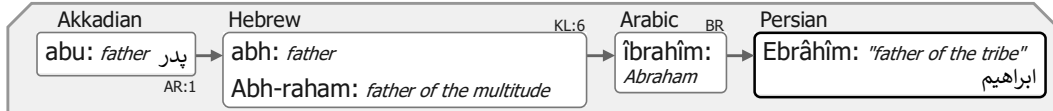
همیشه: nebular

همیشه: آمودن

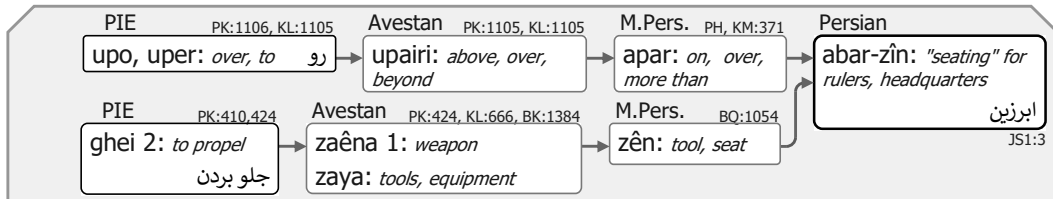
ابرامون



ابراهیم: "پدر خاندان"

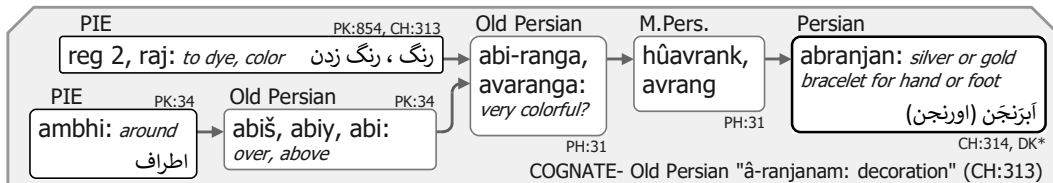


ابریژین: انجمن بزرگان همیشه: زین، آبر



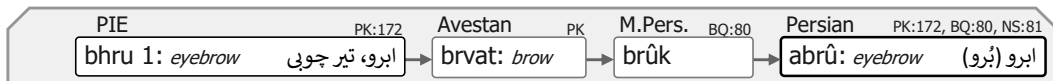
ابرقوه، ابرکوه رجوع شود به آبر، کوه

آبرنجن: حلقه سیم و زر برای دست و پا همیشه: اورنگ مقایسه: برنز همیشه: lacquer



همیشه: brow, eyebrow

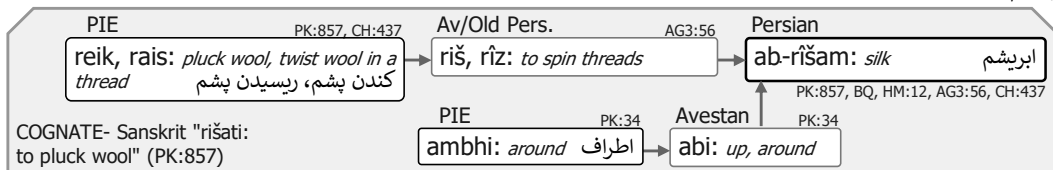
ابرو



همیشه: about, rope

همیشه: رشته، ریشمان

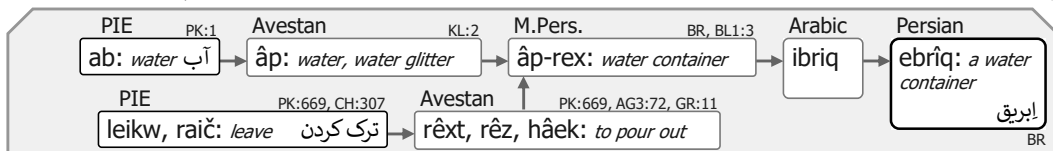
ابریشم



همیشه: lend, liquid

همیشه: پرهیز، گریز

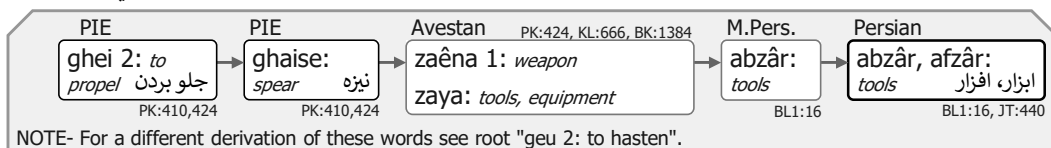
ابریق: آب ریز



همیشه: goad

همیشه: زین

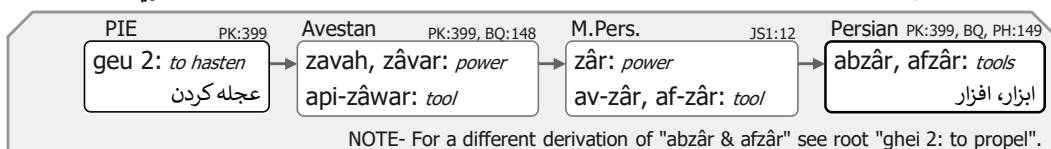
ابزار (1)



همیشه: choose

همیشه: زود، فزون

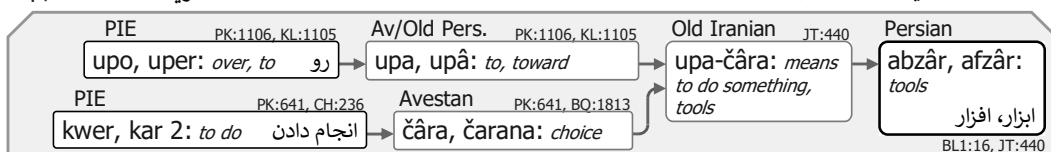
ابزار (2)



همیشه: up, karma

همیشه: آهنگر، پرگار، کار

ابزار (3)

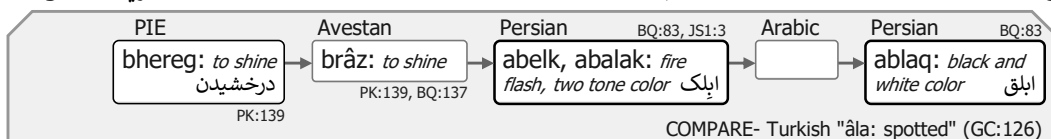


آبستن: پنهان کردن
آبفت: پارچه خشن
آبستن: رجوع شود به
آبفت: رجوع شود به

همیشه: bright

همیشه: برازنده

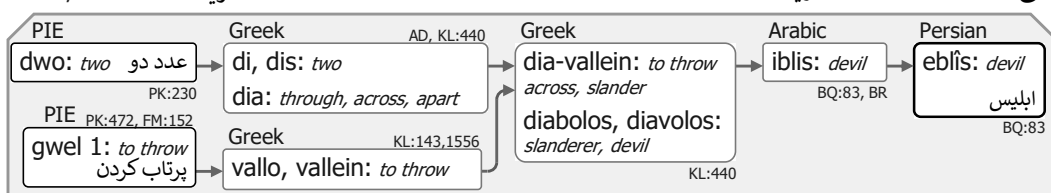
ابلق، ابلک: شراره آتش، دورنگ



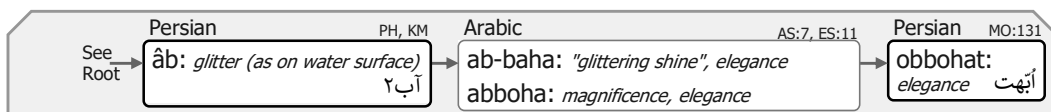
همیشه: devil, ballistic

همیشه: دو، باله، بالستیک

ابلیس: "تهمت زن"

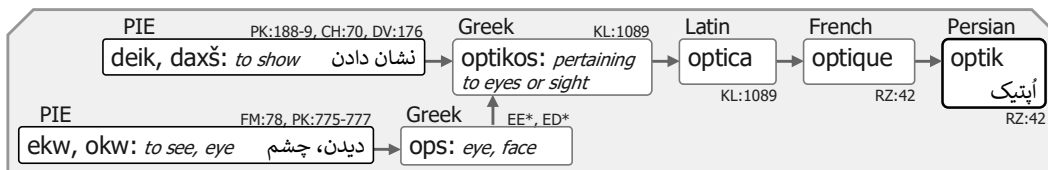


آبتهت: بزرگی، بزرگواری، عظمت

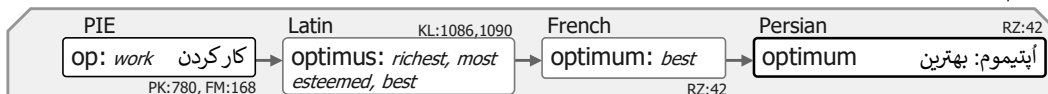


آبی: ابید: شراره آتش
آبیور: رجوع شود به
آبی: رجوع شود به
آبید: رجوع شود به
آبید: رجوع شود به

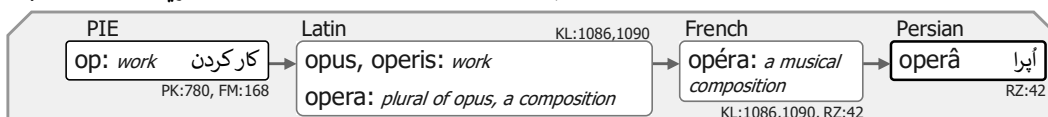
اُبتیک: مربوط به چشم یا بینایی هم‌ریشه: - دیس (مثل تندیس) هم‌ریشه: optics, eye



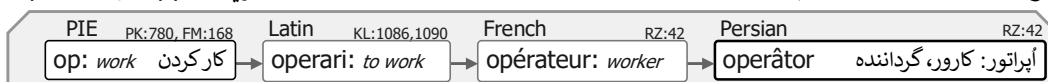
اُپتیموم: بهترین هم‌ریشه: خوب opulent, office, operation هم‌ریشه:



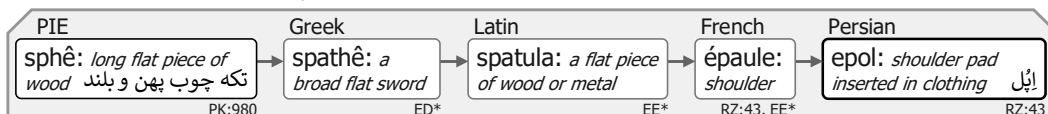
اُپرا: نوعی نمایش همراه با موسیقی و محل اجرای آن هم‌ریشه: خوب operation هم‌ریشه:



اُپراتور: گرداننده هم‌ریشه: اپرا operation, copy هم‌ریشه:



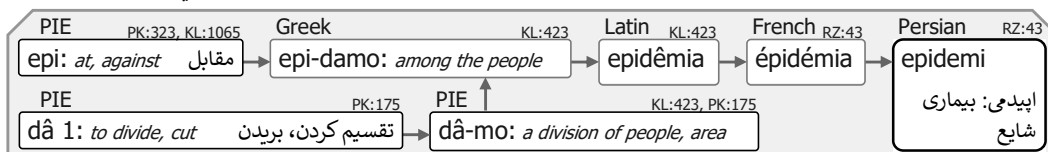
اُپل: سرشانه لباس هم‌ریشه: فَه (پارو) spatula, spoon, spade هم‌ریشه: افسانیدن رجوع شود به



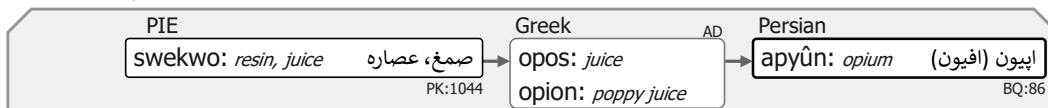
اُپوزیسیون: گروه سیاسی مخالف دولت هم‌ریشه: اسقف pose, oppose هم‌ریشه:



اُپیدمی: بیماری‌ای که به عموم مردم سرایت کرده باشد democracy هم‌ریشه:

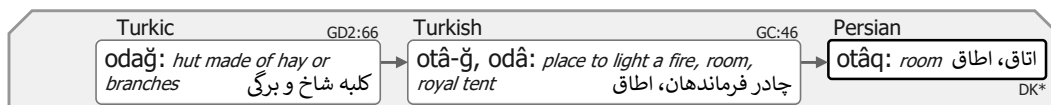


اُپیون هم‌ریشه: opium اپیون



اُتابک رجوع شود به بیگ

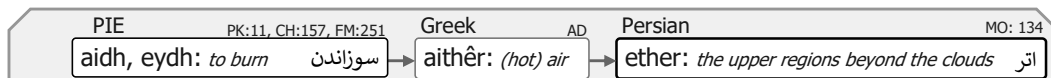
اتاق



اثر

همیشه: ether

همیشه: اثر، خشت، هیزم

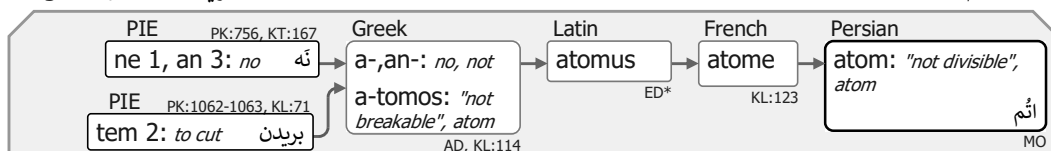


اتراق توقف موقت در منزلی

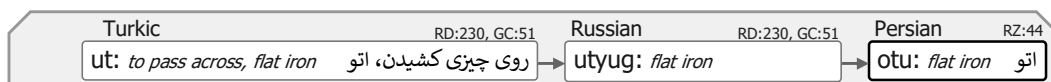


همیشه: negative, not

اتم: "تقسیم نشدنی"

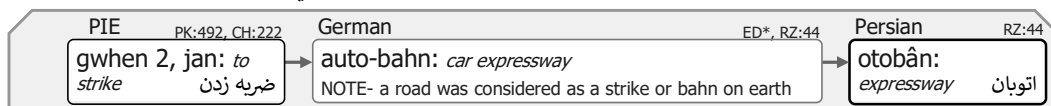


اتو



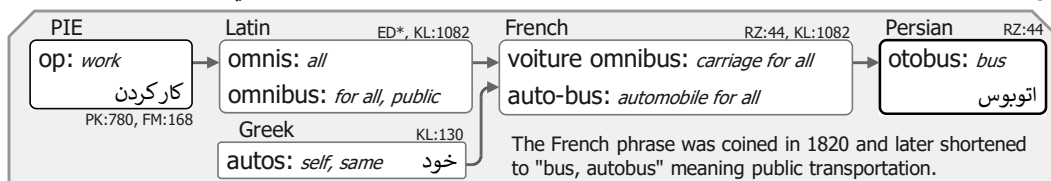
همیشه: fence, defend, offend

اتوبان: بزرگراه همیشه: زدن، نژد



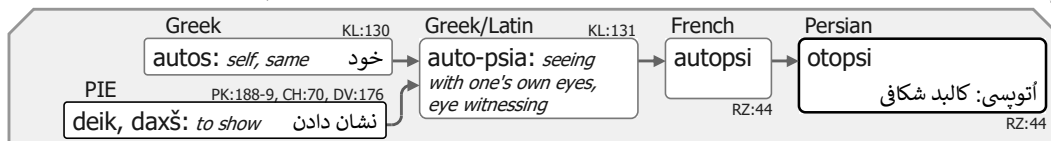
همیشه: omni, auto, bus

اتوبوس: "خودرو عمومی" همیشه: اتومبیل



همیشه: biopsy, optics, eye

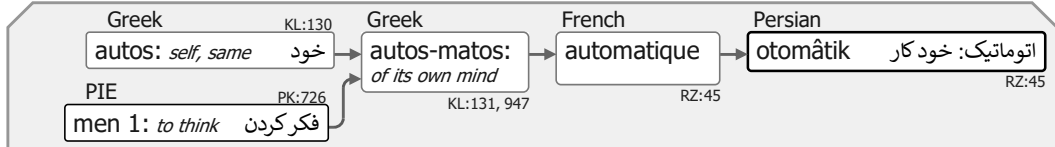
اتوپسی: کالبد شکافی، "تحقیق عینی"



همیشه: auto, mind

همیشه: آفامات، اتومبیل، افندی

اتوماتیک



همیشه: auto, move, mobile

همیشه: مبل، موتور

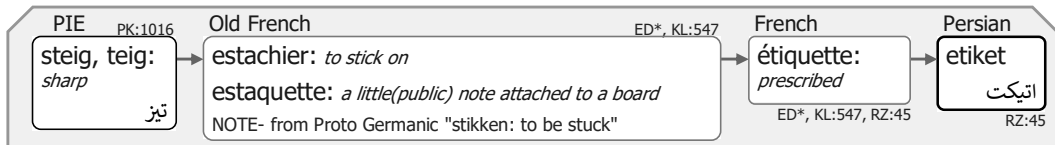
اتومبیل: خود رو



همیشه: stick, ticket

همیشه: تیر، تیز

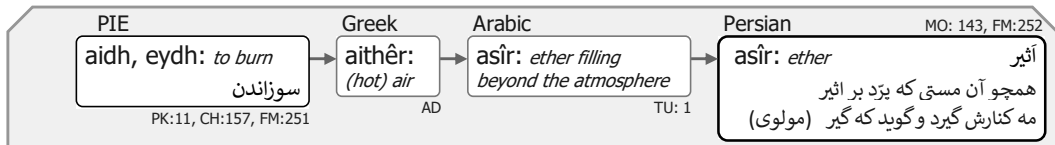
اتیکت: آداب و رسوم، برچسب



همیشه: ether, anneal

همیشه: اتر، هیزم، خشت

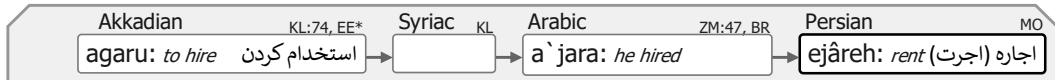
اثر: اتر



همیشه: angel

همیشه: انجیل

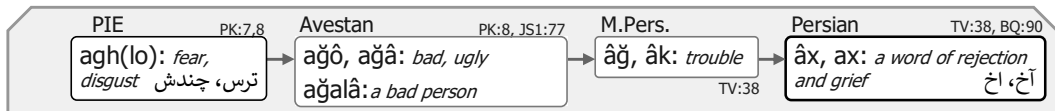
اجاره



اجاره رجوع شود به

اجرت

اخ صوتی که نماد نفرت و کراهت است



رجوع شود به

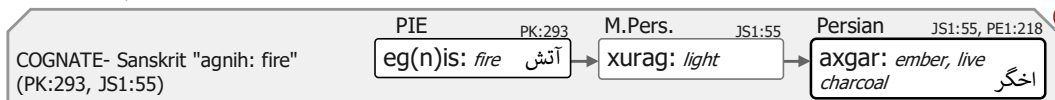
اختر

رجوع شود به

اخته: بیرون کشیده شده

همیشه: ignite

اخگر: زغال افروخته



(1)

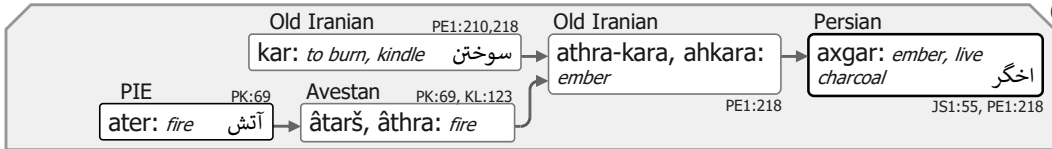
اخگر

atrium: همیشه

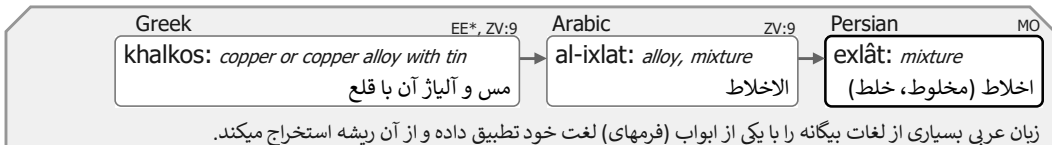
همیشه: آتش

اخگر: زغال افروخته

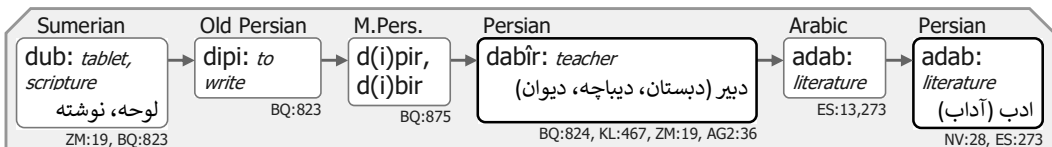
(2)



اخلط



ادب، ادبیات همیشه: دب، دف



اذان

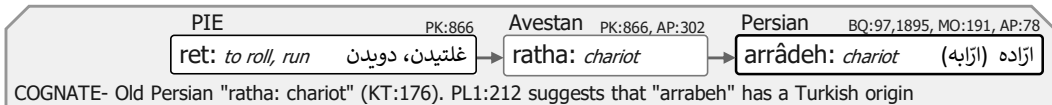


اژده رجوع شود به اژده

roll, rotate: همیشه

همیشه: ارثش، راه

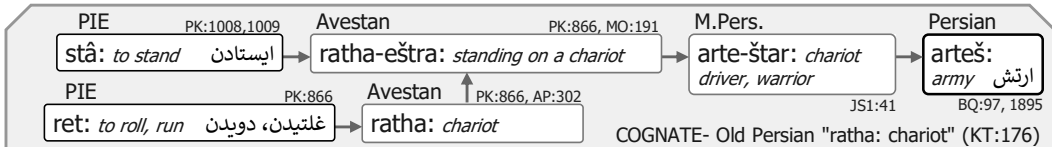
اژده



اراک، آران رجوع شود به ایران
آرتا: مقدس رجوع شود به آرتا

stand, rotate: همیشه

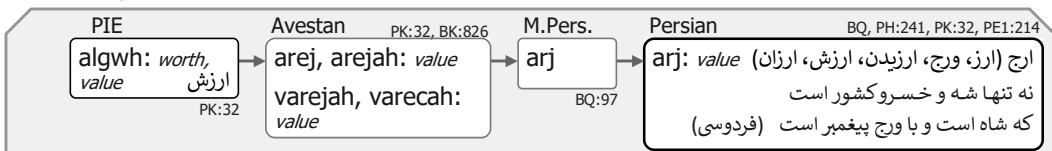
ارثش: "سوار بر اژده" همیشه: ایستادن، آستان



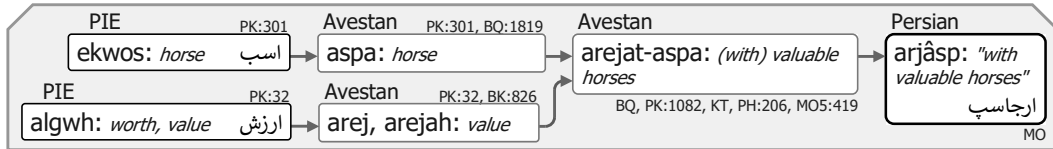
arhat: همیشه

همیشه: ارزش

ارج: ارزش

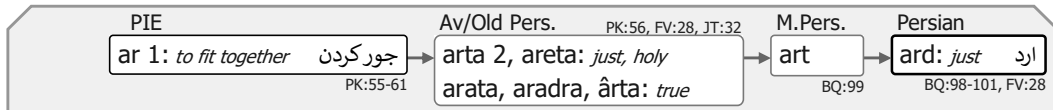


ارجاسپ: "دارای اسبان ارزشمند" هم‌ریشه: اسب هم‌ریشه: hippo-, equine



ارجوان رجوع شود به ارغوان

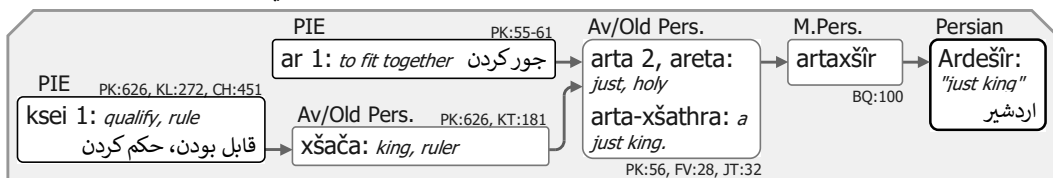
ارد: عدالت هم‌ریشه: آراستن، اردشیر، اردلان هم‌ریشه: reason, order, arm, art



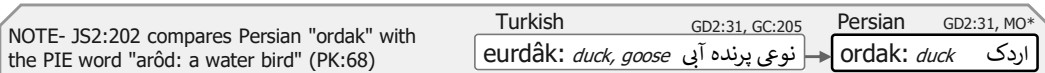
اردَب: پیمانه ای حدود پنجاه و شش لیتر هم‌ریشه: ardeb



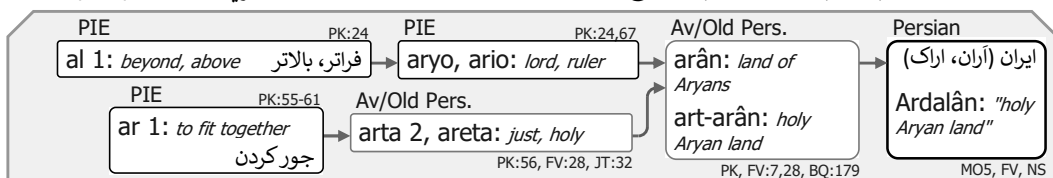
اردشیر: "شاه عادل" هم‌ریشه: شایسته، شیر هم‌ریشه: check, chess, order



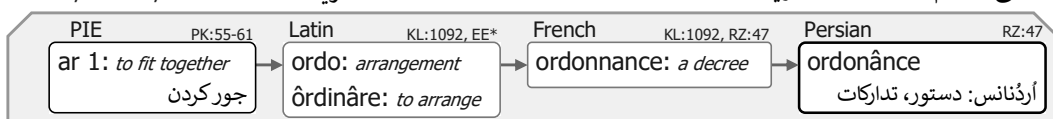
اردک



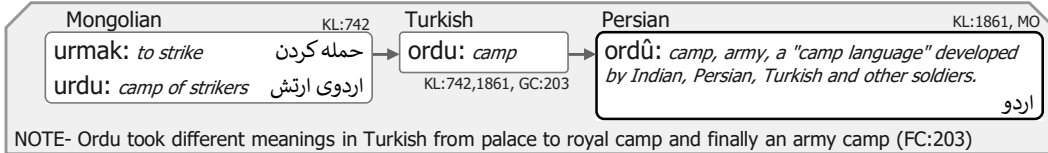
اردلان: "سرزمین شریف آریاییان" هم‌ریشه: ایرج، اراک، ایران هم‌ریشه: adorn, art, Iran



اُردُنَّانس: نظم، تدارکات هم‌ریشه: آراستن هم‌ریشه: order, article, ornament

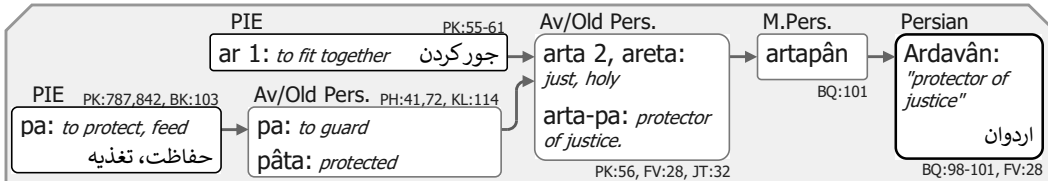


Urdu, horde : همیشه



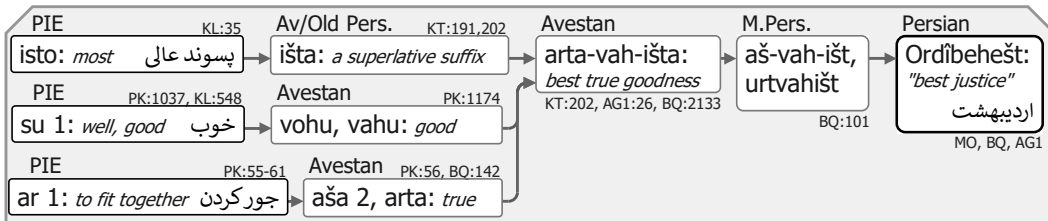
reason, order : همیشه

اردوان: "حافظ عدالت"



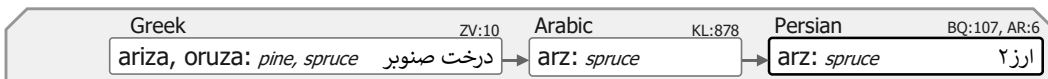
euphoria, order : همیشه

اردیبهشت "بهترین عدالت" همیشه: هما، ارد



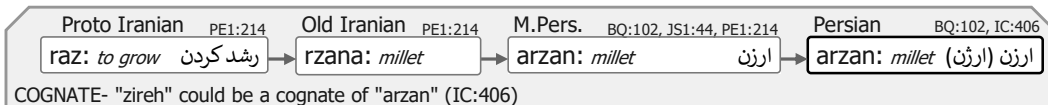
آرز
ارجع شود به
ارجع شود به
ارجع
ارز
ارز ۱

ارز ۲: درخت صنوبر بی بار



ارزان، ارزش
ارجع شود به
ارج

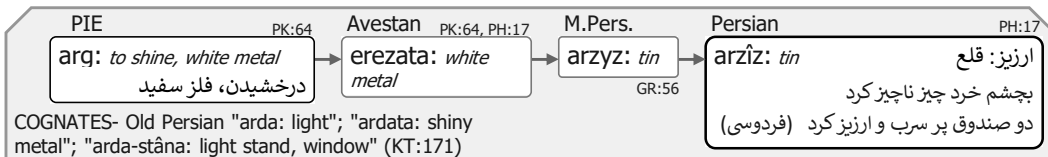
ارزن مقایسه: زیره



ارزیدن
ارجع شود به
ارج

argent, argue : همیشه

ارزیز: قلع

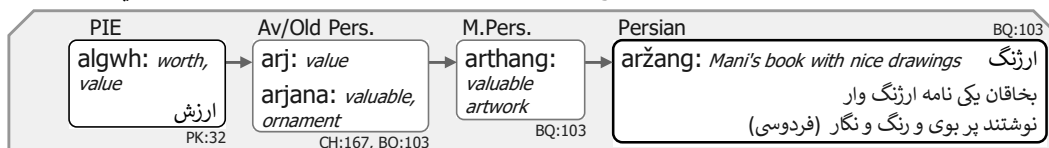


ارزن
ارجع شود به
ارزن

همیشه: arhat

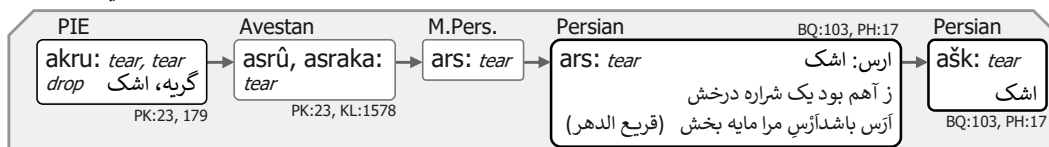
همیشه: ارژ، ارزش

ارژنگ: کتاب مانی با تصاویر زیبا

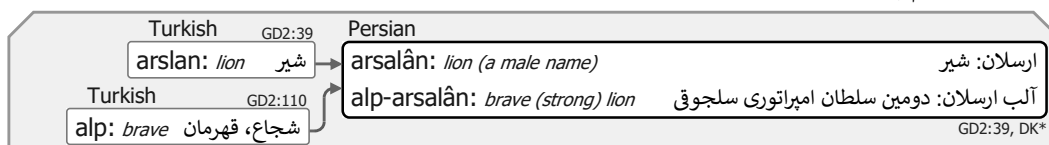


همیشه: tear

آرس: اشک

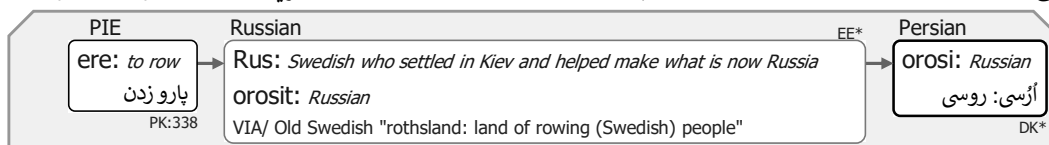


ارسلان: شیر، نام پسر



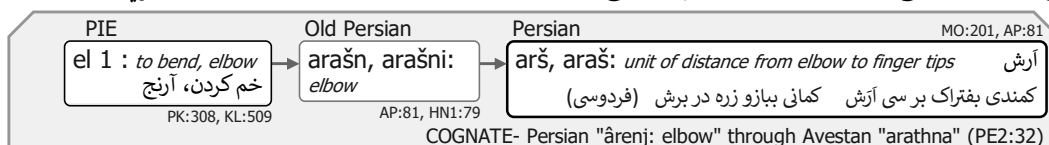
همیشه: row, rudder, Russia

اُرسی: روسی (کفش ارسی، پنجره ارسی) همیشه: رُل ۲ (فرمان)



همیشه: elbow

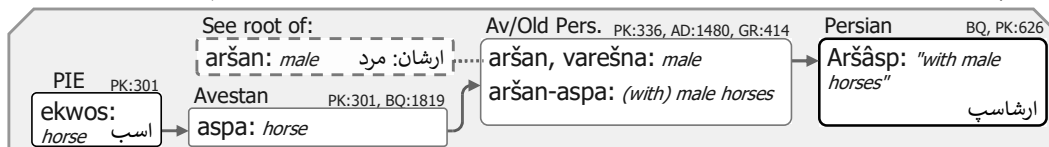
آرش ۱: فاصله آرنج تا نوک انگشتان همیشه: آرنج



آرش ۲: درست، راستین رجوع شود به ارشیا

همیشه: hippo-, water

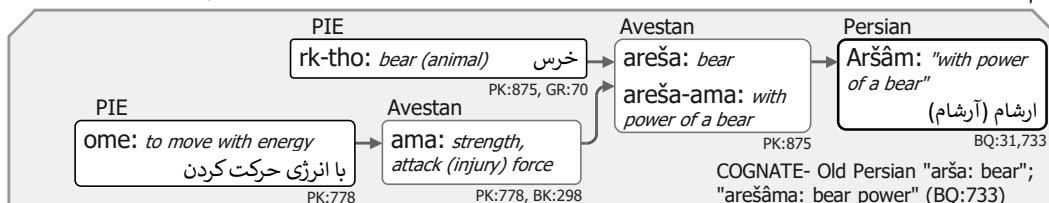
ارشاسپ: "دارای اسبان نر" همیشه: ارشان و ارشک



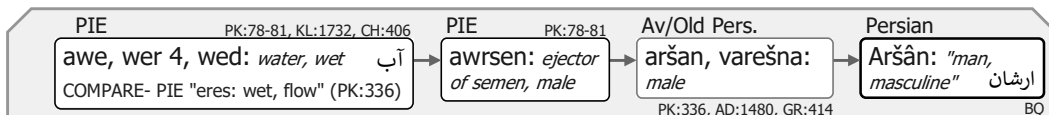
همیشه: arctic, Ursula

همیشه: خرس

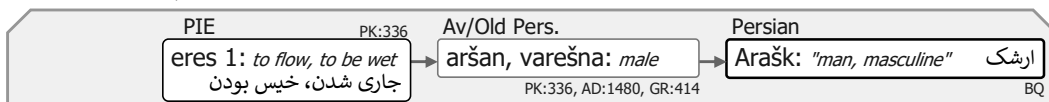
ارشام: "با نیروی خرس"



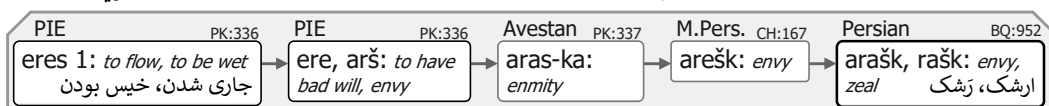
ارشان: "مرد، مذکر" مقایسه: گشن همیشه: wet, wash



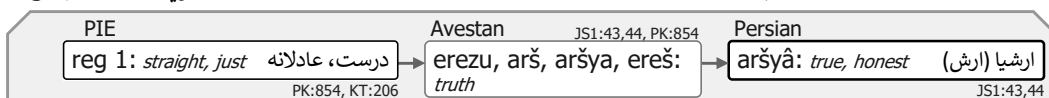
ارشک ۱: "مرد"، لقب پادشاهان اشکانی مقایسه: اشتقاق گشن همیشه: wet, wash



ارشک ۲: رشک و حسادت همیشه: رشک همیشه: wet



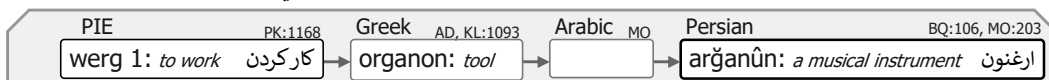
ارشیا: درست، راستین همیشه: راست، رده همیشه: right, real



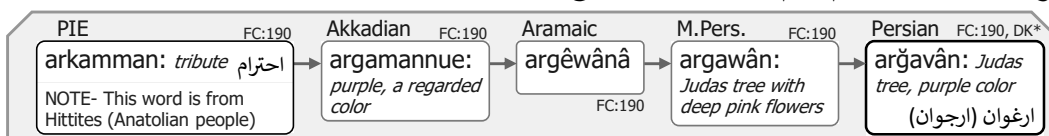
ارغنده: خشمگین همیشه: اروند، رسیدن همیشه: run, ride



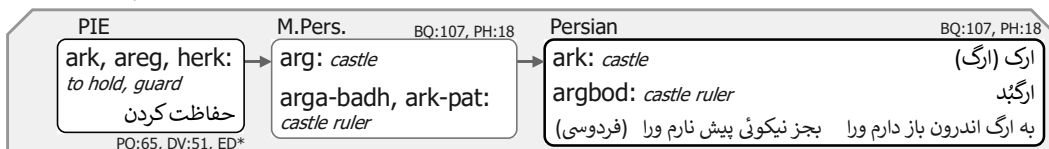
ارغنون: آلت موسیقی همیشه: ارگ، انرژی، ورزش همیشه: organ, energy, work



ارغوان: "رنگ مورد احترام"، نام نوعی گیاه با گلهای سرخ رنگ



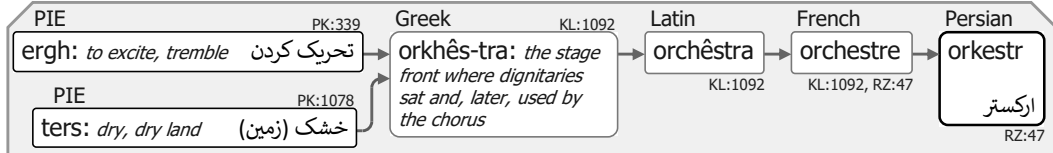
ارک: قلعه کوچک همیشه: عسگر همیشه: archer



همیشه: karaoke, territory

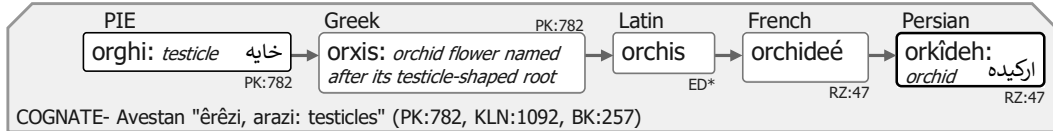
همیشه: تراس

ارکستر: گروه همناوزان



ارکیده

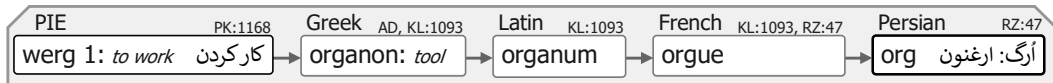
همیشه: orchid, orbit?



همیشه: organ, energy, work

همیشه: ارغنون، انرژی، ورزش

ارگ: آلت موسیقی

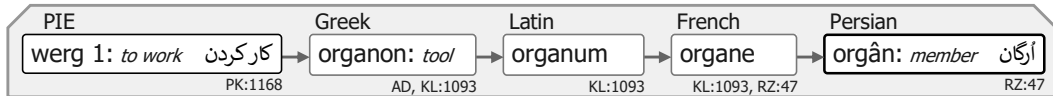


رجوع شود به ارک

همیشه: organ, energy, work

همیشه: انرژی، ورزش

ارگان: عضو، سازمان

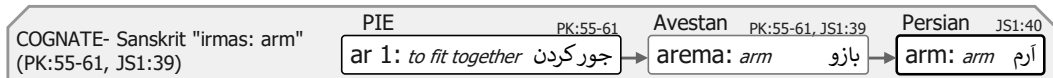


رجوع شود به ارک

همیشه: arm, army

همیشه: اردلان، اردوان

آرم: بازو

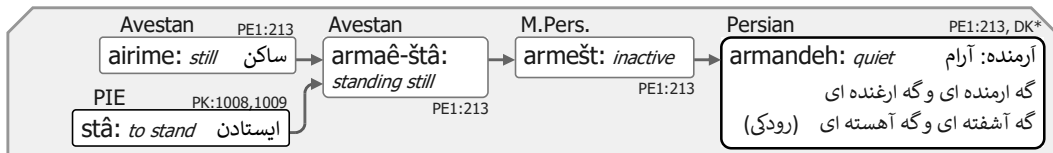


همیشه: standing

مقایسه: رام، آرمیده

همیشه: آستان، ستون

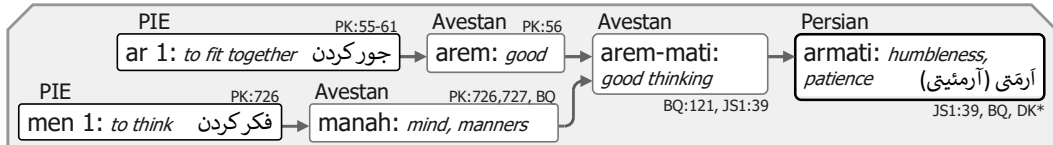
آرمنده: ساکت، آرام



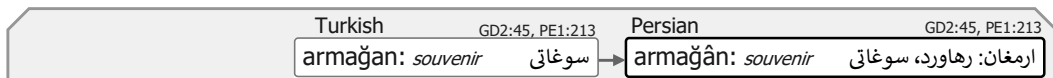
همیشه: art, mind

همیشه: اسپندارمذ

آرمتی: "صفات پسندیده"، فروتنی، بردباری



ارمغان: سوغاتی

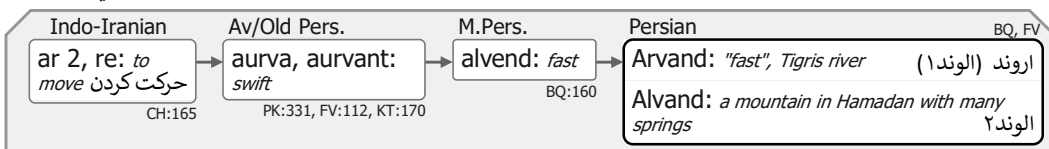


اُرور: گیاهان رجوع شود به اورور

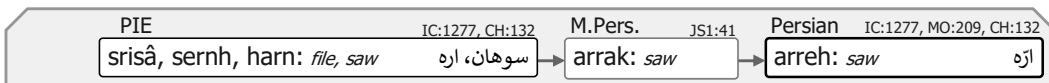
اروپا: "سرزمین غروب، غرب" همیشه: غرب، مراکش همیشه: Europe



اروند: "با سرعت" همیشه: رسیدن run همیشه:



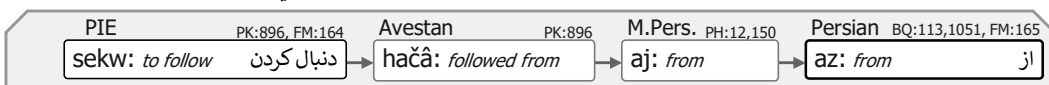
از



اریکه: تخت همیشه: آسودن cemetery, city همیشه:

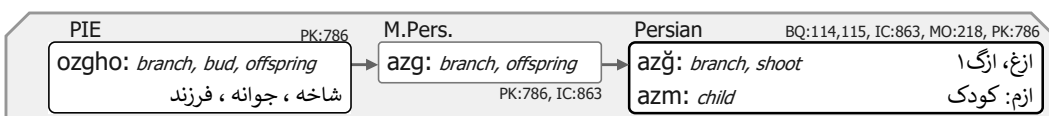


از همیشه: زیر، سجل، شاگرد sue, second, society همیشه:



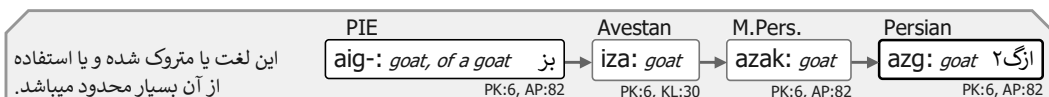
ازدودن رجوع شود به زدودن

ازغ: شاخه



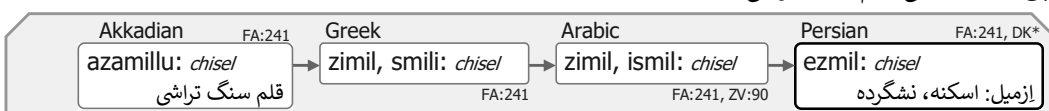
ازگ رجوع شود به ازغ

ازگ ۲: بُز ماده



ازم: کودک رجوع شود به ازغ

ازمیل: کارد کفافی، قلم سنگ تراشی



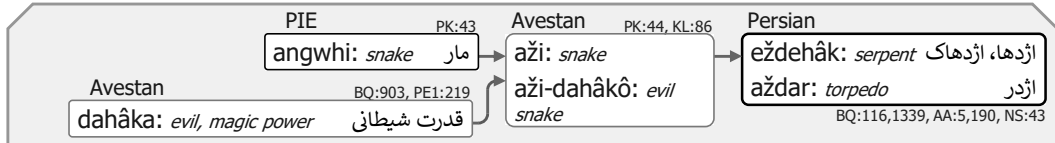
رجوع شود به اژدها

اژدر

اژدها، اژدهاک

همیشه: شبیبا، ضحاک

همیشه: anguine

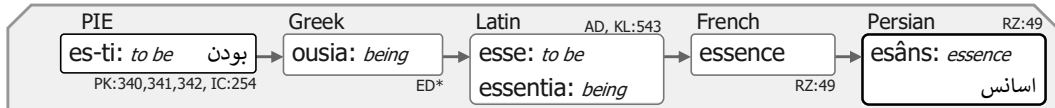


اساطیر: افسانه ها رجوع شود به اسطوره

همیشه: is, was, present, essential, yes

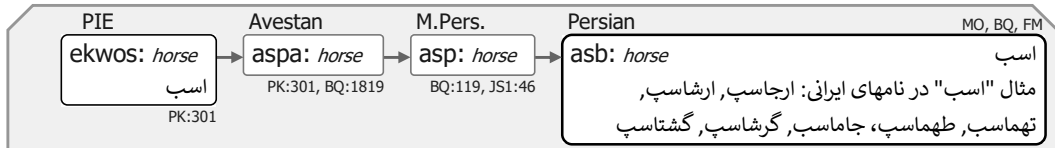
همیشه: هست، است

اسانس: بود، جوهره



همیشه: hippo-, alfalfa

اسب همیشه: استر

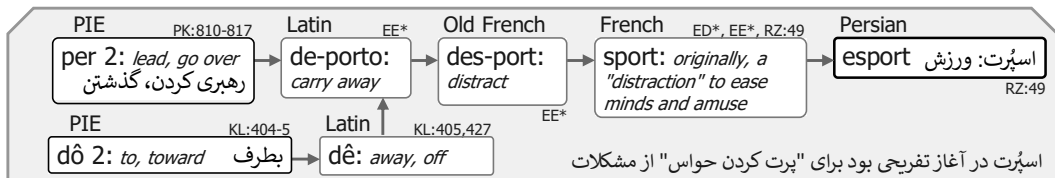


اسباه رجوع شود به سپاه

همیشه: deport, export

همیشه: پاسپورت، پریدن

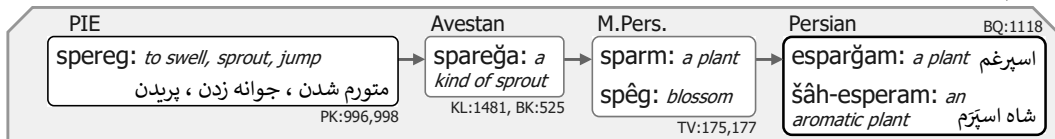
اسپرت: ورزش (برای "پرت کردن حواس")



همیشه: spring (jump)

همیشه: اسفراج، شاه اسپرم

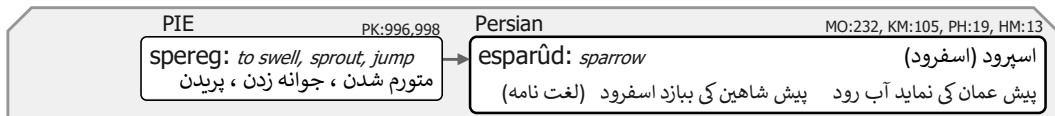
اسپرغم



همیشه: spring (jump)

همیشه: اسفراج

اسپرود: گنجشک

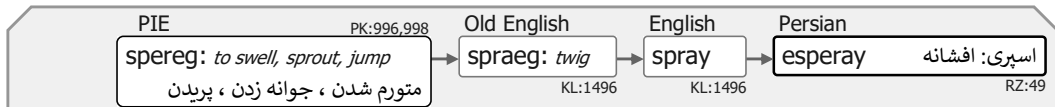


اسپری ۱ رجوع شود به سپری

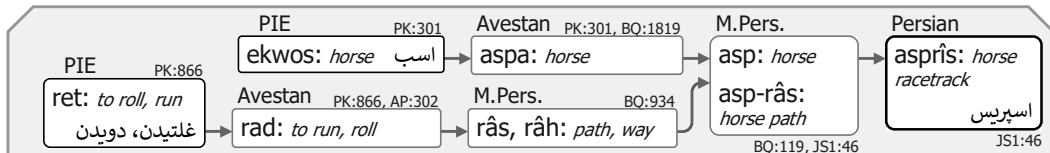
همیشه: sprout, sparse, spray

همیشه: اسپرود، اسپرغم

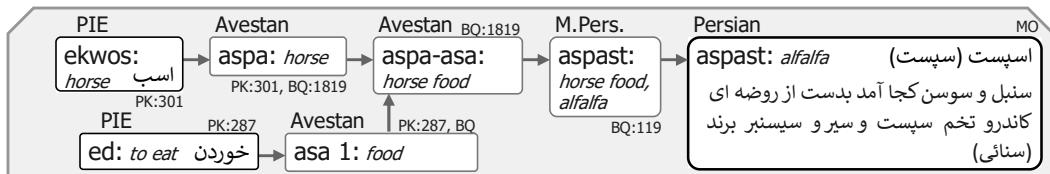
اسپری ۲: افشانه



اسپریس: میدان اسب دوانی یا جنگ هم‌ریشه: اسب، راه equine, roll, round هم‌ریشه: غلتیدن، دودن



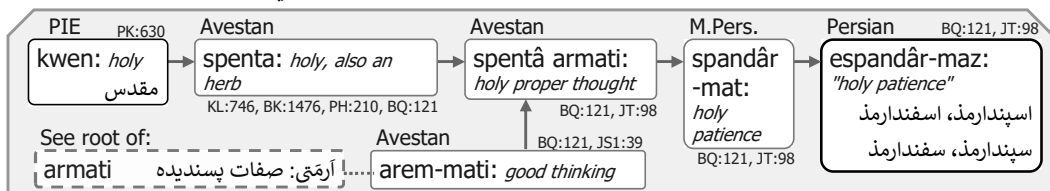
اسپست: "غذای اسب" هم‌ریشه: آتش، ناشتا alfalfa, hippo, eat هم‌ریشه: خوردن



اسپناخ: اسفناج spinach هم‌ریشه: اسفند

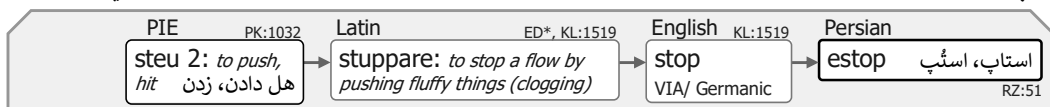


اسپندارمذ: بردباری مقدس هم‌ریشه: اسفند mind, reason, order هم‌ریشه: اصفهان رجوع شود به



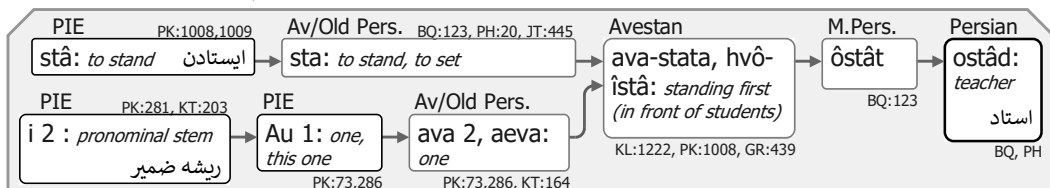
اسپهان	رجوع شود به	اصفهان
اسپهر	رجوع شود به	سپهر
است: هست	رجوع شود به	استن
است ۲	رجوع شود به	استخوان

استاپ: هم‌ریشه: تباه، تمر stuff هم‌ریشه: هل دادن، زدن

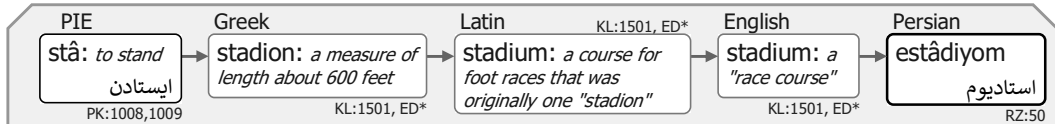


استاخ: جسور رجوع شود به

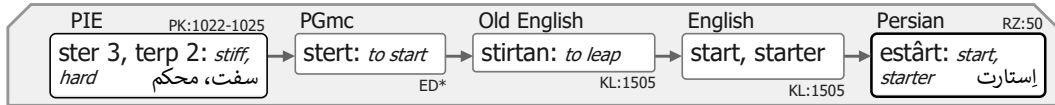
استاد: "آنکه در پیش ایستاده" هم‌ریشه: ایستادن، یگانه one, stand, alone هم‌ریشه: ریشه ضمیر



استادیوم: میدان ورزشی همیشه: ایستادن، استان همیشه: stand, station, stable

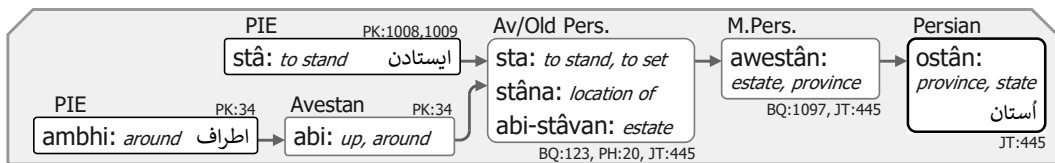


استارت: آغاز، راه انداز موتور همیشه: استرس، تره همیشه: starch, stereo

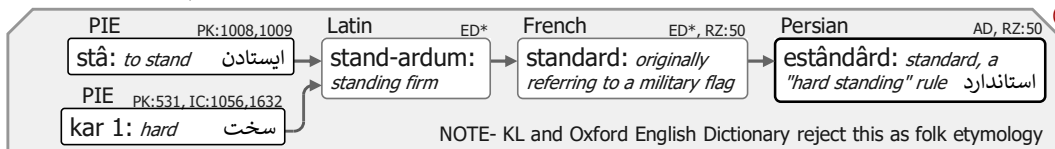


استاک: شاخه رجوع شود به سِتاک

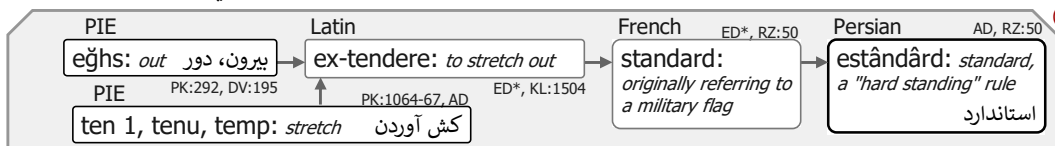
استان همیشه: .ستان، ایستادن همیشه: stand, state



استاندارد: "پابرجا" همیشه: ایستادن همیشه: stand, hard

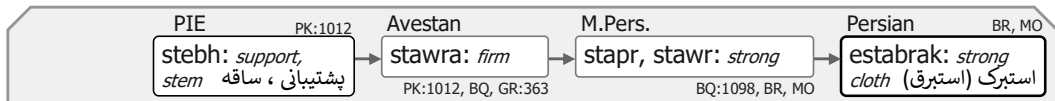


استاندارد همیشه: فرهنگ، إفه exact, contain همیشه:

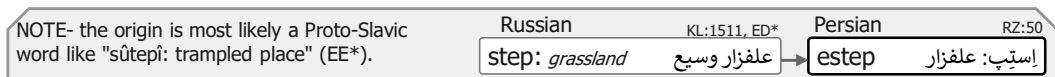


استبرق: پارچه محکم رجوع شود به استبرک

استبرک: پارچه محکم همیشه: ستر stump, staff همیشه:

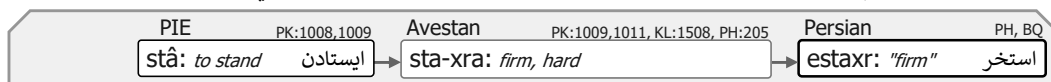


استپ: جلگه، علفزار، زمین وسیع و بی درخت همیشه: steppe

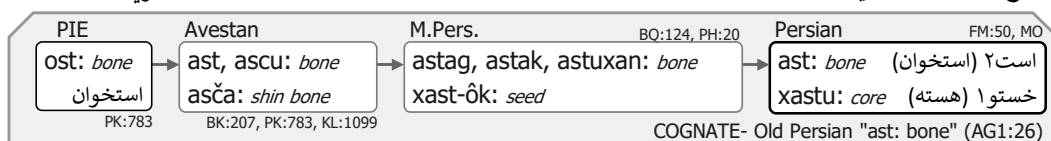


استپ استپ رجوع شود به استاپ
استثنا استثنا رجوع شود به ثانی

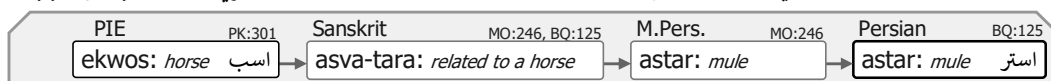
استخر: آبگیر، "محکم ایستاده" هم‌ریشه: ایستادن، آستان هم‌ریشه: stand, post, resist



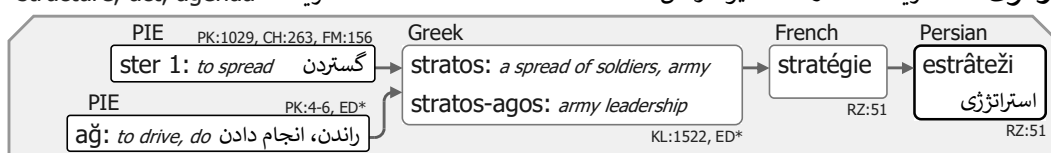
استخوان هم‌ریشه: هسته osteo- هم‌ریشه:



استر: "از نسل اسب" هم‌ریشه: اسب، سوار hippo-, equine هم‌ریشه:

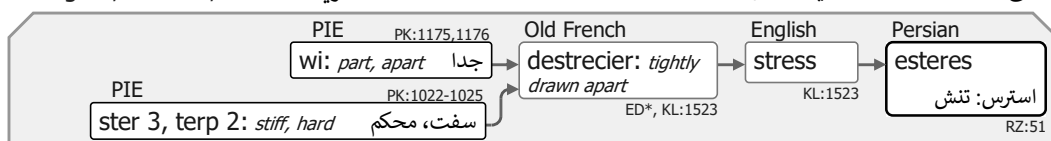


استراتژی هم‌ریشه: گستردن، آکتیو، آژانس structure, act, agenda هم‌ریشه:

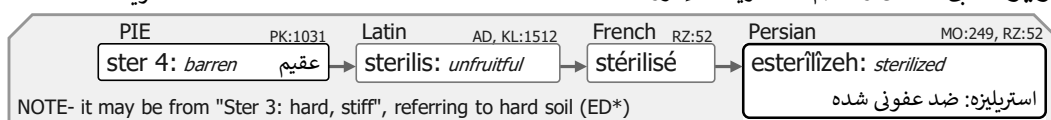


استردن رجوع شود به ستردن

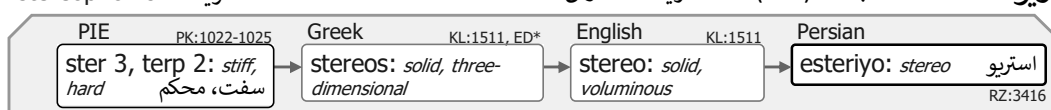
استرس: تنش هم‌ریشه: گواه stringent, distress, wide هم‌ریشه:



استریزه: "بی حاصل و عقیم" هم‌ریشه: سترّون sterile هم‌ریشه:

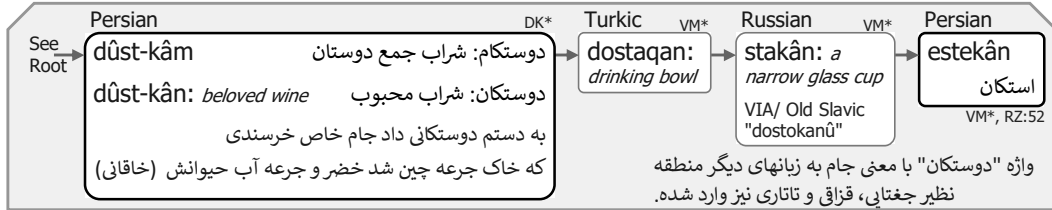


استریو: مشخصه سه بعدی (صدا) هم‌ریشه: استرس stereophonic هم‌ریشه:



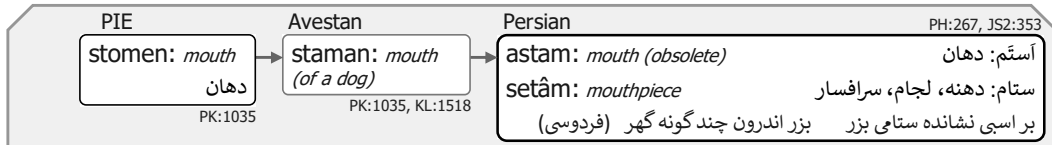
همیشه: choose

استکان: "پایاله ای که برای نوشیدن شراب دوستی استفاده میشد"



همیشه: stomach

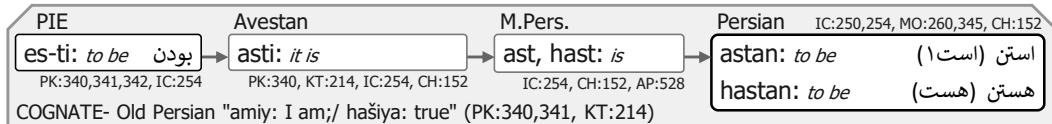
آستَم: دهان



همیشه: is, was, were

همیشه: اسانس

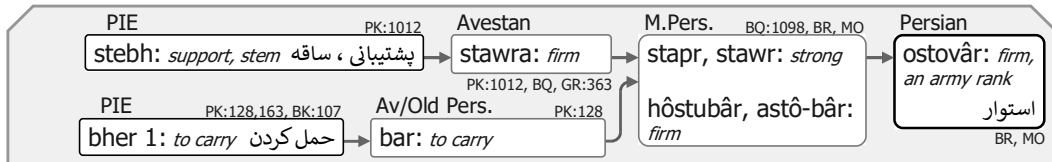
استن



همیشه: stump, burden

همیشه: ستر، بار

استوار



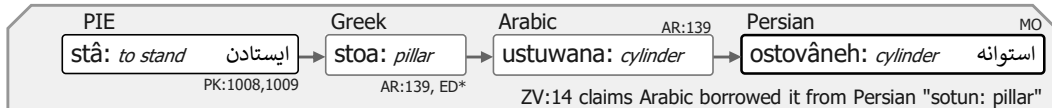
استوان ۱: ایمان آورنده رجوع شود به سُتوان ۱

استوان ۲: محکم رجوع شود به سُتوان ۲

همیشه: stand, stem, post

همیشه: ایستادن، پشت

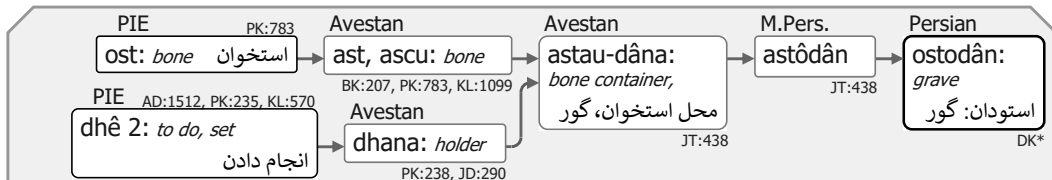
استوانه



همیشه: osteo-, office

همیشه: استخوان

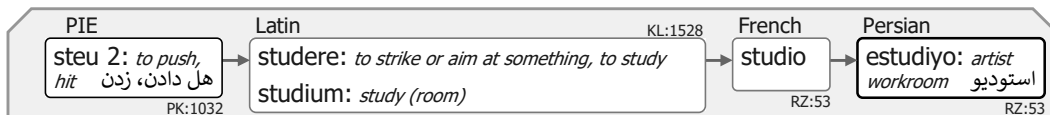
استودان: گور، محل جمع آوری استخوان



stuff, stop: هم‌ریشه:

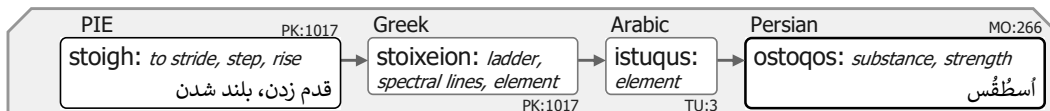
هم‌ریشه: تباہ، تمبر، تیپ

استودیو



stair: هم‌ریشه:

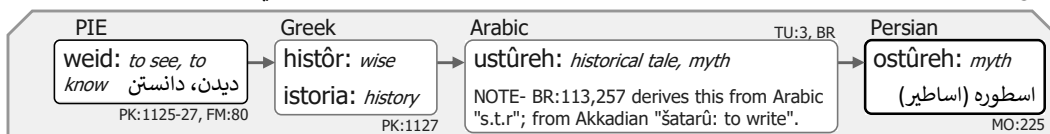
اَسْطُقُس: اصل هر چیز، همچنین محکم و قوی بودن



history, story, visa: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اوستا، هویدا

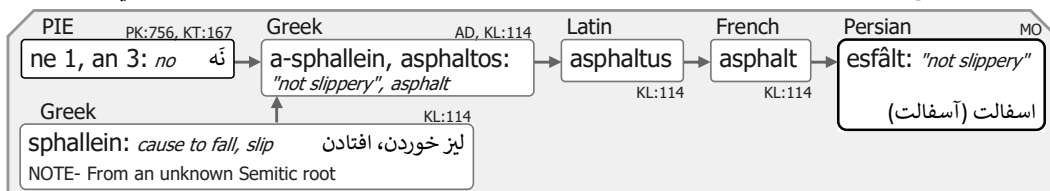
اسطوره: "داستان تاریخی"



atom: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: زفت، نقره، الماس

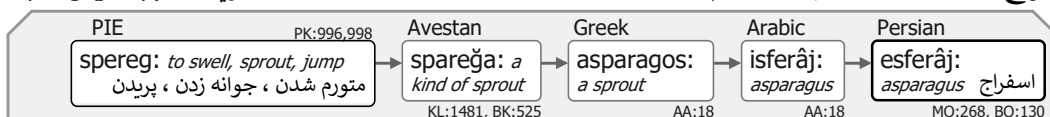
اسفالت: "سطح غیر لغزنده"



spring (jump): هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اسپرغم

اسفراج: مارچوبه



اسپرود

رجوع شود به

اسفرود

اسپناخ

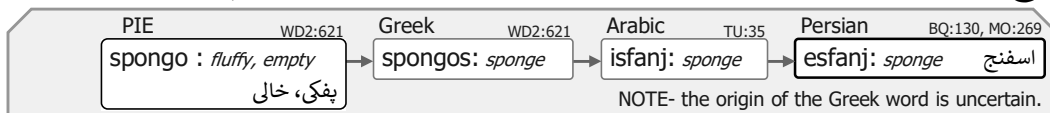
رجوع شود به

اسفناج

sponge, fungus: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سپنج

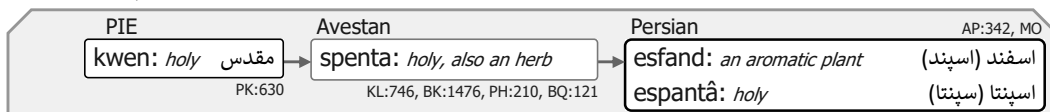
اسفنج



houssel: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گوسفند

اسفند



اسپندارمذ

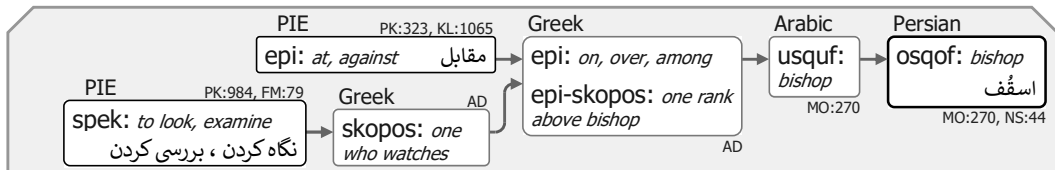
رجوع شود به

اسفندارمذ

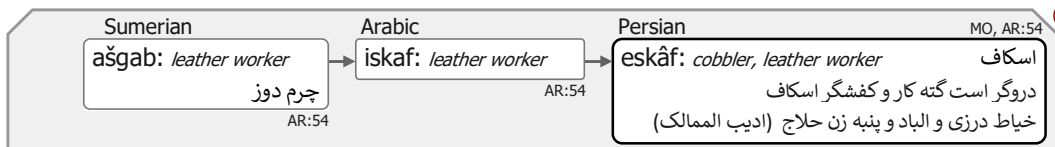
اسفندیار: "خلقت مقدس" هم‌ریشه: گوسفند، دادن هم‌ریشه: housel, donate, data



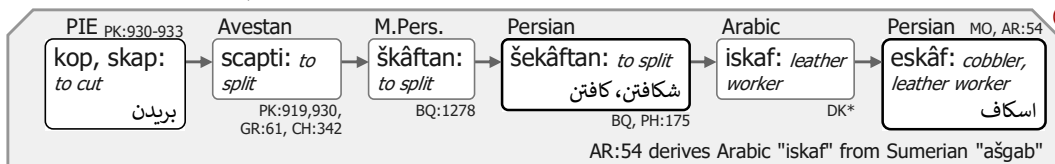
اسقف: حاکم ترسایان هم‌ریشه: اکازیون، سپاس هم‌ریشه: epidemic, scope



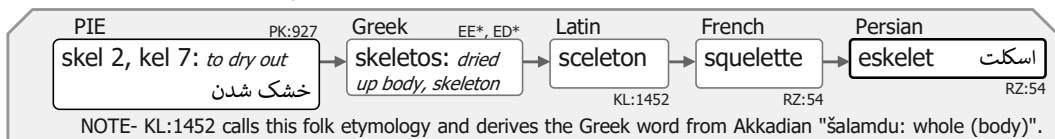
اسکاف: کفش دوز



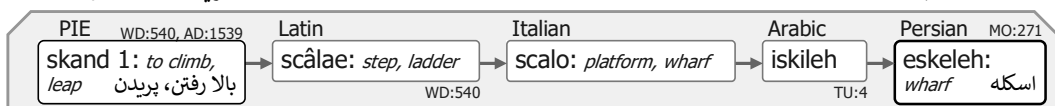
اسکاف: کفش دوز، هر صانع که بآلتی آهنین کار کند هم‌ریشه: comma, syncope



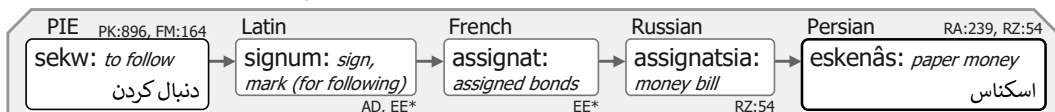
اسکت shallow, scleroderma هم‌ریشه: اسکلت



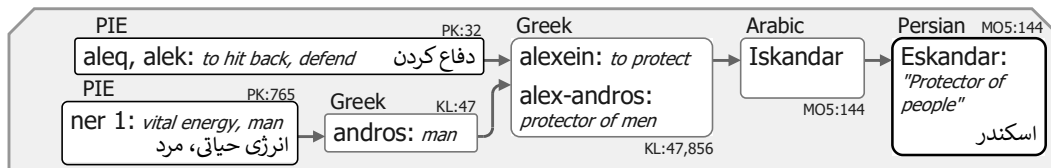
اسکله ascend, scan هم‌ریشه: آسانسور هم‌ریشه:



اسکناس: "سفته" هم‌ریشه: سجل، سقرلات هم‌ریشه: sign, associate, assign



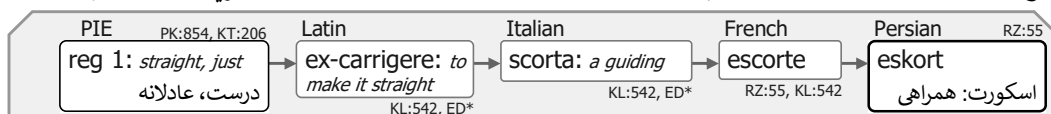
اسکندر: "حافظ مردم" هم‌ریشه: لجه، نیرو alexin, android هم‌ریشه:



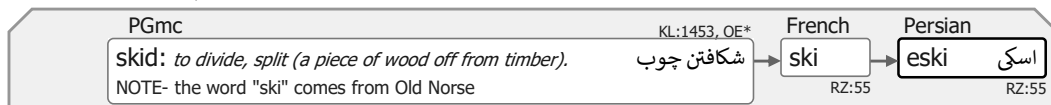
اسکینه هم‌ریشه: کندن، پیکان out هم‌ریشه:



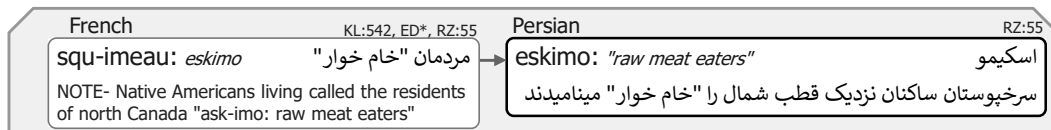
اسکورت: مشایعت، همراهی هم‌ریشه: راست، رده correct, direct هم‌ریشه:



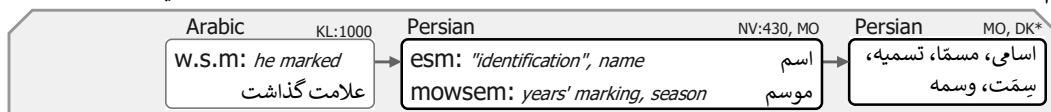
اسکی هم‌ریشه: شکافتن، کارد، ریسک section, risk هم‌ریشه:



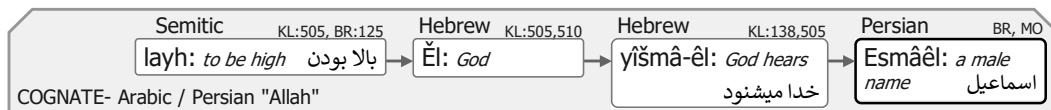
اسکیمو: "خام خوار" Eskimo, husky هم‌ریشه:



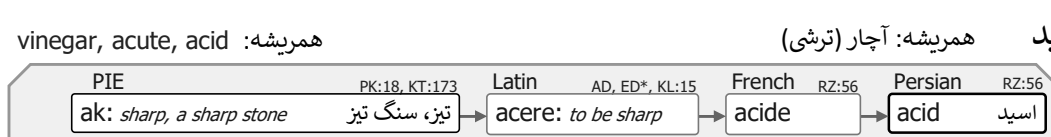
اسم هم‌ریشه: monsoon اسم:



اسماعیل هم‌ریشه: جبریل، اسرایل، الله اسماعیل:



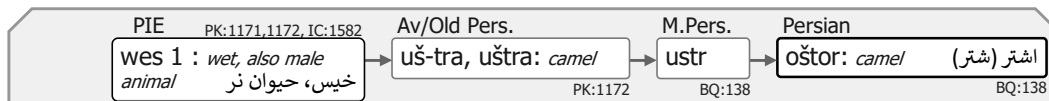
اسید هم‌ریشه: آچار (ترشی) vinegar, acute, acid هم‌ریشه:



همیشه: Ooze

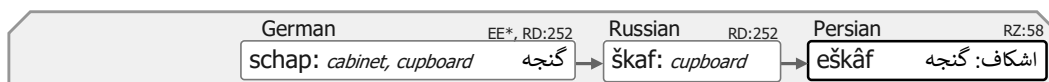
همیشه: خون، زرتشت

اشتر

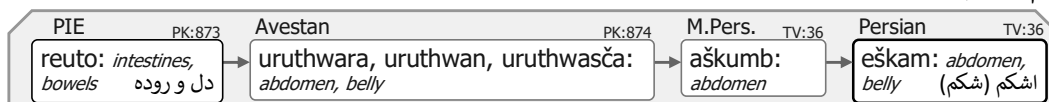


اشراق رجوع شود به شرق
اشک رجوع شود به آرس

اشکاف: کمد، گنج



اشکم: شکم همیشه: روده

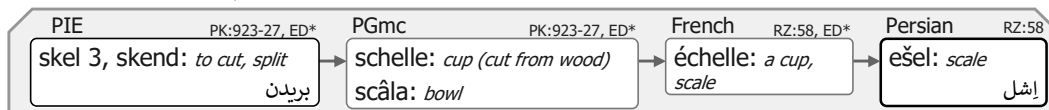


اشکوب: سقف، طبقه رجوع شود به آشکوب

همیشه: scale, sculpture

همیشه: اِشانتیون

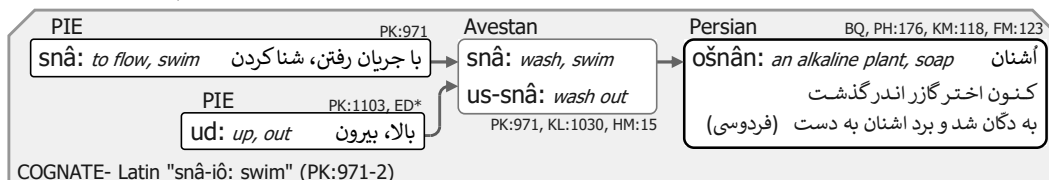
اِشل: مقیاس، اندازه



همیشه: nurse, out

همیشه: شنا

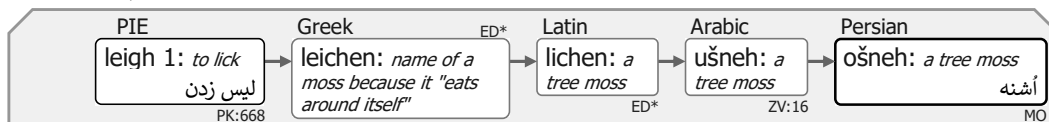
اُشنان: صابون



اشنودن رجوع شود به شنیدن
اشنوسه: عطسه رجوع شود به شنوشه

همیشه: lichen

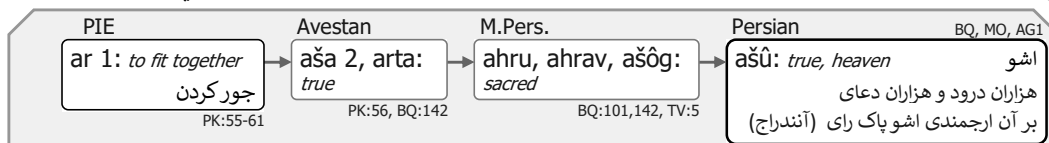
اُشنه: گلنگ، خزه



همیشه: reason, art

همیشه: آراستن، اردیبهشت

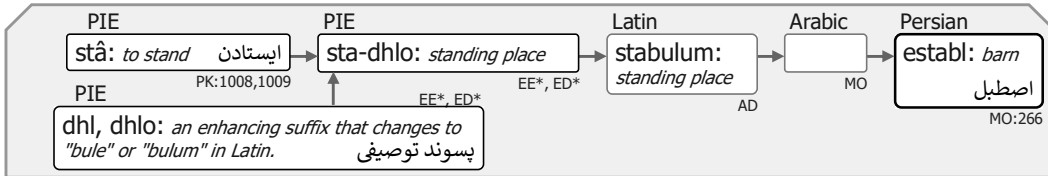
اشو: بهشت، صادق



همیشه: stand, stable

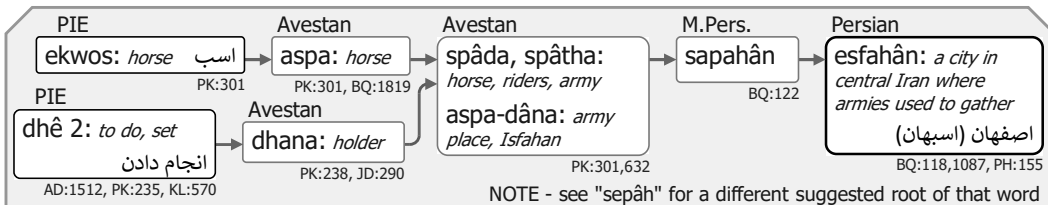
همیشه: ایستادن مقایسه شود با: تابلو

اصطبل



همیشه: office, face

همیشه: اسب، دان "اسفهان: سپاه دان"



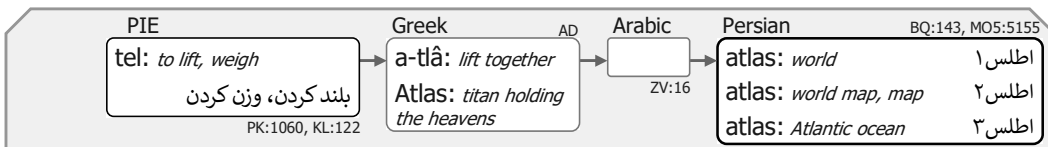
رجوع شود به اتاق

اطاق

همیشه: talent

همیشه: ترازو

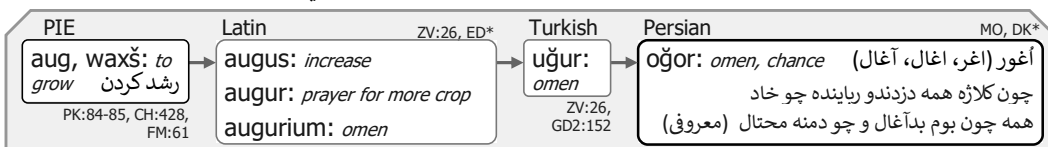
اطلس



همیشه: authority, inauguration

همیشه: پیروز

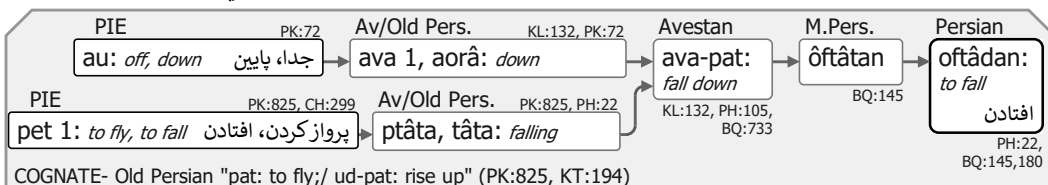
اغور: فال، شگون (اغور بخیر)



همیشه: absurd, feather

همیشه: فرود

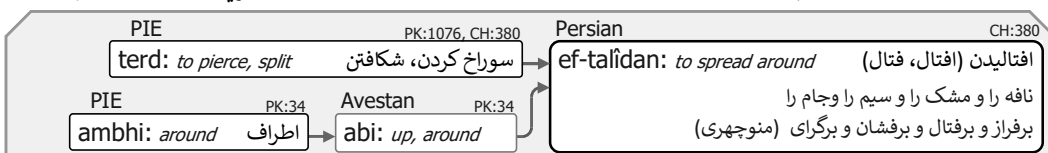
افتادن



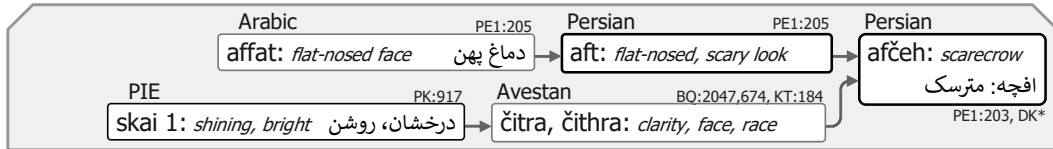
همیشه: about, ambient

همیشه: افراشتن

افتالیدن: پراکندن

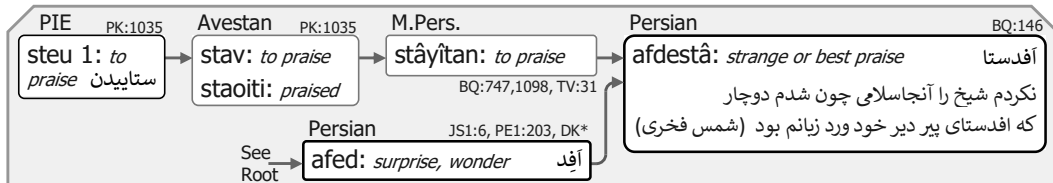


افچه: مترسک یا "چهره ترسناک" که در مزارع میگذارند هم‌ریشه: سایه shine هم‌ریشه: shine

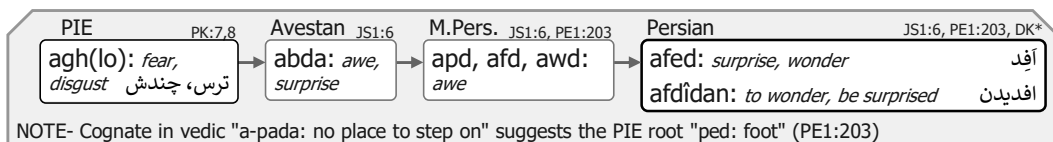


آفد: تعجب کردن رجوع شود به افیدن

افدستا: ستایش بسیار هم‌ریشه: ستاییدن، افیدن awe هم‌ریشه: awe

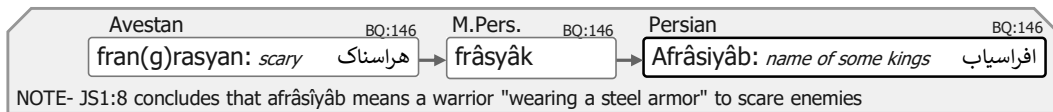


افدیدن: شگفتی کردن، تعجب کردن awe هم‌ریشه: awe

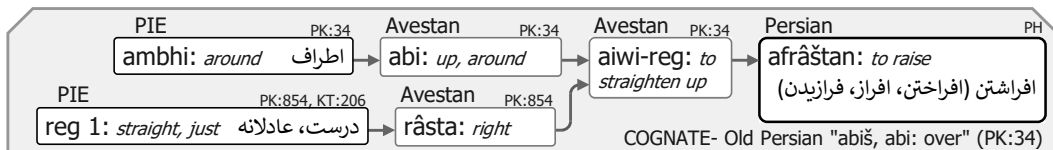


افراختن، افراز رجوع شود به افراشتن

افراسیاب: "ترسناک"

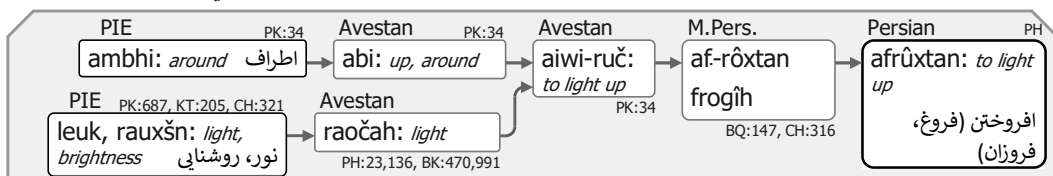


افراشتن هم‌ریشه: افراختن ambient, erect هم‌ریشه: awe



افرنک: رنگارنگ رجوع شود به اورنگ

افروختن هم‌ریشه: روز، روشن ambient, light هم‌ریشه: awe

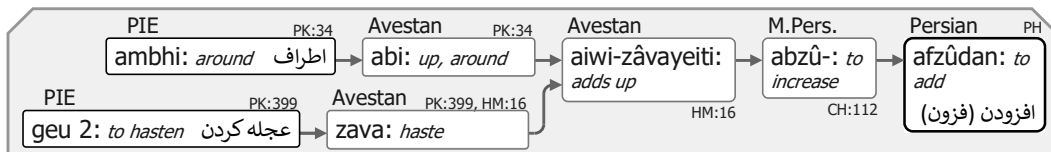


افزار رجوع شود به ابزار

افزودن

همیشه: about

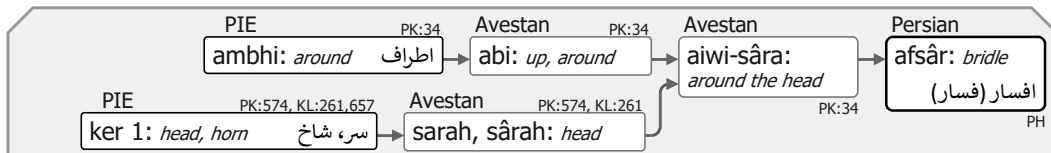
همیشه: زود، افراختن



افسار

همیشه: about, cerebral

همیشه: افسر، سر



افسان: ساییدن

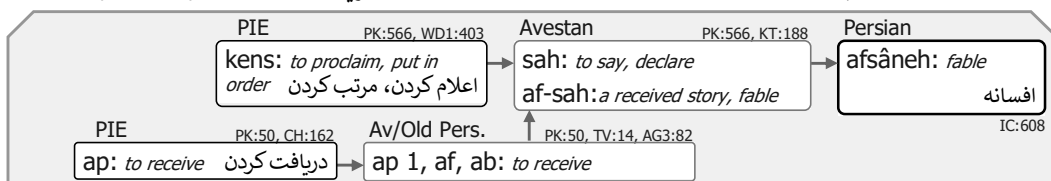
رجوع شود به

افسانیدن

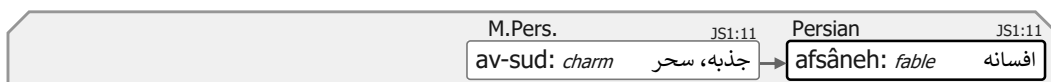
افسانه

همیشه: censure, census, cosmetic

همیشه: افسون، سانسور، ماتیک



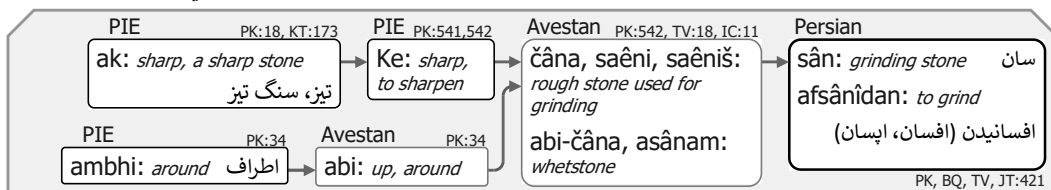
افسانه



افسانیدن: ساییدن

همیشه: edge, acute

همیشه: فسانیدن، ساییدن



افسانیدن

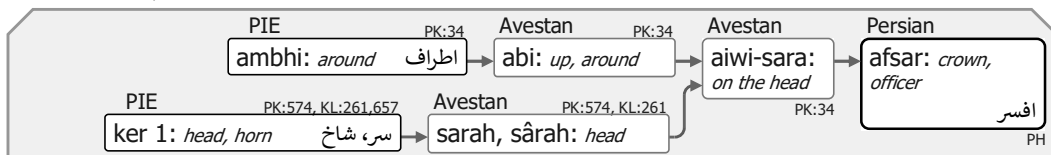
رجوع شود به

افسون

افسر

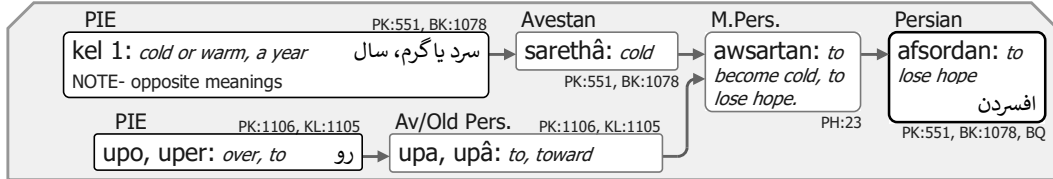
همیشه: ambient

همیشه: افسار



همیشه: calorie, cold

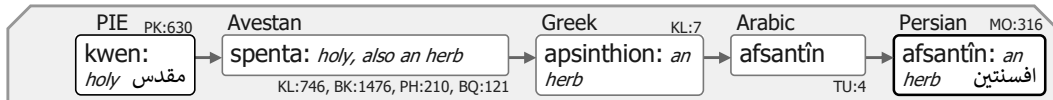
افسردن



همیشه: housel

همیشه: اسفند

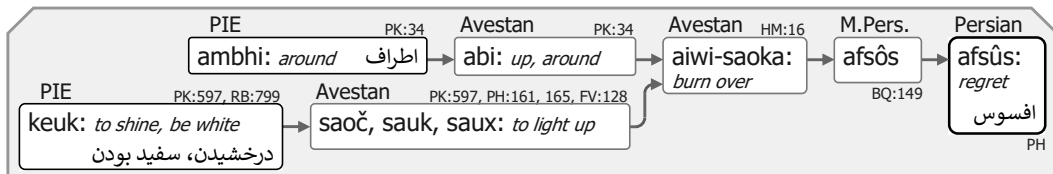
افسنتین



همیشه: ambulance, cygnet

همیشه: سوختن

افسوس

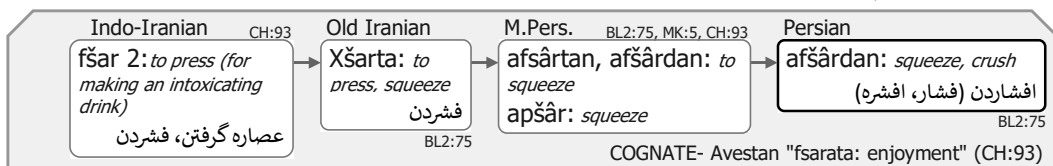


افسون



همیشه: فشار

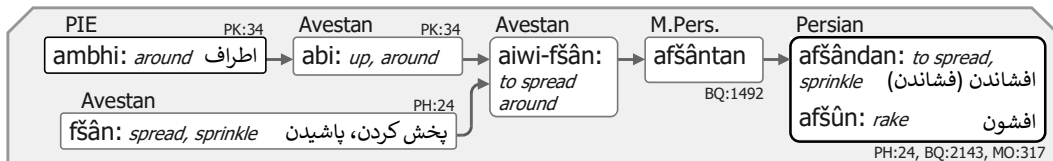
افشاردن



همیشه: ambient

همیشه: افراشتن

افشاندن



افشاردن

رجوع شود به

افشره

افشاندن

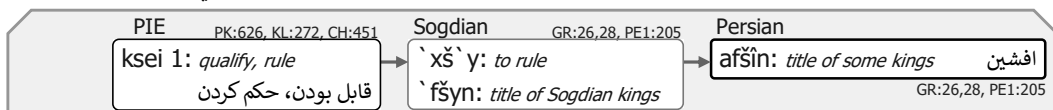
رجوع شود به

افشون

همیشه: check, chess

همیشه: شاه، شهر، شایسته

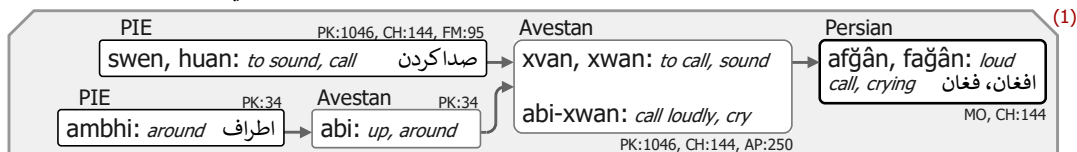
افشین



افغان

ambient, sound: هم‌ریشه:

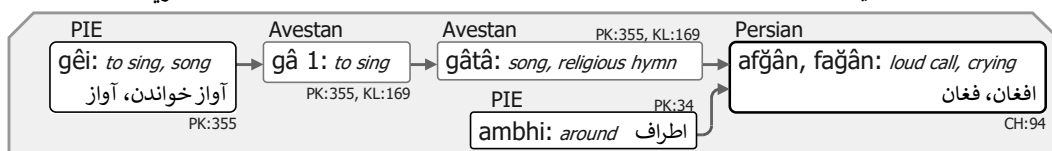
هم‌ریشه: خواندن



افغان

ambient: هم‌ریشه:

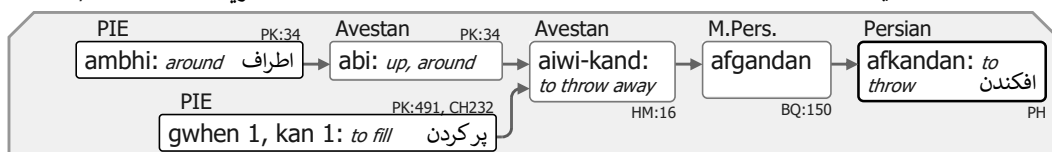
هم‌ریشه: گات، ۱۵ه، نیایش



افکندن

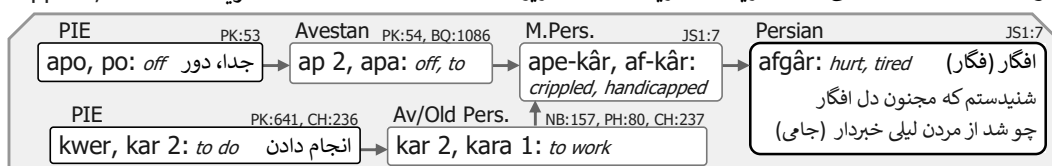
about, ambient: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: آکندن



oppose, karma: هم‌ریشه:

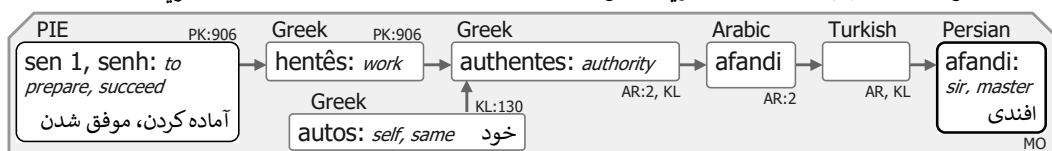
هم‌ریشه: عفریت، وارون، گزیر



authentic: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اتوماتیک

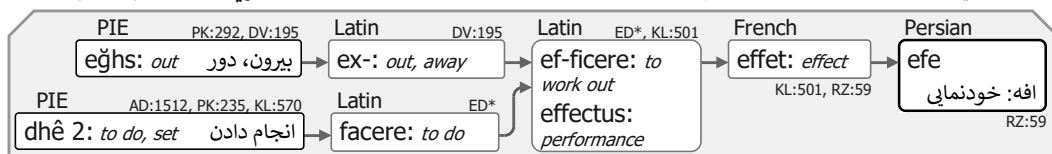
افندی: "خود مختار، ارباب، آقا"



effect, fact, exit: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اندام، اکسپرس

افه: خودنمایی، ژست



افیون

رجوع شود به

acacia, edge, oxygen: هم‌ریشه:

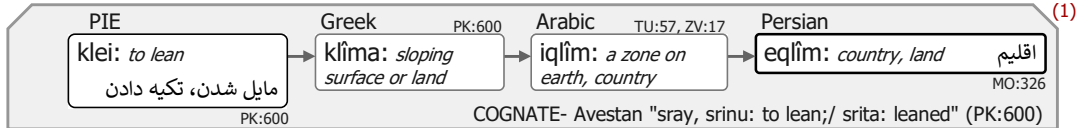
اقاقیا



همیشه: lean, incline, climate, clinic

همیشه: کلینیک

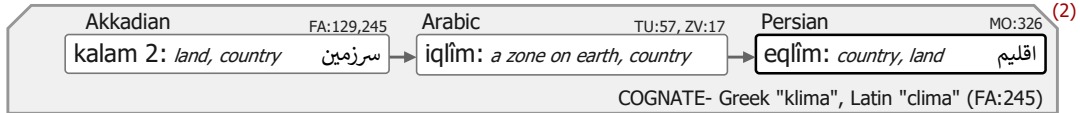
اقلیم: سرزمین



همیشه: incline, climate, clinic

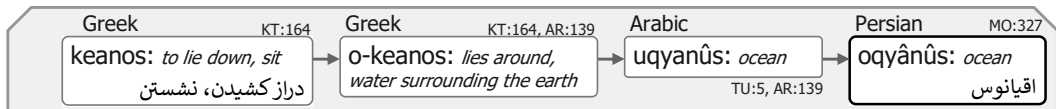
همیشه: کلینیک

اقلیم: سرزمین



همیشه: ocean

اقیانوس



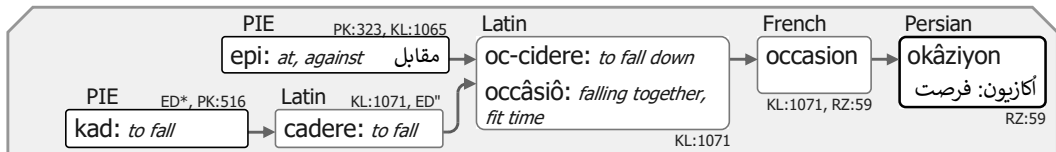
رجوع شود به آک

اک

همیشه: case, casual, chance

همیشه: شانس

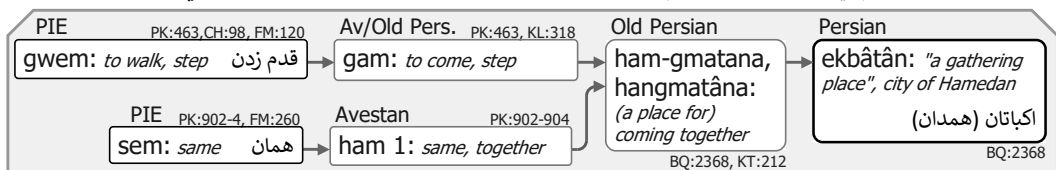
اکازیون: موقعیت، فرصت



همیشه: base, same

همیشه: هم و آمدن

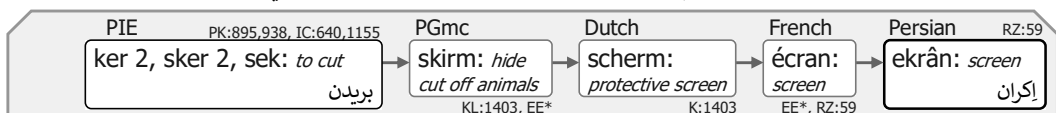
اکباتان: محل "گرد هم آبی"



همیشه: shear, screen, shirt

همیشه: کارد، چرم

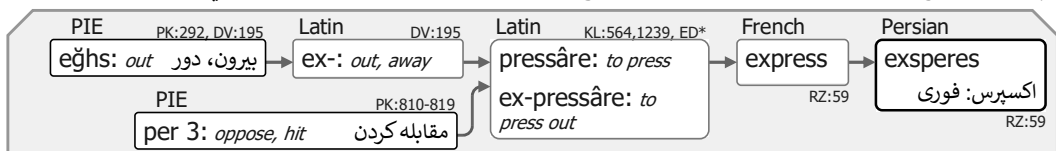
اکران: پرده سینما



همیشه: print, express

همیشه: نبرد، پاسخ

اکسپرس: سریع، فوری

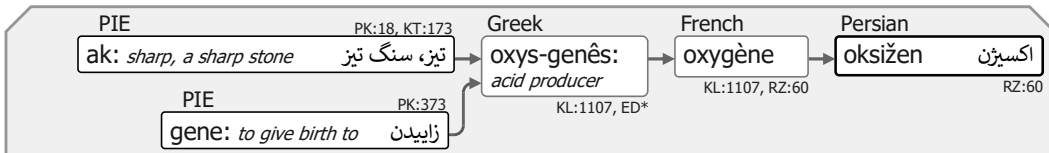


همیشه: xeric, xeracia



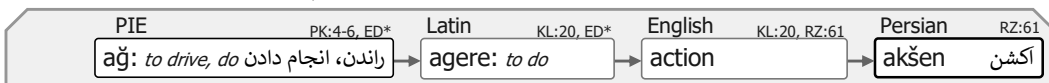
همیشه: acid, generate

اکسیژن: "اسید زا" همیشه: اسید، زادن



همیشه: actor, agency, strategy

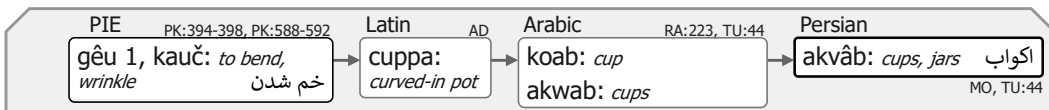
اکشن: عمل، کردار همیشه: آژانس، ترازو، طراز



اکنون رجوع شود به نون

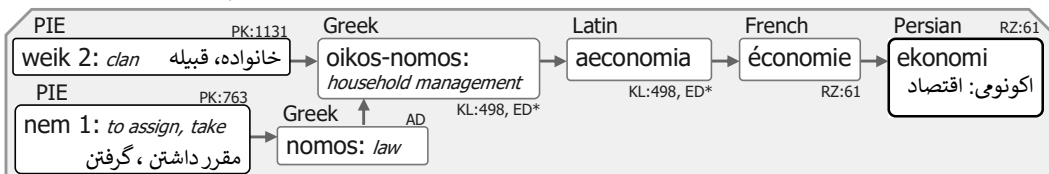
همیشه: cup

اکواب همیشه: خُم، خمره



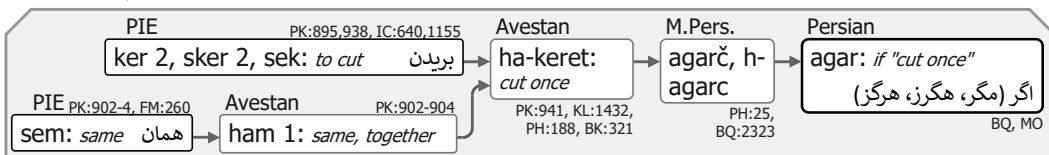
همیشه: ecology, village

اکونومی: اقتصاد، "اداره امور خانه" همیشه: ویلا، نمره، ویس (دهکده)

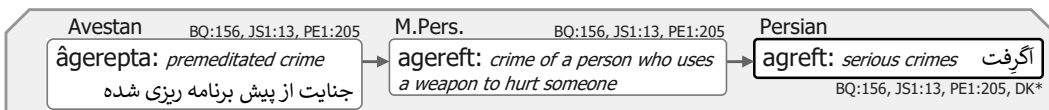


همیشه: single

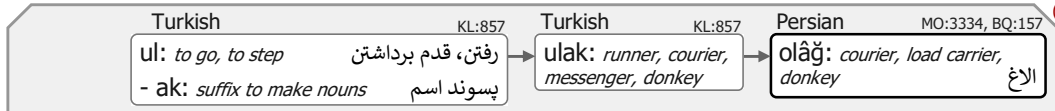
اگر همیشه: هم انجام، اندازه



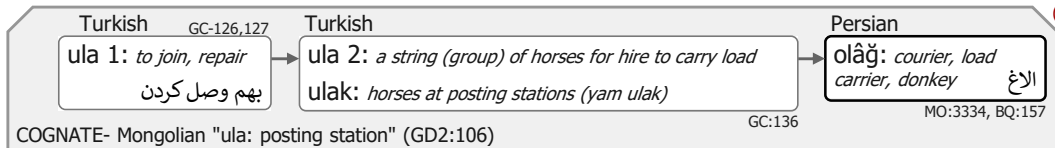
اگریت: گناهی که مورد بازخواست قرار میگیرند مقایسه: گرفتن



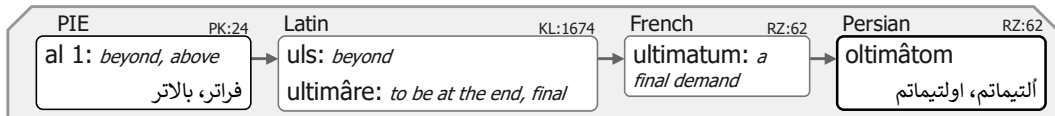
الاغ: "رونده، حمل کننده" مقایسه: یام



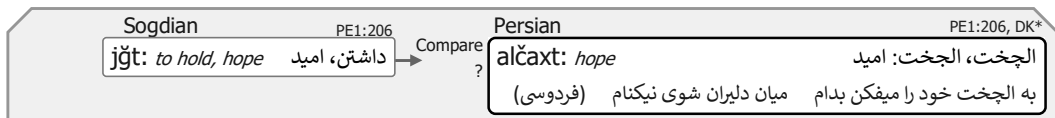
الاغ: حیوان بار بر مقایسه: یام



التمیاتم: شرط آخر هم‌ریشه: آریا، آلرزی هم‌ریشه: alien, other, alter

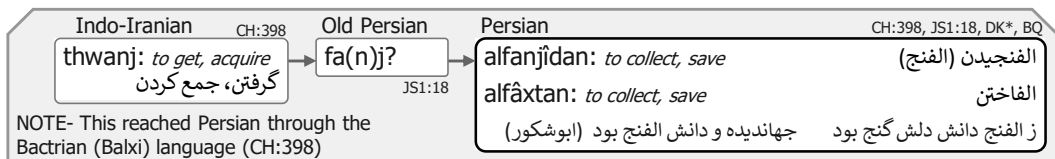


الچخت: طمع و امید

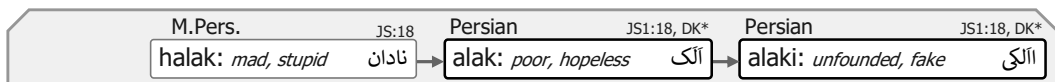


الفاختن: اندوختن رجوع شود به الفنجیدن

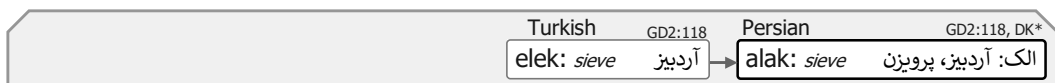
الفنجیدن: جمع کردن و اندوختن



آلک ۱: بیچاره، ناامید



آلک ۲: آردیز

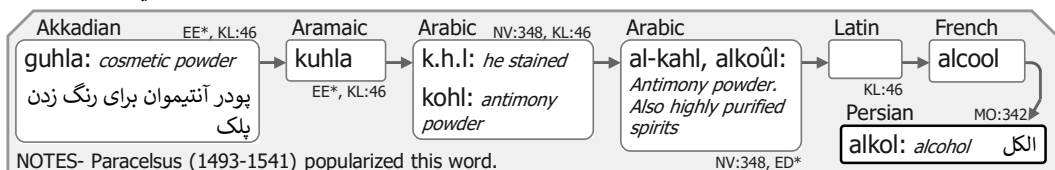


آلکی رجوع شود به آلک ۱

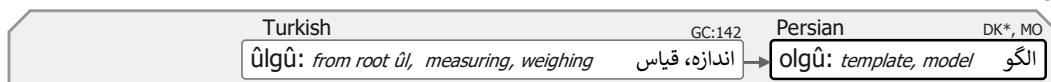
alcohol: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کحل و کحال

الکل



اَلْگو: روبرو، مُدِل، نمونه

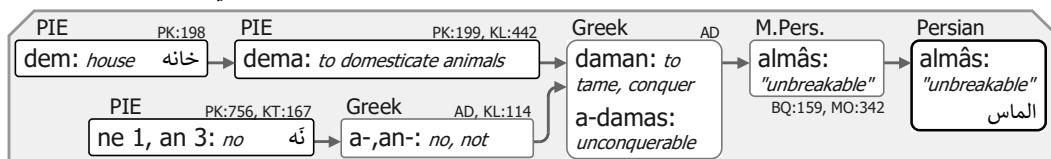


الله

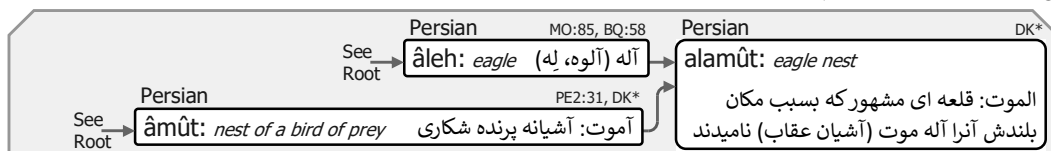


همیشه: not, dominate

الماس: "نشکن"

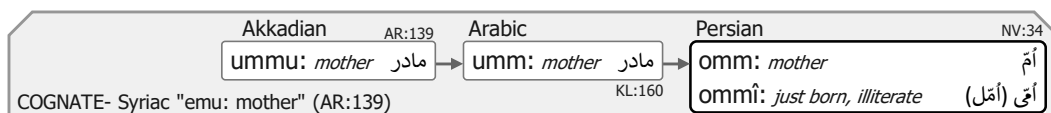


آلموت: "آشیان عقاب" نام قلعه ای معروف در ارتفاعات بین قزوین و گیلان



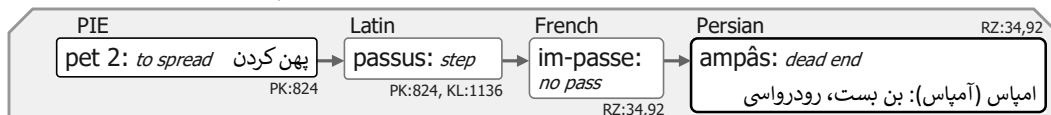
آلو: شعله آتش رجوع شود به آلاو
الوند رجوع شود به ارون
ام رجوع شود به این

آم: مادر همیشه: خانم و بیگم



همیشه: past, pass, impasse

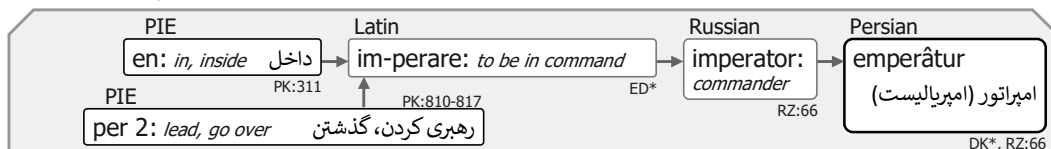
امپاس: "بن بست" همیشه: پهن، پاساژ

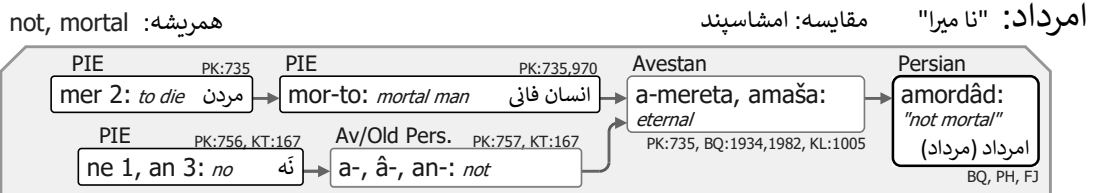


امپریالیست رجوع شود به امپراتور

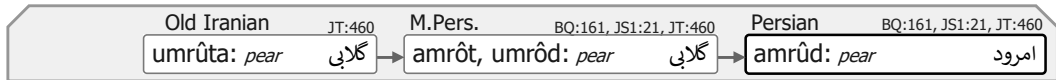
همیشه: emperor

امپراتور همیشه: فرمان، اسپرت



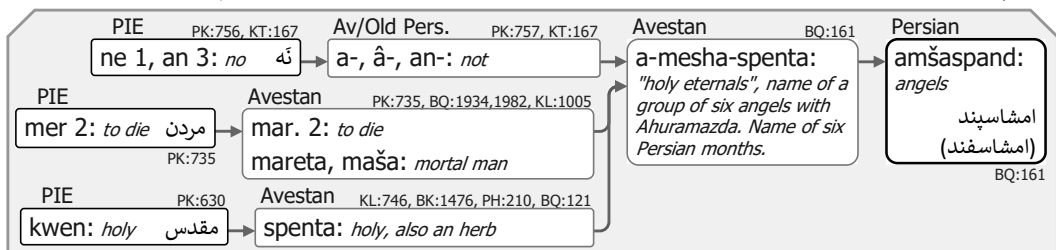


امرود: گلابی



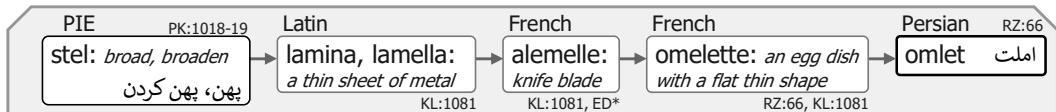
امروز رجوع شود به این

امشاسپند: فرشتگان اعظم (شش ماه ایرانی) هم‌ریشه: اسفند housel, mortal هم‌ریشه:



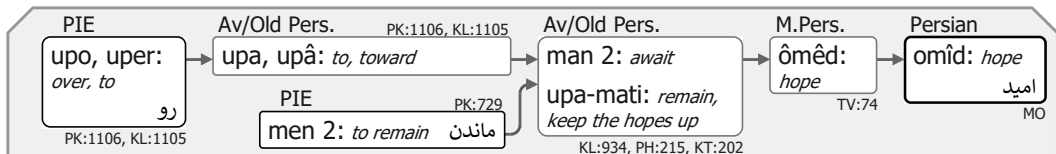
اُمَل رجوع شود به اُم

املت: غذای "پهن و نازک" laminate هم‌ریشه:



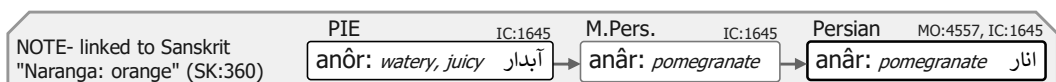
اُمی رجوع شود به اُم

امید هم‌ریشه: به، آبر، ماندن up, above هم‌ریشه:



ان - ۱: باهم رجوع شود به هم
ان - ۲: پیشوند نفی رجوع شود به آن - ۱

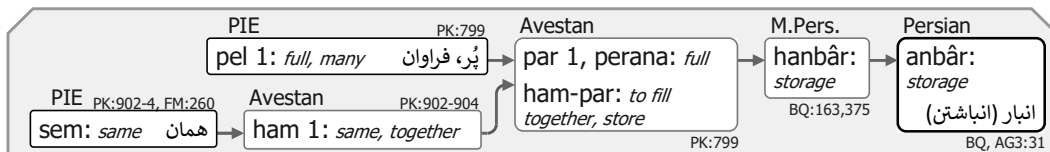
انار



همیشه: full, assemble

همیشه: هم، پُر، فراوان

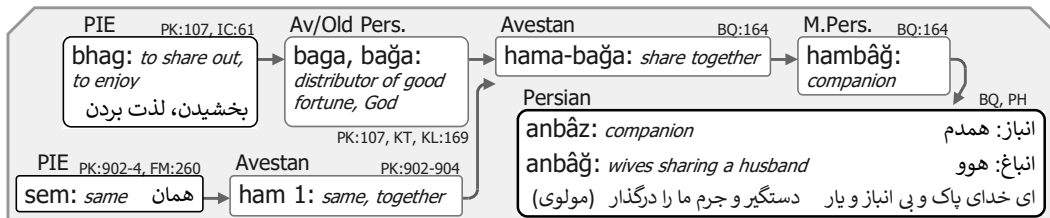
انبار



همیشه: pagoda, same

همیشه: هم، بخشیدن

انبار: همد



رجوع شود به انبار

انباشتن

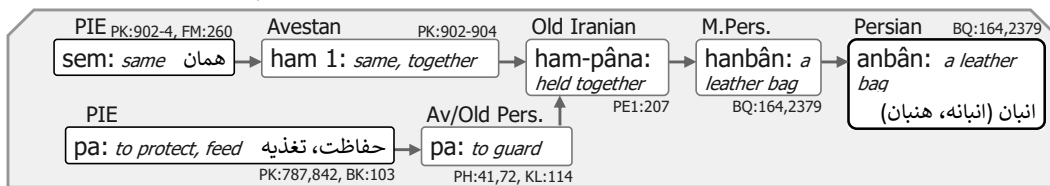
رجوع شود به انبار

انباغ: هوو

همیشه: assemble, protect

همیشه: هم، پاییدن

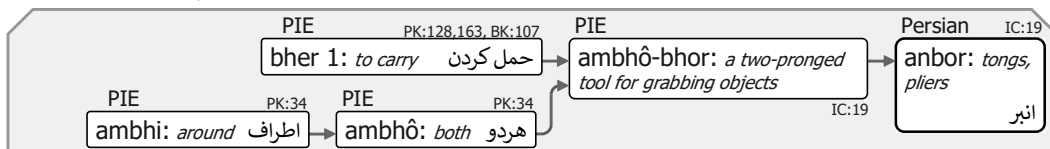
انبار: انبانه: کیسه چرمی



همیشه: bring, about

همیشه: بردن

انبر



رجوع شود به بستن ۱

انبست: بسته

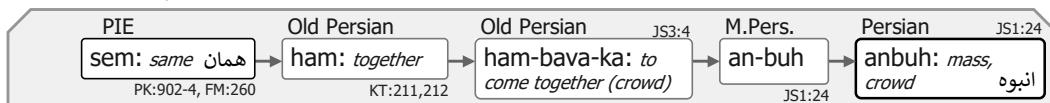
رجوع شود به باب ۱

انبوب: لوله

همیشه: assemble

همیشه: هم، همه، انجمن

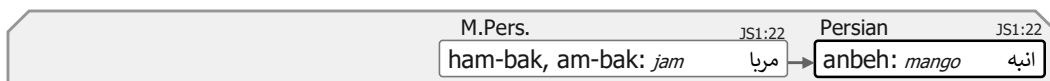
انبوه



رجوع شود به بو

انبوی، انبوییدن

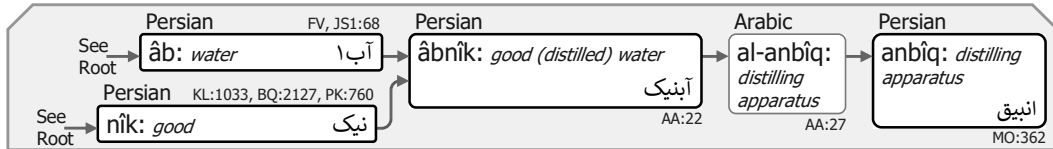
انبه



neat, net: همیشه:

رونق: همیشه:

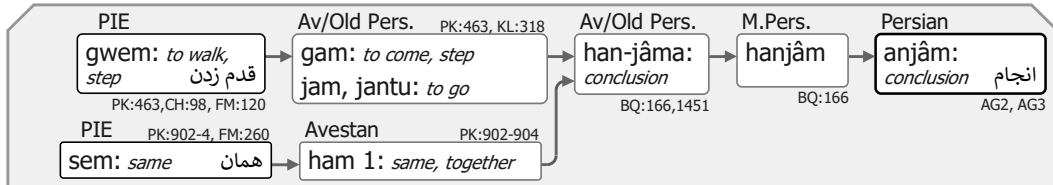
انبیق: "وسیله تهیه آب مقطر یا "آب نیک"



simple, base: همیشه:

همیشه: فرجام، نیام، آمدن

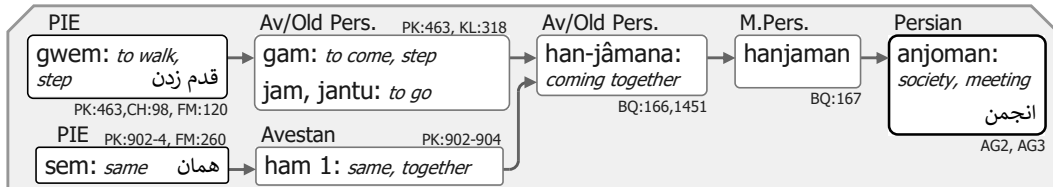
انجام



come, assemble: همیشه:

همیشه: آمدن، آغاز، هنگام

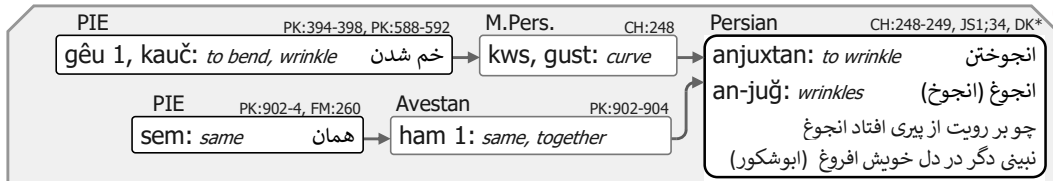
انجمن



cove, cup: همیشه:

همیشه: خم، غوز

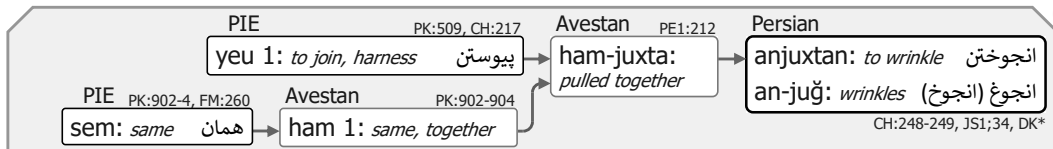
انجوختن: چین دادن و چروکیدن



yoke, join: همیشه:

همیشه: یوغ، جفت، هم

انجوختن: چین دادن و چروکیدن

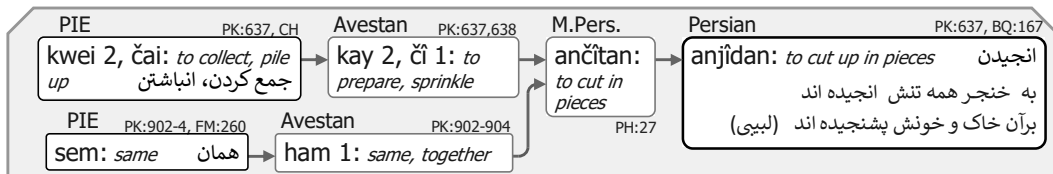


انجوغ، انجوغ: چروک رجوع شود به انجوختن

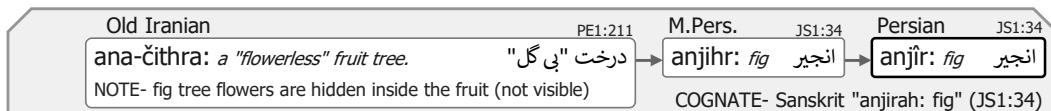
some, poem: همیشه:

همیشه: همه، پیچ

انجیدن: سوراخ کردن، تکه تکه کردن

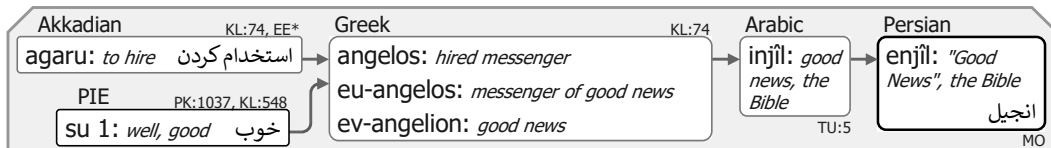


انجیر: درخت "بی گل". شکوفه های انجیر در میوه پنهانند.

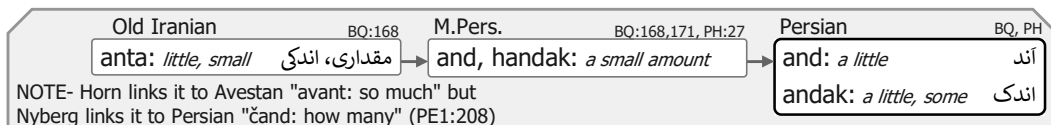


همیشه: angel

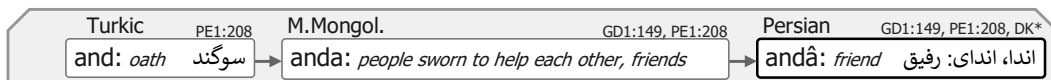
انجیل: "خبر خوش" همیشه: خوب، اجاره، بهشت



آند: مقداری



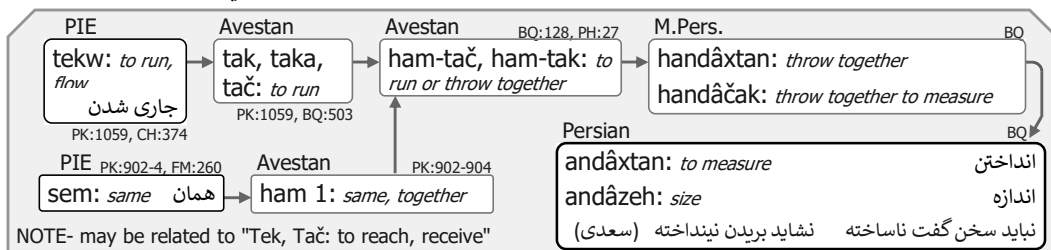
اندا، اندای: دوست



همیشه: assemble, toxic

همیشه: تاختن، هندسه

انداختن: اندازه گرفتن



انداختن رجوع شود به

اندازه

همیشه: assemble, deed, face

اندام



همیشه: in, intra, enter

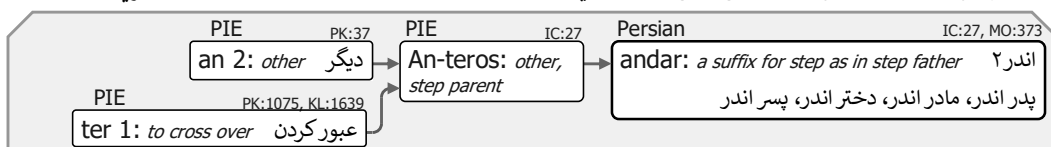
در رجوع شود به

اندرا: درون

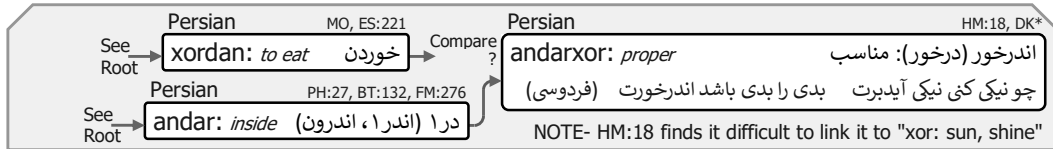
همیشه: other

همیشه: آن

اندر ۲: پسوند اعضای خانواده به معنی ناتنی

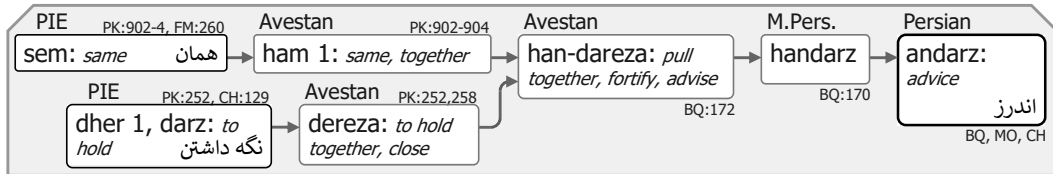


اندرخور: مناسب



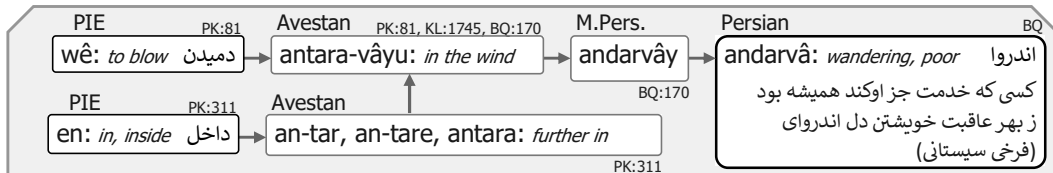
همیشه: firm, simple

اندرز همیشه: پندار، داشتن



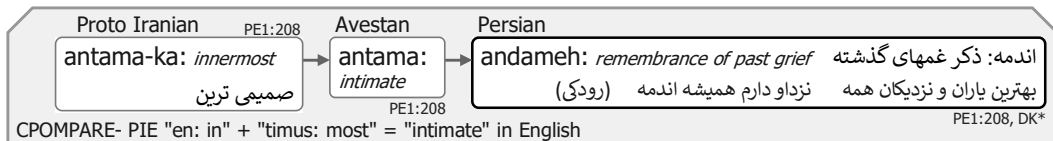
همیشه: in, wind

اندروا: "در هوا"



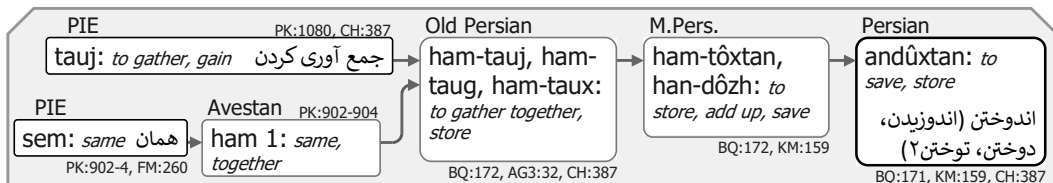
اندرن رجوع شود به در
اندک: کم رجوع شود به آند

اندمه: بیاد آوردن غمهای گذشته



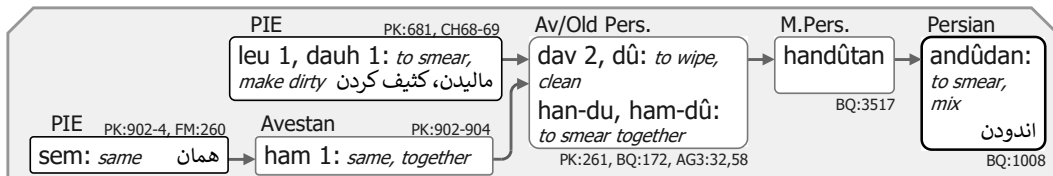
همیشه: assemble

انداختن همیشه: همه، اندوزیدن

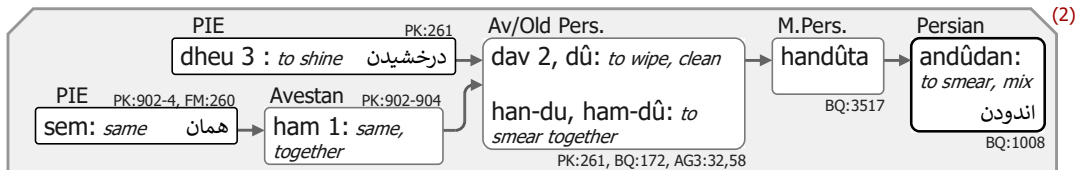


همیشه: same, some

اندودن: گل مال کردن همیشه: انبار

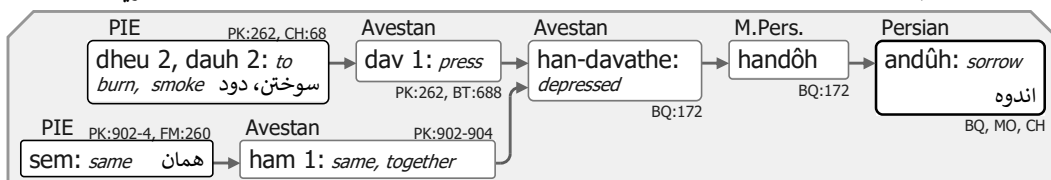


اندودن: گل مال کردن هم‌ریشه: زدودن seem هم‌ریشه:

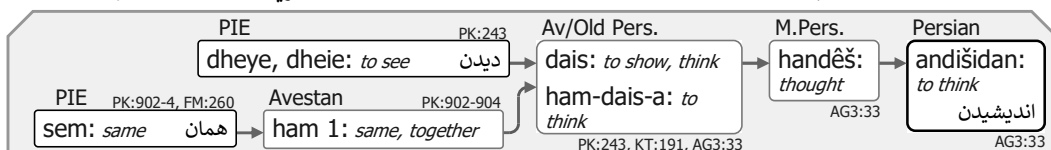


اندوژیدن رجوع شود به اندوختن

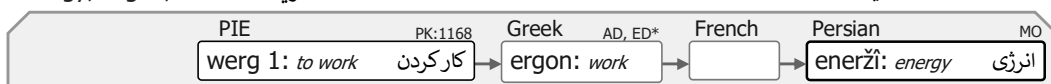
اندوه هم‌ریشه: دود، دودمان some هم‌ریشه:



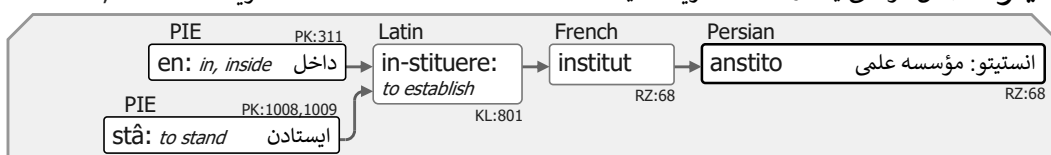
اندیشیدن هم‌ریشه: همه، دیدن assemble, semantic هم‌ریشه:



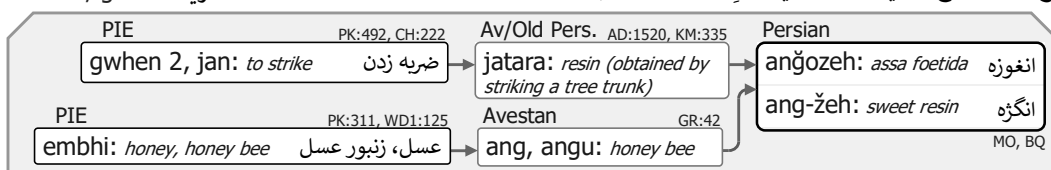
انرژی هم‌ریشه: آلرژی allergy, organ, work هم‌ریشه:



انستیتو: انجمن فرهنگی یا هنری هم‌ریشه: ایستادن institute, stance هم‌ریشه:

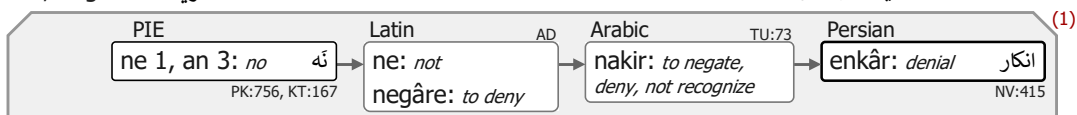


انغوزه: "صمغ شیرین" هم‌ریشه: زه ۳، آژدن، انگین offend, gun هم‌ریشه:



انفست: تار عنکبوت رجوع شود به بستن ۱

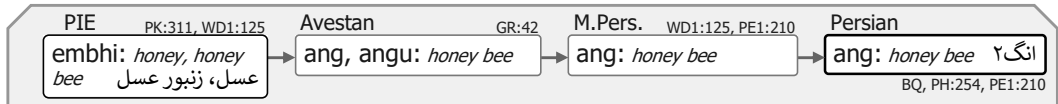
انکار هم‌ریشه: پیشوند "نا". no, negate هم‌ریشه:



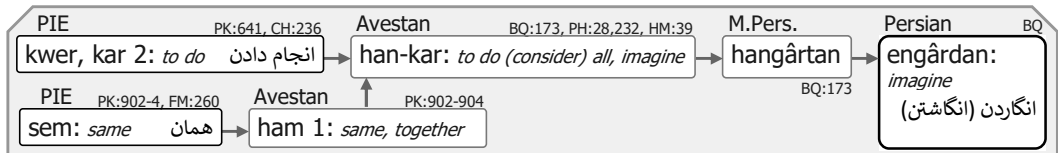


انگ ۱ رجوع شود به انگشت

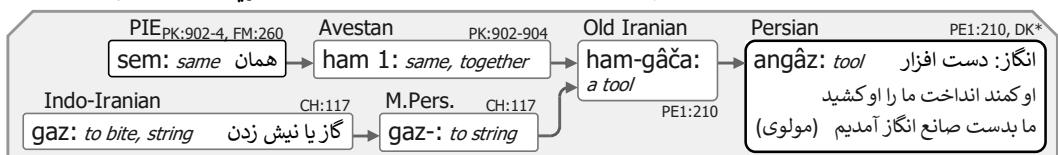
انگ ۲: عسل هم‌ریشه: انگبین هم‌ریشه: bee, mosquito



انگاردن هم‌ریشه: همه، نگاردن same, karma

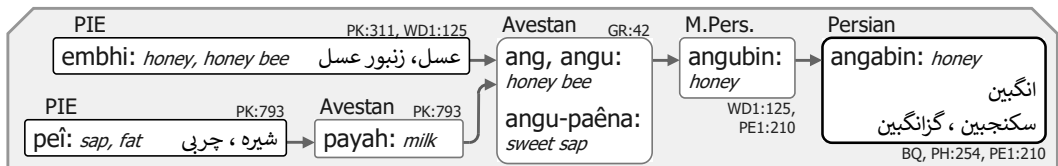


انگاز: دست افزار پیشه وران هم‌ریشه: هم، گاز assemble, same



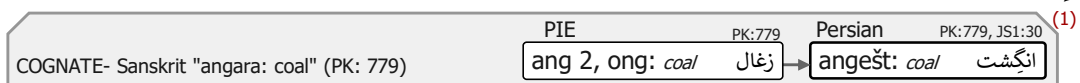
انگاشتن رجوع شود به انگاردن
انگام رجوع شود به هنگام

انگبین: عسل هم‌ریشه: انگ، پنیر bee, mosquito, fat

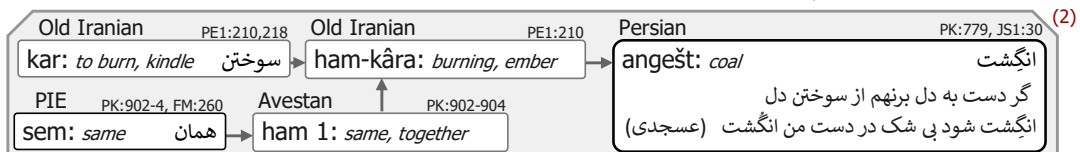


انگزه: صمغ شیرین رجوع شود به انگوزه

انگشت: زغال

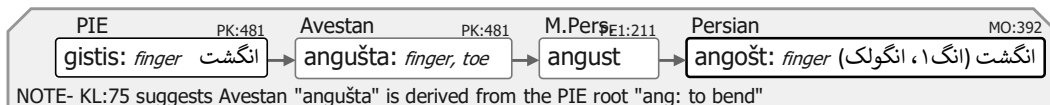


انگشت: زغال هم‌ریشه: اخگر



همیشه: انگور

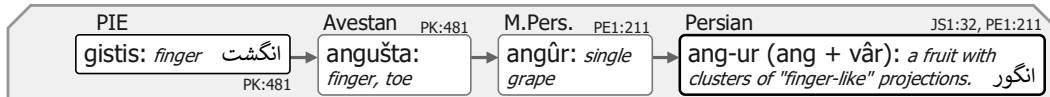
انگشت



انگور

همیشه: انگشت

angle, anchor: همیشه



انگولک

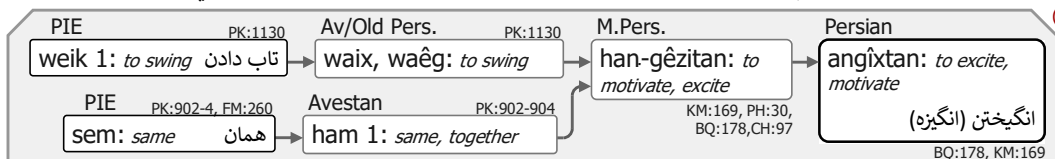
رجوع شود به

انگشت

انگيختن

همیشه: هم، آویختن

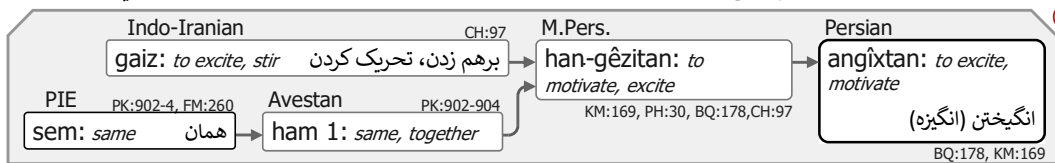
weak, single: همیشه



انگيختن

همیشه: هم، گيج

same: همیشه



انگيزه

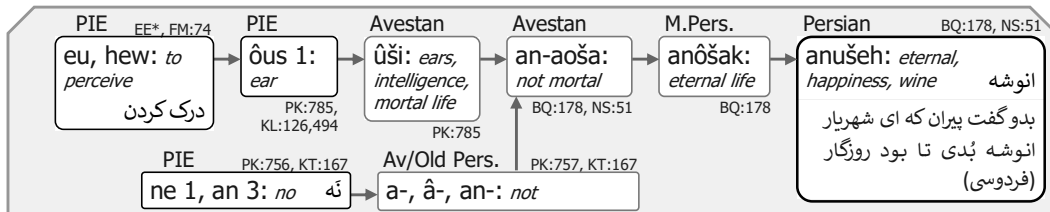
رجوع شود به

انگيختن

انوشه: "بی مرگ"

همیشه: گوش، هوش، آشکار

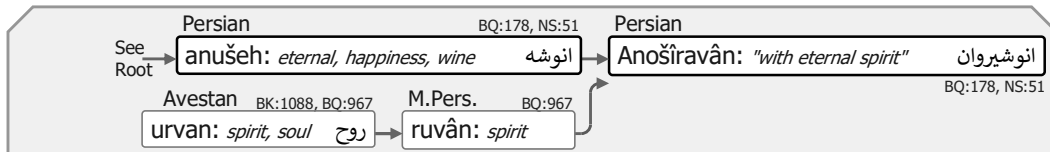
not, ear: همیشه



انوشیروان: "با روح جاوید"

همیشه: گوش، هوش

ear: همیشه

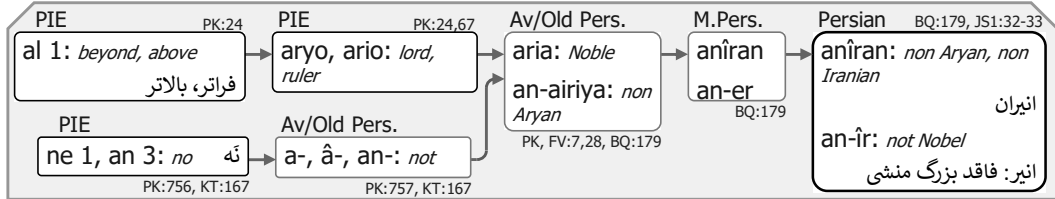


انیر: فاقد شرافت

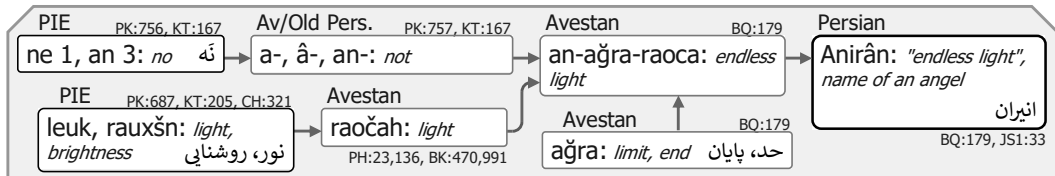
رجوع شود به

انیران ۱

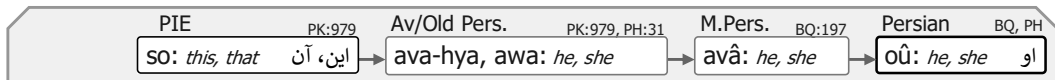
انیران ۱: غیر آریایی، غیر ایرانی همیشه: ایران، اردلان، ایرمان همیشه: not, Aryan



انیران ۲: نور بی پایان، نام فرشته موکل بر ازدواج همیشه: روشن همیشه: light, lunar

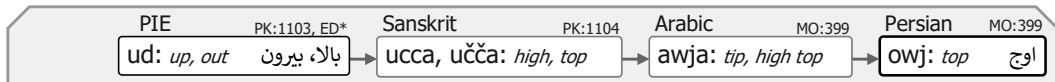


او همیشه: ایشان همیشه: that

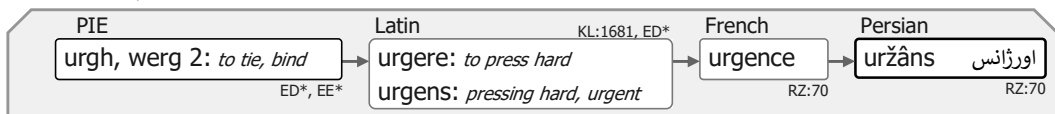


اوباردن، اوباش رجوع شود به اُباردن

اوج همیشه: اسکنه، آزمایش همیشه: out

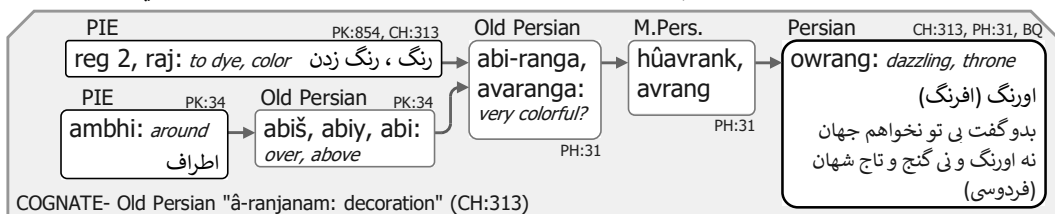


اورژانس: فوری، فوریت پزشکی همیشه: urgent



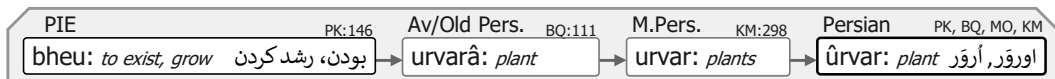
اورمزدا رجوع شود به اهورامزدا

اورنگ: "رنگارنگ"، تخت سلطنت همیشه: آبرنگین همیشه: lacquer



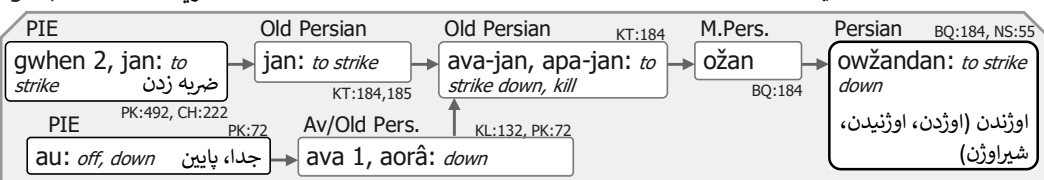
اورنجن: دستبند رجوع شود به آبرنجن

اورور: رستنی ها همیشه: بودن، نوباوه همیشه: be

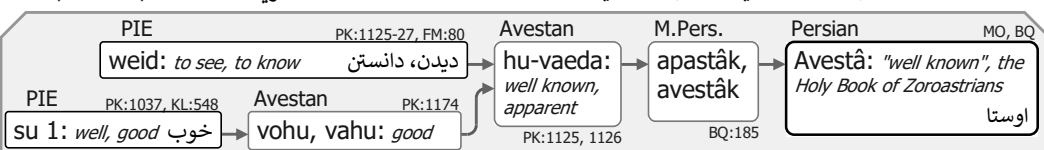


اوژندن: افکندن رجوع شود به

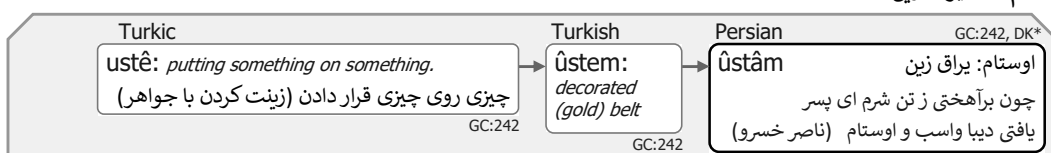
اوژندن: زمین زدن همیشه: آژدن، زدن، گزند



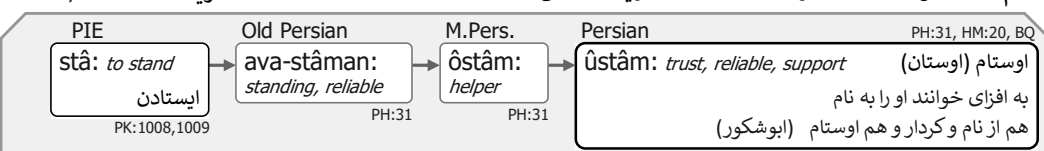
اوستا: "معروف و ستوده" همیشه: خوب، هویدا



اوستام ۱: یراق زین

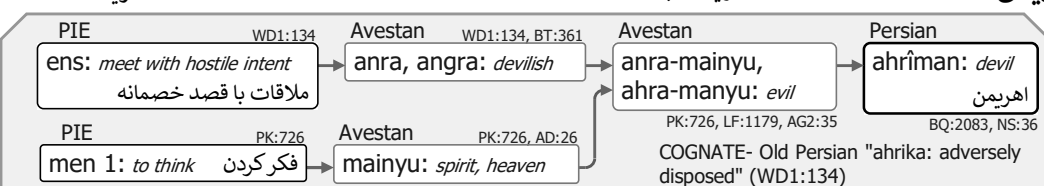


اوستام ۲: ستون، اعتماد، مردمان معتمد همیشه: آشتی



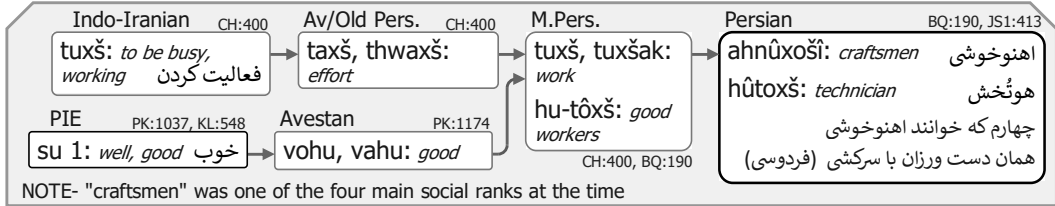
اوستان: اعتماد رجوع شود به اوستام ۲
اولتیماتم رجوع شود به آلتیماتم
اویژه: پاک رجوع شود به ویژه

اهریمن: "با افکار خصمانه" همیشه: پشیمان

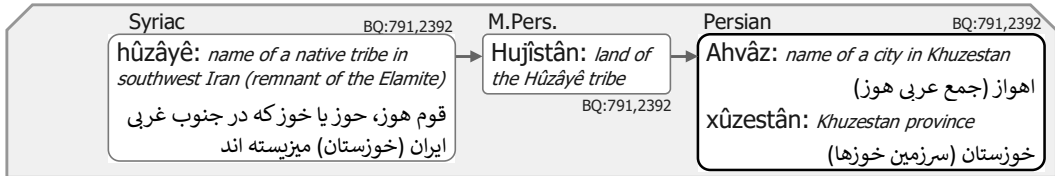


همیشه: euphoria

اهنو خوشی: صنعتگران دوره ساسانیان همیشه: تشخیص



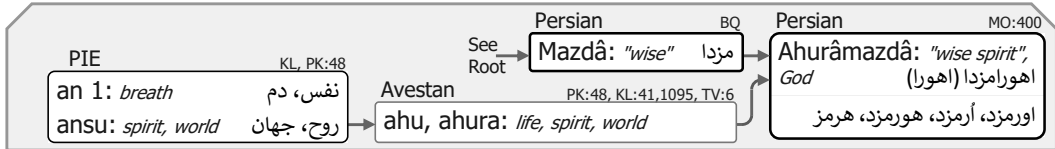
اهواز: جمع "هوز" یا "خوز" که مردمان جنوب غربی ایرانند (ایلامی ها)



اهورا رجوع شود به اهورامزدا

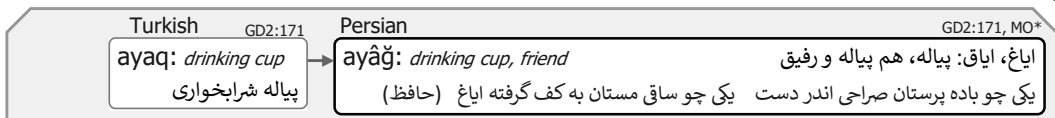
همیشه: mind, perfect

اهورامزدا "روح عاقل" همیشه: داور، برمنش، آسم



ای رجوع شود به آی

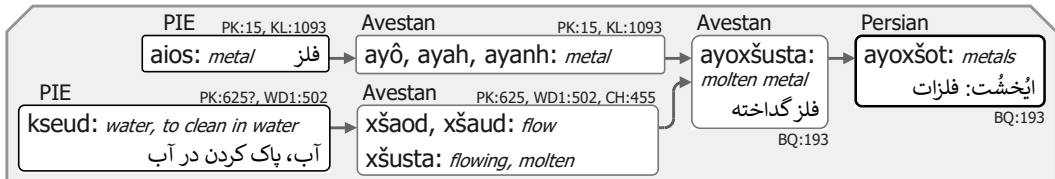
ایاغ، ایاق: ساغر، هم پیاله و رفیق



ایج رجوع شود به هیچ

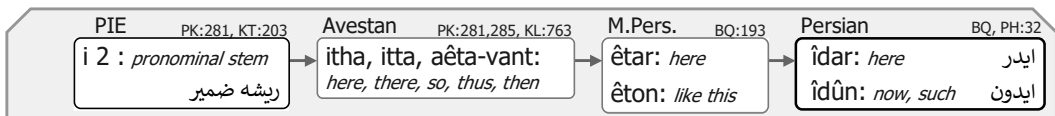
همیشه: ore

ایخشت: فلزات (قابل ذوب کردن) همیشه: آهن، شستن



همیشه: one, any, alone

ایدر: اینجا همیشه: این، یک، یگانه

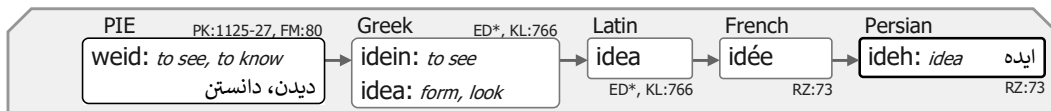


ایدون رجوع شود به ایدر

همیشه: view, wise

همیشه: هویدا، اوستا

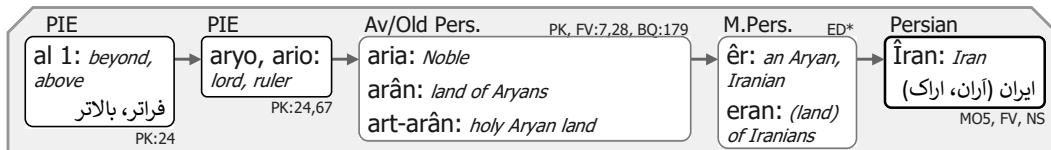
ایده: فکر، نظر



همیشه: Arya

همیشه: آریا

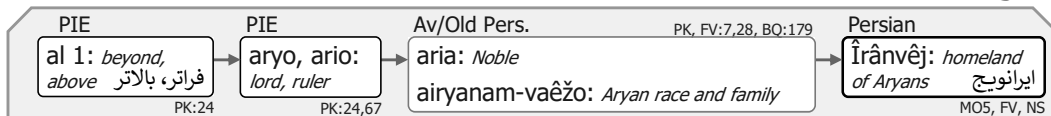
ایران



همیشه: Iran, Arya

همیشه: ایران

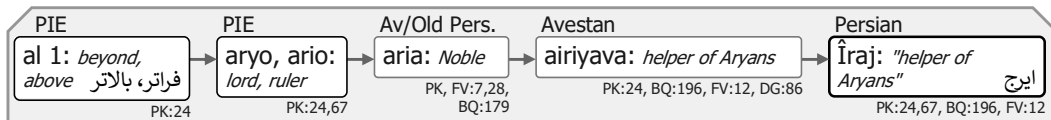
ایرانویج: "سرزمین آریاییان"



همیشه: Arya

همیشه: ایران

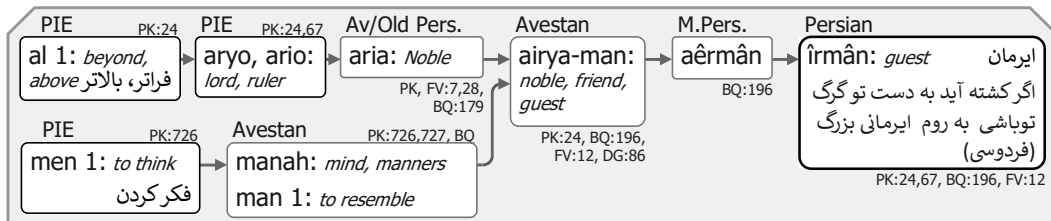
ایرج: "یار آریاییان"



همیشه: mind, mentor

همیشه: آریا، اردلان

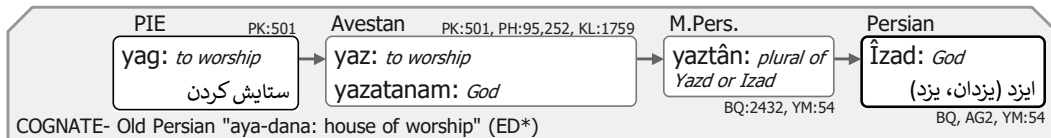
ایرمان: "میهمان محترم"



همیشه: hagios

همیشه: جشن، یسنا

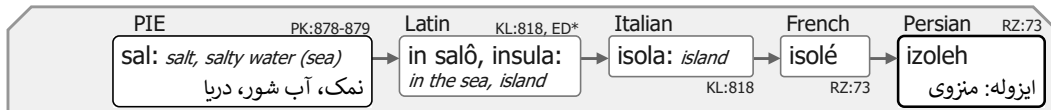
ایزد



همیشه: island, isolated, salad

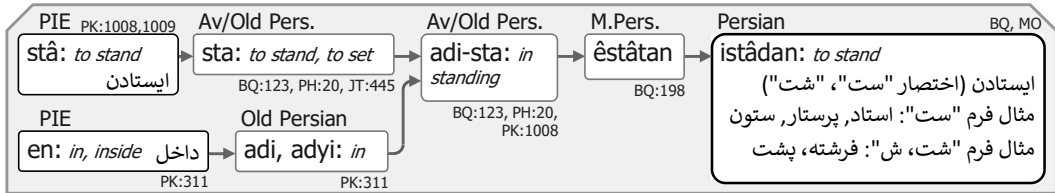
همیشه: سالاد، سوسیس

ایزوله: جدا، منزوی



همیشه: in, standing

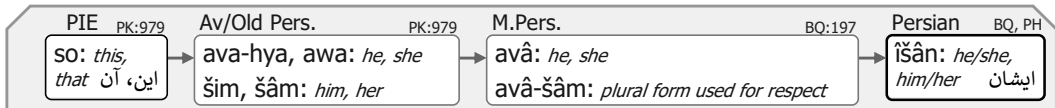
ایستادن



ایش: جاسوس رجوع شود به آیشه

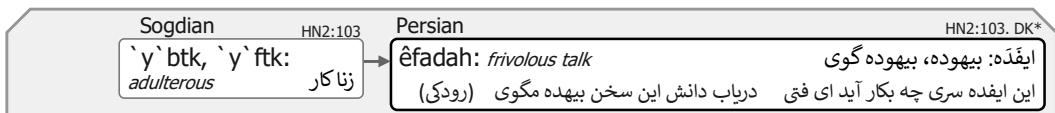
همیشه: this

ایشان همیشه: او

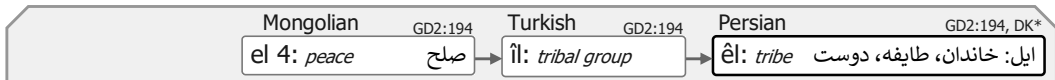


ایشه: جاسوس رجوع شود به آیشه

ایفده: سبکسار, بیهوده گوی

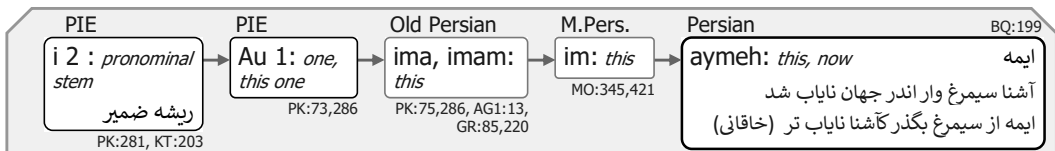


ایل: خاندان, قبیله, موافق, رام



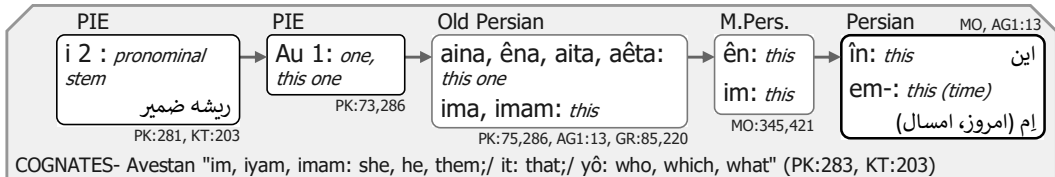
همیشه: one, union

ایمه: این, اکنون همیشه: امروز, ایدون



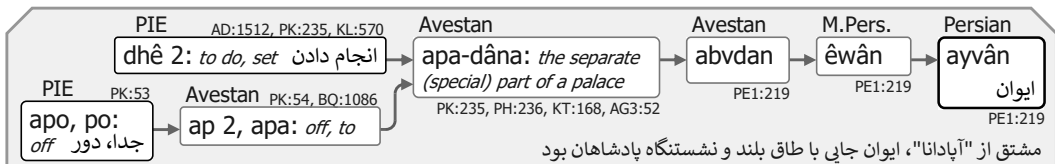
همیشه: one, any, alone

این همیشه: ایدون, امروز



همیشه: off, office

ایوان نشستگاه بلند که بر آن سقف باشد همیشه: آپادانا





ب - : پیشوند برای تاکید افعال هم‌ریشه: بله، بلی

PIE	Avestan	Persian
PK:113, IC:59, WD2:136 bhê: <i>indeed</i>	PK:113, IC:59 bâ, bê, beî: <i>indeed</i>	IC:59, MO bî-, be-: <i>verbal prefixes</i> ب -، ی - (برو، بیا)
واقعا		

با: پسوند غذا یا آشپز هم‌ریشه: پختن، شوربا، نانوا

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
PK:798 pekw: <i>to cook</i> پختن	PK:798, BQ:370, BK:336, AG3:40 pax, pač, pačaiti: <i>to cook</i> -pâka: <i>a suffix for "cook"</i>	TV:137, AG3:40 puxtan: <i>to cook</i> paz: <i>cook</i>	BQ, KM:195, IC:920, FM:176 bâ, vâ: <i>suffixes for cook or cooking</i> با، وا

باب ۱: در هم‌ریشه: Babel, Babylonia

Semitic	Akkadian	Persian
KL:138 n.b.b: <i>to make hollow, dig a hole</i> حفره‌کندن، سوراخ کردن	KL:138, ZM:30 bâbu: <i>door</i> bâb-ilu: <i>God's gate</i> imbûbu: <i>hollow tube</i>	ZM:30, MO bâb: <i>door</i> Bâbel: <i>"God's gate"</i> anbûb: <i>pipe, flute</i> باب بابل انبوب
	via: Aramaic & Arabic	

باب ۲ رجوع شود به بابا

بابا هم‌ریشه: پدر

PIE	M.Pers.	Persian
PK:787,842, BK:103 pa: <i>to protect, feed</i> حفاظت، تغذیه	BQ:202 pâp, Pâpak: <i>father. Suffix -k is for respect.</i> NOTE- possibly related to the Latin "papa".	BQ, PH:34, NB:150, KM:197 bâbâ: <i>father</i> بابا (باب، بابک)

NOTE- This has probably started as a nursery word. See the word بَبِه

بابک رجوع شود به بابا
بابل رجوع شود به باب ۱

باتلاق: لجن زار

Turkish	Turkish	Persian
GD2:230 bat: <i>to sink</i> فرو رفتن، غرق شدن	GD2:230 bat-lag: <i>swamp</i>	GD2:230 bâlâq: <i>swamp</i> باتلاق: مرداب

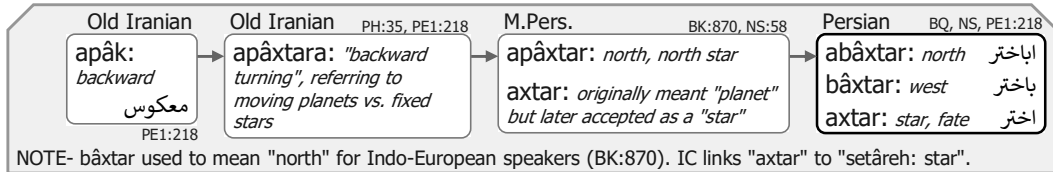
باج ۱: مالیات رجوع شود به بخشیدن ۱
باج ۲: دعا رجوع شود به واک

باجی: خواهر بزرگتر

Turkish	Persian
GD2:231 bâjî: <i>older sister</i> abâ-jî, âbjî: <i>father's sister, aunt (Arabic prefix)</i> خواهر بزرگتر، خانم محترم خواهر، عمه	GD2:231, DK* bâjî, âbjî: <i>older sister</i> باجی، آجی: خواهر بزرگتر، خانم محترم

همیشه: بلخ، بدخشان

باختر



بازیدن

رجوع شود به

باختن

همیشه: wind, window

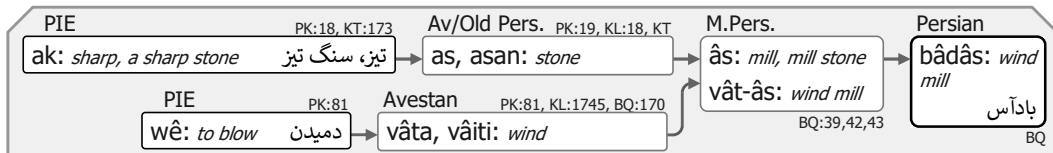
همیشه: نیروانا، وان، اندروا

باد



همیشه: wind, edge

بادآس



پادافراه

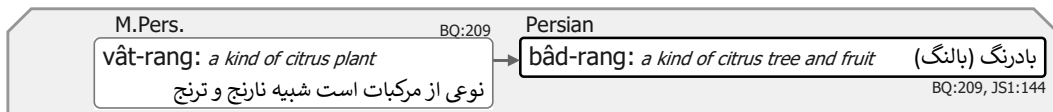
رجوع شود به

بادافره: قصاص

بادام



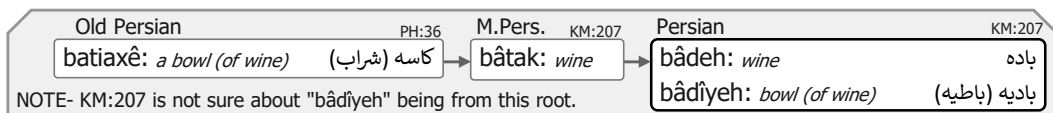
بادرنگ: نوعی از مرکبات



بادنجان



باده

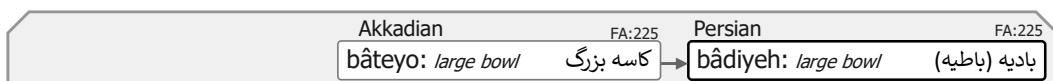


باده

رجوع شود به

بادیه

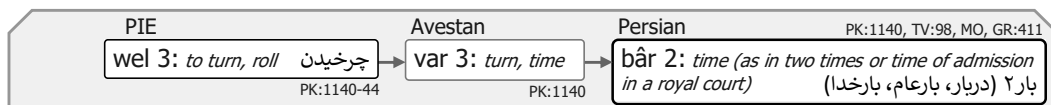
بادیه



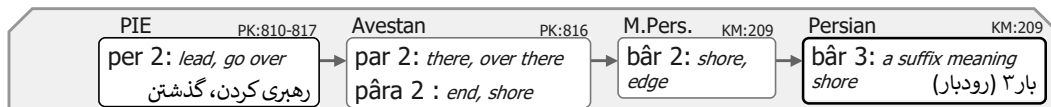
رجوع شود به بردن

بار ۱

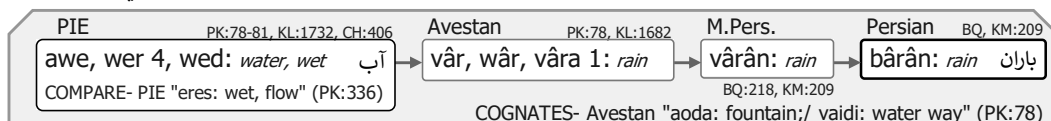
بار ۲: دفعه



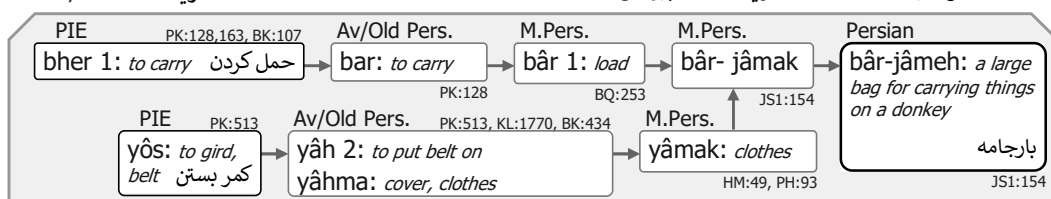
- بار ۳: ساحل، کنار هم‌ریشه: پُل، پریدن port, Euphrates: هم‌ریشه:



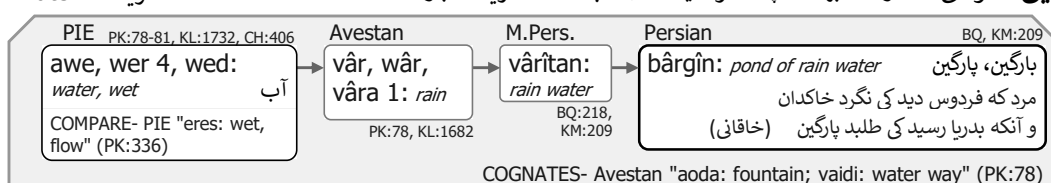
باران هم‌ریشه: بارگین water: هم‌ریشه:



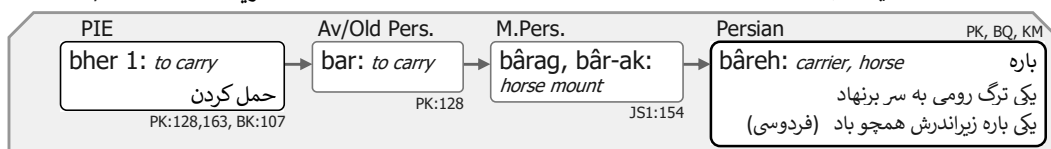
بارجامه: خورجین هم‌ریشه: بار، پیراهن zone, bear: هم‌ریشه:



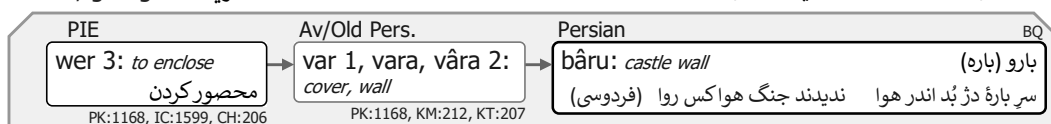
بارگین: گودالی که در آن آبهای ناپاک گرد آید، منجلاب هم‌ریشه: باران water: هم‌ریشه:



بار ۱: اسب هم‌ریشه: بار، آوردن burden, transfer: هم‌ریشه:



بار ۲: دیوار قلعه هم‌ریشه: دیوار، برزن cover, garage: هم‌ریشه:

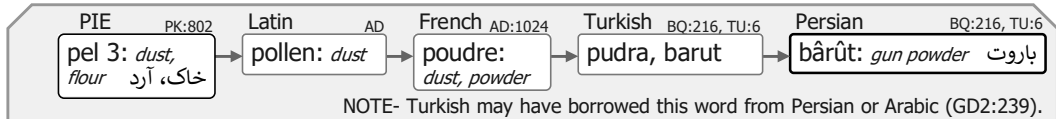


بارو: دیوار قلعه رجوع شود به باره ۲

همیشه: pollen, powder

همیشه: پودر

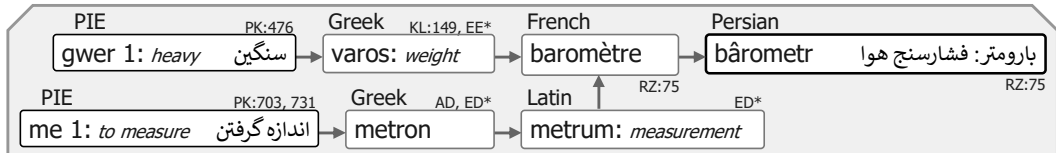
باروت



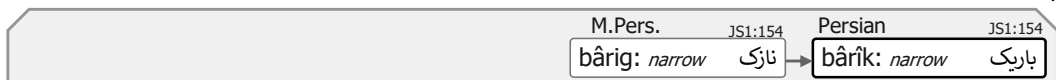
همیشه: gravity, grief

همیشه: گران، پیمودن، متر

بارومتر: فشارسنج هوا



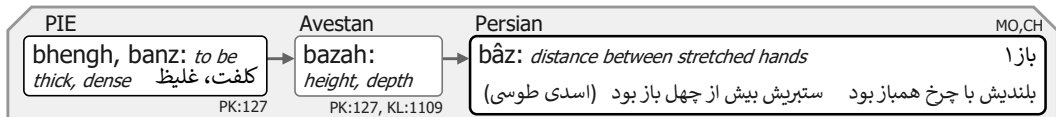
باریک



همیشه: pachy-

همیشه: دبز (ضخامت)

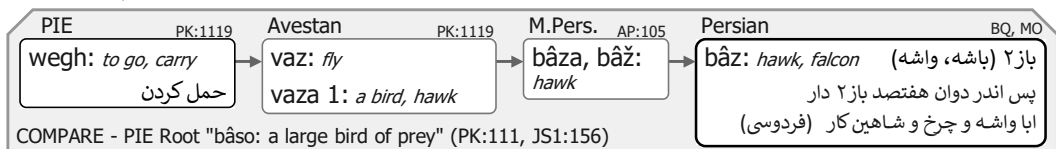
باز ۱: واحد طول



همیشه: away

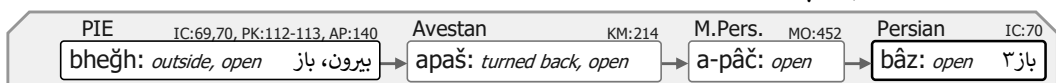
همیشه: پرواز، باشه

باز ۲: شاهین

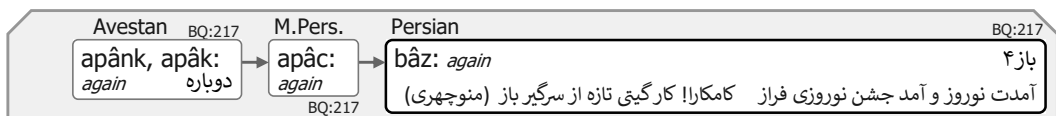


همیشه: بی، بجز، بیدستر

باز ۳: گشاده



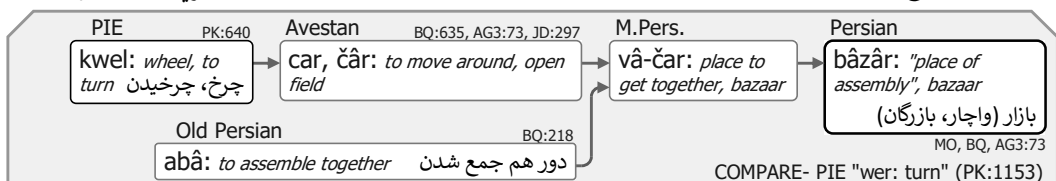
باز ۴: دوباره



همیشه: wheel, cult

گزار، کارزار

بازار: "محل تجمع"



بازرگان رجوع شود به بازار، گان
بازنده رجوع شود به بازیدن

همیشه: bow بازو

PIE	PK:108	Avestan	PK:108, KL:190	Persian	BQ:220
bhāghu: <i>elbow, arm</i>	آرنج، بازو	bāzu, bâzâu: <i>arm</i>		bāzû: <i>arm</i>	بازو (باهو)

بازی رجوع شود به بازیدن

همیشه: vigor, wake بازیدن

PIE	PK:1117	Iranian	M.Pers.	HM:22, KM:201	Persian	KM:201, HM:22, IC:1499
weg 2: <i>strong</i>	قوی	wâz: <i>power, largeness.</i>	vâzitan: <i>to rise up, play</i>		bâzîdan: <i>to play</i>	بازیدن (بازی، بازنده)
			bâxtan: <i>to rise up, play</i>		bâxtan: <i>to play, lose</i>	باختن

باز: باج رجوع شود به بخشیدن

همیشه: hide, base باسکول: نوعی ترازو برای توزین اجسام سنگین

PIE	PK:463, CH:98, FM:120	Latin	ED*, EE*	French	Persian
gwem: <i>to walk, step</i>	قدم زدن	bassus: <i>base, low</i>		bas-cul: <i>bottom down</i>	bâskul
keu 5, sku: <i>to cover, wrap, groin</i>	پوشاندن، غلاف	culus 1: <i>cover, buttocks</i>		bascule: <i>seesaw</i>	باسکول
				الاکنگ	RZ:76

باشلق: روسری، شینل، کت بلند بی آستین

Turkic	GD2:248-249	Turkish (Ottoman)	GD2:248-249	Persian	DK*
bâš: <i>head, chief</i>		bâš-liq: <i>related to head, headgear, cape</i>		bâšloq: <i>a cape</i>	باشلق: کلاه پیوسته به شنل

باشه: شاهین رجوع شود به باز ۲
باطیه: کاسه شراب رجوع شود به باده

همیشه: pagoda باغ

PIE	PK:107, IC:61	Avestan	PH:39, KM:224	M.Pers.	Persian	PH:39, KM:224
bhaq: <i>to share out, to enjoy</i>		bâga: <i>share, property, garden</i>		bâğ: <i>garden</i>	bâğ: <i>garden</i>	باغ

همیشه: weave, web بافتن

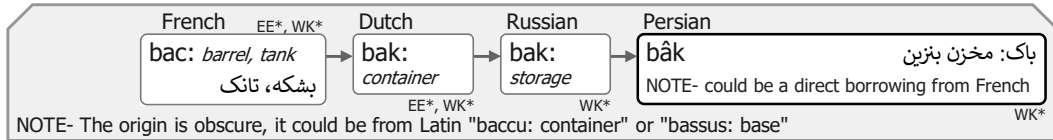
PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	PH:38, BQ, PK:1114, JS1:64
webh: <i>to weave</i>	ubda-ena: <i>woven</i>	vaf-: <i>to weave</i>	bâftan: <i>to weave</i>	بافتن
			âbâft: <i>a type of strong cloth</i>	آبافت (آبفت، آفت)

بافدم: عاقبت رجوع شود به آفدم

همیشه: bean باقلا

COGNATE- Greek	PIE	PK:106	Persian	JS1:151,152
"bakelos: bean" (JS1:152)	bhabhâ: <i>bean</i>	لوبیا، باقلا، حبوبات	bâqelâ: <i>fava beans</i>	باقلا

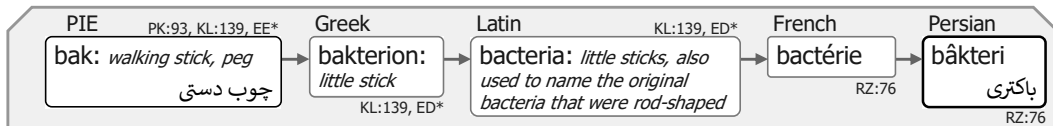
باک ۱: مخزن بنزین در خودروها



باک ۲ رجوع شود به بیم

baguette, peg: همیشه

باکتری همیشه: نان باگت

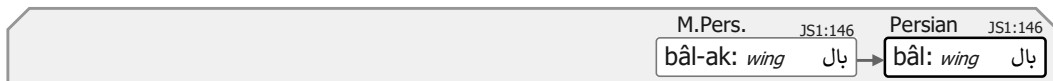


bacteria, peg: همیشه

باگت: نوعی نان میله ای شکل همیشه: باکتری



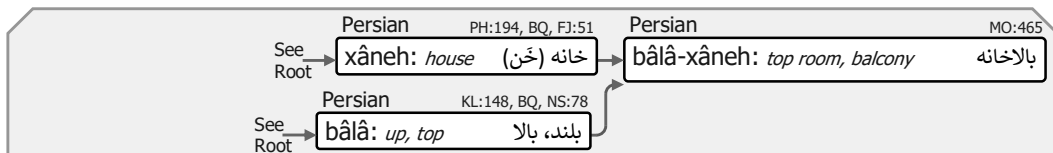
بال



بالا رجوع شود به بلند

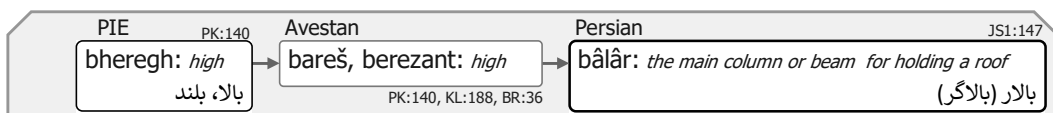
burg, fort: همیشه

بالاخانه همیشه: بلند، کاشانه



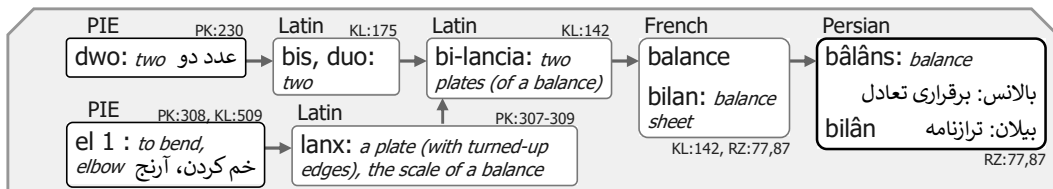
burg: همیشه

بالار، بالاگر: شاه تیر، ستون اصلی زیر سقف همیشه: بالا



two, balance: همیشه

بالانس "دوکفه ترازو"، حفظ تعادل همیشه: دو، آرنج



belly: همیشه

بالش همیشه: بالین، برگ، پلیط



بالکن

همیشه: block

همیشه: پلار



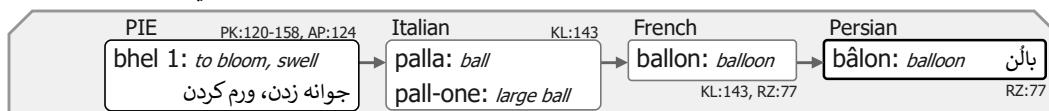
همیشه: balloon

نهنگ: بالین همیشه: بالش، پسوند - بال در فوتبال و بسکتبال



همیشه: ball, balloon

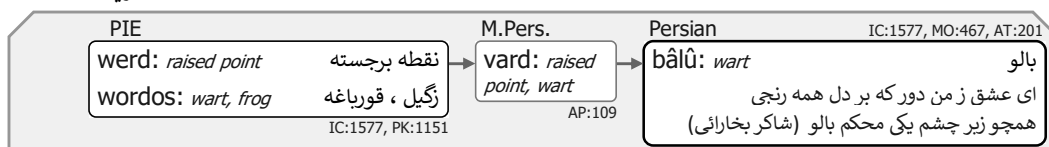
بالن: چادری که آن را از گاز پُر سازند و به هوا رها کنند



بالنگ رجوع شود به بادرنگ

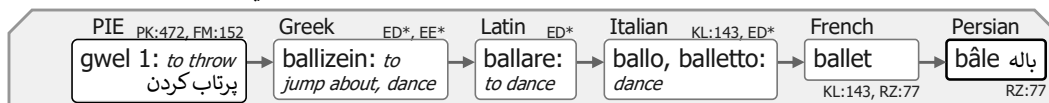
همیشه: wart

بالو: رگیل



همیشه: ballistic, ballroom

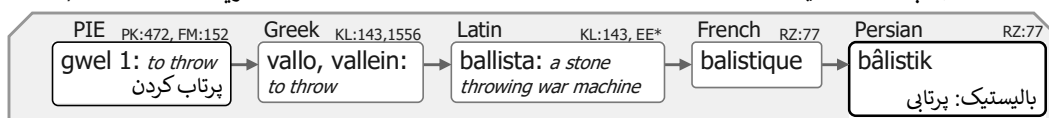
باله: نوعی رقص دسته جمعی همیشه: بالیستیک، ابلیس



بالیدن رجوع شود به والا

همیشه: devil, ballroom

بالیستیک: پرتابی همیشه: باله، ابلیس



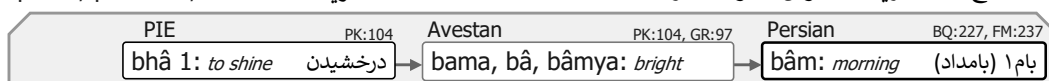
همیشه: belly

بالین: رخت خواب همیشه: بالش



همیشه: photo, phantom, beacon

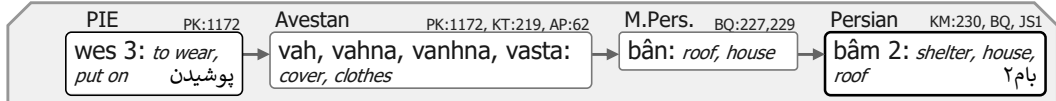
بام ۱: صبح همیشه: فانوس، فتو، فسفر، فاز



همیشه: wear

همیشه: بام ۲، ایوان

بام ۲: سقف

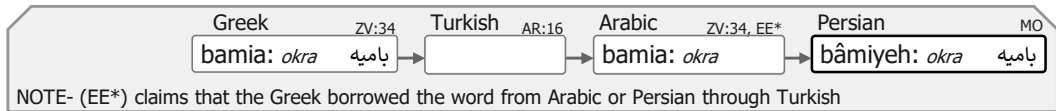


بام ۱

رجوع شود به

بامداد

بامیه



پاییدن

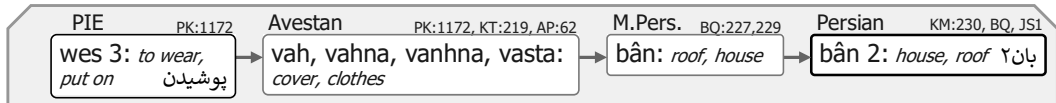
رجوع شود به

بام ۱: نگاه دارنده

همیشه: wear

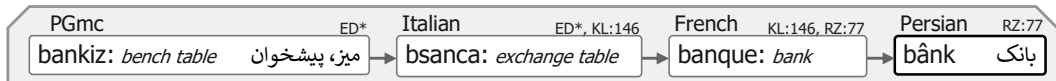
همیشه: بام ۲، بانو، پوست

بام ۲: سقف



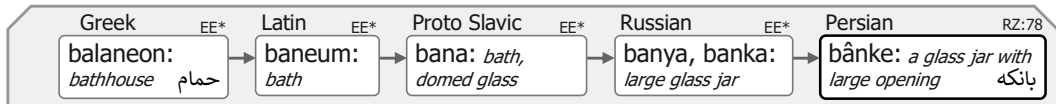
همیشه: bank

بانک: "میز یا پیشخوان صرافی"



همیشه: bagno

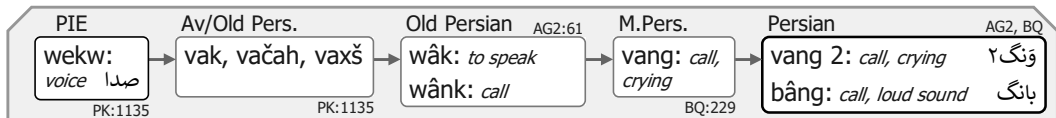
بانکه: ظرف شیشه ای یا کوزه دهان گشاد



همیشه: voice

همیشه: آواز، واژه، پژواک

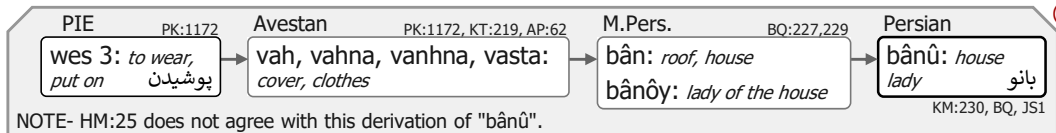
بانگ



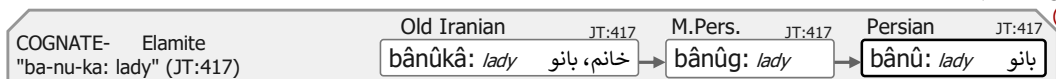
همیشه: wear, invest

همیشه: بام ۲، بان ۲

بانو: خانم منزل



بانو: خانم

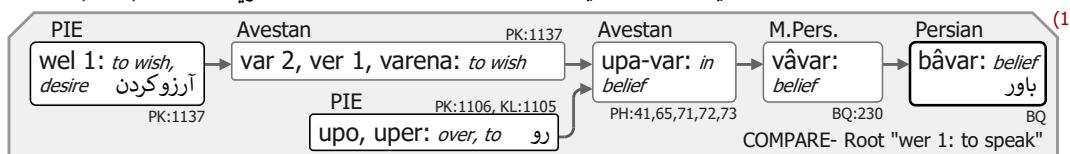


پانید

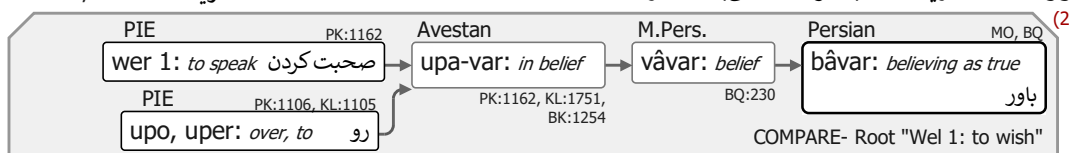
رجوع شود به

بانید: شکر سفید

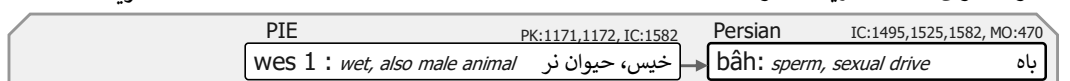
above, will, well: همیشه: آری، گرویدن، آور همیشه: "به یقین" ب + آور، "به یقین"



above, word: همیشه: وَر (آزمون بیگناهی)، به، آبر، امید باور



ooze: همیشه: قوه شهوانی همیشه: خون، شتر باه

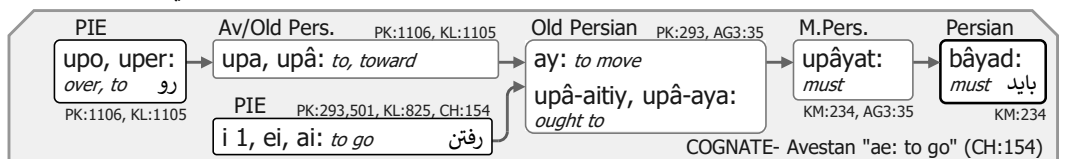


ooze: همیشه: باهو رجوع شود به بازو

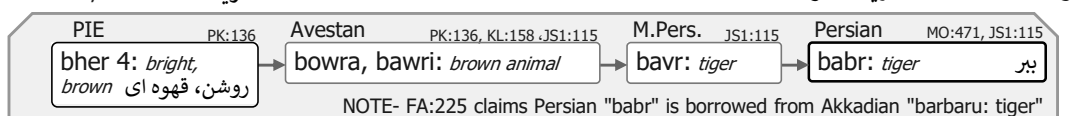
bridge: همیشه: باهو ۲: گرز، چوبدستی بزرگ



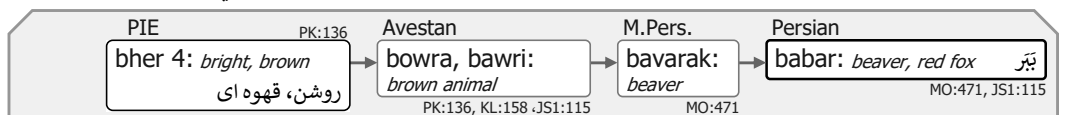
upon, exit: همیشه: باید همیشه: به، امید



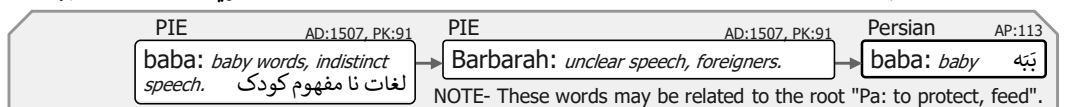
beaver, brown: همیشه: ببر همیشه: بور، بَر

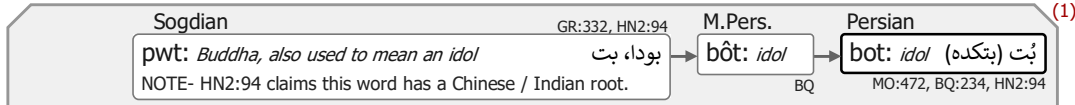


beaver, brown: همیشه: ببر جانوری شبیه گرچه، بیدستر همیشه: بور، ببر



baby, Barbara: همیشه: بچه همیشه: بریت





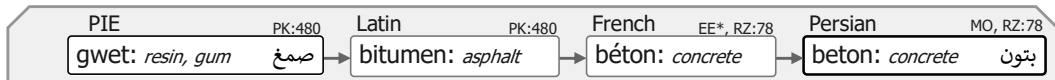
همیشه: physics, be

همیشه: بودن



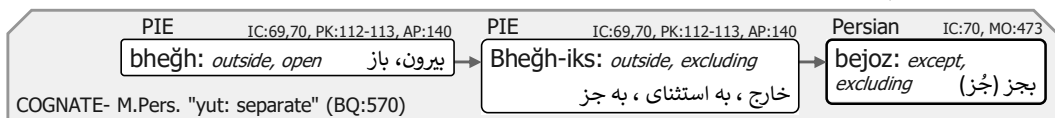
همیشه: bitumen, quid

بتون: سیمان



همیشه: بی (بدون)

بجز

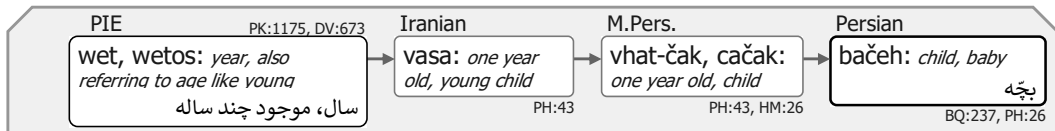


بچم: خانه تابستانی رجوع شود به بچم

همیشه: veal

همیشه: بیطار

بچه

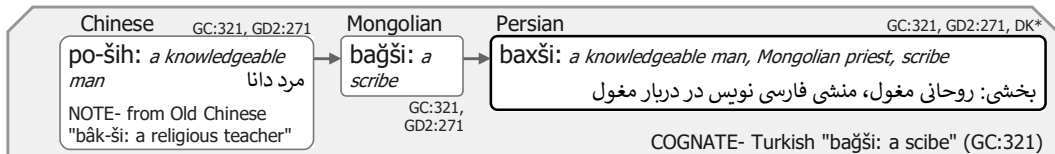


بُخت: بخشیده شده رجوع شود به پوزیدن

بخت رجوع شود به بخشیدن ۱

بختک رجوع شود به خواب

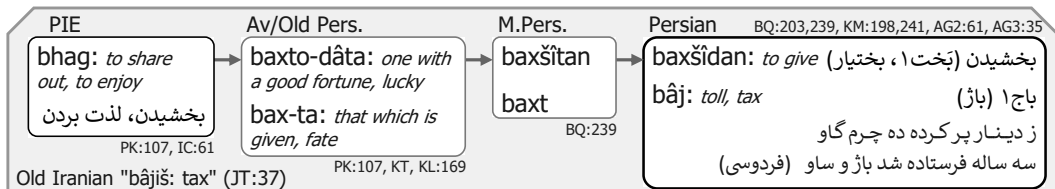
بخشی: مرد دانا، نویسنده دربار، روحانی بودائی، جادوگران مغول



همیشه: pagoda

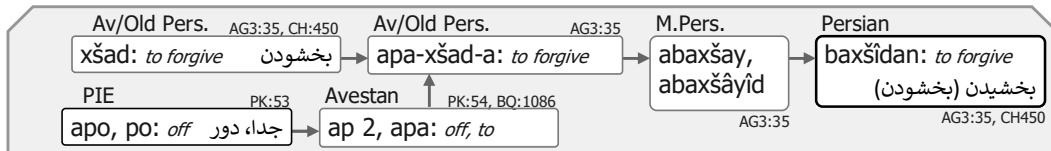
همیشه: بهادر

بخشیدن ۱: عطا کردن



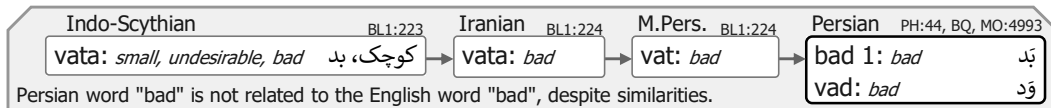
ز دینار پر کرده ده چرم گاو سه ساله فرستاده شد باژ و ساو (فردوسی)

بخشیدن ۲: گذشت کردن

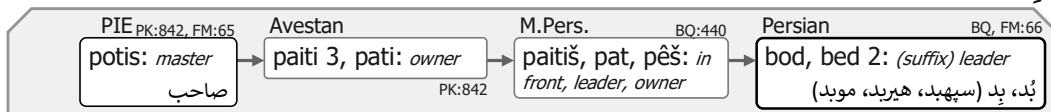


بخشودن: عفو کردن رجوع شود به بخشیدن ۲

بد: ناپسند

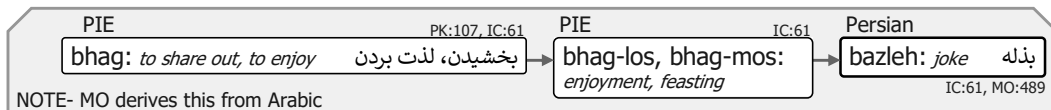


بد، بد: پیشوا، رهبر همیشگی: پدرام، فرید همیشگی: power, possess

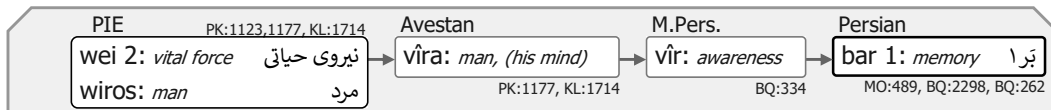


بدخشان رجوع شود به بلخ
بدرزه: محتوای بقیچه رجوع شود به پدَرزه
بدرود: به سلامتی رجوع شود به دُرود ۲
بدنهور: زشت رجوع شود به نهور

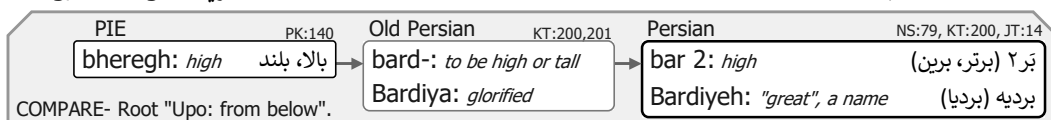
بذله همیشگی: باغ، بزم همیشگی: Pagoda



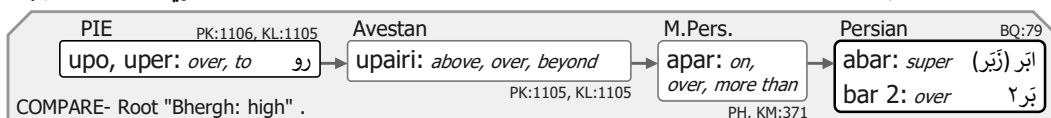
بر ۱: حافظه همیشگی: ویر همیشگی: world, virtue



بر ۲: بالا همیشگی: بلند، برمنش همیشگی: burg, iceberg



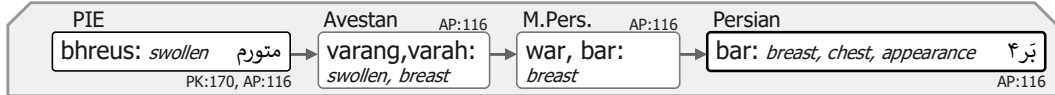
بر ۳: بالا همیشگی: امید، باور همیشگی: up, above



بر ۳: بار رجوع شود به بردن

همیشه: breast

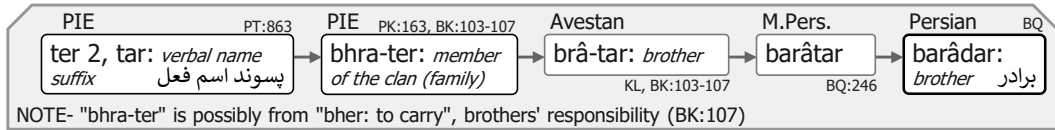
بر ۴: سینه



همیشه: brother

همیشه: پدر، مادر، دختر

برادر



برازیدن

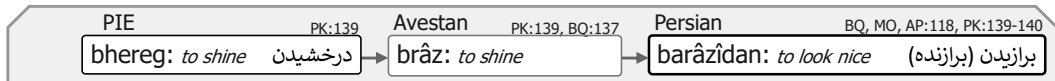
رجوع شود به

برازنده

همیشه: bright

همیشه: ابلق

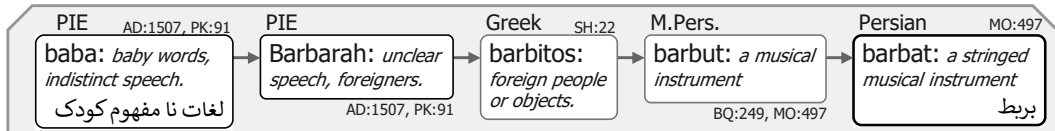
برازیدن: زیبا نمودن



همیشه: Barbara, barbarian

همیشه: بَبَه (کودک)

بربط



همیشه: burg, iceberg

همیشه: بلند، بالا

برج



جستن

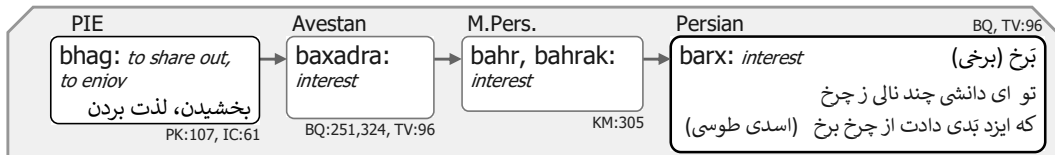
رجوع شود به

برجستن: بلند شدن

همیشه: pagoda

همیشه: بهره

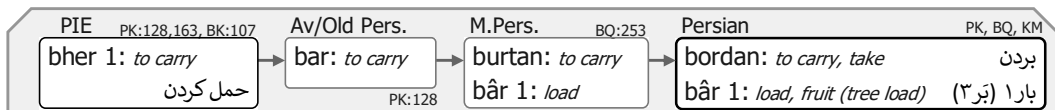
برخ: بهره، قسمت



همیشه: bear, transfer

همیشه: بار، آوردن

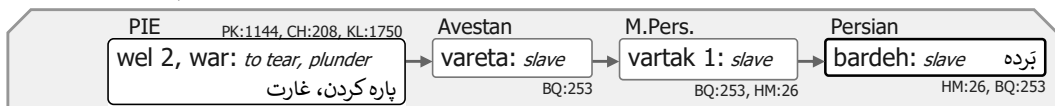
بردن



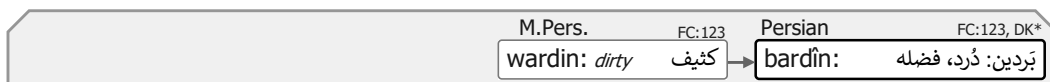
همیشه: vulnerable

همیشه: آواره

برده

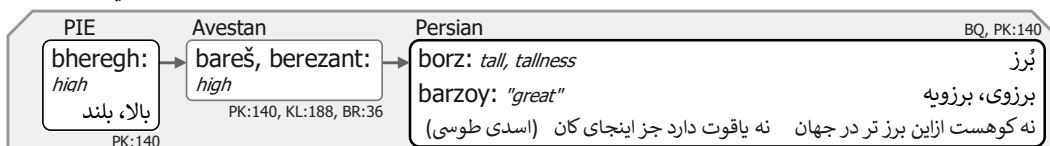


بردین: فضله



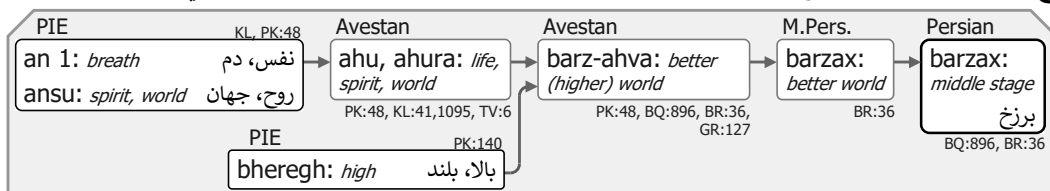
بردیه: "بزرگ" رجوع شود به بُر ۲

burg همیشه: همیشه: بُر ۲، بلند، بالا

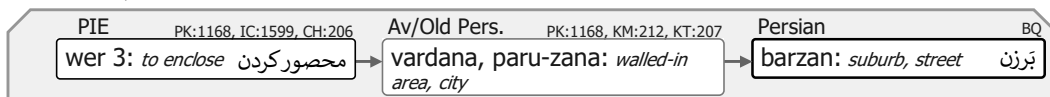


برز: کار رجوع شود به ورزیدن

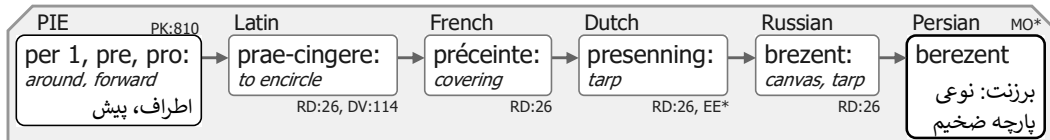
fort, animal همیشه: همیشه: دوزخ، بالا



cover همیشه: همیشه: دیوار، باره ۲



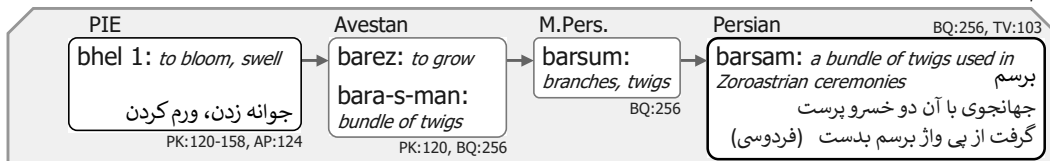
perimeter همیشه: همیشه: پیرامون



برزوی، برزویه: "بزرگ" رجوع شود به بُر ۲

برزه گاو: گاو شخم رجوع شود به ورزاو

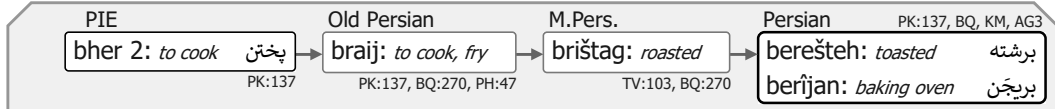
ball, balloon همیشه: همیشه: شاخه های کوتاه درخت برای مراسم سپاسگزاری از خدا



همیشه: fry

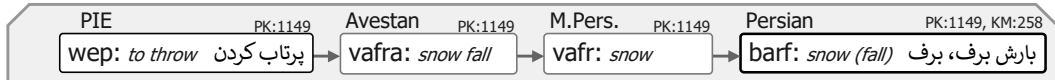
همیشه: بریان

برشته



برغ، برغاب: بند آب رجوع شود به ورغ

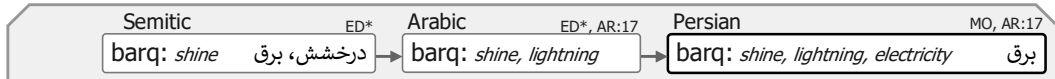
برف



همیشه: emerald

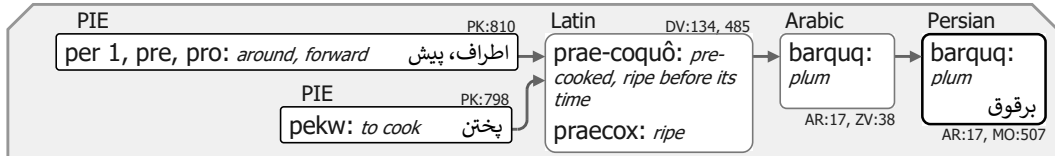
همیشه: زمرد، زبرجد

برق



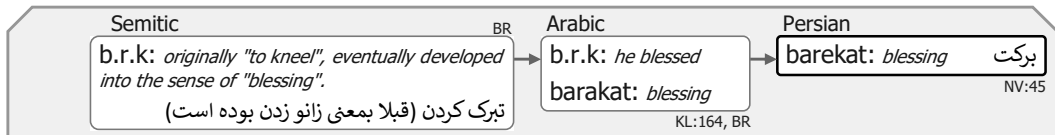
همیشه: before, cook

برقوق: آلو



همیشه: کروی

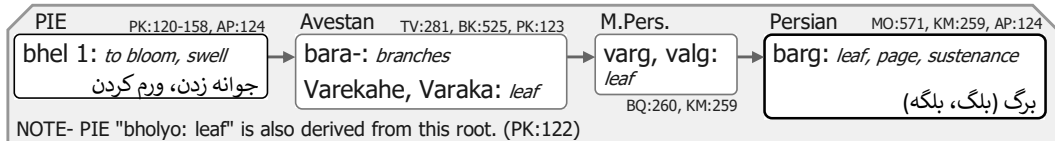
برکت



همیشه: bloom

همیشه: بلیط، بالش

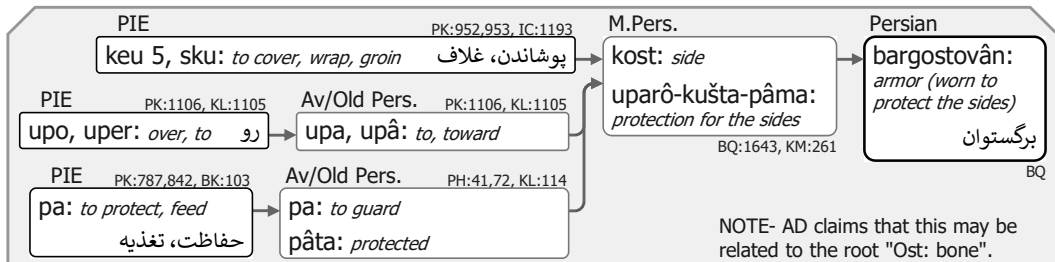
برگ



همیشه: upon, coast

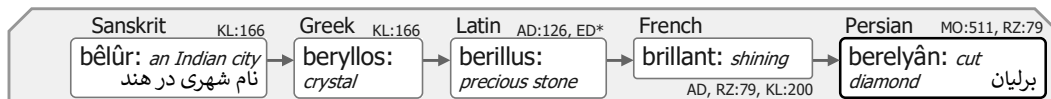
همیشه: گستی، پاییدن

برگستوان: زره برای حفظ پهلوها

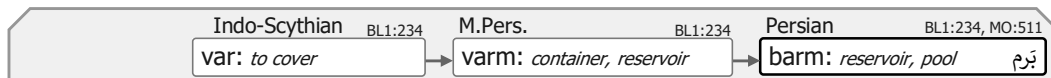


همیشه: brilliant

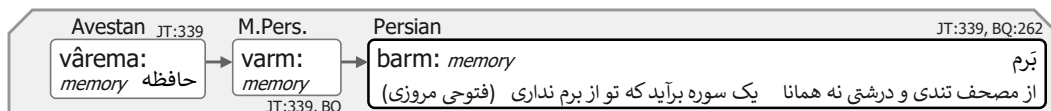
همیشه: بلور



برم ۱: آبگیر، استخر



برم ۲: حافظه

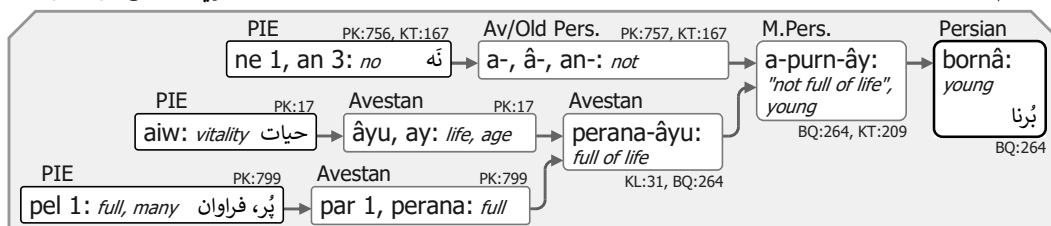


برماسیدن: سودن رجوع شود به
برمنش رجوع شود به بر ۲، منش
پرماسیدن

همیشه: not, full, age

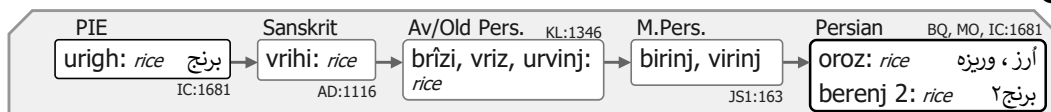
مقایسه: جوان

برنا: "کم سن"، جوان



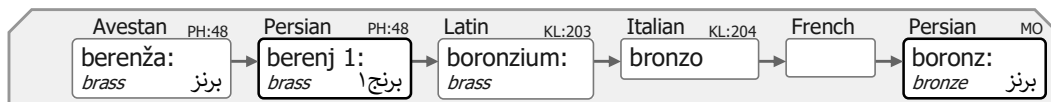
برناس: دیوانه رجوع شود به
برنج ۱ رجوع شود به برنز
قَرناس

برنج ۲



مقایسه: ابرنجن

برنز

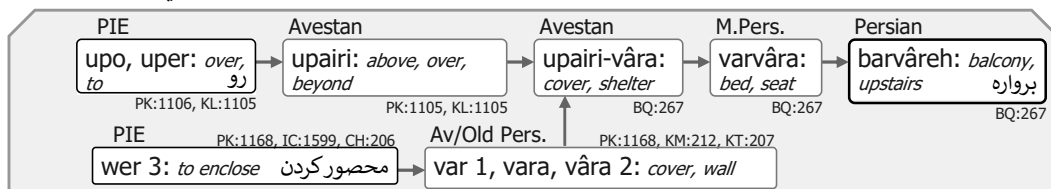


برو رجوع شود به ابرو

همیشه: up, cover

همیشه: آبر، بارو، دیوار

برواره: بالاخانه

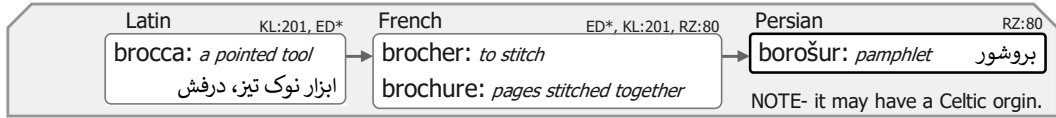


رجوع شود به . جرد

بروجرد

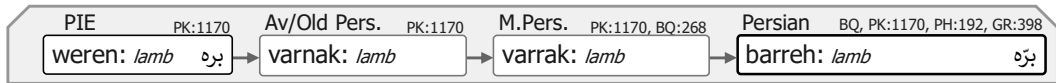
broach, brochure: همیشه:

بروشور: "اوراق بهم دوخته شده"



همیشه: کلاغ، ورغنه

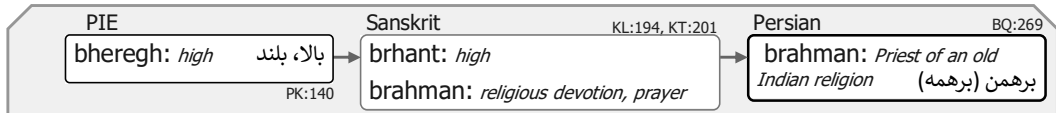
برّه



burg: همیشه:

همیشه: بلند و بالا

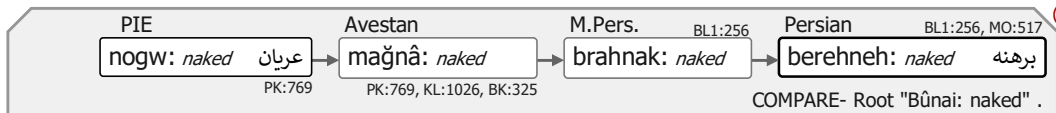
برهمن



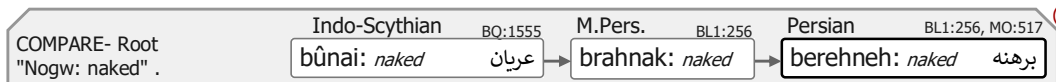
naked, nude, gymnasium: همیشه:

همیشه: نَعام، ژیمناستیک

برهنه



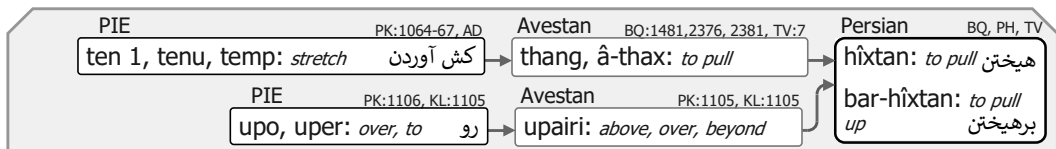
برهنه



up, tension: همیشه:

مقایسه: فروهختن

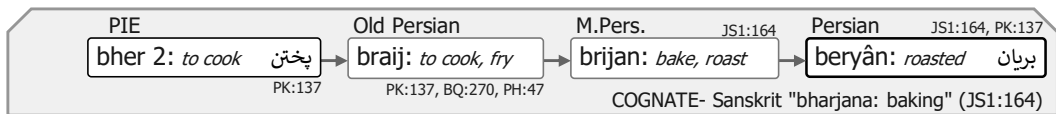
برهختن: بالا کشیدن



fry: همیشه:

همیشه: برشته، بریجن

بریان

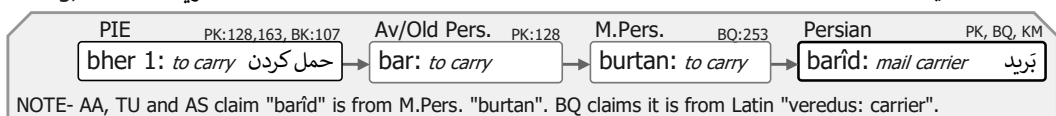


بريجن: تنور نان پزی رجوع شود به برشته
بريزن: الک رجوع شود به بيختن

bring, bear: همیشه:

همیشه: بردن، آوردن

بريد



بریدن

همیشه: bore, perforate

همیشه: بیل، داشبرد

PIE bher 3: <i>to cut, pierce</i>	PK:133, 166, AP:127	Avestan brây: <i>to cut</i>	PH:49, BQ:270	M.Pers. brīdan: <i>to cut</i>	TV:105	Persian borīdan: <i>to cut</i>	PK:133, BQ:270, PH:59
--------------------------------------	---------------------	--------------------------------	---------------	----------------------------------	--------	-----------------------------------	-----------------------

وزیدن

رجوع شود به

بَز

بُز

همیشه: buck, butcher

PIE bhugo: <i>male animal</i>	PK:174	Avestan buza, būza: <i>buck, goat</i>	PK:174, KM:272	M.Pers. buc, būž: <i>goat</i>	BQ:271, KM:272	Persian boz: <i>goat</i>	PK:174
----------------------------------	--------	--	----------------	----------------------------------	----------------	-----------------------------	--------

بَزْدَك: آفت گندم، شپشه

Old Iranian pazdu: <i>damaging animals or insects</i>	MW:15	Avestan pazdû: <i>mite</i>	MW:15	Persian bazdak: <i>grain mite</i>	MW:15, DK*
--	-------	-------------------------------	-------	--------------------------------------	------------

بزرگ

همیشه: vigor, awake

همیشه: بازیدن، بازی

PIE weg 2: <i>strong</i>	PK:1117	Iranian wâz: <i>power, largeness.</i>	KM:201, IC:1499	Old Persian vazraka: <i>large</i>	PK:1117	M.Pers. vajarg, bazurk: <i>big</i>	PH	Persian bozorg: <i>large</i>	BQ:272, PK:1117
-----------------------------	---------	--	-----------------	--------------------------------------	---------	---------------------------------------	----	---------------------------------	-----------------

وَرَع

رجوع شود به

بَزَع: قورباغه

بَزَك: آرایش، توال

Turkic bezek: <i>decoration, jewelry</i>	GD2:291	Turkish bazak: <i>ornament, makeup</i>	GD2:291	Persian bazak: <i>makeup</i>	GD2:291, DK*
---	---------	---	---------	---------------------------------	--------------

همیشه: pagoda

همیشه: باغ، بخشیدن

بزم

PIE bhag: <i>to share out, to enjoy</i>	PK:107, IC:61	PIE bhag-los, bhag-mos: <i>enjoyment, feasting</i>	IC:61	M.Pers. bazm: <i>feast</i>	MO:523	Persian bazm: <i>feast</i>	MO:523, IC:61
--	---------------	---	-------	-------------------------------	--------	-------------------------------	---------------

بِزَه: خطا، گناه

M.Pers. bačak: <i>bad deed</i>	PH:50	Persian bezeh: <i>bad deed</i>	PH:50
-----------------------------------	-------	-----------------------------------	-------

وزیدن

رجوع شود به

بَزیدن

همیشه: بسیار، هوس

بَس

PIE wek, was: <i>to wish, desire</i>	PK:1135, KT:207, CH:427	Av/Old Pers. vas: <i>to wish</i> vašna: <i>desire</i>	KT:207	M.Pers. vas: <i>enough</i> vas-yâr: <i>plenty</i>	MO:537, KT:207, BQ:276	Persian bas: <i>enough, sufficient</i> (بَسَنده)	KT:207, BQ, MO
---	-------------------------	---	--------	---	------------------------	---	----------------

بَساک: تاج گل

PIE puk 1: <i>bundled together</i>	PK:849	Avestan pusâ: <i>crown made of bundled twigs and flowers</i> pusâ-ka: <i>garland, crown</i>	PK:849, GR:298	M.Pers. pusag: <i>crown</i>	MO:779	Persian pasâk: <i>crown of flowers</i> (بَساک) ز زیور همه غرق در سیم و زر بَساک ز گل بر نهاده به سر (اسدی)	MO:779, AT:146
---------------------------------------	--------	---	----------------	--------------------------------	--------	---	----------------

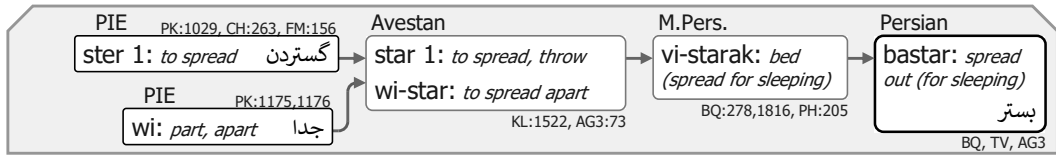
رجوع شود به بو

بستان

همیشه: wide, street

همیشه: گستردن، صراط

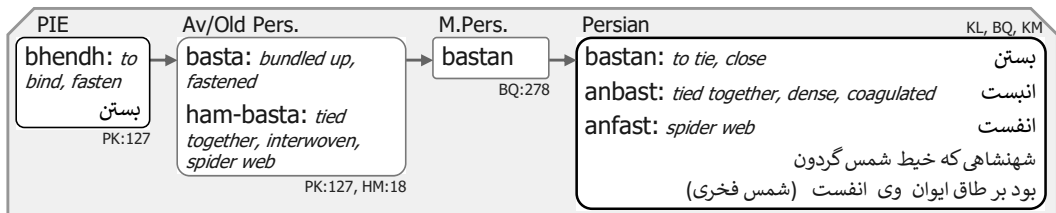
بستر



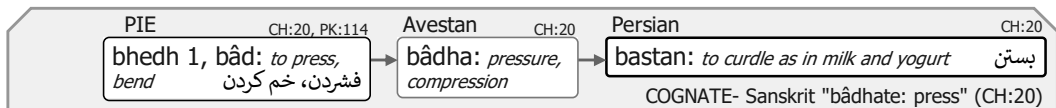
همیشه: bind

همیشه: بند، پیوستن

بستن ۱



بستن ۲: سفت شدن نظیر ماست یا خون



بستو: خمچه کوچک برای ذخیره روغن و امثال آن مقایسه: دبه



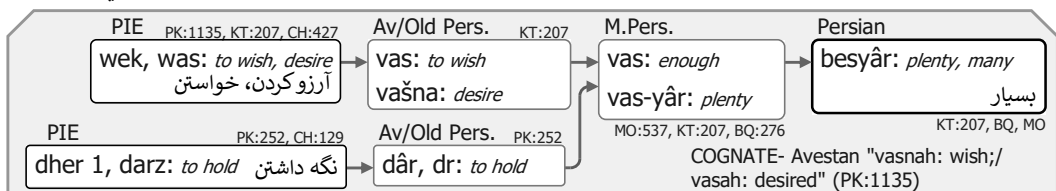
بسغده: آماده رجوع شود به آسغده

بسنده رجوع شود به بس

همیشه: firm

همیشه: بس، هوس، داریوش

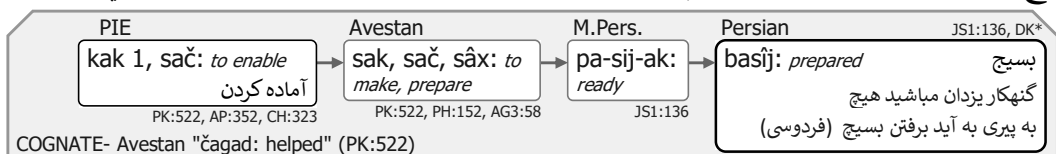
بسیار



همیشه: Sikh

همیشه: ساختن

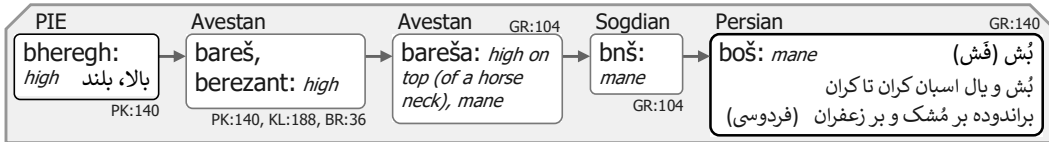
بسیج: کار سازی، آماده گردیدن



همریشه: burg

همریشه: بالا، بلند

بُش: یال

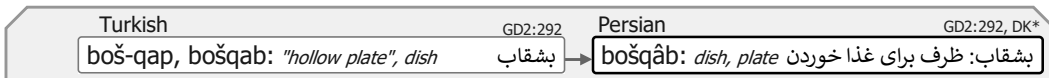


بلسام

رجوع شود به

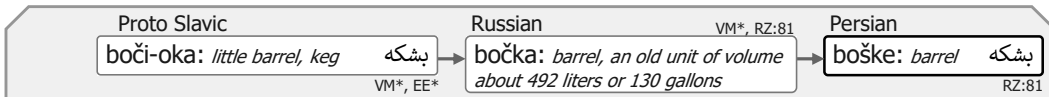
بَشام

بشقاب



همریشه: bochka

بشکه

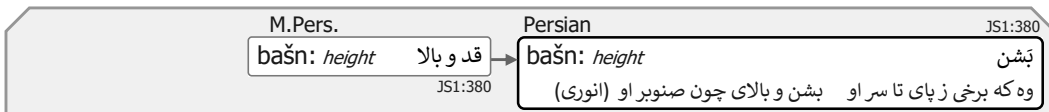


شکار

رجوع شود به

بشگرد: شکاری

بشن: قد و بالا

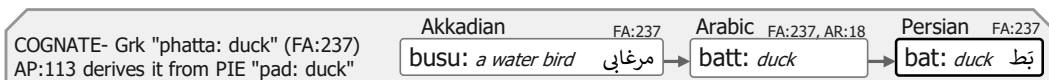


پشنجیدن

رجوع شود به

بشنجیدن: پاشیدن

بَط

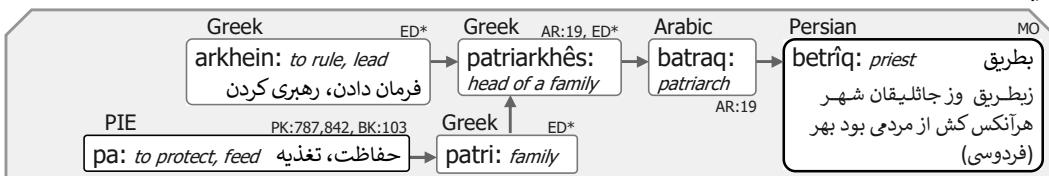


همریشه: bottle

بَطری



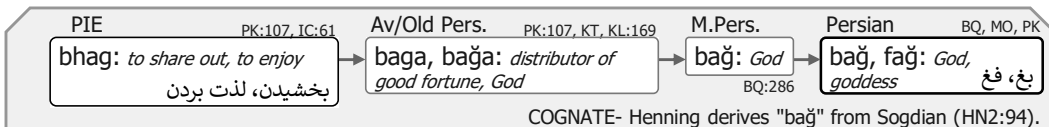
بطریق



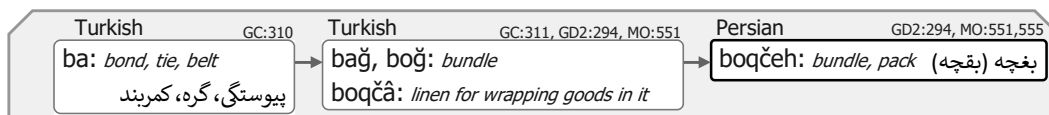
همریشه: pagoda

همریشه: باغ، بغداد

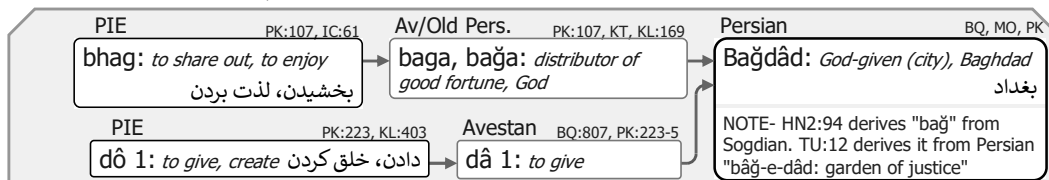
بغ: بخشنده



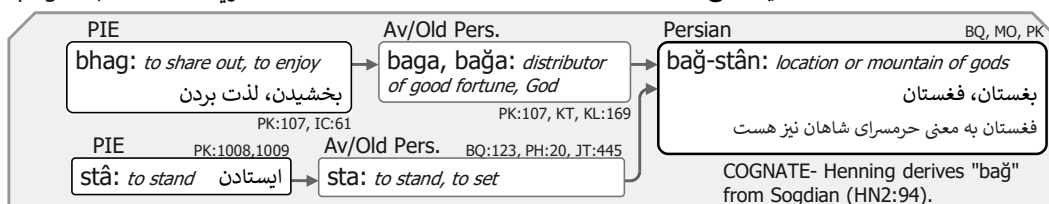
بغچه: جامه بند



بغداد: "خدا داد" یا "باغ عدالت" هم‌ریشه: دادن، هوش هم‌ریشه: donate, date, data

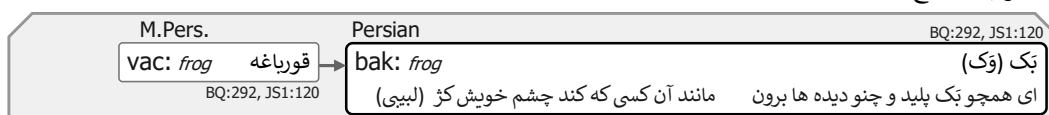


بغستان: "جایگاه خدا" هم‌ریشه: بغ، ایستادن pagoda, stand هم‌ریشه:

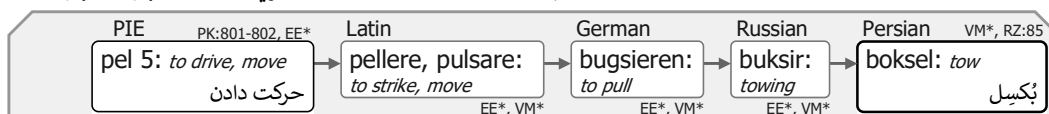


بغچه: جامه بند رجوع شود به بغچه

بک: قوریابه، وزغ



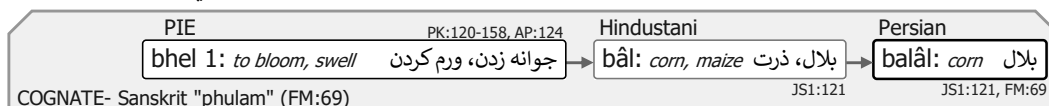
بُکسِل کشیدن وسیله نقلیه با وسیله نقلیه دیگر هم‌ریشه: فیلتر filter, push, polish هم‌ریشه:



بُکسوات: درجا زدن چرخ‌های خودرو

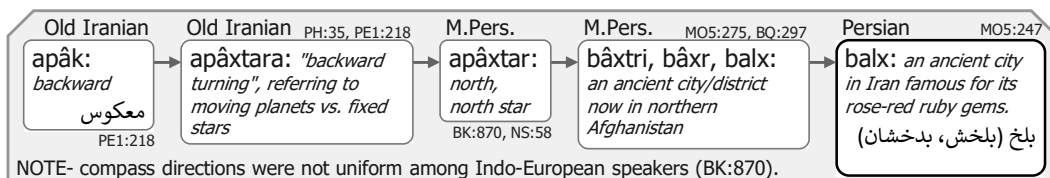


بال ball, balloon هم‌ریشه: بالش، برگ هم‌ریشه: بلال

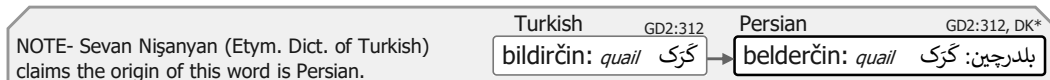


همیشه: باختر، اختر

بلخ

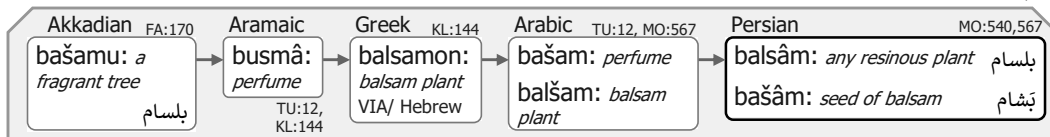


بلدرچین



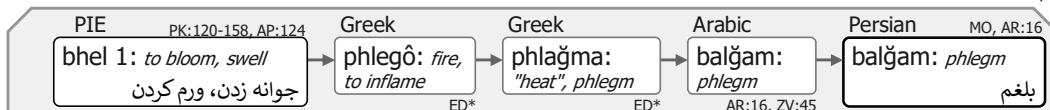
همیشه: balsam

بلسام درختی خوش بو که از آن مسواک سازند. درخت بادیه



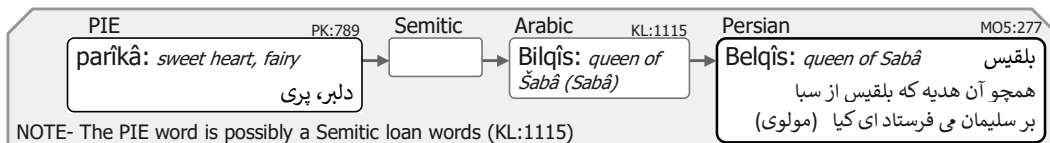
همیشه: ball

بلغم: خلط همیشه: برگ، بالش



همیشه: Pallas, palladium

بلقیس: ملکه سبا همیشه: پری



بلکه رجوع شود به برگ

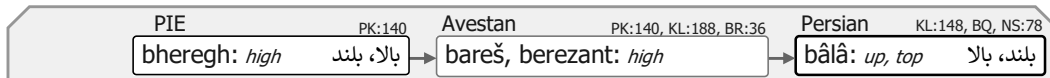
همیشه: beard, barber

بلمه: ریش، مرد ریشو



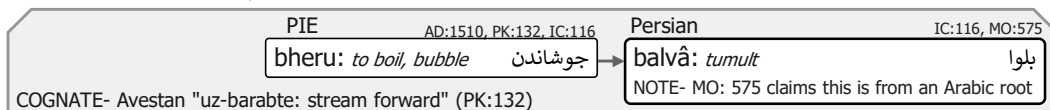
همیشه: barrow, burg

بلند همیشه: آرزو



همیشه: boil, breed, brew

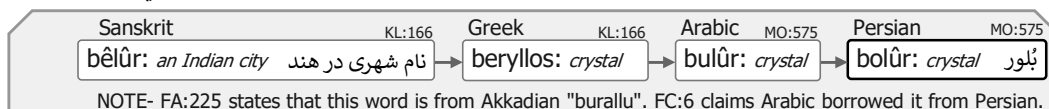
بلوا



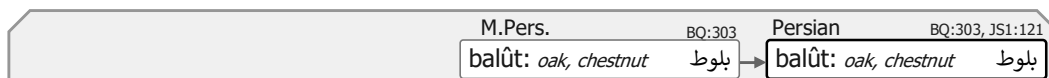
همیشه: brilliant

همیشه: برلیان

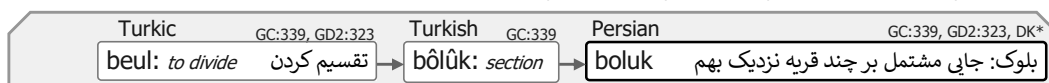
بُلو



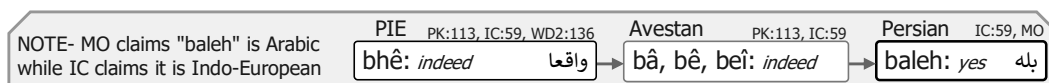
بلوط



بلوک: مجموعه چند شهر (یا کشور) مانند بلوک شرق یا بلوک غرب

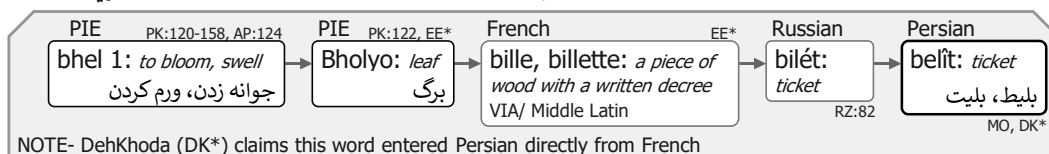


بله



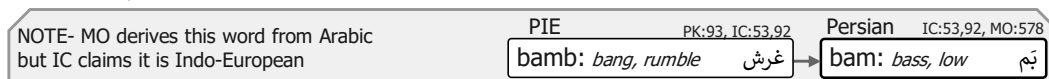
همیشه: bill

بلیت، بلیط: "فرمان نوشته روی یک تکه چوب" همیشه: برگ



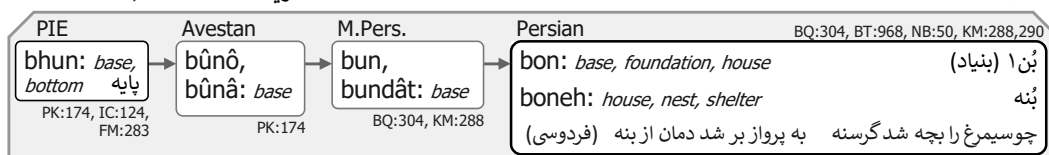
همیشه: bomb

بَم



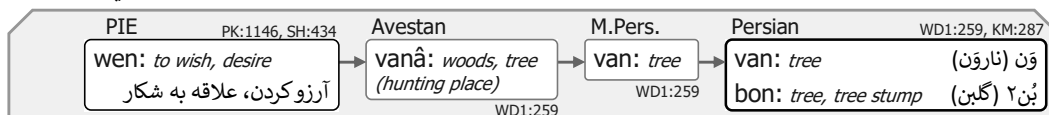
همیشه: foundation, bottom

بُن ۱: پایه



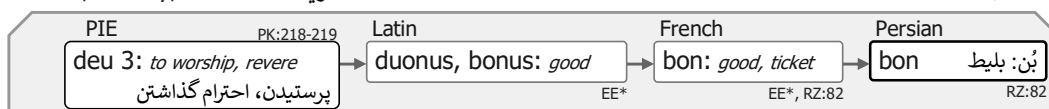
همیشه: wish

بُن ۲: درخت همیشه: بنفشه مقایسه: بُن ۱

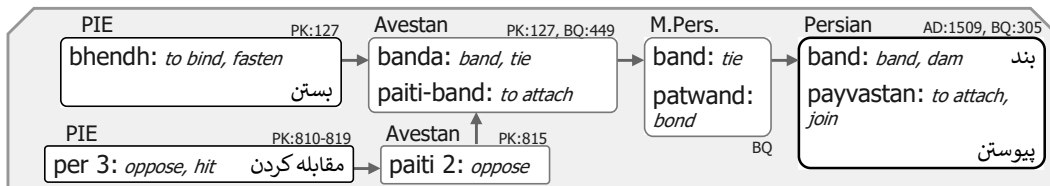


همیشه: bonus, beauty, benefit

بُن ۳: حواله، بلیط

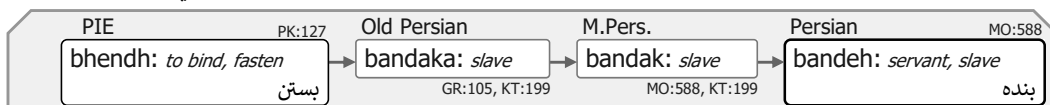


بَنج رجوع شود به بَنگ
بند همیشه: بستن، پیکار، پاسخ
band, press همیشه: band, press

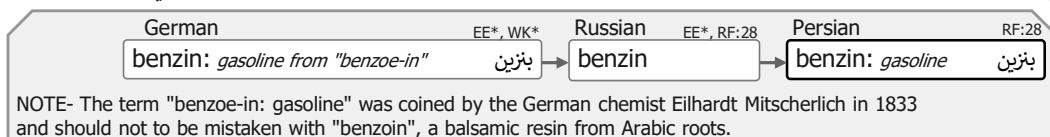


بند رجوع شود به دربند

بند همیشه: بستن
bind, band همیشه: bind, band



بنزین همیشه: benzene

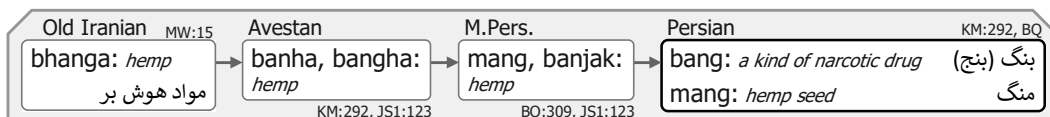


بنفش رجوع شود به بنفشه

بنفشه: "گل جنگلی" همیشه: پیروز، نارون
augment, wish همیشه: augment, wish

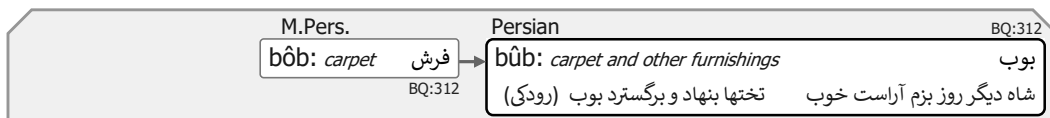


بَنگ: نوعی از مواد مخدر

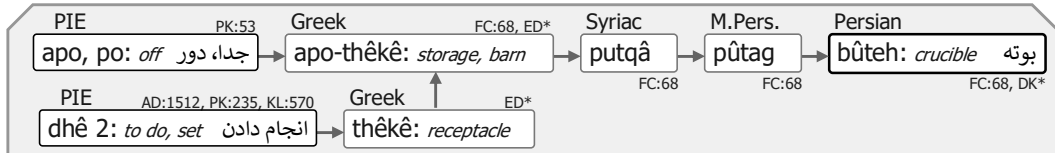


بُنه، بنیاد: آشیانه رجوع شود به بُن ۱
بو رجوع شود به بوی ۱

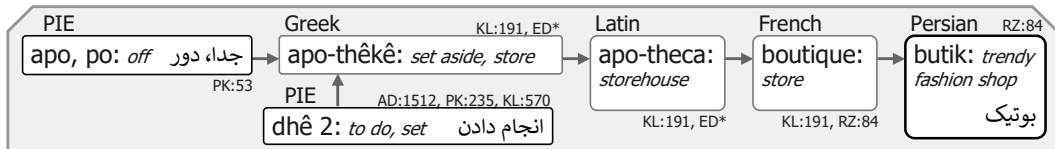
بوب



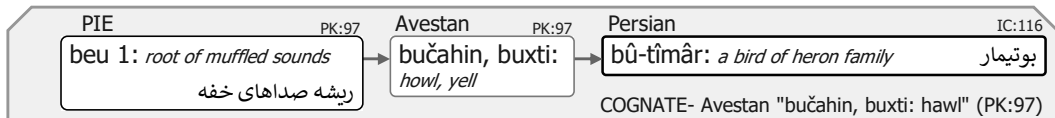
بوته: کاسه گلی برای گذاشتن فلزات هم‌ریشه: آپادانا هم‌ریشه: boutique, perfect



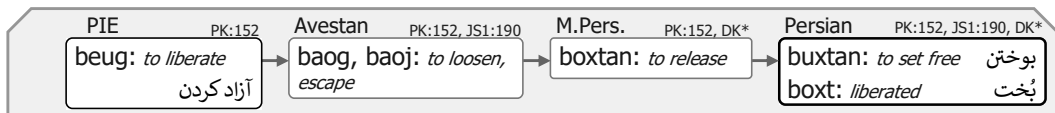
بوتیک: فروشگاه لوکس هم‌ریشه: آپادانا، نهان، آراستن هم‌ریشه: off, deed, office



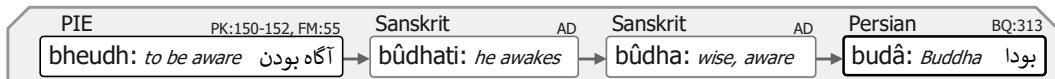
بوتیمار هم‌ریشه: بوم (جغد) هم‌ریشه: bittern



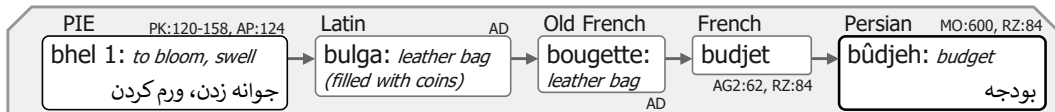
بوختن: نجات دادن (خصوصاً از جهنم)



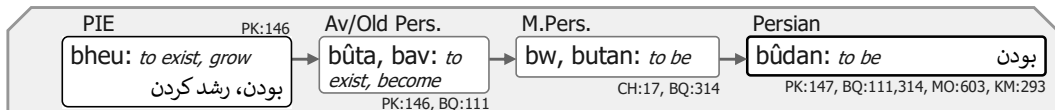
بودا هم‌ریشه: بیدار هم‌ریشه: forbid, Buddha



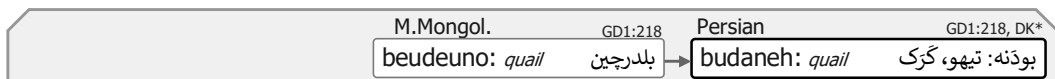
بودجه: "کیسه چرمی پول" هم‌ریشه: بالش، برگ، بلیط هم‌ریشه: budget



بودن هم‌ریشه: بت، بوم ۲، بومهن هم‌ریشه: be, tribe, physics



بودنه: تیهو، بلدرچین



بور: اسب سرخ و قهوه ای رنگ، روباه هم‌ریشه: بَر هم‌ریشه: گَهر مقایسه: کَهر هم‌ریشه: brown, beaver

PIE bher 4: <i>bright, brown</i> روشن، قهوه ای	PK:136 Avestan bowra, bawri: <i>brown animal</i> PK:136, KL:158, JS1:115	Persian BQ:231,314,315, MO*, DK*, HM:31, KM:295 bûr: <i>brownish red, brown horse, flushed red</i> بُور bûreh: <i>borax, white</i> بوره بی‌شارد یک دست بر پشت بور (فردوسی)
COGNATE- Akkadian "barikatu: borax" (FA:226)		

بوران: برف و باران همراه با باد

M.Mongol. borân: <i>snowstorm</i> کولاک GD1:219	Turkic GD1:219 bōrohan: <i>snowstorm</i>	Persian GD1:219, DK* bôrân: <i>snowstorm</i> بوران: کولاک، برف و باران همراه با باد
--	---	--

بورژوا: "شه‌رنشین"، طبقه متوسط هم‌ریشه: بالا هم‌ریشه: burg, fort, force

PIE bheregh: <i>high</i> بالا، بلند	PK:140 PGmc EE* burgz: <i>fortification, city</i>	French AD:156, RZ:84 bourg: <i>town</i> bourgeois: <i>town dweller</i>	Persian RZ:84 buržovâ: <i>city dweller, middle class</i> بورژوا
---	---	---	--

بورس: کمک تحصیلی، مرکز داد و ستد (اوراق بهادار) هم‌ریشه: purse

Greek byrsa: <i>hide, leather</i> چرم	EE*, ED* Latin EE*, ED* bursa: <i>leather bag (used to hold money)</i>	French EE*, RZ:84 bourse: <i>purse, financial grant, also the place where merchants gather.</i>	Persian RZ:84 burs بورس
---	---	---	----------------------------------

بورش: نوعی سوپ روسی

Proto Slavic bršč: <i>hogweed soup</i> نوعی سوپ سبزیجات	EE* Russian EE*, RZ:85 bošč	Persian RZ:85 borš: <i>a Russian beet soup</i> بورش بریدن
NOTE- it is probably from the PIE root "bher 3: to cut", root of English "bore" and Persian		

بور بوره رجوع شود به

بوریا

Akkadian bura: <i>mat made of straw and canes</i> حصیر	FA:225 via: Aramaic & Arabic	Persian FA:225 buriya بوریا: حصیر
--	---------------------------------	--

بوزینه: "پدر زنا، ابو زنا"

Akkadian AR:1 abu: <i>father</i> پدر	Arabic abû-zînia: <i>"father of whoredom" referring to gibbons</i>	Persian MO:602, NV:180 buzîneh: <i>gibbon</i> بوزینه
---	---	---

بوس هم‌ریشه: buss

بوس

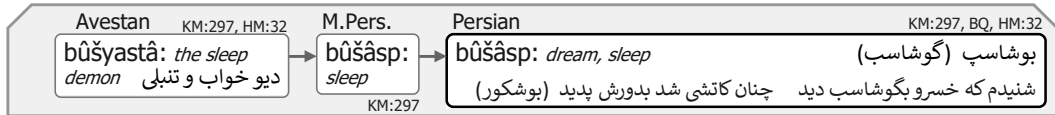
NOTE- There is no conclusive evidence that kissing was known in the Indo-European times.	PIE PK:103, BK:1113 bu: <i>lip, kiss</i> لب، بوس	Persian PK:103 bûs: <i>kiss</i> بوس
--	---	--

بوس

COMPARE- Root "bu: lip, kiss"	Indo-Iranian CH:15 baud: <i>to feel, sense</i>	Avestan CH:15 baod: <i>sense</i>	M.Pers. CH:15 bwd: <i>sense</i>	Persian CH bûs: <i>kiss</i> بوس
----------------------------------	--	--	---------------------------------------	--

بو بوستان رجوع شود به

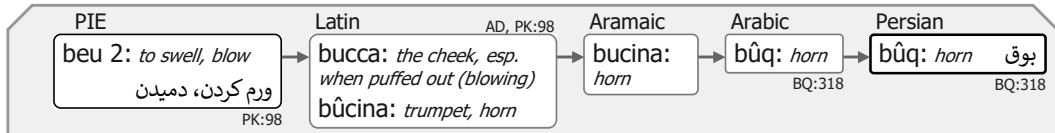
بوشاسپ: خواب، رویا



بوف رجوع شود به بوم

همیشه: puff, boil

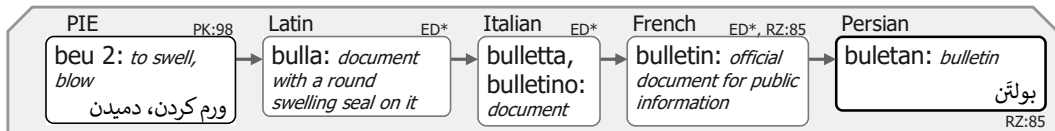
بوق همیشه: پاکت



همیشه: pocket, bulletin

همیشه: بوق، پاکت

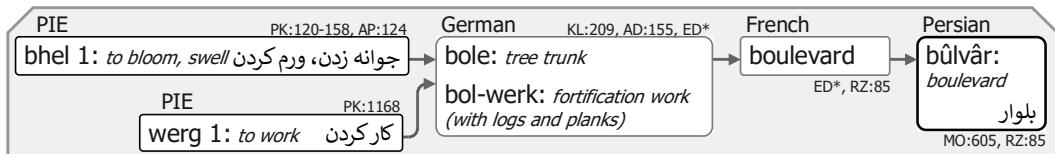
بولتن: خبرنامه رسمی مؤسسات



همیشه: energy, allergy

همیشه: ورزش، انرژی، برگ

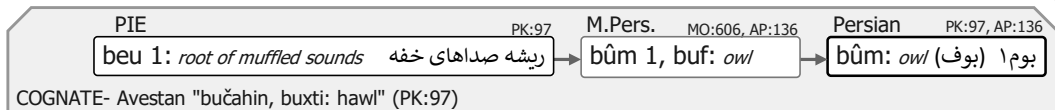
بولوار



همیشه: bittern

همیشه: بوتیمار

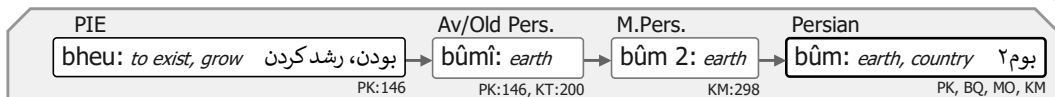
بوم ۱: جغد



همیشه: be, tribe, physics

همیشه: بودن، بت

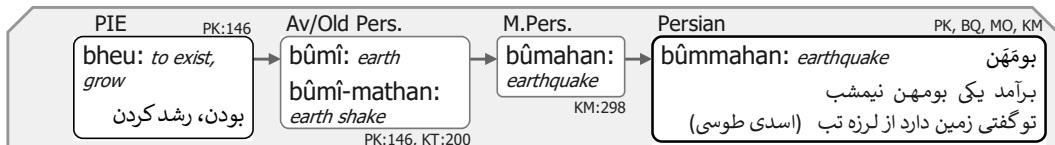
بوم ۲: سرزمین



همیشه: be, physics

همیشه: بودن، بوم ۲

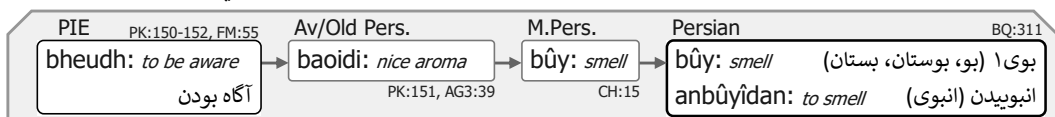
بومهن: زلزله



همیشه: forbid, Buddha

همیشه: بیدار، بیوسیدن

بوی ۱: رایحه



بوی ۲: آرزو

PIE bhôu: <i>joy, satisfaction</i> شادمانی، رضایت	IC:98	Persian bûyeh: <i>desire, hope</i> چه جورها که کشیدند بلبلان از وی بیوی آنکه دگر نو بهار باز آید (حافظ)	IC:98, MO:607
---	-------	--	---------------

بویه رجوع شود به بوی ۲

به: نوعی میوه

Old Iranian bahya: <i>quince</i> به: میوه ای زرد و خوشبو شبیه سیب	JT:459	M.Pers. bêh: <i>quince</i>	Persian beh: <i>quince</i> به	BQ:322, JT:459
---	--------	-------------------------------	-------------------------------------	----------------

به: خوب همیشه: خوش، هما euphoria همیشه:

PIE su 1: <i>well, good</i> خوب	PK:1037, KL:548	Avestan hu 1, vahu: <i>good</i>	PK:1037, BK:1176, KL:169, 401	M.Pers. veh, bêh: <i>good</i>	AP:138	Persian beh, bah: <i>good</i> به	BQ, MO, FJ:19
------------------------------------	-----------------	------------------------------------	-------------------------------	----------------------------------	--------	-------------------------------------	---------------

COGNATE- Old Persian "vahyaz: good" (JS1:160)

به: بطرف همیشه: پیام، پیش for, far, proceed همیشه:

PIE per 1, pre, pro: <i>around, forward</i> اطراف، پیش	PK:810	Avestan pairi, pari: <i>around, forward</i>	PK:244,810	M.Pers. pad, pa: <i>to, toward</i>	PH:33, KM:190	Persian beh: <i>to, toward</i> به	KM:190,191
---	--------	--	------------	---------------------------------------	---------------	--------------------------------------	------------

NOTE- PH:33 claims the prefix is a combination of Avestan "upa" and "paiti". See KM:190 for details.

به: بطرف همیشه: آبر، بر upon همیشه:

PIE upo, uper: <i>over, to</i> رو	PK:1106, KL:1105	Av/Old Pers. upa, upâ: <i>to, toward</i>	PK:1106, KL:1105	M.Pers. pad, pa: <i>to, toward</i>	PH:33, KM:190	Persian beh: <i>to, toward</i> به	MO:605, KM:190,191
--------------------------------------	------------------	---	------------------	---------------------------------------	---------------	--------------------------------------	--------------------

بها: ارزش vendor همیشه:

PIE wes 2: <i>to buy</i> خریدن	PK:1173, KM:302, FM:108	M.Pers. vah-âk: <i>value</i>	KM:302	Persian bahâ: <i>value</i> بها	KM:302, NS:91, FM:108
-----------------------------------	-------------------------	---------------------------------	--------	-----------------------------------	-----------------------

COGNATE- Sanskrit "vasna"

بهادر: شجاع و دلیر pagoda همیشه: بیگ، بخشیدن و بزم

PIE bhag: <i>to share out, to enjoy</i> بخشیدن، لذت بردن	PK:107, IC:61	Sanskrit bhaḡa: <i>good fortune</i>	KL:140	Persian bahâdor: <i>hero</i> بهادر	BQ, MO
PIE dher 1, darz: <i>to hold</i> نگه داشتن	PK:252, CH:129	Sanskrit dhar: <i>to hold, keep</i>	PK:252		

NOTE- "bhaga-dhara" may be from Persian "faghpoor" (YB:49)

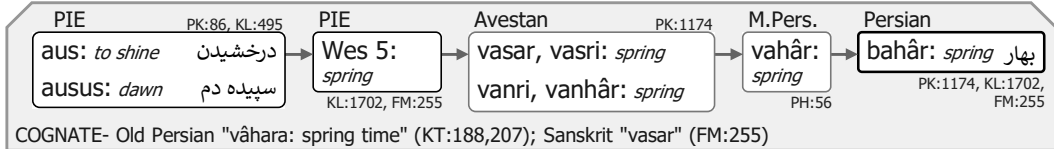
بهادر: شجاع و دلیر

Mongolian baatur: <i>brave warrior</i> جنگجوی شجاع	GC:313	Turkish bağatur, bayatur: <i>hero</i>	FC:221	Persian bahâdor: <i>hero</i> بهادر	FC:221
---	--------	--	--------	---------------------------------------	--------

همیشه: vernal

همیشه: فرخار، هوش ۲

بهار



همیشه: wear, vest, invest

همیشه: آستر، ایوان، بانو

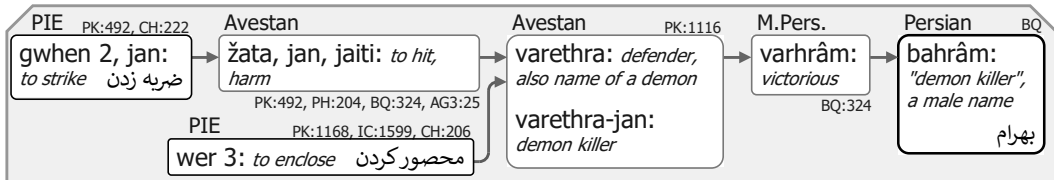
بهانه: دلیل "پنهانی"



همیشه: gun, offend

همیشه: دیو، زدن، گزند

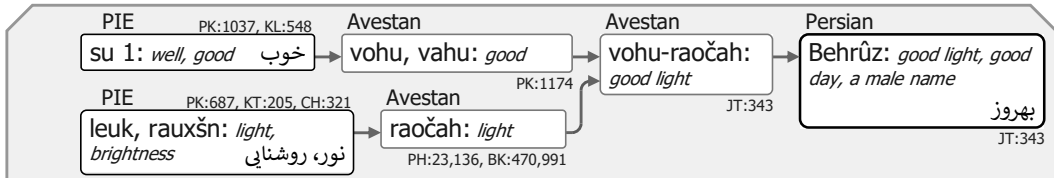
بهرام: "دیوکش"



همیشه: light

همیشه: خوب، بهمن، روشن

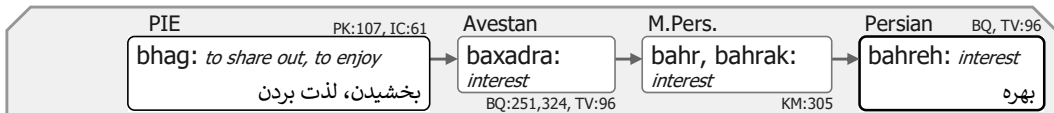
بهروز



همیشه: pagoda

همیشه: بخشیدن

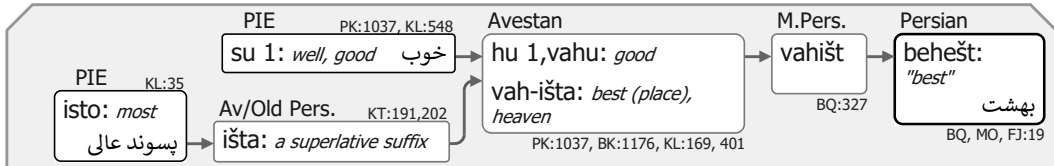
بهره



همیشه: euphoria

همیشه: خوب

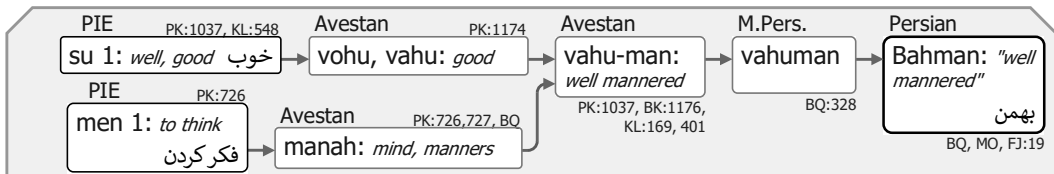
بهشت: "بهترین"



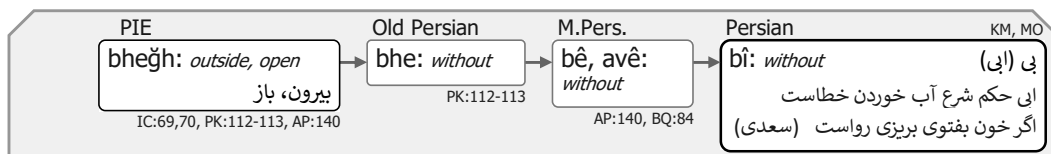
همیشه: mind, mentor

همیشه: به، منش

بهمن: "خوش مرام"

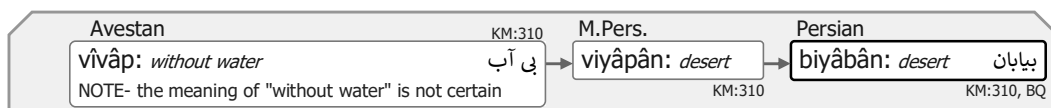


بی: بدون هم‌ریشه: بجز

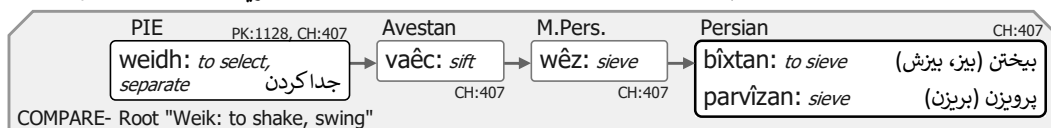


بی - رجوع شود به ب -
بیا - رجوع شود به ب -

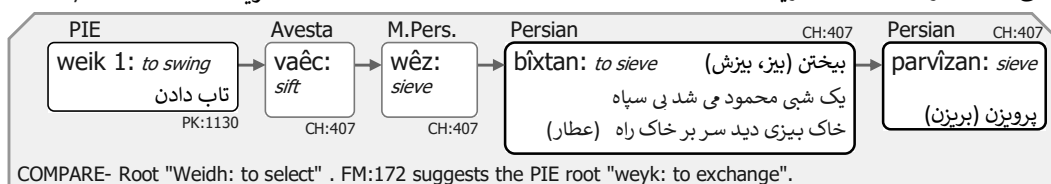
بیابان



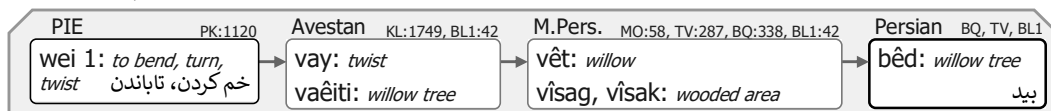
divide, individual هم‌ریشه: بیختن: الک کردن هم‌ریشه: بیوه



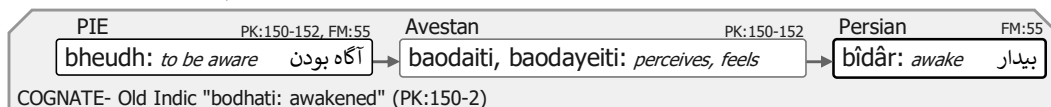
weak, vice versa هم‌ریشه: بیختن: الک کردن هم‌ریشه: آونگ، انگاختن



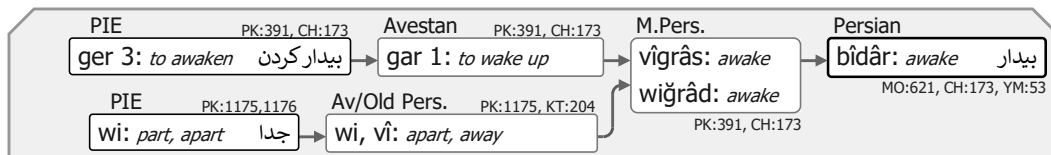
willow هم‌ریشه: بید هم‌ریشه: بیشه



forbid, Buddha هم‌ریشه: بیدار هم‌ریشه: بوی



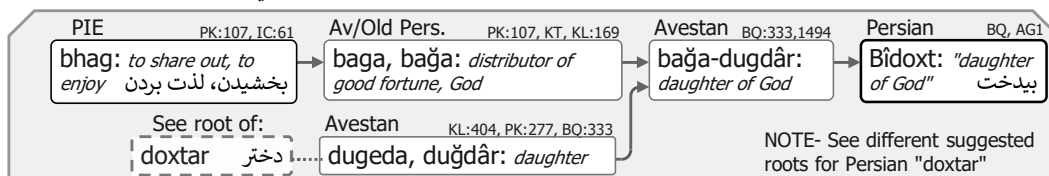
wide, with هم‌ریشه: بیدار هم‌ریشه: گریز، گسستن



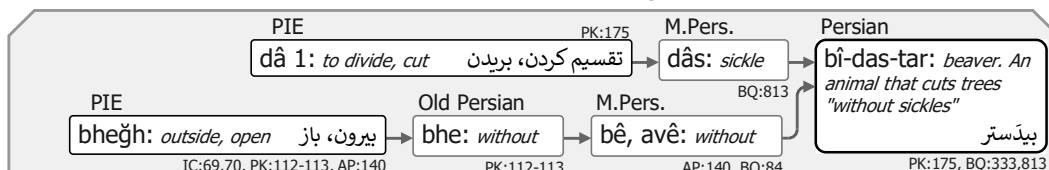
daughter, pagoda: همیشه

مقایسه: دختر، فغفور

بیدخت: "دختر خدا"



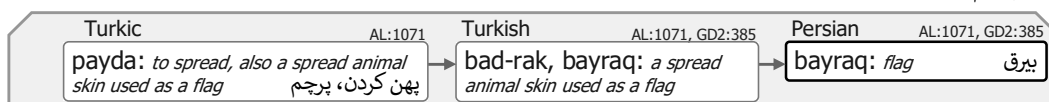
بیدستر: حیوانی که "بدون داس" درخت را قطع میکند



رجوع شود به ویر

بیر: حافظه

بیرق: پرچم



بیرون



رجوع شود به بیختن

بیز، بیزش

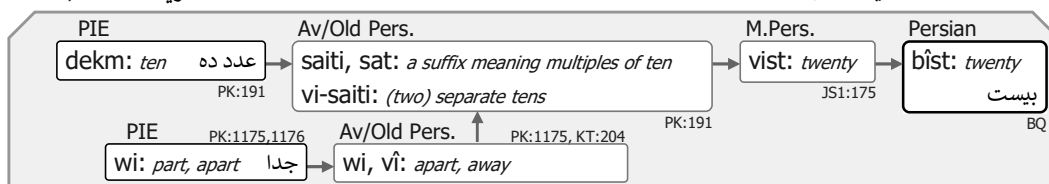
رجوع شود به ویژه

بیژه: پاک

wide, ten: همیشه

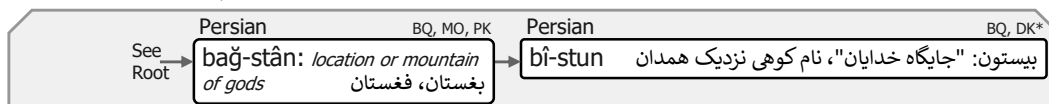
همیشه، گواه، ده

بیست



pagoda, stand: همیشه

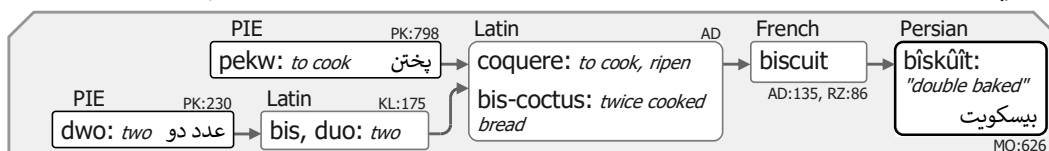
بیستون: کوهی که بعلت بلندی آنرا "جایگاه (نیایش) خدا" میدانستند.



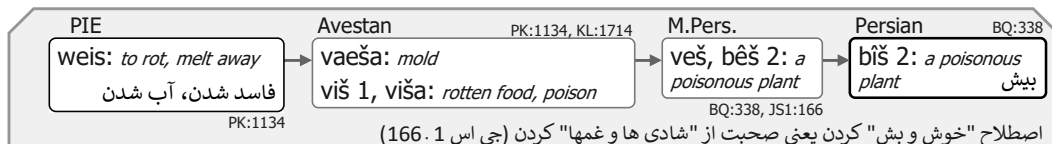
cook, kitchen: همیشه

همیشه: پختن

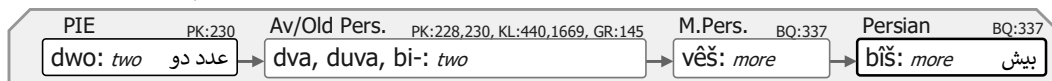
بیسکویت: "دو بار پخته شده"



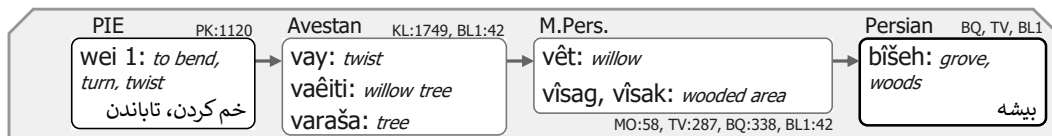
بیش ۱: گیاهی بسیار سمی با برگ هایی شبیه برگ کاهو یا کاسنی هم‌ریشه: virus



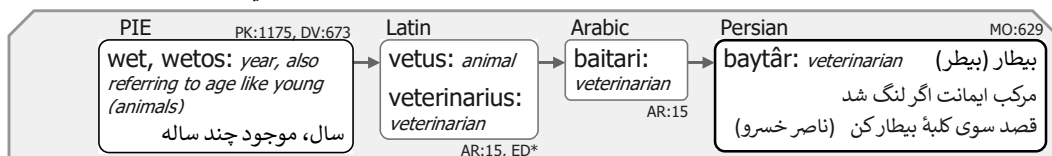
بیش ۲: افزون هم‌ریشه: دو، دوازده، بیسکویت two, bicycle



بیشه هم‌ریشه: بید willow

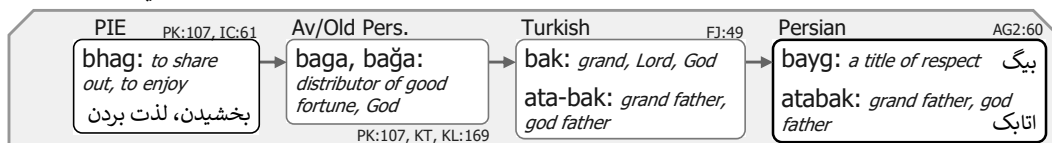


بیطار: دامپزشک هم‌ریشه: بچه veterinarian, veal



بیغاره: سرزنش پیغاره رجوع شود به

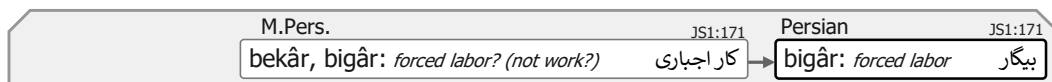
بیگ هم‌ریشه: بخشیدن pagoda



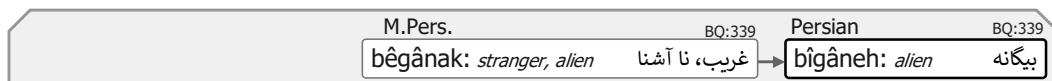
بیگ: رئیس، عنوان احترام



بیگار، بیگاری



بیگانه

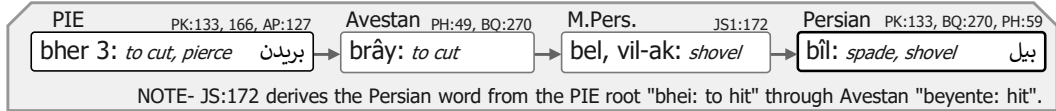


بیگم رجوع شود به بیگ، ام

همیشه: bore, perforate

همیشه: بریدن، داشبرد

بیل



بالانس

رجوع شود به

بیان: ترازنامه

همیشه: بیمه

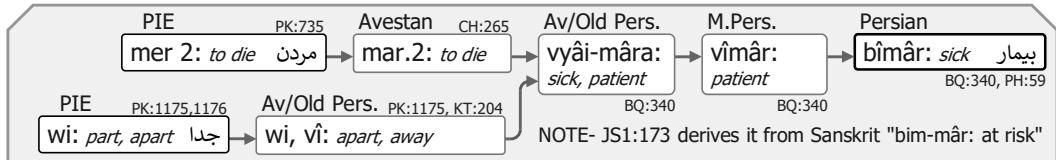
بیم



همیشه: with, mortal

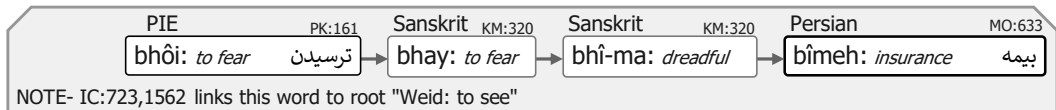
همیشه: گداختن، گسستن، مرگ

بیمار



همیشه: بیم، باک

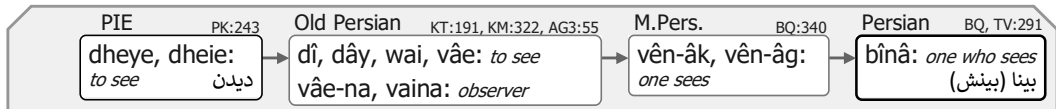
بیمه



همیشه: semantic

همیشه: دیدن، اندیشیدن، آینه

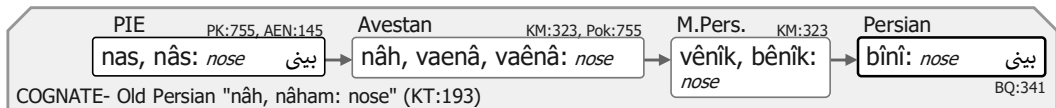
بینا



همیشه: nose

همیشه: نُس

بینی



بیوگ

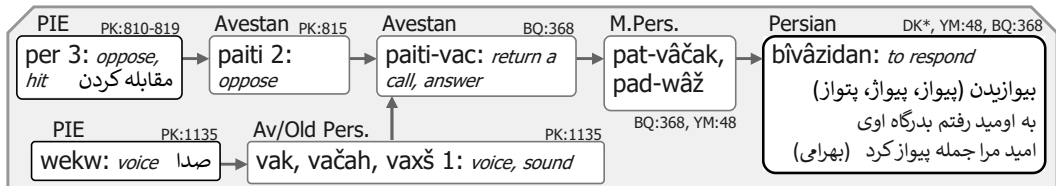
رجوع شود به

بیو: عروس

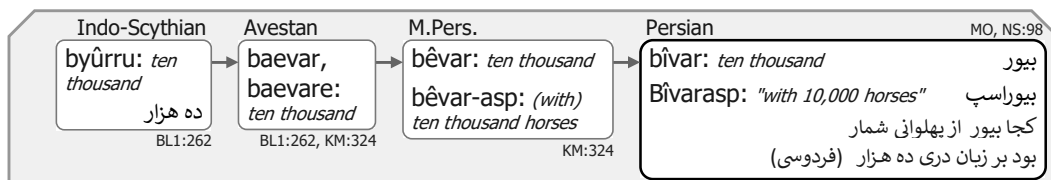
همیشه: voice, express

همیشه: پژواک، پاسخ

بیوازیدن: پاسخ دادن، اجابت کردن



بیور: ده هزار



بیور

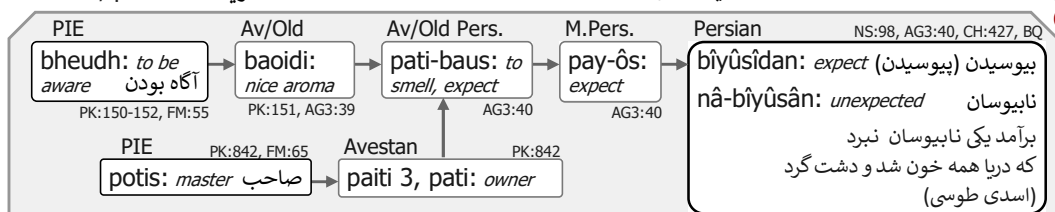
رجوع شود به

بیوراسپ

همیشه: Buddha, power

همیشه: بوی ا، بیدار، هیرید

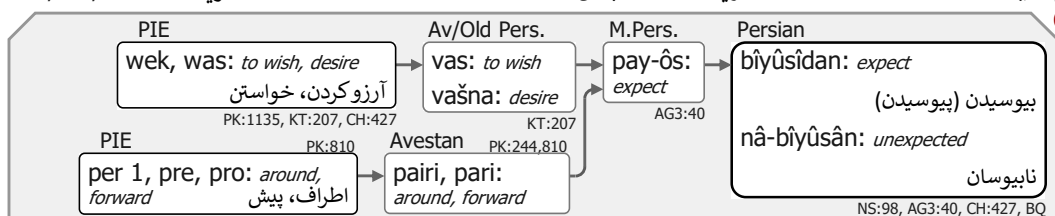
بیوسیدن: انتظار داشتن



همیشه: far, for, from

همیشه: بسیار، پیش

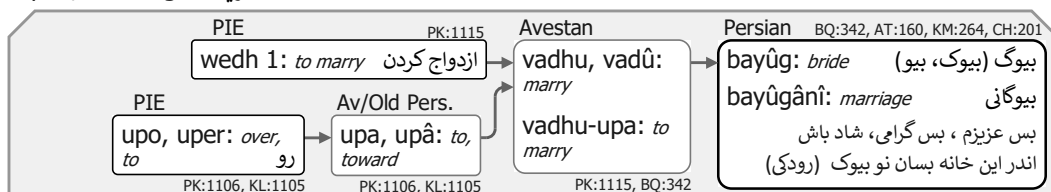
بیوسیدن: انتظار داشتن



همیشه: upon, wedding

همیشه: امید، باور

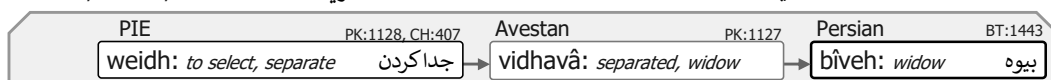
بیوگ: عروس



همیشه: widow, divide, individual

همیشه: بیختن

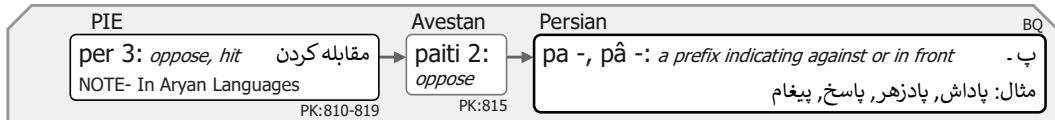
بیوه





پیشوند به معنی ضد، مقابل یا پیش

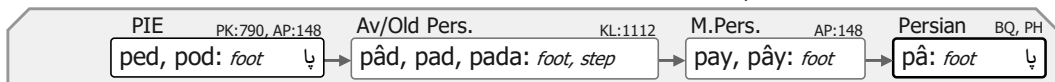
پ - : پیشوند به معنی ضد، مقابل یا پیش



همیشه: پا، پیک، پایین، پی

همیشه: پیاده، پیک، پایین، پی

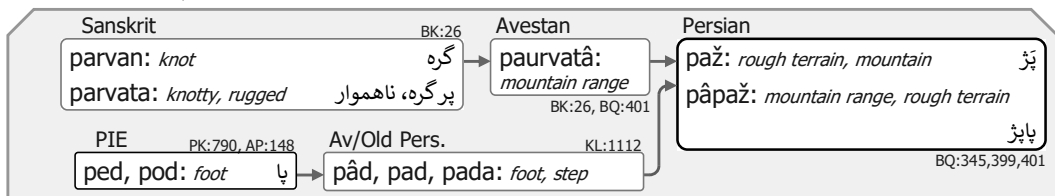
پا



همیشه: پا، پیک، پڑواک، پا

همیشه: پڑواک، پا

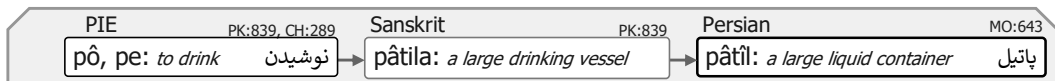
پا پڑ: دامنه کوه



همیشه: نَبید، پیراشکی

همیشه: نَبید، پیراشکی

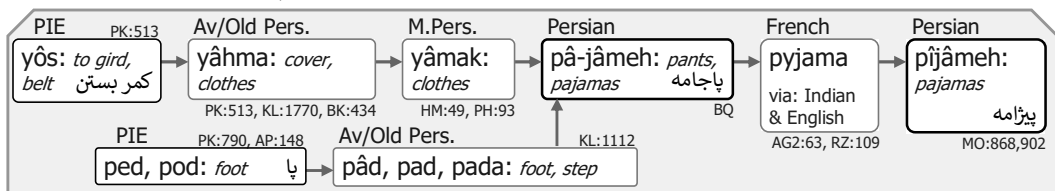
پاتیل



همیشه: pajamas، zone، foot

همیشه: پا، چمدان، زنار

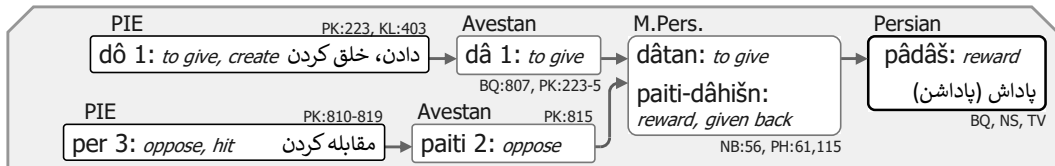
پاجامه



همیشه: data، print، donate

همیشه: دادن، هوش، پیکار، پاسخ

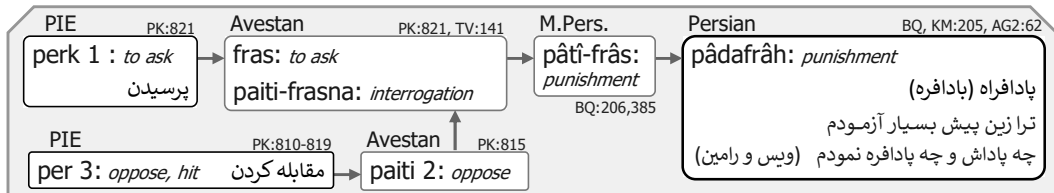
پاداش



همیشه: pray, press

همیشه: پرسیدن، پاسخ

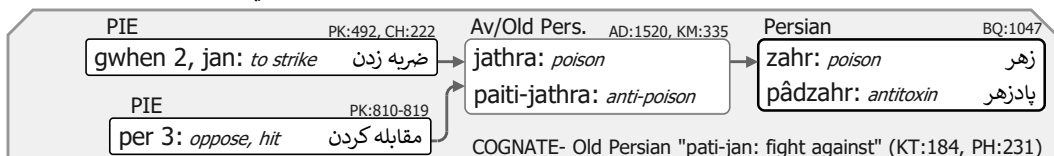
پادافراه: قصاص



همیشه: suppress, offense

همیشه: پاداش، پاسخ، زدن

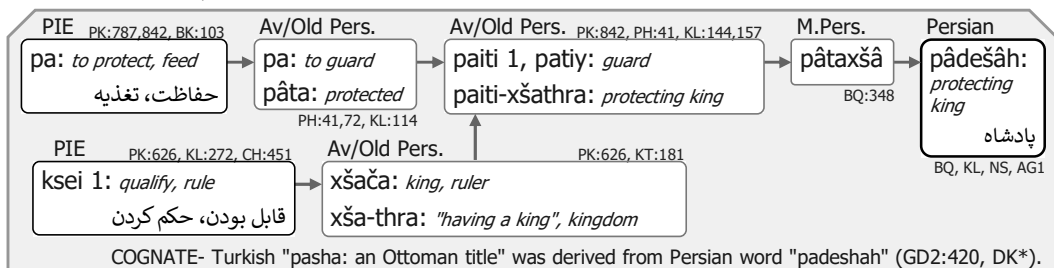
پادزهر



همیشه: check, chess

همیشه: شهر، شایسته، شیر، پدر

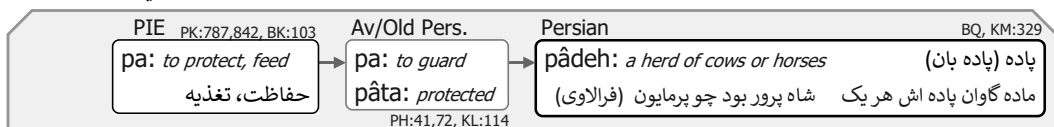
پادشاه



همیشه: pasture

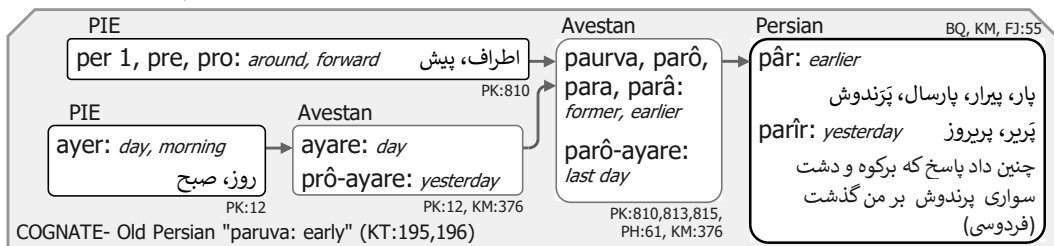
همیشه: پاییدن

پاده: گله گاو و اسب



همیشه: from, early

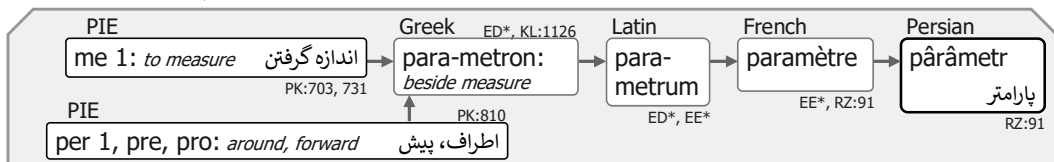
پار: "پیش"



همیشه: for, measure

همیشه: آزمایش، نمودار، همانند

پارامتر: عامل یا مؤلفه



parting shot (Parthian shot): همیشه:

پارت

Old Persian	KT:196	Old Persian	KT:196	Persian	BQ, MO, NS:117
parth, parti: the name of a tribe in khorâsân who rose to power and pushed the Greeks out of Iran in 250 BC.		parthava, partia: the Parthian province in N.E. of the Persian empire.		Pârt: an ancient Iranian dynasty پارت	
نام قبیله ای در خراسان که به قدرت رسید و یونانی ها را در سال 250 قبل از میلاد از ایران بیرون راند.		استان پارت در شمال شرق امپراتوری پارس.		pahlov: a Parthian, a hero (پهلُود، پهلوی)	
NOTE- JT:29 suggest Pârt: 1) an extension of Pârs, 2) a wide land and 3) a far away land.					

part, apartment, party: همیشه:

پارتی: حامی، طرفدار همیشه: نهان، پاره

PIE	PK:817, CH:297	Latin	ED*	French	ED*, RZ:91	Persian	RZ:91
per 4: to give, present عرضه کردن		partire: to share, divide		parti: divided, a political group		pârti: a person who supports you in an organization پارتی: حامی، طرفدار	
لغت پارتی به معنی مهمانی یا گروهی که برای خوش گذرانی دور هم جمع میشوند از زبان انگلیسی وام گرفته شده است							

پارس ۱ همیشه: پاسارگاد

Old Persian	KT:196	Persian	BQ, MO:322, FV:63
pârsa: name of an Aryan (Indo-European) tribe who migrated to Iran about 4000 years ago.		Pârs, Fârs: name of an early Iranian tribe. Now, name of a southern state in Iran.	
نام یک قبیله آریایی (هند و اروپایی) است که حدود 4000 سال پیش به جنوب ایران مهاجرت کرد.		پارس ۱، فارس پاسارگاد	
Pâsârgâd: home of the Pârs people			

پارس ۲ رجوع شود به پلنگ

pale: همیشه:

پارسا همیشه: بیر

PIE	PK:804, IC:977	PIE	PK:804, IC:977	Persian	MO:653, IC:977
pel 2: pale, gray کمرنگ، خاکستری		porkwos: bright, clean روشن، تمیز		pârsâ: chaste پارسا	

پارسال رجوع شود به پار

park: همیشه:

پارک، پارکینگ: "شکارگاه پادشاهان و اشرافیان"

PGmc	EE*, ED*	Latin	EE*, ED*	Old French	ED*	English	Persian	RZ:91
parruk: fence, enclosure نرده، زمین محدود به نرده		parricus: fenced in area		parc: enclosed area used for royal hunting		park ED*, RZ:91	pârk پارک، پارکینگ	

پارکین: گنداب، مرداب رجوع شود به بارگین

part: همیشه:

پاره: تکه همیشه: پارتی، آپارتمان

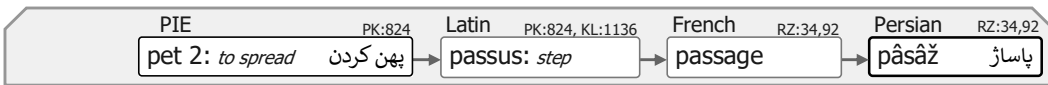
PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	MO, BQ:351, KM:333
per 4: to give, present عرضه کردن	pâra 1: gift PK:817	pârak: bribe, gift NB:150	pâreh: money, gift, a piece of something پاره (آتشپاره) به از نیکو سخن چیزی نیایی که زی دانا بری بر رسم پاره (ناصرخسرو)	
PK:817, CH:297				

پازن: بز کوهی

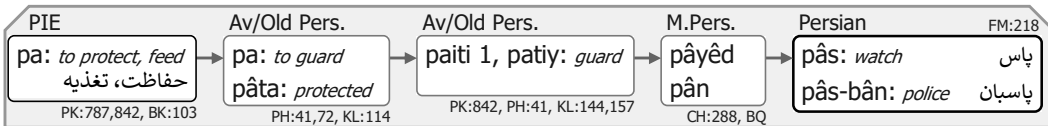
M.Pers.	BQ:352	Persian	BQ:352
pâcin, pâšin: male goat	بز نر	pâzan: mountain goat پازن	

پاس ۱ رجوع شود به پاسبان

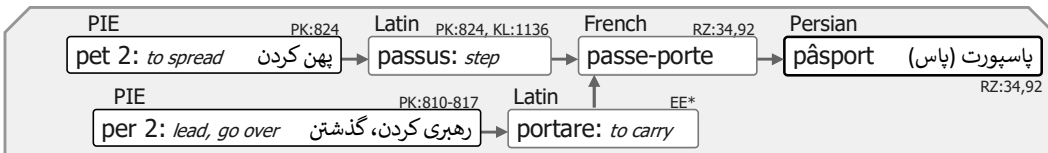
پاس ۲ رجوع شود به پاسپورت
پاسارگاد رجوع شود به پارس ۱
پاساژ همیشه: پهن، پاسیو
passage, past, impasse همیشه:



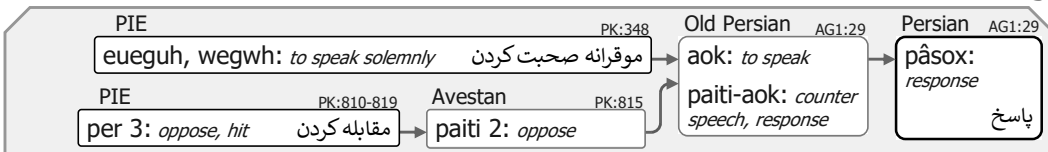
پاسبان همیشه: پاییدن، پدر، پادشاه
food, father, pastor همیشه:



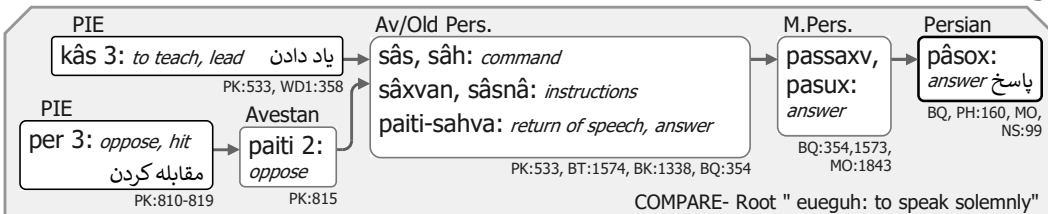
پاسپورت همیشه: پاساژ، پهن، اسپرت
pass, past, port همیشه:



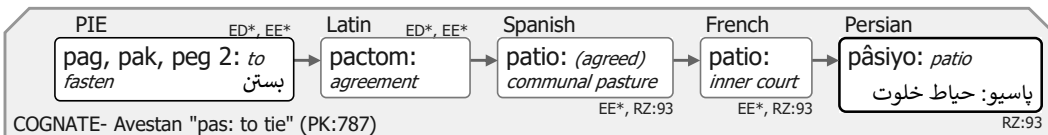
پاسخ همیشه: بیگار، پادزهر، پاداش
press, vote همیشه:



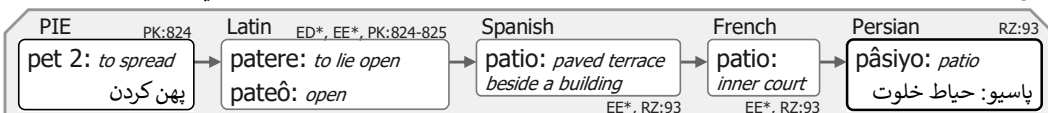
پاسخ همیشه: سخن مقایسه: پاداش، پشیمان
press همیشه:



پاسیو: حیاط خلوت همیشه: پروپاگاند
compact, peace همیشه:



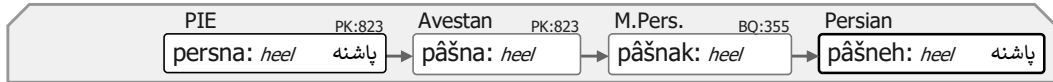
پاسیو: حیاط خلوت همیشه: پاساژ، پهن
pass, expand همیشه:



پاشا: فرمانده عثمانی رجوع شود به پادشاه

همریشه: pearl

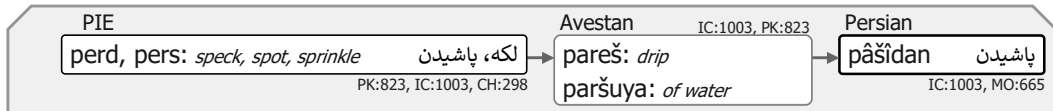
پاشنه



همریشه: leopard

همریشه: پلنگ

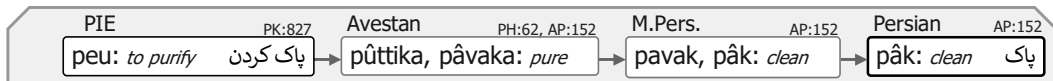
پاشیدن



همریشه: pure

همریشه: پوره

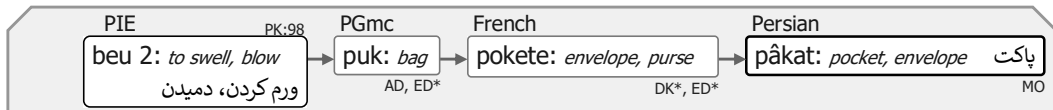
پاک



همریشه: big, puff, pocket

همریشه: بوق

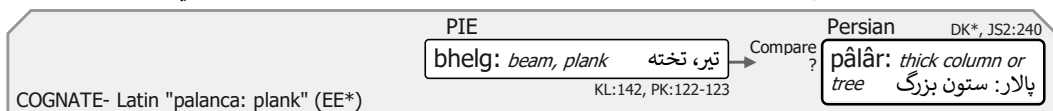
پاکت



همریشه: balk, block

همریشه: بالکن

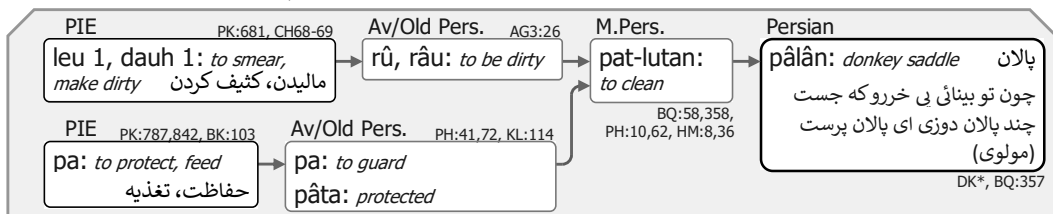
پالار: ستون یا درخت ضخیم



همریشه: pasture, food, father

همریشه: پالودن، پالایش

پالان



پالودن

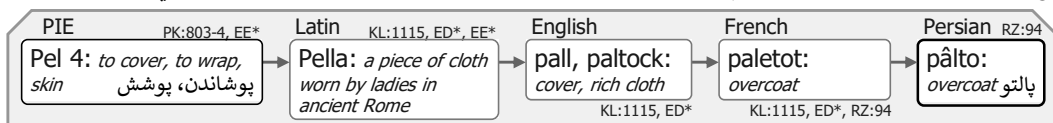
رجوع شود به

پالایش

همریشه: pelt, film

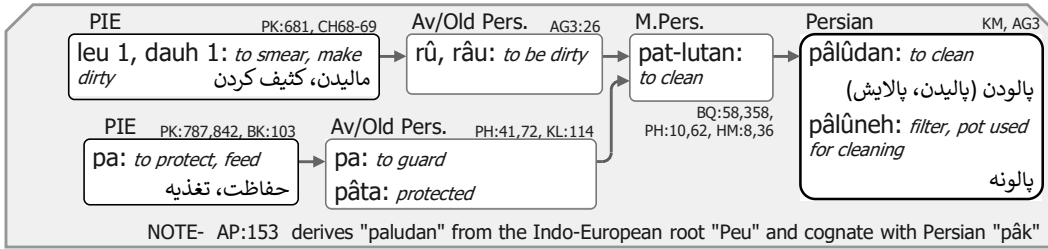
همریشه: فیلم، پلیسه

پالتو



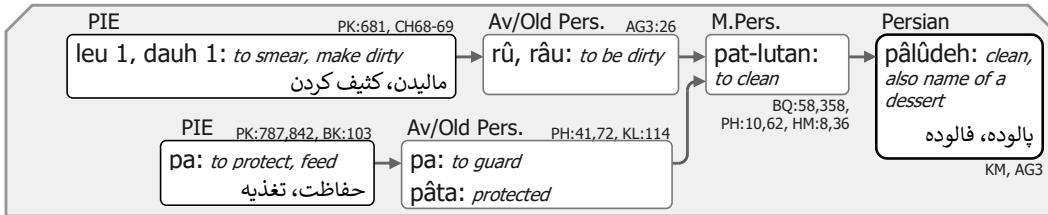
همیشه: آلودن، پالان

پالودن: پاک کردن



همیشه: آلودن، فالوده

پالوده



پالودن

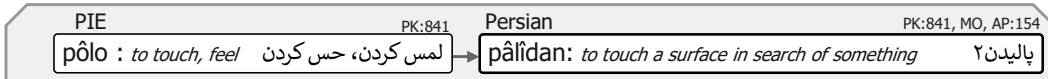
رجوع شود به

پالونه، پالیدن ۱

همیشه: feel

همیشه: سنتور

پالیدن ۲: لمس کردن



پردیس

رجوع شود به

پالیز

همیشه: point, punch, appoint

همیشه: پنجر، سپوزیدن

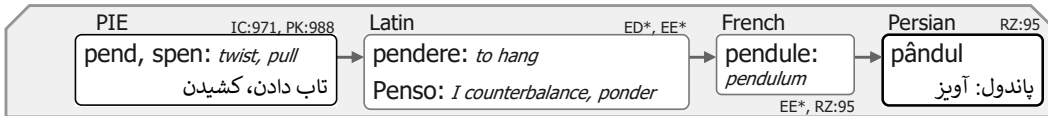
پانچ: سوراخ کردن



همیشه: pendulum, spindle, spin

همیشه: پانسمان، پینه

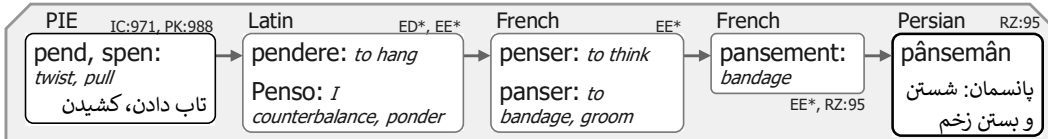
پاندول



همیشه: append, spin

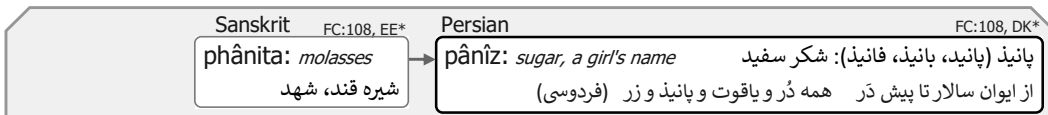
همیشه: پینه (تکه پارچه برای وصله)

پانسمان

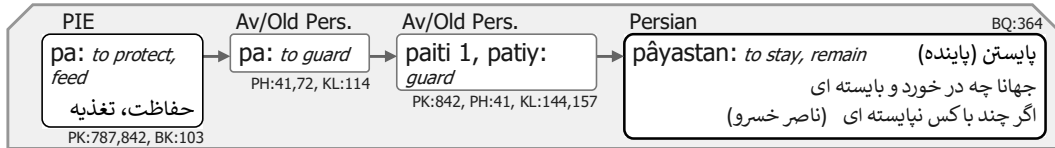


همیشه: Spanish "alfeñique" from Pers.

پانیذ: شکر سفید، شیرین، نام دخترانه



پایستن: پایدار و ماندگار بودن

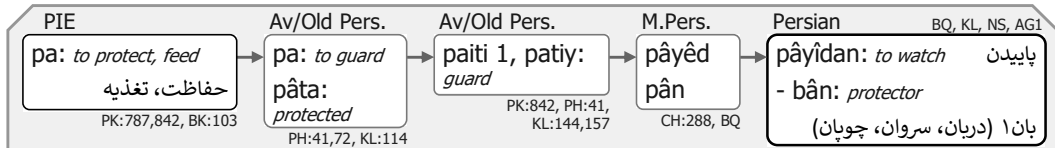


پایستن رجوع شود به پاینده

همیشه: food, company

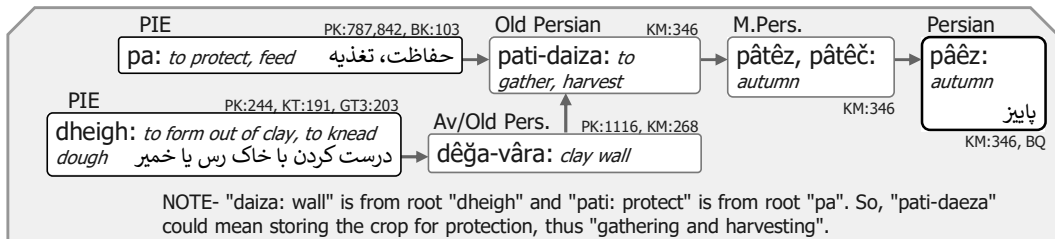
همیشه: پدر، پادشاه

پاییدن



همیشه: دیوار، پاییدن

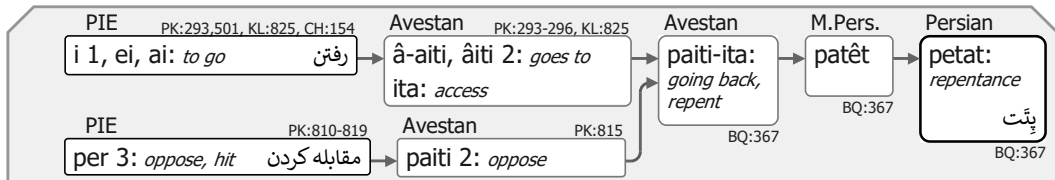
پاییز: فصل "جمع آوری خرمن"



همیشه: press, print

همیشه: پیشیمان، باید

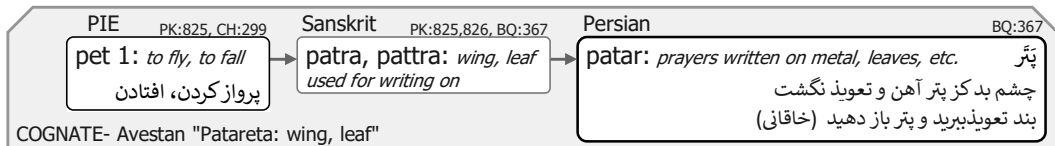
پَنت: توبه در آیین زرتشتی



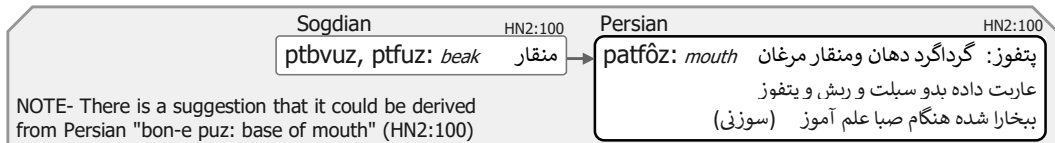
همیشه: feather, pen

همیشه: افتادن

پَتر: سکه یا ورق فلزی که روی آن دعا مینوشتند



پتفوز: دهان



همیشه: express, voice

بیواژیدن

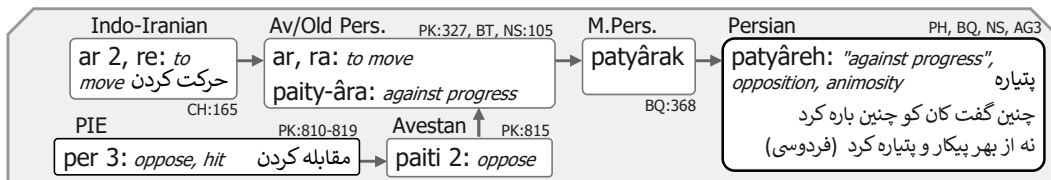
رجوع شود به

پتواز: پاسخ، جواب

همیشه: run, express

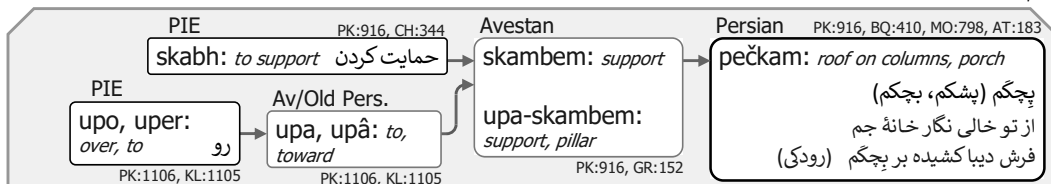
همیشه: پیکار

پتیاره: "مخالف پیشرفت"، ضدیت، مخالفت



همیشه: shamble

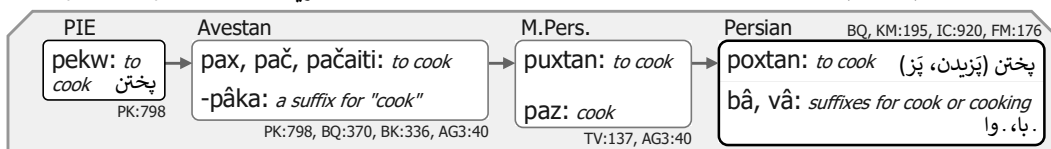
پچگم: خانه تابستانی



همیشه: cook, cuisine, kitchen

همیشه: پزیدن, شوربا, نانوا

پختن



همیشه: foot, pedal, pedicure

همیشه: پا, پایین, پیاده, کالیر

پدال: جای پا



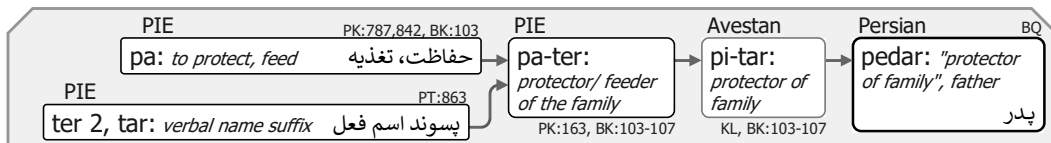
رجوع شود به آفند

پدافند: دفاع

همیشه: father

همیشه: مادر, برادر, خواهر, دختر

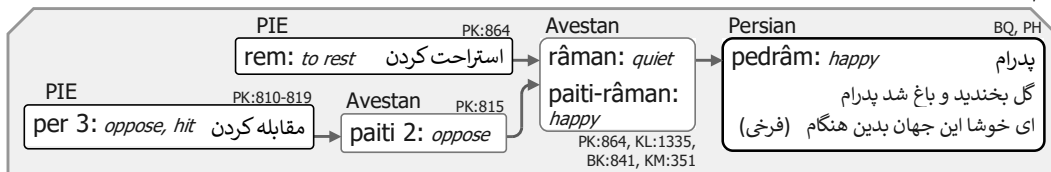
پدر: "حافظ خانواده"



همیشه: print

همیشه: پاداش, آرامش

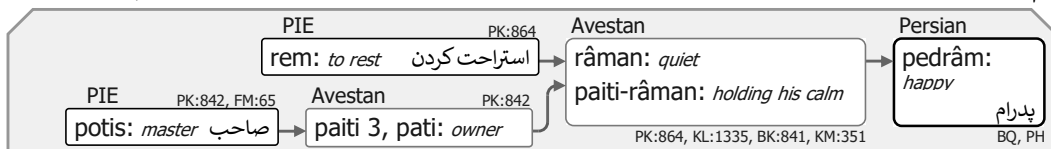
پدرام: شادمان, خرم



همیشه: potent

همیشه: هیرید, موبد

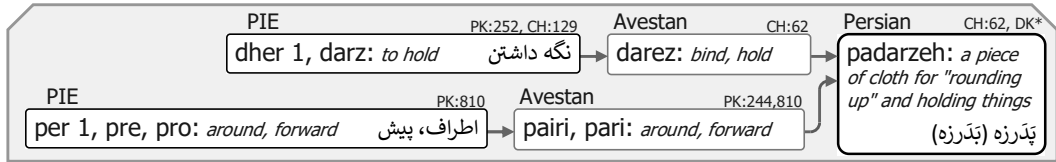
پدرام: آرام, خرم



رجوع شود به اندر ۲

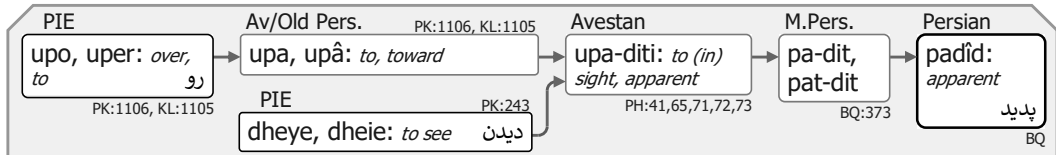
پدراندر: پدر خوانده

پَدَرزَه: چیزی که در جامه یا لنگ بسته باشند همیشه: پندار frame: همیشه:

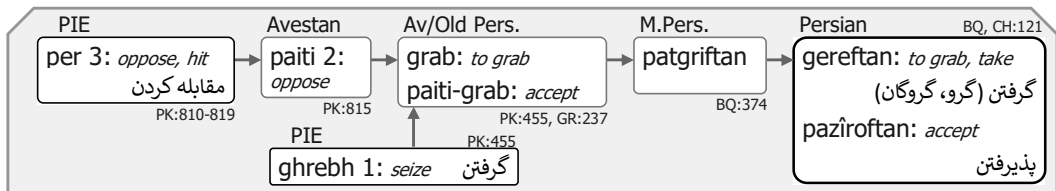


پدردود رجوع شود به دُرود ۲

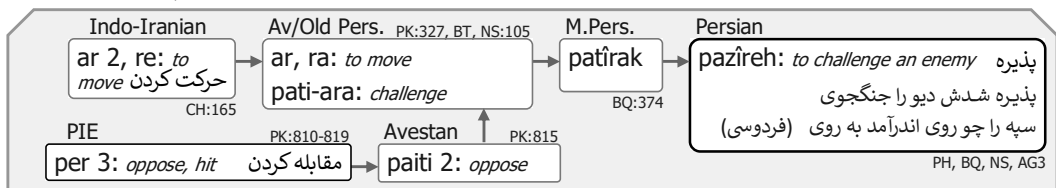
پدید همیشه: دیدن above, semantic: همیشه:



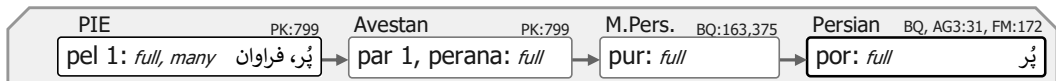
پذیرفتن همیشه: پاداش، پیکار grab, press: همیشه:



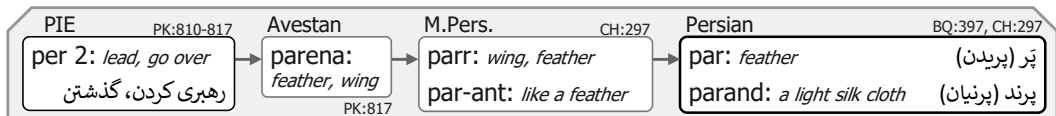
پذیره: به نبرد طلبیدن همیشه: پیکار run, press: همیشه:



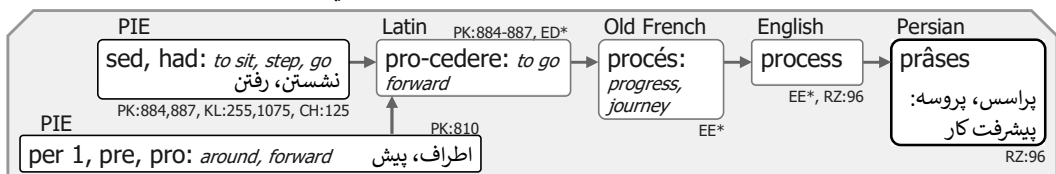
پُر همیشه: انباشتن full, fill: همیشه:



پَر همیشه: ترانسپورت transport: همیشه:



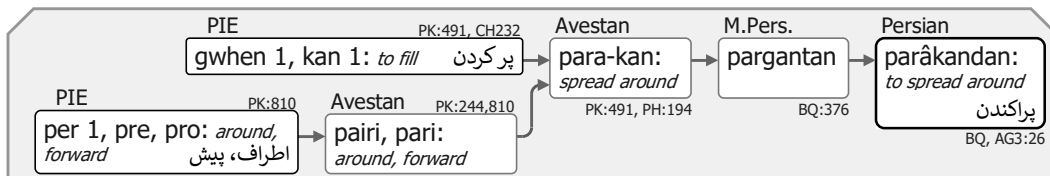
پراسس: پیشرفت کار همیشه: آهسته forward, access, proceed: همیشه:



همیشه: perimeter

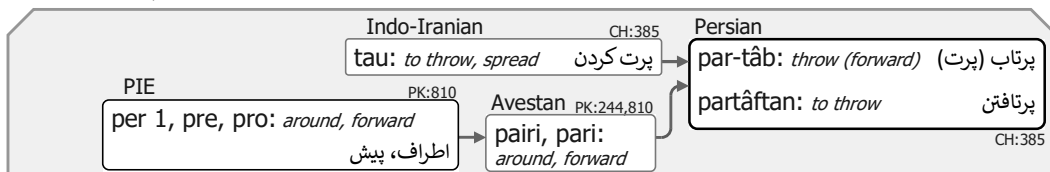
همیشه: پیرامون، پرچین، پردیس، پرگار

پراکندن



همیشه: proceed

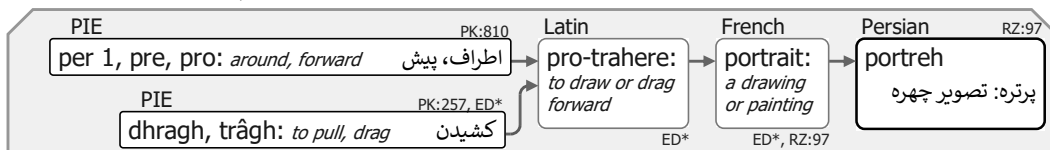
پرت، پرتاب



پرتافتن رجوع شود به پرتاب

همیشه: tractor, contract

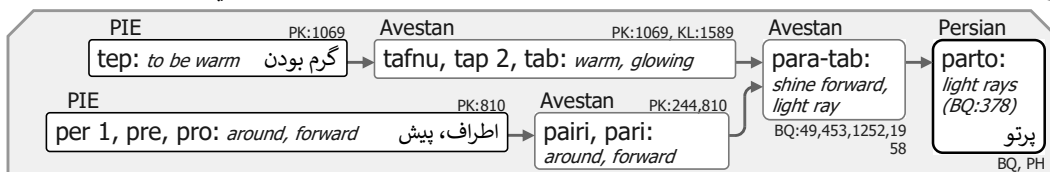
همیشه: درشکه، تراکتور، کنترات پُرتره: تصویر چهره



همیشه: forward, tepid

همیشه: پیرامون

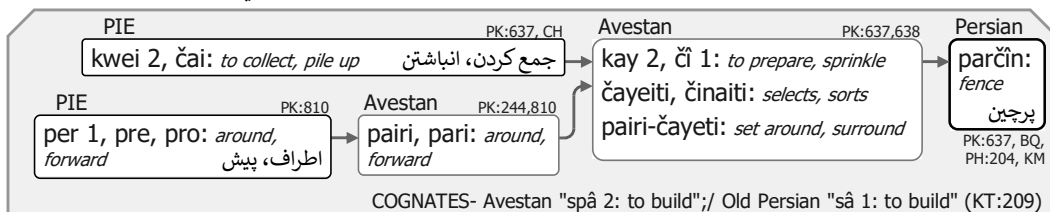
پرتو



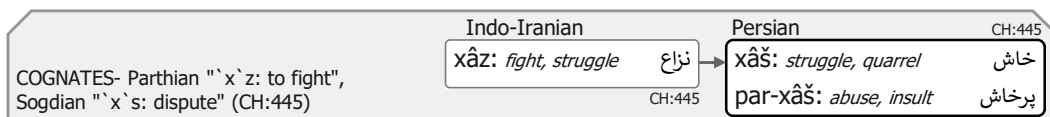
همیشه: perimeter, poem

همیشه: چیدن. پیرامون

پرچین



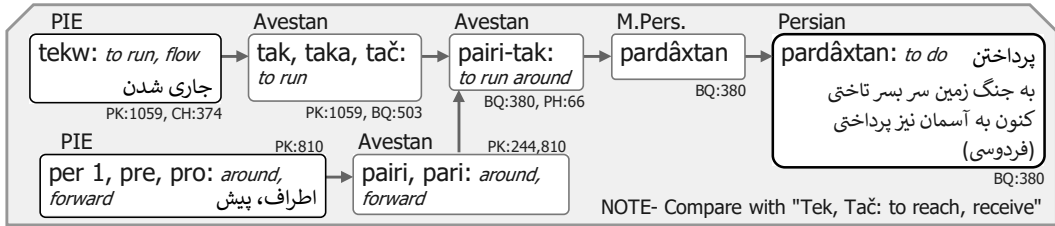
پرخاش: توهین، بد زبانی



همیشه: perform, perimeter

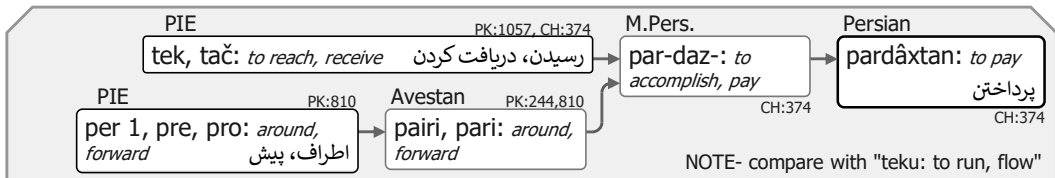
همیشه: تاختن، پیرامون

پرداختن ۱: انجام دادن



همیشه: پروردن

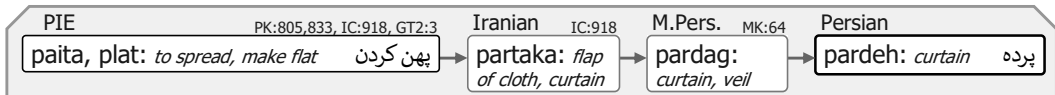
پرداختن ۲: ادا کردن



همیشه: flat, plate

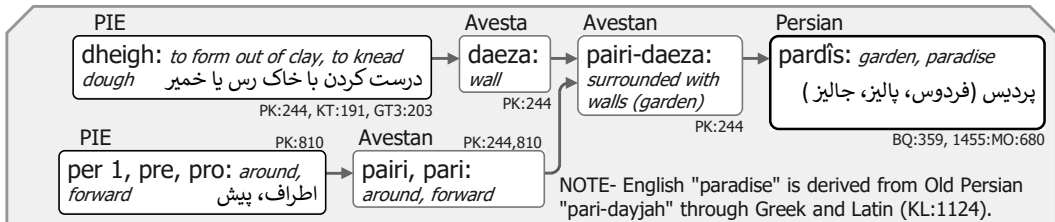
همیشه: فراخ

پرده



همیشه: paradise, figure, lady

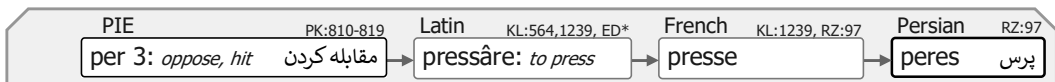
پردیس: "محصور به دیوار" همیشه: پیرامون و دیوار



همیشه: press, express, print

همیشه: اکسپرس، نبرد، آورد

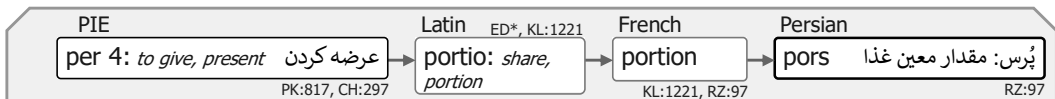
پرس: فشار



همیشه: part, portion

همیشه: پارتی، نهان

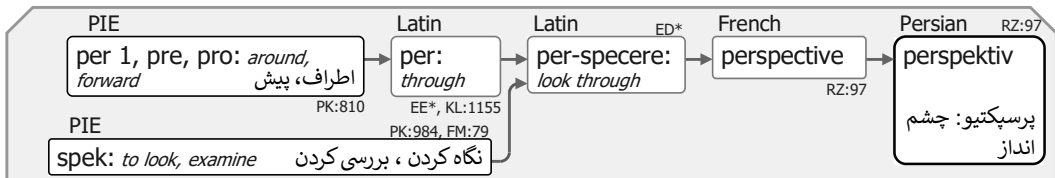
پُرس: مقدار معین غذا



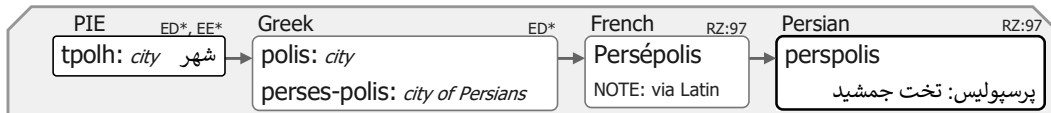
همیشه: spy, aspect, telescope

همیشه: پاسبان، سپاس

پرسپکتیو: تصویر سه بعدی

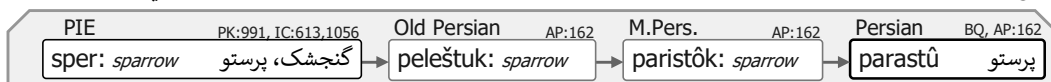


پرسپولیس: "شهر پارسیان" هم‌ریشه: مترو، پلیس، پلیتیک هم‌ریشه: policy, police, politics

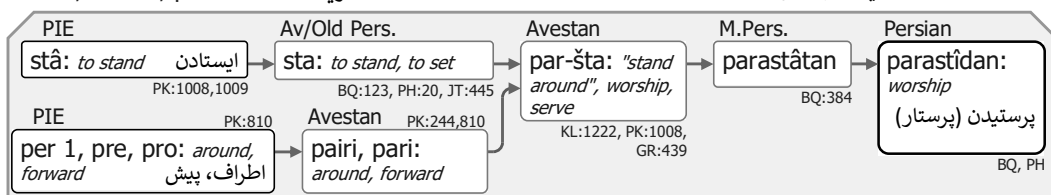


پرستات رجوع شود به پروستات
پرستار رجوع شود به پرستیدن

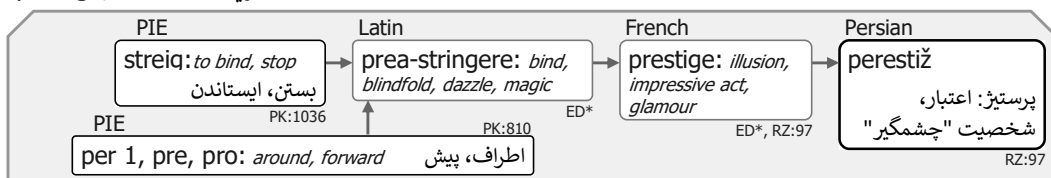
پرستو هم‌ریشه: سار۳ هم‌ریشه: sparrow



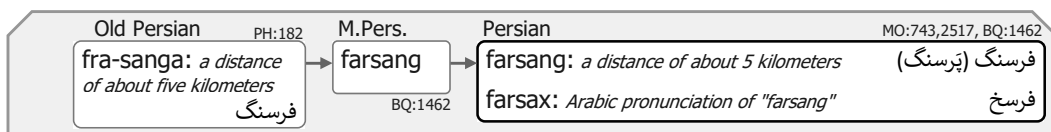
پرستیدن هم‌ریشه: پیرامون، ایستادن هم‌ریشه: stand, before, perimeter



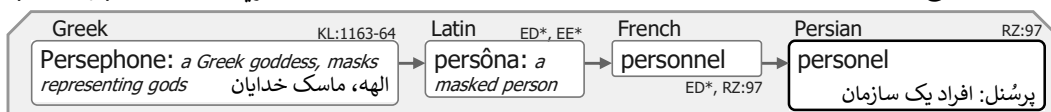
پرستیژ: شخصیت "خیره کننده" هم‌ریشه: پیراستن هم‌ریشه: prestige, before



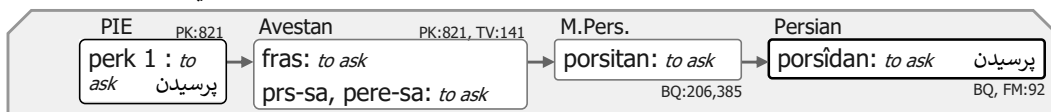
پرسنگ



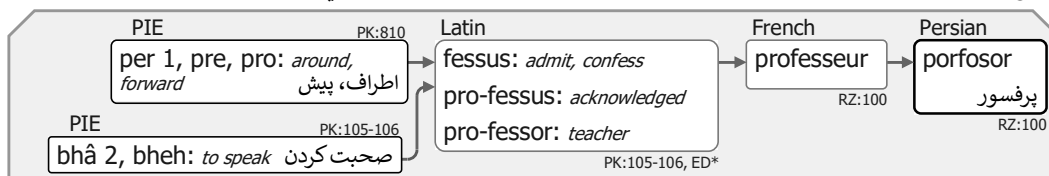
پرسنل: مجموع کارمندان یک اداره هم‌ریشه: person, personal



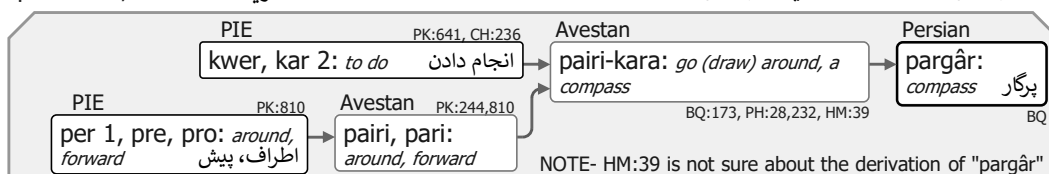
پرسیدن هم‌ریشه: پادافراه هم‌ریشه: pray, prayer



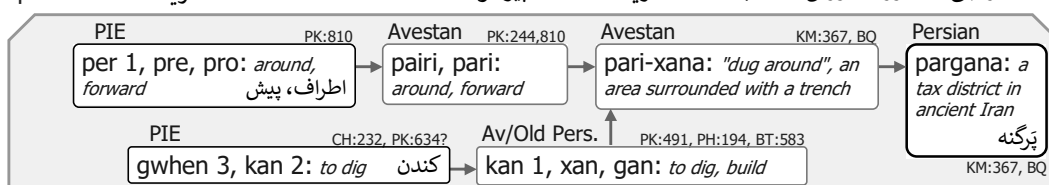
پرفسور: "به اطراف (همه) میگوید" هم‌ریشه: پیرامون، فون هم‌ریشه: phone, prophet, confess



پرگار: "پیرامون نگار" هم‌ریشه: پیرامون، کار هم‌ریشه: perimeter, karma



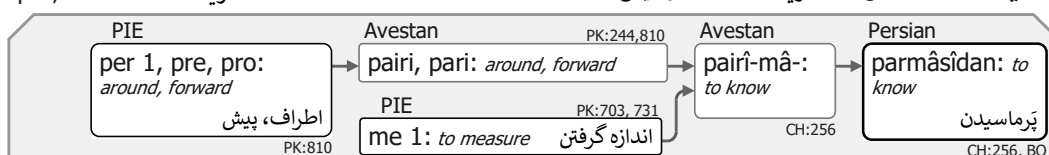
پرگنه: "زمینی که دور تا دورش کنده باشد" هم‌ریشه: کندن، پیرامون هم‌ریشه: perimeter



پرماسیدن ۱: لمس کردن، سودن هم‌ریشه: مالیدن هم‌ریشه: forward, to milk

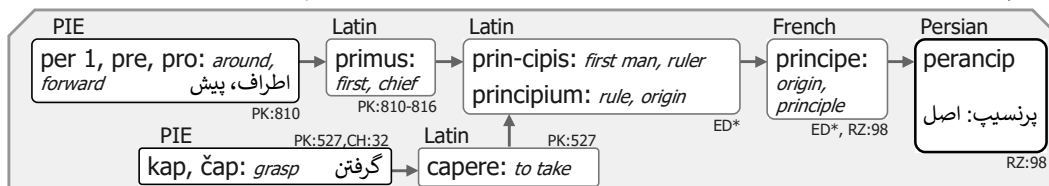


پرماسیدن ۲: دانستن هم‌ریشه: آماده، آزمایش per, measure



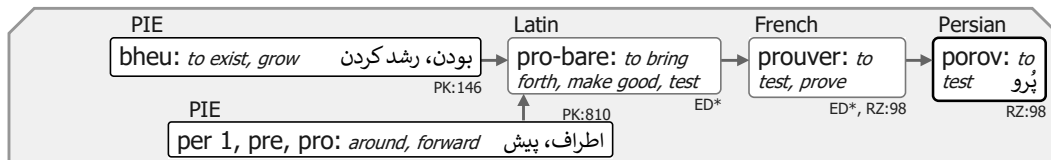
پرمنگنات
پَرند: پارچه ابریشمی
پَرندوش: دیشب
رجوع شود به
رجوع شود به
رجوع شود به
منگنز
پَر
پار

پرنسپ: اصل هم‌ریشه: چسپیدن، قفس، پرنسس هم‌ریشه: prime, catch, principle

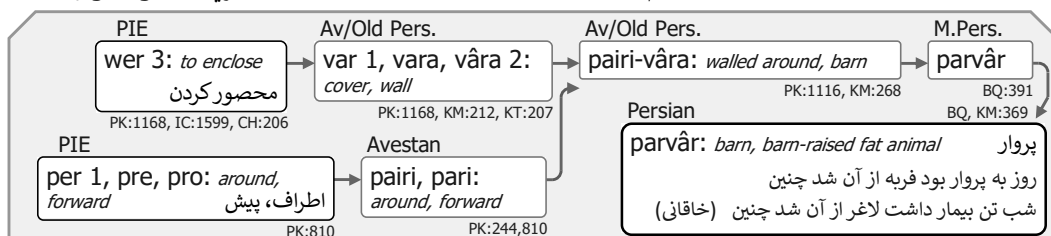


پرنیان: بارچه ابریشمی رجوع شود به پَر

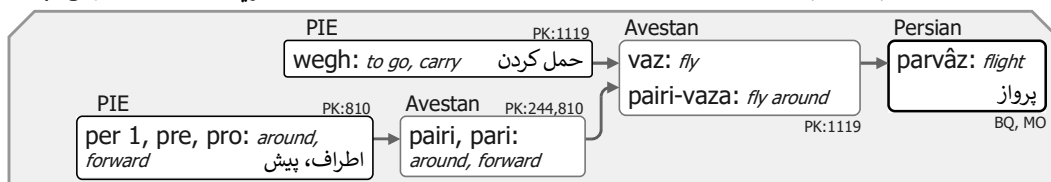
پُرو: آزمایش لباس هم‌ریشه: بودن، بومهن، پارامتر هم‌ریشه: be, prove, proof



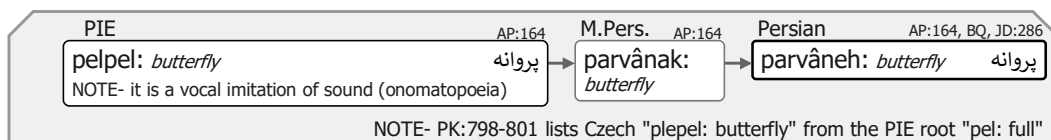
پروار: اصطبل، بزرگ شده در اصطبل (فربه، کم فعالیت) هم‌ریشه: cover, garage



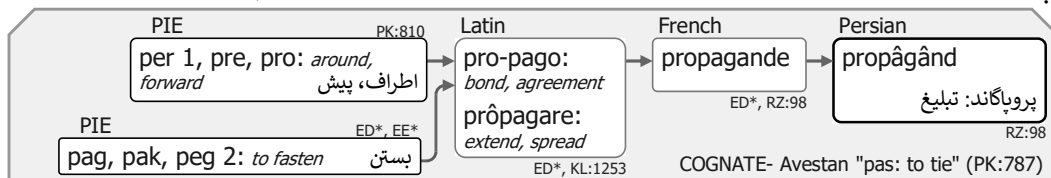
پرواز هم‌ریشه: وزیدن، باشه، پیرامون هم‌ریشه: voyage, forward



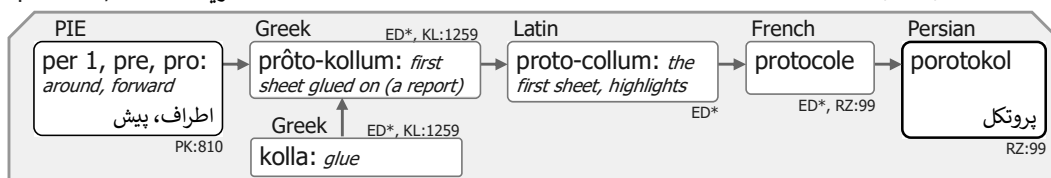
پروانه



پروپاگاند: تبلیغ هم‌ریشه: پیرامن، پاسیو هم‌ریشه: propagation, pact

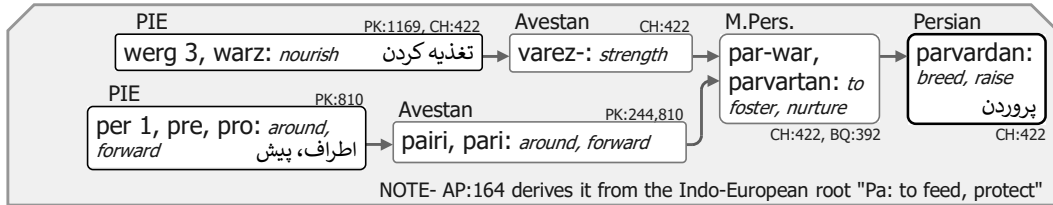


پروتکل: مجموعه توافق نامه ها هم‌ریشه: protocol, first



همیشه: forward, orgasm

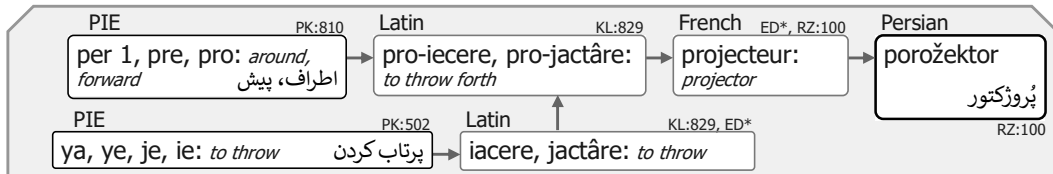
پروردن



همیشه: jet, object, project

همیشه: پروژه، جت، ژتون

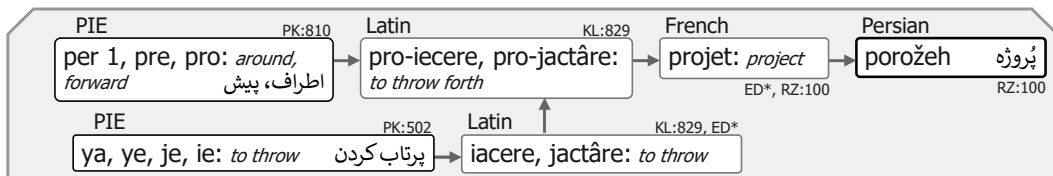
پروژکتور



همیشه: jet, object, project

همیشه: پروژکتور، جت

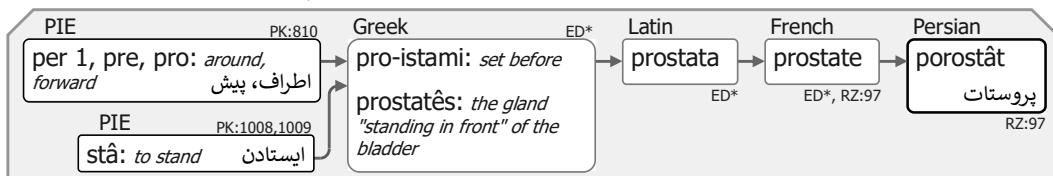
پروژه



همیشه: stand, before, forward

همیشه: آستان، ایستادن

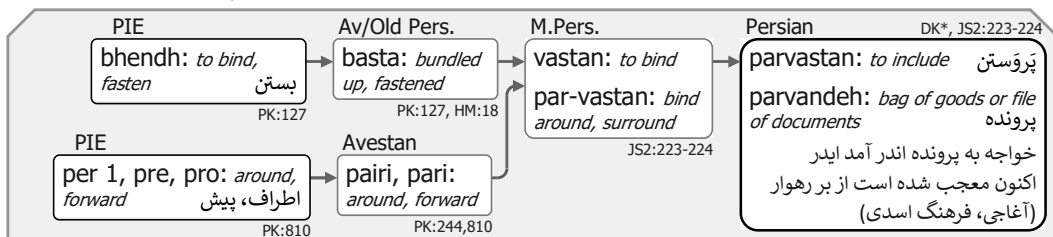
پروستات: غده زیر مثانه مردان



همیشه: bind, perimeter

همیشه: بستن، پیرامون، پیوستن

پروستن: دور بستن، شامل بودن



پراسس

رجوع شود به

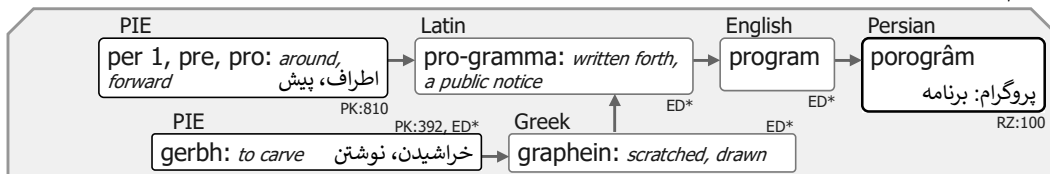
پروسه

پرفسور

رجوع شود به

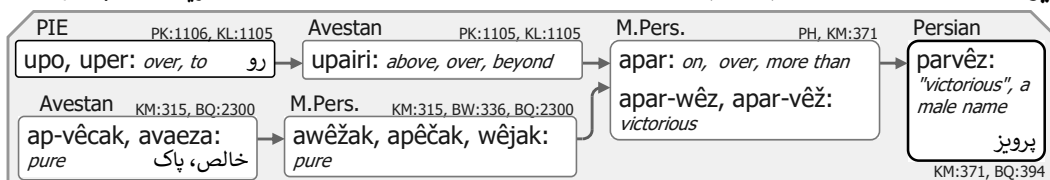
پروفیسور

پروگرام همیشه: گرافیک، جغرافی، مزخرف همیشه: photograph, telegram



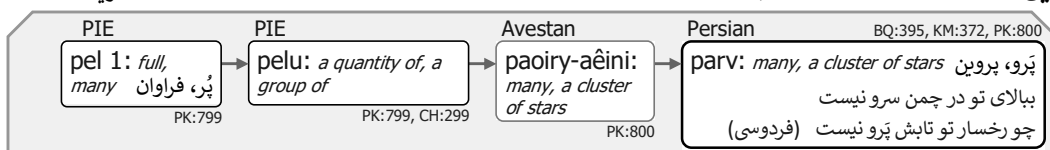
پرونده رجوع شود به پَرُستن

پرویز "پیروز، موفق" همیشه: ویژه over, super همیشه:

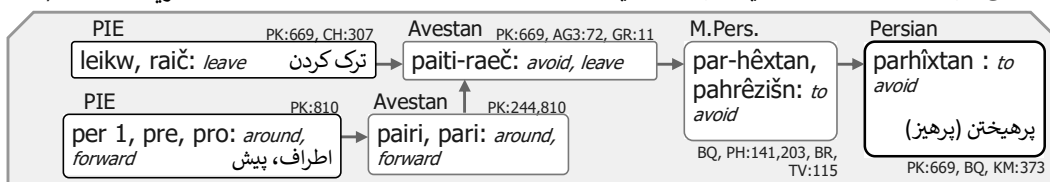


پرویزن: ال رجوع شود به بیختن

پروین: "گروه ستارگان" همیشه: فراوان full همیشه:

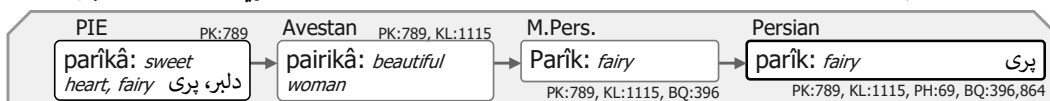


پرهیختن: پرهیز کردن همیشه: پرهیز، گریز far, lend همیشه:



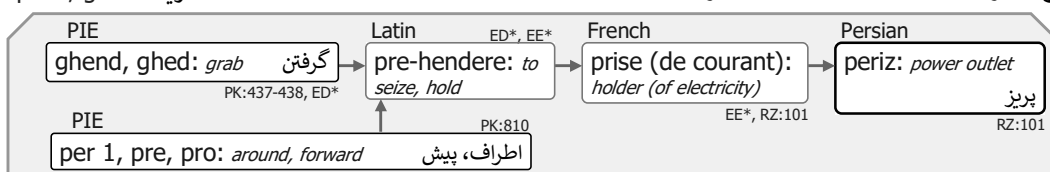
پرهیز رجوع شود به پرهیختن

پری همیشه: بلقیس Pallas, palladium همیشه:



پریدن رجوع شود به پَر
پَریز، پَریروز رجوع شود به پار

پریز: "برق دار"، محل اتصال دوشاخه برق همیشه: prize, get



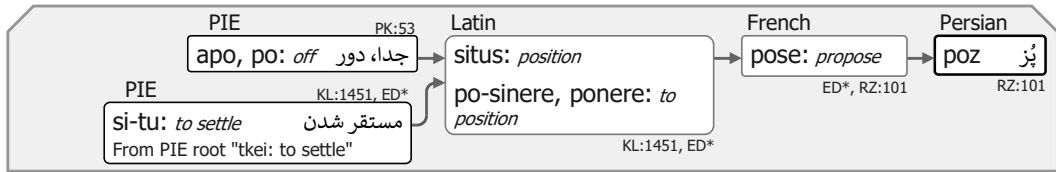
رجوع شود به پختن

پَز

همیشه: pause, pose, propose

همیشه: پُست

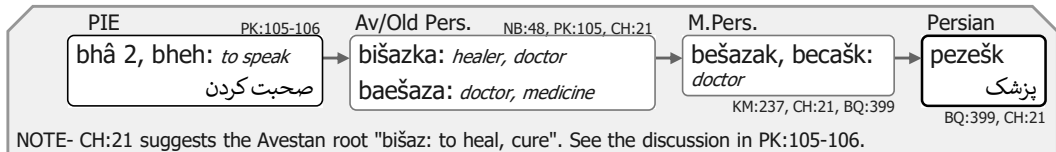
پَز: تظاهر با لباس و رفتار



همیشه: phone, prophet, confess

همیشه: پرفسور

پزشک



رجوع شود به پختن

پَزیدن

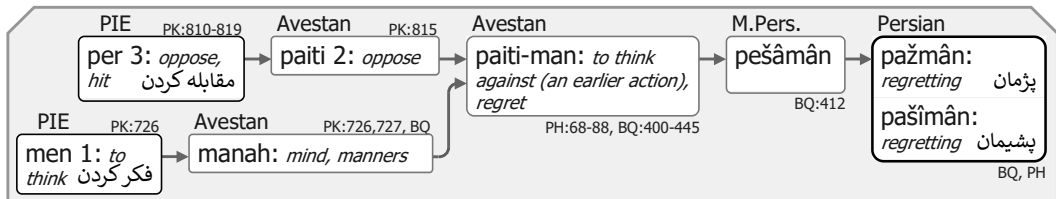
رجوع شود به پاپژ

پَز: کوه

همیشه: mind, depress

همیشه: پشیمان، ایرمان

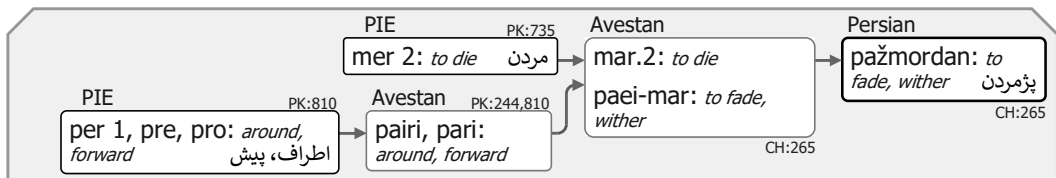
پژمان: پشیمان



همیشه: proceed, mortal

همیشه: مرگ

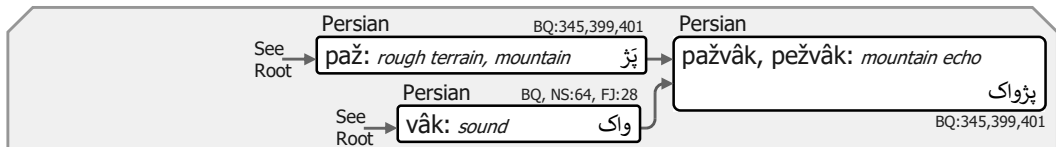
پژمردن



همیشه: voice

همیشه: پَز، پاپژ

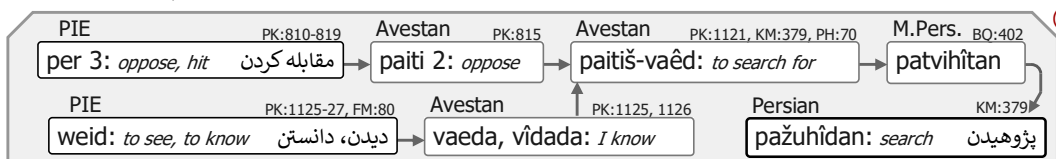
پژواک: "صدای کوه"



همیشه: visa, print

همیشه: هویدا، پیمانه

پژوهیدن: جستجو کردن (1)

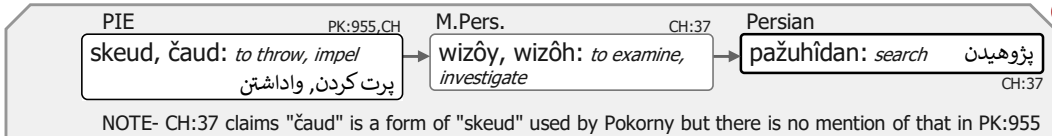


shoot, shout: همیشه

همیشه: چُست

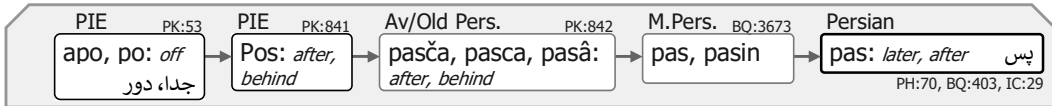
پژوهیدن: جستجو کردن

(2)



of, after: همیشه

پس: پشت، پی، دنبال

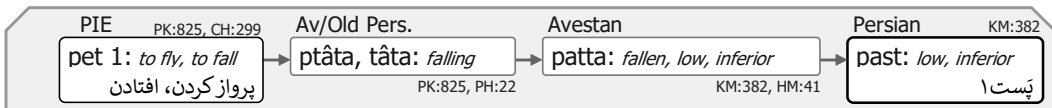


پَساک: تاج گل رجوع شود به بَساک

compete: همیشه

همیشه: افتادن

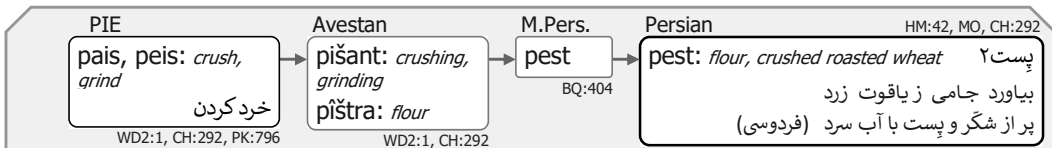
پست



piston, pestle: همیشه

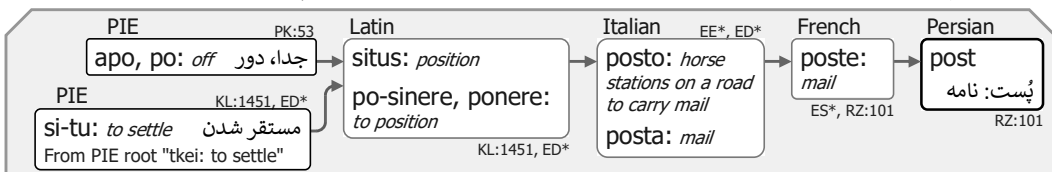
همیشه: پیستون

پست: آرد، گندم خرد شده

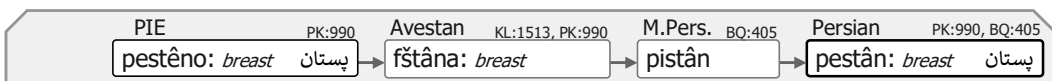


post, position, deposit: همیشه

پست: "چارپاخانه های سر راه برای انتقال سریع نامه و بسته"

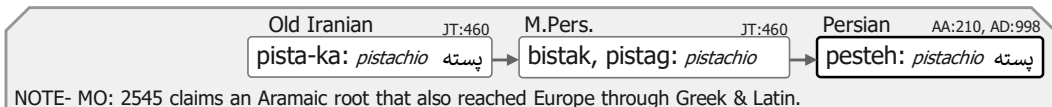


پستان



Pistachio: همیشه

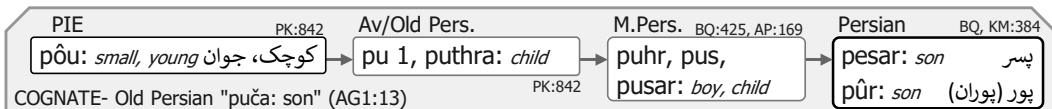
پیسته



poor, pupil, puppet: همیشه

همیشه: پور، نیشابور

پسر

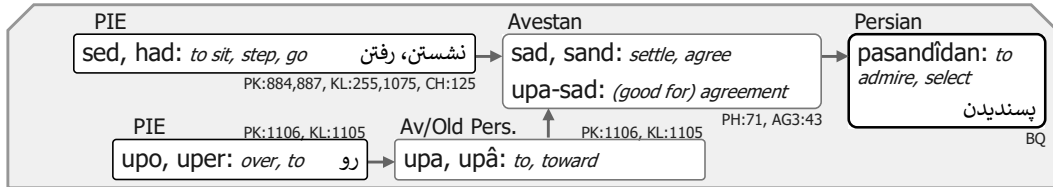


پسراندر: پسرخوانده رجوع شود به اندر ۲

above, settle: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: خرسند

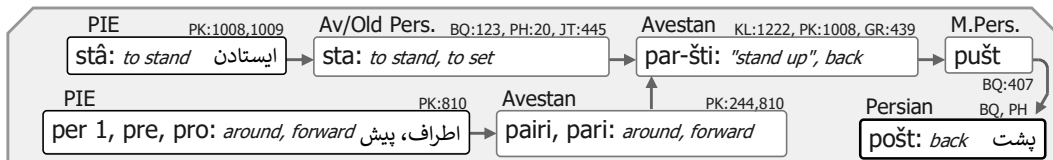
پسندیدن



stand, proper: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ستون

پشت

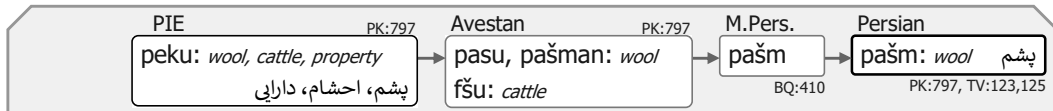


پشگم: خانه تابستانی رجوع شود به پچگم

fight: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: چوپان

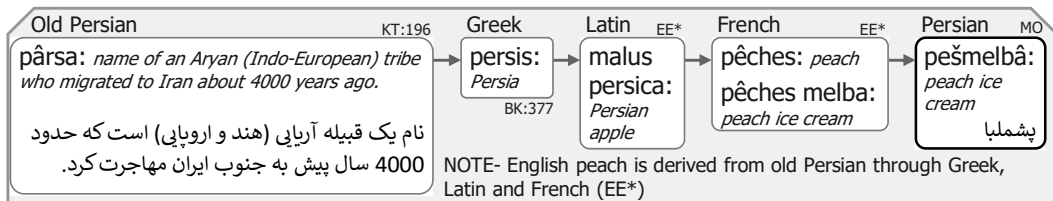
پشم



Persia, peach: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پارس

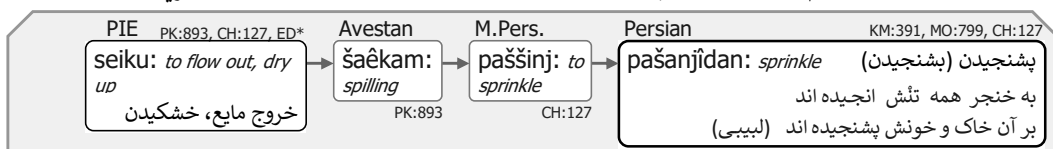
پشم‌لبا: "بستنی هلو یا سیب پاری"



desiccant: هم‌ریشه:

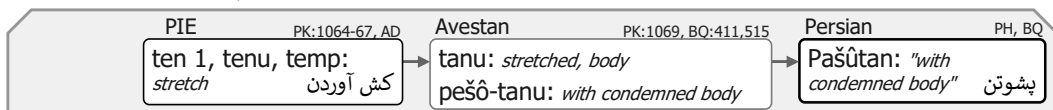
هم‌ریشه: خیساندن، چرک

پشنجیدن: آب پاشیدن، نم زدن



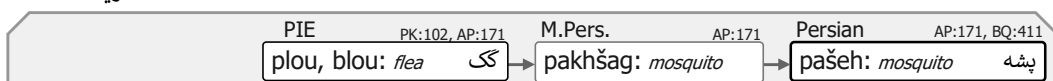
tension, contain: هم‌ریشه:

پشوتن: "با بدن محکوم شده"



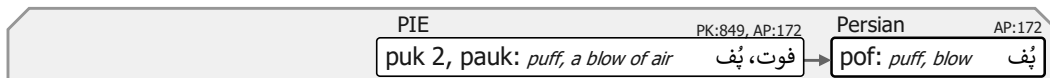
flea: هم‌ریشه:

پشه



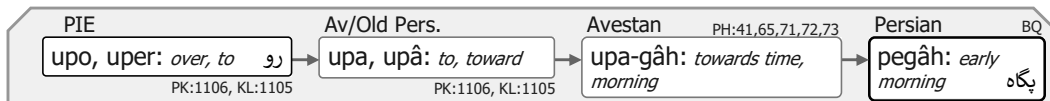
پُف

همیشه: puff



پگاه

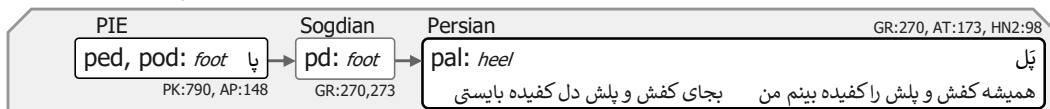
همیشه: up, open



همیشه: foot, pedal

همیشه: پا، پیاده

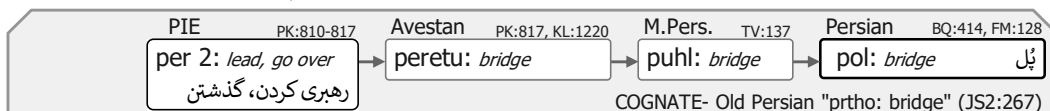
پِل: پاشنه



همیشه: support, import, fare

همیشه: پریدن، پاسپورت

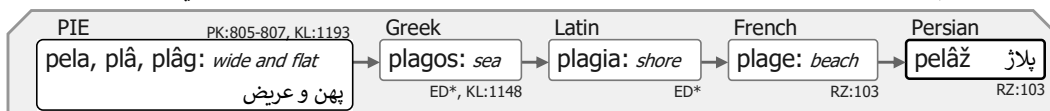
پُل



همیشه: plane, plan

همیشه: پلان

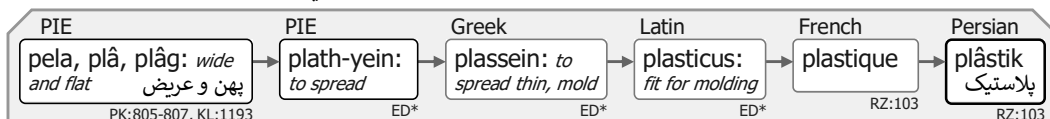
پلاژ: ساحل کم شیب و تأسیسات رفاهی آن



همیشه: plastic, plasma, plaster

همیشه: پلاژ

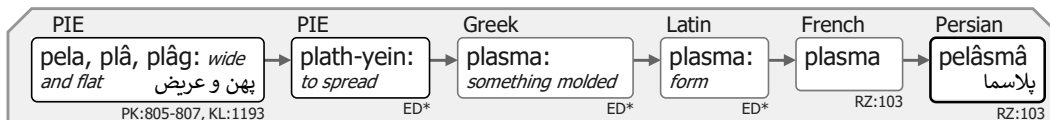
پلاستیک: ماده فرم پذیر



همیشه: plastic, plasma, plaster

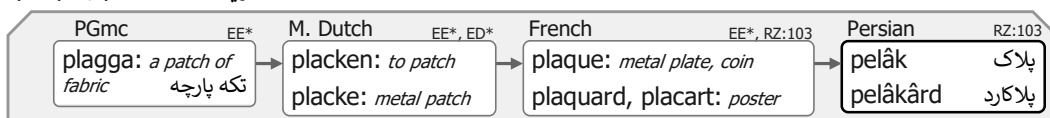
همیشه: پلاستیک

پلاسما: بخش مایع خون



همیشه: plaque, placard

پلاک: صفحه فلزی که روی آن اطلاعاتی نوشته شده

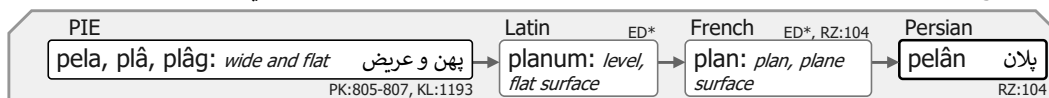


پلاک

رجوع شود به

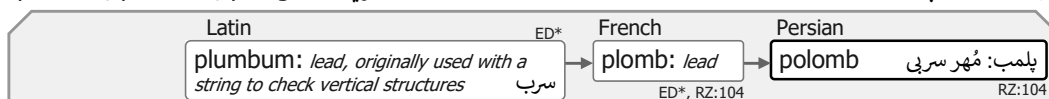
پلاکار্দ

پلان: طرح و برنامه هم‌ریشه، پلاژ، پلاستیک هم‌ریشه: plain, plan, plane

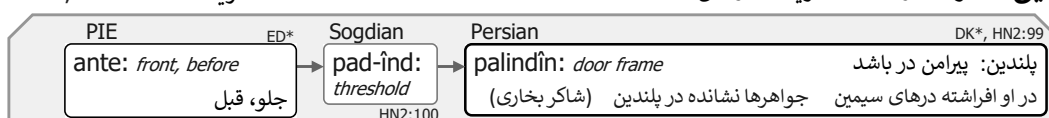


پلبل رجوع شود به فلفل
پلتیک رجوع شود به پلینیک
پُلُس: میله چرخ ماشین رجوع شود به پلوس
پلکان رجوع شود به پله

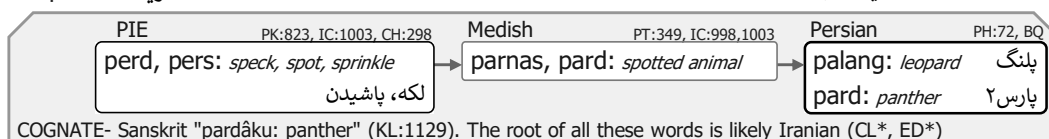
پلمب: مُهر سربی هم‌ریشه: plumber, plummet, plunge



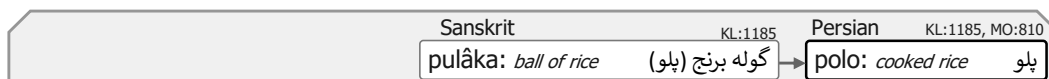
پلندین: اطراف در هم‌ریشه: آوانس ante, advance هم‌ریشه: پلندین: پیرامن در باشد در او افراشته درهای سیمین جواهرها نشانده در پلندین (شاگرد بخاری)



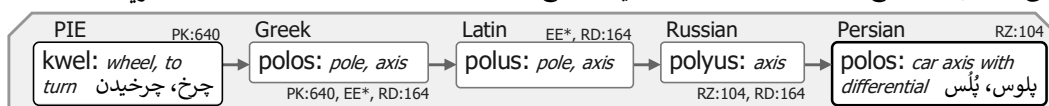
پلنگ هم‌ریشه: پاشیدن leopard هم‌ریشه: پلنگ



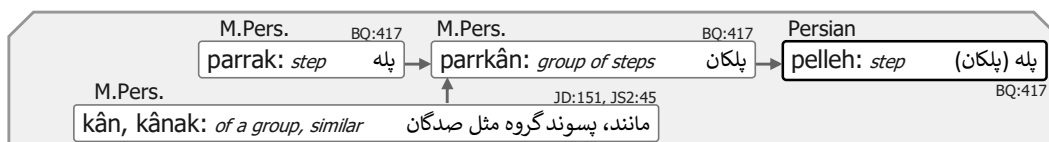
پلو



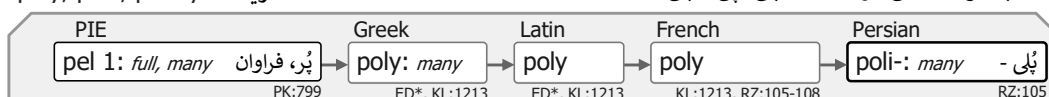
پلوس: محور بین چرخ ماشین و دیفرانسیل هم‌ریشه: چرخ، کالسکه wheel هم‌ریشه: پلوس



پله



پلی -: پیشوند بمعنی فراوان مثل پلی کی و پلی تکنیک poly, plus, plenty هم‌ریشه: پلی



پُلپ

رجوع شود به

پلیته

رجوع شود به

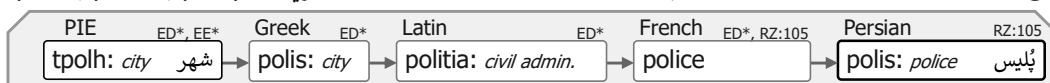
همیشه: police, policy, politics

پلیتیک: "امور شهروندان" همیشه: مترو، پلیس، پرسپولیس



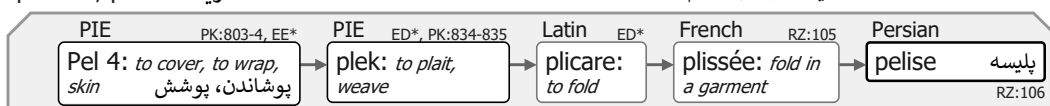
همیشه: police, politics, policy

پلیس: مسئول اداره "امور شهری" همیشه: پلیتیک، مترو



همیشه: pleated, plait

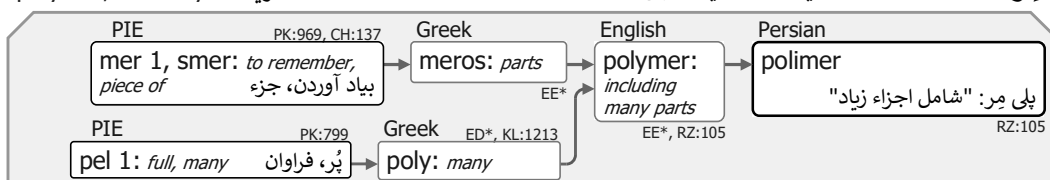
پلیسه: چین دار همیشه: پالتو، فیلم



پلی کی رجوع شود به پلی، کی

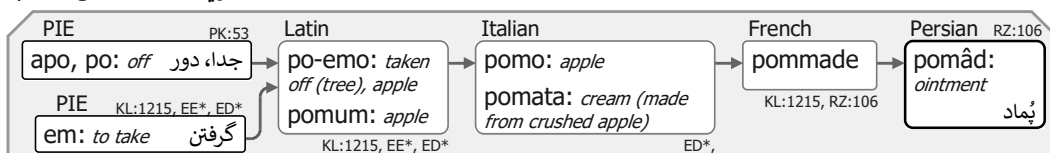
همیشه: polymer, memory

پلی مِر: "شامل قسمتهای زیاد" همیشه: پلی، شماره



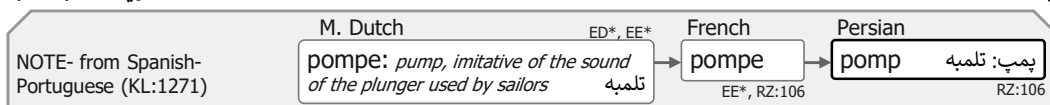
همیشه: pomegranate

پُماد



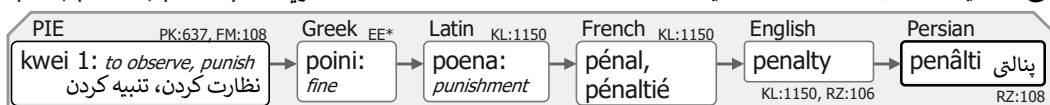
همیشه: pump

پمپ



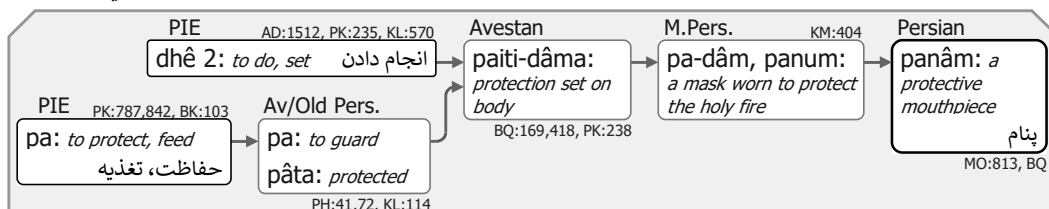
همیشه: pain, punish, penalty

پنالتی: جریمه (در فوتبال) همیشه: کین، کینه



face: همیشه

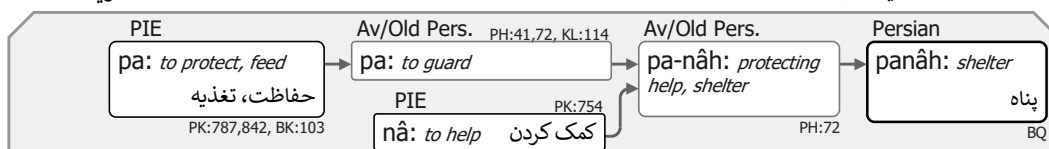
پنام: دهان بند



fur: همیشه

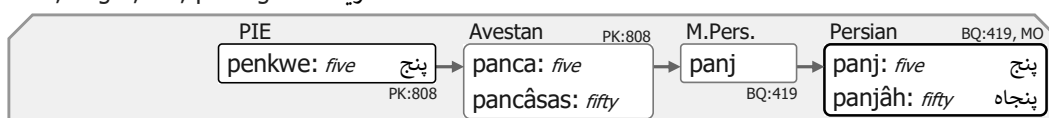
همیشه: پدر

پناه



five, finger, fist, pentagon: همیشه

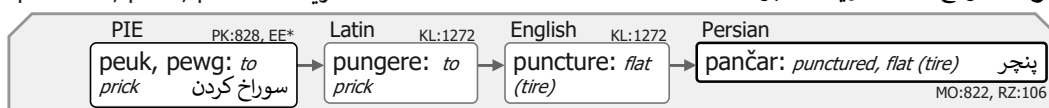
پنج



puncture, point, punch: همیشه

همیشه: سپوختن

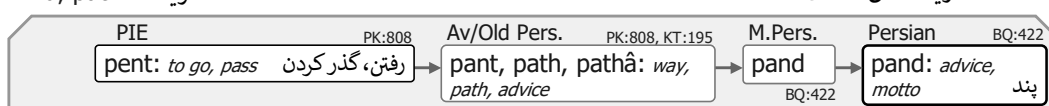
پنجر: "سوراخ"



find, path: همیشه

همیشه: فن، فندق

پند



پنداشتن

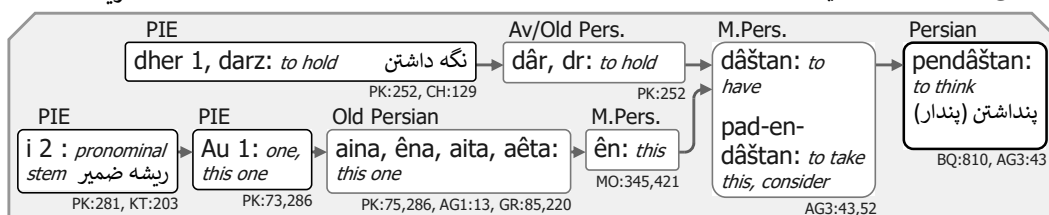
رجوع شود به

پندار

one: همیشه

همیشه: این، داشتن

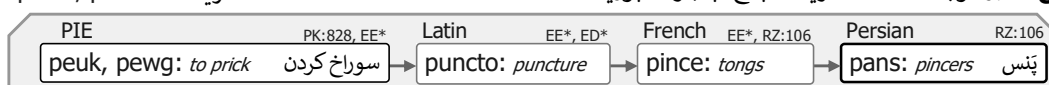
پنداشتن



pinch, punch: همیشه

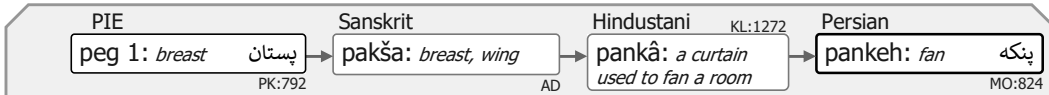
همیشه: پانچ، پنجر، سپوزیدن

پنس: انبر کوچک



پنکه

pectoral, punka: هم‌ریشه:

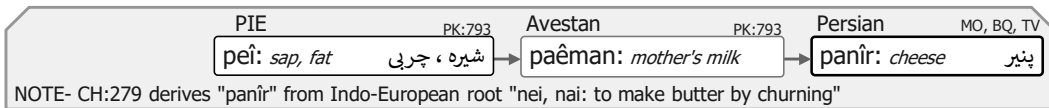


پَنگان رجوع شود به فنجان
پنهان رجوع شود به نهادن

fat, pine: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پینو

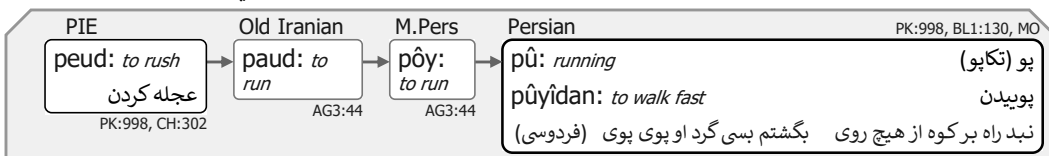
پنیر



spring (to jump): هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پود، پویانیدن

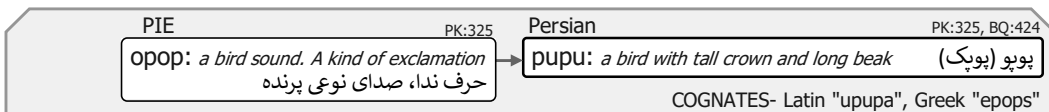
پو: دویدن



پوپو رجوع شود به پوپو

hoopoe: هم‌ریشه:

پوپو

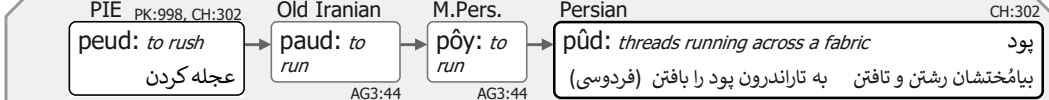


پوچ رجوع شود به پوک

spring (to jump): هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پودیا

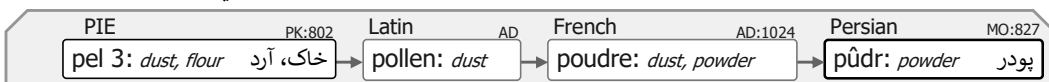
پود: رشته‌ای که در پهنای پارچه یا فرش بافته می‌شود



powder, pollen: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: باروت

پودر

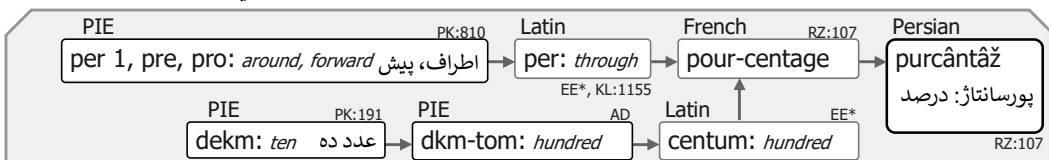


پوده: پوسیده رجوع شود به پوسیدن
پور، پوران رجوع شود به پسر

percent, century: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ده، صد

پورسانتاژ: درصد



همیشه: pure

همیشه: پاک پوره: نوعی خوراک "از صافی گذشته"

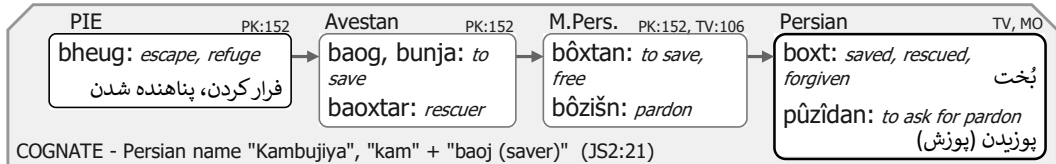


رجوع شود به پوزیدن

پوزش

همیشه: refuge, rescue

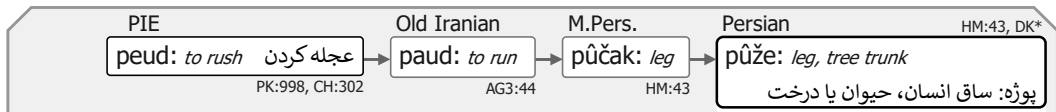
پوزیدن



همیشه: spring (to jump)

همیشه: پویدن، پو، تکاپو، بود

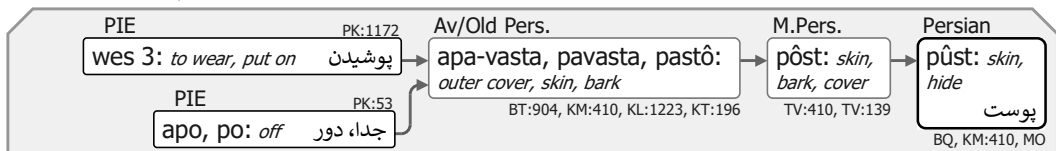
پوژه: ساق پا، تنه درخت



همیشه: wear, vest

همیشه: آستر

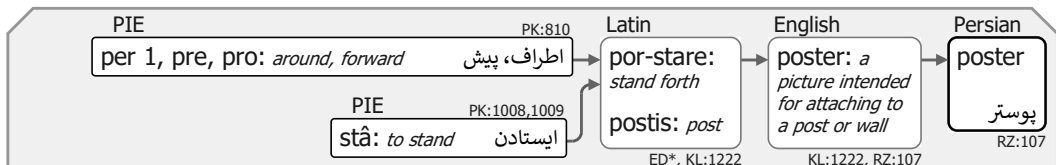
پوست



همیشه: post, stand

همیشه: پرتره، پروژه، ستون

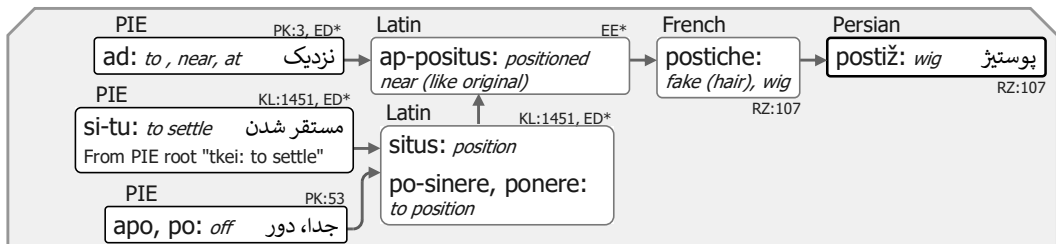
پوستر: آگهی که بر جایی بچسباند



همیشه: pose, position

همیشه: پُز، آرایش

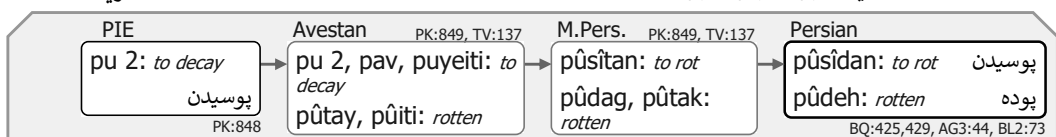
پوستیژ: کلاه گیس



همیشه: foul

همیشه: پوده، پیوره، پونز

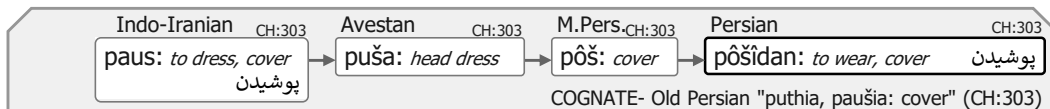
پوسیدن



پوش

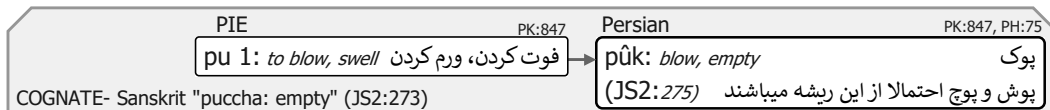
رجوع شود به پوک

پوشیدن



همیشه: pustule

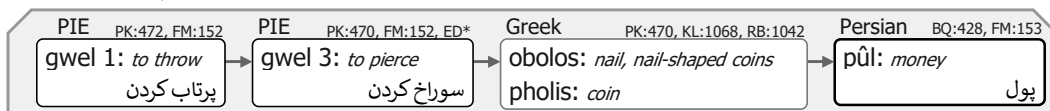
پوک: دم آهنگری، خالی



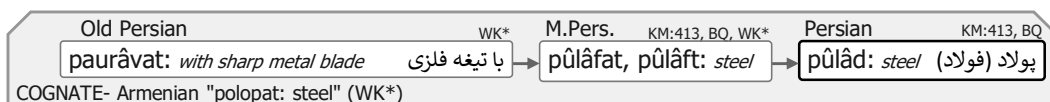
همیشه: quell, kill

همیشه: مُفلس

پول

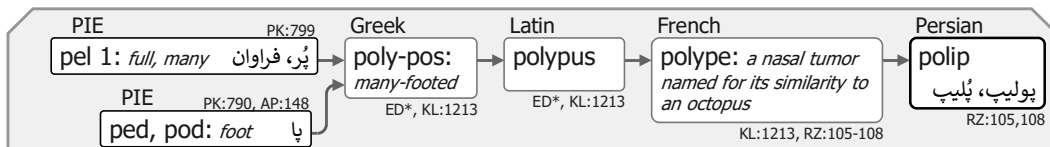


پولاد



همیشه: plenty, full, foot

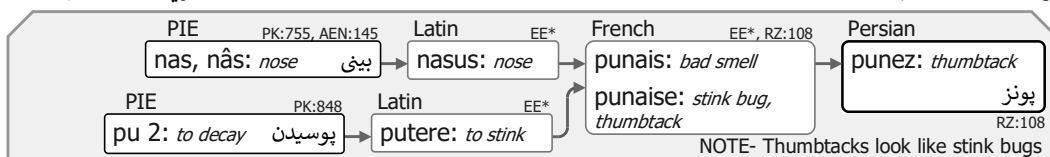
پولپ: نوعی تومور پایه دار خصوصاً در غشاهای مخاطی مثل بینی



همیشه: nose, foul

همیشه: بوسیده، بینی

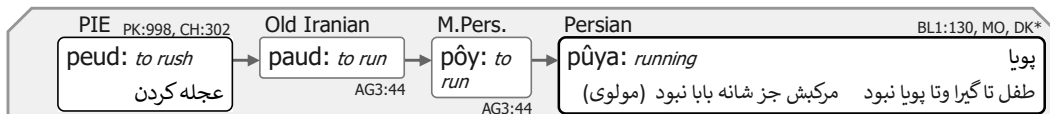
پونز



همیشه: spring (to jump)

همیشه: پویدن، تکاپو

پویا: رونده، دونده



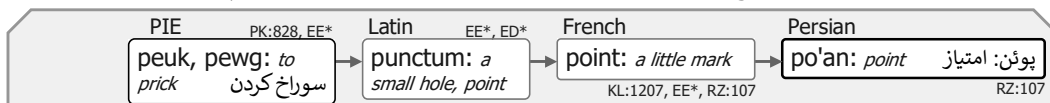
رجوع شود به پو

پویانیدن

همیشه: point, puncture

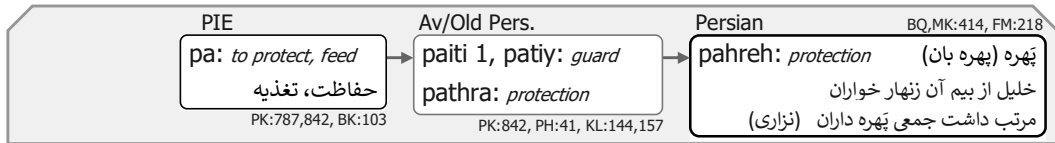
همیشه: پنس، پانچ

پوئن: امتیاز



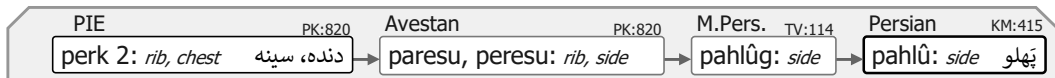
پویدن: دویدن
په رجوع شود به
پو رجوع شود به

پَهره: پاس و محافظت هم‌ریشه: پاس، پاییدن، آباد
هم‌ریشه: father, pasture



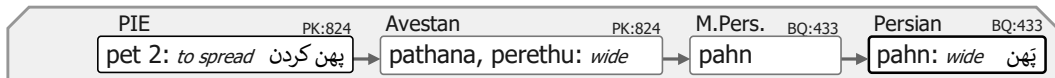
پهلُبد رجوع شود به پارت

پهلوا



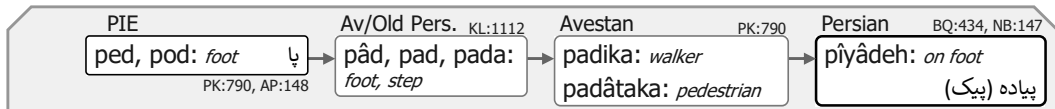
پَهلَو، پهلوی رجوع شود به پارت

پَهن هم‌ریشه: پاساژ، پاسیو
هم‌ریشه: expand, petal

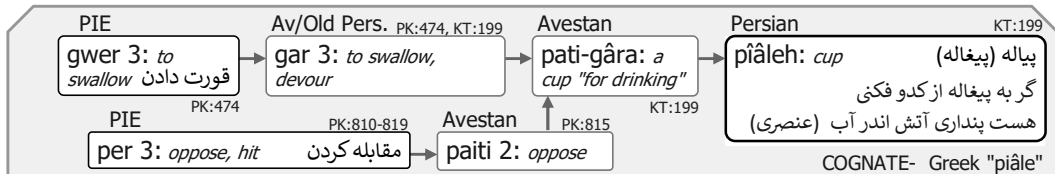


پِی رجوع شود به پا

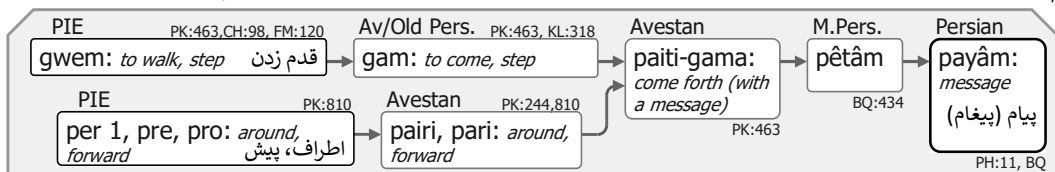
پیاده هم‌ریشه: پا، پیک
هم‌ریشه: avenue, foot



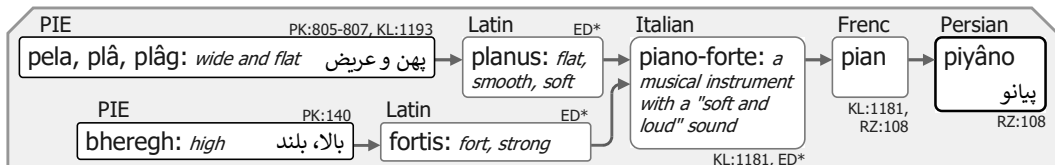
پیاله هم‌ریشه: پادزهر، پاداش
هم‌ریشه: devour, press



پیام هم‌ریشه: گام
هم‌ریشه: come, forward



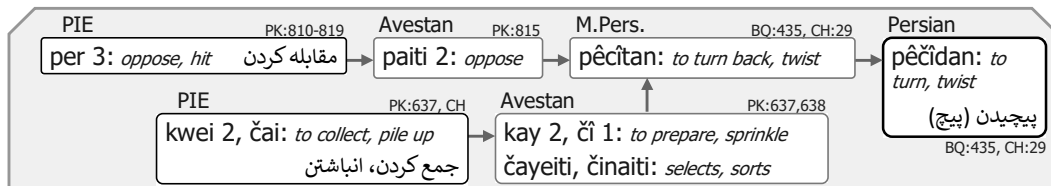
پیانو: دستگاه موسیقی با صدای "آرام و بلند" هم‌ریشه: بلند
هم‌ریشه: plain, fort, piano



همیشه: poem, print

همیشه: چیدن، پاداش

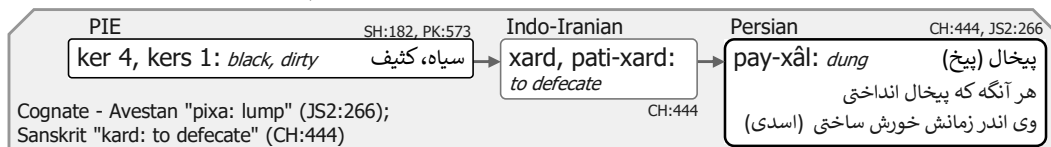
پیچیدن



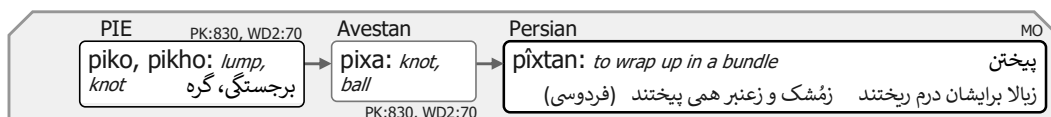
همیشه: chernozem (black soil)

همیشه: چرده، شیمی

پیخال: مدفوع، سرگین



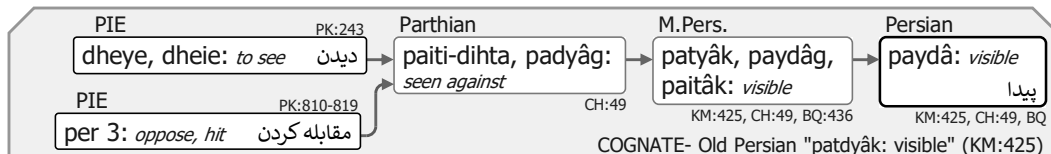
پیختن: پیچیدن



همیشه: semantic, Zen

همیشه: دیدن، پدید

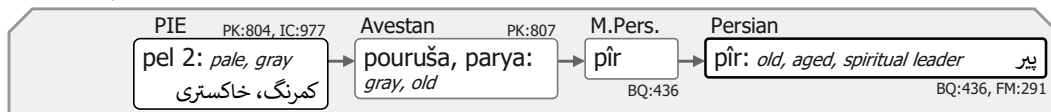
پیدا عیان



همیشه: pale

همیشه: پارسا

پیر



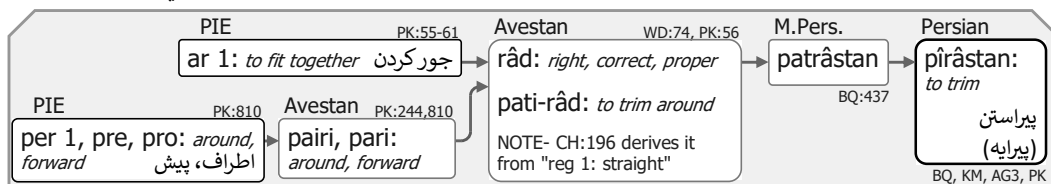
رجوع شود به

پار

پیرا

همیشه: order, art

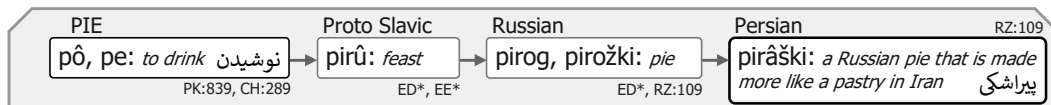
پیراستن: "آراستن پیرامون"



همیشه: beer, beverage

همیشه: پاتیل، نبید

پیراشکی



همیشه: perimeter

همیشه: پرچین، پراکندن، پردیس، پرگار، پیراهن، پرهیز، پرستار

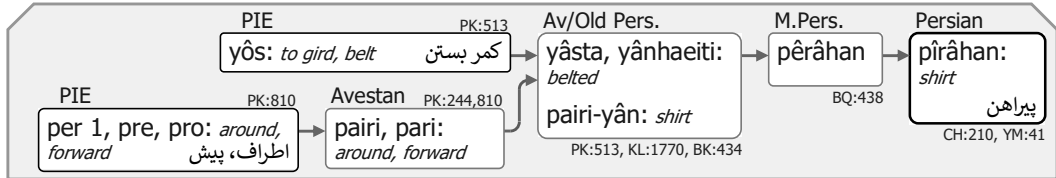
پیرامون



همیشه: zone, perimeter

همیشه: جامه، همیان، پیرامون

پیراهن



پیراستن

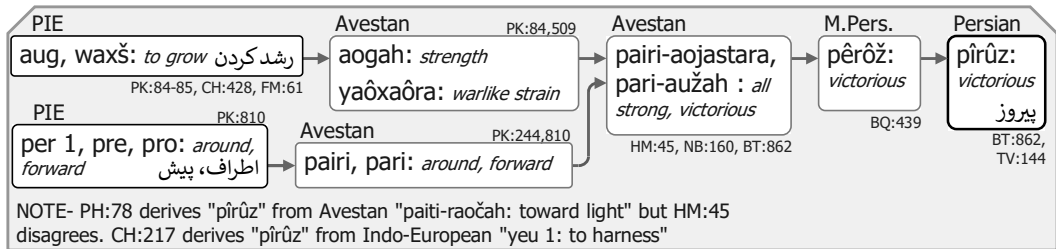
رجوع شود به

پیرایه

همیشه: authority

همیشه: پردیس، پرواز

پیروز: "توانا و مسلط"



پاجامه

رجوع شود به

پیژامه

همیشه: piston, pestle

همیشه: پست

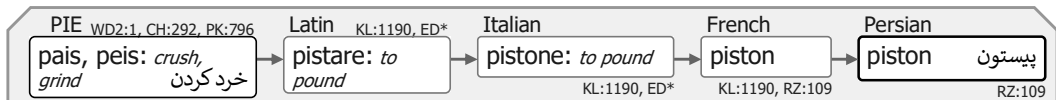
پیست: "زمین پاکوبی شده"، پیست رقص یا اسکی



همیشه: piston, pestle

همیشه: پست

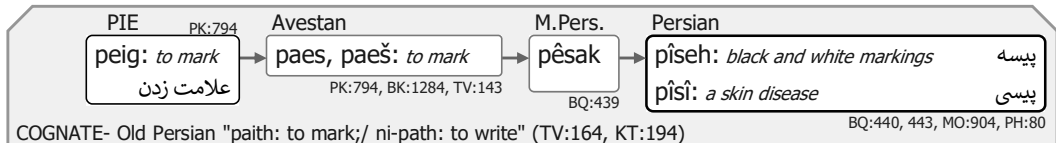
پیستون



همیشه: paint, pigment

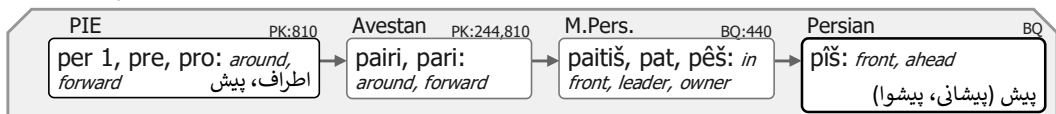
همیشه: نوشتن

پیسه



همیشه: pre -

پیش



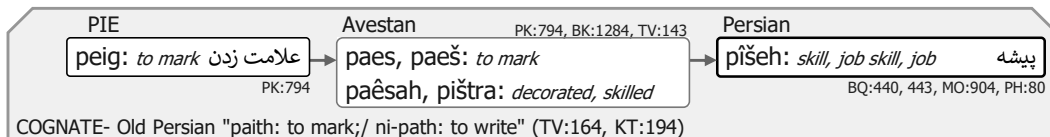
پیشانی

رجوع شود به پیش

پیشه

همیشه: نوشتن

paint, picture: همیشه



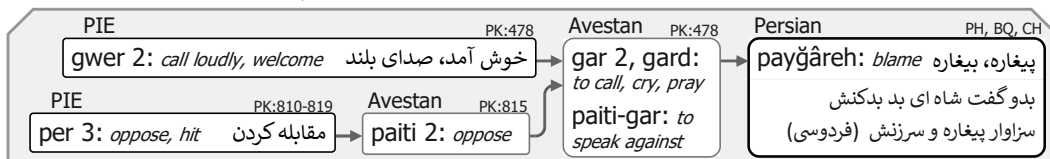
پیشوا

رجوع شود به پیش

grace, disgrace, press: همیشه

همیشه: گرامی، پشیمان

پیغاره: سرزنش



پیغاله

رجوع شود به پیاله

پیغام

رجوع شود به پیام

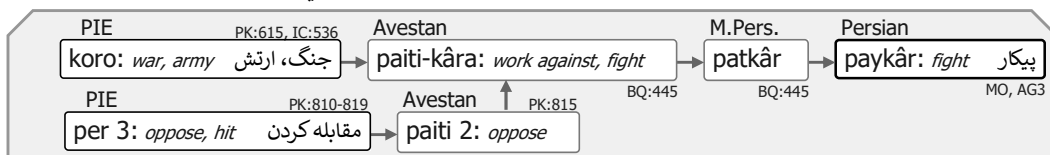
پیک

رجوع شود به پیاده

پیکار

همیشه: پاداش، کارزار، کاروان

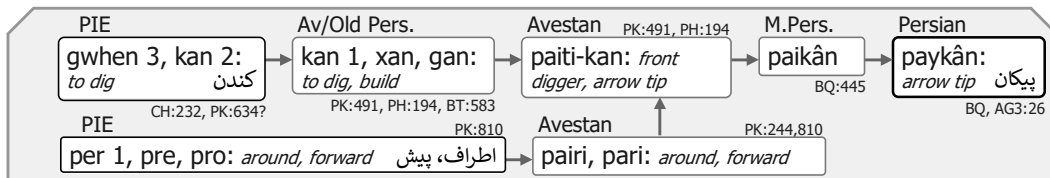
press, caravan, harbor: همیشه



press, express: همیشه

همیشه: اسکنه

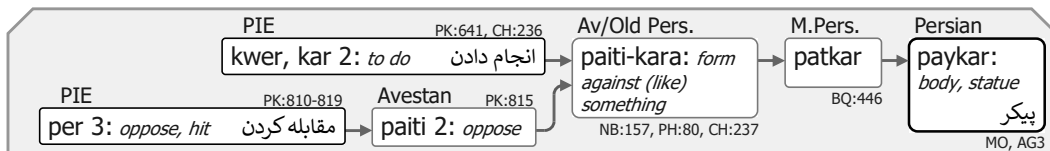
پیکان: "نوک شکافنده" تیر



karma, press: همیشه

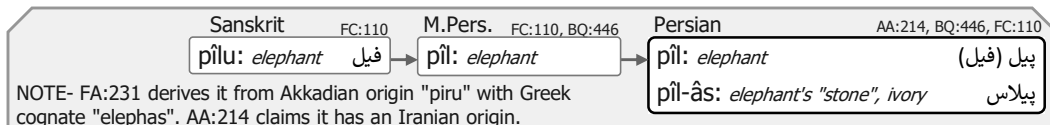
همیشه: کار، نقره

پیکر: "شبهه"

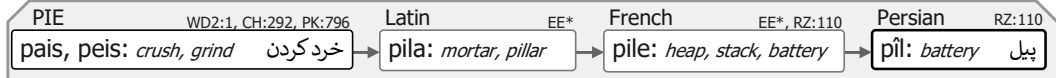


elephant: همیشه

پیل ۱: فیل



پیل ۲: باتری هم‌ریشه: پست، پیست، پیستون هم‌ریشه: pile, pillar خرد کردن



پیل عاَج رجوع شود به

پیلوت: شمعک دستگا‌ه‌های گاز سوز هم‌ریشه: پا، کالیر هم‌ریشه: pilot, foot, podium



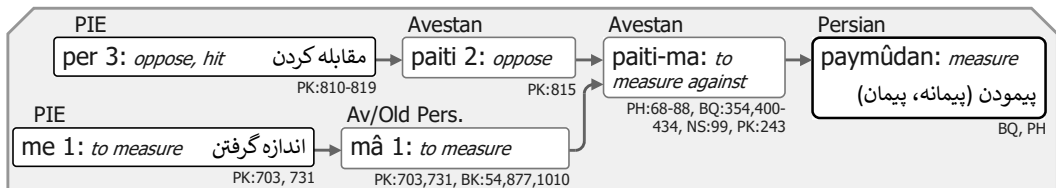
پیلوت رجوع شود به پیلوت

پیله هم‌ریشه: pile, caterpillar, pilus



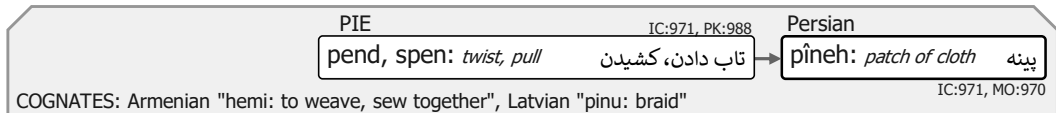
پیلان، پیمان رجوع شود به پیمودن

پیمودن: اندازه گرفتن هم‌ریشه: پیمان، پیاله، متر هم‌ریشه: measure, press



پیموزیدن: پوشیدن رجوع شود به موزه

پینه: وصله هم‌ریشه: پانسمان هم‌ریشه: append, spindle, spin

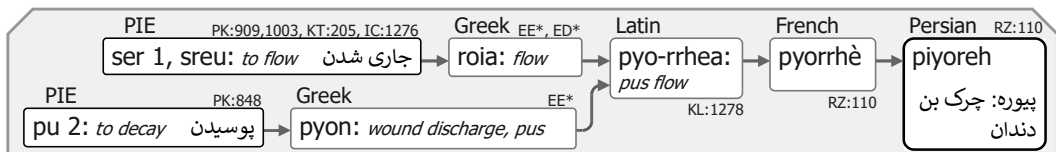


پینو: کشک هم‌ریشه: پنیر، فربه هم‌ریشه: fat, pine



پیواز، پیواژ: پاسخ، جواب رجوع شود به بیواژیدن هم‌ریشه: express, voice

پیوره: ترشح چرک از بن دندان و لثه هم‌ریشه: پوسیدن، رود هم‌ریشه: stream, foul

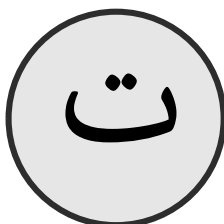
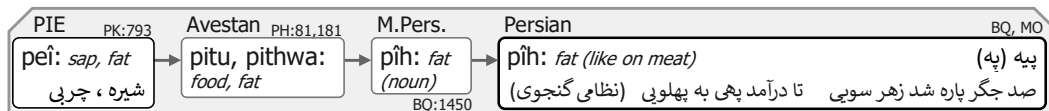


پیوستن رجوع شود به بند

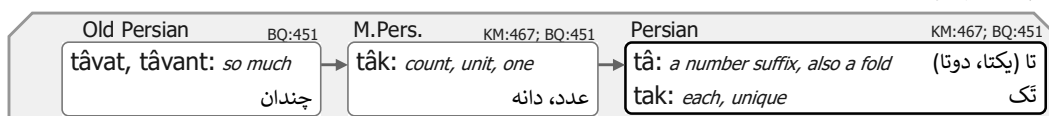
پیه

همیشه: فربه

fat, pine: همیشه



تا: چین، لا، پسوند اعداد مثل دو تا



تب

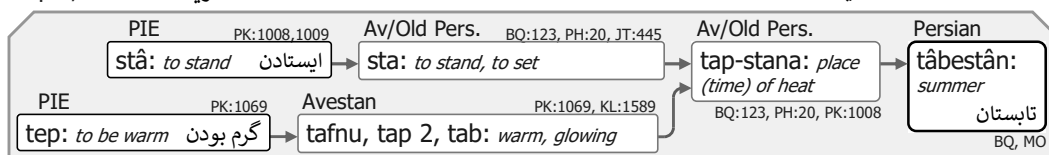
رجوع شود به

تاب، تابان

tepid, stand: همیشه

همیشه: تب

تابستان



تب

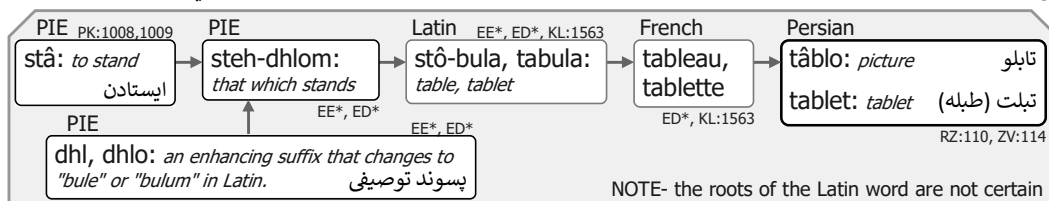
رجوع شود به

تابش

table, tablet: همیشه

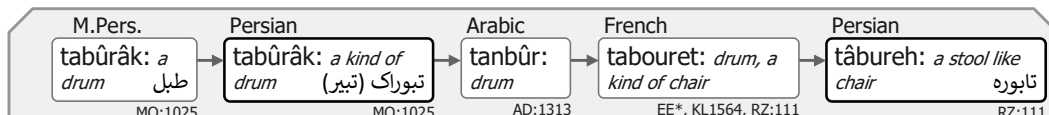
مقایسه شود با: اصطبل

تابلو



tabour, tambourine: همیشه

تابوره: صندلی چرخ دار بدون پشتی همیشه: تیر، تنبور



همیشه: tension, contain, tent

همیشه: تنیدن

تابیدن ۱

PIE	PK:1064-67, AD	Avestan	TV:147, AP:186	Persian	PK:1064, AP:186
ten 1, tenu, temp: stretch	کش آوردن	tan, tapayati: to pull, stretch, spin		tâbîdan: to spin, twist	تابیدن ۱ (تافتن ۱)

تابیدن ۲، تابه رجوع شود به تب

همیشه: tile, protection

همیشه: تَجَر

تاج

COGNATE- cognate with Old Persian "tačara: cover" (KT:186)	PIE	PK:1013	Persian	KL:1510
	steg, teg: to cover	پوشاندان	tâj: crown	تاج (تاجور)

تاجور رجوع شود به تاج

همیشه: toxic

همیشه: انداختن، تخش

تاختن

PIE	PK:1059, CH:374	Avestan	M.Pers.	Persian	
tekw: to run, flow		tak, taka, tač: to run	taxtan	tâxtan: to ride fast	تاختن
جاری شدن		PK:1059, BQ:503	BQ:455	tâzîdan: to ride fast	تازیدن (تکیدن، تک، تازیانه)
NOTE- tekun may be related to "tek, tač: to reach, receive"					
				BQ, MQ, IC:1372	

همیشه: thin, tone, extend

همیشه: تنیدن

تارا ۱: . ریسمان نازک، نوعی ساز موسیقی

PIE	PK:1064-67, AD	Avestan	PK:1065	Persian	FM:156
ten 1, tenu, temp: stretch	کش آوردن	tathra 1: string		târ: string	تارا
		thri-thatra: sitar		se-târ: a three-stringed musical instrument	سه تار
PIE	PK:1090, FM:263				
trei: three	سه				

تارا ۲: تاریک رجوع شود به تَم

همیشه: tart, torque, distort

همیشه: ستردن، توریست

تارت: شیرینی میوه

PIE	PIE	Latin	ED*	French	Persian
tere, terk: to turn, rub	torkwe, terkw: to turn	torquere: to turn		tarte: a kind of pastry	târt
چرخاندن	EE*, ED*, PK:1077	torta panis: a round loaf of bread		ED*, RZ:111	تارت: شیرینی
PK:1071, 1077, CH:382					RZ:111

همیشه: stimulus

تارک: بالای سر

PIE	PK:1015	Avestan	Persian	JS2:406, DK*
tei, stei: sharp, spike		taera, staera: peak	târak: peak	تارک: فرق سر
نوک نیز		PK:1015		اگر تاج از آن تارک بی بها شود دور یابد جهان زو رها (فردوسی)

تاریک رجوع شود به تَم

تازیانه، تازیدن رجوع شود به تاختن

تاس رجوع شود به تیشه

تاسیدن: اندوهناک و بی قرار شدن

Indo-Iranian	Persian
temh, tamh: to be tired, faint	tâsîdan: to be sad, tired
خسته بودن، بیهوش شدن	تاسیدن
COGNATE- Sanskrit "tam: to become exhausted" (CH:377)	CH:376

تاشیدن

رجوع شود به تراشیدن

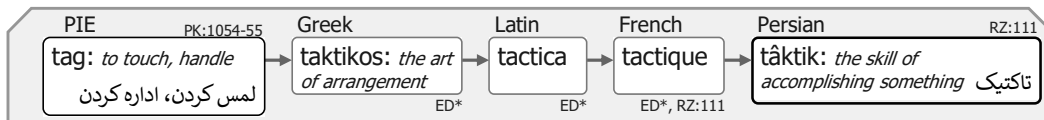
تافتن ۱

رجوع شود به تابیدن ۱

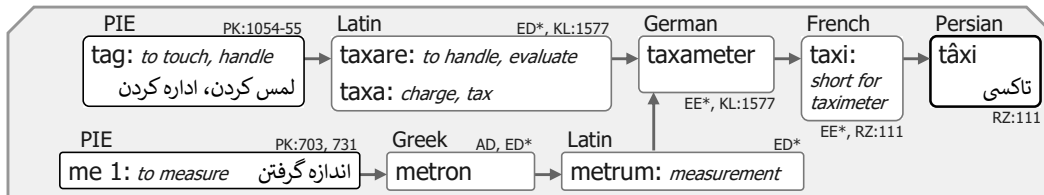
تافتن ۲

رجوع شود به تب

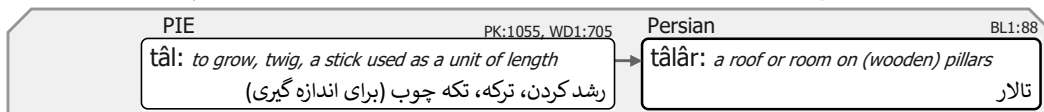
تاکتیک: یک سری عملیات با هدف مشخص هم‌ریشه: تاکسی contact, tangent هم‌ریشه:



تاکسی: "کرایه" هم‌ریشه: پیمانه، متر measure, tax, integer هم‌ریشه:



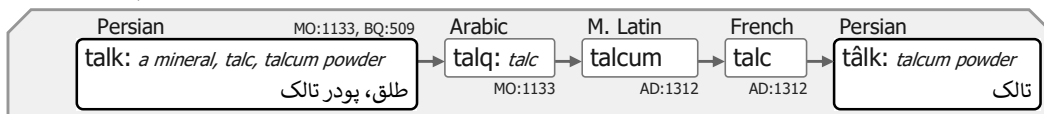
تالار: اتاق با ستونهای چوبی هم‌ریشه: tailor, detail



تالک

هم‌ریشه: طلق

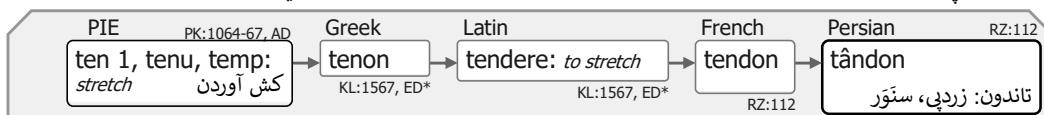
هم‌ریشه: talcum



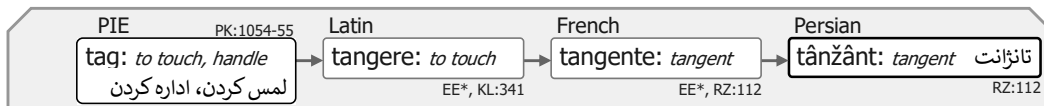
تاندون زردپی

هم‌ریشه: تار، تافتن، تن

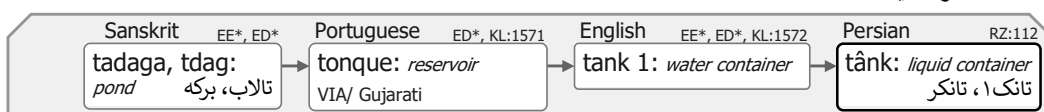
هم‌ریشه: thin, tension, extend



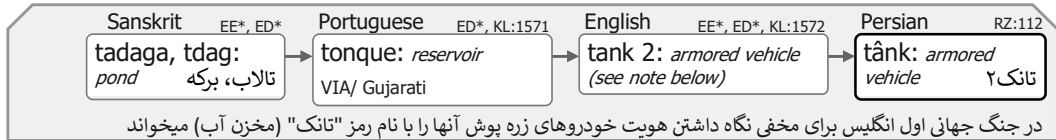
تانژانت: مماس، خط مماس هم‌ریشه: تاکتیک، کنتاکت contact, intact, tangent هم‌ریشه:



تانک ۱: مخزن مایعات

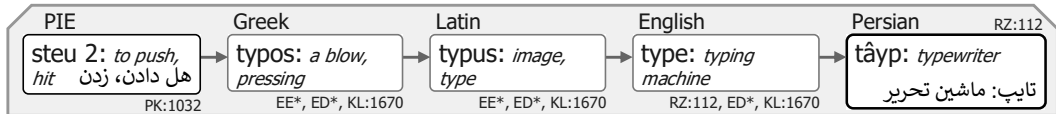


تانک ۲: خودرو زرهپوش مسلح به توپ هم‌ریشه: تانک ۱

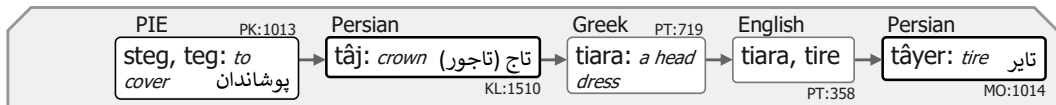


تانکر رجوع شود به تانک ۱

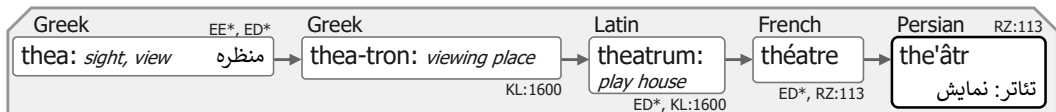
تایپ: ماشین تحریر هم‌ریشه: تیپ، تباه، استودیو هم‌ریشه: type, typical



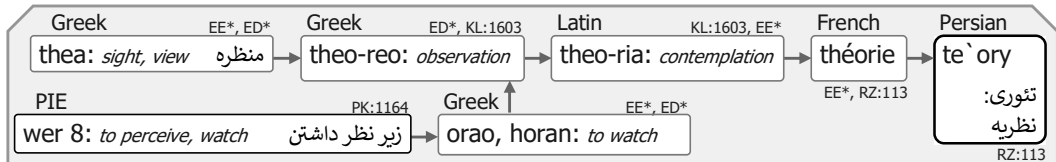
تایر هم‌ریشه: تاجور هم‌ریشه: tile, protection



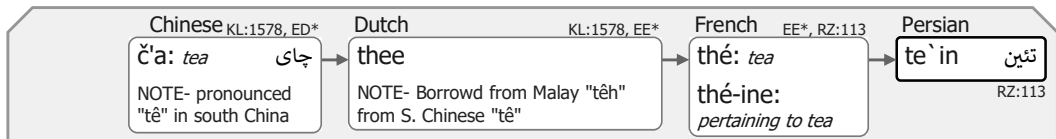
تئاتر: نمایش، محل اجرای نمایش هم‌ریشه: theater



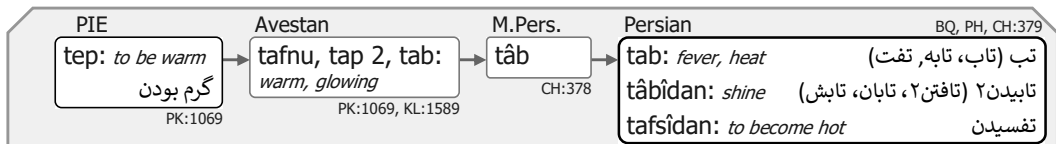
تئوری: نظریه اثبات نشده هم‌ریشه: تئاتر هم‌ریشه: award, beware, guard



تئین: الکلئید برگ چای که مانند کافئین است هم‌ریشه: چای هم‌ریشه: tea, theine



تب هم‌ریشه: تابستان، مهتاب هم‌ریشه: tepid



تبار رجوع شود به تبر

تباشیر: نوعی داروی گیاهی که از نی بمبو استخراج میشود

Sanskrit FC:440 tavak-sîra: <i>bamboo manna, a white edible material made from bamboo</i> ماده ای سفید رنگ که از نی بمبو استخراج میشود	Persian FC:440, BQ:465 tabâšîr: <i>bamboo manna</i> تباشیر: ماده ای سفید رنگ مانند استخوان سوخته که از نی هندی (بمبو) میگیرند و استفاده دارویی دارد
---	--

همریشه: thaw

تباہ

PIE PK:1053-54 tâ-bh: <i>to melt, decay</i> فاسد شدن	Avestan TV:147 tubh, tap 1: <i>to destroy</i>	M.Pers. BQ:465 tapâh	Persian TV:147, IC:1365 tabâh: <i>ruined, destroyed</i> تباہ
---	---	----------------------------	---

تبر

Old Iranian JT:322 tapara: <i>axe</i> تبر	M.Pers. KM:471 tabrak: <i>axe</i> NOTE- not related to the Pahlavi "tabrak: break"	Persian KM:471, JT:322 tabar: <i>axe</i> تبر tabâr: <i>origin, family</i> تبار
--	---	---

NOTE- JT:322 also cites a reference linking Persian "tabar" to "tabâr: origin, family" (Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen - Hinz 1975)

تبلت	رجوع شود به	تابلو
تَبَنگ: سینی بزرگ	رجوع شود به	طَبَق
تبوراک	رجوع شود به	تنبور، طبل
تبوک: سینی بزرگ	رجوع شود به	طَبَق
تیر	رجوع شود به	تنبور، طبل

همریشه: tepid

همریشه: تابیدن

تپیدن

PIE PK:1069 tep: <i>to be warm</i> گرم بودن	Avestan PK:1069, KL:1589 tafnu, tap 2, tab: <i>warm, glowing</i>	Persian BQ, PH tapîdan: <i>beat</i> تپیدن (تپش)
--	--	--

همریشه: tile, deck, protection

همریشه: تاج

تَجَر: خانه زمستانی

PIE PK:1013 steg, teg: <i>to cover</i> پوشاندن	Old Persian KT:186 tačara: <i>cover, house, castle</i>	Persian PH:84, BQ:472 tajar: <i>winter house, castle</i> تَجَر (تُژر) میان این تَجَر و گنبد فلک فرق است که هست این بُنّات، آن نباشد آرامش (نزاری قهستانی)
---	--	---

تخته	رجوع شود به	تیشه
تخته نرد	رجوع شود به	نیو اردشیر

همریشه: toxic

همریشه: انداختن

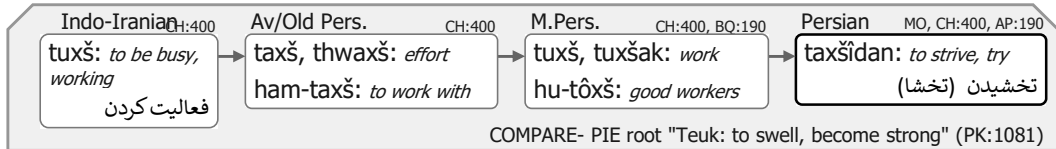
تخش: تیر و کمان

PIE PK:1059, CH:374 tekṵ: <i>to run, flow</i> جاری شدن	Old Persian PK:1059 taxša: <i>a type of bow & arrow</i>	Persian BQ:476, PK:1059 taxš: <i>bow and arrow</i> تخش: تیر و کمان همه بنده در پیش رخس منند جگر خسته تیغ و تخش منند (فردوسی)
---	---	--

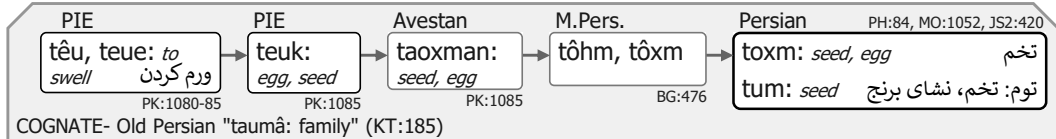
NOTE- tekṵ may be related to "tek, tač: to reach, receive"

تخشا: کوشا	رجوع شود به	تخشیدن
------------	-------------	--------

تخشیدن: کوشیدن هم‌ریشه: اهنوخوشی



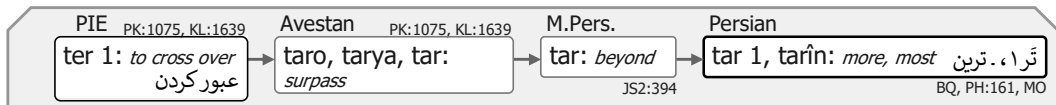
تخم هم‌ریشه: توان، توده، توبره tumor, thumb, butter هم‌ریشه:



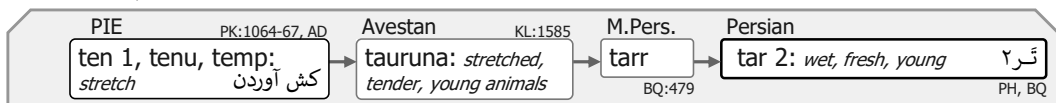
تذرو مقایسه: تیتو



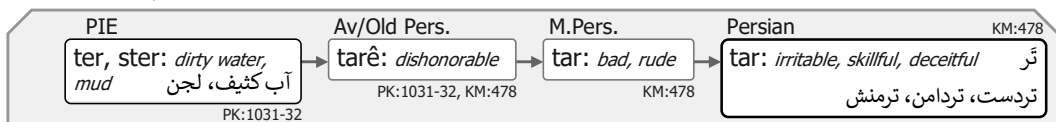
تر ۱: پسوند برای تفضیل (مثل بزرگ تر) determine هم‌ریشه:



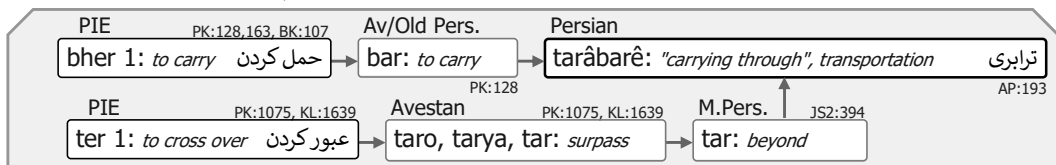
تر ۲: مرطوب، تازه، جوان، لطیف tender هم‌ریشه:



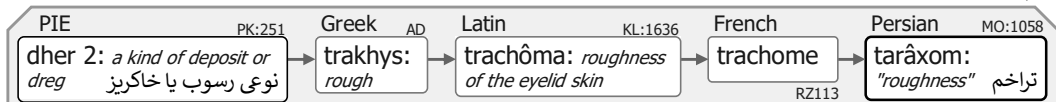
تر ۳: زودرنج، ماهر، نیرنگ باز stercory هم‌ریشه:



ترابری: انتقال از جایی به جایی هم‌ریشه: ترانزیت، گذشتن transfer, bring, bear هم‌ریشه:

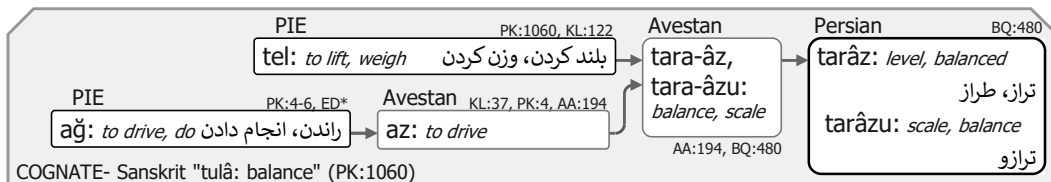


تراخم: "زبری" پوست پلک dark, trachoma هم‌ریشه:



relate, active: همیشه

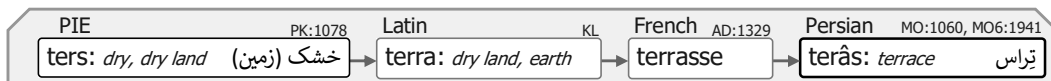
تراز همیشه: آژانس، اطلس



تراز رجوع شود به تراز

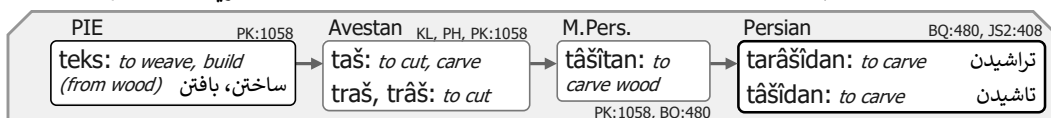
thirst, Mediterranean: همیشه

تراس همیشه: تشنه



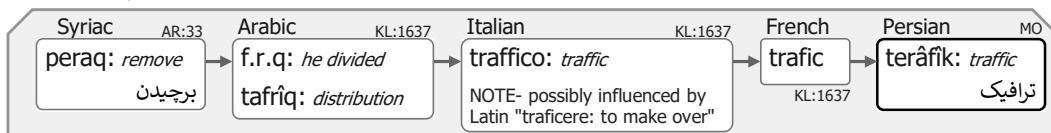
technical, text: همیشه

تراشیدن همیشه: تیشه



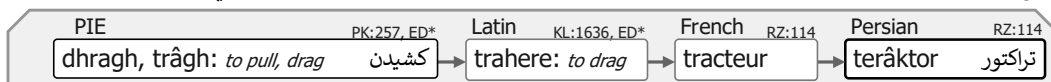
traffic: همیشه

ترافیک: "پراکندگی" همیشه: تفریق، تفرقه



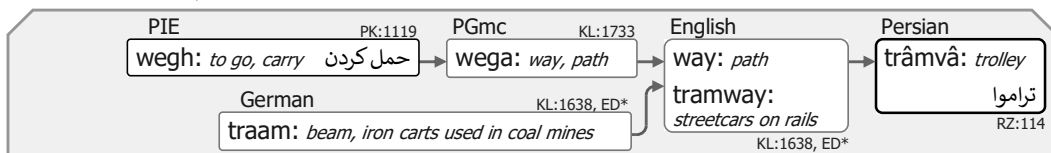
drag, contract: همیشه

تراکتور همیشه: درشکه، تِرن، پرتله



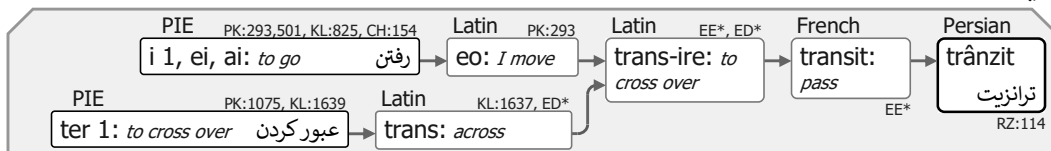
way, wagon: همیشه

تراموا: قطار کوتاه شهری همیشه: پرواز، وزیدن



through, trench, ion: همیشه

ترانزیت همیشه: ترابری، گذر، گذشتن



همیشه: through, stand, resist

همیشه: ترانزیت، گذشتن

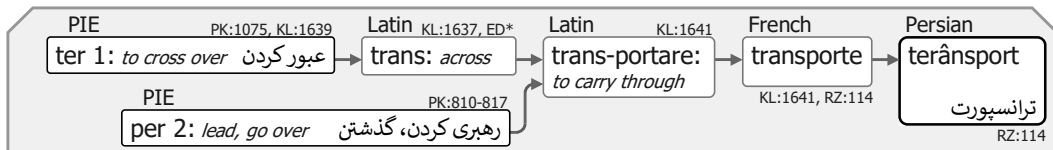
ترانزیستور



همیشه: port, proceed, through

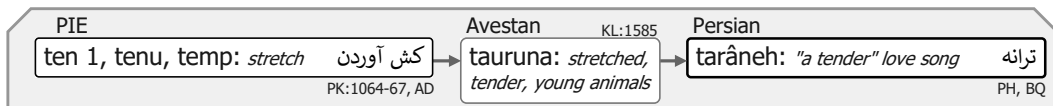
همیشه: بار، ترابری

ترانسپورت: حمل و نقل

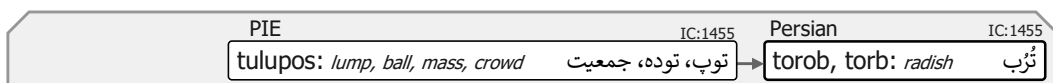


همیشه: tender

ترانه: "لطیف"



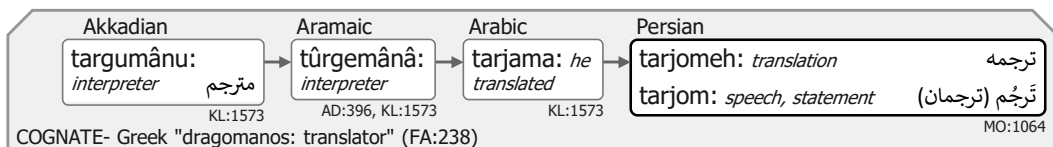
تُرَب: "توده"



رجوع شود به رَب

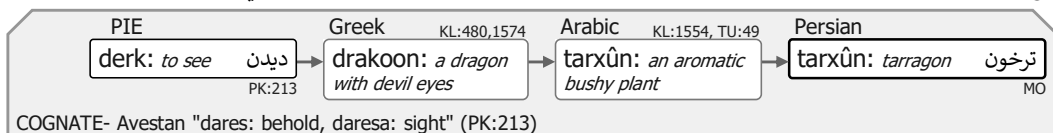
تربیت

ترجمه



همیشه: tarragon, dragon

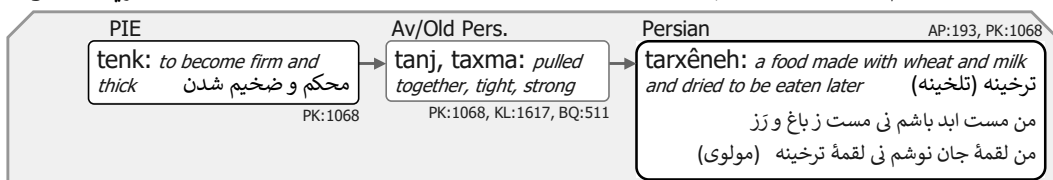
ترخون



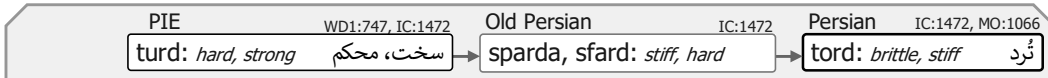
همیشه: tight

همیشه: تنجیدن، تَنگ (خشک و سفت)

ترخینه: نوعی طعام ما حضری



تُرد: شکننده

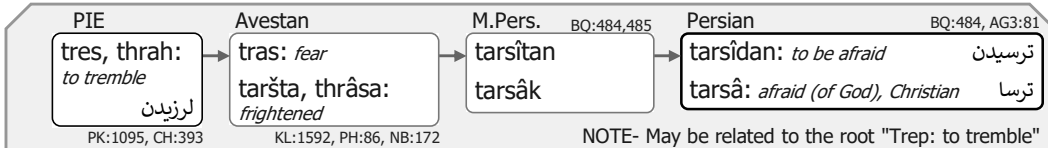


تردامن، تردست رجوع شود به ٣ تر
ترسا رجوع شود به ترسیدن

همیشه: terror

همیشه: سهمناک

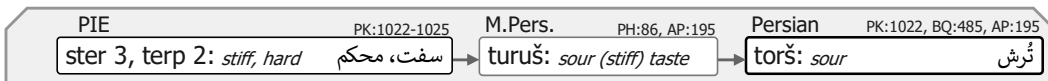
ترسیدن



همیشه: starve

همیشه: استرس، تره

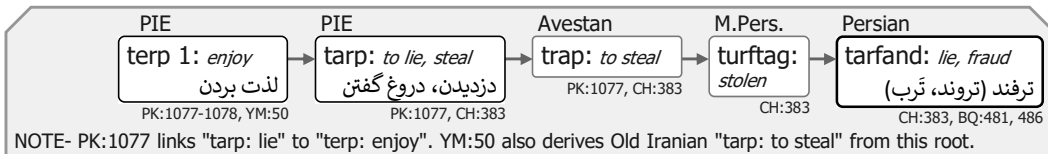
تُرش



همیشه: Euterpe

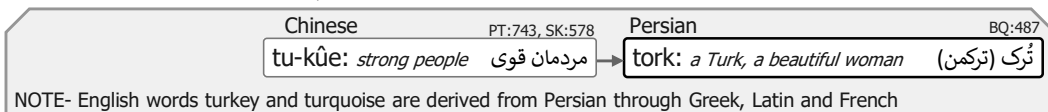
مقایسه: تolf، تُلَف

تُرفند: مکر و حيله

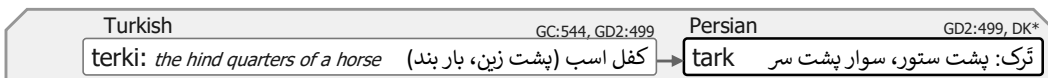


همیشه: Turk, Turkey, turquoise

تُرك: "مردمان قوی"



تُرك: سوار پشت سر

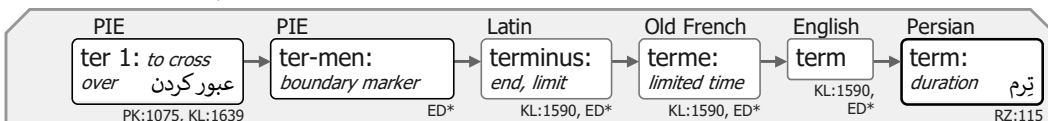


ترکش رجوع شود به کیش ۲
ترکمن رجوع شود به ترک

همیشه: term, terminal

همیشه: گذشتن

تَرم: مدت زمان محدود



همیشه: turn

همیشه: تور، توریست

تَرمز: دستگاه باز دارنده



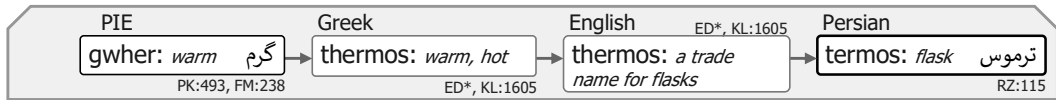
رجوع شود به تَر ۳

ترمنش

thermal, furnace: همیشه

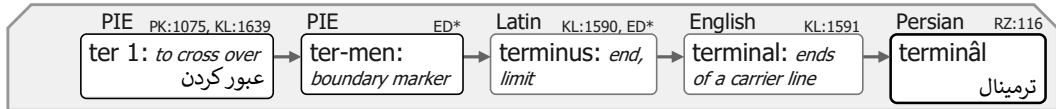
همیشه: گرم

ترموس: فلاسک



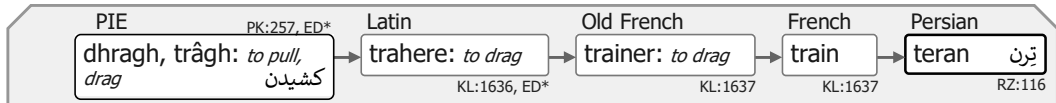
terminate, term: همیشه

ترمینال: نقطه پایانی حمل و نقل بین شهری همیشه: گذشتن



drag, train, contract: همیشه

تَرین: قطار همیشه: درشکه، تراکتور، پرتره



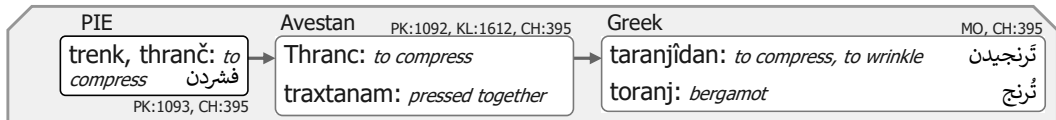
ترنجیدن

رجوع شود به

ترنج

throng: همیشه

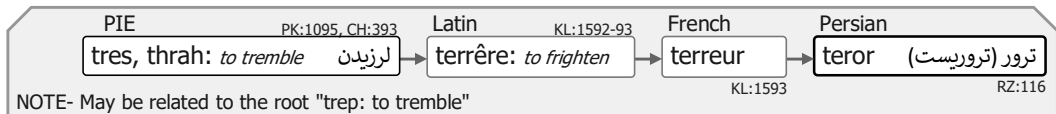
تَرنجیدن: چروکیدن



terrible, terrific: همیشه

همیشه: ترسیدن، ترس، سهمناک

ترور: ترس، قتل سیاسی



تَرَفند

رجوع شود به

تروند

رَفتن

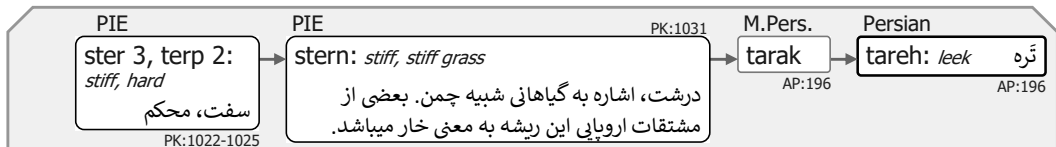
رجوع شود به

ترویج

thorn, strict: همیشه

همیشه: ترش، تریکو

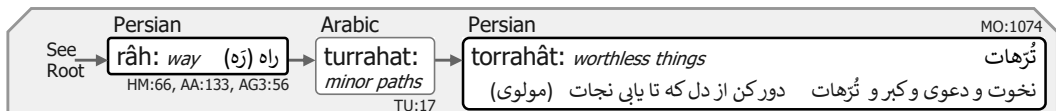
تره



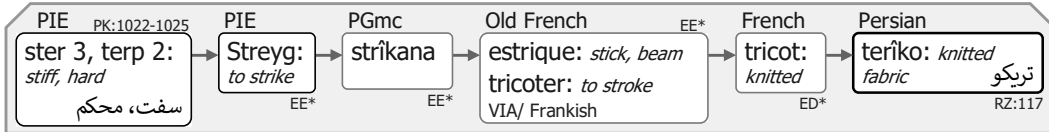
roll, round: همیشه

همیشه: راه، رژه

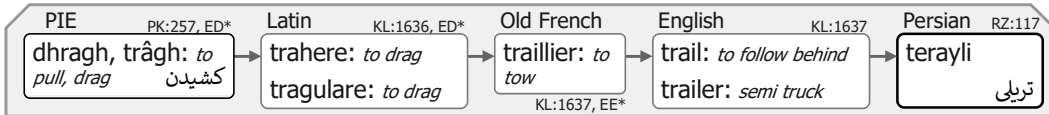
ترهات: سخنان بیهوده



تریکو: پارچه کشفاب حاصل "میل زدن" هم‌ریشه: استرس، ترش strike, start هم‌ریشه: سفت، محکم

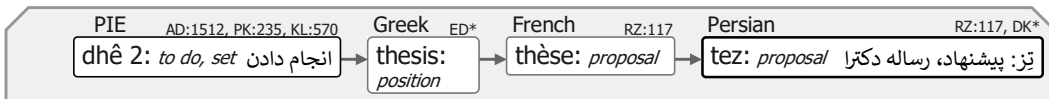


تریلی: کامیون بزرگ هم‌ریشه: تراکتور، ترن، درشکه drag, contract هم‌ریشه: کشیدن

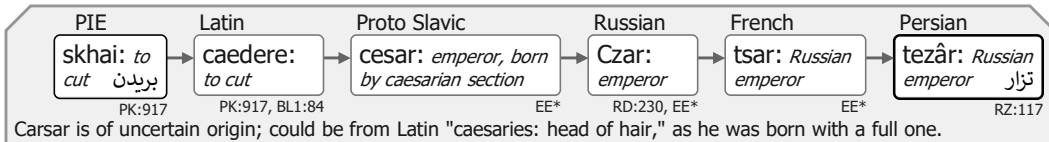


ترین - رجوع شود به ترا

تز: رساله دکترا هم‌ریشه: داستان، دستور verify, deed, theme هم‌ریشه: انجام دادن

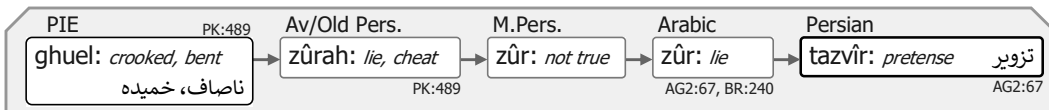


تزار: امپراتور هم‌ریشه: قیصر، چیلان، سیمان Caesar هم‌ریشه: بریدن

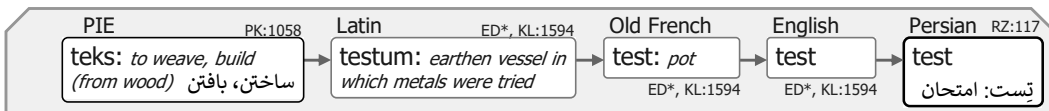


تَز: خانه زمستانی رجوع شود به تَجَر

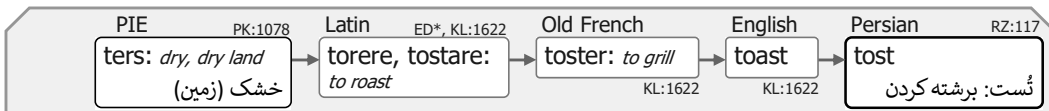
تزویر هم‌ریشه: زور False هم‌ریشه: ناصاف، خمیده



تست: آزمایش، "بوته آزمون فلزات" هم‌ریشه: تشت، تراشیدن text, technology هم‌ریشه: ساختن، بافتن



تُست: برشته هم‌ریشه: تشنه، تراس، مدیترانه thirst, terrace هم‌ریشه: خشک (زمین)



تسمه: رشته پهن و دراز از چرم یا مواد دیگر



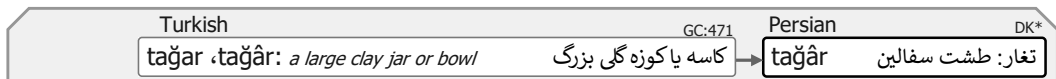
تسمیه: نام گذاشتن	رجوع شود به	اسم
تَش، تش	رجوع شود به	تیشه
تشک: بستر	رجوع شود به	توشک

تشنه هم‌ریشه: مدیریتانه thirsty هم‌ریشه: thirsty

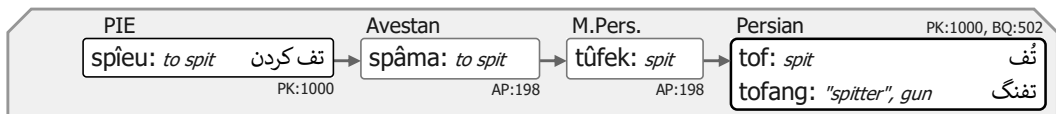


تعقیب رجوع شود به عقب

تغار: کاسه سفالی بزرگ مثل تغار ماست یا تغار کشک سابی

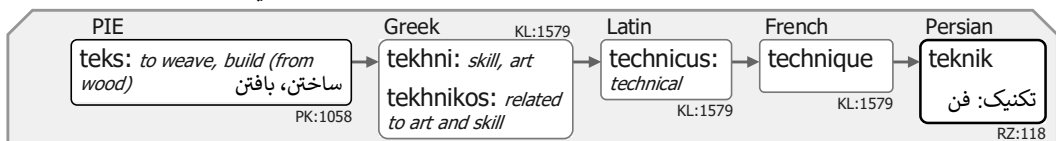


تُف هم‌ریشه: spit



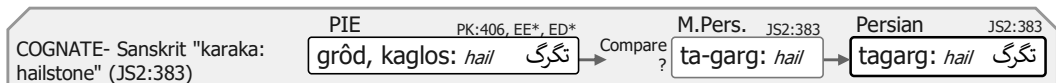
تفت	رجوع شود به	تب
تفنگ	رجوع شود به	تُف
تفسیدن	رجوع شود به	تب
تک ۱	رجوع شود به	تاختن
تک ۲	رجوع شود به	تا
تکاپو	رجوع شود به	پو
تَکَدی	رجوع شود به	گدا
تکمه	رجوع شود به	دُگمه

تکنیک هم‌ریشه: تیشه، آرشیتکت، تراشیدن text, test, context هم‌ریشه: text

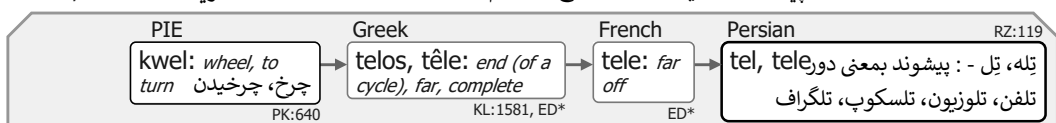


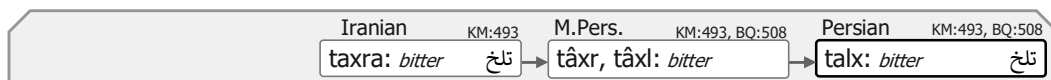
تکیدن رجوع شود به تاختن

تگرگ hail هم‌ریشه: hail



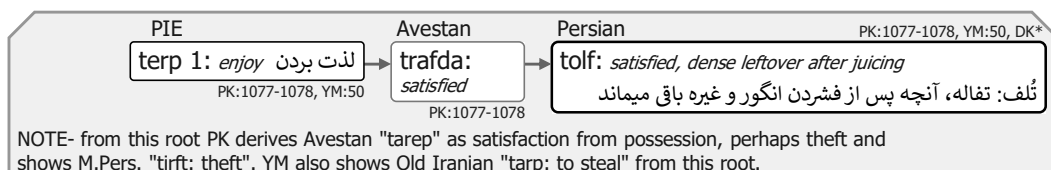
تِل: "دور" در ترکیب لغات اروپایی tele -, wheel هم‌ریشه: طلمس





تلخینه رجوع شود به ترخینه

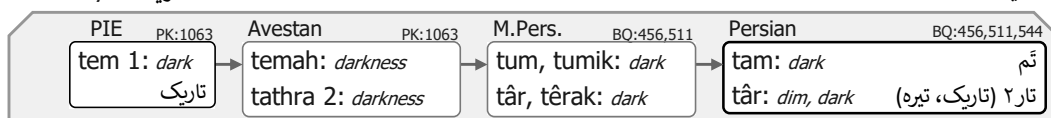
تُلف: تفاله



تلفن رجوع شود به تِل ، فون
تلگرام رجوع شود به تِل ، گرام
تلوزیون رجوع شود به تِل ، ویزا
تِلّه: دور رجوع شود به تِل

همیشه: temerity

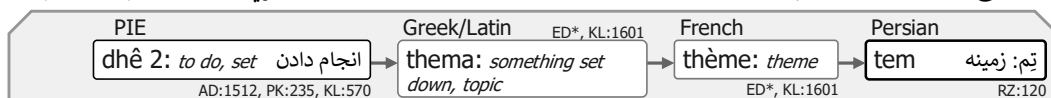
تَم: تاریک



همیشه: do, theme, thesis

همیشه: داستان، پنهان

تِم: موضوع اصلی

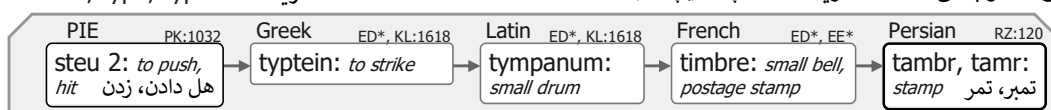


تمباکو رجوع شود به تنباکو

همیشه: timbre, type, typical

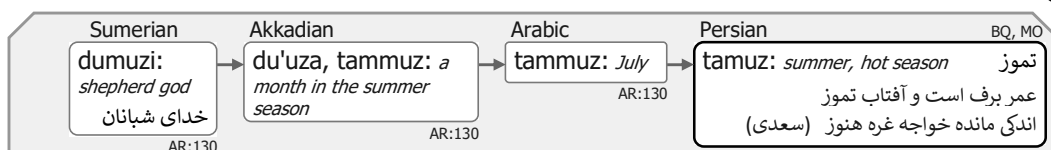
همیشه: استاپ، تایپ، تبا

تَمبر: تمر پستی



تَمَدَن رجوع شود به دین ۲
تمر رجوع شود به تَمپر

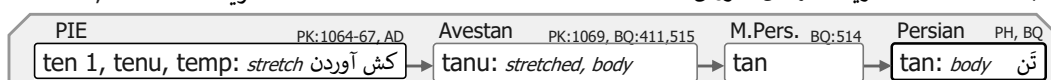
تَموز: تابستان



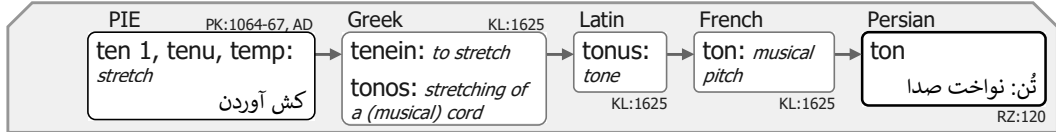
همیشه: contain, tender

همیشه: نهمتن، فروتن

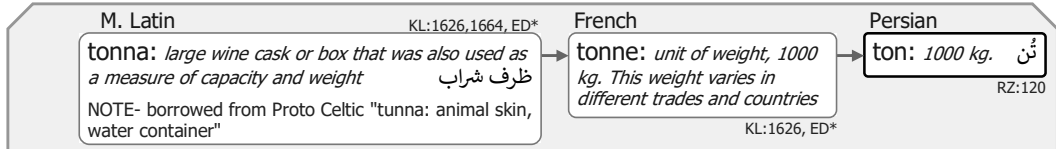
تَن: بدن



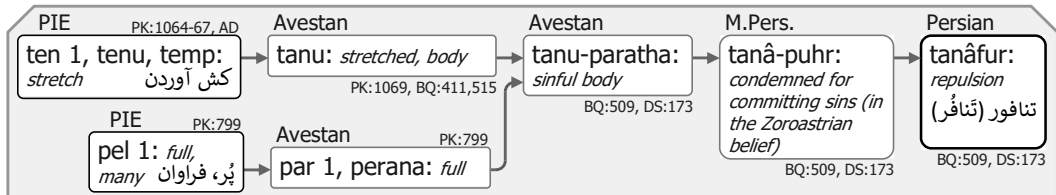
تُن ۱: پستی و بلندی صدا هم‌ریشه: گیتار، تار، تنش tone, tense, thin هم‌ریشه: کش آوردن



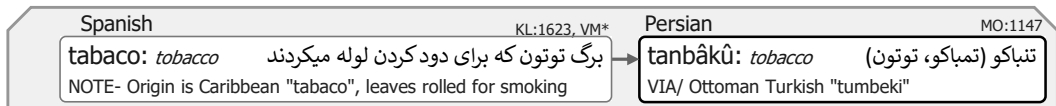
تُن ۲: هزار کیلوگرم هم‌ریشه: تونل ton, tonne, tunnel هم‌ریشه: ظرف شراب



تنافر، تنافور هم‌ریشه: فراوان tension, pretend هم‌ریشه: کش آوردن

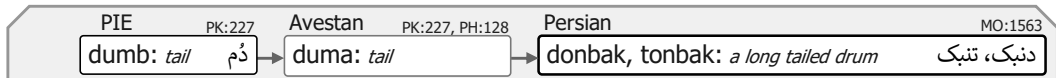


تنباکو

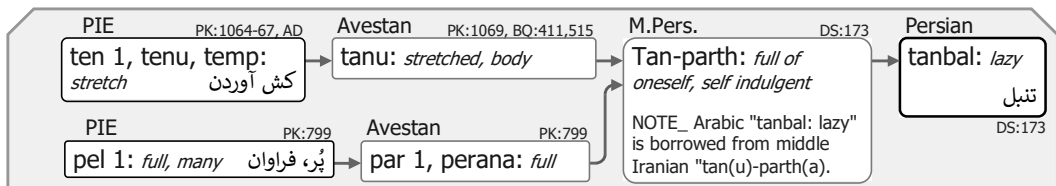


تنبان رجوع شود به تن، بان

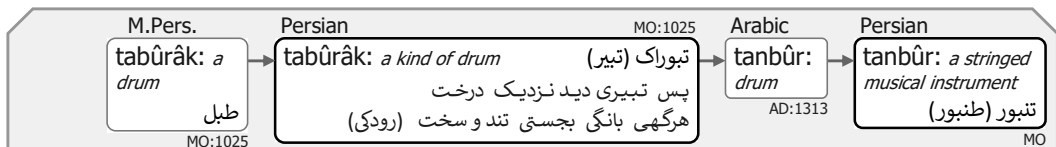
تنبک هم‌ریشه: دنبه، دُم tip, tap هم‌ریشه: دُم



تنبل contain هم‌ریشه: کش آوردن



تنبور هم‌ریشه: تابوره tabour, tambourine هم‌ریشه: طبل



تنبول: نوعی گیاه خوراکی

Sanskrit tâmbulâ: <i>a plant with edible leaves</i> گیاهی که برگ آن خوراکی است	FC:448	Persian tanbul تنبول، تمبول، تانبول: برگ نوعی گیاه خوراکی (خولنجان؟) به کف طاس روغن کمان و کهان چو تنبول و فوفلش اندر دهان (اسدی)	FC:448
--	--------	--	--------

تنجیدن: بهم فشردن هم‌ریشه: تَنگ، رستم، تهمتن هم‌ریشه: tight

PIE tenk: <i>to become firm and thick</i> محکم و ضخیم شدن PK:1068	Av/Old Pers. tanj, taxma: <i>pulled together, tight, strong</i> PK:1068, KL:1617, BQ:511	Persian tanjidan: <i>to squeeze</i> تنجیدن بتنجید عذرا چو مردان جنگ ترنجید بر بارگی تَنگ تَنگ (عنصری) BQ, PK:1068
--	--	--

COGNATE- Sanskrit "tanj, tanc: to pull"

تند ۱: طعمی که دهان را بسوزاند، مانند طعم فلفل هم‌ریشه: steep, pierce

PIE Teud, tund: <i>act violently</i> حرکت تند کردن PK:1033, CH:390	M.Pers. tund: <i>sharp</i> CH:390	Persian tond: <i>sharp (taste)</i> تند ۱ (مزه) CH:390
---	---	--

تند ۲ رجوع شود به توان

تندر thunder هم‌ریشه: thunder

PIE ten 2: <i>to groan, make noise</i> نالیدن، سرو صدا کردن PK:1021	Parthian tndwr: <i>thunder</i> PK:1021	Persian tondar: <i>thunder</i> تندر BQ:517, KL:1613
--	--	--

تندیس رجوع شود به تن، دیس
تنش رجوع شود به تَنیدن

تنفر tension, pretend هم‌ریشه: تنفر

See Root Persian tanâfur: <i>repulsion</i> تنافور (تَنافر) BQ:509, DS:173	Arabic tanafur: <i>repulsion, conflict</i> n.f.r: <i>to hate (extracted root)</i> DS:173	Persian tanaffor: <i>hatred</i> تنفر (نفرت) MO
---	---	---

توجه- تطبیق «تنافر» با «تفاعل» موجب استخراج ریشه «نَفَر» شده. این نوع ریشه سازی از لغات بیگانه در عربی معمول است.

تُنک: نازک thin هم‌ریشه: thin

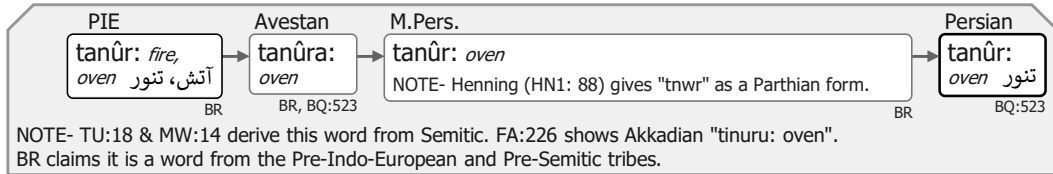
PIE ten 1, tenu, temp: <i>stretch</i> کش آوردن PK:1064-67, AD	Sanskrit tanuka: <i>thin, soft</i> PK:1069	Persian tonok: <i>thin, little</i> تُنک tonekeh: <i>underwear from thin soft cloth</i> تُنکه PH, BQ, MO
--	--	--

تُنکه: شلوار کوتاه رجوع شود به تونیک

تَنگ tight هم‌ریشه: tight هم‌ریشه: رستم، تهمتن

PIE tenk: <i>to become firm and thick</i> محکم و ضخیم شدن PK:1068	Av/Old Pers. tanj, taxma: <i>pulled together, tight, strong</i> PK:1068, KL:1617, BQ:511	Persian tang: <i>tight</i> تَنگ BQ
--	--	---

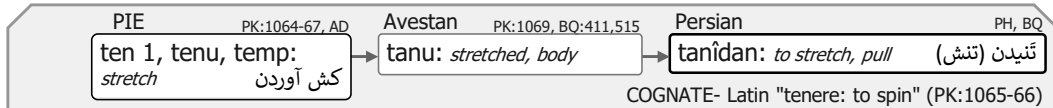
تنور



همیشه: thin, tone, extend

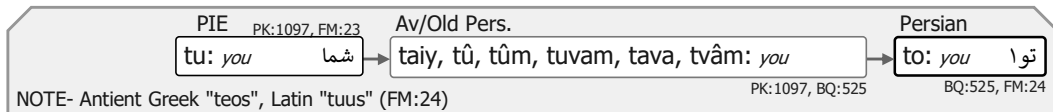
همیشه: تابیدن، تارا

تَنیدن

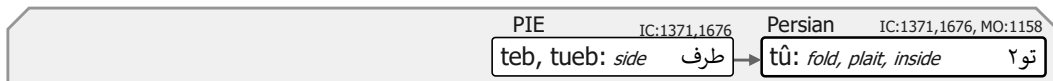


همیشه: you

تو: شما



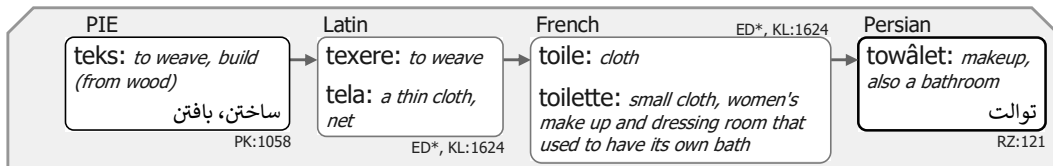
تو: داخل



همیشه: subtle, text, textile

همیشه: آرشیتکت، تشت

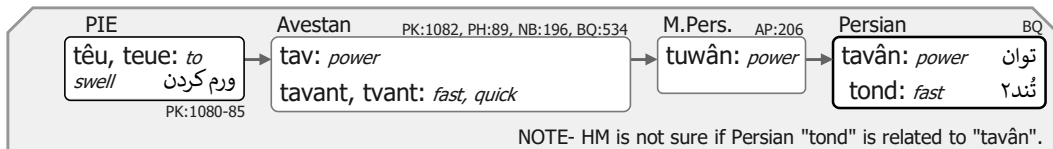
توال: آرایش، دستشویی



همیشه: thumb, tumor, butter

همیشه: تخم، توده، توبره

توان

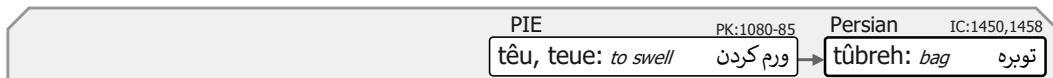


توبا: بزرگترین ساز بادی با رجوع شود به تیوب

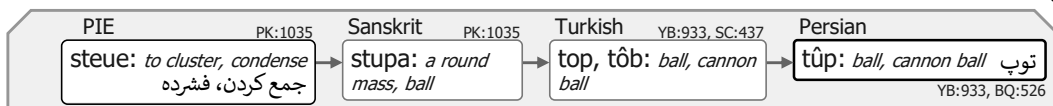
همیشه: thumb, tumor, butter

همیشه: توان، توده، تومور

توبره



توپ



توت

	Akkadian FA:226	Old Iranian JT:460	Persian JT:460
COGNATE- Aramaic "tw̄t"	titu: mulberry توت	tuta: mulberry توت	tût: mulberry توت

توتون رجوع شود به تنباکو

توتیا: پودر اکسید روی که بر پلک چشم میمالیدند

	Sanskrit FC:209	M.Pers. FC:209	Persian FC:209, BQ:529
tutthâ: blue zinc hydroxide used as an eye ointment ماده ای آبی رنگ که بر چشم می مالیدند			tuteyâ: crushed zinc oxide used on eyelids تونیا

همیشه: poem

توختن ۱: پرداختن همیشه: پرچین، چیدن

PIE PK:637, CH	Avestan PK:637,638	Avestan PH:90, AG3:47	M.Pers. PH:90, AG3:47	Persian PH:90, AG3:47
kwei 2, čai: to collect, pile up جمع کردن، انباشتن	kay 2, čī 1: to prepare, sprinkle	taug, taux: to pay	tôxtan: to pay	tozidan: to pay توزیدن (توختن ۱)، توز، کینه توز چو وامش بتوزی درم صد هزار بده تا بدارد زما یادگار (فردوسی)

COGNATES- Avestan "spâ 2: to build"; Old Persian "sâ 1: to build" (KT:209)

توختن ۲ رجوع شود به اندوختن

همیشه: thumb, tumor, butter

توده: انبوه مردم همیشه: توبره، تومور، تخم

PIE PK:1080-85	PIE EE*, FM:104	Persian AP:207, FM:104
têu, teue: to swell ورم کردن	tewteh, tawtah: tribe, crowd	tudeh: mass, crowd توده

همیشه: turn, tour, return

تور ۱: مسافرت دسته جمعی همیشه: ستردن، ترمز

PIE PK:1071, 1077, CH:382	Greek KL:1665	Latin KL:1633	French KL:1633	Persian RZ:123
tere, terk: to turn, rub چرخاندن	tornos: turner's wheel	turnare: to turn	tour: a run around, journey	تور (توریست) تور

تور ۲: شبکه، دام

Turkic GC:528	Turkish GC:528	Persian GC:528, GD2:606, DK*
tor: net for catching birds or fish تور	teur: net	tur: net تور: شبکه یا دام برای گرفتن حیوانات

توربو رجوع شود به توربین

همیشه: turbine, turmoil, disturb

توربین: چرخپره همیشه: توریدن

PIE PK:1100, CH:300	Greek KL:1664	Latin KL:1664	French ED*, KL:1664	Persian RZ:123
tuer, tur: to turn, hurry برگشتن، تعجیل NOTE: compare with "tere, terk: to turn", (PK:1071,1077)	tyrvi: confusion, disorder	Turbo: whirlwind	turbine	turbin توربین توربو: سریع

همیشه: tender

توره: شغال

PIE PK:1064-67, AD	Avestan KL:1585	M.Pers. BQ:532	Persian PH, BQ
ten 1, tenu, temp: stretch کش آوردن	tauruna: stretched, tender, young animals	tûrak	tûrah: jackal توره تنها من و یک شهر پر از خصم و تو با من شیری و یکی دشت پراز روبه و توره (قطران تبریزی)

توریدن: رمیدن و دور شدن هم‌ریشه: تورین، توربو هم‌ریشه: turmoil, turbine, disturb

PIE	PK:1100, CH:300	Persian	MO, CH:399, AP:196
tuer, tur: <i>to turn, hurry</i>	برگشتن، تعجیل	turīdan: <i>to run away in fear</i>	توریدن (تولیدن)
NOTE: compare with "tere, terk: to turn", (PK:1071,1077)			
COGNATE- Avestan "thwāša: hasty", (PK:1100)			

توریت رجوع شود به تور

توز: پوست نازک درخت که برای زینت و نوشتن استفاده میشد

PIE	PK:1099	M.Pers.	JS2:423	Persian	JS2:423, DK*
tuakos: <i>skin, tree bark</i>	پوست	Compare ?	tuz	tuz	توز (توز): پوست، پوست درخت

توزیدن رجوع شود به توختن

توز: پوست رجوع شود به توز

توسن: اسب رام نشده، وحشی

Turkish	GC:555	Persian	JS2:419, GD2:613
tosun: <i>wild or untrained animal</i>	سرکش، وحشی	tousan: <i>an untrained horse</i>	توسن: اسب وحشی

توش: توان و طاقت هم‌ریشه: توان هم‌ریشه: thumb, tumor, butter

PIE	PK:1080-85	Avestan	BQ:534	Persian	BQ:534
têu, teue: <i>to swell</i>	ورم کردن	tav: <i>power</i>		tûš: <i>energy, power</i>	توش
		tavīši: <i>energy</i>			چوبگسست زنجیر پی توش گشت
					بیفتاد زان درد پی هوش گشت (فردوسی)

توشک: بستر

Turkish	GC:563	Persian	GD2:617, DK*
tôšêk: <i>mattress</i>	توشک	tušak: <i>mattress</i>	توشک، تشک: بستر

توغ: درفش

Turkish	GC:467, GD2:618	Persian	GC:467, GD2:624, DK*
tûğ: <i>flag</i>	درفش، علم	touğ: <i>flag</i>	توغ: علم، درفش
tûğçi: <i>flag carrier</i>	علمدار		بزرگان پیاده پذیره شدند
			ابی کوس و توغ و تیره شدند (فردوسی)

NOTE- of Chinese origin

تولف: راضی هم‌ریشه: تُلَف

PIE	PK:1077-1078, YM:50	Avestan	PK:1077, KL:1592	Persian	PK:1077
terp 1: <i>enjoy</i>	لذت بردن	thrafza, thrafda: <i>satisfied</i>		tulf: <i>fully satisfied (obsolete)</i>	تولف
این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد. مقایسه شود با "تُلَف"					

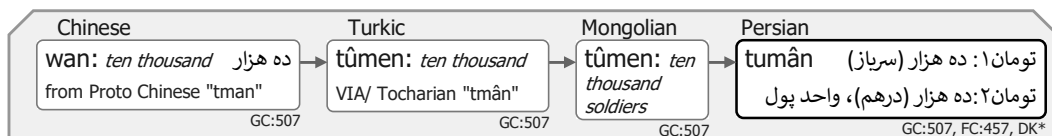
توله: هم‌ریشه: tender

PIE	PK:1064-67, AD	Avestan	KL:1585	M.Pers.	AP:207	Persian	PH, BO
ten 1, tenu, temp: <i>stretch</i>	کش آوردن	tauruna: <i>stretched, tender, young animals</i>		tôrag, tûrak: <i>baby animal</i>		tûleh: <i>"a tender" animal baby</i>	توله

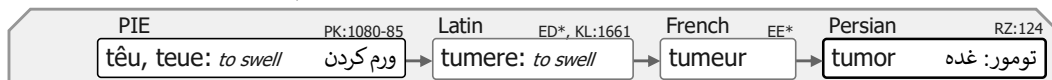
تولیدن: رمیدن رجوع شود به توریدن

توم: تخم گیاهان رجوع شود به تخم

تومان: واحد قدیمی پول



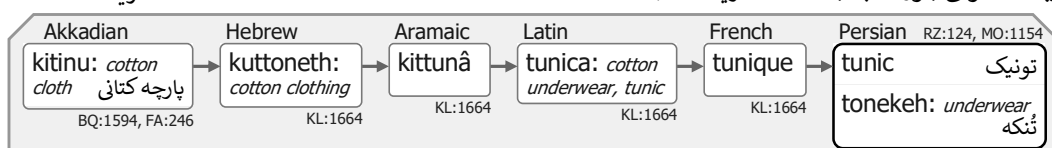
تومور: غده همیشہ: تخم، توان، توده، توبره همیشہ: tumor, thumb, butter



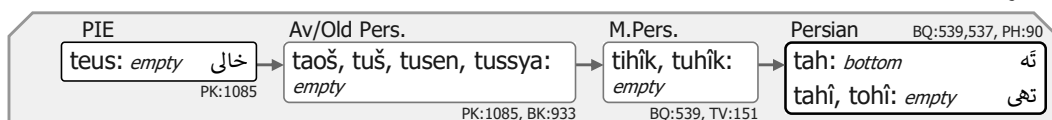
تونل: راه زیرزمینی همیشہ: تُن (هزار کیلو) ton, tonne همیشہ: ton, tonne



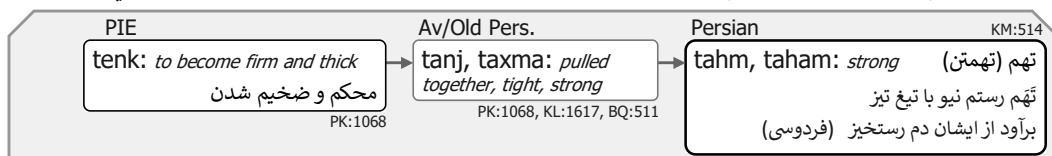
تونیک: نوعی بلوز نسبتاً بلند همیشہ: تُنیکه، کتان tunic همیشہ: tunic



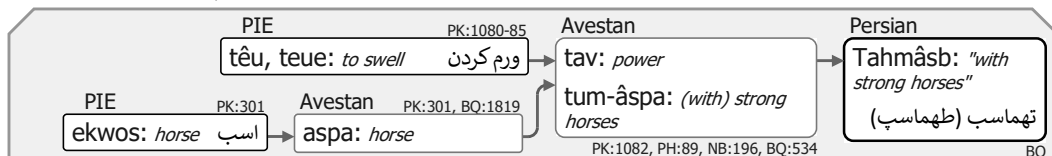
تِه: آخر، انتها



تِهَم: قوی محکم همیشہ: رستم، تنگ tight همیشہ: tight



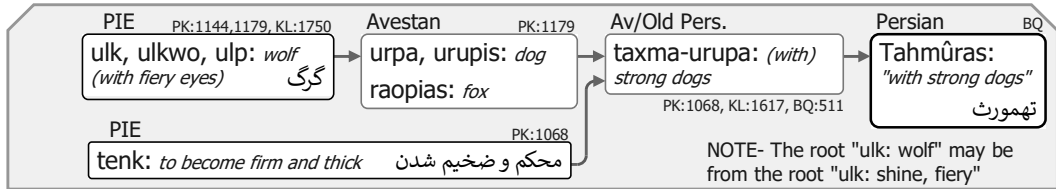
تِهْماسِب: "با اسبان قوی" همیشہ: اسب، توان tumor, hippo- همیشہ: tumor, hippo-



تِهْمَتَن: بدن قوی رجوع شود به تِهْم، تن

تهمورث: "با سگهای قوی"

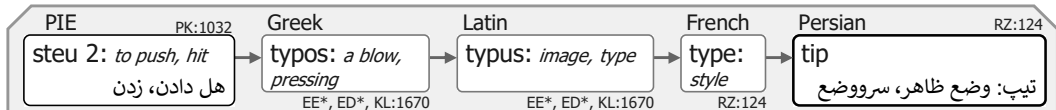
همیشه: تهمتن، گرگ، روباه



تهی رجوع شود به تَه

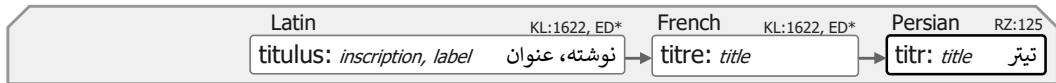
تیپ: نحوه لباس پوشیدن یک شخص

همیشه: تایپ، استودیو



تیت: عنوان

همیشه: title

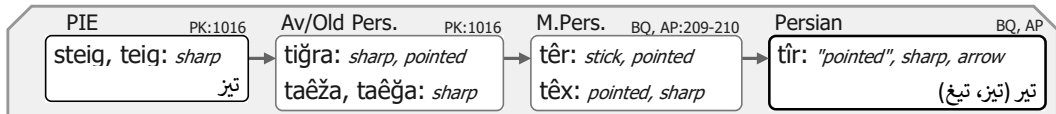


تیتو مقایسه: تذرو

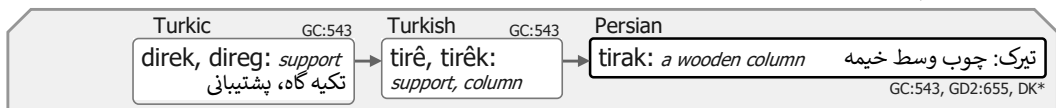


تیر: تیز، تیغ، ستیز

همیشه: stick, sting

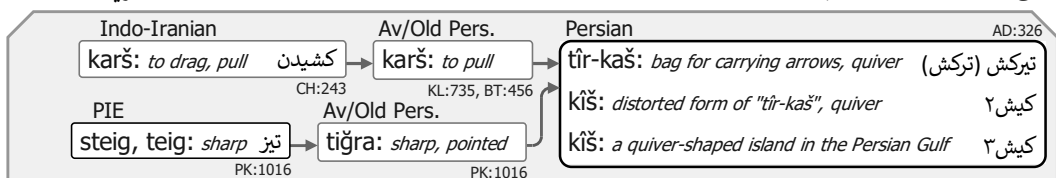


تیرک: ستون چوبی وسط خیمه



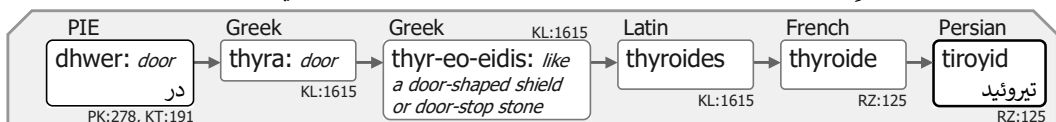
تیرکش: ترکش

همیشه: stick



تیروئید: غده‌ای در جلو حنجره

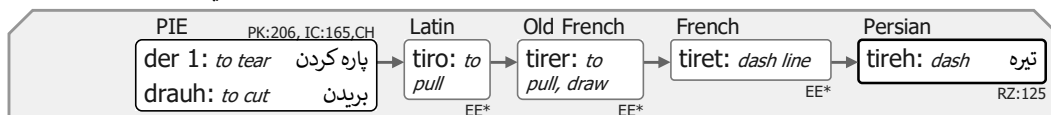
همیشه: door, thyroid, forum



همریشه: tear, tier, tart

همریشه: دیدن، درد، نیش

تیره ۲: خط افقی کوچک



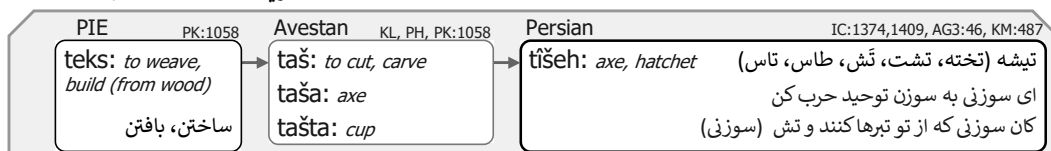
رجوع شود به تیر

تیز

همریشه: technical, architect

همریشه: تراشیدن

تیشه



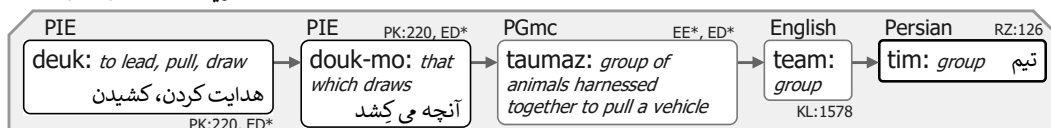
رجوع شود به تیر

تیغ

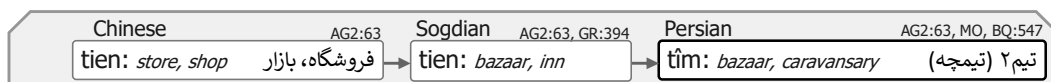
همریشه: dock, tie, tow

همریشه: دوختن، دوزندگی

تیم ۱: دسته، گروه



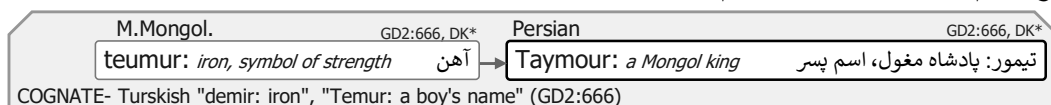
تیم ۲: بازار، کاروانسرا



رجوع شود به تیم ۲

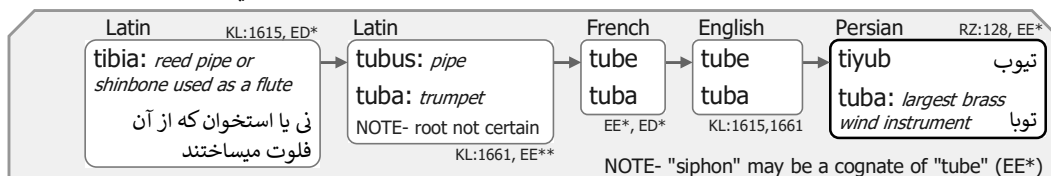
تیمچه: بازارچه

تیمور: نام پادشاه مغول (قرن چهاردهم)

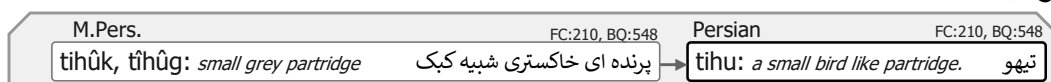


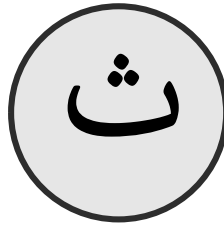
همریشه: tube, tuba, tibia

تیوب: لایه داخلی توپ یا تایر که با باد پر میکنند

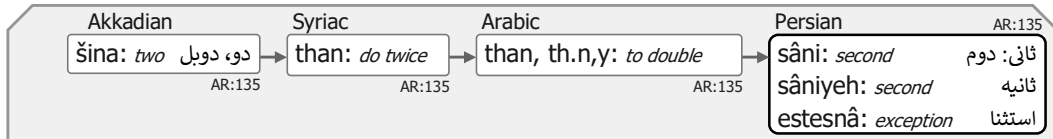


تیهو: پرندۀ ای شبیه کبک





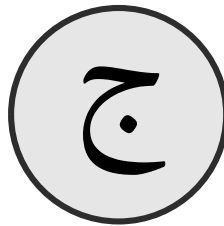
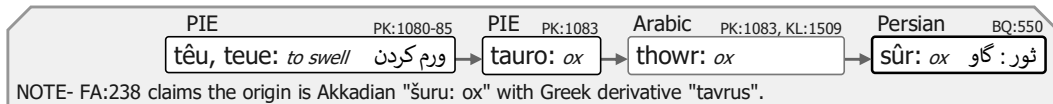
ثانی، ثانیه



همیشه: Taurus, thumb, tumor

همیشه: تخم، توان

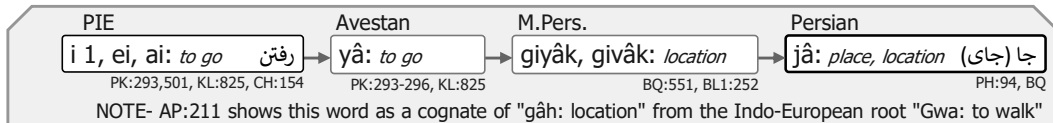
ثور: گاؤنر



همیشه: exit, transit

همیشه: جاروب، جن

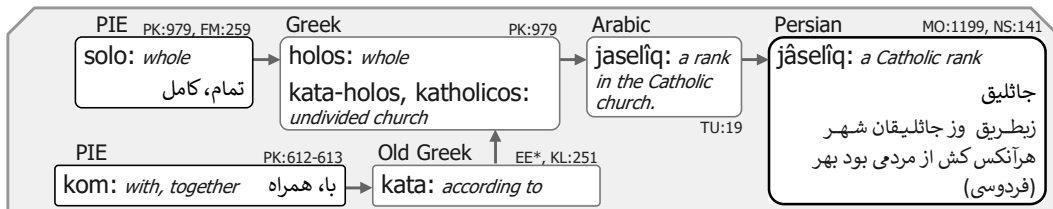
جا: مکان، رتبه، مقام



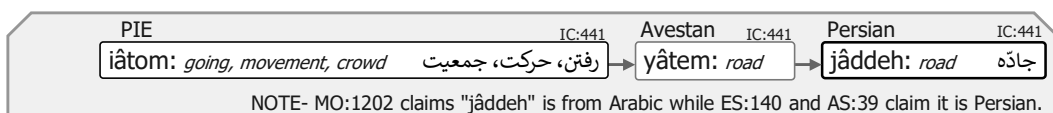
همیشه: Catholic, solid, save

همیشه: کمیت، خرداد

جائلیق "کاتولیک"



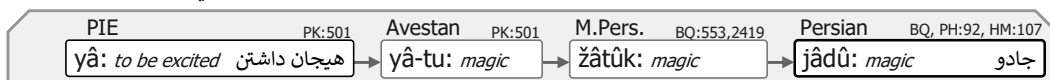
جاده



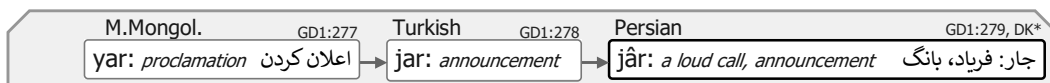
jealous, zeal: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: یاسه

جادو



جار: ندای بلند، بانگ، فریاد



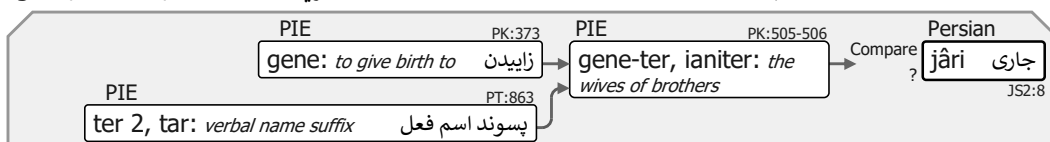
رجوع شود به جا، رُفتن

جاروب

gene, brother, mother: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: زادن، داماد، خواهر

جاری: زن برادر شوهر



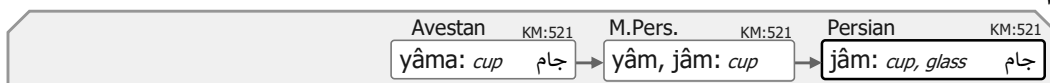
رجوع شود به ژاکت

جاکت

رجوع شود به پردیس

جالیز

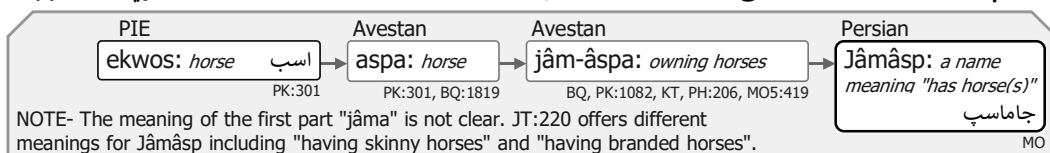
جام: پیاله، ساغر



hippo-: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اسب

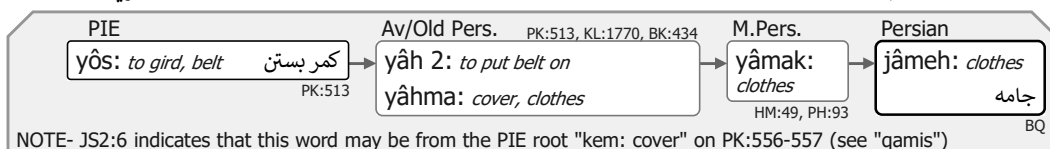
جاماسپ: "دارای اسبان لاغر یا داغ خورده"



zone: هم‌ریشه:

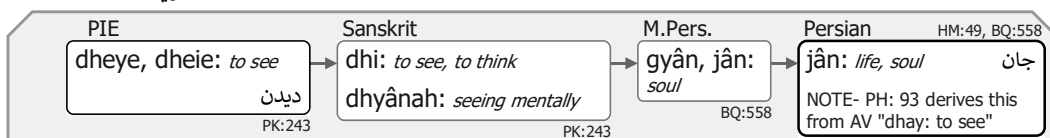
هم‌ریشه: پیراهن، همیان

جامه



semantic: هم‌ریشه:

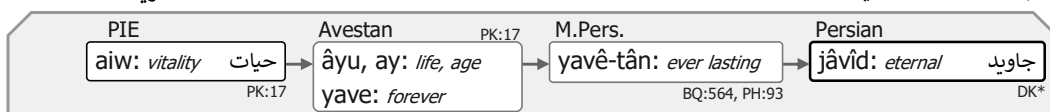
جان



eternal: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: برنا

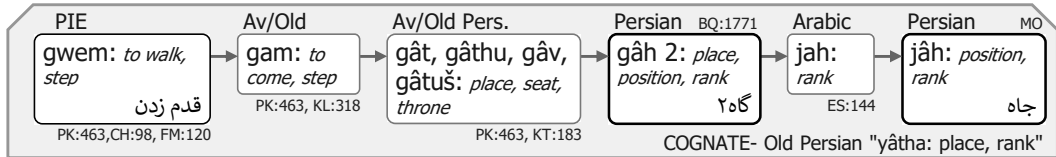
جاوید



همیشه: base, come

همیشه: آغاز، آمدن، فرجام، هنگام

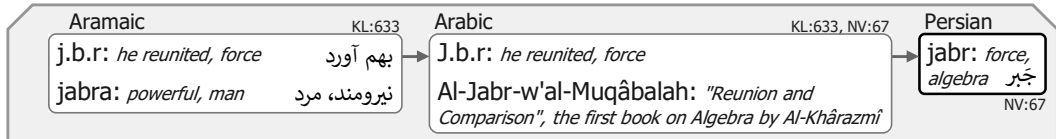
جاه



همیشه: algebra

همیشه: جبرئیل, گبر

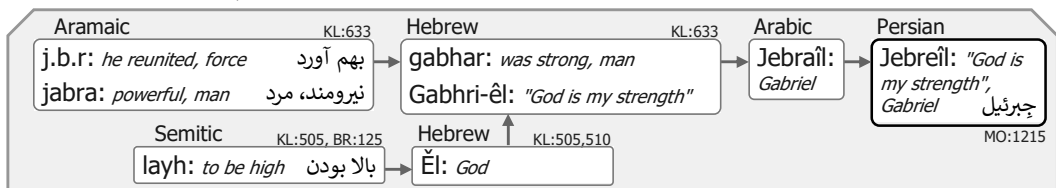
جبر



همیشه: Gabriel, algebra

همیشه: جبر, گبر

جبرئیل: "خدا قدرت من است"



همیشه: gypsum

همیشه: گچ

جبسین: گچ



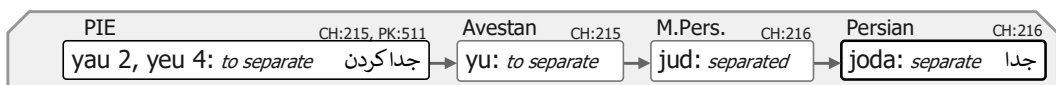
همیشه: subject, object

همیشه: پروژه, پروژکتور

جت



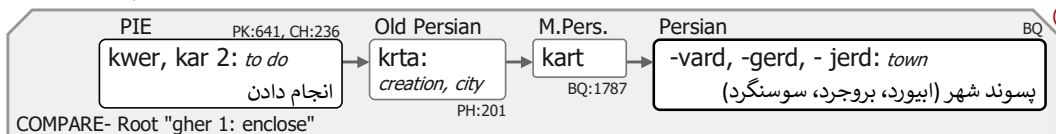
جدا



همیشه: karma

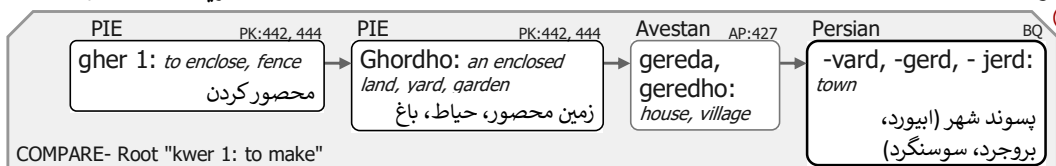
همیشه: کار, کردن

- جرد: شهرک



همیشه: chorus, court

- جرد: شهرک



جرگه: صف یا حلقه حیوانات یا مردم

M.Mongol. JD1:291 yerge: circular military formation around the enemy حلقه زدن سپاه بدور دشمن	Persian JD1:291, DK* jargeh: circular group of people جرگه: گروه، دسته، حلقه سرور جرگه شاهان جهان شاه نجف صفدر معرکه شیردلان شیر خدا (سعید اشرف. آندراج)
--	---

جُز رجوع شود به بجز

همیشه: eczema, yeast

جستن: پریدن

PIE PK:506, CH:209 yes, ies: to boil جوشاندن	Avestan yah 1: to boil yaešyaiti: boils PK:506, KL:1761, CH:209	Persian BQ, CH:209, FM:178 jastan: to jump up jahîdan: to jump up jûšîdan: to boil جستن جهیدن جوشیدن
---	--	---

همیشه: برجستن، بلند شدن و آجستن: درخت کاشتن، افراشتن

همیشه: enzyme, juice

همیشه: جوییدن، آنزیم

جستن

PIE yeu 3: to mix, blend مخلوط کردن PK:506	PIE yeu-dh: shaken, active, fight KL:833, PK:512	Avestan yaod, yaošti: active, searching KL:833, PK:512, IC:446	M.Pers. jôyšn: search BQ:571	Persian jostan: search (جوییدن) jostâr: essay, search BQ:571, AG3:47
---	--	--	------------------------------------	---

جسک: بلا و محنت

Avestan yaska: sickness بیماری KM:535, BQ:571	M.Pers. yask: sickness KM:535, BQ:571	Persian jask: misery, calamity جسک گر بخواهم از کسی یک مشت نسک مرمرا گوید خمش کن مرگ و جسک (مولوی) KM:535, BQ:571
--	---	--

همیشه: hagios

همیشه: ایزد، یزدان

جشن

PIE yag: to worship ستایش کردن PK:501	Avestan yesnya, yasna: worship PK:501, PH:95,252, KL:1759	M.Pers. yašn BQ:572	Persian jašn: celebration جشن BQ, AG2, YM:54
--	---	---------------------------	---

COGNATE- Old Persian "yad: worsjip"

جُغ رجوع شود به یوغ

همیشه: graphics, telegraph

همیشه: پروگرام، تلگراف، مزخرف

جغرافی: زمین نگاری

PIE gerbh: to carve خراشیدن، نوشتن PK:392, ED*	Greek graphia: description geo-graphia: description of the earth ED*	Latin geographia KL:650, EE*	French jéographie KL:650	Arabic jughrafia AR:63, RZ:126	Persian joğrâfi جغرافی AR:63, RZ:126
---	---	------------------------------------	--------------------------------	--------------------------------------	---

همیشه: yoke, join

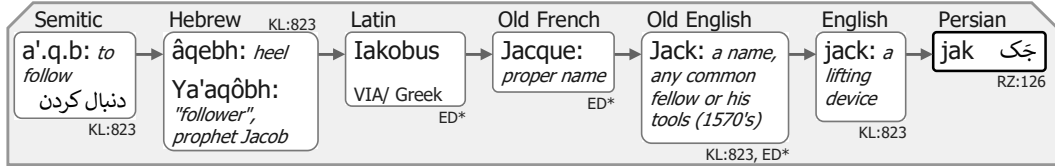
همیشه: یوغ، آجودان

جفت

PIE yeu 1: to join, harness پیوستن PK:509, CH:217	Avestan yuxta: harnessed, joined BQ:577,1228,2458, PK:509	M.Pers. juxt: pair BQ:577	Persian joft: pair (union) جفت BQ, FM:133,134
--	---	---------------------------------	--

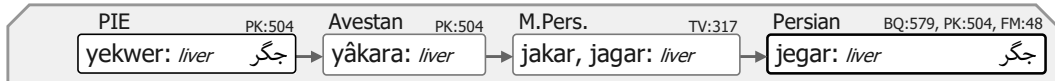
همیشه: Jack, Jacob, Jacket

جک: بالابر اتومبیل همیشه: ژاک، ژاکت، عقب، یعقوب

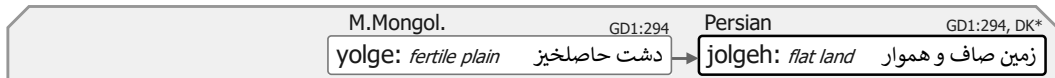


همیشه: liver, hepatic

جگر



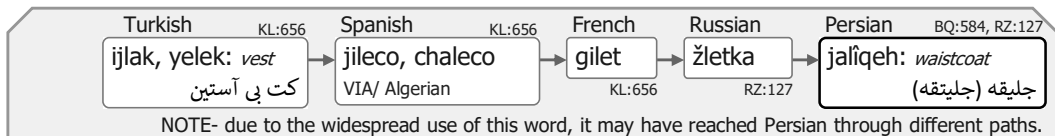
جُلگه: دشت حاصلخیز



همیشه: gilet

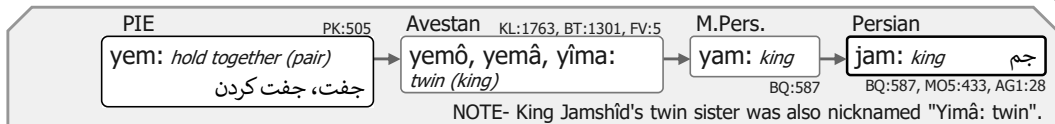
همیشه: ژلیت، ژلیه

جلیتقه، جلیقه



همیشه: Gemini, even

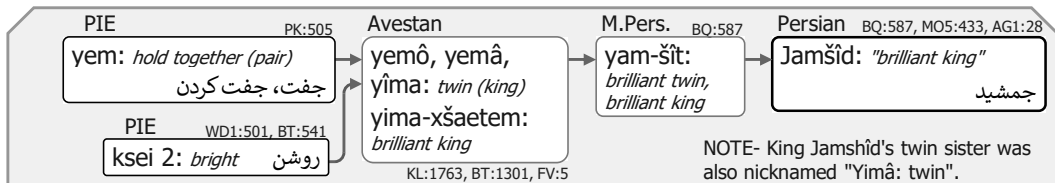
جم: "دوقلو"، لقب جمشید شاه که خواهر دوقلو داشت



همیشه: Gemini, even

همیشه: جم، روشن

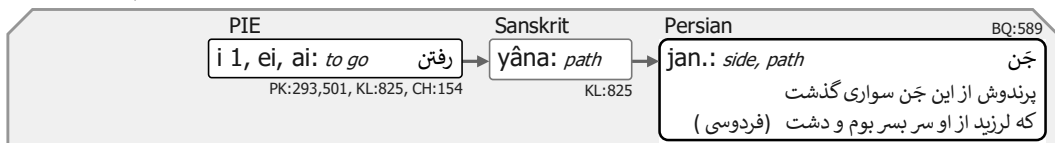
جمشید: "دوقلوی باهوش"، شاه باهوش



همیشه: transit

همیشه: راه، جاروب

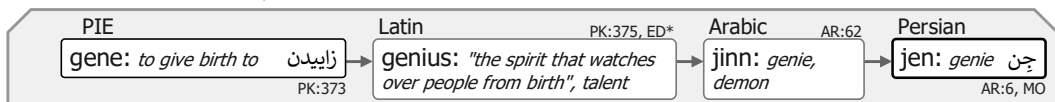
جَن: راه



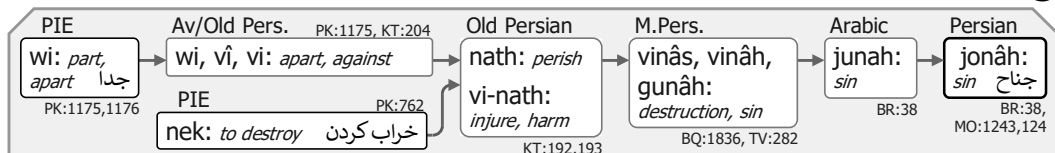
همیشه: gene, genie, germ

همیشه: زادن

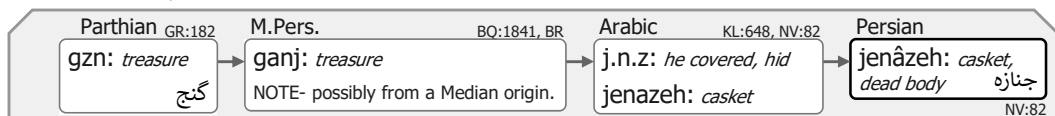
جِن



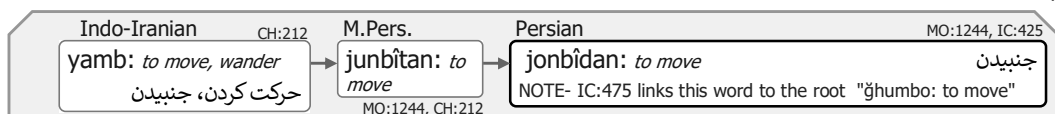
جَنَاح هم‌ریشه: گناه، گریز هم‌ریشه: vicious, nuisance



جَنَازَه: تابوت، جسد هم‌ریشه: گنج هم‌ریشه: magazine

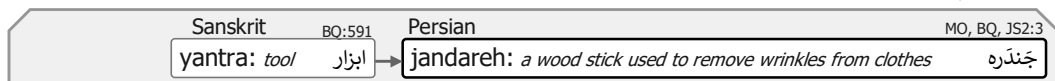


جَنبیدن

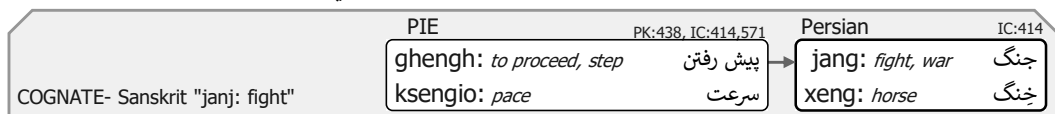


جُند: سپاه رجوع شود به گُند ۲

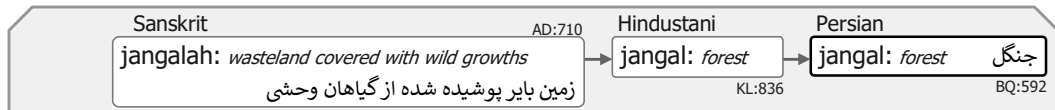
جَندَرَه: چوبی برای رفع چروک لباس



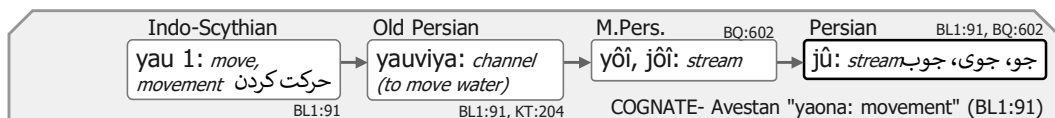
جَنگ هم‌ریشه: گانگستر هم‌ریشه: gang, gangster, gangling



جَنگَل هم‌ریشه: jungle



جَو: رود



جَو: نوعی غله هم‌ریشه: جَوَازَه

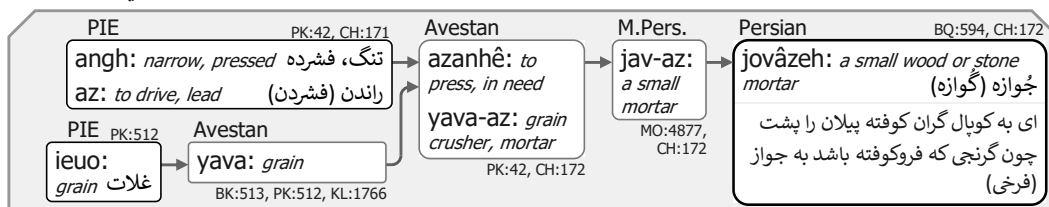


جَوَاز: چوبدستی رجوع شود به گَوَاز

همیشه: anger

همیشه: نیاز، جو

جَوازِه: هاون کوچک



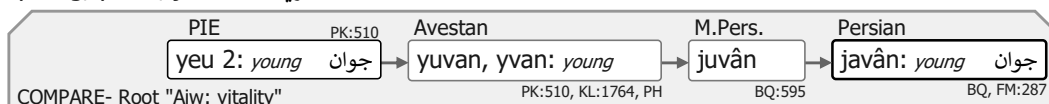
گَوال

رجوع شود به

جَوال

همیشه: young, youth, junior

جوان

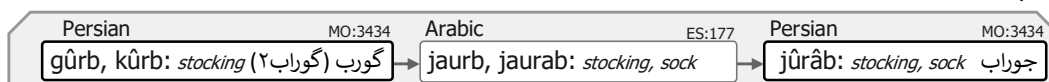


جوا

رجوع شود به

جوب

جوراب



جُستن

رجوع شود به

جوشیدن

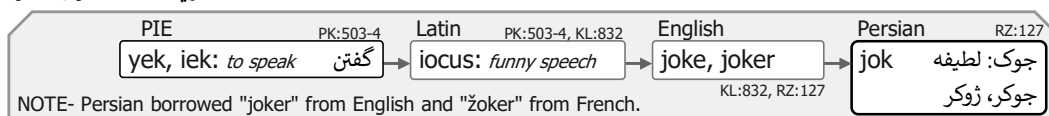
یوغ

رجوع شود به

جوغ

همیشه: joke, joker

جوک: داستانهای خنده آور



جوک

رجوع شود به

جوکر: جوک گو، دلفک

گوهر

رجوع شود به

جوهر

جوا

رجوع شود به

جوی

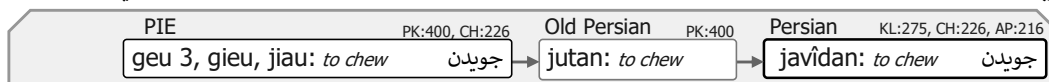
جوا ، بار ۳

رجوع شود به

جویار

همیشه: chew

جویدن



جُستن

رجوع شود به

جویندن

گیتی

رجوع شود به

جهان

چرخ

رجوع شود به

جهره: چرخ ماسوره

جستن

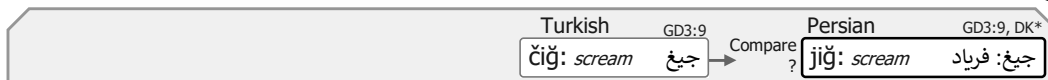
رجوع شود به

جهیدن

جیران: غزال، آهو



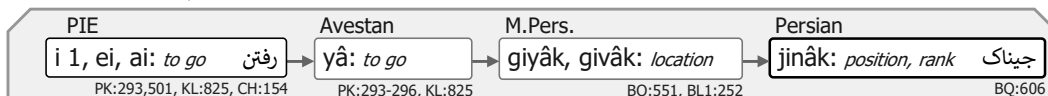
جیغ: فریاد



exit, transit: همیشه

همیشه: جا، جاروب، جن

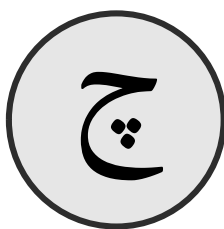
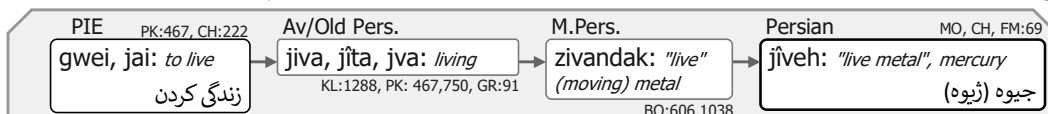
جیناک: جای و مقام و مکان



quick, vitamin, zoo: همیشه

همیشه: زیستن

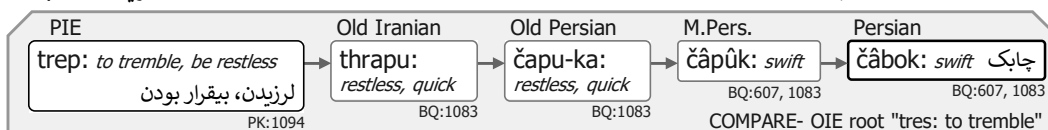
جیوه: فلز "زنده" یا لرزان



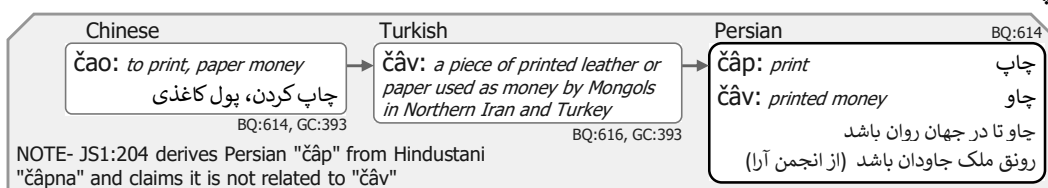
trepid: همیشه

همیشه: سُبک

چابک



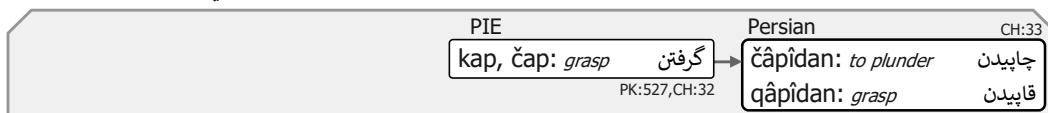
چاپ



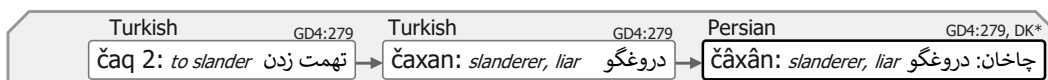
capture, have: همیشه

همیشه: چسبیدن

چاپیدن



چاخان: متملق، چاپلوس، حقه باز، لاف زن



PIE PK:919, CH:341 sked,sâd: <i>to cover</i> پوشاندن	Sanskrit CH:341, BQ:622 cad: <i>to cover</i> cad-tra, cabattra: <i>a cover</i>	M.Pers. CH:341 čâdur: <i>sheet, veil</i> a-sâyag: <i>shelter</i>	Persian BQ, CH:341 čâdor: <i>veil</i> چادر čatr: <i>umbrella</i> چتر
---	---	---	---

COGNATE- Avestan "sâdayanti: an article of clothing" (PK:919)

همیشه: karma

چار مقایسه: وچر همیشه: گزیدن

PIE PK:641, CH:236 kwer, kar 2: <i>to do</i> انجام دادن	Avestan PK:641, BQ:1813 čâra, čarana: <i>choice</i>	M.Pers. KM:547, BQ:609 čârak, câr: <i>remedy, alternative</i>	Persian BQ, PH čâreh, câr: <i>choice, solution</i> چاره, چار
--	---	---	--

همیشه: card, carton, chart

چارت: نمودار همیشه: کارت، کرتون، قرطاس

Greek čartês: <i>leaf of papyrus</i> NOTE- Probably from an Egyptian origin AD:203, KL:239	Latin KL:239 carta: <i>papyrus leaf</i>	French KL:239,244 carte	English KL:270 chart: <i>map</i>	Persian RZ:127 čât چارت: نمودار
---	---	-------------------------------	--	--

چارقب مقایسه: چارقد، جامه ای که زنان زیر چادر بر سر افکنند

Turkish GD3: 22 čar-qab: <i>royal Turkish cover</i> نوعی از لباس امراء	Persian GD3: 22, DK* čârqab: <i>a cover worn by rich Turks</i> چارقب: جامه مخصوص سلاطین توران هر شاه بیت من که در این طرز گفته ام شاهان به گرد چارقب زر نوشته اند (نظام قاری)
---	--

چاره رجوع شود به چار
چاشت، چاشنی رجوع شود به چشیدن

چاق: فربه

Turkish GD3: 29 čaq 1: <i>well fed, healthy</i> چاق	Persian GD3: 29, DK* čâq: <i>fat, overweight</i> چاق: فربه
---	--

چاقشور: نوعی جوراب بلند زنانه

Turkish GD3:29 čaxčur: <i>a tall ladies' hose</i> جوراب بلند زنانه	Persian GD3:29, DK* čaqšûr: <i>a tall ladies' hose</i> چاقشور: جوراب شلواری پشمی
--	--

چاقو: کار همیشه: چکاد، چکش ۱

PIE WD1:381, PK:543, IC:1390 keku: <i>club</i> گرز، چکش	Avestan PK:543 kakuš, čakuš: <i>axe</i>	M.Pers. BQ:613 cakôč: <i>axe</i>	Persian PK:543, BK:597, BT:575, IC:1390 čâqû: <i>knife</i> چاقو
---	---	--	---

COGNATE- Old Persian "queke: club" (PK:543)

چاقو: کار

M.Mongol. GD1:303 čaqu: <i>knife</i> چاقو	Turkish GD1:303 čaqi: <i>knife</i>	Persian GD1:303, DK* čâqû: <i>knife</i> چاقو: کار
---	--	---

چاک

Indo-Iranian CH:31 čak, čag: <i>to strike, hit</i> ضربه زدن، دریدن	Persian CH:31 čâk: <i>rupture, crack</i> چاک
--	--

چاکر: فرمانبر، مطیع

M.Pers.	JS1:202	Persian	JS1:202
čā-kar: <i>obedient</i>	فرمانبردار، مطیع	čâker: <i>obedient</i>	چاکر

چال، چالاک رجوع شود به چلیدن
چالش، چالیدن رجوع شود به چلیدن

چالیک: الک دولک هم‌ریشه: چلیک

Turkish (Ottoman)	Persian	DK*, EE*, BQ:615
člyk: <i>a wood stick tapered at both ends</i> چوبی که دو سر آنرا صاف کرده باشند	čâlik: <i>tipcat, a game played with two sticks</i> که تاج سلطانان شوم که مکر شیطانان شوم که عقل چالاک شوم که طفل چالیکی شوم (مولوی)	چالیک

چامیدن: ادرار کردن

M.Pers.	Persian	JS1:203, DK*
čamiš, čamišn, urine	čâmiđan: <i>to urinate</i> وان زاغ را چامیدن خر (مولوی)	چامیدن (چامیدن) شد طعمه طوطی شکر

چامیدن رجوع شود به چامیدن

chin هم‌ریشه:

چانه هم‌ریشه: زنج

PIE	PK:381	Avestan	PK:381, BK:221	Persian	BK:221, BQ:1036, PH:148, AP:218
genu 2: <i>chin, jaw bone</i>	چانه، استخوان فک	zânu, zanva: <i>chin</i>	چانه	čâneh: <i>chin</i>	چانه

چاو: اسکناس چینی رجوع شود به چاپ

چاه

Avestan	KM:551	M.Pers.	KM:551	Persian	BQ, BK:46, MO:1395
čât: <i>well</i>	چاه	čâh: <i>well</i>	چاه	čâh: <i>water well</i>	چاه

tea, theine هم‌ریشه:

چای هم‌ریشه: تئین

Chinese	KL:1578, ED*	Russian	ED*, RZ:128, RD:242	Persian	MO:1270, RZ:128
č'a: <i>tea</i> NOTE- pronounced "tê" in south China	چای	čây: <i>tea</i> NOTE- Russians borrowed the Mandarin pronunciation of "čây" and spread it in Central Asia and East Europe	چای	čây: <i>tea</i>	چای

The Portuguese traders (1550s) borrowed the "čai" pronunciation from Mandarin. Later, the Dutch traders (1640s) borrowed the "thee" pronunciation from the Malay traders and spread it in the N.W. Europe.

چاییدن: سرما خوردن

Indo-Iranian	CH:39	Persian	CH:39
ki 1, čih: <i>to freeze</i>	یخ زدن	čâidan: <i>to become cold</i>	چاییدن

چپ رجوع شود به چپه

چپاول: غارت، تاراج

Turkish GD3:48 čapavul, čapul: <i>plundering</i> غارت	Persian GD3:48, DK* čapâvol: <i>steal, plunder</i> چپاول: دزدی، غارت
--	---

چَپر: خانه و دیواری که از علف و نی سازند

Mongolian JS1:197 čapar: <i>wall</i> دیوار	Turkish JS1:197, GD3:50 čapar: <i>wall, fence</i>	Persian JS1:197, BQ čapar: <i>fence, wall</i> چَپر
---	---	---

chibouk: هم‌ریشه:

چبق

Turkish BQ:621, GD3:43 čibuq: <i>smoking pipe with wooden stem</i> چبق	Persian RA:211 čopoq: <i>smoking pipe</i> چبق
---	--

chamber: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: چَم، خَم

چَپه

PIE PK:524,525, CH:229 kam-er, kamp: <i>to bend, a vault</i> خَم کردن، حفره COMPARE- PIE root "kam 2" and "gêu 1: to bend"	Old Persian kanpa: <i>to bend</i> PK:524,525	Persian čapeh: <i>turned over</i> (چپ) PK:525, BQ, PH:99, AG3:48
--	--	--

رجوع شود به چادر

چتر

four, quarter: هم‌ریشه:

چَتَوَر، چتول: یک چهارم پیمانانه گندم، معادل 125 گرم

PIE PK:642 kwetwer: <i>four</i> چهار	Russian RZ:128 četvirt	Persian TV:148, MO:1273, RZ:128 čatvar: <i>one quarter</i> چَتَوَر، چتول
---	------------------------------	---

چدن

Chinese WK* tsyuh: <i>to cast, iron pot</i> ریخته گری کردن، ظرف چدنی	Turkic WK*, RD:248 čujan: <i>cast metals, metal vessels</i> NOTE- Azerbaijani cognate "čugun: cast iron"	Russian WK*, RD:248 čugun: <i>cast iron pots</i>	Persian WK* čodan: <i>cast iron</i> چدن
---	---	--	--

order, art: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ارد، اردلان، اردشیر

چرا: "چه دلیل؟"

PIE PK:55-61 ar 1: <i>to fit together</i> جور کردن	Old Persian râd, râdiy: <i>cause, reason</i> WD:74, PK:56, KT:205	M.Pers. râdh BQ:926	Persian NB:164, BQ:926, KM:250 râ: <i>reason, cause</i> čērâ (če-râ): <i>for what reason?</i> NOTE- see "kwo: stem of interrogative pronouns"
---	---	---------------------------	---

رجوع شود به چریدن

چرا

هم‌ریشه: سراج

چراغ

M.Pers. AA:157 čirâg: <i>lamp</i> چراغ	Persian BQ:626 čērâg: <i>lamp, light</i> چراغ
---	--

salve: هم‌ریشه:

چرب

PIE PK:901, AP:219 selp: <i>fat, oil</i> چربی، روغن	M.Pers. AP:219 čarb, čarbišn: <i>fat</i>	Persian AP:219 čarb: <i>greasy</i> چرب
--	--	---

چرتکه: "شمارشگر"

Russian	BQ:629, JS1:213, RZ:128	Persian	BQ:629, RZ:128
scetka, čoti: counter, counting device	شمارشگر	čortkeh: abacus	چرتکه

wheel, cycle, chakra: همیشه:

همیشه: چریدن، چالش، کالسکه

چرخ

PIE	PK:640	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian	FM:185, JS2:1
kwel: wheel, to turn	چرخ، چرخیدن	čaxra, čakra, caxra: wheel	cark	čarx: wheel	چرخ
		PK:640, BQ:629, BK:725,905	BQ:604	چرخه، جهره	

chernozem (black soil): همیشه:

همیشه: کرسنه، سمور

چرده

PIE	SH:182, PK:573	M.Pers.	Persian	PK:573, DK*
ker 4, kers 1: black, dirty	سیاه، کثیف	karic: dirt	čardeh: facial color	چرده (چرته، چرد، چرزه)
		PK:573	آنکه کرد ایزدش سیه چرده (سنائی)	کی تواند سپید چرده شدن

چرخ: پرنده شکاری، قرقی

Old Persian	JS1:199	M.Pers.	JS1:199	Persian	JS1:199, DK*
čarka: a hunting bird	نوعی پرنده شکاری	čark: a hunting bird	čarğ: hawk	چرخ	بیاورد باید همی یوز و باز همان چرخ وشاهین گردنفران (فردوسی)

desiccant: همیشه:

همیشه: پشنجیدن، خيساندن

چرك

PIE	PK:893, CH:127, ED*	Avestan	JS1:209, PK:893	M.Pers.	JS1:209	Persian	JS1:209
seiku: to flow out, dry up	خروج مایع، خشکیدن	hixra, herk: filth, excrement	čirk: filth, dirt	čerk: dirt, filth	چرك		

shear, risk: همیشه:

همیشه: کارد، شکافتن

چرم: پوست "جدا شده" از حیوان

PIE	ker 2, sker 2, sek: to cut	Avestan	Persian
بریدن	kereta: knife, a cut trench	čarm: hide (cut from animals)	چرم
PK:895,938, IC:640,1155	kareman, čareman: hide cut off animals		
COGNATE- Sanskrit "cārman" (BQ: 634)	PK:941, KL:1432, PH:188, BK:321	BQ, PH, MO, BK	

چرمه: اسب سفید

PIE	PK:547	Persian	PK:547
kel 4: light and dark spots	لکه های سایه روشن	čarmeh: horse, white horse	چرمه
		نشست از بر چرمه تیز رو (فردوسی)	پر از خشم و پر کینه سالار نو

cycle, wheel: همیشه:

همیشه: چرخیدن

چریدن

PIE	PK:640	Avestan	BQ:635, AG3:73, JD:297	M.Pers.	Persian	MO, BQ, AG3:73
kwel: wheel, to turn	چرخ، چرخیدن	car, čâr: to move around, open field	čâr: an open field, also to graze	čarīdan: to graze (چرا)	چریدن (چرا)	

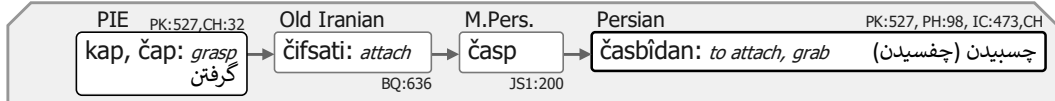
چریک: نیروی نظامی غیر رسمی

Turkish	GD3:65	Persian	GD3:65, DK*
čerik: auxiliary army	لشگر کمکی	čerik: militia, unofficial troops	چریک: لشگر غیر رسمی، میلیشا

catch, have, accept: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: چاپیدن

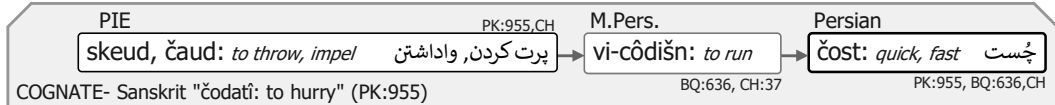
چسبیدن



shoot, shout: هم‌ریشه:

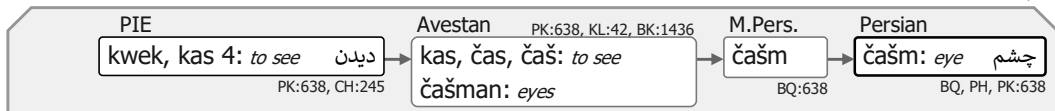
هم‌ریشه: پژویدن

چُست



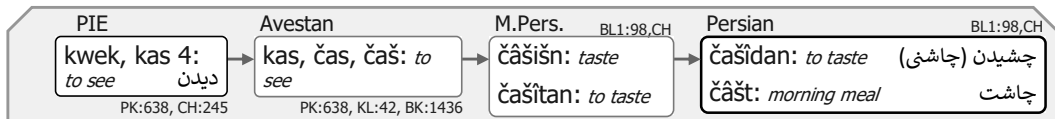
هم‌ریشه: آگاه

چشم

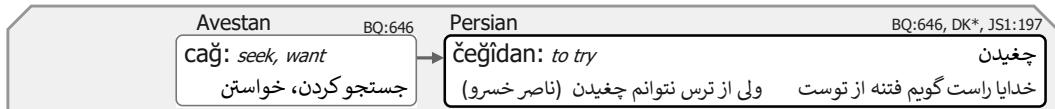


هم‌ریشه: چشم، نگاه

چشیدن



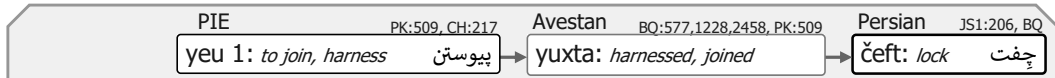
چغیدن: سعی کردن، کوشش کردن



yoke: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: یوغ

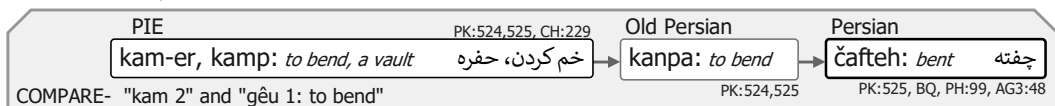
چفت: قفل، زنجیر در



chamber: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: چم، چپه

چفته خم، کج



چسبیدن

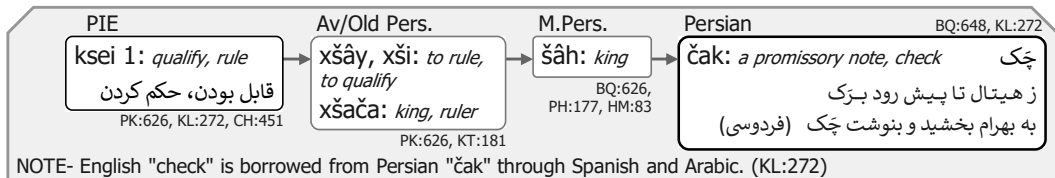
رجوع شود به

چفسیدن

check, chess: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: شاه، شهر، شایسته، ساتراپ

چک: سند تجاری



چکاد: مکان بلند هم‌ریشه: چاقو، چکش

PIE WD1:381, PK:543, IC:1390 keku: <i>club</i> گرز، چکش	M.Pers. MO:1300 čakât: <i>peak, head</i>	Persian AT:80, MO:1300 čakâd: <i>peak, summit</i> چکاد پیامد دوان دیده بان از چکاد که آمد از ایران سپاهی چو باد (فردوسی)
---	--	--

COGNATES- Old Persian "queke: club, staff";/ Avestan "kakuš, čakuš: ax" (PK:543)

چکش هم‌ریشه: چکاد، چاقو

PIE WD1:381, PK:543, IC:1390 keku: <i>club</i> گرز، چکش	Avestan PK:543 kakuš, čakuš: <i>axe</i>	M.Pers. BQ:613 cakôč: <i>axe</i>	Persian PK:543, BK:597, BT:575, IC:1390 čakkoš: <i>hammer</i> چکش
---	---	--	---

COGNATE- Old Persian "queke: club" (PK:543); IC:1390 links "čakkoš" to "čowgân" from "Čop: wood"

چکمه: پوتین ساقه بلند

Turkic GD3:202,250,287 -ma, -me: <i>verbal noun suffix</i>	Turkic GD3:84 čâk: <i>to pull</i> کشیدن پسوند فعل به اسم	Turkic GD3:84 čekme: <i>boot</i> چکمه	Persian GD3:84, DK* čakmeh: <i>boot</i> چکمه: پوتین
--	---	---	---

NOTE- boots were "pulled up" the legs

چکه: قطره

COGNATE- Sanskrit "šikara: drizzle" (PK:598)	PIE PK:598 kîk: <i>to drip</i> چکیدن	Compare ?	Persian JS1:208 čekke: <i>drop</i> (چکیدن) چکه
--	--	-----------	--

چگونه رجوع شود به چه ، گون

چلاق

Turkic GD3:89 čolaq: <i>crippled</i> شل، علیل	Persian GD3:89, DK* čolâq: <i>lame</i> چلاق: شل، لنگ
---	--

چلیپاسه: مارمولک رجوع شود به کرباسو

چلپک: نان نازک هم‌ریشه: چلتوک

Turkic AL:413 čali: <i>membrane, bark, thin bread</i> ورق نازک، نان نازک، پوست درخت	Turkish AL:295, GD3:91 čelpek: <i>a thin bread</i>	Persian AL:295, BQ čalpak: <i>thin bread or pastry</i> چلپک انبارخانه جو و گندم از آن من دستار خوان چلپک و حلوا از آن تو (میرزاقلی میلی)
---	--	--

چلتوک رجوع شود به شالی

چلیم: سرقلیان

Hindustani JS1:210 čelem: <i>the top part of a water pipe</i> سرقلیان NOTE- From Dravidian "čellem: a small box"	Persian JS1:210 čelem: <i>the top part of a water pipe</i> چلیم (چلیم): سرقلیان
---	---

چلیپا هم‌ریشه: صلیب

Aramaic BQ:656, MO:1310 salībâ: <i>cross</i> خاج، صلیب	Persian MO:1310, BQ:656 čalīpâ: <i>cross</i> چلیپا: صلیب
--	--

چلیدن خرامیدن هم‌ریشه: چرخ wheel, cycle هم‌ریشه: چرخ

PIE kwel: <i>wheel, to turn</i> چرخ، چرخیدن COGNATE- Sanskrit "cal: to move" (PK:639)	PK:640 Persian čālīdan: <i>to walk</i> چلیدن (چالیدن، چال)	BQ Persian čâlâk: <i>quick, fast</i> چالاک čâleš: <i>struggle, quarrel</i> چالش
--	---	--

چلیک: بشکه شراب، شراب هم‌ریشه: چالیک (الک دولک)

Turkish (Ottoman) člyk: <i>a wood stick tapered at both ends</i> چوبی که دو سر آنرا صاف کرده باشند	EE* Turkish čelek: <i>cask made of tapered wood pieces</i>	BQ:657 Persian čelik: <i>cask or the wine inside it</i> چلیک
--	--	---

چلیم: سرقلیان رجوع شود به چلیم
چم: خرامیدن رجوع شود به چمیدن ۱

چَم: ۲ معنی

M.Pers. cîm: <i>reason, cause</i> دلیل، علت	KM:567 Persian čam: <i>meaning</i> چه جویی آن ادبی کان ادب ندارد نام چه جویی آن سخنی کان سخن ندارد چَم (شاگر)	AD چَم ۲
---	--	-------------

چَم ۳: نوشیدن رجوع شود به چَمیدن ۲

چماق

Turkic čom, čoki: <i>to strike</i> - ak, ek: <i>suffix to make nouns</i>	GD3:94 Turkish čomak: <i>club</i> چوم پسوند اسم	Persian čomâq: <i>club, mace</i> چماق: گرز GD3:94, DK*
--	---	---

چَمان ۱: خرامان رجوع شود به چَمیدن ۱
چَمان ۲: جام رجوع شود به چَمیدن ۲
چماندن: خرامیدن رجوع شود به چَمیدن ۱
چَمانه: جام رجوع شود به چَمیدن ۲

چَمچه: ملاقه بزرگ

Turkic čumča: <i>large spoon</i> قاشق یا ملاقه بزرگ	GD3:95 Persian čomčeh: <i>large ladle or spoon</i> چَمچه: ملاقه بزرگ غریبی گرت ماست پیش آورد دو پیمانه آب است و یک چَمچه دوع (سعدی)	GD3:95, MO*
---	---	-------------

چمدان رجوع شود به چَمه، دان

چمیدن ۱: خرامیدن هم‌ریشه: چَم chamber هم‌ریشه: چَم

PIE kam-er, kamp: <i>to bend, a vault</i> خم کردن، حفره	PK:524,525, CH:229 Old Persian kanpa: <i>to bend</i> čam: <i>to bend, move fluently</i>	PK:525, BQ, PH:99, AG3:48 Persian čamīdan 1: <i>to flaunt</i> چَمیدن (چماندن، چَمان، چَم)
---	--	--

چمیدن ۲: نوشیدن

همیشه: آشامیدن، کام ۲

PIE kwem, čiam: <i>to sip</i> نوشیدن CH:40, PK:640	Old čam: <i>to sip, drink</i> GV:184	Persian čamīdan: <i>to sip, drink</i> چَمیدن (چم ۳) PK:640, GV:184, KM:566	Persian čamān: <i>wine cup</i> (چمانه) فرو بارید چشمش نار دانه جو قطره باده ریزان از چمانه (ویس و رامین) PK:640, GV:184, KM:566
---	--	---	---

چنار، چنال

M.Pers. čīnar: <i>poplar</i> BQ:661	Persian čēnār: <i>poplar</i> (چنار (چنال)) BQ:661
---	---

همیشه: chamber

همیشه: چمان، چنبر

چنبر: حلقه، خمیده

PIE kam-er, kamp: <i>to bend, a vault</i> خم کردن، حفره PK:524,525, CH:229	Old Persian kanpa: <i>to bend</i> PK:524,525	M.Pers. cambar: <i>head cover, ornament</i> پوشش یا زینت سر BQ:662	Persian čambar: <i>loop, perimeter of a circle</i> چنبر BQ:662
---	--	---	---

همیشه: what

مقایسه: کی ۲

چند

PIE kwo: <i>stem of interrogative and relative pronouns</i> ریشه ضمائر سئوالی و نسبی PK:644,646, FM:25	Avestan čaiti, čvant: <i>how many?</i> PK:644,648, BQ:663	M.Pers. cand, čand BQ:663	Persian čand: <i>a few, how many?</i> چند (چه + اند؟) BQ:663, J1:24
---	---	---------------------------------	--

همیشه: casquette, cask, quash

همیشه: کاسکت (کلاه)

چندش

PIE kwet, skweht, čat: <i>to shake</i> لرزاندن CH:36, PK:632	M.Pers. čand: <i>tremble, shake</i> CH:36	Persian čendeš: <i>trembling</i> چندش CH:36
---	---	--

همیشه: sandal, candle

همیشه: کندر، قندیل، سندل، صندلی

چندل: چوب خوشبوی سندل

PIE kand: <i>to shine, to be white</i> درخشیدن، سفید بودن PK:526	Sanskrit kandrak: <i>shining</i> kundruka: <i>sandalwood</i> PK:526	M.Pers. kundurūk: <i>sandalwood</i> LF:585	Persian čandal: <i>sandalwood</i> چندل: سندل کندر (چندل، چُندل) کوندور: <i>incense</i> هر هلاک امت پیشین که بود ز آنکه چندل را گمان بردند عود (مولوی) LF:552,585, BQ, MO
---	--	--	---

NOTE- JS2:68 links this word to PIE root "kuendh-ro" that is a plant.

چُندن رجوع شود به گُندر

چُنگ

همیشه: hook

همیشه: سنج، کج

چنگ

PIE keg, keng: <i>hook</i> قلاب PK:537, IC:458	Avestan cang: <i>hook</i> PK:537	M.Pers. cang BQ:664	Persian čang: <i>hook, paw, harp</i> (چنگال) چنگ (چنگال) PK:537, BQ:665, AP:227, FM:184
---	--	---------------------------	--

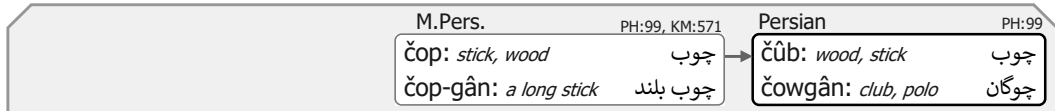
NOTE- Persian "čang: harp" may be from Chinese "čen: harp" (LF:565)

چنگیز: بنیانگذار امپراطوری مغول

M.Mongol. čing: <i>great, wide (like ocean)</i> تenggis: <i>ocean</i> GD1:312	Persian čangiz: <i>Genghis khan founder of the Mongol empire (1206 AD)</i> چنگیز: عنوان تموچین که امپراطوری مغول را بنیان گذاشت GD1:312, DK*
--	---

COGNATE- Turkish "tangis (deniz): sea"

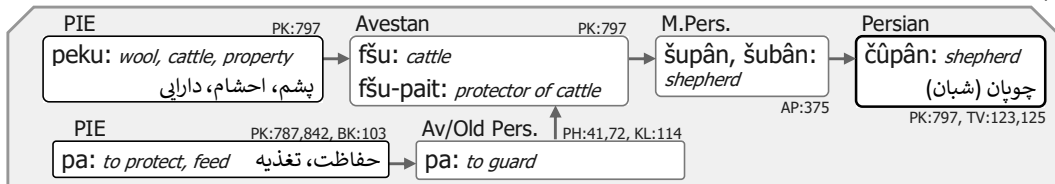
چوب



fellow, fee: همیشه:

همیشه: پدر، پشم

چوپان "گله بان"

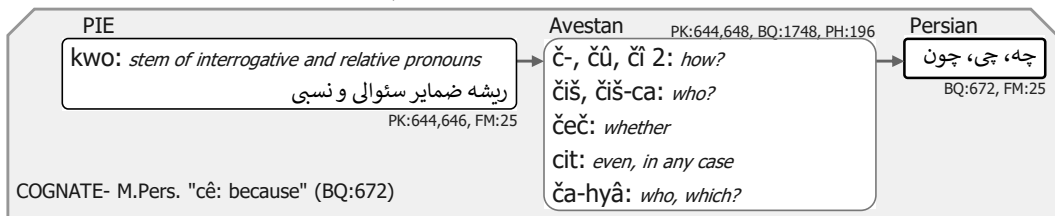


چوگان رجوع شود به چوب
چون رجوع شود به چه، گون

what, who, why, where, when: همیشه:

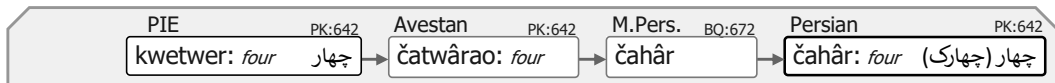
همیشه: کو، کی، کجا، کدام

چه



four: همیشه:

چهار

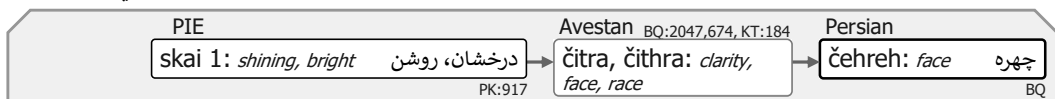


چهارک رجوع شود به چهار
چهارم رجوع شود به چهار، ۴

shine: همیشه:

همیشه: منوچهر، سایه

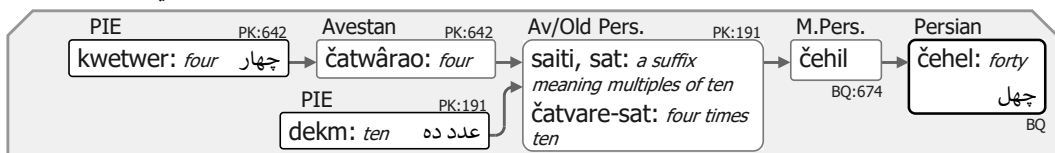
چهره



ten, four: همیشه:

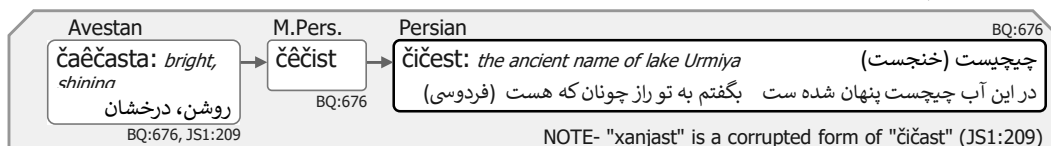
مقایسه: بیست، سی

چهل



چهل رجوع شود به چه

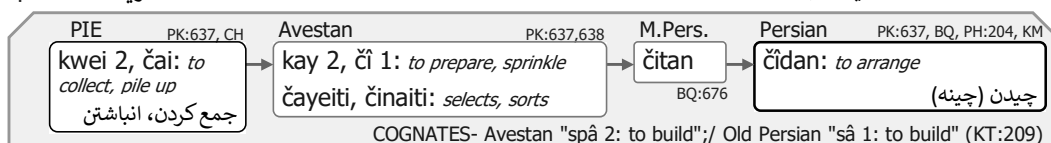
چیجست: نام باستانی دریاچه ارومیه



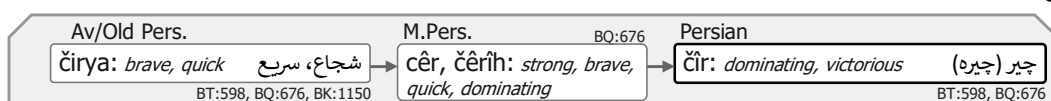
چیدن

همیشه: پرچین

همیشه: poem



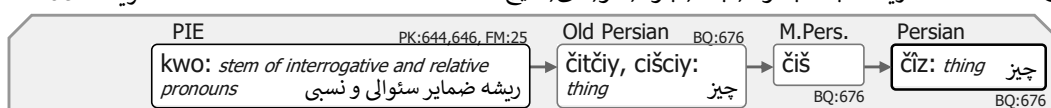
چیره



چیز

همیشه: چه، چگونه، چند، چون، کو، کی، هیچ

همیشه: what



چیغ، چیق: پرده ای از نی و چوب نازک

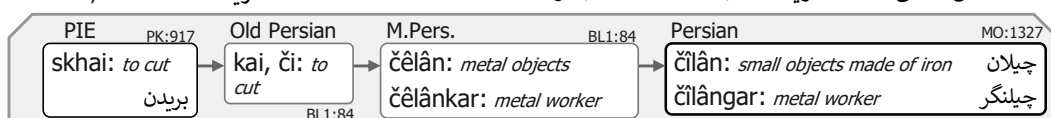
مقایسه: آلاچیق



چیلان: آهن، آهنی

همیشه: سیمان، سمنت، قیصر

همیشه: Caesar, cement



چیلنگر: آهنگر

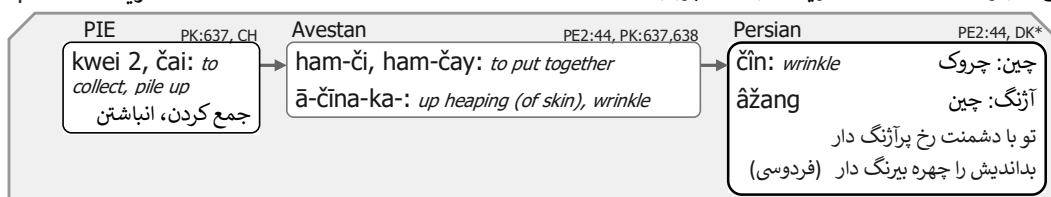
رجوع شود به

چیلان

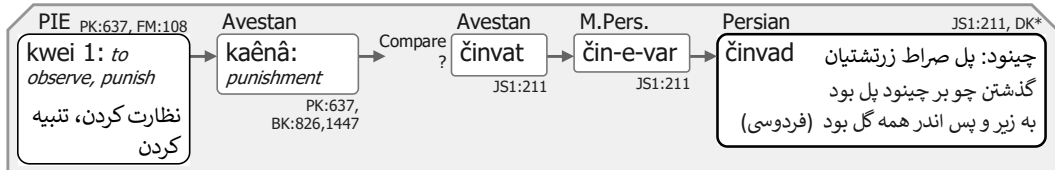
چین: چروک

همیشه: چیدن، پرچین

همیشه: poem

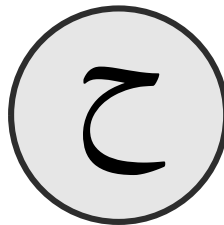
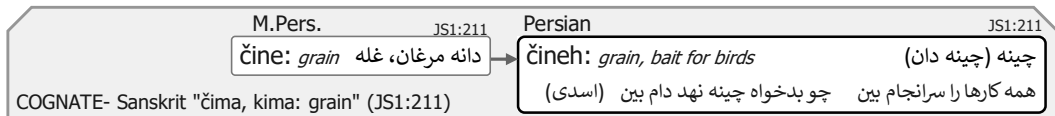


چینود: پل صراط به اعتقاد زرتشتیان هم‌ریشه: کینه، پناهی

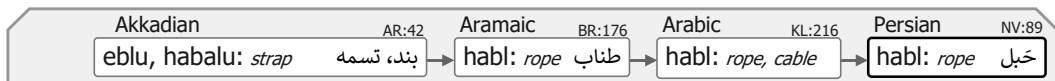


چینه ۱: دیوار خشتی رجوع شود به چیدن

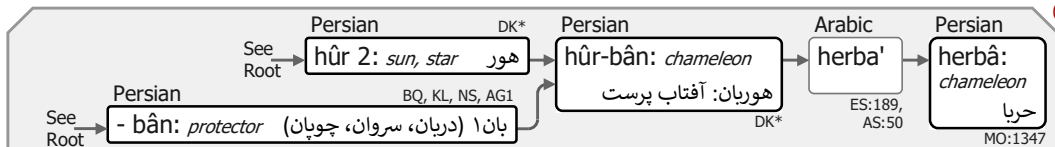
چینه ۲: غله، دانه مرغان، طعمه دام



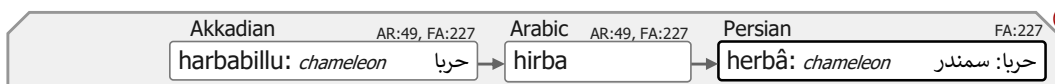
حبل مقایسه: کابل



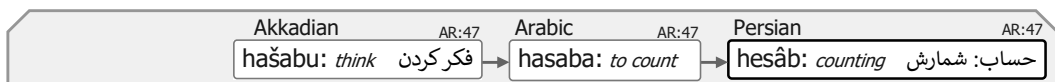
حربا: آفتابپرست هم‌ریشه: هور، پاییدن



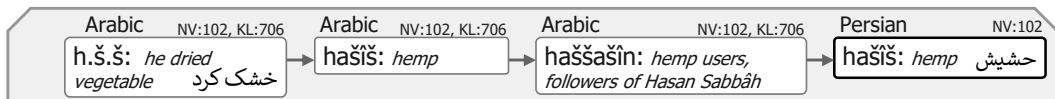
حربا: آفتاب پرست



حساب



حشیش: "گیاه خشک شده" هم‌ریشه: assassin



همیشه: John, Jan, Evan

همیشه: یوحنا، یونان

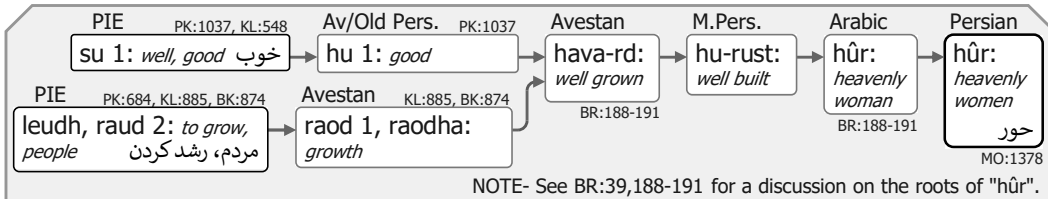
حنان، حنّانه



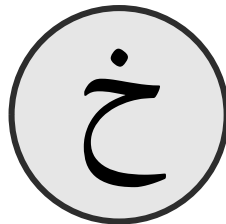
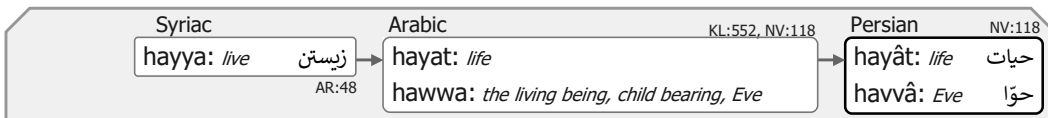
حنان رجوع شود به حنین
حیا رجوع شود به حوا

liberty همیشه:

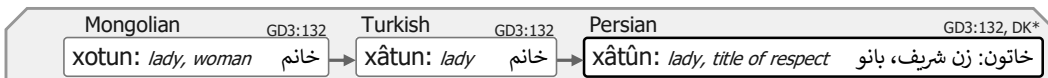
حور: "خوش اندام" همیشه: خوب



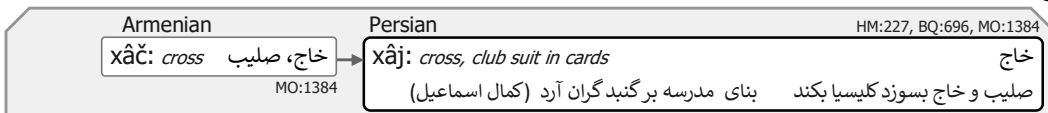
حور رجوع شود به اهواز
حیات



خاتون: خانم، بانو



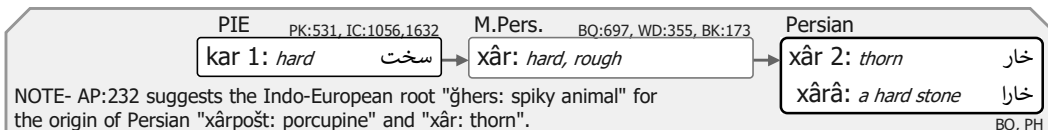
خاج



hard همیشه:

همیشه: خارا، خریزه، خر، قاطر

خار



رجوع شود به خار

خارا

همیشه: sore

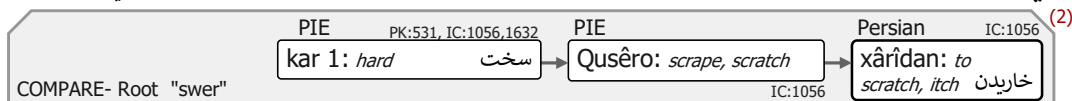
خاریدن



همیشه: hard

همیشه: خار

خاریدن



خاستن

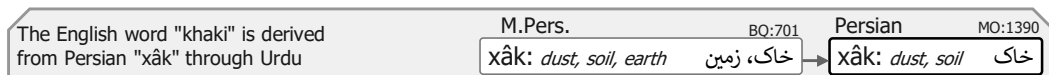


رجوع شود به پرخاش

خاش

همیشه: khaki

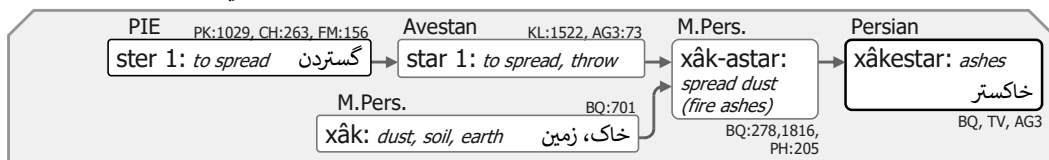
خاک



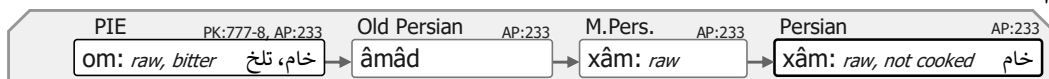
همیشه: street, industry

همیشه: بستر، خاک

خاکستر

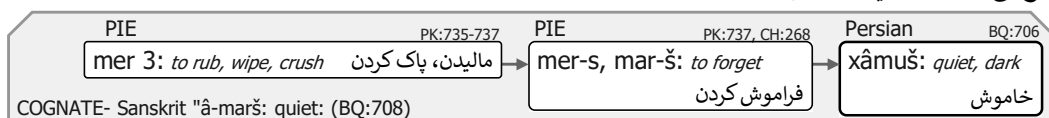


خام

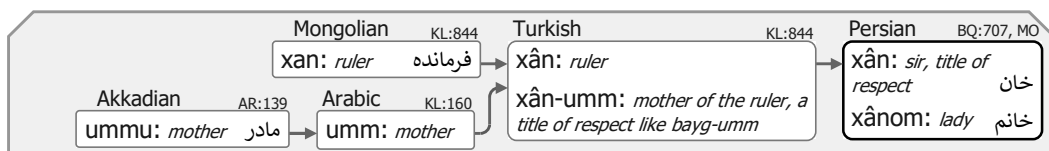


همیشه: فراموش

خاموش



خان: آقا

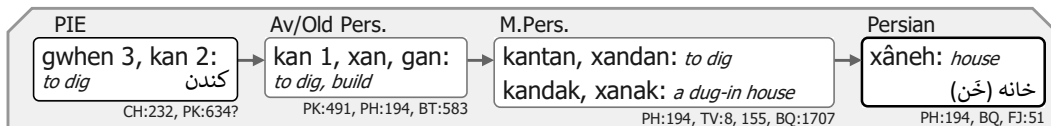


رجوع شود به خانه، گاه ۲

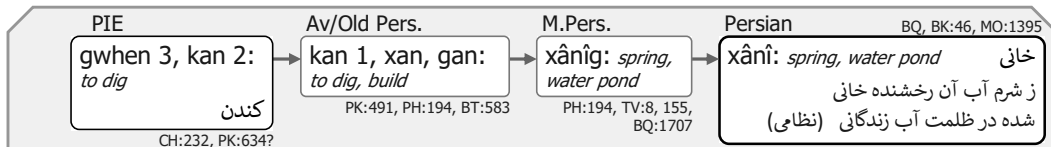
خانقاه

خانم: "مادرِ خان" رجوع شود به خان، آم

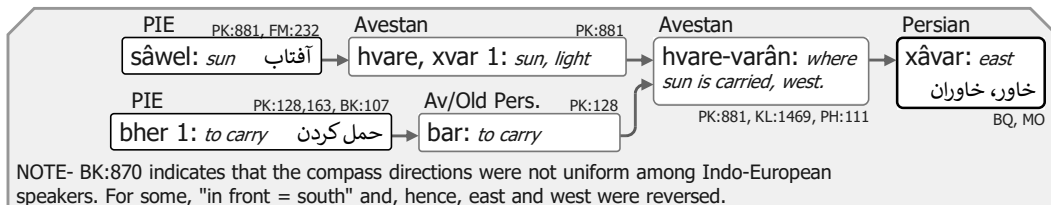
خانه همیشه: کندن، شَن، گلشن



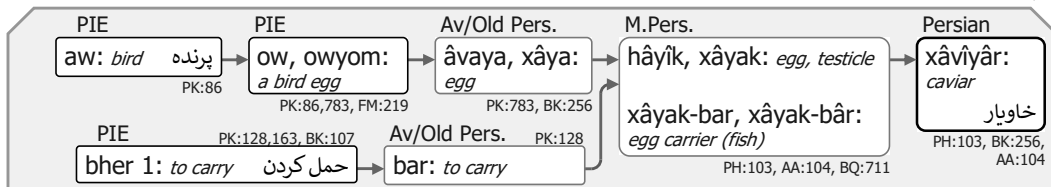
خانی: چشمه، حوض همیشه: خانه، کندن



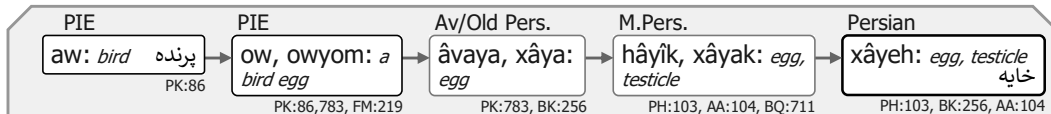
خاور همیشه: خور، آوردن همیشه: bring, sun



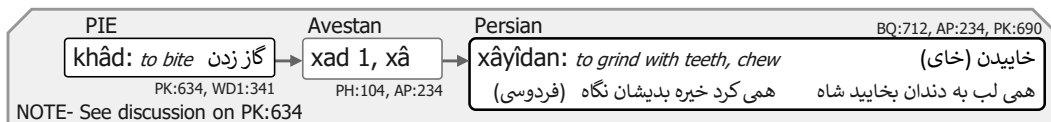
خاویار: ماهی که تخم زیاد حمل میکند، "خایه بار" همیشه: خایه، بردن همیشه: burden



خایه همیشه: ویش همیشه: egg, ovum, oval

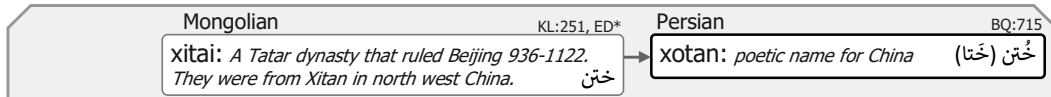


خاییدن: خوردن، جویدن



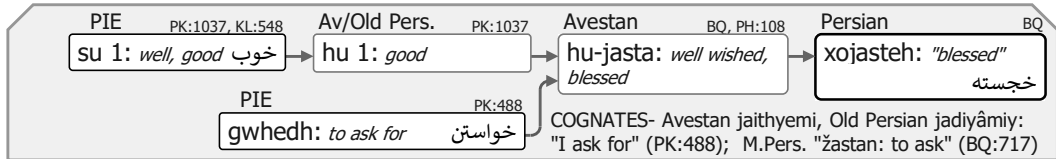
خَتِک، خِپه رجوع شود به خفه

ختن Cathay همیشه:



همیشه: euphoria, manifest

خجسته: مبارک همیشه: خوب



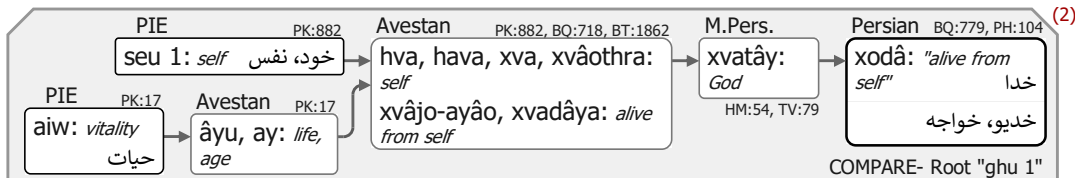
خجیر: نیک رجوع شود به هژیر

خدا: "کسی که از او کمک میطلبند"

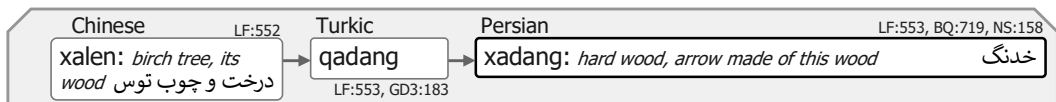


همیشه: eternal, self

خدا: "زنده از خود" همیشه: جاوید



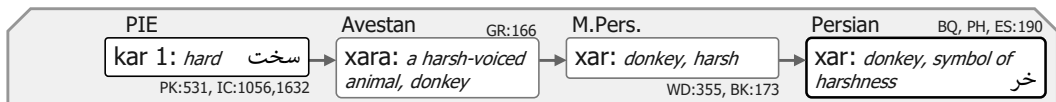
خندگ



خدایو رجوع شود به خدا

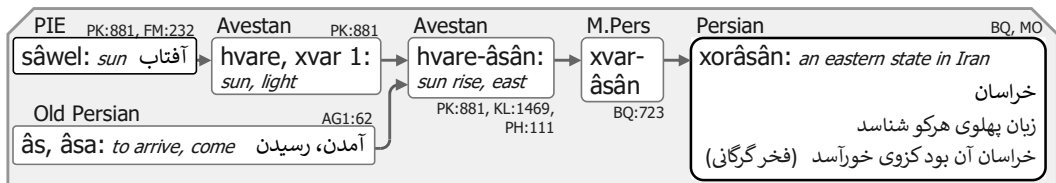
همیشه: hard

خر همیشه: قاطر، خریزه



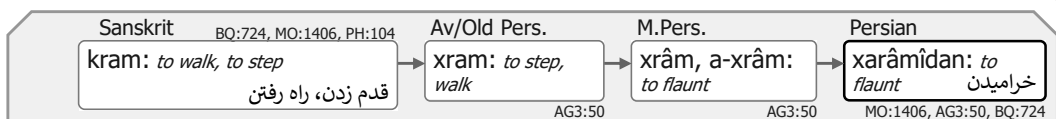
همیشه: sun

خراسان: "خاستگاه خورشید"



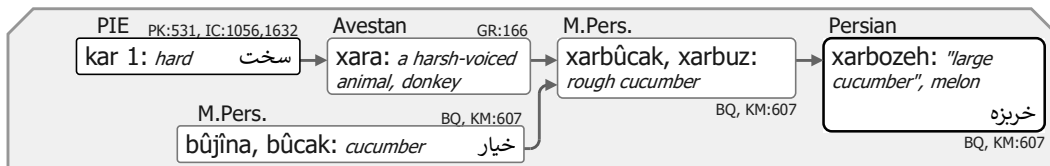
خراستر: جانور موذی رجوع شود به خرفسٹر

خرامیدن: رفتن به ناز و وقار



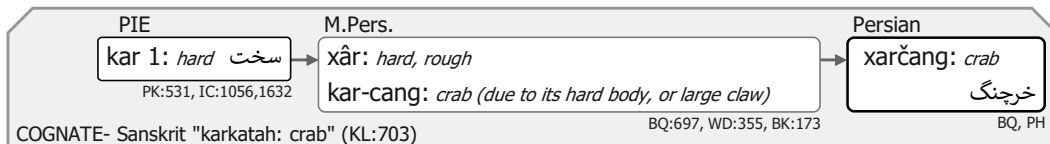
همیشه: hard

خریژه: "خیار درشت" همیشه خر به معنی درشت



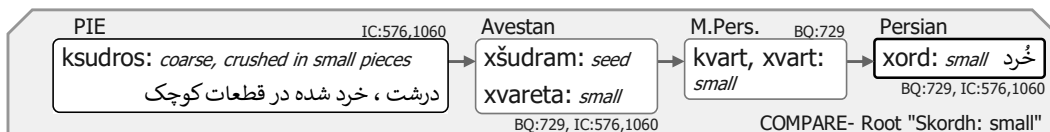
همیشه: hard

خرچنگ همیشه: خارا

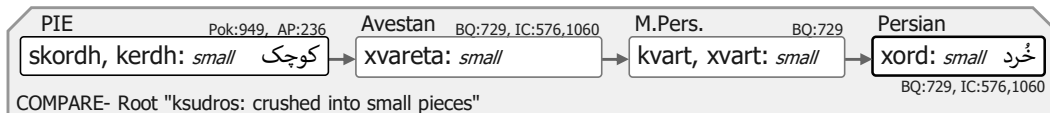


خرخره رجوع شود به غرغره

خُرد (1)



خُرد (2)



همیشه: hard

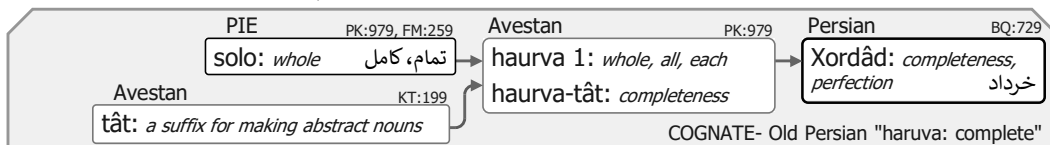
خِرد همیشه: استاندارد



همیشه: save, safe, solid, salute

همیشه: هر، جاثلیق

خرداد: "کمال، رسایی، صحت"



همیشه: arctic, Ursula

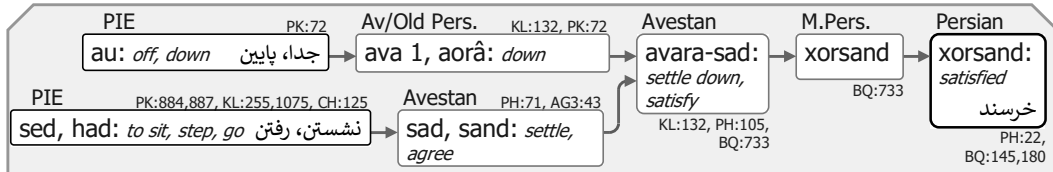
خرس همیشه: ارشام، آرشام



همیشه: settle

همیشه: پسندیدن

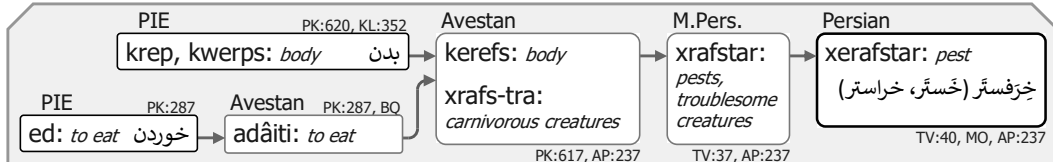
خرسند



همیشه: eat

همیشه: کرکس

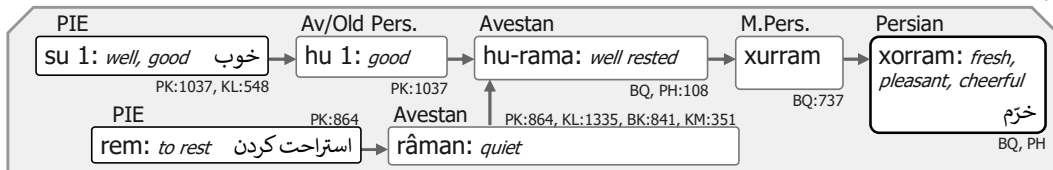
خرفستر: جانور مودی



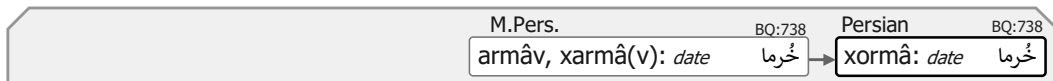
همیشه: euphoria

همیشه: خوب، آرام

خرم



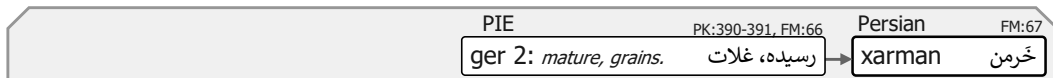
خرما



همیشه: corn, grain

همیشه: گندم

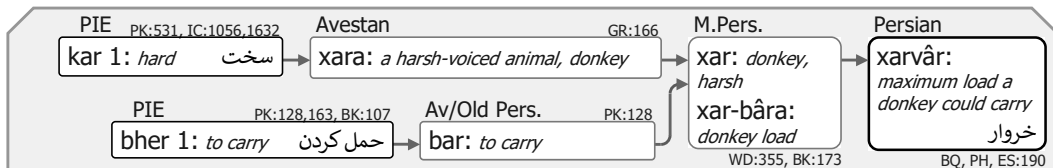
خرمن: انبوه غله که هنوز از کاه جدا نشده



همیشه: burden, bear

همیشه: خر، بار، بردن

خروار



خروشین

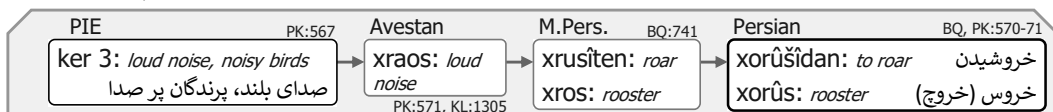
رجوع شود به

خروس: خروس

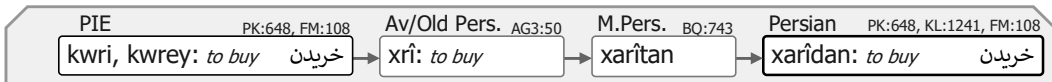
همیشه: scream

همیشه: سرفه

خروشین



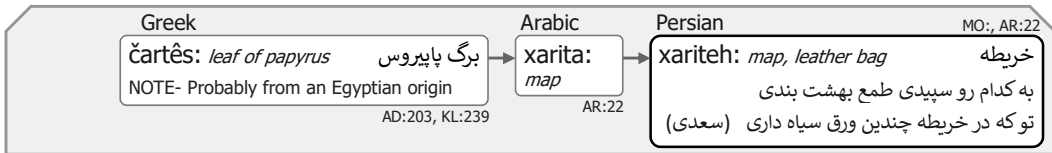
خریدن



همیشه: chart

همیشه: چارت

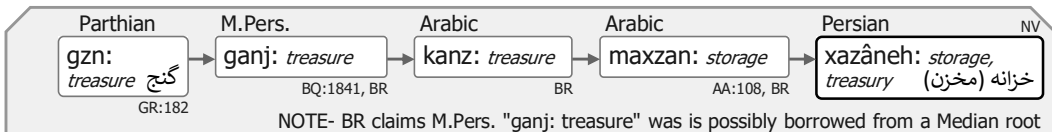
خریطة: کیسه چرمی، نقشه



همیشه: magazine

همیشه: گنج، جسد

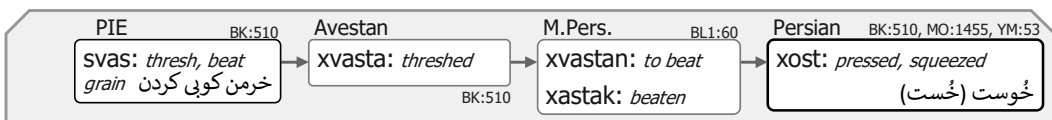
خزانه



خزیدن رجوع شود به خاستن

خسبیدن رجوع شود به خواب

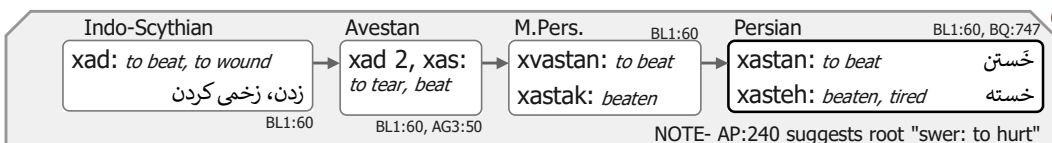
خُست: کوبیده شده مقایسه: خسته



خَسْتَر: جانور مودی رجوع شود به خِرَفَسْتَر

خَسْتَن رجوع شود به خسته

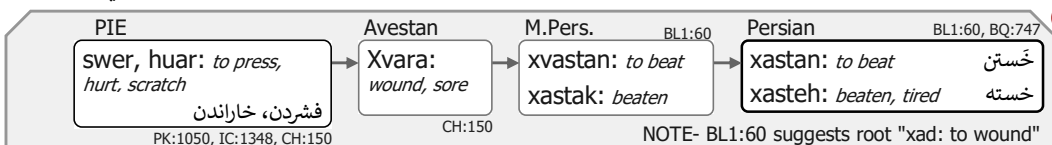
خسته مقایسه: خُست، آبخست



همیشه: sore

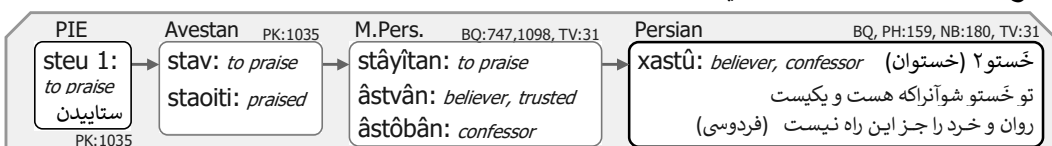
مقایسه: خُست، آبخست

خسته



خستو۱: هسته رجوع شود به استخوان

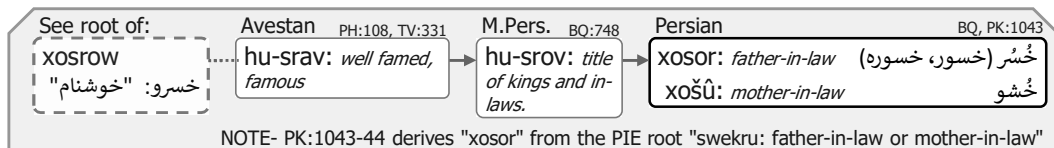
خستو۲: ایمان آورنده همیشه: ستایدن



listen هم‌ریشه:

هم‌ریشه: خسرو

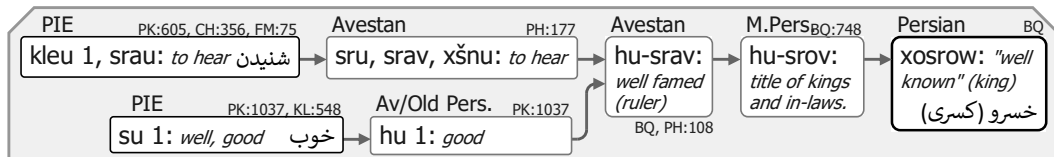
خُسَر: پدر همسر



listen, loud هم‌ریشه:

هم‌ریشه: خوب، خوش، شنیدن

خسرو: خوشنام

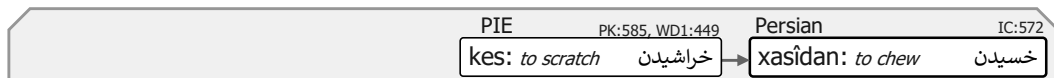


خُسَر، خُسوره: پدر رجوع شود به
 خسوف رجوع شود به کسوف

hards هم‌ریشه:

هم‌ریشه: شور، خوش

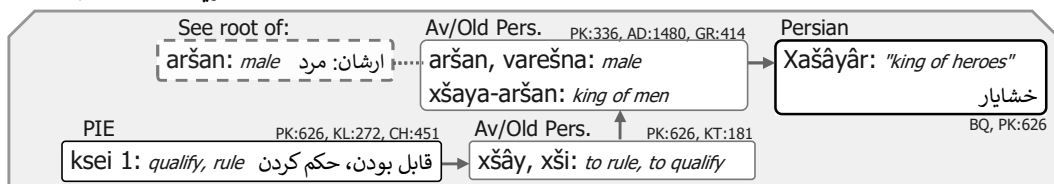
خَسیدن: جویدن



check, chess هم‌ریشه:

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

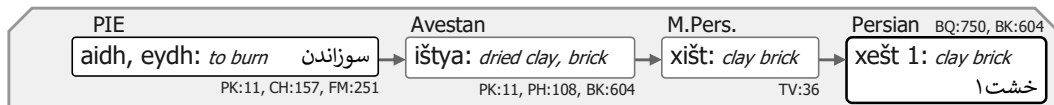
خشایار: "شاه مردان"



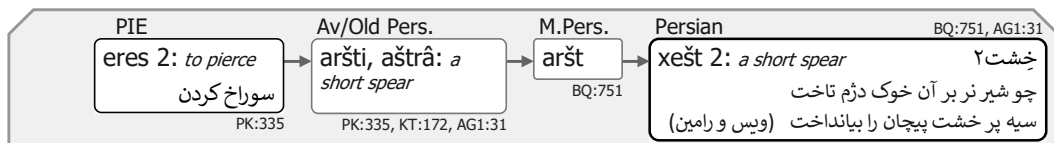
anneal هم‌ریشه:

هم‌ریشه: هیزم

خشت ۱: آجر خام

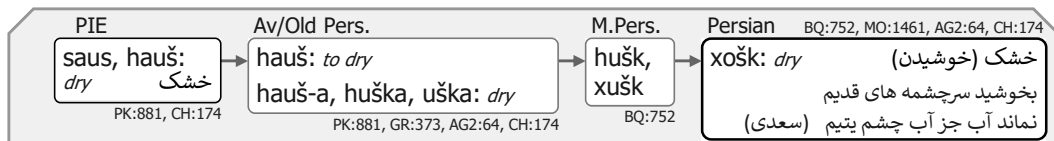


خشت ۲: نیزه کوتاه



austerity هم‌ریشه:

خشک



همیشه: iron

خشم، خِشَمین

PIE	PK:299	Avestan	M.Pers.	Persian
eis 1: <i>passion, move fast</i>		aes-ma, aēš-ma: <i>anger</i>	hišm, xešm: <i>anger</i> hišmin: <i>angry</i>	xešm (xašm): <i>anger</i> خشم xešmen: <i>angry</i> خِشَمین
هیجان، حرکت سریع		PK:299, BQ:754, CH:159	AP:244, BQ:754	PH:109, BQ

خَشَن: رنگ آبی تیره همیشه: جمشید، خورشید، درخش

PIE	WD1:501, BT:541	Avestan	WD1:501, BQ:788,1320	Avestan	WD1:501, BQ:1320, BK:1053	Persian	BQ:756, MO:1425, AT:89
ksei 2: <i>bright</i>		xšae-ta, xšôithmi: <i>bright</i>		a-xšae-na: <i>not bright, a dark color</i>		xašan: <i>dark blue</i> (خَشِن) xašîsâr: <i>a blue bird</i> خَشِیسار	
روشن						پیاده همی رفت جوان شکار خشیسار دید اندر آن رودبار (فردوسی)	
PIE	PK:756, KT:167	Av/Old Pers.	PK:757, KT:167				
ne 1, an 3: <i>no</i>		a-, â-, an-: <i>not</i>					
نه							

همیشه: hards

همیشه: خوب، شور

خشنود

PIE	PK:585, WD1:449	Avestan	PK:585, KT:175	M.Pers.	BQ:755	Persian	PH:113, BQ:755, AG3:52
kes: <i>to scratch</i>		hu-xšnuta, hu-šnûta: <i>well polished, pleasant, happy</i>		xušnû		xošnûd: <i>happy, satisfied</i> (خوش) خشنود (خوش)	
خراشیدن							
PIE	PK:1037, KL:548	Av/Old Pers.	PK:1037				
su 1: <i>well, good</i>		hu 1: <i>good</i>					
خوب							

خُشو: مادر همسر رجوع شود به خُسر
خشیسار، خشین رجوع شود به خَشَن

همیشه: caftan

خفتان: زره

Iranian	AA:11, ED*	Persian	BQ:759, MO:1431
kaftân: <i>a silk-filled war garment</i>		xaftân: <i>armor</i>	
لباس زیر زره پر شده از ابریشم		به نیرو از آن زینش برداشتم (فردوسی)	به خفتانش بر نیزه گذاشتم

خُفتک، خُفتن، خَفَج رجوع شود به خواب
خفدان: زره رجوع شود به خفتان
خفسیدن رجوع شود به خواب

خفه مقایسه: خفیدن (سرفه کردن)

M.Pers.	BQ:761	Persian	BQ:761
xapak: <i>suffocate</i>		xafeh: <i>suffocate</i> (خپه، خفه)	
خفه			

خفیدن: سرفه کردن مقایسه: خفه

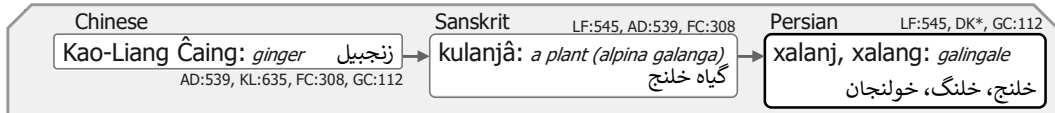
Indo-Iranian	CH:440	Persian	CH:440
xaf: <i>cough</i>		xafidan: <i>to cough</i>	
سرفه			

NOTE- this root is a sound imitation.
COGNATE- Bakhtiari "xufa: cough" (CH:440)

خَلبان: "پارو زن" رجوع شود به خَلیدن
خِلَط رجوع شود به اخلاط

همیشه: galingale (from Persian through Arabic)

خلنج: نوعی گیاه

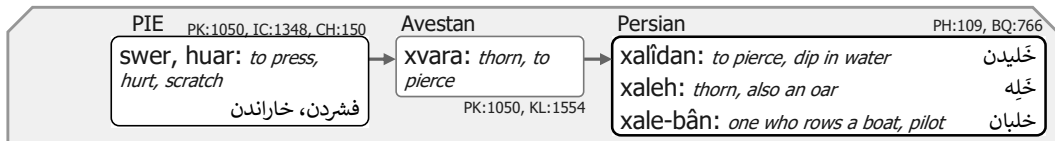


خلنگ: نوعی گیاه رجوع شود به
خَلِه: پارو رجوع شود به
خلیدن

همیشه: sword

همیشه: خسته

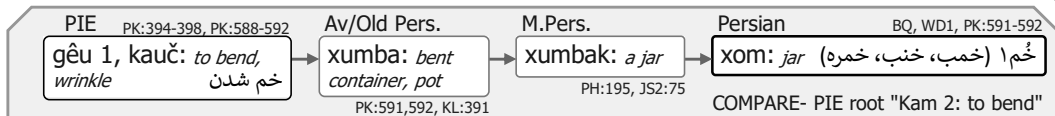
خلیدن



همیشه: cup, cove

همیشه: خمره، گنبد، اکواب

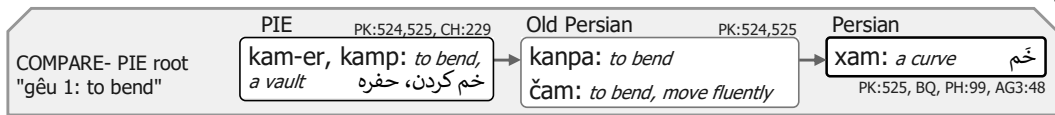
خُم



همیشه: chamber

همیشه: چمان

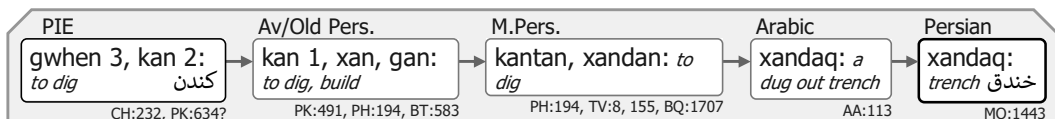
خَم



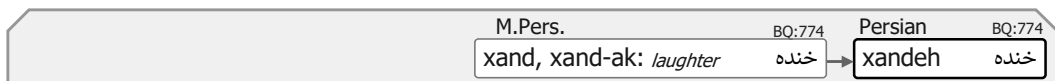
خمره رجوع شود به خُم
خَن رجوع شود به خانه
خُنَب رجوع شود به خُم
خنجر: خون + گیر رجوع شود به خون
خنجست: ارومیه رجوع شود به چیچست

همیشه: کندن

خندق



خنده

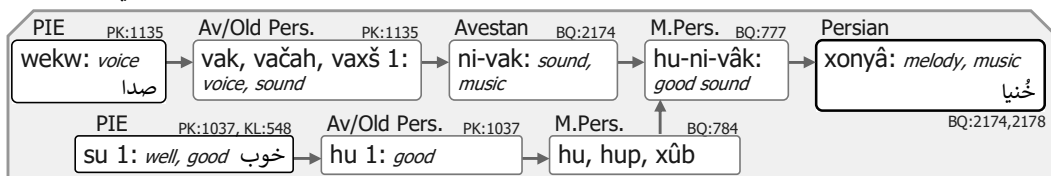


خِنگ: اسب رجوع شود به جنگ

همیشه: voice

همیشه: نوا، آواز، خوب

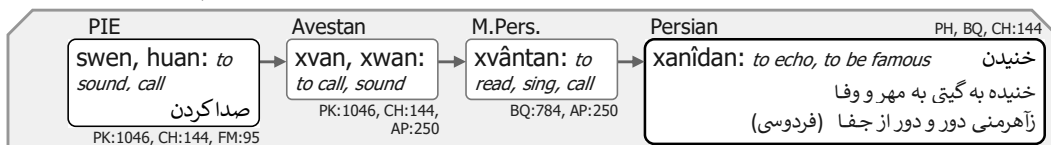
خُنیا: نوای خوش



همیشه: sound, swan

همیشه: خواندن

خنیدن: مشهور بودن

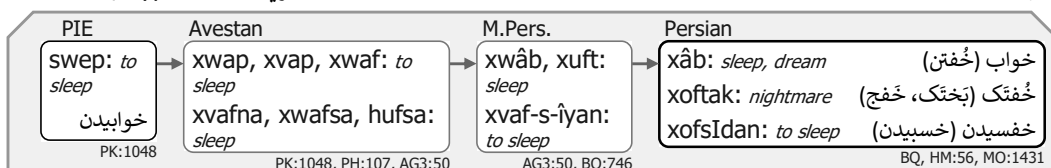


همیشه: insomnia, hypnosis

رجوع شود به خودا

خو

خواب



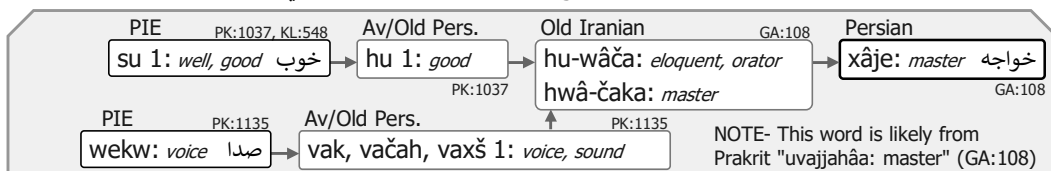
رجوع شود به خدا

خواجه

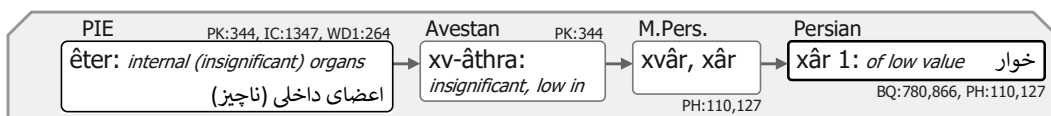
همیشه: euphoria, eucalyptus

همیشه: خوب، واج، واژه

خواجه ۲: ارباب، "خوش بیان"



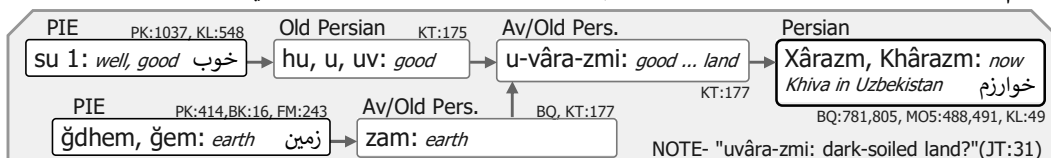
خوار: ناچیز



همیشه: humble, euphoria

همیشه: زمین، خرم، بهشت

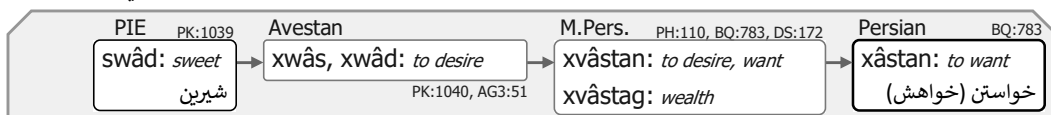
خوارزم: "سرزمین خوب"



همیشه: sweet

همیشه: خوی

خواستن



همریشه: swart

خوال: دوده برای مرکب

COGNATE- Avestan "ka-xvareda: people with dark skin" (CH:150)	PIE PK:1052, AP:248, CH:151 swerd: <i>dirty, dark</i> کثیف، تاریک hwar: <i>to paint, stain</i> رنگ کردن	Persian BQ:782, CH:151, AP:248 xwâl: <i>soot used for making black ink</i> خوال
---	---	--

خوان

Avestan TV:59, PH:110 xvaini: <i>cover, carpet</i> پوشش، فرش	M.Pers. PH:110, KM:640 xvân: <i>table cloth, food table</i> NOTE- Hubshman does not agree with this derivation	Persian BQ:783 xân: <i>food table, table cloth</i> خوان (خوانچه)
---	--	---

خوانچه رجوع شود به خوان

همریشه: sound, chant, charm

همریشه: خنیدن، فغان

خواندن

PIE swen, huan: <i>to sound, call</i> صدا کردن PK:1046, CH:144, FM:95	Avestan PK:1046, CH:144, AP:250 xvan, xwan: <i>to call, sound</i>	M.Pers. BQ:784, AP:250 xvântan: <i>to read, sing, call</i>	Persian PH, BQ, CH:144 xândan: <i>to read, sing, call</i> خواندن âxûnd: <i>preacher</i> آخوند
---	--	---	---

همریشه: sister, sorority, cousin

همریشه: خود، خویش

خواهر

PIE seu 1: <i>self</i> خود، نفس PK:882	PIE BK:85,108, PK:1051 Swe-sor: <i>one's own female, girl in your own family</i>	Avestan xvan-har: <i>sister</i>	M.Pers. BQ:784 xâ-har	Persian FM:19 xâhar: <i>sister</i> خواهر
PIE ter 2, tar: <i>verbal name suffix</i> پسوند اسم فعل PT:863				

خواهش رجوع شود به خواستن

همریشه: sweet

همریشه: خواستن، خواهش

خوای: چاشنی، مزه

PIE swâd: <i>sweet</i> شیرین PK:1039	Avestan PK:1040, AG3:51 xwâs, xwâd: <i>to desire</i> xwâsto: <i>sweetened by cooking</i>	Persian CH:141, DK* xwây: <i>taste, flavor</i> خوی
--	--	---

همریشه: euphoria

همریشه: هنر، اپرا

خوب: "کردار نیک"

PIE PK:1037, KL:548 su 1: <i>well, good</i> خوب	Av/Old Pers. PK:1037 hu 1: <i>good</i>	Avestan PK:780,1037, PH:111, HM:57 hu-apah: <i>good deed</i>	M.Pers. BQ:784 hu, hup, xûb	Persian GR:462, FM:169 xûb: <i>good</i> خوب "خوب" در پیشوندها بصورت "خ" یا "ه" نوشته میشود نظیر: خوش و هنر
	PIE PK:780, FM:168 op: <i>work</i> کار کردن			

همریشه: self, sole, solo

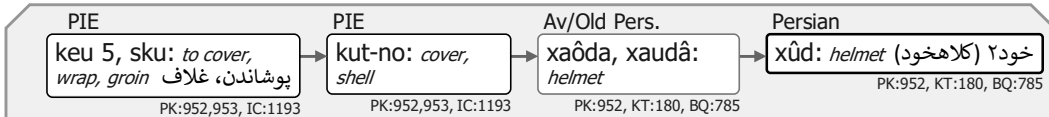
همریشه: خواهر، خدیو

خودا: خویش

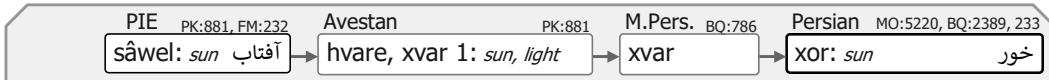
PIE PK:882 seu 1: <i>self</i> خود، نفس	Avestan PK:882, BQ:718, BT:1862 hva, hava, xva, xvâothra: <i>self</i>	Avestan PK:842, TV:267, IC:1351 xwa-tam, xwa-tô: <i>the self, character, habit</i> xvaê-pati, xvaê-paithya: <i>own self</i>	M.Pers. BQ:785 xvat	Persian PK:842, TV:267, IC:1351 xod: <i>self</i> خود (خویش) xû: <i>character</i> خو
---	--	---	------------------------	---

Old Persian "uva: self" (BQ:785)

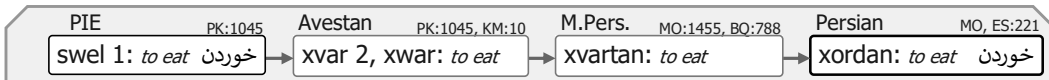
خود۲: کلاه خود هم‌ریشه: کازه، کوچ هم‌ریشه: hide, hut, house



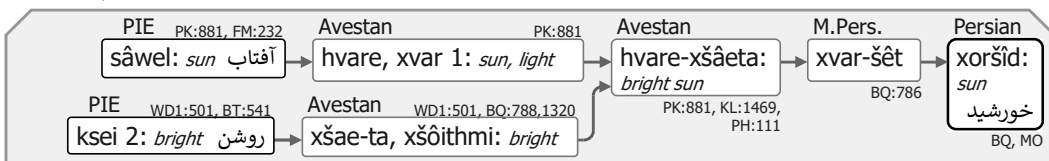
خور: آفتاب هم‌ریشه: خاور، خراسان، هاله، هور هم‌ریشه: sun, south, solar, helium



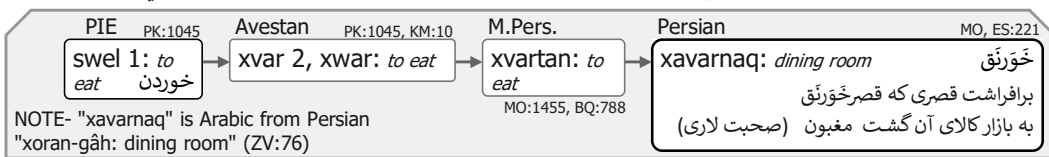
خوردن هم‌ریشه: swallow



خورشید: "آفتاب تابان" هم‌ریشه: هور، روشن هم‌ریشه: sun

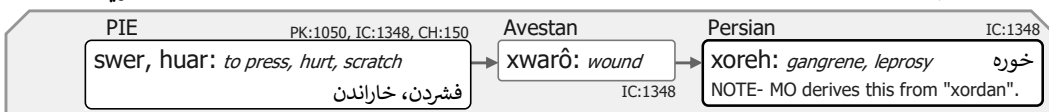


خَوَرَنَق: نهارخوری (درقصری با همین نام) هم‌ریشه: خوردن هم‌ریشه: swallow

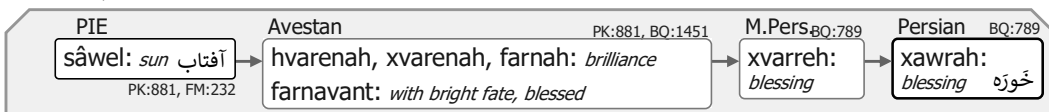


خورنگاه: نهارخوری رجوع شود به خوردن، گاه۲

خوره۱: جذام هم‌ریشه: خسته هم‌ریشه: sore

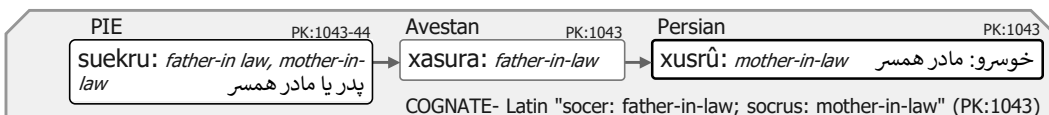


خوره۲: نور و برکت خدا هم‌ریشه: فر، فرخ هم‌ریشه: sun



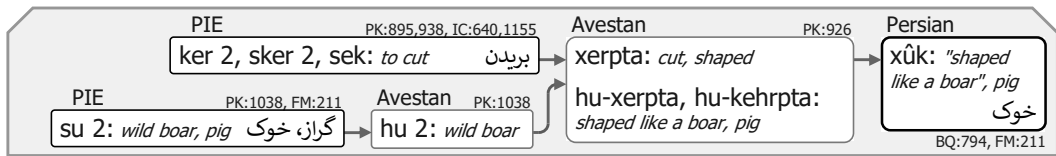
خوز، خوزستان رجوع شود به اهواز
خُوست: کوبیده رجوع شود به خُست

خوسرو: مادر همسر مقایسه: خُسور، خُسوره



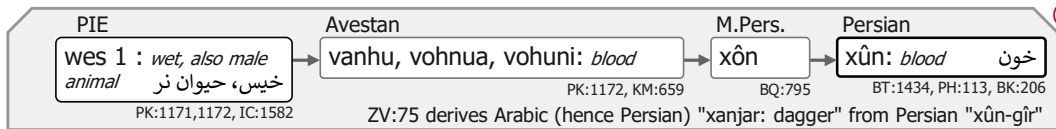
خوش رجوع شود به خشنود
خوشیدن رجوع شود به خشک

خوک "شبيه گراز" همريشه: کارد، چرم، سفليس همريشه: swine, hyena

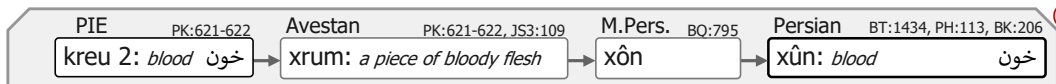


خولنجان رجوع شود به خلنج همريشه: galingale

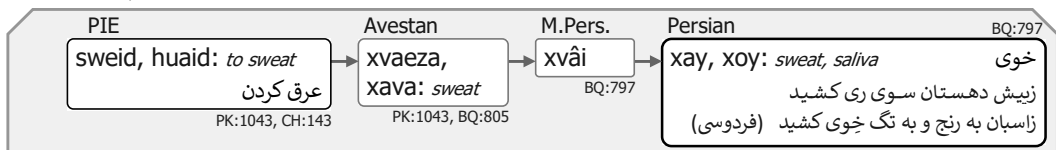
خون همريشه: باه، شتر همريشه: ooze



خون همريشه: raw, crude, cruel



خوی: عرق همريشه: خيو همريشه: sweat

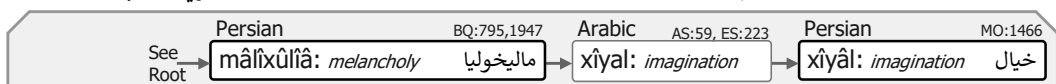


خویش رجوع شود به خودا

خیار

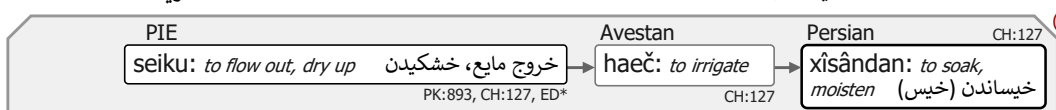


خیال همريشه: ماليخوليا همريشه: melancholy



خيزیدن رجوع شود به خاستن

خيسانندن همريشه: پشنجیدن، چرک همريشه: desiccant

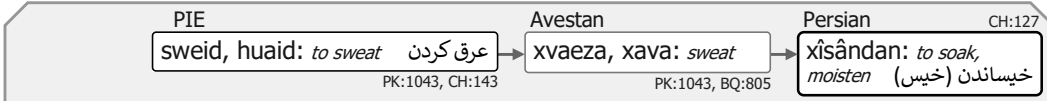


همیشه: sweat

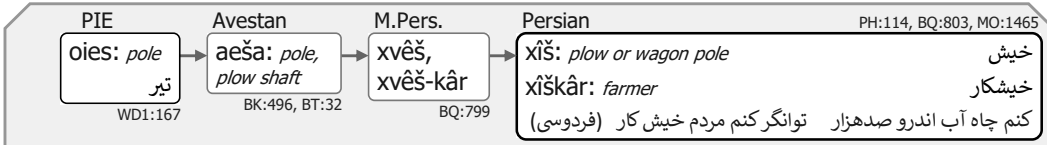
همیشه: خوی

خیساندن

(2)

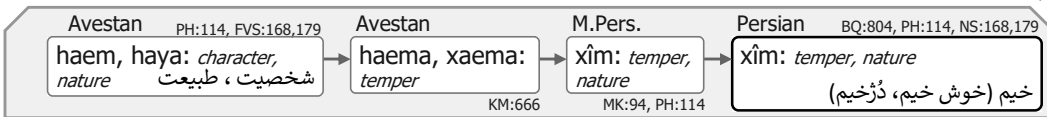


خیش: گاواهن



خیشکار: کشاورز رجوع شود به خیش

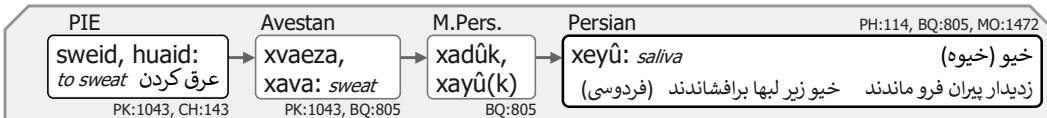
خیم: خوی، طبیعت همیشه: دژخیم



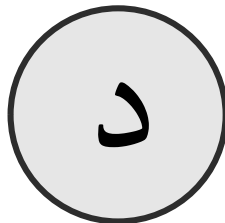
همیشه: sweat

همیشه: خوی

خیو: آب دهان



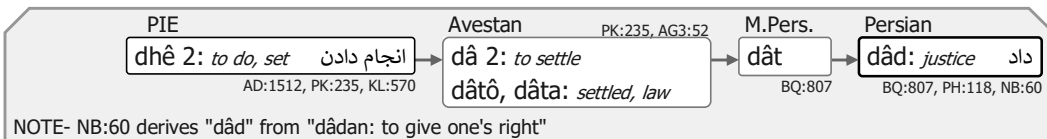
خیو رجوع شود به خیو



داد: مادر، دایه رجوع شود به دایه

همیشه: certify, verify

داد: عدالت



داد رجوع شود به دده ۲

همیشه: pardon, donate, date

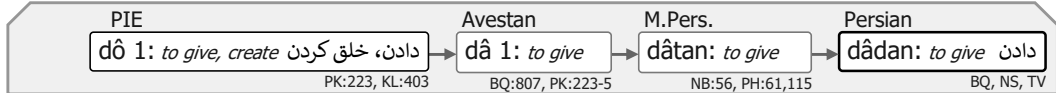
دادار: خدا همیشه: اسفندیار، بغداد، دادن، هوشیار



donate, dose, rent همیشه:

همیشه: اسفندیار، بغداد، دادار، هوشیار

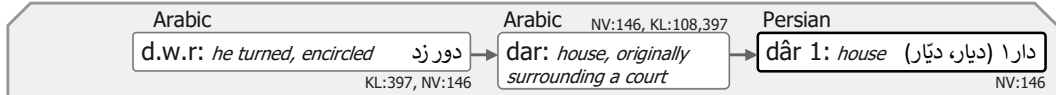
دادن



arsenal همیشه:

همیشه: دایره، دهر، دیار، دیار، مدار

دار ۱: خانه، دنیا



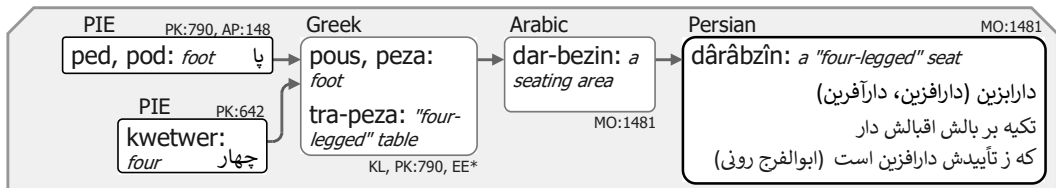
دار ۲ رجوع شود به درخت

دار ۳، داراب رجوع شود به داشتن

foot, pedal همیشه:

همیشه: پا

دارابزین: تکیه گاه، نرده، "چهار پایه"

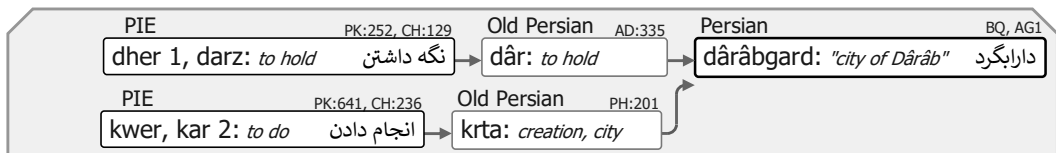


karma همیشه:

همیشه: بروجرد

مقایسه: داشتن، داراب

دارابگرد



دارکوب رجوع شود به درخت

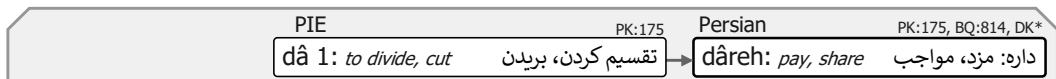
دارو ۱ رجوع شود به درست

دارو ۲ رجوع شود به درمان

democracy, time, deal همیشه:

همیشه: داس، دهره

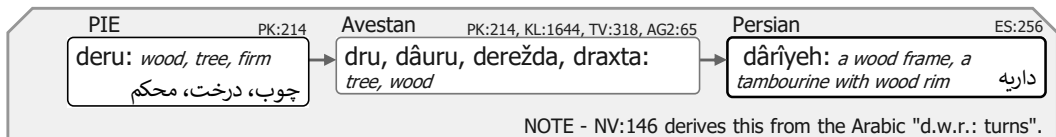
داره: مزد، سهم



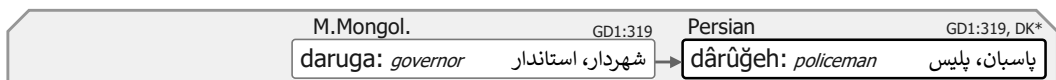
tree همیشه:

همیشه: درود (چوب)

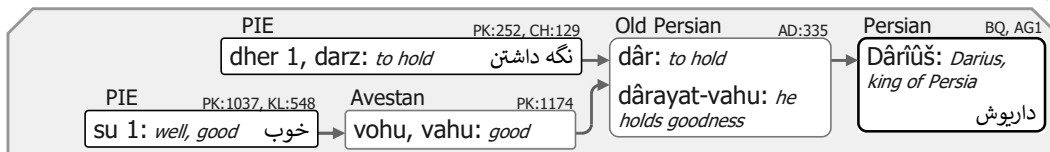
داریه



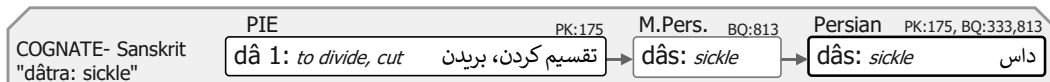
داروغه



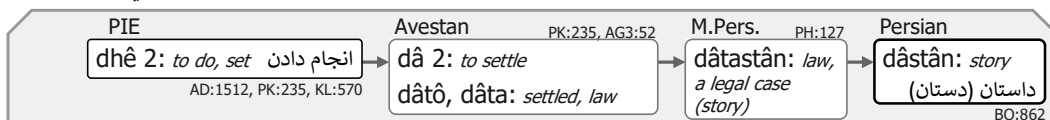
داریوش: "دارنده نیکی" هم‌ریشه: داشتن، خوب



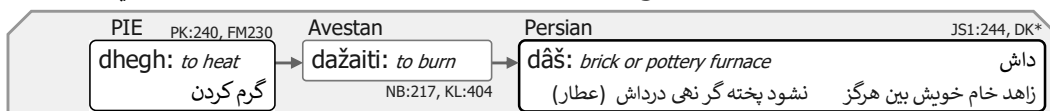
داس هم‌ریشه: بیدستر، دهره



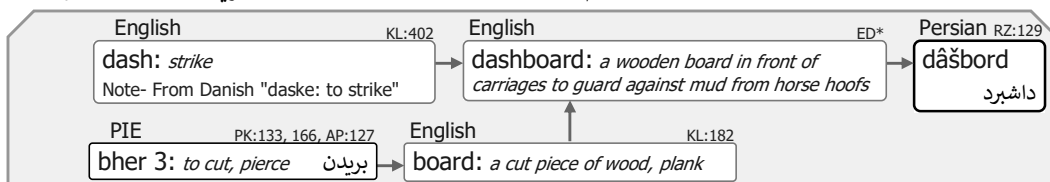
داستان: "مورد قانونی" هم‌ریشه: theme



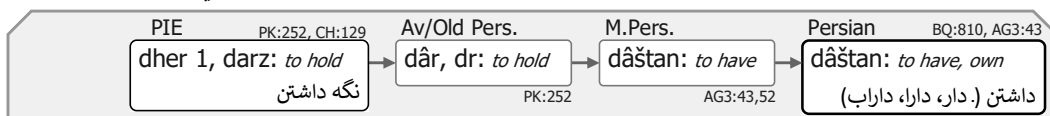
داش: کوره آجر یا کوزه پزی هم‌ریشه: داغ، دخش ۲



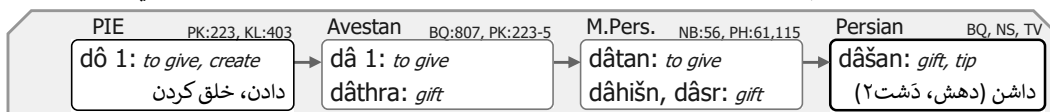
داشبرد: "تخته جلوی کالسکه برای گرفتن گل پاشی سم اسبان" هم‌ریشه: bore, interfere



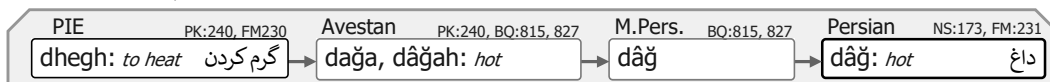
داشتن هم‌ریشه: پنداشتن، داریوش، اندرز



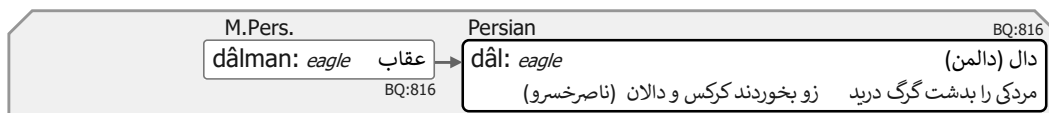
داشن: عطا و بخشش و انعام هم‌ریشه: دادن



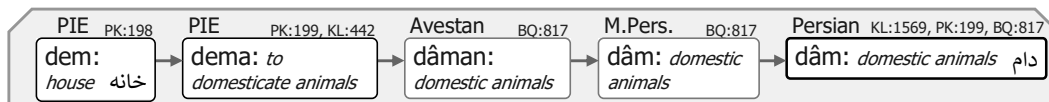
داغ هم‌ریشه: دخش، دخمه، ذغال، گدازیدن



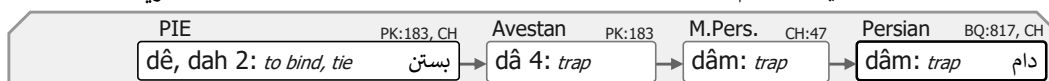
دال، دالمن: عقاب



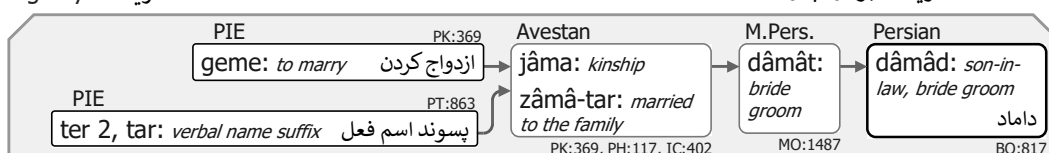
دام ۱: حیوانات اهلی هم‌ریشه: الماس tame, Damian هم‌ریشه:



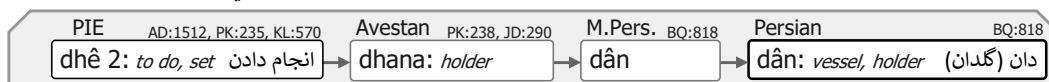
دام ۲: تله هم‌ریشه: دیهیم diadem هم‌ریشه:



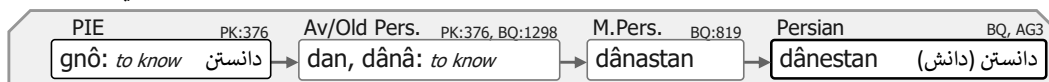
داماد هم‌ریشه: برادر، پدر -gamy هم‌ریشه:



دان . دان هم‌ریشه: do, deed, office

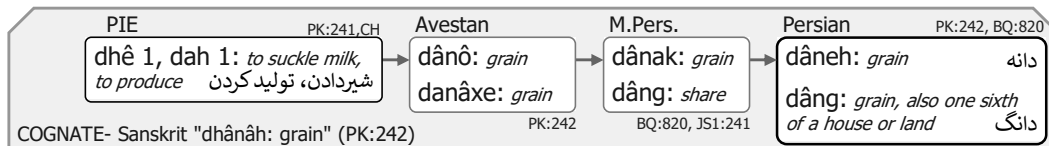


دانستن دانسته: آشنا، فرزانه know هم‌ریشه:

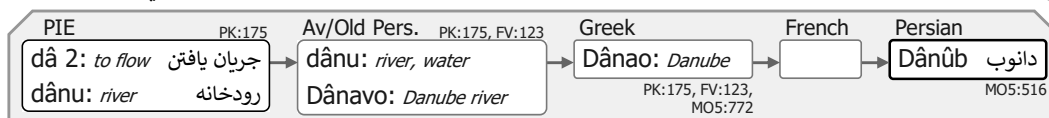


دانش رجوع شود به دانستن
دانگ رجوع شود به دانه

دانه female هم‌ریشه: دای، دایه هم‌ریشه:



دانوب: "رودخانه" Danube هم‌ریشه:



همیشه: fountain

غلطانیدن: دانیدن

PIE	PK:249	Old Persian	PK:249, AP:265	Persian	AP:265
dhen: to flow, run around		جاری شدن، غلطیدن	danuvatiy: flows	dânîdan: to roll	دانیدن

داو: نوبت رجوع شود به داوطلب

همیشه: reference, thesis

همیشه: آوردن، داد، دستور داور: "حامل قانون"

PIE	Av/Old Pers.	Avestan	Avestan	M.Pers.	Persian
bher 1: to carry	bar: to carry	â-vare, â-bar-a: bring	dâ 2: to settle	dât-war	dâvar: judge, referee
PK:128,163, BK:107	PK:128	BQ:66, AG3:28, JD:292	dâtô, dâta: settled, law	BQ:821	BQ:807, PH:118, NB:60
		AD:1512, PK:235, KL:570	dâtô-vare: carrier of judgment, judge		
			PK:235, AG3:52		

NOTE- NB:60 derives "dâd" from "dâdan: to give one's right"

همیشه: time

داوطلب: "نوبت طلب"

PIE	PK:175	PIE	Persian	IC:129, MO:1492
dâ 1: to divide, cut		Dabh, Dâbh: one's turn or strike in battle	dâv: one's turn or strike in a game	داو
تقسیم کردن، بریدن		IC:129, AD:1511	dâv-talab: one who seeks his turn, volunteer	داوطلب

همیشه: donate, dose

همیشه: دادن، دادار داه: پرستار، دایه

PIE	Avestan	M.Pers.	CH:44	Persian	DK*, HM:60
dô 1: to give, create	dâ 1: to give	dah: to give		dâh: nurse	داه: پرستار، دایه
دادن، خلق کردن	BQ:807, PK:223-5	dâhak: giver, nurturer		خنک آن میر که در خانه آن بارخدای پسر و دختر آن میر بود بنده و داه (فرخی)	
PK:223, KL:403					

دایه رجوع شود به دور ۲

همیشه: female, fawn

همیشه: دانه دایه: زنی که بچه کس دیگر را شیر بدهد

PIE	PK:241, CH	PIE	PK:241, CH	Avestan	M.Pers.	Persian	BQ:822, PH:119, FM:58
dhê 1, dah 1: to suckle milk, to produce		dhe-mnâ: one who gives milk, nurse		daenu: female	dâyag: foster-mother	dâyeh: foster mom (دا)	
شیردادن، تولید کردن		شیر دهنده، پرستار		PK:241	CH:47	dâyê: mom's brother	دایی

COMPARE- PIE root "dheugh: to milk"

دایی رجوع شود به دایه

دب: دف رجوع شود به دب

همیشه: pachy-

همیشه: باز ۱ (واحد طول) دبز: ضخامت

PIE	Avestan	Persian	MO, CH
bhengeh, banz: to be thick, dense	bazah: height, depth	dabz: thickness, roughness	دبز
کلفت، غلیظ	PK:127	PK:127, KL:1109	

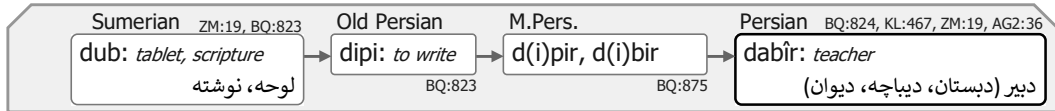
دبستان رجوع شود به دبیر

دبّه

Arabic	FC:274	Persian	FC:274, DK*
dabbâ-ah: gourd used as a pot for storage		dabbeh: a leather bag or jar for storage	دبّه
کدوبی که چون کوزه برای ذخیره مایعات استفاده میشد			

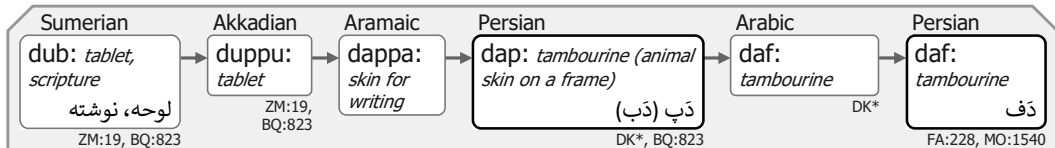
همیشه: دب، دف، ادب

دبیر



همیشه: شندف، دبیر، دبستان

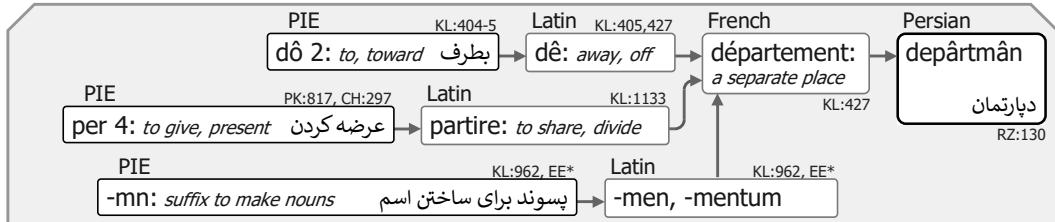
دب: دف



همیشه: depart, separate

همیشه: پاره، پارتی، نهان

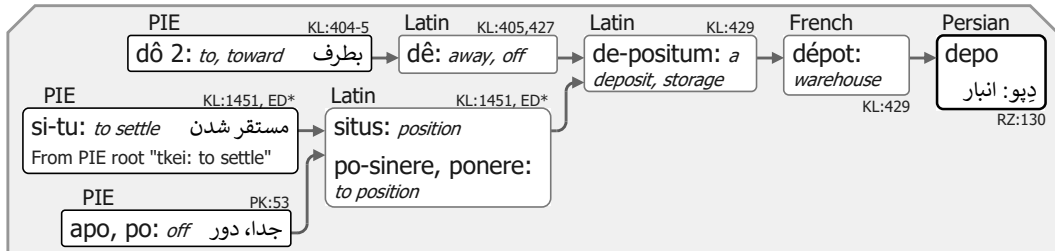
دیپارتمان: شعبه، قسمت



همیشه: position, deposit, depot

همیشه: پست

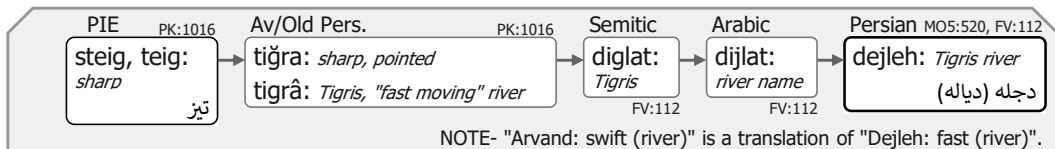
دیو: انبار



همیشه: stick, sting

همیشه: تیز، تیر

دجله: "سریع"



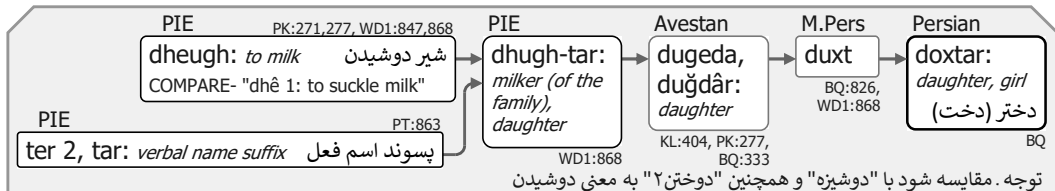
رجوع شود به دختر

دخت

همیشه: daughter

همیشه: دوختن، دوشیدن، دوشیزه، دوح

دختر: "شیر دوش"



رجوع شود به اندر ۲

دختراندر

dictator, judge, teacher: همیشه:

همیشه: دیکته، اپتیک

دخش ۱: حرفه، آغاز کار

PIE	Avestan	Persian
deik, daxš: <i>to show</i> نشان دادن PK:188-9, CH:70, DV:176	daxš 1: <i>make things understandable, teach</i> PK:189, WD1:784, BK:1227	daxš 1: <i>trade, occupation</i> دخش ۱ من عاملم و توئی معامل وین کار مرا با تو بود دخش (فرالوی) PK:189-191 talks about their roots (dek & deik) being related.

day, fever: همیشه:

همیشه: داغ، دغال، گدازیدن

دخش ۲: تاریک

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
dhegh: <i>to heat</i> گرم کردن PK:240, FM230	dağa, dâğah: <i>hot</i> daxša: <i>burnt</i> daxma: <i>place for burning the dead</i> PK:240, BQ:815, 827	daxšak daxmak BQ:815, 827	daxš 2: <i>dark</i> دخش ۲ daxmeh: <i>a small dark place, tomb</i> دخمه گناهش به یزدان بخشنده بخش مکن روز بر دشمن ودوست دخش (فردوسی)

دخمه: جای تنگ، گور رجوع شود به دخش ۲
دخو: ده خدا رجوع شود به ده

tooth: همیشه:

همیشه: دندان

دد: حیوان وحشی

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
denk: <i>to bite</i> گاز گرفتن PK:201	danta, dantan: <i>tooth</i> daitika: <i>wild (biting) animals</i> PK:201, BK:138	dat(ik) BQ:828	dad: <i>wild animal</i> دد BQ:884, BT:653, PH:120

dad: همیشه:

دده ۱: جد پدری یا مادری

PIE	PIE	Persian
âtos: <i>father, family, race</i> پدر، فامیل، نژاد PK:71	Tât, Tâta: <i>daddy</i> Dhêdh: <i>grandfather</i> BK:94, WD1:44, IC:178, 1369	dadeh: <i>great-grandparents</i> دده ۱ IC:178, MO:1499

دده ۲: پرستار بچه

PIE	Persian
dhedh: <i>a child word for the nanny</i> پرستار IC:178, PK:235	dadeh: <i>maid servant, nanny, nurse</i> دده ۲ (دادا) IC:178, MO:1499, BQ:828

COGNATE- Greek "têthê: nurse", Russian "djadja: uncle"

in, intra, enter: همیشه:

همیشه: آری، آور، اندروا

درا: درون

PIE	PIE	Avestan	Persian
ter 1: <i>to cross over</i> عبور کردن PK:1075, KL:1639	en: <i>in, inside</i> داخل PK:311	an-tar, an-tare, antara: <i>further in</i> PK:311	andar: <i>inside</i> درا (اندرا، اندرون) PH:27, BT:132, FM:276

door, forum, thyroid: همیشه:

همیشه: بندر، دربند

درب ۲: درب

PIE	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian
dhwer: <i>door</i> در PK:278, KT:191	dvar, duvara: <i>door</i> BQ:828, KT:191	darn: <i>door</i> BQ:828	dar: <i>door</i> درب (درب) BQ, ES:98, 240

long, length: همیشه:

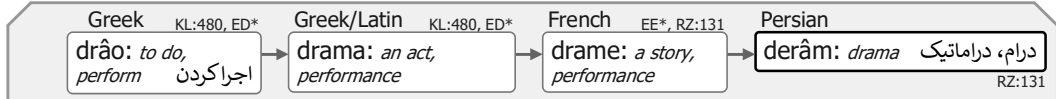
همیشه: درنگ، دیر

دراز

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
del: <i>long</i> دراز، طولانی PK:197, KT:190	daraga, darağa, drâjah: <i>long</i> PK:197, BQ:829, TV:324	drâj, dirâz: <i>long</i> BQ:829	derâz: <i>long</i> دراز PK, BQ, TV

همیشه: drama, drastic

درام، دراماتیک: نمایشنامه یا داستان غم انگیز



همیشه: drone (a bee's buzzing sound)

همیشه: دراییدن

درای: زنگ و جرس



همیشه: drone (a bee's buzzing sound)

همیشه: درای

دراییدن: سخن گفتن

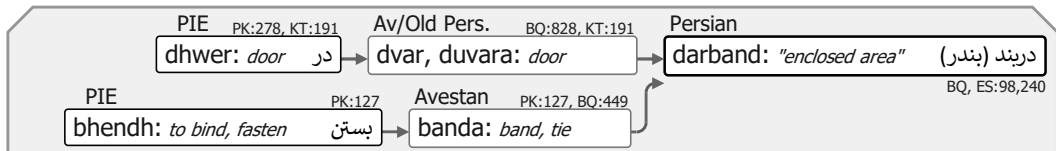


درب	رجوع شود به	در
دریار	رجوع شود به	بار ۲
دریان	رجوع شود به	در ۲، پاییدن

همیشه: bind, bundle

همیشه: بند، بستن

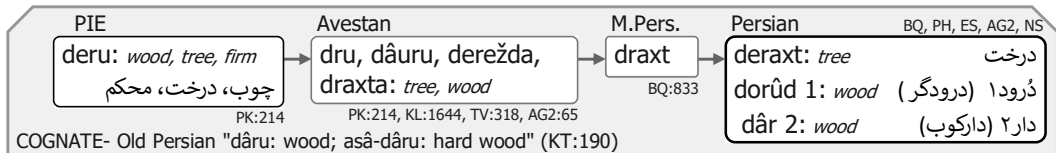
دربند: "منطقه محصور"



همیشه: tree, truth, durable

همیشه: درست، بدرود، دارو

درخت

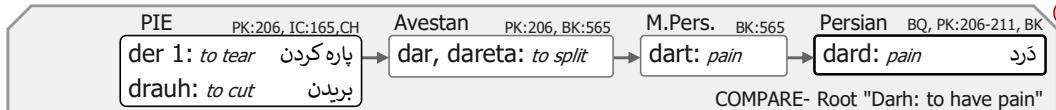


درخش، درخشیدن	رجوع شود به	رخش
درخور، درخور	رجوع شود به	اندرخور

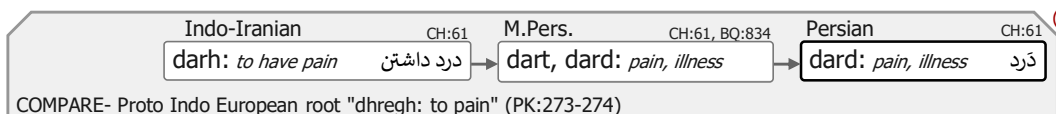
همیشه: tear, tier, tart

همیشه: دریدن، نیش

دَرَد

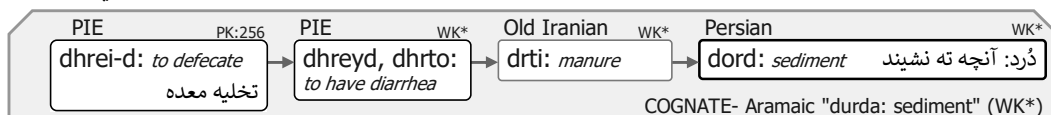


دَرَد



دُرد: ته نشین

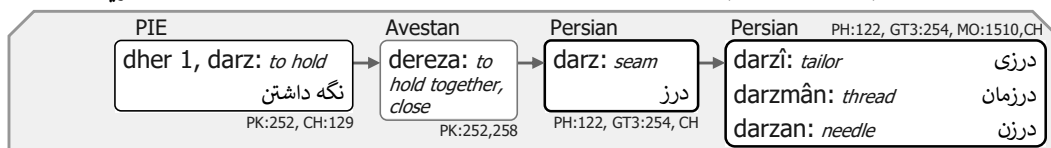
همیشه: dirt



درز: شکاف

همیشه: داشتن، داریوش

همیشه: firm

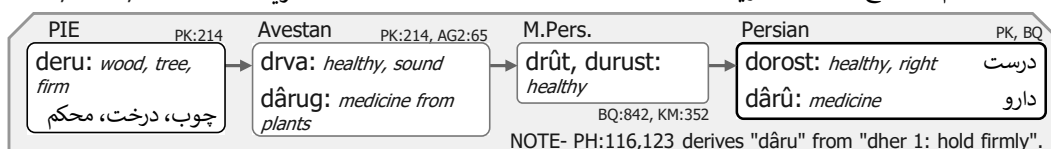


درز، درزن، درزی رجوع شود به درز

درست: سالم، صحیح

همیشه: درخت

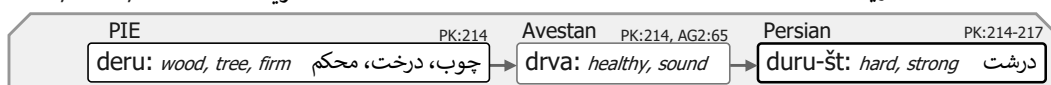
همیشه: tree, truth, durable



درشت

همیشه: درخت، دارو

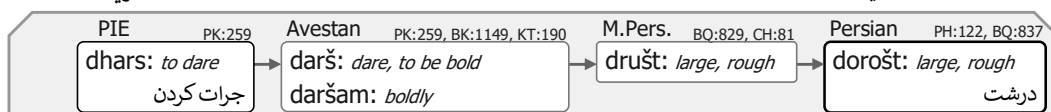
همیشه: tree, truth, durable



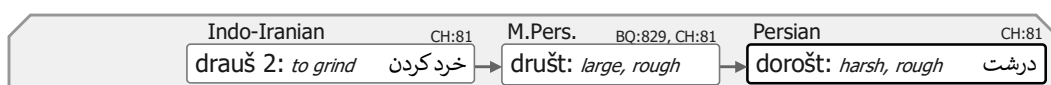
درشت

همیشه: دلیر

همیشه: dare



درشت



درشکه

همیشه: تراکتور، ترن، کنترات

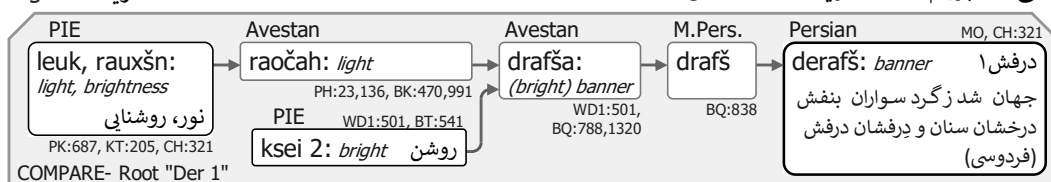
همیشه: drag, tractor, contract



درفش ۱: پرچم

همیشه: روز، روشن

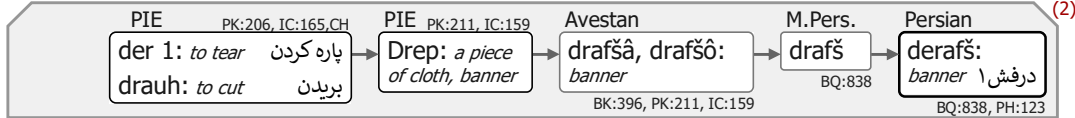
همیشه: light



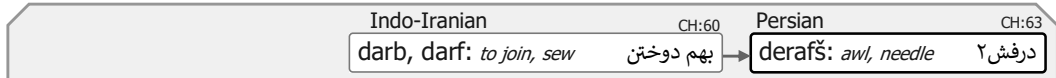
همیشه: tear, tier, tart

همیشه: درو، نیش

درفش ۱: پرچم



درفش ۲: وسیله سوراخ کردن



درخشیدن

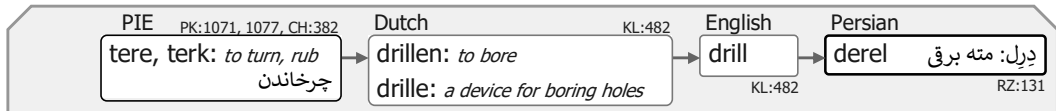
رجوع شود به

درخشیدن

همیشه: drill, turn, detour

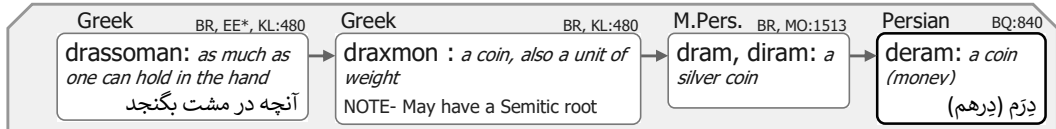
همیشه: ستردن، ترمز، تور

دِرِل: مته برقی



همیشه: drachma

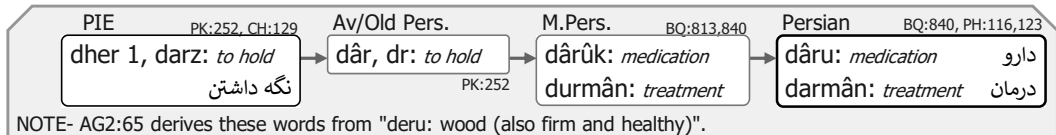
دِرَم



همیشه: firm, affirm

همیشه: پندار، بسیار

درمان



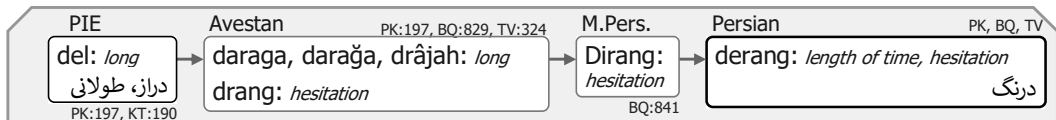
دُرنا: یکی از پرندگان وحشی از راسته دراز پایان (شبه لکک)



همیشه: long, linger

همیشه: دیر

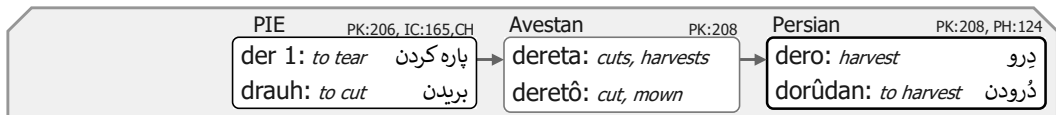
درنگ



همیشه: tear, tier, tart

همیشه: دریدن، دَرَد

دِرَو



درواخ: نفاخت هم‌ریشه: سلامت هم‌ریشه: tree, truth, durable

PIE	Avestan	Persian
deru: wood, tree, firm چوب، درخت، محکم	drva: healthy, sound dârug: medicine from plants	darvâx: recovery from sickness درواخ کرده خصمان بر او جهان فراخ تنگ تراز درون گه درواخ (سنایی)

دُرودا رجوع شود به درخت

دُرود۲: "سلامتی" هم‌ریشه: درخت هم‌ریشه: tree, true, durable

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
deru: wood, tree, firm چوب، درخت، محکم	drva: healthy, sound dârug: medicine from plants	drût, durust: healthy pa-drût: to health	dorûd 2: greetings دُرود۲ pedrûd: greetings پدرود (بدرود)

PIE	Avestan	M.Pers.
per 1, pre, pro: around, forward اطراف، پیش	pai, pari: around, forward	pad, pa: to, toward

درودرگر رجوع شود به درخت

دُرود رجوع شود به درو

دِروش: داغ و مهر

Indo-Iranian	Avestan	M.Pers.	Persian
drauṣ 1: to make a mark, brand مهر و داغ کردن	drauša: to mark, brand	drôš: to brand	dirôš: to mark, brand دِروش به موسمی که ستوران دروش و داغ کنند ستوروار بر اعدا نهاده داغ و دروش (سوزنی)

دروغ هم‌ریشه: دُرَوند (خدا شناس) هم‌ریشه: dream

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
dhreugh: to deceive فريب دادن	draoga, drauga: a lie, a demon	drôg: a lie	dorûg: a lie دروغ

درون: "توشه راه"، دعای زرتشتیان هم‌ریشه: سندروم هم‌ریشه: syndrome, trap, trample

PIE	Avestan	Persian
der 2: to run دويدن	draonah: travel goods	darûn: a Zoroastrian prayer درون

دُرَوند: خدا شناس هم‌ریشه: دروغ هم‌ریشه: dream

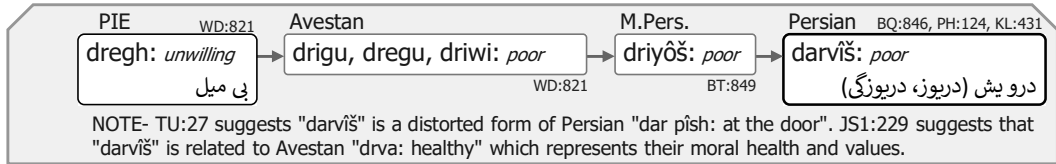
PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
dhreugh: to deceive فريب دادن	draoga, drauga: a lie, a demon	druvand: non-believer	dorvand: atheist, liar دُرَوند درد از ما به به دين خردمند که دور است از ره و آئين دروند (زراتشت بهرام)

درونه: کمان، رنگین کمان هم‌ریشه: درخت، درست، درودگر هم‌ریشه: tree, truth, durable

PIE	Persian
deru: wood, tree, firm چوب، درخت، محکم	darûneh: bow, rainbow درونه سرو بودیم چند گاه بلند کوز گشتیم و چون درونه شدیم (کسانی مروزى)

همیشه: اندوه

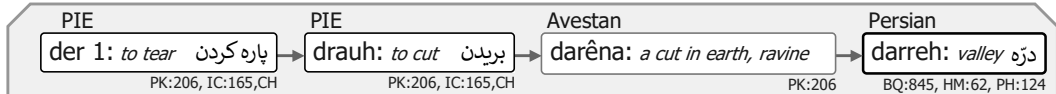
درویش



همیشه: tear, tier, tart

همیشه: درد، دیدن، نیش

دَرِه



رجوع شود به دَرَم

دَرِه

همیشه: زراه

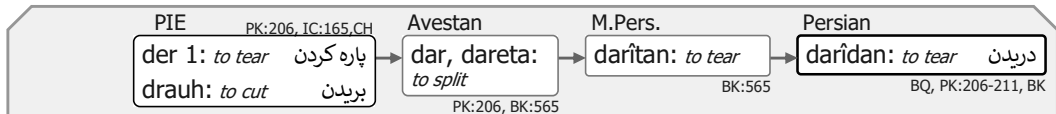
دَرِیا



همیشه: tear, tier, tart

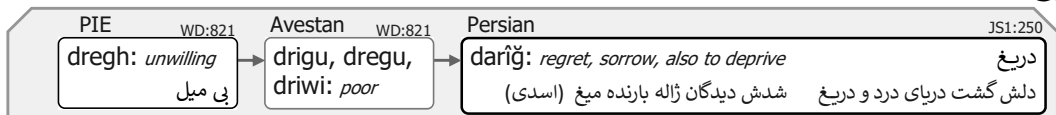
همیشه: درد، دَرِه، نیش

دَرِیدن



همیشه: درویش

دَرِیغ: اندوه



رجوع شود به درویش

دَرِیوژی

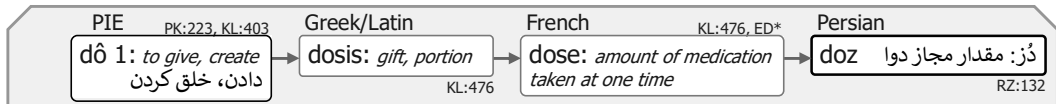
رجوع شود به دَرِ

دَرِ: قلعه و حصار

همیشه: donate, dose, data

همیشه: دادن، هوش

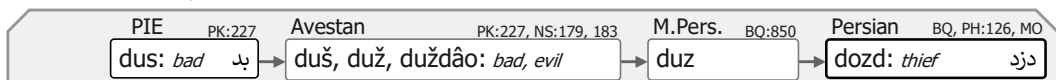
دَرِ: مقدار مجاز دارو برای هر بار مصرف



همیشه: dysfunction

همیشه: دشمن

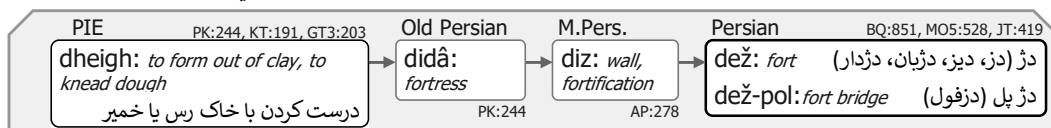
دَرِذ



رجوع شود به دَرِ

دَرِذول

دژ: قلعه و حصار هم‌ریشه: دیوار، پردیس، جالیز هم‌ریشه: dough, paradise

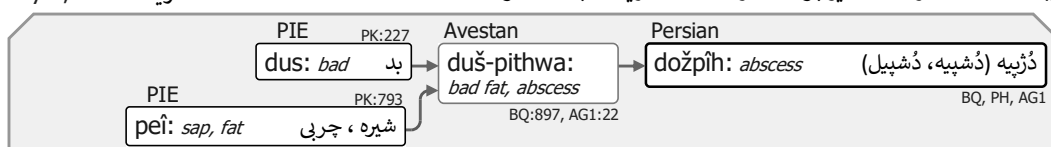


دژ-: بد dys- هم‌ریشه:



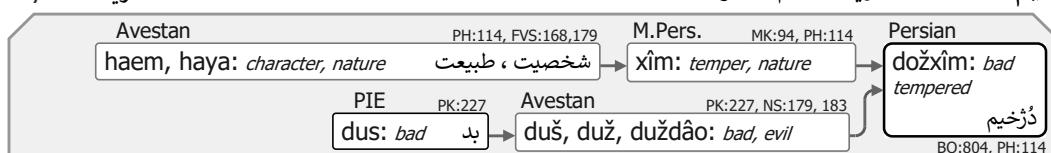
دژیان رجوع شود به دژ

دژپیه: غده ای بزرگ که زیر پوست برآید هم‌ریشه: پیه، دشوار dys-, fat هم‌ریشه:



دژپل رجوع شود به دژ

دژخیم dys- هم‌ریشه: هم‌ریشه: خیم، دشوار



دژدار رجوع شود به دژ

دژم، دژمان رجوع شود به دشمن

دژوار رجوع شود به دشوار

دژوان رجوع شود به دشمن

دست دست هم‌ریشه: آستین

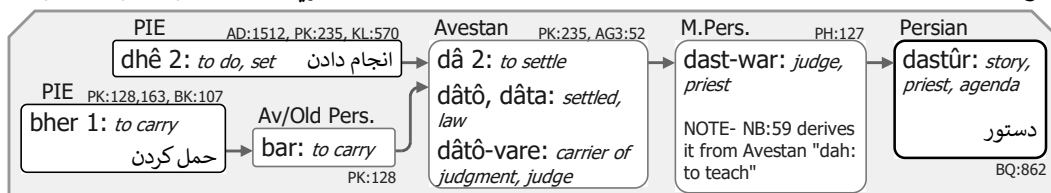


دستار رجوع شود به دست

دستان رجوع شود به داستان

دستگاه رجوع شود به دست

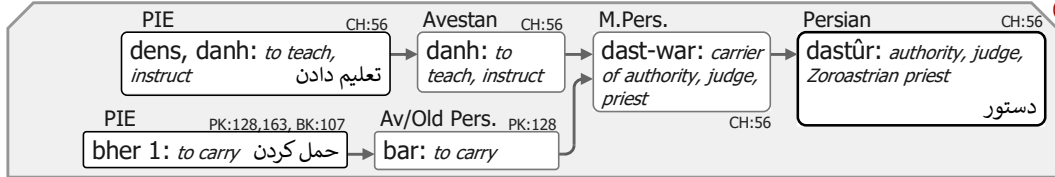
دستور do, thesis, fact, office هم‌ریشه: مقایسه: داور



همیشه: bear, burden, refer

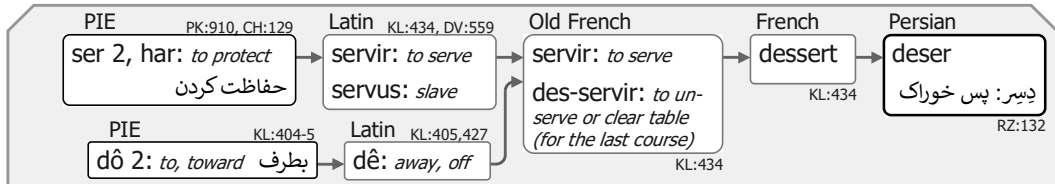
همیشه: بردن، سوار، داور

دستور (2)



همیشه: dessert

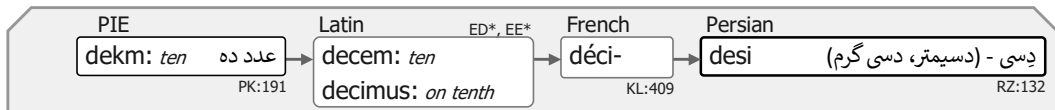
دیسر: میوه یا شیرینی که بعد از غذا مصرف میشود



همیشه: ten, decimal, December

همیشه: دکا، ده، دینار

دسی :- پیشوند بمعنی یک دهم

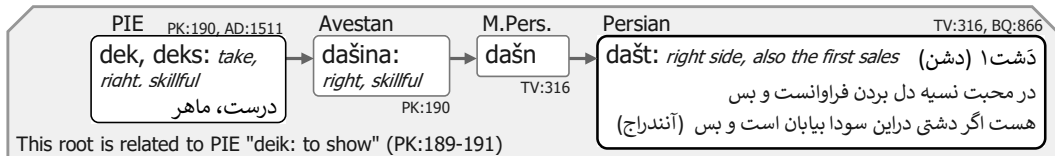


دُش - رجوع شود به دُر -
 دُشپیه، دُشپیل: دُمَل رجوع شود به دُژییه

همیشه: document, dignity

همیشه: دخشا

دشت ۱: فروش اول کاسب

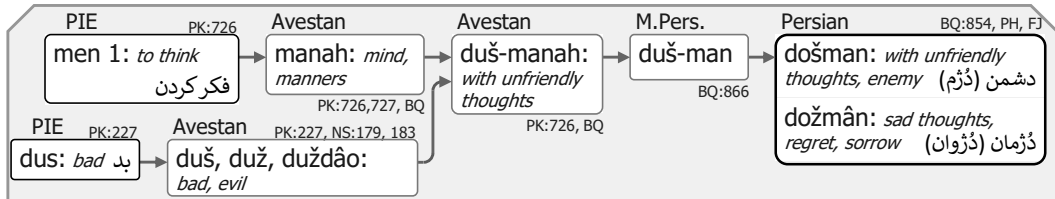


دشت ۲: بخشش رجوع شود به داشن
 دشخوار رجوع شود به دشوار

همیشه: dys-, mind

همیشه: اهریمن، دشوار، دوزخ

دشمن

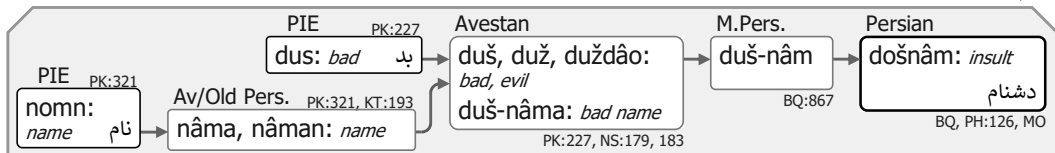


دشن: فروش اول رجوع شود به دشت ۱

همیشه: dys-, name

همیشه: دشمن، نام

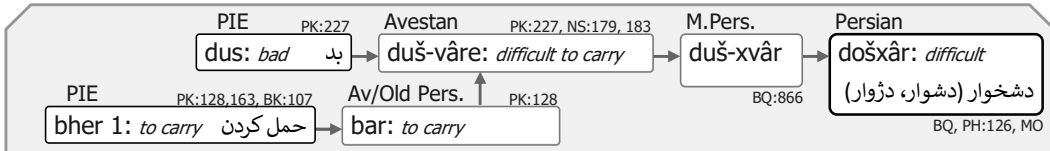
دشنام



همیشه: dys-, bear

همیشه: دژم و بار

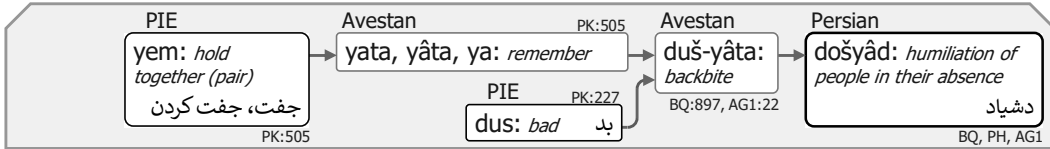
دشوار: "بار بد"



همیشه: dys-, even

همیشه: دشمن، یاد

دشیداد: غیبت



دب

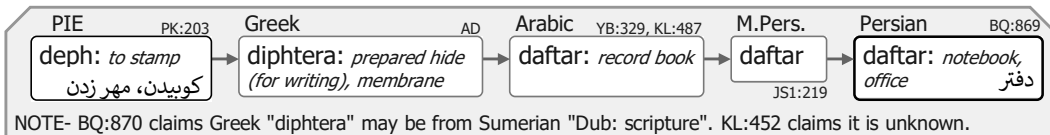
رجوع شود به

دَف

همیشه: letter, diphtheria

همیشه: دیفتری

دفتر



همیشه: date

دقل: خرما نامرغوب

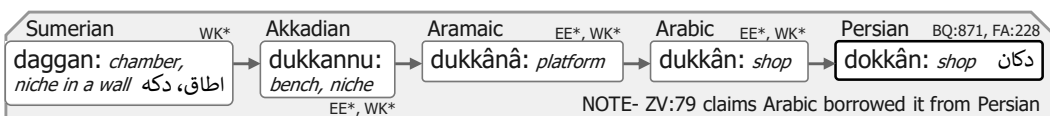


همیشه: ten, decimal, December

دکا-: پیشوند بمعنی ده همیشه: ده، دینار، سانت



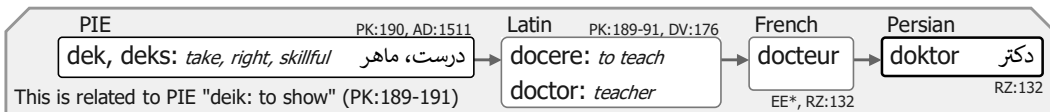
دکان: مغازه



همیشه: Document, dogma

همیشه: دختشا

دکتر



دکولته

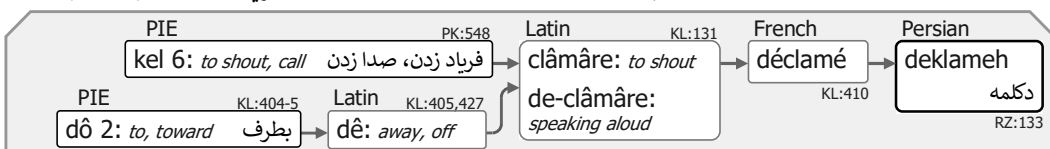
رجوع شود به

لباس زنانه یقه باز

همیشه: claim, clear, class

همیشه: کلاس، کلیسا

دکلمه: خواندن با صدای بلند و مؤثر



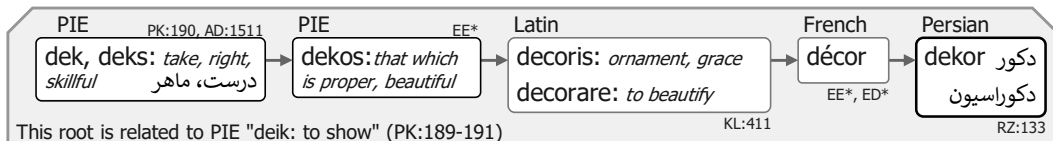
رجوع شود به دُگمه

دُگمه

همیشه: document, doctor

همیشه: دشت ۱

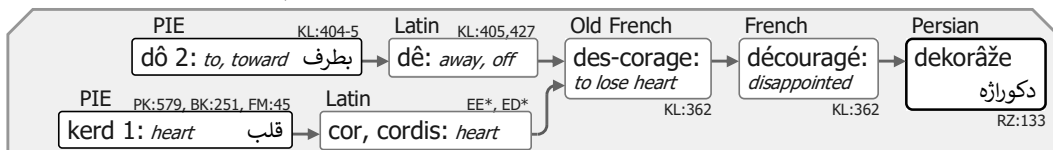
دکور: آرایه، آذین



همیشه: heart, core, courage

همیشه: دل، رکورد

دکورازه: نا امید



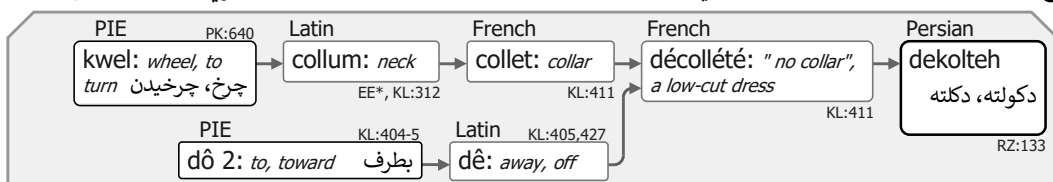
رجوع شود به دکور

دکوراسیون

همیشه: collar, culture

همیشه: چالاک

دکولته: لباس زنانه "بدون یقه"



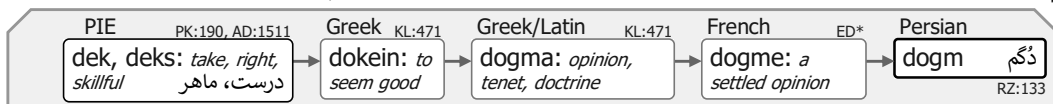
رجوع شود به دو

دگر

همیشه: dogma, doctrine, dignity

همیشه: دکتر

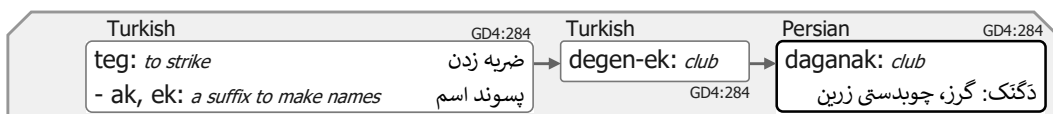
دُگم: آن که متعصب در عقاید خود است



دُگمه: بولگی که روی لباس جهت وصل کردن دو قسمت آن می دوزند



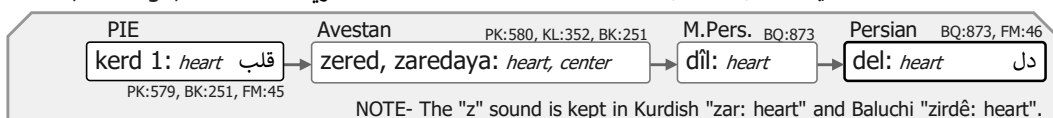
دگنگ: گرز، چوبدستی بزرگ



همیشه: heart, courage, cardio-

همیشه: دکورازه، رکورد

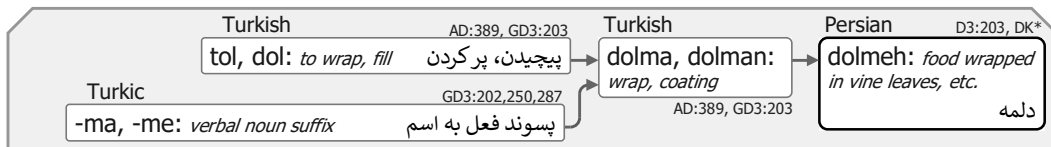
دل: قلب، درون



دَلَق: حیوانی شبیه گربه رجوع شود به دَلَه

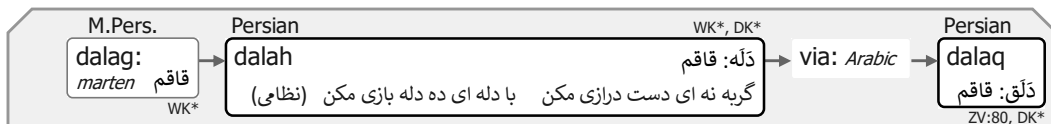
دلمه

همیشه: dolma



دلو: سطل رجوع شود به دول

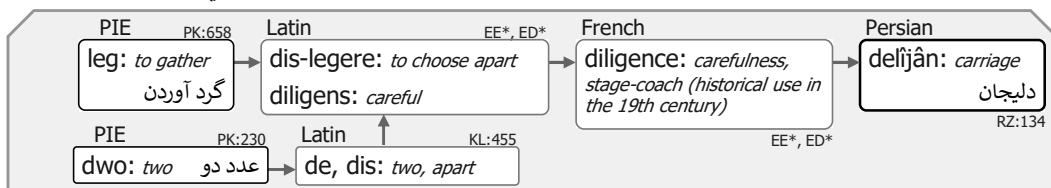
دَلَه: قاقم، حیوانی شبیه سمور، گربه صحرایی



همیشه: collect, select

همیشه: آنالوگ، تکنولوژی

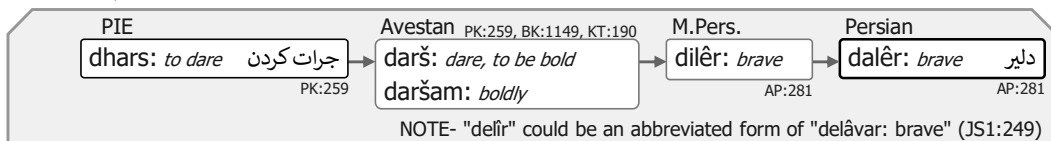
دلیجان: کالسکه



همیشه: dare

همیشه: درشت

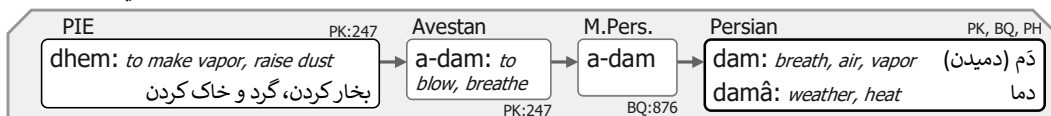
دلیر



همیشه: damp

همیشه: آماس، دما، دماوند، دمیدن

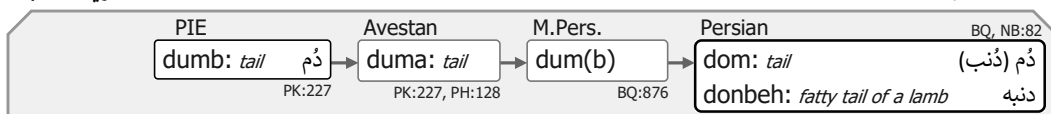
دَم: نفس



همیشه: tip

همیشه: تنبک، دنبان، دُمَل

دُم

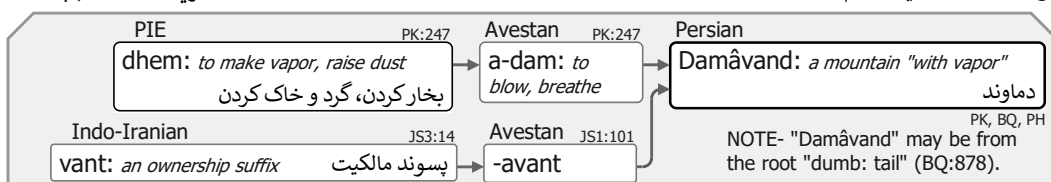


دما رجوع شود به دَم

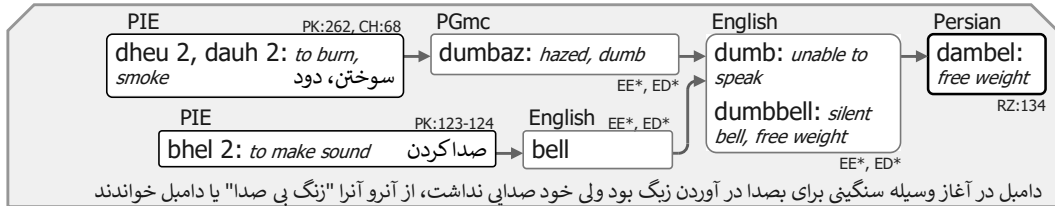
همیشه: damp, dim

همیشه: دَم، دمیدن

دماوند



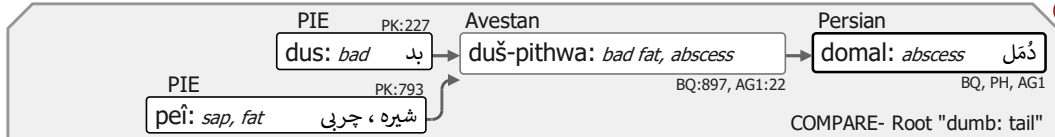
دَمبل: وزنه ورزشی، "زنگ بی صدا" هم‌ریشه: دود، اندوه هم‌ریشه: fume, perfume



هم‌ریشه: dys-, fat

هم‌ریشه: پیه، دشوار

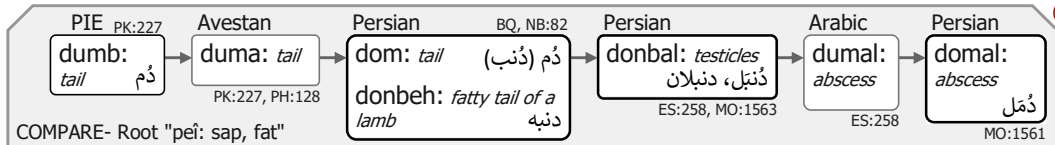
دُمَل (1)



هم‌ریشه: tip, tap

هم‌ریشه: تنبک، دُم

دُمَل (2)



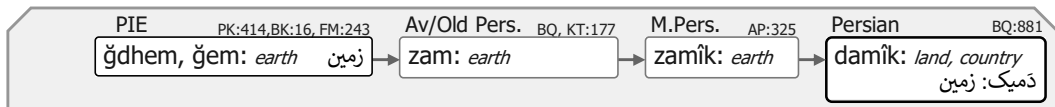
رجوع شود به دَم

دمیدن

هم‌ریشه: humble, chernozem

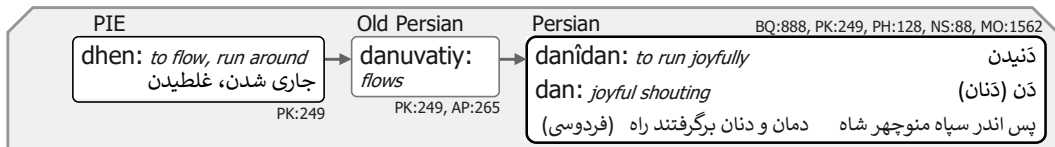
هم‌ریشه: زمین، خوارزم

دَمیک: زمین



هم‌ریشه: fountain, font

دَن: فریاد شادی



رجوع شود به دَن

دَنان: فریاد زنان

رجوع شود به دُم

دُنْب

رجوع شود به تنبک

دُنْبک

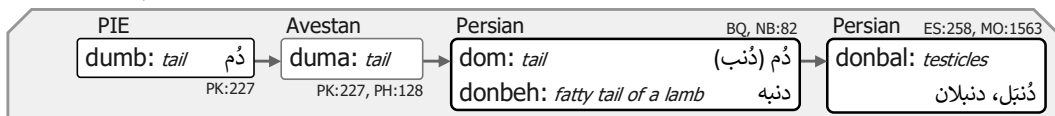
رجوع شود به دُمَل

دَنبَل

هم‌ریشه: tip, tap

هم‌ریشه: دُم، دنبه، تنبک

دَنبَلان



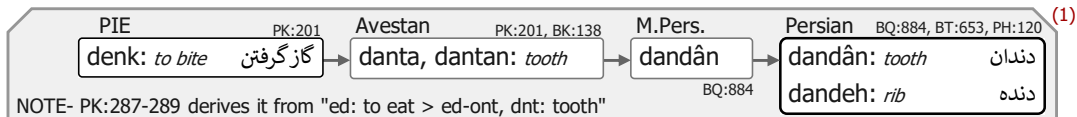
رجوع شود به دُم

دنبه

دندان

همیشه: دَد

dentist: همیشه



دندان

همیشه: آَش

eat, tooth: همیشه

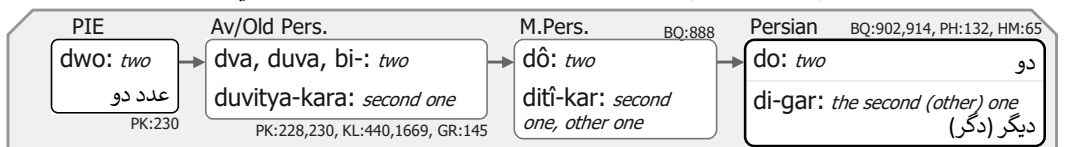


دندان رجوع شود به
دَن رجوع شود به
دَنیدن: شاد رفتن

دو

همیشه: دیهیم، ابلیس، دیپلم، دیابت

two, twin, diode: همیشه

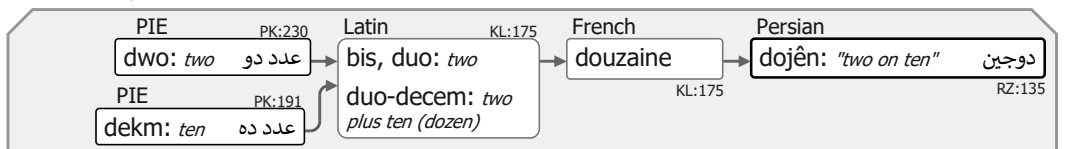


دوازده رجوع شود به دو، دَه

dozen: همیشه

همیشه: دو، ده

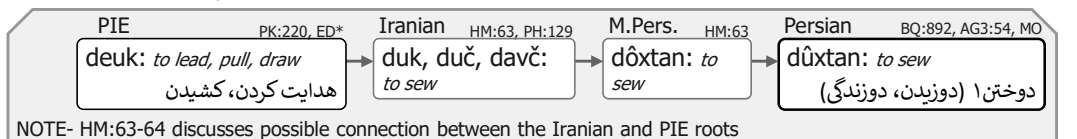
"دو تا بیشتر از ده"، دوازده



team, tie, tow: همیشه

همیشه: تیم، ۱، دوش ۳

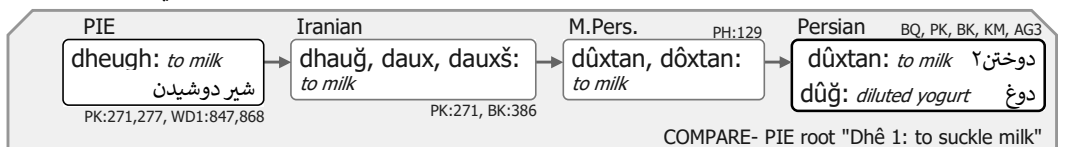
دوختن ۱



daughter: همیشه

همیشه: دوشیزه

دوختن ۲: دوشیدن

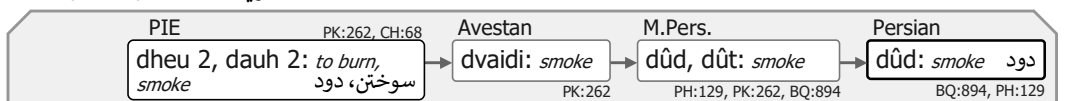


دوختن ۳ رجوع شود به اندوختن

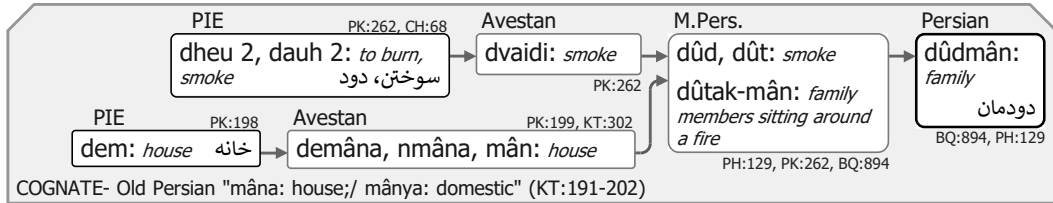
fume, dusk, dust: همیشه

همیشه: دودمان، اندوه، طوفان

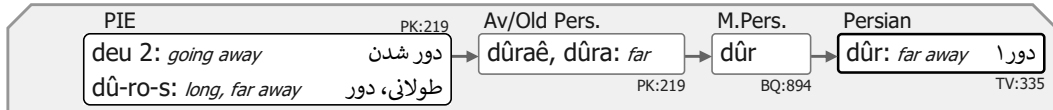
دود



دودمان: "جمع دور آتش در خانه" هم‌ریشه: دود، الماس هم‌ریشه: domestic, madam



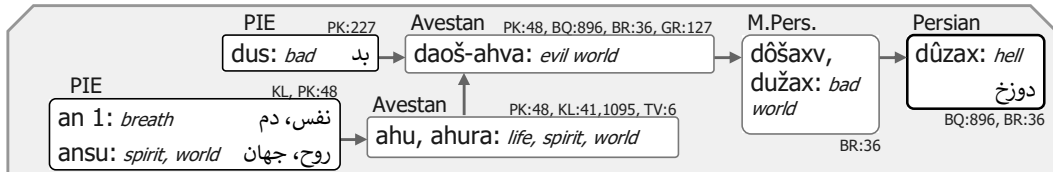
دورا: با فاصله هم‌ریشه: endure, during



دورا: پیرامون هم‌ریشه: دیار

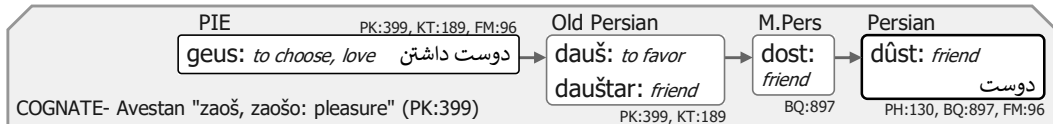


دوزخ هم‌ریشه: دوزخ، دشوار dysfunction

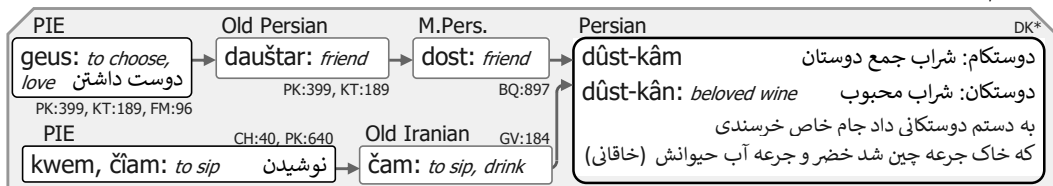


دوزنگی، دوزیدن رجوع شود به دوزخ

دوست هم‌ریشه: دوستکام، استکان choose, disgust

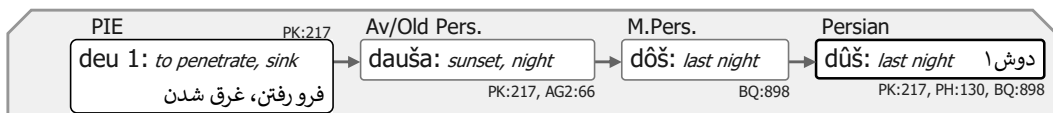


دوستکام: شرابی که با دوستان نوشند هم‌ریشه: آشامیدن، استکان choose



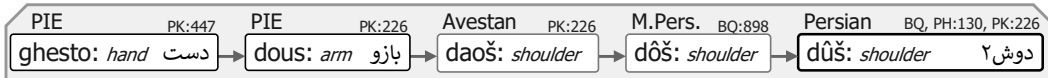
دوستکان: شراب محبوب رجوع شود به دوستکام

دوش: دیشب



همیشه: دست

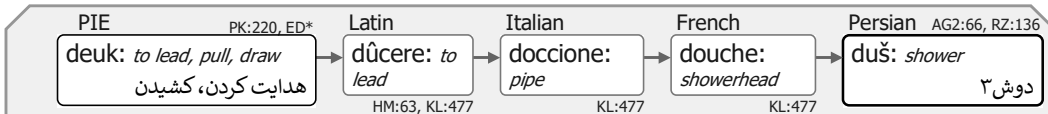
دوش ۲: کتف



dock, tow, team: همیشه

همیشه: دوختن، تیم

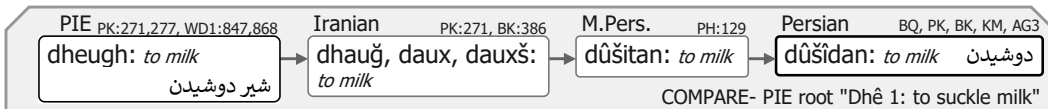
دوش ۳: سردوش حمام



daughter: همیشه

همیشه: دوشیزه

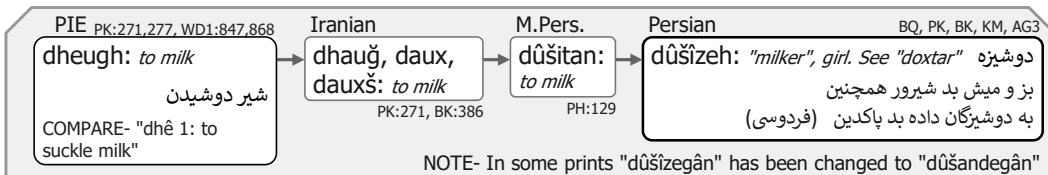
دوشیدن



daughter: همیشه

همیشه: دوختن ۲

دوشیزه: "دوشنده"

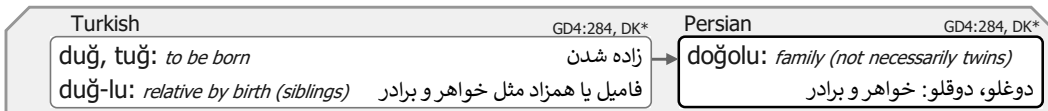


دوختن ۲

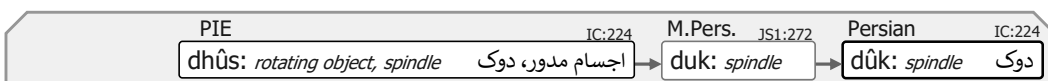
رجوع شود به

دوغ

دوغلو، دوقلو: خواهر و برادر (هیچ ربطی به عدد "دو" فارسی ندارد)



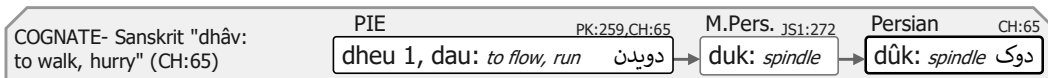
دوک



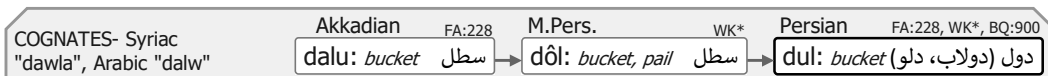
dew: همیشه

همیشه: دویدن

دوک



دول: سطل



دو، ۲ م

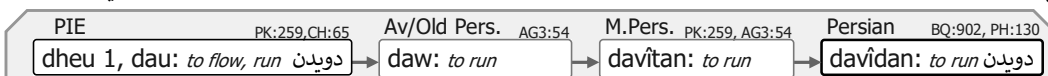
رجوع شود به

دوم

dew: همیشه

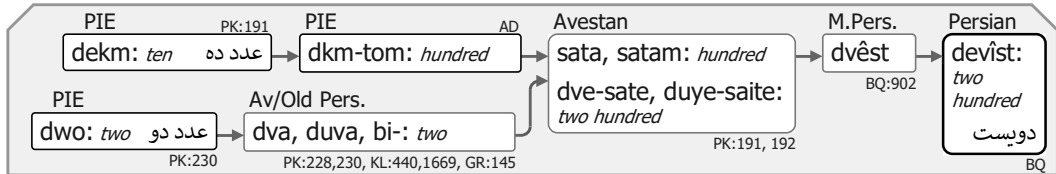
همیشه: دوک

دویدن



همیشه: two, ten, hundred

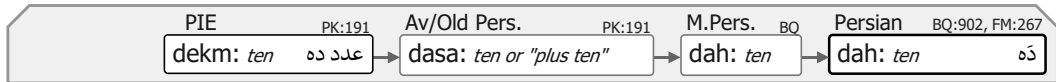
دویست: "دو تا صد"



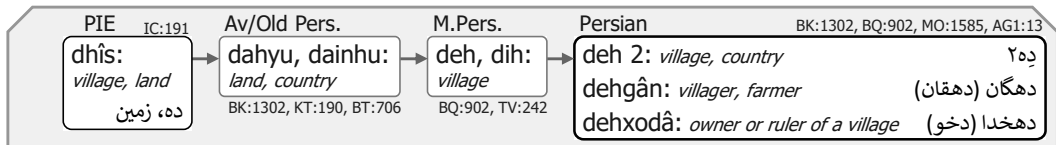
همیشه: ten, December, dime, decade

همیشه: دینار، قنطار، هکتار، صد

ده



ده



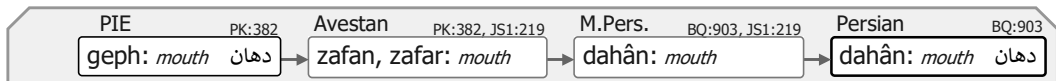
رجوع شود به ضحاک

ده آک

همیشه: jaw

همیشه: زفر

دهان

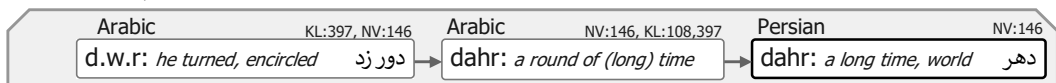


رجوع شود به ده

دهخدا

همیشه: arsenal

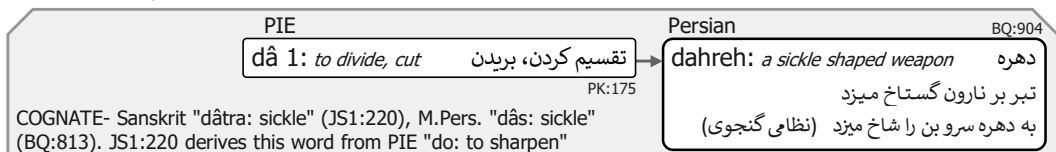
همیشه: دایره، دیار، دیار، مدار



همیشه: damage

همیشه: داس، بیدستر

دهره



رجوع شود به داشن

دهش: بخشش

رجوع شود به ده، گان

دهقان

رجوع شود به ده

دهگان

همیشه: hibernate

همیشه: زمستان

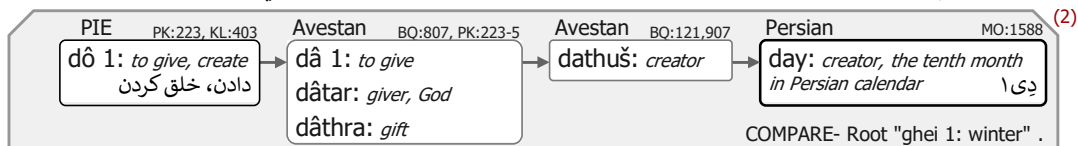
دی ۱: ماه دهم



donate, date, data : همیشه

همیشه: دادن، هوش

دی ۱: ماه دهم



yester : همیشه

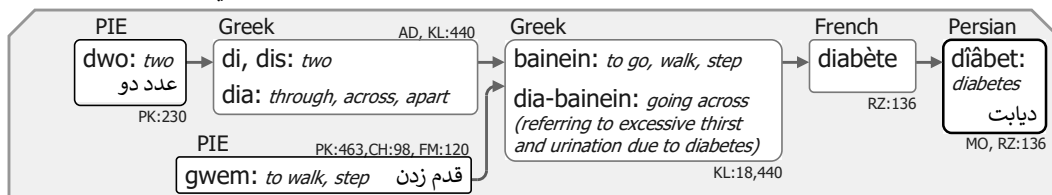
دی ۲: گذشته (دیروز، دیشب)



come, avenue : همیشه

همیشه: دو، آمدن

دیابت: "عبور"، اشاره به تشنگی و ادرار زیاد

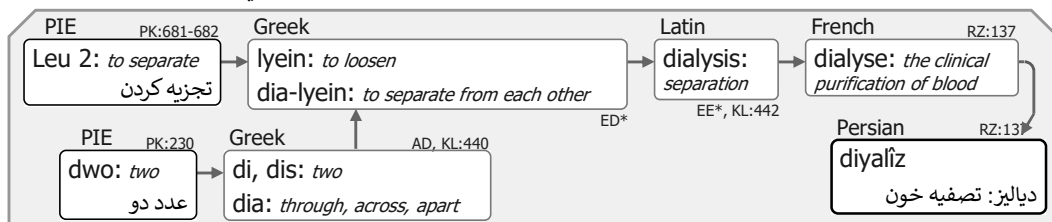


دیار، دیار رجوع شود به دارا
دیاله رجوع شود به دجله

solve, less, loose : همیشه

همیشه: دو، آنالیز

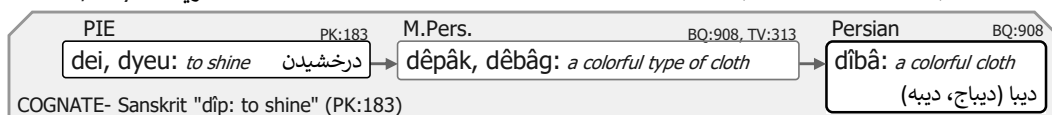
دیالیز: تصفیه خون



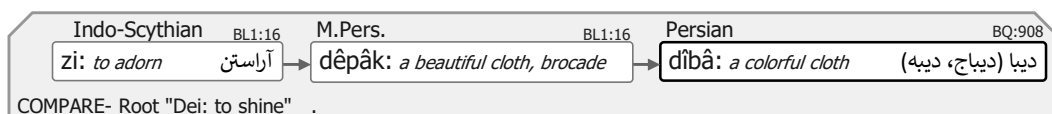
divine, day : همیشه

همیشه: ژورنال، دیو

دیبا: پارچهٔ ابریشمی رنگین



دیبا

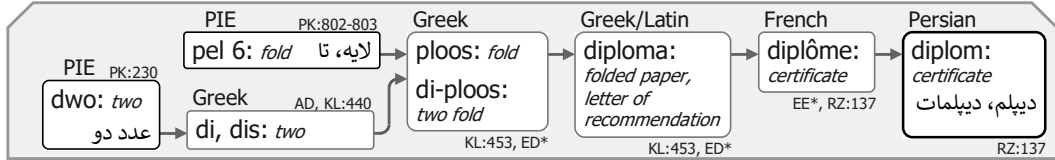


دیبا رجوع شود به دیبا
دیبه رجوع شود به دیبا

همیشه: diploma, fold, duplex

همیشه: دو

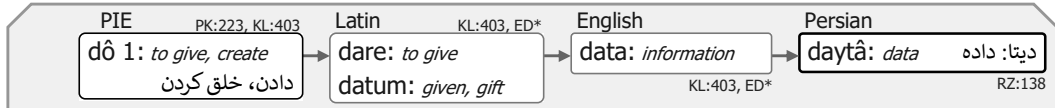
مدرک: دیپلم



همیشه: add, date, rent

همیشه: دادن، هوش، پاداش

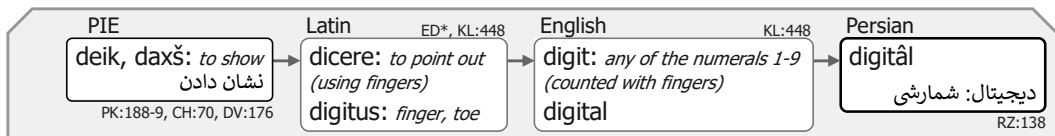
دیتا: اطلاعات، داده



همیشه: teach, index

همیشه: آپتیک، دیکته

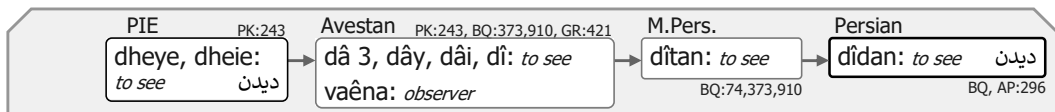
دیجیتال: وابسته به شماره



همیشه: semantic

همیشه: آیین، آینه

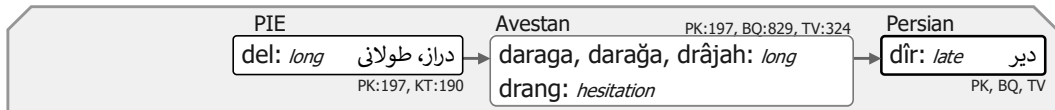
دیدن



همیشه: long, linger

همیشه: درنگ

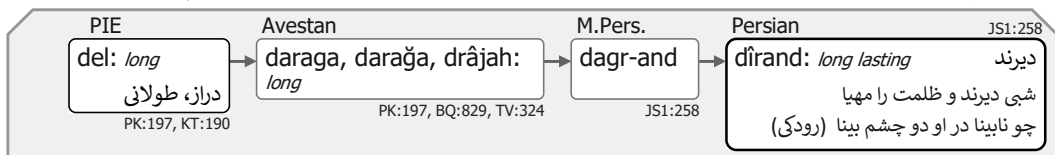
دیر



همیشه: long, linger

همیشه: دیر، دراز

دیرند: دیربای



دیروز رجوع شود به دی ۲، روز

دیز: قلعه و حصار رجوع شود به دژ

دیز: پسوند شباهت رجوع شود به دیس

دیزی رجوع شود به دیگ

همیشه: eye

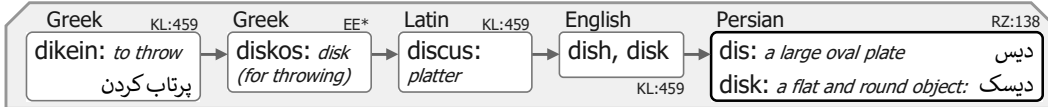
همیشه: دکور، دیجیتال

دیس ۱: پسوند شباهت



همیشه: desk, disk

دیس ۲: ظرف غذا

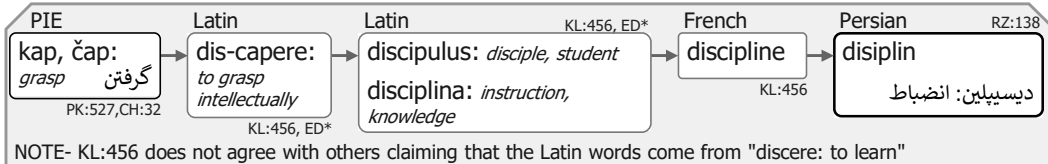


دیسک رجوع شود به دیس ۲

همیشه: accept, have

همیشه: پرنسیپ، چسبیدن

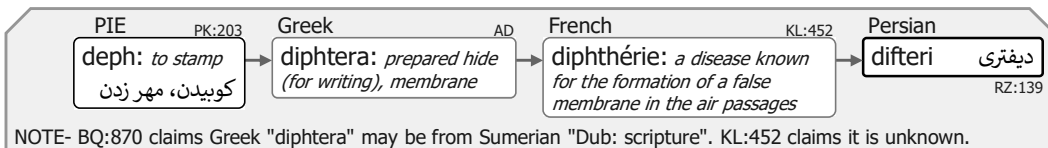
دیسپلین: نظم و ترتیب



همیشه: letter, literature

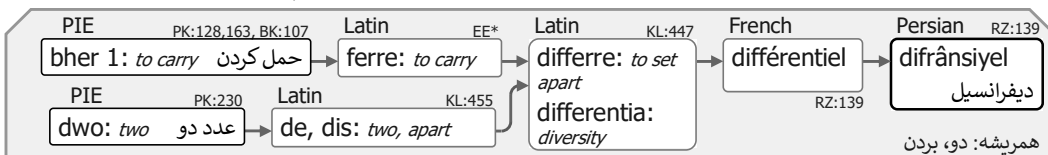
همیشه: دفتر

دیفتری: بیماری خناق



همیشه: two, burden, transfer

دیفرانسیل: تقسیم کننده قدرت موتور بین چرخهای اتومبیل

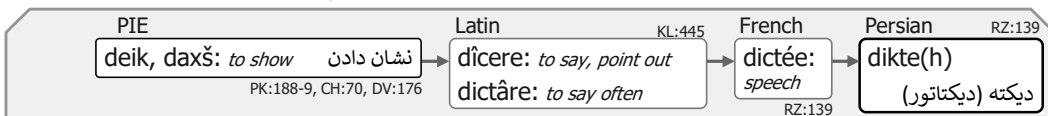


دیکتاتور رجوع شود به دیکته

همیشه: dictate, dictionary, teach

همیشه: دخش ۱، دیس (تندیس)

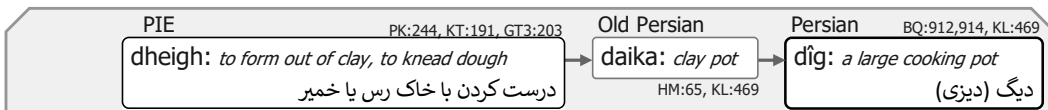
دیکته: املاء



همیشه: dough

همیشه: دیوار

دیگ

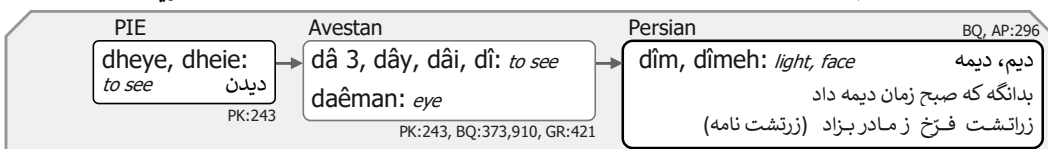


دیگر رجوع شود به دو

همیشه: semantic

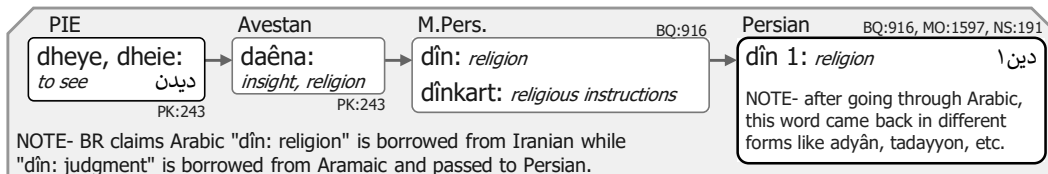
همیشه: آینه، دیدن

دیم: چهره

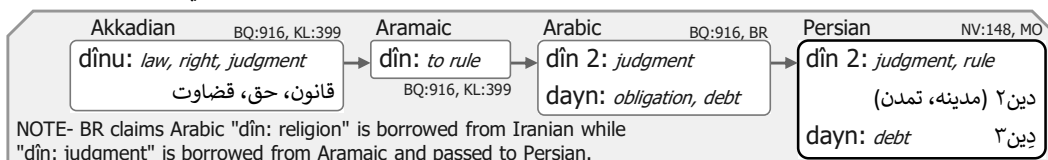


دیمه: چهره رجوع شود به دیم

دین ۱: باور مذهبی همیشه: آیین، آئینه همیشه: semantic

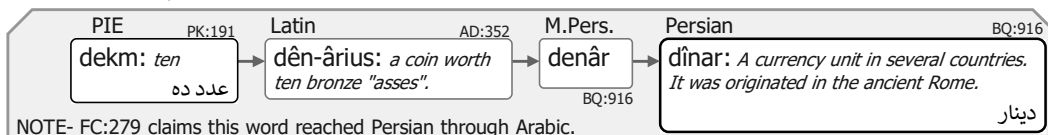


دین ۲: قضاوت همیشه: دانیال ("خدا قاضی من است") همیشه: Daniel, Dan

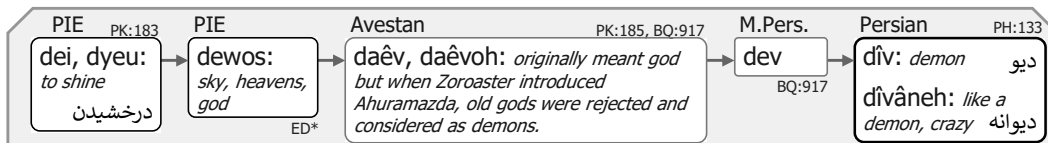


دین ۳: بدهی رجوع شود به دین ۲

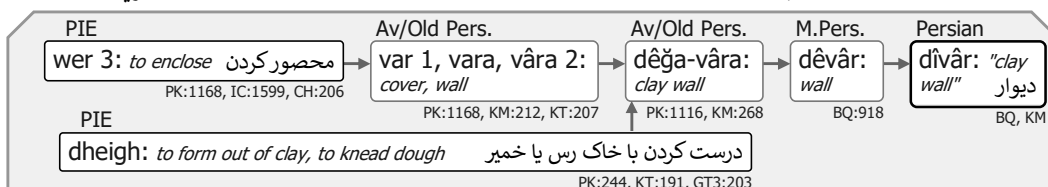
دینار همیشه: ده، دسی، -، دکا - همیشه: ten, dime



دیو: خدایی که بعد از ظهور زرتشت مردود شد همیشه: زاوش همیشه: day, Tuesday, divine



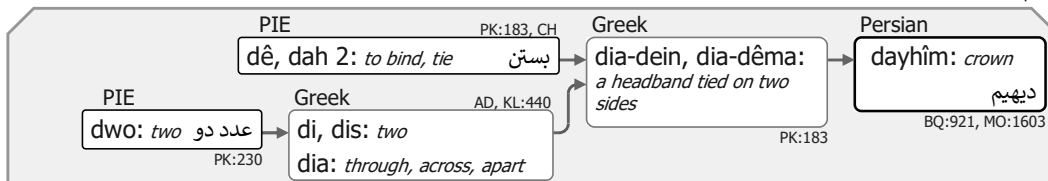
دیوار: "حصار گلی" همیشه: برزن، بارو همیشه: cover



دیوان رجوع شود به دیبر

دیوانه رجوع شود به دیو

دیهم: تاج همیشه: دو همیشه: two, diadem





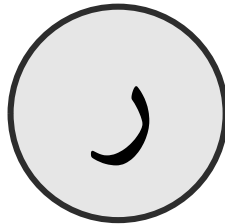
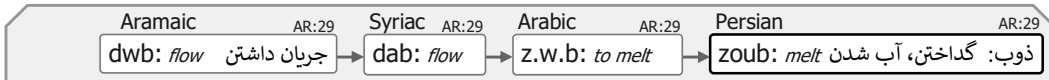
ذغال

همیشه: داغ، سگار

همیشه: coal

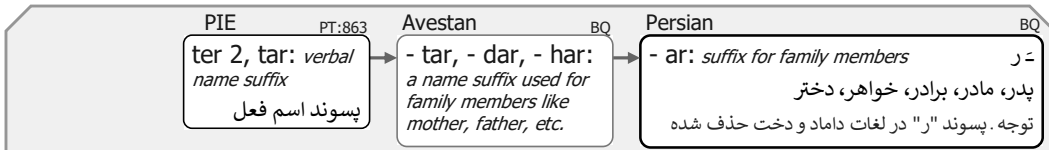


ذوب: گداختن



ر: پسوند "ر" بمعنی فاعل یا عضو گروه

همیشه: -er as in mother

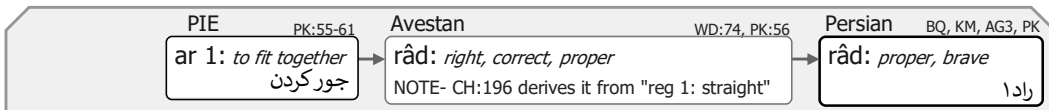


را رجوع شود به رای و چرا

همیشه: arm, art, order

همیشه: زد

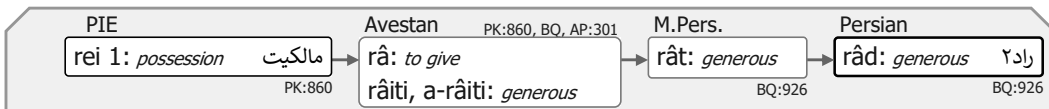
رادا: درست



همیشه: real

همیشه: رای

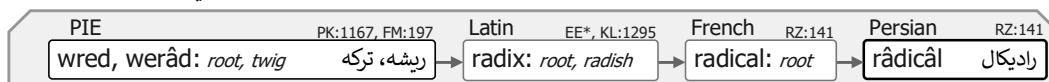
رادا: بخشنده



رادا رجوع شود به رادو

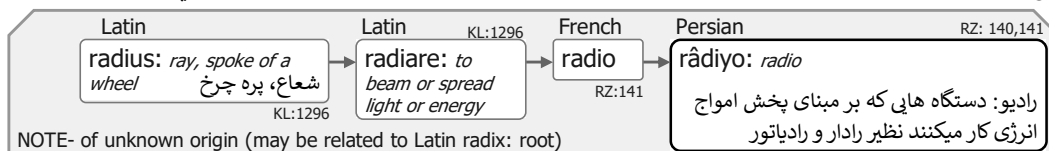
همیشه: root, radical

رادیكال: ریشه اعداد، طرفدار تغییر عمده در جامعه



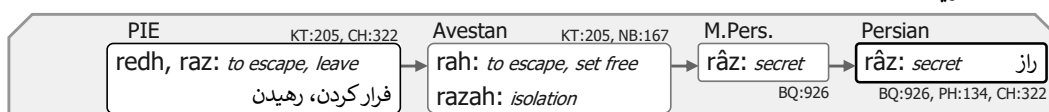
همیشه: radius, ray

رادیو



رادیاتور رجوع شود به رادیو

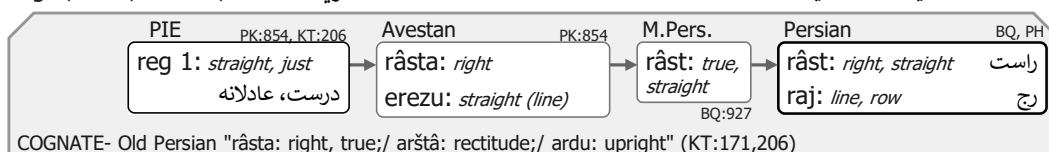
راز همیشه: رهیدن راز



رازق رجوع شود به رزق
رازقی، رازگی، رازی رجوع شود به ری
رازینه رجوع شود به زینه

همیشه: right, rank, correct, rule

راست همیشه: رده، ریال، افراستن، آدرس

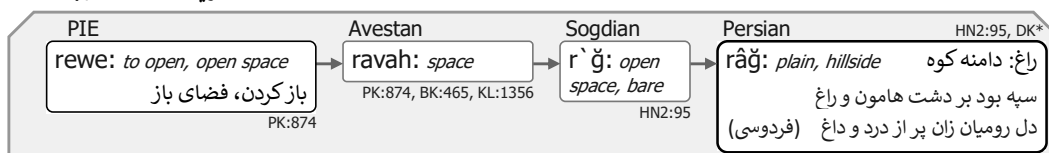


راسو



همیشه: roomy, rural

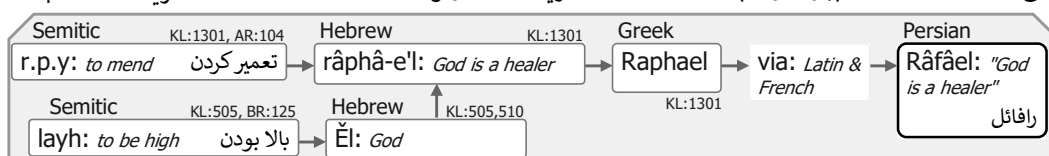
راغ: دشت



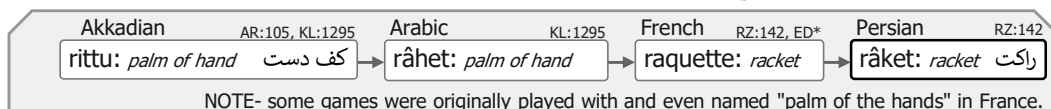
همیشه: Raphael

همیشه: الله، رفو

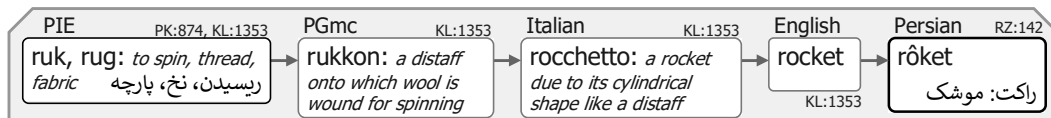
رافائل: "خدا شفا دهنده (باز سازنده) است"



راکت ۱: وسیله پرتاب توپ در بازیهای نظیر تنیس و پینگ پنگ

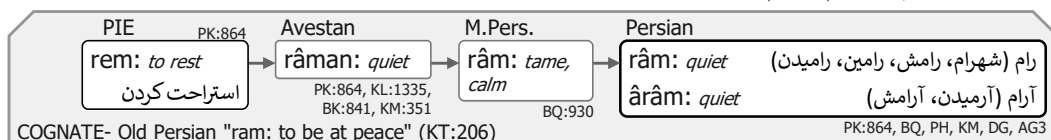


راکت ۲: فشفشه، موشک



رام

همیشه: خرم، پدرام مقایسه: آرمنده

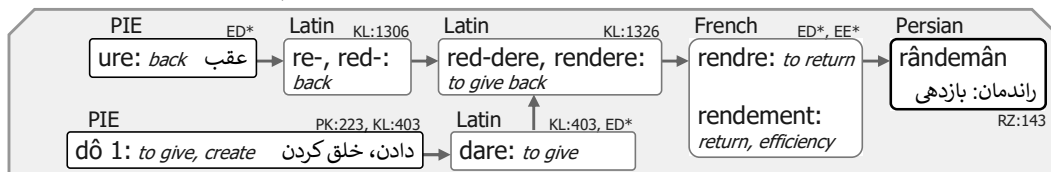


رامش، رامین رجوع شود به رام

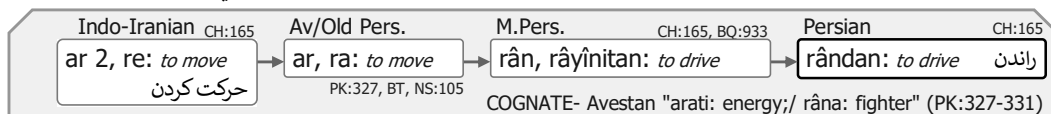
ران



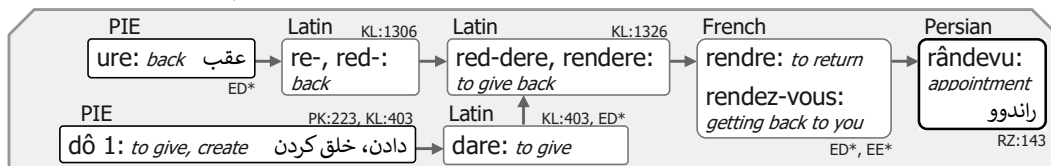
راندمان: کارکرد، نتیجه کار همیشه: دادن، داشن، هوش



راندن همیشه: رسیدن، اروند



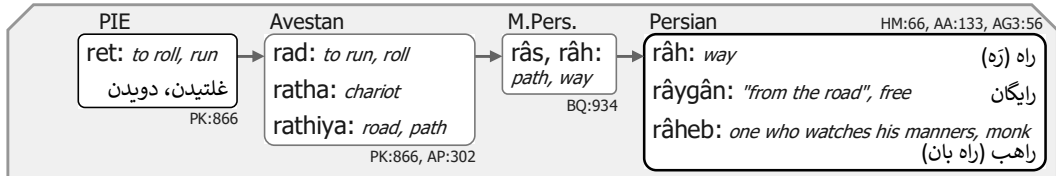
راندوو: قرار ملاقات، "بازگشت به شما" همیشه: دهش، هوش



همیشه: roll

همیشه: اراهه

راه

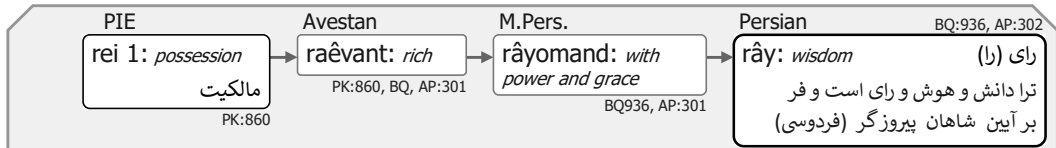


راهب رجوع شود به راه

همیشه: real

همیشه: راد۲

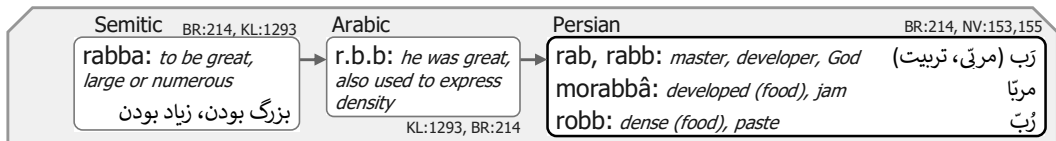
رای: عقل



رایج رایگان رجوع شود به رفتن رجوع شود به راه، گان

همیشه: rabbi

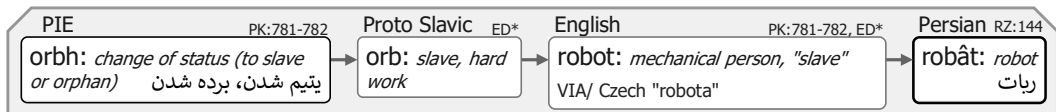
رَبّ: تربیت کننده، پرورنده، پروردگار



رُب رجوع شود به رَّب

همیشه: robot, orphan

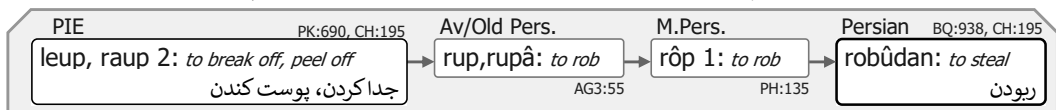
رُبات: دستگاهی که کار انسان را انجام دهد



همیشه: lodge, leaf, lobby

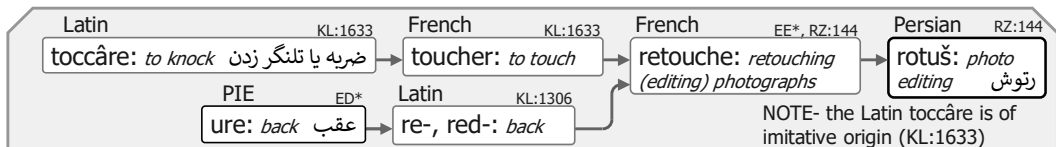
همیشه: لابی کردن

ربودن: دزدیدن

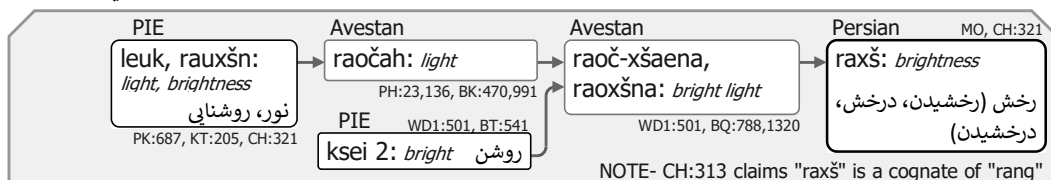


همیشه: touch

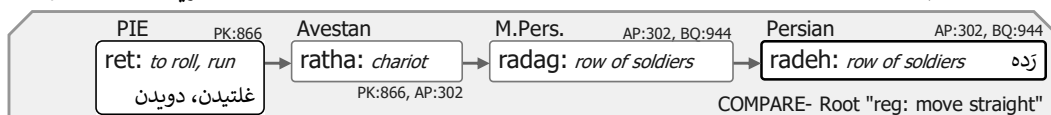
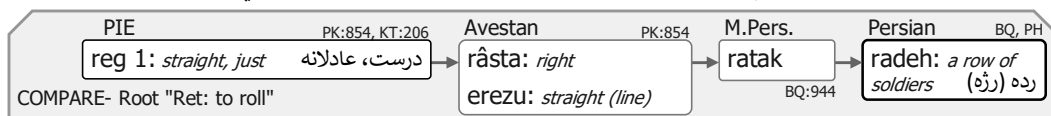
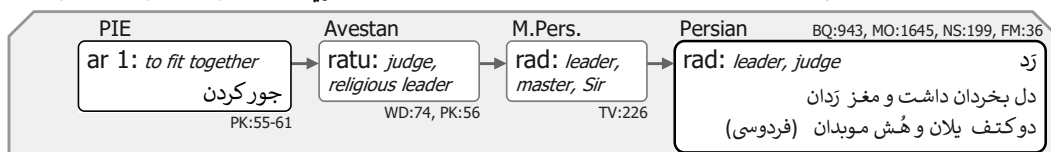
رتوش: ویرایش عکس



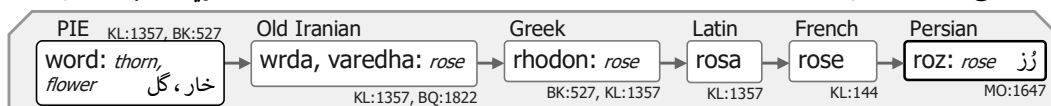
رَج رجوع شود به راست رجوع شود به رزیدن رَجیدن: رنگ زدن



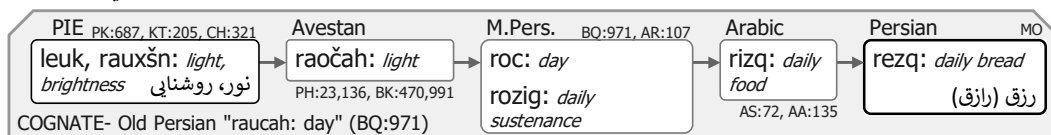
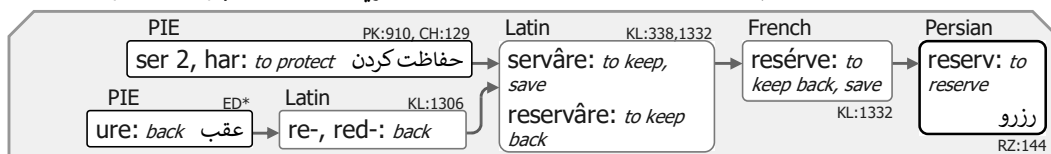
رخش شود به رخشان، رخشیدن



رد شود به رویدن



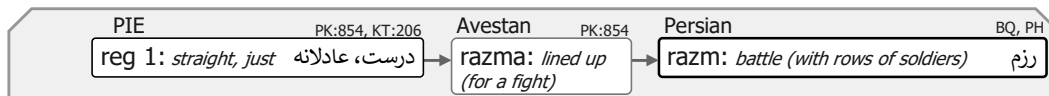
رز شود به آزار



همیشه: rail, regime, rule

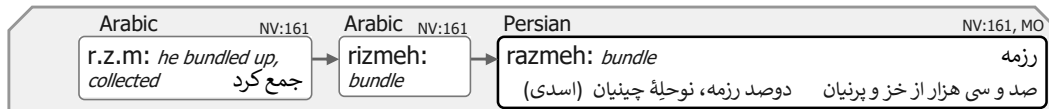
همیشه: افراشتن, رج, رده, رژیم

رزم



همیشه: ream (of paper)

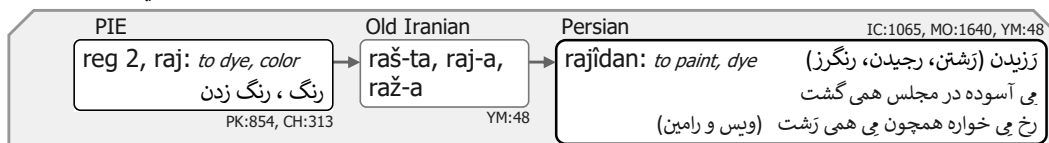
رزمه: بقیچه رخت



همیشه: lacquer

همیشه: رنگ

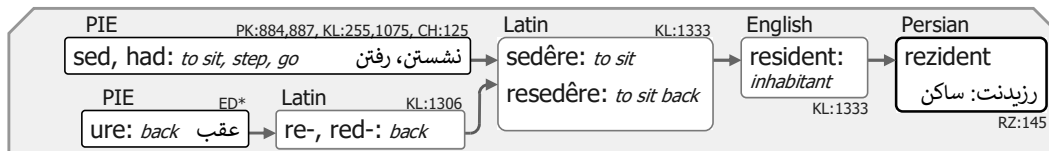
رژیدن: رنگ زدن



همیشه: reside, settle, sit

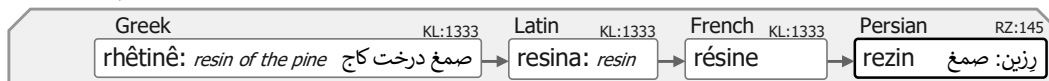
همیشه: نشستن، نزد

رژیدنت: دستیار پزشک (اصطلاح)



همیشه: resin

رژین: صمغ (طبیعی یا صنعتی)



رده

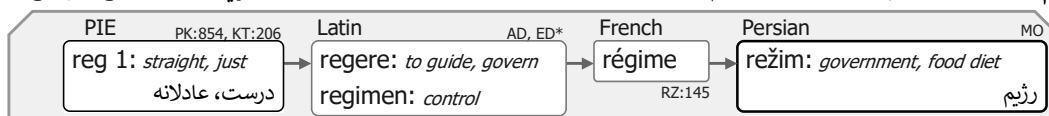
رجوع شود به

رژه

همیشه: right, regiment

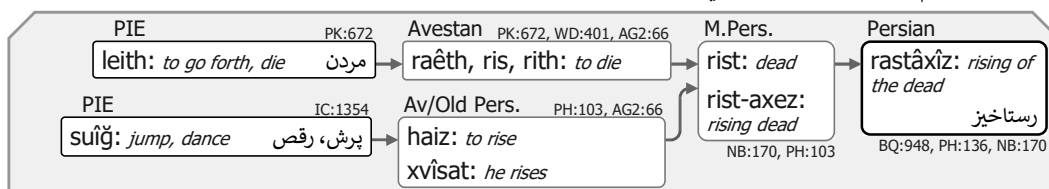
همیشه: آدرس، رده، رزم

رژیم



همیشه: خاستن

رستاخیز: "قیام مردگان"

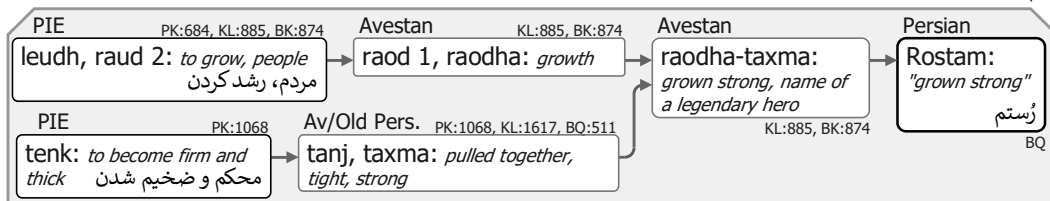


رستن

رجوع شود به

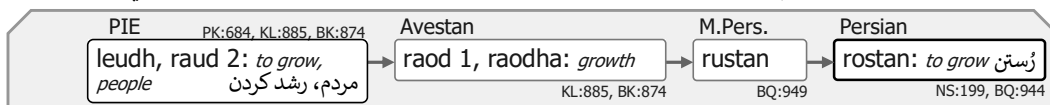
رستگار

رُستم: "با رشد قوی و تنومند" مقایسه: تهمتن هم‌ریشه: tight



رُستن

هم‌ریشه: روستا، رستم، روییدن

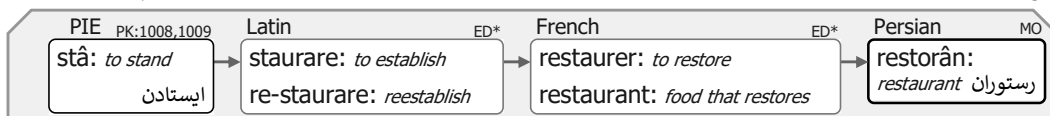


رستن: رها شدن

هم‌ریشه: رهیدن، راز



رستوران: غذا یا محل "بازسازی" هم‌ریشه: اصطبل



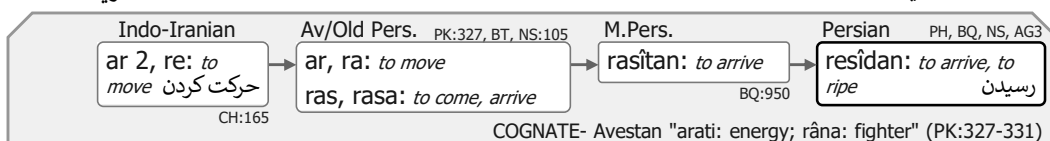
رَسَن: رِسمان



رسیدن

هم‌ریشه: ارونند

هم‌ریشه: run



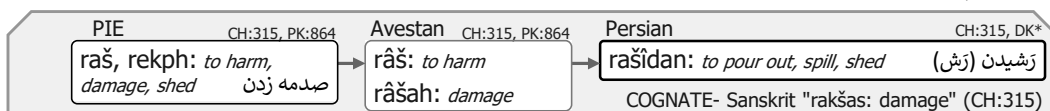
رَشتن: رنگ کردن

رجوع شود به

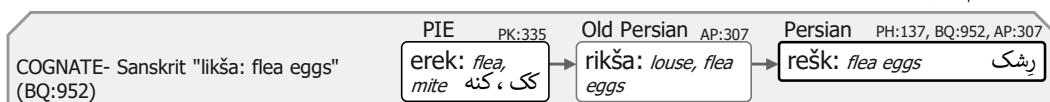
رجوع شود به

رِشتن، رشته

رَشیدن: ریختن، افشاندن



رِشک تخم شپش

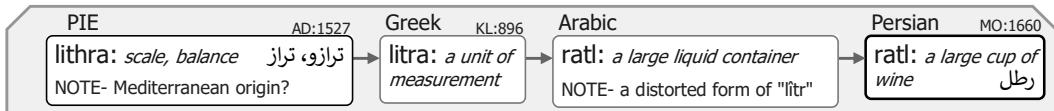


رَشک: حسادت

رجوع شود به ارشک ۲

همیشه: liter

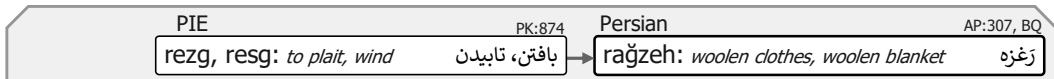
همیشه: لیتَر رطل



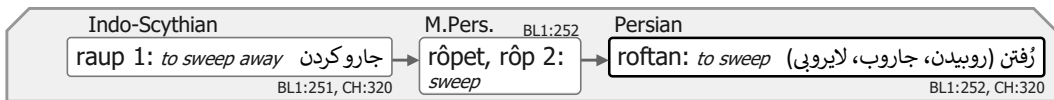
رُغ رجوع شود به آروغ

همیشه: ristra (string for hanging food)

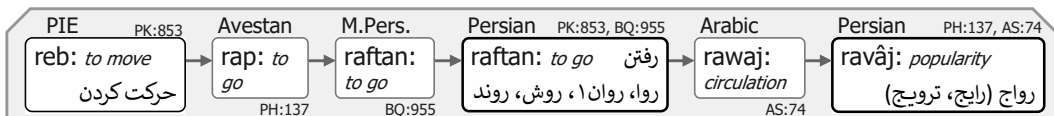
رَغْزِه: پوشش پشمی



رُفْتَن



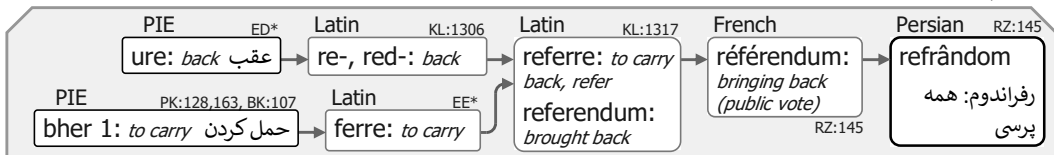
رَفْتَن



همیشه: refer, conference

همیشه: دستور، داور

رِفْراندوم: مراجعه به آراء عمومی



همیشه: رافائل ("خدا شفا دهنده است")

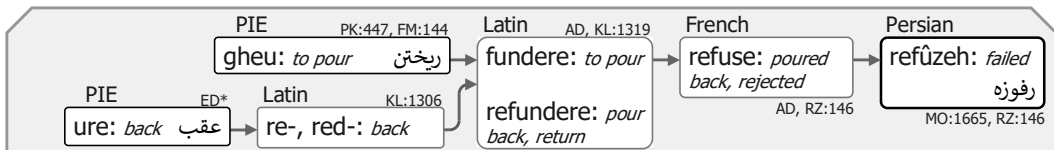
رِفُو: تعمیر پارچه



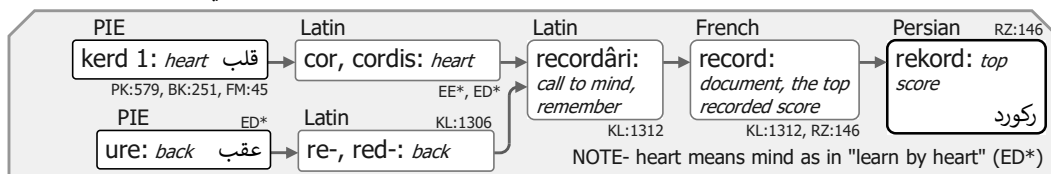
همیشه: refuse, confuse

همیشه: شیمی، کیمیا، کیموس

رِفُوزِه: مردود



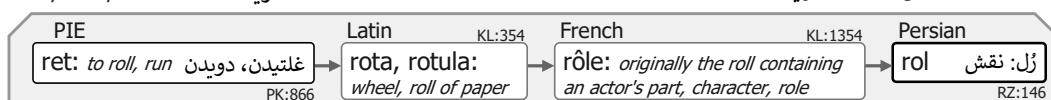
همیشه: cardio-, heart رکورد: بالا ترین امتیاز در ورزش همیشه: دل، دکورازه



همیشه: wet, wash رگ همیشه: ریواس



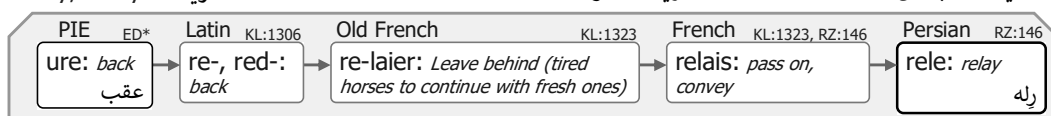
همیشه: roll, role, rotation رُل: وظیفه، نقش همیشه: ارابه، راه، رده



همیشه: rudder رُل: فرمان اتومبیل



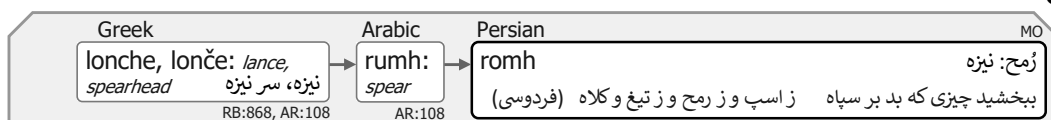
همیشه: relay, delay رله: دریافت و پخش مجدد اطلاعات همیشه: رفوزه



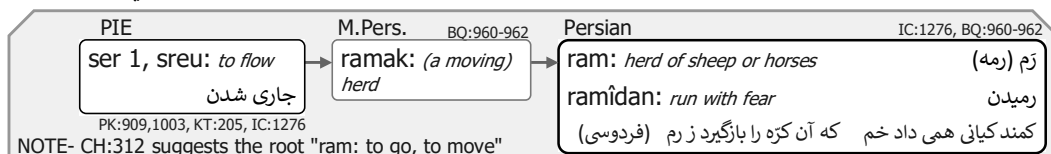
همیشه: Rome, romance, Romania رَم رجوع شود به رمیدن



همیشه: رُمج: نیزه



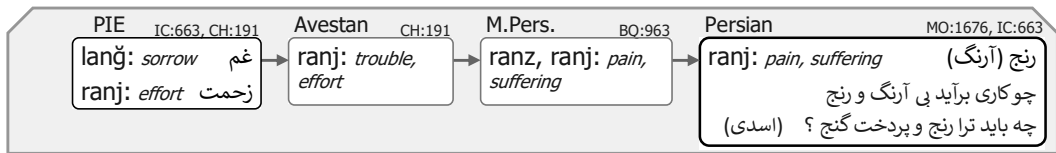
همیشه: serum رمیدن همیشه: رودا



رجوع شود به رمیدن

رَمه

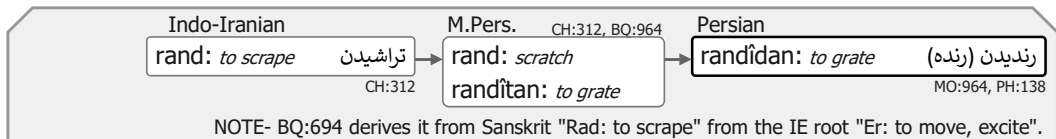
رنج: زحمت



رجوع شود به رُوند

رُند

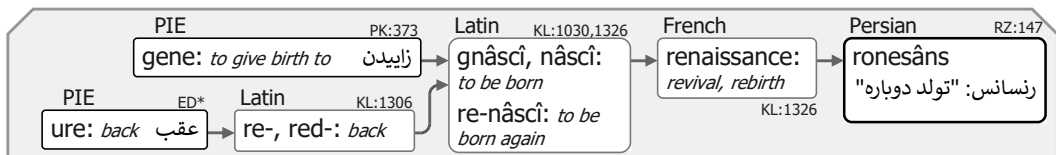
رندیدن، رنده



همیشه: nation, pregnant

همیشه: آزاد، زادن، نژاد

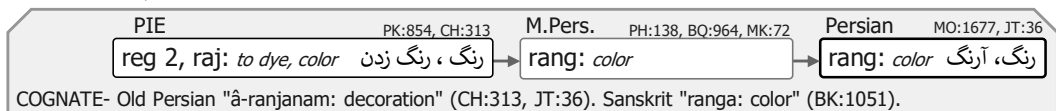
رنسانس: تجدید حیات صنعتی فرانسه



همیشه: lacquer

همیشه: اورنگ، رزیدن

رنگ



رجوع شود به روی

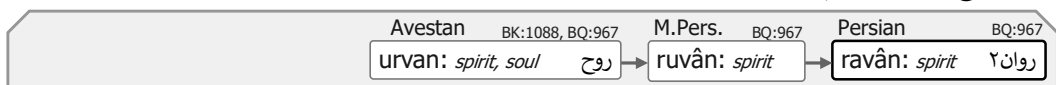
رو

رجوع شود به رفتن

روا، رواج، روان

همیشه: انوشیروان

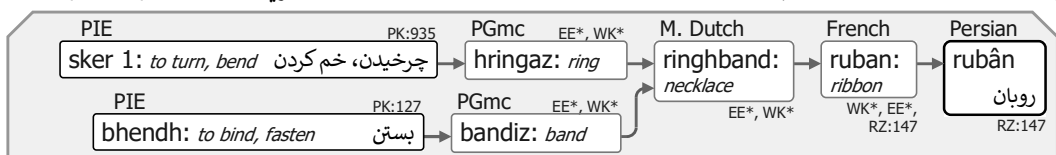
روان ۲: روح



همیشه: band, circle, crown

همیشه: بند، کنار

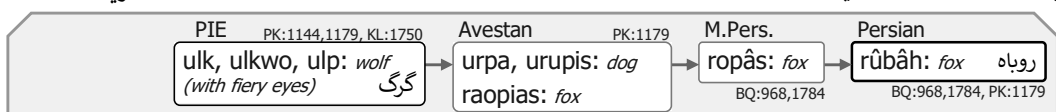
روبان: نوار پارچه ای



همیشه: wolf

همیشه: گرگ، گرگ

روباه

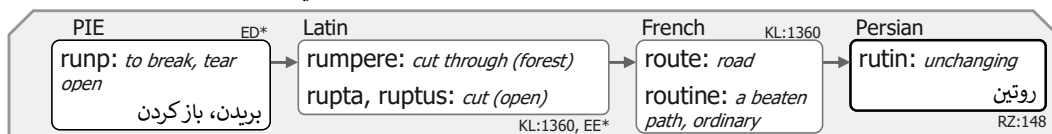


رجوع شود به رُفتن

روبیدن

روتین: معمولی و یکنواخت

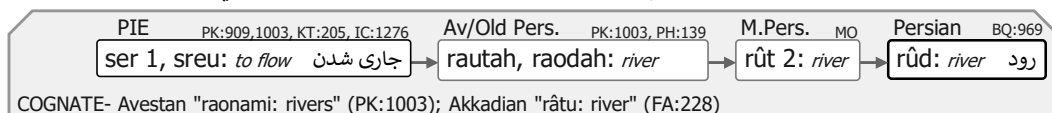
route, rupture, abrupt: همیشه:



stream, serum: همیشه:

همیشه: رمه، رمیدن، ریتم، هرات

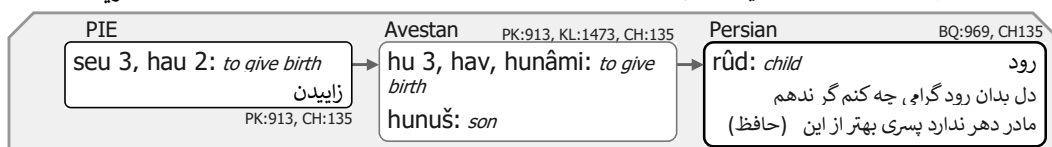
رود ۱: جوی



son: همیشه:

همیشه: هوو

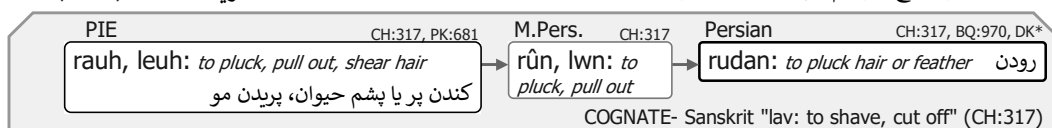
رود ۲: فرزند (پسر)



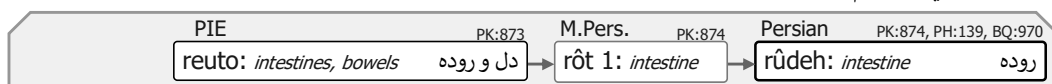
رودبار رجوع شود به رود، بار ۳

lose, loss, less: همیشه:

رودن: کندن پر مرغ یا پشم گوسفند قبل از پختن



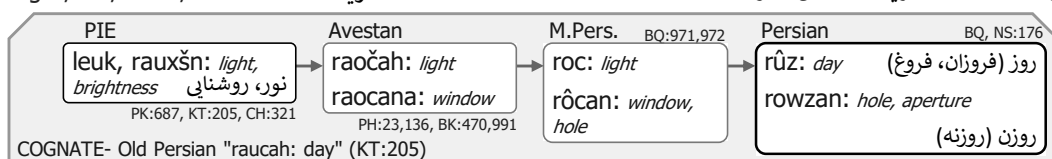
روده همیشه: شکم



light, lux, lunar, illuminate: همیشه:

همیشه: روشن، افروختن، درخشیدن

روز

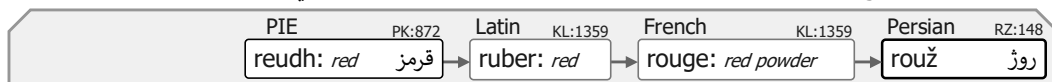


روزن، روزنه رجوع شود به روز

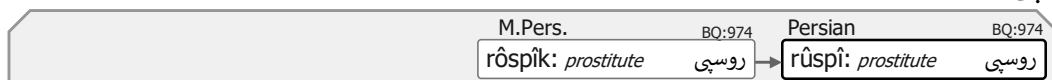
red, ruby, rust, rouge: همیشه:

همیشه: روناس

روژ: پودر یا ماتیک سرخ برای آرایش

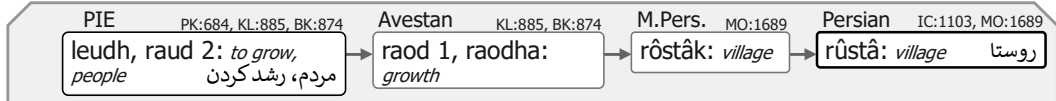


روسی



liberty: همیشه

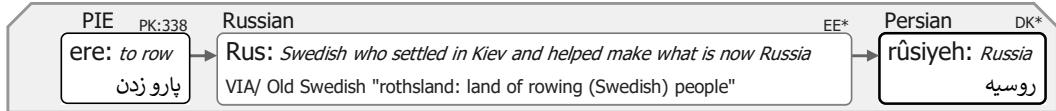
روستا



row, rudder, Russia: همیشه

همیشه: اُرسی (کفش)، رُل (فرمان)

روسیه: روسیه



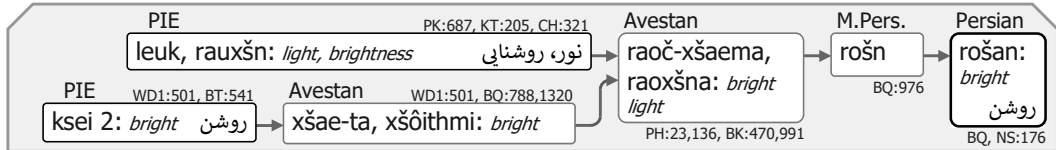
رجوع شود به زفتن

روش

light: همیشه

همیشه: روز

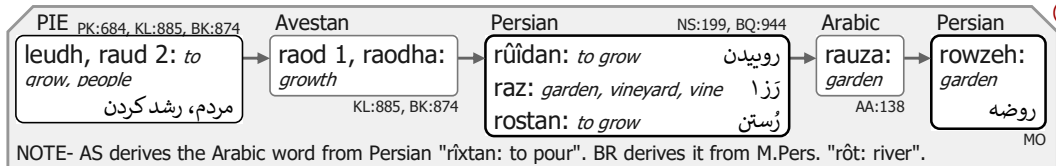
روشن



liberty: همیشه

همیشه: روییدن

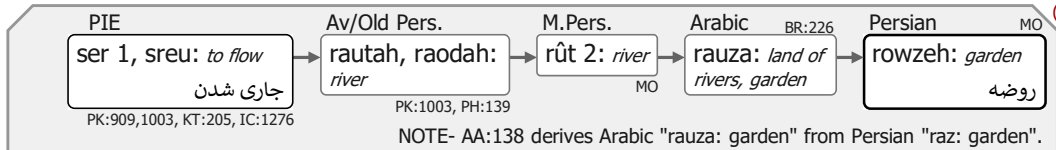
روضه (1)



stream: همیشه

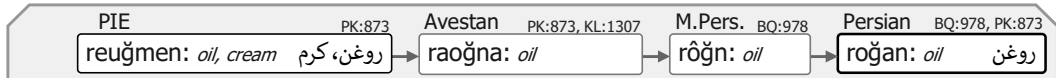
همیشه: رود

روضه (2)



ream: همیشه

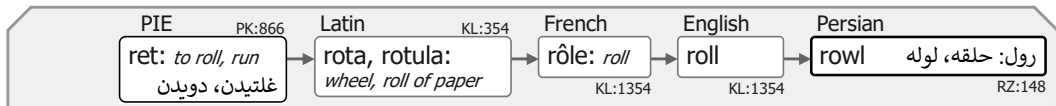
روغن



roll, role, rotor: همیشه

همیشه: راه، رده، رولت

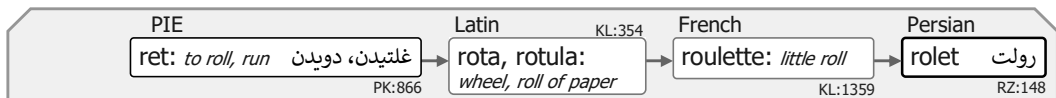
رول: لوله



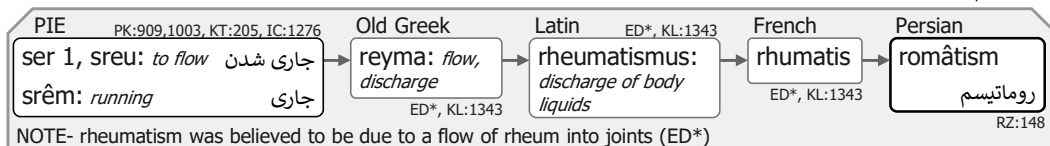
roll, role, rotor: همیشه

همیشه: راه، رُل ۱

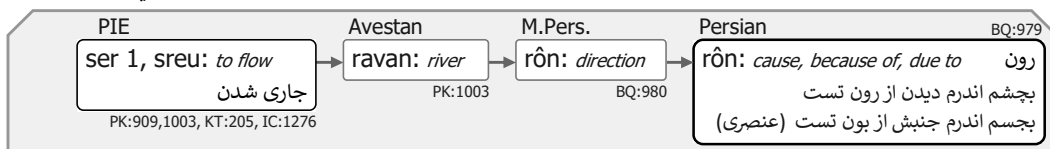
رولت: نوعی شیرینی یا غذا، غلتک خیاطی



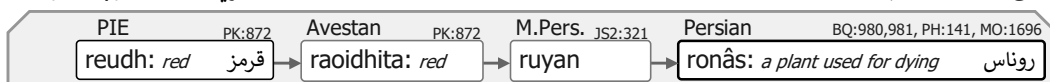
روماتیسم: بیماری درد مفاصل همیشه: رود، رمیدن، رمه همیشه: stream, serum



رون: در جهت، به علت همیشه: رود همیشه: stream

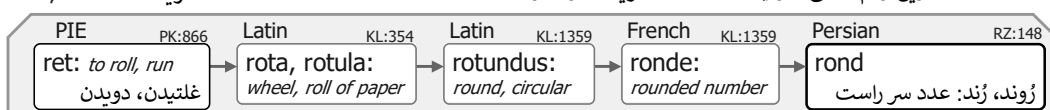


روناس همیشه: روی (فلز)، روژ همیشه: red, ruby, rust

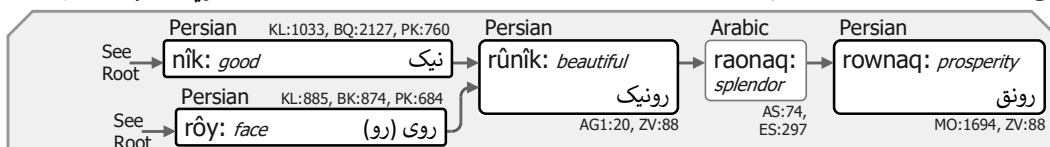


رَوند رجوع شود به رَفْتَن

رُوند: حذف کمترین رقم معنی دار یک عدد همیشه: راه، رده همیشه: roll, rotor



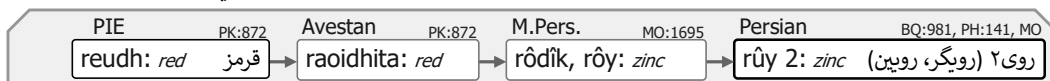
رونق، رونیک همیشه: روی، نیک، نیو، نیل، نیلوفر همیشه: neat, liberty



روی ۱: صورت همیشه: روییدن، روستا همیشه: liberty

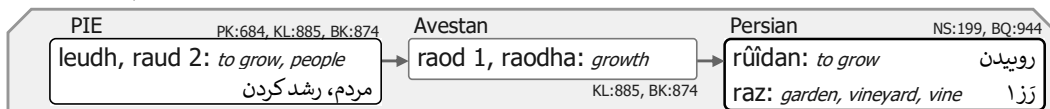


روی ۲: فلز روی همیشه: روناس، روژ همیشه: red, rust, ruby



رویگر رجوع شود به روی ۲

روییدن همیشه: روستا، رستم، رُستن همیشه: liberty

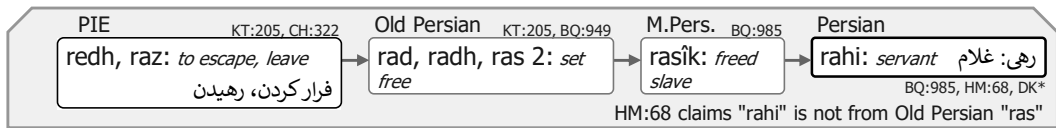


روین رجوع شود به روی ۲

رجوع شود به راه

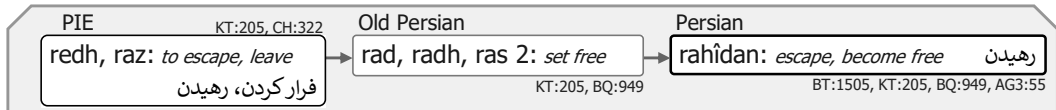
ره

رهی: رهیده شده، نوکر هم‌ریشه: رهیدن ؟

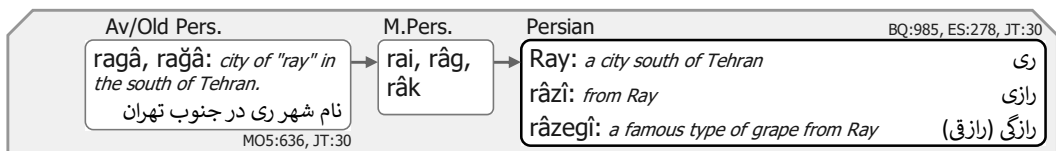


هم‌ریشه: رستن، راز

رهیدن



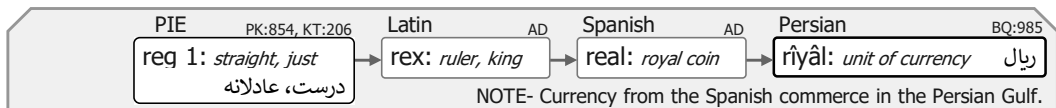
ری



royal, rich: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: راست، رژیم

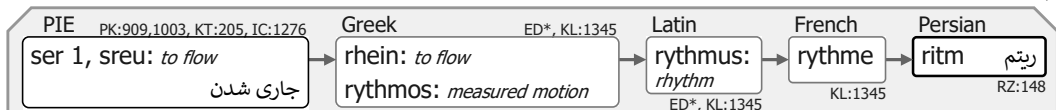
ریال: سکه "دربار"



stream: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: رود، هرات، رمیدن

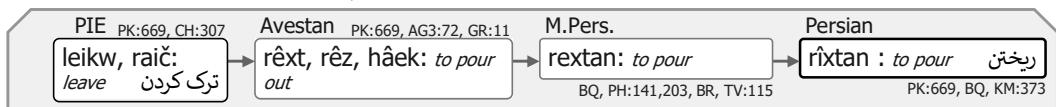
ریتم: ضربات موزون آهنگ



liquid, loan, eleven, ellipse: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گریختن، پرهیز، ابرقی، خسوف

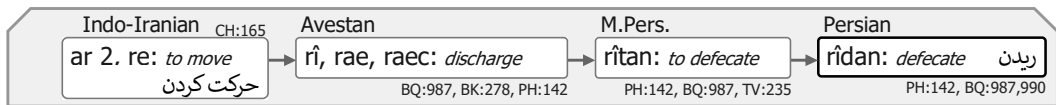
ریختن



run, ride: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: الوند، اروند، راندن، رسیدن، ریغ، ریم

ریدن



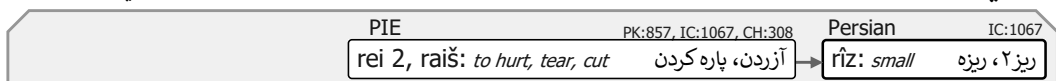
رجوع شود به ریژ

ریز ۱: آرزو

ripple: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: رشته

ریز ۲، ریزه



ریژ: آرزو

Indo-Iranian CH:318-319 rauž, rauč: <i>to please, desire</i> هوس و آرزو کردن	M.Pers. CH:318-319 ruž, â-ruž, ârzôg: <i>desire</i>	Persian CH:318-319 rêž: <i>desire</i> ریژ (ریژ ۱) دیدنی تو ریژ و کام بدو اندرون بسی با ریدکان مطرب بودی به فر و زیب (رودکی)
---	--	--

COGNATE- Sogdian "rêž: to desire" (HN2:99)

ریسک: "صخره کشتی شکن"، خطر هم‌ریشه: شکافتن، کارد هم‌ریشه: scar, scrape, shear

PIE ker 2, sker 2, sek: <i>to cut</i> بریدن PK:895,938, IC:640,1155	Latin AD, IC:1155 secare: <i>to cut</i> riseicum: <i>rock at sea that cuts ships, danger</i>	French AD risque: <i>danger</i>	Persian MO:1703, RZ:149 rîsk: <i>danger</i> ریسک
---	---	---------------------------------------	---

ریسمان، ریسیدن رجوع شود به ریشتن

ریش ۱: زخم

PIE PK:857, IC:1067, CH:308 rei 2, raiš: <i>to hurt, tear, cut</i> آزردن، پاره کردن	Avestan PK:858 raesah, raeš: <i>wound</i>	M.Pers. BQ:988 rêš: <i>wound</i>	Persian BQ:988, CH:308 rîš 1: <i>wound, wounded</i> ریش ۱
--	--	--	--

ریش ۲: موی صورت مقایسه: ریشه

PIE IC:704,1593 uroiks: <i>twist, beard</i> تاباندن، ریش	Avestan PH:142, IC:104,1593 raeša: <i>hair, beard</i>	M.Pers. BQ, GR:348 reš: <i>beard</i> rêšak: <i>hair</i>	Persian BQ, PH:142, IC:704,1593 rîš 2: <i>beard</i> ریش ۲
---	---	--	--

NOTE- may be from PIE "werd, wrad: to grow" (PK:1167, AP:319)

ریشتن هم‌ریشه: rope

PIE PK:857, CH:437 reik, rais: <i>pluck wool, twist wool in a thread</i> کندن پشم، ریسیدن پشم	Av/Old Pers. AG3:56 riš, rîz: <i>to spin threads</i>	Persian PK:857, BQ, HM:12, AG3:56, CH:437 rîštan: <i>to spin threads</i> ریشتن (ریشتن، رشته) rîšidan: <i>to spin threads</i> ریسیدن (ریسمان)
--	--	---

COGNATE- Sanskrit "rišati: to pluck wool" (PK:857)

ریشه هم‌ریشه: رادیکال مقایسه: اشتقاق "ریش ۲" هم‌ریشه: wort, root, radish, radical

PIE PK:1167, FM:197 wred, werâd: <i>root, twig</i>	Avestan WK* raeša: <i>root</i>	M.Pers. WK* rêšag: <i>root</i>	Persian FM:198 rîšeh ریشه
--	--------------------------------------	--------------------------------------	------------------------------------

ریغ: کینه و دشمنی هم‌ریشه: پیغاره هم‌ریشه: run

Indo-Iranian CH:165 ar 2, re: <i>to move</i> حرکت کردن	Avestan WD1:136, KM:20 ari, arika, araeka: <i>enemy, hostility, hatred</i>	Persian BQ, KM:20,21 âriğ: <i>hostility, hatred</i> ریغ rîğ: <i>animosity, also hated, enemy, dung</i> جهان و یژه کردم به یزنده تیغ چرا دارد ازمن به دل شاه ریغ (فردوسی)
---	---	---

COGNATE- Old Persian "araika: bad" (PE2:33)

ریگ

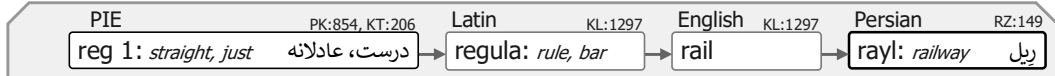
Old Persian PH:142, BT raika: <i>sand, gravel</i> شن، سنگ ریزه	M.Pers. MK:73 rêg: <i>sand</i>	Persian HM:68, BQ:989, PH:142 rîg: <i>sand, gravel</i> ریگ
---	--------------------------------------	---

NOTE- probably from the PIE root "reu: to tear" (PK:869) with Latin cognate "rudus: broken rocks, debris"

همیشه: direct, rail, rack

همیشه: راست، رج، رده

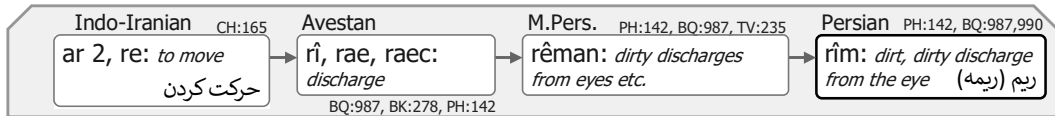
ریل: راه آهن، نرده



همیشه: run, ride

همیشه: رسیدن

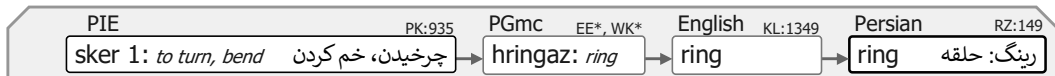
ریم، ریمه: چرک کنج چشم



همیشه: circle, crown, curve

همیشه: کران، کنار، روبان

رینگ: حلقه، دایره



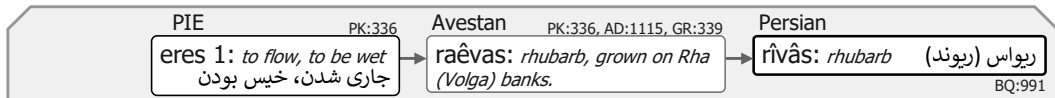
رجوع شود به فریب

ریو

همیشه: rhubarb, wet

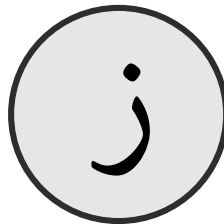
همیشه: رگ

ریواس، ریوند



رجوع شود به فریب

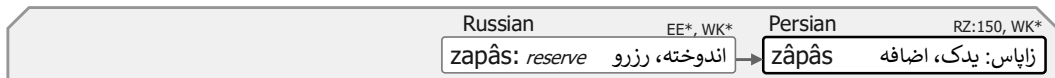
ریوه



رجوع شود به زهاب

زاب: چشمه

زاپاس: یدک، کمکی

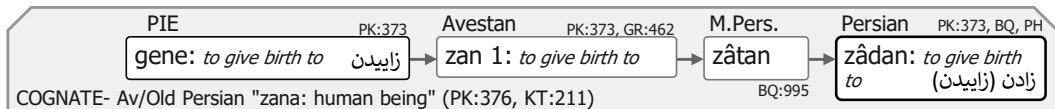


زاج: نوعی از املاح گوگرد رجوع شود به زاک

همیشه: gene, generate, nation

همیشه: فرزند، نژاد، ژن

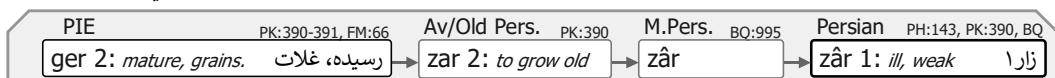
زادن



همیشه: geriatric

همیشه: زر۲

زار۱: درمانده و بیمار



همیشه: care

رجوع شود به زاری

زار۲: ناله و گریه

زار ۳: محل همیشه: لاله زار، کارزار، بازار همیشگی: cycle, wheel, colony

PIE	PK:640	Avestan	BQ:635, AG3:73, JD:297	M.Pers.	Persian	MO, BQ, AG3:73
kwel: wheel, to turn چرخ، چرخیدن		car, čâr: to move around, open field		čâr: an open field, also to graze	zâr: place of, home of (گلزار)	زار ۳

زار ۴: آرزو همیشگی: greed, yearn

PIE	PK:440	Avestan	PK:440	Persian	CH:104
gher 2: to wish, desire, want خواستن، آرزو کردن		zara 2: desire, aim, target		zâr: wish	زار ۴

این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد.

زاری: ناله و گریه همیشگی: گریستن، گله

PIE	PK:351, CH:122	Avestan	Persian	PH:143, BQ:995
qal, qar 2: to shout, complain, cry فریاد زدن، شکایت کردن، نالیدن		garazaiti: complains, cries	zâr 2: cry (زاری)	زار ۲

زاغ: کلاغ (1)

COMPARE- Root	PIE	PK:1110, IC:351,354	Persian	IC, BQ, MO
"ghâghw: young animal"	gwag: cry, quack, squeak, squeal فریاد، جیر جیر		zâğ: crow	زاغ

زاغ: کلاغ (2)

COMPARE- Root	PIE	PK:409, AP:318	Persian	PK:409, AP:318
"gwag: cry, quack"	ghâghw: young animal بچه حیوان		zâğ: crow	زاغ

زاق: بچه حیوان همیشگی: goat

PIE	Persian	GT5:7, MO:1712, PK:409
ğhâg, ġaido: young of an animal, goat بچه حیوان، بز	zâq: young of any animal زاق zâq-dân: womb زاقدان	

زاگ: نوعی از املاح گوگرد

Akkadian	FA:229	M.Pers.	FC:17	Persian	FA:229, ZV:89
zasu: vitriol نوعی از املاح گوگرد		zâk: mineral sulfate		zâk: crystalline sulfur salts, vitriol نقش ماهی را چه دریا و چه خاک رنگ هندو را چه صابون و چه زاک (مثنوی)	زاگ (زاگ، زاج)

زال: پیر رجوع شود به زر ۲

زالو: گullet همیشگی

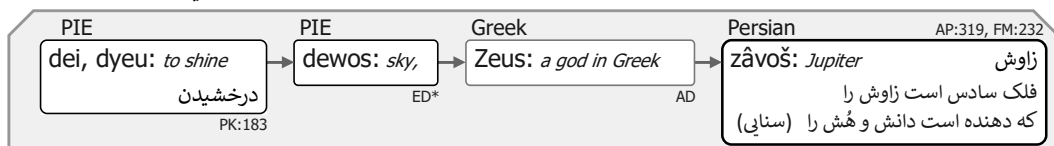
PIE	PK:365	PIE	AP:318	M.Pers.	AP:318	Persian	AP:318
gel 2: to swallow, devour بلعیدن		gelu: leech		zalug		zâlu: leech زالو (زلو)	زالو

زانو: همیشگی: گonia knee, kneel, polygon

PIE	PK:381	Old Persian	BQ:1000	M.Pers.	AP:319	Persian	PK:381, AP:319
genu 1: angle, knee زاویه، زانو		zânu-ka: knee		zânûg, zânûk: knee		zânu: knee زانو	زانو

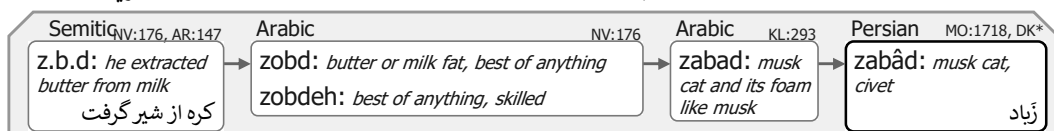
زاو، زاوَر: توان رجوع شود به زور ۱

زاوش: از خدایان یونانی، ستاره مشتری هم‌ریشه: دیو، دیبا هم‌ریشه: day, Jupiter

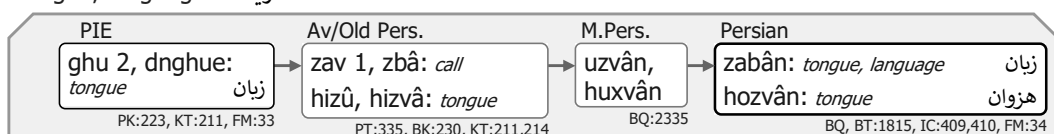


زاهیدن: زادن رجوع شود به زه
زاییدن رجوع شود به زادن

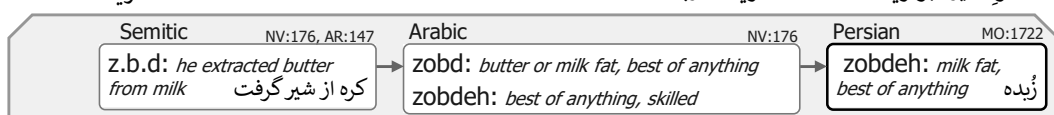
زباد: حیوانی شبیه گربه با مشکی خوشبو هم‌ریشه: زبده هم‌ریشه: civet



زبان هم‌ریشه: tongue, language زبان

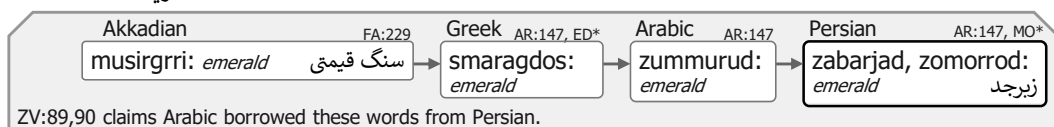


زُبده: کره شیر، برگزیده هم‌ریشه: زباد هم‌ریشه: civet

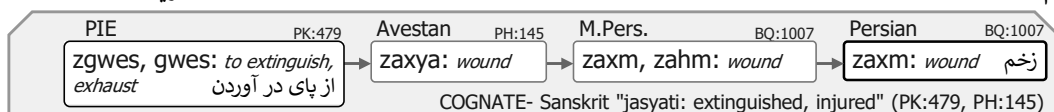


زَبر: بالا رجوع شود به بَر

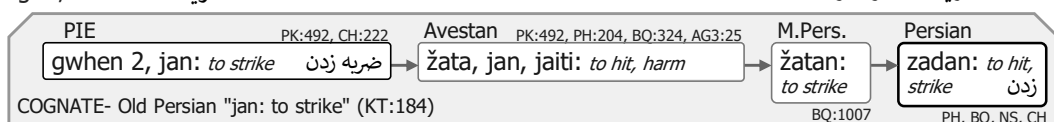
زبرجد هم‌ریشه: emerald زبرجد



زخم هم‌ریشه: asbestos زخم



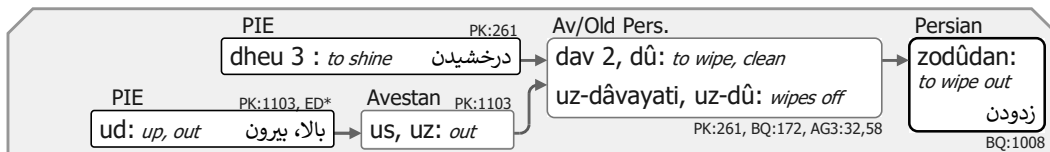
زدن هم‌ریشه: زهر، گزند، آژدن زدن



زدودن

همیشه: اندودن

همیشه: out



همیشه: gold

همیشه: زرینخ، زهره، زیرکونیم

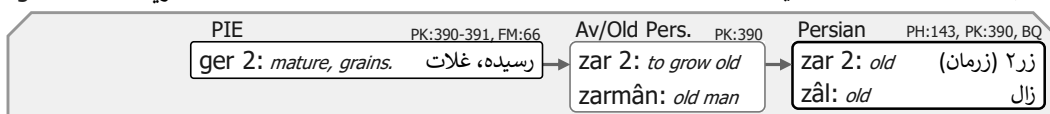
زرا: طلا



همیشه: geriatric

همیشه: زارا

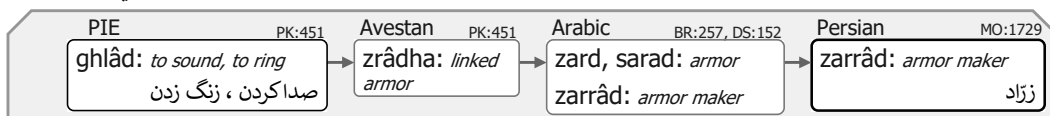
زرا: پیر



همیشه: greet

همیشه: زره

زراد: زره ساز



همیشه: gold

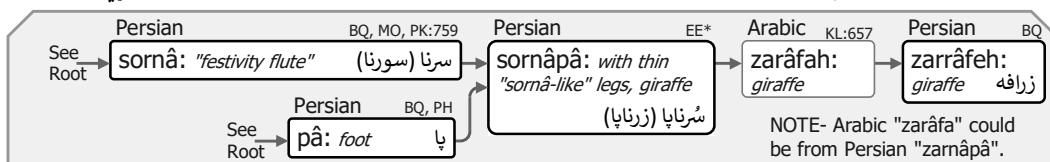
همیشه: اسب، زرد

زراسپ: "صاحب اسبان طلایی"



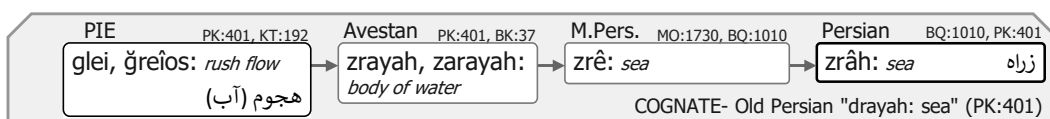
همیشه: foot

زرآفه: حیوانی با پاهای باریک و بلند که به سُرنا تشبیه شده



همیشه: دریا

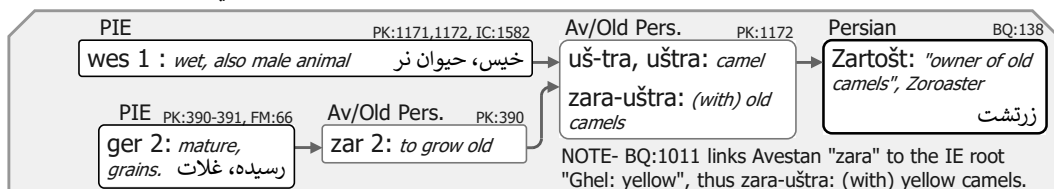
زراه: دریا



همیشه: ooze, geriatric

همیشه: خون، شتر

زرتشت

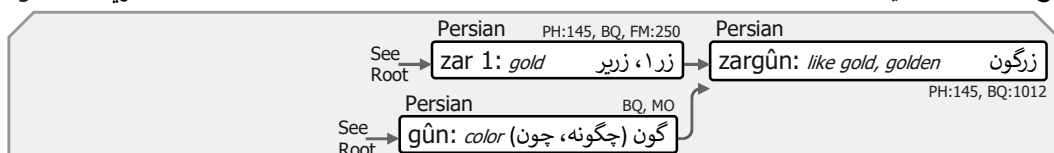


زرد، زردک رجوع شود به زرا

همیشه: gold

همیشه: زرد، زهره

زرگون



زردان، پیر رجوع شود به زرا

همیشه: gold, arsenic

همیشه: زر، زرد، آرسنیک

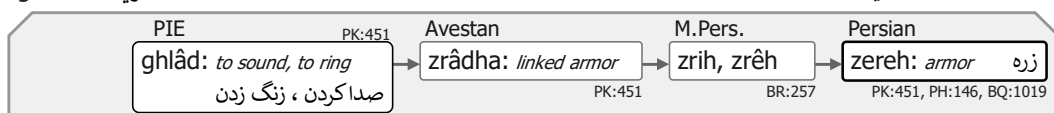
زرنيخ



همیشه: greet

همیشه: زراد

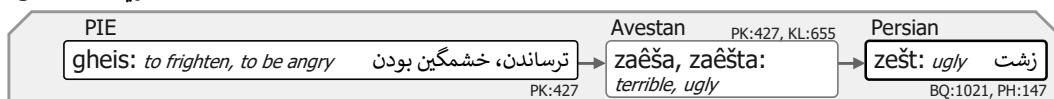
زره



زیر: طلا رجوع شود به زرا

همیشه: ghost

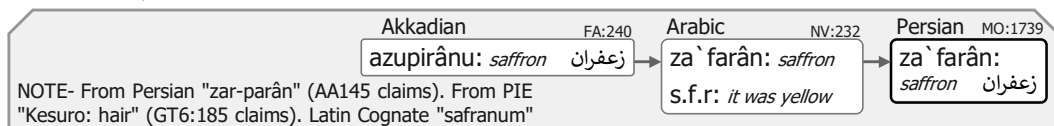
زشت



همیشه: saffron

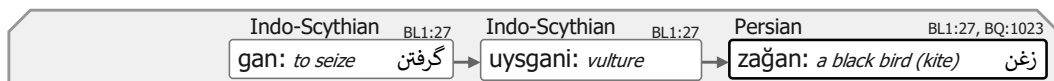
همیشه: صفر

زعفران



زغال رجوع شود به ذغال

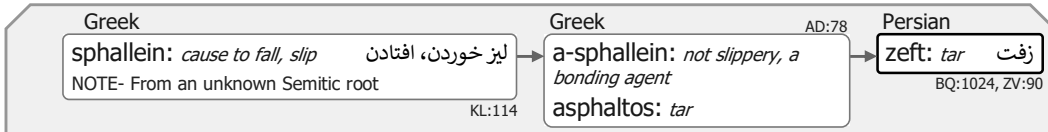
زغن



زفت

همیشه: asphalt

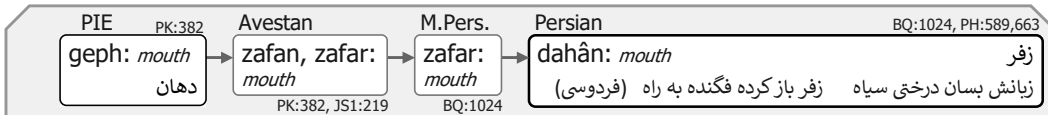
همیشه: آسفالت



همیشه: jaw

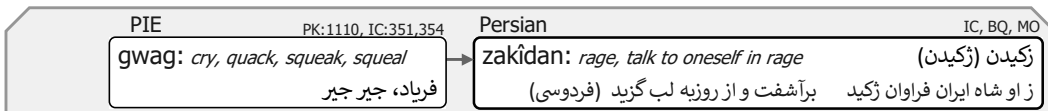
همیشه: دهان

زفر: دهان



همیشه: ژاژ

زکیدن: بخود از خشم سخن گفتن



زالو

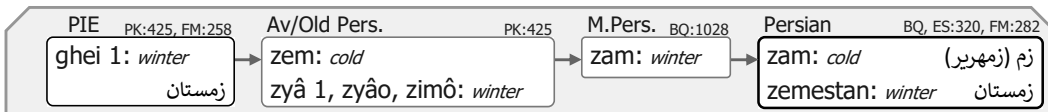
رجوع شود به

زالو

همیشه: hibernate

همیشه: دی ۱ (ماه دهم)، هیمالیا

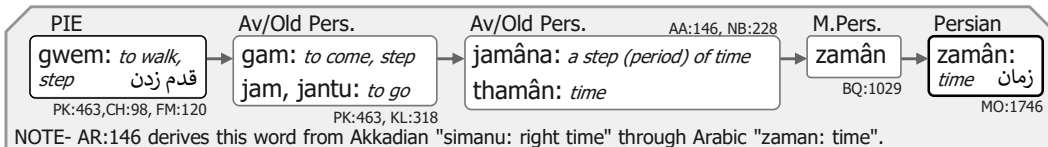
زم



همیشه: come

همیشه: هنگام

زمان



NOTE- AR:146 derives this word from Akkadian "simanu: right time" through Arabic "zaman: time".

همیشه: emerald

رجوع شود به زمرد

زمرد

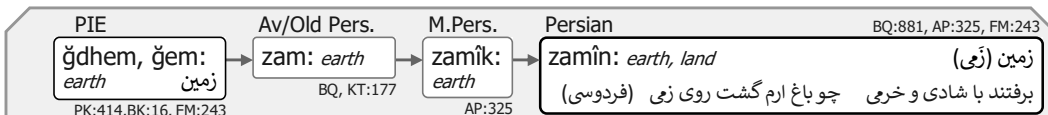
رجوع شود به زم

زمستان، زمهریر

همیشه: humble, chernozem

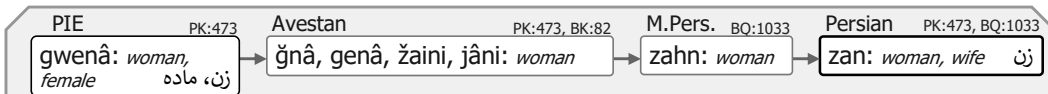
همیشه: دمیک، خوارزم، آگوریتم

زعی، زمین



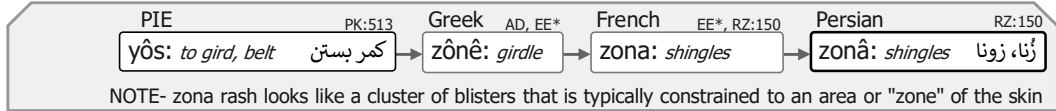
همیشه: queen, gynecology

زن



همیشه: zone

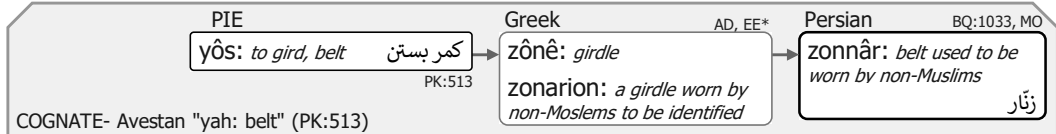
همیشه: جامه، پیراهن، همیان



همیشه: zone

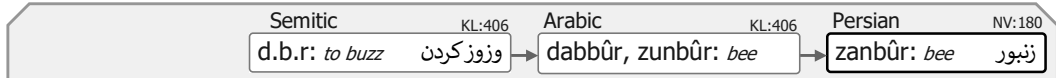
همیشه: جامه، پیراهن

زَنار

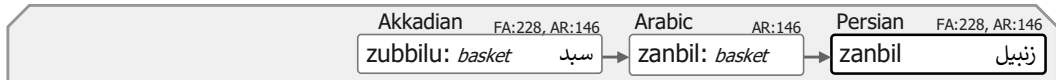


همیشه: Deborah

زنبور



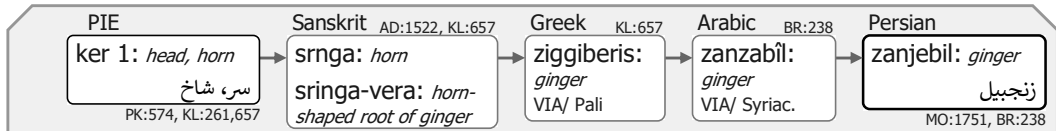
زنبیل



همیشه: ginger

مقایسه: شنگبیل

زنجبیل



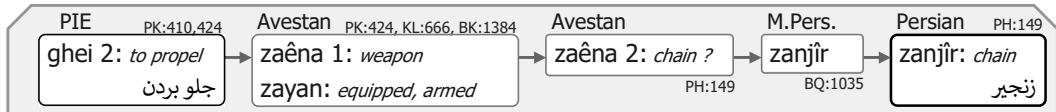
شنگرف

رجوع شود به

زنجرف

همیشه: ابزار

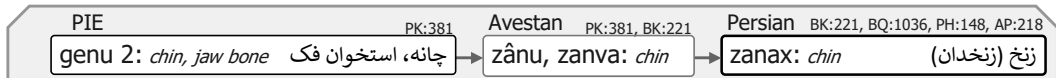
زنجیر



همیشه: chin

همیشه: چانه

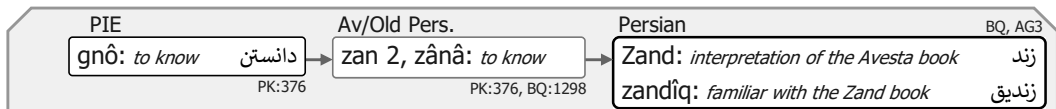
زنج، زرخدان: چانه



همیشه: knowledge

همیشه: دانش، فرزانه، شناختن

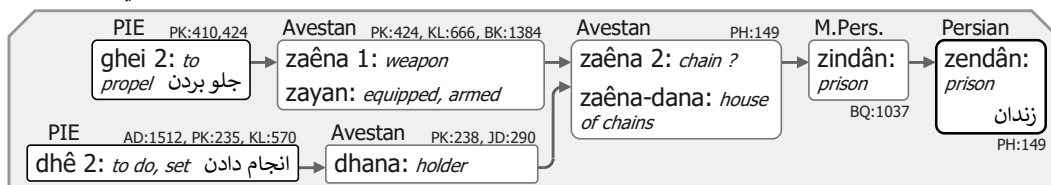
زند: تفسیر اوستا به پهلوی



زندان

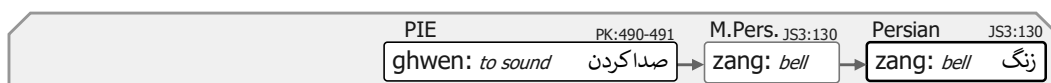
همیشه: office

مقایسه: زنجیر



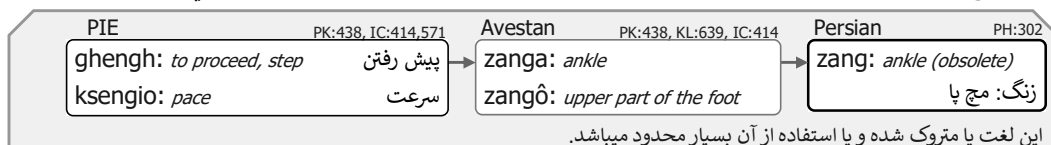
زندگی، زنده رجوع شود به زیستن
زندیق رجوع شود به زند

زنگ ۱: جرس



همیشه: gang (path)

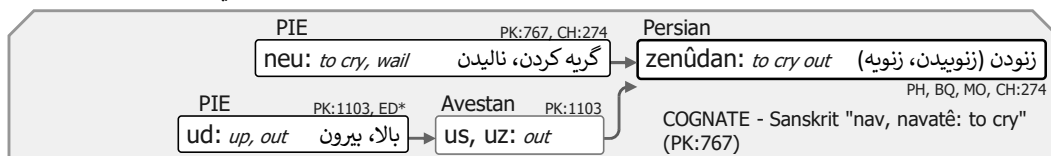
زنگ ۲: مج پا



همیشه: announce, out

همیشه: نُویدن

زنودن: نالیدن

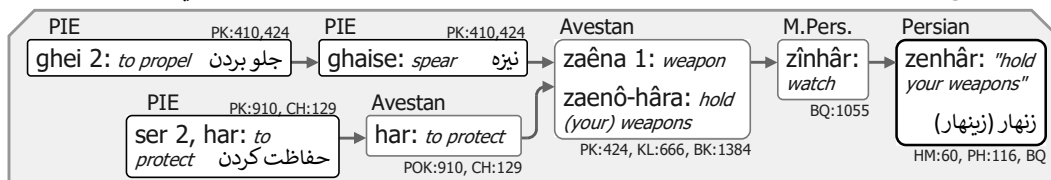


زنویه، زنویدن: نالیدن رجوع شود به زنودن

همیشه: hero, goad

همیشه: ابزار، هرکول

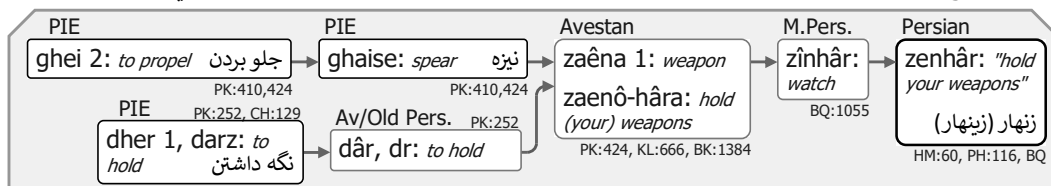
زنهار: "مسلم باش" (1)



همیشه: firm, goad

همیشه: ابزار، داشتن

زنهار: "مسلم باش" (2)



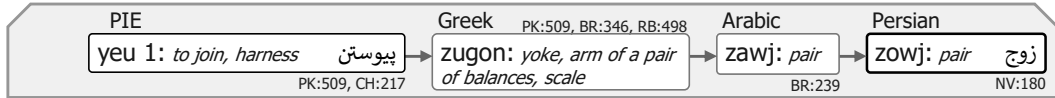
زَوارا رجوع شود به ابزار
زَوار رجوع شود به زیبا

زوت، زوتر: موبد رجوع شود به زُورآ

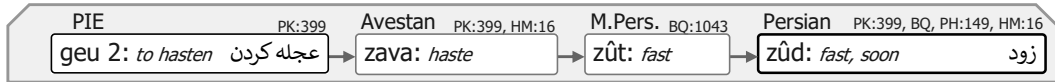
همیشه: yoke

همیشه: جفت و یوغ، آجودان

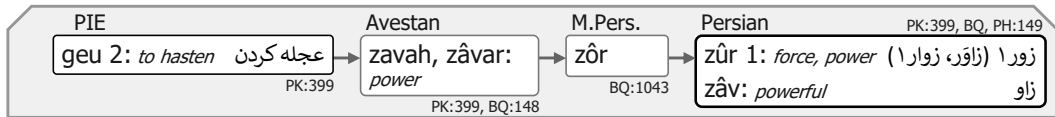
زوج



زود همیشه: زورا



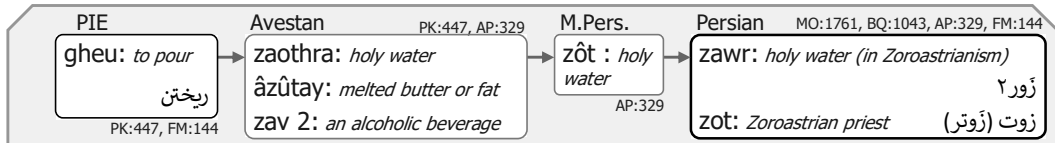
زورا: توان همیشه: زود، فزون



همیشه: gush

همیشه: رفوزه

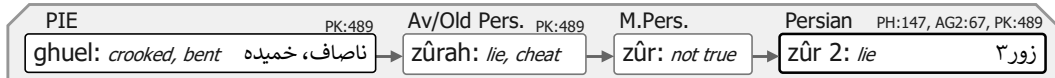
زُورآ: آب مقدس زرتشتیان



همیشه: false

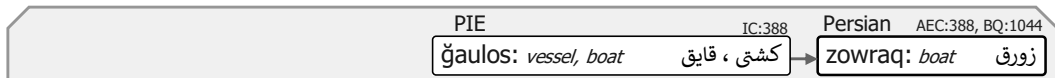
همیشه: تزویر

زورآ: دروغ

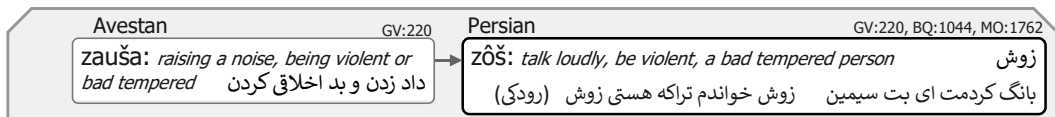


همیشه: galleon

زورق



زوش: بد اخلاق



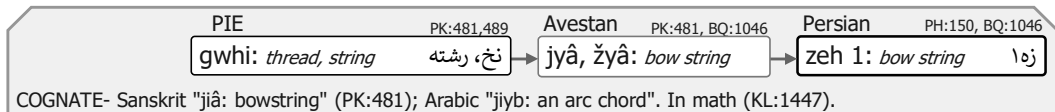
رجوع شود به زُنا

زونا

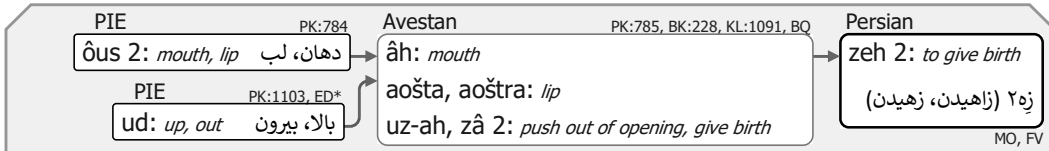
همیشه: file, filet

همیشه: فیله

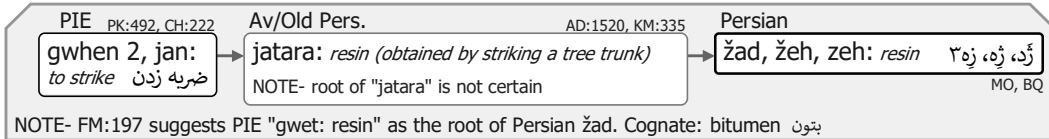
زَه: چله کمان



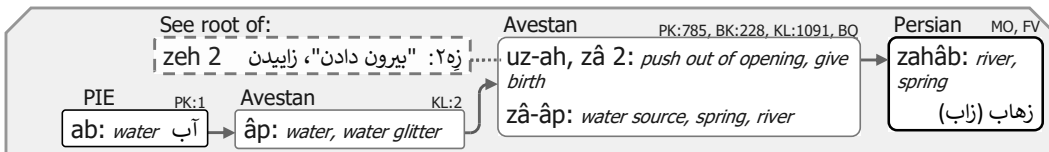
همیشه: out همیشه: زهاب، ستوه "بیرون دادن"، زاییدن زه ۲:



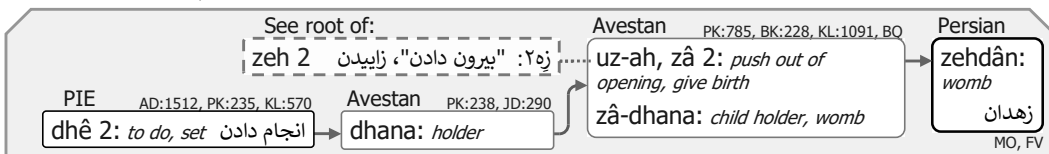
همیشه: gun, offend همیشه: انگزه، انگوزه صمغ زه ۳:



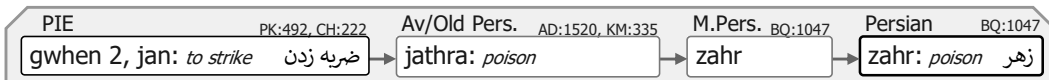
همیشه: out همیشه: زهدان "خروجی آب"، چشمه، رود زهاب:



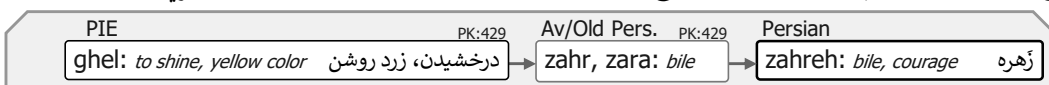
همیشه: face, perfect همیشه: زهیدن کیسه رجم زهدان:



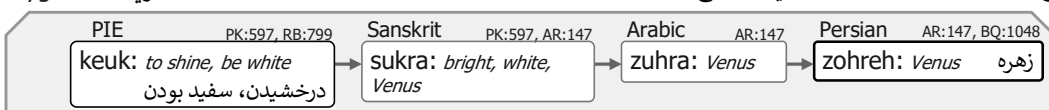
همیشه: offense همیشه: گزند، گزیدن، زدن زهر



همیشه: Zirconium همیشه: آرسنیک، زر، زرنیک زهره: صفرا

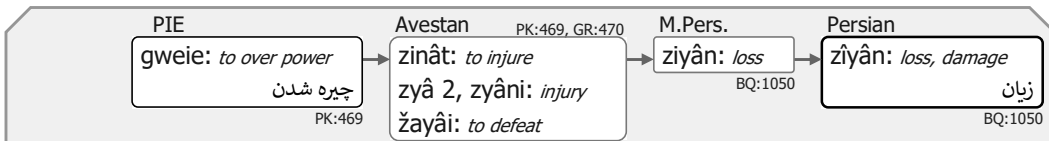


همیشه: cygnet همیشه: سرخ ستاره ناهید زهره:



زهیدن: زادن رجوع شود به زه

همیشه: quench زیان



رجوع شود به زیبا

زیب

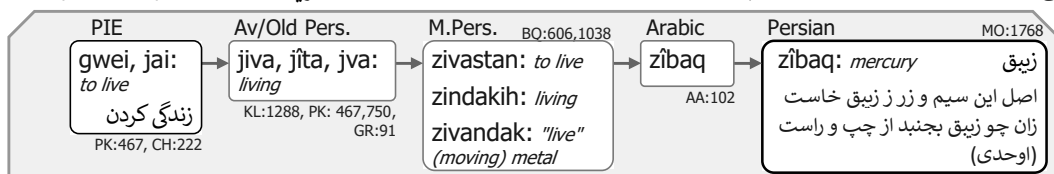
زیبا



همیشه: vital, vitamin, survive

همیشه: زندگی، جهان

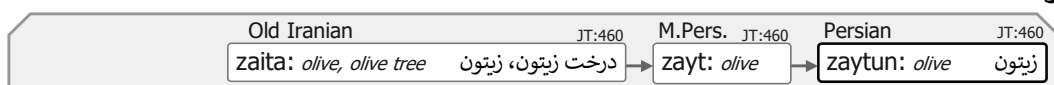
زیبق: فلز "زنده"، جیوه



رجوع شود به زیبا

زینده، زیبیدن

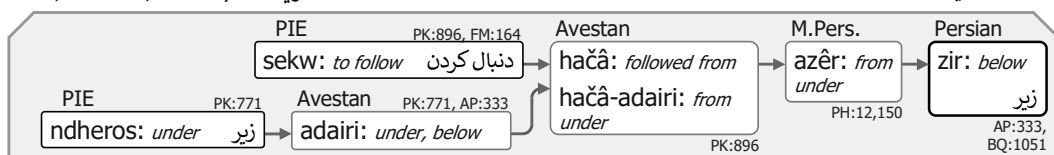
زیتون



همیشه: sue, second, society

همیشه: از، سجل، شاگرد

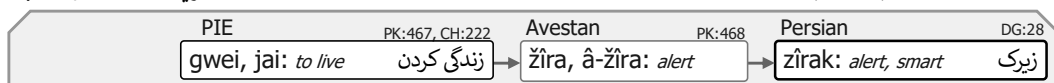
زیر



همیشه: quick, vital

همیشه: آژیر، زندگی

زیرک



همیشه: gold

همیشه: زر، زرد، زهره

زیرکونیم

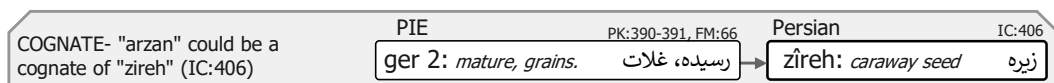


همیشه: corn, grain

مقایسه: ارزن

همیشه: گندم

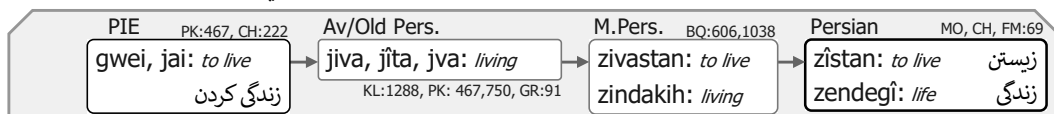
زیره



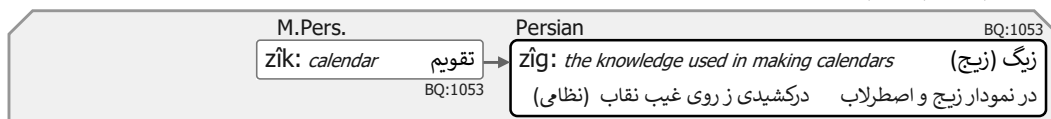
همیشه: quick, vitamin, zoo

همیشه: کیهان، زیرک، زندگی

زیستن

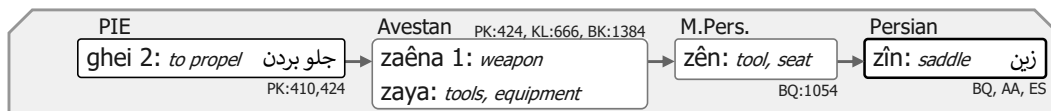


زیگ: علم تنظیم تقویم



زین

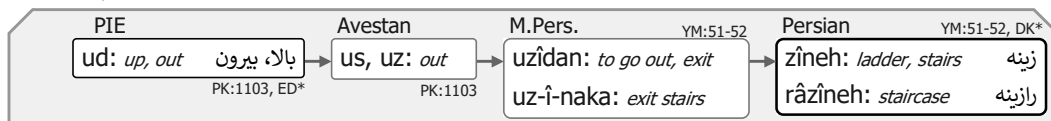
همیشه: ابزار



همیشه: out

همیشه: اوج، رازینه

زینه: نردبان، پلکان



رجوع شود به زینهار

زینهار

رجوع شود به زیبا

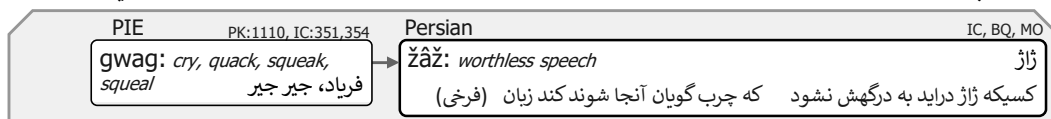
زبور



همیشه: echo

همیشه: ژکیدن

ژاژ: حرف بی ارزش



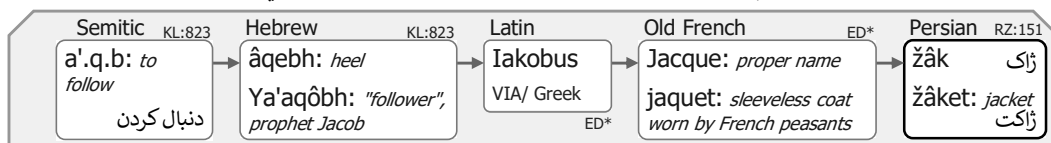
رجوع شود به ژاکت

ژاک

همیشه: Jack, Jacob, jacket

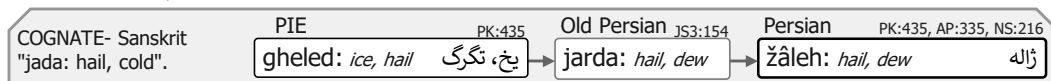
همیشه: عقب، یعقوب

ژاکت: نوعی کت بافتنی

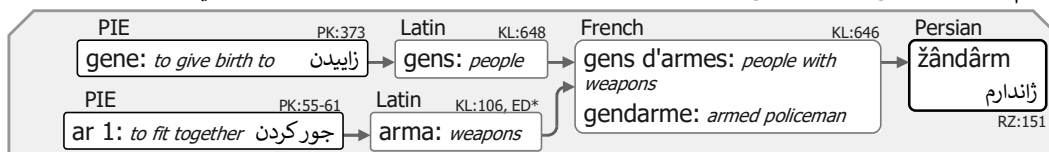


همیشه: chalazion

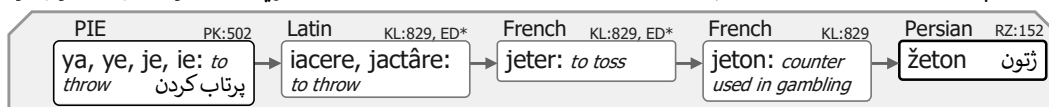
ژاله



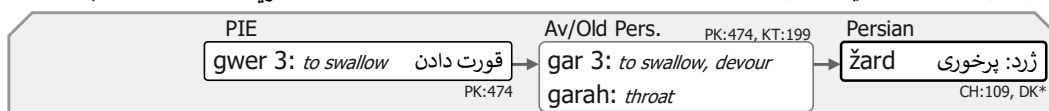
ژاندارم: "پلیس مسلح"، پلیس خارج شهر همیشه: آزاد، نژاد، آراستن همیشه: gentle, arms



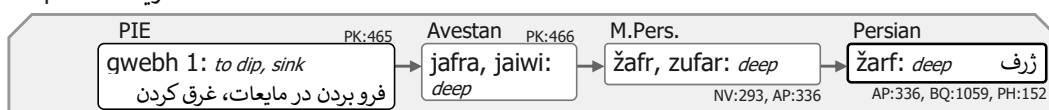
ژتون: کوبن، پولک قمارخانه همیشه: پروژه، جت همیشه: jet, jetton, subject



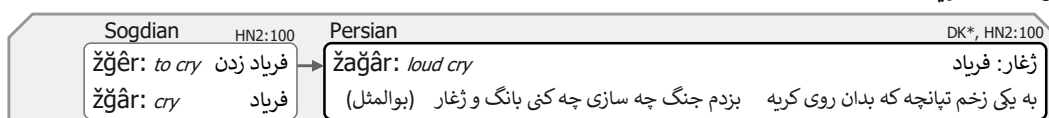
ژرد: پرخوری همیشه: گلو همیشه: devour, voracious ژد: صمغ رجوع شود به زه ۳



ژرف: داد و فریاد همیشه: baptize



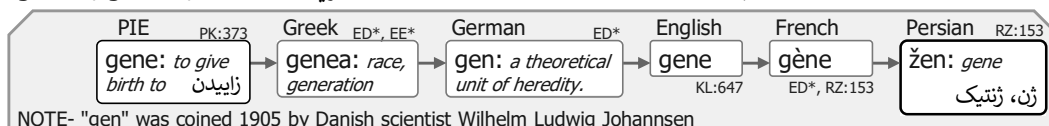
ژغار: داد و فریاد



ژله: لرزانک همیشه: کولر همیشه: cool, cold, chill, jelly زکیدن رجوع شود به زکیدن

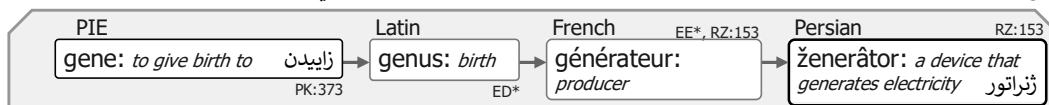


ژن: عامل انتقال صفات ارثی همیشه: زاییدن، فرزندان، نژاد همیشه: gender, general, nation

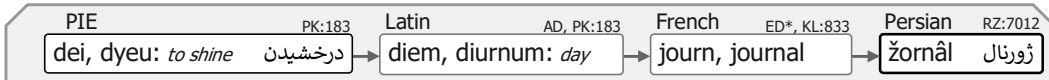


NOTE- "gen" was coined 1905 by Danish scientist Wilhelm Ludwig Johannsen

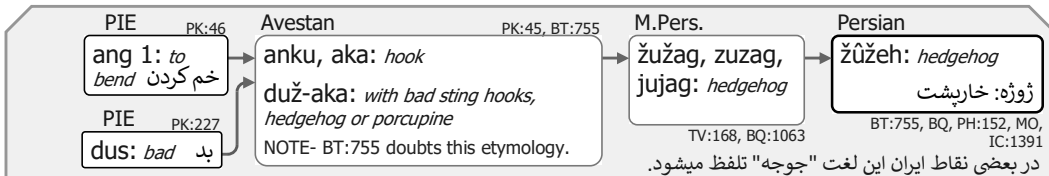
ژنراتور: دستگاه مولد برق همیشه: زاییدن، فرزندان، نژاد همیشه: generate, gender, gene ژنتیک رجوع شود به ژن



ژورنال: روزنامه، مجله هم‌ریشه: دیبا، آباژور هم‌ریشه: journey, diary, diet

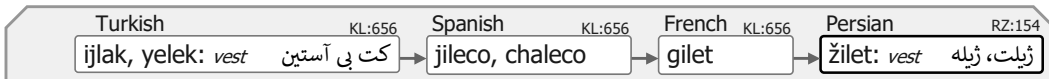


ژوزه: "بد تیغ"، خارپشت (شبیه ولی متفاوت از جوجه تیغی) هم‌ریشه: لنگر dys- هم‌ریشه:

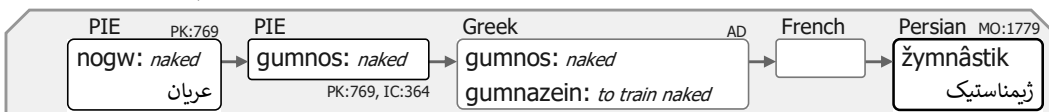


ژوکر: دلک
ژه: صمغ
رجوع شود به جوک
رجوع شود به زه ۳

ژیلت، ژیل هم‌ریشه: جلیقه، جلیقه gilet هم‌ریشه:



ژیمناستیک: "تمرین ورزش بدون لباس" هم‌ریشه: برهنه naked, nude هم‌ریشه:

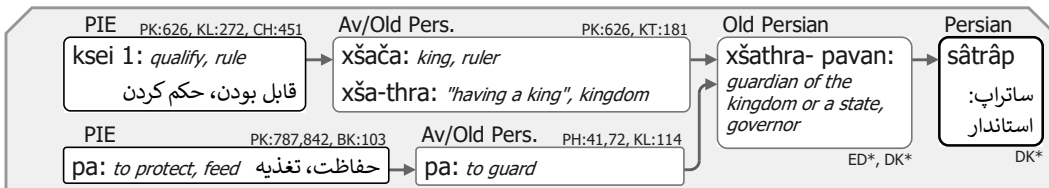


ژیوه: جیوه رجوع شود به زیستن

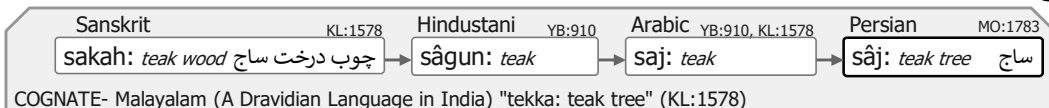


صابون رجوع شود به صابون

ساتراپ: استاندار در دوران هخامنشیان هم‌ریشه: پادشاه، پاییدن check, chess هم‌ریشه:



ساج ۱: معرب درخت ساگ است و ازجوب آن کشتی سازند هم‌ریشه: teak



ساج ۲: صفحه آهنین محدب برای پخت نان

Turkish sâč: a large iron plate for baking	GC:794 ساج: تابه نان پزی	Persian sâj: iron plate for baking	GC:794, DK*
---	-----------------------------	---------------------------------------	-------------

ساختن رجوع شود به سوخاری

همیشه: Sikh

همیشه: بسیج

ساختن

PIE PK:522, AP:352, CH:323 kak 1, sač: to enable آماده کردن	Avestan PK:522, PH:152, AG3:58 sak, sač, sâx: to make, prepare	M.Pers. sâxtan: make saz: to be fit BQ:1055, CH:323	Persian sâxtan: to build (ساختن) PH, BQ, PK:522
---	--	--	--

COGNATE- Avestan "čagad: helped" (PK:522)

سار - رجوع شود به سرای

همیشه: hate

سار ۲: غم ورنج

PIE PK:517 kâd: sorrow, hatred غم، تنفر	Avestan PK:517 sâdra: pain, grief	Persian sâr: grief, pain بسا سار و نومید و بیمار و سست که مُردش پزشک و بیود او درست (سعدی)	BQ:1069, MO:1790
---	---	--	------------------

همیشه: sparling

سار ۳: پرندۀ ای سیاه رنگ با خالهای سفید

COMPARE-Root "sper"	PIE PK:1036 storos: a type of bird (sparrow?)	M.Pers. AP:337 sâr: sparrow	Persian AP:337 sâr: sparrow
---------------------	--	--------------------------------	--------------------------------

همیشه: sparrow

همیشه: پرستو

سار ۳: پرندۀ ای سیاه رنگ با خالهای سفید

COMPARE-Root "storos"	PIE PK:991, IC:613,1056 sper: sparrow	M.Pers. MO:1789 sâr: sparrow	Persian IC:613,1056, MO:1789 sâr: sparrow
-----------------------	--	---------------------------------	--

سار ۴ رجوع شود به سر

همیشه: head, foot

سارافون: پیراهن سنتی روسی که سرپای بدن خانمها را می پوشاند

See Root Persian BQ, RD:192 sar: head, chief سر، سار	Persian BQ, PH pâ: foot پا	Persian BQ, RD:192 sar-â-pâ: head to toe سرپا	Turkic RD:192 sarapa: long dress	Russian RD:192 sarefan: a long Russian dress	Persian WK* sârâfon سارافون
--	-------------------------------	---	-------------------------------------	---	--------------------------------

سازش رجوع شود به ساختن
ساس رجوع شود به سیستان

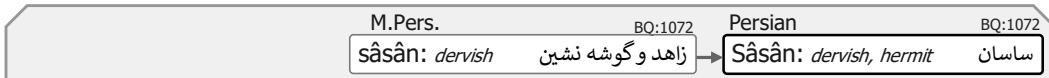
ساس ۲: جانوری نظیر شپش

NOTE- BQ:1071 claims "sâs" has come from Asyrian "sâsu: moth".	PIE IC:622 kiêš: bug, tick	Persian IC:622, MO:1795 sâs: louse	ساس
--	-------------------------------	---------------------------------------	-----

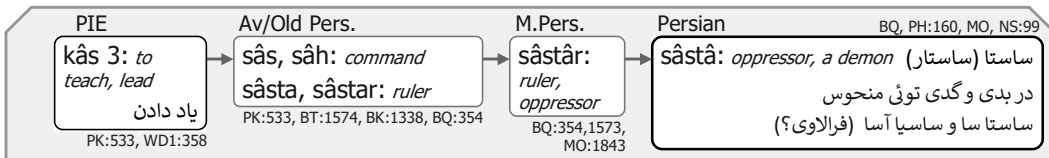
ساسات: دستگاه مکنده بنزین در کاربوتوار خودرو هم‌ریشه: هاون suck, soup هم‌ریشه:



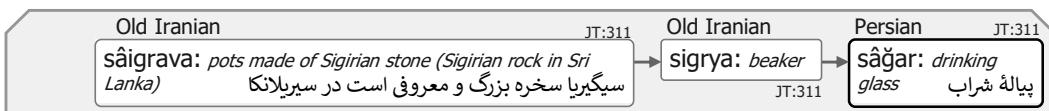
ساسان: "درویش، گوشه نشین"



ساستا: ستمگر، دیو هم‌ریشه: سخن



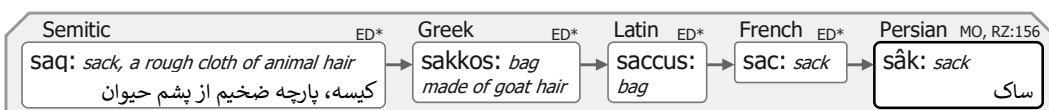
ساغر



ساقدوش: دوست "دست راست" داماد در عروسی



ساک

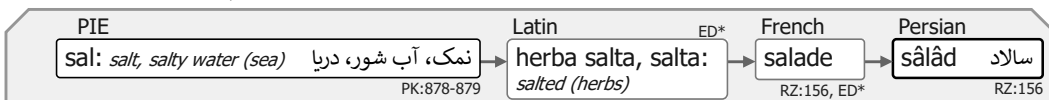


ساکاژ رجوع شود به شکر
 ساگ: نوعی درخت رجوع شود به ساج ۱

سال هم‌ریشه: calorie, cold سال



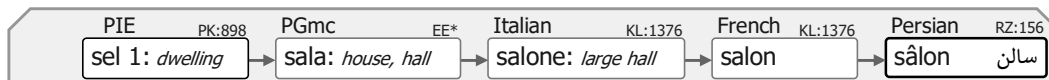
سالاد هم‌ریشه: سوسیس island, isolation سالاد



سالار رجوع شود به سردار

همیشه: salon, saloon

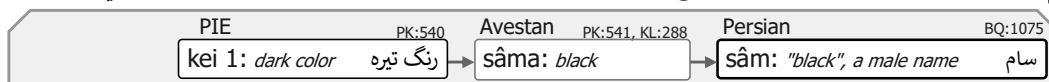
سالن: اتاق بزرگ



همیشه: hue

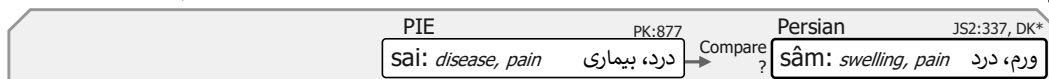
همیشه: سیاه، سیمغ، شاهین

سام ۱: "سیاه"

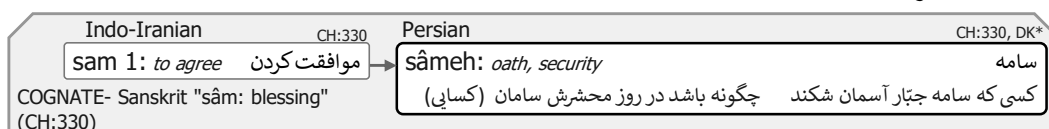


همیشه: sore, sorry

سام ۲: درد و ورم (مثل سرسام)

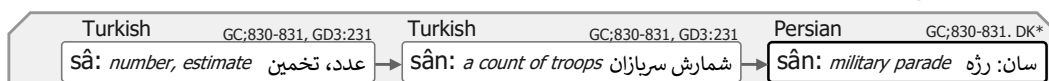


سامه: عهد و سوگند، امان



سان ۱: سنگ برای ساییدن رجوع شود به افسانیدن

سان ۲: رژه نظامی

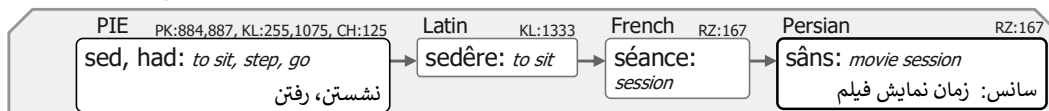


سانتیرگاد رجوع شود به کنگره ۲

همیشه: sit, settle

همیشه: نشستن

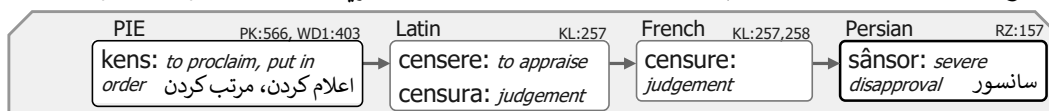
سانس: مدت نمایش فیلم



همیشه: censure, census, cosmetic

همیشه: افسانه، ماتیک

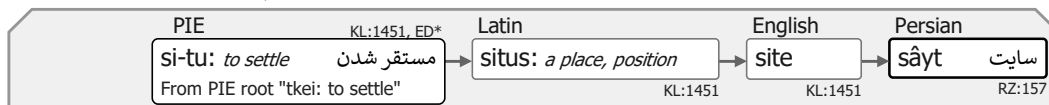
سانسور: کنترل، حذف



همیشه: position, post, site

همیشه: پُست، پُز، دِپو

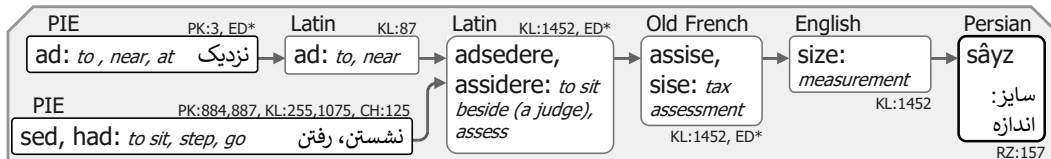
سایت: پایگاه در اینترنت



همیشه: assess, size, sit

همیشه: نزد، نشستن، پسندیدن

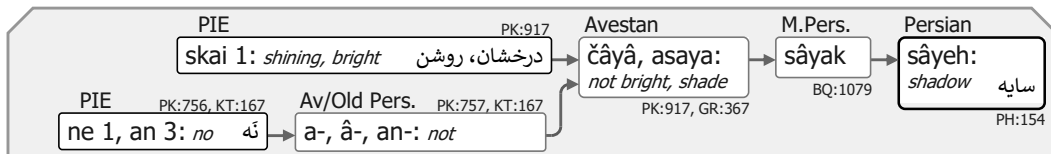
سایز: اندازه، مقدار



همیشه: no, shine

همیشه: چهره، هُزیر

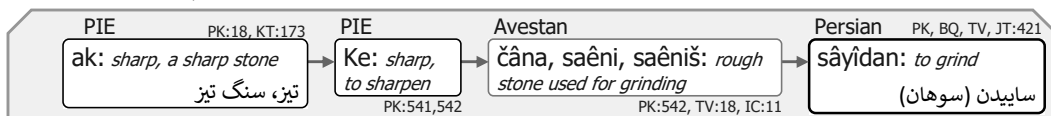
سایه: "بدون تابش"



همیشه: edge, acute

همیشه: افسانیدن، فسانیدن

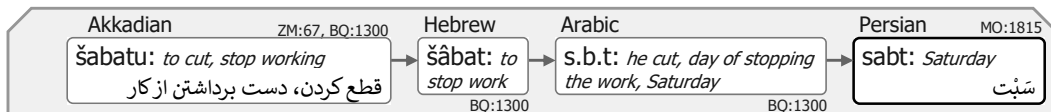
ساییدن



همیشه: sabbatical

همیشه: شنبه

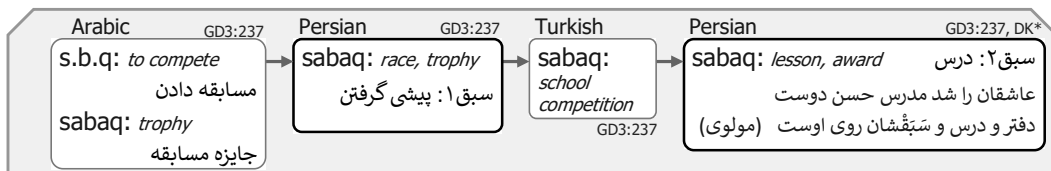
سَبَت



سبز



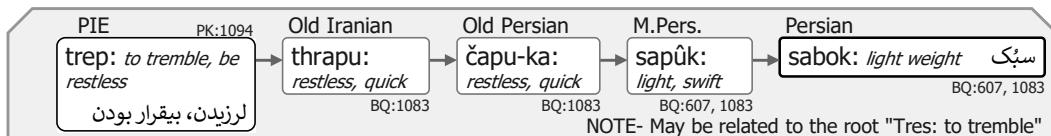
سبق: سبقت، درس، جایزه



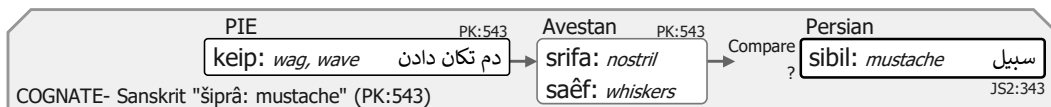
همیشه: trepid

همیشه: چابک

سَبک



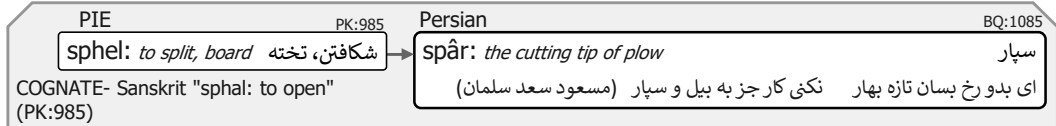
سبیل



همیشه: spall, spald

همیشه: سپر

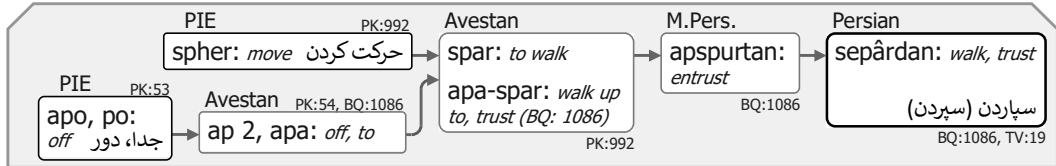
سپار: گاوان



همیشه: deposit, sphere

همیشه: سپهر، سپری

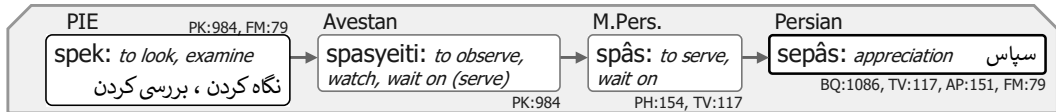
سپاردن: قدم زدن (بسوی کسی)، اعتماد کردن



همیشه: respect, scope, spy

همیشه: سکوبا، اسقف

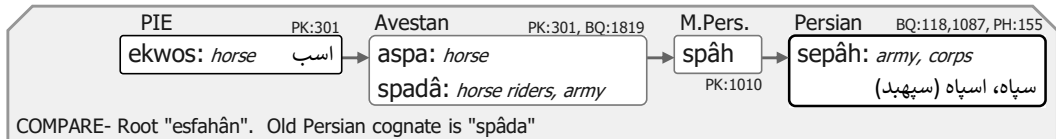
سپاس: تشکر



همیشه: equine, Philip

همیشه: اسب

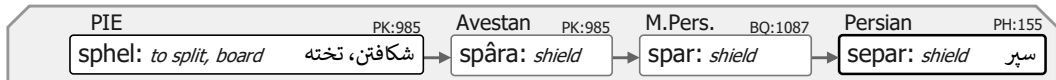
سپاه



همیشه: spall, spald

همیشه: سپار

سپر



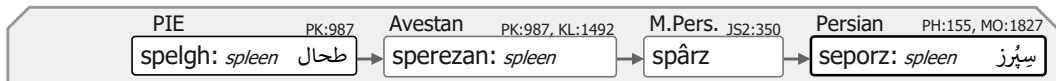
سپاردن

رجوع شود به

سپردن

همیشه: spleen

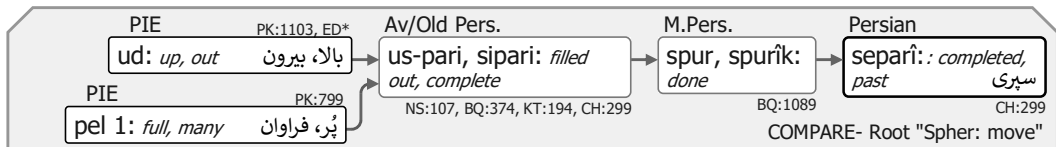
سپرز



همیشه: full, out

همیشه: پُر، فراوان

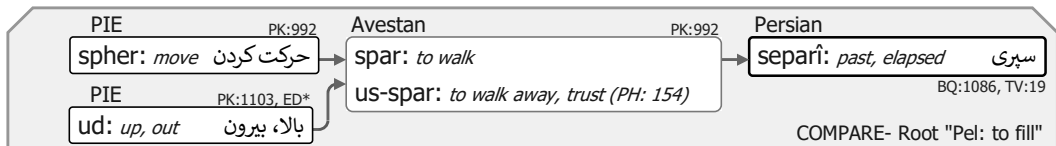
سپری ۱: "کاملاً پُر شده"، انجام شده



همیشه: sphere, out

همیشه: اوج، سپهر

سپری ۲: رفته، گذشته



سپزگ: تهمت زن

Old Iranian	M.Pers.	Persian	MW:20, DK*
spaj-ga: slanderer تهمت زن MW:20	spazg MW:20	spazg spazgi سپزگ: تهمت زن سپزگی: رنج، اندوه کی سپزگی کشیدی ز رقیب گر بدی یار مهربان با من (جهانگیری)	

اسپست	رجوع شود به	سپست: یونجه
شپش	رجوع شود به	سپش
اسفند	رجوع شود به	سپنتا

سپنج: بوچ و بی ارزش هم‌ریشه: اسفنج

PIE	Greek	M.Pers.	Persian	BQ:1090
spongo: fluffy, empty پفکی، خالی WD2:621	spongos: sponge WD2:621	spynj: sponge, hollow, inn GR:64	sepanj: hollow, worthless, inn سپنج سپنجی سراییست دنیای دون بسی چون تو میرفت غمگین برون (فردوسی)	

NOTE- the origin of the Greek word is uncertain.

اسپندارمذ	رجوع شود به	سپندارمذ: مقدس
-----------	-------------	----------------

سپوختن ۱: انداختن، سوراخ کردن هم‌ریشه: پنچر، سپوزگار

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	BQ:1091, NS:221
peuk, pewg: to prick سوراخ کردن PK:828, EE*	spôz: to pull out, remove, also hesitate TV:175, HM:73	spož, spôxtan: to pierce, pull out PH:156	sepûxtan: to pierce, throw in سپوختن ۱ (سپوزیدن) ولی را گاه نه بر گاه بنشان عدو را چاه کن در چاه بسپوز (سوزنی)	

سپوختن ۲: به تاخیر انداختن

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	BQ:1091, NS:221
peuk, pewg: to prick سوراخ کردن PK:828, EE*	spôz: to pull out, remove, also hesitate TV:175, HM:73	spôzed: hesitate TV:175	sepûxtan: to hesitate, delay سپوختن ۲ (سپوزگار) نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت نه چشم جهان کس به سوزن بدوخت (فردوسی)	

سُپور: رفتگر، جاروکش

Turkish	Persian	GD4:287, DK*
supur: to sweep, brush جارو کردن	sopur: sweeper سُپور: رفتگر	

سپوزگار: کاهل	رجوع شود به	سپوختن ۲
سپوزیدن: انداختن	رجوع شود به	سپوختن ۱
سپهبد	رجوع شود به	سپاه، بُد

سپهر هم‌ریشه: آتمسفر، سپری

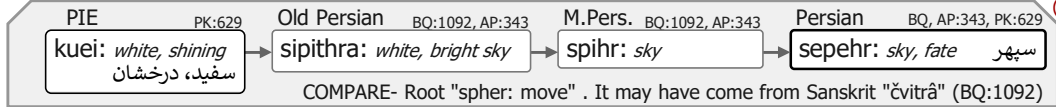
PIE	Latin	M.Pers.	Persian	AG2:68, MO:1827
spher: move حرکت کردن PK:992	atmosphæra: ball of vapor EE*	spihr: sphere, sky	sepehr: sky, fate سپهر (اسپهر)	

NOTE - See "kuei: shining"

همیشه: white

همیشه: سپید

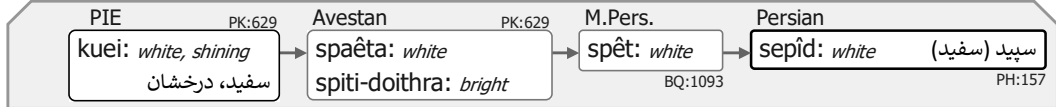
سپهر (2)



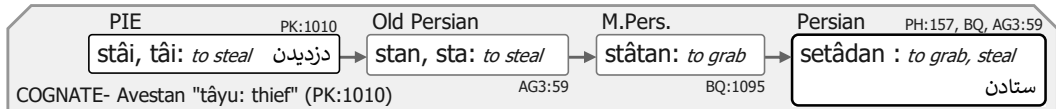
همیشه: white

همیشه: سپهر

سپید



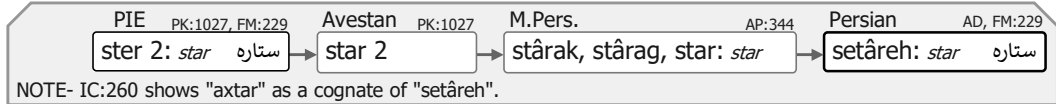
ستادن



همیشه: star, asterisk, asteroid

همیشه: اسطرلاب

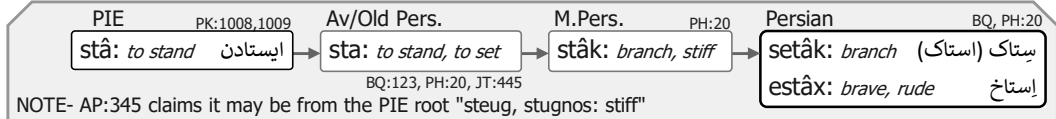
ستاره



همیشه: stand, stem

همیشه: ایستادن، آستان

ستاک: شاخه



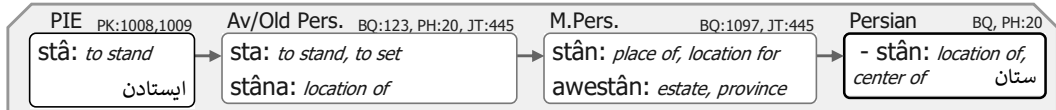
رجوع شود به آسَم

ستام: دهنه، لجام

همیشه: stand, state

همیشه: استان، ایستادن، ستون

ستان: پسوند معنی محل تجمع

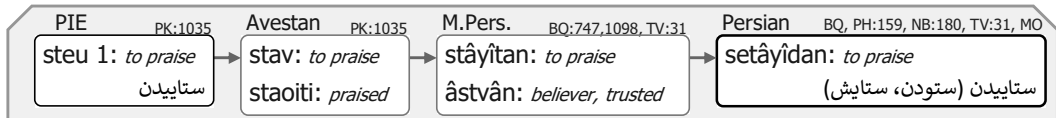


رجوع شود به ستاییدن

ستایش

همیشه: خستو

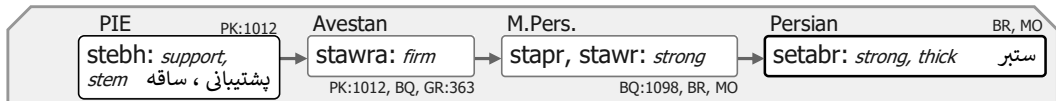
ستاییدن



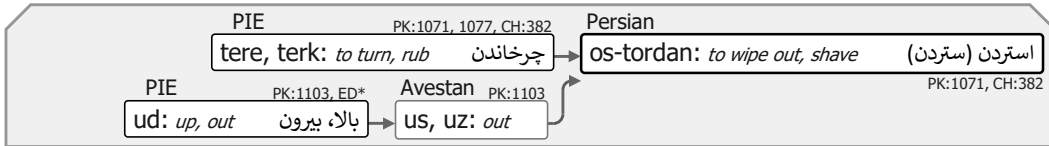
همیشه: stamp

همیشه: استبرک، استوار

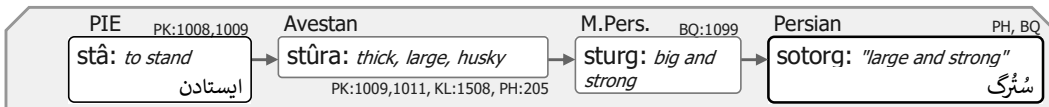
ستبر: محکم



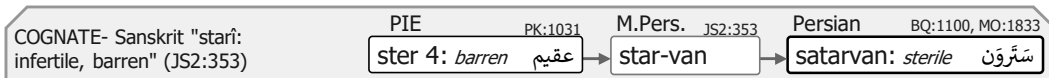
سُتردن: تراشیدن، محو کردن هم‌ریشه: اسکنه هم‌ریشه: contour, out



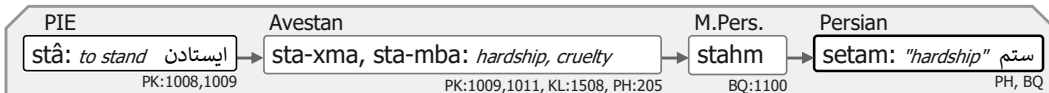
سُترگ: درشت و قوی هم‌ریشه: ستاک، ستون هم‌ریشه: stand



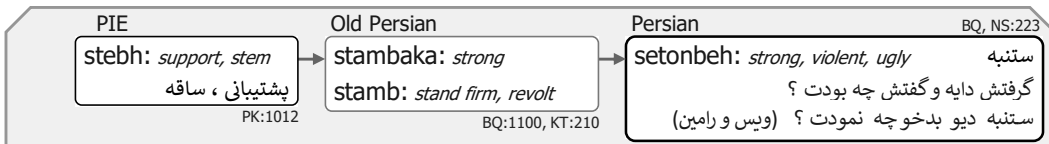
سُترَوَن: عقیم هم‌ریشه: استرلیزه هم‌ریشه: sterilized



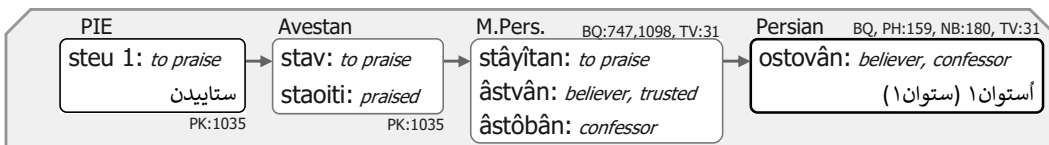
ستم: ظلم هم‌ریشه: گستاخ، آشتی، آستان هم‌ریشه: stand, post



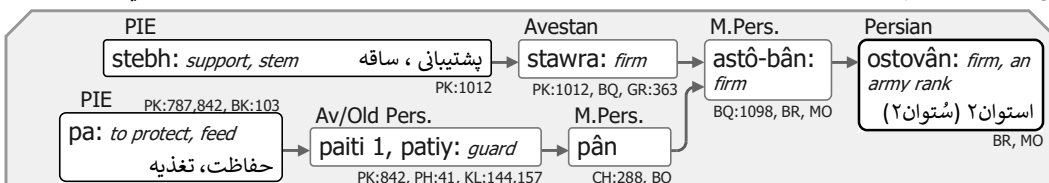
ستنبه: زشت و خشن هم‌ریشه: ستبر، استوار هم‌ریشه: stump, staff



ستوان ۱: مؤمن و معترف هم‌ریشه: ستاییدن

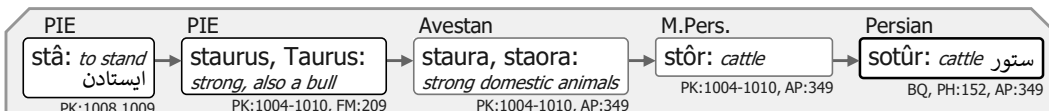


ستوان ۲: "محکم" هم‌ریشه: ستبر، ستنبه هم‌ریشه: stump



ستودن رجوع شود به ستاییدن

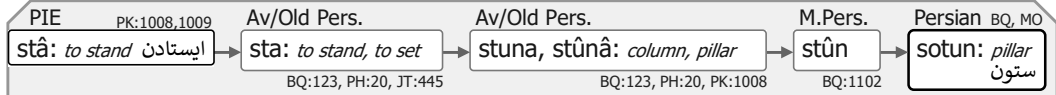
ستور هم‌ریشه: ایستادن، اصطبل هم‌ریشه: steer, Taurus



همیشه: stand, post

همیشه: ایستادن

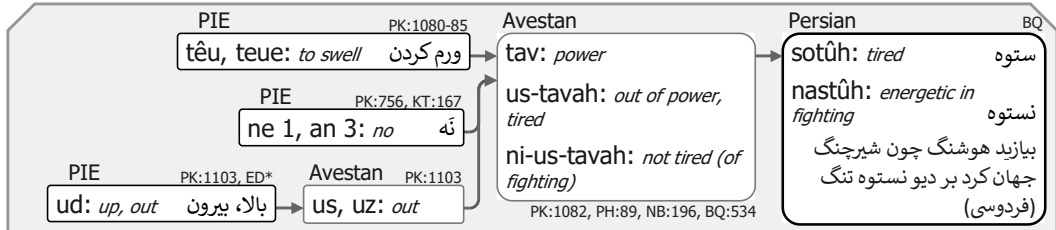
ستون



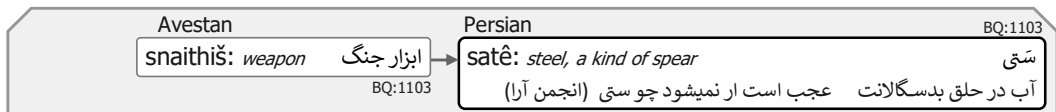
همیشه: out, tumor, butter

همیشه: توان، توده، توبره

ستوه: "بی حال"، خسته



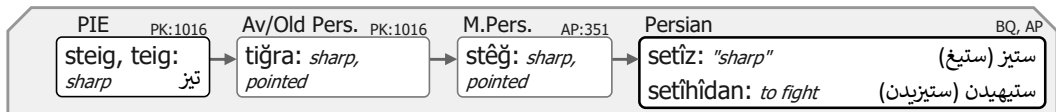
ستی: آهن و فولاد، نوعی نیزه



همیشه: stick

همیشه: تیر و تیز

ستیز، ستیزه

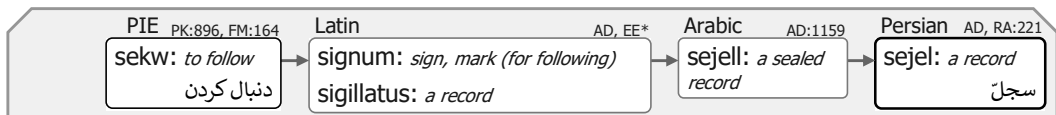


ستیزیدن، ستیز
رجوع شود به ستیز
ستیهیدن
رجوع شود به ستیز

همیشه: sign, seal

همیشه: اسکناس، شاگرد

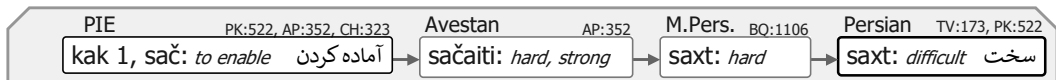
سجل: "مهر شده"



همیشه: Sikh

همیشه: ساختن، بسیج

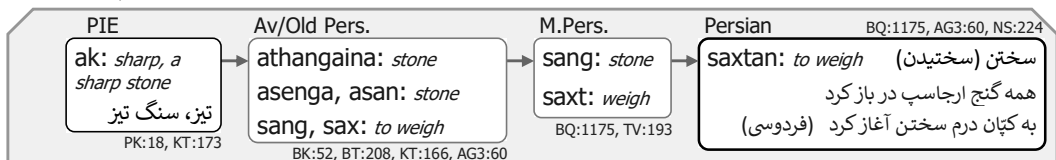
سخت



همیشه: edge

همیشه: سنگ

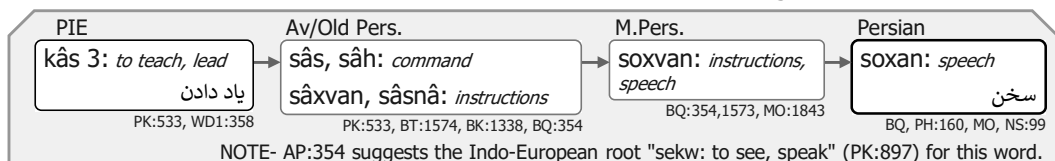
سختن: وزن کردن



سختیدن: توزین
رجوع شود به سختن

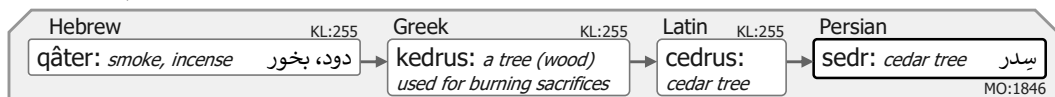
همیشه: پاسخ، ساستا

سُخن



cedar: همیشه

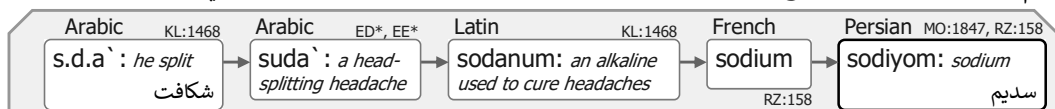
سِدر



soda, sodium: همیشه

همیشه: صداع

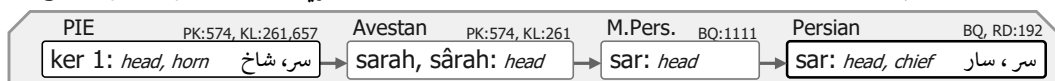
سدیم



migraine, horn, corner: همیشه

همیشه: نگونسار، قیراط، افسر، سروان

سر



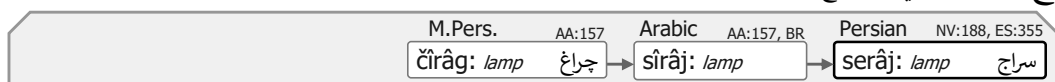
سرای

رجوع شود به

سرا

همیشه: چراغ

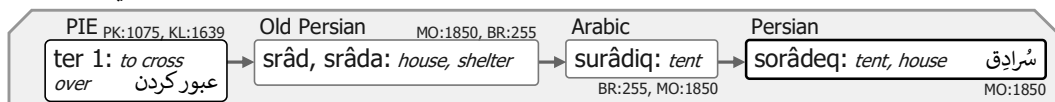
سراج



term: همیشه

همیشه: سرای

سُرَاق: چادر، منزل



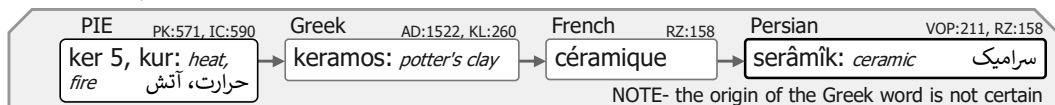
سُراغ: خبر



carbon: همیشه

همیشه: کوره

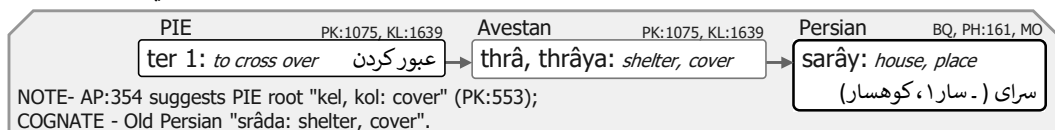
سرامیک: سفالی



terminal: همیشه

مقایسه: سُرَاق

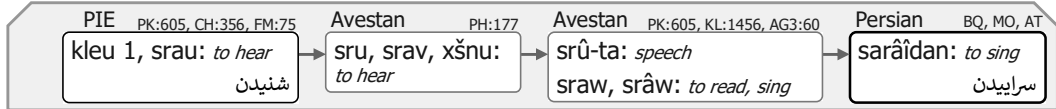
سرای



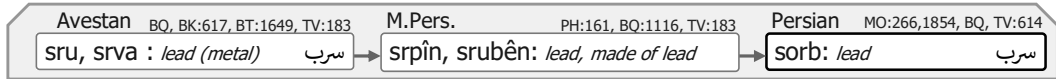
همیشه: listen

همیشه: سرودن

سراییدن



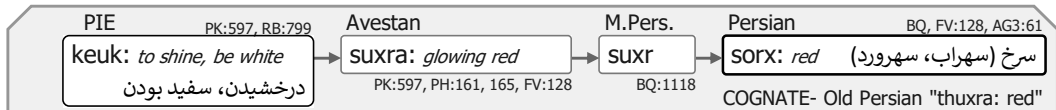
سرب



همیشه: cygnet

همیشه: افسوس

سرخ



همیشه: cold, chill, cool, jelly

همیشه: سال، سرما، افسردن

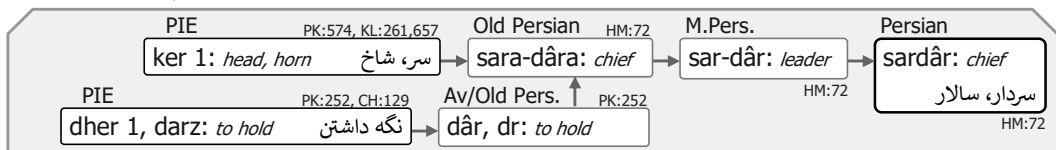
سرد



همیشه: firm, horn

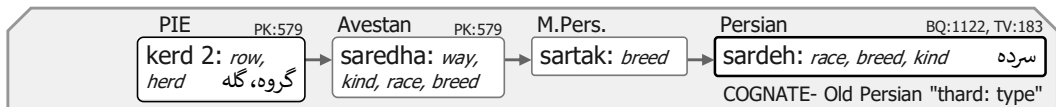
همیشه: سر، داشتن، داریوش

سردار: رئیس، فرمانده



همیشه: herd

سرده: نژاد، نوع



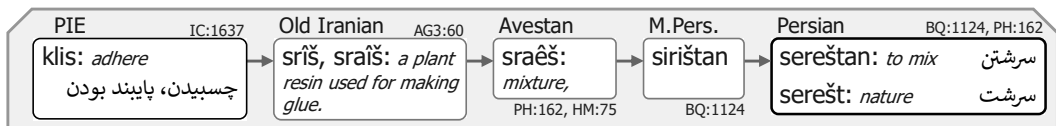
شاریدن

رجوع شود به

سرشار

همیشه: سریش

سرشت: آمیزه، طبیعت



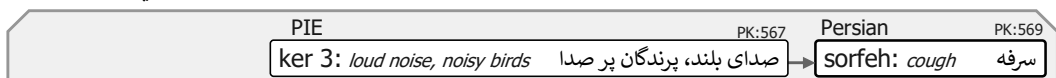
سرشک: قطره اشک



همیشه: scream

همیشه: خروشیدن

سرفه



سرکه

Turkic	AL:1319	Turkish	AL:1319, GD1:341	Persian	AL:1319
sure: <i>acid, bad smell</i>		asîd, بوی بد	→ sirke: <i>vinegar</i>	سرکه	→ serkeh: <i>vinegar</i>
NOTE- JT:457 offers Old Iranian "thavar: sour" and "thavuri-ka: vinegar"					

سرگرد رجوع شود به گرد

سرگین: "دفع شده"، مدفوع هم‌ریشه: گسستن هم‌ریشه: excrement, shear

PIE	PK:895,938, IC:640,1155	Avestan	PK:578,920	M.Pers.	Persian
ker 2, sker 2, sek: <i>to cut</i>	بریدن	sairi-gaona: <i>like cut (dropped) from the body, dung</i>	→ sargîn	BQ:1128	sargin, sergin: <i>animal dung</i>
PIE	PK:394-398, PK:588-592	Avestan	BK:1051, TV:90		
gêu 1, kauč: <i>to bend, wrinkle</i>	خم شدن	gaona: <i>curly hair, color, type</i>			سرگین
					PH, BQ, PK:578

سرگین: مدفوع

PIE	PK:947-8	Avestan	PK:947-8	M.Pers.	Persian
sker 3: <i>to defecate</i>	ریدن	sairya: <i>manure</i>	→ sargôn	PK:947-8	sargin
					سرگین

سرُم هم‌ریشه: رود، رمه، رمیدن هم‌ریشه: stream

PIE	PK:909,1003, KT:205, IC:1276	Latin	AD	French	Persian
ser 1, sreu: <i>to flow</i>	جاری شدن	serum: <i>liquid from animal tissue</i>	→ sérum	RZ:158	serom: <i>liquid from animal tissue</i>
srēm: <i>running</i>	جاری				سرُم
					MO, RZ:158

سرما رجوع شود به سرد

سرمه: کحل هم‌ریشه: سورتمه

Turkish	GD3:250,287	Turkish		Persian
sûr, surt: <i>to rub, drag</i>	مالیدن، کشیدن	sûr-me: <i>antimony powder rubbed on eyelids</i>	→ sormeh: <i>eye makeup</i>	کحل
Turkic	GD3:202,250,287			
-ma, -me: <i>verbal noun suffix</i>	پسوند فعل به اسم			GD3:250, DK*

سرنا، سرنای: سازی که هنگام شادی نواخته میشد مقایسه: گرنا

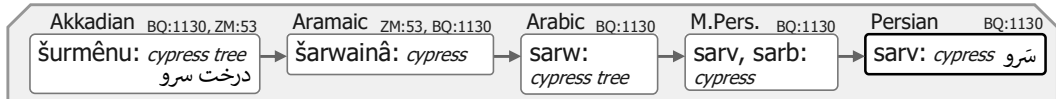
PIE	Avestan	PK:594, BT:221, 1631, BK:995	M.Pers.	PH:166	Persian
keu 1: <i>to shine, bright</i>	sûr, savah: <i>morning</i>	→ sûr: <i>breakfast, festivity</i>	→ sornâ: <i>"festivity flute"</i>		سرنا (سورنا)
درخشیدن، روشن					BQ, MO, PK:759
PIE	PK:759, BQ:2221	Old Persian	PH:237		
nedo: <i>reed, pipe, flute</i>	تره، لوله، فلوت	nada: <i>flute</i>			

NOTE- FM:29 relates the cone-shaped "sornâ: flute" to "sorû: horn" from the PIE root "ker 1: hear, horn"

سُرنگ: آمبول، آبدزدک هم‌ریشه: syringe

Old Greek	EE*, ED*	Latin	EE*, ED*	French	RZ:158	Persian	RZ:158
syrix: <i>pipe or pipe shaped</i>	لوله	syrix: <i>reed, pipe</i>	→ seringue: <i>syringe</i>	→ sorang		سُرنگ	

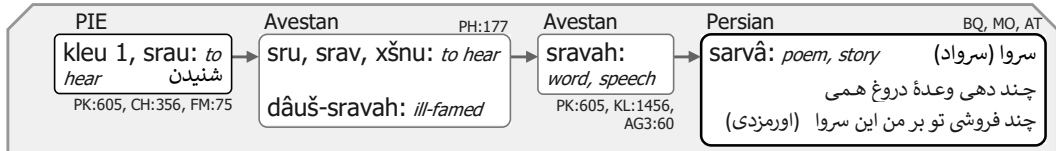
سُرُو: شاخ رجوع شود به سُرُون



همیشه: listen

همیشه: سراییدن، سروب

سروا، سرواد: داستان



سر، پاییدن

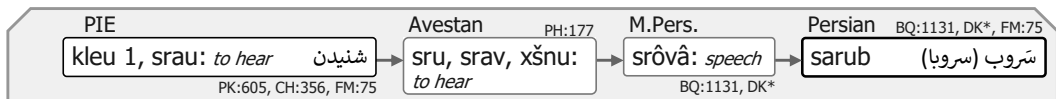
رجوع شود به

سروان

همیشه: loud, listen

همیشه: خسرو، شنیدن

سَروب: سخن



سَروب

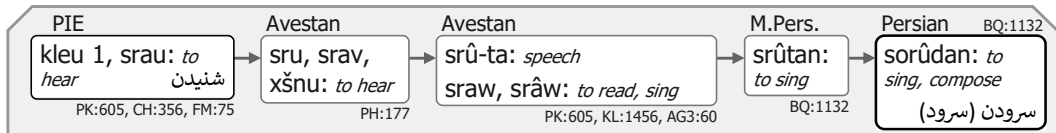
رجوع شود به

سَروبا

همیشه: listen

همیشه: سراییدن

سردون



همیشه: listen

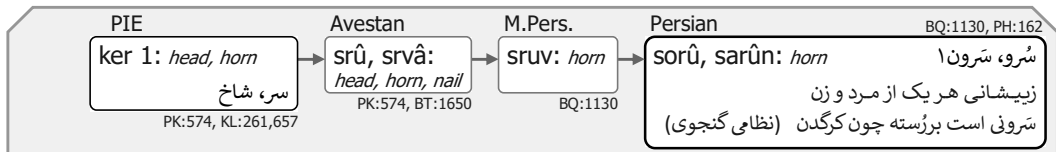
همیشه: شنیدن

سُروش

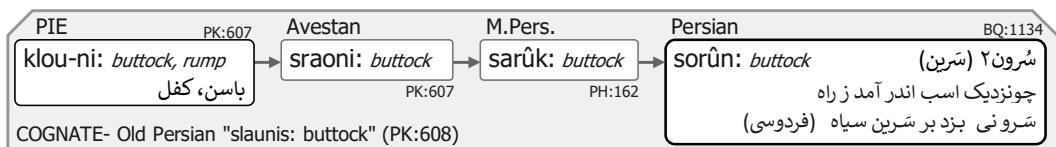


همیشه: horn

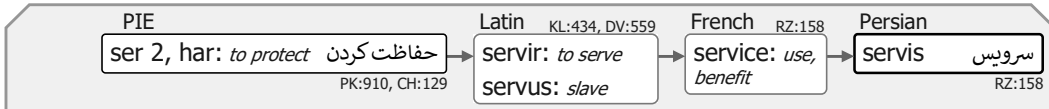
سَرون: شاخ



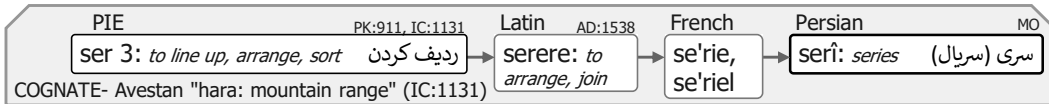
سَرون ۲: کفل



سرویس: خدمت، تعمیر، سازمان هم‌ریشه: زنهار، هرکول hero هم‌ریشه: PIE



سری، سریال: ردیف هم‌ریشه: هار sort, series هم‌ریشه: PIE

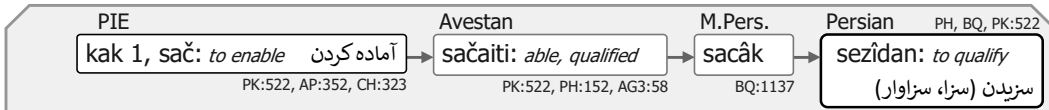


سَریش: نوعی چسب هم‌ریشه: سرشت

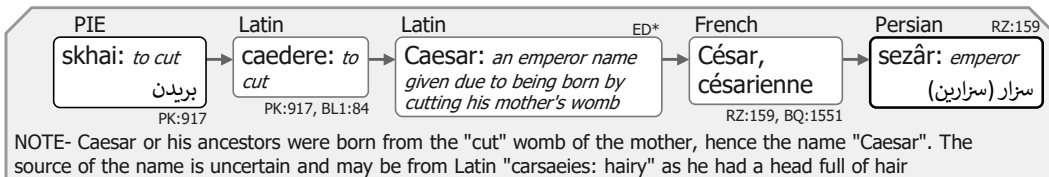


سَرین: کفل رجوع شود به سُرُون ۲

سزا: هم‌ریشه: ساختن، سازش Sikh هم‌ریشه: PIE

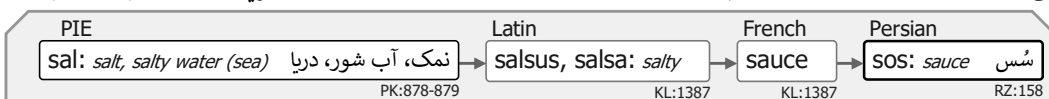


سزار، سزارین: هم‌ریشه: قیصر، تزار، چیلان، سیمان Tsar, Caesar هم‌ریشه: PIE

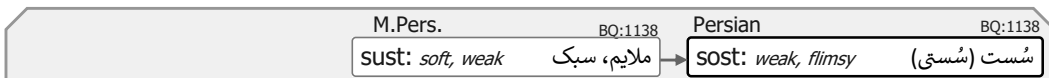


سزیدن رجوع شود به سزا

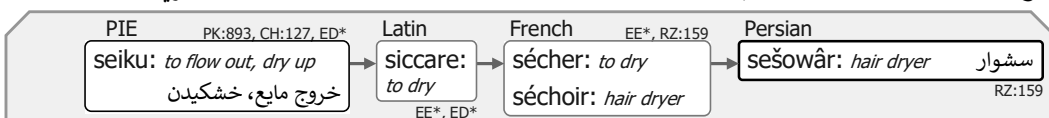
سُس: چاشنی بعضی غذاها هم‌ریشه: سوسیس، سالاد salt, sauce, salad هم‌ریشه: PIE



سُست



سشوار: مو خشک کن هم‌ریشه: پشنجیدن، خیساندن، چرک desiccant هم‌ریشه: PIE



PIE sê: <i>to sift</i> الک کردن	PK:889	Latin situla: <i>a sift, bucket, pail</i>	PK:889, WD2:459	Persian / Arabic satl: <i>bucket, pail</i> سطل	RA:221, TU:35, ES:361
---------------------------------------	--------	--	-----------------	--	-----------------------

NOTE- MO believes it is borrowed from Arabic but AA:160 claims it is borrowed from Persian.

سُغَر: جوجه تیغی، خارپشت

Avestan sukurna, skarna: <i>porcupine</i> جوجه تیغی PH:164, JT:315	M.Pers. sukur: <i>a large porcupine</i> MO:1905	Persian sogor: <i>a large porcupine</i> سُغَر (سُغَر) چون رسن گر زبس آید همه رفتار مرا بسفرمانم کز باز پس اندازم تیر (بوشکور) BQ:1157, PH:164, MO:1905, AT:100
---	---	---

سُفَت: شانه هم‌ریشه: کتف، کتف

PIE kup: <i>shoulder</i> شانه PK:627	Avestan supti: <i>shoulder</i> PK:627	M.Pers. suft: <i>shoulder</i> AP:359	Persian soft: <i>shoulder</i> سُفَت بر آن سُفت سیمینش مشکین کمند سرخ گشته چون حلقه پای بند (فردوسی) BK:236, PK:627, BQ:1143, PH:163
---	---	--	--

COGNATE- Sanskrit "supti: shoulder" (PK:627)

cave هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سوراخ

سُفَتَن: سوراخ کردن

PIE keu 2, su(m)b: <i>to swell, cavity</i> ورم کردن، حفره PK:592, IC:589, CH:341,368	Avestan sufra, sufra: <i>to plow, pierce</i> PK:593, AG3:61	M.Pers. sûftan: <i>to pierce</i> sumb: <i>to pierce</i> BQ: 1143, CH:368	Persian softan: <i>to pierce</i> sonbeh, sombeh: <i>ramrod</i> سُفَتَن سُنبه، سُمبه BQ, PH, MO, CH:368
---	---	---	---

سفر، سفره

Semitic s.p.r: <i>to travel</i> سفر کردن AR:109, ##	Arabic safar: <i>travel</i> sufrah: <i>the cloth spread under food while travelling</i> AR:109, ##	Persian safir: <i>travel</i> sofreh: <i>table cloth</i> سفر سفره AR:115, DK:*
--	---	--

Reference - Ibn Manẓūr, Lisān al-‘Arab dictionary, 1883, republished in different number of volumes.

هم‌ریشه: فلسفه

سفسطه: مغالطه

Greek sophos: <i>skilled, wise</i> با تجربه، عاقل AD:1232	Greek sophisma: <i>a skilled but false reasoning, fallacy</i> AD:1232	Arabic safsatah: <i>fallacy</i> TU:35,53	Persian safsateh: <i>fallacy</i> سفسطه MO
--	---	--	--

hoof هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سُم

سَقَل: سُم

PIE kapho: <i>hoof</i> سُم PK:530	Avestan safa: <i>hoof</i> PK:530	Persian safal: <i>hoof (of a camel)</i> سَقَل MO:1825, GR:65
--	--	---

philosophy, swine هم‌ریشه:

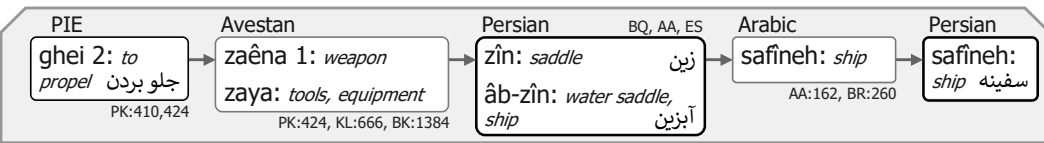
سَفلیس نام این بیماری از شعر یونانی "دوست خوکان" آمده

PIE bhilo: <i>friendly, loving</i> خوب، دوستانه NOTE- an Anatolian word (BK: 1110) PK:153	Greek philos: <i>love</i> PK:154	Greek sûs-philos: <i>friend of swine</i> (see NOTE) AD, KL	Latin syphilis EE*	French Syphilis AD:1306, KL:1561	Persian seflîs سَفلیس MO
---	--	---	--------------------------	--	-----------------------------------

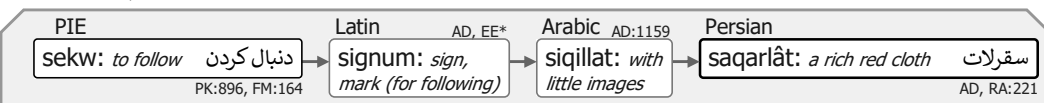
NOTE- The disease was named after the poem "Syphilis (friend of swine)" by the first known victim of this

سفندارمذ: مقدس رجوع شود به
سفید رجوع شود به سپید

سفیینه همیشه: زین

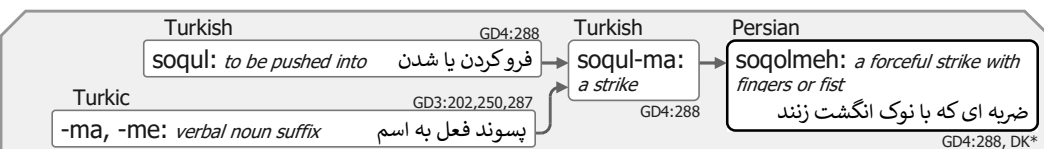


سقرلات: نوعی پارچه همیشه: اسکناس, سجل



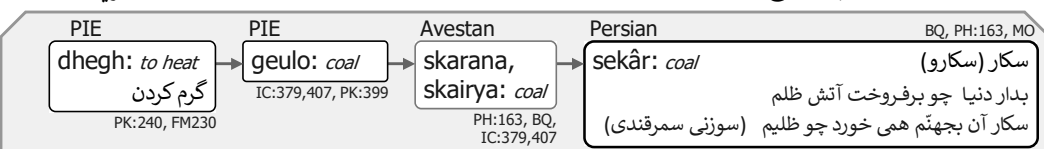
سقف: طاق رجوع شود به آشکوب

سقلمه: ضربه ای که با انگشت یا مشت به کسی زده شود

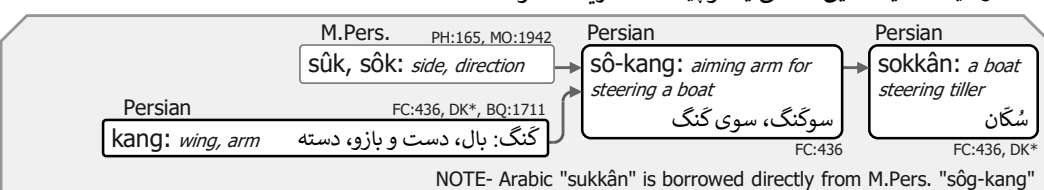


سک رجوع شود به سیستم

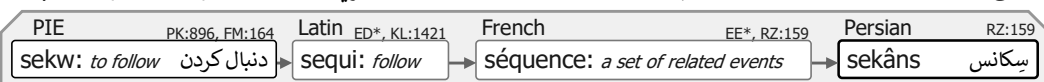
سکار: ذغال همیشه: داغ



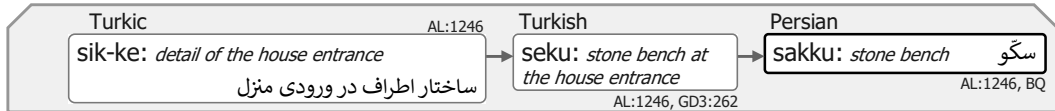
سُگان: وسیله هدایت قایق، کشتی یا هواپیما همیشه: سوی



سکانس: "قسمتی از یک زنجیره" همیشه: شاگرد



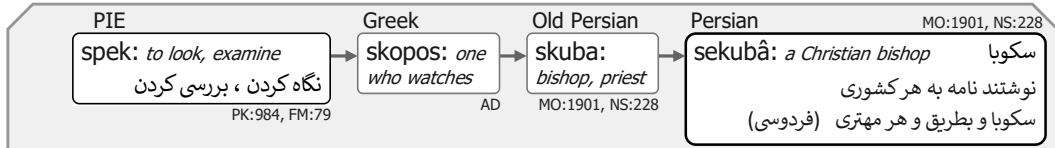
سکستان رجوع شود به سیستم
سکنجین رجوع شود به سرکه، انگبین



همیشه: spy

همیشه: سکوبا، سپاس

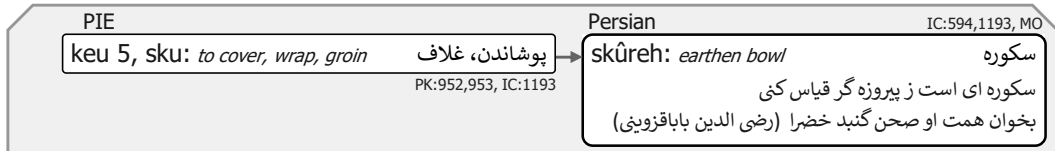
سکوبا: اُسُف



همیشه: sky, house

همیشه: کلاه خود

سکوره: کاسه سفالی



سیستان

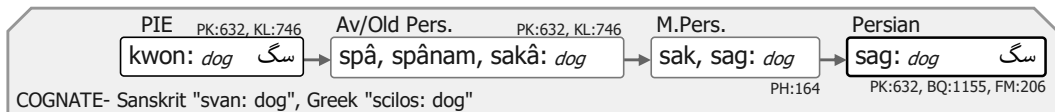
رجوع شود به

سکه

همیشه: kennel, canine, canary

همیشه: قناری

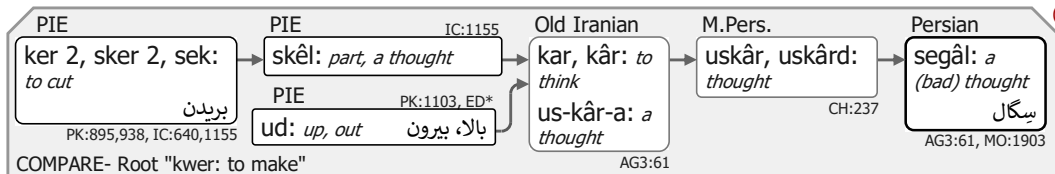
سگ



همیشه: crime, out

همیشه: سرگین

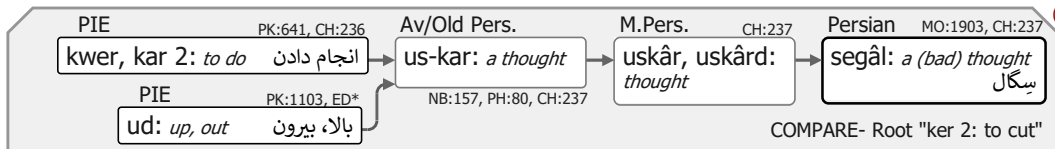
سگال: افکار ناخوش (1)



همیشه: out

همیشه: پیکر

سگال: افکار ناخوش (2)

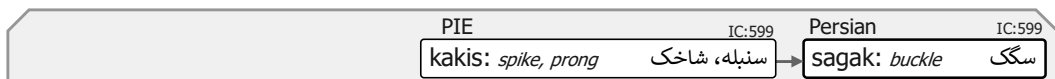


سُغَر

رجوع شود به

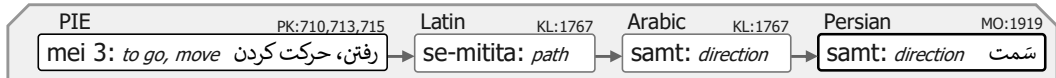
سُگَر: خارپشت

سگی



communism, migrate, immune: هم‌ریشه:

سَمَت: جهت



سَمَت: مقام، عنوان رجوع شود به اسم

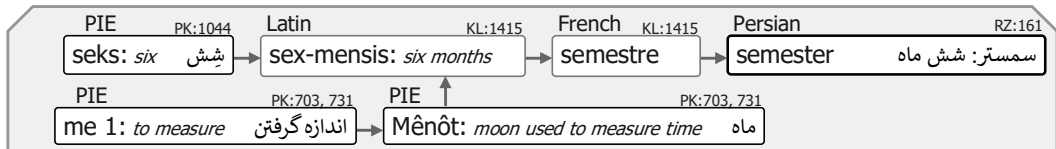
سمرقند: ده یا شهر "سمر" هم‌ریشه: خانه



six, moon, measure: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: شش، ماه، متر، آزمایش

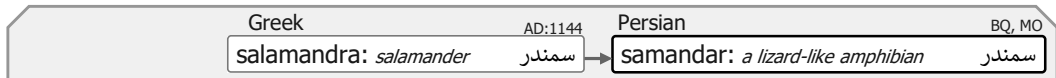
سمستر: دوره شش ماهه



سمت رجوع شود به سیمان

salamander: هم‌ریشه:

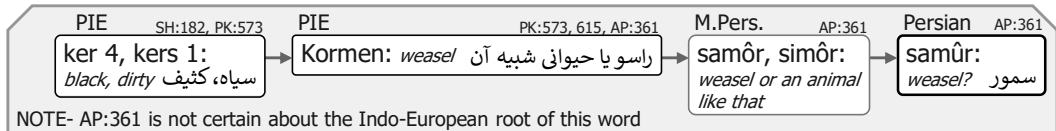
سمندر



chernozem: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: چرده، کِرسنه، شیمی

سمور



senate, senator: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سنا، سناتور، آنا (مادر بزرگ)

سن



senior, senate: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: آنا

سنا: "مجمع پیران خردمند"



سناتور رجوع شود به سنا

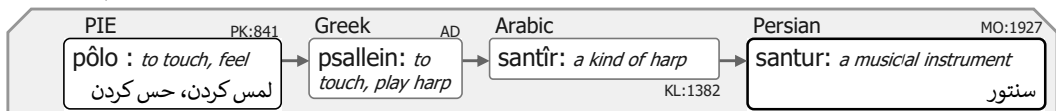
سُنَب رجوع شود به سُم

سُنْبه رجوع شود به سَفْتن

feel: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پالیدن ۲ (لمس کردن)

سنتور



سج رجوع شود به صج

سنجاق ۱: سوزن ته گرد هم‌ریشه: سنجاق ۲ (درفش)

Turkish GD3:268 sanč: <i>to pierce</i> سوراخ کردن	Turkish GD3:268 sanč-aq, sanjag: <i>pin</i> سوزن، سنجاق	Persian GD3:268, DK* sanjâq: <i>pin</i> سنجاق: سوزن ته پهن
--	--	---

سنجاق ۲: پرچم، درفش هم‌ریشه: سنجاق ۱ (سوزن)

Turkish GD3:268 sanč: <i>to pierce</i> سوراخ کردن	Turkish GD3:268 sanč-uq: <i>standard, banner</i> استاندارد (علامت یا فرمانی) که بر جایی بر می افراشتند، درفش	Persian GD3:268, DK* sanjâq: <i>pin</i> سنجاق، سنجق: درفش
--	---	--

سنجد

Old Iranian JT:460 sinjiti-š: <i>jujube</i> سنجد	Persian JT:460 senjed: <i>jujube</i> سنجد
---	--

سنجق: پرچم رجوع شود به سنجاق ۲

سنجیدن هم‌ریشه: سنگ

PIE PK:18, KT:173 ak: <i>sharp, a sharp stone</i> تیز، سنگ تیز	Av/Old Pers. athangaina: <i>stone</i> asenga, asan: <i>stone</i> BK:52, BT:208, KT:166, AG3:60	M.Pers. sang: <i>stone</i> BQ:1175, TV:193	Persian sanjīdan: <i>to weigh</i> BQ:1175, AG3:60, NS:224 سنجیدن
---	---	--	---

سندان رجوع شود به سنگ، دان

سندروس: نوعی درخت پر صمغ هم‌ریشه: کندر

PIE PK:526 kand: <i>to shine, to be white</i> درخشیدن، سفید بودن	Sanskrit candrah-râga: <i>"bright red", referring to a tree</i> AD:1149	Greek sandarak: <i>a red resin from trees</i> AD:1149	Arabic sendarûs: <i>a resinous tree</i> TU:37, ZV:99	Persian MO:1929 sandarûs: <i>a resinous tree and its red resin</i> (سندروس) (سندره)
---	---	---	--	--

سندروم: مجموعه علائم بیماری هم‌ریشه: درون (توشه راه)

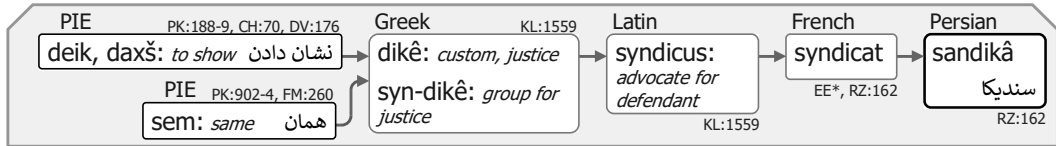
PIE PK:205 der 2: <i>to run</i> دویدن	Greek dronos: <i>running</i> syn-dronos: <i>running together</i> KL:1559	French syndrome RZ:162	Persian RZ:162 sanderom سندروم
--	---	------------------------------	---

سندل هم‌ریشه: قندیل، کندر، صندلی

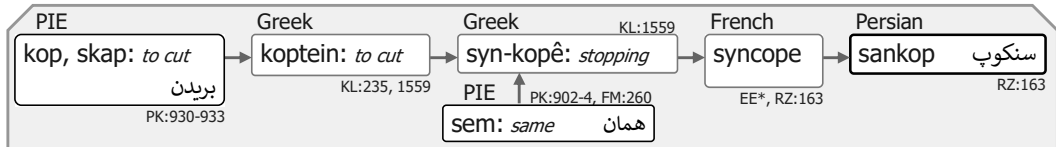
PIE PK:526 kand: <i>to shine, to be white</i> درخشیدن، سفید بودن	Sanskrit PK:526 kandrak: <i>shining</i> kundruka: <i>sandalwood</i>	M.Pers. LF:585 kundurûk: <i>sandalwood</i>	Persian LF:552, 585, BQ, MO sandal: <i>sandalwood</i> سندل، صندل: چوبی خوشبوی که در ساختن کفش، صندلی و غیره بکار میرفت
---	--	--	---

NOTE- KL:380 claims "sandal" has a west Asian root.

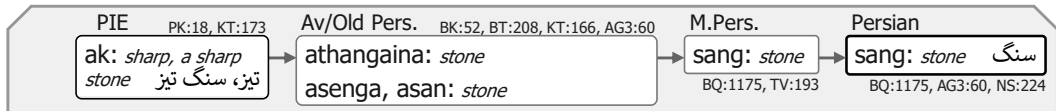
سندیکا: اتحادیه، انجمن هم‌ریشه: انجمن، دیکته، همه dictate, teach, justice هم‌ریشه:



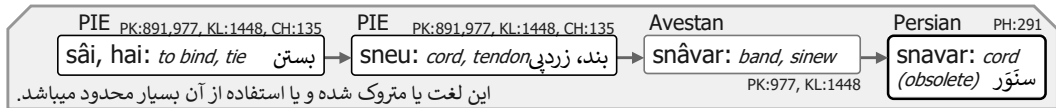
سنکوپ: بیهوشی زودگذر هم‌ریشه: کافتن، شکافتن syncope, comma (in sentence) هم‌ریشه:



سنگ هم‌ریشه: سنجیدن، آسمان، آسیاب edge, acute هم‌ریشه:

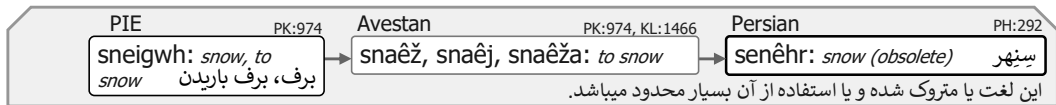


سنّور: زردی هم‌ریشه: نوار، گشادن، نورلوژی nerve هم‌ریشه:

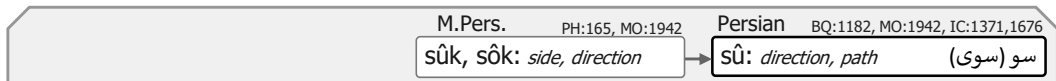


سنوسه: عطسه رجوع شود به شنوشه

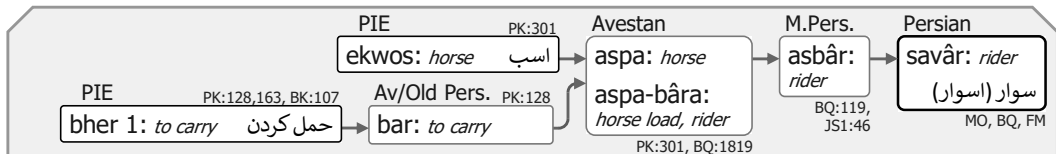
سِنهر: برف snow هم‌ریشه:



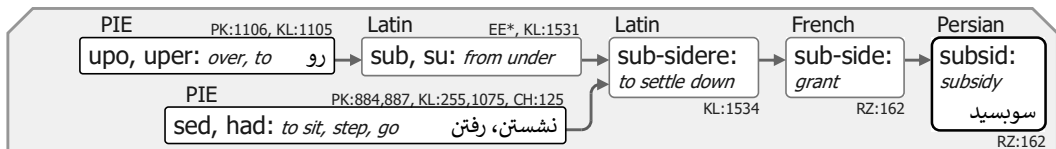
سو: جهت هم‌ریشه: سکان



سوار: "اسب بار" هم‌ریشه: اسب، بردن، بار equine, burden هم‌ریشه:

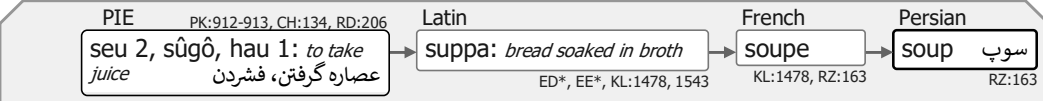


سوبسید: یارانه هم‌ریشه: خرسند، امید، ابزار chair, sit, up هم‌ریشه:



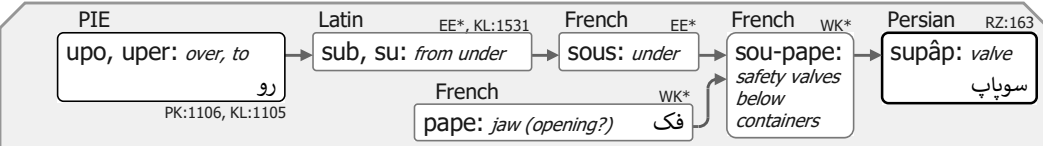
سوپ

همیشه: هوم، هاون



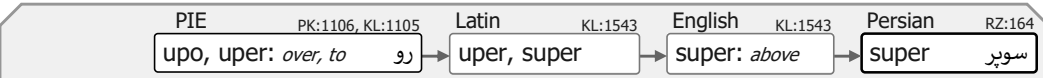
همیشه: up, upon

سوپاپ: قسمتی از موتور اتومبیل همیشه: سوژه، ابزار



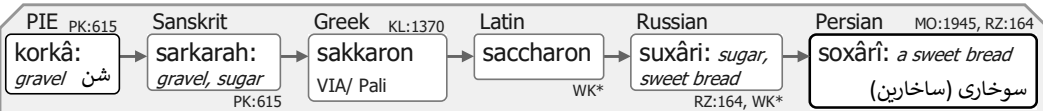
همیشه: hyper, over

سوپر: برتر، اعلا همیشه: آبر، بر



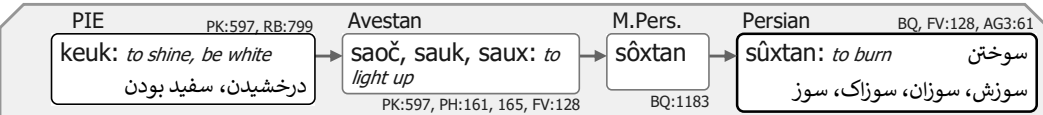
همیشه: sugar

سوخاری: نان شیرین همیشه: ساکارز، شکر



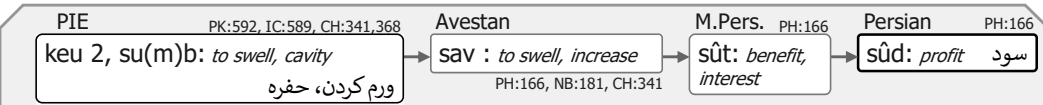
همیشه: cygnet

سوختن همیشه: سرخ، افسوس



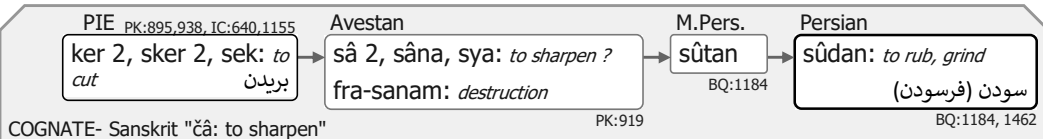
همیشه: cave

سود همیشه: سوراخ



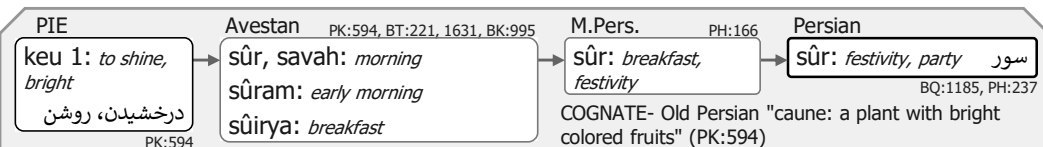
همیشه: shear, scrap

سودن: ساییدن ریسک، فرسودن



همیشه: سورنای، سرنا

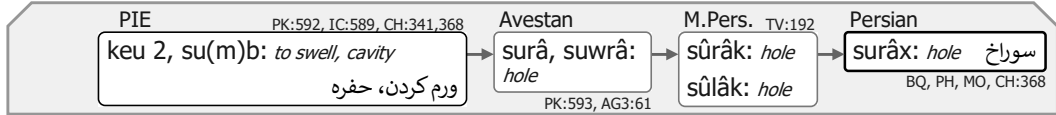
سور



همیشه: cave

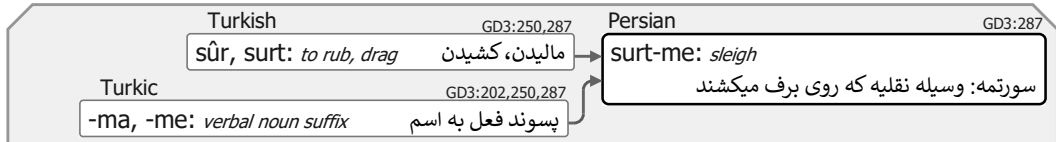
همیشه: سفتن، سنبه

سورخ



همیشه: سرمه

سورتمه: وسیله نقلیه که با سگ روی برف می کشند



سرنا

رجوع شود به

سورنا

سوختن

رجوع شود به

سوز، سوزاک

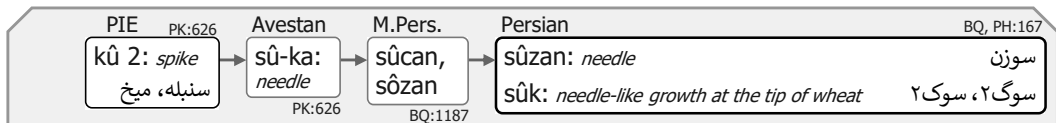
سوختن

رجوع شود به

سوزان، سوزش

همیشه: cuneiform

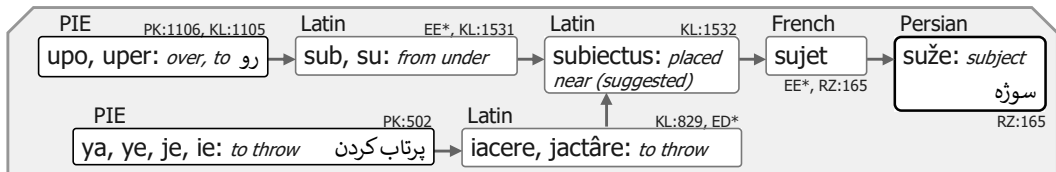
سوزن



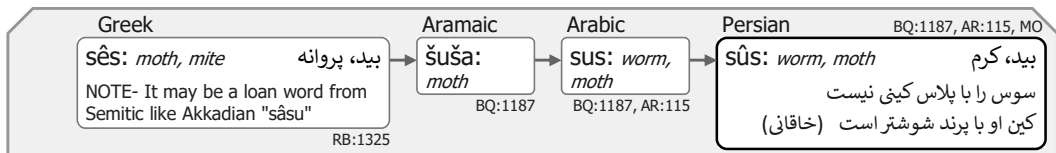
همیشه: subject, eject, jet

همیشه: پروژکتور، پروژه

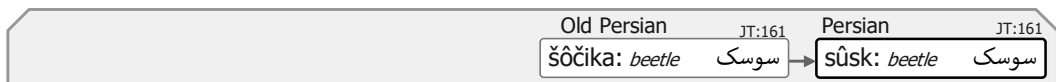
سوژه: موضوع



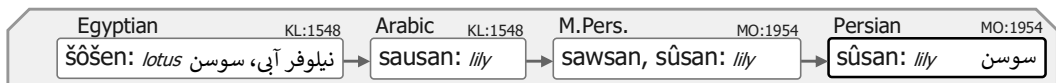
سوس: بید، کرم



سوسک



سوسن



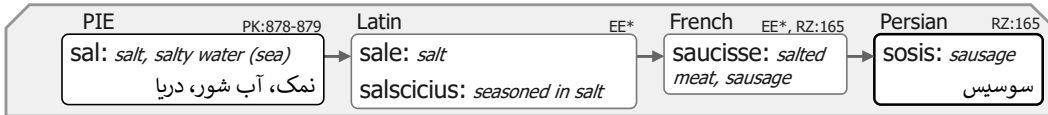
رجوع شود به . جرد

سوسنگرد

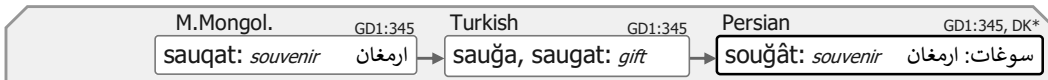
همیشه: salt, isolated, salad

همیشه: ایزوله، سالاد

سوسیس

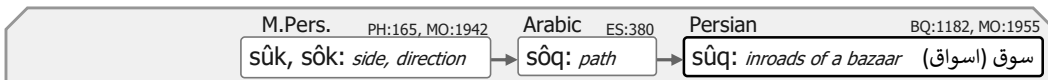


سوغات: ارمان



همیشه: سوی

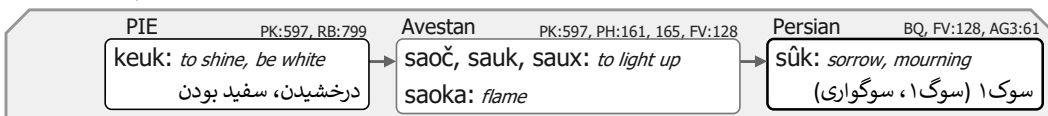
سوق: بازار



همیشه: cygnet

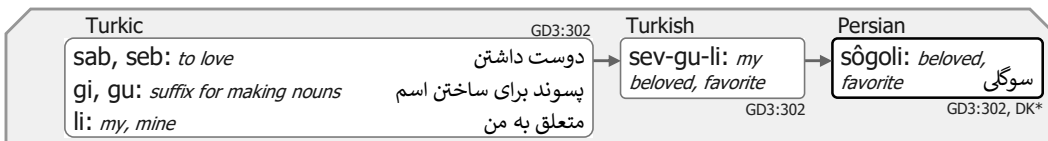
همیشه: سوختن

سوک ۱



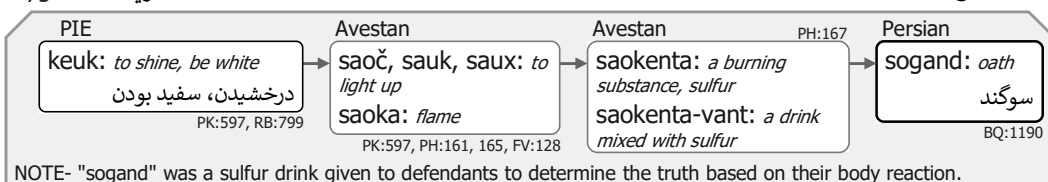
سوک ۲: داسه غله رجوع شود به سوزن
 سوگ ۱: غم رجوع شود به سوک ۱
 سوگ ۲: داسه غله رجوع شود به سوزن

سوگی محبوب. معشوق. برگزیده



همیشه: cygnet

"نوشیدن آب گوگرد برای اثبات بیگناهی"



همیشه: sole, solitary

همیشه: خود، خویش

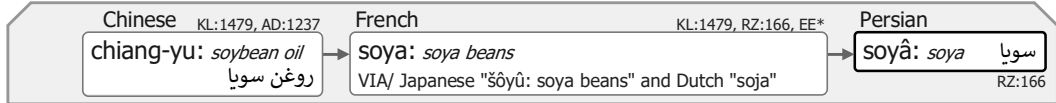
سولو: تکنوازی، تکروری



سوم رجوع شود به سه، ۳
 سوهان رجوع شود به ساییدن
 سوی رجوع شود به سو

همیشه: soya

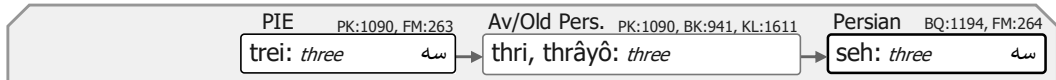
سویا



همیشه: three, triangle, tripod

همیشه: سی

سه

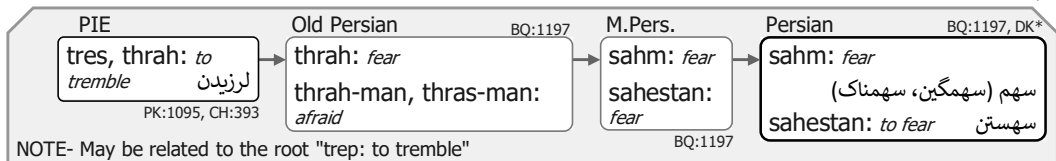


سه تار رجوع شود به سه، تارا
سهراب رجوع شود به سرخ
سُهرورد رجوع شود به سرخ، ورد
سهستن: ترسیدن رجوع شود به سهم

همیشه: terror

همیشه: ترسیدن

سهم: ترس

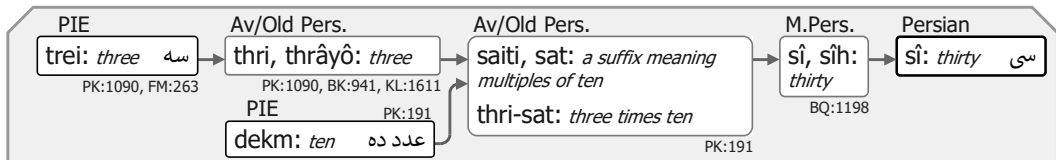


سهمناک رجوع شود به سهم

همیشه: ten, three

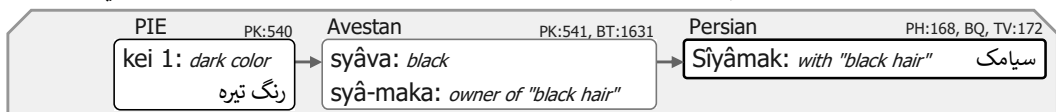
مقایسه: بیست، چهل

سی



همیشه: hue

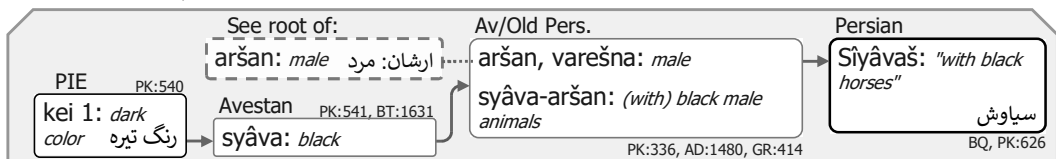
سیامک: "سیاه مو" همیشه: سام، سیامک



همیشه: water, hue

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

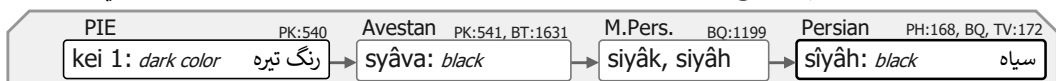
سیاوش: "با اسبان سیاه"



همیشه: hue

همیشه: سام، سیمرغ، سیامک، سیاوش

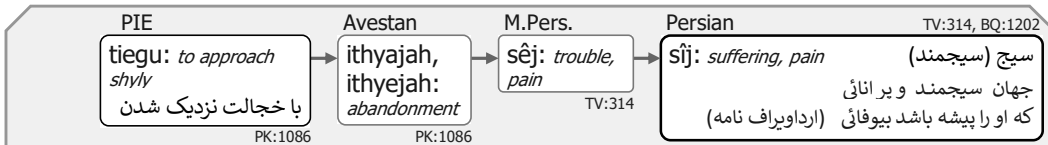
سیاه



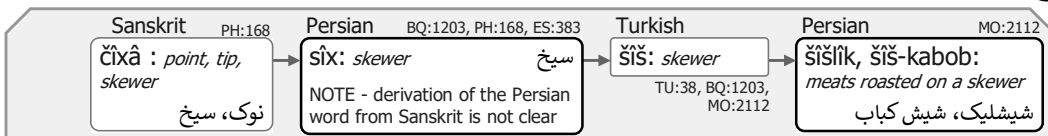
سیب



سیج: درد ورنج

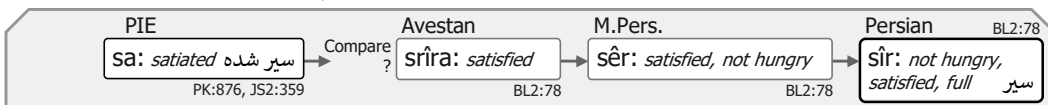


سیخ

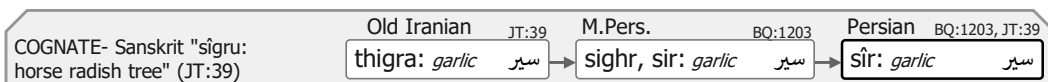


satiare, satisfy, saturate: هم‌ریشه:

سیر ۱: مقابل گرسنه



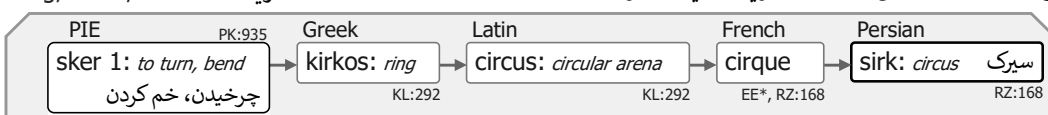
سیر ۲



ring, circle, crown: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: رینگ، کران، کنار

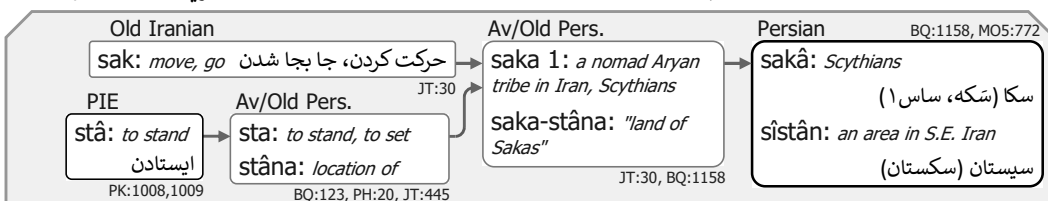
سیرک: میدان نمایش



stand, state: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سکا، سکستان

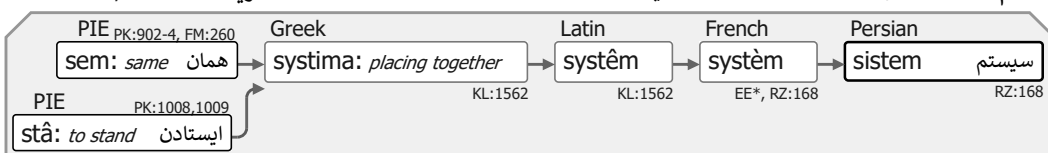
سیستان: "سرزمین سکاها"



assemble, stand: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: انجمن، ایستادن

سیستم: یک مجموعه هماهنگ



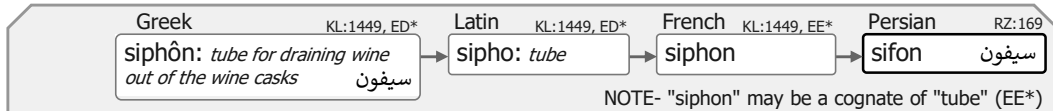
همیشه: xiphias (a kind of swordfish)

سیف



همیشه: siphon

سیفون



همیشه: wheel, cycle

همیشه: چرخ، کالسکه

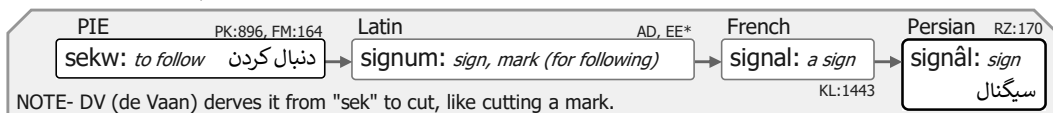
سیکل: دوره، موج کامل



همیشه: sign, second

همیشه: اسکانس، سکانس

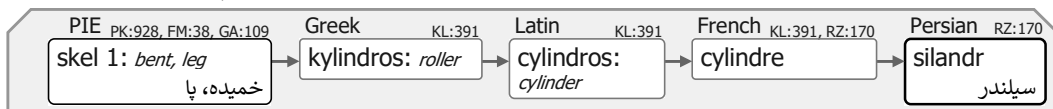
سیگنال: علامت، اشاره



همیشه: cylinder, colon

شَل، قولون

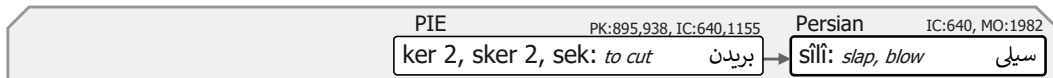
سیلندر: استوانه



همیشه: crime, scar

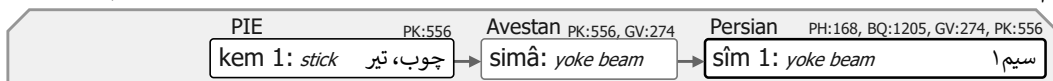
همیشه: گسستن

سیلی

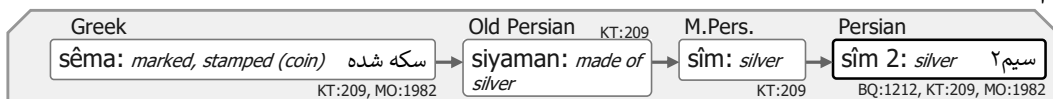


همیشه: pole

سیم ۱: تیر یوغ



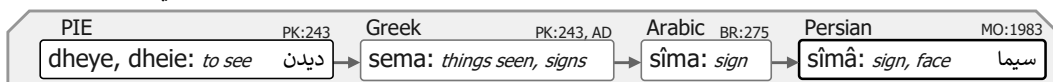
سیم ۲: "نقره سکه نشده"



همیشه: semantic

همیشه: چهره، آئینه

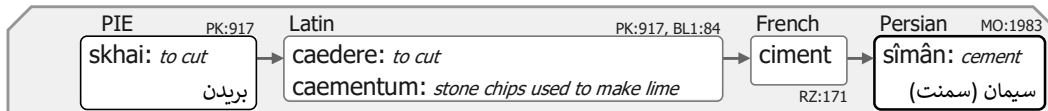
سیما



سیمان

همیشه: scissors

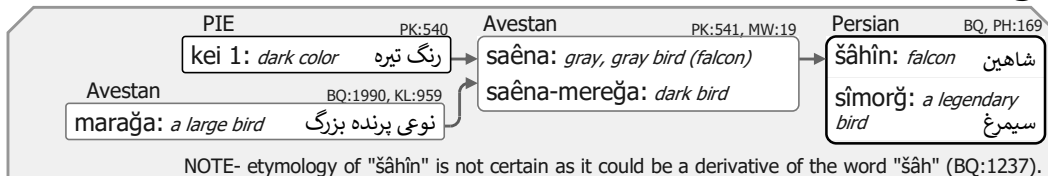
همیشه: تزار، سزار، قیصر



همیشه: hue

همیشه: سیاه، مرغ

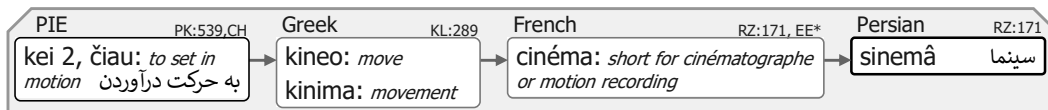
سیمرغ: "پرنده تیره رنگ"



همیشه: cinema, excite, kinetic

همیشه: شدن

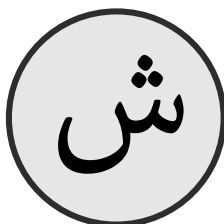
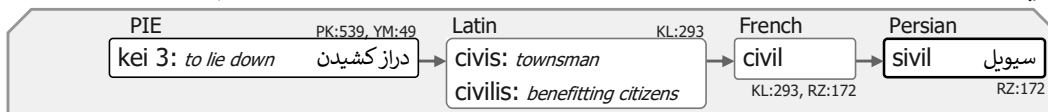
سینما: تماشا خانه



همیشه: city, cemetery

همیشه: آسودن، اریکه

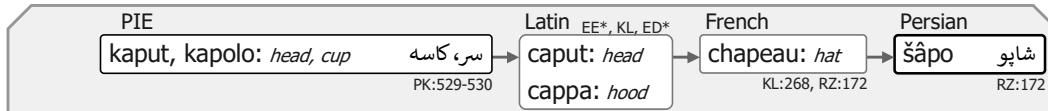
سیویل: غیر نظامی



همیشه: cap, head

همیشه: کلاه، کاپتان

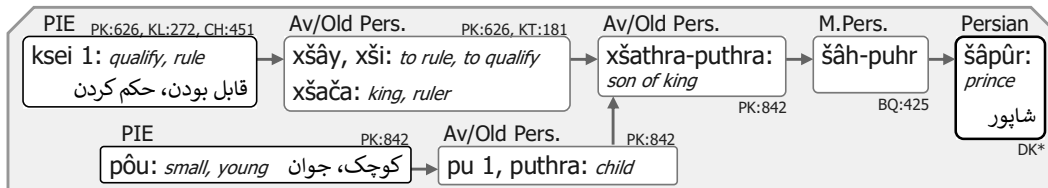
شاپو: نوعی کلاه



همیشه: few, pony, poor

همیشه: شاه، شایسته، پسر

شاپور



COGNATE- Sanskrit "śāxa: branch"	PIE kāk: <i>twig, branch</i>	PK:523 شاخه، ترکه	M.Pers. šâk: <i>branch</i>	BQ:1219	Persian šâx: <i>horn, branch</i> (شاخ (شاخه))	PK:523, BQ:1219, BK:525
-------------------------------------	---------------------------------	----------------------	-------------------------------	---------	--	-------------------------

همیشه: quiet

همیشه: آشیانه

شاد

PIE kweye, čiah: <i>quiet, comfortable</i>	Av/Old Pers. šâ 2, šyâ: <i>to rest</i> šâiti, šyâtî: <i>happiness, peace</i>	PK:638, KL:1740, KT:210	M.Pers. šâd, šât: <i>cheerful</i>	CH:38, BQ:1222	Persian šâd: <i>happy</i> شاد	PH, BQ, CH
---	--	-------------------------	--------------------------------------	----------------	----------------------------------	------------

شادروان: پرده پیش در، سایبان، چادر، فرش

M.Pers. šâturvân: <i>carpet</i>	BQ:2223	Persian šâdorvân: <i>carpet, large curtain hung at the entrance, tent</i> شادروان	BQ:2223
------------------------------------	---------	--	---------

شاریدن

رجوع شود به

شار

همیشه: car, course, cargo

همیشه: کاریکاتور

شارژ: بار، برق باتری

PIE kers 2: <i>to run</i> راندن	PK:583	Latin carrus: <i>car, chariot</i> carricâre: <i>to load (a car)</i>	ED*, KL:237,269	French chargier: <i>to load</i>	EE*, RZ:269	Persian šârž: <i>charger</i> شارژ	RZ:269
------------------------------------	--------	---	-----------------	------------------------------------	-------------	--------------------------------------	--------

همیشه: phthiriasis (a disease)

همیشه: آبشار، سرشار

شاریدن

PIE gwhder: <i>to flow, run</i> جریان یافتن، دویدن	PK:487	Avestan xšar: <i>to flow</i>	PK:487	Persian šâridan: <i>to flow</i> (شاریدن)	PH:172, BQ
---	--------	---------------------------------	--------	---	------------

همیشه: capture, case, casket

همیشه: قفس، قاپیدن، چاپیدن

شاسی: چارچوب، قاب

PIE kap, čap: <i>grasp</i> گرفتن	PK:527, CH:32	Latin capare: <i>to hold</i> capsa: <i>box, case</i>	ED*, KL:270	French chassis: <i>frame</i>	KL:270, RZ:173	Persian šâsi: <i>frame</i> شاسی	RZ:173
-------------------------------------	---------------	--	-------------	---------------------------------	----------------	------------------------------------	--------

شاش

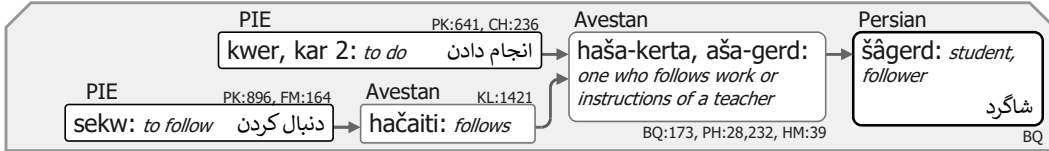
Indo-Iranian čiah: <i>to move, throw, relieve oneself</i> حرکت کردن، انداختن، خود را راحت کردن	CH:38	Avestan šâ 1: <i>to defecate, urinate</i>	CH:38	Persian šâš: <i>urine</i> شاش	CH:38
---	-------	--	-------	----------------------------------	-------

شاطر: دلاور و چابک، نانوا

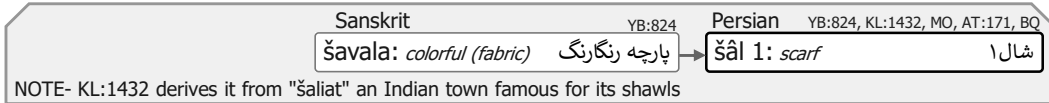
Arabic š.t.r: <i>to be clever</i> با هوش بودن šatîr: <i>brave and skilled</i> شجاع و ماهر	FC:465, AR:109	Persian šâter: <i>the skilled and fit men running in front of governor's horses to clear the path. Also skilled bakers.</i> شاطر: دلاور و چالاک، نانوا جوانمرد شاطر زمین بوسه داد ملک را ثنا گفت و تمکین نهاد (سعدی)	FC:465, DK*
---	----------------	--	-------------

COGNATE- Turkish "šatîr: messenger" (FC:465)

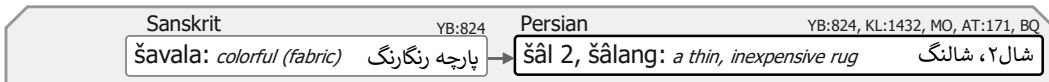
شاگرد: "دنبال رو" همیشه: هخامنش، کار همیشه: pursue



شال ۱ همیشه: شال ۲ (گیم) همیشه: shawl

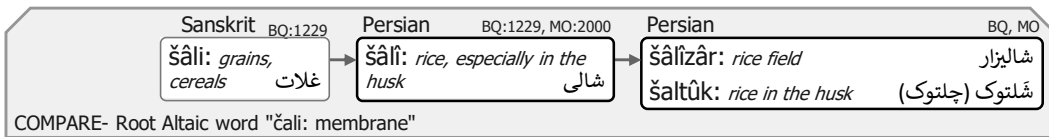


شال ۲: گیم همیشه: شال ۱

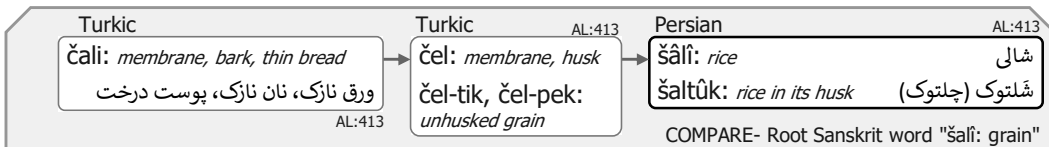


شالنگ: گیم رجوع شود به شال ۲

شالی: برنج (1)



شالی: برنج (2) همیشه: چَلَبَك

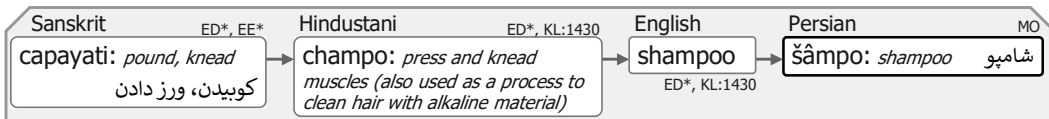


شالیزار رجوع شود به شالی
شام رجوع شود به شب

شامپاین: نوعی شراب همیشه: قپان، کمر، چمان، خَم همیشه: campaign, camp



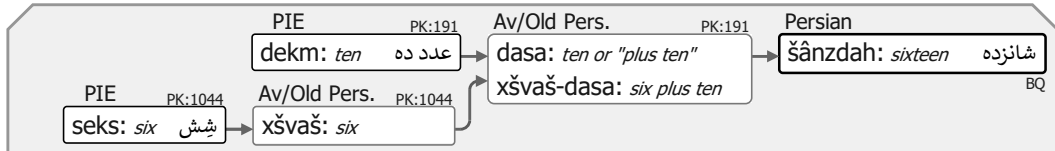
شامپو: "مشت و مال دادن"



همیشه: ten, six

همیشه: ده، شش

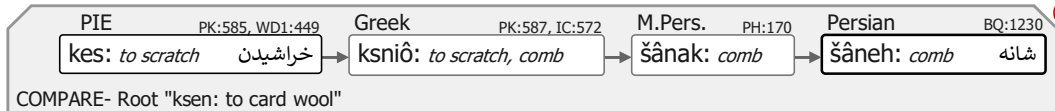
شانزده



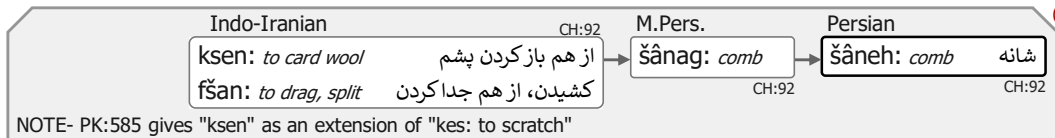
همیشه: hards

همیشه: خسیدن، خوش

شانه



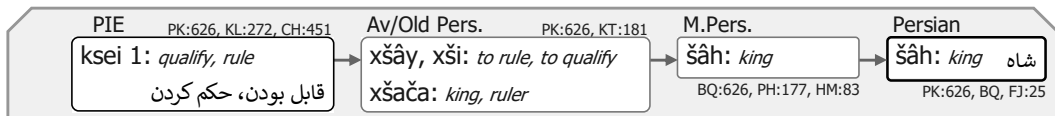
شانه



همیشه: check, chess

همیشه: شهر، شایسته، ساتراپ

شاه: حاکم

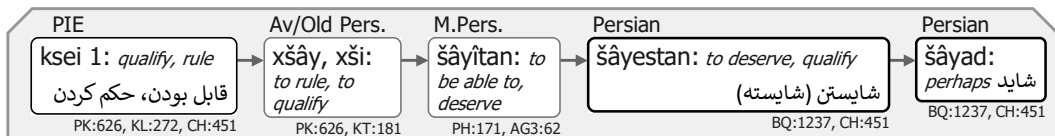


شاه اسپرغم	رجوع شود به	اسپرغم
شاهین	رجوع شود به	سیمرغ
شاید	رجوع شود به	شایستن

همیشه: check, chess

همیشه: شاه، شهر

شایستن

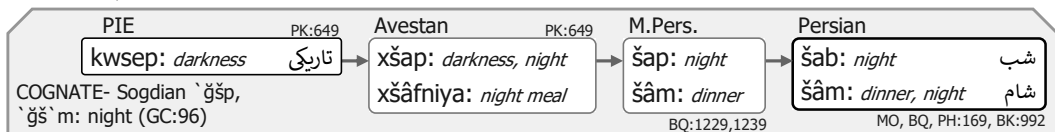


شایسته	رجوع شود به	شایستن
شایگان	رجوع شود به	شاه، گان

همیشه: west

همیشه: شبستان

شب

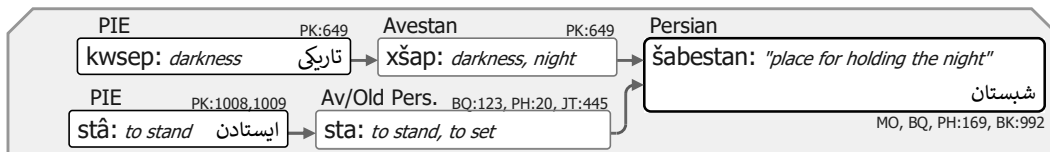


شبستان	رجوع شود به	چوپان
شبذیز	رجوع شود به	شب، دیس

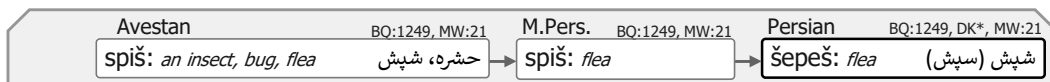
stand, west: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: شب، آستان

شبستان



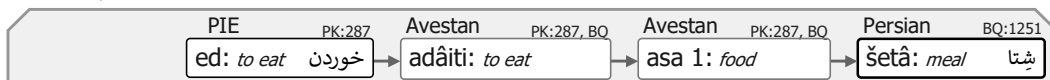
شپش



eat: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ناشتا، آش

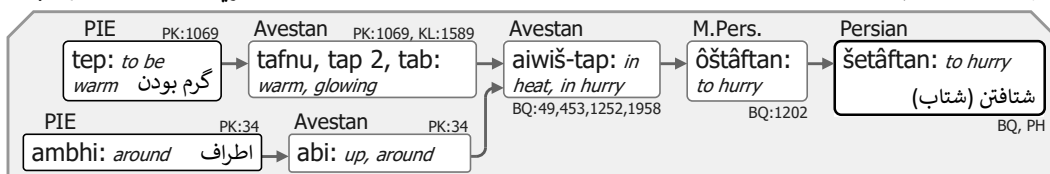
شتا: صبحانه، غذا



tepid, ambient: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: تابش

شتاب

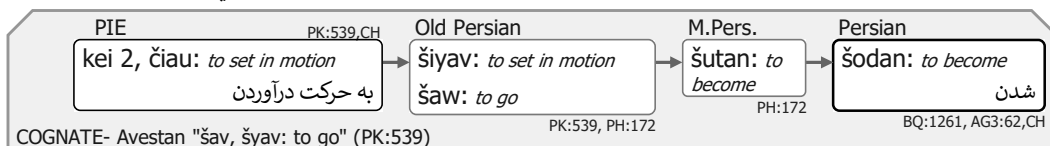


شتاب	رجوع شود به	شتافتن
اشتر	رجوع شود به	شتر
شترنج	رجوع شود به	شترنگ

cinema, excite: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سینما

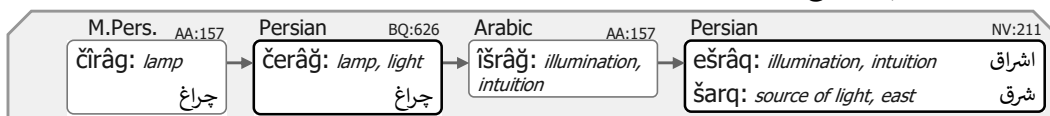
شدن



شاریدن	رجوع شود به	شُرُشُر
--------	-------------	---------

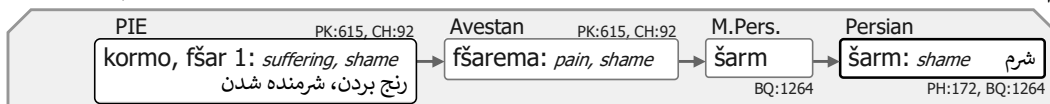
هم‌ریشه: چراغ

شرق



harm: هم‌ریشه:

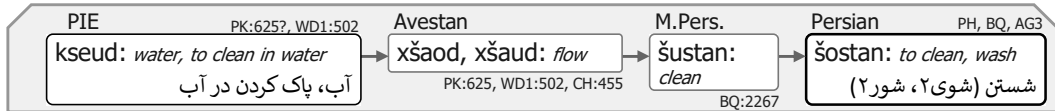
شرم: خجلت و حیا



شاریدن	رجوع شود به	شَریدن
--------	-------------	--------

همیشه: شوی ۱

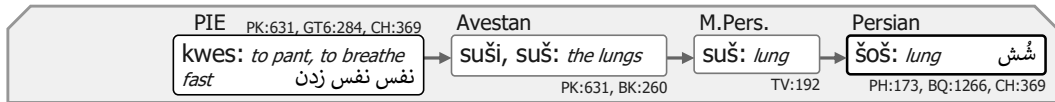
شستن



همیشه: cyst, wheeze

همیشه: هوا

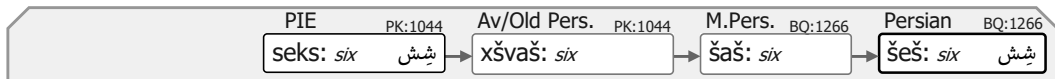
شش



همیشه: six, semester, hexagon

همیشه: شانزده، شست

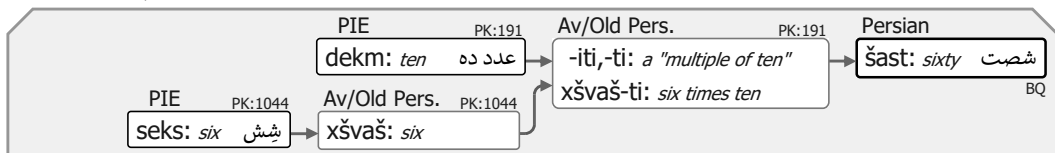
شش



همیشه: ten, six

همیشه: ده، صد، شش

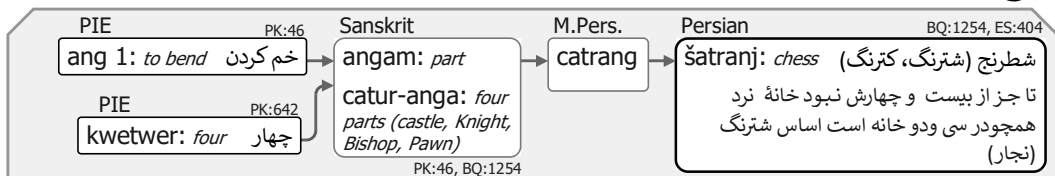
شصت



همیشه: four, anchor

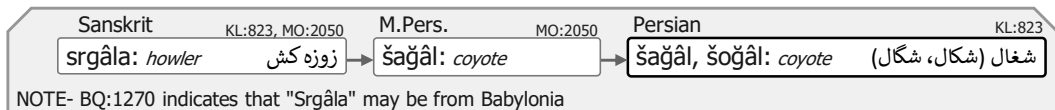
همیشه: چهار، انگشت

شطرنج: "چهار مهره"



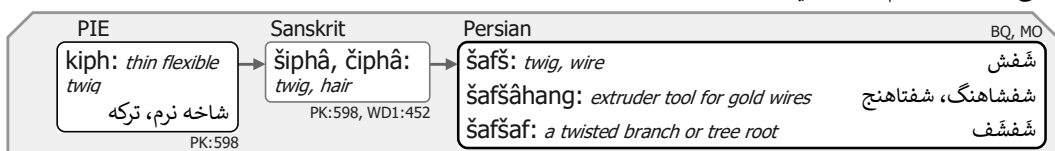
همیشه: jackal (from Persian šoḡâl)

شغال: توره



همیشه: سیف

شفش: شاخه، سیم



شفش

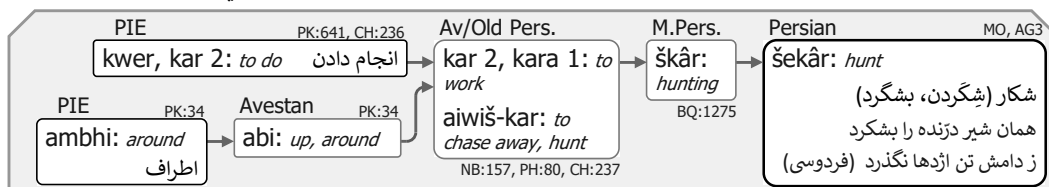
رجوع شود به

شفشاهنگ، شفشاف

شکار

همیشه: begin, ambient

همیشه: کار

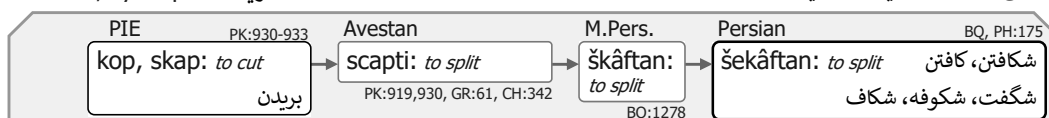


شکاف رجوع شود به شکافتن

شکافتن

همیشه: کاویدن

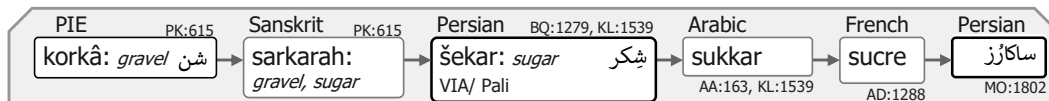
همیشه: comma, syncope

شکال رجوع شود به شغال
شکپوی: صدای پا رجوع شود به شل

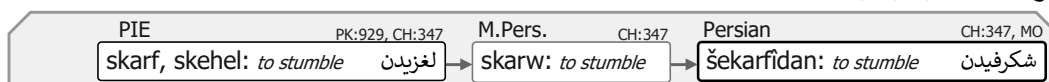
شکر

همیشه: سوخاری

همیشه: sugar



شکرفیدن: تلو تلو خوردن

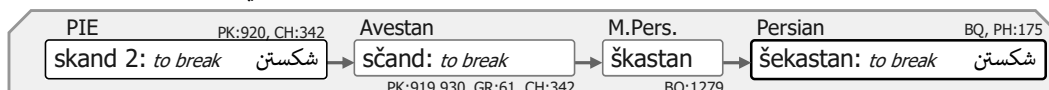


شِگردن رجوع شود به شکار

شکستن

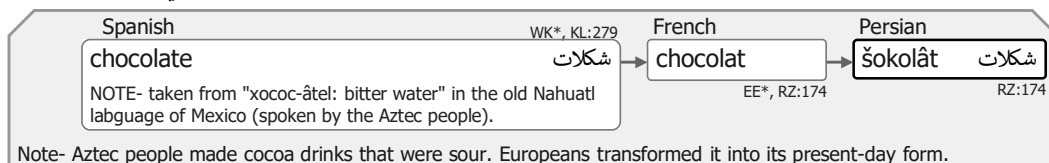
همیشه: شکافتن

همیشه: comma, syncope

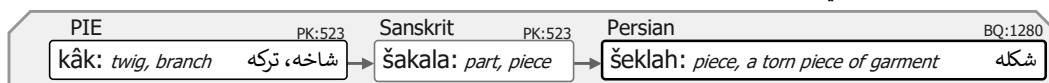


شکلات

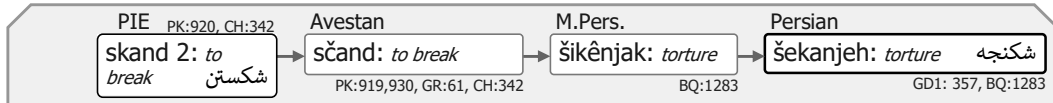
همیشه: chocolate



شکله: آنچه از جامه به جایی گرفته پاره شود



شکم رجوع شود به اشکم

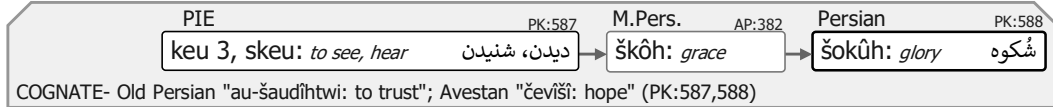


شکوفه رجوع شود به شکافتن

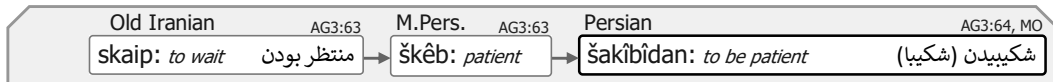
همیشه: show

همیشه: کیا، قباد

شکوه

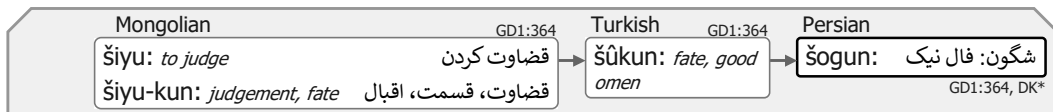


شکیبا



شکیبیدن رجوع شود به شکیبا
شگال رجوع شود به شغال
شگفت رجوع شود به شکافتن

شگون: فال نیک



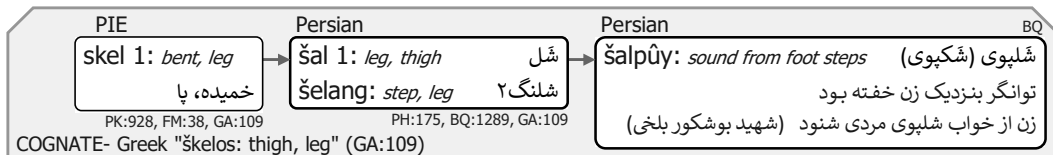
شِل: نیزه کوتاه



همیشه: colon, cylinder

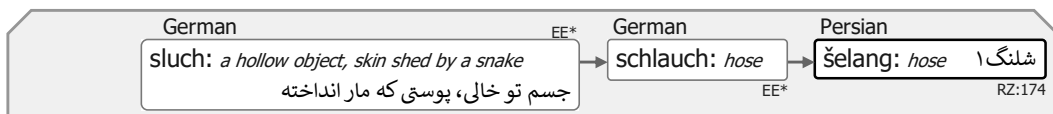
همیشه: شلوار

شِل: پا



شلپوی: صدای پا رجوع شود به شِل
شلتوک رجوع شود به شالی

شلنگ ۱: لوله انعطاف پذیر



شلنگ ۲: پا رجوع شود به شِل

شلوار

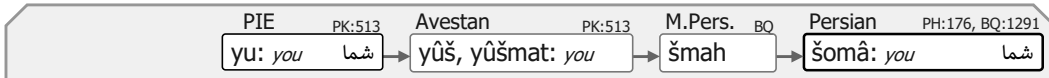
همیشه: cover, garment

همیشه: شلنگ، شلپوی، قولون



شما

همیشه: you



شماطه

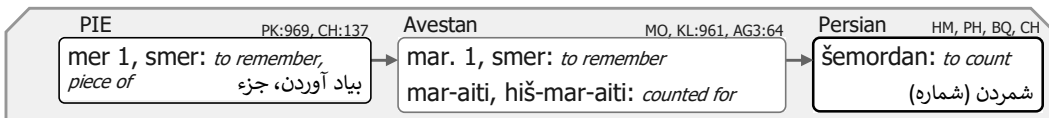
رجوع شود به

شماثه

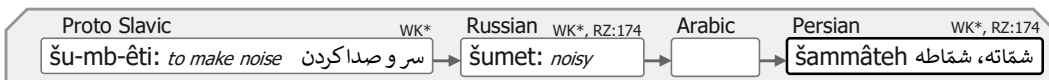
همیشه: memory

همیشه: آمار

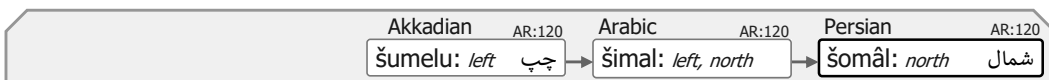
شماره



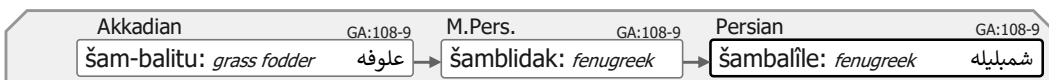
شماطه: زنگ ساعت، "صدا دار"



شمال



شمبلیله

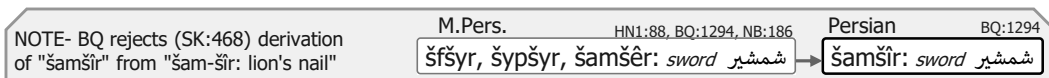


شماره

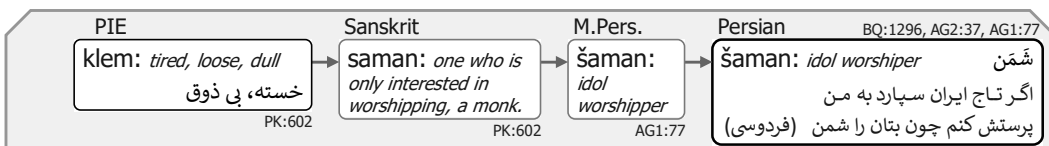
رجوع شود به

شمردن

شمشیر



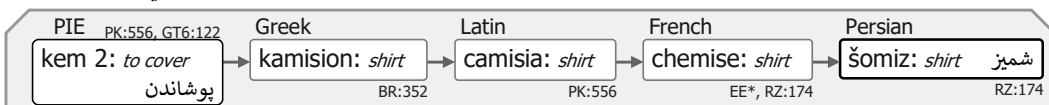
شمن: بت پرست



همیشه: chemise

همیشه: قمیص

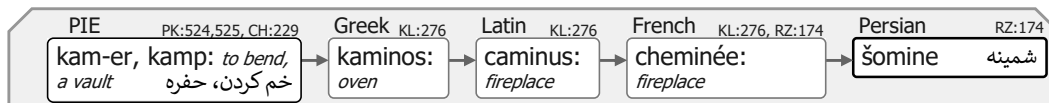
شمیز: پیراهن



chimney, chamber: هم‌ریشه:

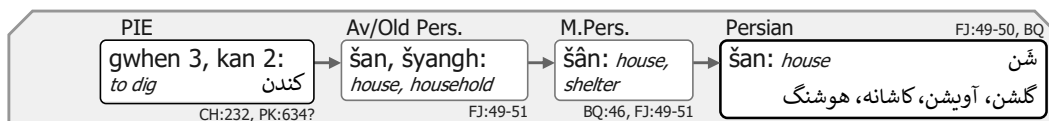
هم‌ریشه: چمبر، کمرا، شامپاین

شُمینه: بخاری دیواری



هم‌ریشه: حَن، گلخن، خانه

شَن: خانه



nurse, nutrition: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: اُشنان (صابون)

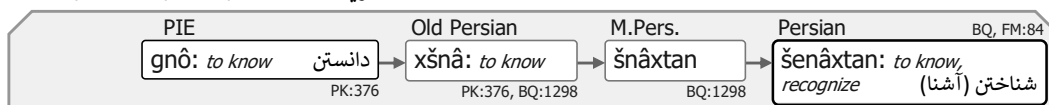
شنا



know, normal, note, noble: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: دانستن، آشنا، فرزانه، دانش

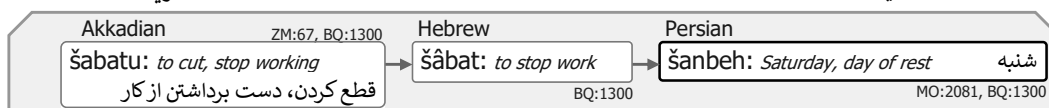
شناختن



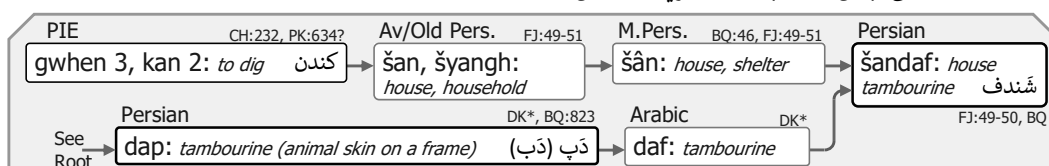
Sabbath: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سَبَت

شنبه



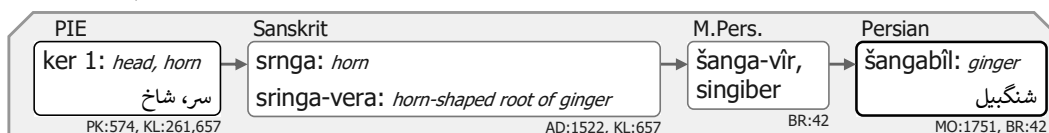
شَنَدَف: دف خانگی (شن + دف) هم‌ریشه: گلشن



ginger: هم‌ریشه:

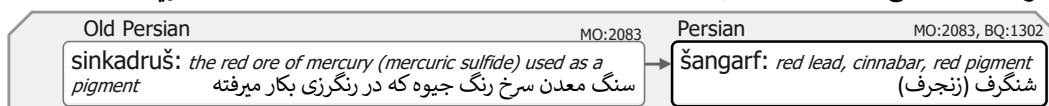
مقایسه: زنجبیل

شنگبیل

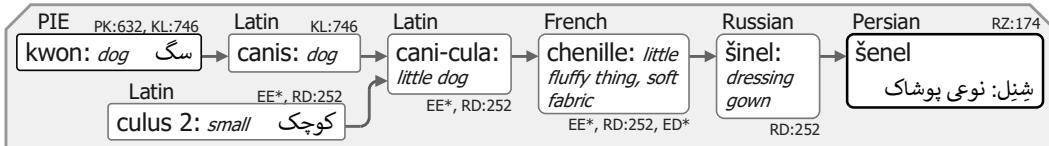


cinnabar: هم‌ریشه:

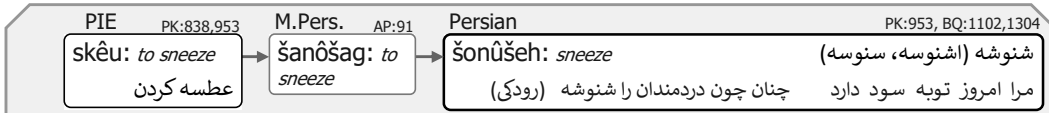
شنگرف: رنگ سرخ، سنگ معدن جیوه



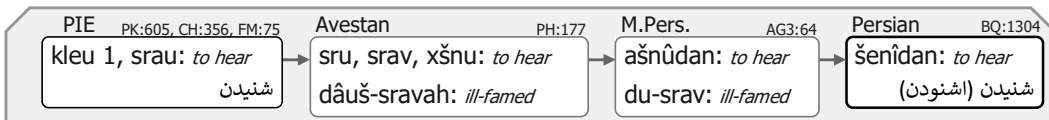
chenille, canary: هم‌ریشه: سگ شِنِل: نوعی پوشاک نرم شبیه عبا هم‌ریشه: فناری، سگ



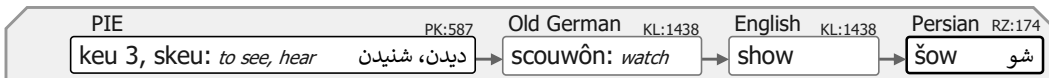
sneeze: هم‌ریشه: عطسه شَنُوشه: عطسه



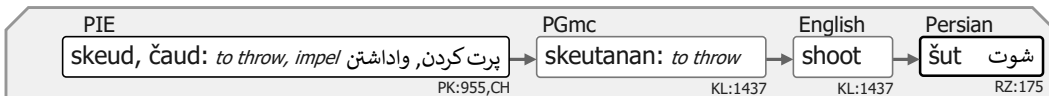
listen: هم‌ریشه: شنیدن شَنیدن



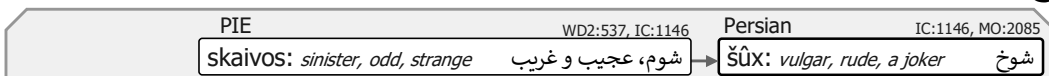
show, hear: هم‌ریشه: شَو: نمایش هم‌ریشه: شکوه، کیا، آکوستیک



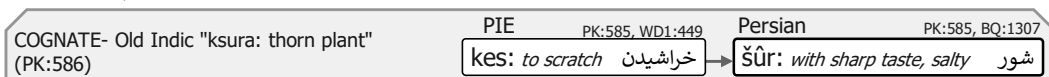
shoot, shout, shuttle: هم‌ریشه: شوت: پرتاب کردن هم‌ریشه: پژوهیدن، چُست



شوخی

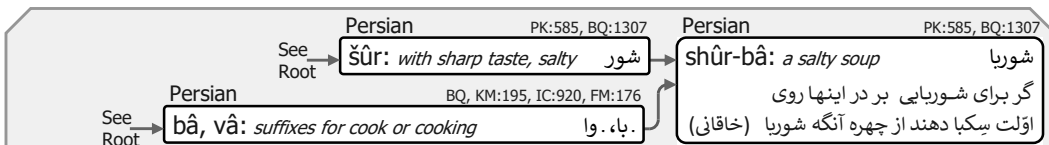


hards: هم‌ریشه: شور۱ هم‌ریشه: شوربا، خوش

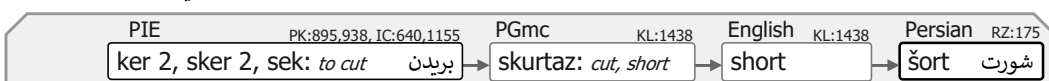


شور۲ رجوع شود به شستن

hards: هم‌ریشه: شوربا هم‌ریشه: پختن، شور، شوربا



shear, shirt: هم‌ریشه: شورت: شلوار کوتاه هم‌ریشه: ریسک، گسستن



همیشه: chevron, Capri, cabriolet, cab

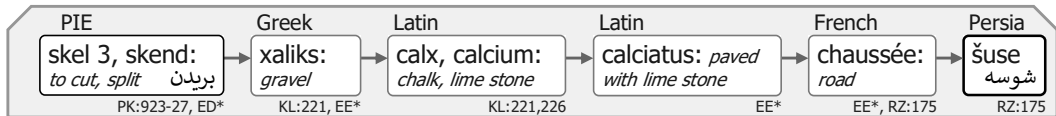
شورو: "چرم بزغاله"



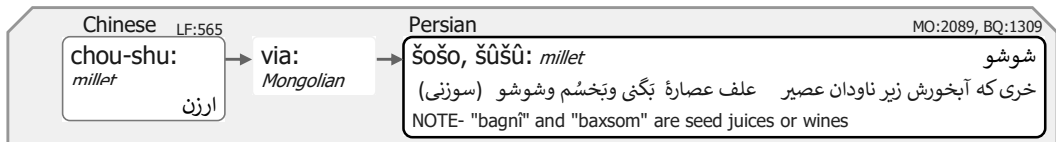
همیشه: Calcium, scale, skill

همیشه: کلسیم، ایشل

شوسه: جاده اسفالت نشده



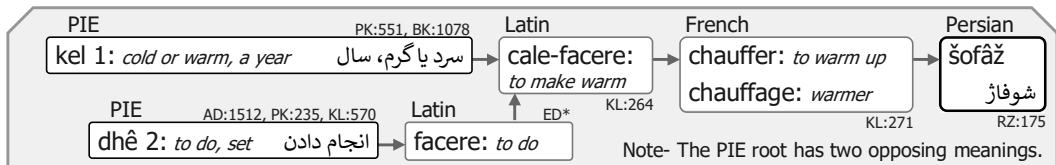
شوشو: ارزن



همیشه: calorie, cool

همیشه: شوفر، سرد، سرما

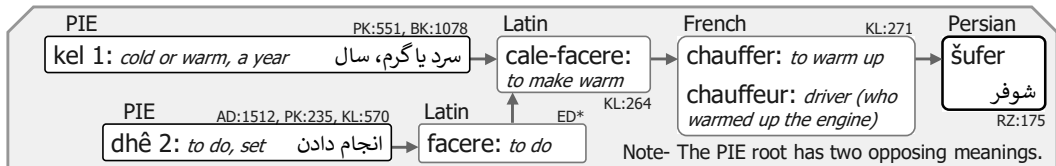
شوفاز



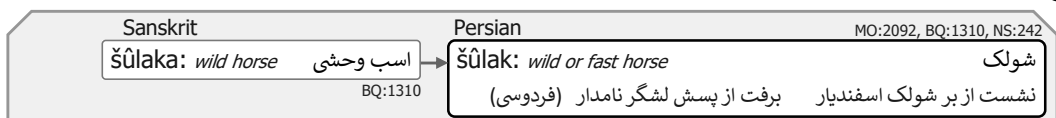
همیشه: calorie, do

همیشه: شوفاز، سرما

شوفر



شولک: اسب تند رو



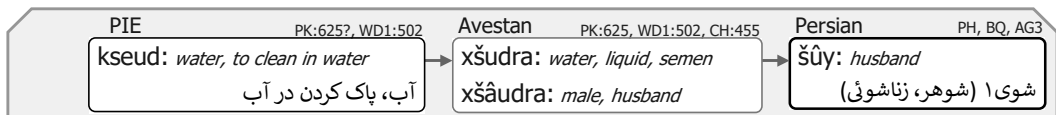
شوی ۱

رجوع شود به

شوهر

همیشه: شستن

شوی ۱



شستن

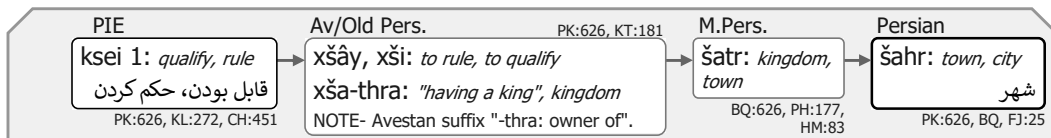
رجوع شود به

شوی ۲

check, chess: همیشه:

همیشه: شاه

شهر



شاه، رام

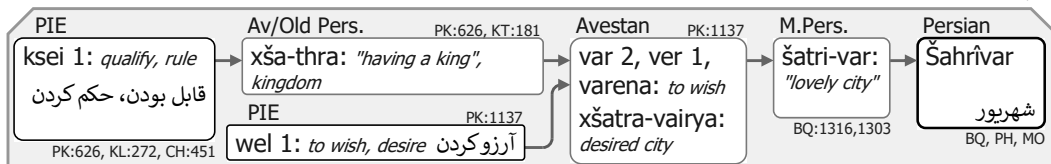
رجوع شود به

شهرام

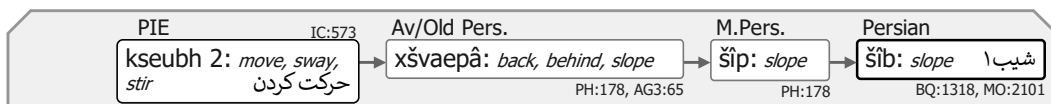
check, well, will: همیشه:

همیشه: آری، باور، گرویدن

شهریور: "شهر دوست داشتنی"



شیب ۱



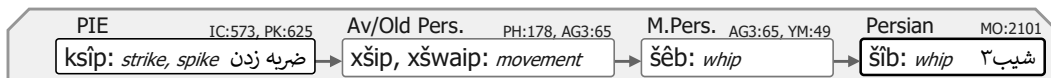
شیفتن

رجوع شود به

شیب ۲: آشفته

همیشه: شیفتن

شیب ۳: شلاق

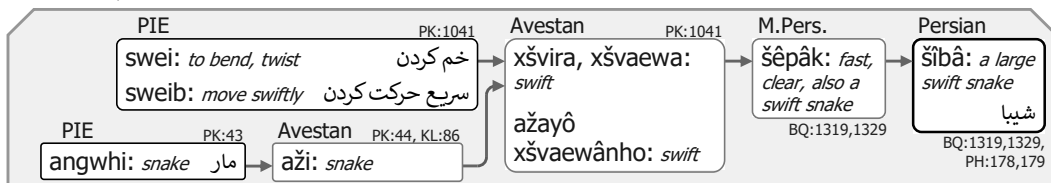


swift: همیشه:

مقایسه: ازدها

همیشه: شیوا

شیبا: افعی

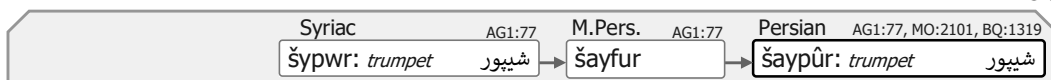


شیفتن

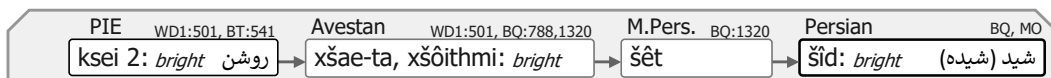
رجوع شود به

شیبیدن

شیپور



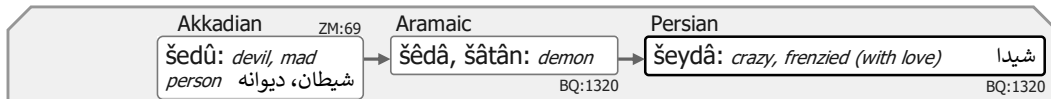
شید



satan: همیشه:

همیشه: شیطان

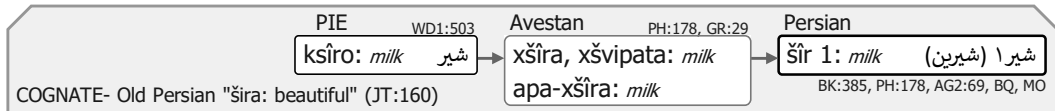
شیدا



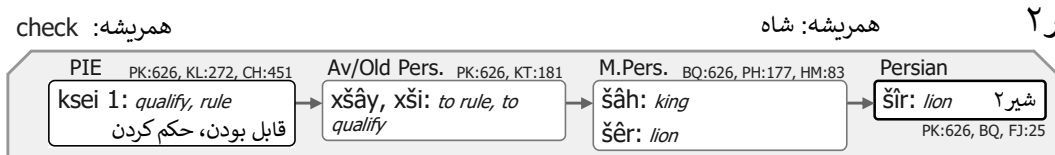
رجوع شود به شید

شیده

شیر ۱

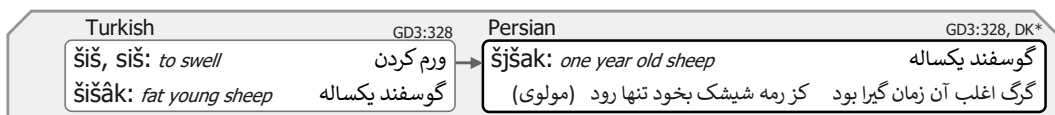


شیر ۲



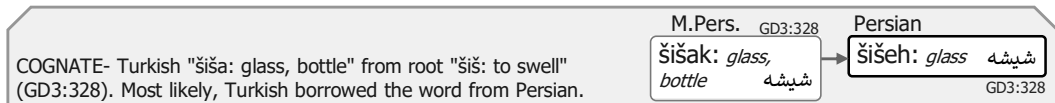
شیراوژن: شیر افکن
شیرین
رجوع شود به شیر ۲، اوژندن
رجوع شود به شیر ۱

شیشک: بره، چاق شش ماهه تا یک ساله



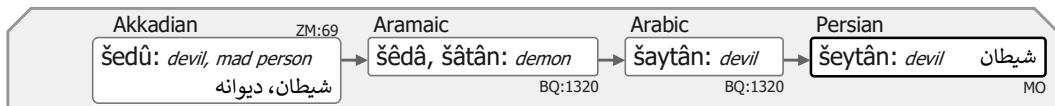
شیش کباب، شیشلیک
رجوع شود به سیخ

شیشه: آبگینه
مقایسه: شیشک (بره) و ریشه ترکی آن



Satan همیشه:

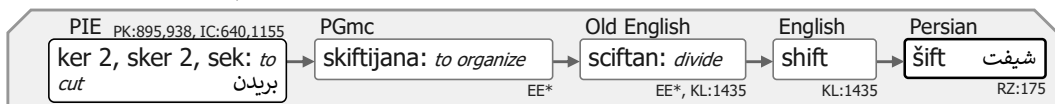
شیطان: "دیوانه" همیشه: شیدا



section, harvest همیشه:

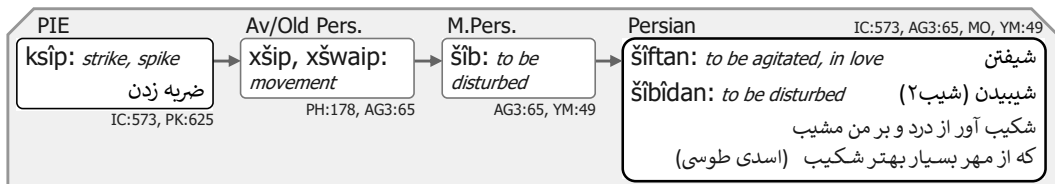
همیشه: سودن، فرسودن

شیفت: نوبت کار



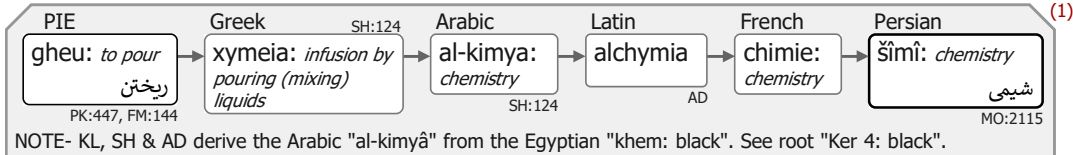
همیشه: شیب ۳ (شلاق)

شیفتن: آشفته شدن



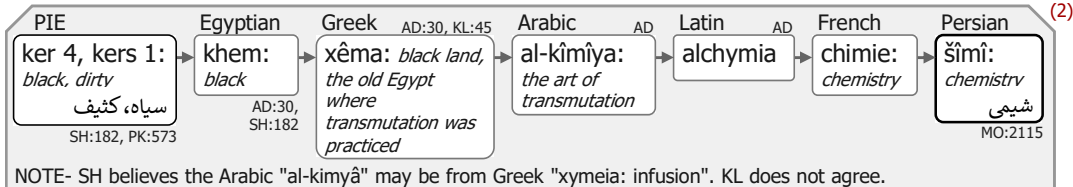
شیمی: "اختلاط و امتزاج" هم‌ریشه: کیمیا

chemistry, gush: هم‌ریشه:



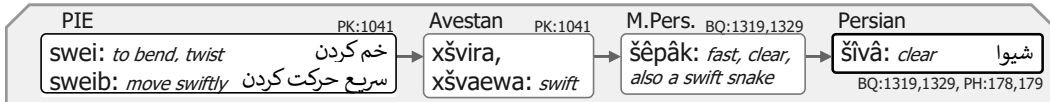
شیمی: "صنعت مصری برای استحاله مواد" هم‌ریشه: چرده

chemistry, chernozem: هم‌ریشه:

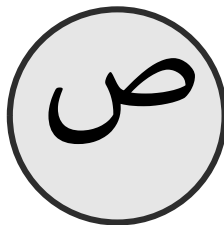
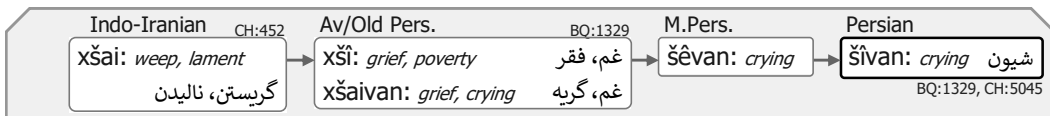


شیوا: فصیح هم‌ریشه: شیب

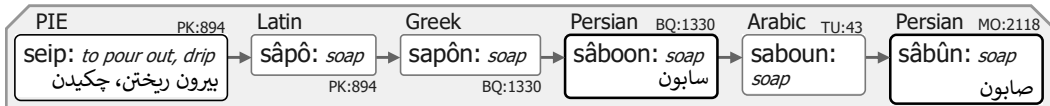
swift: هم‌ریشه:



شیون

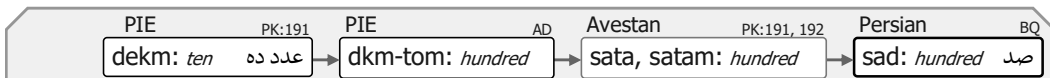


صابون: هم‌ریشه: soap



صد: هم‌ریشه: ده، دینار، قنطار

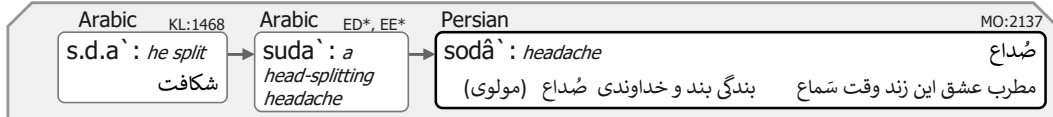
hundred, centimeter, century: هم‌ریشه:



همیشه: soda

همیشه: سدیم

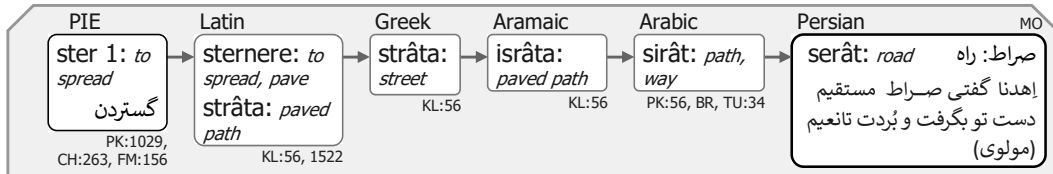
صداع: سردرد



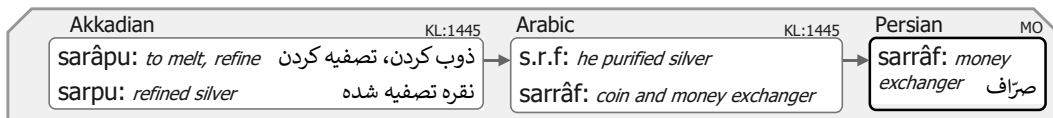
همیشه: street, strategy

همیشه: گسترده، بستر

صراط: راه



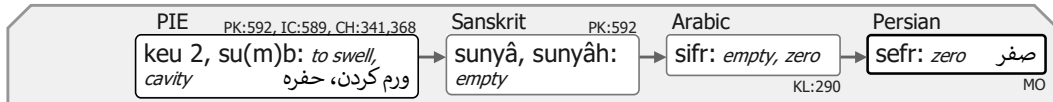
صراف



همیشه: zero

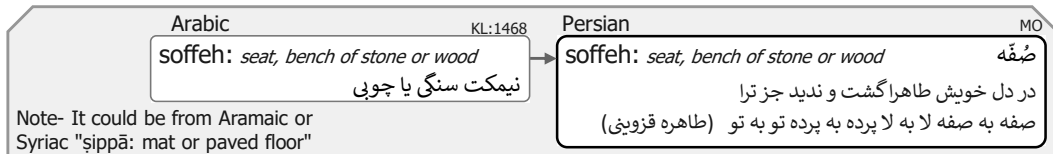
همیشه: سنبه، سوراخ

صفر



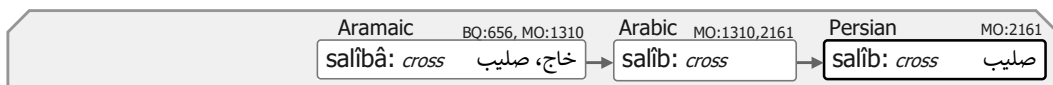
همیشه: sofa

صُفّه



همیشه: چلیپا

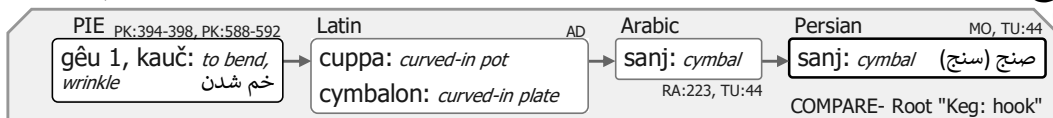
صلیب



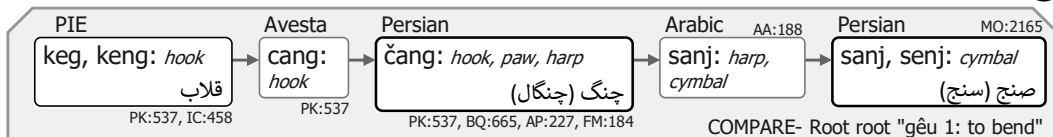
همیشه: cup

همیشه: غوز، گنبد

صنج (1)



صنج (2)

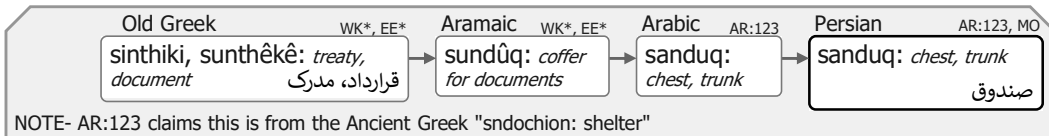


سندل

رجوع شود به

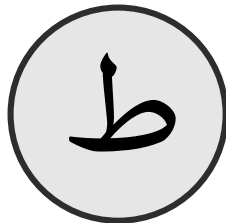
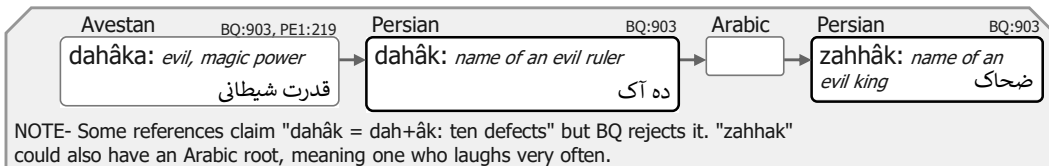
صندلی

صندوق



ضحاک

همیشه: ازدها



طاس

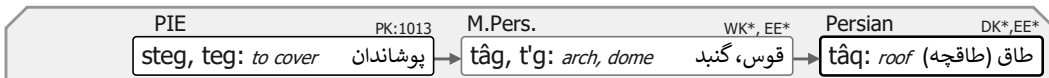
رجوع شود به

تیشه

tile, deck, protection: همیشه

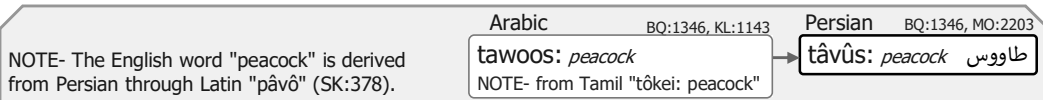
همیشه: تاج، تجر

طاق: سقف، گنبد



peacock: همیشه

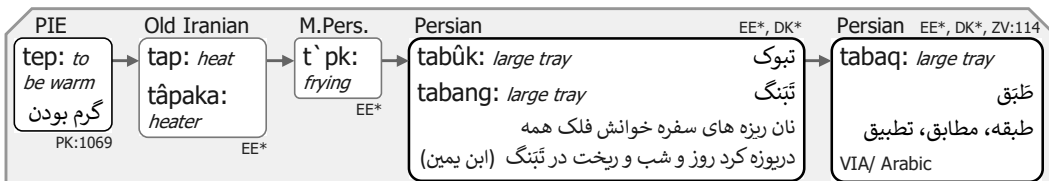
طاووس



tepid: همیشه

همیشه: تاب، تابه، تفت

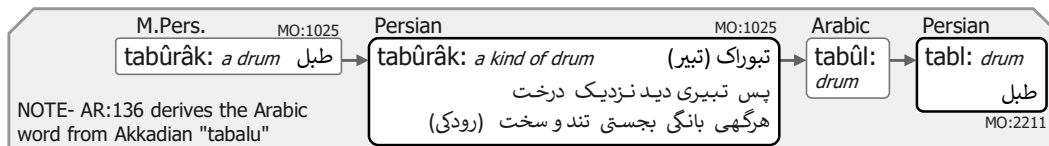
طبّاق: سینی بزرگ



همیشه: tabour, tambourine

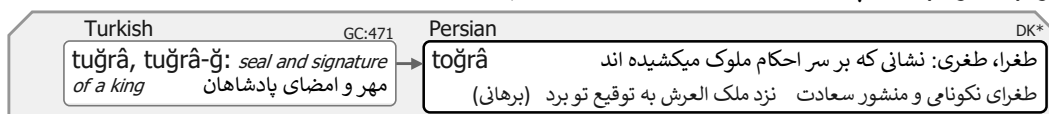
همیشه: تنبور

طبل

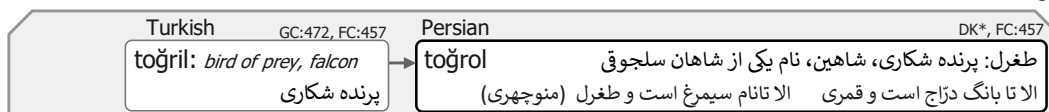


طبله: صندوقچه کوچک رجوع شود به تابلو
طراز رجوع شود به تراز

طغرا (طغری): القابی باشد که بر سر فرمان پادشاهان مینویسند



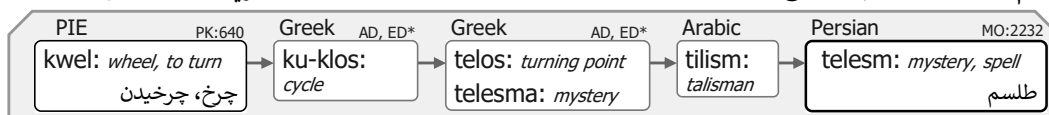
طغرل: پرنده شکاری، شاهین



همیشه: talisman, wheel

همیشه: چرخ

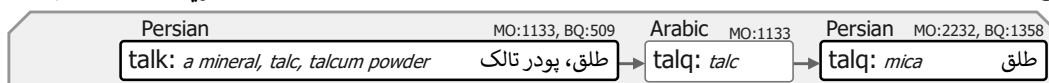
طلسم



همیشه: talc, talcum

مقایسه: تالک

طلق

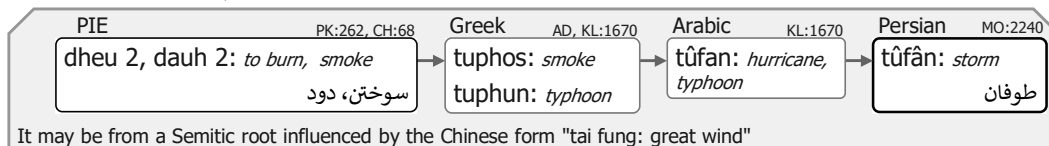


طنبور رجوع شود به تنبور، طبل

همیشه: typhoon, fume

همیشه: دود

طوفان



طهماسب رجوع شود به تهماسب
طیطو رجوع شود به تیتو



عار

همیشه: average

Arabic	Persian	MO
' <i>awar</i> : damaged goods	عار	عار
KL:133	â ^r 2: damage, shame	
	avâr: defect, damaged goods	عار
	بجز پرهیز و دانش بر تن من نیابد کس نه عیبی نه عواری (ناصر خسرو)	

عاقبت رجوع شود به عقب

همیشه: elm, elk

عروس: سفید (مستقل از واژه عربی "عروس") همیشه: آنگونه

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
PK:302, KL:509	auruša: red, white	BQ:55, JS1:42	JS1:42
el 2: red or brown	PK:302, JS1:42	arûs: red, white	arus: white
سرخ یا قهوه ای		COGNATE- Sanskrit "arusah: color of fire" (JS1:42)	عروس

همیشه: exit, extend

عسگر مقایسه: لشگر

PIE	Latin	Arabic	Persian
PO:65, DV:51, ED*	AR:13, DV:51	AR:13	AR:13
ark, areg, herk: to hold, guard	arceo: defend	askar: defending troops, army	asgar: troops, army
PK:292, DV:195	ex-ercitus: ward off, defend		عسگر
eġhs: out	DV:195		
بیرون، دور	ex-: out, away		
	NOTE- ZV:113 claims Arabic askar is from Persian laškar.		

همیشه: friend, positive

عفريتہ همیشه: آفرین، نفرین

Persian	Arabic	Persian
BQ, FM:102	AD:23, AA:203	MO
âfarîdan: to create	ifrita: demon creature	efrite: demon
See Root		عفريتہ
âfarîdeh: creature		
آفریدن		
آفریده		

همیشه: ewe

عُقه: پوستین از پوست بره که موی آن بسیار نرم است

PIE	Persian	FM:213, DK*
owis, oûis: sheep	afe, offa: a coat made of lamb's soft hide	
PK:784, FM:213	گوسفند	عقه: لباس از چرم بره
		روی هر یک چون دو هفته گرد ماه جامه شان عقه سموریشان کلاه (رودکی)

همیشه: Jack, Jacob, jacket

عقب همیشه: ژاک، ژاکلین، ژاکت، جک

Semitic	Arabic	Persian	NV:276
KL:823	KL:823, NV:291		
a'.q.b: to follow	a'.q.b: the followed	a'qab: back	عقب
دنبال کردن	Ya'qub: "follower", a prophet's name	عاقبت، تعقیب، عقوبت، یعقوب	

همیشه: scorpion

عقرب

Semitic	NV:278	Arabic	NV:278	Persian	NV:278
a.q.r: <i>to sting, injure</i>	نیش زدن، زخم کردن	aqrab: <i>scorpion</i>	aqrab: <i>scorpion</i>	عقرب	

عقب رجوع شود به

عقوبت

همیشه: agate

عقیق

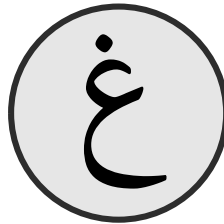
Greek	ED*	Arabic	ZV:117	Persian	MO
axatis lithos: <i>the stone of Akhatos (name of a river in Sicily)</i>	عقیق	aqîq: <i>agate</i>	aqîq: <i>agate</i>	عقیق	

عار رجوع شود به

عوار

عود

Sanskrit	KL:55	Arabic	KL:914	Persian	BQ:1385
agaruh: <i>aloe wood</i>	چوب آلوئه	al-oud: <i>the wood, also a stringed musical instrument</i>	ûd: <i>any fragrant wood, also a musical instrument (lute)</i>	عود	



غول رجوع شود به

غائله: مشکل

همیشه: yard, garden

همیشه: آتلیه، گرت

غار

PIE	PK:442, 444	Avestan	PK:444	Persian	JS2:283
gher 1: <i>to enclose, fence</i>	محصور کردن	garatha: <i>house, cave</i>	Compare ?	ghâr: <i>cave</i>	غار

COGNATE- Sanskrit "griha: house" (PK:444)

همیشه: goose

غاز

PIE	PK:412, IC:314	Persian	IC:314, MO:2375
ghans: <i>goose</i>	غاز	ğâz: <i>goose</i>	غاز

COGNATE- Avestan cognate "zâô" (AP:394)

همیشه: gangrene, gastric

غانغرایا

PIE	Greek	PK:404	Arabic	Persian	MO:2383
gras: <i>to eat</i>	خوردن	gangraina: <i>decay of tissue (in a limb)</i>	BQ:1339	ğânqrâyâ: <i>gangrene</i>	غانغرایا، غانقرایا

همیشه: خانه، کندن

غانه

PIE	CH:232, PK:634?	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian	
gwhen 3, kan 2: <i>to dig</i>	کندن	kan 1, xan, gan: <i>to dig, build</i>	kantan, xandan: <i>to dig</i>	ğâneh: <i>house</i>	غانه
		PK:491, PH:194, BT:583	PH:194, TV:8, 155, BQ:1707	PH:194, BQ, FJ:51	

گرامت: جریمه

Parthian	DS:172	Arabic	DS:172	Persian	MO
gr'mg: <i>possession</i>	مال و ثروت	→	ğarâma: <i>fine</i>	→	ğarâmat: <i>fine, compensation</i> غرامت
COGNATE- M.Pers. "grâmak, xvâstag: wealth" (DS:172)					

غرب

همیشه: Europe

Akkadian	ZM:64, KL:550	Arabic	ZM:640,854	Persian	MO
erêbu: <i>to enter, to go down (sunset)</i>	فرو رفتن، غروب خورشید	→	ğ.r.b: <i>it sets (sun)</i>	→	ğarb: <i>west</i> غرب

غربال

همیشه: screen, harvest

همیشه: کارد، گسستن

PIE	PK:895,938, IC:640,1155	Latin	AD	Arabic	Persian	
ker 2, sker 2, sek: <i>to cut</i>	→	crî-bellâre: <i>to sieve, separate</i>	→	ğarbala: <i>a sieve</i>	→	ğarbâl: <i>a sieve</i> غربال
بریدن				AD:543		MO:2397

غرش

عُرنیدن

رجوع شود به

همیشه: devour, voracious

همیشه: گریبان، گلو، گواردن

غرغره

PIE	PK:474	PIE	IC:265,305	Persian	IC:265,305, MO
gwer 3: <i>to swallow</i>	قورت دادن	→	gargelos, gulgul: <i>gargle</i>	→	ğerğereh: <i>gargle</i> غرغره
				xerxereh: <i>throat</i> خرخره	
				ğolğol: <i>boil, gargle</i> غلغل، قُلُقُل	

عَرم: قهر و غضب و خشم رجوع شود به عُژم

همیشه: grim

همیشه: عَژم

عُرنیدن

PIE	PK:458, CH:122	Avestan	CH:122	Persian	MO, CH:122
ghrem, gram: <i>to roar, be angry</i>	غرش کردن، خشمناک بودن	→	gram: <i>to anger</i>	→	ğurunbîdan: <i>to thunder, roar</i> (غرش) عُرنیدن (غرش)
				ğarmîdan: <i>to be angry</i> (غرمیدن) (غَرمان)	

عَرو: نای میان تهی

Old Iranian	MW:13	Persian	MW:13
grava, grauua: <i>cane, stick</i>	نی، چوب	→	ğarv
عَرو: نای میان تهی			
میانست چو غروست و بالا چو سرو خرامان شده سرو همچون تَدرو (فردوسی)			

عَردن

همیشه: crow

PIE	PK:383, IC:308, FM:220	Persian	MO:2411, IC:308
ger 4: <i>crane, to cry hoarsely</i>	صدای خشن. نوعی پرند	→	ğorridan: <i>to growl</i> عَردن

عَزال

همیشه: gazelle

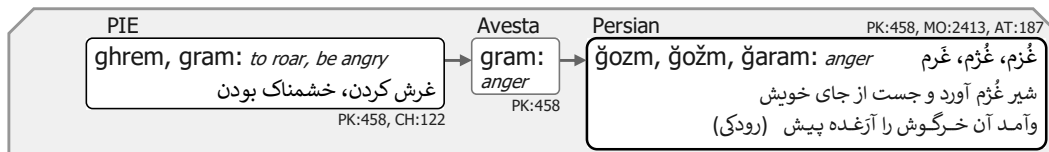
Akkadian	AR:39	Arabic	NV:209, AR:39	Persian	NV:297, AR:39
xuzalu: <i>young antelope</i>	عَزال	→	ğazal: <i>young deer</i> بچه آهو	→	ğazâl: <i>antelope</i> عَزال

عَژم: خشم
عَژ، عَژْغاو: ابریشم
رجوع شود به
رجوع شود به
عُژم
کز

همیشه: grim

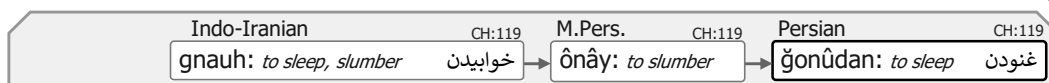
همیشه: غُرنَبیدن

غُرم: خشم



غلغل ۱ رجوع شود به غرغره
 غلغل ۲، غلغله، غلیان رجوع شود به قلیان

غَنودن



همیشه: cove, cup

همیشه: کوه، کوزه، خُم، گنبد

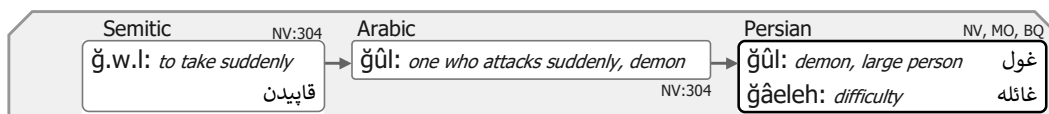
غوز: خمیدگی



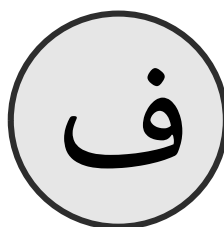
غوک: قورباغه



غول ۱

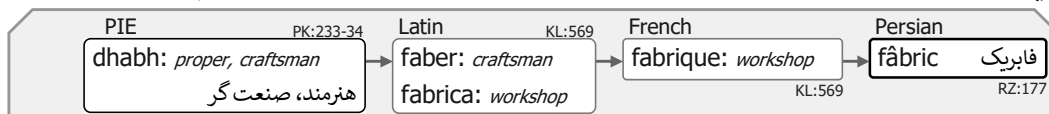


غول ۲ رجوع شود به آغل



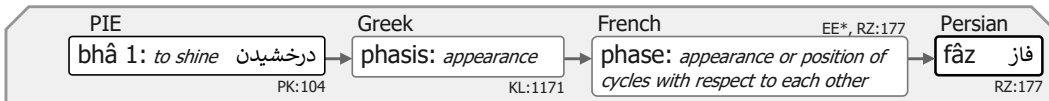
همیشه: forge, fabric

فابریک: آنچه در کارخانه اصلی ساخته شده

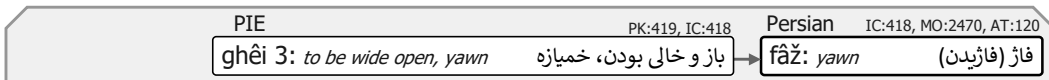


فارس رجوع شود به پارس ۲

فاز: حالت یا مرحله (پروژه یا جریانهای برق) هم‌ریشه: فتو، بامداد هم‌ریشه: phosphor, photo

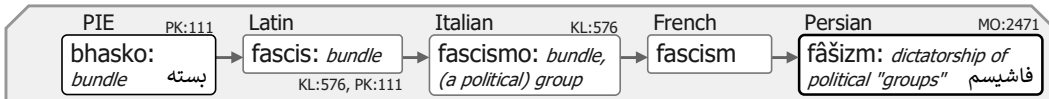


فاز: خمیازه هم‌ریشه: گاز هم‌ریشه: yawn, gas, chaos

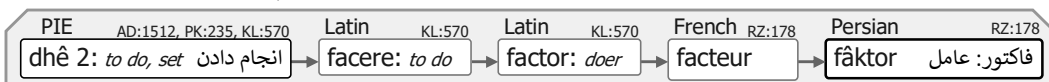


فازیدن: خمیازه کردن رجوع شود به فاز

فاشیسم هم‌ریشه: basket?

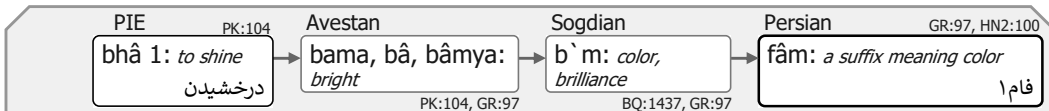


فاکتور: عامل، صورت حساب هم‌ریشه: دستور، نهان، داور هم‌ریشه: fact, facility, factory



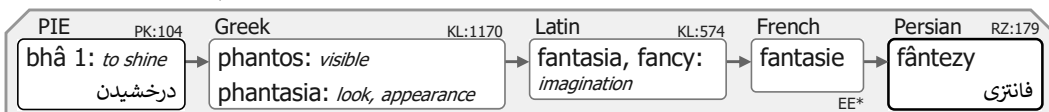
فالوده رجوع شود به پالوده

فام ۱: پسوند رنگ هم‌ریشه: فانوس، فسفر هم‌ریشه: photo, beacon



فام ۲ رجوع شود به وام

فانتزی: ابتکاری ولی غیر ضروری هم‌ریشه: فانوس، بامداد هم‌ریشه: fantasy, photo



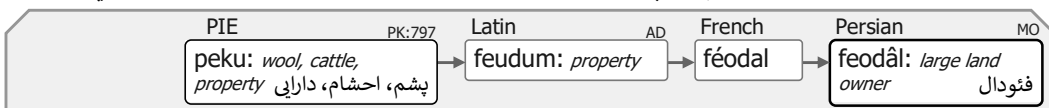
فانتوم: شبه رجوع شود به فتو

فانوس هم‌ریشه: فانوم، بامداد هم‌ریشه: phosphor, photo



فانیذ: شکر سفید رجوع شود به پانیذ

فئودال: مالک بزرگ هم‌ریشه: پشم، چوپان هم‌ریشه: fee

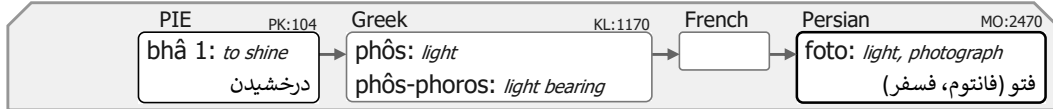


فتال: پراکنده رجوع شود به افتالیدن

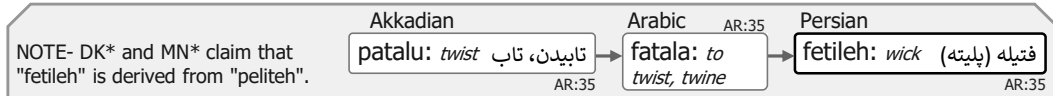
همیشه: beacon

همیشه: فانوس، بامداد

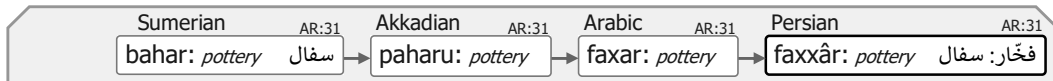
فتو: نور



فتیله

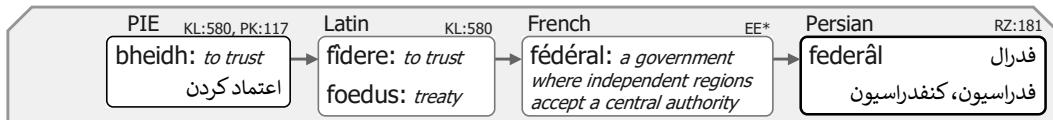


فخار: سفال، سفال پز

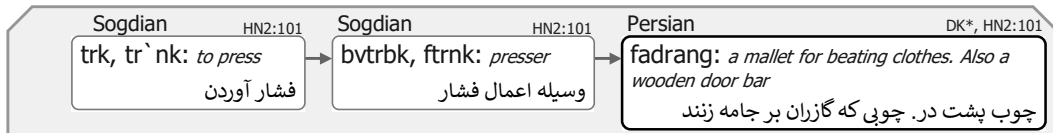


همیشه: faith, confidence

فدرال: اتحادیه دولت مرکزی با ایالات مستقل



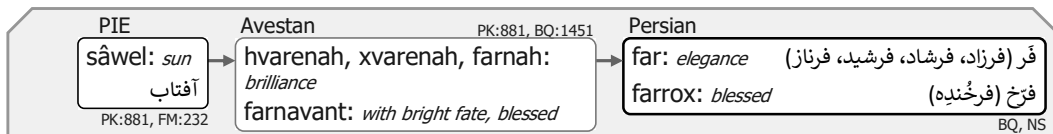
فدرنگ: چوبی که در پس در اندازند تا درگشوده نگردد همیشه: آدرنگ



همیشه: sun

همیشه: خورشید

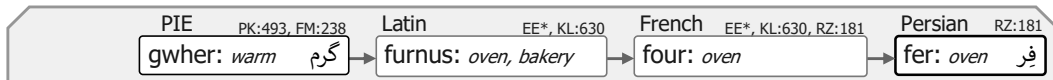
فر: زیبایی و شکوه



همیشه: warm, furnace, thermos

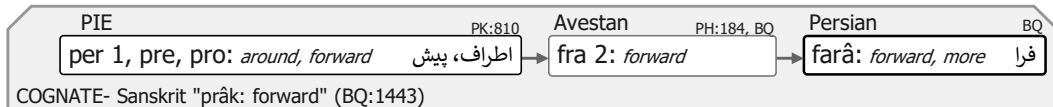
همیشه: گرم، ترموس

فر: اجاق



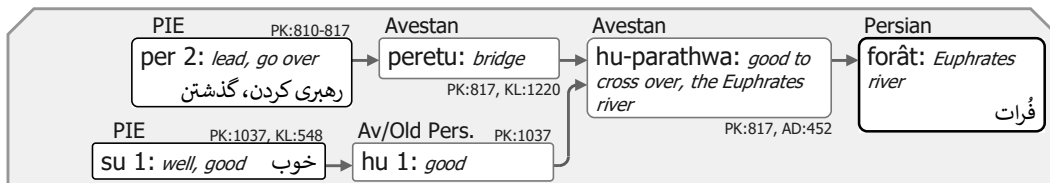
همیشه: forward

فرا: پیش



همیشه: transport, euphoria

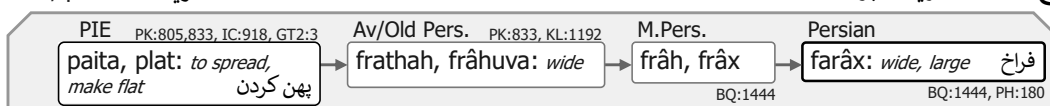
فُرات: "گذر از روی آن خوش است" همیشه: پُل، خوب



همیشه: flat, plane

همیشه: پرده

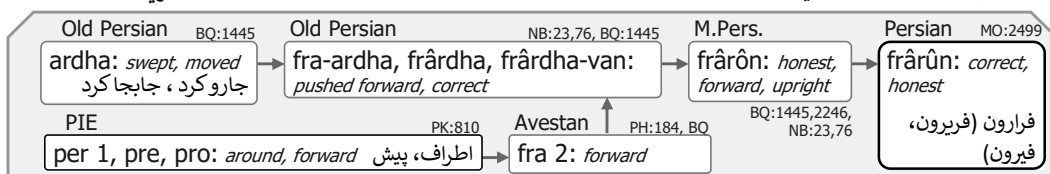
فراخ



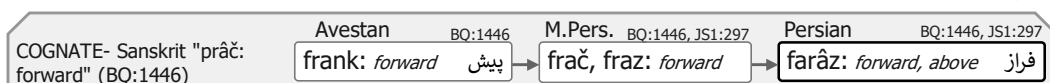
همیشه: forward

همیشه: وارون

فرارون: پاکدامن



فراز: پیش، بالا



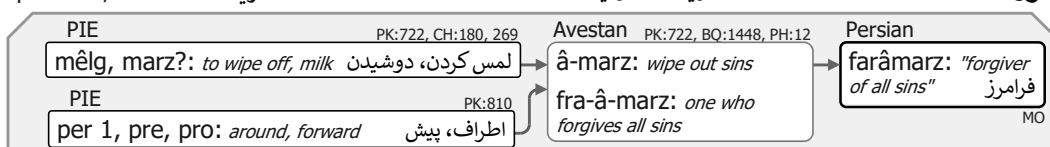
افراشتن رجوع شود به

فرازیدن

همیشه: proceed, to milk

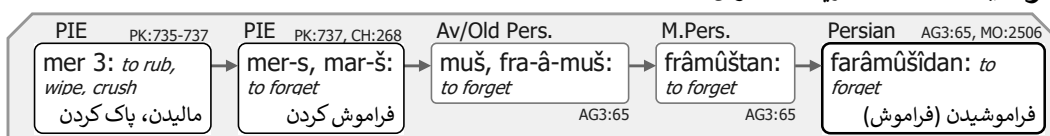
همیشه: آمرزیدن

فرامرز: "بخشنده همه گناهان"



همیشه: خاموش

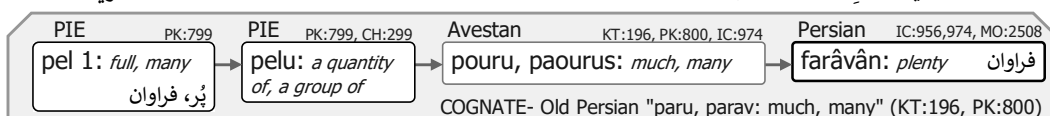
فراموشیدن



همیشه: full

همیشه: فره، فرهست، پُر

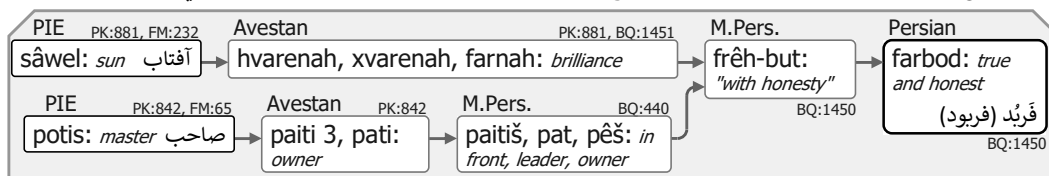
فراوان



همیشه: sun, power

همیشه: فرخ، فرزاد، فربد

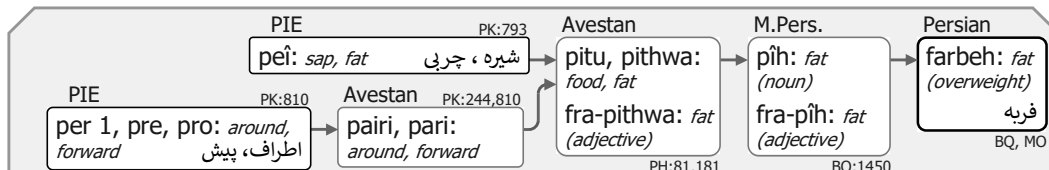
راست و درست: فَرَبُد، فَرَبود



همیشه: fat

همیشه: پیه، پنیر

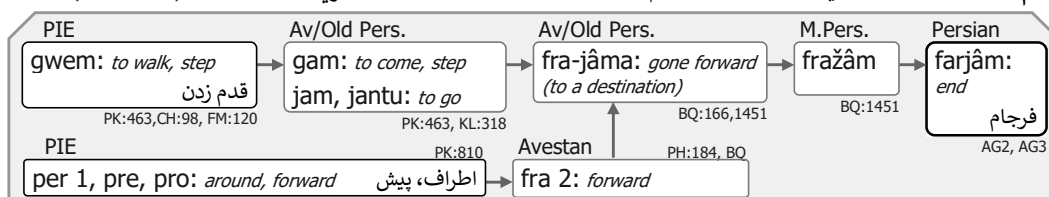
فربه



همیشه: come, become, forward

همیشه: آمدن، آغاز، گام

فرجام: پایان



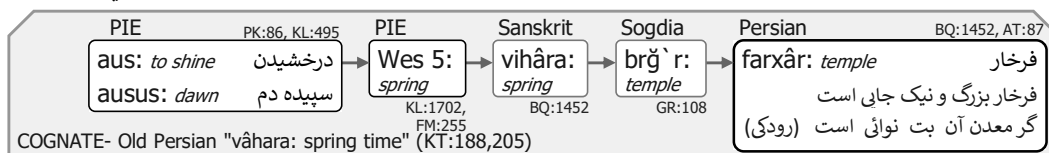
رجوع شود به فَر

فرخ: مبارک

همیشه: East

همیشه: بهار

فرخار: معبد و بتخانه



رجوع شود به فَر

فرخنده: مبارک

فردا



رجوع شود به پردیس

فردوس

رجوع شود به فَرَوهر

فردین

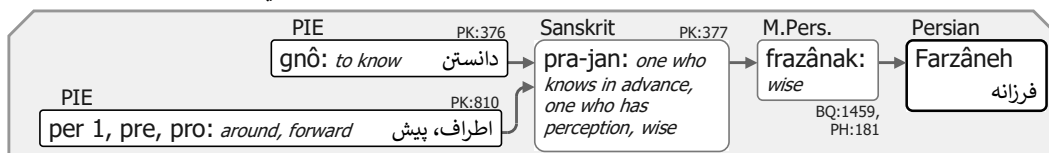
رجوع شود به فَر

فرزاد

همیشه: knowledge, before

همیشه: دانش، آشنا

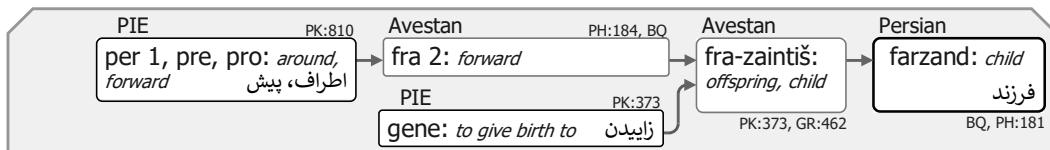
فرزانه: "از پیش میداند"



فرزند

همیشه: زاییدن

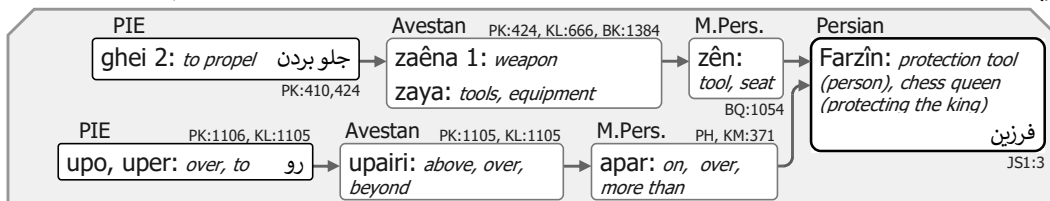
gene, generate, gender: همیشه:



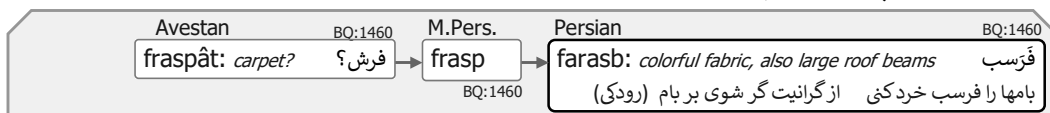
up, above: همیشه:

همیشه: بر

فرزین: سپر یا محافظ نظیر وزیر در شطرنج



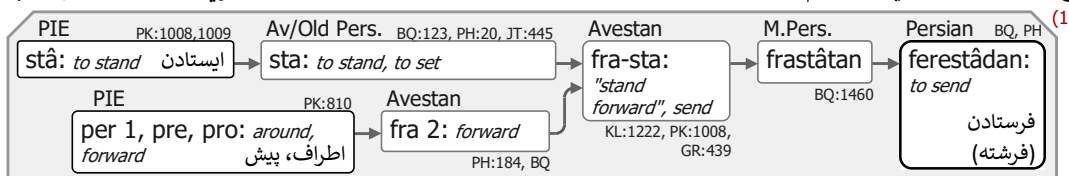
فَرَسَب: شاه تیر چوبی که بدان بام خانه را پوشانند



post, forward: همیشه:

همیشه: خشم

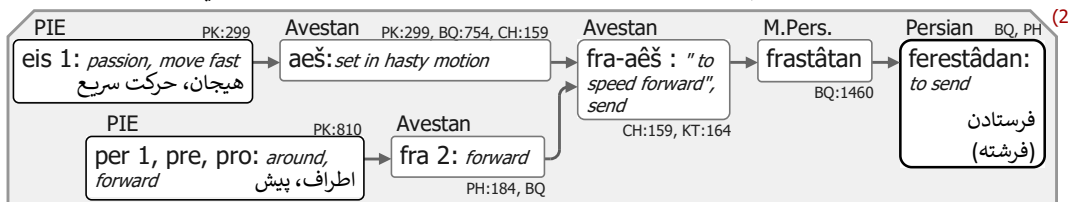
فرستادن



iron, forward: همیشه:

همیشه: خشم، پرتاب

فرستادن



پرسنگ

رجوع شود به

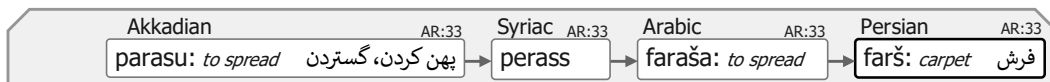
فرسخ، فرسنگ

سودن

رجوع شود به

فرسودن

فرش: قالی



قَر

رجوع شود به

فرشاد: با شکوه

فرستادن

رجوع شود به

فرشته

قَر

رجوع شود به

فرشید: شکوه نور

رجوع شود به فرغاریدن

فرغار: خیسیده

همیشه: forward

همیشه: آغار

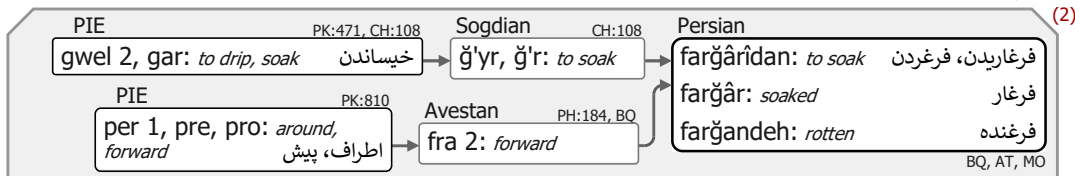
فرغاریدن: خیساندن



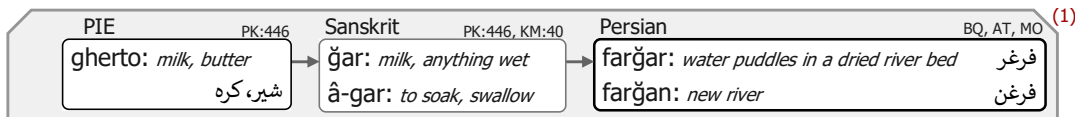
همیشه: proceed

همیشه: آغار

فرغاریدن: خیساندن



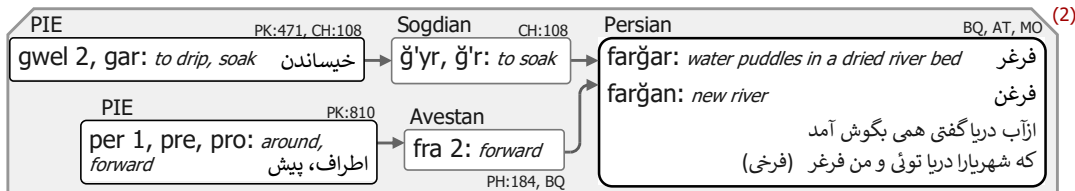
فرغر: حوضچه



همیشه: forward

همیشه: فرغار، آغستن

فرغر: حوضچه



فرغاریدن

رجوع شود به

فرگردن: خیساندن

فرغر

رجوع شود به

فرغن: جوب

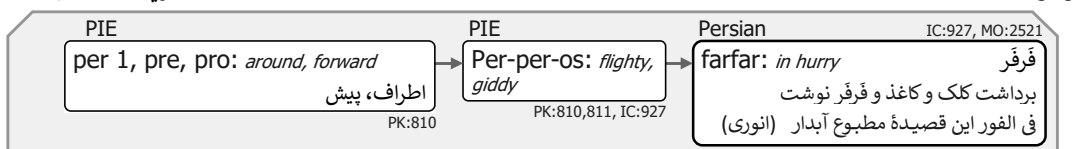
فرغاریدن

رجوع شود به

فرغنده: پوشیده

همیشه: first, far

فرقر: با عجله



گند

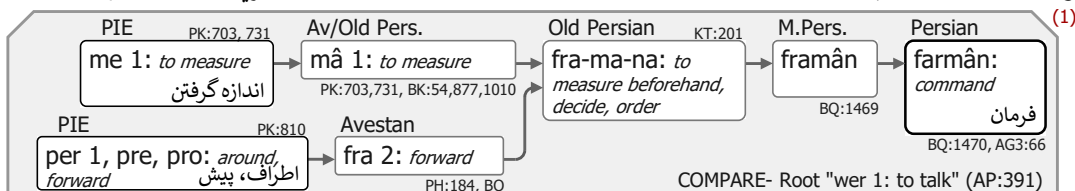
رجوع شود به

فرکندن: فاسد شدن

همیشه: measure, before

همیشه: آزمودن

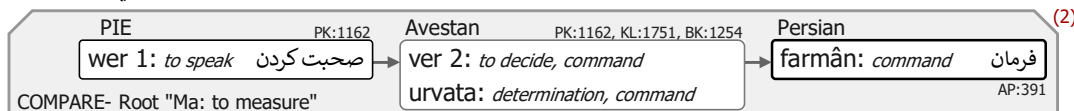
فرمان



فرمان

همیشه: باور

word همیشه:

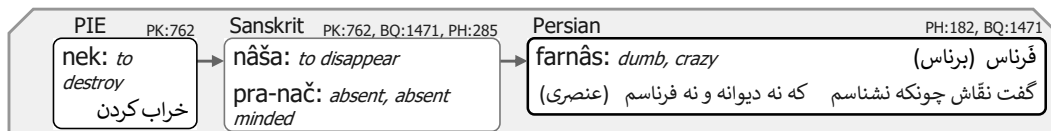


رجوع شود به فَر

فرنار

innocent همیشه:

فرناس: غافل و نادان



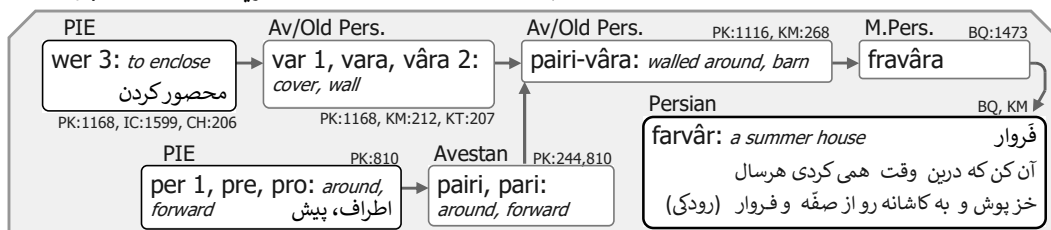
forward همیشه:

فرو: پایین



cover, perimeter همیشه:

فروار: بالاخانه ای که اطراف آن در و پنجره باشد همیشه: بارو

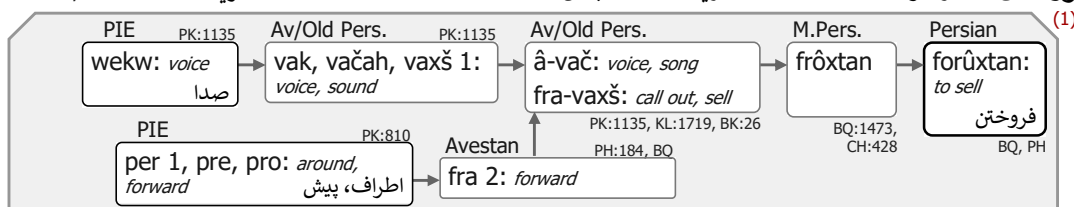


رجوع شود به فرو، تن

فروتان

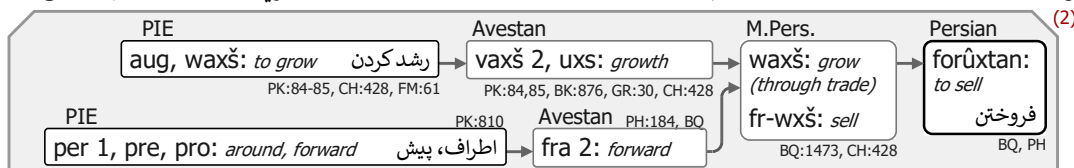
voice, forward همیشه:

فروختن: "فراخواندن مشتری" همیشه: بانگ، پیش



augment, Forward همیشه:

فروختن: رشد کسب و کار" همیشه: پیروز



رجوع شود به فرو

فرو

رجوع شود به فروهر

فروردین

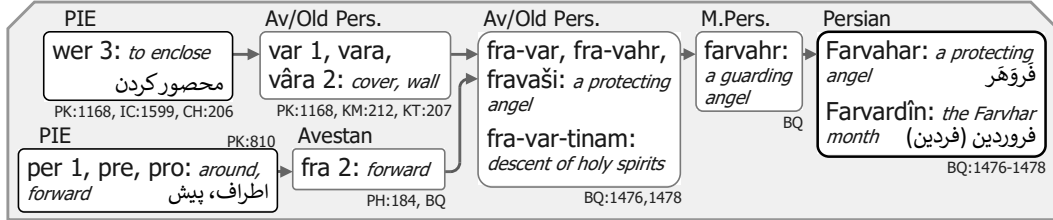
رجوع شود به افروختن

فروزان، فروغ

همیشه: cover, warn

همیشه: فروردین

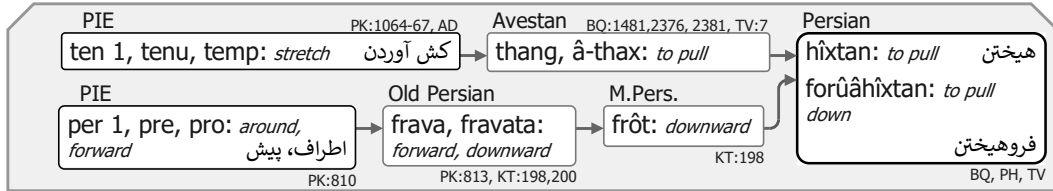
فَرَوَهَر: "فرشته نگهبان"



همیشه: tension

مقایسه: آهیختن

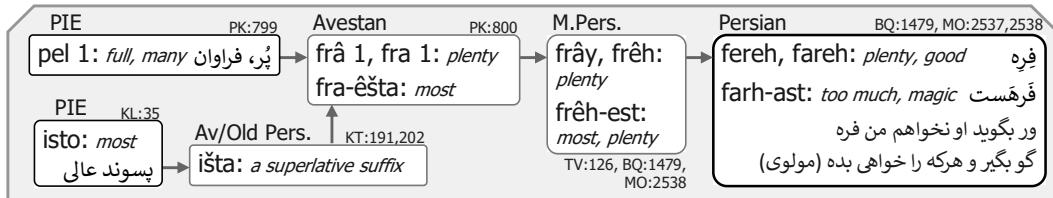
فروهیختن



همیشه: full

همیشه: فراوان، پُر

فِرِه: فراوان



رجوع شود به فِرِه

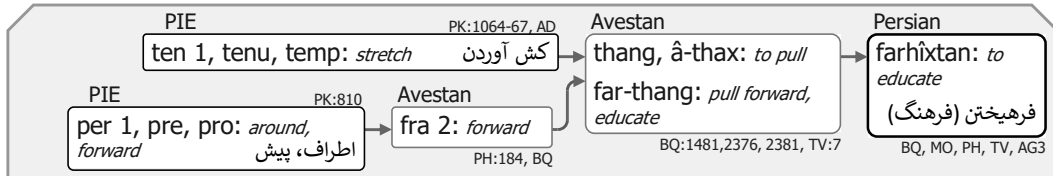
فرهست: بیشتر

رجوع شود به فرهیختن

فرهنگ

همیشه: forward, extend

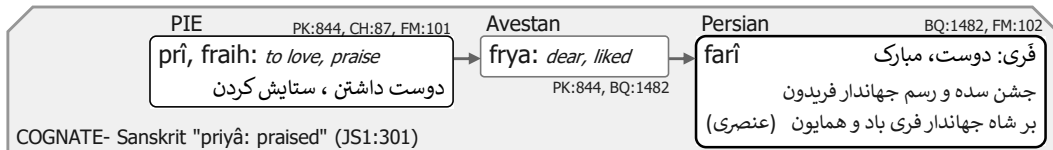
فرهیختن: تعلیم دادن



همیشه: Friday, free, friend

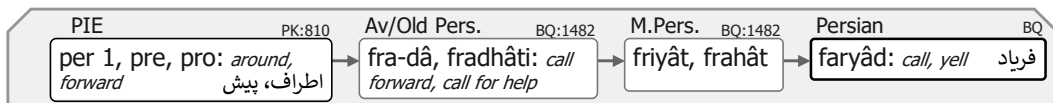
همیشه: آفریدن، آفرین، عفریته

فری: دوست، مبارک



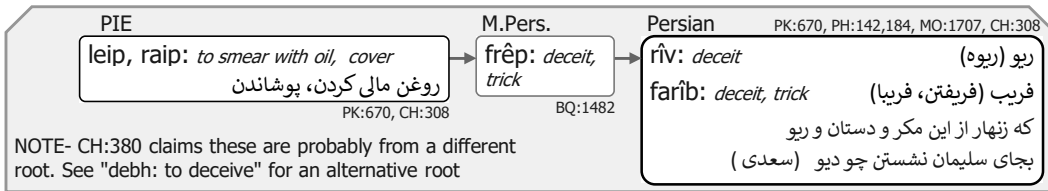
همیشه: forward

فریاد

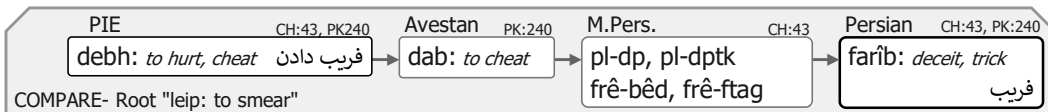


همیشه: فریب، ریو، ریوه

فریب (1)



فریب (2)



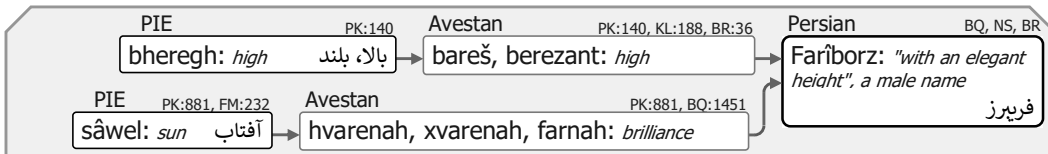
رجوع شود به فریب

فریبا

همیشه: burg, sun

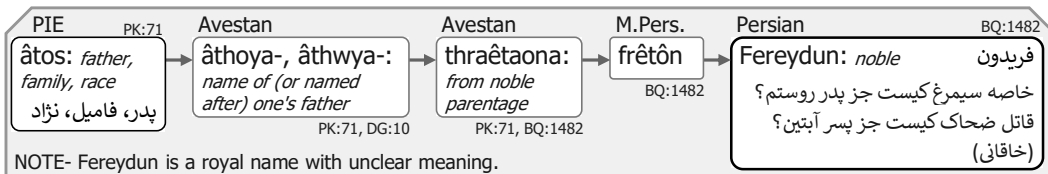
همیشه: بلند، برمنش

فریرز: "خوش قد و بالا"



همیشه: آبتین

فریدون: "شریف زاده"



رجوع شود به فرارون

فریرون: پاکدامن

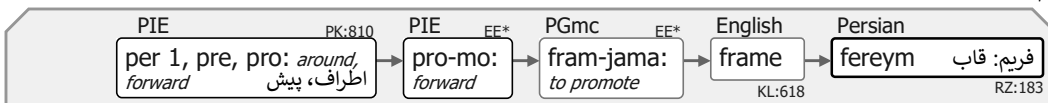
رجوع شود به فریب

فریفتن

همیشه: perimeter, forward, first

همیشه: پرچین، پشت، پیرامون

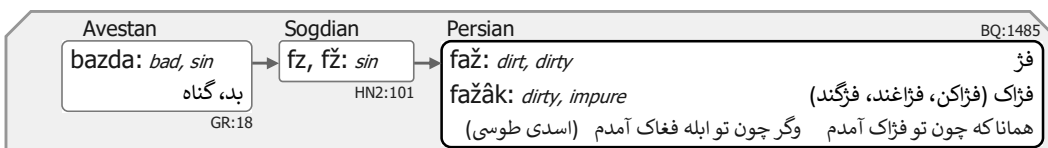
فریم: قاب، دوره



رجوع شود به افزودن

فزون

فژ: آلوده



رجوع شود به فژ

فژاغند، فژاک: آلوده

رجوع شود به فژ

فژاکن، فژگند: آلوده

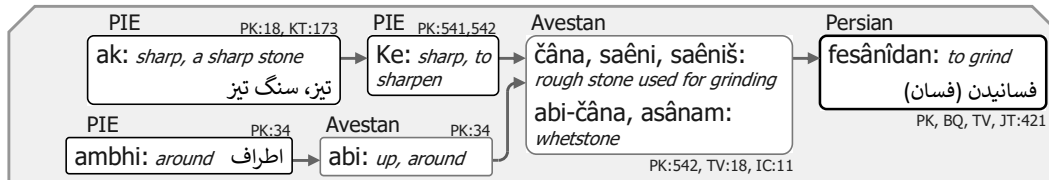
رجوع شود به افسار

فسار

همیشه: edge, acute

همیشه افسانیدن، ساییدن

فسانیدن: ساییدن

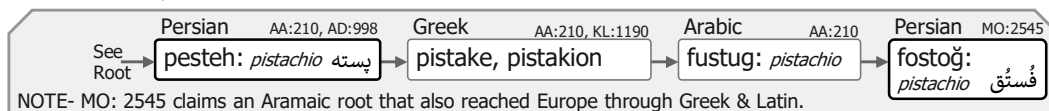


رجوع شود به افسون

فساییدن: افسون کردن

همیشه: Pistachio

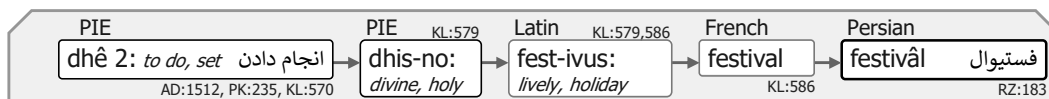
فُسْتُق



همیشه: feast, theocracy, deed

همیشه: آپادانا، اهورا، داور

فستیوال: جشنواره



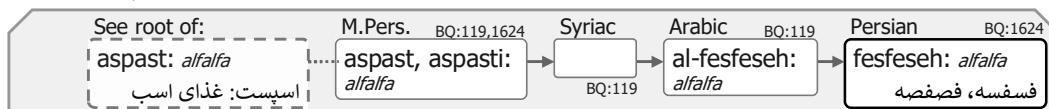
رجوع شود به فتو

فسفر

همیشه: alfalfa

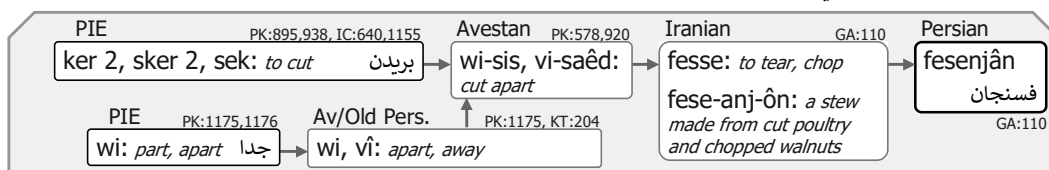
همیشه: اسپست

فسفسه: "غذای اسب"



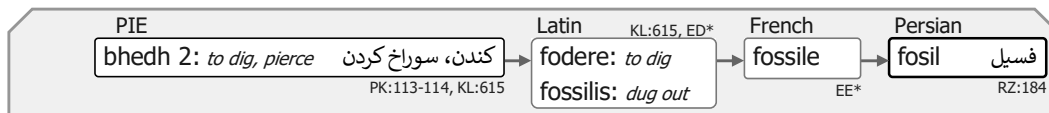
همیشه: گستن

فسنجان



همیشه: fossil

فسیل: بقایای موجودات زنده قدیمی



رجوع شود به بَش

فَش: یال

رجوع شود به افشاردن

فشار

رجوع شود به افشاندن

فشاندن

رجوع شود به ففسفه

فصفصه: یونجه

رجوع شود به بغ

فغ

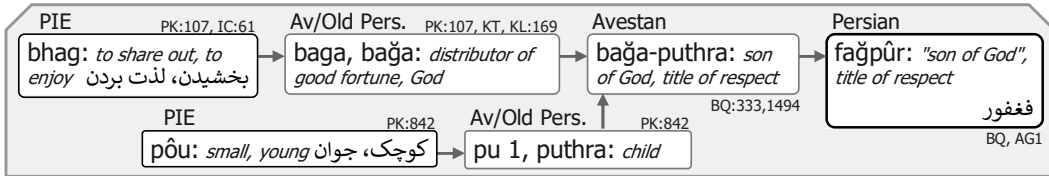
رجوع شود به افغان

فغان: زاری

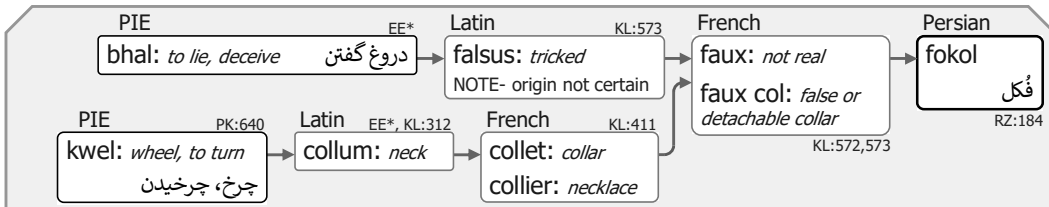
رجوع شود به بغستان

فغستان

فغفور: "پسر خدا" مقایسه: بیدخت هم‌ریشه: few, pagoda

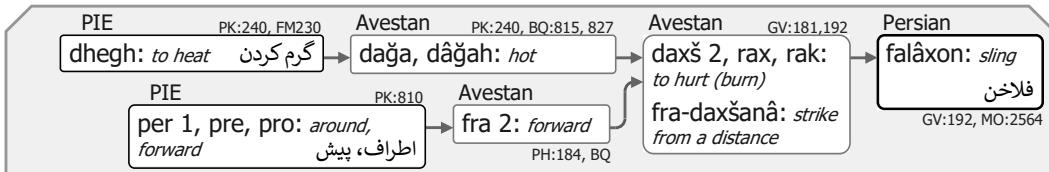


فُکل: یقه ای که از پیراهن جدا میشود هم‌ریشه: دکولته، چرخ هم‌ریشه: culture, collar

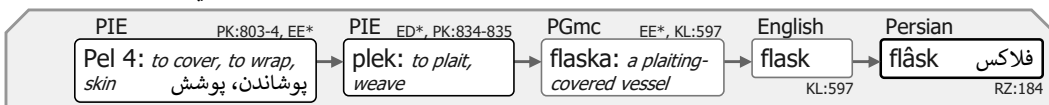


فگار: آزرده رجوع شود به افگار

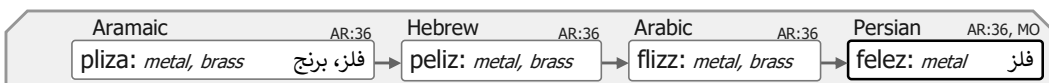
فلاخن هم‌ریشه: داغ، پرتاب هم‌ریشه: forward



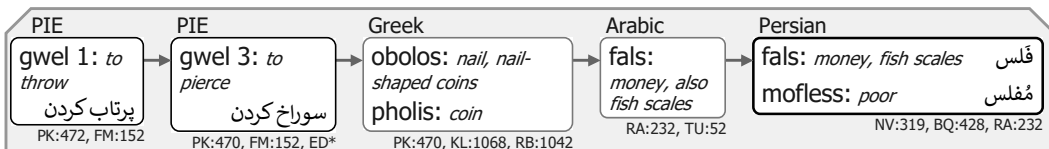
فلاسک: ظرف مایعات با جداره عایق دار هم‌ریشه: پلیسه، پالتو هم‌ریشه: pleated, film



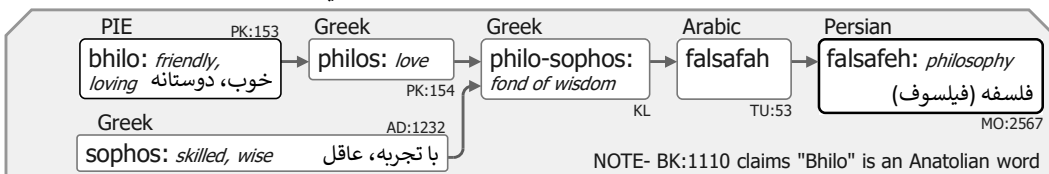
فلز

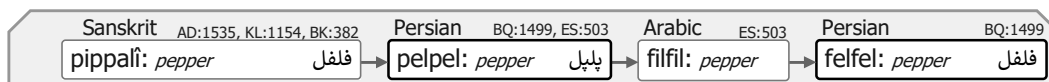


فلس هم‌ریشه: پول هم‌ریشه: quell, kill



فلسفه هم‌ریشه: سفسطه



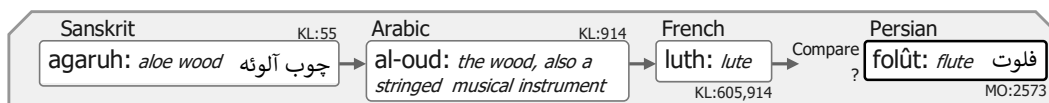


فلک: سپهر



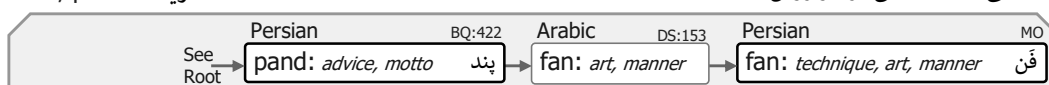
فلوت

مقایسه: عود



همیشه: find, path

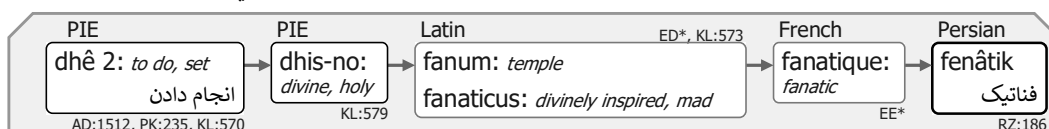
فن: آگاهی های صنعتی، راه و روش



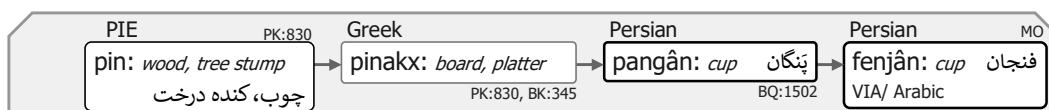
همیشه: theocracy, deed

همیشه: داستان، پنهان، دستور

فنائیک: متعصب مذهبی

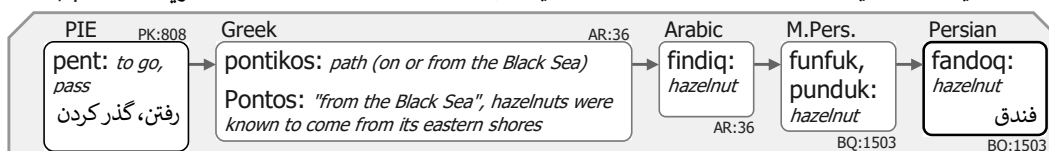


فنجان



همیشه: find, path

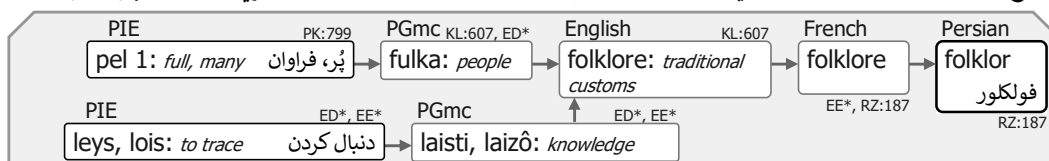
فندق: "دریای سیاه" زیرا فندق اول آنجا کشف شد همیشه: پند



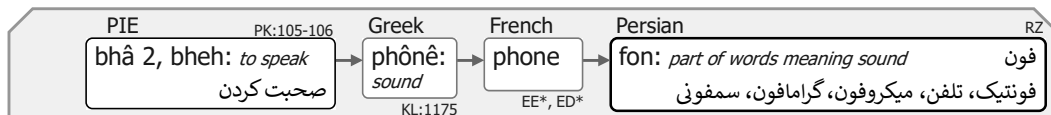
همیشه: learn, full, plural

همیشه: فراوان، انبار، پُر

فولکلور: فرهنگ عامیانه



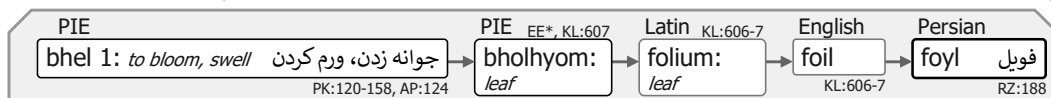
فون: "صدا" در ترکیب لغات اروپایی هم‌ریشه: پرفسور، پزشک هم‌ریشه: phone, symphony



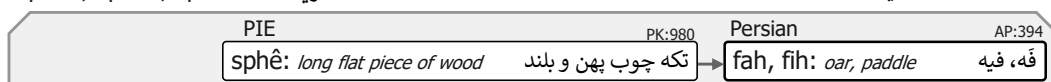
فونداسیون: پی ساختمان هم‌ریشه: fund, refund, profound



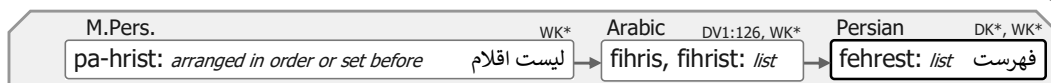
فویل: ورق نازک فلزی برگ، بلیت، بودجه هم‌ریشه: bloom, budget



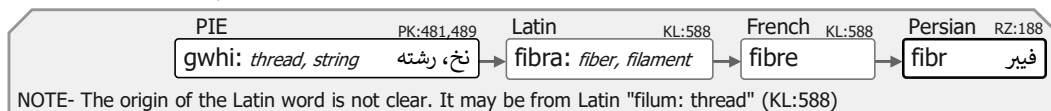
فَه: پارو هم‌ریشه: اِپِل لباس هم‌ریشه: spoon, spade, spatula



فهرست

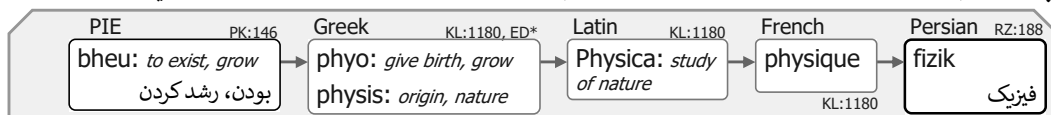


فیبر: نوعی مقوای ضخیم هم‌ریشه: زه، فیه هم‌ریشه: fiber, file, filet

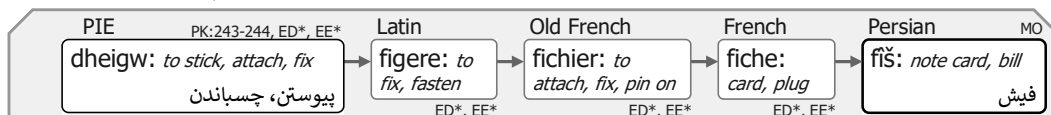


فیرون: پاکدامن رجوع شود به فرارون

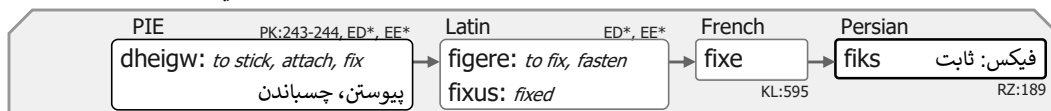
فیزیک: علم طبیعت هم‌ریشه: بودن، نوباوه، بوم هم‌ریشه: be, tribe



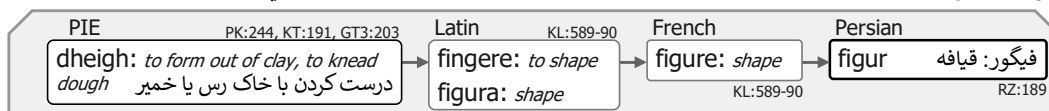
فیش: برگه، صورت حساب هم‌ریشه: فیکس هم‌ریشه: fix, suffix, dig



فیکس: قطعی، ثابت هم‌ریشه: فیش هم‌ریشه: fix, dig, fixture

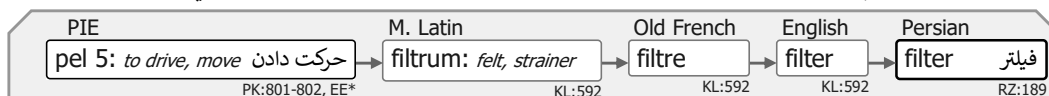


وضع و حالت هم‌ریشه: دیوار، دیگ، پردیس dough, figure, lady هم‌ریشه: فیگور: قیافه



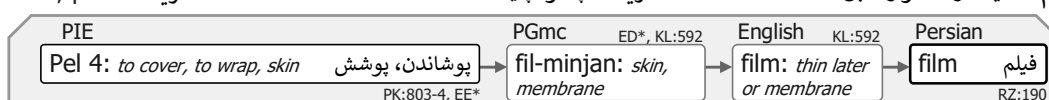
فیل رجوع شود به پیل

هم‌ریشه: بکسل فیلتتر: صافی push, polish هم‌ریشه: فیلسوف

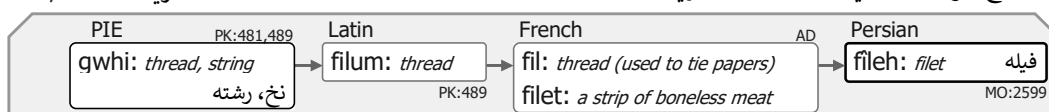


فیلسوف رجوع شود به فلسفه

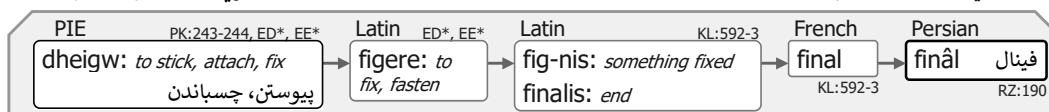
هم‌ریشه: پالتو، پلیسه فیلم: لایه نازک، نوار قابل انعطاف film, pelt هم‌ریشه: فیلم



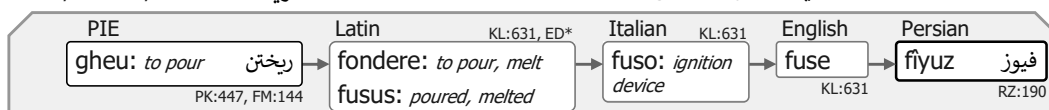
هم‌ریشه: زه فیله: "نخ، نوار، تکه باریک" file, filet هم‌ریشه: فیله



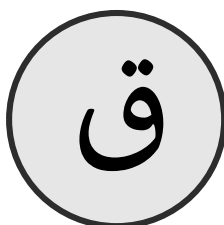
هم‌ریشه: فینال: نهایی finish, final, fix هم‌ریشه: فیکس، فیش



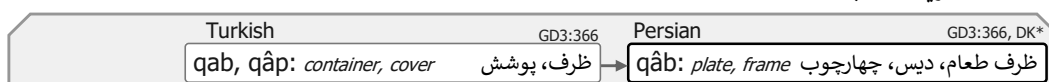
هم‌ریشه: فیوز fuse, refuse, fusion هم‌ریشه: رفوزه، شیمی، کیمی



فیه: پارو فیه رجوع شود به فّه



قاب هم‌ریشه: قالباق

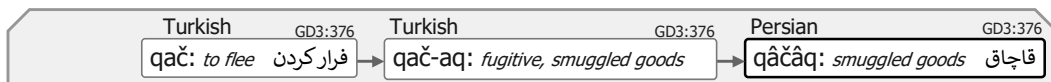


قابلمه: دیگ فلزی

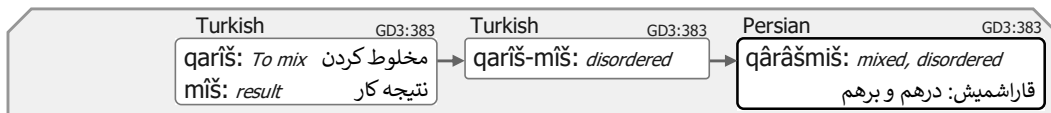


قابوس رجوع شود به کی ۳
قابیدن رجوع شود به چاپیدن
قاطر رجوع شود به قاطر

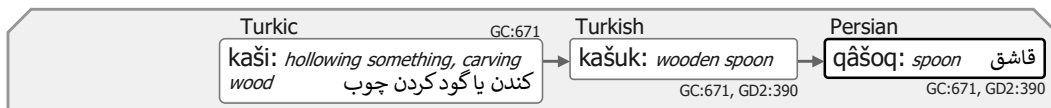
قاجاق



قاراشمیش: بهم ریخته، نا منظم

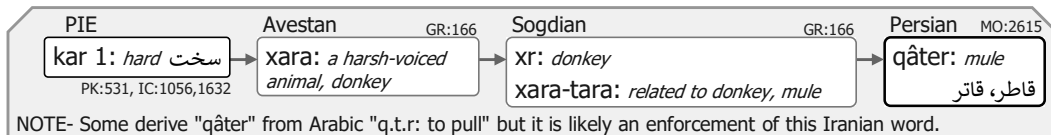


قاشق



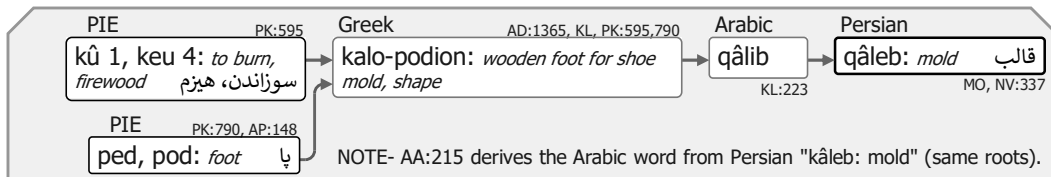
همیشه: hard

قاطر: "از نسل خر"

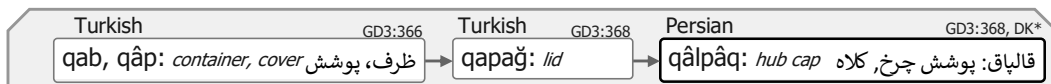


همیشه: caliber, foot, crust

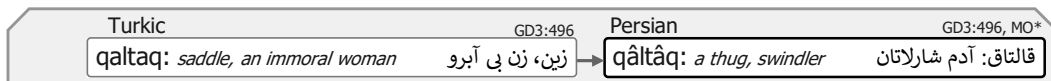
قالب: قالب همیشه: کالبر، گالش، پا



قالپاق همیشه: قاب

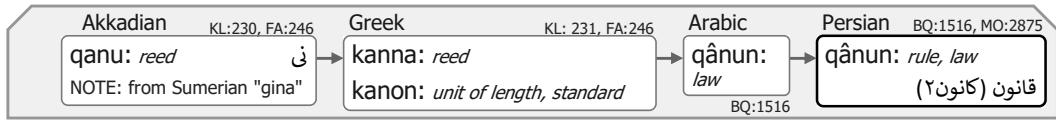


قالتاق: اوباش، آدم کلاش و هفت خط



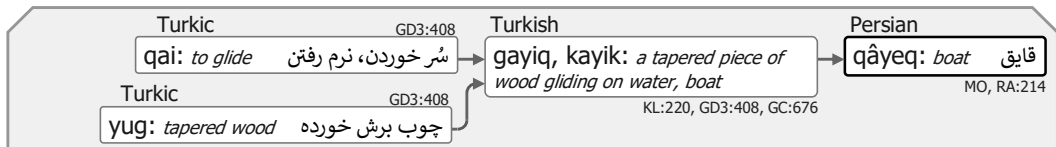
قان: پسوند شباهت رجوع شود به گان

قانون: "چوب اندازه گیری"، معیار هم‌ریشه: قنات هم‌ریشه: cane, canal, canon

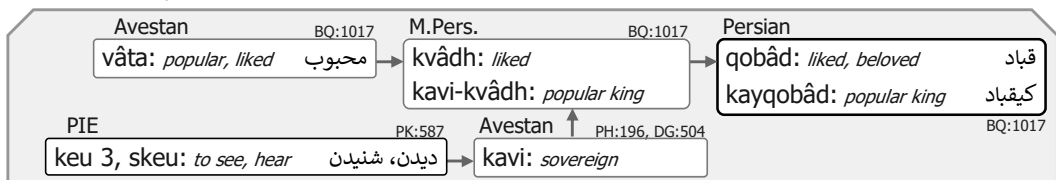


قاووت رجوع شود به قوت

قایق: "چوب مخروطی شکلی که روی آب سر می‌خورد"

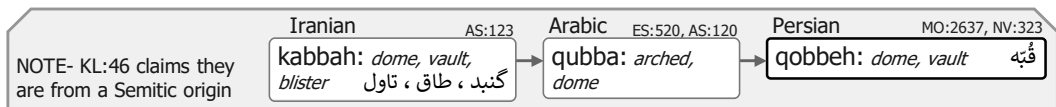


قباد: محبوب هم‌ریشه: سُکوه، کیان هم‌ریشه: see, hear

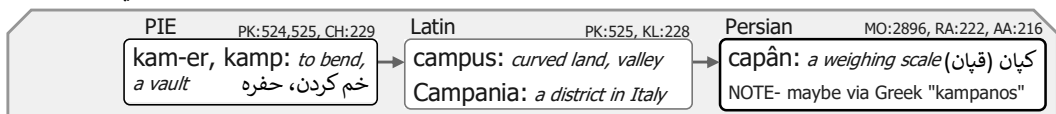


قَبَارِیس: نوعی گیاه رجوع شود به کَبَر

قَبَّه مقایسه: گَبه

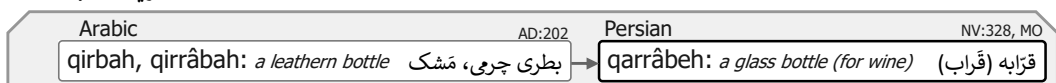


قپان: نوعی ترازو هم‌ریشه: شامپاین هم‌ریشه: camp

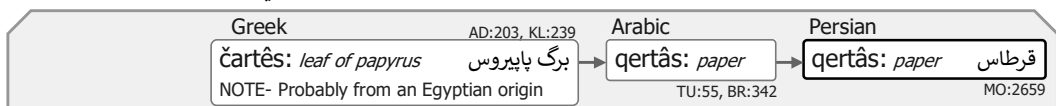


قَراب: شیشه شراب رجوع شود به قَرابه

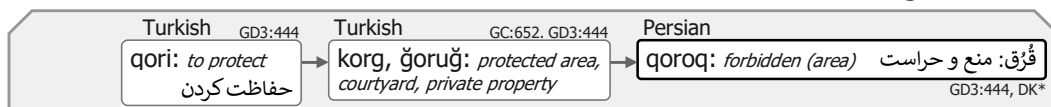
قَرابه: شیشه شراب هم‌ریشه: carboy



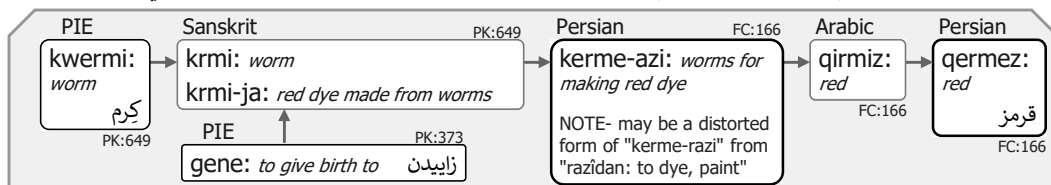
قرطاس هم‌ریشه: کارت، چارت هم‌ریشه: carton, chart, card



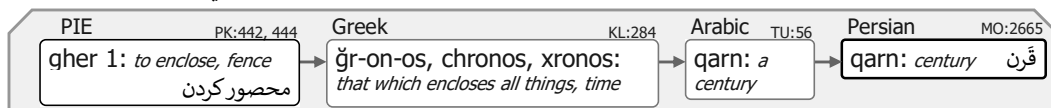
قُرُق: منطقه ممنوع ورود



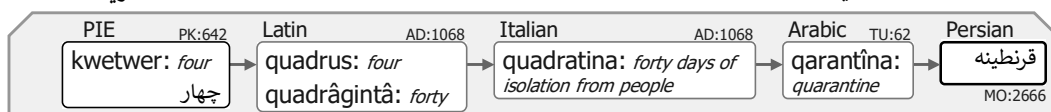
قرمز: "ساخته شده از کرم" هم‌ریشه: کرم، زادن هم‌ریشه: crimson



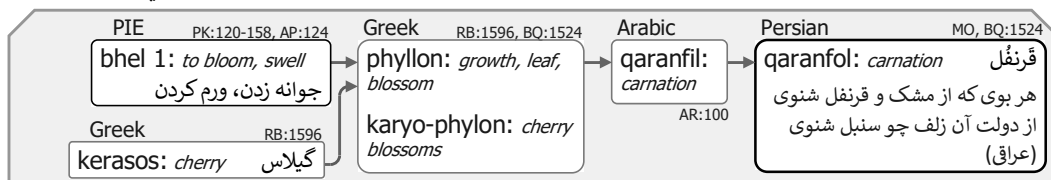
قرن هم‌ریشه: garden, court



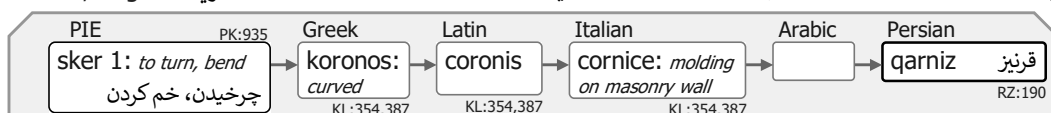
قرنطینه هم‌ریشه: چهار، چهل هم‌ریشه: four



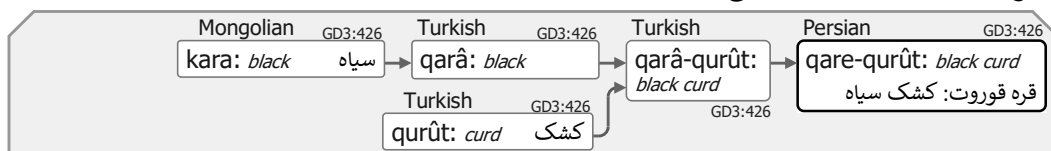
قَرْنُفَل: گل میخک هم‌ریشه: برگ هم‌ریشه: bill, ball



قرنیز: سایه بان آجری بالای در و پنجره ساختمان هم‌ریشه: کنار هم‌ریشه: crown, ridge



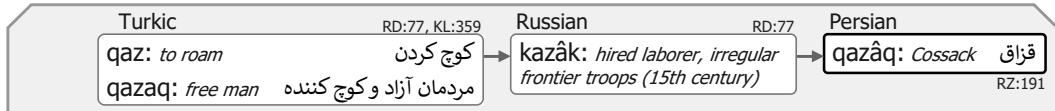
قره قوروت: "کشک سیاه"، از انواع لبنیات



قَر، قَزاغند: ابریشم رجوع شود به کز

همیشه: Cossack

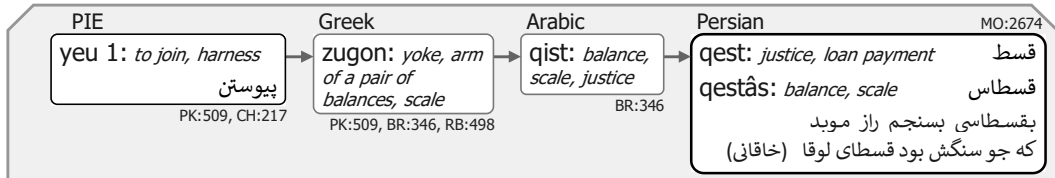
قزاق: سرباز سواره نظام روسی در دوره تزارها



همیشه: yoke

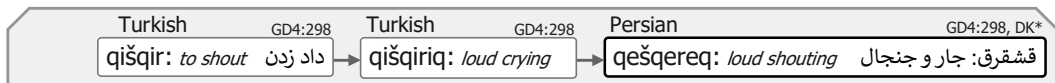
همیشه: یوغ، آجودان

قسط: "عدل و میزان"

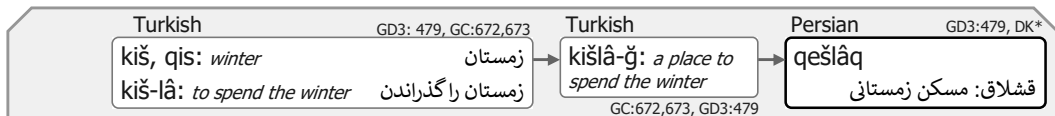


قسطاس: ترازو رجوع شود به قسط

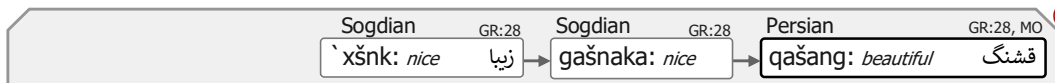
قشقرق: هیاهو، داد و فریاد



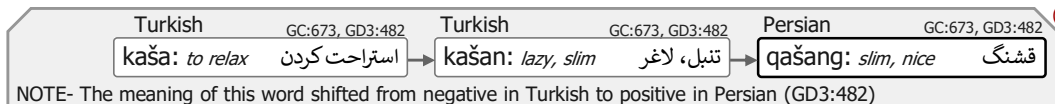
قشلاق: محل گرم برای سکونت در زمستان مقایسه: بیلاق



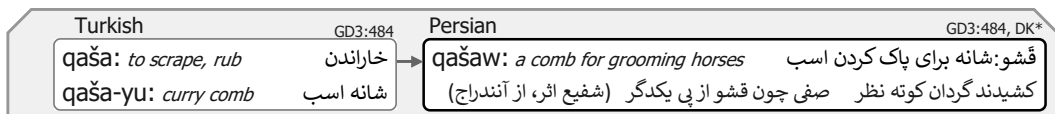
قشنگ



قشنگ

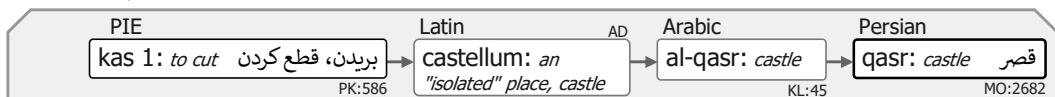


قشو آلتی است از آهن با دندانها که اسب را بدان خارند. شانه ستورخانه

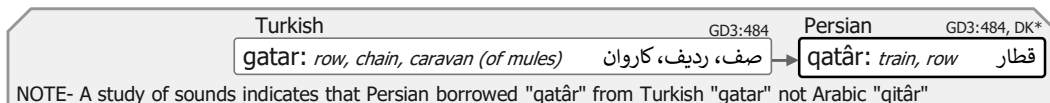


همیشه: castle

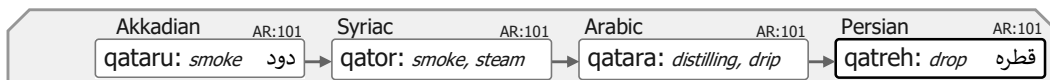
قصر: "محل یا منزلی جدا از دیگران"



قطار



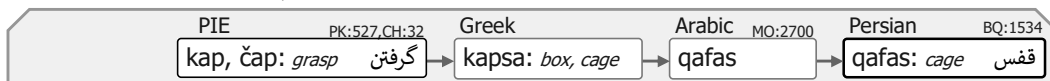
قطره: چکه



قفس

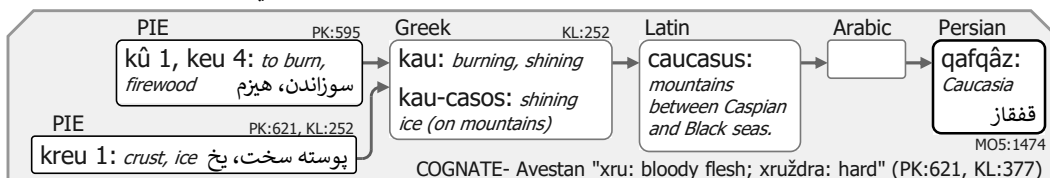
capsule, catch, case: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: دیسپلین، کاست



raw, crust, crystal: هم‌ریشه:

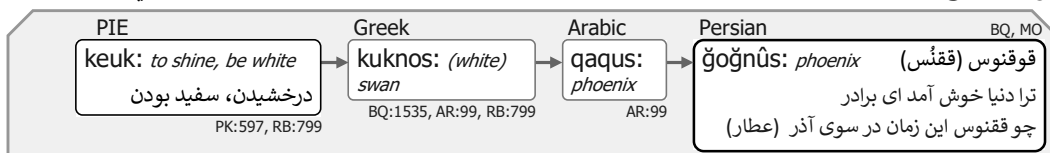
هم‌ریشه: کریستال "با یخهای درخشان"



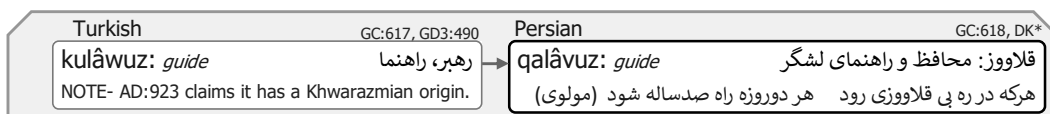
قفیز: پیمانه غلات رجوع شود به کوز

cygnet: هم‌ریشه:

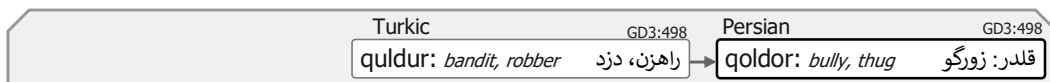
هم‌ریشه: مرغ آتش



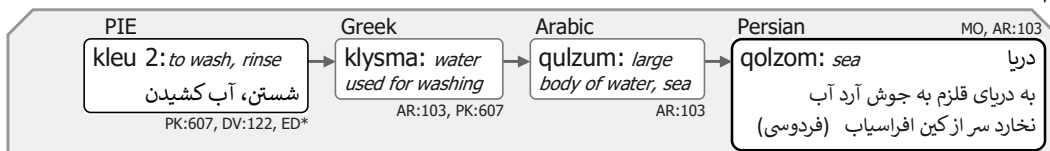
قلاووز: مقدمه لشکر و راهبر



قلدر: خشن و تنومند، گردن کلفت، زورمند



قُلْزَم



قَلِق: خوی خاص، روش، عادت

Turkic	GD3:501	Persian	GD3:501, DK*
qiliq, kilik: <i>manner, nature</i>	خصوصیت اخلاقی، روش	qeleq: <i>character, manner</i>	قَلِق: خوی خاص، عادت

قُلُقُل رجوع شود به غرغره

همریشه: caramel (همریشه: کارامل (محصول سوزاندن شکر نی)

PIE	Greek	Arabic	Persian
kalam 1, kolemos: <i>reed, cane</i>	تره، نی	kalamos: <i>a reed (used as a pen)</i>	qalam: <i>pen</i>
PK:612, FM:203	PK:612	TU:57	MO:2715, FM:203
The PIE roots "kalam: stalk, reed" (PK:612, FM203) and "kel: stalk, strike" (PK:552,545) could be related.			

قَلَه

همریشه: hill, column, excel

PIE	PK:544	Persian	JS2:285
kela: <i>to be high, tower</i>	بلند بودن	Compare ?	qolle: <i>peak</i>

قَلِی رجوع شود به قلیه

قَلِیان

Arabic	GD3:400	Persian	GD3:400, DK*
ğ.l.y: <i>to boil</i>	جوشیدن	qalyân: <i>water pipe</i>	غلیان، قلیان
ğalyan: <i>bubbling, water pipe</i>	قل زنان، قلیان	ğolğol: <i>sound of boiling water</i>	عُلُل: صوت غلیان
NOTE- "qalyân" may be influenced by or through Turkish		ğolğoleh: <i>chaos</i>	عُلُله: آشوب

همریشه: alkali, alkaline

قَلِیه: "گوشتی که بر تابه بریان شده باشد"

Arabic	ED*	Arabic	ED*, EE*	Persian	MO
q.l.y: <i>he roasted meat</i>	بریان کرد، پخت	alqaliy: <i>burnt ashes, alkaline</i>		qalyeh: <i>meat cooked or roasted in a pan</i>	قَلِیه
				qalyâ: <i>burnt ashes, alkaline material</i>	قَلِیا

قَمچی: شلاق

Turkish	GC:626	Persian	GC:626, DK*
kamçı: <i>whip</i>	تازیانه	qamçı: <i>whip</i>	قَمچی: تازیانه
قَمچی نیاز بند و جفا را بهانه کن با عاشقان سخن بسر تازیانه کن (سیفی. از آندراج)			

همریشه: kumis

قَمیز: نوعی شیر ترش از شیر مادیان که سکر آور است

Turkish	GC:629	Persian	DK*, MN*
kimiz: <i>fermented mare's milk</i>	مخمر شیر مادیان	qamiz: <i>a drink made from milk.</i>	قَمیز: نوعی نوشیدنی از شیر مادیان

همریشه: chemise

همریشه: شُمیز

قَمِیص: پیراهن

PIE	PK:556, GT6:122	Greek	BR:352	Latin	PK:556	Arabic	BR:352	Persian	MO:2729
kem 2: <i>to cover</i>	پوشاندن	kamision: <i>shirt</i>		camisia: <i>shirt</i>		qamîs: <i>cotton shirt</i>		qamîs: <i>cotton shirt</i>	قَمِیص

قنات

همیشه: کانال، قانون

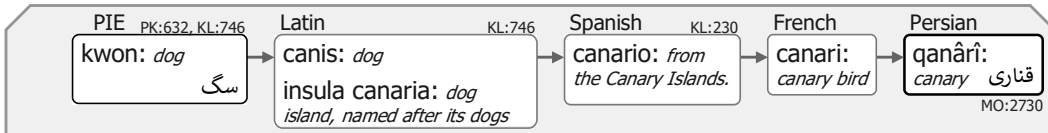
همیشه: canal, cane



قناری

همیشه: سگ

همیشه: canary



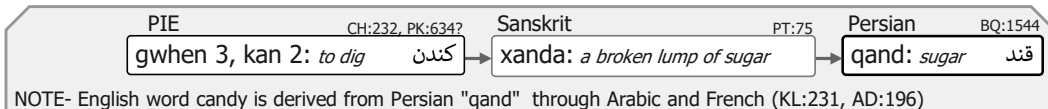
قنبیل: دارویی برای رفع کرم معده



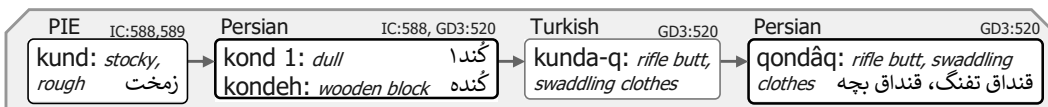
قند

همیشه: کندن، آویشن

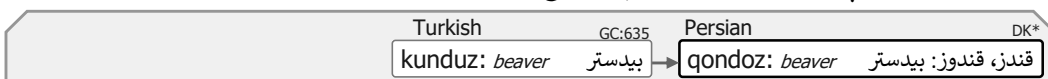
همیشه: cane, candy



قُنداق ۱ - دسته تفنگ ۲ - پارچه ای که نوزاد را در آن می پیچند



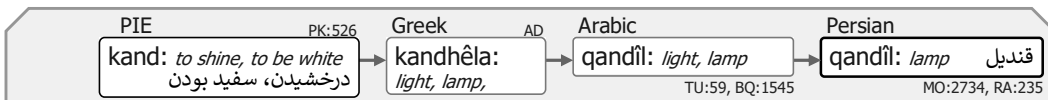
قُندز، قندوز: سگ آبی که ساقه درختان را جویده و قطع میکند



قندیل

همیشه: کندر، سندل

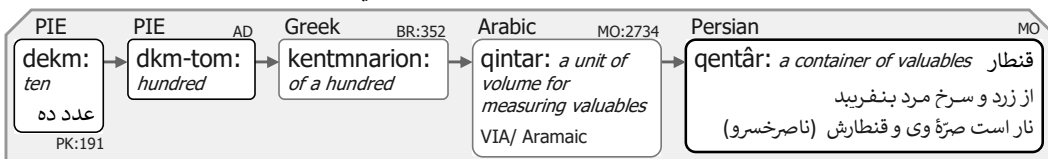
همیشه: candle



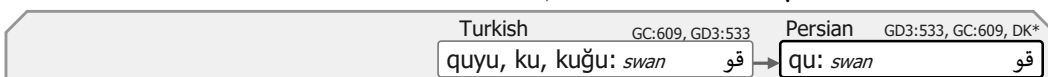
همیشه: hundred, ten, decade, dime

همیشه: دینار

قنطار: اشاره به مال فراوان



قو پرنده ای است از جنس مرغابی که گردن دراز و پره های نرم و لطیف دارد



قوت: غذا

Arabic	GD3:407	Persian	GD3:407
q.w.t: <i>to nourish</i>	تغذیه کردن	qût: <i>food</i>	قوت: غذا
qût: <i>nourishment</i>	غذای مقوی	qâvût: <i>a dish made from roasted grains</i>	قاووت: مخلوط آرد حبوبات و شکر

قوچ: میش شاخ دار نر

Mongolian	GC:592	Turkish	GC:592, GD3:539	Persian	DK*
kuča: <i>wild ram</i>	قوچ وحشی	qoç, koçngâr: <i>ram</i>		quç: <i>ram</i>	قوچ

قورباغه

Turkish	GC:646-7, GD3:437	Persian	DK*
baka, bâqa: <i>frog</i>	وزغ	qôrbâğeh: <i>frog</i>	قورباغه
kir-baka, qur-bâqâ: <i>toad</i>	قورباغه		

NOTE- There is a confusion in naming these similar animals

همیشه: cup, cove

همیشه: خُم، خمره، کوزه

قوری

PIE	PK:394-398, PK:588-592	PIE	PK:393-398	Persian	
gêu 1, kauč: <i>to bend, wrinkle</i>	خم شدن	geu-lo-s: <i>round vessel</i>	ظرف گرد برای مایعات مثل کوزه	quri: <i>tea pot</i>	قوری
				Compare ?	
					JS2:289

غوز

رجوع شود به

قوز، قوزک

همیشه: hut, house, sky, hide

همیشه: کازه، کوچ، کلاه خود

قوطی

PIE	PK:952,953, IC:1193	Greek	PK:951-51, WK*, EE*	Turkish	WK*, GC:596	Persian	WK*, DK*
keu 5, sku: <i>to cover, wrap, grain</i>	پوشاندن، غلاف	kutos: <i>hollow</i>		kutu, kuti: <i>box</i>		quti: <i>box</i>	قوطی
		kouti: <i>box</i>					

قولون

رجوع شود به

قولنج

همیشه: colon, cylinder

همیشه: شلوار

قولون

PIE		Greek	AD	Arabic	Persian
skel 1: <i>bent, leg</i>	خمیده، پا	kôlon: <i>limb, part, member, large intestine</i>			qûlûn: <i>colon</i> (قولنج)
PK:928, FM:38, GA:109				TU:59	MO:2749, BQ:1548, AG2:45

همیشه: mind

همیشه: کار، کردن

قهرمان: "ماهر در کار، کار بلد"

PIE	PK:641, CH:236	Av/Old Pers.		Persian	
kwer, kar 2: <i>to do</i>	انجام دادن	kar 2, kara 1: <i>to work</i>		qahr-e-mân: <i>"wise at work", hero</i>	
PIE	PK:726	Avestan	PK:726,727, BO		
men 1: <i>to think</i>	فکر کردن	manah: <i>mind, manners</i>		qahrman (قهرمان)	BQ
			NB:157, PH:80, CH:237		

همیشه: coffee, café

مقایسه: کافه

قهوه

Arabic	KL:220, 309	Persian	MO:2756
qahwa: <i>coffee beans imported from "Kaffa" in Ethiopia</i>	گیاه قهوه از اتیوپی	qahveh: <i>coffee</i>	قهوه
NOTE- coffee plant was first found in Kaffa, Ethiopia			

قیچی

M.Mongol. GD1:448	Turkish GD1:448	Persian GD1:448, DK*
qaiti: <i>scissors</i> قیچی	kaič, kaiči: <i>scissors</i>	qayči: <i>scissors</i> قیچی

kerosene, cere: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گریس

قیر

Akkadian ZM:60, FA:246	Greek AD:718, FA:246	Aramaic	Arabic ZM:60	Persian MO, BQ:1550
kîru: <i>wax</i> موم	kêros: <i>wax</i>	qîra: <i>wax, tar</i>	qîr: <i>tar</i>	qîr: <i>tar</i> قیر

carat: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سر

قیراط

PIE PK:574, KL:261,657	Greek KL:237	Arabic KL:237, TU:60	Persian
ker 1: <i>head, horn</i> سر، شاخ	keration: <i>little horn, fruit of the carob tree used as a unit of weight</i>	qirât: <i>a unit of weight</i>	qîrât: <i>a small unit if weight</i> قیراط

tsar, Caesar: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: تزار، چیلان، سیمان

قیصر: امپراتور

PIE	Latin	Greek KL:839	Arabic BQ:1551	Persian BQ:217
skhai: <i>to cut</i> بریدن PK:917	caedere: <i>to cut</i> PK:917, BL1:84	kaisar: <i>Caesar, born by "cesarean" section</i>	qaysar: <i>Caesar</i>	qaysar: <i>Caesar</i> قیصر

Carsar is of uncertain origin; could be from Latin "caesaries: head of hair," as he was born with a full one.

cephalic: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کوفیه، کفال

قیفال: سر

PIE PK:423	Greek PK:423, KL:259	Arabic MO:2769, KL:259	Persian MO:2769
ghebh-el: <i>head, top</i> سر، بالا	kephalê: <i>head</i>	qîfaleh: <i>head</i> NOTE- Origin is not certain (KL:259)	qîfâl: <i>head</i> قیفال

قیماق: سرشیر، خامه

Turkish	Persian DK*
kan, kamak, kaymak: <i>the skin on milk</i> GC:636	qaymâq: <i>the skin on milk</i> سرشیر قیماق: سرشیر



ک.

PIE PK:521, CH:247	Av/Old Pers. PK:521, AG3:67	Persian HM:86, BQ, PH:185
kak 3, kas 2: <i>to become thin, diminish</i> کم شدن	kasu: <i>small</i>	-ak: <i>suffix indicating smallness</i> ک. (مرغک) COMPARE- Root "akos: diminish"

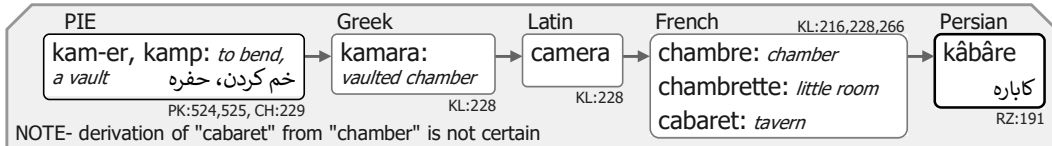
ک.

PIE IC:9	M.Pers. MO:2775	Persian IC:9, MO:2775
akos: <i>a suffix for small size</i> پسوند تحقیر	-ak	-ak: <i>a suffix indicating small size</i> ک (مرغک، دخترک) COMPARE- Root "Kak: small size"

camera, chamber, camp همیشه:

همیشه: کمر، خم، چنبر، کمر

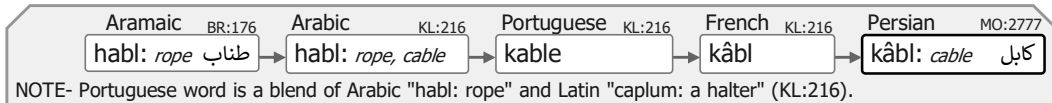
کاباره



cable همیشه:

مقایسه: حبل

کابل

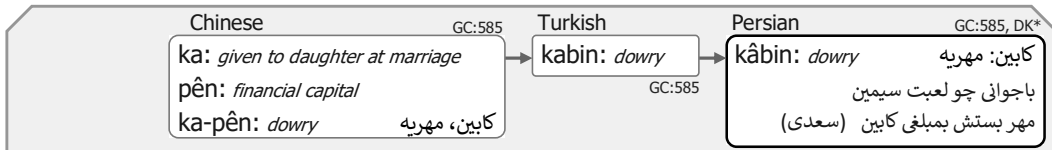


cabin, cabinet, caboose, cuddy همیشه:

کابین ۱: اتاق کوچک



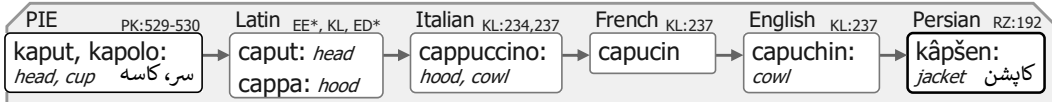
کابین ۲: مهریه زنان



cape, cap همیشه:

همیشه: شاپو، کپشن، گله، کاپیتان

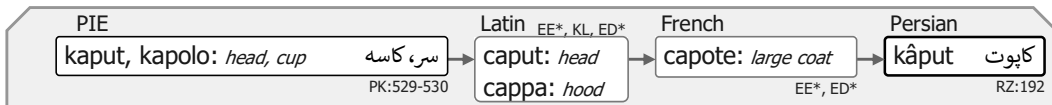
کپشن



cape, cap همیشه:

همیشه: شاپو، کپشن

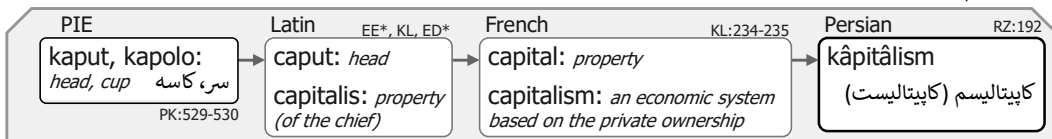
کاپوت: روبوش فلزی موتور اتومبیل



capital, captain, cap همیشه:

همیشه: کاپیتان، کله

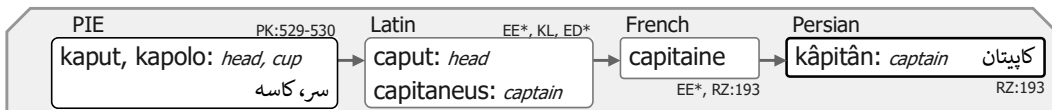
کاپیتالیزم: حکومت سرمایه داری



captain, head همیشه:

همیشه: کله، کپشن، کاپوت

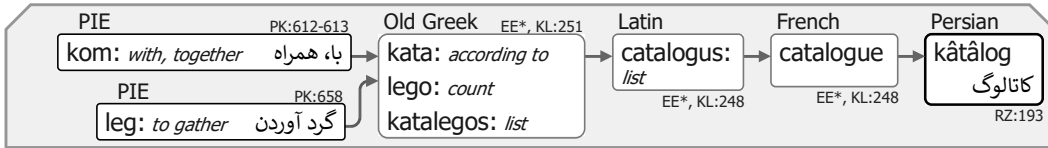
کاپیتان: رهبر تیم



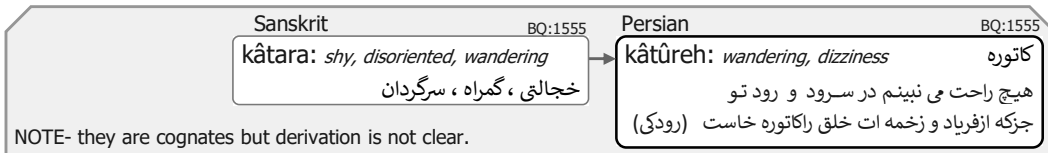
همیشه: logic, college

همیشه: آنالوگ، کمیته، کلکسیون

کاتالوگ



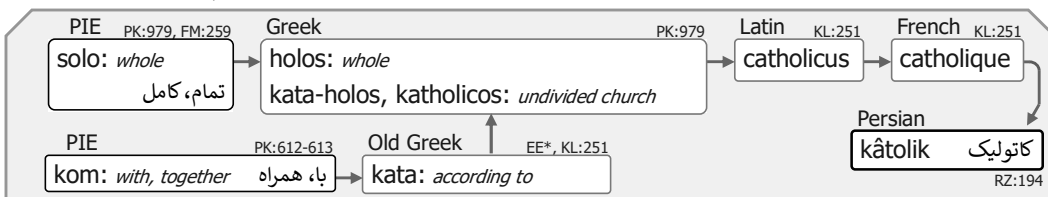
کاتوره: سرگیجه



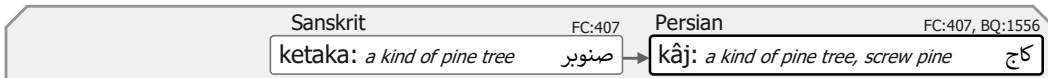
همیشه: Catholic, save

همیشه: کاتالوگ، جاثلیق

کاتولیک: گروهی از مسیحیان



کاج



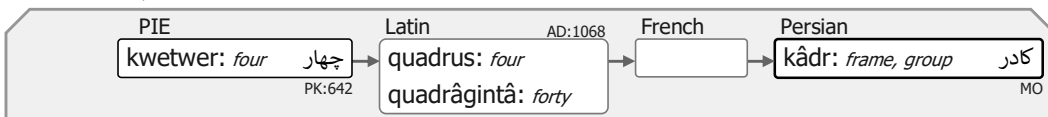
کاج: شیشه، مروارید



کاجی: کاشی رجوع شود به کاج

همیشه: quarter

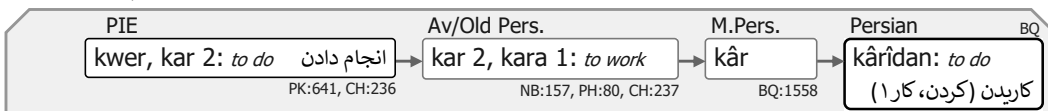
همیشه: چهار کادر: قاب، گروه اداری



همیشه: karma

همیشه: کردن، پراگ، پیکر

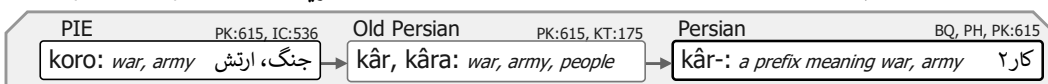
کار ۱: عمل، شغل



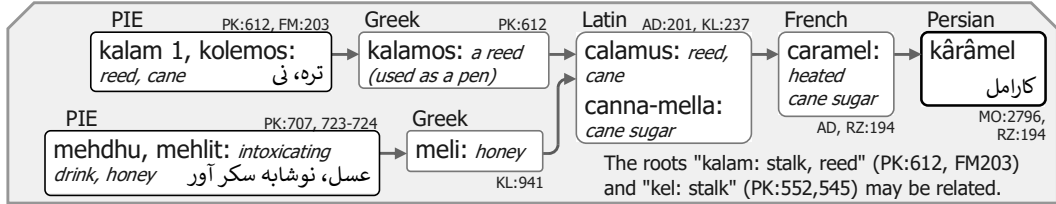
همیشه: harsh, caravan, harbor

همیشه: کاروان، کارزار، پیکار، کرنا

کار ۲: جنگ



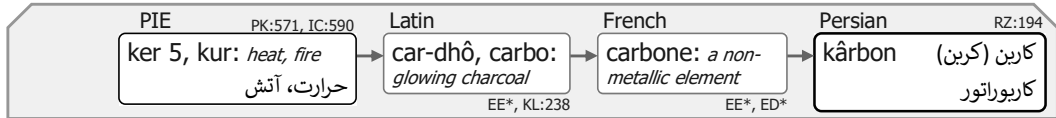
کارامل: شکر حرارت داده شده هم‌ریشه: قلم، می، مارمالاد هم‌ریشه: calamus, molasses



هم‌ریشه: carbon, hearth, cremate

هم‌ریشه: کوره، سرامیک

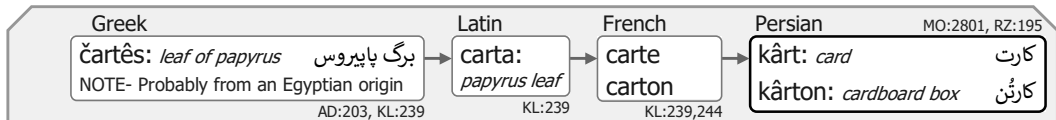
کاربن



هم‌ریشه: card, chart, cartoon

هم‌ریشه: چارت، قرطاس

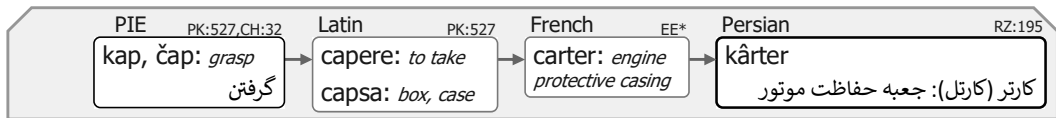
کارت



هم‌ریشه: catch, case

هم‌ریشه: قفس، قفیز

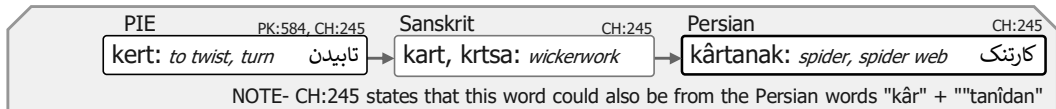
کارتیر: محفظه موتور



کارتل: محفظه موتور رجوع شود به کارت
 کارتن رجوع شود به کارت

هم‌ریشه: grid, grill

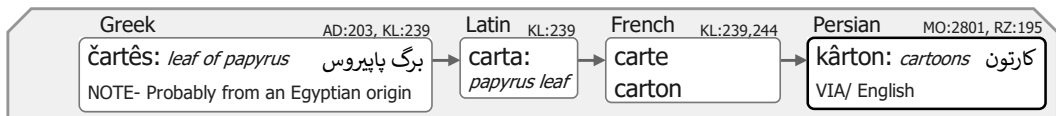
کارتنگ: عنکبوت، تار عنکبوت



هم‌ریشه: card, chart, cartoon

هم‌ریشه: چارت، قرطاس

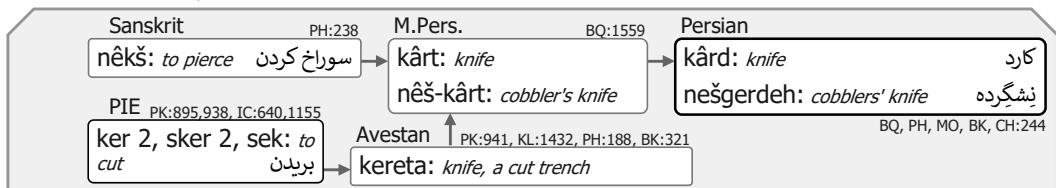
کارتون: نقاشی متحرک



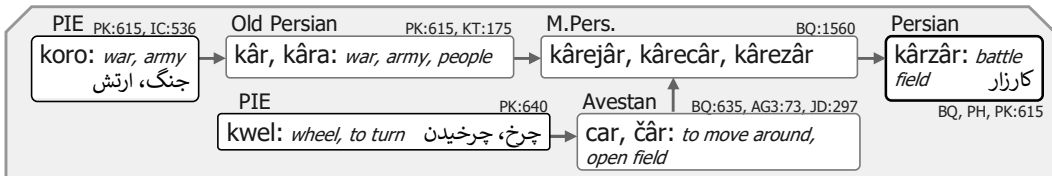
هم‌ریشه: shear, scrap

هم‌ریشه: غربال، گسستن

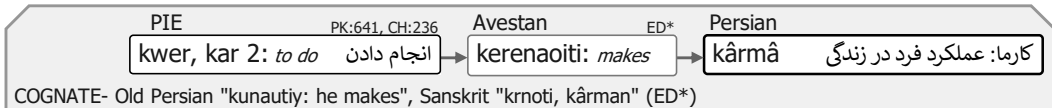
کارد



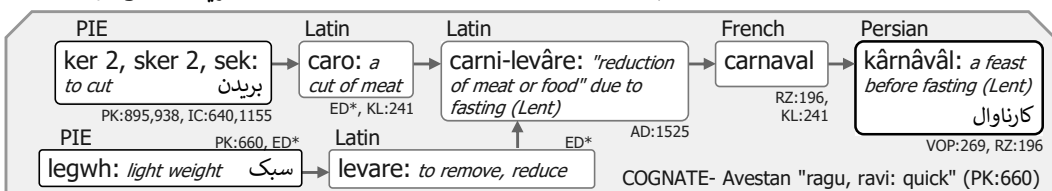
کارزار: "میدان جنگ" هم‌ریشه: پیکار، کاروان، کرنا هم‌ریشه: cycle, hurry, harbor



کارما هم‌ریشه: کار، پرگار، ابزار، پیکر هم‌ریشه: karma

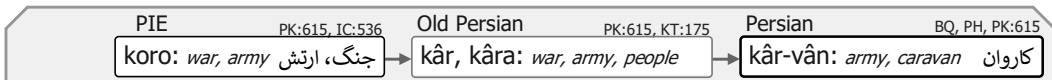


کارناوال: جشن قبل از روزه گرفتن هم‌ریشه: لاغر هم‌ریشه: carnival, light



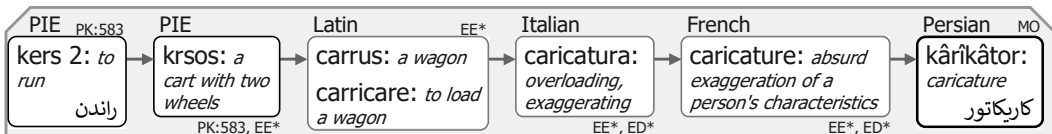
کارنای: کرنا رجوع شود به کار ۲، نای

کاروان هم‌ریشه: کارزار، کارنای، پیکار، وانت هم‌ریشه: Harry, Oliver, harbor

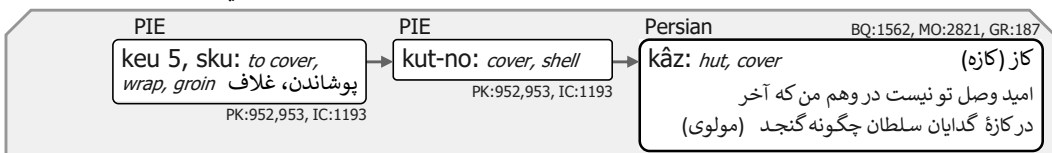


کاریدن کارا رجوع شود به

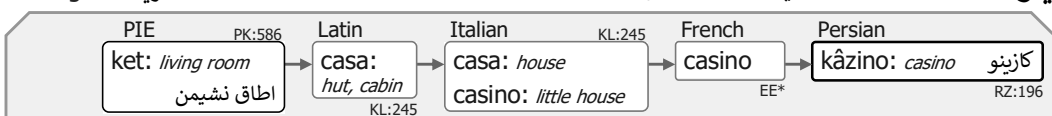
کاریکاتور: "افراط" در نمایش خصوصیات چهره هم‌ریشه: شارژ هم‌ریشه: car, course, cargo



کاز، کازه: کلبه هم‌ریشه: کلاه خود هم‌ریشه: hut, house, sky

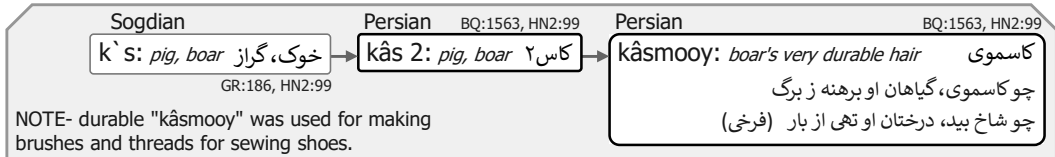


کازینو: قمارخانه هم‌ریشه: گد (کدبانو، دانشکده، کدخدا) هم‌ریشه: cottage

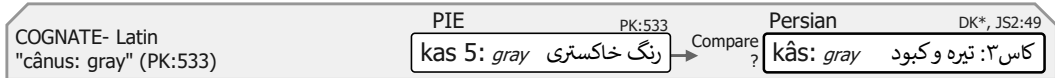


کاسا رجوع شود به کاسه

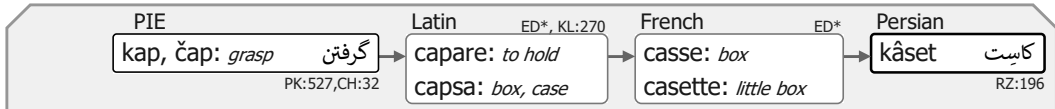
کاس ۲: خوک، گراز



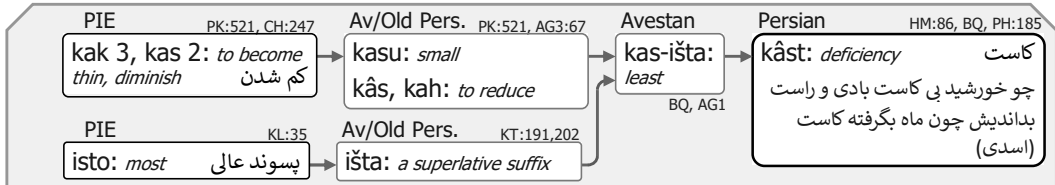
کاس ۳: رنگ کبود، افرادی که چشم رنگی دارند



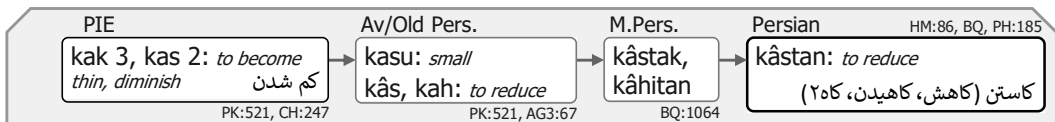
کاسیت: جعبه کوچک (نوار) هم‌ریشه: قفس، شاسی case, casket, capsule هم‌ریشه:



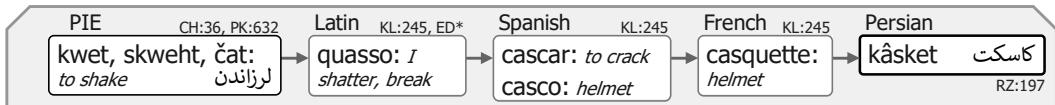
کاست: نقصان هم‌ریشه: کاستن، بهشت



کاستن هم‌ریشه: کاهش، کاهیدن

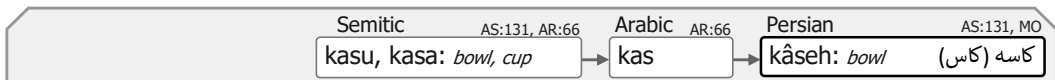


کاسکت: کلاه ایمنی هم‌ریشه: چندش casquette, cask, quash هم‌ریشه:



کاسمووی: موی گراز رجوع شود به کاس ۲

کاسه

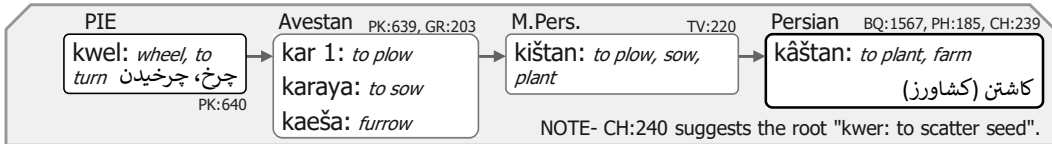


کاشانه رجوع شود به شَن

کاشتن

همیشه: wheel, culture

همیشه: چریدن

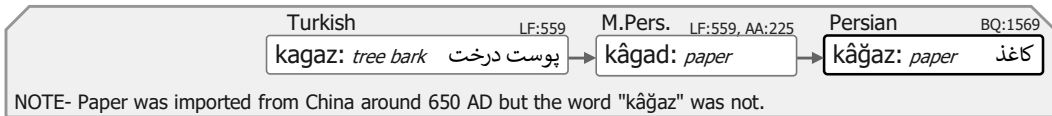


کاج

رجوع شود به

کاشی

کاغذ



شکافتن

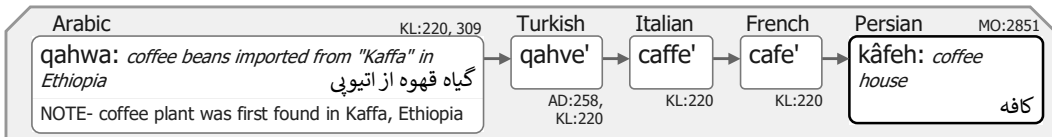
رجوع شود به

کافتن

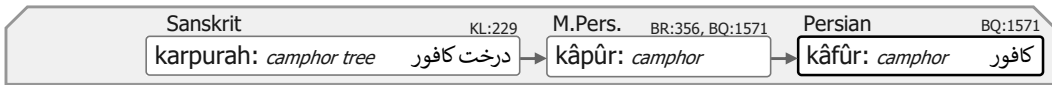
کافه

همیشه: coffee, café

مقایسه: قهوه



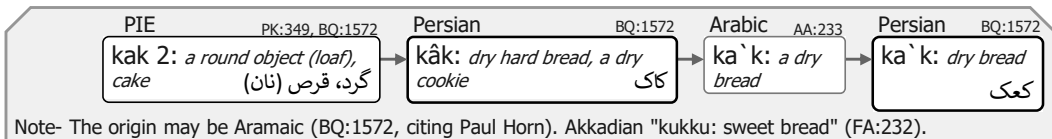
کافور



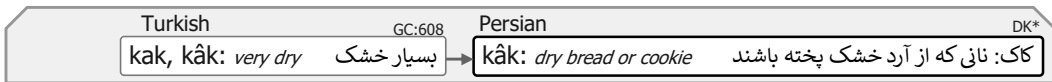
همیشه: cake, cookie

همیشه: کیک

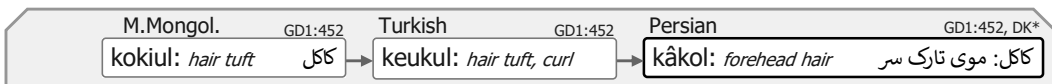
کاک ۱: نوعی نان



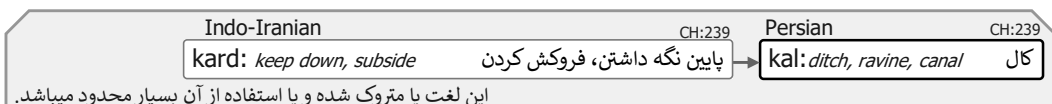
کاک ۲: نان یا شیرینی خشک



کاکل: موی افتاده روی پیشانی



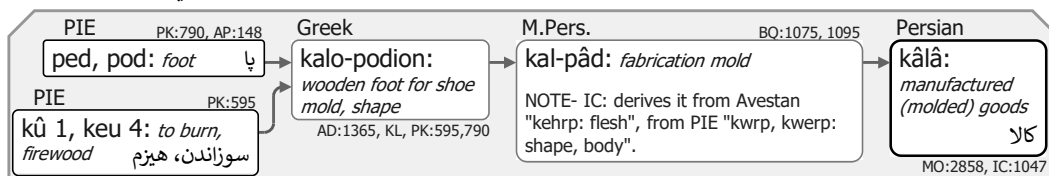
کال: زمین شکافته، کانال



همیشه: foot, crust

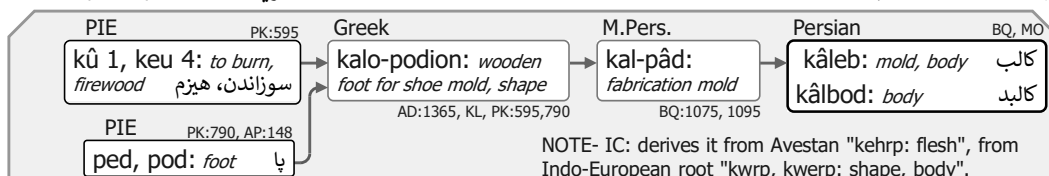
همیشه: کالبر، قالب، گالش

کالا

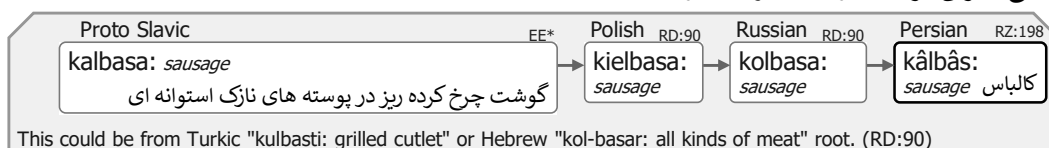


همیشه: caliber, foot, crust

کالبر: قالب همیشه: کالبر، گالش، پا



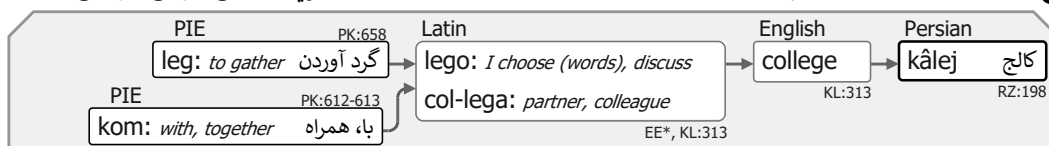
کالباس: نوعی گوشت سرد آماده برای مصرف



کالبد رجوع شود به کالِب

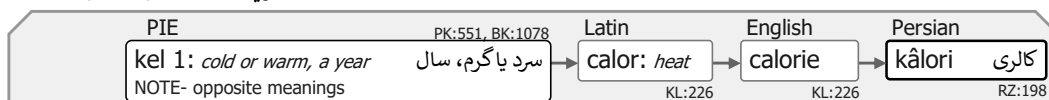
همیشه: colleague, logic, legal

کالج: مدرسه عالی همیشه: آنالوژی، کمیته



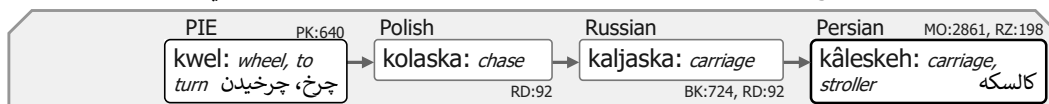
همیشه: calorie, cold, cool

کالری: واحد حرارت همیشه: شوفر، شوفاژ، سرما



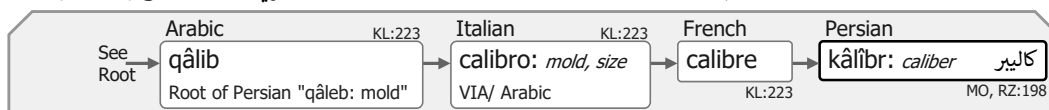
همیشه: calash, wheel

کالسکه همیشه: چرخ، کشیدن



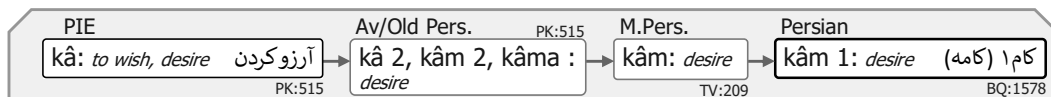
همیشه: foot, crust, galosh

کالیر: قطر داخلی لوله همیشه: قالب، گالش، پا



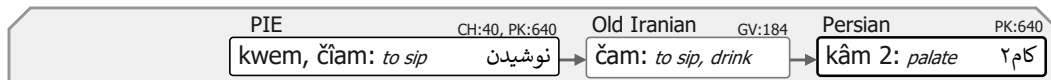
cherish: هم‌ریشه:

کام ۱: آرزو



هم‌ریشه: آشامیدن، استکان، چمانه

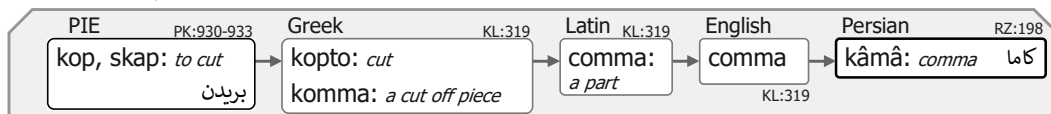
کام ۲: سقف دهان



syncope: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سنکوپ

کاما: ویرگول



کانوا رجوع شود به

کاموا

کام ۱ رجوع شود به

کامه

کامیون: ماشین باری



کندن رجوع شود به

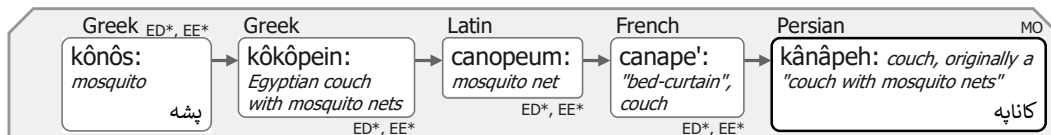
کان ۱

گان رجوع شود به

کان ۲: پسوند شباهت

canopy: هم‌ریشه:

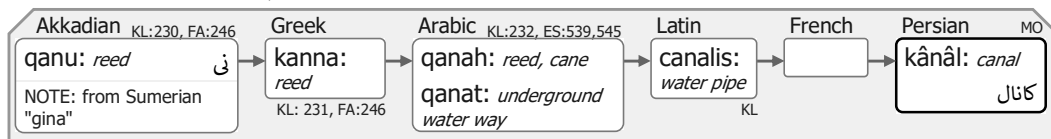
کاناپه: "تخت مجهز به پشه بند"



cane, canal, canon: هم‌ریشه:

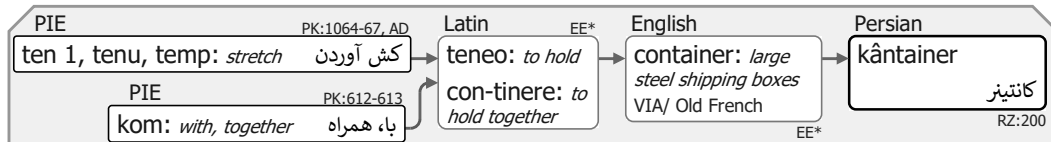
هم‌ریشه: قنات

کانال



contain, extend: هم‌ریشه:

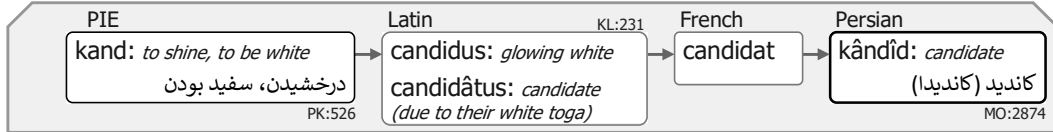
کانتینر: محفظه فلزی بزرگ که در حمل و نقل کالا استفاده می‌شود



همیشه: candle, candid

همیشه: قندیل

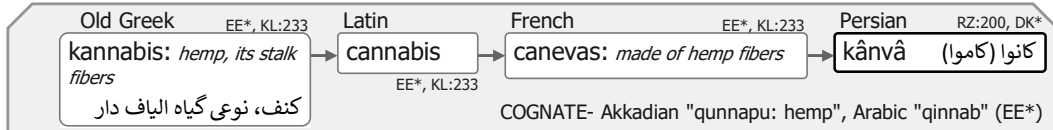
کاندید



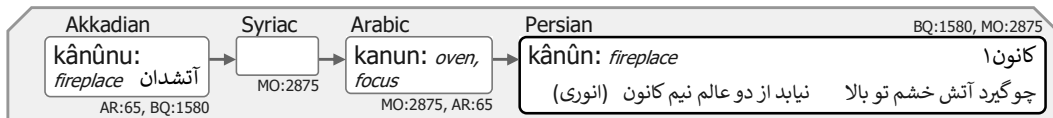
همیشه: canvas, cannabis

همیشه: گنب، گنف

کانوا: نخهای سست پشمینه یا پنبه



کانون ۱: بخاری، آتشدان، مرکز



قانون

رجوع شود به

کانون ۲

کاویدن

رجوع شود به

کاوش

کی ۳

رجوع شود به

کاووس

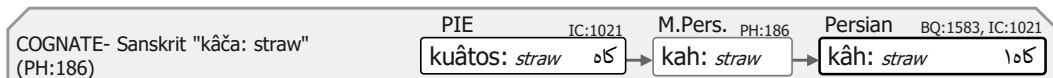
همیشه: comma, syncope

همیشه: کافتن، شکافتن

کاویدن



کاه



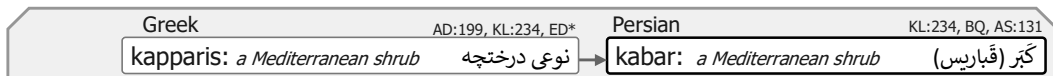
کاستن

رجوع شود به

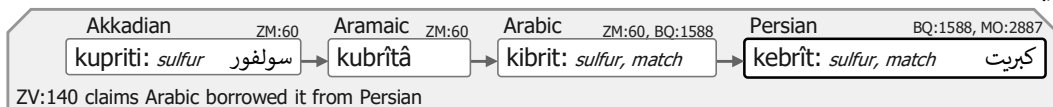
کاهش، کاهیدن

همیشه: caper

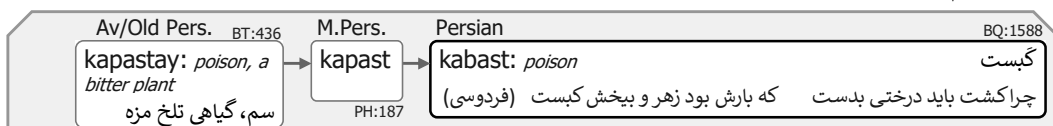
گبر: نوعی گیاه



کبریت: "گوگرد"



گبست: سم



کبک

PIE	IC:483, PK:535	Persian	IC:1521, MO:2888
kau: <i>to howl, a raucous bird</i>	زوزه کشیدن، نوعی پرنده با صدای خشن	kabk: <i>partridge</i>	کبک
COGNATE- Sanskrit "kapfinjala"			

کبوتر

Indo-Scythian	BL1:43	Old Persian	BL1:43	M.Pers.	PH:187, KT:178	Persian	BQ:1589, MO:2890
kavûta: <i>gray, dark blue</i>	خاکستری، آبی تیره	kapautaka: <i>gray, dove</i>		kapôt, kapôtâr		kabûd: <i>gray, dark blue, purple</i>	کبود
						kabûtar: <i>dove</i>	کبوتر (کفتر)
NOTE- GT6:46 derives Persian "kabûtar" from Indo-European "Kepro: a kind of bird"							

کبود رجوع شود به کبوتر

کُبه مقایسه: قُبه

Iranian		Persian	MO
kabbah: <i>dome, vault, blister</i>	گنبد، طاق، تاول	kobbah: <i>pile, heap</i>	کُبه (کُبه)
	AS:123	kapîdan: <i>to pile up</i>	گپیدن

کُپ

همیشه: خُم

همیشه: cup

PIE	PK:394-398, PK:588-592	Persian	AP:399, BQ
gêu 1, kauč: <i>to bend, wrinkle</i>	خم شدن	kop: <i>mouth, also a large glass jar with narrow opening</i>	کُپ
		از لجاج خویشانش بنشسته ای	اندین پستی لپ و کپ بسته ای (مولوی)

کُپان رجوع شود به قُپان

کپسول: پوشینه برای گاز یا دارو همیشه: قفس، کاست

همیشه: case, casket

PIE	PK:527, CH:32	Latin	PK:527	Latin	PK:527	French	EE*	Persian	RZ:201
kap, čap: <i>grasp</i>	گرفتن	capere: <i>to take</i>		capsa: <i>box, case</i>		capsule		kapsul	کپسول

کُبه رجوع شود به کُبه

کپی: نسخه برداری، "ایجاد وفور" همیشه: آپرا، آپتیمم

همیشه: operate, office, copy

PIE	PK:612-613	Latin	ED*, KL:350	French	KL:350, RZ:201	Persian	RZ:201
kom: <i>with, together</i>	با، همراه	com-opa: <i>with resources</i>		copie		kopi: <i>copy</i>	کپی
PIE	PK:780, FM:168	copia: <i>abundance</i>					
op: <i>work</i>	کار کردن	côpiâre: <i>to write "in plenty"</i>					

کپی: میمون

همیشه: vapor

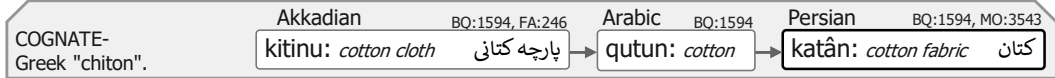
PIE	PK:596	M.Pers.	PH:87, LF:581	Persian	BQ:1593, NS:268, HM:87
kûp: <i>smoke, smoke color, ape</i>	دود، دودی، میمون	kapik: <i>monkey</i>		kapî: <i>monkey</i>	کپی، کپی
				بر هر دو بیشه یکی بُرز کوه	بر آن کوه کپی فراوان گروه (فردوسی)
COGNATE- Old Indic "kapî: monkey" (PK:596)					

کپیدن رجوع شود به کُبه

همیشه: cotton

همیشه: تونیک، تنیکه

کتان

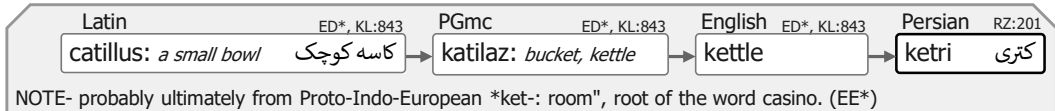


شطرنج

رجوع شود به

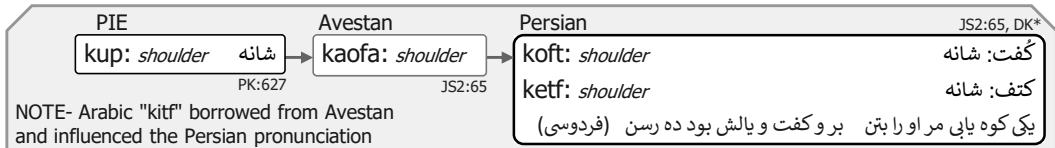
کترنج

کتری



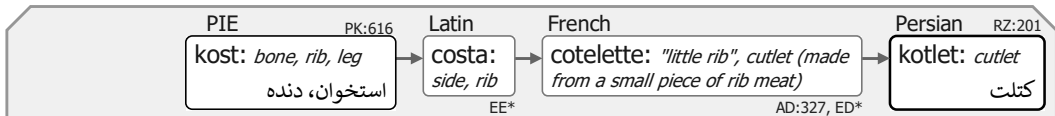
همیشه: سفت

کتف: شانه

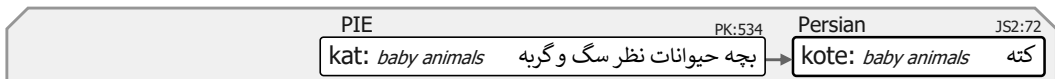


همیشه: coast, cutlet

کتلت: "تکه کوچک از گوشت دنده"

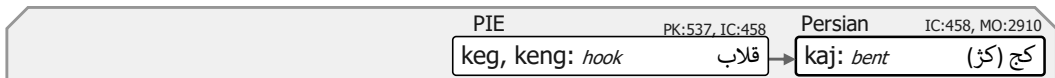


کته: بچه حیوانات (گویش طبری)



همیشه: hook

کج



کی ۲

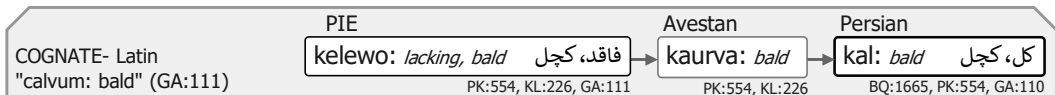
رجوع شود به

کجا

همیشه: calvarium

همیشه: گروه ۲

کچل



کحل

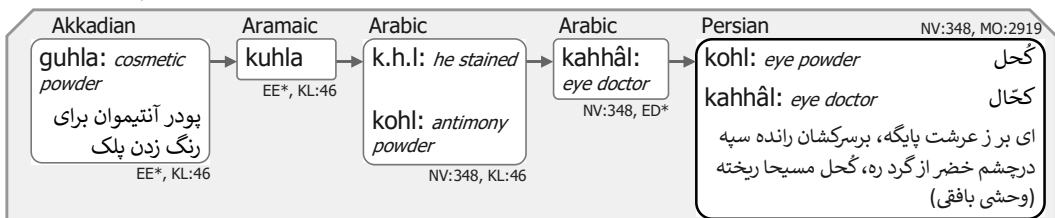
رجوع شود به

کخال: دکتر چشم

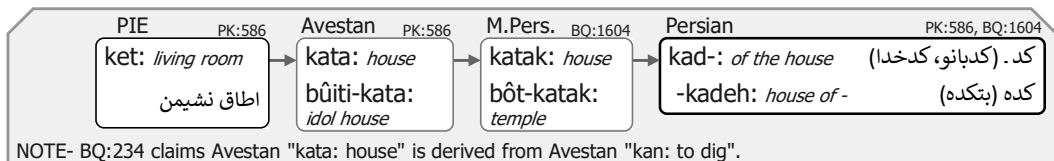
همیشه: alcohol

همیشه: الک

کحل: پودر چشم

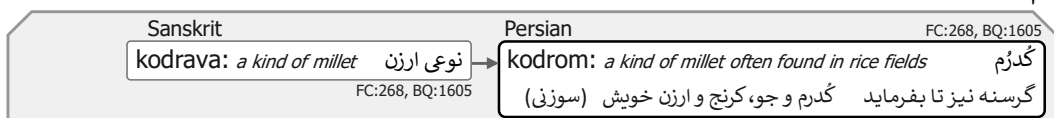


کد - : پیشوند یا پسوند به معنی خانه، محل همیشه: کارینو همیشه: cottage



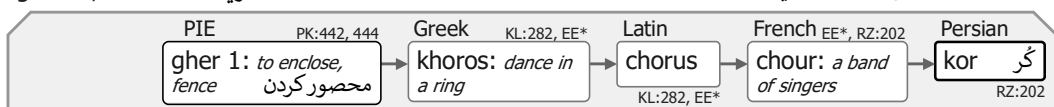
کدام رجوع شود به کی ۲

گدرم: غله ای مانند ارزن

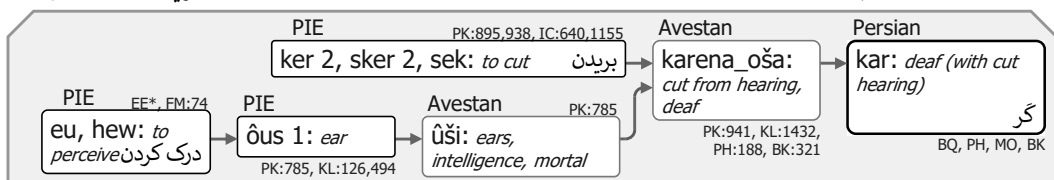


کده رجوع شود به کد -

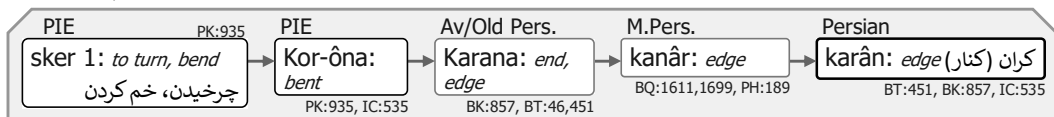
گر: آواز دسته جمعی همیشه: آتلیه، قرن، کرت همیشه: garden, chorus



گر: نا شنوا همیشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه همیشه: ear, shear

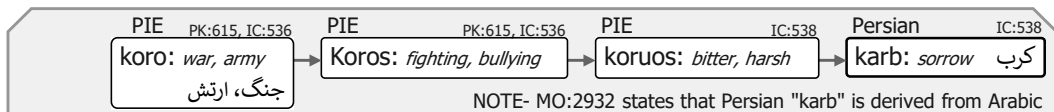


کران همیشه: کنار همیشه: curb

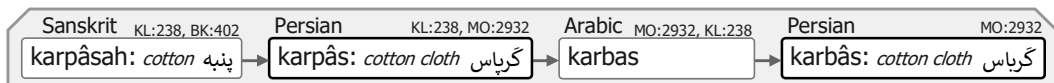


کراوات رجوع شود به گرا ۱

کرب: غم همیشه: کار ۲، کنجار، کارزار همیشه: caravan, harbor



گرباس همیشه: carbasus



کرباسو: مارمولک

Avestan BQ:1612, GR:193 kahrpu, karpuna: lizard مارمولک	M.Pers. karpu, krpwk: lizard BQ:1612, GR:193	Persian MO:2933 karbâsû: lizard میکشد هم نهنگ را راسو مرگ عقرب بود ز کرباسو (آذری طوسی)
--	---	---

کربین رجوع شود به کارین

گرب: بدن، جسد هم‌ریشه: خراستر، خرفستر، خَسَتر corpse, corporation

PIE PK:620, KL:352 krep, kwerps: body بدن	Avestan PK:665 kahrpam: body	M.Pers. PK:665 karp: body	Persian JS2:35 karp: body, corps گرب: بدن
--	---------------------------------	------------------------------	--

گرت: زمین مرزبندی شده برای زراعت هم‌ریشه: قرن، آتلیه yard, garden, court

PIE PK:442, 444 gher 1: to enclose, fence	Persian FM:191 kart: a small land lot for agriculture گرت
--	--

کردن رجوع شود به کارا

گرس: چرک روی جراحت که سخت شده باشد هم‌ریشه: چرده، chernozem

PIE SH:182, PK:573 ker 4, kers 1: black, dirty	Old Persian PK:583 kirsman: black	Persian BQ:1619 kars: dirt (گرسنه)
---	--------------------------------------	---------------------------------------

گُرسِت: سینه بند هم‌ریشه: خِزفستر (جانور موذی) corpse, corporation, corset

PIE PK:620, KL:352 krep, kwerps: body بدن	Latin KL:355 corpus: body	French EE* corset: bodice, bra	Persian RZ:203 korset: bra گُرسِت
--	------------------------------	-----------------------------------	--------------------------------------

گرسنه ۱: چرک زخم رجوع شود به گرس

گرسنه ۲: گاودانه هم‌ریشه: چرده، سمور chernozem

PIE SH:182, PK:573 ker 4, kers 1: black, dirty	Sanskrit PK:583 kr̥ṣṇa: black	Persian BQ:1619, MO:942 karsneh: a black grain گرسنه ۲
---	----------------------------------	---

کرسی

Sumerian AR:67 guza: throne, chair تخت سلطنت، صندلی	Akkadian AR:67 kussu: throne	Arabic AR:67 kursi: throne, chair	Persian AR:67, MO korsi: chair کرسی
---	---------------------------------	--------------------------------------	--

NOTE- MO claims "korsi" is an oriental word borrowed through Mongols

گَرک: ماکیان هم‌ریشه: خروس scream

PIE PK:567 ker 3: loud noise, noisy birds صدای بلند، پرندگان پر صدا	Avestan PK:568, CH:167 kahrkatât: noisy birds	M.Pers. BQ:1622 kark: poultry	Persian BQ:1624, 2268, PK:567 kark, karak: poultry (ورنگ) تانباشد همچو عنقا خاصه در عزلت غراب تانباشد همچو شاهین خاصه در قدرت کرک (انوری)
---	--	----------------------------------	--

COMPARE- Akkadian "kurku: a kind of bird" (FA:232)

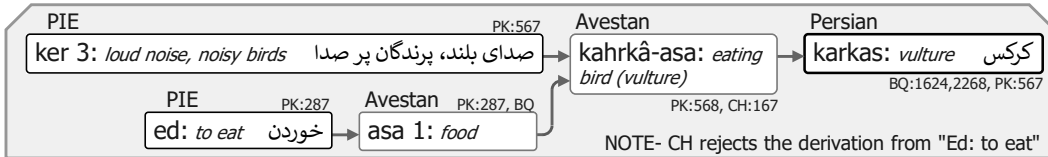
گُرک: پشم نرم

PIE PK:394-398, PK:588-592 gêu 1, kauč: to bend, wrinkle	Avestan PK:393-398, JS2:70 gaona, goanna: hair	Persian JS2:70 kork: fuzz گُرک
---	---	-----------------------------------

NOTE- Persian "kork" is not related to Turkish "kurk: fur". Mayrhofer relates this to Sanskrit "kirka: soft wool".

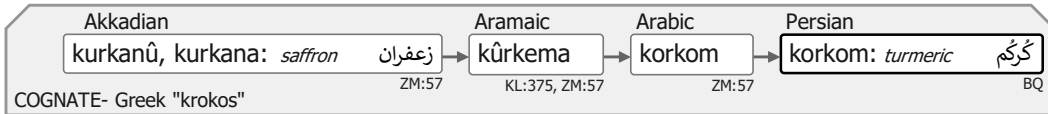
eat, scream: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: خوردن، خروشدن



curcumin: هم‌ریشه:

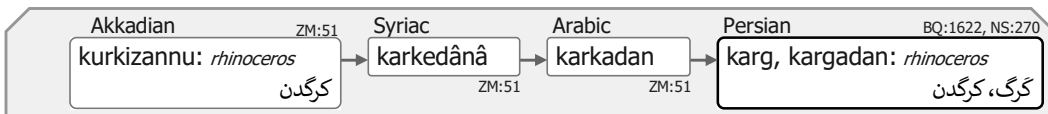
گرگم: زردچوبه



کرگدن رجوع شود به

کرگ

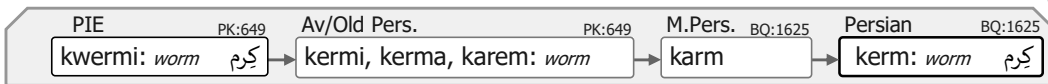
کرگدن



crimson: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: قرمز

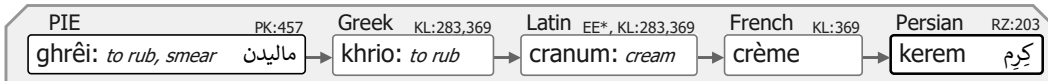
کرم ۱



cream, Christ, Christmas: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کریسمس، گریم

کرم ۲: پماد، خامه

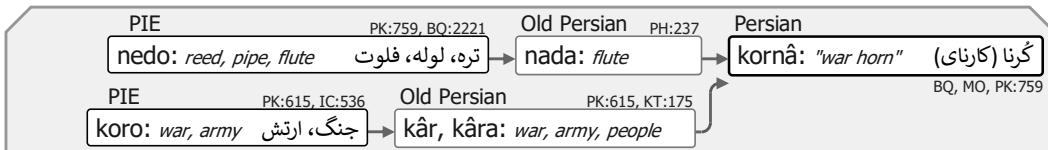


caravan, harbor: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کارزار، پیکار

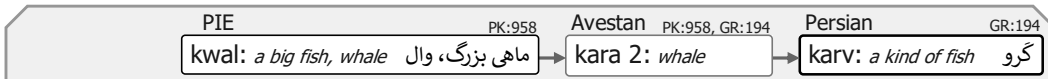
مقایسه: سرنا

گرنا



whale: هم‌ریشه:

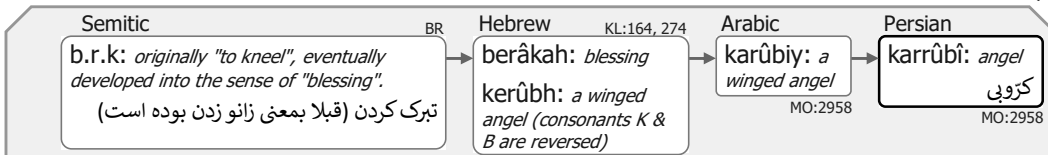
کرو



cherub: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: برکت

کروبی: فرشته مقرب



کروک: سقف درشکه و کالسکه که باز و بسته شود

NOTE- "krug", in Russian, means a ring from the root "sker 1: bend"	Russian RZ:204 krug: <i>car roof</i> سقف اتومبیل	Persian RZ:204, DK* koruk کروکی، کروک
---	---	--

کروکی ۱ رجوع شود به کروک

کروکی ۲: طرح اولیه هم‌ریشه: غزیدن crack هم‌ریشه: صدای خشن. نوعی پرند

PIE ger 4: <i>crane, to cry hoarsely</i> صدای خشن. نوعی پرند PK:383, IC:308, FM:220	PGmc krakona: <i>to crack, shriek</i> EE*, KL:365	English crack EE*, KL:365	French EE*, KL:365 croquer: <i>to crack, do in a rush</i> croquis: <i>sketch</i>	Persian RZ:204 krouki: <i>sketch</i> کروکی
--	---	---------------------------------	--	--

گروه: واحد قدیمی مسافت مبنی بر بُرد صدا هم‌ریشه: خروشیدن scream هم‌ریشه:

PIE PK:567 ker 3: <i>loud noise, noisy birds</i> صدای بلند، پرندگان پر صدا	COGNATE - Sanskrit "krosa: the distance reached by a loud voice" (PK:567)	Persian BQ:1630, MO:2960 korûh: <i>a distance reached by a loud voice (about two miles)</i> گروه
--	---	--

گروه: بوسیدگی دندان هم‌ریشه: کچل calvarium هم‌ریشه:

PIE PK:554, KL:226, GA:111 kelewo: <i>lacking, bald</i> فاعد، کچل	COGNATE- Sogdian "krw`empty" (HN2:96)	Persian BQ:1631 karveh: <i>tooth cavity</i> گروه باز چون بر گرفت دست زروی گروه دندان و پشت چوگان است (رودکی)
---	---------------------------------------	---

گَره: آلودگی هم‌ریشه: چرده chernozem هم‌ریشه:

PIE ker 4, kers 1: <i>black, dirty</i> سیاه، کثیف SH:182, PK:573	M.Pers. PK:573 karic: <i>dirt</i>	Persian BQ, MO kareh: <i>dirt</i> گره چون دست و پای پاک نبینمت جان و دل این هردو پاک بینم و آن هردو با گره (ناصرخسرو)
---	--------------------------------------	--

گَره: بچه حیوان (کزه اسب) هم‌ریشه: گوی colt هم‌ریشه:

PIE PK:356-364, BK:908, IC:303 gel 1: <i>to form into a ball</i> گوله کردن	PIE Pok:358 gelt: <i>young of human or animal</i> بچه آدم یا حیوان	M.Pers. AP:403 kurrag: <i>young of some animals like horses and donkeys</i>	Persian AP:403 korreh: <i>young of some animals like horses and</i> گَره
--	--	--	--

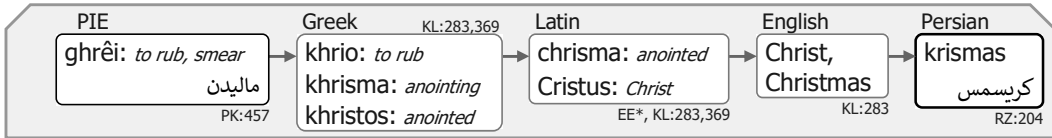
کریدور: دالان هم‌ریشه: شارژ، کاریکاتور car, carriage, carry هم‌ریشه:

PIE PK:583 kers 2: <i>to run</i> راندن	Latin EE*, KL:356, 363 currere: <i>to run, move</i>	French EE*, KL:356 corridor	Persian RZ:204 koridor: <i>سرسرا</i> کریدور
--	--	--------------------------------	---

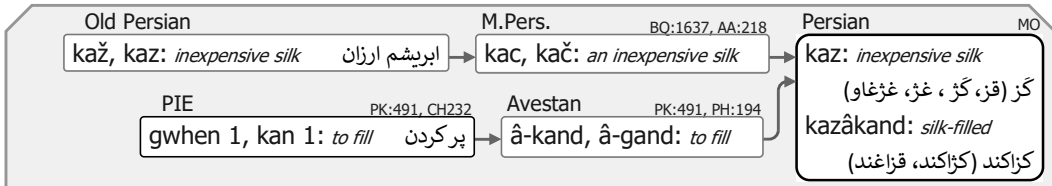
کریستال هم‌ریشه: قفقاز، کوخ crust, cryogenic هم‌ریشه:

PIE PK:621, KL:252 kreu 1: <i>crust, ice</i> پوسته سخت، یخ	Old Greek kryos: <i>ice, frost</i> KL:378, 380	Latin crystallum: <i>crystal</i> KL:380	French cristal KL:380	Persian RZ:204 keristâl کریستال
--	--	---	-----------------------------	---------------------------------------

کریسمس: عید مسیحیان هم‌ریشه: کِرم، گریم هم‌ریشه: cream, Christ, Christmas

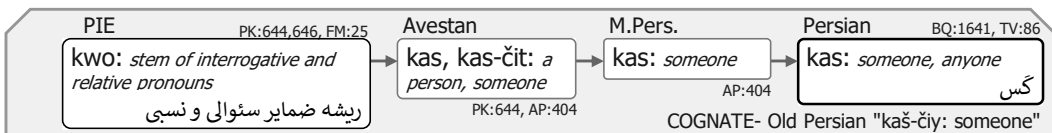


گز: جامه جنگ که از ابریشم پر شده هم‌ریشه: گاز ابریشم: gauze

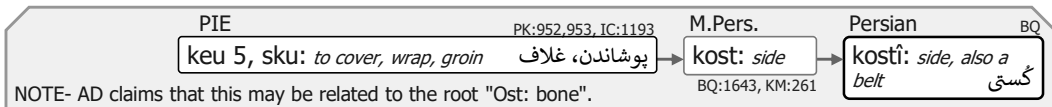


کزاکند، کز، کژاکند رجوع شود به گز

گس: شخص

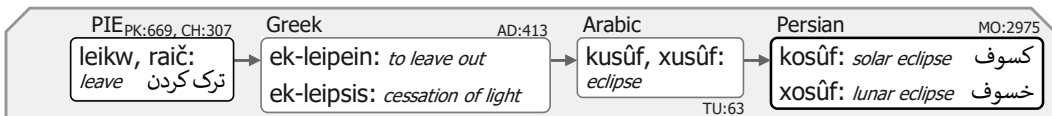


گستی هم‌ریشه: برگستوان مقایسه: گشتی coast هم‌ریشه:

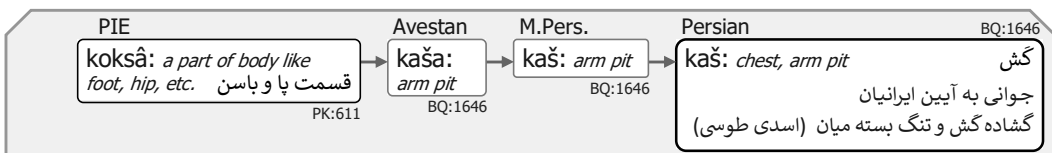


کسری رجوع شود به خسرو
گسک: نوعی پرنده رجوع شود به گشک

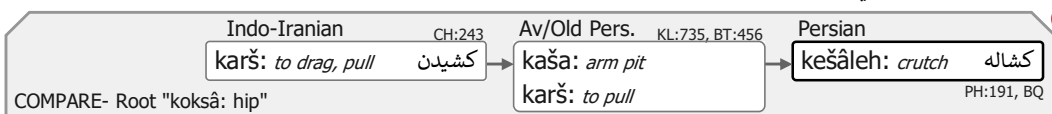
کسوف هم‌ریشه: گریختن eclipse هم‌ریشه:



کش: سینه هم‌ریشه: کشاله، کوسن



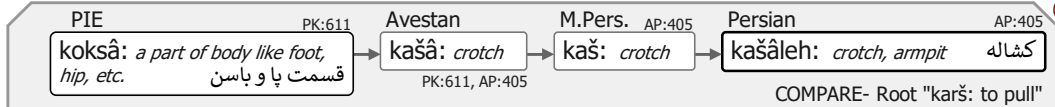
کشاله هم‌ریشه: کشیدن



همیشه: cushion, coxa

همیشه: کوسن، گش

کشاله (2)



کاشتن

رجوع شود به

کشاورز

همیشه: hay, hew

همیشه: کوبیدن

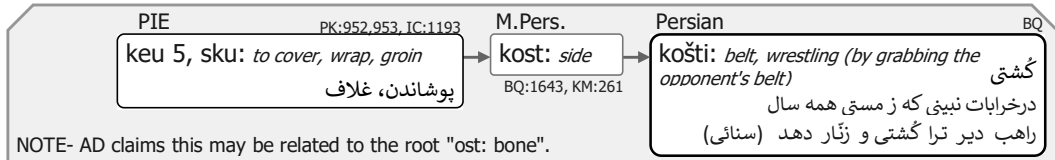
کشتن



همیشه: coast

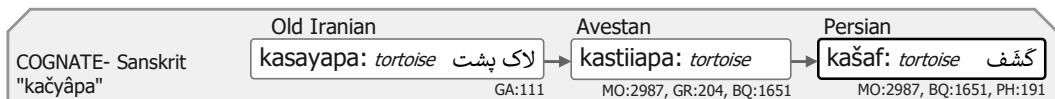
همیشه: برگستان

گشتی: "کمر بند"



همیشه: کلاوه

گشَف: لاک پشت



همیشه: آشفتن

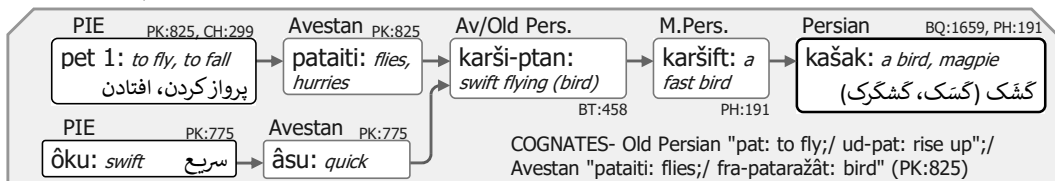
گشفتن: پریشان کردن



همیشه: feather

همیشه: آهوا

گشک: "پرنده سریع"



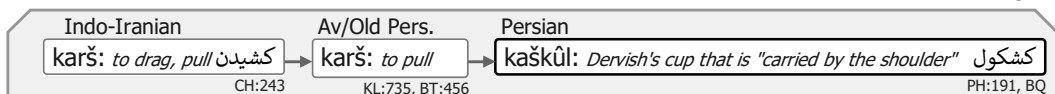
گشک

رجوع شود به

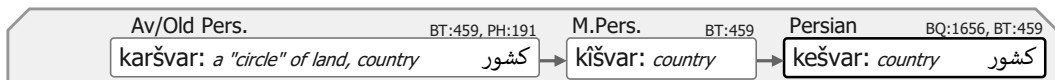
گشکرک: نوعی پرنده

همیشه: کشیدن

کشکول: "کشیده به کول"



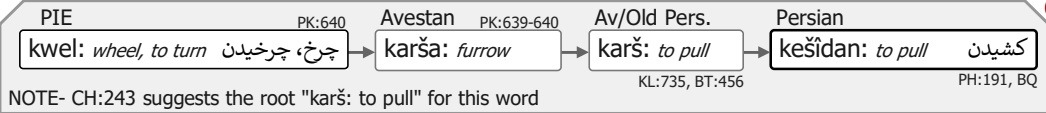
کشور



pulley هم‌ریشه:

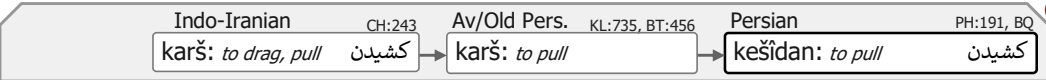
هم‌ریشه: چرخ، کالسکه

کشیدن



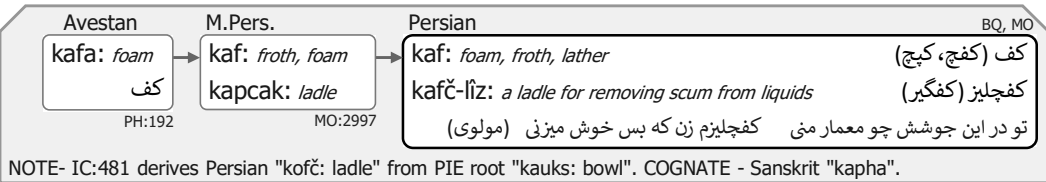
هم‌ریشه: کشاله، ترکش

کشیدن



کعک: نان خشک رجوع شود به کاک

کف



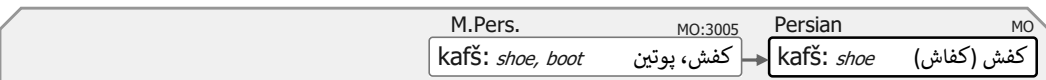
cephalic هم‌ریشه:

کِفَال: نوعی ماهی خوراک در دریای خزر هم‌ریشه: قیفال، کوفیه

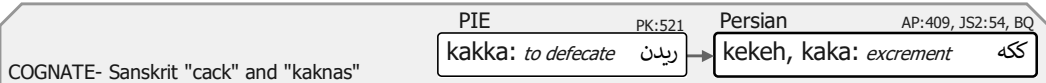


گُفت: شانه رجوع شود به کتف
کفتر رجوع شود به کبوتر
گفتن رجوع شود به کاویدن
کفج، کفچلیز: کفگیر رجوع شود به کف

کفش

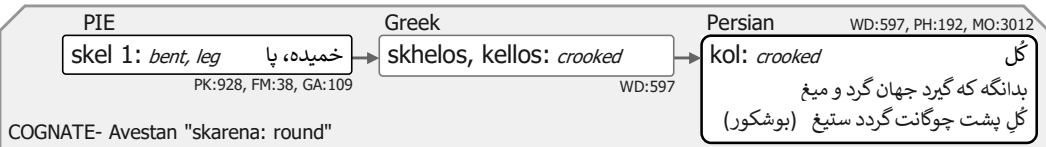


ککه: مدفوع



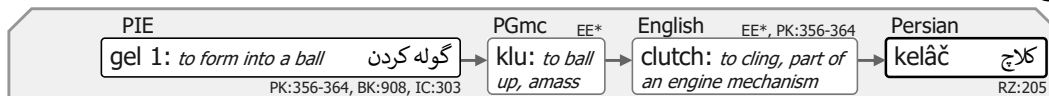
colon, cylinder هم‌ریشه:

کَل: خمیده، کج هم‌ریشه: شل

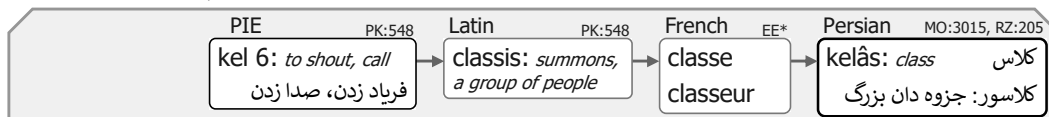


کَل رجوع شود به کچل

کلاچ: وسیله قطع و وصل موتور به چرخ خودرو هم‌ریشه: گوی هم‌ریشه: globule, cling, clot

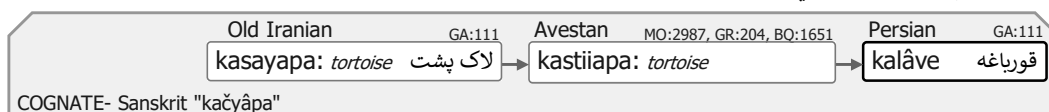


کلاس هم‌ریشه: دکنمه هم‌ریشه: clear, council

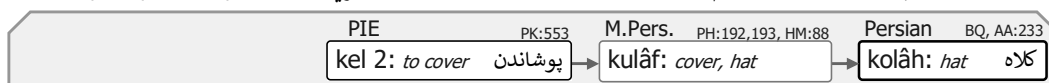


کلاسور رجوع شود به کلاس
کلاغ رجوع شود به ورغنه

کلاوه: لاک پشت هم‌ریشه: گشَف

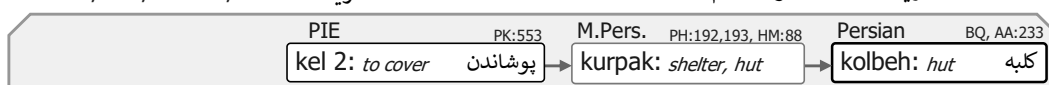


کلاه هم‌ریشه: کلبه، سلول، گیم هم‌ریشه: helmet, hut, hollow, hole



کلاه خود رجوع شود به خود ۲

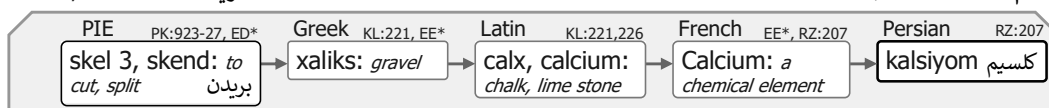
کلبه هم‌ریشه: کلاه، سلول، گیم هم‌ریشه: helmet, hut, hollow, hole



کلسترول هم‌ریشه: زرد، زهره، آرسنیک هم‌ریشه: gold, arsenic, Zirconium



کلسیم هم‌ریشه: ایشل، شوسه هم‌ریشه: scale, Calcium



کلکسیون: مجموعه هم‌ریشه: کالج، کاتالوگ، لوژی هم‌ریشه: logic, legal, college



class, council, clarity: همیشه

همیشه: دکمه، کلاس، کلیسا

کلک: بحث بیجا

PIE kel 6: <i>to shout, call</i> فریاد زدن، صدا زدن	PK:548 Compare ?	Persian kalkal: <i>pointless discussion</i> کلک: بگو مگو کردن نیست یک مو چو عقل در سرشان پیش از این فوقیا مکن کلک (فوقی. آندراج)	JS2:25
---	---------------------	---	--------

harsh, caravan: همیشه

کنجار: همیشه: کارزار

PIE koro: <i>war, army</i> جنگ، ارتش	PK:615, IC:536	Old Persian kâr, kâra: <i>war, army, people</i>	PK:615, KT:175	Persian kalanjâr: <i>fight, quarrel</i> کنجار	BQ, PH, MO
--	----------------	--	----------------	---	------------

گند رجوع شود به کنگ

calamity: همیشه

کنگ ۱ دست افزاری برای کندن زمین و دیوار

PIE kel 3: <i>to strike, cut, stab</i> خنجر زدن، بریدن	PK:545	M.Pers. kulang	BQ:1681	Persian kaland, kolang: <i>pick</i> کند، کنگ	MO:3037, IC:464
--	--------	-------------------	---------	--	-----------------

The PIE roots "kalam: stalk, reed" (PK:612, FM203) and "kel: stalk, strike" (PK:552,545) could be related.

crane: همیشه

کنگ ۲: دُرنا همیشه: غریدن

PIE ger 4: <i>crane, to cry hoarsely</i> صدای خشن. نوعی پرنده	PK:383, IC:308, FM:220	M.Pers. kulang	BQ:1681	Persian kolang: <i>a large bird with long legs and beak</i> گنگ پیش بین چون کرکس و جولان کننده چون عقاب راهوار ایدون چو کبک و راست رو همچون کنگ (منوچهری)	FM:220, BQ:1681
---	------------------------	-------------------	---------	---	-----------------

club, clump, cling: همیشه

کلب: انجمن همیشه: گوله، گوی

PIE gel 1: <i>to form into a ball</i> گوله کردن	PK:356-364, BK:908, IC:303	PGmc klumbon, klumpo: <i>clump</i>	EE*, PK:336-364	English club 1: <i>cudgel</i> club 2: <i>people joining together</i> VIA/ Old Norse "klubba: club"	KL:303	French club: <i>association</i>	EE*	Persian kolub کلب (کوب)	RZ:208
---	----------------------------	---------------------------------------	-----------------	---	--------	------------------------------------	-----	-------------------------------	--------

کلوچه: گردۀ نان، نوعی شیرینی

Greek kollix: <i>a loaf of bread</i> قرص نان	RD:102, EE*, WK*	Greek kollikion: <i>small roll of bread</i>	RD:102	Russian kulič: <i>Easter cake</i>	RD:102, EE*, VM*	Persian koluče(h) کلوچه، کلیچه	DK*
--	------------------	--	--------	--------------------------------------	------------------	--------------------------------------	-----

crust, crystal, raw: همیشه

کلوخ: همیشه: کریستال

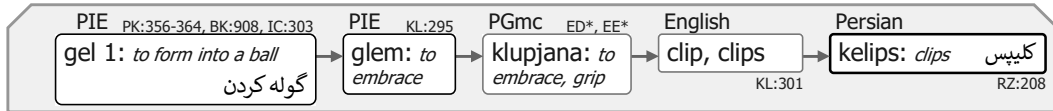
COGNATE- Avestan "xru: bloody flesh;/ xruždra: hard" (PK:621,	PIE kreu 1: <i>crust, ice</i> پوسته سخت، یخ	PK:621, KL:252	Persian kolûx: <i>clump</i> کلوخ	IC:562, MO:3040
---	---	----------------	--	-----------------

head, captain: همیشه

کله

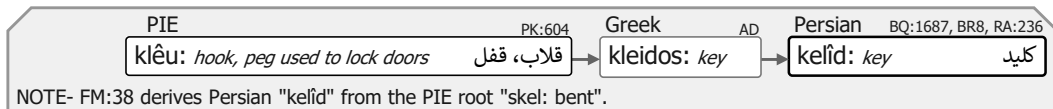
FA:231 suggests Akkadian "gallatu" as the origin.	PIE kaput, kapolo: <i>head, cup</i> سر، کاسه	PK:529-530	Persian kalleh: <i>head</i> کله	AP:411
---	--	------------	---------------------------------------	--------

کلپس: گیره هم‌ریشه: کلاچ، کلوب، گلوله هم‌ریشه: globule, clamp, clip, cling

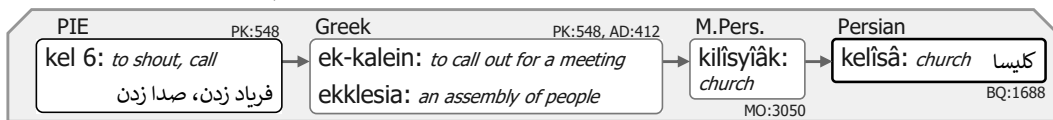


کلچه رجوع شود به کلوچه

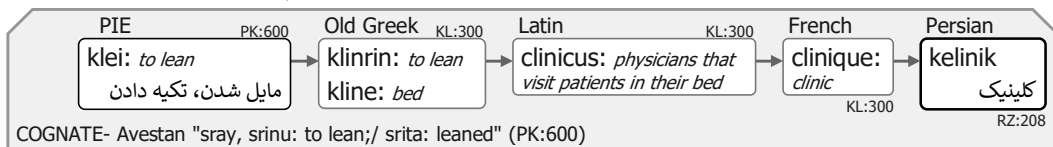
کلید هم‌ریشه: مقلاد، لاتاری هم‌ریشه: close, include



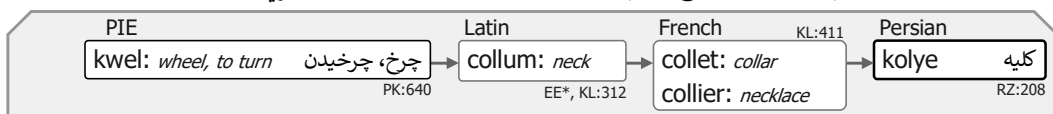
کلیسا هم‌ریشه: کنشت و کنیسه هم‌ریشه: council, class, clear



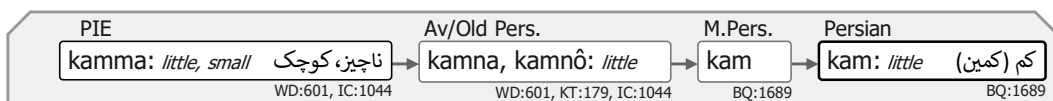
کلینیک هم‌ریشه: اقلیم هم‌ریشه: lean, incline, climate



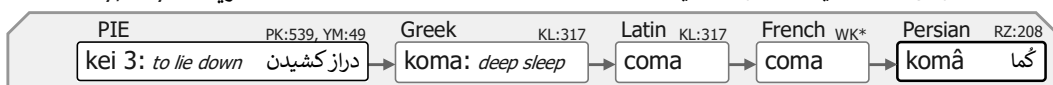
کلیه: گردنبند هم‌ریشه: دکولته، چرخ، چریدن هم‌ریشه: wheel, cycle, collar



کم



کُما: اغما، بیهوشی هم‌ریشه: آسودن، اریکه هم‌ریشه: cemetery, city

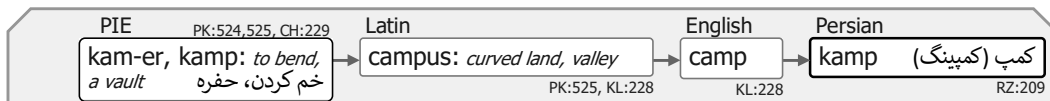


کمان هم‌ریشه: تار ۱، تابیدن، تنش، گیتار هم‌ریشه: extend, thin, tension, tense



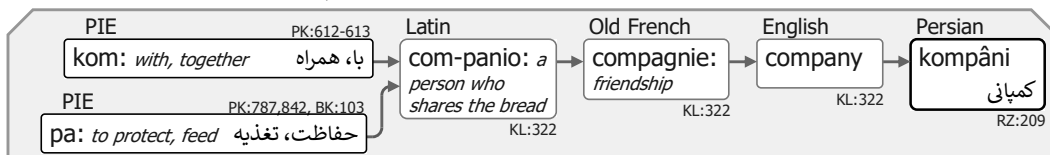
کمبوجیه رجوع شود به پوزیدن

کمپ: اردوگاه هم‌ریشه: چمان، شُمینِه، چَم camera, champagne, chamber هم‌ریشه: خم کردن، حفره

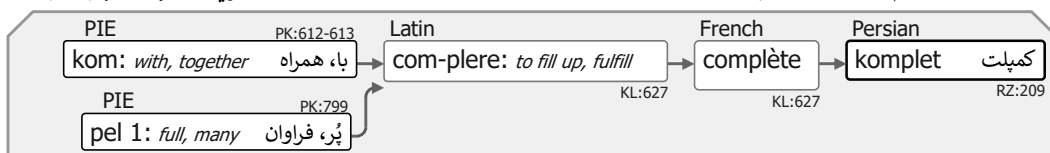


کمپانی

هم‌ریشه: پناه، پاییدن، پدر، پاسبان food, father, companion هم‌ریشه: حفاظت، تغذیه

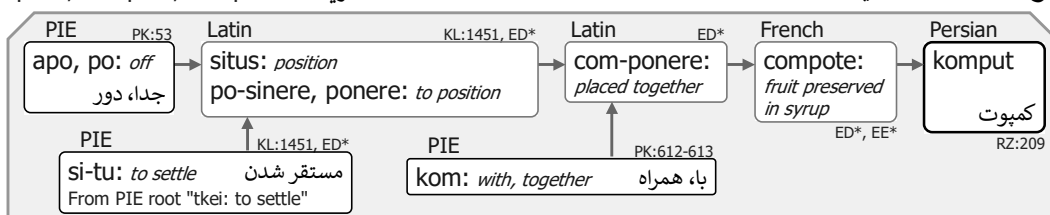


کمپلت: کامل، تمام هم‌ریشه: انبار، پُر، فراوان full, fill, plenty هم‌ریشه: با، همراه



کمپوت

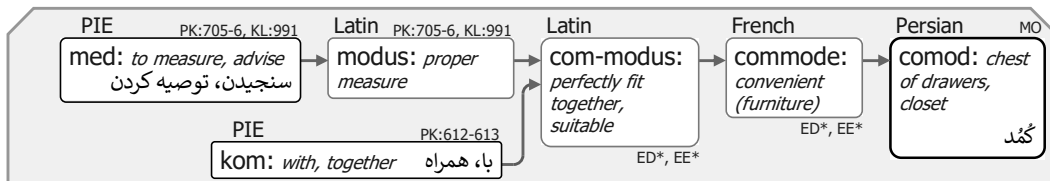
هم‌ریشه: آغشتن، آماده، آراستن pose, compost, compote هم‌ریشه: مستقر شدن



کمپینگ

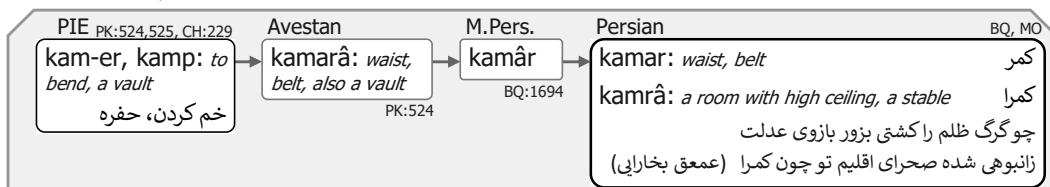
رجوع شود به کمپ

کُمْد هم‌ریشه: مُد com-, measure, mold هم‌ریشه: با، همراه

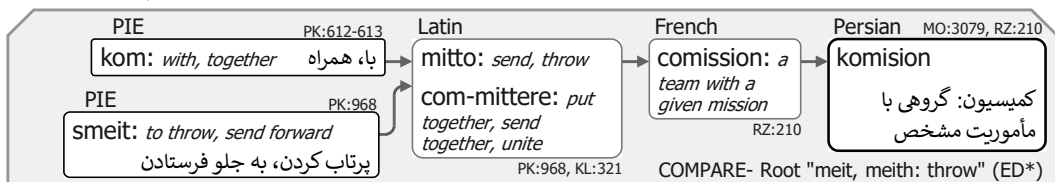
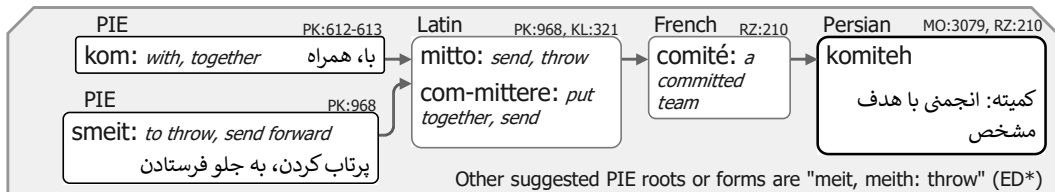
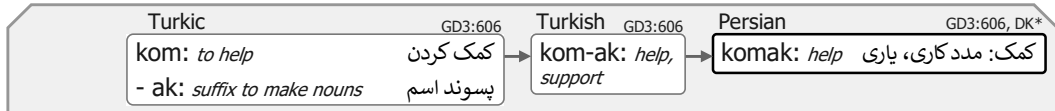


کمر: میان

هم‌ریشه: خم، چمان chamber هم‌ریشه: خم کردن، حفره

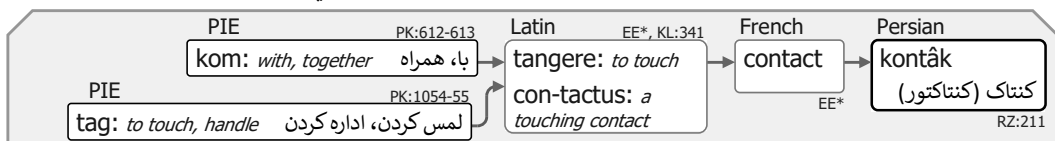
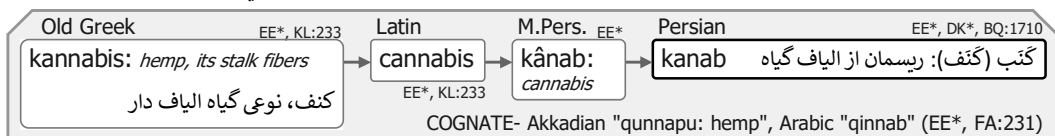


کمرآ: سقف بلند رجوع شود به کمر



کم رجوع شود به
کران رجوع شود به

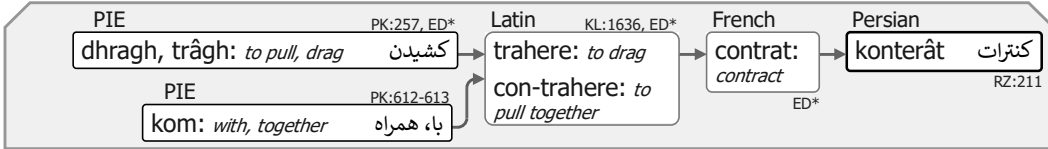
کمین
کنار



drag, train, tractor: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: تراکتور، تریلی، درشکه

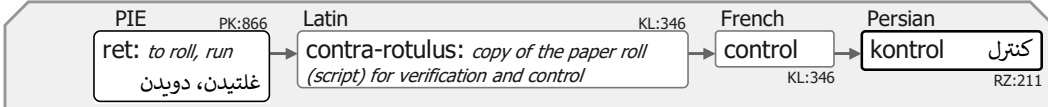
کنترات: قرارداد



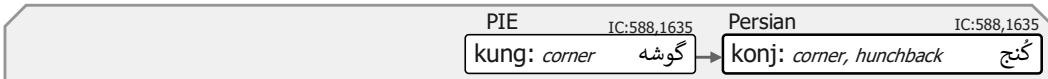
roll, role, round: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: رُل، ارتش، راه

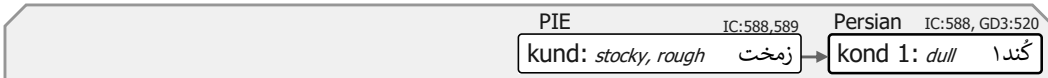
کنترل



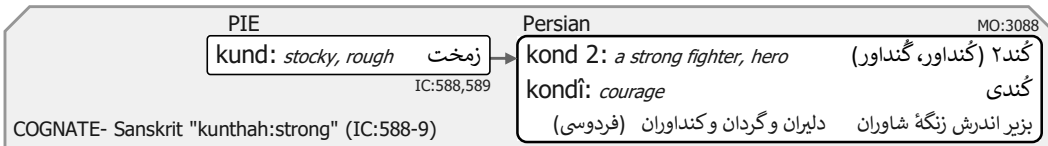
گنج



کند۱



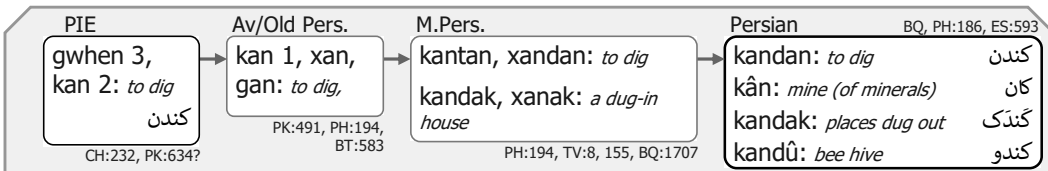
کند۲: دلاور



candle: هم‌ریشه:	کند۲	رجوع شود به	گنداور: دلاور
	چندل	رجوع شود به	گندر
	کندن	رجوع شود به	گندک

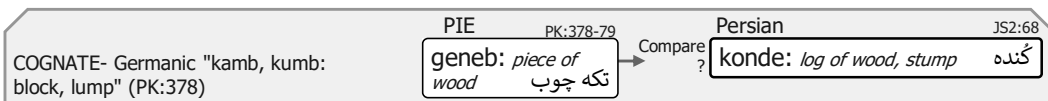
هم‌ریشه: اسکنه، پیکان، خانه

کندن



کندو رجوع شود به کندن

گنده: قطعه بزرگ چوب، بن درخت

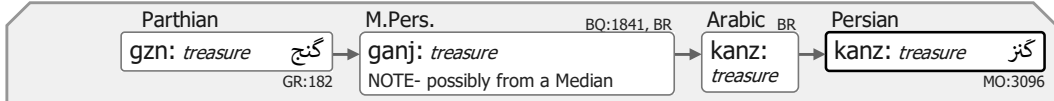


گندی رجوع شود به گند۲

همیشه: magazine

همیشه: گنج

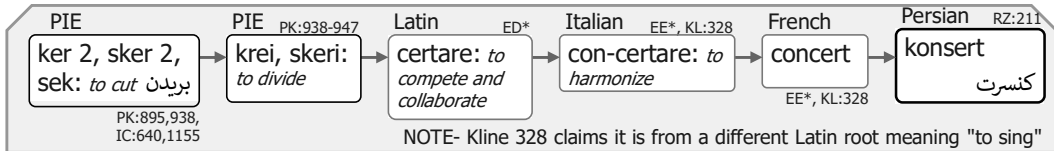
کنز



همیشه: section, concert

همیشه: اکران، گسستن

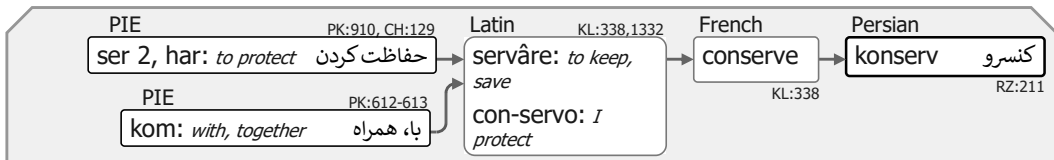
کنسرت: هماهنگی صداها و سازها



همیشه: preserve, service

همیشه: زنهار

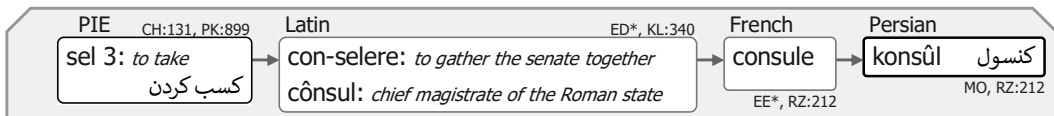
کنسرو: خوراک حفاظت شده در قوطی سرسته



همیشه: sale, consult, counsel

همیشه: گوهریدن

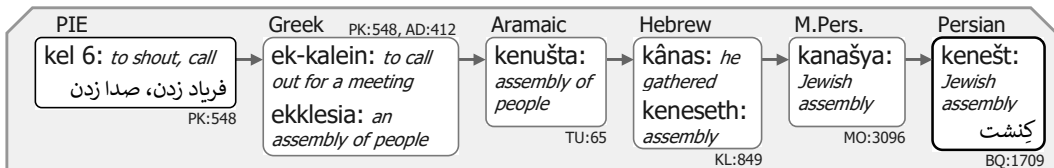
کنسول: نماینده دولت در کشور بیگانه



همیشه: council

همیشه: کلیسا، کلاس

کنشت



گنب

رجوع شود به

گتف

فدرال

رجوع شود به

کنفدراسیون

همیشه: bring, transfer, burden

همیشه: داور، دستور، فراندوم

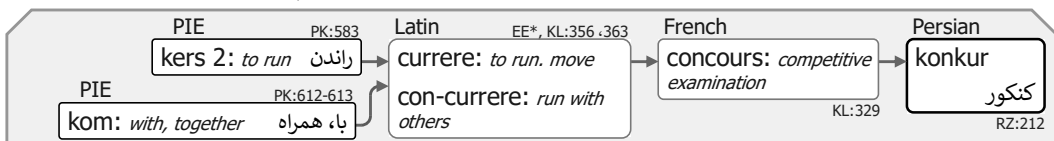
کنفرانس



همیشه: course, current, carry

همیشه: کوران، کریدور، شارژ

کنکور: امتحان ورودی



کنگره ۱: دندانه بالای دیوار

COGNATE- Sanskrit "kankarta: fortified" (PK:531, IC:1632)	PIE PK:531, IC:1056,1632 kar 1: <i>hard</i> سخت	Persian IC:1632, MO:3102 kongereh: <i>castle battlement</i> کنگره ۱
---	--	--

congress: همیشه

همیشه: گراییدن

کنگره ۲: همایش

PIE PK:456 gredh: <i>to walk, go</i> قدم زدن، رفتن	Latin PK:456 gradi: <i>to walk</i> gradus: <i>step</i>	French AD grade, congres	Persian MO:3102,3212 kongereh 2: <i>"coming together"</i> کنگره ۲ sântigerâd: <i>centigrade</i> سانتیگراد
---	--	-----------------------------	---

گتند: کنگ همیشه: کندن، اسکنه

PIE gwhen 3, kan 2: <i>to dig</i> کندن CH:232, PK:634?	Av/Old Pers. kan 1, xan, gan: <i>to dig, build</i> PK:491, PH:194, BT:583	M.Pers. kantan, xandan: <i>to dig</i> PH:194, TV:8, 155, BQ:1707	Persian MO:3102 kandan: <i>to dig</i> کندن kanand: <i>a tool for tilling earth</i> گتند برگیر گتند و تبر و تیشه و ناوه تا ناوه کشی، خار زنی گرد بیابان (خجسته)
--	--	---	--

کنون رجوع شود به نون

recent: همیشه

کنیز

PIE PK:563 ken: <i>young, fresh</i> جوان، تازه	Avestan PK:563, GR:190 kan 2, kaine, kainîn: <i>young girl</i> kan-yâ, kain-ika: <i>small woman</i>	M.Pers. NS:275, PH:194 kanik, kaničak: <i>young girl</i>	Persian kanîz: <i>maid</i> کنیز BQ:1715, PH:174
---	---	---	---

council: همیشه

همیشه: کنشت، کلیسا

کنیسه

PIE kel 6: <i>to shout, call</i> فریاد زدن، صدا زدن PK:548	Greek PK:548, AD:412 ek-kalein: <i>to call out for a meeting</i> ekklesia: <i>an assembly of people</i>	Aramaic kenušta: <i>assembly of people</i> TU:65	Arabic kanîseh: <i>Jewish temple</i> TU:65	Persian kanîseh: <i>Jewish temple</i> گنیسه MO:3105,3096
--	---	---	---	--

who, what, when: همیشه

همیشه: چند، چه، چون، چی

کو

PIE kwo: <i>stem of interrogative and relative pronouns</i> ریشه ضمائر سئوالی و نسبی PK:644,646, FM:25	Avestan PK:644,648, BQ:1748, PH:196 kô, ka 1, kû, kû-thra, ka-hya: <i>who, which, where?</i> kâ 3: <i>how?</i> kam 1, kam-čit, katama: <i>which?</i> kat: <i>whether</i> ka-da, ka-tha: <i>when?</i> katâra: <i>which of the two? either</i>	Persian کو، کجا، کدام، که، کی ۱، کی ۲ BQ:672, FM COGNATE- M.Pers. "kâ, kê"
--	--	---

hay, hew: همیشه

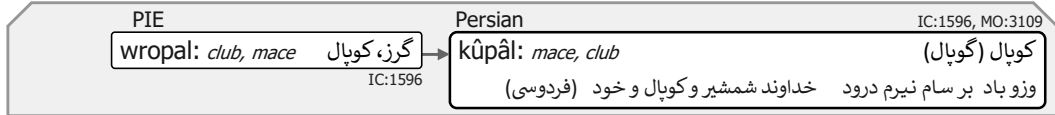
همیشه: کوشیدن

کوبیدن

PIE kâu, kaus: <i>to strike, beat</i> زدن PK:535, WD:331, CH:228	M.Pers. AP:416 kôftan: <i>to pound, crush</i>	Persian kûbîdan: <i>to crush, pound, smash</i> کوبیدن (کوفتن) AP:416
--	--	--

همیشه: worry, wrestle, wrist

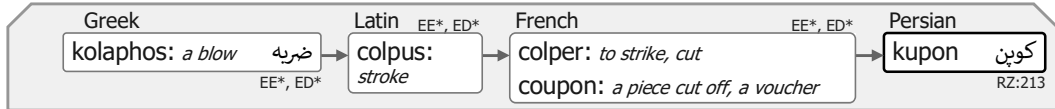
کوپال: گرز



همیشه: coupe, coup d'etat, coupon

همیشه: کوپه، کودتا

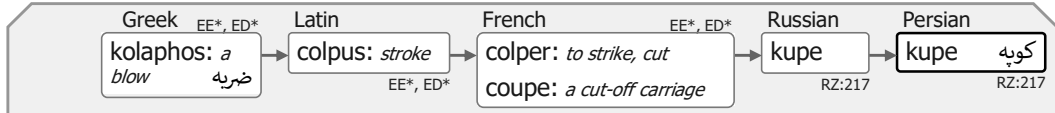
کوپن: ورقه جیره بندی



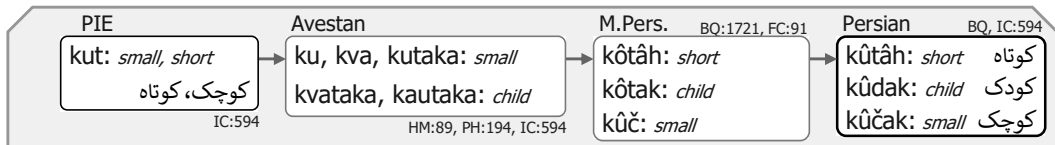
همیشه: coupe, coup d'etat

همیشه: کودتا، کوپن

کوپه: اتاق مسافری قطار



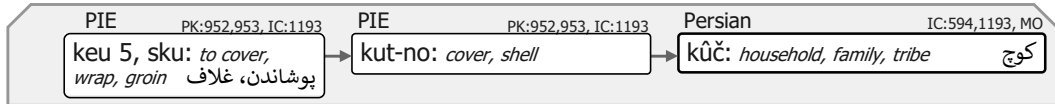
کوتاه



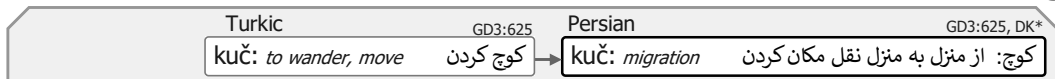
همیشه: hut

همیشه: کازه

کوچ ۱: قبیله، خانواده



کوچ ۲: نقل مکان کردن با ایل و اهل و عیال و اسباب خانه



رجوع شود به کوتاه

کوچک

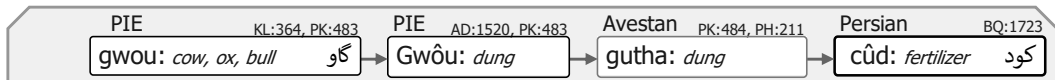
رجوع شود به کوی

کوچه

همیشه: beef, cow

مقایسه: گوه

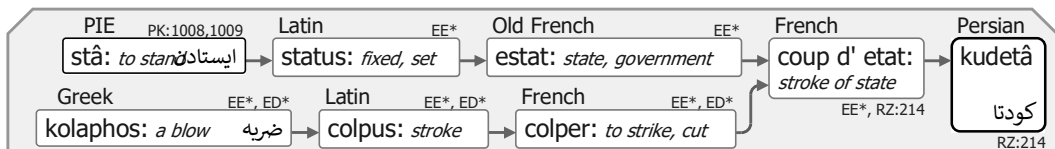
کود



همیشه: stand, coupe

همیشه: ایستادن، کوپه

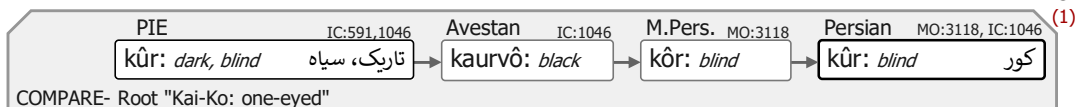
کودتا: قیام ارتش علیه دولت



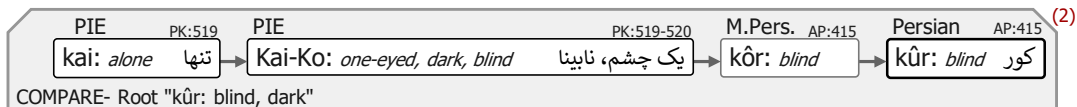
رجوع شود به کوتاه

کودک

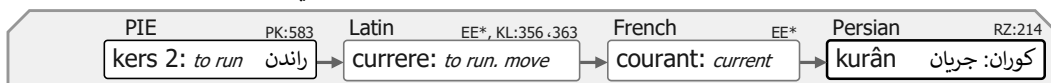
کور



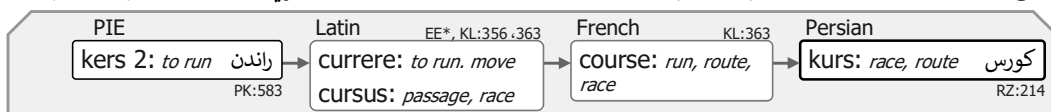
کور



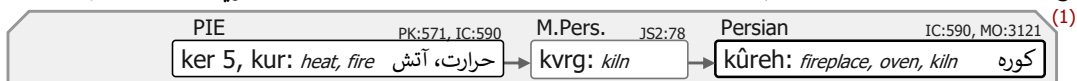
همیشه: کورس، کریدور همیشگی: کوران، حرکت کریدور: کورس، کریدور



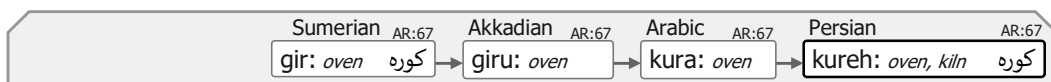
همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس



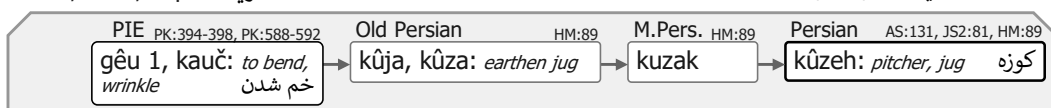
همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس



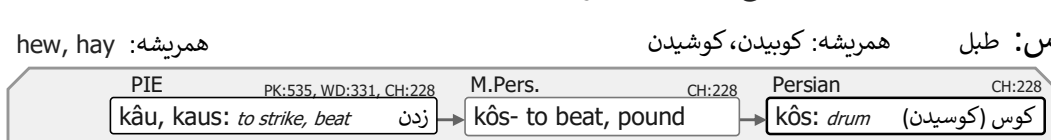
کوره



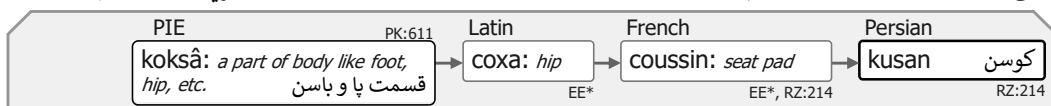
همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس



همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس



همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس



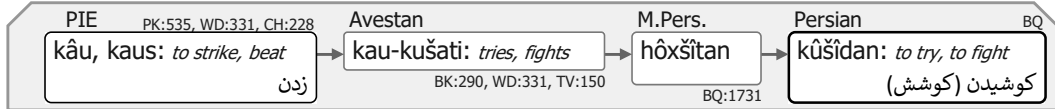
همیشه: کورس، کریدور، کوران، کنکور همیشگی: کورس، کریدور، کوران، کنکور مسابقه سرعت: کورس

کوشش رجوع شود به کوشیدن
کوشک رجوع شود به گوشه

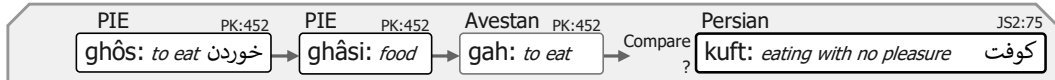
همیشه: hay, hew

همیشه: کوبیدن

کوشیدن



کوفت کردن: خوردن با درد و بلا، زهر مار کردن



کوبیدن

رجوع شود به

کوفتن

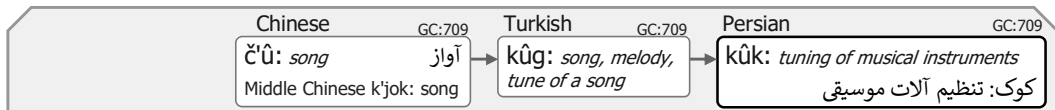
همیشه: cephalic

همیشه: کفال، قیفال

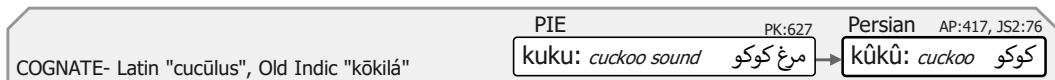
کوفیه: "سرپوش"



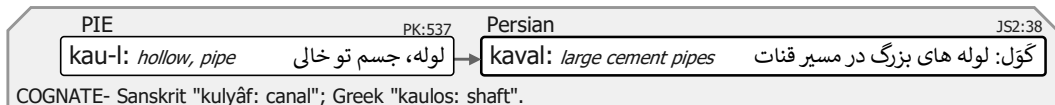
کوک: تنظیم آلات موسیقی



کوکو: نوعی پرند که تخم خود را در لانه مرغان دیگر میگذارد



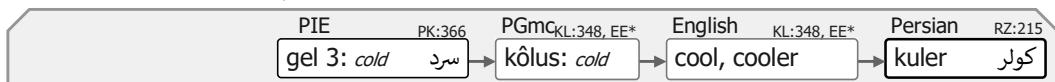
کول: لوله هایی که برای جلوگیری از ریزش سقف قنات بکار میرود



همیشه: cool, cold, jelly, chill

همیشه: ژله، ژلاتین

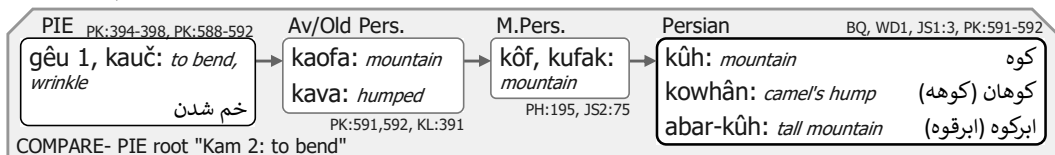
کولر: خنک کننده



همیشه: cove

همیشه: گنبد

کوه



کوه

رجوع شود به

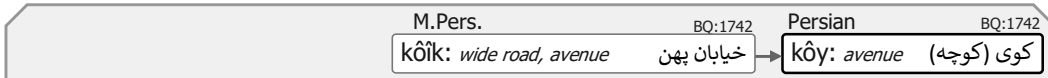
کوهان

کوه، سرای

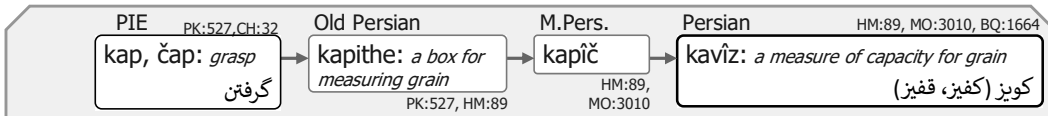
رجوع شود به

کوهسار

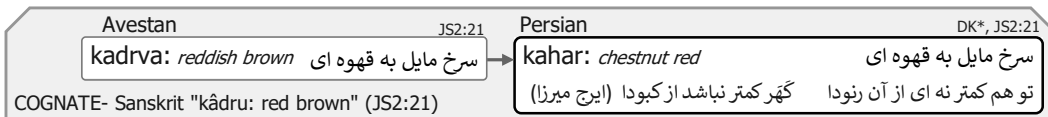
کوی



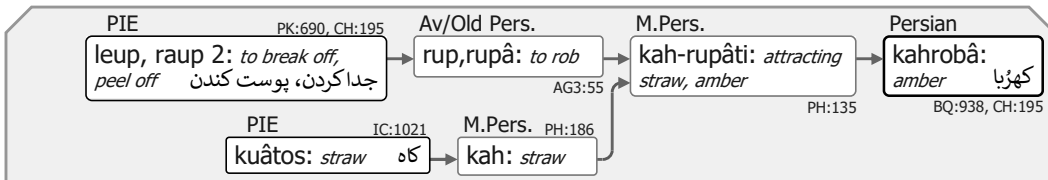
همیشه: کویز: پیمانه غلات همیشه: قفس، کاسیت



گهر: رنگ سرخ و قهوه ای رایج بین اسبان و استران مقایسه: بور

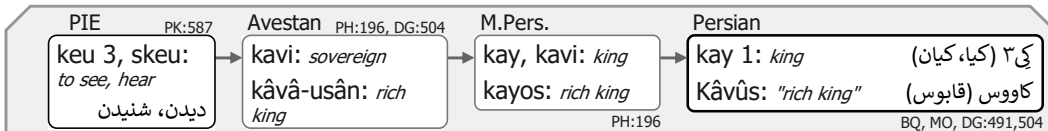


همیشه: کهربا همیشه: ربودن، لابی



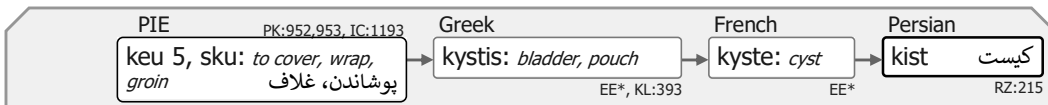
کهرمان
کی ۱، کی ۲
رجوع شود به
قهرمان
رجوع شود به
کو

همیشه: شاه همیشه: قباد، شکوه

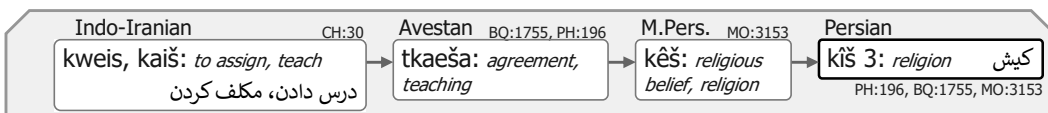


کیا
کیارش
کیان
کیخسرو
کی ۳
کی ۳، آرش
کی ۳
کی ۳، خسرو
رجوع شود به
رجوع شود به
رجوع شود به
رجوع شود به

همیشه: کیست: کیسه ای در بافت های بدن همیشه: کازه، قوطی



کیش ۱: آیین

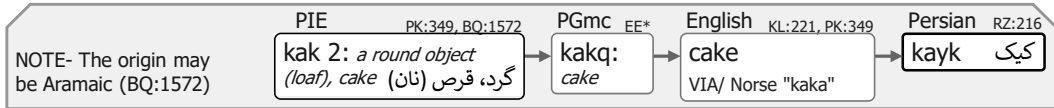


کیش ۲: ترکش	رجوع شود به	تیرکش
کیش ۳: نام جزیره	رجوع شود به	تیرکش
کیقباد	رجوع شود به	کی ۳، قباد

cake, cookie همیشه:

همیشه: کاک، کک

کیک



کیما

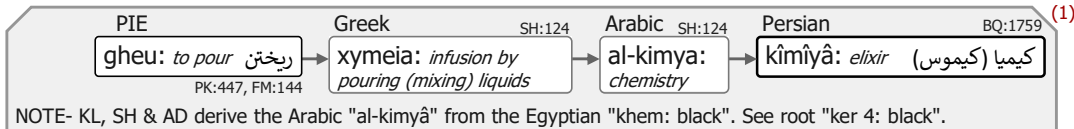
رجوع شود به

کیموس

chemistry, gush همیشه:

همیشه: شیمی

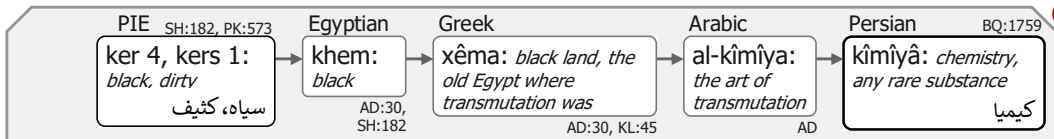
کیما: "اختلاط و امتزاج"



chemistry, chernozem همیشه:

همیشه: چرده

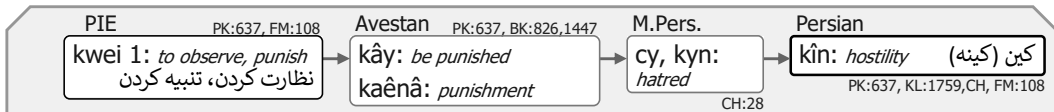
کیما: "صنعت استحاله مصری"



pain, punish, penalty همیشه:

همیشه: پنالتی (فوتبال)

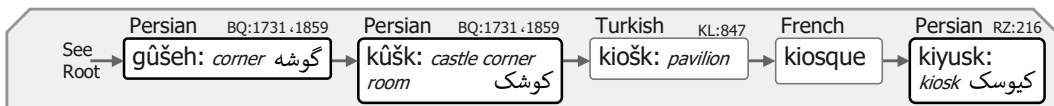
کین، کینه



kiosk, cove همیشه:

همیشه: غوز

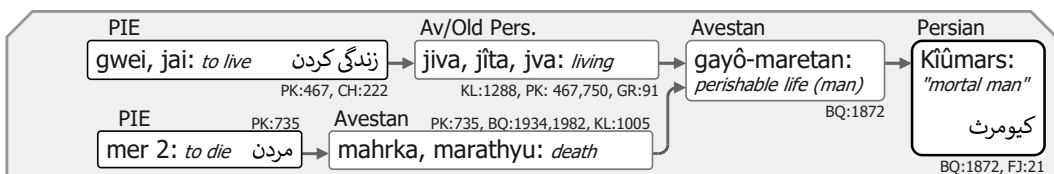
کیوسک: دکه



biotic, mortal همیشه:

همیشه: زندگی، مرگ

کیومرث: "انسان فانی"



گیتی

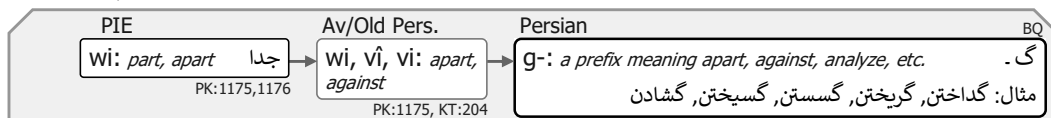
رجوع شود به

کیهان



گ.

همیشه: wide

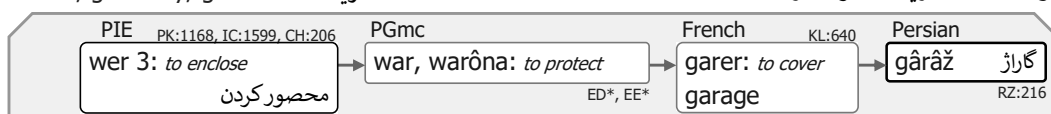


گات: "آواز" رجوع شود به گایدن
گدن رجوع شود به ۱۵

همیشه: cover, guaranty, garment

همیشه: دیوار، برزن، بارو

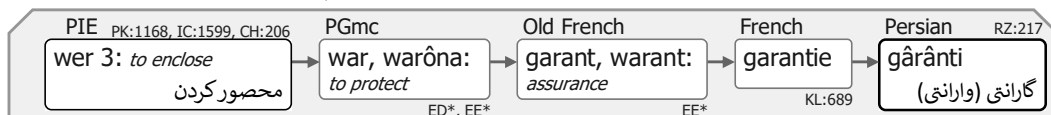
گاراژ



همیشه: cover, garage, guaranty

همیشه: گاراژ، دیوار، بارو

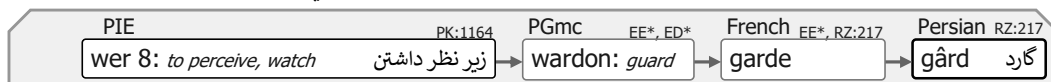
گارانتي: تضمين



همیشه: guard, warden, reward

همیشه: تنوري

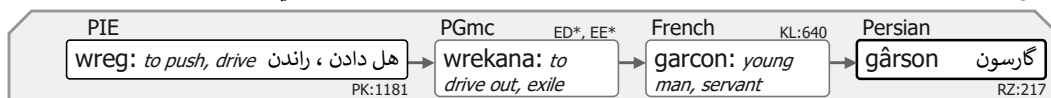
گارد: سريازان محافظ



همیشه: urge, gasket, wreak

همیشه: گرازيدن

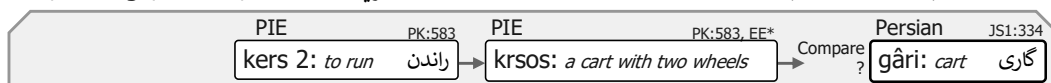
گارسون: پيشخدمت رستوران



همیشه: car, carriage, chariot, horse

همیشه: کورس، کریدر، کوران

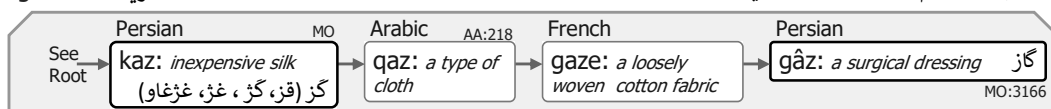
گاری



همیشه: gauze

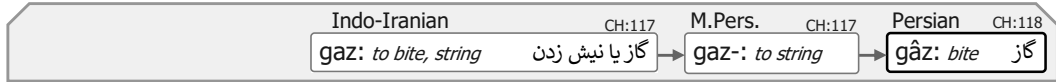
همیشه: کژاکند، غژ

گاز ۱: پارچه زخم بندی



همیشه: گزیدن

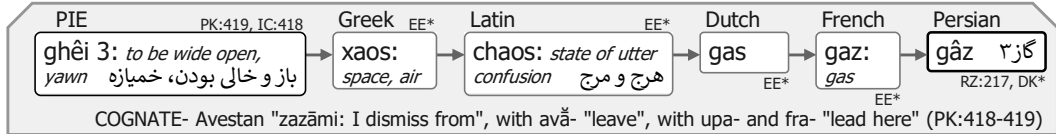
گاز



همیشه: gas, chaos, yawn

همیشه: فاز

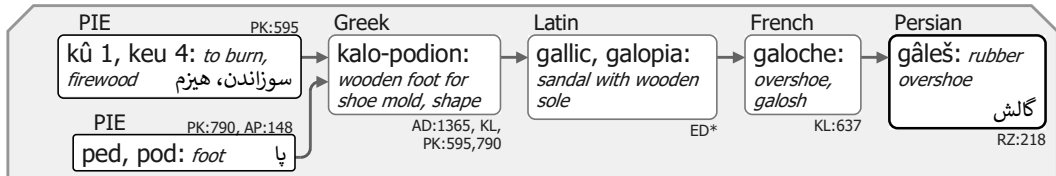
گاز ۳: بخار، دم



همیشه: foot, crust

همیشه: پا، قالب، کالبد

گالش: کفش یا روکشی لاستیکی



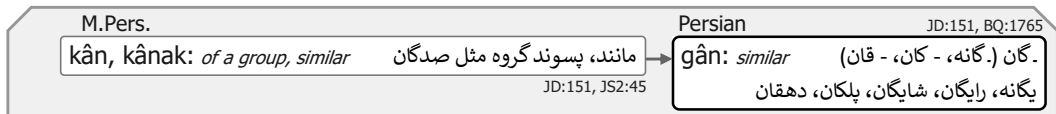
همیشه: come, become, avenue, base

همیشه: آمدن، هنگام، پیام، فرجام، نیام

گام



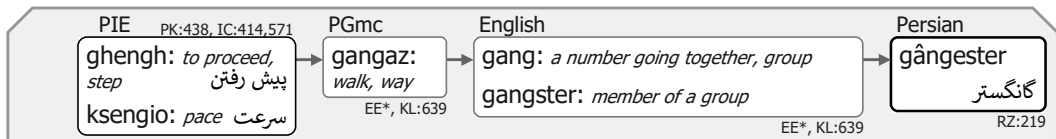
گان: پسوند شباهت (دوگانه، گروگان)



همیشه: gang, gangster

همیشه: جنگ، خنگ (اسب)

گانگستر: اوباش

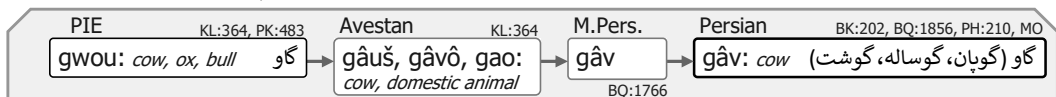


گانه: پسوند شباهت رجوع شود به گان

همیشه: cow, beef, buffalo

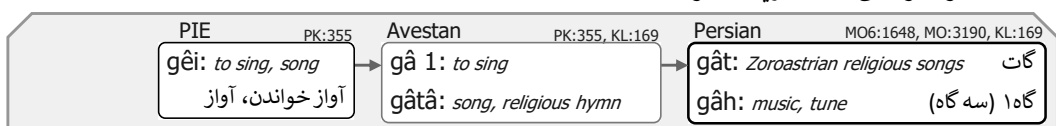
همیشه: کود

گاو



همیشه: خواندن

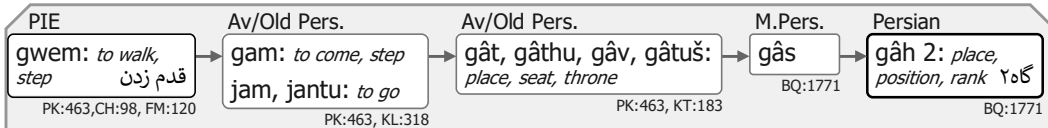
گاه ۱: آواز، نوا، موسیقی



come, become, avenue, base: همیشه:

همیشه: گام

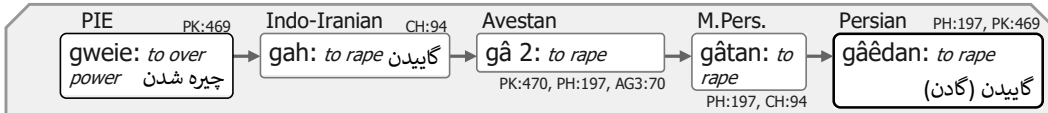
۲۵ه: تخت، مکان، مقام



quench: همیشه:

همیشه: زیان

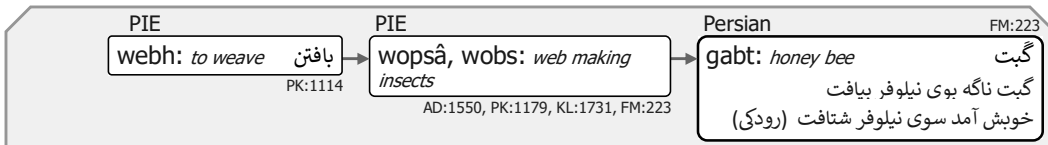
گاییدن



wasp, weave: همیشه:

همیشه: ویز، بافتن

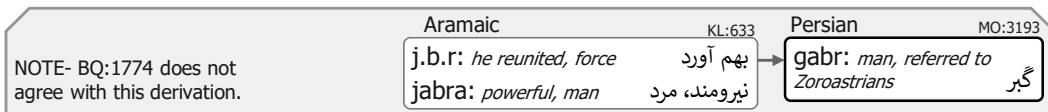
گبت: زنبور عسل



algebra: همیشه:

همیشه: جبر، جبرئیل

گبر

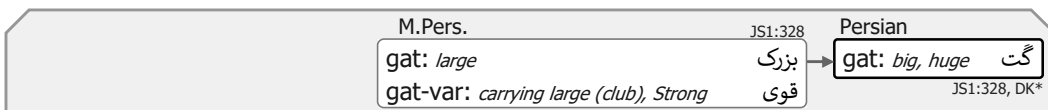


گفتن

رجوع شود به

گب

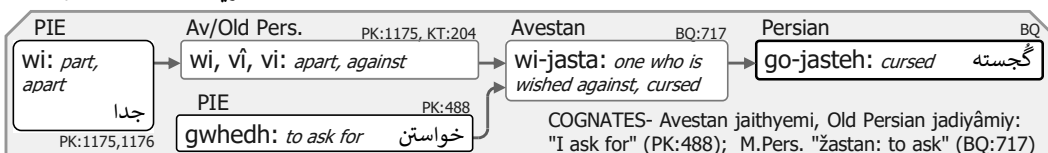
گت: بزرگ (گت و گنده)



wide, manifest: همیشه:

مقابل: خجسته

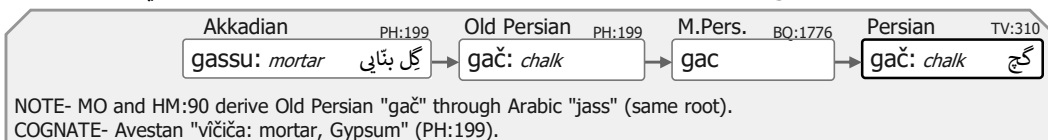
گجسته: ملعون



gypsum: همیشه:

همیشه: جیسین (گچ)

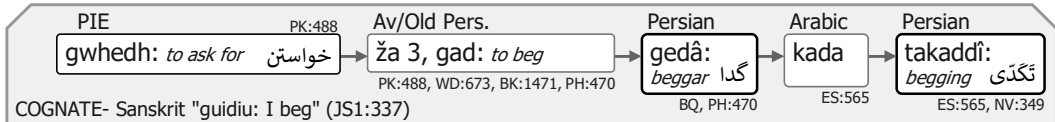
گچ



همیشه: manifest

همیشه: خجسته

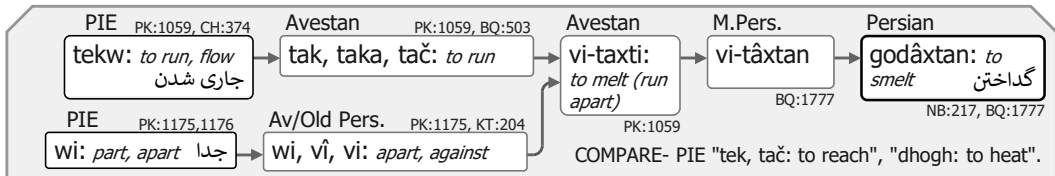
گدا



همیشه: wide

همیشه: گریز، گسستن

گداختن

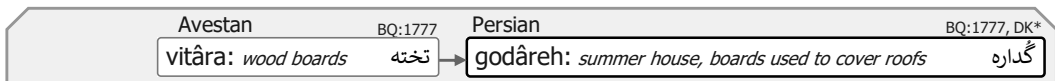


گذشتن

رجوع شود به

گذار

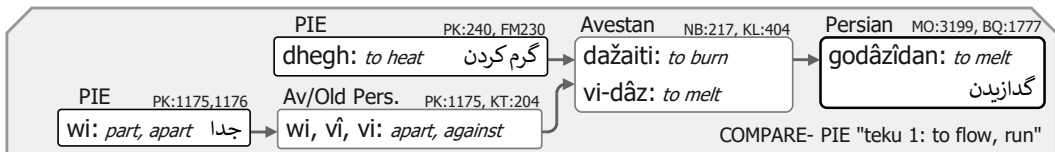
گذاره: تخته پشت بام، بالاخانه تابستانی



همیشه: fever, wide

همیشه: داغ، گریز

گدازیدن



گذشتن

رجوع شود به

گذار، گذاردن

گذشتن

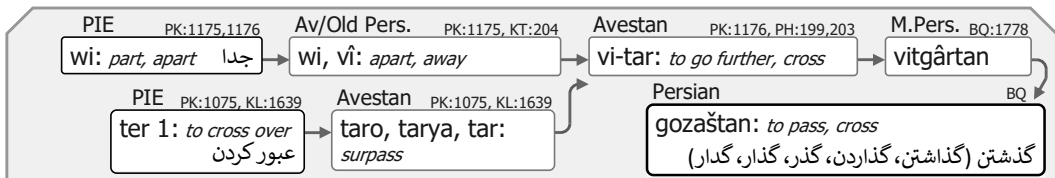
رجوع شود به

گذاشتن، گذر

همیشه: wide, through

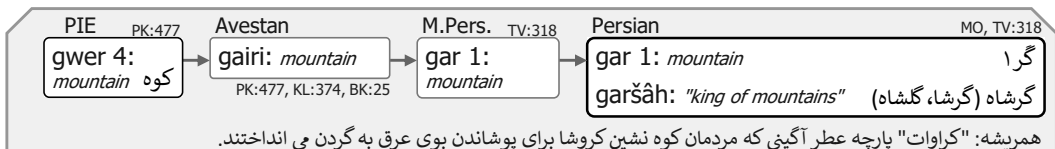
همیشه: ترانزیت، گریختن

گذشتن



همیشه: cravat, Croatia

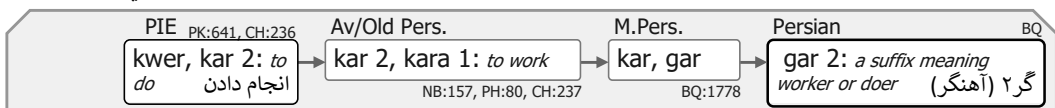
گرا: کوه



همیشه: karma

همیشه: پیکر، کار

گرا: ۲ کار



۳: کچل

Avestan BQ:1779 garenu: <i>scab on animal skin</i> پوسته روی پوست حیوانات	M.Pers. MO:3211 gar 2: <i>scab</i>	Persian PH:200, BQ:1779, MO:3211 gar 3: <i>scab on skin (causing baldness)</i> گاز gargen: <i>one who has scab, bald</i> گرگن
--	--	--

گراز رجوع شود به وراز

urge, gasket, wreck: همیشه

گرازیدن: خرامیدن همیشه: گارسون

PIE PK:1181 wreg: <i>to push, drive</i> هل دادن، راندن	Sanskrit PK:1181 vrāj: <i>to walk, go</i>	Persian PH:200, BQ:1781 gorāzīdan: <i>to walk proudly, stride</i> گرازیدن نوازنده بلبل به باغ اندرون گرازنده آهو به راغ اندرون (فردوسی)
---	---	---

گراس: لقمه

M.Pers. JS1:356 korāčak: <i>a roll of bread</i> یک لقمه نان	Persian JS1:356 garās: <i>a mouthful of food</i> گراس جمله نعمت های الوان بهشت یک گراس از خوان احسان تونیست (غضائری)
--	--

carve, graphite: همیشه

گرافیک: تصویر همیشه: جغرافی، تلگراف، گرام، مزخرف

PIE PK:392, ED* gerbh: <i>to carve</i> خراشیدن، نوشتن	Greek ED* graphia: <i>description</i>	French EE* graphique: <i>image. Visual</i> graphite: <i>carbon used for drawing</i>	Persian RZ:219 grāfik گرافیک grāfit گرافیت
--	---	--	---

carve, graphics: همیشه

گرام ۱: مخفف گرامافون همیشه: تلگرام، اینستاگرام

PIE PK:392, ED* gerbh: <i>to carve</i> خراشیدن، نوشتن	Greek ED* graphein: <i>scratched, drawn</i>	French ED* gramme	Persian RZ:219 gerām گرام: نقش، تصویر تلگرام، پروگرام، گرامافون
--	---	-------------------------	---

grace, agree: همیشه

گرام ۲ همیشه: گروگر، گرزمان

PIE PK:478 gwer 2: <i>call loudly, welcome</i> خوش آمد، صدای بلند	Avestan PK:478 gar 2, gard: <i>to call, cry, pray</i>	M.Pers. MO:3214 garāmīk: <i>revered, respected</i>	Persian MO:3214, IC:376 gerāmī: <i>dear, respected</i> گرام، گرامی
--	---	--	---

گرامافون رجوع شود به گرام ۱، فون

gravity, meter, barometer: همیشه

گران همیشه: بارومتر (فشارسنج هوا)

PIE PK:476 gwer 1: <i>heavy</i> سنگین	Avestan PK:476 gouru: <i>heavy</i>	M.Pers. AP:426 garân: <i>heavy, expensive</i>	Persian BQ:1781, MO:3214, FM:281 gerân: <i>heavy, expensive</i> گران
--	--	---	---

grain, pomegranate, corn: همیشه

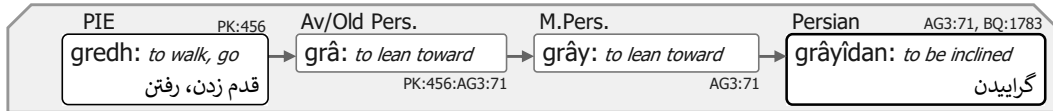
گرانیت: نوعی سنگ خارا همیشه: خرمن، زیره، گندم

PIE PK:390-391, FM:66 ger 2: <i>mature, grains.</i> رسیده، غلات	Latin EE*, KL:674 granum: <i>grain</i>	Italian EE*, KL:674 granito: <i>grainy, a hard grainy stone</i>	French EE*, RZ:220 granit: <i>granite</i>	Persian RZ:220 gerânit: <i>a hard stone</i> گرانیت
--	--	---	---	---

همیشه: grade

همیشه: کنگره ۲

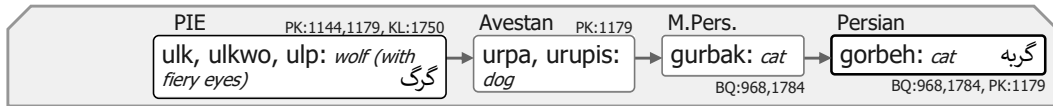
گراییدن



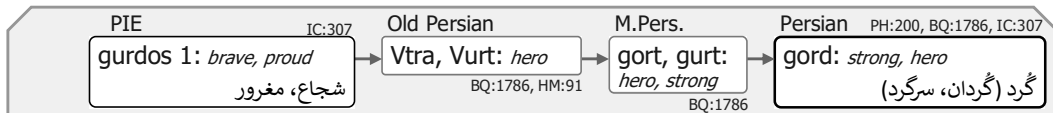
همیشه: wolf

همیشه: روباه

گربه



گُرد: پهلوان



همیشه: universe, convert

همیشه: گردیدن

گِرد ۲: مدور

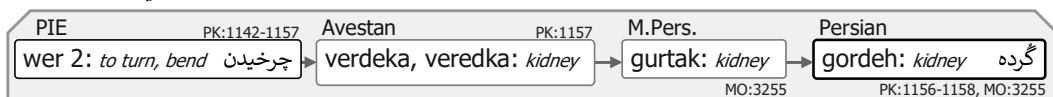


گرد ۳: خاک	رجوع شود به	گرد ۲
گرد ۴: پسوند شهر	رجوع شود به	گرد
گردان	رجوع شود به	گرد ۱
گردانیدن	رجوع شود به	گردیدن
گرداوژن	رجوع شود به	گرد ۱، اوژندن
گردن	رجوع شود به	گردیدن
گردو	رجوع شود به	گرد ۲

همیشه: convert

همیشه: گرد ۲

گرده: کلیه

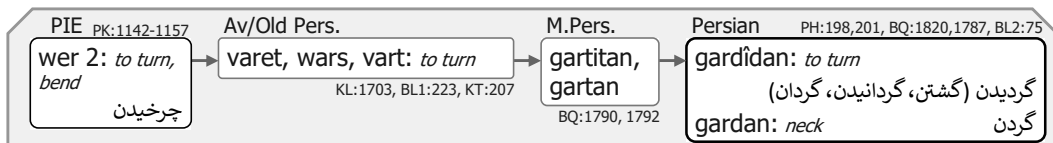


گرده: دانه	رجوع شود به	گرد ۲
------------	-------------	-------

همیشه: convert, wrist, universe

همیشه: گردو

گردیدن



همیشه: vigor, vigilant

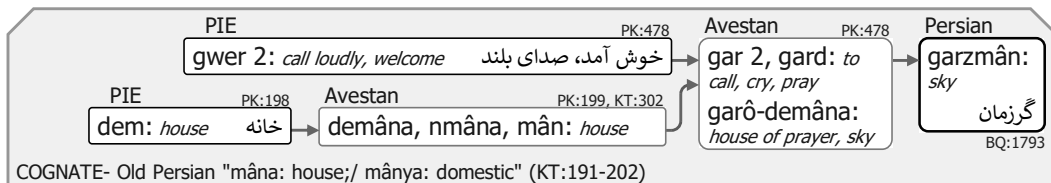
همیشه: بزرگ

گُرز: کوبال

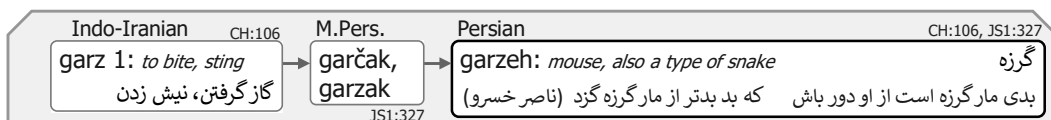


گُرش: ناله و شکایت	رجوع شود به	گُزیدن
--------------------	-------------	--------

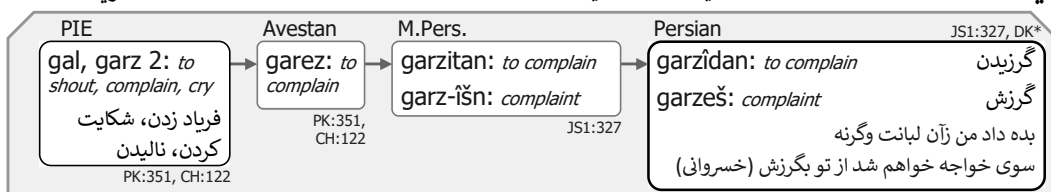
گرزمان: "دعا خانه"، آسمان هم‌ریشه: گرامی، گروگر grace: هم‌ریشه:



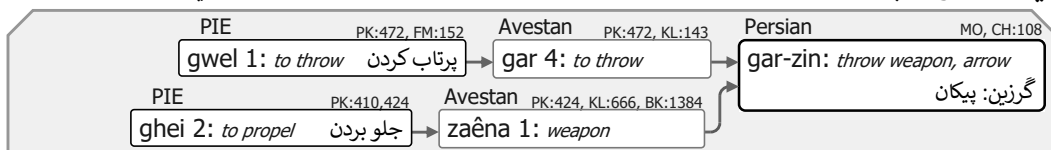
گرزه: مار، موش



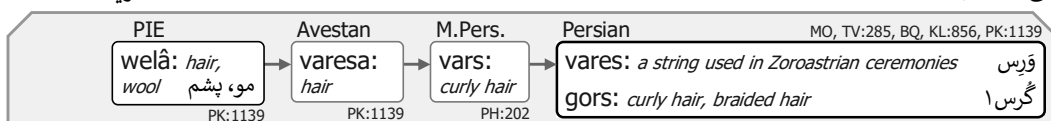
گرزیدن: ناله و شکایت کردن هم‌ریشه: گله، گریستن call: هم‌ریشه:



گرزین: "سلاح پرتابی"، پیکان هم‌ریشه: ابلیس، باله، بالیستیک ballistic, ball: هم‌ریشه:

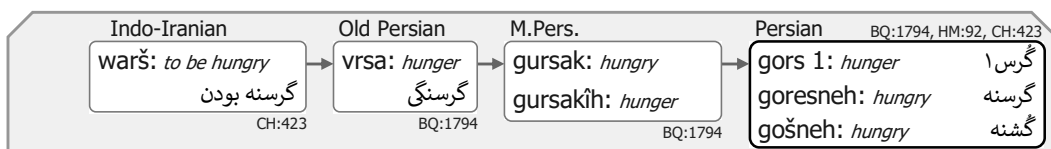


گرس ۱: موی فرفری wool: هم‌ریشه:

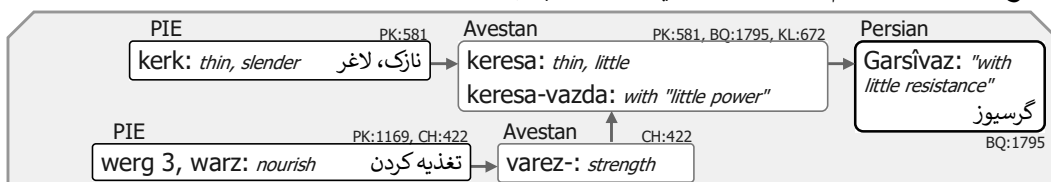


گرس ۲ رجوع شود به گرسنه

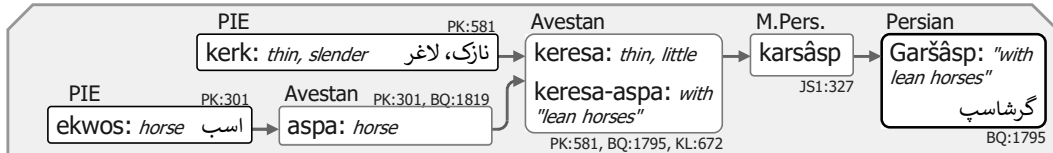
گرسنه



گرسیوز: "با استقامت کم" هم‌ریشه: گرشاسپ، پروردن



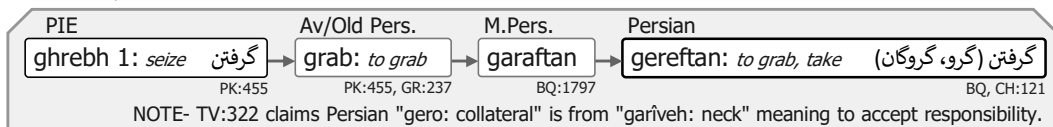
همیشه: اسب، گرسپوز همیشه: "با اسبان لاغر" همیشه: hippo-, equine



گرشاه: شاه کوه رجوع شود به گرا

همیشه: grab

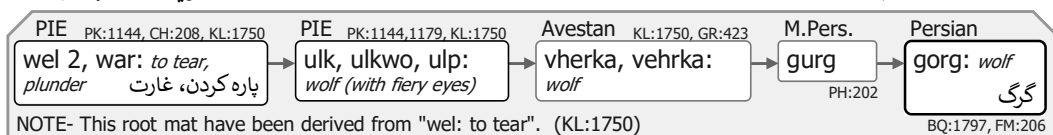
گرفتن



همیشه: wolf, lupin

همیشه: گرگان

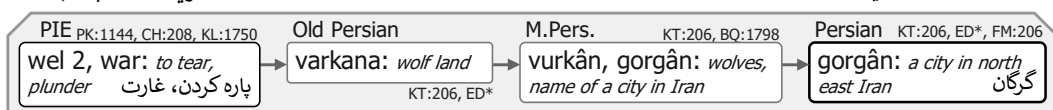
گرگ



همیشه: wolf, lupin

همیشه: گرگ

گرگان



گرگن: کچل رجوع شود به گرا ۳

همیشه: warm, furnace, thermos

همیشه: ترموس، فر

گرم

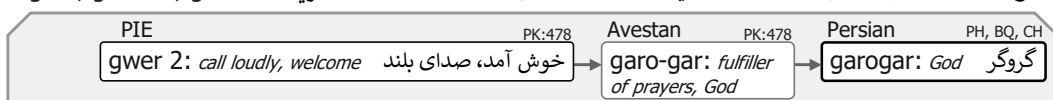


گرو، گروگان رجوع شود به گرفتن

همیشه: agree, grateful, grace

همیشه: گزمن، گرامی

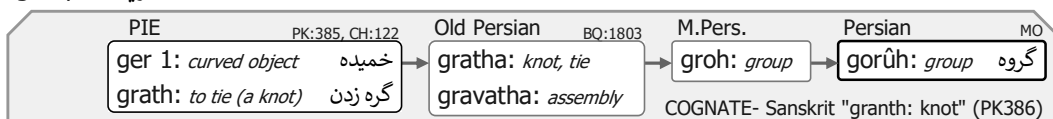
گروگر: خداوند، "پاسخگوی دعا"



همیشه: group

مقایسه: گره

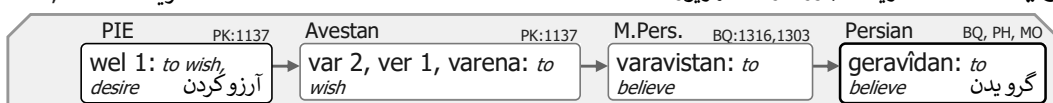
گروه



همیشه: will, well

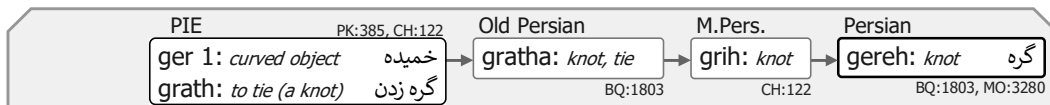
همیشه: باور، آری، شهریور

گرویدن



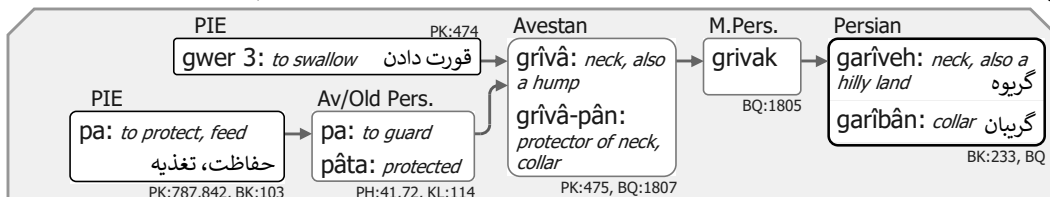
همیشه: group

مقایسه: گروه



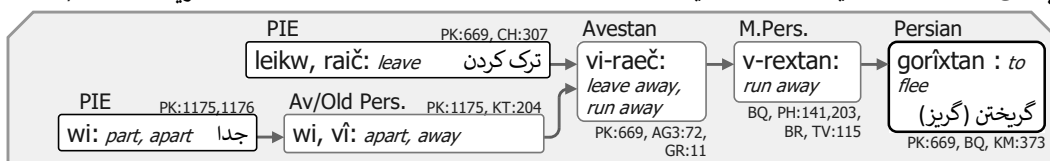
همیشه: گلو

همیشه: devour, voracious



همیشه: گسستن، ریختن

همیشه: wide, loan



رجوع شود به گریختن

همیشه: قیر

همیشه: kerosene, cere



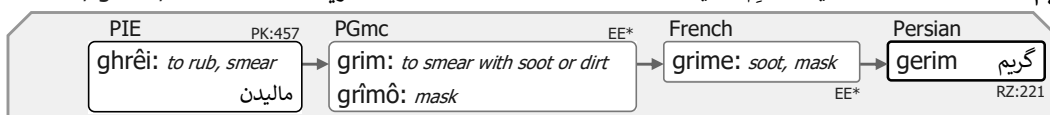
همیشه: گله

همیشه: call



همیشه: کرم، کریسمس

همیشه: cream, grime, Christmas



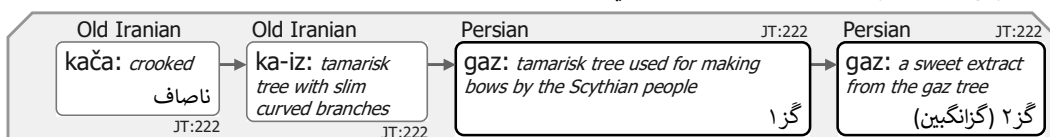
رجوع شود به

گریبان

رجوع شود به

گریستن

گزا: نوعی درخت کوتاه که شهد آن را گزانگبین گویند



گزا: نوعی شیرینی

رجوع شود به

گزا

نوعی تیر ساده دو سر باریک و میان پهن که بدان بازی کنند

Turkish GD4:2 gaz: a type of arrow نوعی تیر باریک و ساده	Persian GD4:2, DK* gaz: a game arrow with no feather or tip گز: نوعی تیر بی پر و پیکان هزار دل شده در هر گزی بیندازد کسی نخاست چو آن سرو در گز اندازی (سیفی، از آندراج)
---	---

همیشه: wide, wheel گزاردن: انجام دادن، ترجمه کردن همیشه: گزارش

PIE PK:1175,1176 wi: part, apart جدا	Av/Old Pers. PK:1175, KT:204 wi, vî: apart, away	PK:640 Avestan car, čâr: to move around, open field wi-čâr: move apart BQ:635, AG3:73, JD:297	M.Pers. wîzârdan: to do	Persian gozârdan: to do گزاردن MO, BQ, AG3:73
--	--	---	----------------------------	--

گزارش رجوع شود به گزاردن
گزانگبین رجوع شود به انگبین

گزر: هویج

NOTE- JT:459 offers Old Iranian "gazara:carrot"	PIE IC:287 gogel: knob, tapering object	Persian IC:287, MO:3306 gazar: carrot گزر
---	---	--

گزلک، گزلیک: کارد کوچک دسته دار

Turkish GC:760 kez: instrument for making notches kezik: knife	Persian GC:760, DK*, MN* gazlik: a small knife گزلک، گزلیک: کارد کوچک دسته دار ابزار تیز چاقو
---	---

گزند رجوع شود به گزیدن

گزیت: مالیات و خراج همیشه: جزیه

M.Pers. JS1:330 gazit-ak: tax NOTE- This word has an Aramaic root	Persian JS1:330 gazit: tax گزیت گزیتی نهادند بر یکدم گزیتی که دهقان نباشد دژم (فردوسی)
--	--

همیشه: poem, with گزیدن: انتخاب کردن همیشه: چاره، گواه

PIE PK:1175,1176 wi: part, apart جدا	Av/Old Pers. PK:1175, KT:204 wi, vî: apart, away	Avestan PK:637,638 vi-čay, vi-kay: choose apart NB:217, AG3:75	Persian BQ, AG3:75 gozîdan: "choose apart" گزیدن (گزینش)
--	--	---	---

COMPARE- Root "kwer: to make"

همیشه: with, karma گزیدن: انتخاب کردن همیشه: چاره، وزیر

PIE PK:641, CH:236 kwer, kar 2: to do انجام دادن	Av/Old Pers. PK:1175, KT:204 wi, vî: apart, away	Avestan PK:641, BQ:1813 čâra, čarana: choice vi-čir: to choose apart, judge vi-kay: to set apart	M.Pers. BQ:1813 vicîtan	Persian BQ:1813, PH gozîdan: to choose گزیدن (گزیر، ناگزیر)
--	--	--	-------------------------------	--

COMPARE- PIE "kwei 2: to pile up"

همیشه: wide, offend

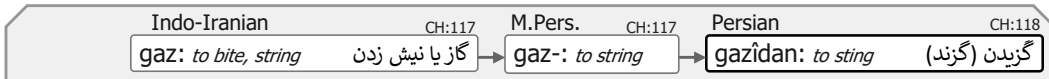
همیشه: زهر، گزند، گداختن

گزیدن: نیش زدن



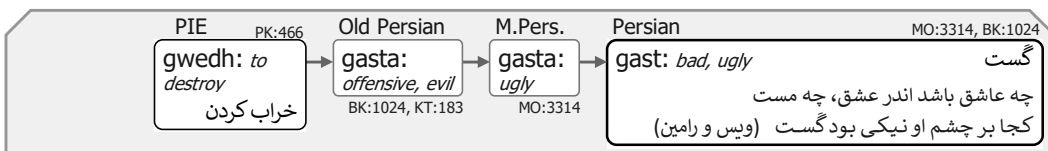
همیشه: گاز

گزیدن: نیش زدن



گزیر، گزیش رجوع شود به گزیدن

گست: بد و زشت همیشه: گند



همیشه: wide, vicious

همیشه: ستم، گناه

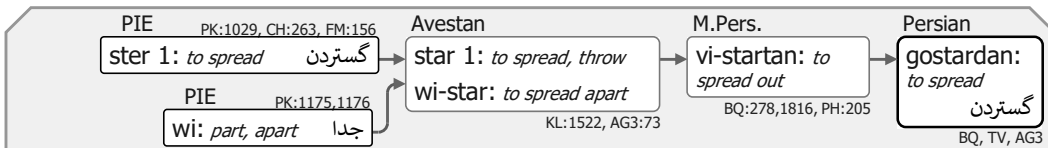
گستاخ



همیشه: wide, street, strategy

همیشه: بستر، بیدار، صراط

گستردن

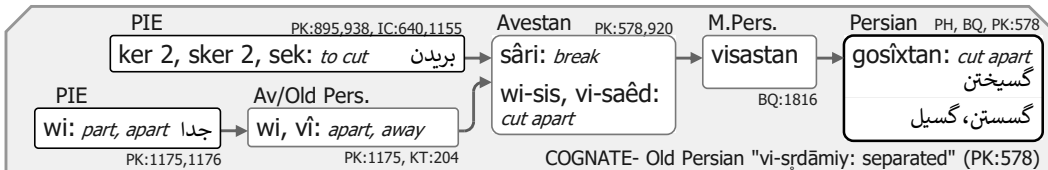


گستن رجوع شود به گسیختن

همیشه: shear, wide

همیشه: کارد، گریز، فسنجان

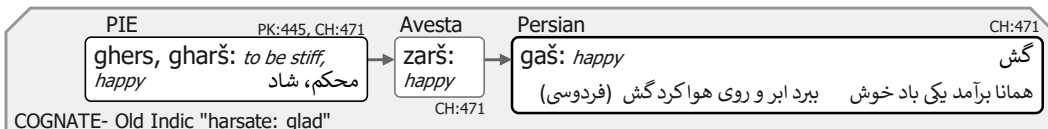
گسیختن



گسیل رجوع شود به گسیختن

همیشه: horror

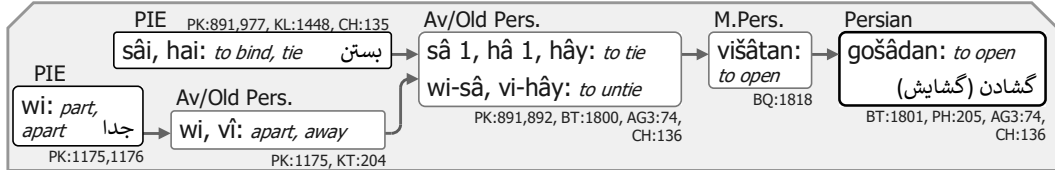
گش: خوشحال



همیشه: wide, nerve

همیشه: سنور، گستن، گشتاسپ

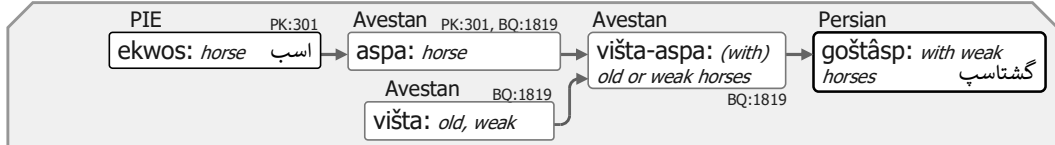
گشادن



همیشه: hippo-, equine

همیشه: اسب

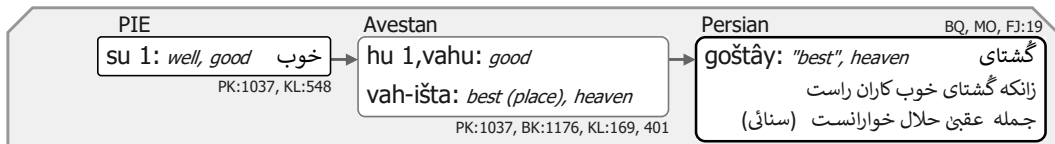
گشتاسپ: "با اسبان ضعیف"



همیشه: euphoria

همیشه: بهشت

گشتای "بهترین"



گردیدن

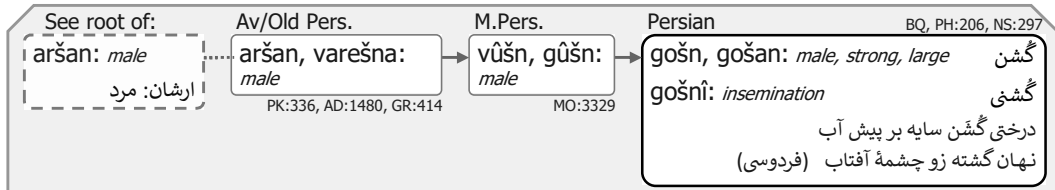
رجوع شود به

گشتن

همیشه: wet, wash

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

گشن: بزرگ، قوی، مذکر



گشنسپ

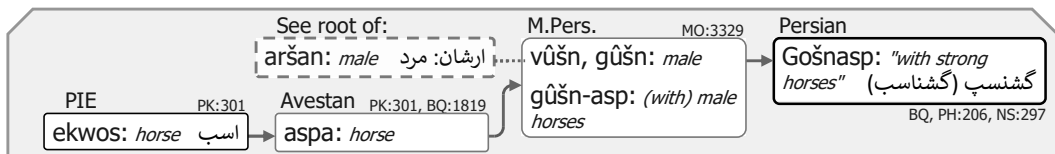
رجوع شود به

گشناسب

همیشه: hippo-, equine

مقایسه: ارشان و اشتقاق آن

گشنسپ: "با اسبان قوی"



گرسنه

رجوع شود به

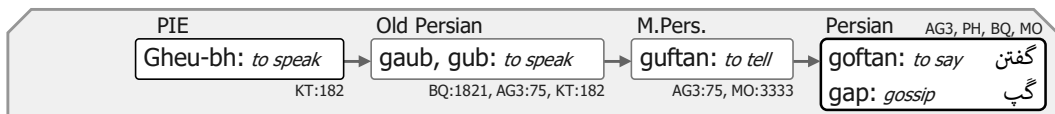
گشنه

گشن

رجوع شود به

گشتی: لقاح

گفتن



گل: مخلوط خاک و آب

M.Pers.	MK:36, BQ:1822	Persian	MK:36, BQ:1822, HM:94, DK*
gil, gl: clay	گل: مخلوط خاک و آب	gel: clay	گل: خاک آمیخته به آب

همیشه: rose

همیشه: وَرْد

گل

PIE	Old Iranian	M.Pers.	Persian	BQ:2290, FV:129	Persian
word: thorn, flower گل، خار KL:1357, BK:527	wrda, varedha: rose KL:1357, BQ:1822	vardâ, vard, vart	val, vel, vol: flower وَل، وُل، وُل valġûneh: "red cheeks", facial powder ولغونه		gol: flower, also "fire" گل SK:454
NOTE- "vol" changed to "gol" in early Aškânî era.					

گل - بُن ۲

رجوع شود به

گلبن

همیشه: globule, globe, club

همیشه: گوی، گوله، گولَه

گلوبول

PIE	Latin	EE*, KL:662	French	Persian
gel 1: to form into a ball گوله کردن PK:356-364, BK:908, IC:303	globus: sphere globulus: button, globule		globule	golobul گلوبول RZ:221

گل، خن

رجوع شود به

گلخن

گرا، شاه

رجوع شود به

گلشاه

گل، شَن

رجوع شود به

گلشن

گلنگدن: قطعه ای در تفنگ که با پس و پیش رفتن فشنگ را آماده میکند

Turkish	GD4:305	Persian	GD4:305, DK*
galan: coming gedan: going galangedan: gunlock movement	آمدن رفتن گلنگدن	galangadan: gunlock that has a back & forth action to strike a bullet گلنگدن: قطعه ای در تفنگ که حرکت پس و پیش دارد	

همیشه: devour, voracious

همیشه: گریبان

گلو

PIE	PK:474	Av/Old Pers.	PK:474, KT:199	M.Pers.	Persian
gwer 3: to swallow قورت دادن		gar 3: to swallow, devour garah: throat		garûk: throat PH:207	galû: throat گل، گو PK:474, BQ:1832, MO:3334

همیشه: globule

همیشه: گوی

گوله

PIE	Persian	PK:361, MO:3382, BQ:1861
gel 1: to form into a ball گوله کردن PK:356-364, BK:908, IC:303	gulleh: ball گولَه goluleh: bullet گولَه	
COGNATE- Sanskrit "gula: ball".		

همیشه: call

همیشه: گریستن

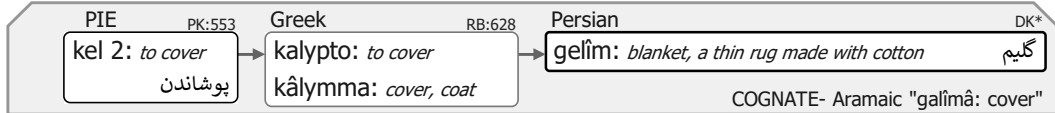
گله

PIE	PK:351, CH:122	Avestan	M.Pers.	Persian
gal, garz 2: to shout, complain, cry فریاد زدن، شکایت کردن، نالیدن		garez: to complain PK:351, CH:122	gilak: complaint BQ:1832	geleh: complaint گله BQ:1832, CH:122

hell (concealed place): همريشه:

همريشه: كلاه و كلبه

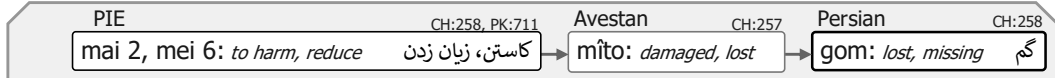
گليم



minus, minor, menu, minimum: همريشه:

همريشه: مينو

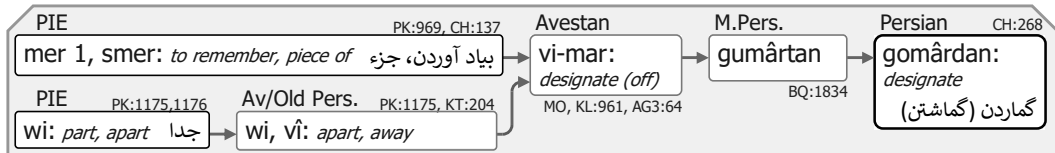
گم



with, remember: همريشه:

همريشه: شمردن، گواه

گماردن



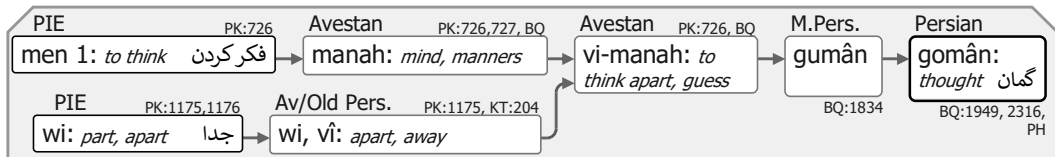
رجوع شود به گماردن

گماشتن

with, mind: همريشه:

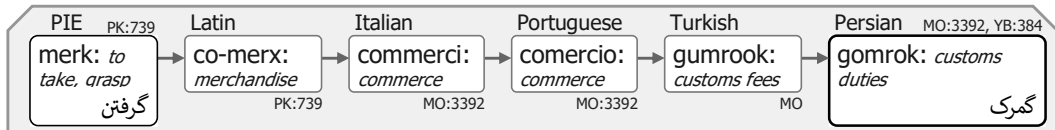
همريشه: گناه، پشيمان

گمان

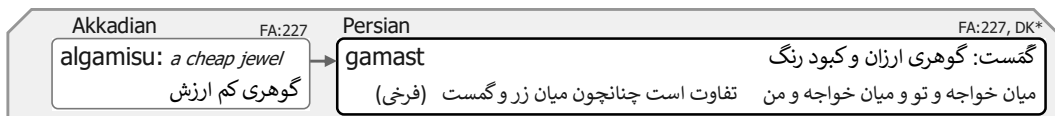


commerce: همريشه:

گمرک



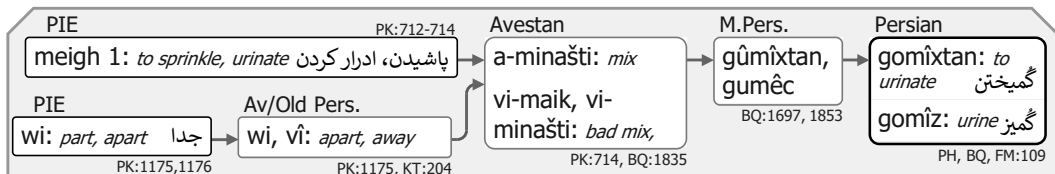
گمست



mix, with: همريشه:

همريشه: ميختن، گسستن

گميختن

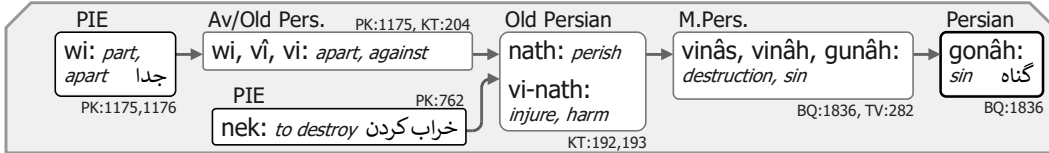


رجوع شود به گميختن

گميز: ادرار

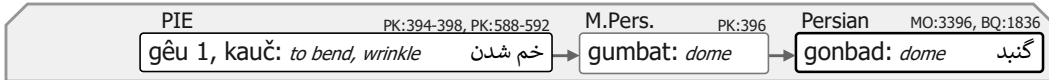
nectar, vicious: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: جناح، گریختن



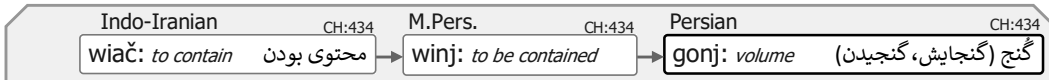
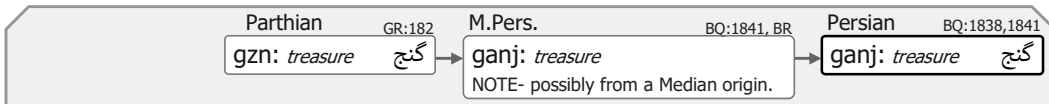
cove, cup: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کوه، گوی، قوز، خمره



magazine: هم‌ریشه:

مقایسه: کنز

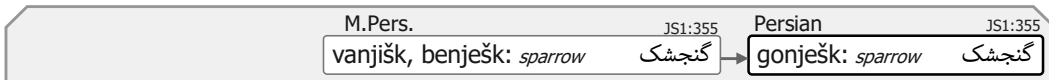


گنج

رجوع شود به

گنجایش

گنجشک



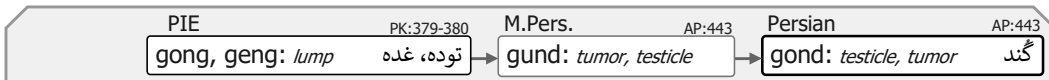
گنج

رجوع شود به

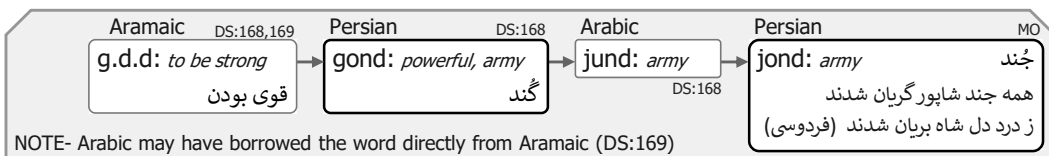
گنجیدن

gingiva: هم‌ریشه:

گند ۱: غده، خایه

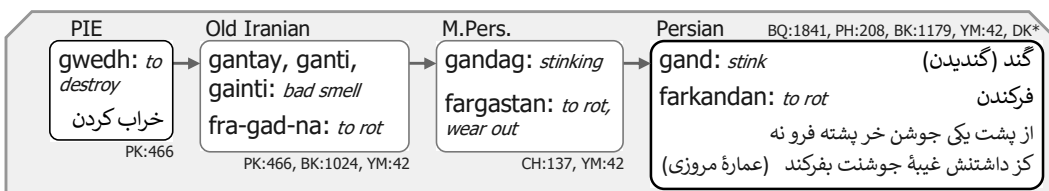


گند ۲: سپاه



مقایسه: گست

گند: فساد، بوی بد



گند ۲

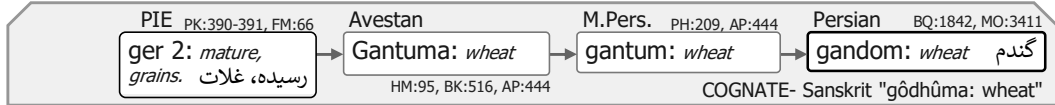
رجوع شود به

گنداور: دلاور

همیشه: corn, grain

همیشه: زیره

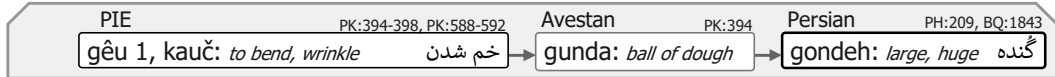
گندم



همیشه: cup

همیشه: کوه

گنده

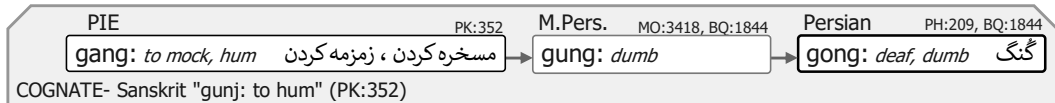


رجوع شود به گند

گندیدن

همیشه: kink

گنگ



رجوع شود به گواردن

گوارا

همیشه: voracious

همیشه: گلو

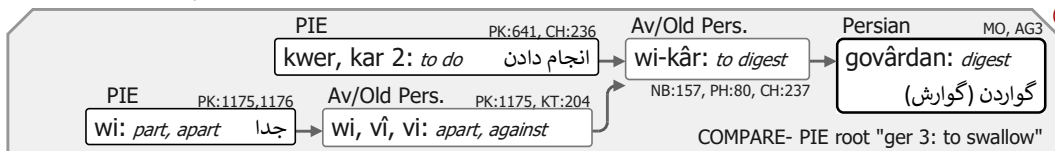
گواردن (1)



همیشه: with, karma

همیشه: کار، گوا

گواردن (2)



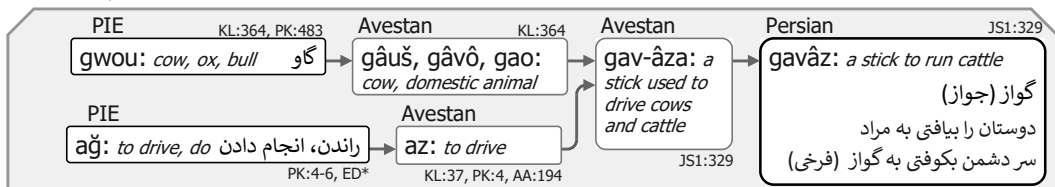
رجوع شود به گواردن

گوارش

همیشه: COW

همیشه: گاو

گواز: چوبدستی برای راندن ستوران



رجوع شود به جَواز

گَواز: هاون کوچک

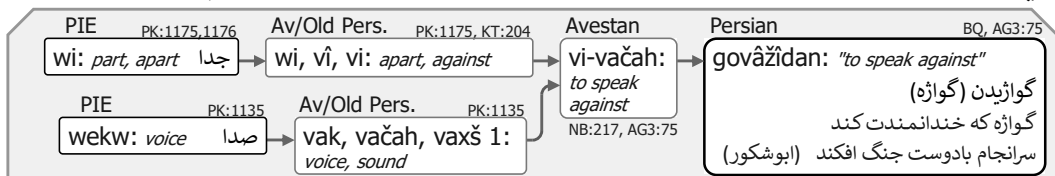
رجوع شود به گواژیدن

گَواز: بد گویی

همیشه: vicious, voice

همیشه: گناه، واژه

گواژیدن: "بد گویی"



گوال: گاله

M.Pers. BQ:595	Persian BQ:595
gavâl: a rough cloth made of wool پارچه محکم و خشن	gavâl: a rough woolen cloth or bag گوال (جوال) جمال و زیب دانا کم نگرده اگر چندهش بپوشی در جوالی (ناصر خسرو)

NOTE- "javâl" is Arabic from M.Pers.

گوال، گوالاندن رجوع شود به گوالیدن

گوالیدن: زیاد کردن هم‌ریشه: بالیدن، والا هم‌ریشه: wide, orthogonal

PIE PK:1175,1176	Av/Old Pers. PK:1175, KT:204	Avestan PK:1167	Persian BQ, PH:210, MO
wi: part, apart جدا	wi, vî: apart, away	vi-ward: to grow out	govâlîdan: to grow گوالیدن (گوالاندن، گوال) بزرگان گنج و سیم و زرگوانند تو از آزادی مردم گوالی (طیان)
PIE PK:1175,1176			
werdh: to grow, high رشد کردن			

NOTE- AG3 derives the Persian word from the Old Persian "wi-ward"

گواه هم‌ریشه: نگاه و گمان with

PIE PK:638, CH:245	Avestan PK:638, KL:42, BK:1436	M.Pers. BQ:1849	Persian BQ, PH
kwek, kas 4: to see دیدن	vi-kâs, vi-kaya, vi-či: see apart	gukâs	govâh: witness گواه
PIE PK:1175,1176	Av/Old Pers. PK:1175, KT:204		
wi: part, apart جدا	wi, vî: apart, away		

گوپال رجوع شود به کوپال
گوپان رجوع شود به گاو

گوجه

Old Iranian JT:459	Persian JT:459
gaudača: prune آلو	gowjeh: a kind of small prune گوجه: نوعی آلوچه

گور هم‌ریشه: grave (1)

PIE PK:455-456	M.Pers. BQ:1851	Persian AP:446
ghrebh 2: to dig, bury	gôr	gûr: grave گور

COMPARE- Root "ghou-ro-s: terrifying"

گور (2)

PIE PK:453-454	Persian PH:210	Persian PH:210
ghou-ro-s: terrifying, grief وحشتناک، غم	gûr: grave گور	gûrâb: the dome built over a grave گوراب فریبت کمتر از جور و ستم نیست که چاه گور از گورابه کم نیست (رشیدی)

COMPARE- Root "ghrebh 2: to dig, bury"

گوراب ۱ رجوع شود به گور (2)
گوراب ۲، گورب رجوع شود به جوراب

گوزن

Indo-Scythian BL1:74	Avestan BL1:74	M.Pers. BL1:74, BQ:1754	Persian BQ:1754
gûysna: deer, stag آهو، گوزن	gavasna: deer	gw'zn, gavâzan	gavazn: deer گوزن

گوساله رجوع شود به گاو، سال

همیشه: cow, house

همیشه: گاو، اسفند

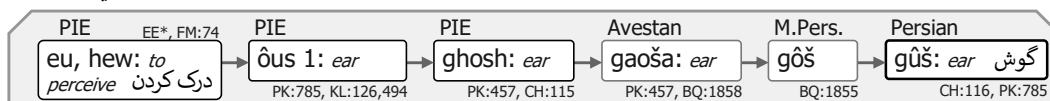
گوسفند



همیشه: ear

همیشه: هوش، آشکار، انوشه

گوش

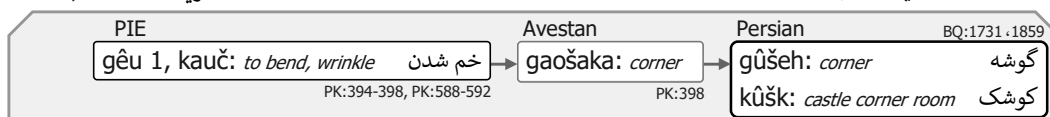


گوشاسب رجوع شود به بوشاسب
گوشت رجوع شود به گاو
گوشواره رجوع شود به گوش، وار۴

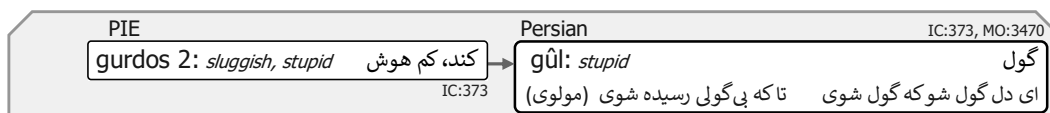
همیشه: kiosk, cove

همیشه: غوز

گوشه



گول: نادان

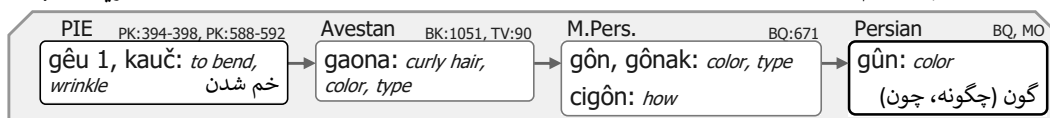


گوله رجوع شود به گوله

همیشه: cup

همیشه: خم

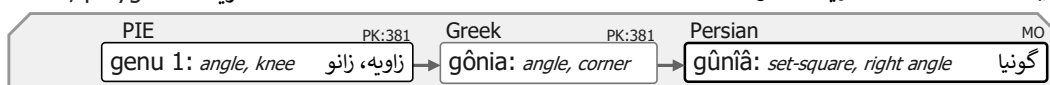
گون



همیشه: knee, polygon

همیشه: زانو

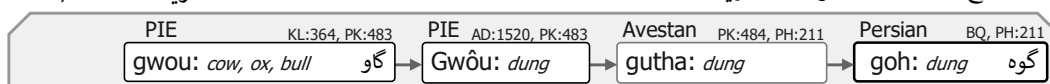
گونیا



همیشه: cow, beef

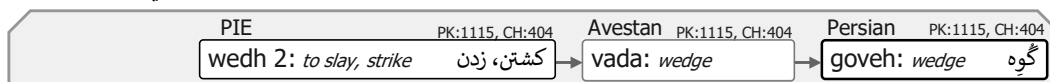
همیشه: گاو مقایسه: کود

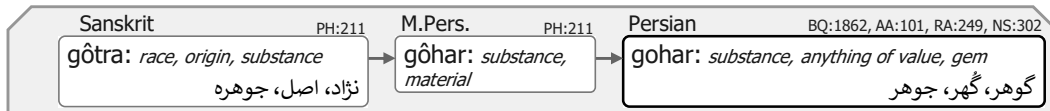
گوه: مدفوع



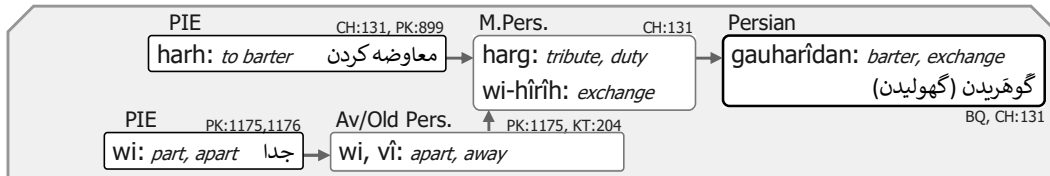
همیشه: osmosis

گوه: چوب یا فلز شیب دار که برای شکافتن بکار رود

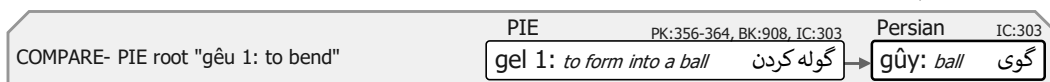




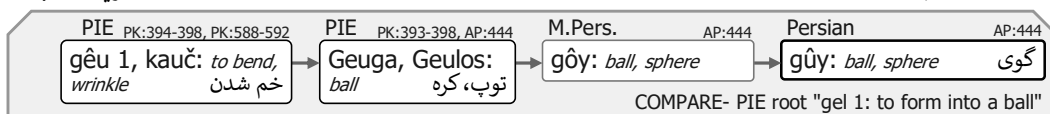
همیشه: sell, consult همیشه: گریز، گواه همیشه: معامله پایای کردن گوهریدن:



همیشه: گوی گوی

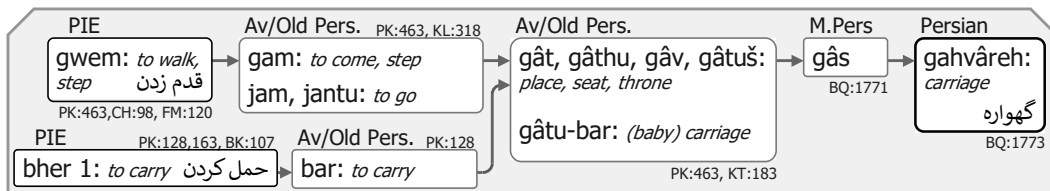


همیشه: cup همیشه: کوه، گنبد گوی



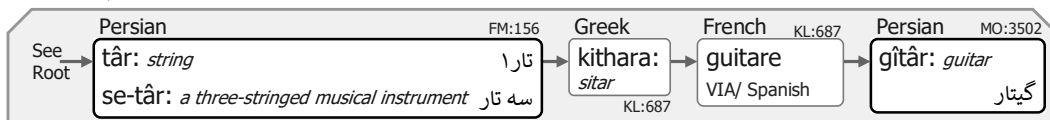
گوهر رجوع شود به گهر

همیشه: come, burden همیشه: گام، آمدن، آغاز همیشه: "تخت سيار" کودک گهواره:

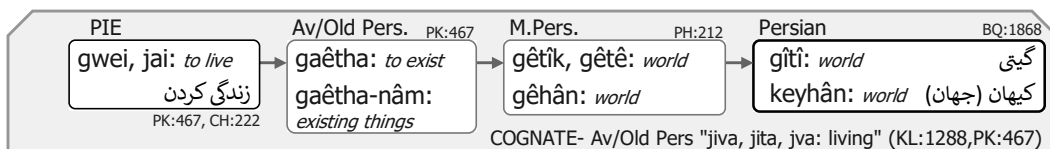


گهلیدن: معاوضه کردن رجوع شود به گوهریدن

همیشه: thin گیتار



همیشه: vital, survive همیشه: کیهان، زندگی گیتی: دنیا



همریشه: cover

همریشه: دیوار، پروار

گیج (1)

PIE wer 3: <i>to enclose</i> محصور کردن	PK:1168, IC:1599, CH:206	Persian gîj: <i>dizzy, dumb</i> گیج	IC:1599, MO:3505, CH:97
---	--------------------------	---	-------------------------

همریشه: انگیزه

گیج (2)

Indo-Iranian gaiz: <i>to excite, stir</i> برهم زدن، تحریک کردن	CH:97	M.Pers. gez: <i>astonished</i>	KM:169, PH:30, BQ:178, CH:97	Persian gîj: <i>astonished, confused</i> گیج	CH:97
--	-------	-----------------------------------	------------------------------	--	-------

گیس

PIE ghait: <i>wavy hair</i> موی موج دار	PK:410	Av/Old Pers. gaêsa, gaêsu: <i>hair</i> ges, gesuk: <i>hair</i>	PK:410, KL:264	M.Pers. gês	BQ:1869	Persian gîs: <i>hair</i> گیس	PK:410, BQ:1870
---	--------	--	----------------	----------------	---------	------------------------------------	-----------------

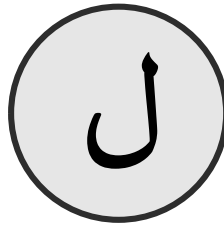
گیشه: باجه، دریچه، پنجره کوچک

PIE wei: <i>to wither, settle</i> خشک شدن، مقیم شدن	EE*, PK:1123	Latin vicus: <i>rows of houses, street</i>	EE*	PGmc wîkô: <i>village, bay, inlet, cove</i>	EE*	French guichet: <i>cove, ticket office</i>	EE*	Persian giše گیشه: باجه	RZ:224
---	--------------	---	-----	--	-----	---	-----	-------------------------------	--------

NOTE- related to the PIE root "weik: to bend, swing"

گیوه

PIE geibh, gaip: <i>to spin thread</i> ریسیدن نخ	PK, CH:96	M.Pers. giv-ak: <i>a cotton summer show</i> گیوه	JS1:344	Persian gêveh: <i>shoe made of cotton</i> گیوه	CH:96
--	-----------	--	---------	--	-------



لابه: چاپلوسی، فریب

PIE lep, lap-aro: <i>friendly chat</i> نرم، دوستانه	IC:680, PK:677-678	M.Pers. lâbag, lâf: <i>flattery</i>	AP:449	Persian lâf: <i>using soft and friendly words, bragging</i> lâbeh: <i>flattery</i> در آن نامه سوگند های گران فریبنده چون لابه مادران (نظامی گنجوی)	IC:680, MO, PK:677-678
---	--------------------	--	--------	---	------------------------

همریشه: lodge, leaf, lobby

همریشه: ریودن، کهربا

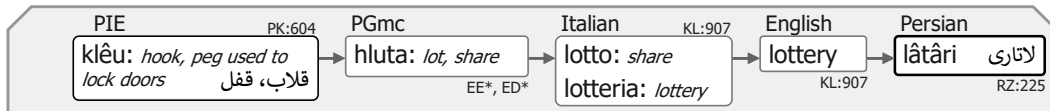
لابی: سالن انتظار، سالن ورودی

PIE leup, raup 2: <i>to break off, peel off</i> جدا کردن، پوست کندن	PK:690, CH:195	PGmc lauba: <i>leaf</i>	EE*	Latin laubia: <i>arbor, shelter</i>	EE*	English lobby: <i>hallway, waiting room</i>	EE*	Persian lâbi: <i>hallway</i> لابی	RZ:225
---	----------------	----------------------------	-----	--	-----	--	-----	---	--------

همیشه: lot, lotto, lottery

همیشه: کلید، مقلاذ

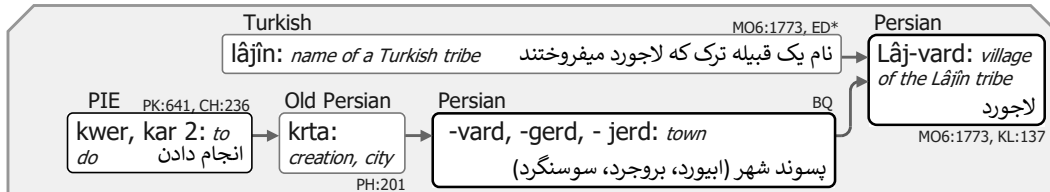
لاتاری: بخت آزمایی



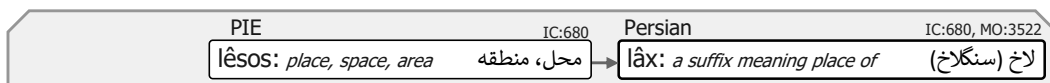
همیشه: karma, azure, lapis lazuli

همیشه: ابیورد، سوسنگرد

لاجورد: "شهر قبيله لاج"

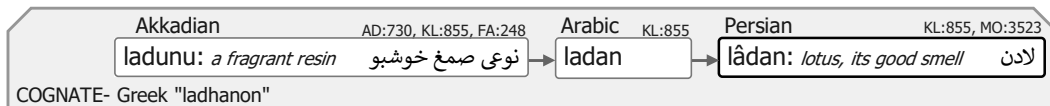


لاخ



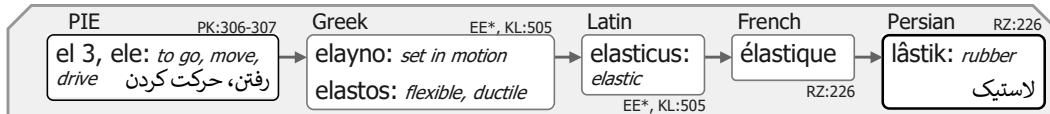
همیشه: labdanum, lotus

لادن



همیشه: elastic, elastomer

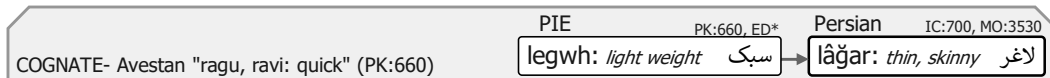
لاستیک



همیشه: carnival, light

همیشه: کارناوال

لاغر



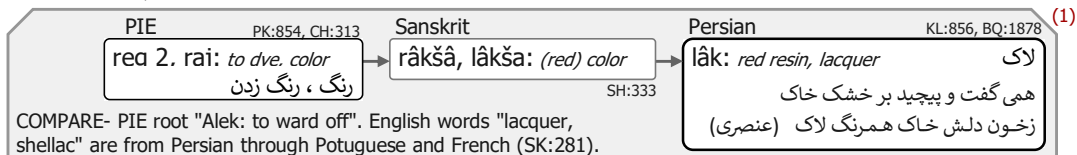
رجوع شود به لابه

لاف

همیشه: lacquer

همیشه: رنگ

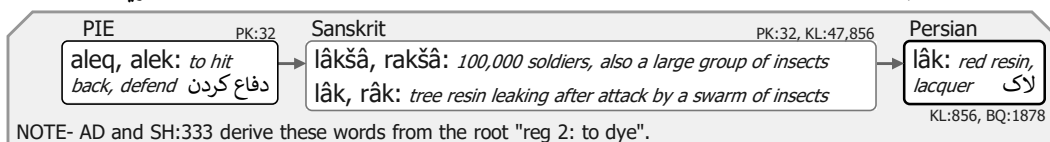
لاک



همیشه: alexin

همیشه: اسکندر، لجه

لاک



همیشه: lull

لال

PIE	PK:650-651	Persian
lâ, lai 1, lalla: roots of many sound words for animals and baby babbling.		lâl: dumb لال
مبنای صوتی لغاتی برای صدای حیوانات و کودکان		AP:449

لال ۲ رجوع شود به لاله
لالا رجوع شود به لالایی

همیشه: lullaby

لالایی

PIE	PK:650-651	Persian	AP:450
lâ, lai 1, lalla: roots of many sound words for animals and baby babbling.		lâlâlê: lullaby لالایی	
مبنای صوتی لغاتی برای صدای حیوانات و کودکان		lâlâl: sleep لالا	

لالس: پارچه ابریشمی سرخ رنگ همیشه: لاله

M.Pers.	Persian	BQ
a-lâlak: red قرمز	lâlas: a red silk fabric	لالس
BQ:56	گه بر سر کهسار نهد حکم تو لالس (بدر جاجری)	گه در قدم باغ کشد فضل تو دیبا

لالک: کفش سرخ رنگ همیشه: لاله

M.Pers.	Persian	BQ, MO
a-lâlak: red قرمز	lâlak: red leather and shoes made from it	لالک
BQ:56	دریغ از آن شرف و خوبی و فضایل او که عاشق است بر آن لاله روی لالک دوز (سوزنی)	

لاله همیشه: لالس، لالک

M.Pers.	Persian	BQ, MO, KL:904
a-lâlak: red قرمز	Lâl 2: red color لال	
BQ:56	lâlêh: a red flower (tulip) لاله	
	âlâlêh: a red flower آلاله	

لاله سار: نام مرغی است خوش آواز (برهان) همیشه: لاله

M.Pers.	Persian	BQ
a-lâlak: red قرمز	lâlêh-sâr: a red-headed bird لاله سار	
BQ:56		
PIE	PK:574, KL:261,657	Avestan
ker 1: head, horn سر، شاخ		sarah, sârah: head
		M.Pers.
		sar: head
		BQ:1111

لامپ همیشه: لامپا همیشه: لامپ

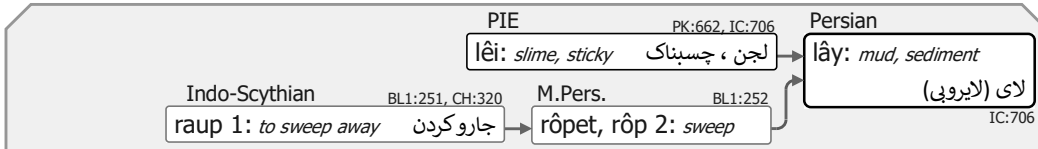
PIE EE*, ED*, KL:861	Greek	ED*	Greek/Latin	French	Persian	RZ:226
lâp, lehp: to shine درخشیدن	lampein: to shine, glow		lampas: torch, lantern	lampe	lâmp: light bulb لامپ	
			ED*, KL:861, RD:104	EE*, ED*, KL:861		

لامپا: چراغ گردسوز یا نفتی همیشه: لامپ

PIE EE*, ED*, KL:861	Greek	ED*	Greek/Latin	Russian	Persian	RZ:226
lâp, lehp: to shine درخشیدن	lampein: to shine, glow		lampas: torch, lantern	lampa	lâmpâ: چراغ گردسوز لامپا	
			ED*, KL:861, RD:104	RD:104		

همیشه: slime

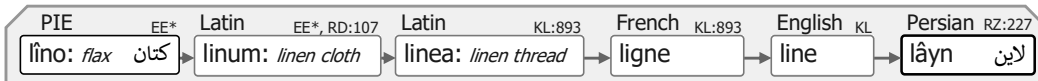
لای: گِل



لایروبی رجوع شود به لای، زُفتن
لایم رجوع شود به لیمو

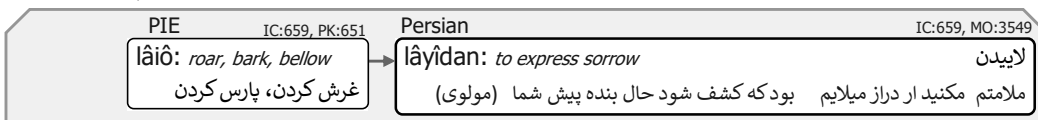
همیشه: line, linear, lint, linen

لاین: خط همیشه: لنت



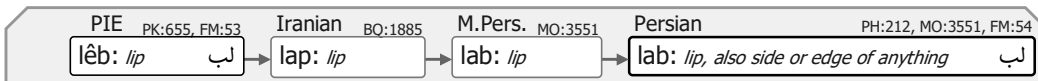
همیشه: lament

لاییدن: نالیدن



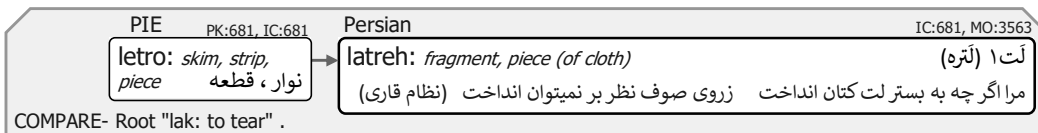
همیشه: lip, lap

لب

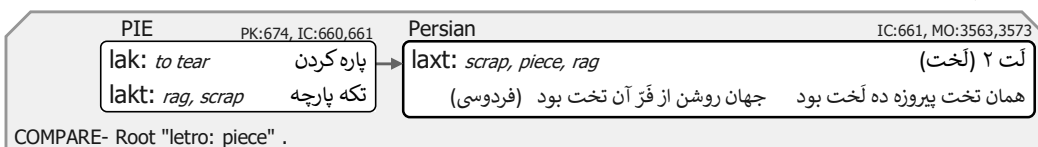


همیشه: leather

لت: تکه پارچه



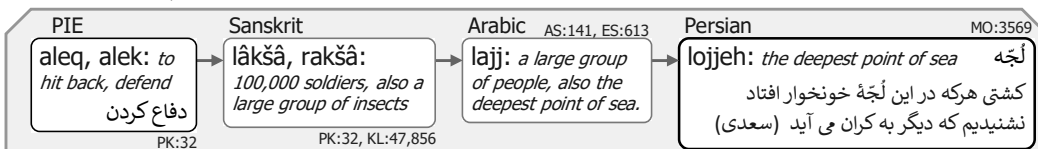
لت: تکه پارچه



لتره رجوع شود به لت ۱

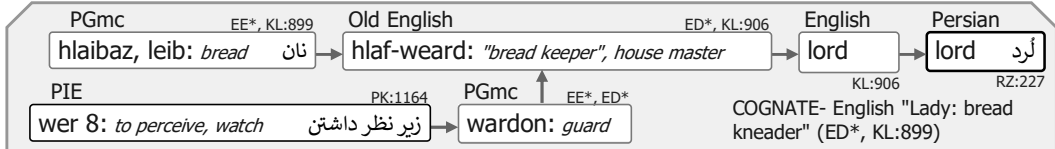
همیشه: Alexander

لجّه: میان دریا همیشه: لاک

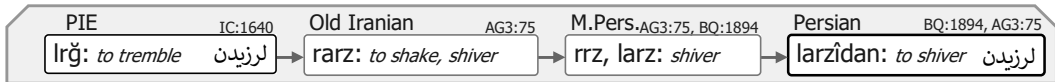


لخت رجوع شود به لت ۲

لُرد: عنوان اعضای مجلس انگلستان، فرد ثروتمند هم‌ریشه: گارد lord, lady, guard هم‌ریشه:

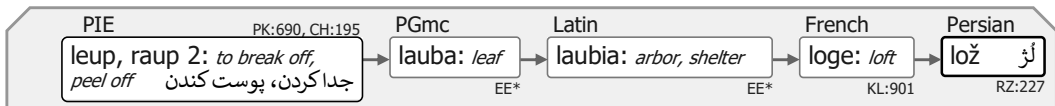


لرزیدن



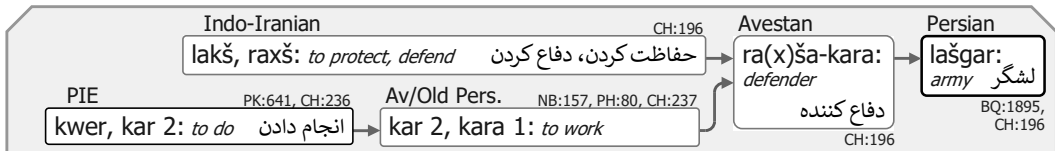
لژی (رقص) رجوع شود به لی لی (بازی)

لژ: محل مخصوص در تالار نمایش هم‌ریشه: لابی، ربودن lodge, leaf, loft, lobby هم‌ریشه:

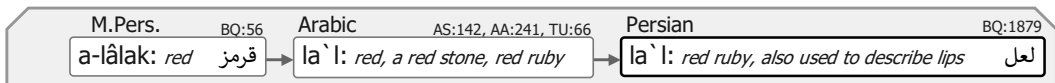


لِشَن رجوع شود به لیسیدن

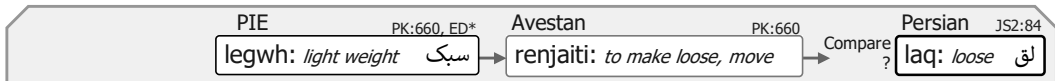
لشگر مقایسه: عسگر هم‌ریشه: کارگر، آهنگر karma هم‌ریشه:



لعل هم‌ریشه: لاله

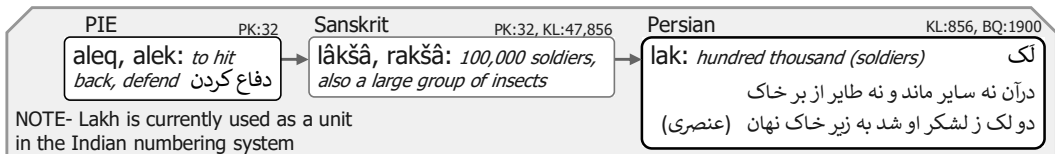


لق هم‌ریشه: لاغر، کارنوال carnival, light هم‌ریشه:

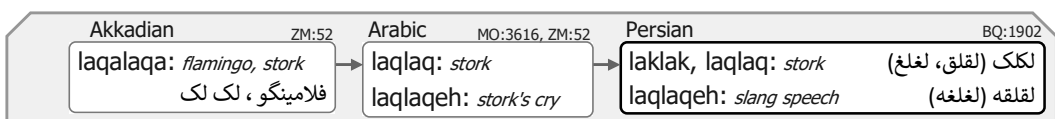


لقلق، لقلقه رجوع شود به لکک

لک: صد هزار هم‌ریشه: لاک، اسکندر Alexander هم‌ریشه:



لکک



leg همیشه:

PIE	PK:673, SH:217	Old Iranian	GV:182	Persian	GV:182, MO:3620
lek 2: <i>to leap, fly, kick</i>	پريدن، لگد زدن	lakata, rakata: <i>kick</i>		lagad: <i>kick</i>	لگد

Akkadian	ZM:21, BQ:1904	Aramaic	ZM:21, BQ:1904	Arabic	BQ:1904	Persian	MO:3621
liginnu: <i>a pot for measuring wheat</i>	پیمانه گندم	lakan, laginâ: <i>tub</i>		laqan: <i>tub, basin</i>		lagan: <i>tub</i>	لگن
COGNATE- Greek "anguiyon" (FA:236)							

لمبر: کفل، باسن

PIE	PK:675	Compare ?	Persian	JS2:90
lendh: <i>hip</i>	باسن، سرین		lombar	کفل
COGNATE- Latin "lumbi: loins" (PK:675)				

line, linear, lint, linen همیشه:

همیشه: لاین

لنت: قسمتی از ترمز اتومبیل

PIE	Latin	Greek	Russian	Persian	DK*
lîno: <i>flax</i>	کتان	linum: <i>linen cloth</i>	lention: <i>cloth</i>	lenta: <i>ribbon</i>	
EE*	EE*, RD:107	EE*, RD:107	RD:107	lent: <i>ribbon-shaped brake pads in a car</i>	لنت

لنجیدن: بیرون کشیدن

Sogdian	HN2:104	Persian	HN2:104, DK*
thinj, dinj: <i>to pull out</i>	بیرون کشیدن	lanjîdan: <i>to pull out</i>	لنجیدن: بیرون کشیدن
کسی کو را بگيرد درد قولنج تو بشکافش شکم سرگین برون لنج (طیان. از آندراج)			

roar همیشه:

لندیدن: غرغر کردن

PIE	PK:867, CH:194	Avestan	Persian	BQ, MO, CH:194
rêu, raud 1: <i>to cry</i>	گریه کردن	raod 2: <i>to weep</i>	londîdan: <i>to growl</i>	لندیدن: غرغر کردن
برد فرمانش ولی لندش فزود کاین که ما کردیم کاری هرزه بود (مولوی)				

PIE	IC:678,709	Persian	IC:678,709
longos, leng: <i>limp, bent</i>	لنگ، خمیده	lang: <i>lame</i>	لنگ

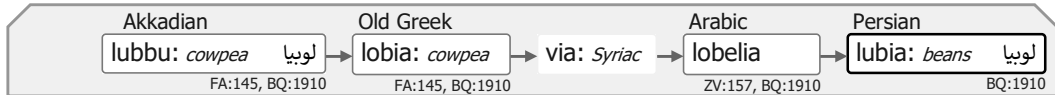
leg همیشه:

PIE	PK:673	Persian	AP:454
lek 1, lehk: <i>joint, member, bend</i>	مفصل، عضو، خم شدن	leng: <i>leg</i>	لنگ

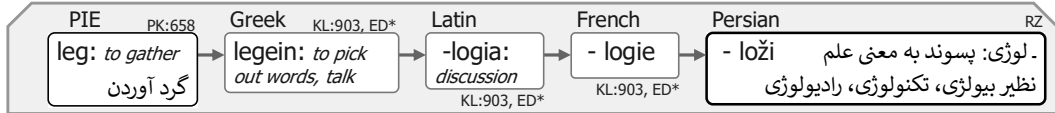
anchor, angle همیشه:

همیشه: انگشت

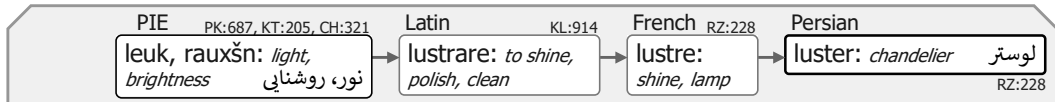
PIE	PK:46	Greek	AD	Persian	BQ:1908
ang 1: <i>to bend</i>	خم کردن	ankura: <i>anchor</i>		langar: <i>anchor</i>	لنگر



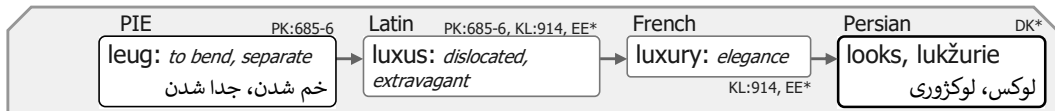
- لوژی: مبحث، درس هم‌ریشه: آنالوگ، کاتالوگ، دیالوگ هم‌ریشه: logic, college



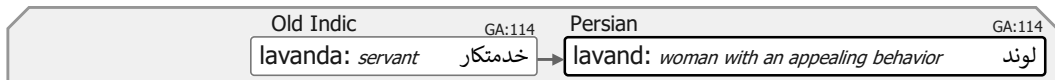
لوستر: چلچراغ هم‌ریشه: روز، درخشیدن، افروختن هم‌ریشه: light, lunar, illuminate



لوکژوری، لوکس: تامل در لباس و اشیاء هم‌ریشه: lock, leek

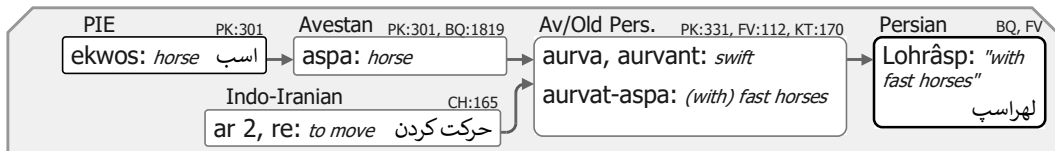


لَوَند: رفتار شیطن‌آمیز و دل‌ریا



له: عقاب رجوع شود به آله

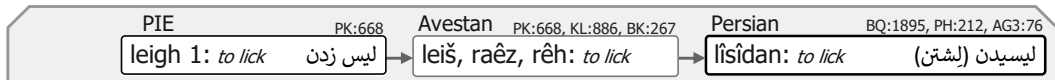
له‌راسپ: "با اسبان تند رو" هم‌ریشه: اروند هم‌ریشه: run, hippo-



لیست: فهرست هم‌ریشه: list



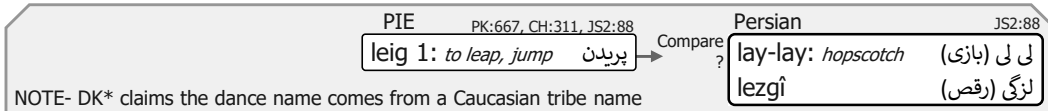
لیسیدن هم‌ریشه: lick



لیلج رجوع شود به نیل

مقایسه: آلیزیدن

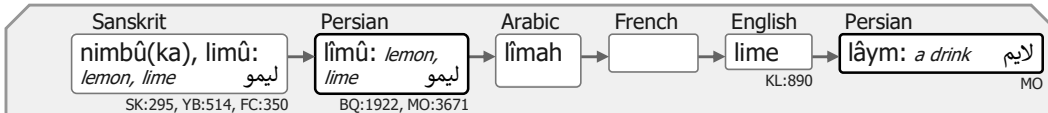
لی لی (بازی)



همیشه: lemon

همیشه: لیموناد

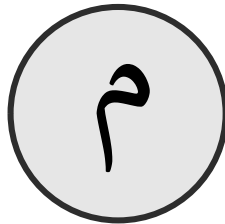
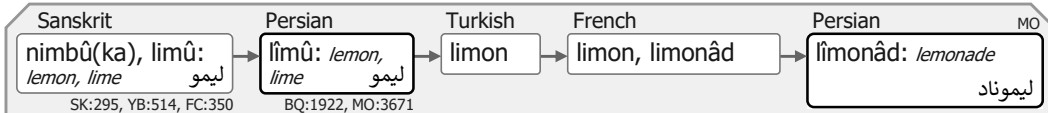
لیمو



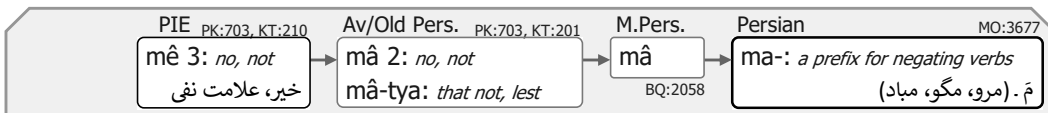
همیشه: lemon

همیشه: لایم

لیموناد

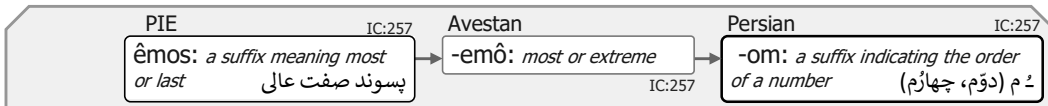


مَ -



همیشه: maximum

مُ -



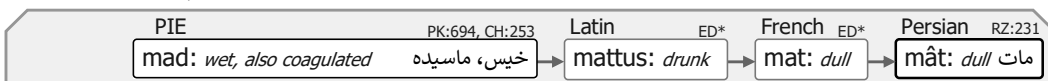
همیشه: us, our

ما

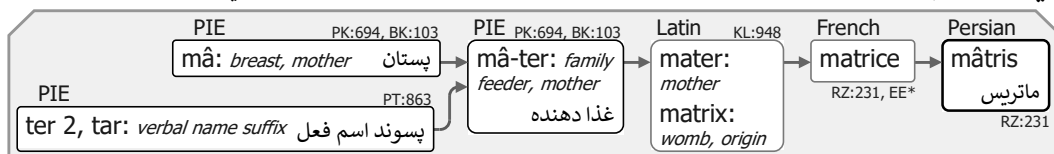


همیشه: meat, mate

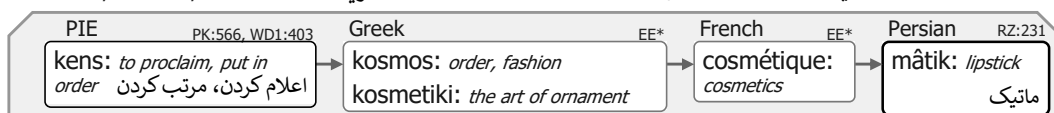
مات: غیر شفاف



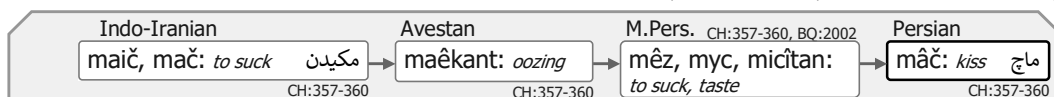
ماتریس: "رحم"، قالب، جدول هم‌ریشه: مادر، مایه هم‌ریشه: mother, matter



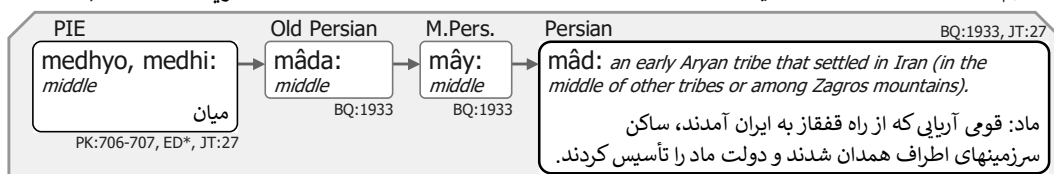
ماتیک: رژ لب هم‌ریشه: افسانه، سانسور هم‌ریشه: censure, census, cosmetic



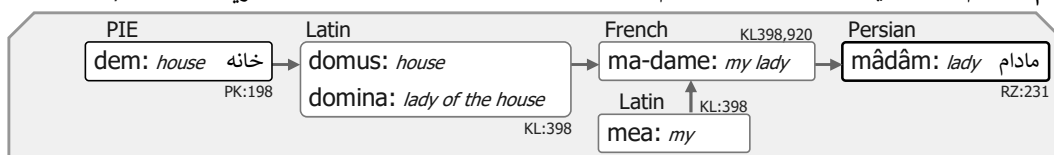
ماچ: بوسه هم‌ریشه: مکیدن، مزیدن



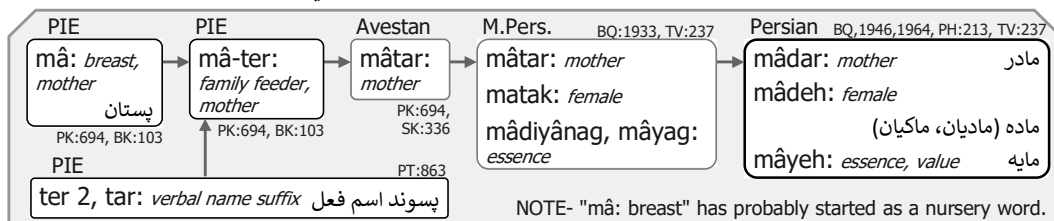
ماد: قوم یا سرزمین "میانه" هم‌ریشه: میان و مدیترانه هم‌ریشه: middle, mean



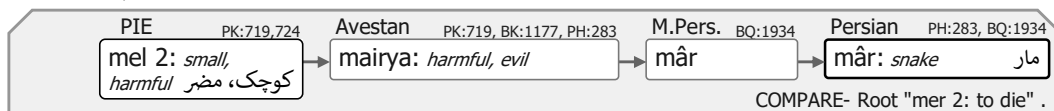
مادام: خانم هم‌ریشه: دودمان، الماس، دام ۱ هم‌ریشه: domestic, tame



مادر هم‌ریشه: ممه، ماتریس هم‌ریشه: mother, matrix, matter

مادراندر رجوع شود به مادر، اندر ۲
ماده، مادیان رجوع شود به مادر

مار هم‌ریشه: small (1)

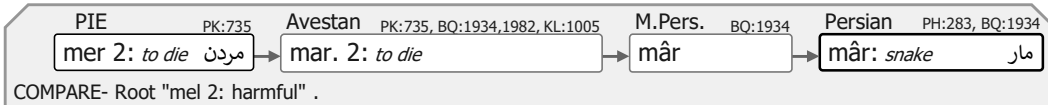


مار

همیشه: مرگ

همیشه: mortal

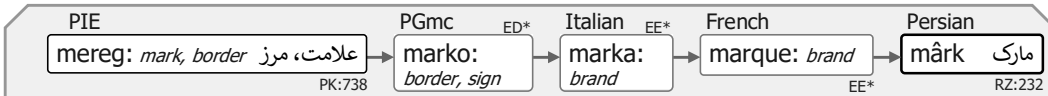
(2)



مارک: علامت، نشانه

همیشه: مرزا

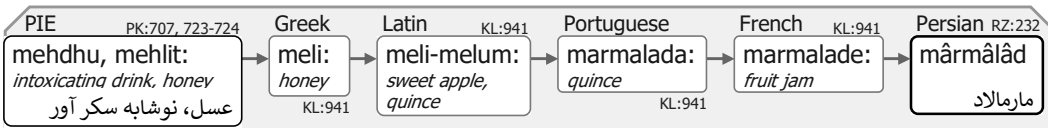
همیشه: mark



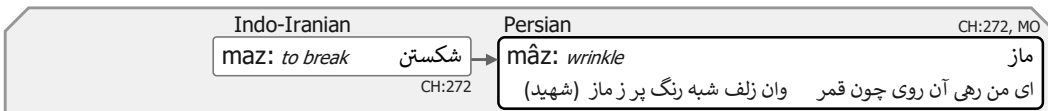
مارمالاد: مربا

همیشه: مُل، می، کارامل

همیشه: mildew, caramel



ماز: چروک، چین و تاب



مازوت: سوخت کوره‌ها، نفت سیاه

همیشه: هزله، هزلیات

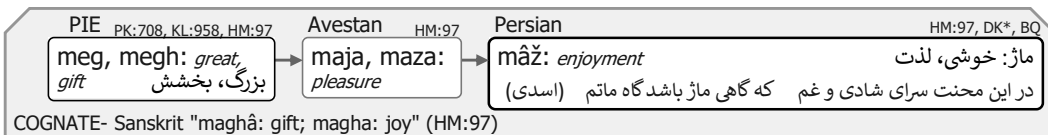
همیشه: mazut



ماژ: عیش، شادی

همیشه: مزنا، مهست

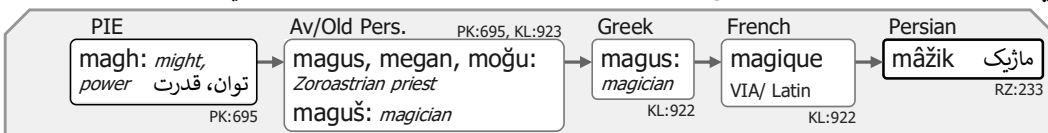
همیشه: mega, much



ماژیک: نوعی خودکار

همیشه: مُغ، مجوس، منجنیق، موبد

همیشه: magic, machine



ماساژ

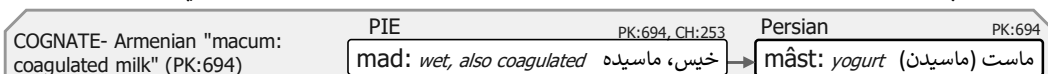
همیشه: massage



ماست: چربی گرفته شده از شیر

همیشه: مست، مسکه

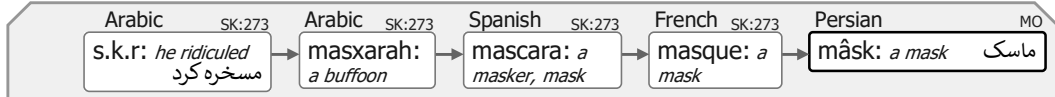
همیشه: meat, mate



همیشه: mask

همیشه: مسخره

ماسک



رجوع شود به ماست

ماسیدن

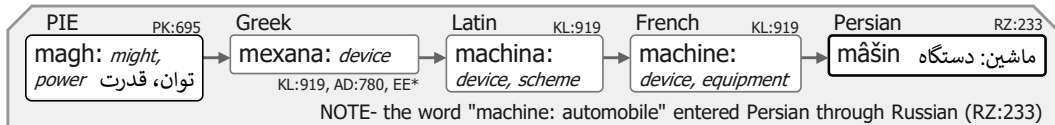
ماش



همیشه: mechanic, magic

همیشه: مَغ، منجنیق، مَازِیک

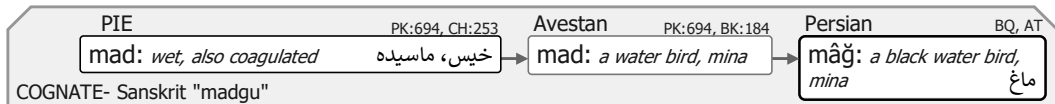
ماشین: دستگاه



همیشه: mina, mate

همیشه: ماهی، ماست

ماغ: نوعی مرغابی سیاه رنگ است



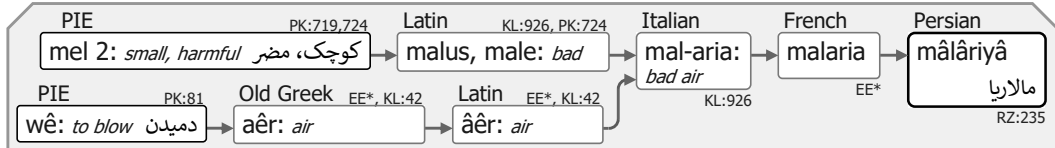
رجوع شود به مادر

ماکین

همیشه: small, wind, window

همیشه: مار، باد، نیروانا

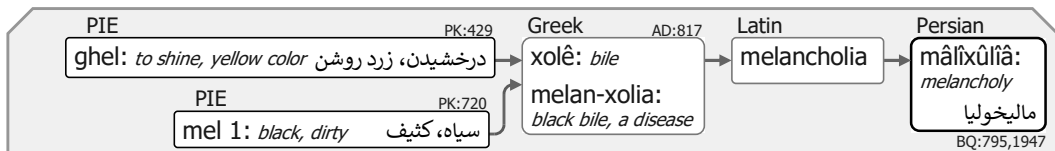
مالاریا: نوعی بیماری انگلی



همیشه: melancholy

همیشه: خیال

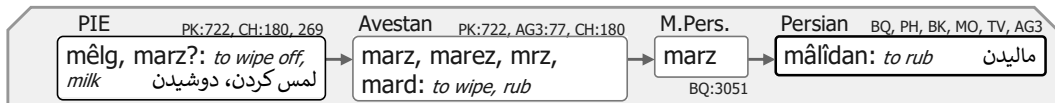
مالیخولیا: "صفرای سیاه"



همیشه: milk, emulsion

همیشه: آمزیدن، فرامرز

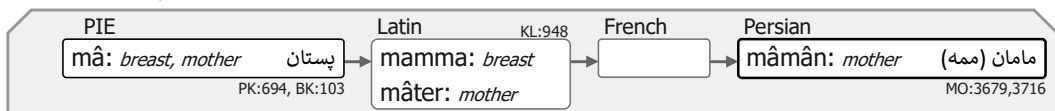
مالیدن



همیشه: mammal

همیشه: مادر

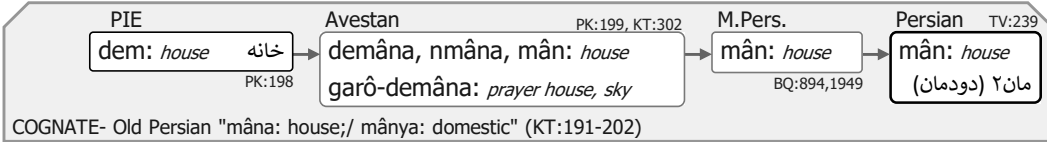
مامان



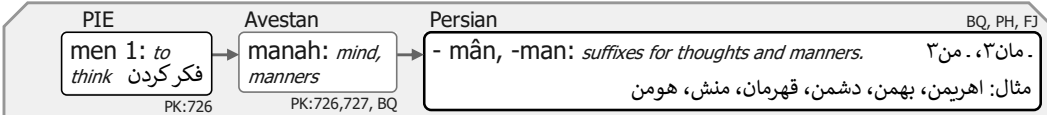
رجوع شود به مانستن

مان: شبیه، مانند

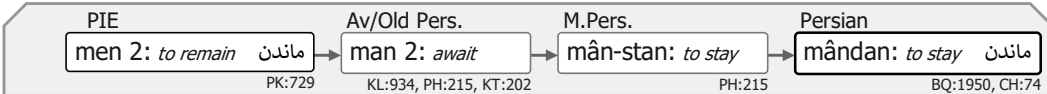
مان ۲: خانواده هم‌ریشه: دودمان domestic هم‌ریشه: PK:198, KT:302, PK:199, KT:302, PK:199, KT:302, PK:199, KT:302



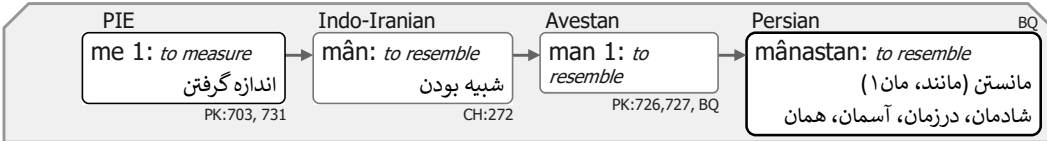
مان ۳: پسوند بمعنی پندار و رفتار هم‌ریشه: منش mind هم‌ریشه: PK:726, BQ:726,727, BQ



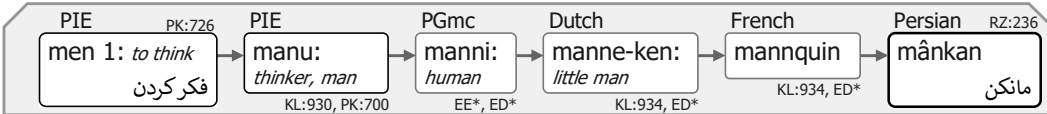
ماندن هم‌ریشه: امید، مژن remain, mansion, permanent هم‌ریشه: PK:729, KL:934, PH:215, KT:202, PH:215, BQ:1950, CH:74



مانستن: شباهت داشتن هم‌ریشه: ماه، نمایش measure, symmetry هم‌ریشه: PK:703, 731, CH:272, PK:726,727, BQ

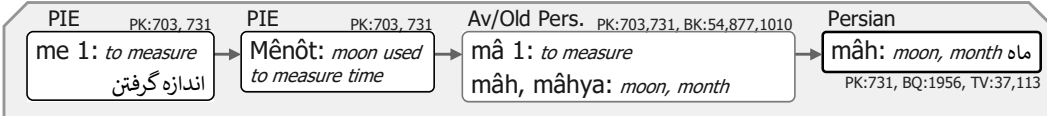


مانکن هم‌ریشه: منوچهر، منش، مینا، مزدا mind, man, manikin هم‌ریشه: PK:726, KL:930, PK:700, EE*, ED*, KL:934, ED*, KL:934, ED*, RZ:236

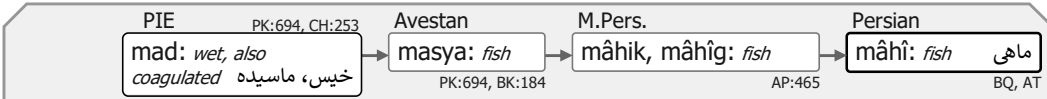


مانند رجوع شود به مانستن

ماه هم‌ریشه: پیمانه، مانند، نمودار، آسمان measure, month, moon هم‌ریشه: PK:703, 731, PK:703, 731, PK:703, 731, BK:54,877,1010, PK:731, BQ:1956, TV:37,113

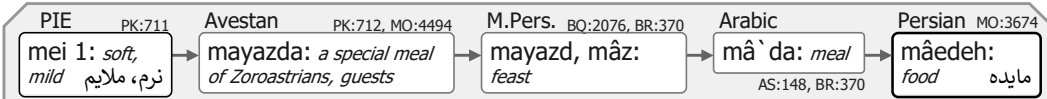


ماهی هم‌ریشه: ماغ meat, mate هم‌ریشه: PK:694, CH:253, PK:694, BK:184, AP:465, BQ, AT

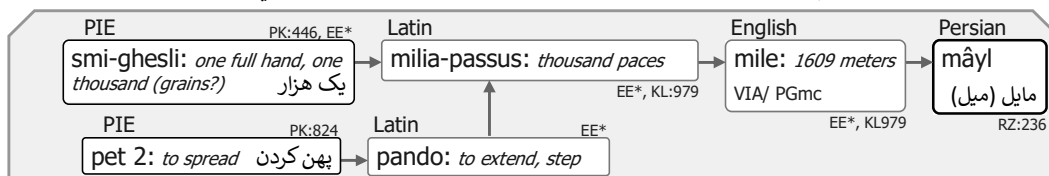


ماهیچه رجوع شود به موش

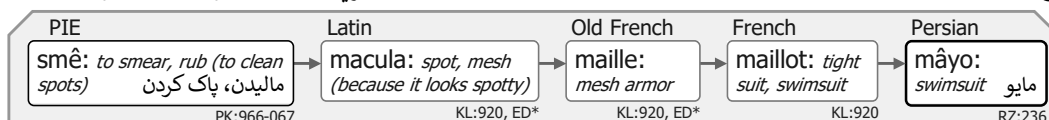
مایده هم‌ریشه: میزبان mitigate هم‌ریشه: PK:711, PK:712, MO:4494, BQ:2076, BR:370, AS:148, BR:370, MO:3674



مایل: واحد طول، "هزار قدم" هم‌ریشه: هزار، اندازه، پهن هم‌ریشه: passage, passport



مایو: لباس شنا هم‌ریشه: macular, mackerel, macle

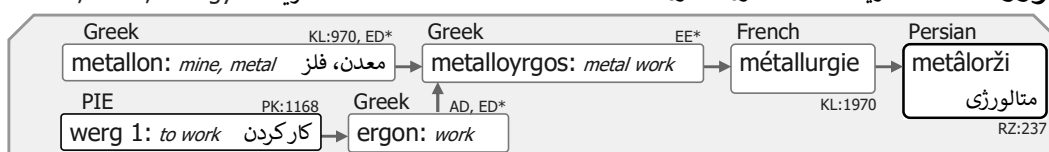


مایه رجوع شود به مادر

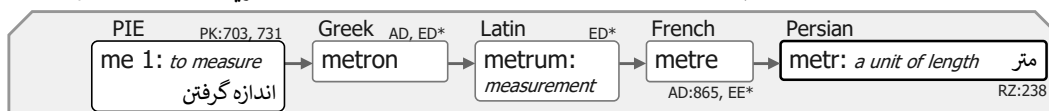
مبل: "اثاثیه قابل جابجا کردن" هم‌ریشه: موتور، اتومبیل هم‌ریشه: mobile, move, motor



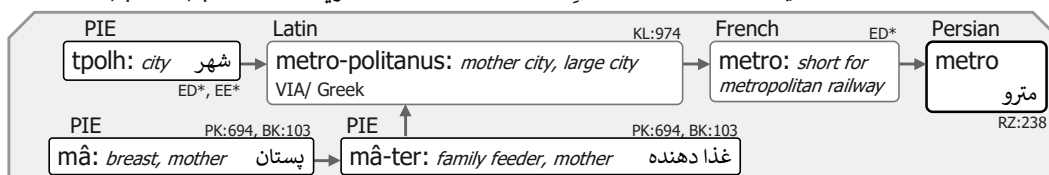
متالورژی هم‌ریشه: مدال، آلرژي، انرژی هم‌ریشه: metal, work, energy



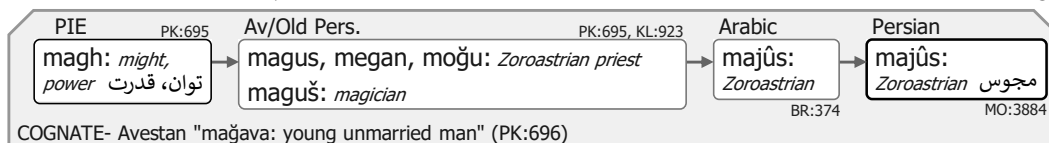
متر: واحد اندازه گیری طول هم‌ریشه: ماه، آزمایش، پیمودن هم‌ریشه: moon, measure

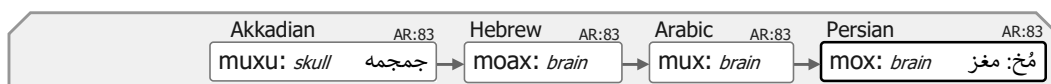


مترو: راه آهن شهری هم‌ریشه: مادر، پلیس، پرسپولیس هم‌ریشه: mammal, police, politics



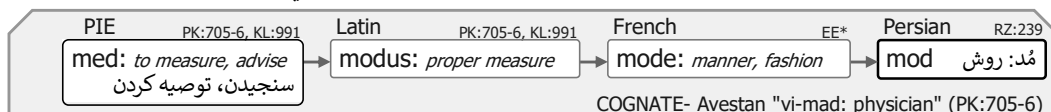
مجوس: زرتشتی هم‌ریشه: مُغ، مائیک هم‌ریشه: magic, main, might





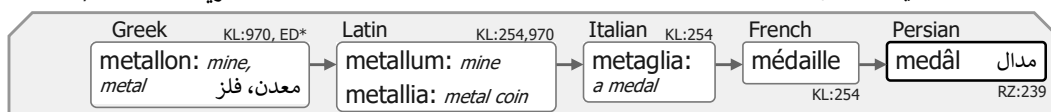
مخزن رجوع شود به خزانه
مخلوط رجوع شود به اخلاط

مُد: روش همیشه: کمد، مدل meet, medical, mode همیشه:

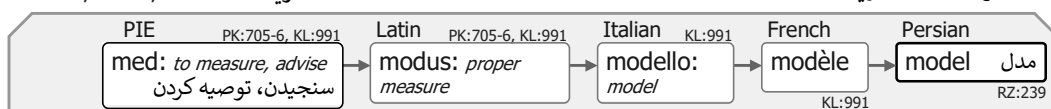


مدار رجوع شود به دور ۲

مدال همیشه: متالورژی medal, metal همیشه:

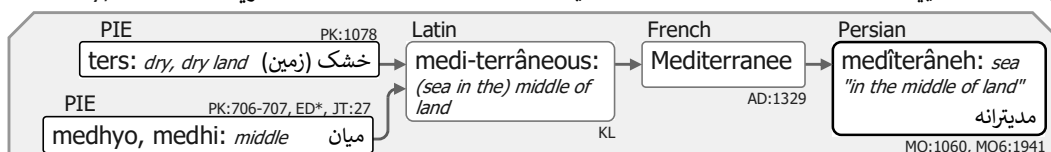


مدل: نمونه همیشه: مُد، کمد model, mold, mode همیشه:

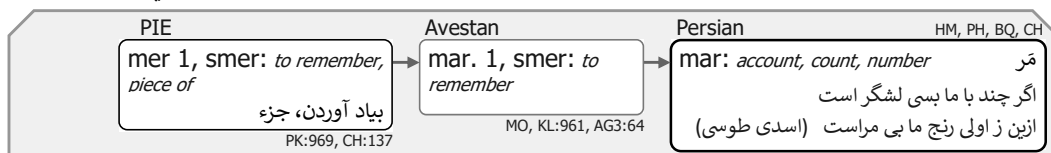


مدهوش: بیهوش رجوع شود به هوش ۱

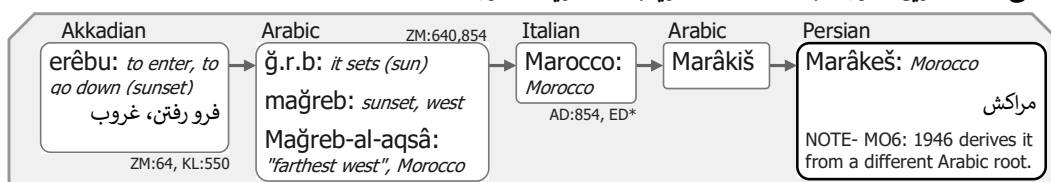
مدیترانه: "دریایی که دور تا دور آن زمین باشد" همیشه، تشنه territory, middle همیشه:



مر همیشه: شمردن memory همیشه:



مراکش: "دورترین مغرب" (قبل از کشف امریکا) همیشه: غرب

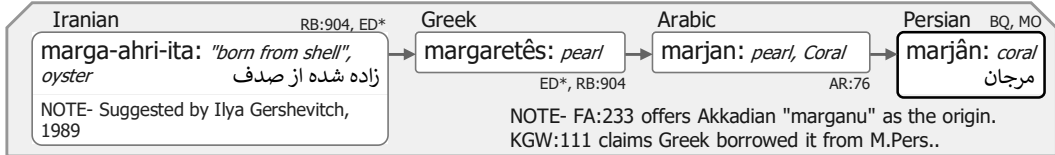


مری، مربّا رجوع شود به رِبّ

همیشه: Margarete, margarita

همیشه: مروارید

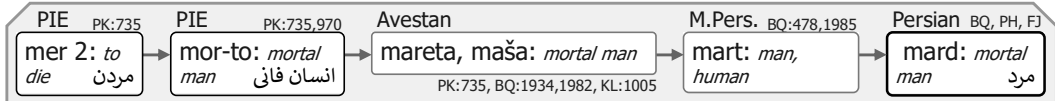
مرجان



همیشه: mortal

همیشه: مردن

مرد



امرداد

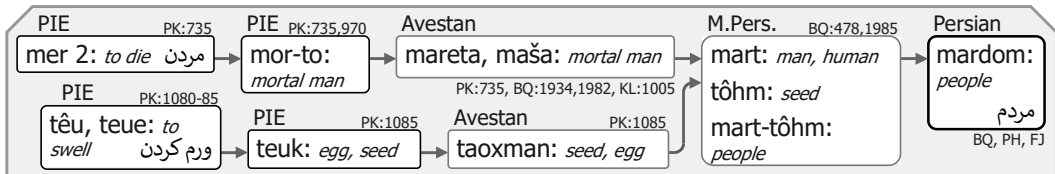
رجوع شود به

مرداد

همیشه: total, thumb

همیشه: مرد، مرگ

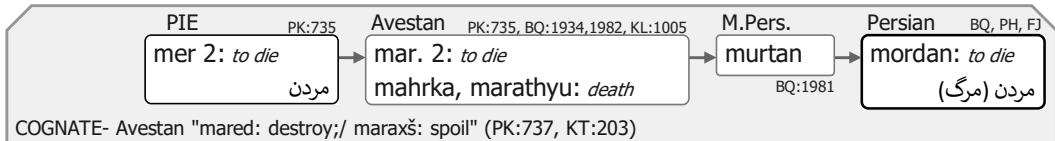
مردم: "نسل انسان"



همیشه: murder, mortal

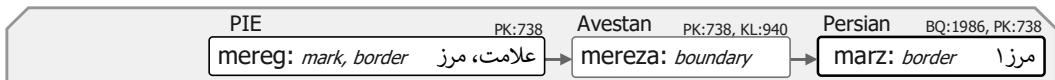
همیشه: مردن

مردن



همیشه: mark

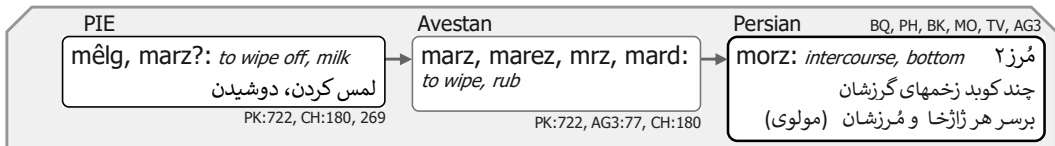
مرزا



همیشه: to milk

همیشه: آمیزیدن

مُرز۲: نشستگاه



مرزنگوش

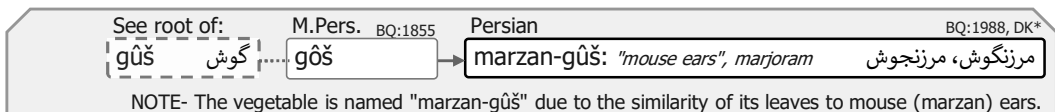
رجوع شود به

مرزنجوش

همیشه: ear, marjoram

همیشه: مرزن و گوش

مَرزنگوش: آویشن کوهی



مَرَس ۱: طناب

PIE mer 4: <i>to plait, rope</i> تابیدن، طناب	PK:733	Persian mars: <i>rope</i> اگرچه سگ به مرس می کشند صیادان کشیده است سگ نفس در مرس ما را (صائب)	JS2:107, DK*
---	--------	---	--------------

مَرَس ۲: مالیدن هم‌ریشه: مند (پسوند نظیر هنرمند)

PIE menth 2: <i>to turn, stir</i> هم زدن	PK:732	Avestan mant: <i>to become active, touch</i>	PK:732, JS2:107	Compare ?	M.Pers. marš: <i>touching</i>	JS2:107	Persian mars: <i>rubbing by hands</i> مَرَس: بدست مالیدن	JS2:107, DK*
--	--------	---	-----------------	-----------	----------------------------------	---------	--	--------------

مَرغ ۱ هم‌ریشه: شاهین، سیمرغ

Avestan marağa: <i>a large bird</i>	BQ:1990, KL:959	نوعی پرنده بزرگ	M.Pers. murğ, merv: <i>bird</i>	BQ	Persian morğ: <i>bird</i>	BQ, BK:183
--	-----------------	-----------------	------------------------------------	----	------------------------------	------------

مَرغ ۲

Avestan merğâ: <i>grass</i>	BQ:1990	علف	Persian marğ: <i>grass, a kind of fast growing weed</i>	BQ:1990, MO:4019
--------------------------------	---------	-----	--	------------------

مرغزار رجوع شود به مَرغ ۲، زار ۳

مرقشیشا: سولفید آهن که مصرف دارویی دارد هم‌ریشه: marcasite

Akkadian marhâsi: <i>hard stone</i>	FA:249	سنگ	Aramaic mağšîsa: <i>stone</i>	MO:4036	Persian marqašîšâ: <i>an iron mineral (ore)</i>	KL:937, BQ:1938, MO:4036
--	--------	-----	----------------------------------	---------	--	--------------------------

COGNATE- Latin "marcasita"

مرگ رجوع شود به مردن

مَرمر هم‌ریشه: مِل، فراموش

PIE mer 3: <i>to rub, wipe, crush</i> مالیدن، پاک کردن	PK:735-737	Greek maraino: <i>rub off</i> marmaros: <i>polished stone, rock</i>	PK:736	Persian marmar: <i>marble stone</i>	MO:4045, BQ:1996
--	------------	---	--------	--	------------------

مروارید هم‌ریشه: مرجان

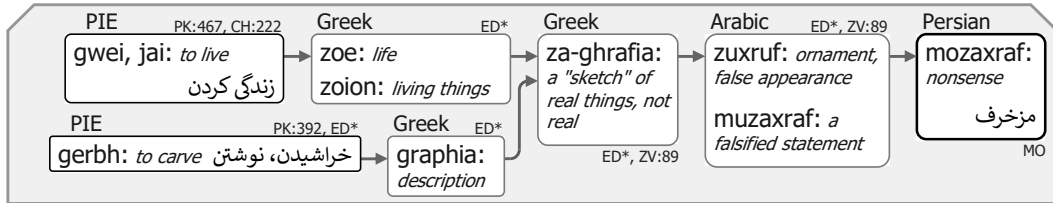
Iranian marga-ahri-ita: <i>"born from shell", oyster</i> زاده شده از صدف NOTE- Suggested by Ilya Gershevitch, 1989	RB:904, ED*	Greek margaretês: <i>pearl</i> ED*, RB:904	M.Pers. murvârît: <i>small pearl</i> مروارید کوچک	Persian morvârîd: <i>pearl</i> مروارید	BQ:1997, BR
---	-------------	--	---	--	-------------

NOTE- KGW:111 claims Greek borrowed it from M.Pers..

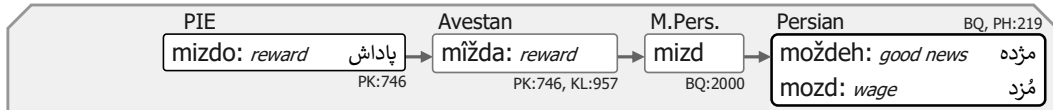
مرهم: آنچه بر جراحت نهند هم‌ریشه: ملغم

PIE mel 3: <i>soft, soft material</i> نرم، اجناس نرم	PK:716	Greek malagma: <i>soft material</i>	PK:719	Arabic marham: <i>ointment to heal wounds</i>	ZV:164	Persian marham: <i>ointment or medication for healing wounds</i>	MO
--	--------	--	--------	--	--------	---	----

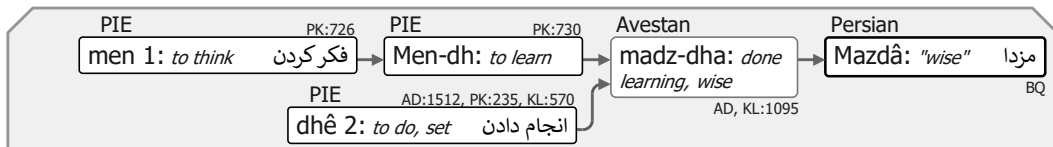
مزخرف: "حرف نادرست ولی زیبا" هم‌ریشه: زندگی



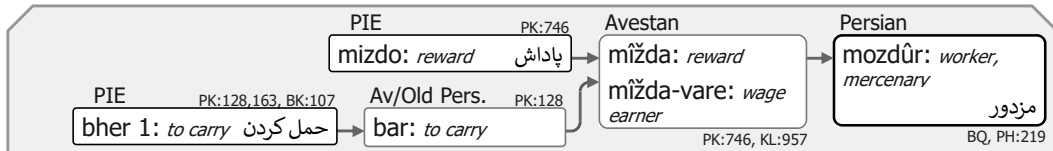
مُزد هم‌ریشه: مزدور، مُشتَق meed



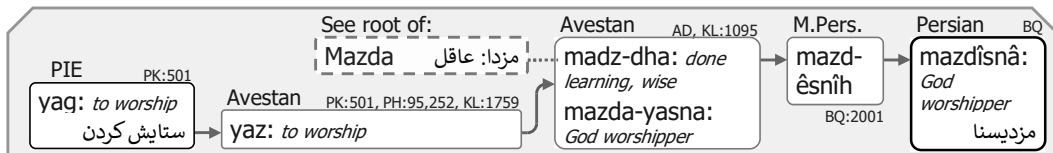
مژدا: "دانشمند، عاقل" هم‌ریشه: داور mind, perfect



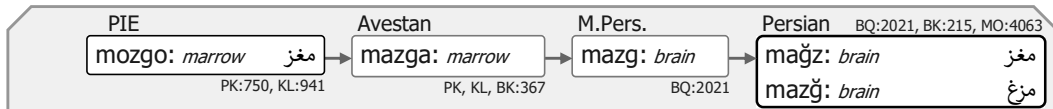
مزدور هم‌ریشه: مزد، آوردن، مژده، مشتق meed, bear



مژدیسنا: "یزدان پرست" هم‌ریشه: اهورامزدا، منش mind, perfect

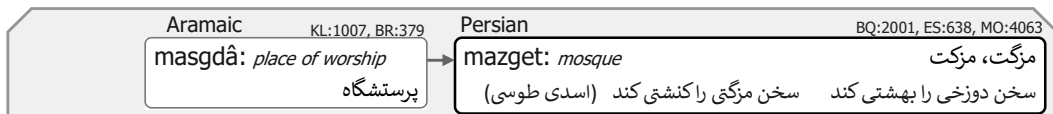


مژغ: مغز marrow



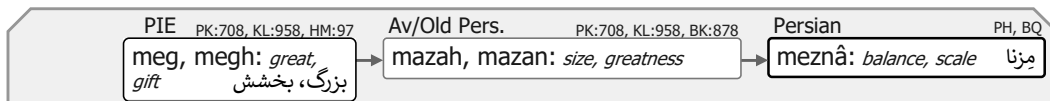
مژقان رجوع شود به موزیک

مژکت هم‌ریشه: مسجد mosque



همیشه: mega

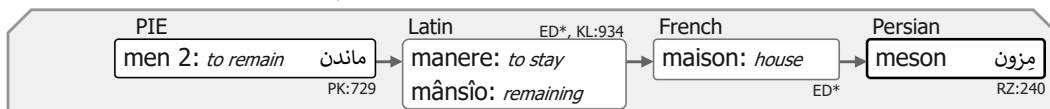
مِزنا: ترازو



همیشه: mansion, remain, maison

مِزُن: خانه، بوتیک، کارگاه

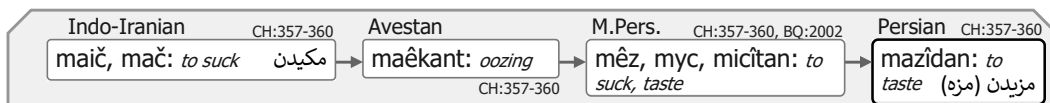
همیشه: ماندن، امید



مزه رجوع شود به مزیدن

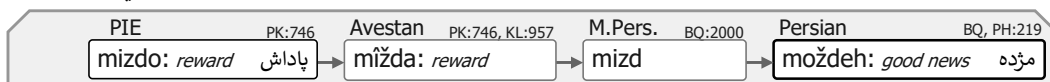
مزیدن: مزه کردن

همیشه: مکیدن



همیشه: meed

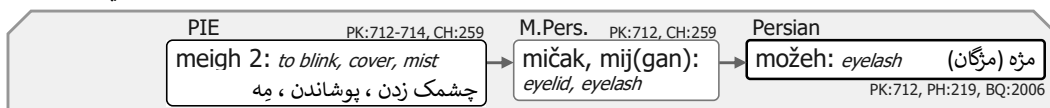
مژده همیشه: مزدور، مزد



مژگان رجوع شود به مژه

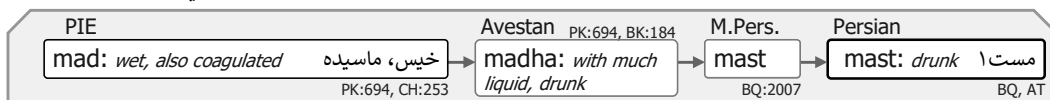
همیشه: mist

مژه همیشه: مِه

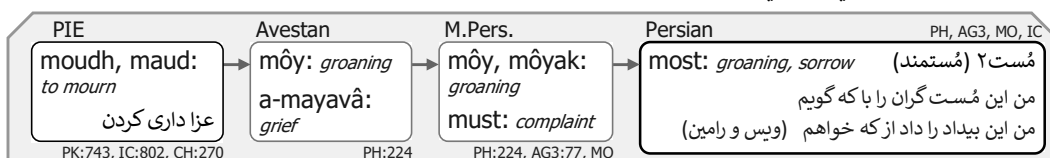


همیشه: meat, mate

مست ۱ همیشه: ماست



مُست ۲: اندوه همیشه: مویه



مُستمند رجوع شود به مُست ۲

همیشه: mosque

مسجد مقایسه: مزگت



meat, mate: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ماسیدن، مست، ماست

مَسْکِه: چربی گرفته شده از شیر

COGNATE- Old Indic "māstu: sour cream" (PK:694)	PIE mad: wet, also coagulated	PK:694, CH:253 خیس، ماسیده	Persian maskeh: butter, milk fat	PK:694 مَسْکِه
---	----------------------------------	-------------------------------	-------------------------------------	-------------------

مَسْمَا: نامیده شده رجوع شود به اسم

مشت ۱

PIE meuk 1: scratch, rub	PK:745 خراش، مالش	Avestan mušti: fist	PK:745 must	M.Pers. BQ:2010 mošt: fist	Persian BQ:2010, PH:220 مشت ۱
-----------------------------	----------------------	------------------------	----------------	----------------------------------	-------------------------------------

مُشت ۲: مشتمال رجوع شود به مُشتن

meed: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: مزدور، مزد

مُشتلق

See Root Persian moždeh: good news مژده	Turkish GD4:21, DK* luq: value ارزش	Turkish možde-luq: value of good news GD4:21, DK*	Persian mošto-loq: reward for good news مُشتلق: مزدگانی آمد آن آرام جانها بیقراران مشتلق مژده پابوس دارم خاکساران مشتلق (ملا سالک یزدی، از آنندراج)	GD4:21, DK*
--	--	---	---	-------------

to milk: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: آمرزیدن

مُشتن: مالیدن

PIE mêlg, marz?: to wipe off, milk لمس کردن، دوشیدن	PK:722, CH:180, 269	Avestan marz, marez, mrz, mard: to wipe, rub PK:722, AG3:77, CH:180	Persian moštan: to rub, massage مُشتن (مُشت ۲) BQ, PH, BK, MO, TV, AG3
---	---------------------	---	---

muscle, mouse, musk: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: موش، ماهیچه

مُشْک

PIE mûs: a mouse, muscle موش، ماهیچه	PK:752, FM:214	Sanskrit mus: mouse muska: testicle, scrotum WK*, ED*	M.Pers. mušk EE*	Persian mošk: musk mešk: musk (بیدمشک) meškî: musk color, black PK, BQ, FM:214
--	----------------	--	------------------------	--

NOTE- FA:149,233 derives them from Akkadian "mušukanu: musk".

مُشْک رجوع شود به مُشْک

مَشْک هم‌ریشه: میش

PIE moisos, maiša: sheepskin پوست گوسفند	PK:747, AP:473, CH:261	Old Persian maška: skin, leather JT:95	M.Pers. mašk: leather bag BQ:2014	Persian mašk: animal skin for carrying water maškû: (royal) tent فغانستان چو آمد به مَشْکوی شاه یکی تاج بر سر زمشک سیاه (فردوسی) MO, BQ, JT:95
--	------------------------	--	---	---

COGNATE- Sanskrit "mêša, mašakah: animal skin for carrying water" (KL:1018)

مَشْک: چادر رجوع شود به مَشْک

مَشْک: سیاه رجوع شود به مَشْک

mortal: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: مرد، مرگ

مشیا: آدم

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
mer 2: <i>to die</i> مردن PK:735	mareta, maša: <i>mortal man</i> PK:735, BQ:1934,1982, KL:1005	murdyânag, mašyânag: <i>mortal man</i> maša: <i>Adam</i> mašyôî: <i>Eve</i>	mašyâ: <i>Adam</i> مشیا mašyâneh: <i>Eve</i> مشیانه GR:218, BQ:2017

مشیانه: حوا رجوع شود به مشیا

mustache, mouth: هم‌ریشه:

مصطکی: صمغ زرد رنگ درختچه ای به نام پسته مصطکی

PIE	Greek	Arabic	Persian
menth 1: <i>mouth, to chew</i> دهان، جویدن PK:732	mustax: <i>upper lip</i> mastixê: <i>chewing gum</i> PK:732	mastakî TU:69	mastakî: <i>a resinous plant and its chewable resin</i> مصطکی MO:4173

مطموره: نهانخانه

Aramaic	Arabic	Persian
temar: <i>he concealed</i> پنهان کرد KL:948	timara: <i>he concealed</i> matmûrah: <i>a hiding place, storage</i> KL:948	matmûreh: <i>an underground storage place</i> مطموره NV:251, MO

might, main, magic: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: موبد، مجوس، مازیک

مُغ: رهبر زرتشتیان

PIE	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian
magh: <i>might, power</i> توان، قدرت PK:695	magus, megan, moğu: <i>Zoroastrian priest</i> PK:695, KL:923	magu: <i>Zoroastrian priest</i> MO:4248,4421	moğ: <i>Zoroastrian priest</i> مُغ (مغ ۱) MO

مُغ ۱ رجوع شود به مُغ

مُغ ۲: گودال

Avestan	M.Pers.	Persian
mağa: <i>hole, recess</i> سوراخ، فرورفتگی PH:221, HN1:85	mağ BQ:2020	mağ: <i>hole, a place dug in ground</i> مُغ ۲، مُغاک، مُغاک جایگاه هر دو اندر یک مُغاک (رودکی) بله و فرزانه را فرجام خاک BQ:2021, HN1:85, AT:145

magazine: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گنج، مخزن

مغازه

Parthian	M.Pers.	Arabic	Arabic	Italian	Turkish	Persian
gzn: <i>treasure</i> گنج GR:182	ganj: <i>treasure</i> BQ:1841, BR	kanz: <i>treasure</i> BR	maxzan: <i>storage</i> AA:108, BR	magazzino: <i>storage</i>	maghazeh VIA/ French AG2:70	mağâzeh: <i>store</i> مغازه AG2:70

NOTE- BR claims the M.Pers. word may have a Median origin

مغاک: گودال رجوع شود به مُغ ۲

مغز رجوع شود به مزغ

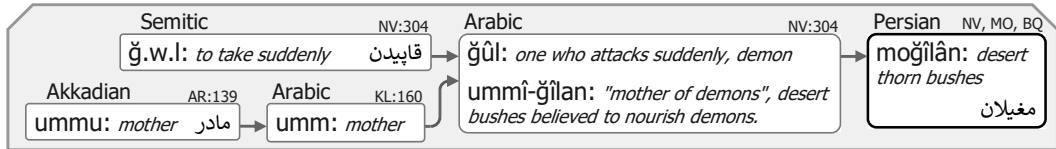
magnet, magnesium, manganese

هم‌ریشه: منگنز، منیزیم، پرمنگنات

مغناطیس

Old Greek	Greek	Arabic	Persian
Magnis: <i>an area in Thessaly, Greece</i> نام منطقه ای در یونان AR:80, KL:922	mağnêtes: <i>magnet, named after a town where magnetic iron ores were discovered</i> AR:80, ED*		meğnâtis: <i>magnet</i> مغناطیس BQ, MO

مُغیلاَن: بته یا درخت خار دار هم‌ریشه: غول، خانم



هم‌ریشه: mucus

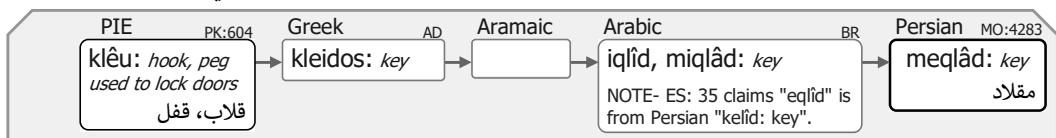
مفت



مُفلس رجوع شود به فِلس

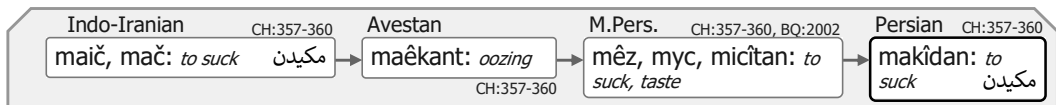
هم‌ریشه: close, enclose

مقلاد: کید هم‌ریشه: کید، لاتاری



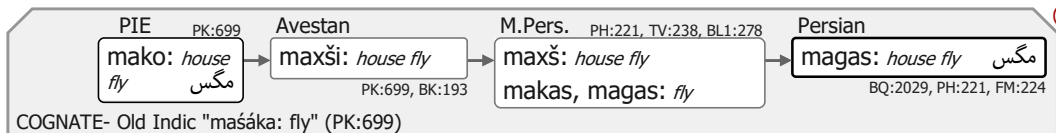
هم‌ریشه: مزیدن

مکیدَن



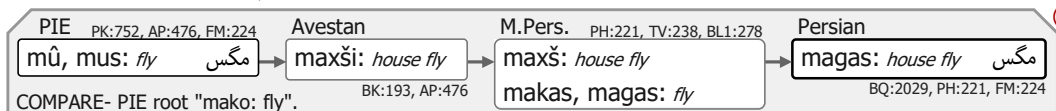
مگر رجوع شود به اگر

مگس



هم‌ریشه: mosquito, musket

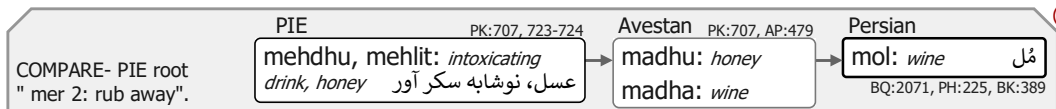
مگس



هم‌ریشه: mead

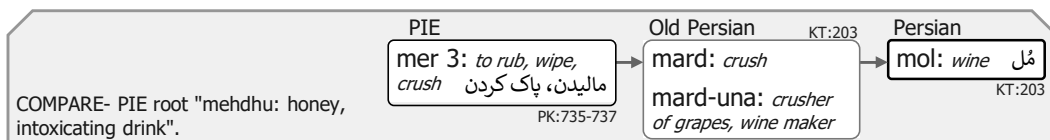
هم‌ریشه: می، مَنج، مارمالاد

مُل: شراب

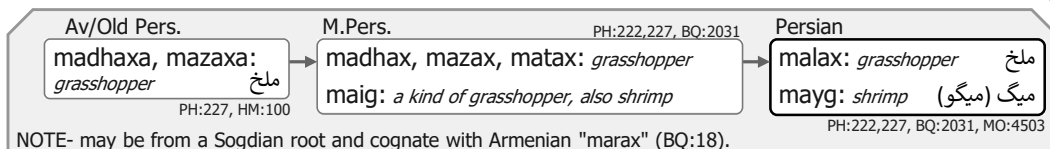


مُل: شراب

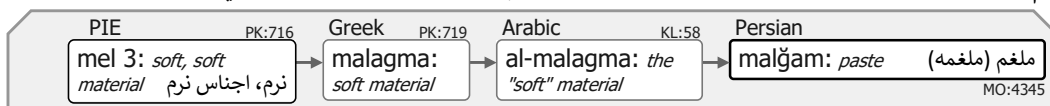
(2)



ملخ



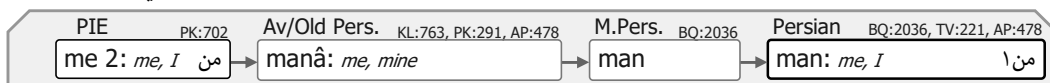
ملغم، ملغمه: ترکیب جیوه با فلزی دیگر هم‌ریشه: مرهم



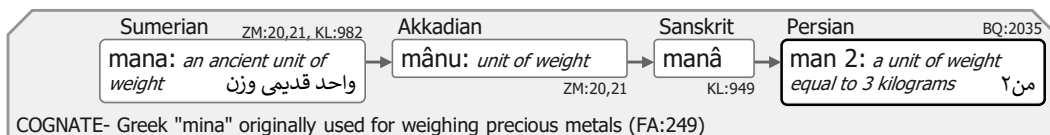
ممه رجوع شود به مامان

me, my هم‌ریشه:

من ۱



من ۲: سه کیلوگرم

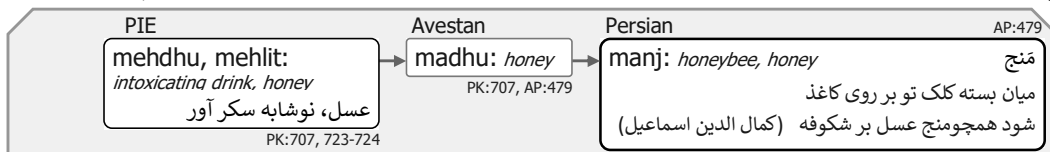


من ۳: رفتار رجوع شود به من ۳ نور رجوع شود به منار

mildew هم‌ریشه:

هم‌ریشه: مُل

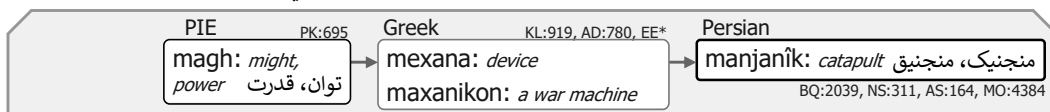
منج: زنبور عسل



machine, mechanism هم‌ریشه:

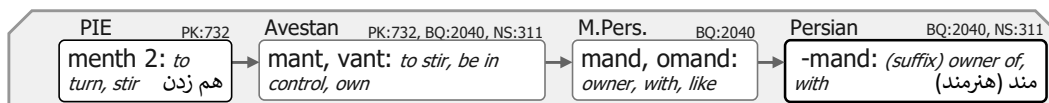
هم‌ریشه: موبد، مجوس، ماشین

منجنیق

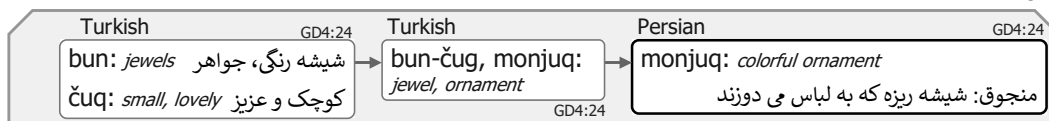


منجنیک رجوع شود به منجنیق

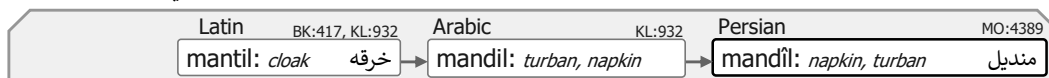
مَند: پسوند بمعنی دارنده هم‌ریشه: مَرس ۲



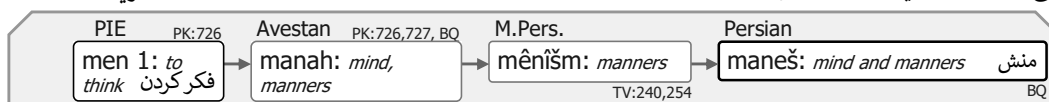
منجوق: گوی‌های ریز شیشه‌ای که به لباس‌های زنانه می‌دوزند



مندیل: دستار هم‌ریشه: manteaux

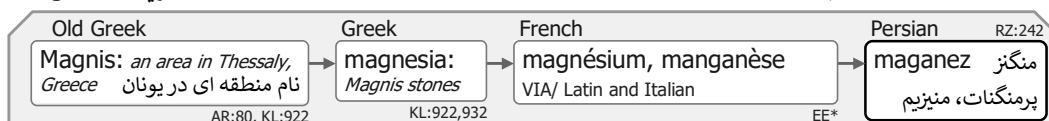


منش هم‌ریشه: هومن هم‌ریشه: mind

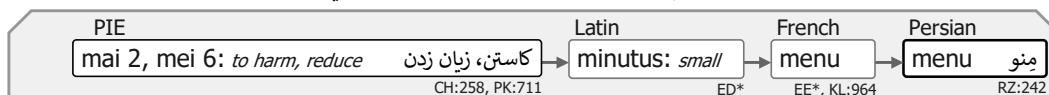


منگ: تخم حشیش رجوع شود به بَنگ

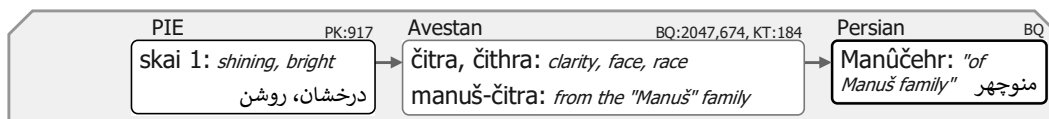
منگنز: نوعی فلز هم‌ریشه: مغناطیس magnet



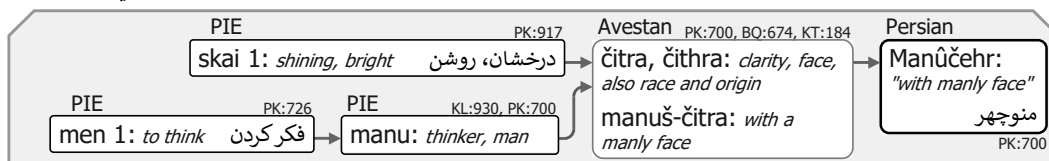
مینو: فهرست "کوچک" هم‌ریشه: گم minimum, minor, minute



منوچهر: "از نژاد منوش" هم‌ریشه: چهره، سایه



منوچهر "با چهره مردانه" هم‌ریشه: نریمان mind

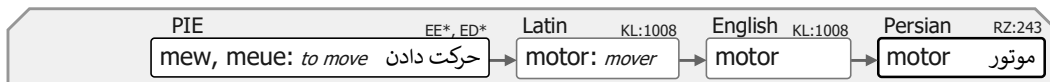


منیزیم	رجوع شود به	منگنز
مو	رجوع شود به	موی
موبد	رجوع شود به	مُغ، بُد

موتور

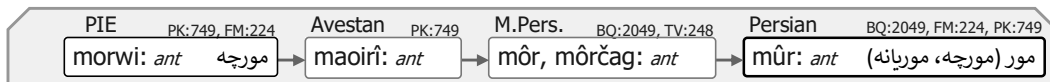
همیشه: mobile, move, motion

همیشه: اتومبیل، مبل



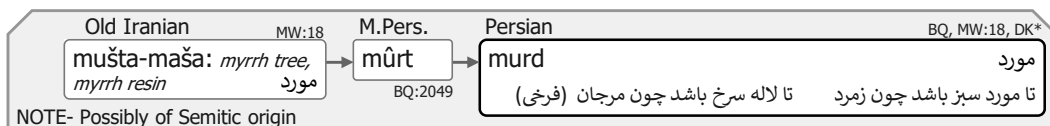
مور

همیشه: formic acid



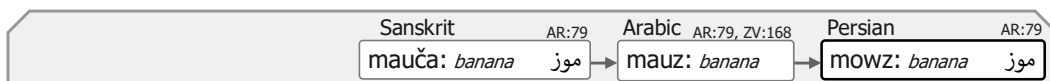
مورچه رجوع شود به مور

مورد: درختی خار دار که برگهایش بغایت سبز و صمغش معطر است



موریانه رجوع شود به مور

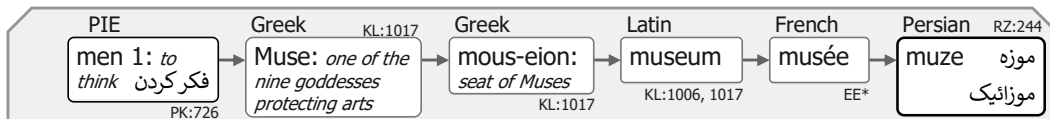
موز



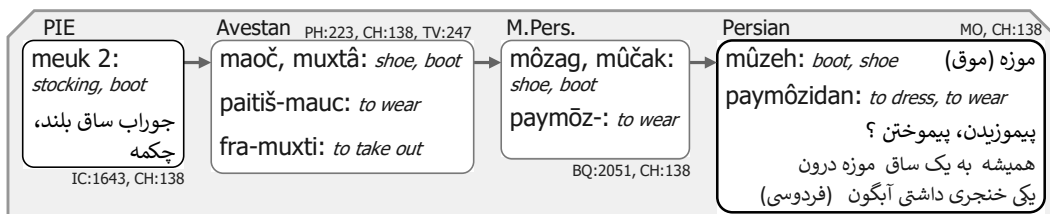
موزائیک رجوع شود به موزه ۱

همیشه: mind, music, museum

موزه ۱: مکان نمایش آثار باستانی و هنری همیشه: مزدا، مینا



موزه ۲: چکمه



موزیک

همیشه: mind, music

همیشه: مزدا، مینا، موزه ۱



موسم رجوع شود به اسم
موسیقی رجوع شود به موزیک

همیشه: muscle, mouse

همیشه: ماهیچه، مُشک

موش

PIE mûs: <i>a mouse, muscle</i> COGNATE- Sanskrit "mûśaka: mouse"	Persian PK:752, BQ:2053 AP:465 muš: <i>mouse</i> موش mâhîčeh: <i>muscle</i> ماهیچه
---	--

موزه ۲

رجوع شود به

موق: چکمه

موک: نیش

PIE mûk: <i>pile, peak, spike</i>	Persian IC:814, MO:4445 mûk: <i>sting</i> موک
--------------------------------------	--

موم، مومیا: "قبری که در مومیایی کردن بکار میرفته"

Persian ED*, KL:1014 mûm: <i>wax</i> موم	Arabic ED*, KL:1014 mûmiyah	Greek ED* moumia	M. Latin ED*, EE* mumia	Old French ED* momie	English ED*, KL:1014 mummy
---	--------------------------------	---------------------	----------------------------	-------------------------	-------------------------------

NOTE- "mûm: soft and sticky" was originally referred to the tar that was used for mummification

همیشه: remain, permanent, mansion

همیشه: ماندن، امید، مزون

مونتاژ: سرهم کردن

PIE PK:729 men 2: <i>to remain</i> ماندن	Latin EE* mons: <i>mountain</i>	French KL:1000 montage: <i>mounting, assembly</i>	Persian RZ:244 montâž مونتاژ
---	------------------------------------	--	---------------------------------

موی

Old Iranian JT:253 muda: <i>hair</i> موی	M.Pers. BQ:2057, JT:253 môd, môdh, mô: <i>hair</i> موی	Persian BQ:2057, JT:253 mûy: <i>hair</i> (مو) موی
---	---	--

همیشه: مُست ۲

مویه: زاری

PIE PK:743, IC:802, CH:270 moudh, maud: <i>to mourn</i> عزاداری کردن	Avestan PH:224 môy: <i>groaning</i> a-mayavâ: <i>grief</i>	M.Pers. PH:224, AG3:77, MO môy, môyak: <i>groaning</i> NOTE- PH links them to Avestan "amâ-yavâ: grief".	Persian PH, AG3, MO, IC mûy-îdan: <i>to cry</i> موبیدن (مویه)
---	--	--	--

رجوع شود به مویه

موبیدن

رجوع شود به مهتاب

مه

همیشه: mist

همیشه: مزگان

مه ۱: بخار آب متراکم نزدیک سطح زمین

PIE PK:712-714, CH:259 meigh 2: <i>to blink, cover, mist</i> چشمک زدن، پوشاندن، مه	Avestan PK:712, BQ:2079 maeğa: <i>cloud</i>	M.Pers. BL1:285 miğ: <i>cloud</i>	Persian PH:226, BL1:285 miğ: <i>cloud</i> میغ meh 1: <i>fog</i> مه ۱
---	--	--------------------------------------	--

همیشه: mega, max, much

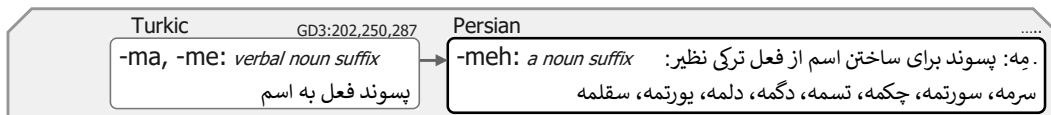
همیشه: مِزنا، مِهست

مه ۲: بزرگ

PIE PK:708, KL:958, HM:97 meg, megh: <i>great, gift</i> بزرگ، بخشش	Av/Old Pers. PK:708, KL:958, BK:878 maz, mazant: <i>great</i>	M.Pers. PH, BQ mêh: <i>great</i>	Persian PH, BQ meh: <i>great</i> (مهتر) مه ۲
---	--	-------------------------------------	---

NOTE- This root may be related to "mâk: long, slender"

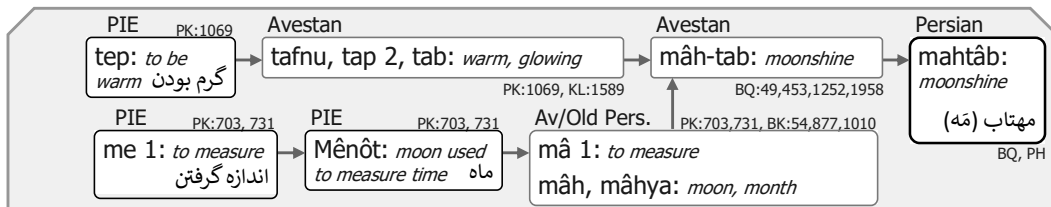
۳مه: پسوند اسم از فعل ترکی مثل "تکه" که از "توگ" بمعنی بستن است



مهتاب

همیشه: moon, measure, metric

همیشه: پرتو، تابش، آسمان



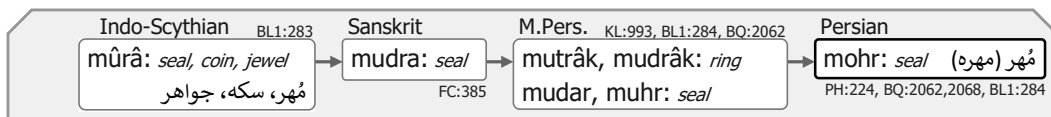
میترا رجوع شود به

مهرا: آفتاب

مهریه رجوع شود به

مهرا: کابین

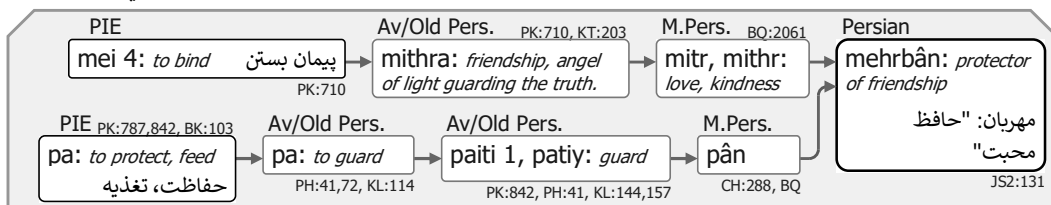
مهرا: نشان



مهربان

همیشه: father

مهر، میترا، پابیدن



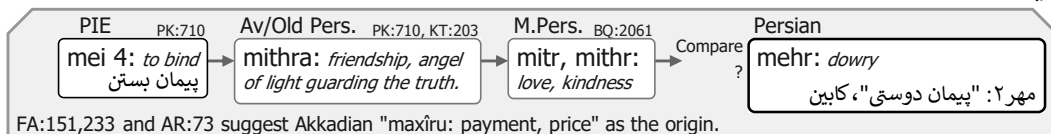
مهر رجوع شود به

مهرگان

مهر رجوع شود به

مهره

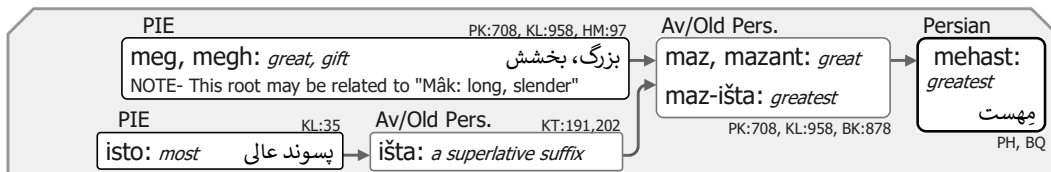
مهریه: "پیمان" در آغاز ازدواج همیشه: میترا



FA:151,233 and AR:73 suggest Akkadian "maxîru: payment, price" as the origin.

همیشه: mega, max, much

مِهست: بزرگترین همیشه: مهتر، بهشت



ماه، شید رجوع شود به

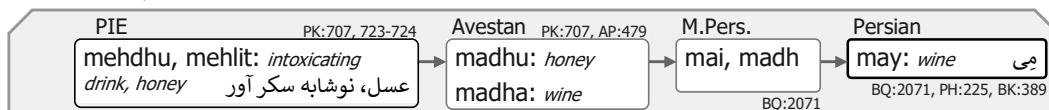
مِهشید

مهمان رجوع شود به
مهندس رجوع شود به هندسه

همیشه: mildew

همیشه: مُل، مارمالاد

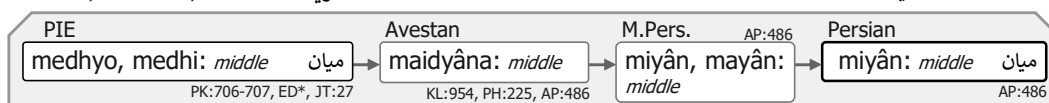
می



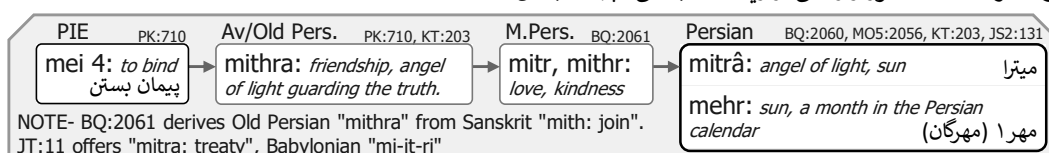
همیشه: middle, medium, mean

همیشه: ماد، مدیترانه

میان

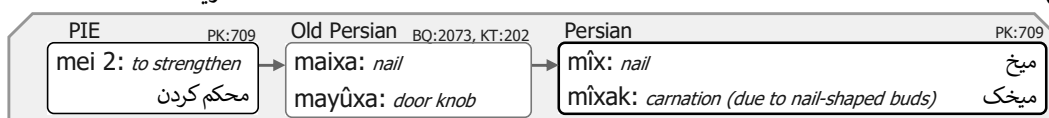


میترا: فرشته حافظ نور و راستی از ریشه ای بمعنی "پیمان بستن"



همیشه: ammunition

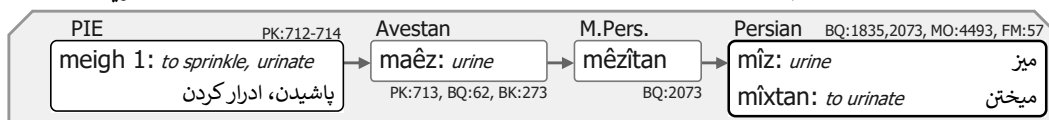
میخ



همیشه: mist

همیشه: گمیختن

میختن: ادرار کردن



میخ

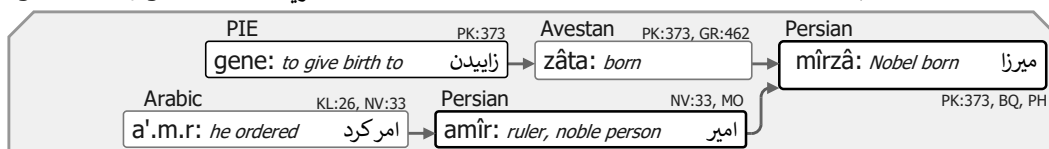
رجوع شود به

میخک

همیشه: gentleman, generate

همیشه: زادن، آزاد

میرزا: امیر زاده



میختن

رجوع شود به

میز

مَیَزَد، پابیدن

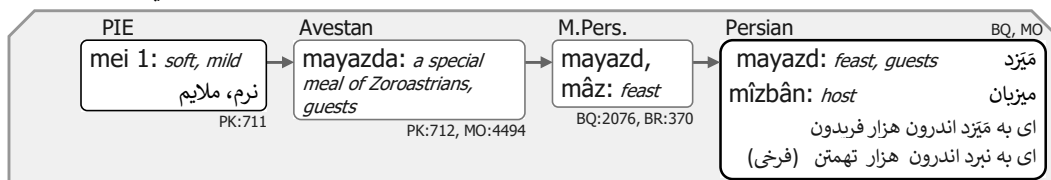
رجوع شود به

میزبان

همیشه: mitigate

همیشه: مایده

میزد: میهمان



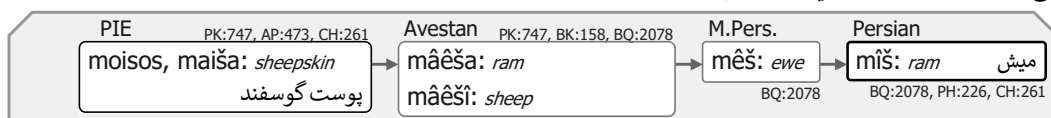
میختن، راه

رجوع شود به

میزراه

همیشه: مشکوی

میش



مه ۱

رجوع شود به

میگ

ملخ

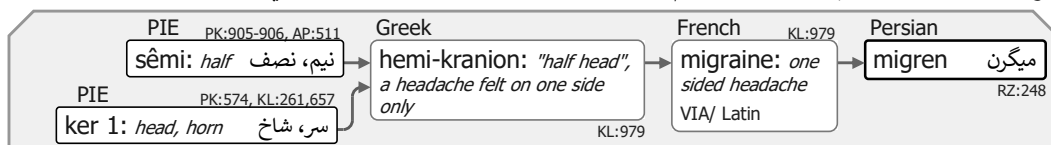
رجوع شود به

میگ

همیشه: horn, ginger, semi-

همیشه: سر، افسر، نیم

میگرن: سردرد



ملخ

رجوع شود به

میگو

مایل

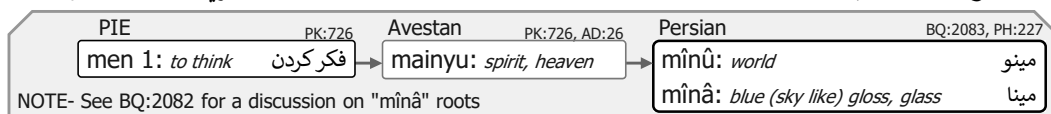
رجوع شود به

میل: واحد طول

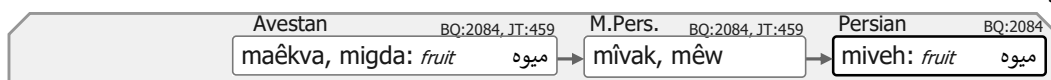
همیشه: mind, mosaic

همیشه: بهمن، هومن

مینا، مینو

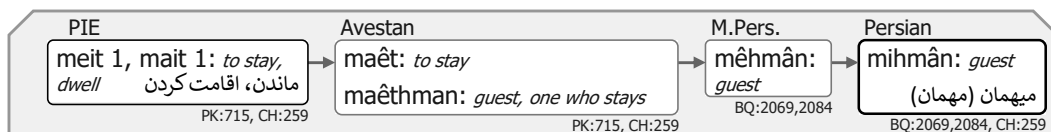


میوه



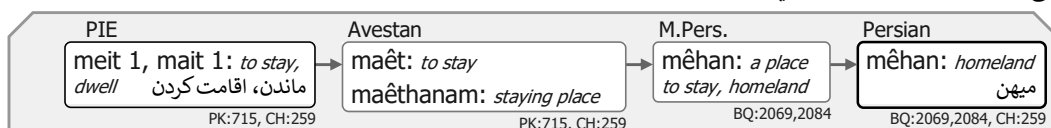
همیشه: میهن

میهمان



همیشه: میهمان

میهن ۱: وطن



همیشه: emit, mission

میهن ۲: کره یا شیر گوسفند

PIE	PK:968, CH:260	Avestan	Persian	CH:260, BQ
meit 2, mait 2: <i>to throw, discard</i>		mit, mith: <i>to discard</i>	mīhan: <i>butter, sheep's milk</i>	میهن ۲
دور ریختن، پرت کردن			NOTE- This word may be influenced by the root "maiša: sheep" (CH:261)	



همیشه: no

همیشه: ناب، ناهید، نیست، آناهیتا، انوشه

نا .

PIE	PK:756, KT:167	Av/Old Pers.	PK:756	M.Pers.	BQ:2211	Persian	BQ:2210
ne 1, an 3: <i>no</i>	نه	na 1, ni 2, naiy: <i>no, not</i>		nê: <i>no</i>		na: <i>no</i>	نه (نا)

ناب

PIE	PK:1	Avestan	KL:2	M.Pers.	Persian
ab: <i>water</i>	آب	âp: <i>water, water glitter</i>		na-âp: <i>with no added water, pure</i>	nâb: <i>pure</i>
ne 1, an 3: <i>no</i>	نه	na 1, ni 2, naiy: <i>no, not</i>		BR, BL1:3	ناب

بیوسیدن

رجوع شود به

نابیوسان: ناگاه

ناو ، خدا

رجوع شود به

ناخدا

همیشه: nail

ناخن

PIE	Old Persian	M.Pers.	Persian
nogh: <i>nail</i>	nax-van	nâxun: <i>nail</i>	nâxon: <i>nail</i>
COGNATE- Sanskrit "naxâ: nail" (PK:780)	PK:780	JS2:175	TV:258, PH:228
			PK:780, BK:245, KL:1028

نور

رجوع شود به

نار

همیشه: nard, spikenard

نارد، ناردین: سُنبل هندی

PIE	PK:759, BQ:2221	Sanskrit	PK:759, PH:237	Persian	PH:237, BQ
nedo: <i>reed, pipe, flute</i>		nadah: <i>reed</i>		nard 2: <i>spikenard</i>	نرد ۲، نارد، ناردین
				NOTE- English words nard and spikenard are derived from Persian through Arabic, Greek and Latin (KL:1028)	

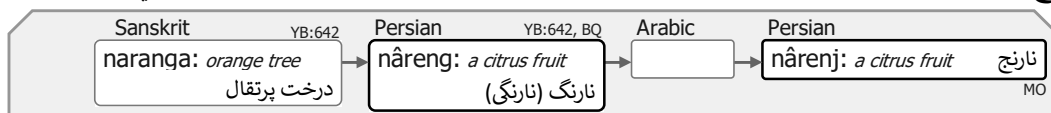
narghile (from Persian through French)

نارگیل

Sanskrit	KL:1028	M.Pers.	Persian	AD:873, BQ:2095
nârikelah: <i>coconut</i>		anârgîl	nârgîl: <i>coconut</i>	نارگیل
نارگیل		AA:256	nârgîleh: <i>a water pipe made with coconut shell</i>	نارگیله

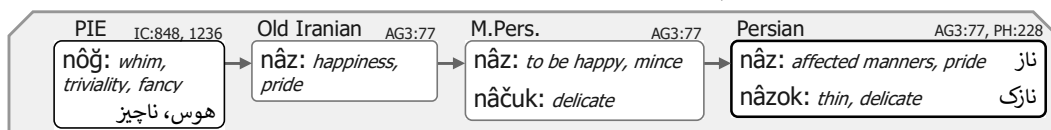
نارنج

همیشه: orange



نارون: نارین رجوع شود به - بُن ۲

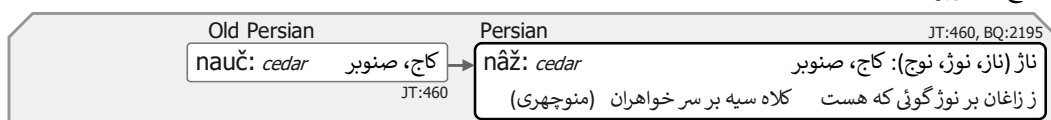
نار ۱: نعمت، رفاه، آسایش، گرمی و عزیز داشتن



ناز ۲: کاج، صنوبر رجوع شود به ناز

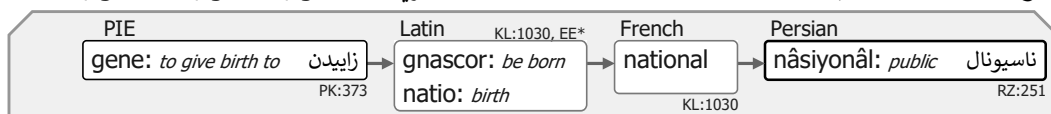
نازک رجوع شود به ناز ۱

ناز ۱: کاج، صنوبر



همیشه: nation, generate, gender, gene

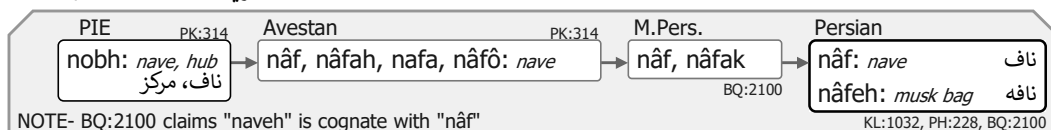
ناسیونال: ملی همیشه: زادن، فرزند، نژاد، آزاد



ناشتا رجوع شود به نا، شتا

همیشه: naval, umbilical

ناف، نافه



ناگه رجوع شود به نا، آگاه

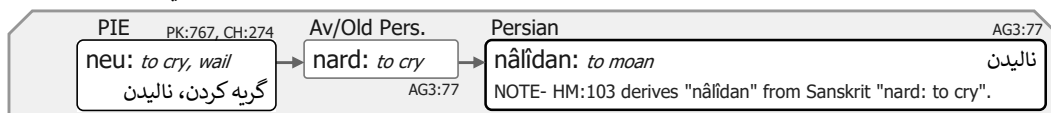
ناگزیر رجوع شود به گزیدن

نال رجوع شود به نای

همیشه: announce

همیشه: زنون

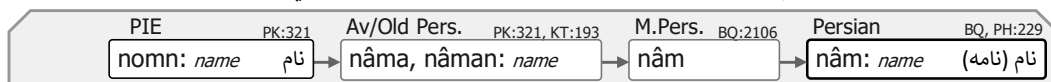
نالیدن



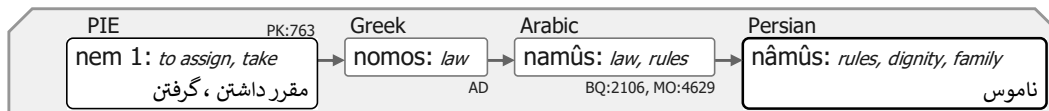
همیشه: name, noun, nominal

همیشه: نامه، دشنام

نام

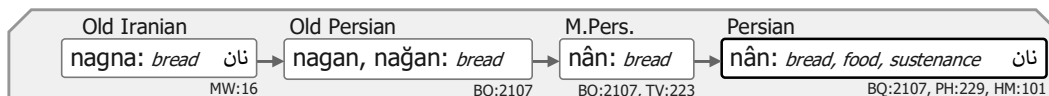


ناموس: "قانون و قواعد" هم‌ریشه: اکونومی، نمره هم‌ریشه: number, economy

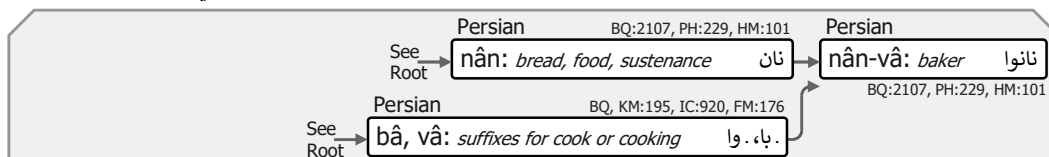


نامه رجوع شود به نام

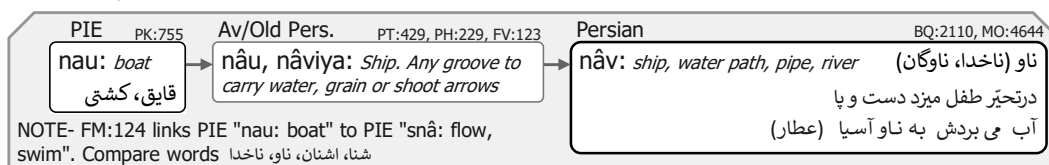
نان



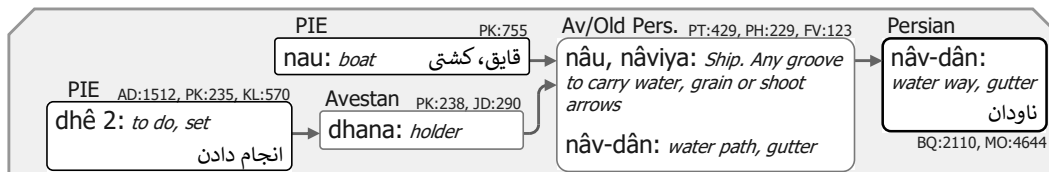
نانوا هم‌ریشه: شوربا هم‌ریشه: cook, biscuit



ناو هم‌ریشه: ناوک، ناودان، ناوه هم‌ریشه: navy



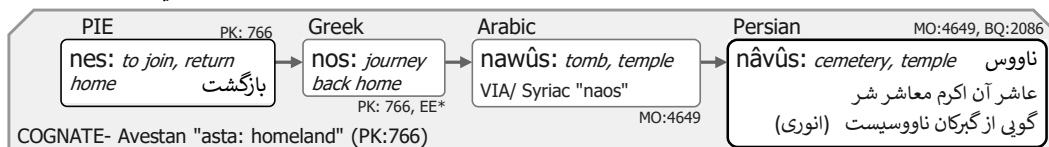
ناودان هم‌ریشه: ناوک هم‌ریشه: navy, deed



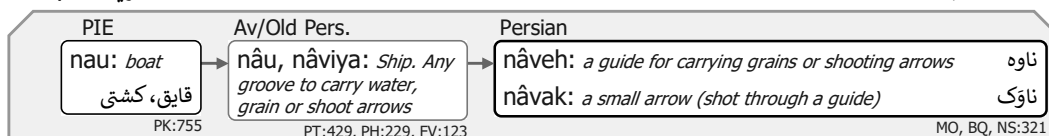
ناوک: تیر کوچک رجوع شود به ناوه

ناوگان رجوع شود به ناو

ناووس: عبادتگاه مجوس، گورستان مغان هم‌ریشه: نوستالژی هم‌ریشه: nostalgia



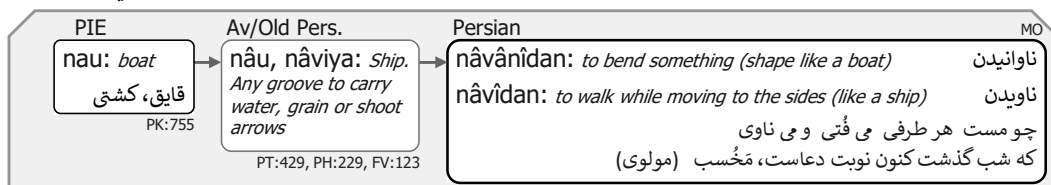
ناوه هم‌ریشه: ناوک، ناودان، ناو هم‌ریشه: navy



navy هم‌ریشه:

هم‌ریشه: ناو

ناویدن: تلو تلو خوردن (شبیه حرکت کشتی)



هنجار

رجوع شود به

ناهنجار

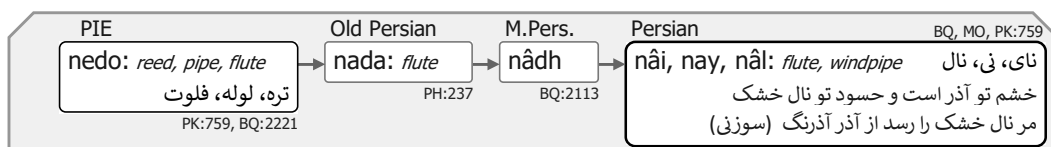
آناهیتا

رجوع شود به

ناهید

مقایسه: کرنا، سرنا

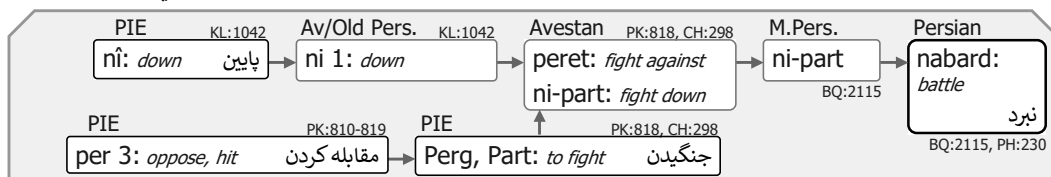
نای



suppress هم‌ریشه:

مقایسه: آورد

نبرد: مبارزه



نوه

رجوع شود به

نَبَس: نوه از دختر

نوشتن

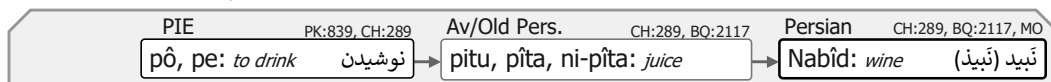
رجوع شود به

نُبی: کتاب

beer, beverage هم‌ریشه:

هم‌ریشه: باتیل، پیراشکی

نَبید: شراب



نَبید

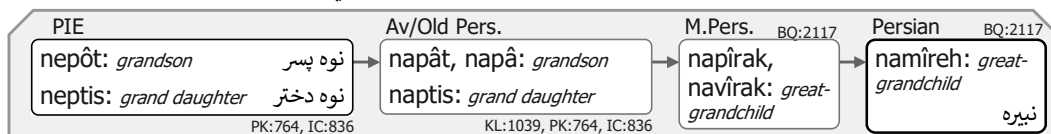
رجوع شود به

نَبید: شراب

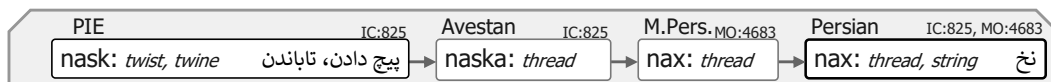
nepotism, nephew, niece هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نوه

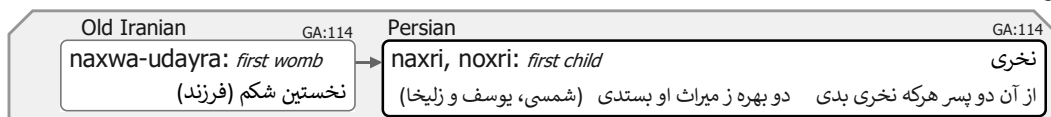
نیره



نخ



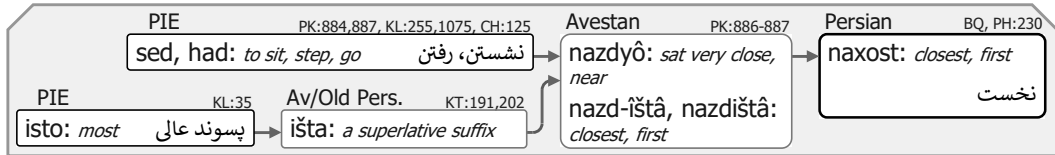
نخری: فرزند اول



همیشه: sit, nest

همیشه: نشست، بهشت

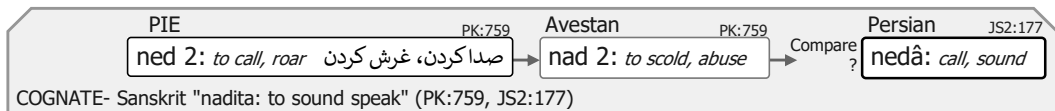
نخست



نخود



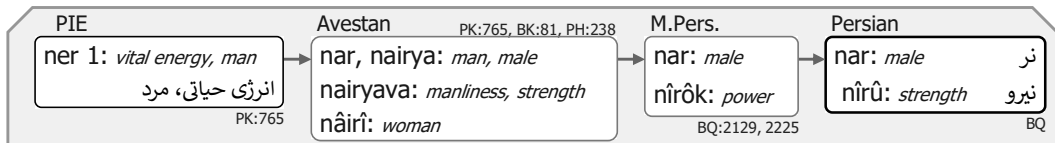
ندا



همیشه: android

همیشه: اسکندر، نیمان، هنر

نر: مذکر



رجوع شود به نیو اردشیر

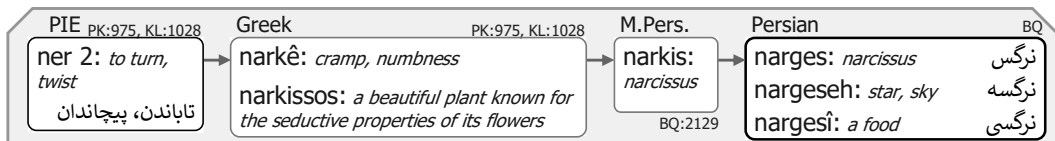
نردا

رجوع شود به نارد

نردا

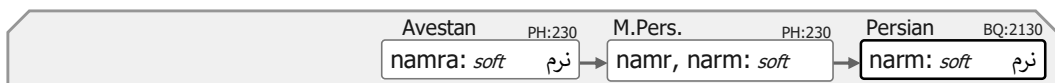
همیشه: narcissus

نرگس



همیشه: نرمق (بالش)

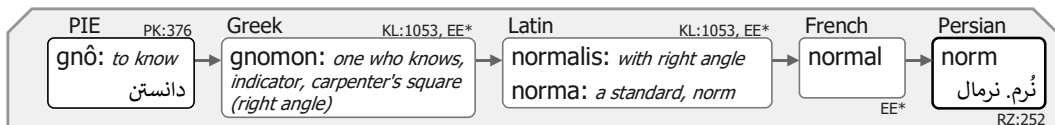
نرم



همیشه: know, note, knowledge, noble

همیشه: دانش، شناختن، آشنا، فرزانه

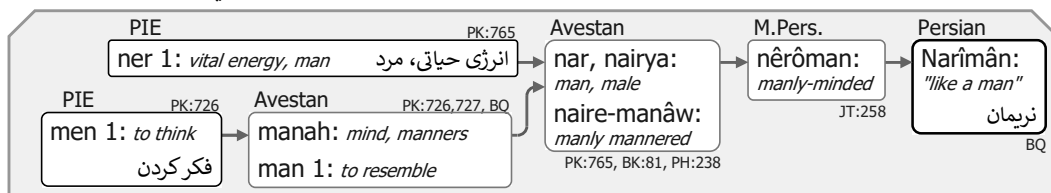
نرم: قاعده



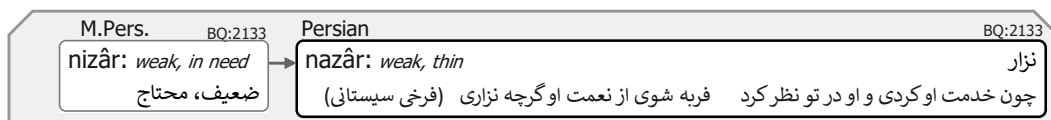
رجوع شود به نرم

نرمال: معمولی

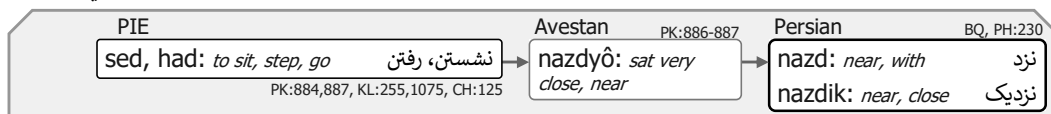
نریمان: مثل مرد، مرد منش هم‌ریشه: ایرمان هم‌ریشه: android, mind



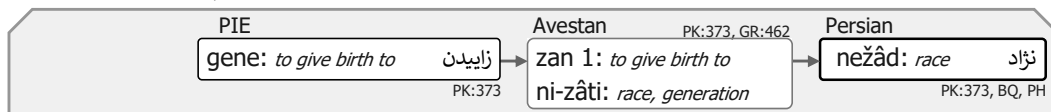
نزار: ضعیف و لاغر



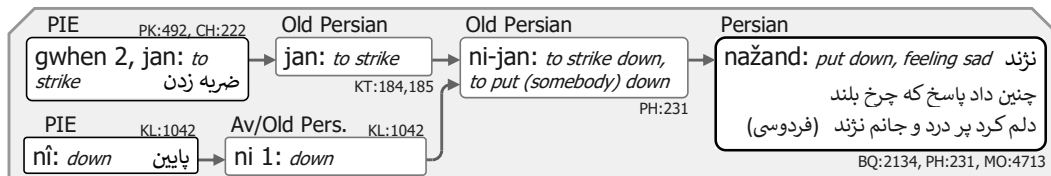
نزد، نزدیک هم‌ریشه: sit



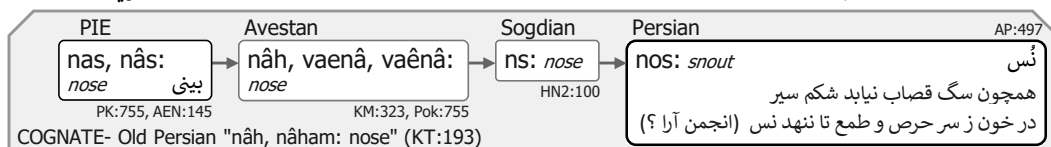
نژاد هم‌ریشه: nation, genus



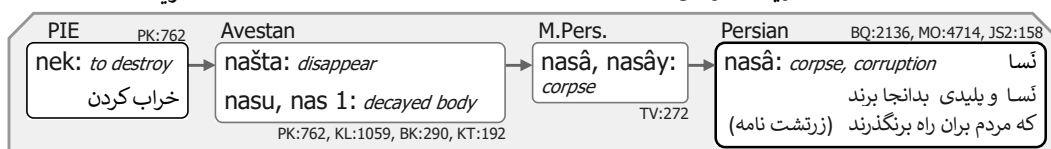
نژند: اندوهگین هم‌ریشه: گزند، زهر offend



نُس: پوزه هم‌ریشه: بینی nose



نُسا: جسد، فساد هم‌ریشه: فزاس nuisance

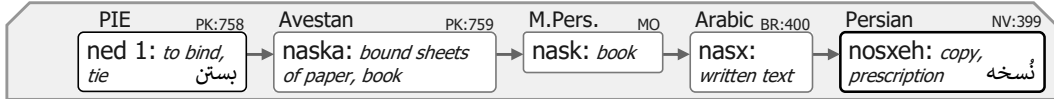


نُستوه: خسته نشدنی رجوع شود به ستوه

همیشه: connect

همیشه: نُسک

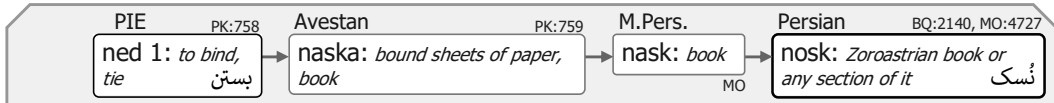
نُسخه



همیشه: connect

همیشه: نسخه

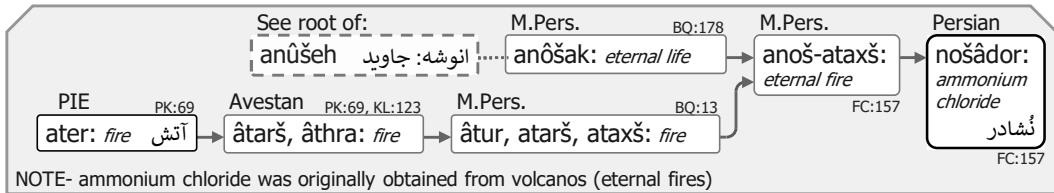
نُسک: نام هر دفتر از دفاتر پازند.



همیشه: ear, atrium

همیشه: آتش و انوشه

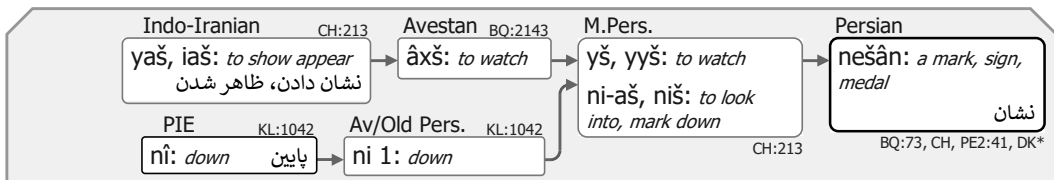
نُشادر: "آتش جاویدان"



همیشه: nether, beneath

همیشه: آیشه

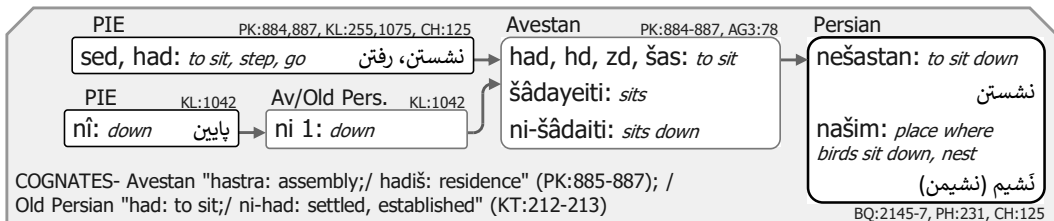
نشان



همیشه: sit, beneath, nest

همیشه: آهسته، خرسند

نشستن



رجوع شود به

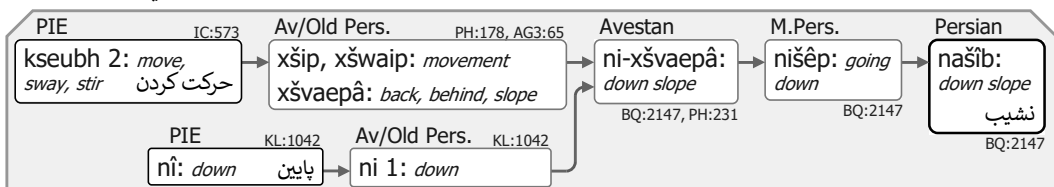
نَشگرده: چرم بُر

کارد

همیشه: beneath

مقایسه: شیب

نشیب



رجوع شود به

نَشیم، نشیمن

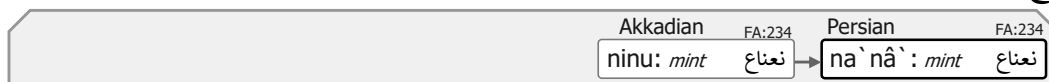
نشستن

نطرون: همیشه: nitrogen

نطرون: سدیم

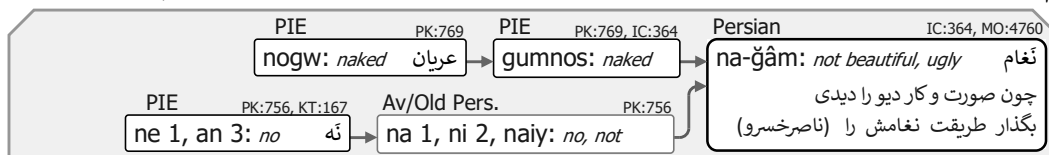


نعناع



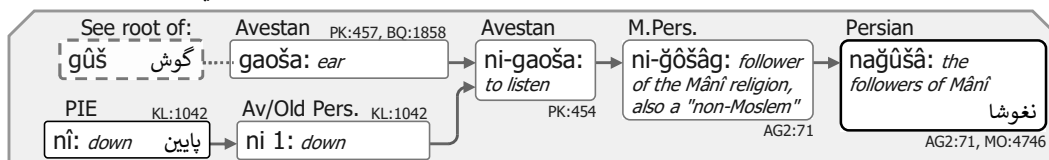
no, nude: همیشه: no

نغم: زشت همیشه: برهنه



beneath, ear: همیشه: beneath

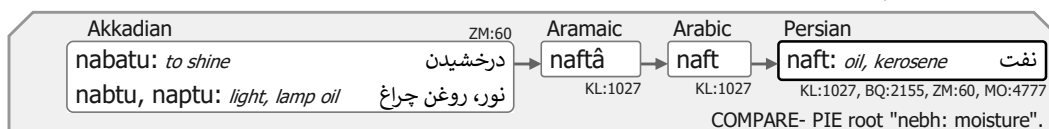
نغوشا: طرفداران مانی همیشه: نیوشیدن، گوش، هوش



نغوشیدن: شنیدن رجوع شود به نیوشیدن

نفت

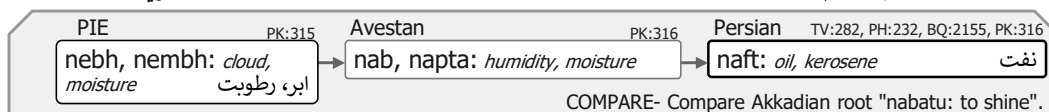
همیشه: نفتالین



nebular: همیشه: nebular

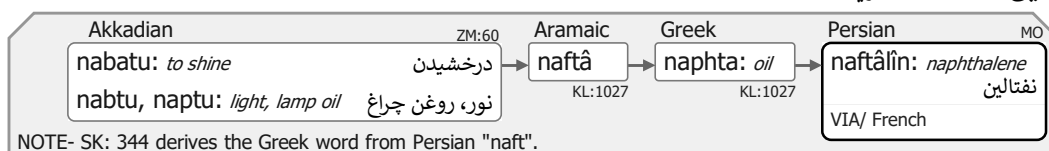
همیشه: نم

نفت



نفتالین

همیشه: نفت

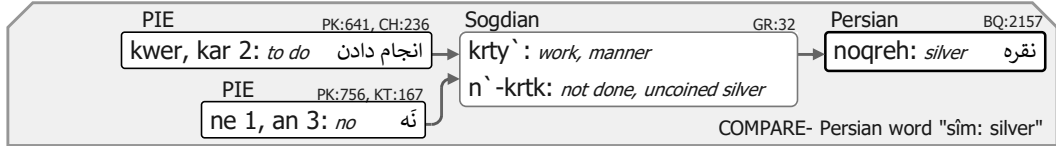


نفرت	رجوع شود به	تنفر
نفرین	رجوع شود به	نه ، آفرین

همیشه: not

همیشه: کار

نقره



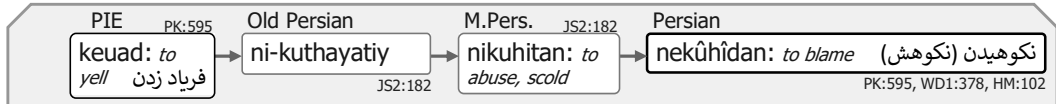
نگاه

رجوع شود به

نکاس

همیشه: shout, shoot

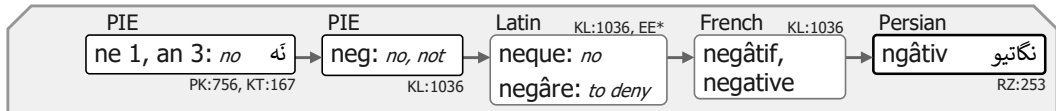
نکوهش، نکوهیدن



همیشه: no, not, negate

همیشه: نه، ناب، نیست، انکار

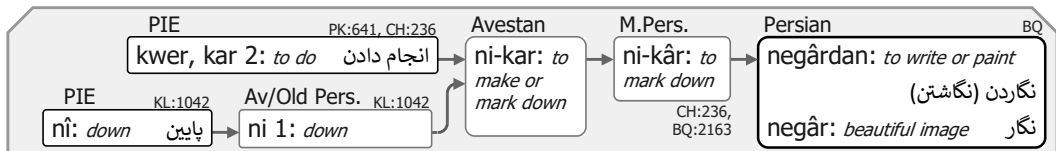
نگاتیو: منفی



همیشه: karma, nether

همیشه: انگاردن

نگار، نگاردن



نگاردن

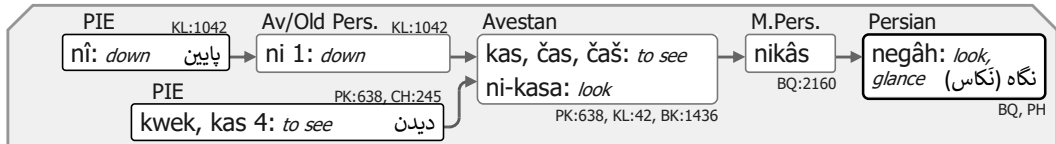
رجوع شود به

نگاشتن

همیشه: beneath

همیشه: گواه، آگاه

نگاه



نگریستن

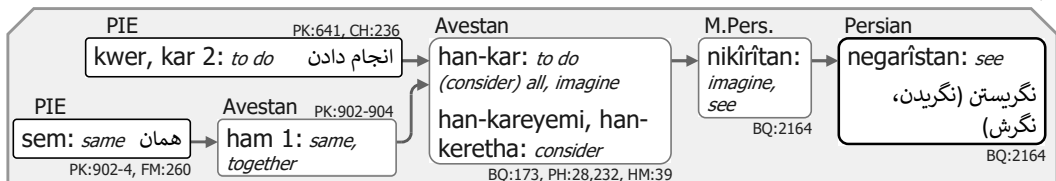
رجوع شود به

نگرش، نگردیدن

همیشه: assemble

همیشه: همه، کار

نگریستن

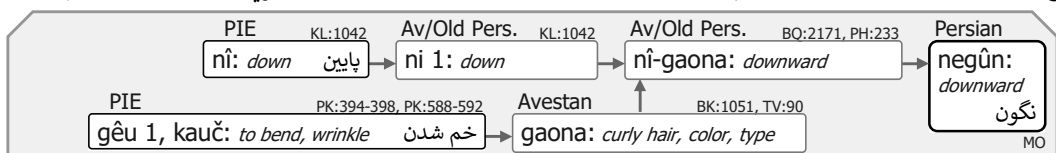


همیشه: cove, underneath

همیشه: زرگون

مقایسه: نشیب

نگون



همیشه: nebula, Neptune

همیشه: ابر، نفت، نمک

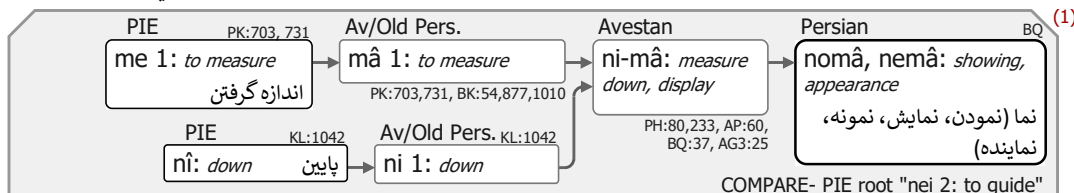
نم



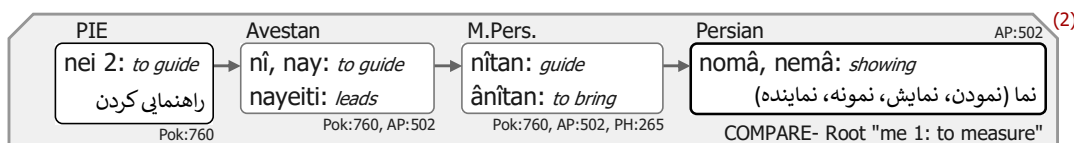
همیشه: measure

همیشه: آماده، مانند

نما



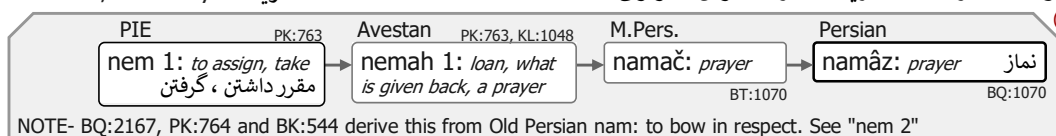
نما



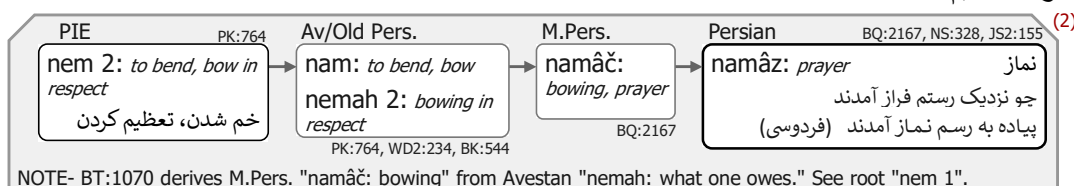
همیشه: number, economy

همیشه: نمره، ناموس، اکونومی

نماز: "تشر"



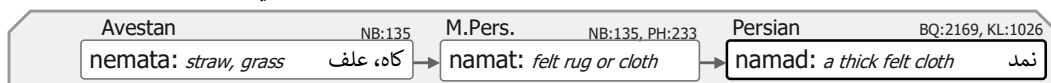
نماز: "تعظیم"



نمایش، نماینده رجوع شود به نما

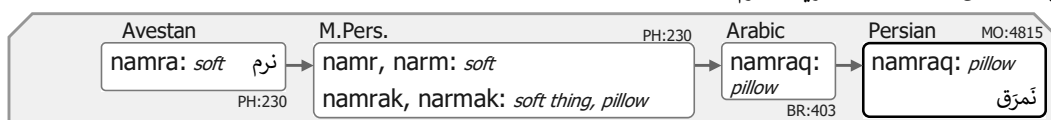
همیشه: Sanskrit "namata"

نمد



همیشه: نرم

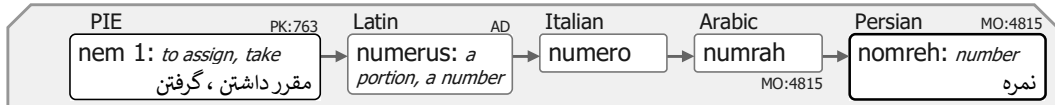
نَمَرَق: بالش



number, numb, economy هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نماز، نمره، اکونومی

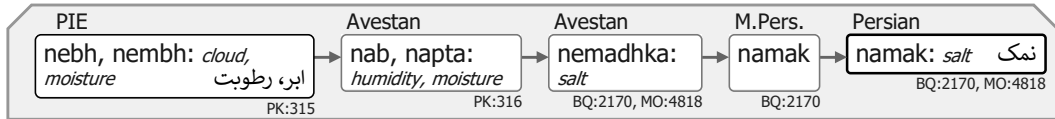
نمره



nebula هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نم، ابر

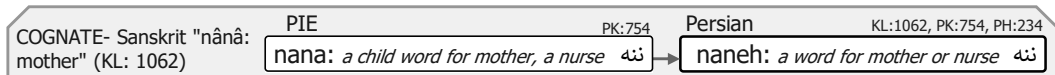
نمک



نمودار، نمودن، نمونه رجوع شود به نما

nanny هم‌ریشه:

ننه



new, now هم‌ریشه:

هم‌ریشه: کنون، اکنون

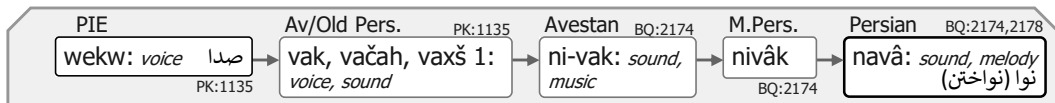
نو: تازه



voice هم‌ریشه:

هم‌ریشه: خنیا

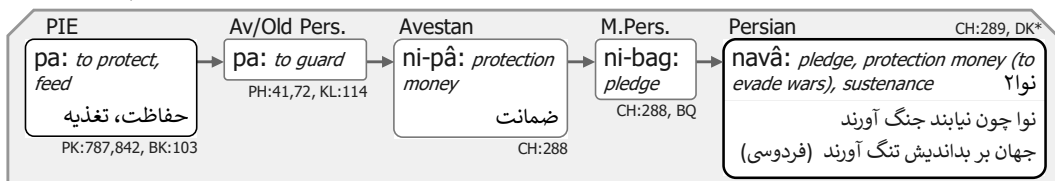
نوا آهنگ



father هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پاییدن

نوا۲: ضمانت، وسایل زندگی



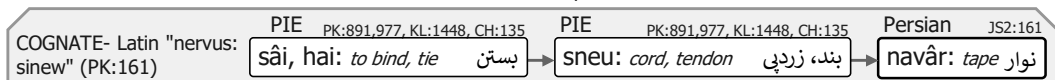
نوا۳: گریه در گلو رجوع شود به نوشته

نواختن رجوع شود به نوا

nerve هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نورولوژی، ستور (رشته، زردپی)

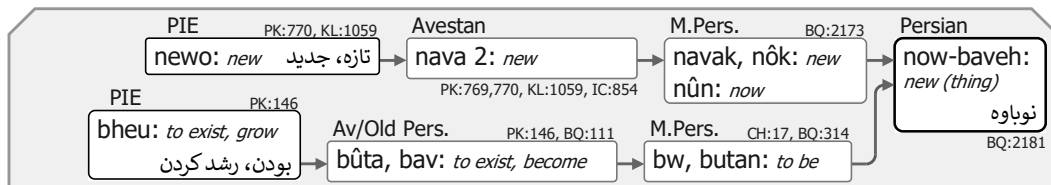
نوار: روبان



new, being: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نو، بودن

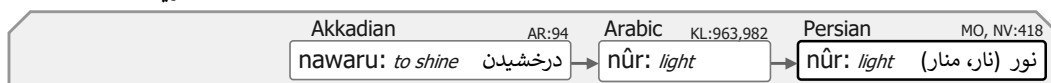
نوباوه: میوه نرسیده، کودک



نوج: کاج، صنوبر رجوع شود به ناژ
نود رجوع شود به نُه

menorah: هم‌ریشه:

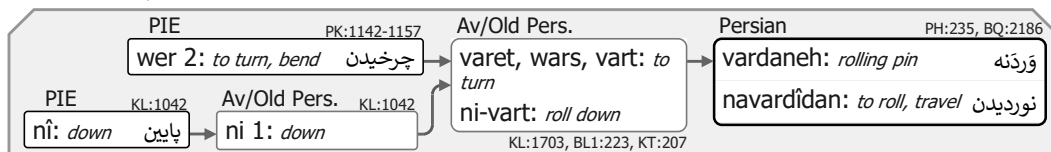
نور



convert: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گردیدن

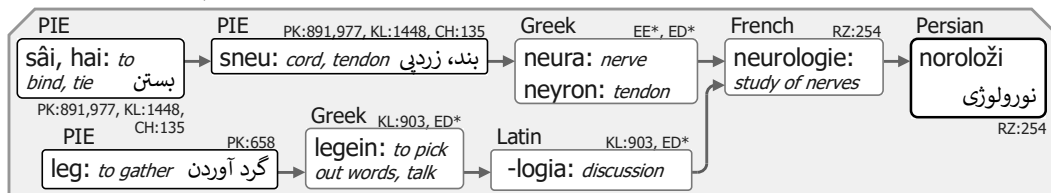
نوردیدن



nerve, sinew: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: سنور، گشادن، ویشتاسپ

نورولوژی

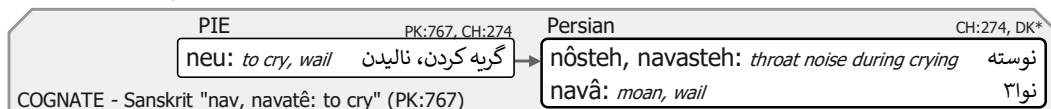


نورده رجوع شود به نُه
نورژ: کاج، صنوبر رجوع شود به ناژ

announce: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: نویدن

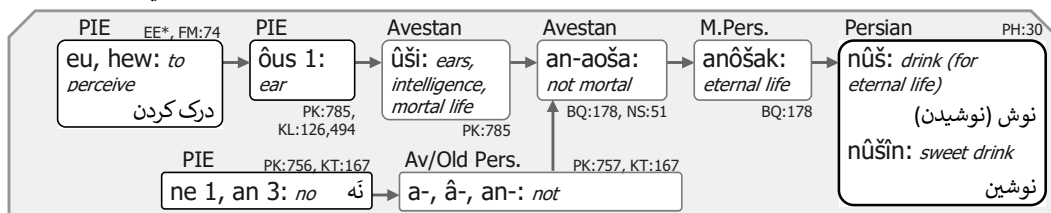
نوسته صدای گریه که در گلو پیچد



not, ear: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: هوش، انوشه

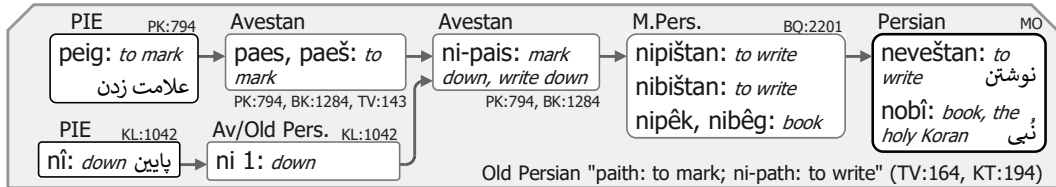
نوش: "آب حیات"



همیشه: paint

همیشه: پیسه

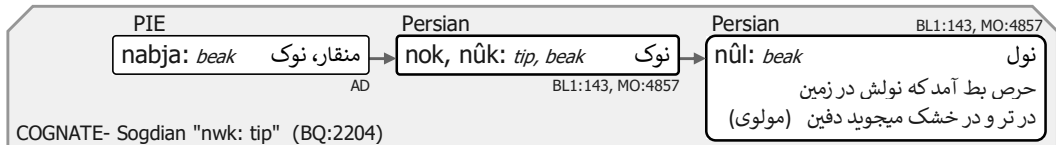
نوشتن



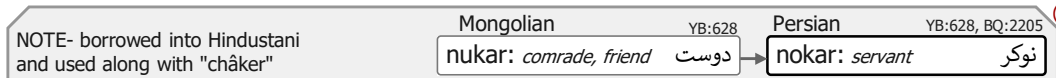
نوشتیدن، نوشتن رجوع شود به نوش

همیشه: nipple

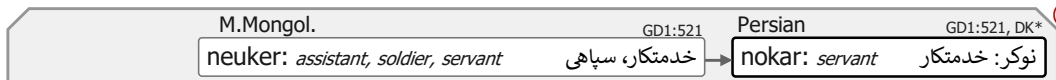
نوک



نوک



نوک

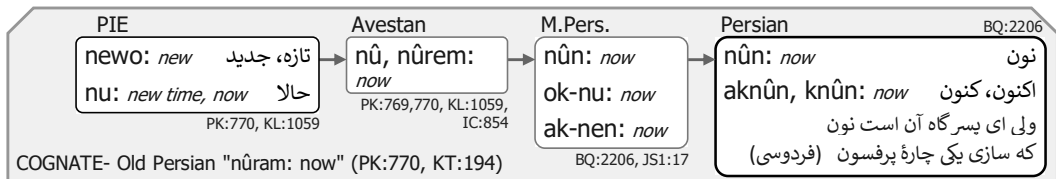


نول رجوع شود به نوک

همیشه: new, now

همیشه: نو

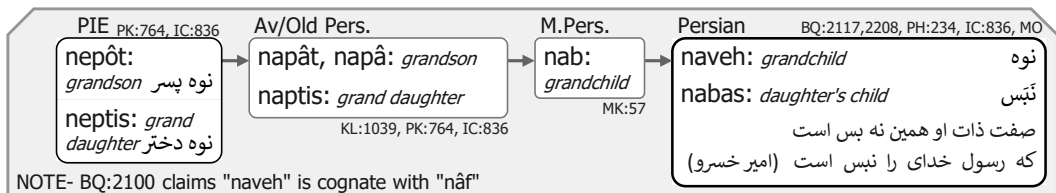
نون: اکنون



همیشه: nepotism, nephew, niece

همیشه: نیره

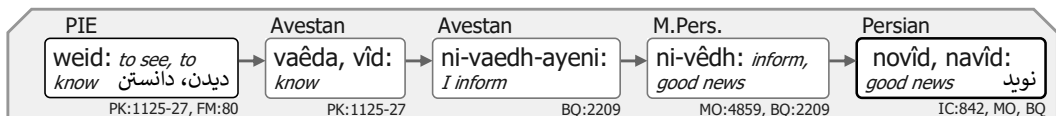
نوه



همیشه: wise, video, story

همیشه: اوستا، ایده، هویدا

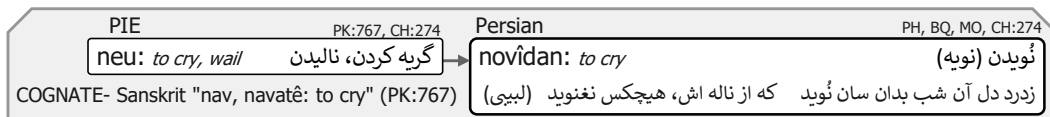
نوید: خبر خوش



همیشه: announce

همیشه: زنون

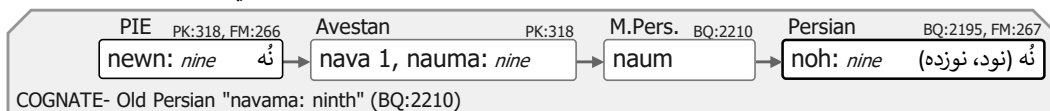
نُودِن: نالیدن



نویه: گریه و ناله
نَه رجوع شود به
نُودِن رجوع شود به نا.

همیشه: nine, November

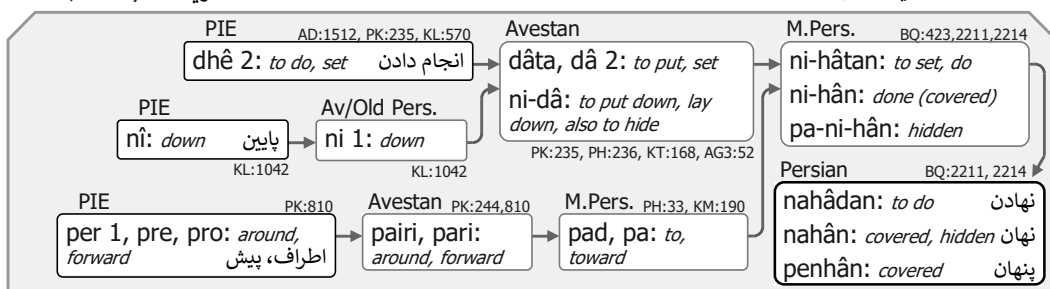
نُه



همیشه: deed, verify

همیشه: نوشتن، نگاردن

نهادن

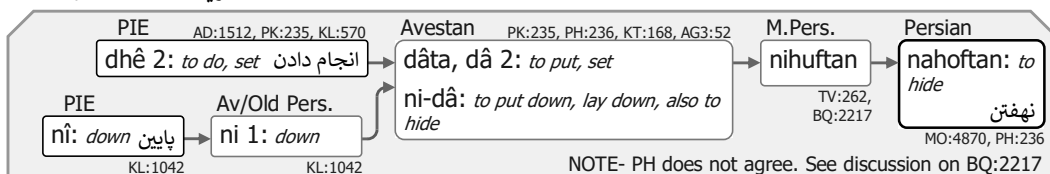


نهادن رجوع شود به نهادن

همیشه: office, theme

همیشه: داستان

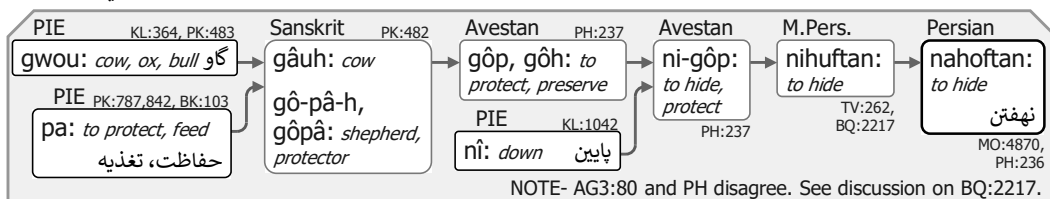
نهفتن



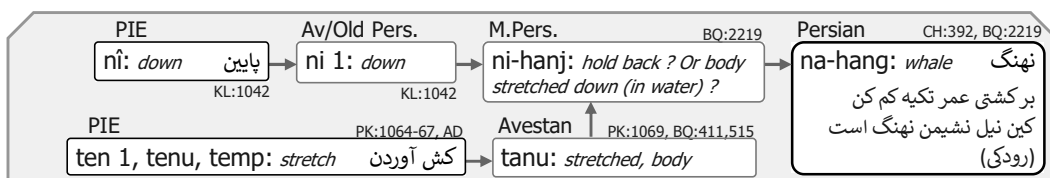
همیشه: COW

همیشه: نهان، پابیدن

نهفتن



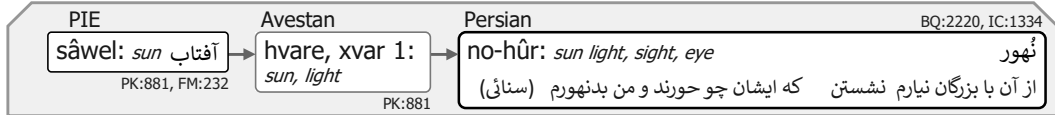
نهنگ: وال، بالن



همیشه: sun

همیشه: خورشید

نُهور: چشم، رویت

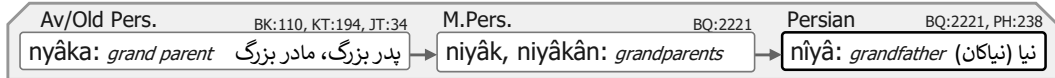


رجوع شود به

نای

نی

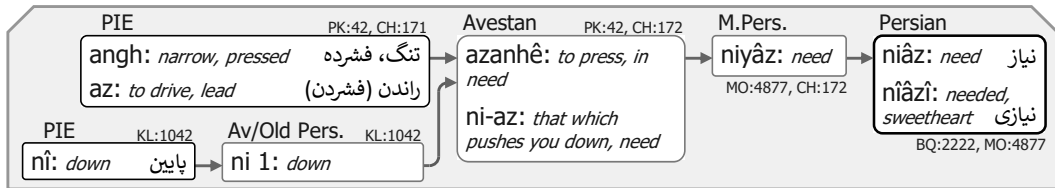
نیا: پدربزرگ



همیشه: anxious, anger

همیشه: آز

نیاز، نیازی



رجوع شود به

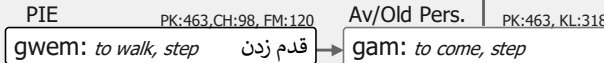
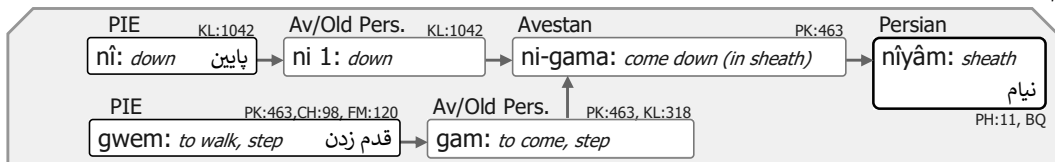
نیا

نیان

همیشه: avenue, beneath

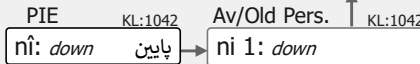
همیشه: گام، آمدن

نیام



همیشه: گات، خواندن

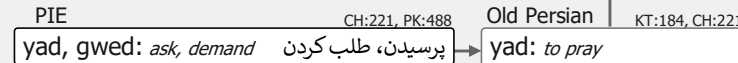
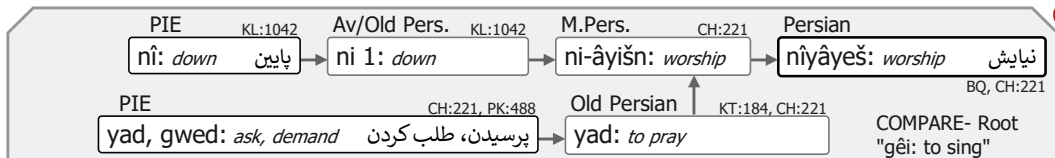
نیایش



COMPARE- Root "yad: to ask"

همیشه: نشستن، نیاز

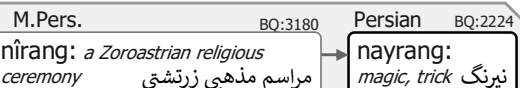
نیایش



COMPARE- Root "gêi: to sing"

نیرنگ

NOTE- The meaning and usage of this word changed after people accepted Islam



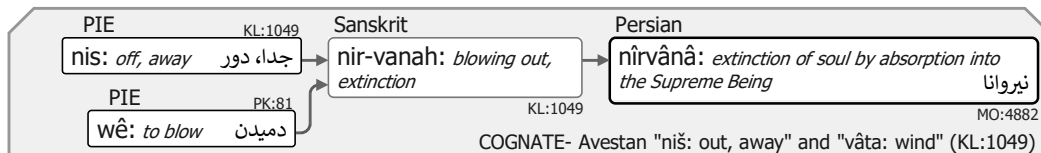
نیرو

رجوع شود به

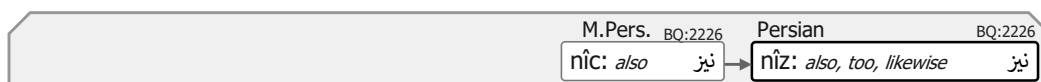
نر

نیروانا: "فنا در خالق هستی"

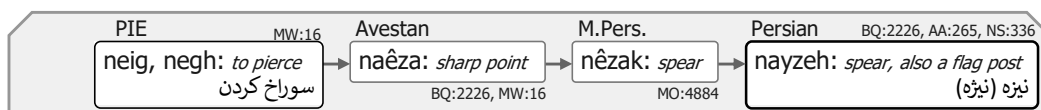
همیشه: wind



نیز



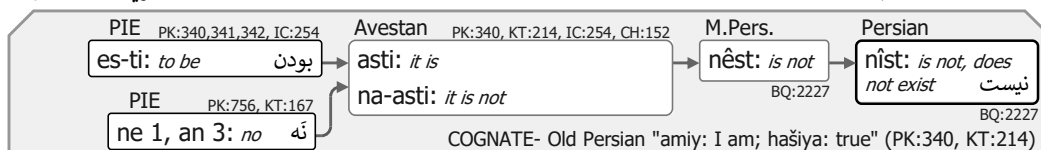
نیزه



نیست

همیشه: هست

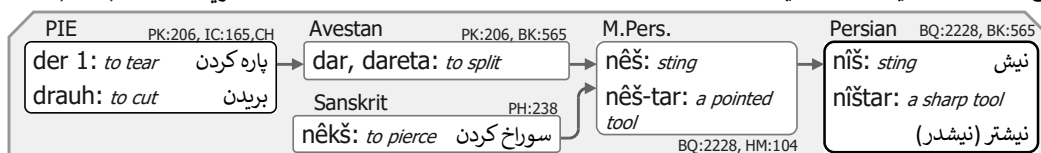
is, not همیشه:



نیش

همیشه: درد، دریدن، درّه

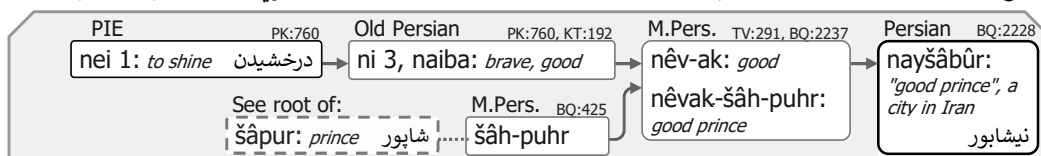
tear, tier, tart همیشه:



نیشابور: "شاهزاده نیکو"

همیشه: شاه، پسر، نیک

check, chess, neat همیشه:



نیشتر، نیشدر

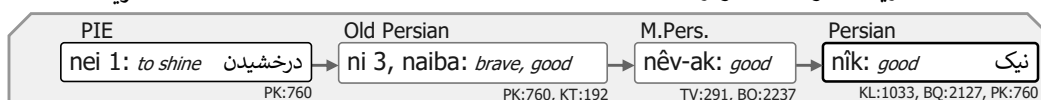
رجوع شود به

نیش

نیک

همیشه: نیو، نیل، نیلوفر

neat همیشه:



همیشه: aniline, neat

همیشه: نیو، نیک، نیلوفر

نیل، نیلج



همیشه: aniline

همیشه: نیو، نیک

نیلوفر



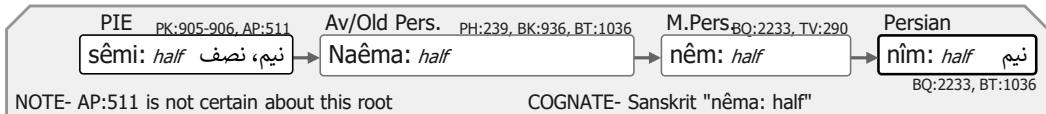
همیشه: aniline

نیل رجوع شود به

نيله

همیشه: semi-, hemi-

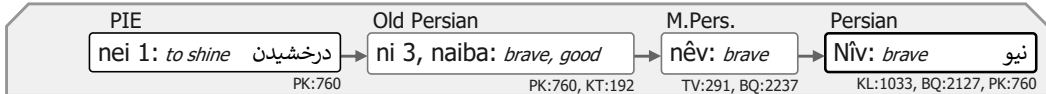
نیم



همیشه: neat, net

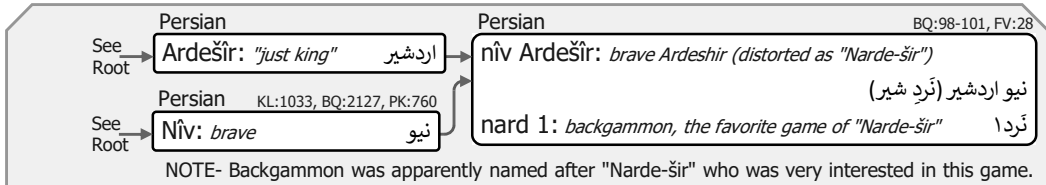
همیشه: نیک

نیو: شجاع



همیشه: check, chess

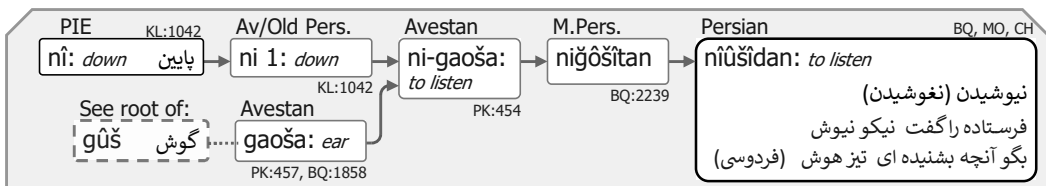
همیشه: "شاه عادل یا دلیر" همیشه: شاه، شایسته، شهر

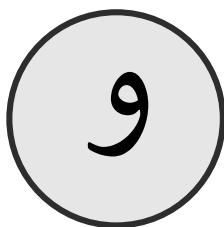


همیشه: beneath, ear

همیشه: گوش، هوش، آشکار، انوشه

نیوشیدن





و: حرف ربط و عطف است هم‌ریشه: یک، این one, union هم‌ریشه:

PIE	PK:281, KT:203	PIE	PK:73,286	Av/Old Pers.	PK:74	M.Pers.	Persian
i 2 : pronominal stem	ریشه ضمیر	Au 1: one, this one	Uê: or	uta, utâ, uiti: and	ud: and	TV:256	o, va: and و, وَ BQ, TV:256, AG1:20

وا: غذا، پزنده رجوع شود به با
واج: دعا رجوع شود به واک
واچار رجوع شود به بازار

واخیدن: پنبه زدن و پاک کردن آن

Indo-Iranian	CH:200	Persian	CH:200, MO, BQ
wok, wač: to release, empty	رها کردن، خالی کردن	vâxîdan: to separate and clean cotton	واخیدن

وارانتی: تضمین رجوع شود به گارانتی

وار ۱: دیوار هم‌ریشه: باره، برزن، پروار cover, garage هم‌ریشه:

PIE	PK:1168, IC:1599, CH:206	Av/Old Pers.	PK:1168, KM:212, KT:207	Persian	BQ
wer 3: to enclose	محصور کردن	var 1, vara, vâra 2: cover, wall	vâr 1: wall	وار ۱	

وار ۲: مانند، شبیه هم‌ریشه: هم resemble, same هم‌ریشه:

PIE	PK:902-4, FM:260	Avestan	PK:902-904	Persian	BQ:1137,2245
sem: same همان	ham 1: same, together	var 4: similar to	vâr 2: like	وار ۲	
			ham-vâr: like each other, even	هموار	

وار ۳: جشن

Avestan	M.Pers.	Persian	BQ:2245
var 5: ceremony	varišn: like, representing PH:241, BQ:2373	vâr 3: a custom or ceremony	وار ۳
		وار آذر گذشت و شعله آن شعله لاله را زمان آمد (رودکی)	

وار ۴: پسوند به معنی بار هم‌ریشه: بار، بردن burden هم‌ریشه:

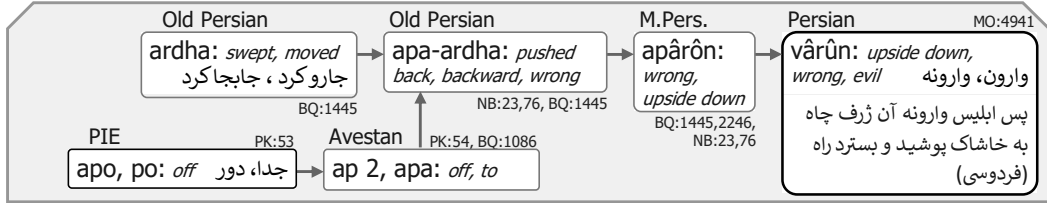
PIE	Av/Old Pers.	Avestan	BQ:821, 1773, 1858, 2245, PH:68,240, AG3:42	Persian
bher 1: to carry حمل کردن PK:128,163, BK:107	bar: to carry PK:128	aspa-bâra: horse load, horse rider xar-bâra: donkey load, unit of weight gâtu-bâra: bed carrier gaoša-vare: carried by ear	vâr: a suffix meaning carried by or over	وار - مثال: سوار، خروار، گهواره، گوشواره

وارستن رجوع شود به رستن

همریشه: off

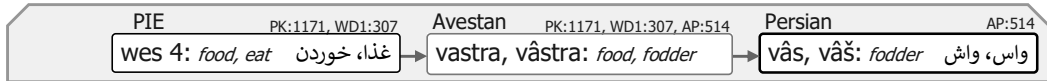
مقایسه: فارون

وارون

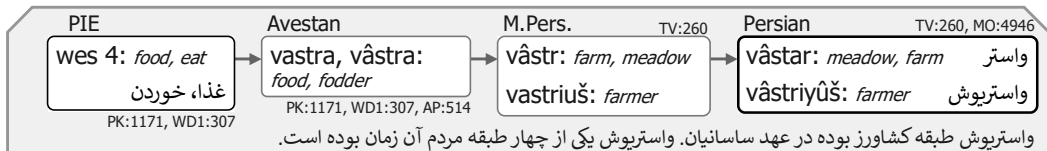


واژ، واژه: دعا، لغت رجوع شود به واک

واس: علوفه ستور همریشه: واستر



واستر: مزرعه همریشه: واس، واش (علوفه)



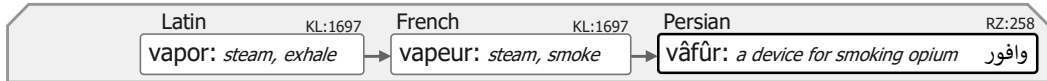
واستریوش: کشاورز رجوع شود به واستر

واش: علوفه ستور رجوع شود به واس

واشه: شاهین، باشه رجوع شود به باز ۲

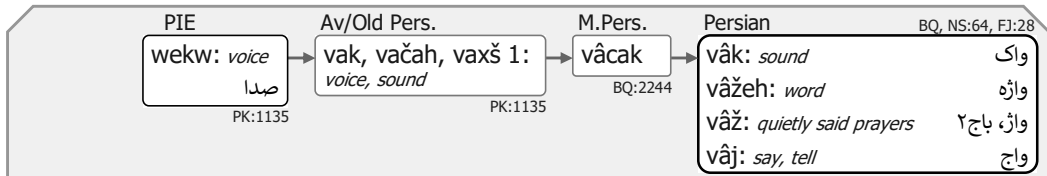
همریشه: vapor, evaporate

وافور: ابزاری برای کشیدن تریاک



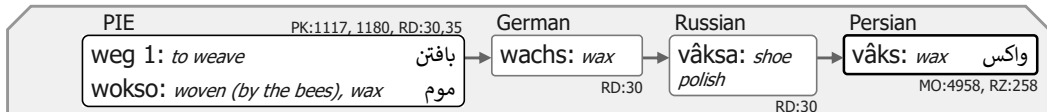
همریشه: voice

واک: صدا همریشه: آواز



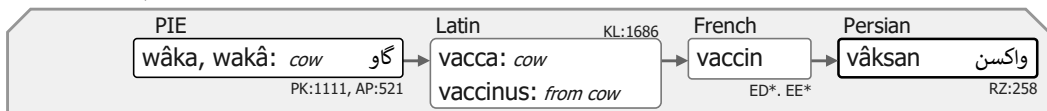
همریشه: wax

واکس



همریشه: vaccine

واکسن همریشه: ورزاو



واگون

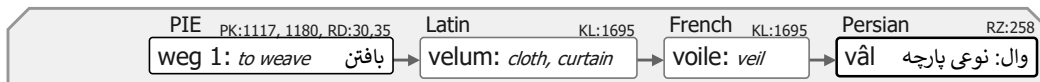
way, wagon, vehicle: همیشه:

همیشه: وزیدن، پرواز، باز ۲



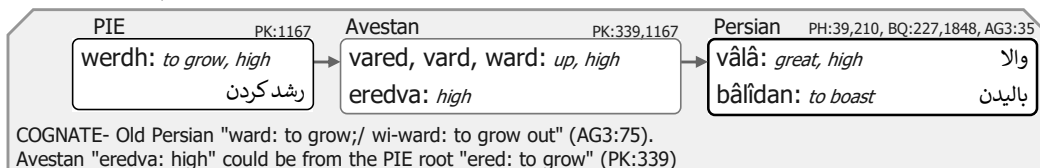
wax: همیشه:

وال: نوعی پارچه لطیف و نازک همیشه: واکس



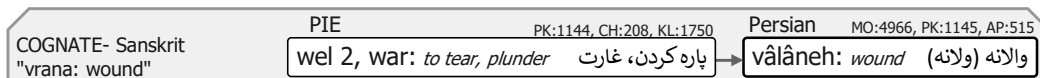
orthodox: همیشه:

والا: بالا همیشه: گوالیدن



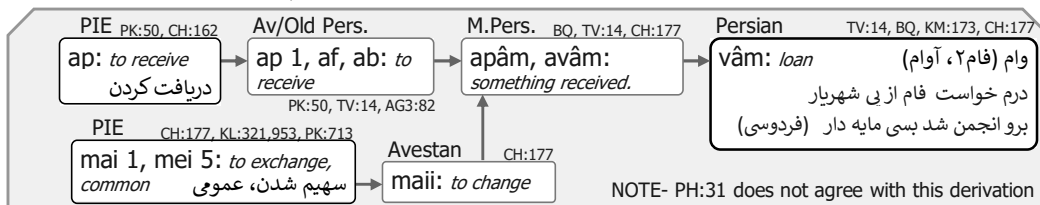
vulnerable: همیشه:

والانه: زخم همیشه: برده، آواره



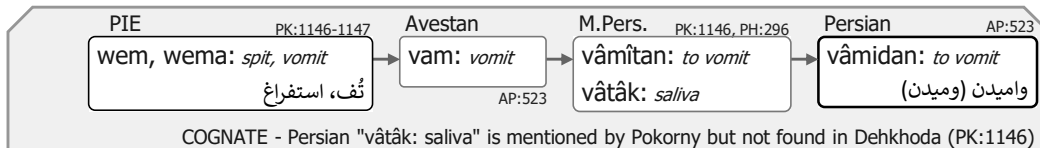
community, common: همیشه:

وام: همیشه: یافتن، کمونیست



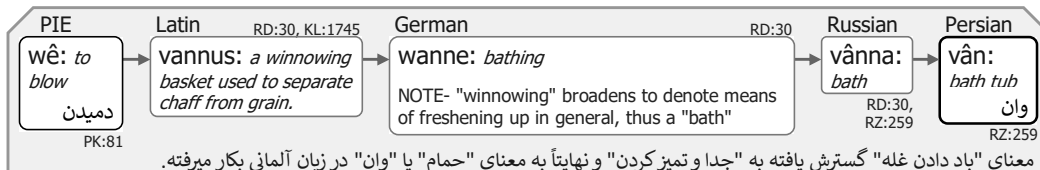
vomit: همیشه:

وامیدن: استفراغ کردن



wind, window, fan: همیشه:

وان: ظرف بزرگ شستشو در حمام همیشه: باد، نیروان

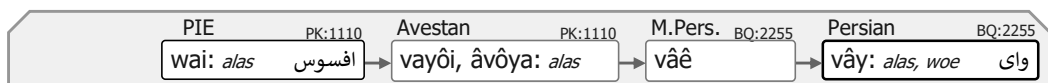


وانت: کامیون کوچک رجوع شود به کاروان

وانت: کامیون کوچک همیشه: کارزار، کارنای، پیکار همیشۀ: Harry, Oliver, harbor, van

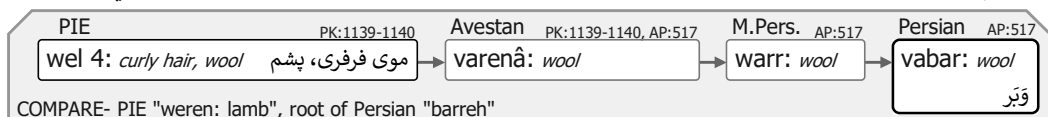


وای ۱: نشان حسرت همیشۀ: woe

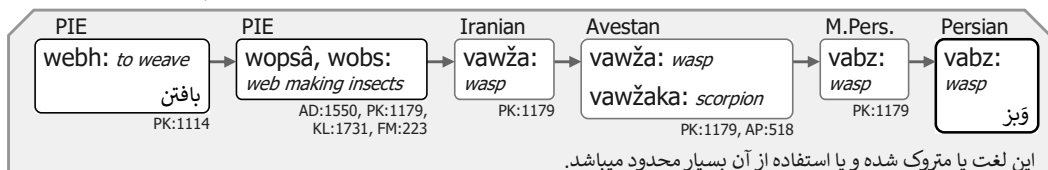


وای ۲: پرند رجوع شود به ویش

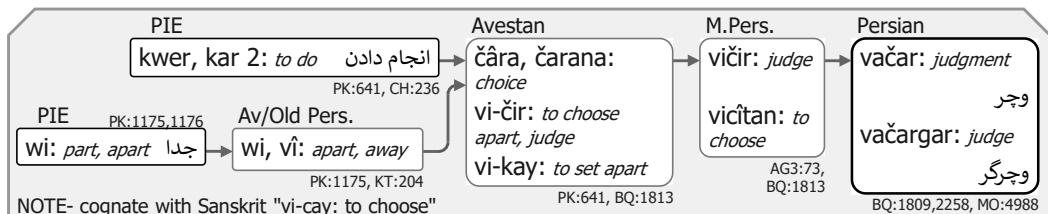
وَبَر: بشم همیشۀ: wool



وَبز: زنبور همیشۀ: گبت، بافتن wasp, weave

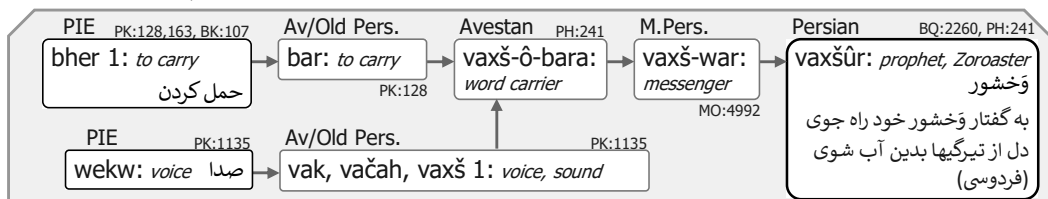


وچر، وچرگر: قضاوت، قاضی همیشۀ: چاره، کار with, karma

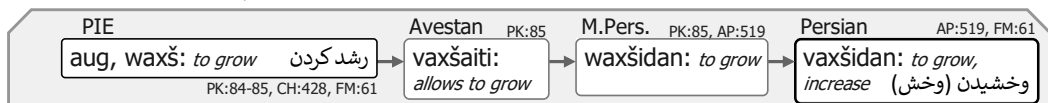


وَخش: رشد رجوع شود به وخشیدن

وَخْشور: پیامبر همیشۀ: آواز، نوا، بانگ voice, bring



وَخشیدن: رشد کردن همیشۀ: هوشتر، پیروز، بنفشه August, auxiliary



وَخشیدن رجوع شود به بَد

ودخین: بلدرچین رجوع شود به وردیج

وَر: آزمون بیگناهی هم‌ریشه: باور هم‌ریشه: will

PIE	Avestan	Persian
wer 1: <i>to speak</i> صحبت کردن PK:1162	ver 2: <i>to decide, command</i> urvata: <i>determination, command</i>	var: <i>tests like passing through fire to prove one's innocence</i> وَر MO, BQ

وَرَز

Sanskrit "varâha" هم‌ریشه:

Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian
varâza: <i>boar (animal)</i> گراز BQ:1779, JS1:356, MW:18	varâz: <i>boar</i> گراز MO:3212, MW:18	vorâz: <i>boar, a bold person</i> (گراز) وَرَز MO, PH:200, BQ:1780,2263

ورتک: ماکیان رجوع شود به گرک
ورج، ورجمند رجوع شود به ارج
وَرْد: شهر رجوع شود به جرد

وَرْد: گل سرخ هم‌ریشه: گل، سرخ هم‌ریشه: cygnet

PIE	Old Iranian	M.Pers.	Persian
word: <i>thorn, flower</i> گل، خار KL:1357, BK:527	wrda, varedha: <i>rose</i> suxra-var: <i>red rose</i> KL:1357, BQ:1822	vardâ, vard, vart	vard: <i>rose</i> وَرْد sohrvard: <i>red rose</i> شهر وَرْد MO:5000, BK:527

وَرْدَنه رجوع شود به نوریدین

وردیج: بلدرچین هم‌ریشه: water

PIE	M.Pers.	Persian
wortoko: <i>quail</i> بلدرچین PK:1180	vartak 2: <i>a water bird</i> PH:242	vardfj: <i>quail</i> (وردیج وودخین) MO:5001, BQ:2262

وردیج: بلدرچین هم‌ریشه: water

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
awe, wer 4, wed: <i>water, wet</i> آب COMPARE- PIE "eres: wet, flow" (PK:336) PK:78-81, KL:1732, CH:406	udra: <i>water animal, otter</i> PK:78	vartak 2: <i>a water bird</i> PH:242	vardfj: <i>quail</i> (وردیج وودخین) MO:5001, BQ:2262

ورز رجوع شود به ورزیدن

ورزاو: گاو نر هم‌ریشه: واکسن هم‌ریشه: vaccine

PIE	M.Pers.	Persian
wâka, wakâ: <i>cow</i> گاو PK:1111, AP:521	varzâ, warzâg: <i>cow</i> AP:521	varzâv: <i>bull</i> ورزاو AP:521

ورزاو: "گاو ورزیده" که برای شخم زدن بکار می‌رود هم‌ریشه: ورزیده، گاو هم‌ریشه: COW

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
werg 1: <i>to work</i> کار کردن PK:1168	vareza: <i>work</i> PK:1168, KL:1751, BK:537	varezâ: <i>strong</i> BQ:2270	varzâv: <i>strong bull used for farming</i> ورزاو (برزه گاو) BQ:252,2270
gwou: <i>cow, ox, bull</i> گاو KL:364, PK:483	gâuš, gâvô, gao: <i>cow, domestic animal</i> PK:1168, KL:1751, BK:537	gâv KL:364, BQ:1766	COMPARE- PIE root "wâka: cow"

ورزیدن

رجوع شود به

ورزش

work, allergy, organic, energy: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: آلرژي، انرژی، بولوار

ورزیدن

PIE	PK:1168	Avestan	M.Pers.	Persian	BQ, MO, PK:1168
werg 1: <i>to work</i> کار کردن		vareza: <i>work</i> PK:1168, KL:1751, BK:537	varzītan BQ:2270	varzīdan: <i>to work</i> (ورزش) barz, varz: <i>work</i> barz-gar: <i>farmer</i> (برزرگ)	
COGNATE- Old Persian "vard: work" (KT:207)					

گرس ۲

رجوع شود به

ورس: ریسمان

divert: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: گرداندن

ورغ: بند آب

PIE	PK:1142-1157	Persian	BQ:258,2273, PH:242
wer 2: <i>to turn, bend</i> چرخیدن		varǵ: <i>a dam made to turn water around</i> دل برد و مرا نیز بمردم نشمرد گفتارچه سوداست که ورغ آب ببرد (فرخی)	ورغ (برغ، برغاب)
COGNATE- Sanskrit "varj: to turn" (PH:242, PK:1154)			

offend: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: بره، زدن

ورغنه: شاهین، "قاتل بزه"

PIE	PK:1170	Av/Old Pers.	M.Pers.	Persian	BQ, PK:1170, PH:192, GR:398
weren: <i>lamb</i> بره		varnak: <i>lamb</i>	varrak: <i>lamb</i>	varǵeneh: <i>falcon</i> kalāǵ: <i>crow</i>	
gwhen 2, jan: <i>to strike</i> ضربه زدن	PK:492, CH:222	jan: <i>to strike</i> KT:184,185	vâra-ǵna, vâren-ǵar, varāǵ: <i>lamb killer</i> (referred to falcon or crow)		

ورق

Akkadian	AR:142	Hebrew	Arabic	Persian	AR:142
araqu: <i>be yellow or green</i> زرد یا سبز بودن		yaraq: <i>green</i>	waraq: <i>leaf, paper</i>	varaḡ: <i>sheet (of paper)</i> ورق: صفحه	

viverrine (small mammals): هم‌ریشه:

وروره: سنجاب

PIE	PK:1166	Persian	PK:1166, AP:521
wer 6: <i>squirrel</i> سنجاب		varvareh: <i>squirrel</i> وروره	
COGNATE- Latin "viverra: squirrel" (PK:1166)			

برنج ۲

رجوع شود به

وریزه

وزیدن

رجوع شود به

وز

ورغ: قورباغه

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian	IC:1499, BQ:2278, PH:242, MO:5018
wēǵo: <i>lizard?</i> مارمولک؟ IC:1499	vazagnâ: <i>lizard, frog</i> IC:1499, MW:18	vazaǵ BQ:2278	vazaǵ: <i>frog</i> vazaǵeh: <i>a small lizard</i> به آب اندر شدن غرقه چو ماهی از آن به کز یزغ زنه‌ارخواهی (نظامی)	ورغ (یزغ) وزغه

ورغ

رجوع شود به

وزغه: مارمولک

way, wagon, vehicle: هم‌ریشه:

هم‌ریشه: پرواز، باز، واشه

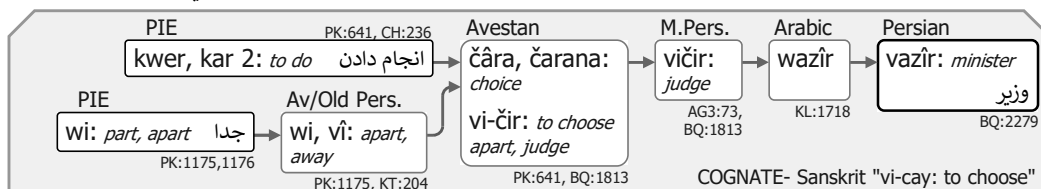
وزیدن

PIE	PK:1119	Avestan	M.Pers.	Persian	BQ, MO, FM:129
wegh: <i>to go, carry</i> حمل کردن		vaza 2, vâzišta: <i>travel</i> PK:1119	vazītan BQ:2279	vazīdan: <i>to blow (wind)</i> وزیدن (تیزیدن، بزر، وز)	

همیشه: with, karma

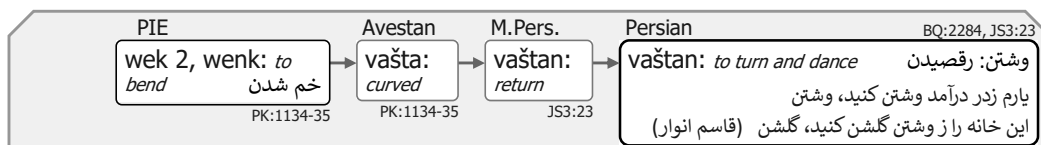
مقایسه: وچرگر

وزیر: "تشخیص دهنده"



وسمه: رنگ برای ابرو رجوع شود به اسم

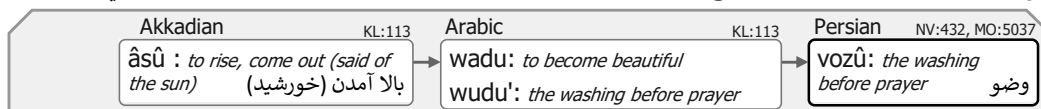
وشتن: چرخیدن و رقصیدن



همیشه: Asia

همیشه: آسیا ("محل طلوع آفتاب")

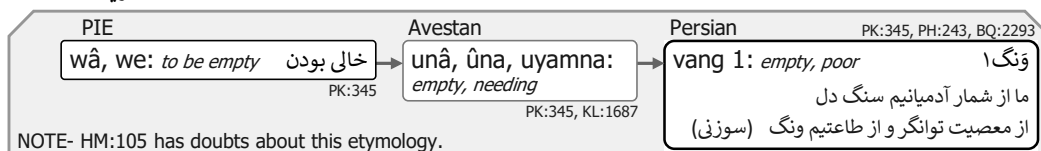
وضو



وَك: قورباغه رجوع شود به بَك
وَل، وِل، وُل رجوع شود به گَل
ولانه: زخم رجوع شود به والانه
ولغونه: "گل گونه" رجوع شود به گَل
ول کردن، ولگرد رجوع شود به هشتن
ومیدن: بالا آوردن رجوع شود به وامیدن
وَن رجوع شود به بُن. ۲
وند رجوع شود به آوند۱

همیشه: void

وَنگ: ۱: ناچیز

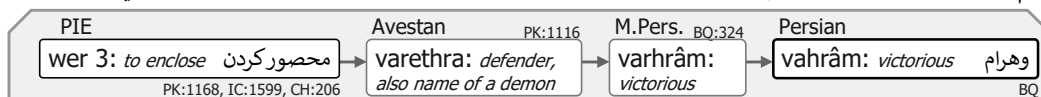


وَنگ: ۲: صدا رجوع شود به بانگ

همیشه: cover

همیشه: بهرام

وهرام: پیروز



همیشه: vital, vitamin, zoo

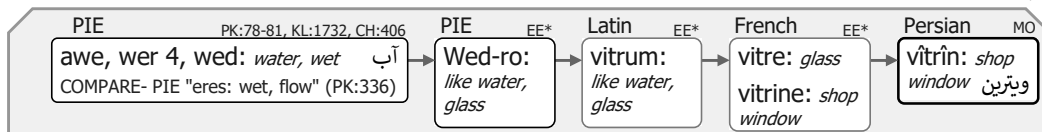
همیشه: زندگی، زیستن، جهان، کیهان

ویتامین



همیشه: water, whisky, vodka

ویتترین: "مثل آب"، شیشه همیشه: باران

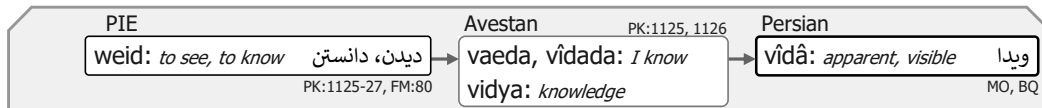


ویختن رجوع شود به آویختن

همیشه: wisdom

همیشه: هویدا

ویدا: پیدا

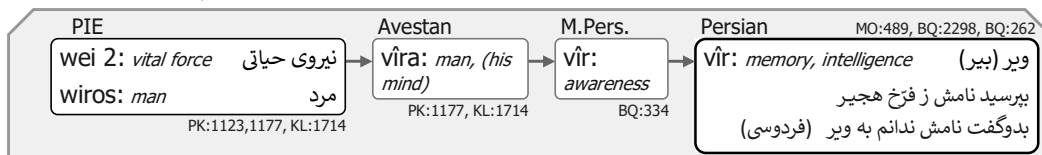


ویدیو رجوع شود به ویزا

همیشه: world, virtue

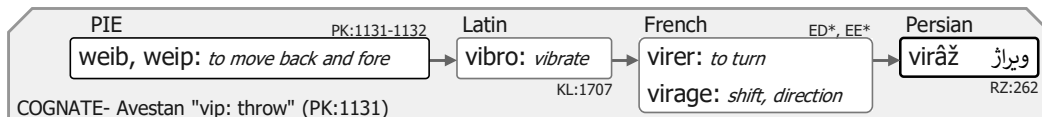
همیشه: بر

ویر: حافظه



همیشه: vibrate, whip, wipe

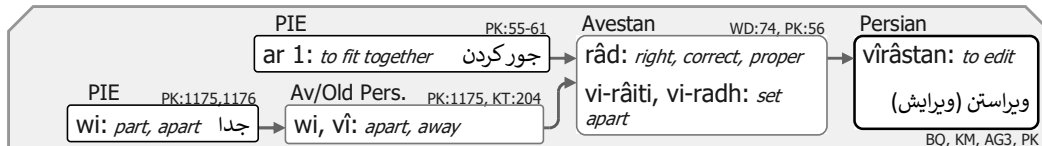
ویراژ: حرکت اتومبیلی که به چپ و راست رود



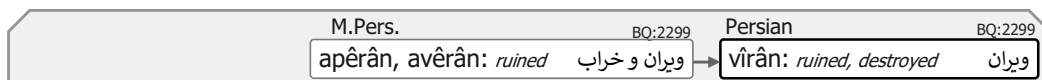
همیشه: with, order

همیشه: آراستن، گسستن

ویراستن



ویران

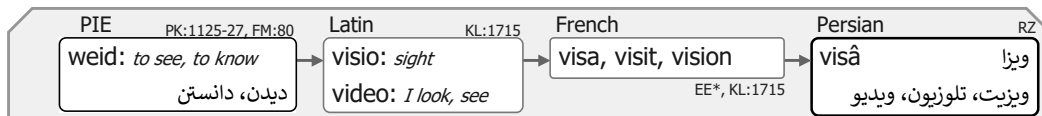


ویرایش رجوع شود به ویراستن

همیشه: view, wise, visit

همیشه: اوستا، نوید، هویدا، ویدا

ویزا: "دیدار"



ویژه: "پاک" هم‌ریشه: پرویز

Avestan	M.Pers.	Persian
ap-vêcak, avaeza: <i>pure</i> خالص، پاک KM:315, BQ:2300	awêžak, apêčak, wêjak: <i>pure</i> KM:315, BW:336, BQ:2300	vîžeh: <i>pure, clean</i> ویژه (ویژه، اوژه) جهان ویژه کردم ز پتیاره ها بسی شهر کردم بسی بارها (فردوسی) KM:315, BW:336

ویس: قوم، قریه هم‌ریشه: ویلا، اکونومی village, villa, vicinity, economy هم‌ریشه:

PIE	Avestan	Persian
weik 2: <i>clan</i> خانواده، قبیله PK:1131	vîs: <i>family, house, village</i> vîs-paiti: <i>chief of the clan</i> PK:1131, KL:1708, DK*	vîs: <i>village, tribe</i> ویس vispehr: <i>title of respect</i> ویسپهر آن سپهد ویسپهر نامدار که با گرز و تیغ است پروردگار (فردوسی) FM:106, DK*

ویش: پرنده ostrich هم‌ریشه:

PIE	Avestan	M.Pers.	Persian
aw: <i>bird</i> پرنده PK:86	vîš 2: <i>bird</i> vayu: <i>air</i> PK:86, PH:296, BK:183	vôi, vâv, vâvandak: <i>bird</i> PK:86, NB:207	vây: <i>bird</i> وای vîš: <i>bird</i> ویش این لغت یا متروک شده و یا استفاده از آن بسیار محدود میباشد.

ویشتاسپ: "با اسبان آماده" هم‌ریشه: اسب، گسستن wide, hippo- هم‌ریشه:

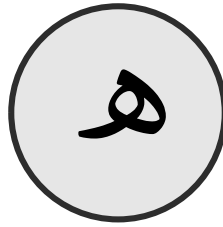
PIE	Av/Old Pers.	Av/Old Pers.	Persian
wi: <i>part, apart</i> جدا PK:1175,1176	wi, vî: <i>apart, away</i> PK:1175, KT:204	wi-sâ, vi-hây: <i>to untie</i> višta-aspa, vištaspâ: <i>with unbound (ready) horses</i> PK:891,892, BT:1800, AG3:74, CH:136	vištâsp: <i>with ready horses</i> ویشتاسپ AD:1273, CH:136
sâi, hai: <i>to bind, tie</i> بستن PK:891,977, KL:1448, CH:135			
ekwos: <i>horse</i> اسب PK:301			

ویلا هم‌ریشه: ویس (دهکده) village, vicinity, economy هم‌ریشه:

PIE	Latin	French	Persian
weik 2: <i>clan</i> خانواده، قبیله PK:1131	villa: <i>country house</i> AD, ED*	villa RZ:263	vîlâ ویلا MO:5073
COGNATE- Avestan "vîs: family;/ with: royal house" (PK:1131, KL:1708)			

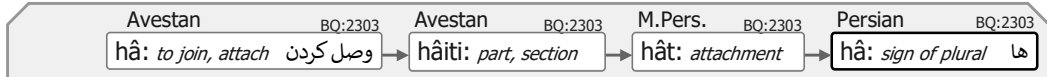
وین: تاکستان (اشاره به دنیا) wine, vine, vinegar هم‌ریشه:

PIE	Persian
win, woynom: <i>wine</i> شراب NOTE- This is probably a Mediterranean word. AD:1547, FM:202	vîn: <i>black grape, color, vineyard (world ?)</i> وین اگر زندگانی بود دیر یاز براین وین خرم بمانم دراز (فردوسی) ES:695, AS:159, BQ:2302, NS:341



همیشه: "sāti" Sanskrit

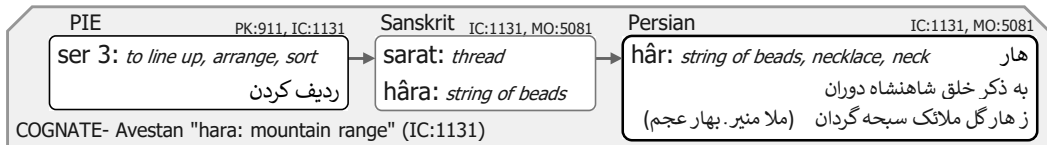
ها: نشانه جمع (پسوند)



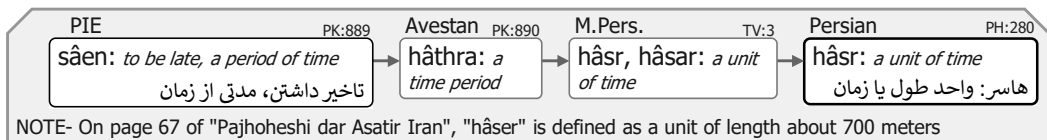
series, sort: همیشه

همیشه: سری، سریال

هار: گردن، گردنبند



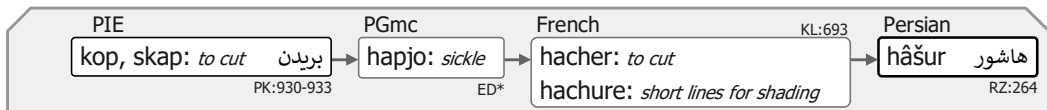
هاسر: واحد قدیمی زمان یا فاصله



hatch, hatchet: همیشه

همیشه: شکافتن، کاویدن

هاشور: خطوط باریک برای سایه زدن



hut, hollow, hole, cellar: همیشه

همیشه: کلبه، کلاه، گیم

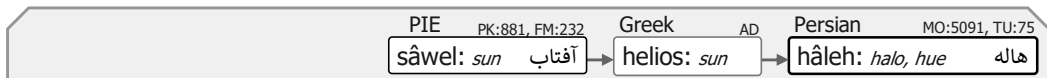
هال: سالن، اتاق بزرگ



helium: همیشه

همیشه: خورشید

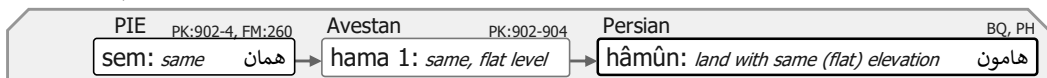
هاله



same: همیشه

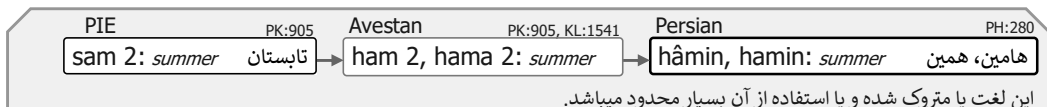
همیشه: هموار

هامون



summer: همیشه

هامین: تابستان



هان: پیر

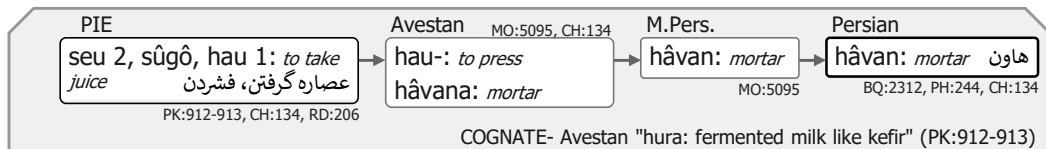
رجوع شود به

آنا

همیشه: soup, suck

همیشه: هوم

هاون: ظرفی که در آن چیزی می‌کوبند یا می‌سایند

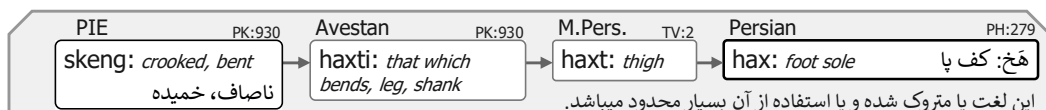


هژیر

رجوع شود به

هَجیر: نیک

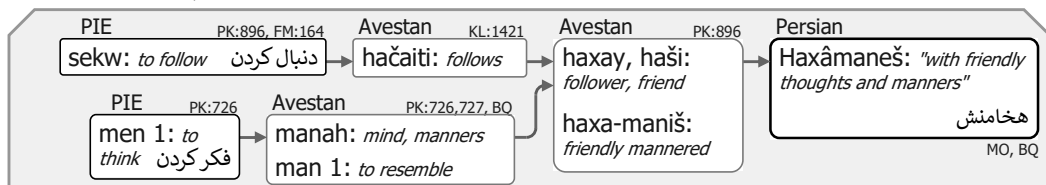
هَخ: کف پا



همیشه: social, mind

همیشه: شاگرد، بهمن

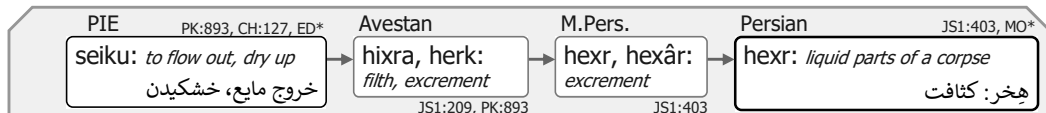
هخامنش: "با افکار دوستانه"



همیشه: desiccant

همیشه: چرک، خیساندن

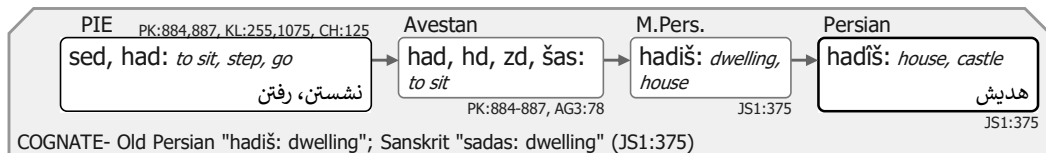
هَخَر: قسمت های مایع جسد و مردار



همیشه: sit, nest

همیشه: نشستن

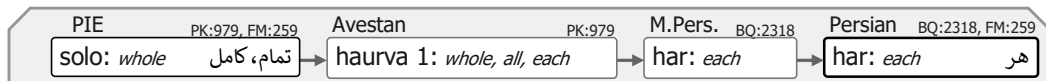
هدیش: خانه، کاخ



همیشه: hologram, safe, solid, holistic

همیشه: خرداد، جاثلیق

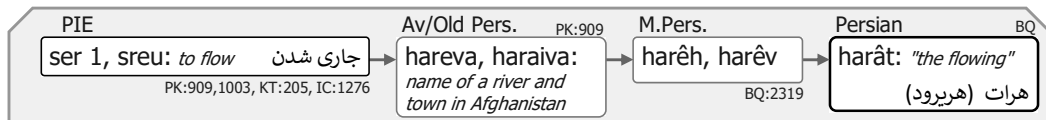
هر



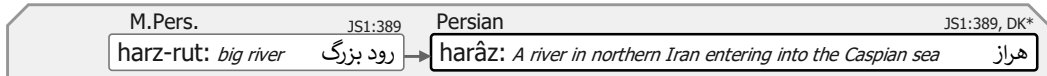
همیشه: stream

همیشه: رود

هرات: "جریان"



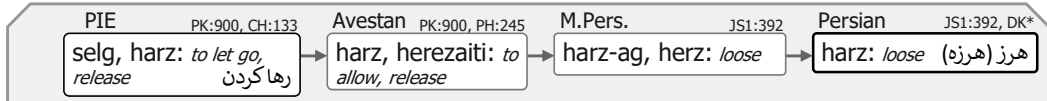
هراز: "رود بزرگ"



هرمیشه: sulky

هرمیشه: هشتن، هلیدن

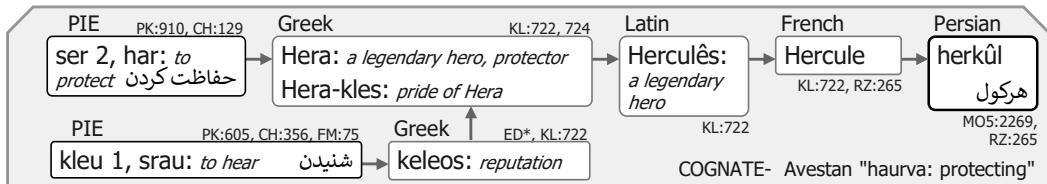
هرز (هرزه)



هرمیشه: hero

هرمیشه: زنهار، خسرو

هرکول: قهرمان افسانه ای یونان



رجوع شود به اگر

هرگز

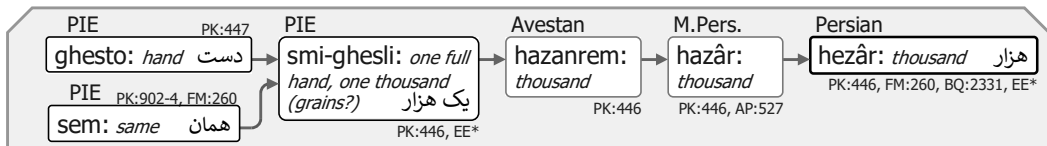
رجوع شود به اهورامزدا

هرمز

هرمیشه: kilo, mile, million

هرمیشه: اندازه، دست

هزار



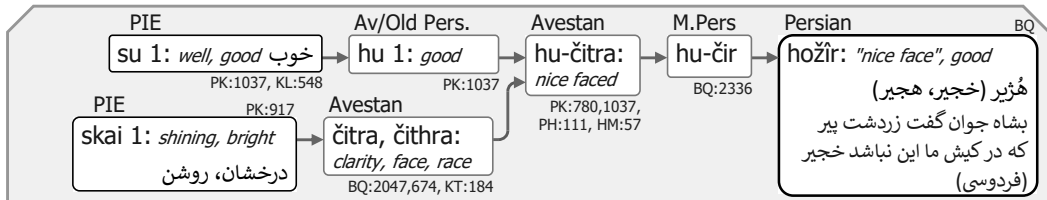
رجوع شود به زیان

هزوان

هرمیشه: shine

هرمیشه: خوب، چهره

هژیر: "زیبا روی"، نیک



رجوع شود به استن

هست، هستن

رجوع شود به استخوان

هسته

eight, octagon, October, octopus

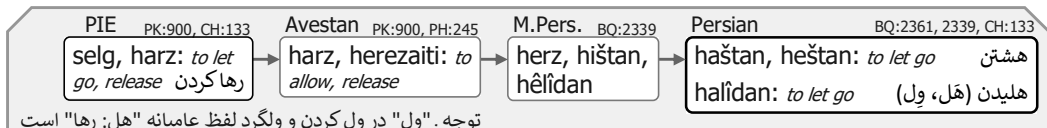
هشت



هرمیشه: sulky

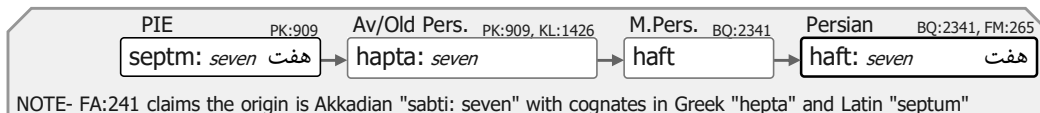
هرمیشه: هرز، هرزه

هشتن: رها کردن



هفت

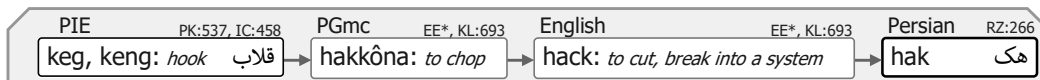
همیشه: seven, September



همیشه: hack, hook

همیشه: چنگ، کج، کز

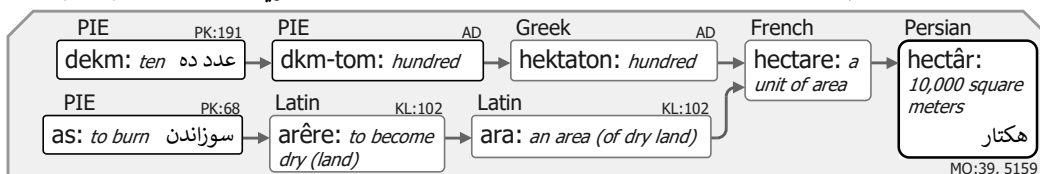
سرقت اطلاعات هک



همیشه: area, ten, hundred

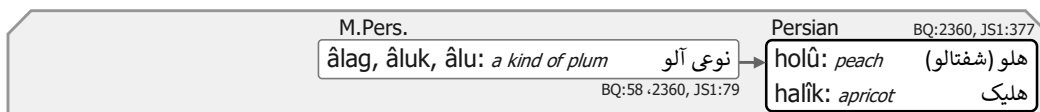
همیشه: صد، آر

هکتار



همیشه: آلو

هلو



هشتن

رجوع شود به

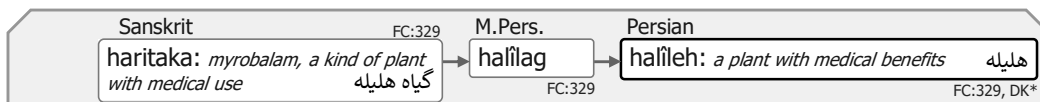
هلیدن: رها کردن

هلو

رجوع شود به

هلیک: زردآلو

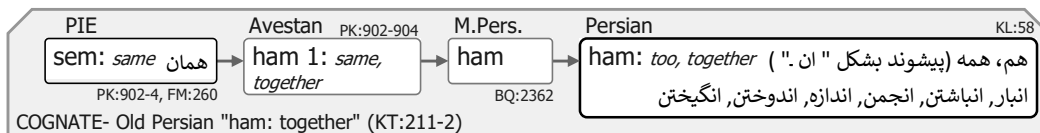
هلילה: از درختان نواحی حاره که مصرف پزشکی دارد



همیشه: same, some

همیشه: هرگز، هموار، سماور

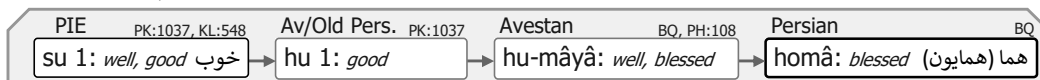
هم



همیشه: euphoria

همیشه: هنر، خوب

هما: مبارک



آمار

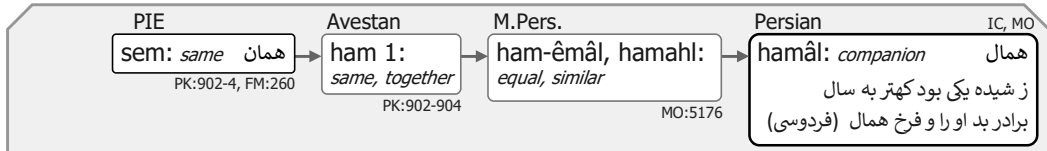
رجوع شود به

همان: تعداد

همیشه: similar

همیشه: هموار

همال: مانند، همتا، رفیق

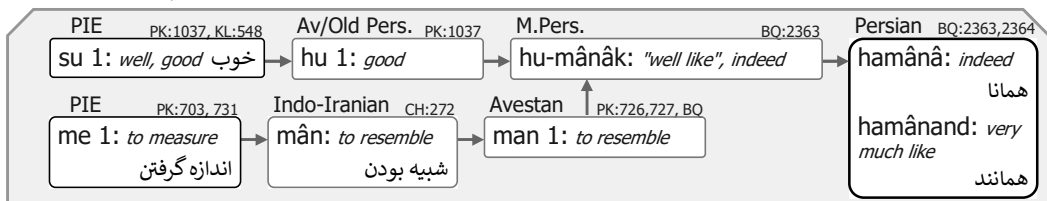


همان رجوع شود به هم ، مان ۱

همیشه: symmetry

مقایسه: همان، مانند

همانا



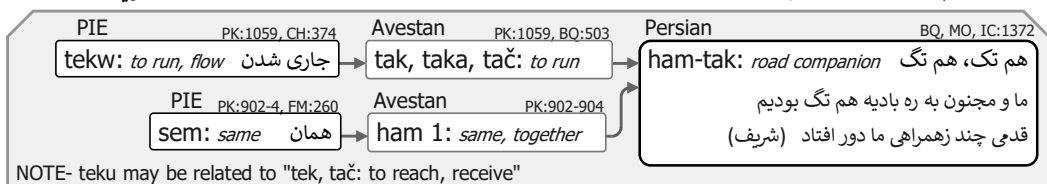
همانند رجوع شود به همانا

همایون رجوع شود به هما

همیشه: same

همیشه: همان، تاختن

هم تک: هم سفر



همدان رجوع شود به اکباتان

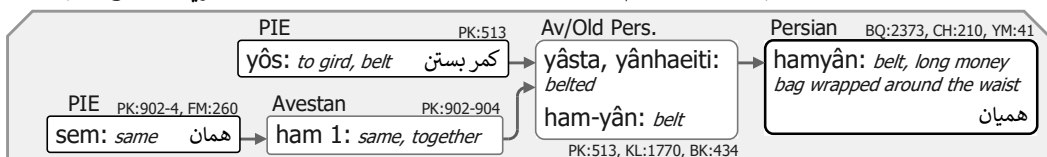
هموار رجوع شود به هم ، وار ۲

همه رجوع شود به هم

همیشه: zone, single

همیشه: جامه، اندام

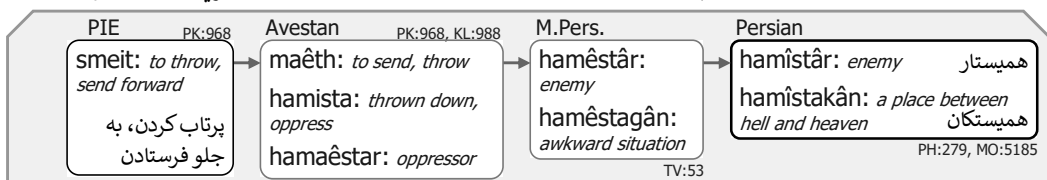
همیان: کمربند، کیسه



همیشه: dismiss, omit

همیشه: کمیت

همیستار: دشمن، رفیق



همیستگان رجوع شود به همیستَر

همیشه

M.Pers.	BQ:2374	Persian	BQ:2374
hamêšak: <i>always</i>	دائما	hamîšeh: <i>always</i>	همیشه

هامین	رجوع شود به	هامین
هَنام	رجوع شود به	هَنام
هَنبان	رجوع شود به	هَنبان
هَنجیدن: کشیدن	رجوع شود به	هَنجیدن: کشیدن

tone: همیشه

هنجار: راه

PIE	Avestan	Persian	BQ, MO, PH, TV, AG3
ten 1, tenu, temp: <i>stretch</i> کش آوردن PK:1064-67, AD	thang, â-thax: <i>to pull</i> BQ:1481,2376, 2381, TV:7	hanjâr: <i>path</i> (ناهنجار) ز هنجار دیگر درآمد به روم فروماند گنج اندرون مرز و بوم (نظامی گنجوی)	

tone: همیشه

هنجیدن: کشیدن همیشه: هیختن

PIE	PK:1064-67, AD	Avestan	BQ:1481,2376, 2381, TV:7	Persian	BQ, MO, PH, TV, AG3
ten 1, tenu, temp: <i>stretch</i> کش آوردن		thang, â-thax: <i>to pull</i>		hanjîdan: <i>to pull or dig out</i> (هنجیدن (هنج، آهَنجیدن)	

NOTE- M.Pers. "â-hanjidan, â-hixtan: to pull" (PE2:26)

Hindu, tamarind: همیشه

هند

Sanskrit	Av/Old Pers.	Persian	ED*
syand: <i>to flow</i> جریان داشتن sindhu: <i>the sea</i> دریا SK:260, YB:433	hend: <i>India (named after the river Indus)</i> hendî: <i>from India</i>	Hend: <i>India</i> hendevâneh: <i>watermelon</i> "from India" هنده	

single, same: همیشه

هندسه: "اندازه گیری" همیشه: اندازه

PIE	PK:902-4, FM:260	Avestan	BQ:128, PH:27	M.Pers.	BQ	Arabic	Persian	BQ:2379, PH:27
sem: <i>same</i> همان		ham-tač, ham-tak: <i>to run or throw together</i>		handâxtan: <i>throw together</i> handâčak: <i>throw together to measure</i>			hendeseh: <i>the science of "measurements"</i> هندسه یکی درز آهن پرو ساخته مهندس بر آنگونه پرداخته (فردوسی)	
PIE	PK:1059, CH:374	Avestan	PK:1059, BQ:503					
tekw: <i>to run, flow</i> جاری شدن		tak, taka, tač: <i>to run</i>						

NOTE- may be related to the PIE root "tek, tač: to reach, receive"

هندوانه رجوع شود به هند

android: همیشه

هنر: "کار زیبا" همیشه: خوب، نیرو

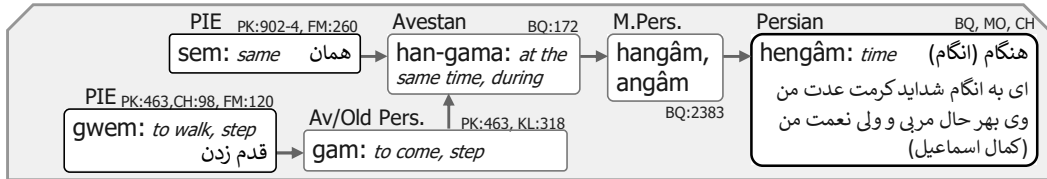
PIE	Av/Old Pers.	Avestan	M.Pers.	Persian
SU 1: <i>well, good</i> خوب PK:1037, KL:548	hu 1: <i>good</i>	hu-nara: <i>good virtue, art</i> PK:780,1037, PH:111, HM:57	hunar BQ:2381	honar: <i>"nice work"</i> هنر BQ
PIE				
ner 1: <i>vital energy, man</i> انرژی حیاتی، مرد PK:765				

هنگ رجوع شود به آهنگ

همیشه: same, come

همیشه: زمان

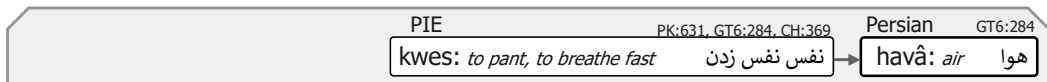
هنگام



همیشه: cyst, wheeze

همیشه: شش

هوا

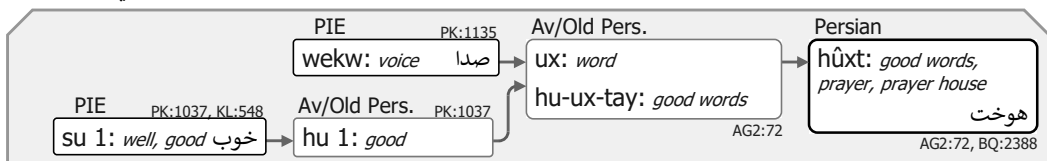


هونخش: صنعتگر رجوع شود به اهنوخوشی

همیشه: voice

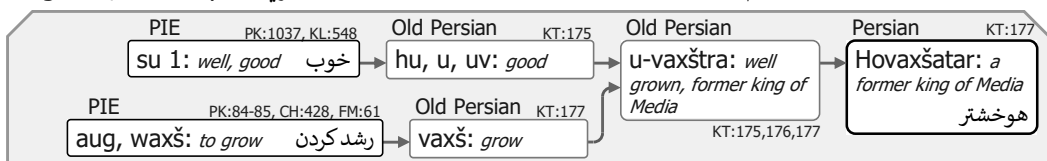
همیشه: واژه، نوا

هوخت: گفتار نیک

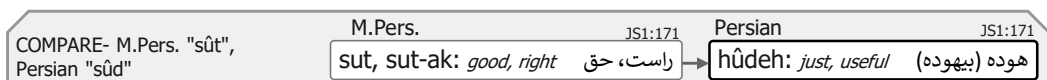


همیشه: augment, authority

هوخشتر: "خوب رشد کرده"، نام سومین شاه ماد



هوده: درست، مفید



همیشه: sun, helium

همیشه: خور، پابیدن

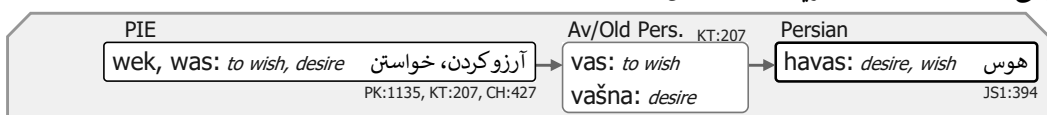
هور: آفتاب



هوریان رجوع شود به جریا
هورمزد رجوع شود به اهورامزدا
هوز رجوع شود به اهواز

همیشه: بسیار، بس

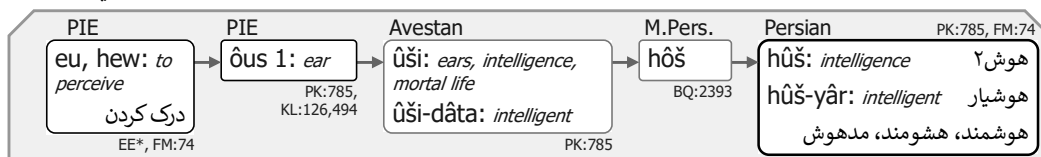
هوس



همیشه: ear

همیشه: گوش، آشکار، انوشه

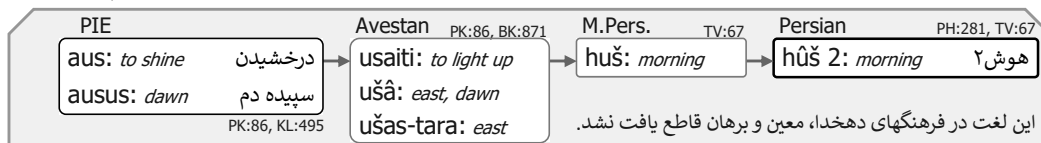
هوش ۱



همیشه: east

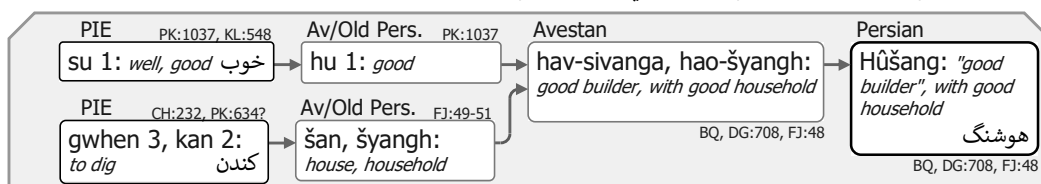
همیشه: بهار، فرخار

هوش ۲: صبح



هوشمند رجوع شود به هوش ۱

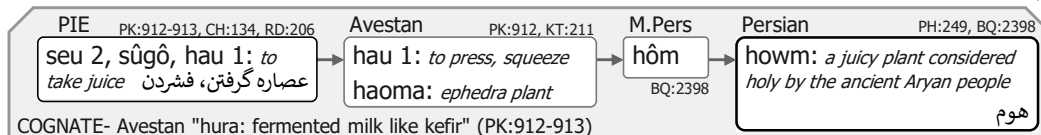
هوشنگ: "خوش خانه یا معمار خوب" همیشه: شَن، خوب



هوشیار رجوع شود به هوش ۱

همیشه: soak, suck

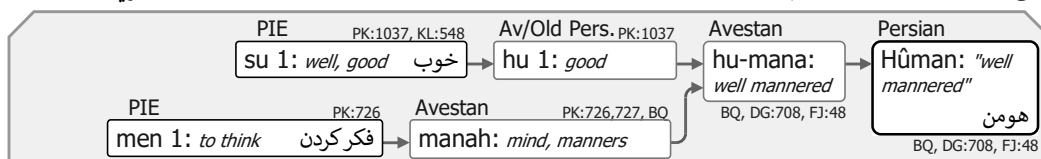
هوم: نام گیاهی پر شیر و مقدس نزد اقوام آریایی همیشه: سوپ



همیشه: mind

همیشه: خوب، منش

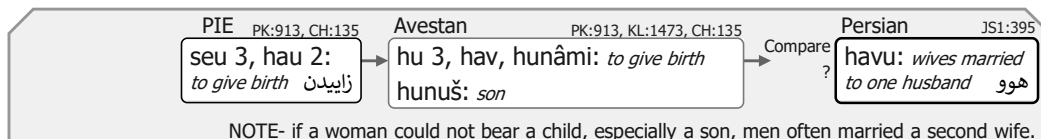
هومن: "نیک رفتار"



همیشه: son

همیشه رود ۲ (فرزند)

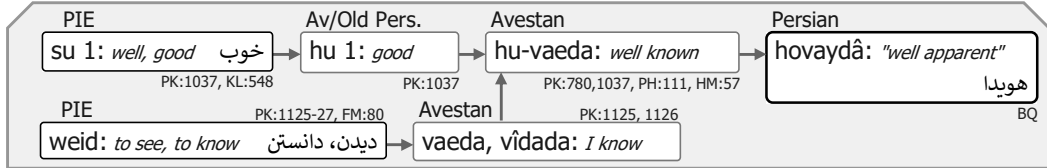
هوهو دوزن که در نکاح یک مرد میباشند



همیشه: wit, view

همیشه: خوب، پژوهیدن

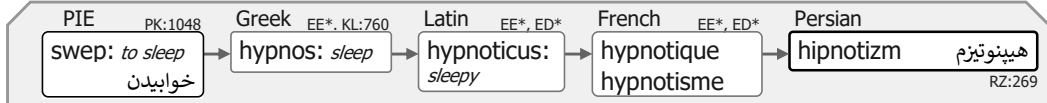
هویدا



همیشه: hypnosis, insomnia

همیشه: خواب، خفتن، بختک

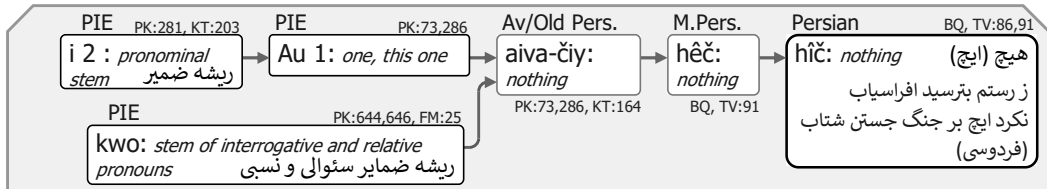
هیپنوتیزم: خواب مصنوعی



همیشه: one, alone

همیشه: چند، چه، چون، چیز، کو

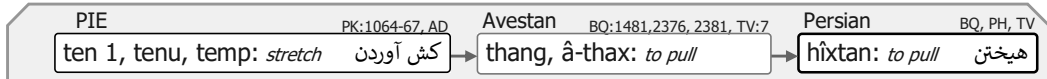
هیچ



همیشه: tension

همیشه: هنجیدن، آهیختن

هیختن کشیدن

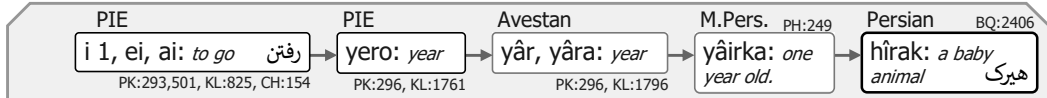


رجوع شود به بُد

هیرد

همیشه: year

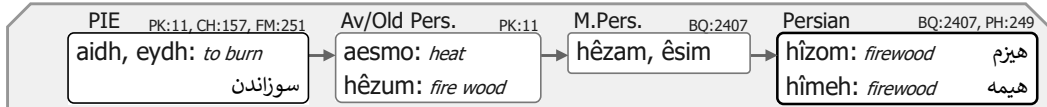
هیرک: بچه حیواناتی نظیر بز و گوسفند



همیشه: anneal

همیشه: خشت، اثر

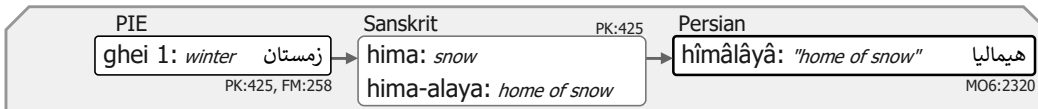
هیزم



هیکل: معبد، بتخانه

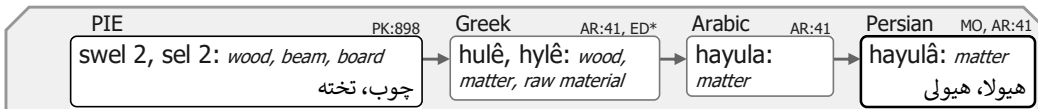


هیمالیا: "خانه پرف" هم‌ریشه: زمستان

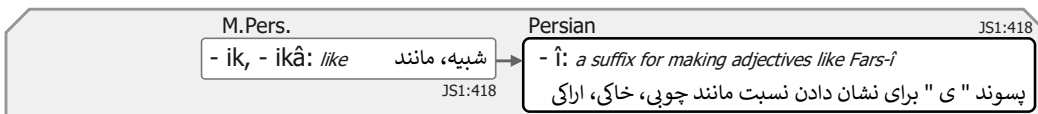


همه رجوع شود به هیزم

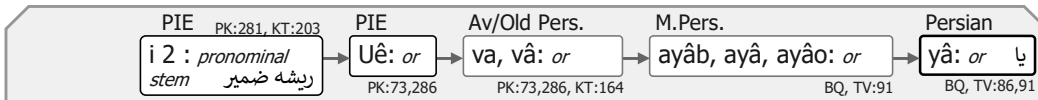
هیولا: عنصر، مایه، ماده هم‌ریشه: sill



- ی: بای نسبت مانند چوبی، آهی، آبی

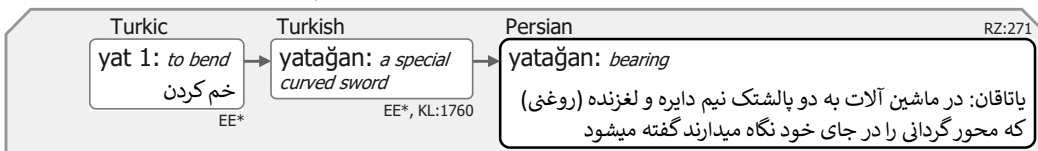


یا هم‌ریشه: این، یک



یابیدن رجوع شود به یافتن

یاتاقان: حلقه لغزنده که میله در داخل آن حرکت می کند هم‌ریشه: yatagan: Turkish sword



یاختن: سعی کردن یازیدن رجوع شود به

یاد هم‌ریشه: جم

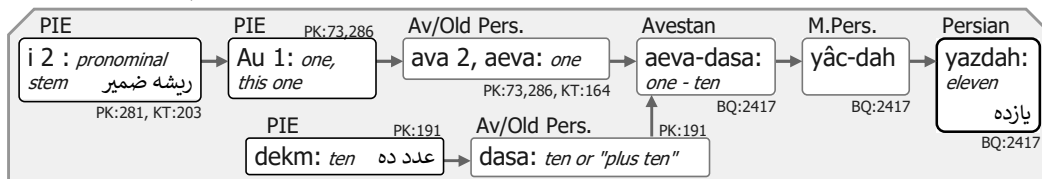




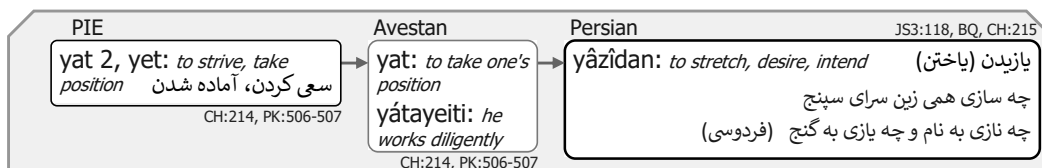
همیشه: one, eleven

همیشه: یک، ده

یازده



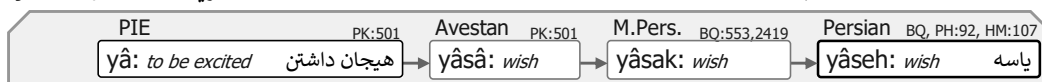
یازیدن: قصد کاری کردن



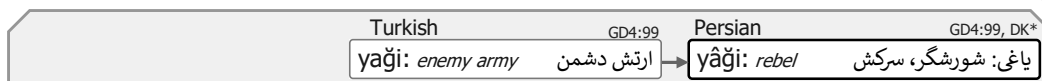
jealous, zeal: همیشه

همیشه: جادو

یاسه: آرزو



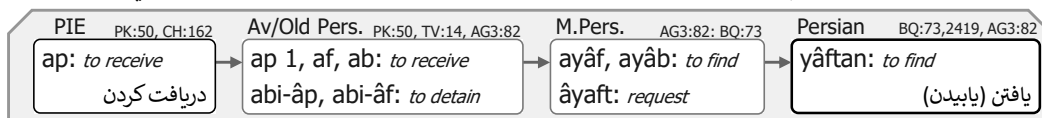
یاغی: سرکش. نافرمان. اهل طغیان



couple: همیشه

همیشه: وام

یافتن



یافه: یاهو

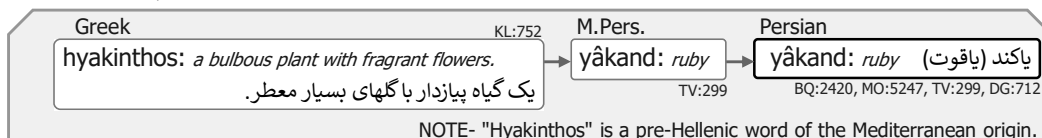


یاقوت رجوع شود به

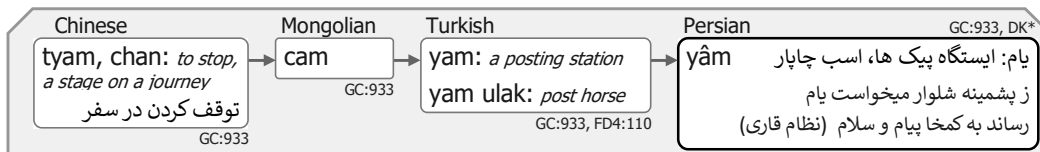
یاقوت

hyacinth: همیشه

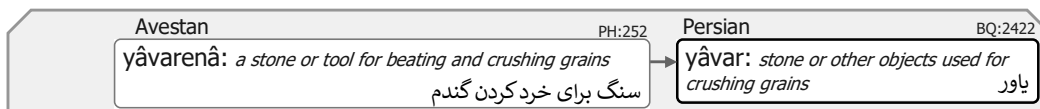
یاکند



یام: ایستگاه نامه بران برای تعویض اسب، اسب چاپار مقایسه: الاغ



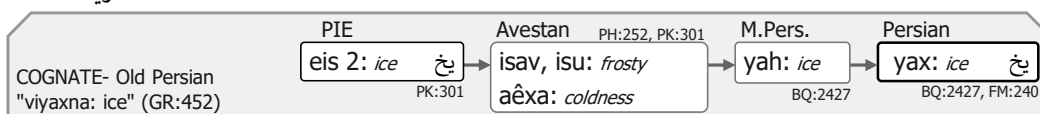
یاور: ابزار خرد کردن غلات



یاوه: سخنان بیهوده رجوع شود به یافه

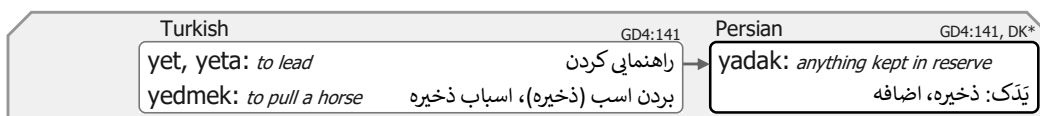
یخ

همیشه: ice

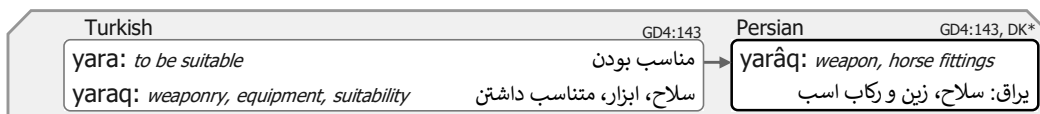


یخه: گریبان رجوع شود به یقه

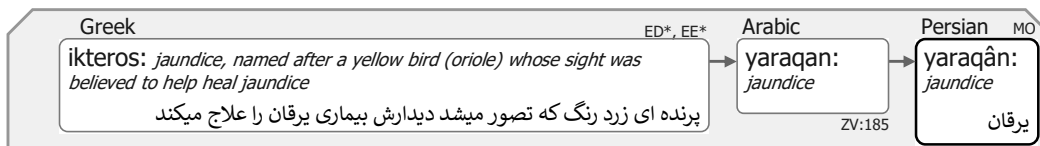
یدک



یراق

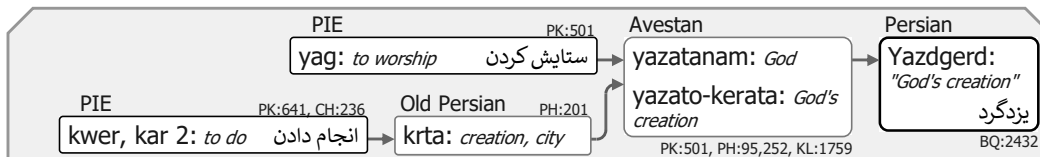


یرقان: "مرغ زردی که باور میشد دیدنش یرقان را علاج کند"



یزد، یزدان رجوع شود به ایزد

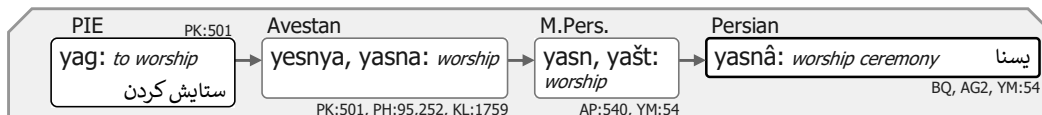
یزدگرد: مخلوق خدا هم‌ریشه: ایزد، کار



همیشه: hagios

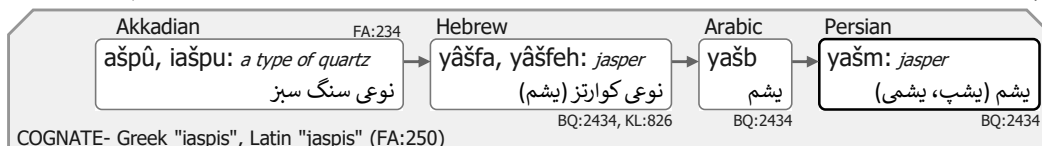
مقایسه: مزدیسنا

یسن



همیشه: jasper

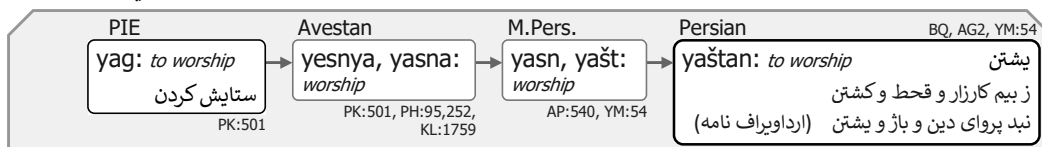
یشپ: سنگی نیمه قیمتی بزرگ مایل به سبز



همیشه: hagios

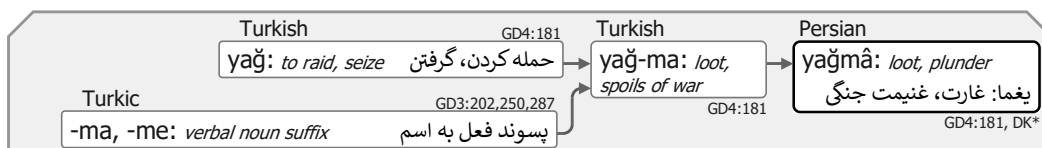
همیشه: یسن، ایزد، جشن

یشتن ستایش کردن

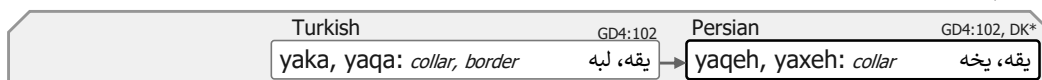


یشم رجوع شود به
یعقوب رجوع شود به
یشپ عقب، ژاکت

یغما: غارت



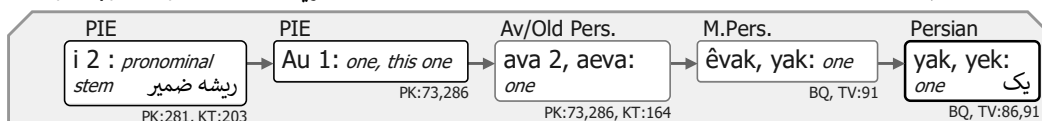
یق: گریبان



همیشه: one, any, inch, eleven

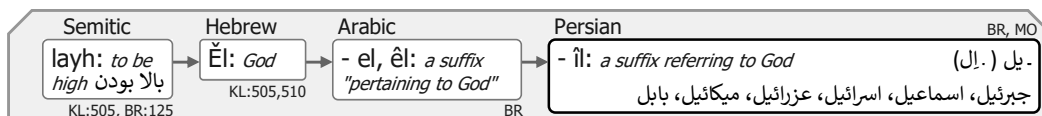
همیشه: این، امروز، یازده

یک



یکتا رجوع شود به
یکگانه رجوع شود به
تای یک، گان

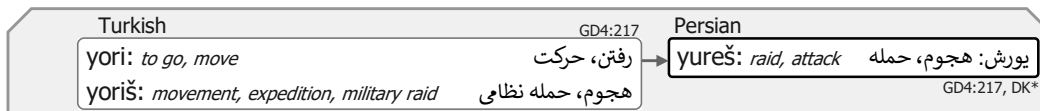
-یل: پسوند بمعنی خدا



یورتمه: چهار نعل رفتن اسب



یورش: حمله نظامی

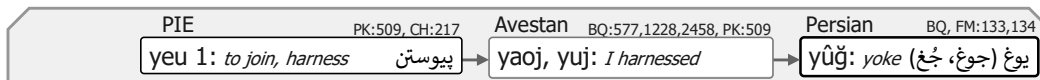


یوز: رجوع شود به یوزیدن
یوزیلنگ: رجوع شود به یوزیدن ، پارد

یوزیدن: جستجو کردن، فعال بودن هم‌ریشه: جُستن مقایسه: رزم یوز هم‌ریشه: enzyme, juice

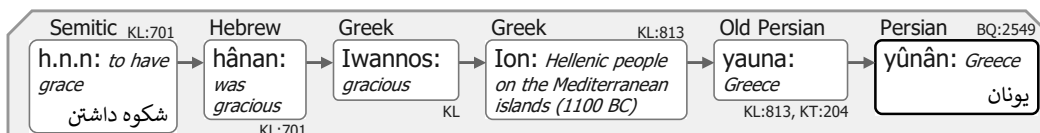


یوغ: هم‌ریشه: جفت، زوج، قسط

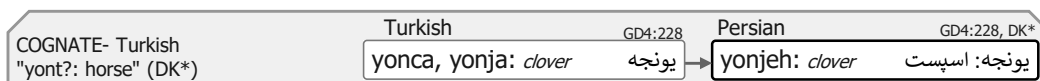


یونان

هم‌ریشه: حنّان

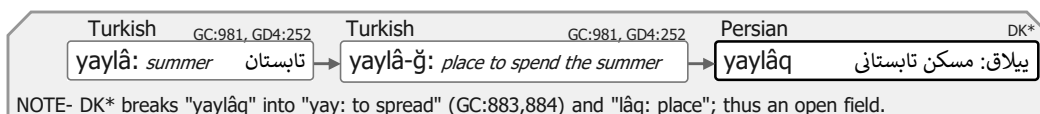


یونجه: آلفالفا، اسپست، غذای اسب



ییلاق: محل خوش آب و هوای تابستانی

مقایسه: قشلاق



نمودارهای

لغات فارسی

Persian Root Charts

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Turkic

otur /33	say /247	ula 2 /58
oturaq /33	say-tuŝ /247	ulak /58
payda /102	seb /269	ûlgû /59
pudra /76	seku /262	ustê /69
qab /308, 309	sev-gu-li /269	ûstem /69
qač /309	sik-ke /262	ut /33
qač-aq /309	sirke /257	xân /178
qadang /180	siŝ /286	xân-umm /178
qahve' /323	ŝiŝ /286	xâtun /177
qai /310	ŝiŝ /271	yağ /434
qaltaq /309	ŝiŝâk /286	yaği /432
qâp /308, 309	soqul /261	yağ-ma /434
qapa /309	soqul-ma /261	yaka /434
qapağ /309	sôr /255	yam /433
qapla /309	soruğ /255	yam ulak /433
qapla-ma /309	ŝûkun /280	yaqa /434
qarâ /311	supur /251	yara /433
qarâ-qurût /311	sûr /257, 268	yaraq /433
qarîŝ /309	sure /257	yat 1 /431
qarîŝ-mîŝ /309	sûr-me /257	yatağan /431
qaša /312	surt /257, 268	yaylâ /435
qaša-yu /312	tağar «tağâr /148	yaylâ-ğ /435
qaz /312	tas /147	yedmek /433
qazaq /312	tâsma /147	yelek /162, 245
qiliq /314	teg /206	yet /433
qis /312	terki /145	yeta /433
qîŝqir /312	teur /153	yonca /435
qîŝqiriq /312	tirê /156	yonja /435
qoç /316	tirêk /156	yor /435
qori /311	tôb /152	yorîŝ /435
quldur /313	toğril /290	yort /435
qur-bâqâ /316	tol /207	yort-ma /435
qurût /311	top /152	yug /310
quyu /315	tor /153	
sâ /248	tôŝêk /154	
sab /269	tosun /154	
sabaq /249	tug /206	
sâč /246	tuğ /211	
sağduč /247	tûğ /154	
sallan /263	tûğçi /154	
sallana /263	tuğrâ /290	
sân /248	tuğrâ-ğ /290	
sanč /265	tûmen /155	
sanč-aq /265	turna /200	
sanč-uq /265	turndaya /200	
sanjag /265	tuŝ /247	
sarapa /246	uğur /51	
sauğa /269	ul /58	
saugat /269	ula 1 /58	

bnš /91	bahar /296	ba /92	čig /175	kayik /310
brğ`r /298	daggan /205	bad-rak /102	člyk /167, 172	kaymak /317
bvtrbk /296	dub /35, 196	bağ /92	čoki /172	keukul /323
dinj /373	dumuzi /149	bağatur /99	čolaq /171	kez /358
ftrnk /296	egal /430	bâji /73	čom /172	kezlik /358
fz /303	ekal /430	bak /103	čomak /172	kilik /314
fž /303	gir /345	baka /316	čujan /168	kimiz /314
gašnaka /312	guza /330	bâqa /316	čumča /172	kiošk /348
ğ`r /15, 300	mana /389	barut /76	čuq /390	kir-baka /316
ğ`yr /15, 300		bâš /77	degen-ek /206	kiš /312
jgt /58	Syriac	bâš-liq /77	dič /247	kiš-lâ /312
k`s /322	ardeba /36	bat /73	direg /156	kišlâ-ğ /312
kang /264	dab /217	bat-lag /73	direk /156	kočngâr /316
kanp /264	hayya /177	bayatur /99	dol /207	kom /340
krty` /404	hûzâyê /70	bayraq /102	dolma /207	kom-ak /340
n`-krtk /404	karkedânâ /331	bazak /89	dolman /207	korg /311
ns /401	nukraya /66	beg /103	dostaqan /46	ku /315
pad-înd /126	peraq /143	beul /94	duğ /211	kuč /344
pd /125	perass /299	bezek /89	duğ-lu /211	kûğ /346
ptbvuz /112	putqâ /96	bildirčin /93	edâr /6	kuğu /315
ptfuz /112	qator /313	boğ /92	ek /172, 206	kulâwuz /313
pwt /82	summaq /263	bôlûk /94	elek /58	kunda-q /315
r`ğ /218	šypwr /285	boqčâ /92	eurdâk /36	kunduz /315
thinj /373	than /158	bôrohan /97	galan /361	kuti /316
tien /157		bošqab /91	galangedan /361	kutu /316
tr`nk /6, 296	Turkic,	boš-qap /91	gatar /313	lâjin /369
trk /6, 296	Turkish	bun /390	gayiq /310	li /269
xara-tara /309	- ak /58, 172,	bun-čug /390	gaz /358	limon /375
xr /309	206, 340	čâk /171	gedan /361	luq /386
yâf`k /432	abâ-jî /73	čali /171, 275	gi /269	-ma /6, 147,
žğâr /244	âbjî /73	čapar /168	ğoruğ /311	171, 206,
žğêr /244	adry-m /6	čapavul /168	gu /269	207, 257,
	afend /17	čapul /168	gumrook /362	261, 268,
Spanish	ağil /16	čaq 1 /166	ijlak /162, 245	309, 393,
canario /315	ağuj /16	čaq 2 /165	îl /72	434, 435
cascar /322	ağuz /16	čaqi /166	jar /159	maghazeh /387
casco /322	alâčuq /18	čar-qab /166	kabin /318	-me /6, 147,
chaleco /162,	alp /38	čâv /165	kagaz /323	171, 206,
245	amač /21	čaxan /165	kaič /317	207, 257,
chocolate /279	amča /21	čaxčur /166	kaiči /317	261, 268,
jileco /162, 245	and /63	čekme /171	kak /323	309, 393,
mascara /378	armağan /40	čel /275	kâk /323	434, 435
patio /109	arslan /38	čelek /172	kamak /317	mîš /309
real /230	ata-bak /103	čelpek /171	kamči /314	monjuq /390
tabaco /150	âthar /6	čel-pek /275	kan /317	možde-luq /386
	ayaq /70	čel-tik /275	kaša /312	odâ /33
Sumerian	azug /6	čerik /169	kašan /312	odağ /33
ašgab /48		čîbuq /168	kaši /309	ordu /37
		čig /165	kašuk /309	otâ-ğ /33

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Portuguese – Sogdian

Portuguese

comercio /362
kable /318
marmalada /377
tonque /139,
140

Proto Slavic

bana /80
boči-oka /91
bršč /97
cesar /147
dostokanû /46
kalbasa /324
orb /220
pirû /133
šu-mb-êti /281
susati /247

Russian

appâr`at /4
assignatsia /48
avtomât /16
bak /78
banka /80
banya /80
benzin /95
bilét /94
bočka /91
bošč /97
brezent /85
buksa /92
buksa-ovat /92
buksir /92
butilka /91
čây /167
četvirt /168
čoti /169
čugun /168
Czar /147
drožki /199
imperator /59
kaljaska /324
kazâk /312
kefâl /335
kolbasa /324
krug /332

kulič /337
kupe /344
lampa /370
lenta /373
mazut /377
orosit /38
pirog /133
pirožki /133
polyus /126
rul /225
Rus /38, 228
samo-vâr /263
sarefan /246
scetka /169
šinel /283
škaf /50
sosat /247
stakân /46
step /44
šumet /281
suxâri /267
tormoza /145
utyug /33
vâksa /414
vâna /415
varit /263
zapâs /232
žletka /162

Sanskrit, Old Indic

âčârya /5
â-gar /300
agaruh /292,
306
amalaka /22
angam /278
asva-tara /45
bêlûr /87, 94
bhağa /99
bhaga-dhara /99
bhay /104
bhî-ma /104
brahman /88
brhant /88
bûdha /96
bûdhati /96
cabattra /166

cad /166
cad-tra /166
candrah-râga
/265
capayati /275
catur-anga /278
čiphâ /278
čixâ /271
dhar /99
dhi /159
dhyânah /159
ğar /300
gâuh /409
gôpâ /409
gô-pâ-h /409
gôtra /367
hâra /422
haritaka /425
hima /431
hima-alaya /431
jangalah /163
kâca /319
kampila /315
kandrak /173,
265
karpâsah /329
karpurah /323
kart /320
kâtara /319
ketaka /319
kodrava /329
kram /180
krmi /311
krmi-ja /311
kršna /330
krtsa /320
kulanjâ /186
kundruka /173,
265
lâk /369
lâkša /369
lâkšâ /369, 371,
372
lavanda /374
limû /375
manâ /389
mâš /378
mauča /391
mudra /393

mûkti /388
mus /386
muska /386
nadah /396
naranga /397
nârikelah /396
nâša /301
nêkš /320, 411
nilah /412
nili /412
nîlotpala /412
nimbû(ka) /375
nir-vanah /411
pakša /129
parvan /106
parvata /106
pâtila /106
patra /112
pattrâ /112
phânita /111
pîlu /135
pippalî /306
pra-jan /298
pra-nač /301
pulâka /126
râk /369
rakšâ /369, 371,
372
râkšâ /369
sakah /245
šakala /279
šâli /275
saman /281
sarat /422
sarkarah /267,
279
šavala /275
sindhu /427
šiphâ /278
srgâla /278
sringa-vera /238,
282
srnga /238, 282
stupa /152
sukra /241
šûlaka /284
sunyâ /288
sunyâh /288
syand /427

tadaga /139, 140
tâmbulâ /151
tanuka /151
tavak-sîra /141
tdag /139, 140
tittibha /156
tutthâ /153
ucca /68
učča /68
vatin-ganah /74
vihâra /298
vrâj /353
vrihi /87
xac /319
xanda /315
yâna /162
yantra /163

Semitic

a'.q.b /162, 243,
291
a.q.r /292
b.r.k /86, 331
barq /86
d.b.r /238
daqal /205
diglat /196
ğ.w.l /294, 388
h.n.n /177, 435
kasa /322
kasu /322
layh /49, 59,
160, 218, 434
n.b.b /73
r.p.y /218, 224
rabba /220
s.p.r /260
saq /247
z.b.d /234

Sogdian

`zrm /10
`fšyn /54
`xš'y /54
`xšnk /312
`y'btik /72
`y'ftk /72
b`m /295

stûnâ /12, 254	99, 105, 113,	281, 301,	wars /354, 407	xšwaip /285,
šyâ /14, 274	114, 124, 125	302, 413	wi /101, 102,	286, 402
šyangh /27, 282,	upâ /3, 31, 54,	varâza /417	104, 163,	xumba /186
429	60, 81, 86,	vardana /85	304, 349,	xvîsat /178, 222
šyâtî /274	99, 105, 113,	varešna /38, 39,	351, 352,	yad /410
syâva-aršan /270	114, 124, 125	184, 270, 360	357, 358,	yâh 2 /75, 159
tačara /141	upâ-aitiy /81	varet /354, 407	359, 360,	yâhma /75, 106,
taêġa /156	upâ-aya /81	varkana /356	362, 363,	159
taêža /156	upa-mati /60	varnak /88, 418	364, 365,	yânhaeiti /134,
taiy /152	upa-sard /3	vart /354, 407	367, 416,	426
tanj /144, 151,	urvarâ /68	vas /89, 90, 105,	419, 420, 421	yâsta /134, 426
155, 223	urvinj /87	428	wi-kâr /364	yauna /435
taoš /155	uška /184	vašna /89, 90,	wi-sâ /360, 421	yauviya /163
tap-stana /137	us-kar /262	105, 428	xan /118, 135,	ža 3 /352
tarê /142	us-pari /250	vaxš /428	179, 186,	zahr /241
tâta /51, 123	uštra /50, 236	vaxš 1 /25, 80,	264, 292,	zam /187, 208,
tava /152	uš-tra /50, 236	104, 187,	341, 343	237
tâvant /137	uta /413	301, 364,	xaôda /189	zan 2 /238
tâvat /137	utâ /413	406, 414, 416	xaudâ /189	zânâ /238
taxma /144, 151,	uv /187, 428	vazraka /89	xâya /179	zânû-ka /233
155, 223	u-vâra-zmi /187	vi /163, 349,	xram /180	zar 1 /10
taxma-urupa	u-vaxštra /428	351, 352,	xrî /183	zar 2 /232, 235,
/156	ux /428	363, 364	xšača /36, 107,	236
taxš /70, 142	uz-dâvayati /235	vî /101, 102,	170, 245,	zara /241
taxša /141	uz-dû /235	104, 163,	273, 276	zara-uštra /236
thamân /237	va /431	304, 349,	xšad /83	zarmân /235
thard /3	vâ /431	351, 352,	xšaivan /287	zarwân /10
thrah /270	vačah /25, 80,	357, 358,	xša-thra /107,	zaurva /10
thrah-man /270	104, 187,	359, 360,	245, 285	zav 1 /234
thras-man /270	301, 364,	362, 363,	xšathra- pavan	zbâ /234
thrâyô /270	406, 414, 416	364, 365,	/245	zem /237
thri /270	vâe /104	367, 416,	xšathra-puthra	zimô /237
thri-sat /270	vâe-na /7, 104	419, 420, 421	/273	zûrah /147, 240
thwaxš /70, 142	vahâna /100	vi-hây /360, 421	xšây /170, 184,	zyâ 1 /237
-ti /278	vaina /7, 104	vi-nath /163,	273, 276,	zyâo /237
tigrâ /196	vak /25, 80, 104,	363	285, 286	
tiġra /156, 196,	187, 301,	vi-saiti /102	xšaya-aršan /184	Parthian
254	364, 406,	višta-aspa /421	xši /170, 184,	gr'mg /293
tû /152	414, 416	vištaspa /421	273, 276,	gzn /163, 183,
tûm /152	var 1 /75, 87,	vriz /87	285, 286	342, 363, 387
tuš /155	119, 216,	vrsa /355	xšî /287	padyâġ /133
tusen /155	281, 301,	Vtra /354	xšîp /285, 286,	paiti-dihta /133
tussya /155	302, 413	Vurt /354	402	tndwr /151
tuvam /152	vara /75, 87,	vyâi-mâra /104	xšnâ /282	
tvâm /152	119, 216,	waêġ /27, 67	xšvaepâ /285,	Polish
u /187, 428	281, 301,	wai /104	402	butelka /91
uiti /413	302, 413	waix /27, 67	xšvaš /276, 278	kielbasa /324
upa /3, 31, 54,	vâra 2 /75, 87,	wâk /80	xšvaš-dasa /276	kolaska /324
60, 81, 86,	119, 216,	wânk /80	xšvaš-ti /278	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Old Persian

264, 292, 341, 343 kanpa /168, 170, 172, 173, 186 kaofa /346 kapastay /326 kapautaka /327 kapithe /347 kâr /319, 321, 331, 337 kar 2 /14, 55, 279, 316, 319, 352, 372 kâra /319, 321, 331, 337 kara 1 /14, 55, 279, 316, 319, 352, 372 kara-manah /316 Karana /329 karem /331 karš /156, 333, 334, 335 karši-ptan /334 karšvar /334 kâs /322 kaša /333 kasu /317, 322 kava /346 kaz /333 kaž /333 kerma /331 kermi /331 kirsman /330 krta /160, 192, 369, 433 kûja /345 kûza /345 mâ 1 /10, 136, 300, 379, 393, 405 mâ 2 /375 mâda /376 madhaxa /389 magus /377, 380, 387 maguš /377, 380 mâh /379, 393	mâhya /379, 393 maixa /394 man 2 /60, 379 manâ /389 mard /389 mard-una /389 maška /386 mâ-tya /375 mayûxa /394 maz /392, 393 mazah /385 mazan /385 mazant /392, 393 mazaxa /389 maz-išta /393 megan /377, 380, 387 mithra /393, 394 moğu /377, 380, 387 muš /297 na 1 /396, 403 nada /257, 331, 399 Naêma /412 nagan /398 nağan /398 naiba /411, 412 naiy /396, 403 nam /405 nâma /204, 397 nâman /204, 397 napâ /399, 408 napât /399, 408 naptis /399, 408 nard /397 nath /163, 363 nâu /398, 399 nauč /397 nâv-dân /398 nâviya /398, 399 nax-van /396 nemah 2 /405 ni 1 /399, 401, 402, 403, 404, 405, 407, 408, 409, 410, 412	ni 2 /396, 403 ni 3 /411, 412 nî-gaona /404 niğây /410 ni-jan /401 ni-kuthayatiy /404 ni-pîta /399 ni-vart /407 nyâka /410 pa /1, 6, 37, 61, 86, 107, 109, 110, 111, 112, 128, 174, 245, 357, 393, 406 pad /106, 132 pâd /106, 132 pada /106, 132 pairi-vâra /119, 301 pairi-yân /134 paiti 1 /107, 109, 112, 132, 253, 393 paiti-aok /109 paiti-grab /114 paiti-jathra /107 paiti-kara /135 paiti-sahva /109 paiti-xšathra /107 paity-âra /113 pa-nâh /128 pant /26, 128 pârsa /108, 124 parth /108 parthava /108 parti /108 partia /108 paru-zana /85 pasâ /123 pasca /123 pasča /123 pastô /130 pâta /1, 6, 37, 86, 107, 109, 110, 111, 112, 128, 357	path /26, 128 pathâ /26, 128 pathra /132 pati-ara /114 pati-baus /105 pati-daiza /112 patiy /107, 109, 112, 132, 253, 393 paurâvat /131 pavasta /130 peleštuk /117 pîta /399 pitu /399 ptâta /51, 123 pu 1 /123, 273, 305 puthra /123, 273, 305 ra /113, 114, 219, 223 rad /223, 230 râd /168 radh /223, 230 râdiy /168 ragâ /230 rağâ /230 raika /231 raodah /227, 228 ras /223 ras 2 /223, 230 rasa /223 râu /20, 110, 111 rautah /227, 228 rikša /223 riš /30, 231 rîz /30, 231 rû /20, 110, 111 rup /220, 347 rupâ /220, 347 sâ 1 /360 šâ 2 /14, 274 sâh /109, 247, 255 saiti /102, 174, 270 šâiti /274	sakâ /262 saka 1 /271 saka-stâna /271 šâm /72 šan /27, 282, 429 sang /254 sara-dâra /256 sard /3 sâs /109, 247, 255 sâsnâ /109, 255 sâsta /247 sâstar /247 sat /102, 174, 270 šaw /277 sax /254 sâxvan /109, 255 sfard /145 šim /72 sinkadruš /282 sipari /250 sipithra /252 siyaman /272 šiyav /277 skuba /262 šôčika /268 spâ /262 spânam /262 sparda /145 srâd /255 srâda /255 sta /11, 14, 43, 44, 72, 92, 117, 124, 137, 252, 254, 271, 277, 299 stâ /14 šta /14 stamb /253 stambaka /253 stan /252 stâna /44, 252, 271 stata /14 šti /14 stuna /12, 254
---	--	--	---	---

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Old Persian

aštrâ /184	bûmî-mathan /98	dûraê /210	gan /118, 135, 179, 186,	hây /360
â-šyâ /14		duš /203	179, 186,	hend /427
athangaina /254, 265, 266	bûta /96, 407	duva /103, 209, 212	264, 292, 341, 343	hendî /427
aurva /41, 374	čakra /169	duvara /197, 198	gar 3 /132, 244, 361	hêzum /430
aurvant /41, 374	čam /172, 186	duvariya-ûn /102	garah /244, 361	hizû /234
aurvat-aspa /374	čapu-ka /165, 249	duvitya-kara /209	gasta /359	hizvâ /234
ava 1 /29, 51, 69, 182	čarka /169	duž /203	gât /160, 351, 367	hu /187, 428
ava 2 /43, 432, 434	čatvare-sat /174	dva /103, 209, 212	gâthu /160, 351, 367	hu 1 /28, 177, 180, 182, 184, 185, 187, 188, 297, 424, 425, 426, 427, 428, 429, 430
â-vač /25, 301	čaxra /169	dvar /197, 198	gâtu-bar /367	huška /184
ava-hya /68, 72	čaxra /169	dvarya-ûn /102	gâtuš /160, 351, 367	hu-ux-tay /428
ava-jan /69	či /175	êna /72, 128	gaub /360	ima /72
avaranga /30, 68	čirya /175	fa(n)j? /58	gaud /16	imam /72
ava-stâman /69	cišciy /175	fra-â-muš /297	gâv /160, 351, 367	išta /37, 100, 302, 322, 393, 400
âvaya /179	čitciy /175	fra-ardha /297	ges /368	-iti /278
awa /68, 72	dahyu /212	fra-dâ /302	gesuk /368	jam /62, 237, 298, 351, 367
ay /81	daika /215	fradhâti /302	grâ /354	jamâna /237
â-zâr /10	dainhu /212	frâhuva /297	grab /114, 356	jan /69, 401, 418
baešaza /122	dais /65	fra-jâma /298	gratha /356, 357	jantu /62, 237, 298, 351, 367
baga /61, 91, 92, 102, 103, 305	dan /194	fra-ma-na /300	gravatha /356	jarda /243
bağa /61, 91, 92, 102, 103, 305	dânâ /194	frârdha /297	gub /360	jatara /65, 241
bandaka /95	Dânavo /194	frârdha-van /297	hâ 1 /360	jathra /107, 241
baoidi /98, 105	dânu /194	fra-sanga /117	haiz /178, 222	jîta /165, 242, 348
bar /26, 46, 75, 84, 88, 142, 179, 182, 195, 203, 204, 205, 266, 367, 384, 413, 416	danuvatiy /195, 208	frathah /297	ham /61	jiva /165, 242, 348
	dâr /90, 128, 192, 193, 200, 239, 256	frava /301, 302	ham-basta /90	jutan /164
	dârayat-vahu /193	fra-vahr /302	ham-bava-ka /61	jva /165, 242, 348
	dasa /212, 276, 432	fra-var /302	ham-dais-a /65	kâ 2 /325
	dauš /210	fra-var-tinam /302	ham-dû /64, 65	kah /322
	dauša /210	fravaši /302	ham-gmatana /56	kai /175
bard- /83	dauštar /210	fravata /301, 302	ham-taug /64	kâm 2 /325
Bardiya /83	dav 2 /64, 65, 235	fra-vaxš /301	ham-tauj /64	kâma /325
basta /90, 120	daw /211	gač /351	ham-taux /64	kamna /338
batiaxê /74	dây /104	gad /352	ham-taxš /142	kamnô /338
bav /96, 407	dêga-vâra /112, 216	gaêsa /368	ham-yân /426	kan 1 /118, 135, 179, 186,
bax-ta /82	dî /104	gaêsu /368	han-du /64, 65	
baxto-dâta /82	didâ /203	gaêtha /367	hangmatâna /56	
bhe /101, 102	dipi /35, 196	gaêtha-nâm /367	han-jâma /62	
bi- /103, 209, 212	dr /90, 128, 193, 200, 239, 256	gam /22, 56, 62, 132, 160, 237, 298, 350, 351, 367, 410, 428	han-jâmana /62	
bišazka /122	drayah /202		hapta /425	
braij /86, 88	dû /64, 65, 235		haraiva /423	
brîzi /87	dûra /210		hareva /423	
bûmî /98			hauš /184	
			hauš-a /184	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian – Old Persian

warzâg /417	xros /182	yôî /163	Old Persian	an-airiya /68
wastar /12	xrusîten /182	yš /28, 402	a- /1, 3, 10, 23,	anya /23
waxš /301	xûb /187, 188	yyš /28, 402	24, 28, 60,	aok /109
waxšidan /416	xuft /187	zafar /237	67, 68, 87,	aorâ /29, 51, 69,
wêjak /121, 421	xumbak /186	žafar /244	185, 249, 407	182
wêz /101	xurag /34	zahm /234	â- /1, 3, 10, 23,	ap 1 /28, 53,
wiğrâd /101	xurram /182	zahn /237	24, 28, 60,	415, 432
wi-hîrîh /367	xuš /184	zahr /241	67, 68, 87,	apa-ardha /414
winj /363	xušnût /185	zâk /233	185, 249, 407	apa-gaudaya /16
wîzârdan /358	xvaf-s-îyan /187	zalug /233	ab /28, 53, 415,	apa-jan /69
wizôh /123	xvâ-har /188	zam /237	432	apa-vasta /130
wizôy /123	xvâi /190	zamân /237	abâ /76	apa-xšad-a /83
xadûk /191	xvân /188	zamîk /208, 237	abi /30, 68	ar /113, 114,
xâk /178	xvântan /187,	zang /239	abi-âf /28, 432	219, 223
xâk-astar /178	188	zanjîr /238	abi-âp /28, 432	aradra /7, 36
xâm /178	xvar /189	zânûg /233	abi-ranga /30,	arân /36, 71
xanak /179, 341	xvâr /187	zânûk /233	68	arašn /38
xand /186	xvar-âsân /180	zar /235	abiš /30, 68	arašni /38
xand-ak /186	xvarreh /189	zâr /31, 232	abi-stâvan /44	arata /7, 36
xandan /179,	xvar-šêt /189	zarenik /236	abiy /30, 68	arda /12
186, 292,	xvart /181	zart /235	adhi-vaina /7	arda-stana /11
341, 343	xvartan /189	zartak /235	adi /72	arda-stûna-stâna
xânîg /179	xvâstag /187	zâtan /232	adi-sta /72	/12
xapak /185	xvasthan /2, 183	žatan /234	adi-var /9, 26	ardha /297, 414
xar /180, 182	xvâstan /187	žâtûk /159	adyi /72	areta /7, 36, 37
xâr /177, 181,	xvat /188	zaxm /234	aesmo /430	aria /9, 68, 71
187	xvatây /180	zayt /242	aêta /72, 128	arj /38
xar-bâra /182	xvêš /191	zên /2, 30, 243,	aeva /43, 432,	arjana /38
xarbûcak /181	xvêš-kâr /191	299	434	aršan /38, 39,
xarbuz /181	xwâb /187	zîk /243	af /28, 53, 415,	184, 270, 360
xarîtan /183	xyâr /190	zîn /11	432	aršan-aspa /38
xarmâ(v) /182	yâc-dah /432	zindakih /242	â-gard-ayatiy	aršti /184
xastak /183	yah /433	zindân /239	/15	ârta /7, 36
xâstan /178	yâirka /430	zînhâr /239	â-gaud /16	arta 1 /7
xast-ôk /45	yak /434	zivandak /165,	aguru /5	arta 2 /7, 36, 37
xâyak /179	yâkand /432	242	aimya /23	arta-pa /37
xâyak-bar /179	yam /162	zivastan /242	aina /72, 128	art-arân /36, 71
xâyak-bâr /179	yâm /159	ziyân /241	airyanam-vaêžo	arta-xšathra /36
xayû(k) /191	yâmak /75, 106,	zôr /240	/71	as /11, 13, 74
xešm /185	159	zôt /240	aita /72, 128	âs /180
xêzistan /178	yam-šît /162	zrê /235	aiva-čiy /430	âsa /180
xîm /191, 203	yâsak /432	zrêh /236	aiwiš-kar /279	aša 1 /7
xirs /181	yask /161	zrih /236	âmâd /178	asan /11, 13, 74,
xišt /184	yasn /434	zufar /244	an- /1, 3, 10, 23,	254, 265, 266
xôn /190	yašn /161	zûr /147, 240	24, 28, 60,	asenga /254,
xorsand /182	yašt /434	zût /240	67, 68, 87,	265, 266
xrafstar /182	yât /431	zuzag /245	185, 249, 407	as-man /13
xrâm /180	yavê-tân /159	žužag /245	an-âhita /24	ašta /424
xrat /181	yaztân /71			â-stana /11

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian (Pahlavi)

siyâh /270	stârak /252	tarak /146	vac /92	vâtâk /415
siyâk /270	star-van /253	tarr /142	vâcak /414	vâtâm /74
škâftan /48, 279	stâtan /252	tarsâk /145	vâ-çar /76	vât-âs /74
škâr /279	stawr /44, 46, 252	tarsîtan /145	vâê /416	vât-rang /74
skarw /279	stâyîtan /52, 183, 252, 253	tâšîtan /143	vaf- /77	vâvar /81
škastan /279	stêġ /254	tâxl /149	vafr /86	vaxš-war /416
škêb /280	stôr /253	tâxr /149	vah-âk /99	vây /421
škôh /280	stûn /254	taxtan /138	vahânak /100	vâyandak /421
šmah /281	sturg /253	têr /156	vahâr /100	vazaġ /418
šnâxtan /282	šubân /174	têrak /149	vahišt /100	vazîtan /418
snâz /282	sûcan /268	têx /156	vahuman /100	vâzîtan /77
sôk /261, 266, 269	suft /260	t'g /289	vajarg /89	vazr /354
sôxtan /267	sûftan /260	tihîk /155	valg /86	veh /99
soxvan /255	sûk /261, 266, 269	tîhûg /157	vâmîtan /415	vên-âg /104
sôzan /268	sukur /260	tihûk /157	van /94	vên-âk /104
spâh /250	sûlâk /268	tišn /148	vana-vašak /95	vênîk /104
spandâr-mat /43	sumb /260, 263	tišnak /148	vang /80	veš /103
spand-yât /48	šupân /174	titar /142	vanjišk /363	vêš /103
spar /250	sûr /257, 267	tôhm /142, 382	varâġ /418	vêt /101, 103
sparm /42	sûrâk /268	tôrag /154	vâra-ġna /418	vhat-čak /82
spârz /250	suš /278	tôxm /142	vârân /75	vičir /416, 419
spâs /250	sûsan /268	tôxtan /153	varavistan /356	vicîtan /358, 416
spazg /251	sust /259	tûfek /148	varâz /417	vi-côdišn /170
spêg /42	šustan /278	tuhîk /155	vard /19, 79, 361, 417	vîgrâs /101
spêt /252	sut /428	tum /149	vardâ /361, 417	vil-ak /104
spihr /251, 252	sût /267	tumik /149	vâren-žar /418	vîmâr /104
spiš /277	sût-ak /428	tund /151	varezâ /417	vinâh /163, 363
spôxtan /251	sûtan /267	tûrak /153, 154	varg /86	vinâs /163, 363
spož /251	šutan /277	turftag /145	varhâm /100, 419	vîr /83, 420
spôzed /251	suxr /256	turuš /145	varišn /413	virinj /87
spur /250	šypšyr /281	tuwân /152	vârîtan /75	vîsag /101, 103
spurîk /250	t'pk /289	tuxš /70, 142	varm /87	vîsak /101, 103
spynj /251	tâb /140	tuxšak /70, 142	vârîtan /75	visastan /359
srešk /256	tabrak /141	tuz /154	varrak /88, 418	višâtan /360
sriš /259	tabûrâk /137, 150, 290	ud /413	vars /355	vist /102
srôsh /258	tâg /289	umrôd /60	vart /361, 417	vi-starak /90
srôvâ /258	ta-garg /148	uparô-kušta-pâma /86	vartak 1 /84	vi-startan /359
srpîn /256	tâk /137	upâyat /81	vartak 2 /417	vistâxv /359
sрубên /256	tan /149	urine /167	varvâra /87	vi-tâxtan /352
srûtan /258	tanâ-puhr /150	urtvahišt /37	varzâ /417	vitgârtan /352
sruv /258	Tan-parth /150	urvar /68	varzîtan /418	viyâpân /101
stahm /253	tanûr /152	uskâr /262	vas /89, 90	vôi /421
stâk /252	tapâh /141	uskârd /262	vastan /120	v-rextan /357
stân /252	tar /142	ustr /50	vaštan /419	vurkân /356
stapr /44, 46, 252	târ /149	uzîdan /243	vâstr /414	vûšn /360
star /252		uz-î-naka /243	vastriuš /414	wâd /74
stârag /252		uzvân /234	vas /89, 90	war /84
		vabz /416	vat /83	wardin /85
				warr /416

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian (Pahlavi)

pakhšag /124	pat-lutan /110, 111	pušt /124	rôn /229	sar /255, 370
pân /109, 112, 253, 393	patrâstan /133	pûtag /96	rôp 1 /220	sâr /246
pand /128	pat-vâčak /104	pûtak /130	rôp 2 /224, 371	sarb /258
pa-ni-hân /409	patvihitan /122	puxtân /73, 113	ropâs /226	sar-dâr /256
panj /128	patwand /95	rad /221	rôpet /224, 371	sargîn /257
panum /128	patyâk /133	radag /221	rošn /228	sargôn /257
pâp /73	patyârak /113	râdh /168	rôspîk /227	šarm /277
Pâpak /73	pavak /110	raftan /224	rôstâk /228	sarmâk /256
pârak /108	pay /106	rag /225	rôt 1 /227	sart /256
par-ant /114	pây /1, 106	râg /230	rôy /229	sartak /256
parastâtan /117	paydâg /133	râh /43, 220	rozig /221	sarûk /258
pardag /116	pâyêd /109, 112	rahg /225	rrz /372	sarv /258
pardâxtan /116	paymôz- /391	rai /230	rûn /227	šaš /278
par-daz- /116	pay-ôs /105	râk /230	rustan /223	sâsân /247
pargantan /115	paz /73, 113	râm /219	rût 2 /227, 228	sâstâr /247
par-hêxtan /121	pêcitan /133	ramak /225	ruvân /67, 226	šât /274
Parîk /121	pêrâhan /134	rân /219	ruyan /229	šatr /285
paristôk /117	pêrôž /134	rand /226	ruž /8, 231	šatri-var /285
parr /114	pêš /83, 134, 298	randîtan /226	sacâk /259	šâturvân /274
parrak /126	pêsak /134	rang /226	šâd /274	sawsan /268
parrkân /126	pešâmân /122	ranj /226	sag /262	saxt /254
parvânak /119	pest /123	ranz /226	šağâl /278	sâxtan /246
parvâr /119	pêtâm /132	râs /43, 220	šâh /170, 276, 286	say /11, 13
parvartan /120	pîh /137, 298	rasan /223	sahestan /270	sâyak /249
par-vastan /120	pîl /135	rasîk /230	sahm /270	šayfur /285
par-war /120	pîr /133	rasîtan /223	šâh-puhr /273, 411	šâyîtan /276
pas /123	pîr /133	râst /218	sak /262	saz /246
pa-saxt-ak /12	pîr /133	rastan /223	šâk /274	šêb /285
pa-sij-ak /90	pistag /123	rasug /218	sâl /247	sêj /271
pasin /123	pistân /123	rât /217	sâlak /247	šêpâk /285, 287
pâšîn /108	pl-dp /303	ratak /221	šâm /276	sêr /271
pašm /124	pl-dptk /303	râyînitân /219	šâman /281	šêr /286
pâšnak /110	porsitan /117	râyomand /220	šamarkand /264	šêt /285
passaxv /109	pôš /131	râz /218	šamblidak /281	šêvan /287
paššinj /124	pôst /130	rêg /231	samôr /264	šfšyr /281
pasux /109	pound /345	rêman /232	šân /27, 282	sî /270
pat /83, 134, 298	pôy /129, 131	reš /231	šânag /276	šîb /286
pâtaxšâ /107	pûčak /130	rêš /231	šânak /276	sighr /271
pat-dit /114	pûdag /130	rêšag /231	sang /254, 265, 266	sîh /270
pâtêč /112	puhl /125	rêšak /231	šânga-vîr /282	šikênjak /280
patêt /112	puhr /123	rextan /2, 230	šanôšag /283	šîl /280
pâtêz /112	pûlâfat /131	rist /222	šap /276	sîm /272
patgriftan /114	pûlâft /131	rist-axez /222	sapahân /51	simôr /264
pâtî-frâs /107	punduk /306	rîtan /230	sapûk /249	singiber /282
patîrak /114	pur /114	roc /221, 227	sapz /249	sîp /271
patkar /135	pus /123	rôcan /227		šîp /285
patkâr /135	pusag /89	rôd /229		sir /271
	pusar /123	rôdîk /229		sirištan /256
	pûsîtan /130	rôgn /228		šîšak /286

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian (Pahlavi)

kar-cang /181	kvrg /345	mêhan /395	namâč /405	nikuhitan /404
kârecâr /321	kws /18, 62, 294	mêhmân /395	namak /406	nîlôpal /412
kârejâr /321	kyn /348	mênîšm /390	namat /405	ni-part /399
kârezâr /321	lab /371	merv /383	namb /405	nipêk /408
karic /169, 332	lâbag /368	mêš /395	namr /400, 405	nipištan /408
kark /330	lâf /368	mêw /395	namrak /405	nîrang /410
karm /331	larz /372	mêz /376, 385,	nân /398	nîrôk /400
karp /330	lwn /227	388	napîrak /399	niš /402
karpu /330	mâ /375	mêzîtan /394	nar /400	nišêp /402
karsâsp /356	madh /394	mičak /385	narkis /400	nîtan /405
karšift /334	madhax /389	micîtan /376,	narm /400, 405	nivâk /406
kart /160	mâdiyânag /376	385, 388	narmak /405	ni-vêdh /408
kârt /320	mağ /387	mîğ /392	nasâ /401	niyâk /410
kas /333	magas /388	mij(gan) /385	nasây /401	niyâkân /410
kaš /333, 334	magu /387	mithr /393, 394	nask /402	niyâz /410
kâstak /322	mâhîg /379	mitr /393, 394	naum /409	nizâr /401
katak /329	mâhik /379	mîvak /395	navak /406, 407	nôk /406, 407
kavi /347	mai /394	miyân /394	navîrak /399	noxvat /400
kavi-kvâdh /310	maig /389	mizd /384, 385	nax /399	nûn /407, 408
kay /347	makas /388	mô /392	nâxun /396	ôbâr /29
kayos /347	man /389	môd /392	nâz /397	ôftâtan /51
kêš /347	mân /379	môdh /392	nê /396	ok-nu /408
kilîsyîâk /338	mand /390	môr /391	nêm /412	omand /390
kištan /323	mang /95	môrcag /391	nêrôman /401	ômêd /60
kîšvar /334	mân-stan /379	môy /385, 392	nêš /411	ônây /294
kôf /346	mâr /376, 377	môyak /385, 392	nêš-kârt /320	ôštâftan /277
kôftan /343	marš /383	môzag /391	nêst /411	ôstâm /69
kôik /347	mart /382	mûčak /391	nêš-tar /411	ôstât /43
kôr /345	mart-tôhm /382	mudar /393	nêv /412	ožan /69
korâčak /353	marz /378	mudrâk /393	nêv-ak /411	pa /99, 201, 409
kôs- to beat	maša /387	muhr /393	nêvak-šâh-puhr	pâcin /108
/345	mašk /386	murdyânag /387	/411	pad /99, 201,
kost /86, 333,	mast /385	murğ /383	nêzak /411	409
334	mašyânag /387	mûrt /391	ni-aš /402	pa-dâm /128
kôtâh /344	mašyôi /387	murtan /382	ni-âyišn /410	pad-en-dâštan
kôtak /344	matak /376	murvârît /383	ni-bag /406	/128
krpwk /330	mâtar /376	mušk /386	nibêg /408	pa-dit /114
kûč /344	matax /389	must /385, 386	nibištan /408	pa-drût /201
kufak /346	maxš /388	mutrâk /393	nîc /411	pad-wâž /104
kulâf /336	mây /376	myc /376, 385,	niğâyîšn /410	pahlûg /132
kulang /337	mâyag /376	388	ni-ğôšâg /403	pahn /132
kundurûk /173,	mayân /394	na-âp /396	niğôšîtan /412	pahrêzišn /121
265	mayazd /379,	nab /408	ni-hân /409	pa-hrist /307
kurpak /336	395	nâčuk /397	ni-hanj /409	paikân /135
kurrag /332	mâz /379, 395	nâdh /399	ni-hâtan /409	paitâk /133
kuštan /334	mazax /389	nâf /397	nihuftan /409	paiti-dâhišn /106
kuzak /345	mazd-êsnîh /384	nâfak /397	ni-kâr /404	paitišt /83, 134,
kvâdh /310	mazg /384	nâm /397	nikâs /404	298
kvart /181	mêh /392	namač /405	nikîrîtan /404	pâk /29, 110

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian (Pahlavi)

êton /70	garân /353	gukâs /365	handûtan /64,	im /72
êvak /434	garčak /355	gumân /362	65	jagar /162
ê-var /9, 26	garm /356	gumârtan /362	hangâm /428	jakar /162
êwân /72	gartan /354	gumbat /363	hangârtan /66	jâm /159
êwâr /25	gartitan /354	gumêc /362	han-gêzitan /67	jân /159
fargastan /363	garûk /361	gûmîxtan /362	hanjâm /62	jav /163
farsang /117	garzak /355	gunâh /163, 363	hanjaman /62	jav-az /164
farvahr /302	garz-išn /355	gund /363	har /423	jôî /163
frač /297	garzitan /355	gung /364	harêh /423	jôyšn /161
frâh /297	gâs /351, 367	gurbak /354	harêv /423	jud /160
frahât /302	gasta /359	gurg /356	harg /367	jujag /245
framân /300	gat /351	gursak /355	harz-ag /424	junbîtan /163
frâmûştan /297	gâtan /351	gursakîh /355	harz-rut /424	juvân /164
fra-pîh /298	gat-var /351	gurt /354	hâsar /422	juxt /161
frârôn /297	gâv /350, 417	gurtak /354	hâsr /422	kac /333
frasp /299	gavâl /365	gûšn /360	hast /46	kač /333
frastâtan /299	gavâzan /365	gûšn-asp /360	hašt /424	kaf /335
frâsyâk /52	gaz- /66, 350,	gust /18, 62, 294	hât /422	kafš /335
fratâk /298	359	gw'zn /365	hâvan /423	kâgad /323
fravâra /301	gazit-ak /358	gyân /159	haxt /423	kah /326, 347
frâx /297	gazitan /359	hadiš /423	hâyik /179	kâhitan /322
frây /302	gêhân /367	haft /425	hazâr /424	kah-rupâti /347
fraz /297	gês /368	h-agarc /57	hêč /430	kal-pâd /324
frazâm /298	gêtê /367	halak /58	hêlîdan /424	kam /338
frazânak /298	gêtik /367	halîlag /425	herz /424	kâm /325
frê-bêd /303	gez /368	ham /425	hexâr /423	kamân /338
frê-ftag /303	gil /361	hamahl /426	hexr /423	kamand /340
frêh /302	gilak /361	hambâğ /61	hêzam /430	kamâr /339
frêh-but /298	gird /354	ham-bak /61	hišm /185	kân /126, 350
frêh-est /302	giv-ak /368	ham-êmâl /426	hišmin /185	kânab /340
frêp /303	givâk /158, 165	hamêšak /427	hištan /424	kânak /126, 350
frêtôn /303	giyâk /158, 165	hamêstagân	hôm /429	kanâr /329
friyât /302	gl /361	/426	hôš /429	kanašya /342
frogîh /52	gôhar /367	hamêstâr /426	hôstubâr /46	kandak /179,
frôt /301, 302	gôn /366	hammôz- /22	hôxšîtan /346	341
frôxtan /301	gônak /366	ham-tôxtan /64	hu /187, 188	kaničak /343
fr-wxš /301	gôr /365	hanbân /61	hûavrank /30, 68	kanik /343
funfuk /306	gorgân /356	hanbâr /61	hu-čir /424	kantan /179,
gac /351	gort /354	handâčak /63,	Hujîstân /70	186, 292,
gâm /350	gôš /366, 382	427	hu-mânâk /426	341, 343
gandag /363	gôy /367	handak /63	hunar /427	kapast /326
ganj /163, 183,	grây /354	handâm /63	hu-ni-vâk /187	kapcak /335
342, 363, 387	grd /354	handarz /64	hup /187, 188	kapîč /347
gantum /364	grih /357	handâxtan /63,	hu-rust /177	kapik /327
gar /352	grivak /357	427	huš /429	kapôt /327
gar 1 /352	griy /357	handêš /65	hušk /184	kapôtar /327
gar 2 /353	groh /356	handôh /65	hu-srov /184	kâpûr /323
garaftan /356	guftan /360	han-dôzh /64	hu-tôxš /70, 142	kar /352
garâmîk /353	gugâridan /364		huxvân /234	kâr /319

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Middle Persian (Pahlavi)

âyaft /28, 432	bâxtri /93	cačak /82	dâğ /193	diram /200
ayâo /431	bâž /76	čâdur /166	dagr-and /214	Dirang /200
âyâr /432	bâza /76	čâh /167	dah /195, 212	dirâz /197
âyârih /432	bazm /89	čahâr /174	dâhak /195	dîtan /214
âyât /431	bazurk /89	ča-kar /167	dahân /212	ditî-kar /209
âz /9	bê /101, 102	čakât /171	dâhišn /193	diz /203
azak /41	becašk /122	cakôc /166, 171	dalag /207	dô /209
âzâr /10	bêgânak /103	cambar /173	dâlman /194	dôl /211
âzarm /10	bêh /99	čamiš /167	dâm /194	dôš /210, 211
âzât /10	bekâr /103	čamišn /167	dâmât /194	dôšaxv /210
azêr /242	bel /104	cand /173	dân /194	dost /210
azg /41	bênîk /104	čand /173	dânak /194	dôxtan /209
azmâyîšn /10	benješk /363	cang /173	dânastan /194	drafš /199, 200
bačak /89	bêš 2 /103	čâpûk /165	dandân /209	drai-âp /202
bağ /91	bešazak /122	câr /166	dâng /194	drâj /197
bâğ /77	bêvar /105	čâr /169, 233	dard /198	dram /200
bahr /84, 100	bêvar-asp /105	čârak /166	darîtan /202	draxt /198
bahrak /84, 100	bhâyaka /104	čarb /168	darn /197	drâyî /198
bâl-ak /78	bigâr /103	čarbišn /168	dart /198	driyôš /202
bâlên /78, 79	birinj /87	cark /169	dârûk /200	drôg /201
bâlîšn /78, 79	bîrôn /102	čark /169	dâs /102, 193	drôš /201
balût /94	bistak /123	čâšîšn /170	dašn /204	društ /199
balx /93	bôb /95	čašîtan /170	dâsr /193	drût /199, 201
bân /80	bôt /82	čašm /170	dast /203	druvand /201
band /95	bôt-katak /329	časp /170	dâštan /128, 193	dûd /209, 210
bandak /95	boxtan /96	catrang /278	dast-war /203,	duk /211
banjak /95	bôxtan /130	čêčîst /175	204	dum(b) /207
bânôy /80	bôzišn /130	čehil /174	dât /191	dûr /210
bânûg /80	brahnak /88	čêlân /175	dat(ik) /197	durmân /200
bar /84	brîdan /89	čêlânkar /175	dâtan /106, 192,	durust /199, 201
bâr 1 /75, 84	brijan /88	cêr /175	193	dûšîtan /211
bâr 2 /75	brištag /86	čêrîh /175	dâtastân /193	duš-man /204
bâr- jâmak /75	brûk /30	cigôn /366	dât-war /195	duš-nâm /204
bârag /75	buc /89	cîm /172	davîtan /211	du-srav /283
bâr-ak /75	bûcak /181	čînar /173	daxmak /197	duš-xvâr /205
barâtar /84	buf /98	čîne /176	daxšak /197	dût /209, 210
barbut /84	bûjîna /181	čîn-e-var /176	dâyag /195	dûtak-mân /210
bârig /76	bûm 1 /98	čîrâg /168, 255,	dêbâg /213	duxt /196
barsum /85	bûm 2 /98	277	deh /212	dûxtan /209
barzax /85	bûmahan /98	čîrk /169	denâr /216	duz /202
bašn /91	bun /94	čiš /175	dêpâk /213	dužax /210
bastan /90	bundât /94	čîtan /175	dev /216	dvêst /212
bâtak /74	burtan /84, 88	čop /174	dêvâr /216	ên /72, 128
bavarak /81	bûšâsp /98	čop-gân /174	dih /212	êr /71
bavr /81	butan /96, 407	cy /348	dîk /213	eran /71
bâxr /93	bûy /98	d(i)bir /35, 196	dîl /206	êrwârag /9
baxšîtan /82	bûž /89	d(i)pir /35, 196	dilêr /207	êsim /430
baxt /82	bw /96, 407	dâdâr /191	dîn /216	êstâtan /72
bâxtan /77	bwd /97	daftar /205	dînkart /216	êtar /70

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Mongolian – Middle Persian (Pahlavi)

čaqu /166	afšāntan /54	an-buh /61	arg /39	astar /45
čing /173	afšārdan /54	ančitan /62	arga-badh /39	âstar /12
daruga /192	afsārtan /54	and /63	argawân /39	âštîh /14
el 4 /72	afsôs /54	andarvây /64	arj /35	astô-bân /253
kara /311	af-sun /54	an-er /68	ark-pat /39	âstôbân /183,
kokiul /323	aftâp /16	ang /66	armâv /182	253
kuča /316	af-zâr /31	angâm /428	armešt /40	astô-bâr /46
neuker /408	âğ /5, 17, 34	angubin /66	arrak /41	astôdân /46
nukar /408	agarč /57	angûr /67	ars /38	astuxan /45
qaiti /317	agereft /57	angust /67	aršt /184	âstvân /183,
sauqat /269	â-ğol /16	anîran /68	art /36	252, 253
šiyu /280	âgur /5	ânîtan /405	ârt /7	âšûp /14
šiyu-kun /280	â-gust /18	anjîhr /63	artapân /37	âšûptak /334
tenggis /173	â-guxt /18	anôšak /67, 402,	artaxšîr /36	âšûp-t-an /14
teumur /157	âhang /27	407	arte-štar /35	aš-vah-išt /37
tûmen /155	âhên /27	anoš-ataxš /402	arthang /38	atarš /4, 402
urdu /37	ahrav /50	âp /1, 2, 27	arûs /19, 291	ataxš /4, 402
urmak /37	ahru /50	apâc /76	â-ruž /8, 231	âtur /4, 402
xan /178	âhûg /28	a-pâč /76	arzan /37	âtur-pât /6
xitai /179	ahûk /28	apâk /29	ârzôg /8, 231	avâ /68, 72
xotun /177	âhûk /28	apa-kienak /3	ârzôk /8	âvâc /25
yar /159	âi /28	apâm /415	arzyz /37	avâm /415
yêrân /164	aj /41	apar /30, 83,	âs /11, 74	-avand /26
yerge /161	-ak /317	121, 299	âsân /11	avâ-šâm /72
yolge /162	âk /5, 17, 34	apârôn /414	âšânak /14	avê /101, 102
	âkandan /18	apar-vêž /121	âs-âp /11	avêrân /420
	âkâsihâ /18	apar-wêz /121	a-saxt-ak /12	avestâk /69
	ak-nen /408	apastâk /69	a-sâyag /166	avr /29
	akostan /17	â-pât /1	asbâr /266	avrang /30, 68
	akustan /17	â-pât-ân /1	âsin /27	av-sud /53
	âlag /19, 425	ap-avand /26	âš-kâr-âg /14	av-xur /2
	a-lâlak /370, 372	apâxtar /74, 93	aškôp /14	av-zâr /31
	almâs /59	â-pây /1	aškumb /50	âwanos /3
	âlu /19, 425	apd /52	âs-mân /13	âwarzog /8
	alûh /20	apêcak /121,	ašmuğ /14	awd /52
	âluk /19, 425	421	ašmuk /14	awdum /16
	â-lutan /20	ape-kâr /55	ašnûdan /283	awestân /44,
	alvend /41	apêrân /420	ašôg /50	252
	amâg /375	ap-genak /3	asp /42, 43	awêžak /121,
	amâh /375	âpilak /3	aspast /19, 43,	421
	âmatan /22	âp-rex /2, 30	304	awr /29
	âmâxšêh /21	apšâr /54	aspasti /19, 304	awsartan /54
	am-bak /61	apspurtan /250	Âspiyan /2	âwutan /26
	âmon /23, 30	a-purn-ây /87	asp-râs /43	a-xrâm /180
	âmôxtan /22	âpustan /3	ast /46	axtar /74
	amrôt /60	âranj /9	ašt /424	ayâ /431
	ân /23	ârâstan /7	astag /45	ayâb /28, 431,
	anâr /60	ârd /7	astak /45	432
	anârgîl /396	arešk /39	âstânag /12	ayâf /28, 432

M.Persian

- ik /431
- ikâ /431
abaxšay /83
abaxšâyîd /83
âbilag /3
abnûs /3
abr /29
abr-âmûn /30
abzâr /31
abzû- /53
a-dam /21, 207
âdênak /28
adhvênak /7
aêrmân /71
afd /52
afdom /16
afgandan /55
af-kâr /55
âfrîn /17
âfrîtan /17
af-rôxtan /52

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Latin – Mongolian

plumbum /126	pungere /111, 128	rumpere /227	studium /47	trahere /143, 146, 147, 341
po-emo /127		rupta /227	stuppeare /43	
poena /127	pûrus /130	ruptus /227	su /266, 267, 268	trans /143, 144
politia /127	putere /131	rythmus /230	sub /266, 267, 268	trans-ire /143
politicus /127	pyo-rrhea /136	saccharon /267	subiectus /268	trans-portare /144
pollen /76, 129	quadrângintâ /311, 319	saccus /247	sub-sidere /266	tuba /157
polus /126	quadrus /311, 319	sale /269	supra /267	tubus /157
poly /126	quasso /322	salsa /259	suppa /267	tumere /155
polypus /131	radiare /218	salscius /269	symbolum /263	tunica /155
pomum /127	radius /218	salta /247	symposium /263	Turbo /153
ponere /122, 123, 130, 196, 339	radix /218	sâpô /287	syndicus /266	turnare /153
por-stare /130	re- /219, 220, 221, 222, 224, 225, 226	sceleton /48	syphilis /260	tympnum /149
portare /109	recordâri /225	secare /231	syrinx /257	typus /140, 156
portio /116	red- /219, 220, 221, 222, 224, 225, 226	sedere /222, 248	system /271	uls /58
po-sinere /122, 123, 130, 196, 339	red-dere /219	se-mitita /264	tabula /137	ultimare /58
postis /130	referendum /224	senior /264	tactica /139	uper /267
prae-cingere /85	referre /224	sequi /261	talcum /139	urgens /68
prae-coquô /86	refundere /224	serere /259	tangere /139, 340	urgere /68
praecox /86	regere /222	serum /257	taxa /139	vacca /414
prea-stringere /117	regimen /222	servare /221, 342	taxare /139	vaccinus /414
pre-hendere /121	regula /232	servir /204, 259	technicus /148	vannus /415
pressare /56, 116	re-nâscî /226	servus /204, 259	tela /152	vapor /414
primus /118	re-rendere /219	sex-mensis /264	tendere /139	velum /415
prin-cipis /118	resedere /222	siccare /259	teneo /325	veterinarius /103
principium /118	reservare /221	sigillatus /254	terminus /145, 146	vetus /103
pro-bare /119	resina /222	signum /48, 254, 261, 272	terra /143	vibro /420
pro-cedere /114	re-sistere /144	sipho /272	terrere /146	vicus /368
pro-fessor /118	re-staurare /223	sistere /144	testum /147	video /420
pro-fessus /118	rex /230	situla /260	texere /152	villa /421
pro-gramma /121	rheumatismus /229	situs /122, 123, 130, 196, 248, 339	theatrum /140	visio /420
pro-iecere /120	risecum /231	sodanum /255	thema /149	vita /419
pro-jactare /120	Româ /225	solus /269	theo-ria /140	vitrum /420
propagare /119	romanice /225	spatula /32	thyroides /156	
pro-pago /119	romanus /225	stabulum /51	tibia /157	
prostata /120	rosa /221	stadium /44	tiro /157	
proto-collum /119	rota /225, 228, 229	stand-ardum /44	titulus /156	
pro-trahere /115	rotula /225, 228, 229	status /344	toccare /220	
pulsare /92	rotundus /229	staurare /223	tonna /150, 155	
puncto /128	ruber /227	sterilis /45	tonus /150	
punctum /131		sternere /288	torere /147	
		stô-bula /137	torquere /138	
		strâta /288	torta panis /138	
		studere /47	tostare /147	
			trachoma /142	
			tragulare /147	

Medish

pard /126
parnas /126

Mongolian

M.Mongolian

anda /63
baatur /99
bagši /82
beudeuno /96
borân /97
cam /433
čapar /168

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Latin

currere /332, 342, 345	effectus /55	furnus /296	linum /371, 373	norma /400
cursus /345	ef-ficere /55	fuscus /308	-logia /374, 407	normalis /400
cyclus /272	elasticus /369	gallic /350	lustrare /374	numerus /406
cylindros /272	eo /143	galopia /350	luxus /374	ob-pônere /32
cymbalon /288	epidêmia /32	gelâre /244	machina /378	occâsiô /56
dare /214, 219	esse /42	gelu /244	macula /380	oc-cidere /56
datum /214	essentia /42	genius /162	male /378	omnibus /33
de /207, 215	eurôpa /41	gens /244	malus /378	omnis /33
dê /42, 196, 204, 205, 206	ex- /55, 56, 291	genus /244	malus persica /124	opera /32
decem /204	ex-carrigere /49	geographia /161	mamma /378	operari /32
decimus /204	ex-ercitus /291	globulus /361	manere /385	operis /32
de-clâmâre /205	ex-pressâre /56	globus /361	mânsiô /385	optica /32
decorare /206	ex-tendere /44	gnâscî /226	mantil /390	optimus /32
decoris /206	faber /294	gnascor /397	mater /376	opus /32
deka /205	fabrica /294	gradi /343	mâter /378	orchêstra /40
dên-ârius /216	facere /55, 284, 295	gradus /343	matrix /376	orchis /40
de-porto /42	factor /295	granum /353	mattus /375	ôrdinâre /36
de-positum /196	falsus /305	hasta /4	mea /376	ordo /36
dialysis /213	fanaticus /306	hastell /4	medi-terrâneous /381	organum /40
dicere /214	fancy /295	herba salta /247	melancholia /378	pactom /109
dîcere /215	fantasia /295	Herculês /424	melanchoia /377	pando /380
dictâre /215	fanum /306	hypnoticus /430	meli-melum /196	para-metrum /107
diem /2, 245	fascis /295	iacere /120, 160, 244, 268	-men /4, 196	parricus /108
differentia /215	ferre /215, 224, 342	lakobus /162, 243	-mentum /4, 196	partire /4, 108, 196
differre /215	fessus /118	idea /71	metallia /381	passus /59, 109
digitus /214	fest-ivus /304	im-perare /59	metallum /381	pateô /109
diligens /207	feudum /295	in salô /71	metro-politanus /380	patere /109
diploma /214	fibra /307	in-fluentia /25	metrum /76, 139, 380	pedalis /113
dis /207, 215	fîdere /296	in-stituere /65	milia-passus /380	pedis /113
dis-capere /215	figere /307, 308	insula /71	minutus /390	Pella /110
disciplina /215	fig-nis /308	insula canaria /315	mitto /340	pellere /92
discipulus /215	figura /308	in-terra /24	mobilis /380	pendere /111
discus /215	filtrum /308	in-terra-actus /24	modus /339, 381	Penso /111
dis-legere /207	filum /308	iocus /164	mons /392	per /116, 129
diurnum /2, 245	finalis /308	jactâre /120, 160, 244, 268	motor /391	persôna /117
docere /205	ingere /308	lamella /60	mumia /392	per-specere /116
doctor /205	fixus /307	lamina /60	museum /391	Physica /307
dogma /206	fluere /25	lampas /370	nâscî /226	pila /136
domina /376	fodere /304	lanx /78	nasus /131	pista /134
domus /376	foedus /296	laubia /368, 372	natio /397	pistare /134
dosis /202	folium /307	lego /324	ne /65	plagia /125
drama /198	fondere /308	levare /321	negâre /65, 404	planum /126
dûcere /211	fortis /132	lichen /50	neque /404	planus /132
duo /78, 102, 209	fossilis /304	linea /371		plasma /125
duo-decem /209	foundare /307			plasticus /125
duonus /94	fundere /224			plicare /127
	fundus /307			

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Italian - Latin

casino /321	ad-iunctus /5	atomus /33	candidâtus /326	clâmâre /205
commerci /362	ad-ligare /20	augur /51	candidus /326	classis /336
con-certare /342	ad-paro /4	augurium /51	cani-cula /283	clinicus /338
cornice /311	ad-scandere /11	Aug-51	canis /283, 315	col-lega /324
cuffia /346	adsedere /249	auto-mobilis /34	cannabis /326, 340	col-ligio /336
doccione /211	aeconomia /57	auto-psia /33	canna-mella /320	collum /206, 305, 338
fascismo /295	âêr /378	bacteria /78	canopeum /325	colpus /344
fuso /308	agêns /10	ballaena /79	capanna /318	coma /338
granito /353	agere /10, 57	ballare /79	capare /274, 322	co-merx /362
isola /71	album /19	ballista /79	caper /284	comma /325
lista /374	albus /19	baneum /80	capere /118, 320, 327	com-mittere /340
lotteria /369	alchymia /287	bassus /77	capitalis /318	com-modus /339
lotto /369	alligare /20	berillus /87	capitaneus /318	com-munis /340
magazzino /387	alum /20	bi-lancia /78	cappa /273, 318	com-opa /327
mal-aria /378	alûmen /20	bis /78, 102, 209	capri /284	com-panio /339
marka /377	amare /20	bis-coctus /102	capsa /274, 320, 322, 327	com-plere /339
Marocco /381	amator /20	bitumen /82	caput /273, 318	com-ponere /339
metaglia /381	amb-ulâre /21	bonus /94	carbo /320	con-currere /342
modello /381	amphora /22	boronzium /87	car-dhò /320	con-ferre /342
numero /406	ampulla /22	brocca /88	carni-levâre /321	con-selere /342
palla /79	analogus /24	bucca /98	caro /321	con-servo /342
pall-one /79	anarchia /23	bûcina /98	carricare /321	cònsul /342
pedal /113	ana-tempnâ /24	bulga /96	carricâre /274	con-tactus /340
pedota /136	anatomia /23	bulla /98	carrus /274, 321	con-tinere /325
piano-forte /132	angina /25	bursa /97	carta /166, 320	con-trahere /341
pistone /134	anti-cus /24	butica /91	casa /321	contra-rotulus /341
pomata /127	anti-kwos /24	buttis /91	castellum /312	copia /327
pomo /127	aorta /1	cadere /56	catalogus /319	côpiâre /327
posta /123	apo-theca /96	caedere /147, 259, 273, 317	catillus /328	coquere /102
posto /123	apparatus /4	caementum /273	caucus /313	cor /206, 225
quadratina /311	ap-positus /130	Caesar /259	cedrus /255	cordis /206, 225
rocchetto /219	aqua /20	calamus /320	cêlâre /263	coronis /311
salone /248	aquarium /18	calciatus /284	cella /263	corpus /330
scalo /48	Aquarius /18	calcium /284, 336	censere /248	costa /328
scorta /49	aquilus /20	cale-facere /284	centum /129	coxa /345
solo /269	ara /7, 425	calor /324	certare /342	cranum /331
traffico /143	arceo /291	calx /284, 336	chaos /350	crassus /357
	archi-tectus /8	camera /318	chorus /329	crî-bellâre /293
	archivum /8	caminus /282	chrisma /333	Cristus /333
	arêre /7, 425	camisia /281, 314	circus /271	crystallum /332
	arma /8, 244	Campania /310	civilis /273	culus 1 /77
	ars /7	campus /275, 310, 339	civis /273	culus 2 /283
	artem /7	canalis /325		cuppa /57, 288
	ascendere /11			
	Asia /13			
	asphaltus /47			
	assidere /249			
	atmosphæra /4, 251			

Latin

M. Latin

ab-ante /25
 abbattere /2
 acadêmia /17
 acere /5, 49
 acetum /5
 ad /4, 249
 ad-battuere /2
 ad-directiare /6

kuttoneth /155	gaz /66, 350,	yaš /28, 402	duk /209	sâigrava /247
moax /381	359		fese-anj-ôn /304	sak /271
nither /403	gnauh /294	Indo-Scythian	fesse /304	say-a /11, 13
nokhri /66	gwheh /15	bûnai /88	fra-gad-na /363	sî /11, 13
peliz /305	iaš /28, 402	byûrru /105	gainti /363	sigrya /247
qâter /255	kaiš /347	gan /236	gantay /363	sinjiti-š /265
râphâ-e' /218	kard /323	gûysna /365	ganti /363	skaip /280
šâbat /249, 282	karš /156, 333,	kavûta /327	gaudača /365	spaj-ga /251
Ya'aqôbh /162,	334, 335	mûrâ /393	gauka /294	sraiš /256, 259
243	ki 1 /167	raup 1 /224, 371	grauua /293	srîš /256, 259
yaraq /418	ksen /276	uysgani /236	grava /293	suxra-varđ /417
yâšfa /434	kweis /347	var /87	ham-gâča /66	tap /289
yâšfeh /434	lakš /372	vata /83	ham-kâra /66	tâpaka /289
yîšmâ-êl /49	mač /376, 385,	xad /2, 183	ham-pâna /61	tapara /141
	388	yau 1 /163	hu-wâča /187	taxra /149
Hindustani	maič /376, 385,	zi /213, 242	hwâ-čaka /187	thigra /271
bâl /92	388		kabbah /310,	thrapu /165, 249
čelem /171	mân /13, 379,	Iranian	327	tuta /153
champo /275	426	Old Iranian	kača /357	umrûta /60
jangal /163	mauč /22	Proto Iranian	kaftân /185	upa-čara /31
pankâ /129	maug /14	â-brâz /16	ka-iz /357	us-kâr-a /262
sâgun /245	maz /377	â-dmâsa /21	kar /35, 66, 262	varedha /221,
	pati-xard /133	âhaka /27	kâr /262	361, 417
	paus /131	ahkara /35	kasayapa /334,	vasa /82
Indo-Iranian	rand /226	â-mâta-či /21	336	vata /83
ar 2 /39, 40, 41,	rauč /8, 231	ana-čithra /63	lakata /373	vawža /416
113, 114,	rauž /8, 231	anta /63	lap /371	wâz /77, 89, 354
219, 223,	raxš /372	antama-ka /64	marga-ahri-ita	wrda /221, 361,
230, 231,	re /39, 40, 41,	apâk /74, 93	/382, 383	417
232, 374	113, 114,	â-panda /26	muda /392	Xšarta /54
baru /29	219, 223,	apâxtara /74, 93	mušta-maša	zaita /242
baud /97	230, 231,	âr-thra-ka /13	/391	
čag /166	232, 374	âs /22	nagna /398	Italian
čaih /5	sam 1 /248	athra-kara /35	naxwa-udayra	Old Italian
čak /166	tamh /138	bahya /99	/399	bacchetta /78
čîah /274	tau /115	bânûkâ /80	nâz /397	balco /79
čih /167	temh /138	bhanga /95	partaka /116	balcone /79
darb /200	thwanj /58	brâz /16	paud /129, 130,	balletto /79
darf /200	tuxš /70, 142	čam /173, 210,	131	ballo /79
darh /198	vant /26, 207	325	pazdu /89	bronzo /87
drauš 1 /201	wač /413	čifsati /170	pista-ka /123	bsanca /80
drauš 2 /199	warš /355	daux /209, 211	račanâ /223	bulletino /98
fšan /276	wiač /363	dauxš /209, 211	raj-a /222	bulletta /98
fšar 2 /54	wok /413	davč /209	rakata /373	caffè' /323
gah /351	xaf /185	dhauğ /209, 211	rarz /372	calibro /324
gahz /15	xard /133	drti /199	raš-ta /222	cappuccino /318
gaiz /67, 368	xâz /115	duč /209	raz /37	caricatura /321
garz 1 /355	xšai /287		raž-a /222	casa /321
	yamb /163		rzana /37	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Greek – Hebrew

ku-klos /272, 290	natron /403	pinakx /306	sophos /260, 305	tornos /153
kuknos /313	neura /407	pistake /304	spairo /4	trakhys /142
kutos /316	neyron /407	pistakion /304	spathê /32	tra-peza /192
kylindros /272	nomos /57, 398	plagos /125	sphallein /47, 237	tuphos /290
kystis /347	nos /398	plasma /125	spinakion /43	tuphun /290
lampas /370	obolos /131, 305	plassein /125	spongios /47, 251	typos /140, 156
lampein /370	oikos-nomos /57	ploos /214	stadion /44	typtein /149
legein /374, 407	o-keanos /56	podos /136	stereos /45	tyrvi /153
lego /319	opion /32	poini /127	stoa /46	vallein /31, 79, 263
leichen /50	opos /32	polis /117, 127	stoixeion /47	vallo /31, 79, 263
lention /373	ops /32	politikos /127	strâta /288	varos /76
litra /224	optikos /32	polos /126	stratos /45	xaliks /284, 336
lobia /374	orao /140	poly /126, 127	stratos-agos /45	xaos /350
lonče /225	organon /39, 40	poly-pos /131	sunthêkê /289	xêma /287, 348
lonche /225	orkhês-tra /40	pontikos /306	sûs-philos /260	xêros /57
lyein /213	oruza /37	Pontos /306	syn-vallon /263	xiphos /272
magnesia /390	orxis /40	posis /263	syn-dikê /266	xolê /336, 378
maġnêtes /387	ousia /42	pous /192	syn-dronos /265	xronos /311
Magnis /387, 390	oxys-genês /57	pro-istami /120	syn-kopê /266	xymeia /287, 348
magus /377	para-metron /107	prostatês /120	syn-kopê /266	za-ghrafia /384
malagma /383, 389	patri /91	prôto-kollum /119	syn-posis /263	Zeus /234
maraino /383	patriarkhês /91	psallein /264	syrix /257	ziggiberis /238
margaretês /382, 383	persephone /117	purgos /84	systima /271	zimil /41
marmaros /383	perses-polis /117	pyon /136	taktikos /139	zoe /384
mastixê /387	persis /124	pyrgos /84	taranjidan /146	zoion /384
maxanikon /389	peza /192	Raphael /218	tekhnî /148	zonarion /238
melan-xolia /378	phallaena /79	reyma /229	tekhnîkos /148	zônê /238
meli /320, 377	phallos /79	rhein /230	têla /148	zugon /240, 312
meros /127	phânôs /295	rhêtinê /222	telesma /290	
metallon /380, 381	rhodon /221	roia /136	telos /148, 290	
metalloyrgos /380	roia /136	rythmos /230	tenein /150	
metron /76, 139, 380	rythmos /230	sakkaron /267	tenon /139	
mexana /378, 389	sakkos /247	salamandra /264	thea /22, 140	
moumia /392	salamandra /264	sandarak /265	thea-tron /22, 140	
mous-eion /391	sapôn /287	sema /272	thêkê /96	
moysiki /391	sema /272	sêma /272	thema /149	
Muse /391	sês /268	sinthiki /289	theo-reo /140	
mustax /387	sinthiki /289	siphôn /272	thermos /146	
naphta /403	siphôn /272	skeletos /48	thesis /17, 147	
narkê /400	skeletos /48	skhelos /335	thyra /156	
narkissos /400	skhelos /335	skopos /48, 262	thyr-eo-eidis /156	
	skopos /48, 262	smaragdos /234	tiara /140	
	smaragdos /234	smili /41	tonos /150	
	smili /41	sophisma /260	toranj /146	
	sophisma /260		tormos /145	

Hebrew

`erebh /41
abh /30
Abh-raham /30
âdam /6
âdhâmah /6
âqebh /162, 243
berâkah /331
Ĕl /49, 59, 160,
218, 434
gabhar /160
Gabhri-êl /160
hânan /435
kânas /342
keneseth /342
kerûbh /331

Index of Words in each Language

فهرست لغات

German - Greek

warôna /349	Asia /13	diphtera /205,	hektaton /425	kau-casos /313
wega /143	asparagos /47	215	helios /422	keanos /56
wîkô /368	a-sphallein /47,	diploma /214	hemi-kranion	kedrus /255
wrekana /349	237	di-ploos /214	/395	keleos /424
Greek,	asphaltos /47,	dis /31, 213,	hentês /55	kellos /335
Old Greek	237	214, 216	Hera /424	kentmnarion
a- /12, 18, 23,	asthma /12	diskos /215	Hera-kles /424	/315
33, 59	a-stigma /12	dogma /206	histôr /47	kephalê /317,
Academus /17	a-tlâ /51	dokein /206	holos /158, 319	335, 346
acro-bates /17	Atlas /51	dosis /202	horan /140	kephalinos /335
a-damas /59	atmos /4	drakoon /144	hulê /431	keramos /255
aêr /378	a-tomos /33	drama /198	hyakinthos /432	kerasos /311
aerio /1	authentês /55	drâo /198	hylê /431	keration /317
aggos /25	auto-psia /33	drassoman /200	hypnos /430	kêros /317
aithêr /33, 34	autos /16, 33,	draxmon /200	idea /71	khalkos /35
akakiâ /55	34, 55	dronos /265	idein /71	khoros /329
a-kous-tikos /18	autos-matos	ebnos /3	ikteros /433	khrio /331, 333
akros /17	/16, 34	ek-kalein /338,	lon /435	khrisma /333
alex-andros /49	axatis lithos	342, 343	istoria /47	khristos /333
alexein /49	/292	ekklesia /338,	lwannos /435	kineo /273
allos-ergon /19	bainein /213	342, 343	kaisar /317	kinima /273
amphi-phoeus	bakterion /78	ek-leipein /333	kalamos /314,	kirkos /271
/22	balaneon /80	ek-leipsis /333	320	kithara /367
amphi-theatron	ballizein /79	elastos /369	kalo-podion	kleidos /338,
/22	balsamon /93	elayno /369	/309, 324,	388
an- /12, 18, 23,	bamia /80	en-zymê /24	350	klîma /56
33, 59	barbitos /84	epi /48	kâlymma /362	kline /338
ana-logos /24	beryllos /87, 94	epi-damo /32	kalypto /362	klinrin /338
ana-lysis /24	boytis /91	epi-skopos /48	kamara /318	klysmas /313
an-arkhia /23	byrsa /97	epi-thesis /17	kaminos /282	koite /41
ana-temnein /23	čartês /166, 183,	ergon /19, 65,	kamision /281,	kôkôpein /325
andros /49	310, 320	380	314	kolaphos /344
angelos /63	chronos /311	eu-angelos /63	kandhêla /315	kolla /119
ankhonê /25	daman /59	europa /41	kanna /310, 315,	kollikion /337
ankura /373	Dânao /194	ev-angelion /63	325	kollix /337
aortê /1	deka /205	gangraina /292	kannabis /326,	kôlon /316
apo-thêkê /96	di /31, 213, 214,	genea /244	340	koma /338
apsinthion /54	216	geo-graphia	kanon /310	komma /325
ari-koite /41	dia /31, 213, 216	/161	kapparis /326	kônôs /325
Aristo-Kratia /9	dia-bainein /213	gnomon /400	kapsa /313	koptein /266
aristos /9	diabolos /31	gônia /366	karyo-phylon	kopto /325
ariza /37	dia-dein /216	graphein /121,	/311	koronos /311
arkhein /91	dia-dêma /216	353	kata /158, 319	kosmetiki /376
arkhi /8, 23	dia-lyein /213	graphia /161,	319	kosmos /376
arsenikon /8	dia-vallein /31	353, 384	katalegos /319	kouti /316
ârtâbe /36	diavolos /31	ğr-on-os /311	katholikos /158,	kratia /9
arthron /7	dikê /266	gumnazein /245	319	kryos /332
	dikein /215	gumnos /245	kau /313	ksniô /276
		gyposos /160		

Index of Words in each Language

فهرست لغات

French - German

préceinte /85	roulette /228	tablette /137	turbine /153	hapjo /422
presse /116	route /227	tabouret /137	type /156	hlaibaz /372
prestige /117	routine /227	tactique /139	ultimatum /58	hluta /369
principe /118	ruban /226	talc /139	urgence /68	hringaz /226,
prise (de	rythme /230	tangente /139	vaccin /414	232
courant)	sac /247	tarte /138	vapeur /414	kakq /348
/121	salade /247	taxi /139	villa /421	katilaz /328
procès /114	salon /248	technique /148	virage /420	klu /336
professeur /118	sauce /259	tele /148	virer /420	klumbon /337
projecteur /120	saucisse /269	tendon /139	visa /420	klumpo /337
projet /120	séance /248	terme /145	vision /420	klupjana /338
propagande	sécher /259	terrasse /143	visit /420	kôlus /346
/119	séchoir /259	terreur /146	vitamin /419	krakona /332
prostate /120	seinat /264	test /147	vitre /420	laisti /306
protocole /119	semestre /264	thé /140	vitrine /420	laizô /306
prouver /119	séquence /261	théâtre /140	voile /415	lauba /368, 372
punais /131	se'rie /259	thé-ine /140	voiture omnibus	leib /372
punaise /131	se'riel /259	thème /149	/33	liston /374
purée /130	seringue /257	théorie /140	warant /349	manni /379
pyjama /106	sérum /257	thèse /147	zona /238	marko /377
pyorrhè /136	service /259	thyroïde /156		parruk /108
radical /218	servir /204	timbre /149	German,	plagga /125
radio /218	signal /272	tirer /157	PGmc,	puk /110
raquette /219	siphon /272	tiret /157	O. German	ro /225
record /225	sise /249	titre /156	apparat /4	rôana /225
référendum	ski /49	toile /152	auto-bahn /33	rukkon /219
/224	sodium /255	toilette /152	balcho /79	sala /248
refuse /224	sou-pape /267	ton /150	bandiz /226	scâla /50
régime /222	soupe /267	tone /155	bankiz /80	schap /50
re-laier /225	sous /267	tonne /150	benzin /95	schelle /50
relais /225	soya /270	toster /147	bole /98	schlauch /280
renaissance /226	sport /42	toucher /220	bol-werk /98	scouwôn /283
rendement /219	squelette /48	tour /153	buchse /92	skeutanan /283
rendez-vous	squ-imeau /49	trachome /142	bugsieren /92	skid /49
/219	standard /44	tracteur /143	burgz /97	skiftijana /286
rendre /219	stérilisé /45	trafic /143	dumbaz /208	skirm /56
résérve /221	stratégie /45	traillier /147	enzym /24	skurtaz /283
résine /222	studio /47	train /146	fil-minjan /308	sluch /280
restaurant /223	sub-side /266	trainer /146	flaska /305	stert /44
restaurer /223	sucré /279	transit /143	fram-jama /303	stríkana /147
retouche /220	sujet /268	transporte /144	fulka /306	taumaz /157
rhumatisme	symbol /263	tricot /147	gangaz /350	taxameter /139
/229	symposium /263	tricoté /147	gen /244	traam /143
risque /231	syncope /266	tsar /147	grim /357	wachs /414
rôle /225, 228	syndicat /266	tuba /157	grîmô /357	wagna /415
roman /225	syndrome /265	tube /157	hakkôna /425	wanne /415
ronde /229	Syphilis /260	tumeur /155	hallô /422	war /349
rose /221	système /271	tunique /155		wardon /349,
rouge /227	tableau /137	tunnel /155		372

Index of Words in each Language

فهرست لغات

French

coupe /344	estachier /34	granit /353	mannquin /379	passe-porte /109
coupon /344	estaquette /34	graphique /353	marmalade /377	patio /109
courant /345	estat /344	graphite /353	marque /377	pêches /124
course /345	estrique /147	gré /357	masque /378	pêches melba /124
coussin /345	étiquette /34	grime /357	massage /377	pédale /113
crème /331	europe /41	guichet /368	mat /375	pénal /127
cristal /332	express /56	guitare /367	matrice /376	pénaltié /127
croquer /332	fabrique /294	hacher /422	Mediterranee /381	pendule /111
croquis /332	facteur /295	hachure /422	menu /390	penser /111
cycle /272	fanatique /306	hall /422	métallurgie /380	Persépolis /117
cyindre /272	fantasie /295	hectare /425	metre /380	personnel /117
déci- /204	fascism /295	Hercule /424	metro /380	perspective /116
déclamé /205	faux /305	hypnotique /430	meuble /380	phase /295
décollété /206	faux col /305	hypnotisme /430	migraine /395	phone /307
décor /206	fédéral /296	idée /71	mode /381	physique /307
découragé /206	féodal /295	im-passe /59	modèle /381	piano /132
département /196	festival /304	influenza /25	momie /392	pile /136
dépot /196	fibre /307	institut /65	montage /392	pillote /136
des-corage /206	fichier /307	isolé /71	musée /391	pince /128
des-port /42	figure /308	Jacque /162, 243	musique /391	piste /134
dessert /204	fil /308	jaquet /243	national /397	piston /134
des-servir /204	filet /308	jargon /242	negatif /404	placart /125
destrecier /45	filtre /308	jéographie /161	negative /404	plage /125
diabète /213	final /308	jeter /160, 244	neurologie /407	plan /126
dialyse /213	fixe /307	jeton /244	normal /400	plaquard /125
dictée /215	folklore /306	journ /2, 245	occasion /56	plaque /125
différentiel /215	fondation /307	journal /2, 245	omelette /60	plasma /125
diligence /207	fossile /304	kâbl /318	opéra /32	plastique /125
diphthérie /215	four /296	kiosque /348	opérateur /32	plissée /127
diplôme /214	galoché /350	kyste /347	opposition /32	plomb /126
discipline /215	garage /349	lampe /370	optimum /32	poinchon /111
docteur /205	garant /349	ligne /371	optique /32	point /131
dogme /206	garantie /349	limon /375	orchestre /40	pokete /110
dose /202	garcon /349	limonâd /375	orchideé /40	police /127
douche /211	garde /349	liste /374	ordonnance /36	politique /127
douzaine /209	garer /349	loge /372	organe /40	poly /126
drame /198	gaz /350	lustre /374	orgue /40	polype /131
échelle /50	gaze /349	luth /306	oxygène /57	pommade /127
économie /57	gelée /244	luxury /374	paletot /110	pompe /127
écran /56	gendarme /244	machine /378	pansement /111	portion /116
effet /55	gène /244	ma-dame /376	panser /111	portrait /115
élastique /369	générateur /244	magique /377	pape /267	pose /122
entracte /24	gens d'armes /244	magnésium /390	paramètre /107	poste /123
enzyme /24	gilet /162, 245	maille /380	parc /108	postiche /130
épaule /32	globule /361	maillot /380	parti /108	poudre /76, 129
épidémie /32	grade /343	maison /385	passage /109	pour-centage /129
escorte /49	gramme /353	malaria /378		
essence /42		manganèse /390		

Index of Words in each Language

فهرست لغات

English - French

line /371	tire /140	architecte /8	brochure /88	chaussée /284
lobby /368	toast /147	archive /8	budget /96	chemin /325
lord /372	trail /147	are /7	bulletin /98	cheminée /282
lottery /369	trailer /147	aristocrate /9	cabane /318	chemise /281
mile /380	tramway /143	arme /8	cabaret /318	chenille /283
motor /391	transistor /144	artiste /7	cabine /318	chevreau /284
mummy /392	tuba /157	ascenseur /11	cabinet /318	chimie /287
pall /110	tube /157	asphalte /47	cafe' /323	chocolat /279
paltock /110	type /140	assignat /48	Calcium /336	chole-stérol /336
park /108	van /416	assise /249	calibre /324	chour /329
penalty /127	vanette /416	astelier /4	camion /325	ciment /273
polymer /127	wagon /415	asthme /12	canape' /325	cinéma /273
poster /130	way /143	astigmat /12	canari /315	cirque /271
process /114	zirconium /242	atelier /4	candidat /326	civil /273
program /121		atmosphère /4	canevas /326	classe /336
Punch /111		atome /33	capitaine /318	classeur /336
puncture /128		auto-bus /33	capital /318	clinique /338
rail /232		automatique /34	capitalism /318	club /337
resident /222		automobile /34	capote /318	collection /336
ring /232		autopsi /33	capsule /327	collet /206, 305, 338
robot /220		avance /25	capucin /318	collier /305, 338
rocket /219		bac /78	caramel /320	colper /344
roll /228		bactérie /78	caravane /416	coma /338
sciftan /286		baguette /78	carbone /320	comission /340
shampoo /275		balance /78	caricature /321	comité /340
shift /286		balcon /79	carnaval /321	commode /339
shoot /283		baleine /79	carte /166, 320	commun-ist /340
short /283		balistique /79	carter /320	compagnie /339
show /283		ballet /79	carton /320	complète /339
site /248		ballon /79	casette /322	compote /339
size /249		banque /80	casino /321	concert /342
spraeg /42		baromètre /76	casquette /322	concours /342
spray /42		bas-cul /77	casse /322	conférence /342
stadium /44		bascule /77	catalogue /319	congres /343
start /44		béton /82	catholique /319	conserve /342
starter /44		bilan /78	cellule /263	consule /342
stereo /45		bille /94	censure /248	contact /340
stirtan /44		billette /94	céramique /255	contrat /341
stop /43		biscuit /102	César /259	control /341
stress /45		bon /94	césarienne /259	copie /327
super /267		bougette /96	chambre /318	corridor /332
tank 1 /139		boulevard /98	chambrette /318	corset /330
tank 2 /140		bourg /97	champagne /275	cosmétique /376
team /157		bourgeois /97	chapeau /273	cotelette /328
term /145		bourse /97	chargier /274	coup d' etat /344
terminal /146		bouteille /91	chassis /274	
test /147		boutique /96	chauffage /284	
thermos /146		brillant /87	chauffer /284	
tiara /140		brocher /88	chauffeur /284	

French, Old French

- logie /374
abat-jour /2
académie /17
acide /49
acoustique /18
acrobate /17
adjudant /5
adresse /6
album /19
alcool /58
alemelle /60
algorithm /19
allergie /19
alliage /20
aluminium /20
amateur /20
ambulance /21
amphithéâtre /22
ampoule /22
analogue /24
analyse /24
anarchie /23
anatomie /23
angine /25
angio /25
antenne /24
antique /24
aorte /1
apartement /4
aquarium /18

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan – English

xwa-tam /188	yuĵ /435	zarš /359, 437	chou-shu /284	calorie /324
xwa-tô /188	yûš /281	zaršayamna	č'û /346	camp /339
ya /205, 431	yûšmat /281	/437	ka /318	capuchin /318
yâ /158, 165	yuvan /164	zarwân /10	Kao-Liang Ćaing	caravan /416
yaešyaiti /161	yuxta /161, 170	zaryâ-aspa /235	/186	chart /166
yah 1 /161	yvan /164	zasta /12, 203	ka-pên /318	Christ /333
yâh 2 /75, 159	zâ 1 /437	zâta /394	pên /318	Christmas /333
yâhma /75, 106, 159	zâ 2 /241	žata /11, 100, 234, 359	po /103	clip /338
yâkara /162	žâ 3 /352	zaurva /10	po-ših /82	clips /338
yâma /159	zâ-âp /241	zauša /240	tien /157	club 1 /337
yânhaeiti /134, 426	zâ-dhana /241	zav 1 /234	tsyuh /168	club 2 /337
yaod /161	zaem /212	zav 2 /240	tu-kûe /145	clutch /336
yaoĵ /435	zaêna 1 /2, 30, 31, 238, 239, 243, 261, 299, 355	zava /53, 240	tyam /433	college /324
yaošti /161	zaêna 2 /238, 239	zavah /31, 240	wan /155	comma /325
yaôxaôra /134	zaêna-dana /239	zavaiti /180	xalen /180	company /339
yaoz /435	zaenô-hâra /239	zâvar /31, 240	Dutch,	container /325
yaozaiti /435	zaêša /236	zaxya /234	M. Dutch	cool /346
yâr /430	zaêšta /236	zaya /2, 30, 31, 243, 261, 299	bak /78	cooler /346
yâra /430	zafan /212, 237	žayâi /241	drille /200	crack /332
yâsâ /432	zafar /212, 237	zayan /238, 239	drillen /200	dash /193
yaska /161	zahr /241	zazâmi /437	gas /350	dashboard /193
yasna /161, 434	žaini /237	zbâ /234	manne-ken /379	data /214
yâsta /134, 426	zairita /235, 236	zd /402, 423	placke /125	digit /214
yat /432	zam /187, 208, 237	zem /237	placken /125	digital /214
yata /205, 431	zâmâ-tar /194	zered /206	pompe /127	dish /215
yâta /205, 431	zan 1 /10, 232, 401	zî /437	presenning /85	disk /215
yâtayeiti /432	zan 2 /238	zimô /237	ringhband /226	drill /200
yâtem /158	zânâ /238	zinât /241	roer /225	dumb /208
yâ-tu /159	zanga /239	žîra /11, 242	scherm /56	dumbbell /208
yava /163, 164	zangô /239	zrâdha /235, 236	thee /140	film /308
yava-az /164	zânu /167, 238	zrayah /235	wagen /415	filter /308
yâvarenâ /433	zanva /167, 238	zrš /437		flask /305
yave /159	zaothra /240	zûrah /147, 240	Egyptian	foil /307
yaxštay /438	zar 1 /10	žyâ /240	hebni /3	folklore /306
yaxšti /438	zar 2 /232, 235, 236	zyâ 1 /237	khem /287, 348	frame /303
yaz /71, 384	zara /241	zyâ 2 /241	šôšen /268	fuse /308
yazatanam /71, 433	zara 2 /233	zyam /212		gang /350
yazato-kerata /433	zara-uštra /236	zyâni /241	English,	gangster /350
yemâ /162	zarayah /235	zyâo /237	Old English	gene /244
yemô /162	zaredaya /206	zyô /213	action /57	grease /357
yesnya /161, 434	zareta /235, 236		alfalfa /19	hack /425
yîma /162	zarmân /235	Chinese	arthr-itis /7	hall /422
yima-xšaetem /162		č'a /140, 167	arthrose /7	hlaf-weard /372
yu /160		čao /165	bell /208	jack /162
		chan /433	board /193	jet /160
		chiang-yu /270	cake /348	joke /164
				joker /164
				kettle /328
				lime /375

varethra /100, 419	vî /101, 102, 104, 163,	vi-taxti /352	xâya /179	xšvaepâ /285, 402
varethra-jan /100	304, 349, 351, 352,	vi-vačah /364	xerpta /190	xšvaewa /285, 287
varez- /120, 355	357, 358,	vîvâp /101	xrafs-tra /182	xšvaš /276, 278
vareza /8, 417, 418	359, 360, 362, 363,	vi-varđ /365	xram /180	xšvaš-dasa /276
varnak /88, 418	364, 365,	vohnua /190	xraos /182	xšvaš-ti /278
vart /354, 407	367, 416,	vohu /37, 69, 70, 100, 193	xratu /181	xšvipata /286
vas /89, 90, 105, 428	419, 420, 421	vohuni /190	xrî /183	xšvira /285, 287
vasar /100	vi-čay /358	vohu-raočah /100	xrum /190	xšwaip /285, 286, 402
vašna /89, 90, 105, 428	vi-či /365	vriz /87	xšača /36, 107, 170, 245, 273, 276	xumba /186
vasri /100	vi-čiča /351	vyâi-mâra /104	xšad /83	xva /180, 188
vasta /12, 80	vîčiča /351	waêg /27, 67	xšae-ta /185, 189, 228, 285	xvadâya /180
vašta /419	vi-čir /358, 416, 419	waix /27, 67	xšâfniya /276	xvaê-paithya /188
vastra /414	vîd /408	wâr /75	xšaivan /287	xvaê-pati /188
vâstra /414	vîdada /122, 420, 430	ward /415	xšaob /14	xvaeza /190, 191
vâta /74, 310	vi-dâz /352	wars /354, 407	xšaod /70, 278	xvafna /187
vawža /416	vidhavâ /105	wi /101, 102, 104, 163, 304, 349, 351, 352,	xšap /276, 277	xvaini /188
vawžaka /416	vidya /420	357, 358,	xša-thra /107, 245, 285	xvâjo-ayâo /180
vaxš 1 /25, 80, 104, 187, 301, 364, 406, 414, 416	vi-hây /360, 421	359, 360,	xšathra-puthra /273	xvan /55, 187, 188
vaxš 2 /301	vî-jainti /359	362, 363,	xšatra-vairya /285	xvan-har /188
vaxšaiti /95, 416	vi-kâs /365	364, 365,	xšaub /334	xvâothra /180, 188
vaxš-ô-bara /416	vi-kay /358, 416	367, 416,	xšaud /70, 278	xvap /187
vay /101, 103	vi-kaya /365	419, 420, 421	xšâudra /284	xvar 1 /179, 180, 189, 410, 428
vayôi /416	vi-maïk /362	wi-čâr /358	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xvar 2 /2, 189
vayu /421	vi-manah /362	wi-jasta /351	xšaya-aršan /184	xvara /178
vaz /76, 119	vi-mar /362	wi-kâr /364	xši /170, 184, 273, 276, 285, 286	Xvara /183
vaza 1 /76	vi-minašti /362	wi-sâ /360, 421	xšâudra /284	xvara /186
vaza 2 /418	vîra /83, 420	wi-sis /304, 359	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xvarenah /189, 296, 298, 303
vazagnâ /418	vi-radh /420	wi-star /90, 359	xšâudra /284	xvareta /181
vâzišta /418	vi-raeč /357	xâ /179	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xvasta /183
vazra /354	vi-râiti /420	xad 1 /179	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xvâsto /188
vehrka /356	vîs /421	xad 2 /2, 183	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xv-âthra /187
ver 1 /81, 285, 356	viš 1 /103	xaema /191	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xvîsat /178, 222
ver 2 /301, 417	viš 2 /421	xan /118, 135, 179, 186, 264, 292, 341, 343	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwâd /187, 188
verdeka /354	viša /103	xaôda /189	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwaf /187
veredka /354	vi-saêd /304, 359	xara /180, 181, 182, 309	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwafsa /187
vherka /356	vi-saiti /102	xar-bâra /413	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwan /55, 187, 188
vi /163, 349, 351, 352, 363, 364	vîs-paiti /421	xas /2, 183	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwap /187
	višta /360	xasura /189	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwar /2, 189
	višta-aspa /360, 421	xaudâ /189	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwarô /189
	vi-stâ-ka /359	xava /190, 191	xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	xwâs /187, 188
	vištaspâ /421		xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	
	vi-tar /352		xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	
	vitâra /352		xšây /170, 184, 273, 276, 285, 286	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

taiy /152	tav /152, 154, 155, 254	tvâm /152	us-pari /250	364, 406,
tak /63, 116, 138, 352, 426, 427	tava /152	tvant /152	us-snâ /50	414, 416
taka /63, 116, 138, 352, 426, 427	tavant /152	ubda-ena /77	us-spar /250	vam /415
tan /138	tavlî /154	udra /417	us-tavah /254	vanâ /94, 95
tanj /144, 151, 155, 223	taxma /144, 151, 155, 223	uiti /413	uštra /50, 236	vana-vaxša /95
tanu /3, 124, 149, 150, 152, 409	taxma-urupa /156	unâ /419	uš-tra /50, 236	vanhâr /100
tanu-paratha /150	taxma-urupa /156	ûna /419	uta /413	vanhna /12, 80
tanûra /152	taxma-urupa /156	upa /3, 31, 54, 60, 81, 86, 99, 105, 113, 114, 124, 125	utâ /413	vanhu /190
taoš /155	taxš /70, 142	upâ /3, 31, 54, 60, 81, 86, 99, 105, 113, 114, 124, 125	u-vâra-zmi /187	vanri /100
taoxman /142, 382	temah /149	upâ /3, 31, 54, 60, 81, 86, 99, 105, 113, 114, 124, 125	ux /428	vant /390
tap 1 /141	thamân /237	upa-diti /114	uxs /301	vâr /75
tap 2 /16, 115, 137, 140, 141, 277, 393	thang /5, 27, 28, 88, 302, 338, 427, 430	upa-gâh /125	uyamna /419	var 1 /75, 87, 119, 216, 281, 301, 302, 413
tapayati /138	thanvara /338	upairi /30, 83, 87, 88, 121, 299	uz /10, 235, 239, 243, 253, 254	var 2 /81, 285, 356
tap-stana /137	thrâ /255	upairi-vâra /87	uz-ah /241	var 3 /75
tar /142, 197, 352	thraêtaona /303	upa-maitîm /21	uz-dâvayati /235	var 4 /413
tara-âz /143	thrafda /154	upa-mati /60	uz-dû /235	var 5 /413
tara-âzu /143	thrafza /154	upa-sad /124	uz-mâ-ta /10	vara /75, 87, 119, 216, 281, 301, 302, 413
tarê /142	thrafa /154	upa-skambem /113	va /431	vâra 1 /75
taro /142, 197, 352	Thranc /146	upa-var /81	vâ /431	vâra 2 /75, 87, 119, 216, 281, 301, 302, 413
taršna /148	thrâsa /145	urpa /156, 226, 354	vačah /25, 80, 104, 187, 301, 364, 406, 414, 416	varah /84
taršta /145	thrâyâ /255	urupis /156, 226, 354	vaeda /122, 420, 430	Varaka /86
taršu /148	thrâyô /270	uruthwan /50	vaeda /408	varang /84
tarya /142, 197, 352	thri /270	uruthwara /50	vaêiti /101, 103	varaša /103
taš /143, 157	thri-sat /270	uruthwasča /50	vaenâ /104, 401	varâza /417
taša /157	thri-thatra /138	urvan /67, 226	vaêna /28, 214	vard /415
tašta /157	thri-yaxštay /438	urvarâ /68	vaênâ /104, 401	vardana /85
tât /181	thwares /439	urvata /301, 417	vaeša /103	varecah /35
tâta /51, 123	thwaxš /70, 142	urvinj /87	vafra /86	vared /415
tathra 1 /138	-ti /278	us /10, 235, 239, 243, 253, 254	vah /12, 80	varejah /35
tathra 2 /149	tigrâ /196	ušâ /429	vah-išta /100, 360	Varekahe /86
taug /153	tiğra /156, 196, 254	usaiti /429	vahna /12, 80	vârema /87
tauruna /142, 144, 153, 154	tkaeša /347	ušas-tara /429	vahu /37, 69, 70, 99, 100, 193, 360	varena /81, 285, 356
taux /153	trafda /149	ûši /67, 329, 407, 429	vahu-man /100	varenâ /25, 416
	trap /145	ûši-dâta /429	vâiti /74	varesa /355
	tras /145	uška /184	vak /25, 80, 104, 187, 301,	varešna /38, 39, 184, 270, 360
	traš /143	us-kan /49		varet /354, 407
	trâš /143	us-kar /262		vareta /84
	traxtanam /146			
	tû /152			
	tubh /141			
	tûm /152			
	tum-âspa /155			
	tuš /155			
	tusen /155			
	tussya /155			
	tuvam /152			

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

raoġna /228	saēf /249	sâsnâ /109, 255	spâtha /51	star 1 /12, 90,
raoidhita /229	šaēiti /437	sâsta /247	spenta /43, 47,	178, 359
raopias /156,	šaēkam /124	sâstar /247	54, 60, 366	star 2 /252
226	saēna /273	sat /102, 174,	spentâ armati	stata /14
raoxšna /221,	saēna-mereġa	270	/43	staura /253
228	/273	sata /212, 287	spento-dâto /48	stav /52, 183,
rap /224	saēni /53, 249,	satam /212, 287	sperezan /250	252, 253
ras /223	304	sauk /54, 267,	spiš /277	stawra /44, 46,
râš /223	saēniš /53, 249,	269	spiti-doithra	252, 253
rasa /223	304	saux /54, 267,	/252	sta-xma /253
râšah /223	safa /260, 263	269	spôz /251	sta-xra /45
râsta /52, 218,	sah /53	sav /267	sraêš /256	stây /439
221	sâh /109, 247,	savah /257, 267	sraoni /258	šti /14
ratha /35, 220,	255	savahi /267	sraosha /258	stuna /12, 254
221	sairi-gaona /257	sax /254	sraothra /258	stûnâ /12, 254
ratha-eštra /35	sairya /257	sâx /12, 90, 246	srask /256	stûra /253
rathiya /220	saiti /102, 174,	sâxvan /109, 255	srav /184, 256,	sufrâ /260
ratu /221	270	sčand /279, 280	258, 283	sufrâka /260
râu /20, 110,	šaïti /274	scapti /48, 279	sravah /258	sûirya /267
111	sak /12, 90, 246	šim /72	srav /256, 258	sû-ka /268
rautah /227, 228	sakâ /262	simâ /272	srâw /256, 258	sukurna /260
ravah /218	saka 1 /271	sipari /250	srayan /437	supti /260
ravan /229	saka-stâna /271	šiti /437	srî /437	sûr /257, 267
rax /305	šam /14	skairya /217,	srîfa /249	surâ /268
râza /7	šâm /72	261	srîra /271, 437	sûram /267
razah /218	sâma /248	skambem /113	srîš /259	suš /278
râzar /7	šan /27, 282,	skarana /217,	sru /184, 256,	suši /278
razma /222	429	261	258, 283	suwrâ /268
rêh /374	sâna /267	skarna /260	srû /258	suxra /256, 417
renjaiti /372	sand /124, 182	smer /21, 281,	srû-ta /256, 258	syâ /267
rêxt /2, 30, 230	sang /254	381	srva /256	šyâ /14, 274
rêz /2, 30, 230	saoč /54, 267,	snâ /50, 282	srvâ /258	syâ-maka /270
rî /230, 232	269	snaēj /266	sta /11, 14, 43,	šyangh /27, 282,
ris /222	saoka /269	snaêž /266	44, 72, 92,	429
riš /30, 231	saokenta /269	snaêža /266	117, 124,	šyâtî /274
rith /222	saokenta-vant	snaithiš /254	137, 252,	syâva /270
rîz /30, 231	/269	snaoda /439	254, 271,	syâva-aršan /270
rû /20, 110, 111	sarah /53, 255,	snâvar /266	277, 299	tab /16, 115,
rup /220, 347	370	šôithra /437	stâ /14	137, 140,
rupâ /220, 347	sârah /53, 255,	spâ /262	šta /14	141, 277, 393
sâ 1 /360	370	spadâ /250	stâ 2 /439	tač /63, 116,
šâ 1 /274	sareda /247	spâda /51	staera /138	138, 352,
sâ 2 /267	saredha /256	spaêta /252	staman /46	426, 427
šâ 2 /14, 274	sarethâ /54, 256	spâma /148	sta-mba /253	taêġa /156
sač /12, 90, 246	sarez /247	spânam /262	stâna /44, 252,	taera /138
sačaiti /254, 259	sâri /359	spar /250	271	taêža /156
sad /124, 182	sâs /109, 247,	spâra /250	staoiti /52, 183,	tafnu /16, 115,
šâdayeiti /402	255	spareġa /42, 47	252, 253	137, 140,
sâdra /246	šas /402, 423	spasyeiti /250	staora /253	141, 277, 393

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

ni-pîta /399	pairikâ /121	paoiry-aëini	pathana /132	pusâ-ka /89
ni-šâdaiti /402	pairi-kara /118	/121	pathra /132	pûtay /130
ni-us-tavah /254	pairî-mâ- /118	paourus /297	pati /83, 105,	puthra /123,
ni-vaedh-ayeni	pairi-marz /118	par /29	113, 298	273, 305
/408	pairi-tak /116	par 1 /29, 61, 87,	pati-ara /114	pûttika /110
ni-vak /187, 406	pairi-vâra /119,	114, 150	pati-baus /105	puyeiti /130
ni-vart /407	301	par 2 /75	pati-gâra /132	ra /113, 114,
ni-xšvaepâ /402	pairi-vaza /119	para /107	pati-râd /133	219, 223
ni-zâti /401	pairi-yân /134	parâ /107	patiy /107, 109,	râ /217
nmâna /210,	paiti 1 /107, 109,	pâra 1 /108	112, 132,	ra(x)ša-kara /372
355, 379	112, 132,	pâra 2 /75	253, 393	rad /43, 220
nôit-zî /437	253, 393	para-kan /115	patta /123	râd /133, 217,
nû /408	paiti 2 /95, 104,	para-tab /115	paurva /107	420
nûrem /408	106, 107,	parena /114	paurvatâ /106	rae /230, 232
nyâka /410	109, 112,	pareš /110	pav /130	raec /230, 232
pa /1, 6, 37, 61,	113, 114,	paresu /132	pâvaka /110	raes /231
86, 107, 109,	122, 132,	pari /99, 105,	pavasta /130	raesâ /231
110, 111,	133, 135, 136	114, 115,	pax /73, 113	raesah /231
112, 128,	paiti 3 /83, 105,	116, 117,	payah /66, 136	raêth /222
174, 245,	113, 298	118, 119,	pazdû /89	raêvant /220
357, 393, 406	paiti-band /95	120, 121,	perana /29, 61,	raêvas /232
pač /73, 113	paiti-dâma /128	122, 124,	87, 114, 150	raêz /374
pačaiti /73, 113	paiti-frasna /107	132, 133,	perana-âyu /87	ragâ /230
pad /106, 132	paiti-gama /132	134, 135,	pere-sa /117	ragâ /230
pâd /106, 132	paiti-gar /135	201, 298,	peresu /132	rah /218
pada /106, 132	paiti-grab /114	301, 409	peret /399	râiti /217
padâtaka /132	paiti-ita /112	pari-aužah /134	perethu /132	rak /305
padika /132	paiti-jathra /107	pari-xana /118	peretu /125, 297	râman /113,
paei-mar /122	paiti-kan /135	parô /107	pešô-tanu /124	182, 219
paêman /129	paiti-kara /135	parô-ayare /107	pišant /123	râna /219
paes /134, 135,	paiti-kâra /135	par-šta /117	pištra /135	ranhâ /225
408	paiti-ma /136	par-šti /124	pîštra /123	ranj /226
paeš /134, 135,	paiti-man /122	paršuya /110	pîta /399	raočah /8, 52,
408	paiti-raeč /121	paru-zana /85	pi-tar /113	68, 100, 199,
paêsah /135	paiti-râman /113	parya /133	pithwa /137, 298	221, 227
pairi /99, 105,	paiti-sahva /109	pasâ /123	pitu /137, 298,	raocana /227
114, 115,	paitiš-mauc /391	pasca /123	399	raoč-xšaema
116, 117,	paitiš-vaêd /122	pasča /123	pixa /133	/228
118, 119,	paiti-vac /104	pašman /124	pouru /297	raoč-xšaena
120, 121,	paiti-xšathra	pâšna /110	pouruša /133	/221
122, 124,	/107	pastô /130	prô-ayare /107	raod 1 /177,
132, 133,	paity-âra /113	pasu /124	prs-sa /117	223, 228, 229
134, 135,	-pâka /29, 73,	pâta /1, 6, 37,	ptâta /51, 123	raod 2 /373
201, 298,	113	86, 107, 109,	pu 1 /123, 273,	raodah /227,
301, 409	pa-nâh /128	110, 111,	305	228
pairi-aojastara	panca /128	112, 128, 357	pu 2 /130	raodha /177,
/134	pancâsas /128	pataiti /334	pûiti /130	223, 228, 229
pairi-čayeti /115	pant /26, 128	path /26, 128	pusâ /89	raodha-taxma
pairi-daeza /116		pathâ /26, 128	puša /131	/223

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

Karana /329	ku /344	man 2 /60, 379	mazga /384	namra /400, 405
karaya /323	kû /343	manâ /389	maz-išta /393	napâ /399, 408
karem /331	kutaka /344	manah /40, 71,	megan /377,	napât /399, 408
kareman /169	kû-thra /343	100, 122,	380, 387	napta /403, 405,
karena_oša /329	kva /344	204, 316,	mereza /382	406
karš /156, 333,	kvataka /344	362, 379,	merezu /438	naptis /399, 408
334, 335	leiš /374	390, 401,	merezu-jiti /438	nar /400, 401
karša /335	mâ 1 /10, 136,	423, 429	mergâ /383	nard /397
karši-ptan /334	300, 379,	mant /383, 390	migda /395	nas 1 /401
karšvar /334	393, 405	manuš-čitra	mit /396	nas 2 /13
kas /170, 333,	mâ 2 /375	/390	mith /396	naska /399, 402
404	mad /378	maoč /391	mithô /438	našta /401
kâs /322	madha /385,	maoirî /391	mithra /393, 394	nasu /401
kaša /333	388, 394	mar. 1 /21, 281,	mithwara /438	nâu /398, 399
kašâ /334	madhaxa /389	381	mîto /362	nauma /409
kas-čit /333	madhu /388,	mar. 2 /60, 377,	mîžda /384, 385	nava 1 /409
kas-išta /322	389, 394	382	mîžda-vare /384	nava 2 /406, 407
kastiiapa /334,	madz-dha /384	mar.2 /104, 122	moğu /377, 380,	nâv-dân /398
336	maeğa /392	maraga /273,	387	nâviya /398, 399
kasu /317, 322	maêkant /376,	383	môy /385, 392	nay /405
kat /343	385, 388	mar-aiti /281	mrz /378, 382,	nayeiti /405
kata /329	maêkva /395	marathyu /348,	386	nazdištâ /400
katama /343	mâêša /395	382	muš /297	nazd-ištâ /400
katâra /343	mâêši /395	marazu /438	mušti /386	nazdyô /400,
ka-tha /343	maêt /395	mard /378, 382,	mûthra /438	401
kau-kušati /346	maêth /426	386	muxtâ /391	nemadhka /406
kaurva /328	maêthanam	mareta /60, 382,	mərəždâ /22	nemah 1 /405
kaurvô /345	/395	387	na 1 /396, 403	nemah 2 /405
kautaka /344	maêthman /395	marez /378, 382,	na 2 /375	nemata /405
kava /346	maêz /394	386	na-asti /411	nî /405
kâvâ-usân /347	mağa /387	marz /378, 382,	nab /403, 405,	ni 1 /399, 401,
kavi /310, 347	mağnâ /88	386	406	402, 403,
kây /348	magus /377,	maša /60, 382,	nad 2 /400	404, 405,
kay 2 /62, 115,	380, 387	387	Naêma /412	407, 408,
133, 153,	maguš /377, 380	masya /379	naêza /411	409, 410, 412
175, 358	mâh /379, 393	mâtar /376	nâf /397	ni 2 /396, 403
kerefs /182	mahrka /348,	mâ-tya /375	nafa /397	ni-az /410
kerenaoiti /321	382	maxši /388	nâfah /397	ni-dâ /409
keresa /355, 356	mâh-tab /393	mayazda /379,	nâfô /397	ni-gama /410
keresa-aspa	mâhya /379, 393	395	nâh /104, 401	nî-gaona /404
/356	maidya /394	maz /392, 393	naire-manâw	ni-gaoša /403,
keresa-vazda	mai /415	maza /377	/401	412
/355	mainyu /69, 395	mazah /385	nâirî /400	ni-gôp /409
kereta /169, 320	mairya /376	mazan /385	nairya /400, 401	ni-kar /404
kerma /331	maja /377	mazant /392,	nairyava /400	ni-kasa /404
kermi /331	mân /210, 355,	393	naiy /396, 403	ni-mâ /405
kharpuna /330	379	mazaxa /389	nam /405	ni-pâ /406
kô /343	man 1 /71, 379,	mazda-yasna	nâma /204, 397	ni-pais /408
kôš /334	401, 423, 426	/384	nâman /204, 397	ni-part /399

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

ges /368	ham-tak /63,	haz /438	hvare /179, 180,	jva /165, 242,
gesuk /368	427	hazah /438	189, 410, 428	348
ġnâ /237	ham-taxš /142	hazanrem /424	hvare-âsân /180	jyâ /240
gnixta /437	ham-yân /426	hd /402, 423	hvarenah /189,	ka 1 /343
goanna /330	hana /23	hend /427	296, 298, 303	kâ 2 /325
gôh /409	hanâ /23	hendî /427	hvare-varân	kâ 3 /343
gôp /409	hanare /438	herezaiti /424	/179	ka-da /343
gouru /353	han-dâma /63	herk /169, 423	hvare-xšâeta	kadrva /347
grâ /354	han-dareza /64	hêzum /430	/189	kaênâ /176, 348
grab /114, 356	han-davathe /65	hiš-mar-aiti /281	hvô-îstâ /43	kaeša /323
gram /293, 294	han-du /64, 65	hixra /169, 423	îs /436	kaf /326
grīvâ /357	han-gama /428	hizû /234	isav /433	kâf /326
grīvâ-pân /357	han-jâma /62	hizvâ /234	îše /436	kafa /335
gunda /364	han-jâmana /62	hu 1 /28, 99,	išta /37, 100,	kah /322
gutha /344, 366	han-kar /66, 404	100, 177,	302, 322,	kahrkâ-asa /331
hâ /422	han-kareyemi	180, 182,	393, 400	kahrkatât /330
hâ 1 /360	/404	184, 185,	îšti /436	kahrpam /330
hačâ /41, 242	han-keretha	187, 188,	ištya /184	kahrpu /330
hačâ-adairi /242	/404	297, 360,	isu /433	ka-hya /343
hačaiti /275, 423	hanuharena /9	424, 425,	išvan /436	kaine /343
had /402, 423	haoma /429	426, 427,	îsvan /436	kain-ika /343
haeč /190	hao-šyangh /429	428, 429, 430	ita /112	kainîn /343
hâek /2, 30, 230	hapta /425	hu 2 /190	itha /70	kakuš /166, 171
haem /191, 203	har /239	hu 3 /227, 429	ithyajah /271	kam 1 /343
haema /191	haraiva /423	hu-apah /188	ithyejah /271	kâm 2 /325
hâiti /422	hareva /423	hu-badra /436	-iti /278	kâma /325
haiz /178, 222	harz /424	hu-čitra /424	itta /70	kamarâ /339
ha-keret /57	haša-kerta /275	hufsa /187	iza /41	kam-čit /343
ham 1 /56, 57,	haši /423	hu-jasta /180	jafra /244	kamna /338
61, 62, 63,	hâthra /422	hu-kehrpta /190	jaiti /11, 100,	kamnô /338
64, 65, 66,	hau- /423	hu-mana /429	234, 359	kan /49
67, 404, 413,	hau 1 /429	hu-mâyâ /425	jaiwi /244	kan 1 /118, 135,
425, 426	haurva 1 /181,	hunâmi /227,	jam /62, 237,	179, 186,
ham 2 /422	423	429	298, 351, 367	264, 292,
hama 1 /422	haurva-tât /181	hu-nara /427	jâma /194	341, 343
hama 2 /422	hauš /184	hunuš /227, 429	jamâna /237	kan 2 /343
hama-baġa /61	hauš-a /184	hu-parathwa	jâm-âspa /159	kan-yâ /343
hamaêstar /426	hav /227, 429	/297	jan /11, 100,	kaofa /328, 346
ham-basta /90	hava /180, 188	hu-rama /182	234, 359	kapastay /326
ham-čay /175	hâvana /423	huška /184	jâni /237	kar 1 /323
ham-či /175	hava-rd /177	hu-šnûta /185	jantu /62, 237,	kar 2 /14, 55,
ham-dais-a /65	hâvayan /438	hu-srav /184	298, 351, 367	279, 316,
ham-dû /64, 65	hâvayeiti /438	hu-ux-tay /428	jaraiti /364	319, 352, 372
hamista /426	hav-sivanga /429	hu-vaeda /69,	jatara /65, 241	kara 1 /14, 55,
ham-juxta /62	haxa-maniš /423	430	jathra /107, 241	279, 316,
ham-par /61	haxay /423	hu-xerpta /190	jîta /165, 242,	319, 352, 372
ham-tač /63,	haxti /423	hu-xšnuta /185	348	kara 2 /331
427	hây /360	hva /180, 188	jiva /165, 242,	kara-manah
	haya /191, 203		348	/316

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

danta /197, 209	daxš 2 /305	duš /202, 203,	frâhuva /297	gaona /257, 330,
dantan /197,	daxša /197	204	fra-jâma /298	366, 404
209	dây /6, 28, 214,	duš-manah /204	fra-muxti /391	gaoša /366, 403,
dânu /194	215	duš-nâma /204	fran(g)rasyan	412
daoš /211	dažaiti /193, 352	duš-pithwa /203,	/52	gaošaka /366
daoš-ahva /210	dêğa-vâra /112,	208	frank /297	gaoša-vare /413
dar /198, 202,	216	duš-vâre /205	fra-pithwa /298	gao-spenta /366
411	demâna /210,	duš-yâta /205	fras /107, 117	gar 1 /101
dâr /90, 128,	355, 379	duva /103, 209,	fra-sanam /267	gar 2 /11, 135,
193, 200,	dereta /200	212	fraspât /299	353, 355
239, 256	deretô /200	duvara /197, 198	fra-sta /299	gar 3 /132, 244,
daraga /197,	dereza /64, 199	duvitya-kara	frathah /297	361
200, 214	derežda /192,	/209	fra-vahr /302	gar 4 /355
darağa /197,	198	duye-saite /212	fra-var /302	garah /244, 361
200, 214	dhana /46, 51,	duž /202, 203,	fra-var-tinam	garatha /292
darêna /202	194, 239,	204	/302	garazaiti /233
dareta /198,	241, 398	duž-aka /245	fravaši /302	gard /11, 135,
202, 411	dî /6, 28, 214,	duždâo /202,	fra-vaxš /301	353, 355
darez /114	215	203, 204	fra-zaintiš /299	garebuš /437
darš /199, 207	dim /436	dva /103, 209,	frya /302	garema /356
daršam /199,	dit /436	212	fšân /54	garenu /353
207	dr /90, 128, 193,	dvaidi /209, 210	fšarema /277	garewa /437
dârug /199, 201	200, 239, 256	dvar /197, 198	fštâna /123	garez /355, 357,
dasa /212, 276,	drafša /199	dve-sate /212	fšu /124, 174	361
432	drafšâ /200	-emô /375	fšu-pait /174	garô-demâna
dašina /204	drafšô /200	eredva /415	gâ 1 /55, 350	/355, 379
dasta /12, 203	drâjah /197,	ereğant /39	gâ 2 /351	garo-gar /356
dâta /191, 193,	200, 214	ereš /39	gad /352	gât /160, 351,
195, 203, 409	drang /200, 214	erezata /37	gaêsa /368	367
dâtar /48, 191,	draoga /201	erezu /39, 218,	gaêsu /368	gâtâ /55, 350
213	draonah /201	221	gaêtha /367	gâthu /160, 351,
dâthra /191,	drauga /201	farnah /189,	gaêtha-nâm	367
193, 213	drauša /201	296, 298, 303	/367	gâtu-bar /367
dathuš /213	draxta /192, 198	farnavant /189,	gah /346	gâtu-bâra /413
dâtô /191, 193,	dregu /202	296	gairi /352	gâtuš /160, 351,
195, 203	drigu /202	far-thang /302	gam /22, 56, 62,	367
dâtô-vare /195,	driwi /202	fra 1 /302	132, 160,	gâuš /350, 364,
203	dru /192, 198	frâ 1 /302	237, 298,	366, 417
daugeda /10	drva /199, 201	fra 2 /296, 297,	350, 351,	gâv /160, 351,
dâuru /192, 198	dû /64, 65, 235	298, 299,	367, 410, 428	367
dauša /210	duğdâr /102,	300, 301,	gâman /22, 350	gavasna /365
dâuš-sravah	196	302, 305	gan /118, 135,	gav-âza /364
/258, 283	dugeda /102,	fra-aêš /299	179, 186,	gâvô /350, 364,
dav 1 /65	196	fra-â-marz /297	264, 292,	366, 417
dav 2 /64, 65,	duma /150, 207,	fra-â-muš /297	341, 343	gayô-maretan
235	208	fra-dâ /302	Gantuma /364	/348
daw /211	dûra /210	fra-daxšanâ /305	gao /350, 364,	genâ /237
daxma /197	dûraê /210	fradhâti /302	366, 417	gereda /160
daxš 1 /197		fra-êšta /302		geredho /160

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

âtarš /4, 6, 35, 402	ayoxšusta /70	baoj /96	bûiti /82	čīnaiti /115, 133, 175
athangaina /254, 265, 266	âyu /87, 159, 180	baoxtar /130	buiti daevo /82	čīnaiti /176
â-thax /5, 27, 28, 88, 302, 427, 430	az /143, 364	bar /26, 46, 75, 84, 88, 142, 179, 182, 195, 203, 204, 205, 266, 367, 384, 413, 416	bûiti-kata /329	čīrya /175
âthoya- /2, 303	âzanhê /9, 164, 410		bûmî /98	čiš /174
âthra /4, 6, 35, 402	â-zâr /10		bûmî-mathan /98	čiš-ca /174
âthur-pât-gan /4, 6	â-zarema-		bûnâ /94	cit /174
âthwya- /2, 303	â-zâta /10	bara- /86	bunja /130	čithra /52, 174, 390, 424
auruša /19, 291	â-ža-ta /11	bara-s-man /85	bûnô /94	čitra /52, 174, 390, 424
aurva /41, 374	ažayô	barašnav /78, 79	bûšyastâ /98	čû /174
aurvant /41, 374	xšvaewânho /285	baraziš /78, 79	bûta /96, 407	čvant /173
aurvat-aspa /374	aži /42, 285	bareš /78, 85, 91, 93, 303	buxti /96	dâ 1 /48, 92, 106, 191, 192, 193, 195, 213
ava 1 /29, 51, 69, 182	aži-dahâkô /42	bareša /91	buza /89	dâ 2 /191, 193, 195, 203, 409
ava 2 /43, 432, 434	â-žira /11, 242	barez /85	bûza /89	dâ 3 /6, 28, 214, 215
â-vač /25, 301	âzi-š /9	bâru /81	č- /174	dâ 4 /194
avaeza /121, 421	âzûtay /240	barz-ahva /8, 85	čaêčasta /175	-da 5 /436
ava-hya /68, 72	bâ /73, 79, 94, 295	basta /90, 120	cağ /170	dab /303
-avant /26, 207	bâdha /90	bav /96, 407	ča-hyâ /174	daēman /215
ava-par /29	badiriia /29	bawri /81, 97	čaiti /173	daēna /216
ava-pat /51	badra /436	baxadra /84, 100	čakra /169	daenu /195
avara-sad /182	baešaza /122	bax-ta /82	čakuš /166, 171	daēs /214
â-vare /26, 195	baevar /105	baxto-dâta /82	čâna /53, 249, 304	daēv /216
a-varez /8	baevare /105	bay /104	cang /173, 288	daēvoh /216
ava-stata /43	baga /61, 91, 92, 102, 103, 305	bazah /76, 195	car /76, 169, 233, 321, 358	daeza /116
âvaya /179	bağa /61, 91, 92, 102, 103, 305	bâzâu /77	čâr /76, 169, 233, 321, 358	dağa /193, 197, 305
aviš /14	bağa /77	bazda /303	čâra /31, 166, 358, 416, 419	dâğah /193, 197, 305
avišiya /14	bağa-dugdâr /102	bâzu /77	čarana /31, 166, 358, 416, 419	dahâka /42, 289
avô-xvarena /2	bağa-puthra /305	bê /73, 94	čareman /169	dahyu /212
âvôya /416	bama /79, 295	beî /73, 94	čas /170, 404	dâi /6, 28, 214, 215
awa /68, 72	bâmya /79, 295	bereg /8	čaš /170, 404	dainhu /212
awar /29, 30	ban /436	berenža /87	čašman /170	dais /65
awra /29, 30	banay /436	berez /438	čât /167	daitika /197
âxš /28, 402	banda /95, 198	berezant /78, 85, 91, 93, 303	čât /167	dâman /194
a-xšae-na /185	bangha /95	berez-čaxra /438	čât /167	dan /194
â-x-stâ /14	banha /95	bi- /103, 209, 212	čât /167	dânâ /194
axštî /14	banta /436	bišazka /122	čât /167	Dânavo /194
ay /87, 159, 180	baod /97	bowra /81, 97	čât /167	danâxe /194
ayah /27, 70	baodaiti /101	brâ-tar /84	čât /167	danh /204
ayanh /27, 70	baodayeiti /101	brây /89, 104	čât /167	dânô /194
ayare /107	baog /96, 130	brâz /31, 84	čât /167	
ayô /27, 70	baoidi /98, 105	brîzi /87	čât /167	
		brvat /30	čât /167	
		bučahin /96	čât /167	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Avestan

ab /28, 53, 415, 432	âhita /24, 28	67, 68, 87, 185, 249, 407	â-part /26	arta 1 /7
â-bar-a /26, 195	ahma /375	an-ağra-raoca /68	apaš /76	arta 2 /7, 36, 37
abda /52	ahmâka /375	an-âhita /24	apa-spar /250	arta-pa /37
â-bereg /8	ahra-manyu /69	an-airiya /68	apatama /16	art-arân /36, 71
abi /12, 30, 44, 51, 52, 53, 54, 55, 277, 279, 304	ahu /70, 85, 210	an-aoša /67, 407	apa-vasta /130	arta-vah-išta /37
abi-âf /28, 432	a-hu /24, 28	anda /436	apa-xšad-a /83	arta-xšathra /36
abi-âp /28, 432	ahura /70, 85, 210	ando /436	apa-xšîra /286	arva /20
abi-čâna /53, 304	âi /28	ang /65, 66	api-zâwar /31	arvâ /20
abi-dasta /12	aimya /23	angra /69	ap-tab /16	as /11, 13, 74
abi-stâvan /44	airime /40	angu /65, 66	a-puthra-tanu /3	asa 1 /13, 19, 43, 277, 331
abi-xwan /55	airiyava /71	angu-paêna /66	ap-vêcak /121, 421	aša 1 /7
abvdan /72	airyanam-vaêžo /71	angušta /67	ar /113, 114, 219, 223	asa 2 /13
â-čîna-ka- /175	aiti 1 /436	anku /245	â-râd /7	aša 2 /37, 50
adairi /242	âiti 2 /112	anra /69	aradra /7, 36	aša-gerd /275
adâiti /13, 182, 277	aiva-čiy /430	anra-mainyu /69	araeka /231	asan /11, 13, 74, 254, 265, 266
a-dam /21, 207	aiwi-fšân /54	antama /64	a-râiti /217	asânam /53, 304
a-dasta /12	aiwi-gnixta /437	an-tar /64, 197	arân /36, 71	asaya /249
adi-sta /72	aiwi-kand /55	antara /64, 197	â-râs /7	asča /45
a-dsta /12	aiwi-reg /52	antara-vâyu /64	aras-ka /39	ascu /45, 46
aeš /299	aiwi-ruč /52	an-tare /64, 197	arata /7, 36	ašemoğa /14
aeša /191	aiwi-saoka /54	anya /23	a-raxša /8	asenga /254, 265, 266
âêšâ 1 /436	aiwi-sara /53	aogah /134	arda-stana /11	a-sima /13
aes-ma /185	aiwi-sâra /53	aorâ /29, 51, 69, 182	arej /35, 36	as-man /13
aêš-ma /185	aiwiš-kar /279	aošta /241	arejah /35, 36	ašnaoiti /13
aesmo /430	aiwiš-tap /277	aoštra /241	arejat-aspa /36	aspa /19, 36, 38, 42, 43, 51, 155, 159, 235, 250, 266, 356, 360, 374
aêta-vant /70	aiwi-zâvayeiti /53	âp /1, 2, 11, 16, 26, 27, 30, 202, 241, 396	arem /40	aspa-asa /19, 43
aeva /43, 432, 434	âiz-mâ /10	ap 1 /28, 53, 415, 432	arem-mati /40, 43	aspa-bâra /266, 413
aeva-dasa /432	aka /245	ap 2 /1, 4, 5, 7, 15, 16, 17, 18, 21, 22, 26, 28, 55, 72, 83, 250, 414	areša /38, 181	aspa-dâna /51
aêxa /433	â-kand /18, 333	apa /1, 4, 5, 7, 15, 16, 17, 18, 21, 22, 26, 28, 55, 72, 83, 250, 414	areša-ama /38	asraka /38
af /28, 53, 415, 432	â-kâsa /18	apâk /76	areta /7, 36, 37	asrû /38
â-frî-nami /17	â-kasat /18	apâma /16	arethna /9	ast /45, 46
â-fritan /17	ama /38	apânk /76	ari /231	ašta /424
af-sah /53	â-mâ- /21		aria /9, 68, 71	â-stana /11
ağâ /5, 17, 34	â-mar /21		arika /231	astau-dâna /46
ağâlâ /5, 17, 34	â-marz /22, 297		arj /38	asti /46, 411
a-gam /22	amaša /60		arjana /38	aštrâ /184
â-gand /18, 333	a-mayavâ /385, 392		armaê-štâ /40	âsu /28, 334
âgerepta /57	a-mereta /60		arš /39	ašyâ /13
ağô /5, 17, 34	a-mesha-spenta /60		aršan /38, 39, 184, 270, 360	â-šyâ /14
ağra /68	a-minašti /23, 362		aršan-aspa /38	
âh /22, 241	an- /1, 3, 10, 23, 24, 28, 60,		aršti /184	
			aršya /39	
			arta /37, 50	
			ârta /7, 36	

Index of Words in each Language

فهرست لغات

Arabic - Avestan

kibrit /326	q.w.t /316	saboun /287	turrahāt /146	dwb /217
koab /57	qafas /313	safar /260	umm /59, 178, 388	estopteh /14
kohl /58, 328	qahwa /316, 323	saḡneh /261	ummî-ğīlan /388	g.d.d /363
korkom /331	qalam /314	safsatah /260	uqyanûs /56	habl /176, 318
kûfiyyah /346	qâlib /309, 324	saj /245	ušneh /50	isrâta /288
kura /345	qamîs /314	salîb /288	usquf /48	j.b.r /160, 351
kursi /330	qanah /315, 325	samt /264	ustûreh /47	jabra /160, 351
kusûf /333	qanat /315, 325	sandûq /289	ustuwana /46	kenušta /342, 343
la`l /372	qandîl /315	sanj /288	w.s.m /49	kittunâ /155
ladan /369	qânun /310	santîr /264	wadu /419	kubrîtâ /326
lajj /371	qaqus /313	sarad /235	waraq /418	kuhla /58, 328
laqan /373	qaranfil /311	sarrâf /288	wazîr /419	kûrkema /331
laqlaq /372	qarantîna /311	sarw /258	wudu' /419	lagînâ /373
laqlaqeh /372	qarn /311	šatîr /274	xandaq /186	lakan /373
lîmah /375	qatara /313	satl /260	xarita /183	mağšîsa /383
lobelia /374	qaysar /317	sausan /268	xîyal /190	masgdâ /384, 385
m.s.s /377	qaz /349	sayf /272	xusûf /333	naftâ /403
mâ`da /379	qertâs /310	šaytân /286	y /158	pliza /305
mağreb /381	qîfaleh /317	sejell /254	Ya'qub /291	qîra /317
Mağreb-al-aqsâ /381	qintar /315	sendarûs /265	yaraqan /433	salîbâ /171, 288
mahzûlât /377	qîr /317	sifr /288	yašb /434	šarwainâ /258
majûs /380	qirât /317	sîma /272	z.w.b /217	šâtân /285, 286
mandil /390	qirbah /310	šimal /281	za`farân /236	šêdâ /285, 286
Marâkiš /381	qirmiz /311	siqillat /261	zabad /234	sundûq /289
marham /383	qirrâbah /310	sîrâj /255	zambil /238	šuša /268
marjan /382	qîst /312	sîrât /288	zanzabîl /238	temar /387
masjid /385	qubba /310	soffeh /288	zarâfah /235	tûrgemânâ /144
maslakî /387	qulzum /313	sôq /269	zard /235	
masxarah /378	qût /316	suda` /255, 288	zarrâd /235	
matmûrah /387	qutun /328	sufrah /260	zawj /240	
mauz /391	r.b.b /220	sukkar /279	zîbaq /242	
maxzan /183, 387	r.z.m /222	summaq /263	zîmil /41	
miqlâd /388	rafû /224	surâdiq /255	zobd /234	
mûmiyah /392	râhet /219	sus /268	zobdeh /234	
mux /381	raonaq /229	tabûl /290	zuhra /241	
muzaxraf /384	ratl /224	tafrîq /143	zummurud /234	
n.f.r /151	rauza /228	talq /139, 290	zunbûr /238	
naft /403	rawaj /224	tammuz /149	zûr /147	
nakir /65, 66	rizmeh /222	tanafur /151	zuxruf /384	
namraq /405	rîzq /221	tanbûr /137, 150		
namûs /398	rumh /225	tarjama /144		
nasx /402	s.b.q /249	tarxûn /144		
natrûn /403	s.b.t /249	tawoos /289		
nawûs /398	s.d.a` /255, 288	th.n /158		
numrah /406	s.f.r /236	than /158		
nûr /407	s.k.r /378	thowr /158		
q.l.y /314	s.r.f /288	tilism /290		
	š.t.r /274	timara /387		
	sabaq /249	tûfan /290		

Armenian

xâč /177

Avestan

- dar /217
- har /217
- tar /217
a- /1, 3, 10, 23, 24, 28, 60, 67, 68, 87, 185, 249, 407
â /1, 7, 15, 18, 21, 22, 26
â- /1, 3, 10, 23, 24, 28, 60, 67, 68, 87, 185, 249, 407
â-aiti /112

Akkadian

abu /30, 97
 adhanu /35
 agaru /34, 63
 agurru /5
 algamisu /362
 araqu /418
 ardeba /36
 argamannue /39
 ašpû /434
 âsû /13, 419
 azamillu /41
 azupirânu /236
 bâb-ilu /73
 bâbu /73
 bašamu /93
 bâteyo /74
 bura /97
 busu /91
 dalu /211
 dînu /216
 dukkannu /205
 duppu /196
 du'uza /149
 eblu /176
 ekalu /430
 erêbu /41, 293, 381
 eskopo /14
 gassu /160, 351
 giru /345
 guhla /58, 328
 habalu /176
 harbabillu /176
 hašabu /176
 iašpu /434
 imbûbu /73
 kalam 2 /56
 kânûnu /326
 kîru /317, 357
 kitinu /155, 328
 kupriti /326
 kurkana /331
 kurkanû /331
 kurkizannu /331
 kussu /330
 ladunu /369
 laqalaqa /372

liginnu /373
 lubbu /374
 mânu /389
 marhâsi /383
 musirgrri /234
 muxu /381
 nabatu /403
 nabtu /403
 nakru /66
 naptu /403
 nawaru /407
 ninu /403
 nitiru /403
 paharu /296
 parasu /299
 patalu /296
 pilakku /306
 pisan-dubga /90
 qanu /310, 315, 325
 qataru /313
 rittu /219
 šabatu /249, 282
 šam-balitu /281
 sarâpu /288
 sarpu /288
 šedû /285, 286
 šina /158
 šumelu /281
 šurmênu /258
 tammuz /149
 targumânu /144
 titu /153
 ummu /59
 xuzalu /293
 zasu /233
 zubbilu /238

Arabic

- el /434
 `awar /291
 a'.m.r /394
 a'.q.b /291
 a`jara /34
 ab-baha /31
 abboha /31
 abû-zînia /97
 adab /35

adam /6
 adhan /35
 afandi /55
 affat /52
 afsantîn /54
 ajur /5
 akwab /57
 Al Lah /59
 al-anbiq /62
 al-fesfeseh /19, 304
 al-iksir /57
 al-ixlat /35
 Al-Jabr-w'al-Muqâbalah /160
 al-kahl /58
 al-kîmîya /287, 348
 al-kimya /287, 348
 alkoûl /58
 Allah /59
 al-malagma /389
 al-oud /292, 306
 alqaliy /314
 al-qasr /312
 Al-Xârazmî /19
 aqîq /292
 aqrab /292
 arîkeh /41
 arz /37
 asîr /34
 askar /291
 awja /68
 az-zarnîx /8
 b.r.k /86
 badinjan /74
 baitari /103
 balġam /93
 balšam /93
 bamia /80
 barakat /86
 barq /86
 barquq /86
 bašam /93
 batraq /91
 batt /91
 Bilqîs /93

bulûr /94
 bûq /98
 burj /84
 d.w.r /192, 210, 212
 dabbâ-ah /195
 dabbûr /238
 daf /196, 282
 daftar /205
 dahr /212
 daîrah /210
 daqal /205
 dar /192
 dar-bezin /192
 dawr /210
 dayn /216
 dijlal /196
 dîn 2 /216
 dukkân /205
 dumal /208
 êl /434
 f.r.q /143
 falak /306
 fals /305
 falsafah /305
 fan /306
 faraša /299
 fatala /296
 faxar /296
 fihris /307
 fihrist /307
 filfil /306
 findiq /306
 flizz /305
 fustug /304
 ġ.l.y /314
 ġ.r.b /293, 381
 ġalyan /314
 ġarâma /293
 ġarbala /293
 ġazal /293
 ġûl /294, 388
 h.n.n /177
 h.š.š /176
 h.z.l /377
 habl /176, 318
 haikal /430
 hasaba /176
 hašîš /176

haššašin /176
 hawwa /177
 hayat /177
 hayula /431
 herba' /176
 hirba /176
 hûr /177
 iblis /31
 îbrahîm /30
 ibriq /30
 ifrîta /291
 injîl /63
 iqlîd /388
 iqlîm /56
 irdabb /36
 isfanj /47
 isferâj /47
 iskaf /48
 Iskandar /49
 iskileh /48
 ismil /41
 îsrâġ /277
 istuqus /47
 J.b.r /160
 j.n.z /163
 jah /160
 jaselîq /158
 jass /160
 jaurab /164
 jaurb /164
 Jebraîl /160
 jenazeh /163
 jinn /162
 jiss /160
 jughrafia /161
 junah /163
 jund /363
 k.h.l /58, 328
 ka`k /323
 kada /352
 kahhâl /328
 kanîseh /343
 kanun /326
 kanz /183, 342, 387
 karbas /329
 karkadan /331
 karûbiy /331
 kas /322

Index of Words

tekw /63, 116, 138, 141, 352	teter /142	124, 125, 266, 267, 268, 299	werâd /218, 231
tel /51, 143	têu /142, 152, 153, 154, 155, 158,	ure /219, 220, 221, 222, 224, 225, 226	werd /19, 79
tem 1 /149	254, 382	urgh /68	werdh /365
tem 2 /23, 33	Teud /151	urigh /87	weren /88
temp /3, 5, 24, 27, 28, 44, 88, 124, 138, 139, 142, 144, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 302, 325, 338, 409	teue /142, 152, 153, 154, 155, 158, 254, 382	uroiks /231	werg 1 /8, 19, 39, 40, 65, 98, 380
ten 1 /3, 5, 24, 27, 28, 44, 88, 124, 138, 139, 142, 144, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 302, 325, 338, 409	teuk /142, 382	war /25, 84, 356	werg 2 /68
ten 2 /151	teus /155	warz /120, 355	werg 3 /120, 355
tengh /338	tewteh /153	was /89, 90, 105	wes 1 /50, 81, 190, 236
tenk /144, 151, 155, 156, 223	thrah /145, 146, 270	waxš /51, 95, 134, 301	wes 2 /99
tenu /3, 5, 24, 27, 28, 44, 88, 124, 138, 139, 142, 144, 149, 150, 151, 152, 153, 154, 302, 325, 338, 409	thranč /146	wê /4, 64, 74, 378, 411	wes 3 /12, 80, 100, 130
tep /16, 115, 137, 140, 141, 277, 289, 393	tiegu /271	webh /77, 351	Wes 5 /100, 298
ter /142	titi /156	wed /39, 75	wet /82, 103
ter 1 /63, 142, 143, 144, 145, 146, 197, 255, 352	torkwe /138	wedh 1 /105	wetos /82, 103
ter 2 /84, 113, 159, 188, 194, 196, 217, 376	tpolh /117, 127, 380	wedh 2 /366	wi /45, 90, 101, 102, 104, 163, 304, 349, 351, 352, 357, 358, 359, 360, 362, 363, 364, 365, 367
terd /51	trâgh /115, 143, 146, 147, 199, 341	weg 2 /77, 89, 354	wiros /83
tere /138, 145, 153, 200, 253	trei /138, 270	wegh /76, 119, 143	wobs /351
terk /138, 145, 153, 200, 253	trenk /146	wegwh /109	wopsâ /351
terkw /138	trep /165, 249	wei /368	word /221, 361
ter-men /145, 146	tres /145, 146, 270	wei 1 /101, 103	wordos /79
terp 1 /145, 149, 154	tu /152	wei 2 /83	wred /218, 231
terp 2 /44, 45, 145, 146, 147	tuakos /154	weid /47, 69, 71, 122, 408	wreg /349, 353
ters /24, 40, 143, 147, 148, 381	tueb /152	weidh /101, 105	wropal /344
	tuer /153, 154	weik 1 /27, 67, 101	ya /120, 160, 244, 268
	tulupos /144	weik 2 /57	yâ /159
	tund /151	weis /103	yad /410
	tur /153, 154	wek /89, 90, 105	yag /71, 161, 384
	turd /145	wekw /25, 80, 104, 187, 301, 364, 406	yau 2 /160
	ud /10, 49, 50, 68, 235, 239, 241, 243, 250, 253, 254, 262	wel 1 /9, 26, 81, 285, 356	ye /120, 160, 244, 268
	ulk /156, 226, 354, 356	wel 2 /25, 84, 356	yek /164
	ulkwo /156, 226, 354, 356	wel 3 /75	yekwer /162
	ulp /156, 226, 354, 356	welâ /355	yem /162, 205
	uper /3, 30, 31, 54, 60, 81, 83, 86, 87, 88, 99, 105, 113, 114, 121, 124, 125, 266, 267, 268, 299	wen /94, 95	yes /161
	upo /3, 30, 31, 54, 60, 81, 83, 86, 87, 88, 99, 105, 113, 114, 121,	wep /86	yeu 1 /5, 62, 161, 170, 240, 312
		wer 1 /81, 301	yeu 2 /164
		wer 2 /354, 407	yeu 3 /24, 161
		wer 3 /75, 85, 87, 100, 119, 216, 281, 301, 302, 349, 368	yeu 4 /160
		wer 4 /39, 75	yeu-dh /161
		wer 5 /263	yôs /75, 106, 134, 159, 238
		wer 7 /1	yu /281
		wer 8 /140, 349, 372	zgwes /234

Index of PIE Roots

فهرست ریشه های پیش هند و اروپائی

sal /71, 247, 259, 269	skand 1 /11, 48	sphê /32, 307	Streyg /147
saus /184	skand 2 /279, 280	sphel /250	sû /54
sâwel /179, 180, 189, 296, 298, 303, 410	skap /48, 266, 279, 325, 326	spher /4, 250, 251	su 1 /28, 37, 63, 69, 70, 99, 100, 177, 180, 182, 184, 185, 187, 188, 193, 297, 360
sê /260	skarf /279	spîeu /148	su 2 /190, 260
sed /27, 114, 124, 182, 222, 248, 249, 266, 400, 401, 402	sked /166	spongo /47, 251	su(m)b /260, 267, 268, 288
seiku /124, 169, 190, 259	skehel /279	srau /184, 256, 258, 283	suekru /189
seip /287	skei /13	srêm /229, 257	sûgô /247, 267
sek /56, 57, 169, 190, 231, 257, 262, 267, 272, 283, 286, 293, 304, 320, 321, 329, 342, 359	skêl /262	srêno /219	suiġ /178, 222
seks /264, 276, 278	skel 1 /272, 280, 281, 316, 335	sresk /256	svas /183
sekw /41, 48, 242, 254, 261, 272, 275	skel 2 /48	sreu /136, 225, 227, 228, 229, 230, 257	swâd /187, 188
sel 1 /248	skel 3 /50, 284, 336	srîsâ /41	swei /285, 287
sel 3 /342	skend /50, 284, 336	stâ /11, 12, 14, 35, 40, 43, 44, 45, 46, 51, 65, 69, 72, 92, 117, 120, 124, 130, 137, 144, 223, 252, 253, 254, 271, 277, 299, 344, 359	sweib /285, 287
selp /168	sker 1 /226, 232, 271, 311, 329	sta-dhlo /51	sweid /190, 191
sem /56, 57, 61, 62, 63, 64, 65, 66, 67, 263, 265, 266, 271, 404	sker 2 /56, 57, 169, 190, 231, 257, 262, 267, 272, 283, 286, 293, 304, 320, 321, 329, 342, 359	stâi /252	swekwo /32
sêmi /395	sker 3 /257	staurus /253	swel 1 /2, 189
sen 1 /55	skeri /342	stebh /44, 46, 252, 253	swen /55, 187, 188
sen 2 /23, 264	skeu /18, 280, 283, 310, 347	steg /138, 140, 141, 289	swep /187
senh /55	skêu /283	steh-dhlom /137	swer /178, 183, 186, 189
ser 1 /136, 225, 227, 228, 229, 230, 257	skeud /123, 170, 283	stei /138	swerd /188
ser 2 /204, 221, 239, 259, 342	skhai /147, 175, 259, 273, 317	steig /12, 34, 156, 196, 254	Swe-sor /188
ser 3 /259	skordh /181	stel /60	tâ-bh /141
sernh /41	sku /77, 86, 189, 262, 316, 321, 333, 334, 344, 347	ster /142	tač /116
seu 1 /180, 188, 269	skweht /173, 322	ster 1 /12, 45, 90, 178, 288, 359	tag /139, 340
seu 2 /247, 267	smê /380	ster 2 /252	tâi /252
seu 3 /227	smeit /340	ster 3 /44, 45, 145, 146, 147	tâl /139
si-tu /122, 123, 130, 196, 248, 339	smer /21, 127, 281, 362, 381	ster 4 /45, 253	tanûr /152
skabh /113	smi-ghesli /380	stern /146	tar /84, 113, 159, 188, 194, 196, 217, 376
skai 1 /52, 174, 249, 390	snâ /50, 282	steu 1 /52, 183, 252, 253	tarp /145
skai 2 /13	sneighw /266	steu 2 /43, 47, 140, 149, 156	Tât /197
skaivos /283	sneu /266, 406, 407 so /68, 72	steue /152	Tâta /197
	solo /158, 181, 319	stoigh /47	tauj /64
	spek /48, 116, 250, 262	stomen /46	tauro /158
	spelgh /250	storos /246	Taurus /253
	spen /111, 136	streig /117	tawtah /153
	sper /117, 246		teb /152
	spereg /42, 47		teg /138, 140, 141, 289
			tei /138
			teig /12, 34, 156, 196, 254
			tek /116
			teks /8, 143, 147, 148, 152, 157

ow /179	per 1 /4, 85, 86, 99,	po /1, 4, 5, 7, 15, 16,	raiš /230, 231
owis /291	105, 107, 114,	17, 18, 21, 22,	raj /30, 68, 222, 226,
owyom /179	115, 116, 117,	25, 26, 28, 55,	369
ozgho /41	118, 119, 120,	72, 83, 96, 122,	ranj /226
pa /1, 6, 37, 61, 73,	121, 122, 124,	123, 127, 130,	raš /223
86, 91, 107,	129, 130, 132,	196, 250, 339	raub /20
109, 110, 111,	133, 134, 135,	pô /106, 133, 263,	raud 1 /373
112, 113, 128,	201, 296, 297,	399	raud 2 /177, 223,
132, 174, 245,	298, 299, 300,	pod /106, 113, 125,	228, 229
253, 339, 357,	301, 302, 303,	131, 132, 136,	rauh /227
393, 406, 409	305, 409	192, 309, 324,	raup 2 /220, 347,
pag /109, 119	per 2 /29, 42, 59, 75,	350	368, 372
pais /123, 134, 136	109, 114, 125,	pôlo /111, 264	rauxšn /8, 52, 68,
paita /116, 297	144, 297	porkwos /108	100, 199, 221,
pak /109, 119	per 3 /26, 56, 95,	Pos /123	227, 228, 374
parikâ /93, 121	104, 106, 107,	potis /83, 105, 113,	raz /218, 223, 230
Part /399	109, 112, 113,	298	reb /224
pa-ter /113	114, 116, 122,	pôu /3, 123, 273,	redh /218, 223, 230
pauk /125	132, 133, 135,	305	reg 1 /6, 7, 39, 49,
pe /106, 133, 263,	136, 399	pre /4, 85, 86, 99,	52, 218, 221,
399	per 4 /4, 108, 116,	105, 107, 114,	222, 230, 232
ped /106, 113, 125,	196	115, 116, 117,	reg 2 /30, 68, 222,
131, 132, 136,	perd /110, 126	118, 119, 120,	226, 369
192, 309, 324,	pere /4	121, 122, 124,	rei 1 /217, 220
350	Perg /399	129, 130, 132,	rei 2 /230, 231
peg 1 /129	perk 1 /107, 117	133, 134, 135,	reik /30, 231
peg 2 /109, 119	perk 2 /132	201, 296, 297,	rek /223
peî /66, 129, 136,	Per-per-os /300	298, 299, 300,	rekph /223
137, 203, 208,	pers /110, 126	301, 302, 303,	rem /113, 182, 219
298	persna /110	305, 409	resg /224
peig /134, 135, 408	pestêno /123	prî /17, 302	ret /35, 43, 220, 221,
peis /123, 134, 136	pet 1 /51, 112, 123,	pro /4, 85, 86, 99,	225, 228, 229,
peku /124, 174, 295	334	105, 107, 114,	341
pekw /29, 73, 86,	pet 2 /59, 109, 132,	115, 116, 117,	rêu /373
102, 113	380	118, 119, 120,	reudh /227, 229
pel 1 /29, 61, 87,	peu /110, 130	121, 122, 124,	reug /9
114, 121, 126,	peud /129, 130, 131	129, 130, 132,	reugmen /228
127, 131, 150,	peuk /111, 128, 131,	133, 134, 135,	reuto /50, 227
250, 297, 302,	251	201, 296, 297,	rewe /218
306, 339	pewg /111, 128, 131,	298, 299, 300,	rezg /224
pel 2 /108, 133	251	301, 302, 303,	rk-tho /38, 181
pel 3 /76, 129	pikho /133	305, 409	rug /219
Pel 4 /110, 127, 305,	piko /133	pro-mo /303	ruk /219
308	pilo /136	pu 1 /131	runp /227
pel 5 /92, 308	pin /306	pu 2 /130, 131, 136	sa /271
pel 6 /214	plâ /125, 126, 132	puk 1 /89	sač /12, 90, 246,
pela /125, 126, 132	plâg /125, 126, 132	puk 2 /125	254, 259
pelpel /119	plat /116, 297	Qusêro /178	sâd /166
pelu /121, 297	plath-yein /125	raič /2, 30, 121, 230,	sai /248
pend /111, 136	plek /127, 305	333, 357	sâi /266, 360, 406,
penkwe /128	plou /124	raip /303	407
pent /26, 128, 306		rais /30, 231	

Index of PIE Roots

فهرست ریشه های پیش هند و اروپائی

lap-aro /368	mait 1 /395	men 2 /60, 379, 385,	ned 1 /402
lêb /371	mait 2 /396	392	ned 2 /400
leg /24, 207, 319,	mako /388	Men-dh /384	nedo /257, 331, 396,
324, 336, 374,	manu /379, 390	Mênôt /264, 379,	399
407	mar-š /178, 297	393	neg /404
legwh /321, 369, 372	marz? /22, 118, 297,	menth 1 /387	negh /411
lehk /373	378, 382, 386	menth 2 /383, 390	nei 1 /411
lehp /370	mat /21	mer 1 /21, 127, 281,	nei 2 /405
lêi /371	mâ-ter /376, 380	362, 381	neig /411
leig 1 /20, 375	maud /385, 392	mer 2 /60, 104, 122,	nek /163, 301, 363,
leig 2 /20	me 1 /10, 13, 21, 76,	348, 377, 382,	401
leigh 1 /50, 374	107, 118, 136,	387	neku /13
leikw /2, 30, 121,	139, 264, 300,	mer 3 /178, 297,	nem 1 /57, 398, 405,
230, 333, 357	379, 380, 393,	383, 389	406
leip /303	405	mer 4 /383	nem 2 /405
leith /222	me 2 /389	merereg /377, 382	nembh /29, 30, 403,
leizd /374	mê 3 /375	merk /362	405, 406
lek 1 /373	med /339, 381	mer-s /178, 297	nepôt /399, 408
lek 2 /373	medhi /376, 381,	meue /34, 380, 391	neptis /399, 408
lendh /373	394	meug /388	ner 1 /49, 400, 401
leng /373	medhyo /376, 381,	meuk 1 /386	ner 2 /400
lep /368	394	meuk 2 /391	nes /398
lêsos /369	meg /377, 385, 392,	mew /34, 380, 391	neu /239, 397, 407,
letro /371	393	mizdo /384, 385	409
leu 1 /20, 64, 110,	megh /377, 385,	-mn /4, 196	newn /409
111	392, 393	moisos /386, 395	newo /406, 407, 408
Leu 2 /24, 213	mehdhu /320, 377,	mor-to /60, 382	nî /399, 401, 402,
leubh /20	388, 389, 394	morwi /391	403, 404, 405,
leudh /177, 223,	mehlit /320, 377,	moudh /385, 392	407, 408, 409,
228, 229	388, 389, 394	mozgo /384	410
leug /374	mei 1 /379, 395	mû /388	nis /411
leuh /227	mei 2 /394	mûk /392	nobh /397
leuk /8, 52, 68, 100,	mei 3 /264	mus /388	nôğ /397
199, 221, 227,	mei 4 /393, 394	mûs /386, 392	nogh /396
228, 374	mei 5 /340	nâ /128	nogw /88, 245, 403
leup /220, 347, 368,	mei 6 /362, 390	nabja /408	nomn /204, 397
372	meig /23	nana /406	nu /406, 408
leys /306	meigh 1 /362, 394	nas /104, 131, 401	oies /191
lîno /371, 373	meigh 2 /385, 392	nâs /104, 131, 401	ôku /28, 334
lithra /224	meit 1 /395	nask /399	okw /3, 32
lohrk /218	meit 2 /396	nau /398, 399	om /178
lois /306	mel 1 /378	ndheros /242	ome /38
longos /373	mel 2 /376, 378	ne 1 /1, 3, 10, 12, 18,	ong /66
lrğ /372	mel 3 /383, 389	23, 24, 28, 33,	op /32, 33, 188, 327
mâ /376, 378, 380	mêlg /22, 118, 297,	47, 59, 60, 65,	opop /129
mad /375, 377, 378,	378, 382, 386	67, 68, 87, 185,	orbh /220
379, 385, 386	men 1 /16, 34, 40,	249, 254, 396,	orghi /40
magh /377, 378,	69, 71, 100,	403, 404, 407,	ost /45, 46
380, 387, 389	122, 204, 316,	411	oûis /291
mai 1 /340	362, 379, 384,	ne 2 /375	ôus 1 /14, 67, 329,
mai 2 /362, 390	390, 391, 395,	nebh /29, 30, 403,	366, 407
maiša /386, 395	401	405, 406	ôus 2 /241

kar 1 /9, 44, 177, 178, 180, 181, 182, 309, 343	ker 1 /53, 238, 255, 256, 258, 282, 317, 370, 395	kleu 2 /313	kûp /327
kar 2 /14, 31, 55, 66, 118, 135, 160, 166, 192, 262, 275, 279, 316, 319, 321, 352, 358, 364, 369, 372, 404	ker 2 /56, 57, 169, 190, 231, 257, 262, 267, 272, 283, 286, 293, 304, 320, 321, 329, 342, 359	klis /256, 259 klou-ni /258 Koi-to /41 koksâ /333, 334, 345 kolemos /314, 320 kom /158, 319, 324, 325, 327, 336, 339, 340, 341, 342	kur /255, 320, 345 kûr /345 kut /344 kut-no /189, 321, 344 kwal /331 kwei 1 /127, 176, 348 kwei 2 /62, 115, 133, 153, 175, 358 kwek /18, 170, 365, 404 kwel /76, 126, 148, 169, 172, 206, 233, 272, 290, 305, 321, 323, 324, 335, 338, 358 kwem /14, 173, 210, 325 kwen /43, 47, 48, 54, 60, 366 kwer /14, 31, 55, 66, 118, 135, 160, 166, 192, 262, 275, 279, 316, 319, 321, 352, 358, 364, 369, 372, 404 kwermi /311, 331 kwerps /182, 330 kwes /278 kwet /173, 322 kwetwer /168, 174, 192, 278, 311, 319 kweye /14, 274 kwo /173, 174, 175, 333, 343 kwon /262, 283, 315 kwrey /183 kwri /183 kwsep /276, 277 lâ /370 lâiô /371 lak /371 lakt /371 lal 1 /370 lalla /370 lang /226 lâp /370
kas 1 /312	ker 3 /182, 256, 330, 331, 332	kop /48, 266, 279, 325, 326	
kas 2 /317, 322	ker 4 /133, 169, 264, 287, 330, 332, 348	korkâ /267, 279 Kormen /264 kormo /277	
kâs 3 /109, 247, 255	ker 5 /255, 320, 345	koro /135, 319, 321, 329, 331, 337	
kas 4 /18, 170, 365, 404	kerd 1 /206, 225	Kor-ôna /329	
kas 5 /322	kerd 2 /256	Koros /329	
kat /328	kerdh /181	koruos /329	
kau /327	kerk /355, 356	kost /328	
kâu /334, 343, 345, 346	kers 1 /133, 169, 264, 287, 330, 332, 348	krei /342	
kauč /18, 57, 62, 186, 257, 288, 294, 316, 327, 330, 345, 346, 363, 364, 366, 367, 404	kers 2 /274, 321, 332, 342, 345, 349	krep /182, 330	
kau-l /346	kert /320	kreu 1 /313, 332, 337	
kaus /334, 343, 345, 346	kes /184, 185, 276, 283	kreu 2 /190	
Ke /53, 249, 304	ket /321, 329	krsos /321, 349	
keg /173, 288, 328	keu 1 /257, 267	ksei 1 /36, 54, 107, 170, 184, 245, 273, 276, 285, 286	
kei 1 /248, 270, 273	keu 2 /260, 267, 268, 288	ksei 2 /162, 185, 189, 199, 221, 228, 285	
kei 2 /273, 277	keu 3 /18, 280, 283, 310, 347	ksengio /163, 239, 350	
kei 3 /11, 13, 41, 273, 338	keu 4 /309, 313, 324, 350	ksero /57	
keip /249	keu 5 /77, 86, 189, 262, 316, 321, 333, 334, 344, 347	kseubh 1 /14, 334 kseubh 2 /285, 402 kseud /70, 278, 284	
keku /166, 171	keuad /404	ksîp /285, 286	
kel 1 /3, 54, 247, 256, 284, 324	keuk /54, 241, 256, 267, 269, 313	ksîro /286	
kel 2 /263, 336, 362	khâd /179	ksudros /181	
kel 3 /337	kiês /246	kû 1 /309, 313, 324, 350	
kel 4 /169	kîk /171	kû 2 /268	
kel 6 /205, 336, 337, 338, 342, 343	kiph /272, 278	kuâtos /326, 347	
kel 7 /48	klei /56, 338	kuei /252	
kela /314	klem /281	kuku /346	
kelewo /328, 332	klêu /338, 369, 388	kund /315, 341	
kem 1 /272	kleu 1 /184, 256, 258, 283	kung /341	
kem 2 /281, 314		kup /260, 328	
ken /343			
keng /173, 288, 328			
kens /53, 248, 376			

Index of PIE Roots

فهرست ریشه های پیش هند و اروپائی

363, 364, 366, 367, 404	ghrêi /331, 333, 357	gwhder /274	isto /37, 100, 302, 322, 393, 400
geu 2 /31, 53, 240	ghrem /293, 294	gwhedh /180, 351, 352	jai /11, 165, 242, 348, 367, 384
geu 3 /164	ghu 1 /180	gwhen 1 /18, 55, 115, 333	jan /11, 33, 65, 69, 100, 107, 234, 241, 359, 401
Geuga /367	ghu 2 /234	gwhen 2 /11, 33, 65, 69, 100, 107, 234, 241, 359, 401	je /120, 160, 244, 268
geulo /217, 261	ghuel /147, 240	gwhen 3 /27, 49, 118, 135, 179, 186, 264, 282, 292, 315, 341, 343	jiau /164
Geulos /367	ghûk /294	gwher /146, 296, 356	kâ /325
geu-lo-s /316	Ghu-to /180	gwhi /240, 307, 308	kad /56
geus /210	ghwen /239	gwou /344, 350, 364, 366, 409	kâd /246
ġhâg /233	gieu /164	Gwôu /344, 366	kaglos /148
ġhâgwh /233	gistis /67	had /27, 114, 124, 182, 222, 248, 249, 266, 400, 401, 402	kai /345
Ghaise /31, 239	glei /202, 235	hai /266, 360, 406, 407	Kai-Ko /345
ghait /368	glem /338	har /204, 221, 239, 259, 342	kâk /274, 279
ghans /292	gnô /194, 238, 282, 298, 400	harh /367	kak 1 /12, 90, 246, 254, 259
gharš /359	gogel /358	harn /41	kak 2 /323, 348
ghâsi /346	gong /363	hau 1 /247, 267	kak 3 /317, 322
ghdies /213	gram /293, 294	hau 2 /227	kakis /262
ghebh-el /317, 335, 346	gras /292	hauš /184	kakka /335
ghed /121	grath /356, 357	herk /39, 291	kalam 1 /314, 320
ghei 1 /212, 237	gredh /343, 354	hew /14, 67, 329, 366, 407	kam /340
ghei 2 /2, 30, 31, 238, 239, 243, 261, 299, 355	ġreîos /202, 235	huaid /190, 191	kam-er /168, 170, 172, 173, 186, 275, 282, 310, 318, 339
ghêi 3 /295, 350	grôd /148	huan /55, 187, 188	kamma /338
gheidh /15	gulgul /293	huar /178, 183, 186, 189	kamp /168, 170, 172, 173, 186, 275, 282, 310, 318, 339
gheis /236	gumnos /245, 403	hwar /188	kan 1 /18, 55, 115, 333
ghel /235, 236, 241, 336, 378	gurdos 1 /354	i 1 /81, 112, 143, 158, 162, 165	kan 2 /27, 49, 118, 135, 179, 186, 264, 282, 292, 315, 341, 343
gheled /243	gurdos 2 /366	ianiter /159	kand /173, 265, 315, 326
ghend /121	gwag /233, 237, 243	iâtom /158	kap /118, 165, 170, 215, 274, 313, 320, 322, 327, 347
ghengh /163, 239, 350	gwebh 1 /244	ie /120, 160, 244, 268	kapho /260, 263
gher 1 /4, 10, 160, 292, 311, 329, 330	gwed /410	iek /164	kapolo /273, 318, 337
gher 2 /233	gwedh /359, 363	ies /161	kap-ro /284
ghers /359	gwei /11, 165, 242, 348, 367, 384	ieuo /163, 164	kaput /273, 318, 337
gherto /15, 300	gweie /241, 351	îġ /9	
ghesto /12, 203, 211	gwel 1 /31, 79, 131, 263, 305, 355		
gheu /224, 240, 287, 308, 348	gwel 2 /15, 300		
Gheu-bh /360	gwel 3 /131, 305		
gheugh /16	gwem /15, 17, 22, 56, 62, 77, 132, 160, 213, 237, 298, 350, 351, 367, 410		
ghlâd /235, 236	gwenâ /237		
Ghordho /160	gwer 1 /76, 353		
ghordhos /4	gwer 2 /11, 135, 353, 355, 356		
ghôs /346	gwer 3 /132, 244, 293, 357, 361, 364		
ghosh /366	gwer 4 /352		
ghou-ro-s /365	gwes /234		
ghrebh 1 /114, 356	gwet /82		
ghrebh 2 /365			

daxš /24, 32, 33, 197, 214, 215, 266	dheie /6, 7, 28, 65, 104, 114, 133, 159, 214, 215, 216, 272	Dont /209	eu /14, 67, 329, 366, 407
dê /194, 216	dheigh /112, 116, 203, 215, 216, 308	douk-mo /157	eueguh /109
debh /303	dheighw /307, 308	dous /211	eydh /3, 18, 33, 34, 184
dei /2, 213, 216, 234, 245	dhem /21, 207	drau /198	fraih /17, 302
deik /24, 32, 33, 197, 214, 215, 266	dhe-mnâ /195	drauh /157, 198, 200, 202, 411	fšar 1 /277
dek /204, 205, 206	dhen /195, 208	dreggh /202	ğaido /233
dekm /102, 129, 174, 204, 205, 209, 212, 216, 270, 276, 278, 315	dher 1 /64, 90, 99, 114, 128, 192, 193, 199, 200, 239, 256	Drep /200	gaip /368
dekos /206	dher 2 /142	dumb /150, 207, 208	gal /233, 355, 357, 361
deks /204, 205, 206	dheu 1 /211	dû-ro-s /210	gang /364
del /197, 200, 214	dheu 2 /65, 208, 209, 210, 290	dus /202, 203, 204, 205, 208, 210, 245	gar /15, 300
dem /59, 194, 210, 355, 376, 379	dheu 3 /65, 235	dwo /31, 78, 102, 103, 207, 209, 212, 213, 214, 215, 216	gargelos /293
dema /59, 194	dheugh /196, 209, 211	dyeu /2, 213, 216, 234, 245	garz 2 /233, 355, 357, 361
denk /197, 209	dheye /6, 7, 28, 65, 104, 114, 133, 159, 214, 215, 216, 272	ed /13, 19, 43, 182, 209, 277, 331	ğaulos /240
dens /204	dhîs /212	Ed-ont /209	ğdhem /187, 208, 237
deph /205, 215	dhis-no /304, 306	eg(n)is /34	gêi /55, 350, 410
der 1 /157, 198, 200, 202, 411	dhl /51, 137	eğhs /44, 55, 56, 291	geibh /368
der 2 /201, 265	dhlo /51, 137	ei /81, 112, 143, 158, 162, 165	gel 1 /332, 336, 337, 338, 361, 367
derk /144	dhragh /115, 143, 146, 147, 199, 341	eis 1 /185, 299	gel 2 /233
deru /192, 198, 199, 201	dhrei-d /199	ekw /3, 32	gel 3 /244, 346
deu 1 /210	dhreu /198	ekwos /19, 36, 38, 42, 43, 45, 51, 155, 159, 235, 250, 266, 356, 360, 374	gelt /332
deu 2 /210	dhreugh /201	el 1 /9, 38, 78	gelu /233
deu 3 /94	dhreyd /199	el 2 /19, 291	ğem /187, 208, 237
deuk /157, 209, 211	dhrto /199	el 3 /369	geme /194
dewos /216, 234	dhugh-tar /196	ele /369	gene /10, 57, 159, 162, 226, 232, 244, 299, 311, 394, 397, 401
dhabh /294	dhûs /211	em /127	geneb /341
dhars /199, 207	dhwer /156, 197, 198	embhi /65, 66	gene-ter /159
dhê 1 /194, 195	Dkm-tom /129, 212, 287, 315	êmos /375	geng /363
dhê 2 /4, 17, 46, 51, 55, 63, 72, 96, 128, 147, 149, 191, 193, 194, 195, 203, 239, 241, 284, 295, 304, 306, 384, 398, 409	dnghue /234	en /9, 24, 26, 59, 64, 65, 72, 197	genu 1 /233, 366
dhedh /197	Dnt /209	ens /69	genu 2 /167, 238
Dhêdh /197	dô 1 /48, 92, 106, 191, 192, 193, 195, 202, 213, 214, 219	epi /17, 32, 48, 56	geph /212, 237
dhegh /193, 197, 217, 261, 305, 352	dô 2 /42, 196, 204, 205, 206	ere /38, 39, 225, 228	ger 1 /356, 357
		erek /223	ger 2 /10, 182, 232, 235, 236, 242, 353, 364
		eres 1 /39, 225, 232	ger 3 /101
		eres 2 /184	ger 4 /293, 332, 337
		ergh /39, 40	gerbh /121, 161, 353, 384
		es-ti /42, 46, 411	gêu 1 /18, 57, 62, 186, 257, 288, 294, 316, 327, 330, 345, 346,
		êter /187	

Index of PIE Roots

فهرست ریشه های پیش هند و اروپائی

ab /1, 2, 11, 16, 26, 27, 30, 202, 241, 396	249, 254, 396, 403, 404, 407, 411	banz /76, 195	bheru /93
ad /4, 5, 6, 20, 130, 249	an 4 /23, 24	Barbarah /81, 84	bheu /68, 82, 96, 98, 119, 307, 407
ağ /10, 13, 24, 45, 57, 143, 364	ang 1 /245, 278, 373	beu 1 /96, 98	bheudh /96, 98, 101, 105
âğ /9	ang 2 /66	beu 2 /98, 110	bheug /130
ağes /13	angh /9, 25, 164, 410	bhâ 1 /79, 295, 296	bhilo /260, 305
agh(lo) /5, 17, 34, 52	angwhi /42, 285	bhâ 2 /118, 122, 307	bhôi /104
ai /81, 112, 143, 158, 162, 165	anô /23, 24	bhabhâ /77	bholhyom /307
aidh /3, 18, 33, 34, 184	anôr /60	bhag /61, 77, 82, 83, 84, 89, 91, 92, 99, 100, 102, 103, 305	Bholyo /94
aig- /41	ansu /70, 85, 210		bhâu /99
aio /27, 70	ante /24, 25, 126	bhâghu /77	bhra-ter /84
aiw /87, 159, 180	An-teros /63	bhag-los /83, 89	bhreus /84
ak /5, 11, 13, 17, 49, 53, 55, 57, 74, 249, 254, 265, 266, 304	ap /28, 53	bhag-mos /83, 89	bhru 1 /30
akos /317	apo /1, 4, 5, 7, 15, 16, 17, 18, 21, 22, 25, 26, 28, 55, 72, 83, 96, 122, 123, 127, 130, 196, 250, 339	bhal /305	bhru 2 /81
akru /38	ar 1 /7, 8, 9, 11, 36, 37, 40, 50, 133, 168, 217, 221, 244	bhardeh /93	bhugo /89
aksas /13		bhardha /93	bhun /94
akwa /18, 20	ar 3 /13	bhasko /295	blou /124
âl /21	ara /13	bhau /2	bu /97
al 1 /9, 19, 36, 58, 68, 71	areg /39, 291	bhê /73, 94	čai /62, 115, 133, 153, 175, 358
al 2 /7	arg /37	bhedh 1 /90	čap /118, 165, 170, 215, 274, 313, 320, 322, 327, 347
albho /19	ario /9, 36, 68, 71	bhedh 2 /304	čat /173, 322
âlêiô /25	ark /39, 291	bheğh /76, 82, 101, 102	čaud /123, 170, 283
alek /49, 369, 371, 372	arkamman /39		čiah /14, 274
aleq /49, 369, 371, 372	arš /39	bhel 1 /25, 78, 79, 85, 86, 92, 93, 94, 96, 98, 307, 311	čiam /14, 173, 210, 325
algwh /35, 36, 38	aryo /9, 36, 68, 71	bhel 2 /208	čiau /273, 277
alu /20	as /7	bhelg /79, 110	dâ 1 /32, 102, 192, 193, 195, 212
am- /20	ater /4, 6, 35, 402	bhendh /90, 95, 120, 198, 226	dâ 2 /194
ama /20	âtos /2, 197, 303	bhengh /76, 195	Dabh /195
ambhi /12, 21, 22, 30, 44, 51, 52, 53, 54, 55, 61, 68, 277, 279, 304	au /29, 51, 69, 182	bher 1 /22, 26, 46, 61, 75, 84, 88, 142, 179, 182, 195, 203, 204, 205, 215, 224, 266, 342, 367, 384	Dâbh /195
ambhâ /61	Au 1 /43, 72, 128		dah 1 /194, 195
ambhâ-bhor /61	aug /51, 95, 134, 301	bher 2 /86, 88	dah 2 /194, 216
an 1 /12, 70, 85, 210	aulos /9	bher 3 /89, 104, 193	dâ-mo /32
an 2 /23, 63	aus /100, 298	bher 4 /81, 97	danh /204
an 3 /1, 3, 10, 12, 18, 23, 24, 28, 33, 47, 59, 60, 65, 67, 68, 87, 185,	ausus /100, 298	bhereg /16, 31, 84	dânu /194
	aw /179	bheregh /8, 78, 83, 84, 85, 88, 91, 93, 97, 132, 303	darz /64, 90, 99, 114, 128, 192, 193, 199, 200, 239, 256
	awe /39, 75		dau /211
	awrsen /39		dauh 1 /20, 64, 110, 111
	ayer /107		dauh 2 /65, 208, 209, 210, 290
	az /9, 164, 410		
	baba /81, 84		
	bâd /90		
	bak /78		
	bamb /94		

Index of PIE Words

Proto Indo-European Words

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

xšnk: <i>nice</i> قشنگ	yâvarenâ: <i>a stone or tool for beating and crushing grains</i> یاور	yôs: <i>to gird</i> بارجامه, پاجامه, پیراهن, پیژامه, جامه, چمدان, رُنا, رُتار, زونا, همیان
xuzalu: <i>young antelope</i> غزال	yaylâ: <i>summer</i> بیلاق	yu: <i>you</i> شما
xvaini: <i>cover</i> خوان, خوانچه	y`btk: <i>adulterous</i> ایفده	yug: <i>tapered wood</i> قایق
xyâr: <i>cucumber</i> خیار	ye > see ya yek: <i>to speak</i> جوک, جوکر, ژوکر	zaita: <i>olive</i> زیتون
ya: <i>to throw</i> پروژکتور, پروژ, جت, ژتون, سوژه	yekwer: <i>liver</i> جگر	zapâs: <i>reserve</i> زاپاس
yâ: <i>to be excited</i> جادو, یاسه	yelek > see ijlak yem: <i>hold together (pair)</i> جم, جمشید, دشیاد, یاد	zasu: <i>vitriol</i> زاج, زاک
yad: <i>ask</i> نیایش	yêrân: <i>gazelle</i> جیران	zauša: <i>raising a noise</i> زوش
yâf`k: <i>futile</i> یافه, یاوه	yerge: <i>circular military formation around the enemy</i> جرگه	z.b.d: <i>he extracted butter from milk</i> زیاد, زُبده
yag: <i>to worship</i> ایزد, جشن, مزدیسنا, یزد, یزدان, یزدگرد, یسنار, یشتن	yes: <i>to boil</i> آجستن, برجستن, جستن, جهیدن, جوشیدن	žgêr: <i>to cry</i> زُغار
yağ: <i>to raid</i> یغما	yet > see yat 2 yet: <i>to lead</i> بَدَک	zgwes: <i>to extinguish</i> زخم
yağî: <i>enemy army</i> یاغی	yeu 1: <i>to join</i> آجودان, انجوخ, انجوغ, انجوختن, جُغ, جفت, جوغ, چفت, زوج, قسط, قسطاس, یوغ	zi: <i>to adorn</i> دیبا, دیباچ, دیبه, زوار, زب, زیبا, زینده, زبیدن, زیور
yaka: <i>collar</i> یخه, یقه	yeu 2: <i>young</i> جوان	zîk: <i>calendar</i> زیگ
yâma: <i>cup</i> جام	yeu 3: <i>to mix</i> آنزیم, جستن, جوییدن, یوز, یوزیلنگ, یوزیدن	zrm: <i>harm</i> آزم
yamb: <i>to move</i> جنبیدن	yeu 4 > see yau 2 y`ftk > see y`btk volge: <i>fertile plain</i> جُلگه	zubbilu: <i>basket</i> زنبیل
yantra: <i>tool</i> خَندَره	yonca: <i>clover</i> یونجه	
yaqa > see yaka yar: <i>proclamation</i> جار	yonja > see yonca yori: <i>to go</i> یورش	
yara: <i>to be suitable</i> یراق	yort: <i>to trot</i> یورتمه	
yaš: <i>to show appear</i> آیسه, ایش, ایشه, نشان		
yaska: <i>sickness</i> جَسک		
yat 1: <i>to bend</i> باتاقان		
yat 2: <i>to strive</i> یاختن, یازیدن		
yau 1: <i>move</i> جوا, جواب, جوی, جویبار		
yau 2: <i>to separate</i> جدا		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

weis: to rot بیش ۱	wer 7: bind آئورت	word: thorn زُر، گُل، گلخن، گلشن، وُرد ۲، وُل، وِل، وُل، ولغونه
wek: to wish بَس، بسنده، بسیار، بیوسیدن، بیوسیدن، نابیوسان، هوس	wer 8: to perceive تئوری، گارد، لُرد	wortoko: quail ودخین، وردیج
wek 2: to bend وُشتن	werâd > see wred werd: raised point آلبالو، بالو	woynom > see win wred: root رادیكال، ریشه
wekw: voice آوا، آواز، باج ۲، بانگ، بیوازیدن، پَتَواز، پُژواک، پَیواز، پَیواژ، خُنیا، خواجه ۲، فروختن، گواژه، گواژیدن، نوا ۱، هوست، واج، واژ، واژه، واک، وُخشور، وُنگ ۲	werdh: to grow بالیدن، گوال، گوالاندن، گوالیدن، والا weren: lamb بَرَه، کلاغ، ورغنه wer 1: to work آرزو، آلرزی، ارغنون، آرگ، آرگان، انرزی، بَرز، برزه گاو، بولوار، متالورژی، ورز، ورزاو، ورزش، ورزیدن	wreg: to push گارسون، گرازیدن wropal: club کوپال، گویال
wel 1: to wish آری، آور، آوری، باور، شهریور، گرویدن	werg 2 > see urgh werg 3: nourish پروردن، گرسیوز	w.s.m: he marked اسم، تسمیه، سِمَت، مسقا، موسم، وسمه
wel 2: to tear آوار ۱، بَرده، گرگ، گرگان، والانه، ولانه	wes 1: wet اشتر، باه، خنجر، خون، زرتشت، شتر	xac: to shine through کاج، کچی، کاشی
wel 3: to turn بار ۲، دبار	wes 2: to buy بها	xâč: cross خاج
wel 4: curly hair وَبَر	wes 3: to wear آستر، بام ۲، بانو، بهانه، پوست	xad: to beat آبخست، خَسْتَن، خسته
welâ: hair گُرس ۱	wes 4: food واس، واستر، واستریش، واش	xaf: cough خفیدن
wem: spit وامیدن، ومیدن	wet: year بچه، بيطار	xâk: dust خاک، خاکستر
wema > see wem	wet 2: year بچه، بيطار	xalen: birch tree خدنگ
wen: to wish - بُن ۲، بنفش، بنفشه، نارون، ون	wetos > see wet	xan: ruler خان
wenk > see wek 2	wi: part استرس، بستر، بیدار، بیست، بیمار، جُناح، فسنجان، گ - گجسته، گداختن، گذار، گدازیدن، گذار، گذاردن، گذاشتن، گذر، گذشتن، گریختن، گریز، گزاردن، گزارش، گزند، گزیدن، گزیدن، گزیر، گزینش، گستاخ، گستردن، گسستن، گسیختن، گسیل، گشادن، گمادرن، گماشتن، گمان، گمیختن، گناه، گهلیدن، گوارا، گواردن، گوارش، گواژه، گواژیدن، گوال، گوالاندن، گوالیدن، گواه، گوهریدن، ناگزیر، وچر، وچرگر، وزیر، ویراستن، ویرایش، ویشتاسپ	xand: laughter خنده
wep: to throw برف	wiač: to contain گنج، گنجایش، گنجیدن	xand-ak > see xand xapak: suffocate خَنَک، خبه، خفه
wer 1: to speak باور، فرمان، وَر	win: wine وین	xarmâ(v) > see armâv xâz: fight پرخاش، خاش
wer 2: to turn برغ، برغاب، گرد ۲، گرد ۳، گردانیدن، گردن، گرده، گرده، گردو، گردیدن، گشتن، نوردیدن، ورغ	wok: to release واخیدن	xitai: A Tatar dynasty that ruled Beijing 936-1122. They were from Xitan in north west China. ختن
wer 3: to enclose باره ۲، بارو، بَرزن، بَرواره، بهرام، پروار، دیوار، شلوار، فردین، قَروار، فروردین، قَرَوَهَر، گاراژ، گارانتی، گیج، وار ۱، وارانتی، وهرام		xotun: lady خاتون
wer 4 > see awe		xšad: to forgive بخشودن، بخشیدن ۲
wer 5: to burn سماور		xšai: weep شیون
wer 6: squirrel وَرَوَه		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

tyam: to stop بام	ut: to pass across اتو	warš: to be hungry گرس ۲, گرسنه, گشنه
ud: up آزمایش, آزمودن, ازدودن, استردن, اسکینه, اشنان, اوج, رازینه, زاهدین, زدودن, زنودن, زنوبه, زنوبیدن, زه ۲, زهیدن, زینه, سپری ۱, سپری ۲, ستردن, ستوه, سگال, نستوه	vac: frog بک, وک	warz > see werg 3 was > see wek waxš > see aug we > see wâ wê: to blow آتمسفر, اندروا, باد, بادآس, مالاریا, نیروانا, وان
ul: to go الاغ	vapor: steam وافور	webh: to weave آبافت, آبفت, آبفت, بافتن, گبت, ویز wed > see awe wedh 1: to marry بیو, بیوگ
ula 1: to join الاغ	var: to cover برم ۱	wedh 2: to slay گو
ûlgû: from root ûl الگو	var 4: similar to هموار, وار ۲, وار ۳	weg 1: to weave واکس, وال
ulk: wolf (with fiery eyes) تهمورث, روباه, گریه, گرگ	varâza: boar (animal) گراز, وراز	weg 2: strong باختن, بازنده, بازی, بازیدن, بزرگ, گرز
ulkwo > see ulk ulp > see ulk ummu: mother آم, امل, آخی, خان, مگیلان	vârema: memory برم ۲	wegh: to go باز ۲, باشه, بز, بزیدن, پرواز, تراموا, واشه, واگون, وژ, وزیدن
umrûta: pear امرود	vata: small بد, ود	wêgho: lizard? بَزَغ, وَزَغ, وزغه
uper > see upo upo: over آبسال, ابر, ابرزین, ابرار, افزار, افسردن, امید, باور, باید, بچکم, بر ۲, بردیه, برگستان, برمنش, برهیختن, برواره, به, بیو, بیوگ, پچکم, پدید, پرویز, پسندیدن, پشکم, پگاه, کبر, زوار ۱, سوبسید, سوپاپ, سوپر, سوژه, فرزین	vâta: popular قباد, کیقباد	wegwh > see eueguh wei: to wither گیشه
ure: back راندمان, راندوو, رتوش, رزو, رزیدن, رفراندوم, رفوزه, رکورد, رله, رنسانس	vâtâm: almond بادام	wei 1: to bend بید, بیشه
urgh: to tie اورژانس	vatîganah: eggplant بادنجان	wei 2: vital force بر ۱, بیر, ویر
urigh: rice أرز, برنج ۲, وریشه	vât-rang: a kind of citrus plant بادرنج, بالنک	weid: to see اساطیر, اسطوره, اوستا, ایده, پژوهیدن, تلوزیون, نوید, هویدا, ویدا, ویدیو, ویزا
urine > see čamiš urmak: to strike اردو	višta: old گشتاسپ	weidh: to select بریزن, بیختن, بیز, بیزش, بیوه, پرویزن
uroiks: twist ریش ۲	vitâra: wood boards گداره	weik 1: to swing آونگ, آویختن, آویز, انگيختن, انگيزه, بریزن, بیختن, بیز, بیزش, پرویزن, ویختن
urvan: spirit انوشیروان, روان ۲	vîvâp: without water بیابان	weik 2: clan اکونومی, ویس, ویلا
ustê: putting something on something. اوستام ۱	wâ: to be empty وَنگ ۱	weip > see weib
	wač > see wok wai: alas وای ۱	
	wakâ > see wâka wâka: cow برزه گاو, واکسن, ورزاو	
	wan: ten thousand تومان	
	war > see wel 2 wardin: dirty بردین	

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

tep: to be warm آفتاب, پرتو, تاب, تابان, تابستان, تابش, تابیدن, تابه, تافتن, تب, تَبَنگ, تبوک, تبیدن, تفت, تفسیدن, شتاب, شتافتن, طَبَق, مَه, مهتاب	thigra: garlic سیر ۲	trenk: to compress تَرَنجیدن
thinj: to pull out لَنجیدن	thrah > see tres thranč > see trenk	trep: to tremble چابک, سَبَک
thwanj: to get الفاختن, الفنجیدن	tibia: reed pipe or shinbone used as a flute توبا, تیوب	tres: to tremble ترسا, ترسیدن, ترور, سهستن, سهم, سهمناک
ter: dirty water تَر ۳, تردامن, تردست, ترمش	tiegu: to approach shyly سیج	trk: to press آدرنگ, فدرنگ
ter 1: to cross over اندر ۱, اندر ۲, اندرون, پدراندر, پسراندر, - ترا, ترابری, ترانزیت, ترانزیستور, ترانسپورت, ترم, ترمینال, - ترین, دختراندر, در ۱, - سارا, سرا, سُرادق, سرای, کوهسار, گذار, گذار, گذاردن, گذاشتن, گذر, گذشتن, مادراندر	tien: store تیم ۲, تیمچه	tr'nk > see trk
ter 2: verbal name suffix برادر, پدر, جاری, خواهر, داماد, دخت, دختر, - ر, ماتریس, مادر, مادراندر, ماده, مادیان, ماکیان, مابه	tihûg > see tihûk tihûk: small grey partridge تیهو	tsyuh: to cast چدن
terd: to pierce افتالیدن, فتال	titi: imitation of a bird song تیتو, طیطو	tu: you تو ۱
tere: to turn استردن, تارت, ترمز, تور ۱, دِرِل, ستردن	titu: mulberry توت	tuakos: skin توز, توژ
terk > see tere	titulus: inscription تیتِر	tueb > see teb
terki: the hind quarters of a horse تَرُک	toccâre: to knock رتوش	tuer: to turn توریو, تورین, توریدن, تولیدن
terp 1: enjoy تَرَفند, تروند, تُلَف, تولف	toğril: bird of prey طُغرل	tug: to tie تکمه, دُکمه, دُگمه
terp 2 > see ster 3	tol: to wrap دلمه	tuğ > see duğ
ters: dry آنتراکت, ارکستر, تراس, تُست, تشنه, مدیترانه	tonna: large wine cask تُن ۲, تونل	tûğ: flag توغ
teter: quack تذرو	tor: net for catching birds or fish تور ۲	tuğrâ: seal and signature of a king طُغرا (طغری)
têu: to swell تخم, تُند ۲, تهماسب, توان, توبره, توده, توش, توم, تومور, ثور, ستوه, طهماسب, مردم, نُسْتوه	tôšêk: mattress تَشک, توشک	tuğrâ-ğ > see tuğrâ
Teud: act violently تُندا ۱	tosun: wild or untrained animal توسن	tu-kûe: strong people تُرک
teue > see têu	tpolh: city پرسپولیس, پلتیک, پلتیک, پُلِیس, مَترُو	tulupos: lump تُزب
teumur: iron تیمور	traam: beam تراموا	tund > see Teud
teus: empty تَه, تهی	trâgh > see dhragh	tunna: animal skin تونل
thea: sight آمفی تئاتر, تئاتر, تئوری	trei: three تار ۱, سه, سه تار, سوم, سی	tur > see tuer
		turd: hard تُرْد
		turna > see turndaya
		turndaya: crane دُرنا
		tutthâ: blue zinc hydroxide used as an eye ointment توتیا
		tuxš: to be busy اهنوخوشی, تخشا, تخشیدن, هوئُخش

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

sunthêkê > see sinthiki	tabaco: tobacco تمباکو, تنباکو, توتون	taxra: bitter تلخ
supur: to sweep سُپور	tâ-bh: to melt تَباه	tdag > see tadaga
sûr: to rub سرمه, سورتمه	tabûrâk: a drum تابوره, تپوراک, تپیر, تنبور, طبل, طنبور	teb: side تَو۲
sure: acid سرکه, سکنجبین	tač > see tek	teg > see steg
šurmênu: cypress tree سَرو	tadaga: pond تانک ۱, تانک ۲, تانکر	teg: to strike دَگَنک
surt > see sùr	tag: to touch تاکتیک, تاکسی, تانژانت, کنتاک	tei: sharp تارک
sust: soft سُست	tağar, tağâr: a large clay jar or bowl تغار	teig > see steig
sut: good هوده	tâi > see stâi	tek: to reach پرداختن ۲
sut-ak > see sut	tâl: to grow تالار	teks: to weave آرشیکت, تاس, تاشیدن, تخته, تراشیدن, تَست, تَش, تَشت, تکنیک, توال, تیشه, طاس
svas: thresh خُست, خُوست	talk: a mineral تالک, طلق	tekw: to run انداختن, اندازه, پرداختن ۱, تاختن, تازیانه, تازیدن, تخش, تک ۱, تکیدن, گداختن, مهندس, هم تک, هندسه
swâd: sweet خواستن, خواهش, خوی	tâmbulâ: a plant with edible leaves تنبول	tel: to lift اطلس, تراز, ترازو, طراز
swei: to bend شِبا, شِوا	tamh > see temh	tem 1: dark تار ۲, تاریک, تَم, تیره ۱
sweid: to sweat خوی, خیساندن, خیر, خیره	tanûr: fire تنور	tem 2: to cut آناطومی, اُتم
swekwo: resin اپیون, افیون	tapara: axe تبار, تیر	temar: he concealed مطموره
swel 1: to eat آبخور, آخر, آخور, اندرخور, خوردن, خُورَنَق, خورنگاه, درخور, درخور	tar > see ter 2	temh: to be tired تاسیدن
swel 2: wood هیولا	targumânu: interpreter ترجمه	temp > see ten 1
swen: to sound آخوند, افغان, خنیدن, خواندن, فغان	tas: to extend تسمه	ten 1: stretch آبستن, آختن, آخته, آنتن, آهختن, آهنجیدن, آهنگ, آهیختن, آخته, استاندارد, برهیختن, پشوتن, تابیدن ۱, تار ۱, تافتن ۱, تاندون, تَر ۲, ترانه, تَن, تَن ۱, تنافُر, تنافور, تنبل, تنش, تُنک, تنیدن, توره, توله, سه تار, فرهنگ, فرهیختن, فرهیختن, کانتینر, کمان, گیتار, ناهنجار, نهنگ, هنج, هنجار, هنجیدن, هنگ, هیختن
swep: to sleep بَختک, خسبیدن, خُفتک, خُفتن, خَفج, خفسیدن, خواب, هیپنوتیزم	tât: a suffix for making abstract nouns	ten 2: to groan نُندر
swer: to press خاریدن, حَسَن, خسته, خلبان, خَله, خَلیدن, خوره ۱	tau: to throw پرت, پرتاب	tenk: to become firm and thick ترخینه, تلخینه, تنجیدن, تَنگ, تَهم, نهمتن, نهمورث, رُستم
sword: dirty خوال	tavak-sîra: bamboo manna تباشیر	tenu > see ten 1
syand: to flow هند, هندواژه	tâvant > see tâvat	
šypšyr > see šfšyr	tâvat: so much تا, تک ۲	
šypwr: trumpet شِپور	tawoos: peacock طاووس	
syrigx: pipe or pipe shaped سُرنگ		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

سقلمه	srisâ: file	steu 2: to push
sôr: inquiry	آژه	استاپ, استُپ, استودیو, تایپ, تمپر, تیپ
سُراغ	sru: lead (metal)	steue: to cluster
soruğ > see sôr	سرب	توپ
šôšen: lotus	srva > see sru	stoigh: to stride
سوسن	stâ: to stand	اَسْطُقُس
spaj-ga: slanderer	آستان, آشتی, ارتش, آرمنده, استاخ, استاد, استادیوم, استاک, استان, استاندارد, استخر, استوانه, اصطبل, انستیتو, اوستام ۲, اوستان, ایستادن, بغستان, پرستات, پرستار, پرستیدن, پروستات, پشت, پوستر, تابستان, تابلو, تبلت, ترانزیستور, رستوران, ساس ۱, بیتاک, ستان, سترگ, ستم, ستور, ستون, سکا, سکستان, سکه, سیستان, سیستم, شبستان, طبله, فرستادن, فرشته, فغانستان, کودتا, گستاخ	stomen: mouth
سپزگ		آستَم, سِتام
spek: to look		storos: a type of bird (sparrow?)
اسقف, پرسپکتیو, سپاس, سکوبا		سار ۳
spelgh: spleen	سپُرز	š.t.r: to be clever
spen > see pend		شاطر
sper: sparrow	پرستو, سار ۳	streig: o bind
spereg: to swell	اسپرغم, اسپرود, اسپری ۲, اسفراج, اسفروود, شاه اسپرم	پرستیز
sphallein: cause to fall	آسفالت, اسفالت, زفت	sû: to charm?
sphê: long flat piece of wood	اِپِل, فِه, فیه	افساییدن, افسون, فساییدن
sphel: to split	سپار, سپر	su 1: well
spher: move	آتمسفر, اسپهر, سپاردن, سپردن, سپری ۲, سپهر	آناهیتا, آهو ۲, اردیبهشت, انجیل, اهنوخوشی, اوستا, به, بهروز, بهشت, بهمن, حور, خجسته, خرم, خسِر, خسرو, خسور, خسوره, خشنود, خُشو, خُنیا, خواجه ۲, خوارزم, خوب, خوش, داریوش, فرات, کسری, کیخسرو, گشتای, ناهید, هُزیر, هما, همانا, همانند, همایون, هنر, هوئخش, هوخت, هُوخسَر, هوشنگ, هومن, هویدا
spîeu: to spit	نُف, تفنگ	su 2: wild boar
spinakion: spinach	اسپناخ, اسفناج	خوک, سفلیس
spiš: an insect	سپش, شپش	su(m)b > see keu 2
spongo : fluffy	اسفنج, سپنج	suekru: father-in law
s.p.r: to travel	سفر, سفره	خوسرو
squ-imeau: eskimo	اسکیمو	sûgô > see seu 2
srau > see kleu 1		suîğ: jump
srêno: thigh	ران	خاستن, خزیدن, خیزیدن, رستاخیز
sresk: to drip	سرشک	sûk: side
sreu > see ser 1		سُگان, سو, سوق, سوی
srgâla: howler	شغال, شکال, شگال	sukurna: porcupine
		سُغر, سُگر
		šûlaka: wild horse
		شولک
		šu-mb-êti: to make noise
		شقاته, شقاطه
		šumelu: left
		شمال
		summaq: red
		سماق

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

سندیکا، سنکوپ، سیستم، مگر، مهندس، نگرش، نگریدن، نگرستن، هامون، هرگز، هزار، هم، هم تک، همال، همان، همدان، همه، هموار، همیان، هُنام، هندسه، هنگام، وار ۲	sinthiki: treaty صندوق	skeng: crooked هَخ
sêma: marked سیم ۲	sîp: apple سیب	sker 1: to turn روبان، رینگ، سیرک، قرنیز، کران، کنار
sêmi: half میگرن، نیم	siphôn: tube for draining wine out of the wine casks سیفون	sker 2 > see ker 2 sker 3: to defecate سرگین
sen 1: to prepare افندی	siš > see šiš šiš: to swell شیشک	skeu > see keu 3 skêu: to sneeze اشنوسه، سنوسه، شنوشه
sen 2: old آنا، سن، سنا، سناتور، سندان، هان	šišak: glass شیشه	skeud: to throw پژوهیدن، چُست، شوت
senh > see sen 1 septm: seven هفت	si-tu: to settle پُز، پُست، پوستیژ، دیو، سایت، کمپوت	skhai: to cut تزار، چیلان، چیلنگر، سزار، سزارین، سمنت، سیمان، قیصر
ser 1: to flow پیوره، ژم، رمه، رمیدن، رود، روضه، روماتیس، رون، ریت، سُرْم، هرات	šiyu: to judge شگون	skid: to divide اسکی
ser 2: to protect دیسر، زرزو، زینهار، سرویس، کنسرو، هرکول	skabh: to support بچکم، بچکم، پشگم	skordh: small خُرد
ser 3: to line up سِری، سریال، هار	skai 1: shining افچه، چهره، سایه، منوچهر، هُژیر	s.k.r: he ridiculed ماسک
sernh > see srisâ sês: moth سوس	skai 2: to harm آسیب	sku > see keu 5 skweht > see kwet sluch: a hollow object شلنگ ۱
seu 1: self خدا، خدیو، خو، خواجه ۱، خواهر، خودا، خویش، سولو، ناخدا	skaip: to wait شکیبا، شکیبیدن	smê: to smear مایو
seu 2: to take juice ساسات، سوپ، هاون، هوم	skaivos: sinister شوخ	smeit: to throw کمیت، کمیسیون، همیستار
seu 3: to give birth رود ۲، هوو	skand 1: to climb آسانسور، اسکله	smer > see mer 1 snâ: to flow اُشنان، شنا
šfšyr: sword شمشیر	skand 2: to break شکستن، شکنجه	snaithiš: weapon سَتی
sik-ke: detail of the house entrance سکّو	skap > see kop skarf: to stumble شکرفیدن	sneigwh: snow سَنهر
šil: dart شل	skarna > see sukurna sked: to cover چادر، چتر	so: this او، ایشان
šina: two ثانی، ثانیه	skehel > see skarf skei > see skai 2 skel 1: bent سیلندر، شکپوی، شَل، شَلپوی، شلنگ ۲، شلوار، قولنج، قولون، گُل	šôčika: beetle سوسک
sinjiti-š: jujube سنجد	skel 2: to dry out اسکت	soffeh: seat صُفّه
sinkadruš: the red ore of mercury (mercuric sulfide) used as a pigment زنجرف، شنگرف	skel 3: to cut اِشل، شوسه، کسیم	sôk > see sūk solo: whole جائلیق، خرداد، کاتولیک، هر
	skend > see skel 3	sophos: skilled سفسطه، فلسفه، فیلسوف
		soqul: to be pushed into

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

<i>rewe: to open</i>	<i>sak: move</i> ساس ۱, سکا, سَکستان, سَکه, سپستان	<i>s.b.q: to compete</i> سَبَق
<i>rezg: to plait</i>	<i>sakah: teak wood</i> ساج ۱, ساگ	<i>scetka: counter</i> چرتکه
<i>rhêtinê: resin of the pine</i>	<i>sal: salt</i> ایزوله, سالادر, سُس, سوسیس	<i>schap: cabinet</i> اشکاف
<i>rittu: palm of hand</i>	<i>salamandra: salamander</i> سمندر	<i>s.d.a: he split</i> سدیم, صداع
<i>rk-tho: bear (animal)</i>	<i>šâli: grains</i> چلتوک, شالی, شالیزار, شلتوک	<i>sê: to sift</i> سطل
<i>Româ: Rome</i>	<i>salibâ: cross</i> چلیبا, صلیب	<i>seb > see sab</i> <i>sed: to sit</i> آهسته, پراسس, پروسه, پسندیدن, خرسند, رزیدنت, سانس, سائز, سوبسید, نخست, نزد, نزدیک, نشستن, نَشیم, نشیمن, هدیش
<i>rôspîk: prostitute</i>	<i>sallan: to sway</i> سلانه, سلانه	<i>šedû: devil</i> شیدار, شیطان
<i>r.p.y: to mend</i>	<i>sam 1: to agree</i> سامه	<i>seiku: to flow out</i> بشنجیدن, پشنجیدن, چرک, خیساندن, سشوار, هخر
<i>rug > see ruk</i>	<i>sam 2: summer</i> هامین, همین	<i>seip: to pour out</i> سابون, صابون
<i>ruk: to spin</i>	<i>šam-balitu: grass fodder</i> شمبليله	<i>sek > see ker 2</i> <i>seks: six</i> سمستر, شانزده, شش, شصت
<i>runp: to break</i>	<i>šamšêr > see šfšyr</i> <i>sanč: to pierce</i> سنجاق ۱, سنجاق ۲, سنجق	<i>sekw: to follow</i> از, اسکناس, زیر, سَجَل, سقرلات, سکانس, سیگنال, شاگرد, هخامنش
<i>r.z.m: he bundled up</i>	<i>sapz: green</i> سبز	<i>sel 1: dwelling</i> سالن
<i>sa: satiated</i>	<i>saq: sack</i> ساک	<i>sel 2 > see swel 2</i> <i>sel 3: to take</i> کنسول, گهولیدن, گوهریدن
<i>sâ: number</i>	<i>sarâpu: to melt</i> صراف	<i>selg: to let go</i> هرز (هرزه), هشتن, هلیدن, ول کردن, ولگرد
<i>sab: to love</i>	<i>sâsân: dervish</i> ساسان	<i>selp: fat</i> چرب
<i>šabatu: to cut</i>	<i>šâturvân: carpet</i> شاذروان	<i>sem: same</i> اکیاتان, اگر, ان - ۱, انبار, انبار, انباشتن, انباغ, انبان, انبانه, انبوه, انجام, انجمن, انجوخ, انجوخ, انجوختن, انجیدن, انداختن, اندازه, اندام, اندرز, اندوختن, اندودن, اندوزیدن, اندوه, اندیشیدن, انگاردن, انگاز, انگاشتن, انگام, انگشت, انگیختن, انگیزه, توختن ۲, دوختن ۳, سماور, سمبل, سمپوزیوم, سندروم,
<i>sač > see kak 1</i>	<i>sauqat: souvenir</i> سوغات	
<i>sâč: a large iron plate for baking</i>	<i>saus: dry</i> خشک, خوشیدن	
<i>sâd > see sked</i>	<i>šavala: colorful (fabric)</i> شال ۱, شال ۲, شالنگ	
<i>sâen: to be late</i>	<i>sâwel: sun</i> جربا, خاور, خراسان, خور, خورشید, خَوَزه ۲, قَر, قَرُبْد, فربود, فَرخ, فرخنده, فرزاد, فرشاد, فرشید, فرناز, فریرز, نُهور, هاله, هور, هوریان	
<i>sai: disease</i>	<i>say: right</i> ساقدوش	
<i>sâi: to bind</i> سَتَوَر, گشادن, نوار, نورولوژی, ویشناسپ		
<i>sâigrava: pots made of Sigirian stone (Sigirian rock in Sri Lanka)</i>		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

<i>ptbvuz: beak</i> بِتفوز	<i>qirbah: a leathern bottle</i> قِرَاب, قِزَابِه	<i>rauž: to please</i> آرزو, ریز, رِژ
<i>ptfuz > see ptbvuz</i> <i>pu 1: to blow</i> پوچ, پوش, پوک	<i>qirrâbah > see qirbah</i> <i>qis > see kiš</i> <i>qišqir: to shout</i> قِشْقِرِق	<i>raxš > see lakš</i> <i>raz: to grow</i> ارزن, ارژن
<i>pu 2: to decay</i> پوده, پوسیدن, پونز, پیوره	<i>q.l.y: he roasted meat</i> قَلِیا, قَلِیه	<i>raz > see redh</i> <i>re > see ar 2</i> <i>reb: to move</i> ترویج, رایج, رَفتن, رِوا, رِواج, روان, رِوش, رَوَند
<i>puk 1: bundled together</i> پَساک, پَساک	<i>qori: to protect</i> قُرُق	<i>redh: to escape</i> راز, رستگار, رِستن, رِهی, رِهیدن, وارستن
<i>puk 2: puff</i> پُف	<i>quldur: bandit</i> قُلدر	<i>reg 1: straight</i> آدرس, آرایش, آرشیاء, اسکورت, افراختن, افراز, افراشتن, راست, رَج, رده, رزم, رژه, رژیم, رِیال, رِیل, فرازیدن
<i>pulâka: ball of rice</i> پلو	<i>qurût: curd</i> قره قوروت	<i>reg 2: to dye</i> آرنگ ۱, آبزنجن, افرنگ, اورنجن, اورنگ, زرنیدن, زشتن, رنگ, لاک
<i>pwt: Buddha</i> بُت	<i>quyu: swan</i> قو	<i>rei 1: possession</i> رادی, رای
<i>qab: container</i> قاب, قالباق	<i>q.w.t: to nourish</i> قاووت, قوت	<i>rei 2: to hurt</i> ریزه, ریش ۱
<i>qač: to flee</i> قاچاق	<i>rabba: to be great</i> تربیت, رَب, رُب, مَرِی, مَرِیَا	<i>reik: pluck wool</i> ابریشم, رشتن, رشته, ریسمان, ریسیدن, ریشتن
<i>qahwa: coffee beans imported from "Kaffa" in Ethiopia</i> قهوه, کافه	<i>radius: ray</i> رادار, رادیاتور, رادیو	<i>rek: to tie</i> رِسن
<i>qai: to glide</i> قایق	<i>ragâ: city of "ray" in the south of Tehran.</i> رازقی, رازگی, رازی, ری	<i>rekph > see raš</i> <i>rem: to rest</i> آرا, آرامش, آرمیدن, پدram, خُرم, رام, رامش, رامین, شهرام
<i>qaiti: scissors</i> قیچی	<i>ragâ > see ragâ</i> <i>raič > see leikw</i> <i>raika: sand</i> ریگ	<i>resg > see rezg</i> <i>ret: to roll</i> ازابه, ازاده, ارنش, اسپریس, ترهات, راه, راهب, رایگان, رده, رژه, رُل ۱, رُند, ره, رول, رولت, رُوند, کنتل, میزراه
<i>qaltaq: saddle</i> قالتاق	<i>raip > see leip</i> <i>rais > see reik</i> <i>raiš > see rei 2</i> <i>raj > see reg 2</i> <i>rand: to scrape</i> رنیدن, رنده	<i>râu: to cry</i> رُندیدن
<i>qanu: reed</i> قانون, قنات, کانال, کانون ۲	<i>raš: to harm</i> رَشیدن	<i>reudh: red</i> روژ, روناس, روی ۲, رویگر, روین
<i>qâp > see qab</i> <i>qapa > see qapla</i> <i>qapla: to cover</i> قابلمه	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	<i>reug: to belch</i> آروغ, رُغ
<i>qarîš: To mix</i> قاراشمیش	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	<i>reugmen: oil</i> روغن
<i>qaša: to scrape</i> قَشو	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	<i>reuto: intestines</i> اشکم, روده, شکم
<i>qataru: smoke</i> قطره	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	
<i>qâter: smoke</i> سدر	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	
<i>qaz: to roam</i> قزاق	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	
<i>qiliq: manner</i> قَلِق	<i>raub > see leubh</i> <i>rauč > see rauž</i> <i>raud 1 > see rêu</i> <i>raud 2 > see leudh</i> <i>rauh: to pluck</i> رودن	

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

pel 2: pale	پارسا، پیر	per 3: oppose	آورد، اکسپرس، بادافره، بند، بیغاره، بیوازیدن، پ - ، پاداش، پادافراه، پادزهر، پاسخ، پَنت، پتواز، پتیاره، پدرام، پذیرفتن، پذیره، پرس، پژمان، پژوهیدن، پشیمان، پیاله، پیچ، پیچیدن، پیدا، پیغاره، پیغاله، پیکار، پیکر، پیمان، پیمانه، پیمودن، پیواز، پیواژ، پیوستن، فرغار، نبرد	pilakku: spindle	فروهیختن، فلک	
pel 3: dust	باروت، پودر	per 4: to give	آپارتمان، بارتی، پاره، پُرس، دپارتمان، فرغردن	pilo: hair	پبله، فرهیختن	
Pel 4: to cover	پالتو، پلیسه، فلاسک، فیلم	peraq: remove	ترافیک، فرغنده	pîlu: elephant	پیل ۱، فرهنگ	
pel 5: to drive	بُکسل، فیلتر	perd: speck	پارس ۲، پاشیدن، پلنگ، فرغر	pin: wood	پَنگان، فریاد، فنجان	
pel 6: fold	دیپلم	perk 1: to ask	بادافره، پادافراه، پرسیدن، فرغن	pippali: pepper	بلبل، فریم، فلفل	
pela: wide and flat	پلاژ، پلاستیک، پلاسما، پلان، پیانو	perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	pisan-dubga	بستو، فلاخن	
pelpel: butterfly	پروانه	pers > see perd	Persephone: a Greek goddess	pista-ka: pistachio	بسته، نهادن	
pend: twist	پاندول، پانسمان، پینه	perk 1: to ask	بادافره، پادافراه، پرسیدن، فرغن	plâ > see pela	plâg > see pela	
penkwe: five	پنج	perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	plagga: a patch of fabric	پلاک، پلاکارد، پنهان	
pent: to go	آوند ۳، پند، قَن، فندق	perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	plat > see paita	pliza: metal	
per 1: around	آپارات، بَدَرزه، بدرود، برزنت، برقوق، به، بیوسیدن، پار، پارامتر، پارسال، پالیز، پَدَرزه، پدرود، پراسس، پراکندن، پرت، پرتاب، پُتره، پرتو، پرچین، پرداختن ۱، پرداختن ۲، پردیس، پرسپکتیو، پرستات، پرستار، پرستیدن، پرستیژ، پرفسور، پرگار، پَرگنه، پَرماسیدن ۱، پَرماسیدن ۲، پَزندوش، پرنسیپ، پرهیختن، پرهیز، پُرو، پرواز، پروپاگاندا، پروتکل، پروردن، پروژکتور، پروژه، پرستات، پَرِوستن، پروسه، پروفیسور، پروگرام، پرونده، پَریز، پربروز، پریز، پُزمردن، پشت، پورسانتاژ، پوستر، پیام، پیرار، پیراستن، پیرامون، پیراهن، پیرایه، پیروز، پیش، پیشانی، پیشوا، پیغام، پیکان، پیوسیدن، جالیز، دُرود ۲، فرا، فرارون، فرامرز، فربه، فرجام، فردوس، فرزانه، فرزند، فرستادن، فرشته، فرغار، فرغاریدن، فرغردن، فرغنده، فریرون، فیرون، نابیوسان	perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	plou: flea	پشه	
per 2: lead	آباردن، آباشتن، اسپرت، امپراتور، امپریالیست، اوباردن، اوباش، - بار ۳، پاس ۲، پاسپورت، پَر، پَزند، پرنیان، پریدن، پُل، ترانسپورت، فُرات، فرغاریدن	perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	plumbum: lead	پلمب	
		perd: speck	پارس ۲، پاشیدن، پلنگ، فرغر	po > see apo	po: head of a hundred men	اتا، تک، بیگ، بیگم
		perk 1: to ask	بادافره، پادافراه، پرسیدن، فرغن	pô: to drink	باتیل، پیراشکی، سمبوزیوم، تَبید، تَبید	
		perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	pod > see ped	pôlo: to touch	پالیدن ۲، سنتور
		pers > see perd	Persephone: a Greek goddess	pompe: pump	پمپ	
		perk 1: to ask	بادافره، پادافراه، پرسیدن، فرغن	po-ših: a knowledgeable man	بخشی	
		perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	potis: master	بُد، بِد، بیوسیدن، پدرام، بیوسیدن، قَرَبُد، فریود، نابیوسان	
		pers > see perd	Persephone: a Greek goddess	pôu: small	آبستن، پسر، پور، پوران، شاپور، فغفور، نیشابور	
		perk 1: to ask	بادافره، پادافراه، پرسیدن، فرغن	pre > see per 1	prî: to love	آفریدن، آفرین، عفریته، فری
		perk 2: rib	پهلوا، قَرَقَر	pro > see per 1		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

نزار	otur: to sit	پارت: the name of a tribe in khorâsân who rose to power and pushed the Greeks out of Iran in 250 BC.
nobh: nave	اتراق	پارت, پهلئد, پهلُوی
ناف, نافه	oûis > see owis	parti > see parth
nôg: whim	ôus 2: mouth	parvan: knot
نازا, نازک	زب, زاهیدن, زه, زهاب, زهیدن	پاپز, پز, پژواک
nogh: nail	owis: sheep	pâšin > see pâcin
ناخن	عُقّه	patalu: twist
nogw: naked	ozgho: branch	پلیته, فتیله
برهنه, ژیمناستیک, نغام	ازغ, ازگ, ازم	pauk > see puk 2
nomn: name	pa: to protect	paurâvat: with sharp metal blade
دشنام, نام, نامه	آباد, آبادان, آذریاجان, اردوان, استوان, انبان, انبانه, باب, بابا, بابک, بان, برگستوان, بطریق, پادشاه, پاده, پاس, پاسبان, پاشا, پالان, پالایش, پالودن, پالوده, پالونه, پالیدن, پایستن, پاینده, پاییدن, پاییز, پدر, پنام, پناه, پهره, چوپان, دربان, ساتراپ, ستوان, سروان, شبان, فالوده, کمپانی, گریبان, گریوه, مهربان, میزبان, نهفتن, نوا	پولاد
noxvat: pea	pâcin: male goat	پاؤس: to dress
نخود	پازن	پوشیدن
nukar: comrade	pag: to fasten	payda: to spread
نوکر	پاسیو, پروپاگاند	بیرق
nyâka: grand parent	pa-hrist: arranged in order or set before	pazdu: damaging animals or insects
نیا, نیاکان	فهرست	بَزَدک
odağ: hut made of hay or branches	pais: crush	pe > see pô
اتاق, اطاق	پست, پیست, پیستون, پیل	ped: foot
oies: pole	paita: to spread	پا, پاؤز, پاچامه, پدال, پز, پل, پُلپ, پولپ, پی, پیاده, پیژامه, پیک, پیلَت, پیلوت, دارابزین, زرافه, سارافون, قالب, کالا, کالب, کالبد, گالش
خیش, خیشکار	پرده, فراخ	peg 1: breast
okto: eight	pak > see pag	پنکه
هشت	pape: jaw (opening?)	peg 2 > see pag
ôku: swift	parasu: to spread	peî: sap
آهو, گسک, گشک, گشکرک	فرش	انگبین, پنیر, په, پینو, پیه, دُزبیه, دُشپیه, دُشپیل, دُمَل, دنبَل, سکنجبین, فربه, گزانگبین
okw > see ekw	parîkâ: sweet heart	peig: to mark
om: raw	بلقبس, پری	پیس, پیشه, نُبی, نوشتن
خام	parrak: step	peis > see pais
ome: to move with energy	پلکان, پله	peku: wool
آرشام, ارشام	parruk: fence	پشم, چوپان, شبان, فتودال
ong > see ang 2	pârsa: name of an Aryan (Indo-European) tribe who migrated to Iran about 4000 years ago.	pekw: to cook
op: work	پارس, پاسارگاد, پشمبلا	ابا, باب, برقوق, بیسکویت, پختن, پز, پزیدن, شوربا, نانوا
آپتیموم, آپرا, آپراتور, اتوبوس, خوب, کپی		pel 1: full
opop: a bird sound. A kind of exclamation		آباردن, آباشتن, انبار, انباشتن, اوباردن, اوباش, برنا, پُر, پروین, پلی -, پلی مر, پُلپ, پولپ, تنافر, تنافور, تنبل, سِپری, فراوان, فِرِه, فَرِهست, فولکلور, کمپلت
پوپک, پوپو		
orbh: change of status (to slave or orphan)		
رُبات		
orghî: testicle		
ارکید		
oruza > see ariza		
ost: bone		
است, استخوان, استودان, خستوا, هسته		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

moudh: <i>to mourn</i> مُست ۲, مُستمند, مویه, موبیدن	nau: <i>boat</i> ناخدا, ناو, ناویدن, ناودان, ناوک, ناوگان, ناوه	neku: <i>to reach</i> آسیدن
mozgo: <i>marrow</i> مزغ, مغز	nauč: <i>cedar</i> ناز ۲, ناز, نوج, نوژ	nem 1: <i>to assign</i> اکنونوی, ناموس, نماز, نمره
m.s.s: <i>he touched</i> ماساژ	nawaru: <i>to shine</i> منار, نار, نور	nem 2: <i>to bend</i> نماز
mû: <i>fly</i> مگس	naxwa-udayra: <i>first womb</i> نخری	nemata: <i>straw</i> نمد
muda: <i>hair</i> مو, موی	n.b.b: <i>to make hollow</i> انبوب, باب ۱, بابل	nembh > see nebh
mûk: <i>pile</i> موک	ndheros: <i>under</i> زیر	nepôt: <i>grandson</i> نَبَس, نیبره, نوه
mûm: <i>wax</i> موم, مومیا	ne 1: <i>no</i> آ ۲, آبشتن, آزمیدخت, آستیکمات, آسفالت, آکوستیک, آن ۱, آنارشی, آناهیتا, آهو ۲, آبشتن, اتم, آسفالت, الماس, امرداد, امشاسپند, انکار, انوشه, انیر, انیران ۱, انیران ۲, برنا, خشن, خشیسار, خشین, سایه, ستوه, مرداد, نار, ناب, ناهید, نسته, نغام, نقره, نگاتیو, نه, نوش, نوشیدن, نوشین, نیست	ner 1: <i>vital energy</i> اسکندر, نر, نریمان, نیرو, هنر
mûrâ: <i>seal</i> مُهر ۳	ne 2: <i>our</i> ما	ner 2: <i>to turn</i> نرگس
mus > see mû	nebh: <i>cloud</i> ابر, ابرآمون, نفت, نم, نمک	nes: <i>to join</i> ناووس
mûs: <i>a mouse</i> ماهیچه, مُشک, مُشک, مُشک, موش	ned 1: <i>to bind</i> نُسخه, نُسک	neu: <i>to cry</i> زودن, زویه, زنوبیدن, نالیدن, نوا ۳, نوسته, نویدن, نویه
musirgrri: <i>emerald</i> زبرجد	ned 2: <i>to call</i> ندا	neuker: <i>assistant</i> نوکر
mušta-maša: <i>myrrh tree</i> مورد	nedo: <i>reed</i> زرافه, سرنا, سرنا, کارنای, گرنا, نارد, ناردین, نال, نای, نی	newn: <i>nine</i> نُه, نود, نوزده
muxu: <i>skull</i> مُخ	negh > see neig	newo: <i>new</i> اکنون, کنون, نو, نوباوه, نون
nâ: <i>to help</i> پناه	nei 1: <i>to shine</i> آبنیک, انبیق, تخته تَرْد, رونق, رونیک, تَرْد ۱, نیشابور, نیک, نیل, نیلج, نیلوفر, نیو, نیو اردشیر	nî: <i>down</i> پنهان, نبرد, نَبی, نژند, نشان, نشستن, نشیب, نَشیم, نشیمن, نغوشا, نغوشیدن, نکاس, نگار, نگاردن, نگاه, نگون, نما, نمایش, نماینده, نمودار, نمودن, نمونه, نهادن, نهان, نهفتن, نهنگ, نوردیدن, نوشتن, نیاز, نیازی, نیام, نیایش, نیوشیدن
nabatu: <i>to shine</i> نفت, نفتالین	nei 2: <i>to guide</i> نما, نمایش, نماینده, نمودار, نمودن, نمونه	nîc: <i>also</i> نیز
nabja: <i>beak</i> نوک, نول	neig: <i>to pierce</i> نیزه	nimbû(ka): <i>lemon</i> لایم, لیمو, لیموناد
nagna: <i>bread</i> نان, نانوا	nek: <i>to destroy</i> برناس, جُناح, قَرناس, گناه, نسا	ninu: <i>mint</i> نعناع
nakru: <i>enemy</i> انکار	nêkš: <i>to pierce</i> کارد, نشگرده, نیش, نیشتر, نیشدر	nîrang: <i>a Zoroastrian religious ceremony</i> نیرنگ
namra: <i>soft</i> نرم, نَمَرَق		nîs: <i>off</i> نبروانا
nana: <i>a child word for mother</i> ننه		nîtiru: <i>natron; carbonate of soda</i> نظرون
naranga: <i>orange tree</i> نارنج		nizâr: <i>weak</i>
nârikelah: <i>coconut</i> نارگیل		
nas: <i>nose</i> بینی, پونز, نُس		
nâs > see nas		
nask: <i>twist</i> نخ		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

ماچ, مزه, مزیدن, مکیدن	mea: my	مزد, مزدیسنا, مزقان, -من ۳, منش, منوچهر, موزائیک, موزه ۱, موزیک, موسیقی, مینا, مینو, نریمان, هخامنش, هومن
maiša > see moisos	مادام	
mait 1 > see meit 1	med: to measure	
mait 2 > see meit 2	گُند, مُد, مدل	
mako: house fly	medhi > see medhyo	men 2: to remain
مگس	medhyo: middle	امید, ماندن, مژن, مونتاژ
mana: an ancient unit of weight	مادر, مدیترانه, میان	menth 1: mouth
من ۲	meg: great	مصطکی
mantil: cloak	ماژ, مزنا, مه ۲, مهست	menth 2: to turn
مندیل	megh > see meg	مَرس ۲, مَند
maraga: a large bird	mehdhu: intoxicating drink	mer 1: to remember
سیمرغ, شاهین, مُرغ ۱	کارامل, مارمالاد, مُل, مَنج, می	آمار, پلی مر, شماره, شمردن, گماردن, گماشتن, مَر, هَمار
marga-ahri-ita: "born from shell"	mehlit > see mehdhu	mer 2: to die
مرجان, مروارید	mei 1: soft	امرداد, امشاسپند, بیمار, پژمردن, کیومرث, مار, مرد, مرداد, مردم, مردن, مرگ, مشیا, مشیانه
marhâsi: hard stone	mei 2: to strengthen	mer 3: to rub
مرقشپشا	میخ, میخک	خاموش, فراموشیدن, مَرَمَر, مُل
marz? > see mêlg	mei 3: to go	mer 4: to plait
mâš: a kind of bean	سَمت	مَرس ۱
ماش	mei 4: to bind	mereg: mark
masgdâ: place of worship	مهر ۱, مهربان, مهریه, میتر	مارک, مرزا
مزکت, مسجد	mei 5 > see mai 1	mergâ: grass
mat: ick	mei 6 > see mai 2	مَرس ۲, مرغزار
آماج	meig: to mix	merk: to take
mauč: to learn	آمیختن, آمیزش, آمیغ	گمرک
آموختن, آموزش	meigh 1: to sprinkle	metallon: mine
mauča: banana	گمیختن, میختن, میز, میزراه	متالورژی, مدال
موز	meigh 2: to blink	meue > see mew
maud > see moudh	مَژگان, مَزه, مه ۱, میغ	meug: wet
maug: to err	meit 1: to stay	مفت
آسموغ, آشموغ	مهمان, میهمان, میهن ۱	meuk 1: scratch
maz: to break	meit 2: to throw	مشت ۱
ماز	میهن ۲	meuk 2: stocking
mazaxa > see madhaxa	mel 1: black	موزه ۲, موق
-me > see -ma	مالیخولیا	mew: to move
me 1: to measure	مار, مالاریا	اتومبیل, مبل, موتور
آزمایش, آزمودن, آسمان, آمدن, آماده, بارومتر, پارامتر, پَرماسیدن ۲, پیمان, پیمانه, پیمودن, تاکسی, سمستر, فرمان, مان ۱, مانستن, مانند, ماه, متر, مَه, مهتاب, مهشید, نما, نمایش, نماینده, نمودار, نمودن, نمونه, همانا, همانند	مرهم, ملغم, ملغمه	migda > see maëkva
me 2: me	mêlg: to wipe off	mizdo: reward
من ۱	آمرزیدن, پَرماسیدن ۱, فرامرز, مالیدن, مُرز ۲, مُشت ۲, مُشتن	مُزد, مزدور, مژده, مُشتلق
mê 3: no	men 1: to think	-mn: suffix to make nouns
مَ.	آرمیتی, آفتامات, آفتومات, اتوماتیک, اَرقتی, اسپندارمذ, اسفندارمذ, اهریمن, ایرمان, برمنش, بهمن, پژمان, پشیمان, دُرم, دُزمان, دُژوان, دشمن, سپندارمذ, سفندارمذ, قهرمان, کهرمان, گمان, -مان ۳, مانکن,	آپارتمان, دپارتمان

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

kwsep: darkness شام, شب, شبیدز, شبستان	leikw: leave آبریز, ابریق, پرهیختن, پرهیز, خسوف, ریختن, کسوف, گریختن, گریز	liginnu: a pot for measuring wheat لگن limû > see nimbû(ka) lîno: flax لاین, لنت
lâ: roots of many sound words for animals and baby babbling. لالا, لالا, لالایی	leip: to smear with oil ریو, ریوه, فریب, فریبار, فریفتن	lithra: scale رطل
ladunu: a fragrant resin لادن	leith: to go forth رستاخیز	lohrk: weasel راسو
lâiô: roar لاییدن	leizd: edge لیست	lois > see leys lonče > see lonche
lâjîn: name of a Turkish tribe لاجورد	lek 1: joint لنگ	lonche: lance زُنج
lak: to tear لَت	lek 2: to leap لگد	longos: limp لنگ
lakš: to protect لشگر	lendh: hip لمبر	lrğ: to tremble لرزیدن
lal 1 > see lâ lalla > see lâ lang: sorrow آرنگ, رنج	leng > see longos lep: friendly chat لابه, لاف	lubbu: cowpea لوبیا
lâp: to shine لامب, لامپا	lêsos: place لاخ	luq: value مُشتلق
lap-aro > see lep laqalaqa: flamingo لقلق, لقلقه, لکک	letro: skim لَت	-ma: verbal noun suffix آدژم, تسمه, نکمه, چکمه, دُکمه, دُگمه, دلمه, سرمه, سقلمه, سورتمه, قابلمه. مه ۳, یغما, یورتمه
lavanda: servant لَوَند	leu 1: to smear آلاییدن, آلودن, اندودن, پالان, پالایش, پالودن, پالوده, پالونه, پالیدن ۱, فالوده	mâ: breast ماتریس, مادر, مادراندر, ماده, مادیان, ماکیان, مامان, مایه, مترو, ممه
layh: to be high اسماعیل, الله, جبرئیل, رافائل. -یل	Leu 2: to separate آنالیز, دیالیز	mač > see maič mad: wet مات, ماست, ماسیدن, ماغ, ماهی, مست ۱, مَسکه
lêb: lip لب	leubh: to grow mad and be afflicted with love آلوفتن	madhaxa: grasshopper ملخ, میگ, میگو
leg: to gather آنالوگ, دلیجان, کاتالوگ, کالج, کلکسیون. -لوژی, نورولوژی	leudh: to grow حور, زَر, رُستم, رُستن, روستا, روضه, رونق, رونیک, روی ۱, رویدن	maêkva: fruit میوه
legwh: light weight کارناوال, لاغر, لق	leug: to bend لوکژوری, لوکس	mağa: hole مَغ ۲, مفاک
lehk > see lek 1 lehp > see lâp lêi: slime لای	leuh > see rauh leuk: light آذرخش, آرش, افروختن, انبران ۲, بهرورز, درخش, درخشیدن, درفش ۱, دیروز, رازق, رخس, رخشان, رخشیدن, رزق, روز, روزن, روزنه, روشن, فروزان, فروغ, کبارش, لوستر	magh: might ماژیک, ماشین, مجوس, مَغ ۱, منجنیق, منجنیک, موبد
leib > see hlaibaz leig 1: to leap آلیختن, آلیز, آلیزیدن, لزگی (رقص), لی لی (بازی)	leup: to break off ریودن, کهریا, لای, لُز	Magnis: an area in Thessaly پرمنگنات, مغناطیس, منگنز, منیزیم
leig 2: to bind آلیاژ	leys: to trace فولکلور	mai 1: to exchange آوام, فام ۲, کمونیست, وام
leigh 1: to lick أشنه, لیشتن, لیسیدن		mai 2: to harm گم, مِنو
		maič: to suck

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

krep: body خراستر, خَرسَتر, خَستَر, گرپ, گَریست	kuča: wild ram قوچ	kwel: wheel بازار, پُلَس, پلوس, تِل, تلفن, تلگرام, تِلِه, تلویزیون, جهره, چال, چالاک, چالش, چالیدن, چَرَا, چرخ, چریدن, چلیدن, دکلته, دکولته, -زار, سیل, طسَم, فُکَل, کارزار, کاشتن, کالسکه, کشاورز, کشیدن, کلیه, گزاردن, گزارش, واچار
kreu 1: crust قفقاز, کریستال, کلوخ	kuei: white اسپهر, سپهر, سپید, سفید	kwem: to sip آشامیدن, استکان, چَمان, چمانه, چمپدن, دوستکام, دوستکان, کام
kreu 2: blood خنجر, خون	kuğu > see quyu	kwen: holy اسپنتا, اسپند, اسپندارمذ, اسفند, اسفندارمذ, اسفندیار, افسنتین, امشاسپند, سینتا, سپندارمذ, سفندارمذ, گوسفند
krug: car roof کروک, کروکی	kuku: cuckoo sound کوکو	kwermi: worm فرمز, کِرم
kund: stocky فُندا, گُند, گُند, گُند, گُندی, گُنداور	kulâwuz: guide فلاووز	kwes: to pant شُش, هوا
kunduz: beaver قُندز, قندوز	kung: corner کُنچ	kwet: to shake چندش, کاسکت
kup: shoulder سُفت, کتف, کُفت	kupriti: sulfur کُبریت	kwetwer: four چَتور, چتول, چهار, چهارم, چهل, دارابزین, شترنک, شطرنج, قرنطینه, کادر, کترنگ
kûp: smoke کُپی	kur > see ker 5	kweye: quiet آشیانه, شاد
kupriti: sulfur کُبریت	kûr: dark کور	kwo: stem of interrogative and relative pronouns ایچ, چگونه, چند, چه, چون, چی, چیز, کس, کو, کی, کی, هیچ
ksen: to card wool شانه	kûrb > see gûrb	kwon: dog سگ, شِیل, قناری
ksero: dry اکسیر	kurkana > see kurkanû	kwrey > see kwri
kseubh 1: to shake آشفتن, آشوب, گُشفتن	kurkanû: saffron گُرم	kwri: to buy خریدن
kseubh 2: move شیب, نشیب	kurkizannu: rhinoceros کُرگ, کرگدن	
kseud: water آیخُشت, شستن, شور, شوهر, شوی, شوی	kut: small کوتاه, کوچک, کودک	
ksîp: strike شیب, شیب, شیبیدن, شیفتن	kwat: a big fish گرو	
ksîro: milk شیر, شیرین	kwei 1: to observe پنالتی, چینود, کین, کینه	
ksudros: coarse خُرد	kwei 2: to collect آزنگ, انجیدن, پرچین, پیچ, پیچیدن, توختن, چیدن, چین, گزیدن, گزیر, گزینش, ناگزیر	
ku > see quyu	kweis: to assign کیش	
kû 1: to burn قالب, قفقاز, کالا, کالب, کالبد, گالش	kwek: to see آگاه, چاشت, چاشنی, چشم, چشیدن, گواه, ناگاه, نکاس, نگاه	
kû 2: spike سوزن, سوک, سوک		
kuâtos: straw کاه, کاه		
kuč: to wander کوچ		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

سروان، سَروان ۱، شنگبیل، فسار، قیراط، لاله سار، میگز	keu 5: to cover باسکول، برگستوان، خود ۲، سکوره، قوطی، گاز، کازه، گستی، گشتی، کلاه خود، کوچ ۱، کیست	kleu 2: o wash قُلُم
ker 2: to cut اِکران، اگر، چرم، خوک، ریسک، سرگین، سگال، سودن، سیلی، شورت، شیفت، غربال، فرسودن، فسنگان، کارد، کارناوال، گر، کنسرت، گسستن، گسیختن، گسیل، مگر، نشگرده، هرگز	keuad: to yell نکوهش، نکوهیدن	kliis: adhere سرشت، سیریش
ker 3: loud noise خروج، خروس، خروشدن، سرفه، کرک، کرکس، گروه، ورتک	keuk: to shine افسوس، زُهره، سرخ، سهراب، سُهرورد، سوختن، سوز، سوزاک، سوزان، سوزش، سوک ۱، سوگ ۱، سوگند خوردن، ققنوس، ورد ۲	klou-ni: buttock سُرون ۲، سَرن
ker 4: black پیخال، چرده، سمور، شیمی، گرس، کرسنه ۱، کرسنه ۲، گره، کیموس، کیمیا	kez: instrument for making notches گزلیک، گزلیک	kodrava: a kind of millet گُدُرُم
ker 5: heat سرامیک، کاربن، کرین، کوره	khâd: to bite خاییدن	kôik: wide road کوچه، کوی
kerasos: cherry قَرَنُفَل	khalkos: copper or copper alloy with tin اخلاط، خلط، مخلوط	kokiul: hair tuft کاکل
kerd 1: heart دکواژه، دل، رکورد	kharpuna > see kahrpu	koksâ: a part of body like foot گش، کشاله، کوسن
kerd 2: row سرده	ki 1: to freeze چاییدن	kolaphos: a blow کوپن، کوبه، کودتا
kerdh > see skordh kerk: thin گرسبوز، گرشاسب	kiês: bug ساس ۲	kolemos > see kalam 1 kolla: glue پروتکل
kers 1 > see ker 4	kîk: to drip چکه	kollix: a loaf of bread کلوچه، کلیچه
kers 2: to run شارژ، کاربکاتور، کریدور، کنکور، کوران، کورس، گاری	kilik > see qiliq	kom: with جائلیق، کاتالوگ، کاتولیک، کالج، کانتینر، گی، کلکسیون، کمیانی، کمپل، کمپوت، گمُد، کمونیست، کمیته، کمیسیون، کنتاک، کنترات، کنسرو، کنفرانس، کنکور
kert: to twist کارتک	kimiz: fermented mare's milk قمیز	kom: to help کمک
kes: to scratch خسیدن، خشنود، خوش، شانه، شور ۱، شوربا	kiph: thin flexible twig سیف، شَفش، شفشاهنگ، شَفشَف	kônôs: mosquito کانابه
ket: living room کازینو، کد .	kîru: wax قیر، گریس	kop: to cut اسکاف، سنکوپ، شکاف، شکافتن، شکوفه، شگفت، کافتن، کاما، کاویدن، کاوش، گفتن، هاشور
ketaka: a kind of pine tree کاج	kiš: winter قشلاق	korâčak: a roll of bread گراس
keu 1: to shine سرنه، سرنای، سور	kitinu: cotton cloth تُنکه، تونیک، کتان	korkâ: gravel ساخارین، سوخاری، شکر
keu 2: to swell سُفتن، سُمبه، سُنبه، سود، سوراخ، صفر	klei: to lean اقلیم، کلینیک	kormo: suffering شرم
keu 3: to see آکوستیک، شُکوه، شُور، قابوس، قباد، کاووس، کی ۳، کیا، کیارش، کیان، کیخسرو، کیقباد	klem: tired بَتمَن	koro: war پیکار، کار ۲، کارزار، کارنای، کاروان، کرب، گُرنای، کلنچار، وانت
keu 4 > see kû 1	klêu: hook کلید، لاتاری، مقلاد	kost: bone کتلت
	kleu 1: to hear اشنودن، خسرو، سراییدن، سروا، سرواد، شُروب، شُروبا، سرودن، شُروش، شنیدن، کسری، کیخسرو، هرکول	kram: to walk خرامیدن

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

kampila: <i>a red substance from Rottleria Tinctoria plant used to kill intestinal worms</i> قنبیل	kara: <i>black</i> قره قوروت	kaž: <i>inexpensive silk</i> گز، کزاکند، کژ، کژاکند، گاز
kan: <i>the skin on milk</i> قیماق	kard: <i>keep down</i> کال	keanos: <i>to lie down</i> اقیانوس
kân: <i>of a group</i> بازرگان، پلکان، پله، دهقان، رایگان، شایگان، قان، کان ۲، گان، گانه، یگان	karpâsah: <i>cotton</i> کرباس	keg: <i>hook</i> چنگ، سنج، صنج، کچ، هک
kan 1 > see gwhen 1 kan 2 > see gwhen 3 kânak > see kân	karpurah: <i>camphor tree</i> کافور	kei 1: <i>dark color</i> سام ۱، سیامک، سیاه، سیاوش، سیمغ، شاهین
kand: <i>to shine</i> چندل، سَندروس، سَندل، صندلی، قندیل، کاندید، کَندر	karš: <i>to drag</i> تیرکش، کشاله، کشکول، کشیدن، کیش ۲، کیش ۳	kei 2: <i>to set in motion</i> سینما، شدن
kang: <i>wing</i> سُگان	karšvar: <i>a "circle" of land</i> کشور	kei 3: <i>to lie down</i> آسان، آسایش، آسودن، اریکه، سیویل، گما
kannabis: <i>hemp</i> کاموار، کانوار، گَنب، گَنف	kas 1: <i>to cut</i> قصر	keip: <i>wag</i> سبیل
kânûnu: <i>fireplace</i> کانون ۱	kas 2 > see kak 3 kâs 3: <i>to teach</i> پاسخ، ساستار، سُخن	keku: <i>club</i> چاقو، چکاد، چکش
Kao-Liang Ćaing: <i>ginger</i> خلنج، خلنگ، خولنجان	kas 4 > see kwek kas 5: <i>gray</i> کاس ۳	kel 1: <i>cold or warm</i> آبسال، افسردن، سال، سرد، سرما، شوقاژ، شوفر، کالری، گوساله
kap: <i>grasp</i> پرنسپ، چاپیدن، چسبیدن، چفسیدن، دیسپلین، شاسی، قاپیدن، قفس، قفیز، کارتر، کارتل، کایت، کپسول، کوپز	kasa > see kasu kaša: <i>to relax</i> قشنگ	kel 2: <i>to cover</i> سلوفون، سلول، سلولز، کلاه، کلبه، گلیم، هال
kapastay: <i>poison</i> گبست	kasayapa: <i>tortoise</i> گَشَف، کلاوه	kel 3: <i>to strike</i> کلنگ ۱
kapho: <i>hoof</i> سَقَل، سُم، سُنَب	kaši: <i>hollowing something</i> قاشق	kel 4: <i>light and dark spots</i> چرمه
kapolo > see kaput kapparais: <i>a Mediterranean shrub</i> قَبَارِیس، کَبَر	kasu: <i>bowl</i> کاس ۱، کاسه	kel 6: <i>to shout</i> دکلمه، کلاس، کلاسور، کلکل، کلیسا، کُنشت، کنیشه
kap-ro: <i>male goat</i> شورو	kat: <i>baby animals</i> کته	kel 7 > see skel 2 kela: <i>to be high</i> قلّه
kaput: <i>head</i> شاپو، کاپشن، کاپوت، کاپیتالیسیم، کاپیتان، گله	kâtara: <i>shy</i> کاتورده	kelewo: <i>lacking</i> کچل، گروه، گل
kar: <i>to burn</i> اخگر، انگشت	kau: <i>to howl</i> کبک	kem 1: <i>stick</i> سیم ۱
kar 1: <i>hard</i> آریستوکرات، استاندارد، خار، خارار، خاریدن، خر، خریزه، خرچنگ، خرد، خروار، قاتر، قاطر، کنگره ۱	kâu: <i>to strike</i> گشتن، کوبیدن، کوس، کوشش، کوشیدن، کوفتن	kem 2: <i>to cover</i> شُمیز، قمیص
kar 2 > see kwer	kauč > see gêu 1 kau-l: <i>hollow</i> گول	ken: <i>young</i> کنیز
	kaus > see kâu kavûta: <i>gray</i> کبوتر، کبود، کفتر	keng > see keg kens: <i>to proclaim</i> افسانه، سانسور، ماتیک
	kaymak > see kan kaz > see kaž	ker 1: <i>head</i> افسار، افسر، زنجبیل، سار ۴، سارافون، سالار، سر، سردار، سُرو

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

harbabillu: <i>chameleon</i> حرّبا، هوربان	ie > see ya iek > see yek	kaftân: <i>a silk-filled war garment</i> خفتان، خفدان
haritaka: <i>myrobalam</i> هليلة	ies > see yes ieuo: <i>grain</i> جو، جَوَازِه، گَوازِه	kagaz: <i>tree bark</i> کاغذ
harn > see srisâ harz > see selg harz-rut: <i>big river</i> هراز	îğ > see âğ ijlak: <i>vest</i> جلیتقه، جلیقه، ژلیت، ژیلِه	kaglos > see grôd kahrpu: <i>lizard</i> چلپاسه، کرباسو
hašabu: <i>think</i> حساب	- ik: <i>like</i> ی -	kai: <i>alone</i> کور
hau 1 > see seu 2 hau 2 > see seu 3 hauš > see saus haya > see haem	- ikâ > see - ik ikteros: <i>jaundice</i> برقان	kaiš > see kweis kak: <i>very dry</i> کاک ۲
hayya: <i>live</i> حَوّا، حیات	isto: <i>most</i> اردیبهشت، بهشت، فَرِه، فَرَهست، کاست، مَهست، نخست	kâk: <i>twig</i> شاخ، شاخه، شکله
hebni: <i>ebony tree</i> آبنوس	jai > see gwei jan > see gwhen 2	kâk > see kak kak 1: <i>to enable</i> آسغدن، بسیج، ساختن، سازش، سخت، سزا، سزیدن
herk > see ark hew > see eu hlaibaz: <i>bread</i> رُرد	jangalah: <i>wasteland covered with wild growths</i> جنگل	kak 2: <i>a round object (loaf)</i> کاک ۱، کیک
h.n.n: <i>to have grace</i> حنان، حنّانه، یونان	j.b.r: <i>he reunited</i> جبر، جبرئیل، گیر	kak 3: <i>to become thin</i> ک، کاست، کاستن، کاه ۲، کاهش، کاهیدن
h.š.š: <i>he dried vegetable</i> حشیش	je > see ya jğt: <i>to hold</i> الچخت	kakis: <i>spike</i> سگک
huaid > see sweid huan > see swen	jiau > see geu 3 ka: <i>given to daughter at marriage</i> کابین ۲	kakka: <i>to defecate</i> ککه
huar > see swer hûzâyê: <i>name of a native tribe in southwest Iran (remnant of the Elamite)</i> اهواز، حوز، خوز، خوزستان، هوز	kâ: <i>to wish</i> کام ۱، کامه	kalam 1: <i>reed</i> قلم، کارامل
hyakinthos: <i>a bulbous plant with fragrant flowers.</i> باقوت، یاکند	kabbah: <i>dome</i> قُبّه، کُبّه، کُبّه، کَبیدن	kalam 2: <i>land</i> اقلیم
h.z.l: <i>he talked nonsense</i> مازوت	kača: <i>crooked</i> گزا، گز ۲	kalbasa: <i>sausage</i> کالباس
i 1: <i>to go</i> باید، پُنت، ترانزیت، جا، جاروب، جن، جیناک، هیرک	kad: <i>to fall</i> آکازیون	kam: <i>to restrain</i> کمند
i 2: <i>pronominal stem</i> استاد، ام، امروز، ایچ، ایدر، ایدون، ایمه، این، پندار، پنداشتن، هیچ، وُر، یا، یازده، یک، یگانه	kâd: <i>sorrow</i> سار ۲	kamak > see kan kamči: <i>whip</i> قَمچی
iaš > see yaš iašpu > see ašpû iâtom: <i>going</i> جاده	kadrva: <i>reddish brown</i> گهر	kam-er: <i>to bend</i> چپ، چپه، چَفته، چَم ۱، چَمَان ۱، چماندن، چمیدن ۱، چنیر، خَم، شامپاین، شُمینه، قپان، کاباره، کپان، کمپ، کمپینگ، کمر، کمرا
	kafa: <i>foam</i> کف، کفج، کفچلزی	kamma: <i>little</i> کم، کمین
	kafš: <i>shoe</i> کفش	kamp > see kam-er

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

ghu 2: tongue زبان, هزوان	gurdos 1: brave گُردا, گردان	gwet: resin بتون
ghuel: crooked تزویر, زور ۳	gurdos 2: sluggish گول	gwhder: to flow آبشار, سرشار, شار, شاریدن, شُرشُر, شَریدن
ghūk: hoot غوک	gûysna: deer گوزن	gwhedh: to ask for نَکَدی, خجسته, گجسته, گدا
ghwen: to sound زنگ ۱	guza: throne کرسی	gwhen 1: to fill آکندن, آگین, افکندن, پراکندن, کز, کزاکند, کُز, کزاکند
gieu > see geu 3 gil: clay گل	gwag: cry زاغ, زکیدن, ژاژ, ژکیدن	gwhen 2: to strike آجدن, آزدن, آژدن, اتوبان, انغوزه, انگژه, اوژدن, اوژندن, بهرام, پادزهر, زدن, زه ۳, زهر, ژد, ژه, شیراوژن, کلاغ, گرداوژن, گزند, گزیدن, نژند, ورغنه
gir: oven کوره	gwebh 1: to dip ژرف	gwhen 3: to dig آبشن, آویشن, اِسکَنه, بالاخانه, پَرگنه, پیکان, خانقاه, خانه, خانی, خَن, خندق, سمرقند, شَن, شَندف, غانه, قند, کاشانه, کان ۱, کَنَدک, کندن, کندو, گَندد, گلشن, هوشنگ
gistis: finger انگ ۱, انگشت, انگور, انگولک	gwedh: to destroy فرکندن, گست, گند, گندیدن	gwher: warm ترموس, فِر, گرم
gl > see gil glei: rush flow دریا, زراه	gwei: to live آژیر, جهان, جیوه, زندگی, زنده, زیبق, زیرک, زیستن, ژویه, کیهان, کیومرث, گیتی, مزخرف, ویتامین	gwhi: thread زه ۱, فیبر, فیله
ğ.l.y: to boil غلغل ۲, غلغله, غلیان, قلبان	gweie: to over power زبان, گادن, گاییدن	ğ.w.l: to take suddenly غول ۱, مُغیلاَن
gnauh: to sleep غنودن	gwel 1: to throw ابلیس, باله, بالیستیک, پول, سمبل, فلس, گرزین, مُفلس	gwou: cow برزه گاو, جواز, کود, گاو, گواز, گویان, گوساله, گوسفند, گوشت, گوه, نهفتن, ورزاو
gnô: to know آشنا, دانستن, دانش, زند, زندیق, شناختن, فرزانه, نُرم, نرمال	gwel 2: to drip آغار, آغاردن, آغاریدن, آغر, آگردن, آغشتن, فرغار, فرغاریدن, فرغر, فرگردن, فرغن, فرغنده	gzn: treasure جنازه, خزانه, گنز, گنج, مخزن, مغازه
gogel: knob گُز	gwem: to walk آغاز, آکروبات, آمدن, آینده, اکباتان, انجام, انجمن, انگام, باسکول, پیام, پیغام, جاه, خانقاه, خورنگاه, دیابت, زمان, فرجام, گام, گاه ۲, گهواره, نیام, همدان, هنگام	hâ: to join ها
gong: lump گُند ۱	gwenâ: woman زن	habalu > see eblu habl: rope حبل, کابل
gôtra: race جوهر, گُهر, گوهر	gwer 1: heavy بارومتر, گران	had > see sed haem: character خیم, دُخیم
gram > see ghrem gras: to eat غانغرایا	gwer 2: call loudly آژیر, بیغاره, پیغاره, گرام ۲, گززمان, گروگر	hai > see sâi halak: mad آلک ۱, آلکی
grauua > see grava grava: cane عُرو	gwer 3: to swallow پیاله, پیغاله, خرخره, ژرد, غرغره, غلغل ۱, قُلُقُل, گریبان, گریوه, گل, گلو, گوارا, گواردن, گوارش	ham-bak: jam انبه
gredh: to walk سانتیگراد, کنگره ۲, گراییدن	gwer 4: mountain کراوات, گر ۱, گرشاه, گلشاه	hamēšak: always همیشه
ğreios > see glei gr'mg: possession غرامت	gwes > see zgwes	har > see ser 2
grôd: hail تگرگ		
guhla: cosmetic powder الکل, کخال, کحل		
gûrb: stocking جوراب, گوراب ۲, گورب		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

gavâl: a rough cloth made of wool جوال، گوال	ger 4: crane غَرَبیدن، کروی ۲، کنگ ۲	ghel: to shine آرسنیک، خیال، زرا، زراسپ، زرد، زردک، زرگون، زرنیخ، زیر، زهره، زیرکونیم، کستول، مالیخولیا
gaz: to bite انگاز، گاز ۲، گزند، گزیدن	gerbh: to carve پروگرام، تلگرام، جغرافی، گرافیک، گرام ۱، مزخرف	gheled: ice زاله
gaz: a type of arrow گز ۳	gêu 1: to bend آغوش، آگوش، ابرقوه، ابرکوه، اکواب، انجوخ، انجوغ، انجوختن، چگونه، چون، خم، خمره، خنب، سرکین، سنج، صنج، غوز، قوری، قوز، فوزک، گپ، کرک، کوزه، کوژ، کوشک، کوه، کوهان، کوهسار، کیوسک، گنبد، گنده، گوشه، گون، گوی، نگون	ghend: grab پریز
gazit-ak: tax گزیت		ghengh: to proceed جنگ، خنگ، زنگ ۲، گانگستر
g.d.d: to be strong جُند، گُند ۲		gher 1: to enclose آتلیه، آزار، آزدن، - جرد، رزده، غار، قرن، گر، گرت
gdhem: earth آلگوریتم، خوارزم، دَمیک، بُی، زمین	geu 2: to hasten ابزار، افزار، افزودن، زاو، زاور، زوار ۱، زود، زور ۱، فزون	gher 2: to wish زار ۴
gêi: to sing افغان، فغان، گات، گاه ۱، نیایش	geu 3: to chew جویدن	ghers: to be stiff گش
geibh: to spin thread گیوه	geus: to choose استکان، دوست، دوستکام، دوستکان	gherto: milk آغشتن، فرغار، فرغاریدن، فرغر، فرگردن، فرغن، فرغنده
gel 1: to form into a ball کُره، کلاچ، کلوب، کلیبس، گبول، گوله، گوله، گوی	ghâg: young of an animal زاق	gheslo: hand count مایل، میل، هزار
gel 2: to swallow زالو، زلو	ghâgwh: young animal زاغ	ghesto: hand آستین، دست، دستار، دستگاه، دوش ۲، هزار
gel 3: cold ژله، کولر	ghait: wavy hair گیس	gheu: to pour رفوزه، زوت، زوتر، زور ۲، شیمی، فیوز، کیموس، کیمیا
gem > see gdhem geme: to marry داماد	ghans: goose غاز	Gheu-bh: to speak گپ، گفتن
gene: to give birth to آزاد، اکسیژن، جاری، چن، رنسانس، زادن، زاییدن، ژاندارم، ژن، ژنتیک، ژنراتور، فرزند، قرمز، میرزا، ناسیونال، نژاد	gharš > see ghers ghdies: yester دی ۲، دیروز	gheugh: to hide آغال ۲، آغل، غول ۲
geneb: piece of wood گنده	ghebh-el: head قیفال، کفال، کوفیه	ghlâd: to sound زژاد، زره
geng > see gong genu 1: angle زانو، گونیا	ghed > see ghend ghei 1: winter دی ۱، زم، زمستان، زمهریر، هیمالیا	ghôs: to eat کوفت کردن
genu 2: chin چانه، زنج، زنخاندان	ghei 2: to propel آبزن، ابرزن، ابزار، افزار، زنجیر، زندان، زنهار، زوار ۱، زین، زینهار، سفینه، فرزین، گرزین	ghou-ro-s: terrifying گور
geph: mouth دهان، زفر	ghêi 3: to be wide open فاژ، فازیدن، گاز ۳	ghrebh 1: seize بذیرفتن، گرفتن، گرو، گروگان
ger 1: curved object گره، گروه	gheidh: wish for آغالیدن ۳	ghrebh 2: to dig گور
ger 2: mature آزرمیدخت، خرمن، زار ۱، زال، زر ۲، زرنشت، زمان، زیره، گرانتیت، گندم	gheis: to frighten زشت	ghrêi: to rub کرم ۲، کریسمس، گریم
ger 3: to awaken بیدار		ghrem: to roar غرش، غرم، غرنبیدن، غزم، غُزم
		ghu 1: to call for help خدا، خدیو، خواجه ۱، ناخدا

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

dwo: two ابلیس, بالانس, بیش ۲, بیسکویت, بیلان, دگر, دلیجان, دو, دوازده, دوجین, دوم, دویست, دیابت, دیالیز, دیپلم, دیفرانسیل, دیگر, دهنیم	em: to take بُمداد	fran(g)rasyan: scary افراسیاب
d.w.r: he turned دار ۱, دایره, دهر, دور ۲, دیار, دیار, مدار	embhi: honey انغوزه, انگ ۲, انگبین, انگزه, سکنجبین, گزانگبین	frank: forward فراز
dyeu > see dei eblu: strap حبل	emos: a suffix meaning most or last دوم, سوم, ۴م	fra-sanga: a distance of about five kilometers پرسنگ, فرسخ, فرسنگ
ed: to eat آش, آلفاآلفا, اسپست, خراستر, خرفسٹر, خَسٹر, دندان, دنده, سپست, شتا, کرکس, ناشتا	en: in آری, آنتراکت, آنزیم, آور, آوری, امپراتور, امپریالیست, اندر ۱, اندرخور, اندروا, اندرون, انستیتو, ایستادن, در ۱, درخور, درخورد	fraspât: carpet? فَرَسَب
edâr > see âthar eg(n)is: fire اخگر	ens: meet with hostile intent اھرمین	fratâk: tomorrow فردا
egal: temple هیکل	epi: at آفند, آپوزیسیون, اپیدی, اسقف, آکازیون, پدافند	fşân: spread افشاندن, افشون
eghs: out استاندارد, افه, اکسپرس, عسگر	ere: to row اُرسی, رُل ۲, روسیه	fşar 1 > see kormo fşar 2: o press (for making an intoxicating drink) افشاردن, افشره, فشار
ei > see i 1 eis 1: passion خشم, خشین, فرستادن, فرشته	erek: flea رشک	fundus: bottom فونداسیون
eis 2: ice یخ	eres 1: to flow ارشک ۱, ارشک ۲, رشک, رگ, ریواس, ریوند	ġaido > see ġhâg gaip > see geibh gaiz: to excite انگیختن, انگیزه, گنج
ekal > see egal ekw: to see آبشتن, آبشتن, آپتیک	eres 2: to pierce خشت ۲	gal: to shout زار ۲, زاری, گرزش, گرزیدن, گریستن, گریه, گله
ekwos: horse آلفاآلفا, ارجاسپ, ارشاسپ, اسب, اسپاه, اسپریس, اسپست, اسپهان, استر, اسوار, اصفهان, تھماسب, جاماسپ, زراسپ, سپاه, سپست, سوار, طھماسب, فسفسه, فصفصه, گرشاسپ, گشتاسپ, گشناسب, گشنسب, لھراسپ, ویشناسپ	esko: door threshold آشکوب, اشکوب, سقف	galan: coming گلنگدن
el 1: to bend آرنج, آرش ۱, بالانس, بیان	es-ti: to be اسانس, است ۱, استن, نیست, هست, هستن	gan: to seize زغن
el 2: red or brown آل, آلبالو, آلک, آگونه, آله ۱, عروس	eter: internal (insignificant) organs خوار	gang: to mock گنگ
el 3: to go لاستیک	eu: to perceive آشکار, انوشه, انوشیروان, کر, گوش, گوشواره, مدهوش, مَرزنگوش, نشادر, نوش, نوشیدن, نوشین, هشومند, هوش ۱, هوشمند, هوشیار	gar > see gwel 2 garenu: scab on animal skin گر ۳, گرگین
el 4: peace ایل	eueguh: to speak solemnly باسخ	garz 1: to bite گرزه
ele > see el 3 elek: sieve آلک ۲	eurdâk: duck اردک	garz 2 > see gal gassu: mortar جسین, گچ
	eydh > see aidh	gat: large گت
	fraih > see pri	gatar: row قطار
		gaudača: prune گوچه
		ġaulos: vessel زورق

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

der 1: to tear تیره ۲، درد، درفش ۱، درّه، درو، درودن، دریدن، نیش، نیشتر، نیشدر	dhen: to flow دانیدن، دَن، دَنان، دَنیدن	direg > see direk direk: support تیرک
der 2: to run درون، سندروم	dher 1: to hold اندرز، بَدَرزه، بسیار، بهادر، پَدَرزه، پندار، پنداشتن، داراب، دارابگرد، دارو ۲، داریوش، داشتن، درز، درزمان، درزن، درزی، درمان، زَنهار، زینهار، سالار، سردار	dkm-tom: hundred پورسانتاژ، دویست، صد، قنطار، هکتار
derk: to see ترخون	dher 2: a kind of deposit or dreg تراخم	dnghue > see gh 2 dô 1: to give اسفندیار، بغداد، پاداش، دادار، دادن، داشن، داه، دُز، دَشت ۲، دهش، دی ۱، دیتا، راندمان، راندوو
deru: wood بدرود، پدرود، دار ۲، دارکوب، دارو ۱، داریه، درخت، درست، درشت، درواخ، دُرود ۱، دُرود ۲، درودگر، درونه	dheu 1: to flow دوک، دوییدن	dô 2: to اسپر، دیارتمان، دیو، دِیر، دکلته، دکلمه، دکوراژه، دکولته
deu 1: to penetrate دوش ۱	dheu 2: to burn اندوه، دَمیل، دود، دودمان، طوفان	dol > see tol drâo: to do درام، دراماتیک
deu 2: going away دور ۱	dheu 3: to shine اُزدودن، اندودن، زُودن	drassoman: as much as one can hold in the hand دَرَم، دِرهم
deuk: to lead تیم ۱، دوختن ۱، دوزندگی، دوزیدن، دوش ۳	dheugh: to milk آزمیدخت، دخت، دختر، دوختن ۲، دوشیدن، دوشیزه، دوغ	drau > see dhreu drauš 1: to make a mark دروش
dhabh: proper فابریک	dheye: to see آدیتده، آدینه، آذین، آینه، آیین، اندیشیدن، بینا، پدید، پیدا، جان، دیدن، دیم، دیمه، دین ۱، سیم	drauš 2: to grind درشت
dhars: to dare درشت، دلیر	dhis: village دخو، ده، دهخدا، دهگان	dreg: unwilling درویش، دریغ
dhê 1: to suckle milk دا، دانگ، دانه، دایه، دایی	dhl: an enhancing suffix that changes to "bule" or "bulum" in Latin. اصطبل، تابلو، تبلت، طبله	dub: tablet ادب، ادبیات، دَب، دبستان، دبیر، دَب، دَف، دیوان
dhê 2: to do آپادانا، آفند، اسپهان، استودان، اصفهان، افه، اندام، ایوان، بوته، بوتیک، پدافند، پنام، پنهان، تز، تم، داد، داستان، -دان، داور، داستان، دستور، زندان، زهدان، شوافر، شوفر، فاکتور، فستیوال، فناتیک، مزدا، ناودان، نهادن، نهان، نهفتن، هُنام	dhlo > see dhl dhragh: to pull پُرتره، تراکتور، تِرن، تریلی، درشکه، کنترات	duğ: to be born دوغلو، دوقلو
dhedh: a child word for the nanny دادار، دَده ۲	dhrei-d: to defecate دُرد	dumb: tail تنبک، دُم، دُمَل، دُنَب، دُنَبک، دنبَل، دنبلان، دنبه
dhegh: to heat داش، داغ، دَخش ۲، دخمه، ذغال، زغال، سکار، فلاخن، گدازیدن	dhreu: to call on درای، دراییدن	dumuzi: shepherd god تموز
dheie > see dheye dheigh: to form out of clay بالیز، پاییز، پردیس، جالیز، دِز، دزفول، دِز، دژیان، دژیل، دژدار، دیزی، دیگ، دیوار، فردوس، فیگور	dhreugh: to deceive دروغ، دُرودن	dus: bad دزد، دُز - دُژییه، دُرخیم، دُرم، دُزمان، دژوار، دژوان، دُش - دُشییه، دُشپیل، دشخوار، دشمن، دشنام، دشوار، دشپاد، دُمَل، دنبَل، دوزخ، ژوزه
dheigw: to stick فیش، فیکس، فینال	dhûs: rotating object دوک	duvariya-ûn: outside بیرون
dhem: to make vapor آماس، دَم، دما، دماوند، دمیدن	dhwer: door بندر، تیروئید، در ۲، دریان، دربند	dvarya-ûn > see duvariya-ûn dwb: flow ذوب
	dikein: to throw دیس ۲، دیسک	
	dinj > see thinj dînu: law تمَن، دین ۲، دین ۳	

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

čaqu: knife	چاقو	čing: great	چنگیز	darb: to join	درفش ۲
čarka: a hunting bird	چَرگ	čirâg: lamp	اشراق، چراغ، سراج، شرق	darf > see darb	
čar-qab: royal Turkish cover	چارقب	čirya: brave	چیره	darh: to have pain	درد
čartès: leaf of papyrus	چارت، خریطه، قرطاس، کارت، کارتن، کارتون	čixâ : point	سیخ، شیش کباب، شیشلیک	daruga: governor	داروغه
čat > see kwet		člyk: a wood stick tapered at both ends	چالیک، چلیک	darz > see dher 1	
čât: well	چاه			dash: strike	داشبرد
catillus: a small bowl	کتری	čoki > see čom		dau > see dheu 1	
čaud > see skeud		čolaq: crippled	چلاق	dauh 1 > see leu 1	
čaxčur: a tall ladies' hose	چاقشور	čom: to strike	چماق	dauh 2 > see dheu 2	
čelem: the top part of a water pipe	چلم، چلیم	čop: stick	چوب، چوگان	daxš > see deik	
čerik: auxiliary army	چریک	čoti > see scetka		d.b.r: to buzz	زنبور
chan > see tyam		č'û: song	کوک	dê: to bind	دام ۲، دیهیم
chiang-yu: soybean oil	سویا	culus 2: small	شنل	debh: to hurt	ریو، ریوه، فریب، فریبا، فریفتن
chocolate	شکلات	čumča: large spoon	چُمچه	dei: to shine	آبازور، دیبا، دیباچ، دیبه، دیو، دیوانه، زاوش، ژورنال
chou-shu: millet	شوشو	dâ 1: to divide	اپیدی، بیدستر، داره، داس، داو، داوطلب، دهره	deik: to show	آنتیک، آپتیک، اتوبسی، دخش ۱، دیجیتال، دیس ۱، دیکتاتور، دیکته، سندیکا
čiah > see kweye		dâ 2: to flow	دانوب	dek: take	دشت ۱، دشن، دکتر، دکور، دکوراسیون، دُگم
čiah: to move	شاش	dabbâ-ah: gourd used as a pot for storage	دَبّه	dekm: ten	بیست، پورسانتاژ، چهل، دسی -، دکا -، ده، دوازده، دوجین، دویست، دینار، سی، شانزده، شصت، قنطار، هکتار، یازده
čiam > see kwem		daggan: chamber	دکان	deks > see dek	
čiau > see kei 2		dah 1 > see dhê 1		del: long	دراز، درنگ، دیر، دیرند
čibuq: smoking pipe with wooden stem	چبق	dah 2 > see dhê 2		dem: house	الماس، دام ۱، دودمان، گرزمان، مادام، مان ۲
čig: scream	جیغ	dahâka: evil	اژدها، اژدهاک، ضحاک	denk: to bite	دَد، دندان، دنده
čig: reed	جیغ، چبق	dalag: marten	دَلَق، دَلّه	dens: to teach	دستور
čih > see ki 1		dâلمان: eagle	دال، دالمن	deph: to stamp	دفتر، دیفتری
čim: reason	چَم ۲	dalu: bucket	دلور، دول		
činar: poplar	چنار، چنال	danh > see dens			
čine: grain	چینه ۲	daqal: fruit of palm tree	دَقَل		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

آنفلوآنزا، بالش، بالین، بالین، برسم، برگ، بلال، بلغم، بلگه، بلیت، بلیط، بودجه، بولوار، فویل، قرنفل	bhōu: joy	بوی ۲، بویه	busu: a water bird	بَط
bhel 2: to make sound	bhreus: swollen	بَر ۴	būšyastâ: the sleep demon	بوشاسپ، گوشاسب
دَمبل	bhru 1: eyebrow	ابرو، بُرو	byrsa: hide	بورس
bhelg: beam	bhru 2: beam	باهو ۲	byŭrru: ten thousand	بیور
بالکن، پالار	bhugo: male animal	بُز	č'a: tea	تئین، چای
bhendh: to bind	bhun: base	بُن ۱، بُنه، بنیاد	čaêčasta: bright	چیچست، خنجست
انبست، انفتست، بستن ۱، بند، بندر، بنده، پَروستن، پرونده، پیوستن، دریند، روبان	bigâr > see bekâr		cağ: seek	چغیدن
bhengh: to be thick	bildirčin: quail	بلدرچین	čag > see čak	
باز ۱، دَبز	blou > see plou		čai > see kwei 2	
bher 1: to carry	bôb: carpet	بوب	čaih: to sew	آجیدن، آزیدن، آژیدن
آمیول، آوردن، استوار، اسوار، انبر، بار ۱، بارجامه، باره ۱، بَر ۳، بردن، برید، ترابری، خاور، خاویار، خروار، داور، دژوار، دستور، دشخوار، دشوار، دیفرانسیل، رفراندوم، سوار، کنفرانس، گهواره، گوشواره، مزدور، وار ۴، وُخشور	boči-oka: little barrel	بشکه	čak: to strike	چاک
bher 2: to cook	borân: snowstorm	بوران	čâk: to pull	چکمه
برشته، بریان، بریخن	bošqab > see boš-qap		ča-kar: obedient	چاکر
bher 3: to cut	boš-qap: "hollow plate"	بشقاب	čali: membrane	چَلَنیک، چلتوک، شالی، شالیزار، شَلَتوک
بریدن، بیل، داشبرد	boytis: flask	بُطری	čamiš	چامیدن، چامین
bher 4: bright	b.r.k: originally "to kneel"	برکت، کزوبی	čamišn > see čamiš	
بهر، بَتر، بور، بوره	brocca: a pointed tool	بروشور	camminus: way	کامیون
bhereg: to shine	bršč: hogweed soup	بورش	čao: to print	چاپ، چاو
آفرانه، ابلق، ابلک، براننده، برانیدن	bu: lip	بوس	čap > see kap	
bheregh: high	bûcak > see bûjîna		capanna: hut	کابین ۱
آرزو، اَبر، بالا، بالاخانه، بالار، بالاگر، بَر ۲، برج، بردیه، بُز، برزخ، برزوی، برزویه، برمنش، برهمن، بُش، بلند، بورژوا، پیانو، ژیر، فرپرز	buchse: bushing	بُکسوات	čapar: wall	چَپر
bheru: to boil	bûjîna: cucumber	خربزه	čapavul: plundering	چپاول
بلوا	bun: jewels	منجوق	capayati: pound	شامپو
bheu: to exist	bûnai: naked	برهنه	čapul > see čapavul	
اُروَر، اورور، بُت، بودن، بوم ۲، بومَهن، پُرو، فیزیک، نوباه	bura: mat made of straw and canes	بوریا	čaq 1: well fed	چاق
bheudh: to be aware			čaq 2: to slander	چاخان
بو، بودا، بوی ۱، بیدار، بیوسیدن، پیوسیدن، نابیوسان				
bheug: escape				
بُخت، پوزش، پوزیدن، کمبوجیه				
bhilo: friendly				
سفلیس، فلسفه، فیلسوف				
bhôi: to fear				
باک ۲، بیم، بیمه				

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

axatis lithos: <i>the stone of Akhatos (name of a river in Sicily)</i>	bamia: <i>okra</i> بامیه	beudeuno: <i>quail</i> بوذنه
عقیق	bankiz: <i>bench table</i> بانک	beug: <i>to liberate</i> بوختن
ayaq: <i>drinking cup</i> ایاق، ایاق	bânûkâ: <i>lady</i> بانو	beul: <i>to divide</i> بلوک
âyâr: <i>friend</i> یار	banz > see bhengh bâqa > see baka	bezek: <i>decoration</i> بَزَک
âyârih > see âyâr ayer: <i>day</i> پار، پارسال، پزندوش، پَریر، پَریروز، پیرار	bârig: <i>narrow</i> باریک	bhâ 1: <i>to shine</i> بام ۱، بامداد، فاز، فام ۱، فانتزی، فانتوم، فانوس، فتو، فسفر
azamillu: <i>chisel</i> ازمیل	barq: <i>shine</i> برق	bhâ 2: <i>to speak</i> پرفسور، پروفیسور، پزشک، تلفن، فون، گرامافون
azug: <i>food</i> آذوقه	baru: <i>to chew</i> أباردن، آباشتن، اوباردن، اوباش	bhabhâ: <i>bean</i> باقلا
azupirânu: <i>saffron</i> زعفران	bâš: <i>head</i> باشلق	bhag: <i>to share out</i> اتابک، انباز، انباغ، باج ۱، باژ، باغ، بخت، بخشیدن ۱، بذله، بخ، بزم، بغ، بغداد، بغستان، بهادر، بهره، بیدخت، بیستون، بیگ، بیگم، فغ، فغستان، فغفور
ba: <i>bond</i> بغچه، بقچه	bašn: <i>height</i> بشن	bhâghu : <i>elbow</i> بازو، باهو ۱
baatur: <i>brave warrior</i> بهادر	bat: <i>to sink</i> باتلاق	bhal: <i>to lie</i> فُکل
baba: <i>baby words</i> بَبه، بریط	bâteyo: <i>large bowl</i> بادیه	bhanga: <i>hemp</i> بَنج، بَنگ، منگ
bac: <i>barrel</i> باک ۱	batiaxê: <i>a bowl (of wine)</i> باده، بادیه، باطیه	bhardeh: <i>beard</i> بَلَمه
bačak: <i>bad deed</i> بزه	baud: <i>to feel</i> بوس	bhardha > see bhardeh bhasko: <i>bundle</i> فاشیسم
bâd > see bhedh 1 bahar: <i>pottery</i> فخار	bazda: <i>bad</i> فژ، فزاغند، فژاک، فژاکن، فژگند	bhau: <i>to strike</i> آبازور
bahya: <i>quince</i> به	bêgânak: <i>stranger</i> بیگانه	bhê: <i>indeed</i> ب، بله، بیا
bâjî: <i>older sister</i> آبجی، باجی	bekâr: <i>forced labor? (not work?)</i> بیگار، بیگاری	bhedh 1: <i>to press</i> بستن ۲
bak: <i>walking stick</i> باکتری، باگت	bêlûr: <i>an Indian city</i> برلیان، بُلور	bhedh 2: <i>to dig</i> فسیل
baka: <i>frog</i> قورباغه	benješk > see vanjišk benzin: <i>gasoline from "benzoe-in"</i> بنزین	bhegh: <i>outside</i> ای، باز ۳، بجز، بی، بیدستر، جُز
bâl-ak: <i>wing</i> بال	berenža: <i>brass</i> برنج ۱، برنز	bbeh > see bhâ 2 bheidh: <i>to trust</i> فدرا، کنفدراسیون
balaneon: <i>bathhouse</i> بانکه	beu 1: <i>root of muffled sounds</i> بوتیمار، بوف، بوم ۱	bhel 1: <i>to bloom</i> بوق، بولتن، پاکت
balût: <i>oak</i> بلوط	beu 2: <i>to swell</i>	
bamb: <i>bang</i> بَم		

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

an 2: other آن ۲, اندر ۲, پدراندر, پسراندر, دختراندر, مادراندر	بخشودن, بخشیدن ۲, بوته, بوتیک, بُز, پس, بُست, پُمداد, پوست, پوستیژ, دپو, سپاردن, سپردن, فگار, کمپوت, وارون	armâv: date خُرما
an 3 > see ne 1		arslan: lion ارسلان
an 4: on آناتومی, آنالوگ, آنالیز	ap-vêcak: pure اویژه, بیژه, پرویز, ویژه	as: to burn آر, هکتار
ana-čithra: a "flowerless" fruit tree. انجیر	a'.q.b: to follow تعقیب, جاکت, جَک, ژاک, ژاکت, عاقبت, عقب, عقوبت, یعقوب	âs: to dwell آموت, آلموت
and: oath اندا, اندای	a.q.r: to sting عقرب	âs: to arrive خراسان
ang 1: to bend ژوژه, شترنک, شطرنج, کترنگ, لنگر	ar 1: to fit together آراستن, آرایش, آرتا, آرترز, آرتیست, آرم, آرمیتی, آریستوکرات, آسانسور, آرتا, ارد, اردشیر, اردلان, اُردُنانس, اردوان, اردیبهشت, آرم, آرمیتی, اشو, پیراستن, پیرایه, چار, رادا, رد, ژاندارم, ویراستن, ویرایش	âsa > see âs ašgab: leather worker اسکاف
ang 2: coal انگشت	ar 2: to move آرغنده, آریغ, ارغنده, ارکستر, ارونده, الوند, پتیاره, پذیره, راندن, رسیدن, ریدن, ریغ, ریم, ریمه, لهراسپ	ašpû: a type of quartz یشپ, یشم
angh: narrow آز, آنزین, جُوازه, گُوازه, نیاز, نیازی	ar 3: to plow آسه ۲	âsû : to rise آسیا ۲, وضو
angwhi: snake اژدها, اژدهاک, شیا	ara > see ar 3 aragu: be yellow or green ورق	ater: fire آتش, آذر, آذربایجان, اخگر, نشادر
anô > see an 4 anôr: watery انار	arda: side آستان	âthar: saddle آدزم
anta: little آند, اندک	ardha: swept فرارون, فریرون, فیرون, وارون	âtos: father آبتین, آتین, دده ۱, فریدون
antama-ka: innermost اندمه	areg > see ark arg: to shine ارزیز	au: off آباردن, آباشتن, افتادن, اوباردن, اوباش, اوژدن, اوژندن, خرسند, شیراوژن, گرداوژن
ante: front آنتیک, آوانس, پلندین	ariza: pine ارز ۲	aug: to grow آغال ۱, آغور, بنفش, بنفشه, پیروز, فروختن, هُوخشَر, وُخش, وُخشیدن
ap: to receive آوام, آیت, افسانه, فام ۲, وام, یابیدن, یافتن	ark: to hold ارک, ارگ, ارگُبد, عسگر	aulos: jaw آرواره
apâk: backward اباختر, اختر, باختر, بدخشان, بلخ	arkamman: tribute ارجوان, ارغوان	aus: to shine بهار, فرخار, هوش ۲
apâk > see apânk apa-kienak > see ap-genak apânk: again باز ۴	arkhi: primary آرشینکت, آرشو, آنارشو	autos: self آفتامات, آفتومات, اتوبوس, اتوبسی, اتوماتیک, اتومبیل, افندی
apêrân: ruined ویران	armağan: souvenir ارمغان	avaeza > see ap-vêcak avêrân > see apêrân
ap-genak: glass آبگینه		av-sud: charm افسانه, افساییدن, افسون, فساییدن
âpilak > see âbilag apo: off آ, آپادانا, آختن, آخته, آراستن, آرایش, آغار, آغاردن, آغاریدن, آغاز, آغر, آغردن, آغشتن, آفدم, آفریدن, آفرین, آکندن, آگین, آمدن, آماده, آمدن, آهختن, آهیختن, آوانس, آورد, آینده, اخته, افگار, ایوان, بافدم,		aw: bird خاویار, خایه, وای ۲, ویش
		awar: damaged goods عار, عوار
		awe: water ارشاسپ, ارشان, باران, بارگین, پارگین, ودخین, وردیج, ویتین

Roots of Persian Words

ریشه مشترک لغات فارسی

ab: water آب ۱, آب ۲, آبان, آبخت, آبخور, آبرو, آبریز, آبرین, آبشن, آبنیک, آخر, آخور, آس, آسیا, آسیاب, آفتاب, آوند ۲, آویشن, ابریق, آبهت, انبیق, دریا, زاب, زهاب, ناب	āgra: limit انبران ۲	ālag: a kind of plum آلو, هلو, هلیک
abā: to assemble together بازار, واجار	aguj: the first milk after giving birth آغوز	a-lālak: red آلاله, لال ۲, لالک, لاله, لاله سار, لعل
abār: lead آبار	agurru: baked clay آجر, آگور	albho: white آلبوم
ābilag: blisters آبله	āhaka: lime آهک	ālêiô: to wander آوار ۲, آواره
abu: father ابراهیم, بوزینه	ai > see i 1	alek > see aleq
Academus: name of the gymnasium near Athens where Plato taught. It was named after a hero. آکادمی	āi: hay آی, ای	aleq: to hit back اسکندر, لاک, لُجه, لک
âčārya: guide آچار ۲	aidh: to burn آبید, آیز, آلاو, اتر, اثر, آلو, خشت ۱, هیزم, هیمة	algamisu: a cheap jewel گمست
ad: to آپارات, آپارتمان, آجودان, آدرس, آلیاژ, پوستیژ, ساینز	aig-: goat ازگ ۲	algwh: worth ارج, ارجاسپ, ارزا ۱, ارزان, ارزش, ارزیدن, ارزنگ, ورج, ورجمند
âdhāmah: earth آدم	aio: metal آهن, آيخشُت	alp: brave ارسلان
adhanu: schedule اذان	airime: still آرمنده	alu: bitter آلومینیم
affat: flat-nosed face افچه	aiw: vitality برنا, جاوید, خدا, خدیو, خواجه ۱, ناخدا	âlu > see âlag âluk > see âlag
âgh: to need آز	ak: sharp آچار ۱, آس, آسمان, آسیا ۱, آسیاب, آکروبات, اپسان, اسید, افسان, افسانیدن, افاقیا, اکسین, بادآس, سان ۱, ساییدن, سَختن, سنجیدن, سنگ, سوهان, فسانیدن	am-: friend آماتور
agaru: to hire اجاره, اجرت, انجیل	akos: a suffix for small size ک	ama > see am-
agaru: aloe wood عود, فلوت	akostan > see akustan	amalaka: emblic tree آملج, آمله
âgerepta: premeditated crime آگرفت	akru: tear آرس, اشک	am-bak > see ham-bak
aggos: vessel آمه, آنژیو	akustan: hang آکستن	ambhi: around آستین, آمبولانس, آمپول, آمفی تئاتر, آبرنجن, ابریشم, اپسان, استان, افتالیدن, افراختن, افراز, افراشتن, افرنک, افروختن, افزودن, افسار, افسان, افسانیدن, افسر, افسوس, افشاندن, افشون, افغان, افکندن, انبر, اورنجن, اورنگ, بشگرد, سان ۱, شتاب, شتافتن, شکار, بشگردن, فتال, فرازیدن, فروزان, فروغ, فزون, فسار, فسانیدن, فغان
agh(lo): fear آخ, آک, آکل, آکله, اخ, اِفد, افسدا, افدیدن, اک	âl: to go آمبولانس	amča: plough آماج
agil: a settlement آغال ۲, آغل, غول ۲	al 1: beyond آریا, آلرزی, اراک, آران, اردلان, آلتیماتم, انبر, انبران ۱, اولتیماتم, ایران, ایرانویج, ایرج, ایرمان	âmon: full آمودن, ابرآمون
	al 2: to grind آرد	a'.m.r: he ordered میرزا
	alâčūq: small temporary tent آلاچیق	an 1: breath آسم, اهورا, اهورامزدا, اورمزد, برنج, دوخت, هرمز, هورمزد

Index of Root Words

The earliest known origins of the
Persian Words charted in this book

Distribution of the Root Words in the Charts:

1. PIE (Proto Indo-European)	60%
2. Iranian Languages (with unknown PIE roots)	20%
3. Semitic	10%
4. Turkish and Mongolian	5%
5. Others	5%

Iranian	ایرانی
Old Iranian	ایرانی باستان
Proto Iranian	پیش ایرانی
Italian	ایتالیایی
Latin	لاتین
M. Latin	لاتین میانه
Medish	مادی
Mongolian	مغولی
M. Mongolian	مغولی میانه
Persian (no index)	فارسی
M.Pers.	فارسی میانه (نظیر پهلوی)
Old Persian	پارسی باستان
Parthian	پارتی (اشکانی)
Polish	لهستانی
Portuguese	پرتغالی
Proto Slavic	پیش اسلاوی
Russian	روسی
Sanskrit - Old Indic	سانسکریت - هندی باستان
Semitic	سامی
Sogdian	سغدی
Spanish	اسپانیایی
Sumerian	سومری
Syriac	سریانی
Turkic /Turkish	زبانهای ترکی تبار

Index of Languages Used in the Charts

	<u>زبانهای نامبرده شده در نمودارها</u>
Akkadian	اکدی
Arabic	عربی
Aramaic	آرامی
Armenian	ارمنی
Avestan	اوستایی
Chinese	چینی
Dutch	هلندی
M. Dutch	هلندی میانه
Egyptian	مصری
English	انگلیسی
Old English	انگلیسی باستان
French	فرانسوی
Old French	فرانسوی باستان
German	آلمانی
Old German	آلمانی باستان
PGmc (Proto Germanic)	پیش آلمانی
Greek	یونانی
Old Greek	یونانی باستان
Hebrew	عبری
Hindustani	هندوستانی
Indo-European	هند و اروپائی
(PIE) Proto Indo-European	پیش هند و اروپائی
Indo-Iranian	هند و ایرانی
Indo-Scythian	هند و سکاپی

- RA M. H. Rohn Zâdeh - Âdammîyat, ایران سخن, Sharq Press, Tehran 1347 (1968).
- RB Robert Beekes, Etymological Dictionary of Greek, Vol 1, Boston, 2010
- RD Terrence Wade, Russian Etymological Dictionary, Bristol Classical Press, 1996,1999
- RZ Reza Zomorrodian, Ferdowsi University of Mashhad Press, 1384 (2005).
- فرهنگ ریشه شناختی واژه ها و کوتاه نوشته های دخیل اروپایی و امریکایی در فارسی
- SH J. T. Shipley, The Origins of English Words, The John Hopkins University Press, Baltimore 1984.
- SK W. W. Skeat, A Concise Etymological Dictionary of the English Language, Clarendon press, Oxford 1882-1967.
- TU T. Unaysî, Tafsîr al-Alfâz al-Dakhîleh fe al-Loghat al-Arabîyeh, Dâr al-Arab, Cairo, 1964.
- TV M. Tavoosî, واژه نامه شایست نشایست, Shirâz University publications, 1986.
- VM* Vasmer, Max (1964–1973), in, Oleg Trubachyov, transl., Etymological Dictionary of the Russian Language (in Russian), Moscow: Progress. Quoted from <https://en.wiktionary.org/wiki/стакан#Russian>
- WD A. Walde, Vergleichendes Worterbuch der Indogermanischen Sprachen, two volumes, Walter de Gruyter & co., Leipzig 1930-1973.
- WK* Wiktionary with etymologies, <https://en.wiktionary.org/wiki>
- YB H. Yule & A. C. Burnel, Hobson Jobson, A Glossary of Colloquial Anglo-Indian Words, Oriental Publishers, Delhi 1903-1968.
- YM Yadollah Mansouri, article “ طرح ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی ”, Vâjheh-nameh Farhangestan No.1, 1384 (2006)
- ZM H. Zimmern, Akkadische Fremdwörter Als Beweis, Fur Babylonischen Kultureinfluss, Leipzig 1917.
- ZV Safia Zivingi, Dictionary of Borrowed Foreign Vocabulary in Modern Arabic, Democratic Arabic Center, Berlin, 2021

- IC Stuart E. Mann, An Indo-European Comparative Dictionary, Helmut Buske Verlag, Hamburg 1987
- JD James Darmesteter, Études leaniennes, F. Vieweg , Libraire - Éditeur, 1888.
- JS Jami Gilani Shakibi, A Concise Etymologic Dictionary of the Persian Language, three volumes, Babylon Books Publisher, 2007.
- JT J. Tavernier, Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.), Orientalia Lovaniensia Analecta 158, Uitgeverij Peeters en Department Oosterse Studies, Lueven- Paris-Dudley, MA, 2007.
- KL D. Klein, A comprehensive Etymological Dictionary of the English Language, Two volumes, Elsevier Publishing Co., 1966.
- KM Jalâl Khâleqî Motlaq, اساس اشتقاق فارسی, Vol. I (خ. آ.), Bonyâd Farhang Irân, 1977.
- KT R. G. Kent, Old Persian - Grammer, Text, Lexicon, American Oriental Society, 1953.
- LF G. Laufer, Sino-Iranica, Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran, Field Museum of Natural History, publication 201, Anthropological Series, Vol XV, No. 3, Chicago 1919.
- MK D. N. MacKenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, Oxford University press, London 1971.
- MO Mo`în, فرهنگ فارسی معین, Six volumes, Amîr Kabîr press 1363 (1984). The online version (MO*) was also used in later studies.
- MW E.J. Michael Witzel, The Central Asian substrate in Old Iranian, Mother Tongue Journal of the Association of the Study of Language in Prehistory, Issue XX, 2015.
- NB H. S. Nyberg, A Manual of Pahlavi, Wiesbaden 1974.
- NS A. H. Noushîn, فرهنگ شاهنامه فردوسی, Donyâ Press, Tehran 1363 (1984).
- NV S. M. Nahvî, فرهنگ وام واژه های عربی. دخیل, Tolû` Âzâdî Press 1368 (1989).
- PE1 L. G. Herzenberg, Studies in Persian Etymology I, in Colloquia Classica et Indogermanica: Studies in Classical Philology and Indo-European Languages, Saint Petersburg: Nauka, 2011.
- PE2 L. G. Herzenberg, Studies in Persian Etymology II, edited version of PE1 by P. A. Kocharov and A. V. Shatskov, Russian Academy of Sciences (2012–2014).
- PH Paul Horn, Grundriss der NeuPersischen Etymology, Verlag von Karl J. Trubner, Strassburg 1893-1974.
- PK J. Pokorny, Indogermanisches Etymologisches Worterbuck, Two volumes, Francke verlag, Bern 1959.
- PT B. Partridge, Origins - A short Etymological Dictionary of Modern English, MacMillan Co., NewYork 1958.

- DK* Ali Akbar Dehkhods, لغتنامه دهخدا, <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- DS D. D. Y. Shapira, Irano-Arabica: contamination and popular etymology, in Christian East - New Series, vol. 5 (XI), Moscow, 2009
- DV Michiel de Vaan, Etymological Dictionary of Latin and other Italic Languages, Lieden, Boston, 2008.
- ED* Online Etymology Dictionary, www.etymonline.com
- EE* Visual Etymology Explorer, Ver.2020, www.etymologyexplorer.com
- ES S. M. A. Emâm Shûshtarî, فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی, Anjoman Âsâr Mellî, No 58, Bahman Press, Tehran, 1347 (1968).
- FA Sallum Mohammed Daud, فرهنگ واژگان اکدی, translation: Nader Karimyan Sardashti, Pajoheshkadeh zaban va gooyesh, Tehran 1384 (2006)
- FC Federico Corriente, Dictionary of Arabic and Allied Loanwords, Handbook of Oriental Studies, Section 1, The Near and Middle East, Volume 97, Brill, Leiden, Boston, 2008.
- FJ F. Jonaydî, زندگی و مهاجرت آریائیان, Bonyâd Nayshâbûr, Tehran, 1374 (1995).
- FM Fiona McPherson, The Indo-European Cognate Dictionary, Wayz Press, Wellington, New Zealand, 2018.
- FV A. Farahvashî, ایرانویچ, Tehran University Press, 1368 (1989).
- GA Garnik Asatrian, Marginal Remarks on the History of Some Persian Words, *Iran and the Caucasus* 16 (2012) 105-116, Brill Academic Publishers, 2012.
- GC Gerald Clauson, An Etymological Dictionary of pre-thirteenth-century Turkish, Oxford at the Clarendon Press, 1972.
- GD Gerhard Doefer, Turkic and Mongolian Elements in New Persian: with special consideration of older New Persian historical sources, especially from the Mongol and Timurid periods. Vol1 Mongolian in Persian, Vols 2,3,4 Turkish in Persian. Published in Wiesbaden, Germany by Steiner, 1963 (in German).
- GR B. Gharîb, فرهنگ سغدی. فارس. انگلیسی, Farhangân Press, Tehran, 1374 (1995).
- GT S. K. Gupta, A Comparative Etymologic Lexicon of Common Indo-European Words, 6 Vol., Sverge Haus Publishers, Milton, Ma, 1997
- GV I. Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra, Oriental Publications No.4, Cambridge University Press, 1959.
- HM H. Hubschmann, Persische Studien, Verlag von Karl J. Trubner, Strassburg 1895.
- HN1 W. Henning, A List of Middle - Persian and Parthian Words, Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS IX:1937-39) pp 79-92, University of London.
- HN2 W. B. Henning, Sogdian Loan-words in New Persian, Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS X:1939-42) pp 93-106, University of London

References

- AA Asya Asbaghi, Persische Lehnwörter im Arabischen, Otto Harrassowitz, Wiesbaden 1988
- AD W. Morris, The American Heritage Dictionary, New College Edition, 1975, Appendix on Indo-European Roots, pp 1505-1550.
- AG1 M. Abolghâsemî, تاریخ مختصر زبان فارسی, Bonyâd Andîsheh Eslâmî Press, Tehran, 1373 (1994).
- AG2 M. Abolghâsemî, ریشه شناسی - اتیمولوژی, Ghoghnoos Press, Tehran 1374 (1995).
- AG3 M. Abolghâsemî, فعل های فارسی دری, Ghoghnoos Press, Tehran 1374 (1995).
- AL S. A. Starostin, A. V. Dybo, O. A. Mudrak, An Etymological Dictionary of Altaic Languages, ...
- AP M. Aryan Pour Kashani, فرهنگ ریشه های هند و اروپایی زبان فارسی, University of Esfahan, 1384 (2005).
- AR Andras Rajki, Arabic Dictionary with Etymologies, Version 2.2, 2005
- AS Addi Shir, Al-Alfâz Al-Fârsîyya Al-Mu`arraba, A Dictionary of Persian Words in the Arabic Language, Library of Lebanon, 1980.
- AT Asadî Tûsî, فرهنگ فرس, Khârazmî Press, Tehran 1365 (1986).
- BK C. D. Buck, A Dictionary of the Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages, University of Chicago press, 1949-1988.
- BL1 H. W. Baily, Indo-Scythian Studies (Khotanese Texts - volume VI), Cambridge University Press, 1967.
- BL2 H. W. Baily, Hvatanica II, (Glossary of some Khotanese words with reference to Avestan and Persian words), Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS IX:1937-39) pp 69-78, University of London.
- BQ M. H. Tabrîzî (Borhân), برهان قاطع, Etymological footnotes by Dr. M. Mo`în, 4 vol, Amîr Kabîr Press, Tehran 1362 (1983).
- BR G. Badrehî, واژه های دخیل در قرآن مجید, translation of A. Jeffrey's The Foreign Vocabulary of the Qur'ân, Toos Publishers, Tehran 1372 (1993).
- BT C. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch Zusammen Mit Den Nacharbeiten Und Vorarbeiten, Walter de Gruyter Press, 1979.
- CH J. Cheung, Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Vol. 2, Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series, Brill Press, Linden, Boston, 2007.
- DG A. Dânesghar, فرهنگ اعلام فارسی, Hâfez Novîn Press, 1370 (1991).

Table of Contents

Part 2 - **Appendices**

(In English with Left to Right Pagination)

A Brief Description in English	A3
References	A5
Index of Languages used in the Charts	A9
Index of Root Words (with Persian Words derived from them)	A11
Index of the PIE (Proto Indo-European) Words	A39
Index of Words in each Language	A49

Part 1 - **Persian Dictionary**

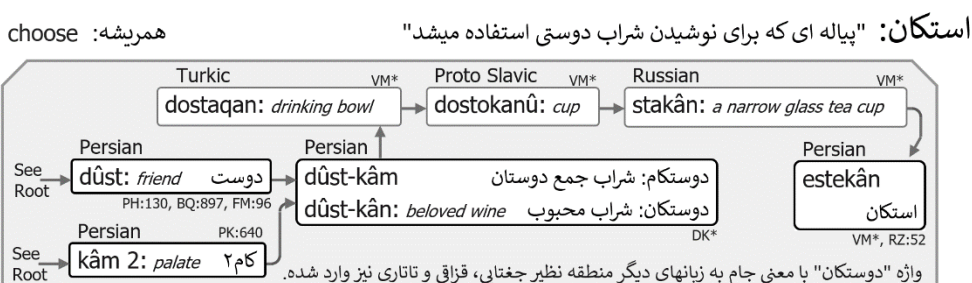
(In Persian with Right to Left Pagination)

الف 6	پیشگفتار
الف 8	راهنمای استفاده از این فرهنگ
الف 11	نکته های نهفته در نمودارها
الف 17	تغییر صدای حروف از هند و اروپائی به فارسی
1-435	نمودارهای لغات (Etymology Charts)

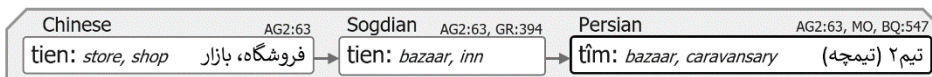
A brief Description of the dictionary

This Persian Etymology book is arranged as a dictionary of Persian words (from right to left) where the derivation of each word from its earliest known root(s) and the evolution of its meaning are displayed in a simple chart as shown in the samples below. Persian is an Indo-European language. It has also borrowed words from Semitic, Turkic and other languages that are included in this dictionary.

This dictionary explains the etymology of over 4350 Persian words. Their derivation paths pass through some 40 different languages. An index of words is provided for each language. All cited references are also listed. The original meanings of words, if different from their current usage, are shown in quotations.



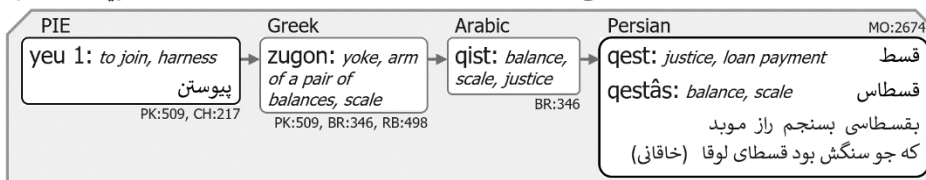
تیم ۲: بازار، کاروانسرا



هم‌ریشه: yoke

هم‌ریشه: یوغ، آجودان

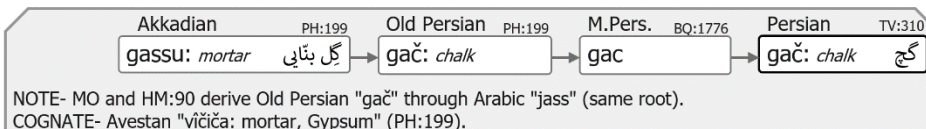
قسط: "عدل و میزان"



هم‌ریشه: gypsum

هم‌ریشه: جبسین (گچ)

گچ



Persian Etymology - Root Charts

Copyright © 2025 TXu 2-504-113
ISBN Paperback 979-8-218-72245-6
Library of Congress Control Number: 2025913494

Rev. date: 8/25/2025

All rights reserved. No part of this book may be used or reproduced in any manner without written permission from the author except for brief quotations.

Publisher's Cataloging-in-Publication Data

Names: Nourai, Ali, 1953- .

Title: Persian etymology : root charts / Dr. Ali Nourai.

Description: Dublin, OH : Lexis Books Publishing, 2025. | Includes b&w charts, diagrams, and tables. | Includes indexes and bibliographic references. | Summary: This dictionary displays the etymology of over 4350 Persian words from Indo-European and other roots in charts. Their derivation paths pass through over 40 different languages. A word index is provided for each language. The original meanings of words, if different from their current usage, are shown in quotations.

Identifiers: LCCN 2025913494 | ISBN 9798218722456 (pbk.)

Subjects: LCSH: Persian language – Etymology – Dictionaries. | Iranian languages – Etymology – Dictionaries. | Indo-European languages – Etymology – Dictionaries. | BISAC: FOREIGN LANGUAGE STUDY / Persian. | LANGUAGE ARTS & DISCIPLINES / Linguistics / Etymology.

Classification: LCC PK6363 N68 P47 2025 | DDC 491 N--dc23

LC record available at <https://lccn.loc.gov/2025913494>

Lexis Books Publishing
Printed in the United States of America

Persian Etymology

- Root Charts -

2025 Edition

With Revised and expanded charts

Dr. Ali Nourai

Indo-European

Old Iranian

Old Persian

Avestan

Sogdian

Pahlavi

Parthian

Scythian

Medish

Indo-Iranian

Sanskrit

Hindustani

Greek

Latin

Armenian

French

English

Dutch

Italian

Portuguese

Russian

Slavic

German

Mongolian

Turkish

Semitic

Akkadian

Syriac

Aramaic

Hebrew

Arabic

Chinese

Egyptian

Sumerian

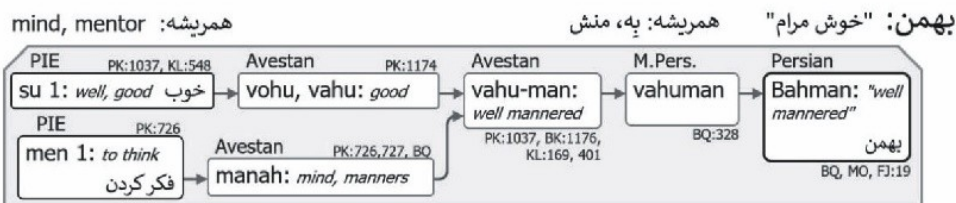
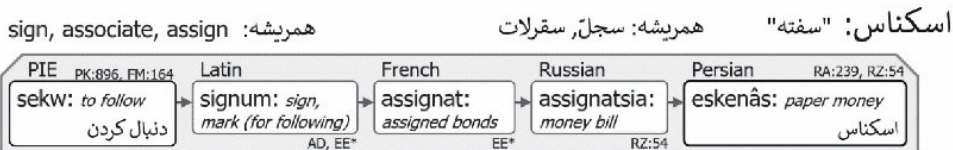
Old Greek

Persian Etymology

– Root Charts –

2025 Edition

With Revised and expanded charts



Dr. Ali Nourai